

اکسیر عطر

②

در اثبات ولایت و خلافت و هضال امیر المؤمنین

علی بن ابیطالب علیه السلام

تألیف

سید محمود سرگرائی تهرانی

انتشارات کدجینه

کیر

جلد دوم

کتاب

در احیاء الموت و خلافت

فخما نال امیر المومنین

علی بن ابیطالب علیه السلام

کتاب

امام

علی (ع)

۱۲

۳

۲۲

و درستی تا حکم کنی میان مردمان به آنچه شناسا نموده تو را خداوند و وحی فرستاده بوی تو که مراد
 از شناسا نمودن مردم است بولایت و دوستی علی در کافی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت
 علیه السلام روایت نموده که فرمودند و الله تفویض مکرده خداوند بوی اهدی مکر بوی رسول
 صلی الله علیه و آله و بوی امیرالمؤمنین و بوی فرزندان علی که ائمه هدی هستند و این آیه شریفه جاری
 میباشد در اوصیاء خداوند حدیث هشتم و چهاردهم در آیه شریفه اَذِیْقْتَنِي مَا
 لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطًا یعنی آن هنگامیکه تدبیر و تدبیر و تدبیر میکنی
 بر آنچه خداوند نمی پسندد و محیط و عالم و داناست بر آنچه بجای می آید و شما از اینکه بعد از فقدان
 پیغمبر تغییر دین دهید و برخلاف امر خداوند تفویض امر خلافت و لقب امیرمؤمنان بدان علی
 نقض عهد نماید اِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَنَا مَا در کافی از حضرت کاظم علیه السلام روایت
 که فرمود مراد خداوند در این آیه بیان فرموده قصص اشخاصیکه تغییر دین میدهند بعد از رحلت رسول
 و حق علی را عصبیت نمایند یعنی فلان و فلان که مراد او بیکر و عسر علیها الله باشند از حضرت
 علیه السلام روایت نموده که فرمود آیه اِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَنَا مَا در حق دومی نازل
 که لقب امیرالمؤمنین را مضروب بخود داشت و انکس که این لقب را بخود خواند منکوح الذم است
 و این لقب مخصوص علی بن ابیطالب است که خداوند به او داده و مخصوص به او داشته و مقصود
 که حضرت فرموده عسر علیها الله و العذاب است که خود را به این لقب خواند و معناد قول
 در آیه اِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَنَا بمرض حکه مستلزم دید که برای رفع حکه مجبور بود
 آتی را بخود عمل کند حدیث هشتم و پانزدهم در کتاب آیات الائمة در کافی



کتابخانه
مکتب
مکتب
مکتب

اورا علی و اولاد او و شیعیان او میباشند قمی علیه الرحمه فرموده که این آیه در حق اهل کرب و عین علی علیه السلام
و بنی اتمیه و اتباع آنها نازل شده که نگذاشته خلافت به علی و بنی هاشم واقع شود لغیر علیهم الصلوات
من الاول و الثانی و الثالث و بنی اتمیه قاطب حدیث هشتم صد هجده ام در آیه شریفه و قد
فرز علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم آیات الله یقر بها و یسهر و یبها فلا تقعدوا معهم
حتى یخوضوا فی حدیث غیره و انکم اذا مثلکم یعنی بد بسیکه خدا تعالی فرود ستاده رای شان
در قرآن که چون بشنود آیات فشانهای خدا را که مراد علی و ائمه هدی از فرزندان علی باشد کافر
شوند به آن آیات و استهزا کنند آن آیات را پس نشینند ثاباتیان و دوری کنند از ایشان
تا نباشد مثل ایشان قمی علیه الرحمه فرموده که مراد از آیات علی و ائمه هستند و غرض از استهزا
کوساله ناری و اتباع او و بنی اتمیه میباشند حدیث هشتم صد هجده ام در آیه شریفه و ان
اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیمه یمون علیهم شهید عیاشی از حضرت
صادق ۲ روایت نموده که فرمودند این آیه در حق علی و یارو نفر از فرزند هاشم که اوصیا و جانشینان
نازل شده و مخصوص به ایشان است و مراد از اهل کتاب آیه شریفه علی و اولاد فاطمه علیها سلام
و انبیا عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر این آیه شریفه که اهدی در جمیع ادیان
نیت مگر اینکه عیسید در وقت مردن رسول خدا و امیر المؤمنین ۴ را چه از اولین و چه از آخرین
در کتاب جوامع از حضرت باقر ۲ حضرت صادق ۲ هر دو روایت نموده که حرام است مخالفت روحی از کسی
تا بنسبه محمد ۲ و علی ۲ را حدیث هشتم صد و نوزده ام در آیه شریفه و اعتدنا للکافرین عند ابا
مهنیا یعنی برای کافران عذابی خواهد گشوده مهیا کردیم و آن اشخاص که کافران در این آیه شریفه خوانده شده

آن کس فی خواهند بود که اقرار حضرت رسول نموده و اسکار ولایت علی کرده حدیث هشتم
در آیه شریفه **لَکِنَّ اللّٰهَ یَشْهَدُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ اَنْزَلَهُ عَلَیْهِ وَ الْمَلَائِکَةُ یَشْهَدُوْنَ وَ کَفٰی بِاللّٰهِ**
یعنی اگر کفار که نیت تو نمایند در آنچه ما بوسی تو وحی نمودیم و لکن مباش حسد او نباشد همیشه بر آنچه نازل
شده بوسی تو از نصب علی^ع بخلاف وصی بودن تو بسبب آن علی که دهم بر علی و اهل بیت تو که از شما
و ملائکه بر آن وحی یافتی که در حق علی^ع و ائمه بر تو نازل نمودیم شهادت میدهند و برای آن وحی و شهادت
ملائکه گفایت میکند اگر شاهد دیگر نباشد قمی علیه الرحمه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که این آیه
بر این قسم نازل شده بوده **اُنْزِلَ اِلَیْکَ فِی عَلٰی وَ فِی عَلٰی رَا حُذَفَ مَاقَطٌ مِّنْهُ اَنْدَ حَدِیْثِ**
بَلِّیْتُ لَکُمْ در آیه شریفه **یَا اَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمُ الرِّسَالُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّکُمْ فَامْنُوا حِیْثُ لَکُمْ وَاَنْ**
فَاَنَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ یعنی ای مردم آمده است بوسی شما رسول خدا و آورده است حق را از شما
پروردگار شما که مراد از حق ولایت دوستی علی^ع باشد پس ایمان بیاورید بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید
بدینکه از برای چیست آنچه در آسمان و زمین است کافی و عیاشی از حضرت ابراهیم علیه السلام روایت نموده
که این آیه بر این قسم نازل شده بوده **قَدْ جَاءَکُمُ الرِّسَالُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّکُمْ فِی وِلَایَةِ عَلٰی فَامْنُوا حِیْثُ لَکُمْ**
وَاَنْ لَّکُمْ وَاِیْلَیْهِ عَلٰی **فَاَنَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ** حدیث هشتم بیت دوم در آیه شریفه **یَا اَیُّهَا**
النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَاَنْزَلْنَا اِلَیْکُمْ نُوْرًا مُّبِیْنًا یعنی ای مردم آمده بوسی شما برهان از جانب
پروردگار شما که مراد از برهان رسول اکرم^ص باشد و نازل نمودیم توسط آن رسول برای شما نوری را که ظاهر
و هویدا است که مراد از نور علی بن ابیطالب علیه السلام است در مجمع از حضرت صادق^ع روایت نموده که برهان
در این آیه محمد^ص و نور علی^ع و ولایت لکن بزرگوار است حدیث هشتم بیت سیم در آیه شریفه

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسُخِّرَ لَهُمْ فِي رَحْمَةِ مَوْلَاهُ وَنَجَّى بِهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
آن اشخاصیکه ایمان بخدا آوردند و چنگ زدند به اسباب رحمت خدا پس زود باشد داخل نمایند آن اشخاص
در رحمت خدا و فضل خدا که رحمت زائد باشد و خداوند راه نماید ایشان را بسوی خود راه مستقیم و یار
نماید ایشان را بر راه مستقیم و برساند ایشان را بر راه مستقیم قوی علیه الرحمة فرموده یعنی صراط مستقیم و لایق
علی است که در سوره حمد هم حقیقتاً فرموده است و مراد به اعتصام در این آیه هم مراد از ولایت امیر
عبد است و مراد از رحمت و فضل هم دوستی و اطاعت علی و الله بدی است و این آیه شریفه نزولش مخصوص
بعلی علیه السلام و اعتصام بولایت آن بزرگوار و یارده نفع از فرزندان آن بزرگوار است حدیث
هشتصد و بیست و چهارم در آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِالْعُقُودِ یعنی آن کس که ایمان آورده اند وفا
نمایند بعهده ها و میثاقی که نموده اند قوی علیه الرحمة از حضرت جواد علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول
عمده بسته با مؤمنین بجهت امیر المؤمنین علیه السلام درده موطن پس نازل شده این آیه به آن اشخاص که با ایشان
عهده بسته شده بود که وفا نمایند بعهده خود با میثاقی که با امیر المؤمنین بسته اند حدیث هشتصد و بیست و پنجم
در آیه شریفه بَلِّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دَنِيكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ یعنی ناپسندیده شد آن اشخاصیکه کافر
بودند از دین شما که دوستی و ولایت علی باشد که شما هم بر گردیدید بدین ایشان یعنی دت از دوستی و ولایت
بردارید و سپردی ما کنید در خلافت فلان و فلان که ابی بکر و عمر باشند پس نرسید تا ارکضه تبرسید
که خدای شما هم در مخالفت امر من که ولایت علی باشد قوی علیه الرحمة میفرماید این آیه بعد از نزول آیه
ولایت امیر المؤمنین نازل شده که خطاب به دوستان و شیعیان علی است حدیث هشتصد
و بیست و ششم در آیه شریفه وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

یعنی هر کس که کافر شده به ایمان که مراد ولایت امیرالمومنین باشد پست شده عمل او و او در آخرت از زبان
کاران است فرات بن ابراهیم در تفسیر خود از ابن عباس روایت نموده که مراد از ایمان در این آیه ولایت
و لبر برای علی ۴ و کتاب حسد اسمعائیلی است که نشانده آنها را مردم از آن حجب است ایمان که یکی از آنها
علی علیه السلام باشد و عباسی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که فرمودند در معنی این آیه که یعنی کافر شده به ولایت
علی ۲ حَدِیْثُ الْهَشْتَدُ بَيْتُ هَشْتَمِ دَر آیه شریفه وَادَّكَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِثَاقَهُ الَّذِي
وَأَقَامَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ یعنی یاد نماید نعمت خدا را که در
از آن نعمت ولایت دوستی علی است که انعام فرموده برای شما و عهد و پیمانی که بسته باشد با شما که چون شنیدید
گفتید اطاعت نمودیم یعنی عهد و میثاق ولایت علی ۲ و تبرسید از خدا بد رسید که خداوند داناست بر آنچه
در زمینهای خود مخفی نموده اید یعنی بعضی حسد و دشمنی با علی را که نگذارید خلافت و ولایت بر او استقراری
در مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که مراد از عهد و میثاق در این آیه عهدیت که در ترجمه الوداع عهد است
علی گرفته شده بود حَدِیْثُ الْهَشْتَدُ بَيْتُ هَشْتَمِ دَر آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ
لِلشَّعَائِرِ بِالْقِبْطِ یعنی ای شما صیقل ایمان آورده اید باشید قیام کننده برای خدا و از برای کواکبان برشته
و درستی که علی و یارده فرزندان او که اوصیاء هستند عباسی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که مراد از این
شعائر القبط که خداوند در این آیه فرموده قیام رای آنها نمایند اوصیاء حضرت رسول که امیرالمومنین و فرزندان
آن هستند شیه حَدِیْثُ الْهَشْتَدُ بَيْتُ هَشْتَمِ دَر آیه شریفه قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ
مُبِیْنٌ یَهْدِيهِ اللَّهُ مِنَ النُّورِ سُبُلَ السَّلَامِ یعنی آمد از رزخ ابوی شما نور و کتاب
روشن که مراد علی ۴ است که راه نماید به آن نور هر کسی را که متابعت کند خوشنودی خدا را که آن راه سلام

از عذاب قبی علی المرتضیٰ روایت نموده که مراد از نور امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین میباشد صراط مستقیم
 حَدَّثَنَا هُشَيْدٌ وَ سَيِّدِي رَأَيْتُ شَرِيفَ بَابِهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ
 جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ یعنی ای اهل ایمان بترسید از خدا و بطلبید بوی او آنچه را که توکل نماید
 به آن در طلب قرب محضت باری از جای آوردن او امر و ترک معاصی تا مستحق ثواب شوید و در نزد او محبت
 باشید انس بن مالک از حضرت رسول^ص روایت نموده که رسید جماعت میانه بنده و خدا است و آن وسیله
 علی بن ابیطالب علیه السلام است چون بنده به آن توکل کند حقیقتاً ویرا به آن وجه رساند و نیز در عبودیت
 ختمی رتبت^۳ روایت نموده که فرمودند مراد از وسیله که خداوند در این آیه نازل فرموده علی بن ابیطالب
 و ائمه از اولاد حسین علیه السلام است هر که اطاعت نماید ایشان را اطاعت خدا نموده و بر کس معصیت
 نماید معصیت خدا نموده و ایشان عروه الوثقی و وسیله برای رفتن بوی خدا میباشد حدیث هشتم
 سَمِعْتُ بَيْكُمُ رَأَيْتُ شَرِيفَ ابْنِ الدِّينِ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَفِضَدُوا بِهَا
 مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تَقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ سَمِعْتُ ابْنَكُ كَافِرٌ مِنْ بَعْضِ رِوَايَاتِ
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ وَ عَصَبُ خِلَافٍ أَرَادُوا نَمُوذَةً كَمَا رَأَى ابْنُكَ عَسْرًا بَشَرًا أَلَا بَشَرًا بَرًّا
 أَرَادُوا أَنْ يَدْبُرُوا دَعْوَةَ خَلْقِهِ خَلْقَهُمْ خَلْقَهُمْ خَلْقَهُمْ خَلْقَهُمْ خَلْقَهُمْ خَلْقَهُمْ خَلْقَهُمْ خَلْقَهُمْ
 ائیان خواهد بود عذاب در دناک عیاشی روایت نموده از حضرت باقر و از حضرت صادق علیه السلام
 که مراد از آن اشخاص که کافر در آیه شریفه خوانده شده و دشمنان علی علیه السلام میباشد رِشَاقُ عَلِيٍّ
 لَفْتٌ لَمْ يَكُنْ عَمْرُ بْنُ الْعَبْدِ عَمْرُ بْنُ الْعَبْدِ عَمْرُ بْنُ الْعَبْدِ عَمْرُ بْنُ الْعَبْدِ عَمْرُ بْنُ الْعَبْدِ عَمْرُ بْنُ الْعَبْدِ
 در آیه شریفه بَابِهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَوْلِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ قَوْلًا قَالِي اللَّهُ يَقُومُ

يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَتِلَا فَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ
لَوْمَةً ذَالِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ تَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ یعنی ای گروه مومنان هر کس
مرتد گردد از شما یعنی از شما قبی که ولایت علی است بستم بود بر کرد و ازین خود بکفر او توبه و دوس پس زود باشد
که خدا ایضا قومی را که دوست میدارد خدا آن قوم را که مراد شیعیان و دوستان علی است و ایشان هم دوست
میدارند خدا را و مهربان میباشد بر مومنین و سخت دل میباشد بر کافرین و جهاد کننده اند در راه خدا
و تفسیر سنده از طاعت کننده و فضل خداوند شامل است مرثیان را و ذوات برای استحقاق فضل را
یعنی که از اهل کابری است است در تفسیر خود گفته این آیه در حق علی بن ابیطالب نازل شده و خطاب است
به دشمنانی از اصحاب رسول خدا که غضب نمودند حق آل محمد را و مرتد شدند قومی علیه احمد مرزوه
این آیه خطاب است بر آن کسی که عهد ولایت امیر المومنین را راسخ است و مرتد شدند حدیث
سُيِّمَ دَرَايَةُ ثَرِيْفٌ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ أَصْنَوْا فَعَقُوا لَكُنَّا عَنْهُمْ سَيِّئًا هُمْ وَلَا وَحْدَانَهُمْ
حَبَابَاتٍ نَعْتَمُ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ
وَمِنْ حَتَّى ارْتَحِلَهُمْ یعنی هر گاه اهل کتاب ایمان بیاورند پیغمبر در هر کاری نمایند هر آینه در مکتبیم از
کنایه ایشان خباثت و نودند الاسلام محب الله من قبله و داخل غیما نیم ایشان را در بهشت پر نعمت و هر گاه
ایشان بر پا دارند احکام نازل شده بوی ایشان از پروردگار ایشان که مراد از آن حکام نازل شده
ولایت امیر المومنین علیه السلام است با وسعت شود رزق ایشان از بالای سر ایشان که مراد باران
باشد و از زیر پای ایشان ایشان که مراد نباتات باشد در کافی و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام
روایت نموده که مراد از ما انزل الیه من ربهم در آیه شریفه ولایت امیر المومنین و آیه

حَدَّثَ هَشْتَدَسِي ششم در آیه شریفه قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی یقیموا التوراه و الانجیل
 و ما اقول لکم من ربکم و لکن یدین کثیراً منهم ما اقول الیک من ربک طغیاناً و کفرًا فلا تأمن
 علی القوم الظالمین یعنی کجای اهل کتاب نسبت به شما بروی مگر قسید که بر پا دارید آنچه نازل شده بر شما از سوی
 خداوند شما که مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد و تحقیق باید میانید آنچه نازل شده بر وی تو را
 خدا ای تو طغیان و کفر بسیار از ایشان را یعنی در ولایت علی کردی از ایشان کافر میشوی و تو او را بسیار
 مباش بر قوم کافرین و ضرر آن کفر بخود ایشان میرسد نه بتو که رسول مبعوثی عیاشی علیه رحمة حضرت
 باقر علیه السلام روایت نموده که مراد از ما اقول الیک من ربکم ولایت امیرالمومنین است و حساب
 دین شدن موقوف است بر اقامت ولایت حضرت از هر امتی که باشد از ائم سابقه و یا از این است
 حَدَّثَ هَشْتَدَسِي هفتم در آیه شریفه لَقَدْ اٰمَنَّا بِنِیّٰسِیْلٍ وَّ اٰرْسَلْنَا اَیْمُنَ
 رَسُوْلًا کَلِمًا جَاءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ اِلٰهِهِمْ فَاْتَهُمُ فَرِیْقًا لِّذُنُوْا و فَرِیْقًا یَّقْتُلُوْنَ حَسْبُ اَنْ
 لَا یَكُوْنُ فِیْهِ فَعْمًا و صَمَوْنًا تَابَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ ثُمَّ عَمُوْا و صَمَوْا و اللّٰهُ بَصِیْرٌ مَّا یَعْلَمُوْنَ یعنی
 از زبان پیغمبران که هفتم همان واقعه بود حدیث خدا و نبوت محمد و مبولایت علی علیه السلام و مردم
 یهودی ایشان همان رسولان بعضی از آن رسولان را کذب نموده و بعضی را کشتند و کمان میکنند
 عذابی و عقوبتی برای ایشان نیست پس کور شدند از دین و گم شدند از نشین کلمات حق پس توبه کردند
 و باز کور شدند از دین و گم شدند از نشین حق که مراد ولایت امیرالمومنین باشد و خداوند بینا باشد
 آنچه عمل نمایند و حضرت صادق ۲ روایت کافی فرموده در معنی این آیه شریفه که کمان نموده و میزنند که
 عذابی را برای ایشان در مخالفت و غضب خلافت حضرت نیست و وقتی که رسول فدای حلفت فرمود آن گروه

آن کرده پس توبه نموده در پیشگاه امیر المومنین^۲ بجلافت نشست و پس گویا در مخالفت علی^۳ و
 ناز و قیامت حدیث هشتم سی و هشتم در آیه شریفه و اطعوا الله و اطعوا الرسول و
 فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاَعْلَمُوْا اَنَّ عَلٰی رَسُوْلِنَا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را
 و تبر سید از هر چه چند و رسول^۱ منی نموده شمارا که مراد ولایت علی میباشد که منی فرموده چند از معنی
 آن و پس بدانید این است و خبر این است که بر رسول است رسانیدن امر خدا بشما و ضرر مخالفت شما بخدا
 عائد است نه بر رسول خدا زیرا که او غیر از سایه احکام و اولی الامر الهی تکلیفی ندارد حدیث هشتم
 سی و نهم در آیه شریفه حکمکم به ذوا عدل منکم در کافی منصرف باقر علیه السلام و از حضرت صادق^۱ علیه السلام
 روایت نموده که مراد بعدل رسول است و علی علیه السلام است حدیث هشتم سی و نهم در آیه شریفه
 یَوْمَ یُحْجِجُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَمَقُوْلٌ مَاذَا اُجِبْتُمْ قَالُوْا لَا اَعْلَمُ لَنَا اَنْتَ عَلَامُ الْغُیُوْبِ یعنی سایه
 ای محمد آن روزی که جسد منیایه یحییان را پس میرسد از ایشان خداوند که رسالت را به بندگان من
 رسانند چه جواب شنیدید و چه جواب دادند امتوای شما بشما در اول امر من که مراد ولایت علی علیه السلام است
 چه جواب دادند پس پیغمبر از رشتی جواب است عرض میکند بخدا که تو باطن ایشان را میدانی و دانای^۱ هست
 حتی از حضرت باقر علیه السلام کافی روایت نموده که خداوند میرسد از پیغمبر در حق اوصیای ایشان
 که شما اوصیائی که همین معلوم نموده بودید است خودتان با آن اوصیاء چه گونه رفتار کردید و قوی علیه
 نیز همین مضمون از حضرت باقر روایت نموده حدیث هشتم سی و نهم در آیه شریفه قَالَ
 هٰذَا یَوْمٌ یَنْفَعُ الصّٰدِقِیْنَ صِدْقُهُمْ لَمْ یَخْبَأَتْ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا اِلَّا نَهَارُ خَالِدٍ فِيْهَا اَنَّ
 رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوْا عَنْهُ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ یعنی فرموده چند از روایات روایت که منفعیت^۱

راست گویان از راستی خود که مراد از راستی قبول کردن ولایت و دوستی علی است از روی صدق و راستی
 که آنها شیعیان علی هستند که از برای ایشان است بهشتی که جاری است از زیر آئینا نهرهای گویا
 و آن راست گویان که شیعیان علی خواهند بود همیشه در آن بهشتها میباشند و خداوند خوشنود عطا
 از ایشان و ایشان خوشنود عطا باشند از خداوند قمری علیه الرحمه و تغییر این آیه شریفه از حضرت باقر علیه السلام
 روایت نموده که خداوند روز قیامت از حضرت رسول^۱ سؤال میفرماید که در زمان رحلت خود
 آیا به تکلیف عمل نمودی و کس را وصی و خلیفه خود قرار دادی که بوده باشد آن وصی محبت من و خلیفه
 من در زمین بعد از تو پیغمبر^۲ عرض میکند بلی علی بن ابیطالب^۳ را که برادر من و وصی و وزیر من و بهترین
 امت من بود قرار دادم و منصب نمودم او را از برای امت علم در حیوة خودم و خواندم امت را
 بر اطاعت او و قرار دادم او را خلیفه و امامی که به او اقامه نمایند بعد از من پس خداوند بعلی بن ابیطالب^۴
 بفرماید آیا پیغمبر^۵ آنچه شنیدی در حق تو به امت خود گفت و تو را خلیفه من بر امت قرار داد و عرض فرماید
 بلی ای پروردگار من و من هم بوصیت آن بزرگوار عمل نمودم ولی بعد از رحلت پیغمبر^۶ انکار نمودند و قل
 مرا دگر نمودند با من و ضعیف نمودند مرا بقسمیکه نزدیک بود مرا بقتل مبادید و مقدم داشتند کسی
 که تو ما خرد داشتی و ما خرد داشتند کسی را که تو مقدم داشتی و کوشش سخنان من میکردند و امر مرا^۷
 نمودند و پس مقاتله کردم با ایشان در راه و بقتل آوردند مرا پس بعلی^۸ خداوند فرماید آیا تو
 کسی را بعد از حوزت خلیفه در میان امت محمد^۹ قرار دادی در جواب عرض کند بلی حسن که بر من
 و بر پیغمبر تو بود خلیفه و محبت قرار دادم پس از امام حسن سؤال مینماید آنچه از علی^{۱۰} سؤال شد
 و حضرت باقر^{۱۱} میفرماید سؤال مینماید از هر امامی بعد از امامی خداوند میفرماید به ایشان لهذا

داده شده و از یاد منم غفلت نمودند یعنی رگبت از ولایت علی^ع نموده و از پندی که به ایشان داده
 بود اعراض نمودند بگرفتیم ایشان را تا که گمان پس اتوکید از ایشان گرفتیم در حسره و اندوه افتاده
 پشیمان شدند پس بریده شد آخر آنکه آنچنانکه ستم بر خود نمودند و شکر به پاس مر خداوند است
 که پروردگار عالمیان است در ملکات این قوم طالمان فقی علی^ع از حضرت باقر علیه السلام روایت
 نموده که فرمودند معنی آیه را که آنوقتیکه ترک نمودند ولایت علی^ع را و حال اند ما مبرشته^۱ نموند
 به آن ولایت پس کشویم را ایشان را بواب دولت را در دنیا را ایشان و پس نمودیم را ایشان و سعت را
 و گرفتیم ایشان را تا که گمان در وقتیکه قائم علیه السلام قیام نماید عیاشی از حضرت باقر^ع روایت
 نموده همین طریق حدیث هشتم و چهارم در آیه شریفه وَلَا تَطْلُبُ إِلَّا لِيَا بِنِ الْإِ
فِي كِتَابِ مَبِينٍ معنی میت هیچ تری خوشی و تری و بحری مگر آنکه علم آن در کتاب واضح میباشد
 عیاشی از حضرت کاظم علیه السلام روایت نموده که مراد از کتاب مبین علی^ع است و در احتجاج از حضرت
 صادق علیه السلام روایت نموده کتاب مبین امیرالمؤمنین علیه السلام است چنانچه خداوند فرموده قُلْ كَفَى
بِاللَّهِ شَهِيدًا مَبِينٍ وَفِيكُمْ وَمِنْ عِنْدِ عِلْمٍ لِّكِتَابٍ مَبِينٍ کتاب رزق امیرالمؤمنین است و کتاب
 مبین هم آن فردا است بعضی این آیه شریفه حدیث هشتم و چهارم در آیه شریفه وَلَا تَطْلُبُ إِلَّا لِيَا بِنِ الْإِ
نَوَىٰ إِبْرَاهِيمَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَيَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ معنی بخانیکه نمودم حضرت از ائم
 بر پادشاهی آسمانها و زمینها از فردا تا تحت اثری و مهر را برای او منکشف ساختیم تا باشد از
 اهل یقین و شبیه از اهل شک عیاشی از حضرت صادق^ع روایت نموده که خداوند همین قسم که برای
 ابراهیم بجا آورد همین قسم برای حضرت رسول^ص و حضرت امیرالمؤمنین^ع بجا آورد و حضرت باقر علیه السلام

و اما تشیه حضرت رسول و امیر المومنین بشمس و قمر چنانچه در معنی آیه گفته شد پس رسول بعد از علی
و ائمه علیهم السلام همان قسمی که شمس و قمر و نجوم امور و منافع اهل دنیا قرار داد ایشان را هم منافع قرار داد چنانچه
ضوء مصطفوی که مانند نور شمس است در دین که سبب ایت نبکان گردانیده از ظلمات کفر خلاصی
بایند و بعد از غروب شمس که افق را تاریک نمود مرآت نور و تقصوی که مثابه نور قمر است از منطبع برآ
طالع ساخت تا بان از ظلمت شک برهند و بعد از غروب باور حال طلوع ائمه علیهم السلام را که مانند کوا
کب استند رهنمای سبکان همراه ساخت تا مشک بانوار مقدمه ایشان شده از تاریکیهای شقاوت
رسته بعبادت دارین نایل گردند حدیث هفصد و چهل هفتم در آیه شریفه وَتَمَّتْ کَلِمَةُ
رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدًا لَا مُبْدِلَ لَکَلِمَةٍ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ یعنی تمام شد سخن پروردگار تو در احکام
و اخبار و وعاید و در بیان نبوت و ولایت و توحید به انتها رسید و ولایت علی^ع او را کامل نمود
و نیت تبدیل در آنچه حکم نمود و این ولایت تا زرقیات ربانی او را و علی باقی خواهد بود ^{حدیث}
هشصد و چهل و هشتم در آیه شریفه اَوْ مَن کَانَ مِثْلًا فَاحْصِنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نَوَاصِیًا بِهٖ
کُنْ مِثْلُهُ فِی الظُّلُمَاتِ لَیْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا کَذَٰلِکَ زَیْنُ الْکَافَرِیْنَ یعنی آنکس که مرد
بود یعنی دارای ولایت علی و امام نبود رنزه گردانیدیم او را به اسلام و ایمان و گردانیدیم او را
او نوری را که مراد نور ولایت و دوستی علی است و روشن است و تمیز مایه حق و باطل است و مرد
در میان مردم بواسطه آن نور که مراد علی است برادر راست مثل کسیکه در ظلمات کفر و جهالت بود
و بواسطه تولای بعضی اگر از آن ظلمات خارج شود قمری علیه الرحمه از حضرت باقر^ع روایت نموده که مرد
کلمه مِثْلًا شامل است بر کسیکه نشانه علی و ایمان خود را و همچنین مِثْلُهُ فِی الظُّلُمَاتِ یکسان باشد

حق و مقام علی را و همچنین عیانی روایت نموده که حضرت ابوعبیده سلام فرمود که هر کس نشانه حق علی
او میت است یعنی مرده است و کان متیناً فاجنبناه بیا یعنی پیش از شناختن ما مرده بودند
و بعد از معرفت با صاحب حیات شدند و قمری عبد الرحمن فرموده مراد از نور در آیه شریفه ولایت علی
و مراد بطلمت و ولایت دپروی فلان و فلان که ابوبکر و عمر و عثمان و غیره از آن اطهار سلام بر علی
حَدَّثَ هَشْدُ حَمَلُ نَحْمُ دَرِیَ شَرِیفِ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْلَا لَهْدُ انْکُمُ اجْمَعِینَ
یعنی بگو ای محمد مشرکین و کافران را که از برای حسد او ندانست دلیل و رعایت قوت و ممانعت پس
هرگاه نخواهد بدایت عیناً شمارا به تمامی به آن حجت بای بالغ خود که مراد از آن با علی و فرزندان او
باشد کافی روایت نموده که حضرت کاظم علیه سلام فرمود از برای حسد او ندانند بر دو محل است یکی
طاهر و دیگری باطن اولی رسولان و انبیاء و اوصیاء و ثانی عقول می باشد و صحه بآیه علی و ما
بر کسی که زیر آسمان است از تمام مخلوقات در روی زمین حَدَّثَ هَشْدُ نَحْمُ دَرِیَ شَرِیفِ
وَهُوَ الَّذِی افْتَاکُمْ مِنْ بَنَسٍ وَاحِدَةٍ مُسْتَقَرٍّ وَ مُسْتَوْعٍ یعنی او است خداوندیکه ایجاد
شما را از یک وجود که حضرت آدم شد و بعضی از شما را محل قرار می باشد و بعضی را محل و دعت
می باشد حضرت صادق علیه السلام فرموده مراد از مستقر کسی است که ایمان در قلب او مستقر شده
و ولایت علی در قلب اکثر مستقر یعنی ثابت و فعل ناپذیر است و هر که از قلب او خارج نشود و مستوع
کسی می باشد که ایمان آورده و قبول ولایت علی را نموده و بعد از قلب او خارج و کافر نشود و غرض
از مستقرین شیعیان دوستان ال محمد و مستوعین دشمنان ال محمد بنند حَدَّثَ هَشْدُ نَحْمُ دَرِیَ شَرِیفِ
وَهُوَ الَّذِی افْتَاکُمْ مِنْ بَنَسٍ وَاحِدَةٍ مُسْتَقَرٍّ وَ مُسْتَوْعٍ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ یعنی این شریعت راه دین من است و آن راه راهی است راست که مراد ولایت علی بن ابیطالب است
 که میر با بعین خود را بعوی بهشت و از برای رسیدن بهشت راهی راست تر نخواهد بود و انحراف از آن راه که از آن
 علی^۳ به سبب نجات و رسانیدن بدوزخ است پس متابعت نماید آن راه را و برود بسوی علی و متابعت
 راههای دیگر که شمار بدوزخ برده شده و این متابعت راه علی و عدم متابعت راههای دیگر که وصیت خداوند
 ثبات بر آن جهت است که شاید محفوظ بمانند از ضلالت و تفرق در کتاب موعظه الواعظین روایت
 که حضرت رسول فرمودند از حد افروخته سوال کردم قرار بدین مضمون آیه را از برای علی و خداوند بخواند
 و در احتجاج روایت نموده که حضرت رسول در غدیر خم فرمود ای گروه مردم خداوند امر کرده مرا و من
 کرده مرا و منم امر کردم علی را و نهی کردم او را پس تعلیم گرفت امر و نهی پروردگار را گوش دهید بهر امر
 علی و تسلیم او نمائید و اطاعت او کنید تا هدایت یابید و ترک کنید بجز آنکه علی نهي میکند تا در
 و شاد باشید ای مردم منم صراط مستقیم و بعد از من علی صراط مستقیم است و بعد از او اولاد او است که
 بعد از او هستند و هدایت میکنند خلق را حضرت ابرو عیاشی فرمودند معنی صراطی مستقیم را که علی و اولاد
 علی میباشند و فرمود معنی فاستقوه را که علی^۳ میباشند و معنی ولا تتبعوا السبل را که فلان و فلان
 یعنی ابابکر و عمر و علی^۳ میباشند فتتقوا السبل علی^۳ میباشند حدیث هشتم صحاح
 در آیه شریفه فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيَّاتَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَجِرَتِي الَّذِينَ يَصْدَفُونَ عَنْ آيَاتِنَا
 سَوَاءَ الْعَذَابِ حَيْثُ كَانَ أَیْضًا فَوْنٌ یعنی گیت ستمکاران از آنکس که گدیب کرد آیههای
 خداوند را که مراد علی و امان از نسل علی باشد و اعراض کرد از آنها با وجود علم بصدق صحبت آنها
 دارند و فرود باشد که جزاء و بهم آنان را که اعراض کردند بعد از بی سخت و شدید باشد در کتاب بحال

الدین از حضرت صادق ۲ روایت نموده که مراد از آیات علی و ائمه علیهم السلام شش حدیث هشتصد پنجاه سیم در آیه شریفه یوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفساً ایماؤها لم تکن آمنت من قبل و کسبت فی ایماها خیراً یعنی روزی که بعض آیات پروردگار تو سودمند هیچ نفسی را که مراد ولایت علیه السلام است بقیق سود نخواهد بخشید بعد از آن روز در کافی از حضرت صادق ۴ روایت نموده که فرمود کسی که ایمان نیاورده از قبل بر سالت پیغمبر ۲ و اقرار نموده بولایت علی در آن روز که خروج قائم ۱۱ می باشد اگر ایمان بیاورد از برای او نفی ندارد حدیث هشتصد پنجاه چهارم در آیه شریفه ان الذین فرقوا دینهم و کافوا شیعاً کنت منهم فی شیء یعنی آنکه تفریق کردند کیش خود را و گشتند گروه کرده و هر فرق تابع امامی شدند یعنی تو از آنها و از حال تو از ایشان پرسند و عقوبت ایشان با خود ایشان است حضرت رسول ۱ فرمودند در این آیه شریفه حنده خبر میداد از تفرقه و فرقه فرقه شدن امت من بعد از من و ایشان بعد از سه فرقه خواهند شد یکی ناجی و مابقی مالک و دوزخ اند و آن کیفره کانی میباشد که متابعت نمایند وصی و خلیفه من علی بن ابیطالب علیه السلام را و شیعیان علی علیه السلام هستند حدیث هشتصد پنجاه پنجم در آیه شریفه من جاء بالحقنة فله عشاء مثالیها و من جاء بالبیة فلا یجری مثالیها یعنی هر کس بجا بیاورد یک حنّه از برای اوست خزاء ده مثل آن و هر کس بجا بیاورد یک سیئه پس خزاء داده خواهد شد مثل میان یک سیئه و این از برای شیعیان و تابعین علی ۲ است و آیه شریفه ان الله به اعمال شیعیان علی ۲ میباشد و غیر از شیعیان علی ۲ حنّه در عمل نخواهد بود که خزاء داده شوند بده حنّه و حضرت امیر مومنان ۴ فرمودند حنّه حب است و سیئه عداوت و نفی است حدیث هشتصد پنجاه

در آیه شریفه قل انی هدانی ربی الی صراط المستقیم دنیا قیاماً و آخرتاً و ما کان من الشریکین
یعنی راه نموده است مرا پروردگار من بوی راه راست که مراد ولایت و دوستی علی علیه السلام بود سید
و آن راه راست دینی پابنده و درست است که اصلاً اعوجاج در این نیست و آن دین دین ابراهیم خلیل
و ابراهیم زبده از شرک آورنده کان و بت پرستان و علی و اولادش شیعیان بر آن دین مستند
و باقی مردم بری میباشند از دین و دینی ندارند حدیث هشتم پنجاه هفتم در آیه شریفه و الذین
یؤمنون الحق ثقلت موازینهم فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینهم فاولئک الذین
خسرُوا انفسهم بما كانوا بایماناً یظنون یعنی سنجیدن اعمال هر یک از خلائق در روز قیامت
حق است که هر کس که سنگین شده است حسنة او رسنگار شده و مراد از سنگینی حسنة و شستن
ولایت علی است که باعث نجات یافتن میشود از آتش و غضب الهی و هر کس که سبک شده میزان اعمال
از حسنة پس زیان کار بوده و متفوس خود زیان دارد آورده و بوزن آن اشخاص که یک به آیات خدا
در مقام تکذیب برآمده و مراد از آیات علی و یار و یار فرزند آن نهرت هستند در کافی و معانی محمد بن
عبد الرحمن از حضرت صادق روایت نموده اند که مراد از موازین علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام
حدیث هشتم پنجاه هفتم در آیه شریفه قال فیما اعطینی لا یفقدن لهم صراطک المستقیم
یعنی گفت شیطان سبب آنکه مرا از سجده نمودن بآدم مردود نمودی هر آینه من هم جدید نیام و بر سر راه
ایشان نمیشم و ایشان وزیر ایشان را از راه مستقیم که مراد ولایت علی علیه السلام است حضرت ابر
بصراحت که یکی از دوستان ایشان است فرموده شیطان قصد شیعیان و دوستان علی است که ایشان
از ولایت و دوستی علی خارج نماید و سایر مخلوق و بندگان خدا چون دینی ندارند حاجت باغوازی ایشان

دارد حدیث هشصد پنجاه هفتم در آیه شریفه واقموا وجوهکم عند کل مسجد مراد از مسجد ائمه علی
 هستند یعنی گردانید و راست بدارید صورت های خودتان را در وقت هر سجده که وقت نماز باشد یعنی
 و ائمه اطهار عیاشی از حضرت صادق^۱ روایت نموده که مراد عند کل ائمه است که توجه بر آنها واجب است
 حدیث هشصد شصت در آیه شریفه اتخذوا لشیاطین اولیاء من دون اللہ یحبون
 انهم یهتدوا یعنی ایشان اختیار نمودند شیاطین را اولیاء خود که مراد متابعین ابوبکر و عمر
 باشند و مراد از شیاطین این دو نفر که مردم را اغوا نمودند میباشند بدون آن خدا مردم را بخود
 خواندند و غضب نمودند خلافتی را که حق اوست یعنی و اولاد او تقویض و راست واجب کرده بود
 حدیث هشصد شصت یکم در آیه شریفه قل للذین آمنوا فی الحیوة الدنیا خالصه
 القیة یعنی بگو ای محمد^۲ این زمینها و طبقات از اهل ایمان است یعنی مخصوص کسانی است که در دنیا
 علی هستند با الاصله و کفار هم با ایشان شرکت دارند بغضب و البتة در کافی از حضرت صادق^۳
 روایت نموده که تمام زمینها و طبقات و انهار زمین و آنچه سیراب شوند از آنها مال امیرالمومنین^۴
 و ادصیا و بعد از آن حضرت^۵ و شیعیان آن حضرت و میت از برای دو شمنان علی و اولاد علی^۶
 و ضیبه از آن مگر آنچه دارند غضب است و آنها غاصبه و از برای دوستان با وسعت دارد
 آنچه در میان آسمان و زمین است حدیث هشصد شصت دوم در آیه شریفه ان الذین
 کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنهم لا یفتح لهم البواب الیمما یعنی آن کسانی که کذب نموده آیت را
 یعنی کذب از ولایت علی^۷ و اولاد او نموده و طلب بزرگی و ریاست کردند کشوده نمیشود و از برای
 آن اشخاص درهای رحمت الهی در جمیع از حضرت صادق^۸ روایت نموده که این آیه شریفه در حق^۹

و مخالفین آن بزرگوار نازل شده حَدِیْثُ هَشْتَدُ شَصْتِ سِتِّمْ دَرِیَہِ شَرِیْفٍ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِیْ هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیْ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ بِعِنِیْ اَنْ اَشْطَاحَیْ كِتَابَتِ
آیاتِ خدایا و فرموده یعنی تابع علی شدند و بجهة آن متابعت ابراهیل گردیدند و آنوقت میگویند
حمد و سپاس مر خداوندی است که هدایت نمود ما را از برای متابعت علی و بنویم ما را بجانب خود
هدایت یافته اگر هدایت نمی نمود ما را خداوند حضرت صادق علیه السلام بروایت کافی فرموده در روایت
قیامت خوانده میشوند حضرت رسول^ص و امیر المومنین^ع و ائمه از اولاد علی^ع و شیعیان و مجتبیان^ع
در نزد ایشان حاضر میشوند و در میان مبنی خواهند بود و می بینند ایشان را شیعیان ایشان میکنند
الحمد لله الذی هدانا لهذا فَاَلْهَدْنَا مَا خَرَّیْهِ وَ حضرت صادق فرمود هَدَانُ اللّٰهِ فِیْ وِلَايَتِ عَلِیٍّ
وَالْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ حَدِیْثُ هَشْتَدُ شَصْتِ جَهَارِیْمُ دَرِیَہِ شَرِیْفٍ فَادْنُ مُؤَدِّنُ
اَنْ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَی الطَّالِبِیْنَ بِعِنِیْ اَبْلِ بَثِّتِ که شیعیان علی هستند ندای میکنند اهل جهم را که ما ایتم
انچه ما از دوستی و متابعت علی خبر داده بود پیغمبر ما صلی الله علیه و آله آبا شایم بایستید و رسیدید به
بنا خبر داده خدا و رسول^ص از دشمنی علی^ع جواب گویند بلی رسیدیم به آنچه می بینید و شایده میکنند
از عذاب و عقاب نبت با پس از آن گوید مؤدنی که لعنت باد بر ظلم کنندگان بر نفس خود و غیر
خود عیاشی از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام روایت نموده که فرمودند مؤدِّنُ اَمْرٍ
عَلِیْهِ سَلَامٌ حَدِیْثُ هَشْتَدُ شَصْتِ سِتِّمْ دَرِیَہِ شَرِیْفٍ وَ بِلَیْهِ اَحْبَابُ و عَلِیُّ الْاَعْرَافِ
رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلَّ سِیِّمَاهُمْ محمد بن جعفر بن راشد که یکی از روایات اهل سنت است روایت کرده است
که مردم من گفت که من از حسین بن علوان شنیدم که او از سعد بن ظریف شنیده که از اصعب بن نباته گفت

أَلَا اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ یعنی بایا در پندتهای خدا را شاید رسکا بشوید و مراد از نعمتها که باعث رسکائی
 و محبت است که خداوند انعام بر بندگانش فرموده ولایت دوستی علی بن ابیطالب و اولاد آنحضرت است کافی
 روایت نموده از حضرت صادق ع که برادی فرمود آیا میدانی چه چیز است لغت های خدا عرض کردند
 فرمود آن بزرگترین لغت خداوند بر خلق و آن ولایت دوستی علی ع و ما خداوند است حدیث
 هشتصد شصت هشتم در آیه شریفه وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ وَعْدُونَ وَتُصَدِّقُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
 مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبَعُوا عَوجًا یعنی نشیند بر سر به راهی غیر از راه مستقیم که مراد ولایت دوستی علی ع
 باشد و مترساید که نیز که خلاف قول شما نماند و منع کنید از راه مستقیم یعنی راه خدا اگر کسی را
 سجدا آورده باشد و طلب کنید کمی برای راه حق و توصیف به اعوجاج کنید تا مردم ممنوع شوند و
 داخل در آن نشوند و این آیه خطاب است به ابوبکر و عمر و آن منافقین از مردم که خلق را از دوستی علی ع
 و قبول ولایت آنحضرت منع مینمودند و دعوت بخلافت خود میکردند و از راه مستقیم که ولایت علی ع
 بود براه کج که حذفت خودشان بود میخواندند و مراد از نزول آیه شریفه آنست که راه بسیل الله راه ولایت ع
 و بازده نفر اول آنحضرت است که از آن راه بهر جهت عاید آن میرسد حدیث هشتصد شصت و نهم
 در آیه شریفه وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ یعنی آمده بود
 ایشان رسولها با منجرات پس نبوده ایشان ایمان آوردند به آن رسولان و به آنچه که تکیب میکردند
 پیش از آمدن آن رسولان هم تکیب از ایمان آوردن مینمودند و مراد از این ایمان آوردن ولایت
 علی ع است قمی علیه السلام فرموده ایمان نمی آورند در دنیا به آنچه که تکیب نموده در عالم ذر پس هر کس
 در دنیا ایمان که مراد ولایت ع آورد کاشف است که در عالم ذر هم قبول ولایت ع نموده است

و هر کس قبول ولایت علی علیه السلام در دنیا نمود کاشف است که در عالم ذر هم قبول ولایت نموده کاتمی و عیاشی
 از حضرت باقر ۴ روایت نموده اند که خداوند خلق فرمود صلواتی را و آنها که محبوب بودند از طینت بهشتی خلق
 فرمود و آنهایی که مبغوض او بودند از طینت ناری خلق فرمود و بر انکیت همه آنها را در عالم ذر در عالم صلا
 راوی عرض کرد فدایت شوم عالم صلا چیست فرمود آيا سایه خود را در آفتاب می بینی چری هست عرض کرد
 چری نیست عالم صلا همان حال را دارد پس معوث فرمود از ایشان انبیاء را پس خوانند ایشان را
 برقرار نمودن بحسب این است قول خداوند وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ پس خوانند ایشان را
 برقرار نمودن بر انبیاء بعضی از ایشان اقرار نموده و بعضی انکار آورده پس خوانند ایشان را بولایت علی علیه السلام
 و یارده فرزند زینل حضرت پس اقرار نمود بولایت علی و آنکه کسی که دوست داشت علی و فرزندش را
 و انکار ولایت علی و دشمن نموده و دشمن بود و این است قول خداوند در این آیه وَ مَا كَانُوا بِأَعْيُنِنَا
 بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ و کتب در این عالم بواسطه آن عالم است حَدِثُ هَشْتَدُ هَفْصَادُ
 در آیه شریفه وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ یعنی نیافتم اکثر ایشان
 که وفا بعهده کرده باشد و مراد از عیاشی و عهده است که در ولایت علی در غیبت جزم بارسول می بستند که وفا نمودند
 کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که فرمودند بای بصیر ابابصیر شما وفا کنند بعد بصدقه و بای
 نگردید غیر ما را با و ما را بغیر ما هیچ یک در این آیه خبر داده و فرموده است وَ مَا وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ و در این
 فرموده وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ حَدِثُ هَشْتَدُ هَفْصَادُ بَلْ كُمْ وَ آیه شریفه إِنَّ الْأَرْضَ
 لِلَّهِ يُرِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ یعنی زمین از برای خداست و اوست مالک
 میراث میدهد و هر کس بخواند عیاشی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که فرمود زمین مال خداست و میراث

بوده است از برای خدا همیشه از برای رسول خدا و هر چه بوده است برای رسول خدا همیشه از برای
 او صیاد او که امیر المومنین و یار و یاور و فرزند آن بزرگوارند و خداوند بعلی و فرزندش که ایمان داشته
 بخشد زمین را و ما هستیم متقون و زمین تماش از برای ما باشد پس هر کس از زمین که آباد نماید زمین را
 و تعمیر آن نماید بدو هر خراج آن را به امام از اهل بیت علی و از برای او خواهد بود آنچه را بخرد از آن زمین
 پس اگر ترک نماید آن زمین را خراب نماید بعد از تعمیر و آبادی آن پس دیگری از زمین بگیرد آن زمین را
 آباد نماید و همچنین خواهد بود تا ظاهر شود قائم ما از اولاد علی و بشمار حیات میفرماید زمین را وضع میفرماید
 مستقر را چنانچه حضرت رسول جبارت میفرمود وضع فرمود مستقر را مگر آن زمینی که در تصرف شیعیان
 و دوستان علی باشد و حضرت قائم در تصرف شیعیان باقی میکند و حدیث هشتم
 در آیه شریفه **فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ** اولیای
 الْمُفْلِحُونَ یعنی پس اشخاصی که گردیدند و ایمان آوردند به پیغمبر و تقیم او نمودند و منع نمودند دشمن از او
 و یاری او نمودند و او را بر دشمن او غالب نمودند و متابعت نمودند نوری را که نازل شده که مراد علی
 علیه السلام است آن اشخاص رسالت دنیا و آخرت میباشند عیاشی از حضرت با قریب است نموده که مراد از
 علی است و آنرا علیه السلام میباشند حدیث هشتم **هَفْطَادُ سِتِّمِ دَرِیْهِ شَرِیْفِهِ وَ الَّذِیْنَ**
یُمْسِكُونَ بِالْكَتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ اَنَا لَأَنْفَعُ أَجْرُ الْمُصْلِحِیْنَ یعنی آن کسانیکه حبسیدند کتاب
 یعنی حبسیدند بعلی و متمم بولایت او شدند و برداشته نماز را پس ضایع نمیکند اجر آنها را که حاکمین
 قمی علیه السلام فرموده است این آیه نازل شده در حق علی و شیعیان ایشان و مراد از صلوة امیر المومنین
 و مراد از اقامت نماز اقامت در ولایت علی علیه السلام و آنرا است حدیث هشتم هَفْطَادُ

در آیه شریفه وَاِذْ اخَذَ رَبُّكَ مِنْ نَبِيِّ اٰدَمَ مِنْ طُورٍ هَمٍّ وَذَرَّيْتَهُمْ وَاشْهَدَهُمْ عَلَى اَنْفُسِهِمْ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ قَالُوا
 لِعٰلِيِّ وَشَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا اِيَوْمَ الْقِيَمَةِ اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غَافِلِيْنَ اَوْ تَقُولُوا اِنَّمَا اَشْرَكَ اٰبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ
 وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ اُنْتِهٰكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُوْنَ يعنى ياد كن اى محمد ۳ وقتى را كه گرفت پروردگار تو
 از اولاد آدم از پشتمای ایشان و از نسلهای ایشان و كواه كروا نید ایشان را بر نفسهای ایشان تا در مقام
 شهادت برآیند بر پروردگار خودشان و سؤال كرده شدند كه آیا نیستیم پروردگار شما همه گفتند بلى شهادت
 میدهم كه پروردگار ما هستى و این سؤال از ایشان بجهت آنكه در روز قیامت بگویند ما از این امر غافل بودیم
 عیاشى از حضرت صادق ۲ روایت نموده كه چون اراده كرد حسنه او ند كه خلق نماید خلق را در نسل
 آدم پس و متفرق نمود ایشان را و فرمود كه پس پروردگار شما اول كسیكه نطق نمود حضرت رسول ۱ بود
 و امیر المؤمنین ۱ و ایزده نفر فرزند علی ۱ كه گفتند تو ۱ پروردگار ما پس و او به ایشان علم و دین را داد
 و فرمود اینها میباشد حامل دین من و انما من در میان خلائق و ایشان سؤال كرده خواهند شد
 از خلائق بچیزى بلكه محمد ۳ از جانب پروردگار شما پیغمبر بود راى شما و علی علیه السلام و ایزده فرزندش
 و اصحاب بودند بر شما پس فرمود بنبى آدم اقرار كنید بر خداى پروردگارى او و اقرار كنید
 محمد ۳ كه پیغمبر است و اقرار كنید بلكه علی ۳ و ائمه از اولاد او امامان شما هستند و اطاعت ایشان
 خواهید نمود گفتند بلى پروردگار را اقرار آوردیم پس خدا فرمود بلكه شما هر باشید و ملائكه عرض
 كردند شهادت میدهم حَدَّثْتُ هَٰؤُلَاءِ نَحْمَدُكَ بِمَا فَعَلْتَ وَنُحْمَدُكَ بِمَا فَعَلْتَ وَنُحْمَدُكَ بِمَا فَعَلْتَ
 بها يعنى از برای خدا عیاشى استمهای نيكو كه مراد از آن اسمها محمد ۳ و علی ۳ و اصحاب و بعد از او
 باشند از آل محمد ۳ عیاشى از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده كه وقتى كه نازل شود بر

شدتی یاری بطلبید سبب محمد و علی و ائمه علیهم السلام تا آن شدت راضی بودند از شما دفع و منع فرماید
 كما قوله تعالى وَلِلّٰهِ الاسْمَاءُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَاَدْعُوْهُ بِهَا و امام محمد باقر ۴ فرمود ما ائمه اسما الحسنی
 که قبول ننموده از احدی علی مکرشنا خلق ما و بخوانید خدا را در حوائج خود به آن اسما حدیث
 هشتم هفتاد و هشتم در آیه شریفه وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةً يَّهْدِيْهِمْ بِالْحَقِّ وَ يَبْدُلُوْنَ عَنِ
 بعضی از کسانی که خلق نمودیم ما آنها را که مراد محمد و علی و ائمه می هستند عیب باشد آن اشخاصی که بدست
 میمانند خلق را بحق و عدالت نمیکشند در میان خلق حضرت صادق ۳ حضرت باقر ۴ فرموده این
 در حق محمد ۳ و آل محمد نازل شد و در مجمع از هر دو بزرگوار روایت نموده که ما ائمه ایشان که بدست میمانند
 خلق را حدیث هشتم هفتاد و هشتم در آیه شریفه اِنَّ الَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ
 عَنْ عِبَادَتِهٖ وَ يَسْجُدُوْنَ لَهُ سَجْدَةً وَ اُخْرٰی لَعَلَّ يَسْجُدُوْنَ عَنِ الَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ
 طلب ربکی و سرکشی از عبادت او نمیکشند و از برای خدا امجد میمانند و آن اشخاص معصیت خدا
 نمیکشند قومی علی الرحمة فرموده آنها ملائکه و انبیاء و ائمه اطهار میباشند و این آیه در حق محمد و علی
 و ائمه بدی نازل گردیده حدیث هشتم هفتاد و هشتم در آیه شریفه اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ
 اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا قُلْتُ عَلَيْهِمْ اٰیٰتُهُ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا و علی ربهم یوقطون
 الَّذِيْنَ يَقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُوْنَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجٰتٌ
 عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيْمٌ یعنی جز این نیست که مؤمنان کامل در ایمان که مراد ایمان کامل
 ولایت علی است اشخاصی هستند که وقتی که یاد کرده شود خداوند ایشان ترسد و لهای ایشان
 یا از عظمت خدا و یا از یاد تقصیر اعمال خود و در جمیع امور برورد کار خود توکل کنند و بر خلق اعتماد

ندارند و بطور اخلاص نماز را برپا میدارند و آنچه روزی داده ایم اتفاق میکنند و ایشانند مؤمن
 حقیقی و از برای ایشان است مرتبه های بلند زود پروردگار ایشان قمی علیه الرحمه فرموده این آیه در
 حق امیرالمؤمنین ^ع نازل شد و مراد از صلوات در آیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد و اصل
 ایمان کامل کسی میباشد که اقامت ولایت حضرت نماید حدیث هشتم هفتاد و نهم در آیه شریفه
 اَوْ يُعِدُّكُمْ اللَّهُ اَحَدِي الطَّائِفِينَ اِنَّهَا لَكُمْ وَتُودُونَ اَنْ غِيْرَ ذَا السُّوْكِ لَكُمْ ^{اللَّهُ} وَتَوَدُّ
 اَنْ يُحِثَّ الْحَقُّ بِكُلِّ مَائَةٍ وَيُقَطَّعَ دَاوِرُ الْكَافِرِيْنَ بَعْنِي بَادٍ بَادٍ اَنْ وَقْتِي رَاكِعٌ وَعَدَهُ دَاوِدُ
 شَارَاكِي اَز دو طائفه برای شما میباشد و شادوست میدارید آن طایفه که غیر صاحب سوره باشد و خود
 خداوند ثابت گرداند حق را به آیه های خود و از پنج رکنه بنیاد کافران را قمی علیه الرحمه فرموده
 مراد از کلمات در این آیه علی و ائمه هدی میباشد یعنی خدا میجواید متعاند با کفار قریش را
 تا کفار هلاک شوند و ولایت علی و ائمه ثابت و مستقر شود نه محصل مال از کاروان قریش را که
 دوست میدارید حدیث هشتم هشتاد و نهم در آیه شریفه يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا سَتَجِدُوا ^{اللَّهُ}
 وَلَكِنَّ سَوْلًا اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيْكُمْ بَعْنِي اَنْ اَشْخَا صِيْكَ اِيْمَانٍ اَوْرَدَهُ اِيْدَ اَحَابِيْثٍ كَسِيْدٍ مَرْخَا
 و فرستاده او را چون بخواند شما را مرا میگرداند زنده میکند شما را که مراد ولایت علی است که هرگز در
 ولایت علی ^ع زنده است و اشخاصی که اعراض از ولایت او نموده مرده خواهند بود کافی حضرت
 روایت نموده که مراد از نزول این آیه ولایت علی است که میفرماید متابعت شما در ولایت علی
 و مراد جامع تر است از برای شما و باقی تر است برای عدالت و میان شما حدیث
 هُتَادِيْكُمْ ^{اللَّهُ} و آیه شریفه وَاِذَا قَالُوا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَاصْرَفْ عَلَيْنَا

و ابن السبیل از ما میباشند نه از غیر ما یعنی از آل رسول در هر دوره و زمانی حدیث هشتصد هشتادیم
 در آیه شریفه ان شرالدواب عند الله الذین کفروا فھم لا یؤمنون یعنی بدترین جنبینده بروی زمین
 نزد خدا کفاری میباشند که کافر شدند که مراد از آن کفاری است که قبول ولایت علی را ننموده و کافر شدند
 و آن اشخاص ایمان نخواهند آورد قتی علیه الرحمۃ و عیاشی روایت نموده اند از حضرت باقر که این آیه
 نازل شده در حق فلان و فلان و بنی امیہ قاطباً مراد از فلان و فلان را بی مؤلف این کتاب حق تعالی
 و جوب ندارد و مکتوف میدارد که ابوبکر و عمر میباشند لعنت خدا و لعنت ملائکہ و لعنت جمیع مخلوق
 خدا از جن و انس بر این دو نفر باد که غضب حق علی را ننموده و ظلم الفساد فی البر و البحر را فرمایم نمودند
 که مفاسد امروزه عالم بهم بواسطه رفتارناستوده آن دو ملعون ابد وازل شد لعنة اللہ علیہم و اتباعہم
 الی یوم القیۃ حدیث هشتصد هشتاد و چهارم در آیه شریفه تخافون من قوم خیانۃ
 فاینبذ الیہم علی سواء ان الله لا یحب الخائنین یعنی اگر ترسی و اندیشی بری از گروهی که بیای
 عهد و پیمانی داشتی نقض عهد کن و میبازر بوی ایشان عهد ایشان را قتی علیه الرحمۃ فرموده این نازل
 شده در حق امیرالمؤمنین ۱۲ اوفتیکم معویہ خیانت با علی نمود و خداوند رسول الله را بدو این آیه
 خبر داده است و خطاب به امیرالمؤمنین که چون معویہ عهد ترا که در قبول ولایت تو در زمان
 بسته بود شکست تو هم عهد او را نقض کن و با او عبادت میکن حدیث هشتصد هشتاد و پنج
 در آیه شریفه و ان یؤیدوا ان یتجدعول فان حسب الله هو الذی ایدل مبصر و یاب
 یعنی اگر خواهند کفار که خیانت کنند ترا بقیق که خدا بسبب تو را مدد او تو را الهایت میکند و قوی
 گردانید خدا تو را حضرت خود که مراد حضرت علی باشد با دستہ از ملائکہ در جنگ بدر و غیر حافظ

از مجاهد ابن عباس روایت نموده که مراد مضمرة بالمؤمنین حضرت امیر المؤمنین است جمهو از عامه روایت
 کرده و در حلیه الاولیاء از ابی هریره آورده که این آیه در حق علی بن ابیطالب نازل شده حدیث هشتم
 هشاد و ششم در آیه شریفه **وَإِنْ يُرِيدُ خِيَانَتِكَ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ مِنْ قَبْلِ فَا مَكُنْ مِنْهُمْ وَاللَّهِ**
عَلِيمٌ حَكِيمٌ یعنی اگر اراده نموده اند که خیانت نمایند تو را یعنی از عهدی که با تو در ولایت علی بسته اند
 خیانت تو کنند پس تحقیق خیانت نمودند با خود و خداوند قدرت و تسلط داد تو را بر ایشان
 ممکن است برای خدا ما برهم قدرت و تسلط بدو تو را و خداوند امانت بحال نبیان و حکم کننده است
 قمری علیه الرحمه فرموده که معنی آیه این است اگر خیانت نمایند در حق علی با تو البته خیانت نموده اند با
 خدا و امانت بحال ایشان حدیث هشتم هشاد و هفتم در آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**
آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَهُمْ وَأَخْوَالَهُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبَّوْا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَا مَكُنْ مِنْهُمْ وَاللَّهُ
هُمُ الظَّالِمِينَ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید فرا نگزیدید بدان خود و برادران خود را دوست خود اگر اختیار
 کردند آنها کفر را بر ایمان که مراد از کفر متابعت نمودن ابوبکر و عسمر و مراد از ایمان علی است
 و هر کس دوست بدارد آن بدان و برادران را که اختیار نمودند کفر یعنی ابوبکر و عسمر را بر ایمان
 که علی است پس ظلم نمودند بر نفوس خود زیرا باید که دوست داشته اند کسی را که نباید دوست بدادند
 عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که کفر بولایت فلان و فلان است که ابوبکر و عمر را
 و ایمان بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است حدیث هشتم هشاد و هفتم در آیه
 شریفه **يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَنُورِهِمْ وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ**
الْكَافِرُونَ یعنی میخواهند فروشانند نور خدا را با نورهای خود که کذب و بدعت است

از آن نورهای خدا و نمی پسند و خدا مگر آنکه تمام گرداند نور خود را اگر چه کاره و صاحب قدرت باشد
 کافران و مثل آنها مثل کسی است که میخواهد پف کند شعری را که از شد آن بوز و تش کید
 و حال آنکه خدا میخواهد آن نور را بمقتضای روشنی برساند و مراد از نور علی و اولاد آنحضرت
 میباشد که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله قریش و بنی امیه و بنی عباس و اطفای انوار علی
 و اولاد اطاوارش برآمدند قدرت در اخفای آن انوار مقدسه نتوانستند پیدایمانند و همچنین قبل
 اولاد امیرالمومنین چه کوششها مینمودند که قطع نسل از ایشان نموده باشند خداوند برای اینکه کامل
 گرداند انوار مقدسه علی و اولادش را قائم آل محمد را در پرده غیب محفوظ داشت و بعد از ایشان ظاهر
 نداشت تا آنکه بوجود مبارک او تمام نماید نور حوقل حدیث هشصد هشتاد و نهم در آیه
 شریفه وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یعنی آن کسانیکه اذیت مینمایند رسول خدا
 چه در حال حیوة و چه در حیات از برای ایشان است عذاب و دمار و مراد از یؤذون عداوت
 و دشمنی بعلی و غضب خلافت از آن بزرگوار است و کسی که مدعی خلافت و امامت شود و از جای
 خدا نباشد یقیناً در اصل او عامودی روحیه است و از او صادر خواهد شد افعال و اعمال
 که باعث ایداء روحیه خواهد بود حدیث هشصد و نود در آیه شریفه قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ
 وَأَطِيعُوا رَسُولَهُ كُنْتُمْ تَهْتَكُونَ لَا تَقْعُدُوا قُلُوبَكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ بِأَيِّ حُجَّةٍ
 و رسول و آیات و علامت و نشانهای خدا که مراد علی است استزاع کنند و عذر بیاورند مستلزم
 کذب شود و حال آنکه اظهار کفر نمودید بعد از ایمان یعنی بعد از قبول کردن و عیاق بترن بولا
 علی بن ابیطالب عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که آیات خدا علی و ما میباشیم که کافر شدید

حَدَّثَنَا هُشَيْدُ بْنُ قُسَيْبٍ رَأَى شَرِيفَ وَعْدَهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَا كُنْ طَبِيبَةً فِي جَنَاتٍ عَذْنٍ وَرَضَوْنَ اللَّهَ الْكَبِيرَ هُوَ الْفَوْزُ الْبَعْظِمُ
 یعنی وعده دادند مردان و زنان اهل ایمان یعنی شیعیان و دوستان علی بن ابیطالب را بهشتی که
 جاری عیاش باشد در زیر آن نهرا در حالیکه همیشه در آن بهشت بماند عیاش باشد و آن بهشتها از گلوله و در جان
 و زجر جدا باشد و محل آن مسکن در بهشت با اقامت باشد و خوشنودی خدا بر مؤمنین و مؤمنات
 بزرگتر و بهتر است از آن بهشتها در مجمع از حضرت رسول^۱ روایت نموده که عدن خانه خداست و مسکن
 نیست در آنجا مگر انبیاء و اوصیاء و شهداء و صدقین و حسنه امیر فایده خوشحال یکدیگر و خلش
 در آن و حضرت رسول^۱ فرمود هر کس بخوابد خوش شود و بخوش شودی من و میر و مرد من و مسکن
 شود و عدن در نزد من دوست بدارد پر عمر و خلیفه و وصی من علی بن ابیطالب علیه السلام را و در
 حَدَّثَنَا هُشَيْدُ بْنُ قُسَيْبٍ رَأَى شَرِيفَ وَعْدَهُ اللَّهُ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةً الْكُفْرُ
 وَكُفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ فَهَمَّ أَهْلُ مَيْلَاوَا مَا فَعَلُوا إِلَّا أَنْ اغْنِيَهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ
 یعنی قسم بخورید بخدا که ما تکفیم آنچه را که بعضی شما رسانیده اند و حال آنکه گفتند کلمه کفر را و کافر
 شدند بعد از اظهار اسلام و آوردن ایمان و مراد کفر و کافرشان بیرون رفتن از ولایت
 و نقص عهودی است که با رسول^۲ و قبول ولایت علی^۳ بسته بودند در غدیر خم عیاشی از حضرت
 صادق^۴ روایت نموده که چون حضرت رسول^۱ فرمود در حق امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم
 آنچه را که فرموده امایم که در خیال نمی گفتند و در میان ایشان مخفی بود گفتند الا ان نزدیکی
 موت این مرد میخورد علی را بر ما و الی نماید پس این خبر را مقصد و حضرت رسول^۱ رسانید و حضرت امیر

فرساز جماعت فرمود آن اشخاص گفتند مقداد ما را بدام انداخت و حق ما را برادر داد و بر حیریدیم
 قسم بخویم که ما محضی نزدیم پس آمدند خدمت حضرت رسول و قسم یاد نمودند که آنچه بشما رسیده
 ما تقسیم پس حضرت فرمود سبحان الله و این آیه را که جبرئیل فرود آورده بود درباره ایشان فرات فرمود
 حَدِيثُ هَشْدَقِ نُوحَيْمٍ دَر آیه شریفه الَّذِينَ يَمْزُجُونَ الطَّوْعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصِّدْقِ
 وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ فَيَنْجُوهُمْ مِنْهُمْ سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یعنی آن کسی که عیب
 نمیکند و خشم استیزاء و تخویر نمیکند که با الطوع و رغبه دار مؤمنین میباشند پس بخویر دستزده نمیکند
 به آنها خنده در خواست خوار ایشان بخویر نمیکند ایشان و از برای ایشان عذاب دردناک عیاشی از حضرت
 صادق ۲ روایت نموده که حضرت ابراهیم مؤمنین به اجرت گرفت باغی را ارضایش که غلههای آنرا مشروب
 نماند در عوض هر دلو آبیکه بکشد و از خروائی بستاند و چند دانه خردا از اجرت گرفت و آورده خدمت حضرت رسول
 که بصدقه بدید عبد الرحمن بن عوف که از مخالفین و منافقین بود و آن موقع ایستاده بود پس چشمش آلوده نمود
 بطور استیزاء و تخویر نموده حضرت را پس این آیه در حق او نازل شد حَدِيثُ هَشْدَقِ نُوحَيْمٍ
 دَر آیه شریفه وَقُلْ اَعْمَلُوا فِرَی اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ یعنی بگوای پیغمبر به اهل ایمان بخویر
 تعلیف با ایشان بجا باید هر گونه عمل پس می بیند خدا و رسول خدا و المؤمنون عیاشی از حضرت باقر
 علیه السلام روایت نموده که بعد از ذکر این آیه فرمودند بخندم که مراد مؤمنون علی بن ابیطالب علیه السلام
 و آنکه بفری حدیث هَشْدَقِ نُوحَيْمٍ دَر آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا
 الْقَوْلَ اللَّهِ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ یعنی ای کسانی که ایمان بر سر پذیرد از خدا و او باشد از راست
 که مراد علی و ائمه اطهار علیهم السلام باشد کافی از حضرت باقر و حضرت صادق روایت نموده

که فرمودند صادقین علی و اوصیاء بعد از آنحضرت مهتد و بعد از نزول این آیه سلمان از حضرت رسول
سؤال نمود این آیه عام است یا خاص حضرت رسول^ص فرمودند مؤمنین عام است و صادقین خاص
از برای برادر و وصی من علی بن ابیطالب و اوصیاء بعد از او تا روز قیامت حدیث هشتم
نمودیم اَکَانَ لِلنَّاسِ عِجَابًا اَنْ اَوْحَيْنَا اِلٰی اِجْلِ مِنْهُمْ اَنْ اَمُرَ النَّاسَ وَبَشِّرَ الدِّينَ اَمِنُوْا اَنْ لِّهُمْ
قَدَمٌ صَدَقَ عَنْدَیْ بَعْضِهِمْ اَیَا بُوْدَ اَسْتَ اَزْ بَرای مردم تعجب از آنکه وحی نمودیم مابوی روی از ایشان و
تعجب ایشان از آن بوده که بشر چرا باید رسول و یاتم و فقیر باشد و مرده بده آن اشخاصی را که ایمان
آورده یعنی بعضی^ص که وینند و ایمان بولایت او آورده و برای ایشان است سابقه فضیلت حتی
و صدق که علی^ص است پیشتر و صدق و نیک و خوب که حق و صدق است زور و در کار ایشان و تعجب
سابقه فضیلت از حضرت رسول^ص سؤال نمودند که مراد بقدم صدق مداین آیه چیست فرموده مراد
شفاعت من و ولایت علی بن ابیطالب است و شفاعت منقسم نصب کسی نیست و مکر بولایت و بمن^ص
حدیث هشتم فرود ششم در آیه شریفه وَ یَهْدِیْ مِنْ شَاءَ اِلَی الصِّرَاطِ مُسْتَقِیْمٍ یعنی خدا
راه نمائی نماید هر کسی را که میخواهد بسوی راست که مراد ولایت امیرالمومنین و الهام ظاهرین است
حدیث هشتم فرود هفتم در آیه شریفه قُلْ اَللّٰهُ یَهْدِیْ لِلْحَقِّ اَمَّنْ یَهْدِیْ اِلَی الْحَقِّ
اَحَقُّ اَنْ یَتَّبِعَ اَمَّنْ لَا یَهْدِیْ اِلَّا اَنْ یَهْدِیْ فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُوْنَ یعنی کجای محمد که خدا
راه نماید بحق یعنی بولایت علی^ص که راه حق است پس انکس که راه میانیه بحق یعنی امر میکند تا راه بولایت
و دوستی علی^ص انرا در راست متابعت نمودن او و متاع شدن او یا انکس که راه میانیه او که بولایت
نمائی که راه نمایند او را که مراد اولی و دومی که ابوبکر و عمر است و چگونه حکم میکنند تا یا بر توبه این

اولی که ابوبکر باشد بر غیر اوی که علی باشد یا بر تقدم غیر اوی که ابوبکر باشد بر اوی که علی باشد
 که هر دایت یافته و هدایت کننده اولی است که مراد علی است و هر گاه شده و گمراه کننده آن کسی است
 که راه نیافته و محتاج بر راه نماید که مراد ابوبکر علیه السلام است و البته هر فاضلی باید مقدم باشد بر مفصل
 قمی علیه الرحمه از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که اما من یهدی الی الحق محمد و علی و اوصیاء
 آل محمد همیشه و اما من لا یهدی الا ان یهدی کسی است که مخالفت نموده رسول خدا
 و علی و آل محمد را حدیث هشتم و نهم در آیه شریفه و منهم من یؤمن به و منهم من لا
 یؤمن به و ربک اعلم بالمفئذین یعنی بعضی از این کذین کانی هستند که باطنی میدانند و
 دارند که حسد اوند علی را بر ایشان ولایت داده و بر حسب ظاهر از راه عناد و لجاج تکذیب نمایانند
 ولایت علی را و بعضی از آنها کانی هستند که در ظاهر هم ایمان خواهند آورد و ولایت علی را قبول نخواهند
 کرد و حسد اوند و ذات معین قمی علیه الرحمه از حضرت باقر روایت نموده که ایشان اعداء علی
 و اولاد انحضرت میباشند حدیث هشتم و نهم در آیه شریفه و اما یؤمن به بعض الذین یعدون
 انهم یموتون فالیانما جمعهم ثم الله شهید علی ما یفعلون یعنی اگر بنایم تو را می محمد
 را بخوراک و عده داده ایم لم کفار که مراد دشمنان و غاصبین حق است از عذاب میروی مانند
 هلاکت ایشان در یوم البدر و یا مغرب ساییم ایشان را بعد از رحلت تو میرویم لکن عذاب ایشان
 در آخرت است و تو شاهد خواهی نمود حسد اوند که او است بر آنچه بجا آورده و می آورند ایشان
 در حق علی و مخالفت امر خدا و رسول و بقدر استحقاق ایشان اجر امیدهم قمی علیه الرحمه
 روایت نموده از حضرت باقر که بعضی از عذاب که خدا می فرموده در رحمت و قیام قائم آل محمد است

که غاصب حق علی و دشمنان آل محمد را زنده خواهد فرمود و مذهب غدا بخواهد شد حدیث
 مُصَدِّقٌ دَرِیْهِ شَرِیفٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِطْعِ وَهُمْ لَا يَظُنُّونَ یعنی از برای هر کوی
 فرستاده حق بوده که مراد علی و اوصیاء از اولاد او باشد که ایشان را دعوت حق مینمودند و کذب نموده
 ایشان را زنده از غدا بکند بان یعنی انما نیکه کذب علی و ائمه هدی نمودند کم میشود بلکه بقدر استحقاق
 غدا بخواهند شد عیاشی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که حضرت فرموده از این آیه مبارکه که در هرگز
 برای این است رسولی عیاشد و بعد از حضرت رسول رسولان این است آل محمد هستند و آن رسولان
 اولیاء و اوصیاء محمد عیاشند که علی و یازده نفر فرزندش تا قائم آل محمد باشد که حکم فرماید خفته
 بین آن رسولان و امت حکم حق که ظلم بیچاک نشود یعنی بین هر ظالم و غاصبی که در هر حق بر او است
 در زمان خودش ظلم نموده که حق امام را در هر عصری بجز ظلم رده است حدیث مُصَدِّقٌ
 دَرِیْهِ شَرِیفٌ وَیَسْتَبْشِرُكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُوبُ رَبِّیْ إِنَّهُ الْحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُخْرَجِينَ یعنی میرسد انوار
 و طلب اخبار میکنند که این امر ولایت علی از جانب خدا بوی تو حق است بگو آری بدینکه آن
 حق و صدق است و نیستید شما عاجز کننده خدا را از غدا ببلاد شما را غدا بخواهد نمود
 کافی از حضرت صادق ۴ روایت نموده که از حضرت رسول سؤال از این آیه نمودند فرمود در حق علی
 و امامان بعد از او نازل گردیده در مجالس از حضرت باقر روایت نموده که از حضرت رسول سؤال
 نمودند که آیا علی امام است این آیه نازل شد که دلالت بر امامت علی و امامان بعد از او علیاً
 حَدِیْثٌ مُصَدِّقٌ دَوِّیمُ دَرِیْهِ شَرِیفٌ وَتَوَّانَ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَّتْ مَا فِی الْاَرْضِ لَاقِدَّتْ
 بِهِ وَاسْتَرَأَتْ لِنَدَامَةٍ لِّمَا رَأَى الْعَذَابَ وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِطْعِ وَهُمْ لَا يَظُنُّونَ یعنی هرگاه

بوده باشد از برای بر نفسی که بر خود ظلم نموده یعنی ظلم بنفس بواسطه قبول نمودن ولایت علی ^{علیه السلام} نموده است
 آنچه در زمین است از خزان و اموال آن ظلم کننده بنفس خود یعنی دشمنان علی ^{علیه السلام} اگر مال ایشان باشد ظاهر نیست
 و فدا نمایند بجهت رفع عذاب از خود و سرزنش از خود وقتی که ببینند عذاب را و نخواهد رفع عذاب از ایشان
 بشود و حکم خواهد شد بین ایشان بعد از استحقاق ایشان قمی علیه ^{علیه السلام} روایت نموده طالعین بنفسی که
 میباشند که ظلم نموده بر محمد و آل محمد و غضب خلافت از علی ^{علیه السلام} و ایمان بعد از او نموده حدیث می
 در آیه شریفه قُلْ فَضَّلَ اللَّهُ وَبُحْمَةً فَبِذَٰلِكَ فَيُغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ مَا يَجْمَعُونَ یعنی بگوای محمد ^{صلی الله علیه و آله} بفضل
 خدا و رحمت خدا خوشدلی باشد اهل ایمان و آن فضل و رحمت بهتر است از برای ما از آن چه که صحیح
 میباشد از اموال دنیا و جمع و جوامع از حضرت باقر ^{علیه السلام} روایت شده که فضل خدا رسول ^{صلی الله علیه و آله} خدمت و رحمت
 خدا علی بن ابیطالب ^{علیه السلام} است در مجلس از حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله} روایت نموده که فرمودند فضل خدا نبوت
 رسول ^{صلی الله علیه و آله} است و رحمت خدا علی بن ابیطالب ^{علیه السلام} است پس شیعیان علی ^{علیه السلام} به آن دو با فرج باشند و آن
 بهتر است از آنچه مخالفین آن دو جمع نمایند از اهل و عیال و اولاد و مال در دنیا حدیث
 چهارم در آیه شریفه ^{الْإِنِّ} ^{أَوْلِيَاءُ} ^{اللَّهِ} ^{لَا} ^{خَوْفٌ} ^{عَلَيْهِمْ} ^{وَلَا} ^{يَحْزَنُونَ} یعنی آگاه باشید و بد
 برای دوستان خدا نیت ترسی و غمی عیاشی از حضرت امیر المومنین ^{علیه السلام} روایت نموده که فرمودند
 ما ^{بِ} ^{إِيمَانٍ} ^{وَشِعْيَانٍ} ^{مَّا} ^{أَرَضَتْ} ^{رَسُولُ} ^{پرسیده} ^{گفت} ^{ولی} ^{خدا} ^{است} ^{برکت} ^{امیر المومنین} ^{علیه السلام}
 که دارد و فرمود این است ولی خدا و دوستی کنید با او اگر چه کشنده پدر شما باشد حدیث
 نهم در آیه شریفه ^{الَّذِينَ} ^{آمَنُوا} ^{وَكَانُوا} ^{يَتَّقُونَ} ^{لَهُمُ} ^{الْبُشْرَى} ^{فِي} ^{الْحَيَاةِ} ^{الدُّنْيَا} ^{وَالْآخِرَةِ}
 یعنی آنکه ایمان آورید یعنی بعلی ^{علیه السلام} گردیده و ایمان بولایت علی ^{علیه السلام} آورده و بودند بر سر کار

از برای ایشان است مرده در دنیا و در آخرت کافی از حضرت صادق^ع روایت نموده که مرده در دنیا
 برای شعیان علی^ع در حال رفتن از دنیا است که روح بسینه برسد می بیند روح^۳ را و میفرماید
 من روحی ام مرده باد ترا بهشت پس می بیند امیر المؤمنین^ع را میفرماید منم علی بن ابیطالب^ع که دوست
 میداشتی مرا امروز بکار قومی آمی و اما مرده در آخرت آن است که فرشتگان ایشان را در وقت
 خروج از قبور مرده دهند و سخنان فرج افزایان گویند تا آنکه در بهشت ایشان را داخل نمایند
 حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ شَيْخٍ دُرَّابِيِّ رِيفَةٍ فَإِنْ كُنْتُ فِي شَيْءٍ مَا خَرَلْنَا إِلَيْكَ فَسَلِّ الدِّينَ يَقْرَأُونَ
 الْكُتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَرَدِّينَ یعنی اگر بوده باشی در
 آنچه نازل نمودیم بوی تو از قصص و حکایات پس سؤال کن از آن کسانی که میخوانند کتاب را که نازل
 شده بود بر پیغمبران پیش از تو تا معلوم شود که همه صدق است و آمده است تو را باین است
 و درست از جانب پروردگار تو پس نباش از شک کنندگان قمی عبد الرحیم از حضرت صادق^ع
 روایت نموده که فرمودند چون روح^۳ برود در آسمانها وحی کرد خدای بوی او در حق^۴
 از شرف و فضیلت و عظمت او در نزد پروردگار که احدی از انبیاء و پیغمبران و اوصیاء و اولیاء و
 و ملائکهای آسمان مقرب تر و عزیز تر و با عظمت تر نیست از خدای از علی بن ابیطالب^ع و بعد از
 او در حضرت رسول به بیت المعمور و جمیع کردن خدا تمام انبیاء و اوصیاء و در آنچه و ما را که از او
 همه ایشان در خلف آنحضرت پس در قلب روح^۳ از عظمت آنچه وحی شده بود بر او در حق^۴
 پس نازل شد بر آنحضرت این آیه یعنی اگر شک باشی از آنچه نازل نمودیم بتو در حق علی بن ابیطالب^ع
 سؤال کن از کسانی که خوانند کتاب را پیش از تو که انبیاء هستند زیرا که بر ایشان هم افضل و شرف

علی در کتاب ایشان نازل و خبر ایشان دادیم و اقرار بولایت علی از ایشان گرفتیم بجز آنکه در آن
 نازل نمودیم بسوی تو در کتاب تو و بعد حضرت صادق فرمودند بجز اقامت شک نکرد و سؤال کنیم
 و حسدی خواست تا آشکار کند ارضیت و شرافت علی بن ابیطالب که در کتب انبیاء قبل هم نازل
 بر انبیاء شده و فضیلت علی را بر ایشان آشکار داشته و عیاشی هم بهین مضمون روایت نموده
 حَدِیثُ مُخَصَّدٌ لَّهُمْ دَرَّیةٌ شَرِیفَةٌ وَلَا تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُ
 مِنَ الْخَاسِرِينَ یعنی نباش ای پیغمبر از آن یک کذیب نمونده آیات خدا را که مراد از ولایت و فضیلت
 علی است که خواهی بود از زبان کاران و از اخبار کثیره مستفاد شده که مراد آیات بهر علی و
 اثمه‌های هستند پس کتب ایشان موجب خیران است و مفاد آیه آنست که امت تو ای محمد بشنید
 مردگ از فضائل علی و نه از ائمه بعد از علی حَدِیثُ مُخَصَّدٌ وَهَشْتُمْ دَرَّیةٌ شَرِیفَةٌ
 حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَا جَانَهُمْ كُلِّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ
 یعنی آن که نیکه واجب شده بر ایشان قول پروردگار تو یعنی امر بولایت علی از جانب پروردگار تو
 که در لوح محفوظ هم ثبت شده که ایشان قبول ولایت علی نخواهند نمود و بکفر می‌نیزند باید و دروغ
 محله باشند ایمان نخواهند آورد اگر چه بیاید ایشان را هر آیتی و علامتی از جانب خدا تا به نیند
 عذاب در ناک را آن وقت ایمان خواهند آورد و حال آنکه ایمان آنوقت نفعی نخواهد داشت
 ایشان را قمی علیه الرحمه فرموده مراد به آیات علی و ائمه اظهار می‌باشند و معنی چنان است که آن
 مسکین بولایت علی و اوصیاء بعد از او ایمان نخواهند آورد مگر بعد از رویت عذاب آنوقت هم
 آن ایمان برای ایشان نفعی ندارد حَدِیثُ مُخَصَّدٌ لَهُمْ دَرَّیةٌ شَرِیفَةٌ وَ مَا تَبَقَّى الْآيَاتِ

عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی دفع میکنند آیات خدا و شنیدن کلمات ترسانند کان عذاب از آن نمی
که ایمان نمی آورند یعنی مجرودین آیات و شنیدن کلمات باعث دفع عذاب نخواهد شد تا ایمان
یعنی بولایت علی^۱ نیاورند حَدَّثَنَا مَهْصَدٌ دَعَاهُمْ دَرَّيْهِ شَرِيفُهُ ثُمَّ فُتِحَ رُسُلُنَا وَالَّذِينَ
آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی بعد از نزول عذاب بر مشرکین نجات میدهم رسول
خود را و آنرا که ایمان آورده اند به آن رسولان بگفته امی ایشان که قبول ولایت علی باشد و نجات
میدهم مؤمنین از شما که مراد از ولایت علی بر اهل ایمان باشد حضرت صادق^۲ فرمودند چه
مانع است شما دوستان ما را از اینکه شهادت بدهید بر کسی که مرده است از شما بولایت امر المؤمنین^۳
و اوصیاء بعد از آن بزرگوار که او اهل بهشت است چنانچه خدا فرموده كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِ الْمُؤْمِنِينَ
حَدَّثَنَا مَهْصَدٌ يَدْعُهُمْ دَرَّيْهِ شَرِيفُهُ قُلْ يَا أَهْلَ النَّاسِ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ
فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا
أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ یعنی بگو ای مردمان آمده است بشما پیغمبری بر حق از جانب پروردگار شما پس هر کس
راه یافت به ایمان به او یعنی ایمان بولایت علی پس نیت که راه یافتن او برای نفس اوست
و نفع او عاید بخود اوست و هر کس که گمراه شد و ایمان نیاورد بولایت علی^۴ گمراهی او بر ضرر^۵
اوست نه بغیر او و منعم من بر شما وکیل و بزرگوار شما بر من نیت تا بر من واجب باشد نگاهبان
شما و دفع فساد کار شما کافی و عیاشی از حضرت باقر^۶ روایت نموده که فرموده اصل آنکه که اول
نازل شده به این قسم بوده قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وِلَايَتِ عَلِيِّ^۷ تا آخر آیه بوده لَعَنَ فِي وِلَا
عَلِيٍّ رَاحَتٌ مَمْلُوءَةٌ حَدَّثَنَا مَهْصَدٌ دَعَاهُمْ دَرَّيْهِ شَرِيفُهُ إِلَّا أَنَّهُمْ تَشْتَوُونَ

صَدُّهُمْ لِيَتَحَفُّوا مِنْهُ الْأَحْيَنَ يَتَّقُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُصِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَزِيزٌ
 بِذَاتِ الصُّدُورِ یعنی بدانند در درون دل نمیکند عداوت رسول را که مراد علی^۳ باشد و میل کفر را
 تا سپاهان دارند سر خود را از حسد او رسول و مؤمنان که شیعیان علی^۳ باشند بدانند آن سپاهیکه بر سر
 جامهای خود را تا ایشان رسول را نبینند و رسول خدا^۱ ایشان را نبیند و حسد اعالم است آنچرا
 که سپاهان دارند یا طاهر نمایند در بسیکه خدا و امانت به آنچه در سینهایش^۲ کافی و عیاشی از حضرت
 باقر^۴ روایت نموده که فرمود منافقین و شرکین گمان می نمودند و در سینهای خود سپاهان می یافتند بعضی
 علی^۳ را این آیه نازل شد درباره ایشان و نیز حضرت رسول^۱ و نمود عداوت منافق بغض علی^۳ است
 و بودند قومی که اظهار می نمودند دوستی با علی^۳ را نزد پیغمبر^۲ و سپاهان می داشتند بغض او را پس این آیه
 نازل شد و نیز روایت نموده که حضرت رسول^۱ هر وقت خبر میداد از فضائل امیرالمؤمنین^۴ و میخواند
 بر ایشان فضائل او را جامهای خود را بر سر میکشیدند و برنجی استند پس حسد او نازل نموده
 يَعْلَمُ مَا يُصِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ حَدِيثُ كَهْضُ سِرِّ دَهْمُ در آیه شریفه وَطَائِفُ
 دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدِعُهَا كُلِّ فِي كِتَابٍ
 یعنی هیچ جنبه همت در زمین مگر آنکه بر خست روزی آن را برساند و میداند محل قرار و مسکن
 آنرا را و محل شش از استقرار آنها را که اصلا بآب و ارجام اموات آنها باشد و تمام اینها در کتاب است
 در کتاب مبین که مراد کتاب مبین علی^۳ است که عالم ماکان و مایکون میباشد و محل قرار و مسکن هر جنبه
 و مخلوقی را میداند و محل استقرار آنها را عالم است و امانت به آنچه در تمام خلایق است از نبات
 و ارض از جن و انس و غیره الیک صلی بقدر عیالک یا مولای با امیرالمؤمنین روحی جسمی لک العزاه

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي سُرَيْبَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ بَعْضِ مَا بَوَّحَى إِلَيْهِ وَصَاتُهُ عَلَيْهِ
 صَلَاتُهُ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كَلِمَةً أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكَ إِيْمَانًا أَنْتَ مُذِيرٌ وَاللَّهِ عَلَيْهِ
 شَيْءٌ وَكَيْلٌ يَعْنِي شَيْءٌ تَوَاصِي سَفِيرٍ تَرْكُ كَسْنِهِ بَشِي لَعْفِ أَنْجٍ وَحْيٍ شَدِيدٍ بِرُتُو كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 أَبِي طَالِبٍ وَتَنَكُّ شَدِيدٍ عَلَيْهِ تَوَاصِي تَرْكُ كَسْنِهِ بَشِي لَعْفِ أَنْجٍ وَحْيٍ شَدِيدٍ بِرُتُو كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 تَابِعٍ كُنْدِ مَرْدَمٍ رَابِعُهُ وَيَا حَرَّ أَنْيَادِهِ أَوْ فَرَشْتَهُ بَرَايَ كَوَاهِلِي بِرَبُّوْتِ أَوْ دَارِ ابْنِكَ أَمْرٍ يَنْبَغِي بِرُتُو
 بِرُتُو لَازِمٍ أَنْتَ أَنْزَلْتَ حَسْبَ بَرِّ حَزْرِي كَوَاهِلِي وَكَارَكَةَ أَرَاكَ فِي رُبِّي أَرَاكَ فِي رُبِّي أَرَاكَ فِي رُبِّي
 خَاصَّةً مَقُولَتِ كَيْفَ آيَةُ دَرِشَانِ عَلِيٍّ نَازِلٌ شَدِيدٌ وَحَضْرَتِ صَادِقٍ ۲ بِرُتُو كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 وَتَقِي كَرَحْرَتِ رَسُولٍ ۳ عَلِيٍّ فَرَمُودِ مَنْ سَوَّالِ كَرَمٍ أَرْبَعُ رُتُو كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 وَتَوَقُّوْلِ كَرَمٍ سَوَّالِ كَرَمٍ كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 كَرَمٍ تَوَاصِي مَنْ فَرَاغَ قَبُولِ فَرَمُودِ پَسِ وَفَرَاغَ قَبُولِ كَفْتَنِهِ قَمِي حَبْدِ كَيْصَاعِ خَرَادِ خَلِيقِ
 رَزْمِ مَاهِرَتِ اَزْ اِيْنِ سَوَّالِ هَيْ مَحْمُودِ كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 قَوْتِ دَاوُدِ اَوَّلِ رُتُو كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 سَخَانِ اَكْفَتَنِهِ اِيْنِ آيَةُ نَازِلِ شَدِيدِ وَنِيْزِ عِيَاشِي اَزْ رِيْزِيْنِ اَرْقَمِ رُتُو كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 شَدِيدِ رُتُو كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 وَفَاطِمَتِيْنِ پَسِ خَوَانَدِ اَبْحَرَتِ قَوْمِي رَابِعِي ثَوْرَتِ كَرَمٍ اَزْ رِيْزِيْنِ اَرْقَمِ رُتُو كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 اَزْ اِيْنِ اَبْحَرَتِ اَقْدَامِ دَرِ اَنْ مَطْلَبِ وَجُوْبِي كَفْتَنِهِ پَسِ كَرَامَةٍ اَزْ رِيْزِيْنِ اَرْقَمِ رُتُو كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ
 كَرَمٍ اَزْ رِيْزِيْنِ اَرْقَمِ رُتُو كَرَامَةٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ

پرسیدیم که مقرر رسالت من بودند پس چگونه اقرار بولایت علی میباید پس جبریل این آیه را نازل نمود
 حَدَّثَنَا كَهْضُ بَاوُذَهُمْ دَرَّيْ شَرِيفُ فَلَا تَكُ فِي مَرَّةٍ مِنْهُ آيَةُ الْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ
 وَلَكِنَّ الْكُفَّاءَ لَافِي مَنُونٍ یعنی نباشی در شک از آنچه بتو گفتیم یعنی از ولایت علی و نصیب
 او بخلافت بدیسی که آن حق است و از جانب پروردگار تو هست و لکن اگر مانس مؤمن و صدق
 نیستی اگر چه بحسب ظاهر خطاب بحضرت رسول است ولی مراد خطاب به اوست است عیاشی
 از حضرت صادق ۴ روایت نموده که منی و لَانَكُ فِي مَرَّةٍ مِنْهُ مراد ولایت علی است
 حَدَّثَنَا كَهْضُ شَاوُذَهُمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ وَهُوَ الْأَيُّ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَيَّ رَبِّهِمْ مَعِي
 میگویند شایان که ایشانند که نیک دروغ گفتند بر پروردگار بجهت رسالت و دروغ گفتند بولایت
 علی عیاشی از حضرت صادق ۴ روایت نموده که فرمود مراد به اشهاد علی و ائمه علیهم السلام
 حَدَّثَنَا كَهْضُ هُجْدَهُ ام دَرَّيْ شَرِيفُ الْأَلْفَةُ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصْدُونَ
 عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْبِغُهَا عَوْبًا وَهُمْ كَافِرُونَ یعنی بدان لغت خدا را بظالمین آن کسانیکه
 منع میکنند بندهگان خدا را از راه خدا یعنی منع از ولایت و دوستی علی بن ابیطالب میباید
 و طلب میکنند آن راه را با باطل و انحراف از حق و حال آنکه ایشان در آخرت از کافران
 خواهند بود قمی علیه الرحمه از حضرت باقر ۴ روایت نموده که ایشان کانی هستند که جمع کردند
 ولایت را از علی و ائمه اطهار حَدَّثَنَا كَهْضُ هُجْدَهُ ام دَرَّيْ شَرِيفُ وَلَا تَقْتُولُوا فِي
 الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرًا لَكُمْ أَنْ تَكُمُ مَوْصِينَ حضرت باقر ۴ فرمودند این آیه
 در حق حضرت قائم محمد بن عبد الله فرماید شده حَدَّثَنَا كَهْضُ نَوْذَهُمْ دَرَّيْ شَرِيفُ

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِی النَّارِ لِحُمِّ فَیْهَا زَفِيرٌ وَشَهَقٌ خَالِدِینَ فِیْهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ
 إِلَّا مَا شَاءَ رَبِّی إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیدُ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِی الْجَنَّةِ خَالِدِینَ فِیْهَا
 مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَیْرُ مَحْذُودٍ یعنی آن اشخاصی که بد بخت
 شدند که اشخاصی هستند که اعراض از قبول ولایت علی نمودند پس در آتش دوزخند و از برای ایشان
 در آن آتش فراید سخت و آواراناله و زاری مینوندند مثل آواز حمار که در اول صوت و فریاد بلند میکند
 و آن را زفر میگویند و در آخر صوت ضعیف میکند و آراستیش میگویند بر شدت عذاب ایشان در آن
 در آن آتش جاویدند ما و امیکه آسمانها و زمینها بر قرار است و این عذابها مخصوص است بر دشمنان
 علی عباسی از حضرت باقر^ع روایت نموده که فرمود مراد از جنة در این آیه ولایت علی و آل محمد
 و نار مراد بولایت ابوبکر و عمر و خلفاء جور هستند حَدِّیْثُ مَهْضَدٌ بَعِثْتُ عَلِیَّ بْنَ ابْنِ
 ابْنِ الْحَنَاتِ یَذْهَبُ السَّیَّاتِ یعنی حسانت که مراد دوستی علی علیه السلام است محبوبان
 کسان را کشتی در نایب رضوی نقل نموده که مراد بحسنت محبت امیر المومنین علیه السلام است چنانکه
 در اخبار کثیره ولایت در رد که هیچ علی مقبول نخواهد شد مگر بولایت امیر المومنین^ع حَدِّیْثُ
 مَهْضَدٌ بَعِثْتُ بِكُمْ رَأِیَ شَرِیفًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِ یعنی خداوند ضایع
 نمیکند اجر نیکوکاران را که مراد دوستی و ولایت علی باشد یعنی اعمال دوستان و شیعیان
 علی ضایع نمیشود و کسانی که مخالفت و دشمنی با علی نمایند هرگاه اعمالی بهم داشته باشند
 اجر و ثوابی برای ایشان نخواهد داشت حَدِّیْثُ مَهْضَدٌ بَعِثْتُ بِكُمْ رَأِیَ شَرِیفًا
 إِنَّمَا أَنْتُمْ مُنْذِرُونَ وَفِی كُلِّ قَوْمٍ هَادٍ یعنی توای محمد ترساننده قوم هستی در قومیت همان

یم دادن بر قومی در هر زمانی و همان اظهار یم را بی هر قومی راه نایده است در مجمع از حضرت
 رسول روایت نموده که حضرت فرمودند منم مُنذر و علی است مادی و به امیر المومنین فرمودند
 یا علی تو هدایت خواهی یافت محقق و بعد هر امامی بر قومی مادی است حدیث
 مکتب سیم در آیه شریفه انما ینذکر الا بالباب یعنی این است و خیر این نیست که نپذیرد به پنجم
 ذکر شد صاحبان عقل مراد از ذکر علی و مراد از صاحبان عقل شیعیان حضرت میباشند که قبول
 ولایت علی را که خداوند در قرآن بر ایشان امر فرموده و نپذیرده اند عیاشی از حضرت
 روایت نموده که فرمودند شیعیان ما ابو الالباب هستند که در این آیه خداوند فرموده است حدیث
 نیت چهارم در آیه شریفه الذین یؤمنون بعهد الله ولا یفقدون الميثاق والذین یصلون
 ما امر الله به ان یوصل و یحجون ربهم و یحافظون سوء الحساب الذین صبروا ابتغاء وجه
 ربهم و اقاموا الصلوة و انفقوا مآثر ذقاهم سراً و علانیة و یدرون بالحنه ایه
 اولیای لهم عقی الذر جنات عدن یدخلونها یعنی آن صاحبان عقل صافیه کافی
 هستند که وفا میکنند بعهده که خداوند از ایشان گرفته که مراد عهد و میثاق و عالم ذر باشد که از مردم
 در ولایت علی گرفته شد و نمی شکنند میثاق خداوند که بر ایشان حشر شده بود یعنی بر نیکو
 از ولایت علی کفر و اولیای خود و صاحبان عقل آن کافی هستند که پیوند میانند آنچه را که خداوند
 واجب نمود آنرا که پیوند شود که مراد از هم آل محمد و دوستی علی باشد و آن صاحبان عقل
 کافی هستند که میرسانند از بدی حساب و ثنات که مراد از بدی حساب ثنات بعضی دشمنی
 با علی و اولاد او همیشه و این اشخاصی که صاحبان این صفاتند میباشند برای ایشان سر انجام

نیکو که بخت عدن باشد و داخل می‌شوند در آن بخت حدیث مخصّد بیت هجتم در آیه
 سَلَامٌ عَلَيْكُمْ مِمَّا صَبَرْتُمْ ثُمَّ قَفَعْتُمْ عَقْبَى الدَّارِ یعنی ملائکه بر اهل بخت می‌گویند رحمت خداوند بر شما
 باشد بر آن چیزها سیکر بر آن صبر کردید چه نیکوست بر انجام کار شما و آخر منزل شما قمری علیه الرحمه است
 نموده که این آیه در حق علی و اولاد اطهارش و شیعیانش که اهل صبر بودند نازل شده و حضرت صلوات
 فرمودند ما صابریم و شیعیان ما صبرشان زیاده تراست زیرا که ما با علم صبر نماییم و ایشان با جهل
 صبر نمایند حدیث مخصّد بیت ششم در آیه شریفه الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ
 یعنی آنانکه ایمان آورند یعنی ایمان بولایت علی آورده و آرام گرفته و له‌ای ایشان بیاد خدا
 و دوستی علی در له‌ای ایشان است بدانند بیاد خدا و دوستی علی آرام می‌گیرد و له‌ای ایشان
 در موقعی که و له‌ای همه خلایق لرزان و بمی‌انگد قمری علیه الرحمه فرموده اهل ایمان شیعیان علی
 نباشند و ذکر خدا و امیر المؤمنین و اسماء طاهرین می‌شوند حدیث مخصّد بیت هفتم
 در آیه شریفه الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ یعنی آنانکه ایمان آورده
 یعنی ایمان بولایت علی و عمل صالح نمودند و زنده کی خوش نمودند یعنی زنده بودند مدتی علی در آخر
 منزل خوش دارند و شاه‌های درخت طوبی که اصل آن در منزل حضرت رسول و امیر المؤمنین است
 در منزل له‌ای ایشان که دوستان علی در زنده کی دنیا بودند همیشه و حضرت رسول و نمود و طوبی
 درختی است که اصل آن در منزل من و علی است و شاه‌های در منزل شیعیان علی است حدیث
 مخصّد بیت هشتم در آیه شریفه وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ بَالِ اللَّهِ شَهِيدًا
 بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَ عِلْمِ الْكِتَابِ یعنی گفتند آن شما صیحه کافر شدند که نیستی تو پیغمبر

بگوید جواب آنها کفایت میکند در رسالت من شهادت خداوند و شهادت کسیکه نزد اوست علم کتاب
 که علی بن ابیطالب باشد پس شهادت این برای رسالت من کافی است در احتجاج و در مجالس
 حضرت رسول^ص روایت نموده که فرمود علم الکتاب بر نعم من علی بن ابیطالب^ع قمی علیه الرحمة
 از حضرت صادق روایت نموده که من عنده علم الکتاب امیر المؤمنین علیه السلام هست و روایت
 از عماره و خاصه در این حدیث بسیار است حَدَّثَنَا هُصَيْدُ بْنُ مَحْمُودٍ رَأَى ثَرْيَ الْإِمَامِ الْقَمِيِّ
 كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْثَرَ
 كُلِّ شَيْءٍ بِأَدْنَى رَجْتِهَا وَضَرَبَ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ يَعْنِي أَيَّامِي بَيْنِي وَبَيْنَهُ
 چه کوزه مثل میزند خدا را که حق را مانند درخت بیکو که ثمره بیکو دارد و ریشه آن در زمین محکم است میوه
 آن در آسمان رفته و میوه در میوه خود را در هر وقت و زمان به اراده برود کار خود و میزند خداوند
 این مثلها را شاید آن قوم دریابند و لعنند زیرا که از مثل بهتر معانی فنیده میشود در کافی از
 حضرت صادق^ع روایت نموده که خداوند مثل روزه از برای محمد^ص و آل محمد^ع و از برای اعداء
 ایشان و فرمود اصل آن درخت مراد پیغمبر^ص و مراد از فرع امیر المؤمنین^ع و آئمه از ذریه آن
 دو بزرگوار شاخهای آن است و علم علی^ع و آئمه میوه آن و شیعیان و دوستان علی^ع برگ است
 و هر وقت دوستی از دوستان علی^ع متولد شود برگی از آن درخت روئیده شود و هر وقت دوستی
 از دوستان علی^ع ببرد برگی از آن بیفتد حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ دَاوُدَ رَأَى ثَرْيَ ثَابِتٍ اللَّهُ
 الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَضَعَفَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ يَعْنِي ثَابِتٌ
 و محکم میباشد خداوند آن کسانی را که ایمان آوردند یعنی^ع و اوصیاء بعد از حضرت یحیی^ع و ایمان

راست و محکم در دنیا تا از دنیا بروند عیاشی از حضرت صادق ^ع روایت نموده که شیطان می آید
 در وقت مردن نزد دوستان ما از طرف راست و چپ تا اضلال نماید او را و از دوستی علی ^ع او را
 خارج نماید خد اوند نمیکند او را و او را از وسوسه شیطان حفظ میفرماید حدیث مخصد ^س مسمک
 در آیه شریفه اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِیْنَ بَدَّلُوْا مَعِیْتَ اللّٰهِ کُفْرًا وَاَحْلَوْا قُلُوْبَهُمْ وَاِذَا لَبِیْوْا بِحُجَّتِمْ لَیَقُوْلُوْا هَؤُلَاءِ
 اَلْقُلُوْبُ عِیْنِیْ اَیْ یٰمُذِیْبِ اِیْ مُحَمَّدٌ بَوَیْ اَنَا یَکُ تَغْیِیْرًا وَاَدَّاهُ اَنْدِیْعَتِمْ حَسْرَةً اَلْکُفْرَانِ وَاَسْیَاکَ کَرُوْا
 اَزْ عَلِیٍّ بَاشَدَ کَیْ نَعْمَتِ اَزْ حَاجِبِ خَد اوند بوی بندگانش قبی علیه الرحمه فرموده از حضرت صادق
 علیه السلام که آنحضرت فرمود نعمت خداوی علی ^ع و اولاد آنحضرت هستند که ادویه ایشانند که سبب علی
 و ما استکار شد هر کس شد و هر کس از علی ^ع و ما روی کران و در خدا لان افتاد حدیث مخصد
 سنی دوم در آیه شریفه وَاَجْبُنِیْ وَبَنِیْ اَنْ یَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ یعنی حضرت ابراهیم عرض کرد خداوند
 کردن مرا و اولاد مرا از اینکه عبادت اصنام نمایند در احتیاج از حضرت امیر مومنان ^ع روایت نموده
 که چون حضرت ابراهیم از قول خداوند موفی شد شرکین و ظالمین لائق امامت نیستند در خست نمود امامت
 و در اولاد خود و ما یم از اولاد ابراهیم و نبوت آنحضرت رسول و امامت علی ^ع مرعت از خداوند
 حدیث مخصد سنی ستم در آیه شریفه رَبَّنَا اَسْکَنْتَ مِنْ فُرْقَتِیْ فَاَوْفِرْ فِیْ رِجِّیْ یعنی در کار
 من مسکن داده ام بعضی از اولاد خود را در زمینی که لائق نیست زراعت شود و مراد از ذریت اسماعیل
 و نسل او بود که در زمین که او را و مادرش ماجر را مسکن داده بود حضرت باقر ^ع روایت می
 علیه الرحمه فرمود ما یم ذریت ابراهیم ^ع عیاشی روایت نموده که حضرت باقر ^ع فرموده که این ذریت
 و در خواست حضرت ابراهیم از خداوند با مخصوصه علی ^ع و اولاد علی است که امامت از خداوند به ایشان

قرار داد حدیث مخصد سی چهارم در آیه شریفه قل لهذا اصراط علی مستقیم یعنی کج
 ای محمد این راه راهیت که انحراف ندارد و مراد راه علی است که هر کس متکب بولایت علی
 شد و متابعت او نمود به آن راه بهشت جاوید آن خواهد رسید عیاشی حضرت باقر و کافی از حضرت
 صادق روایت نموده که این آیه در حق امیرالمومنین نازل شد و مراد از راه انحضرت میباشد
 حدیث مخصد سی پنجم در آیه شریفه ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من ابتغى
 من الفاوین یعنی بدبسیکه بر بندگان من نیست تسلطی و سلطی مگر کسی که متابعت کند نورا و کراه
 مراد از آن بندگان که شیطان را بر آنها تسلط نیست شیعیان و دوستان علی هستند و آن کس
 که شیطان کراه نموده و دلت به ایشان یافته معاندین و مخالفین و مضطربان علی هستند در کافی
 از حضرت صادق روایت نموده که اراده نفرموده چند اند از آن عباد که تابع شیطان میشوند
 مگر ما شیعیان ما احادیث مخصد سی ششم در آیه شریفه ان فی ذلک لآیات للذین
 و انهم السبیل المقیم یعنی در بلاک قوم لوط ثبتهائی است که هنوز بر قرابت و امانت میروند از آن راه
 می بینند در کافی از حضرت باقر روایت نموده که حضرت رسول فرموده متوسلین در این آیه منم
 و علی بن ابیطالب و ائمه از اولاد ایشانند و نیز عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که در کافی
 و امان بعد از او است آیه للمتوسلین و امام سبیل مقیم است و نظر میکند بفرخنده و مطلق میکند
 از جانب خدا و در ذلت از او چیزی را که خدا اراده نموده حدیث مخصد سی هفتم
 در آیه شریفه ولقد اتینا سبعا من المانی و القرآن العظیم یعنی بتو داده ایم یا محمد هفت آیه
 که سوره مبارکه حمد است و باء بسم الله الرحمن الرحیم است که آن دو دفعه در نماز خوانده میشود عیاشی

و قی علیه الرحمه از حضرت باقر ۲ روایت نموده اند که از حضرت فرمود علی و امامان از اولاد حضرت میباشند
 مثانی که خداوند در این آیه فرموده و عطا نموده به پیغمبر خود ۳ و صدق علیه الرحمه در تفسیر آورده که فرمود
 ما یم مثانی یعنی ما یم آن اشخاصی که پیغمبر ۴ مقرون ساخت ما را با قرآن و وصیت فرمود تمسک با
 و بقرآن و خبر داد امت خود را که متفرق میشوند آن دو یعنی قرآن و عترت من تا وارد شوند در حوض
 من و ستر قعد نمودن آنمه خود را در این آیه بهجت بجهت اسامی شریفه آنمه است زیرا که تمام ایشان
 از بهجت اسم شیر مستند و لفظ مثانی معنی آن است که امامان بهجت اسمند که از بزرگوارانند
 و معنی دیگر آن است امامان دوم قرآن هستند چنانچه حضرت رسول فرمود اتی تارک فیکم لثقلین
 کتاب تبه و عترتی حدیث مخصد سی هشتم در آیه شریفه وَلَقَدْ تَعْلَمُ اَنْذِ یُضَقُّ صُدْرُکَ
 بِمَا یَقُولُونَ یعنی میدانیم ما بدستیکه تنگ میشود سینه تو بسبب آن حرفهای که دشمنان علی میگویند و حق
 تو در نصب علی ۵ بولایت از جانب من ولی صبر کن در کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که در
 حرفهایست که میزنند به رسول خدا ۶ در وقتی که ذکر میفرمود فضائل امیر المؤمنین علیه السلام را
 و او را وصی خود فرمود حدیث مخصد سی نهم در آیه شریفه وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا
 جَاؤُا وَلَوْ شَاءَ لَهْدَلْکُمْ اَجْمَعِینَ یعنی بر خداست هدایت و بیان راه میانه که مراد راه ولایت
 و تولا یعنی است که بعضی از آن راه با کج و منحرف از جاده مستقیم است که مراد از آن راههای کج
 دور شدن و بیرون رفتن از ولایت علی و رفتن بطرف دشمنان علی که غضب خلافت از علی
 نمودند که مراد ابوبکر و عمر و ثنیسیا باشند و هرگاه بخواند از راه الهاء واضطرار هدایت
 میانه تمام شمارا و لکن منافعی بالتحقیق است که سندگان خود را بهر احوالی مختار و مکلف داشته است

حَدَّثَنَا هُصَيْدٌ جَهْلٌ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَأَتَقَى فِي الْأَرْضِ رُوَامِيَّ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ بِعَنِي أَفَلَكُهُ خَدَّاهُ
 در زمین کوههای بلند و بزرگ بسکین که مراد از آن کوهها علی و ائمه هدی هستند که وسط آنها از کوه است
 بمشایط اطراف بهم فرسانند یعنی اگر علی و ائمه علیهم السلام نبوند زمین بر روی آب قرار میگرفت از کوه استی
 که از فودن شرکین بر روی زمین داشت کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که خداوند قرار داد
 علی و اولاد آنحضرت را ارکان زمین و آلا زمین بر قرار نمود بجهت مخلوقات و اگر امام در هر زمانی
 از روی زمین برداشته شود زمین موج میریزد با همش مثل موج زدن دریا با همش حَدَّثَنَا هُصَيْدٌ
 جَهْلٌ نَكَمٌ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَعَلَامَاتٌ دَرَّاهُ النَّجْمُ هُمْ مُتَحَدُّونَ بِعَنِي قَرَّادِيمُ دَرَّاهُ زَمِينُ اِرْبَايِ اِهْمَايِ
 آن نشانه که مراد از نشانهها علی و ائمه هدی هستند که به آن نشانه راه را گم نکنید و بمقصد که خود
 در بهشت جاویدت برسید کافی و جمیع وقتی و عیاشی علیهم الرحه اخبار کثیره نقل نموده اند و بعضی
 این کتاب برای حقار راویان آن اخبار را ذکر نموده که مراد این آیه شریفه آن است که حضرت صادق
 فرمودند مَا يَمُتُ أَنْ تَأْتِيَهُمْ رُسُلُ اللَّهِ أَنْ يَجْمَحُوا حَدَّثَنَا هُصَيْدٌ جَهْلٌ دَرَّاهُ
 شَرِيفٌ فَأَالَذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ بِعَنِي أَنْ كَسَبَتْ عَقْدَةً
 می آورند برای دیگر ایشان بر کشند از طاعت پذیر و دلهای آنها انکار نمایند یعنی انکار فضل علی را
 میمانند و کبر و عجب طلبند در ولایت علی قتی و عیاشی از حضرت باقر ۲ روایت نموده اند که خود را
 مراد با آخرت در آیه زمان رجعت قائم آل محمد است که مکرند از آن و مراد از مستکبرین استکبار
 ایشان است از ولایت امیرالمومنین حَدَّثَنَا هُصَيْدٌ جَهْلٌ تَمَّ دَرَّاهُ شَرِيفٌ لَا تُجِبُ الْمُسْتَكْبِرِينَ
 یعنی خداوند دوست ندارد سرکشان قتی و عیاشی از حضرت باقر ۲ روایت نموده که مستکبرین کافی

رکشی نموده از ولایت امیرالمؤمنین حدیث کھنڈ چهل چهارم در آیه شریفه وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ
 اَنْزِلْ بِكُمْ قَالُوا سَاطِرُ الْاَوَّلِينَ لِحَيْلُوْا اَوْ ذَرَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَذَٰلِكَ الَّذِي يُضِلُّوْهُمْ بَعِيْضٌ
 الْاَسَاسِ مَا يَفْرِوْنَ معنی وقتی که گفته شود چه چیز بازل نمود پروردگار شما گویند حرفهای باطلی که این
 حرفهای باطل مشنایان بهم میکفتند که مراد از پرش از ولایت علی است که از منافقتین و مخالفین پرسید
 شود عیاشی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که معنی ما در ازل یکیم فی علی بوده که آنها در جواب میکفتند
 اساطیر الاولین است و قتی عبد الرحمة فرموده عالمین از اربعین عالمین گناهها و آنها که فی هسته که
 غضب خلافت و حق علی را نموده و بردارند گناه هر یک که با ایشان افتد انموده خواهند بود و حضرت جواد
 فرمود ریخته شده بعد شایخ حجامتی از خون و غضب شده باشد فرج حرام گزنا باشد و غضب شده با
 حرام مگر آنکه گناه آنها را در کردن آن دو نفر است و مراد از دو نفر ابوبکر و عمر باشند مبنی یکم شود
 از گناه عالمین این عهدا خبری حدیث کھنڈ چهل پنجم در آیه شریفه قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالُوا
 بَنِيَاهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَاتَّيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ معنی که
 کردند آن اشخاص که غضب خلافت از آل محمد نموده و بار بول خدا از روی مکر و خدایت بولایت علی
 بیعت نموده پس آمد آن کمرایشان بر سر ایشان و عذاب گهانی بر ایشان رسید و ستونهای که غضب نموده
 بودند تزلزل گردید و سقفهای بالای ستونها بر ایشان فرود ریخت قتی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که خداوند
 مکر ما را که در ولایت علی از روی مکر قبول نموده بودند بر سر ایشان خراب کرد و ایشان را مضطرب
 و حسد آوند در این آیه مثل آورده اعداء آل محمد را و اصل معنی آنکه مکر اهل البیت رسالت باعث طاعت
 و وقوع در عذاب خواهد بود حدیث کھنڈ چهل ششم در آیه شریفه ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَجْعَلُكُمْ قُلُوبًا

این شرکائی الذین کتمت شاقون فهم یعنی در روز قیامت خدا رسوا و ذلیل نماید آن ماکرین را که در
جهان اشخاصی هستند که مکر و خدعه در قبول ولایت علی نمودند با سپهر خود و میگویند کجا هستند شرکبان من یعنی
آن اشخاصیکه بودند دشمنی و ستیزه کننده با رسول من و علی دلی من و اوصیای من حدیث مفضل
چهل هفتم در آیه شریفه قال الذین اوتوا العلم ان الخیر فی الیوم والسواء علی الکافرین الذین یتوفیهم الله
طالما فی انفسهم یعنی گفت آن اشخاصیکه داده شده به ایشان که مراد علی و ائمه هدی هستند و خلق را بسوی
نیخوانند بدستیکه رسوائی و ذلت و بدی قیامت از برای کافران است که مراد اشخاصی هستند که دشمنی نمودند
با آن اهل علم که علی و ائمه هستند و گفته اند حق بر کار خود قرار بگیرد و آنها انکار می کنند که میزبیده است نیاز
ملاک و اعراب ملک الموت و پانصد ظلم کننده بجانهای خود که در غدا بخواهند بود حدیث مفضل
چهل هشتم در آیه شریفه قال قلوا لکم ما کننا نفعل من سوء ان الله علیکم بما کنتم تعملون فادخلوا
ابواب جهنم خالدين فیها فلیس مثوی المتکبرین یعنی در وقت مردن چون مرک را دیدند انداختند بر
صانع را و گفتند ما نبودیم عمل کننده بدی با او و علم یعنی انکار نمودند از دشمنی با علی و ائمه هدی علیهم
در جواب به ایشان گویند خداوند علیم و داناست به آنچه بودید عمل کننده یعنی در غضب خلافت و دشمنی
با علی و اوصیای پس داخل شوید در جهنم و آن اسامی در آیات سابقه که تحریر شد از مسکبه و مصل و حال
افزار و ماکر و شرک و شاق و کافر در حق ابوبکر و عمر و تابعین این است و خلفای نبویه و پیغمبر
که در میراث با امامی از آل محمد دشمنی نمودند و چنانچه در حدیث مفضل و چهل چهارم که ثبت گشت که آن نام
مخترقین از ولایت امیر المومنین و بعضین حضرت آیوم الرجعه که حضرت قائم ظهور فرماید در کردن
ابوبکر و عمر علیه السلام خواهد بود حدیث مفضل چهل و نهم در آیه شریفه و قیل للذین

اتقوا ما اذا اول ربكم قالوا خيرا للذين احسنوا في هذا الدنيا حسنة ولدار الآخرة خيرا للذين استقيم
 يعني گفته می شود این اشخاصیکه پرستگار و موعود و اصل ایمان بودند یعنی دارای ولایت علی که ایمان کامل است
 چه چیز نازل گردید از پروردگار تا گفتند خیر را که مراد ولایت علی است نازل نمود خدا می و برای آن
 اشخاص است در عوض این اقرار بوجه انیت و ایمان بر رسول و قبول بولایت امیرالمومنین و خدای
 نیکو در آخرت و بر آیه نیکوت خانه پرستگار و ما اذا اول ربکم فی علی بوده و اسقاط نموده
 فی علی را و اقرار کنندگان به آنچه نازل شده در حق علی مستحق دخول بهشت عدن خواهند بود حدیث
 مخصد منجاه در آیه شریفه و لعد بعثنا فی کل امة رسولا ان عبد الله و احسن الطاعات
 فمنهم من هدى الله ومنهم من خفت علیه الضلالة یعنی تحقیق فرستادیم ما در هر امت رسولان
 چنانچه تو را در این امت فرستادیم تا بگویند به راستی که عبادت نمایند خدا را و اطاعت امر او نمایند که مراد از عبادت
 و اطاعت دوستی با علی و اطاعت امر و ایمان بولایت اوست و دوری نماید از طاعت که منع می
 مردم را از دوستی و ولایت علی که اصل ایمان و اطاعت خست پس بعضی از آنها را خداوند توفیق
 هدایت داد و اطاعت طاعت را نمودند و بعضی از آنها از دوی جهود و انکار واجب شد که بصلوات
 و کراهی افتادند و پیردی طاعت را نمودند و مراد از طاعت ابوبکر عسمر علیه السلام عیاشی از حضرت
 باقر ۴ روایت نموده که فرمود خسته اند و معیشت کرد هیچ پیغمبری را مگر بولایت علی و ادعیاء و ان بکر
 و مکر بر ائمه از اعداء و دشمنان علی و اولاد آنحضرت پس این آیه را قرائت فرمودند و گفتند
 واجب نشد بر مسکین صلات و کراهی مگر بجهت اینکه مکذیب کردند علی و اولاد او را که ادعیاء نمودند
 حدیث مخصد منجاه یکم در آیه شریفه و اوحی ربك الى النخل ان اتخذی من الجبال نبوا

پیغمبر اکرم ۴ به ایشان رجوع فرمود عاقل از انجام آن بوند چنانچه در حکم غیر و بر دشمن علم و حق
 برای فتح قلعه ضیفه بفرموده است و فرار برقرار اختیار نمودند و پس علی بن ابی طالب در هیچ موقعی و هیچ موردی
 کاری جهت رسول خدا ننوشتند انجام دهند حدیث مفضل پنجاه سیم در آیه شریفه یعنی
 نَعْتُ اللَّهَ ثُمَّ نَبْكُوهَا وَكَثَرُ لَهمُ الْكَافِرُونَ یعنی کفار میمانند و میمانند نعت خدا را و ایشان
 آن که مراد علی و فضایل حضرت است و نعت ولایت آنجاست انکار میمانند از ائمه علی و ائمه
 از حضرت صادق ۴ روایت نموده که ما میمانیم خدا را نعت خدا را انعام فرموده به بندها که خود بسیار
 استکار شد هر که استکار شد و فرمود که حضرت رسول بعد از نزول آیه انما ولیکم الله ورسوله و الذین
 جمع شدند گروهی از اصحاب در مسجد گفتند بعضی بعضی که پیغمبر در این آیه ذیل نمود ما را آنچه علی
 بر ما مسلط نمود و ما اطاعت علی را میکنیم در آنچه ما میروشیم پس نازل شد این آیه یعرفون نعمته
 ثم یکرهونها یعنی میمانند ولایت علی را و انکار میمانند حدیث مفضل پنجاه و چهارم
 در آیه شریفه وَتَوْفِیْعُثُ مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ شَهِیدٌ یعنی روزی که برانگیزانیم از هر امت شاهد
 و گواهی را تا شهادت دهند بر ایمان و کفر ایشان که مراد از ایمان اطاعت ولی و خلیفه است
 که اگر هر امتی قبول ولایت و حجتی که خدا فرض نموده بکرده باشد دارای ایمان نخواهد بود و کفر
 او نیز خود باقی است و مراد از شاهد گواه هم امام و ولی است که علی و اوصیاء و ائمه و حضرت علی
 در مجمع و قمی علیه السلام از حضرت صادق ۴ روایت نموده اند که از برای هر زمان در امت
 امامی است و مبعوث میشود هر رسولی با امام خودش و رسول خدا مبعوث شد بر امت با او
 از امامان خود که اول ایشان امیر المؤمنین و آخر ایشان حضرت قائم از نسل حسین علیهم السلام

حَدَّثَ كَهْضُ نِجَاهِ نَحْمُ دَرِیْهِ شَرِیْفِ الَّذِیْنَ كَفَرُوا وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ذُنُوبُهُمْ عَذَابًا
 فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ یعنی آنکه کافر شدند و مانع شدند دیگران را از راه خدا
 که مراد ابو بکر و عمر باشد که غضب خلافت از علیؑ نمودند و کافر بجا شدند و امت ستم را از راه
 خدا که ولایت علیؑ بود خارج نموده و همراه ساقطه و واداشتند مردم را پس از ایمان آوردن بجا
 و رسول کفر را نمودیم عذاب این را بر بعد از یک کتبه کفر مستحق بود و بجهت بودن ایشان مفسدین دیگران
 قتی علیه الرحمه فرمود یعنی کافر شدند بعد از نبیؐ و صد نمودند مردم را از توجه بسوی امیرالمومنینؑ
 خداوند عذاب هر دو را زیاد کند که این فساد را از این غضب خلافت امیرالمومنین گذشت و فرمان خود که
 در مردم آن زمان نمودند در هر دوره و زمانی الی یوم الرجاء اقام علیه السلام این فساد باقی است
 حَدَّثَ كَهْضُ نِجَاهِ شَمْ دَرِیْهِ شَرِیْفِ وَ یَوْمَ مَبْعَثِ فِی كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیدٌ عَلَیْهِمْ مِنْ
 أَنْفُسِهِمْ وَ جَبَابٌ شَهِیدٌ أَعْلَى الْهَوْلَاءِ یعنی بر انکیزانیم در هر امت کو ایمی بر ایشان که مراد
 علیؑ و ائمه هدی باشند که آن کو امان از جمعیان ایشان باشد و بایدیم تورا ای محمد کو اوه را
 کو امان قتی علیه الرحمه فرموده حضرت رسولؐ کو اوه است بر ائمه و ائمه کو اوه هستند بر مردم
 حَدَّثَ كَهْضُ نِجَاهِ هَفْمُ دَرِیْهِ شَرِیْفِ وَ یَوْمَ مَبْعَثِ فِی كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیدٌ أَعْلَى الْهَوْلَاءِ وَ
 الی آخره که در حدیث قبل گذشت و مکرر میشود حَدَّثَ كَهْضُ نِجَاهِ هَفْمُ دَرِیْهِ شَرِیْفِ وَ قَوْلُنَا
 عَلَیْكَ الْكِتَابُ قَبْلَانَا لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ وَ شَرُّ الْمُسْلِمِینِ یعنی فرستادیم بر تو ای
 پیغمبر کتابی را که بیان کننده است هر چیز را که مراد از کتاب قبلاً علیؑ و ائمه هدی هستند و هدایت
 و رحمت مژده است از برای مسلمین که مراد از رحمت و هدایت علیؑ میباشد عیاشی از حضرت صاحب

روایت نموده که فرمود قسم بخدا ما یم دانا آنچه در آسمان و زمین است و آنچه در بهشت و نار است و فرمود
 مراد از این آیه و کتاب ما یم حدیث مفضل بنجاه هشتم در آیه شریفه **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ**
وَالْإِحْسَانِ وَأَيُّهَا ذُو الْقُرْبَىٰ وَيَتِيمَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ یعنی خداوند امر میکند
 ثار بعدل و احسان و عطاء کردن خویشان و نهی میکند از رشتها قبیله الرحمه و عیاشی از حضرت
 باقر^ع روایت نموده اند که مراد از عدل شهادت بان لا اله الا الله محمد رسول الله است که هر کس بگوید این
 و اطاعت نماید رسول خدا اعدالت نموده و مراد از احسان علی است که هر کس ولایت حضرت را
 قبول نمود احسان نمود و مراد از ذو القربی ائمه هدی میباشند و ذی و مکر و بغی فلان و فلان
 و فلانت که ابوبکر و عمر و عثمان باشند حدیث مفضل بنجاه نهم در آیه شریفه **أَوْفُوا**
بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا و **وَحَبْلَتُمْ** و **وَاللَّهُ عَلَيْكُمْ كَافٍ** ان
 یعلم ما یفعلون یعنی عمل نمائید معاهده یک با خدا کرده اید و شکستیه قسمهاییکه خورده اید و حال آنکه قرار
 داده اید خدا را شاهد بر قسمهای خود و مراد از عهدی که بسته اند پیمان ولایت علی است و حمله
 میداند آنچه را که بجای آورید از نقض عهد یعنی از مخالفت با علی و برگشتن از ولایت او که
 و عیاشی از حضرت صادق^ع روایت نموده که چون آیه ولایت حضرت امیرالمومنین^ع سلام
 بحضرت رسول نازل شد فرمود به اصحاب خود که سلام کنید بر علی^ع لم یفط امیرالمومنین و ایشان
 عمر و ابوبکر و عثمان و سایر اصحاب بودند عمر و ابوبکر گفتند آیا تکلیف از جانب خداوند
 یا از جانب رسول است حضرت فرمود از جانب هر دو است خدا و رسول و پس این آیه بر ایشان
 نازل شد و زنده است نقض عهد حدیث مفضل شصت در آیه شریفه **أَنْ تَكُونَ لَهُمْ**

الْقُدُسُ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لَيْتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ یعنی کبوتری پیرماری
 نموده این قرآن را مثل ربانج و منوج جبرئیل از جانب پروردگار من ربی و دوستی نه باطل و خطا بجهت
 اینکه ثابت بدارد خد آن اشخاصی را که ایمان آورده اند یعنی بجهت ثابت بدارد ایمان را و لای
 علی که هر کس ثابت و برقرار ماند بولایت علی اهل ایمان است و ایمان کامل بحب او رسول آورد
 قمی علیه الرحمه روایت از حضرت باقر ۲ نموده که مراد از لَيْتَ الَّذِينَ آمَنُوا امیر المؤمنین و آل محمد
 میباشد حدیث مَهْضَدُ شَعْتِ چهارم در آیه شریفه وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ
 فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ یعنی تحقیق آمده ایشان را رسولی که از جنس ایشان
 بوده پس تکذیب نمودند او را یعنی بولایت علی تکذیب او نمودند پس فرو گرفت ایشان را عذاب
 درستند ایشان ظلم کنند بر جهانهای خود یعنی ایشان قبول ولایت علی را چون نمودند پس
 و عذاب خواهند بود و این اولین ظلمی است که بجان خود نموده اند حدیث مَهْضَدُ
 در آیه شریفه ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ یعنی پس
 فرستادیم بوی تو ای محمد را که متابعت کنی طریقه ابراهیم را مراد از آن اتبع علی و اوصیاء
 و ائمه هدی میباشد عیاشی از حضرت اباعبدالله محمد ۲ روایت نموده که نیست احدی بملت
 ابراهیم ۲ مگر ما و شیعیان ما و باقی ناس از آن ملت بری شینه حدیث مَهْضَدُ ششم
 در آیه شریفه وَتَقِينَا إِلَىٰ ابْنِ إِسْرَءِيلَ فِي الْكَلْبَابِ لِنَقُذَّكَ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلِنَعْلَمَ عِلْمًا
 كَبِيرًا فَادْجَاءَهُ وَعْدُ أُولَاهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَا
 الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ كَثِيرَةٍ

وَجَعَلْنَا كُمُ الْكَافِرِينَ اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنَّا لِنَفْسِكُمْ وَاِنْ اَسَاسْتُمْ فَلَهَا مَا دَاجَا وَعَدُ الْاَكْبَرُ
وَلِيَسُوْا وُجُوْهُكُمْ وَلِيَدْخُلُوْا الْمَجْدَ مَا دَخَلُوْهُ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَسْبِرَ مَا عَدُوْا لِنَبِيِّنا
عَسَى اَنْ يَّرْكَبُكُمْ اَنْ يَّرْحَمَكُمْ وَاِنْ عُدْتُمْ عَدُوْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِيْنَ حَصِيْرًا ^{تلفظ} مَعْنَى مَحْت
آیه شریفه معلوم است و از ذکر آن در میگذریم و از تفسیر و تاویل آن که از اسم الطواررسیده کارشناسان
عیاشی از حضرت صادق^ع روایت نموده که مراد از دوفاد که در آیه شریفه مذکور است یکی قتل علی
ابطالب^ع و طعن حضرت امام حسن^ع و قتل دوم شهادت امام حسین^ع و بهتاد نفر از اصحاب آن
حضرت است که در بدن ایشان باشد جامه سفید مذتب در زمانیکه حضرت حجه قیام نماید و اول
الیک در رحمت برگردد بنیاد امام حسین^ع عیاشیه و یزید بن معاویه علیه لعنة با تا بعیش برگردد
بنیاد امام حسین^ع بقتل آوردن ایشان را و مراد از عباد اولی باس حضرت قائم علیه السلام است
با اصحاب آنحضرت قحی علیه الرحمة و نموده اول آیه که قضایا الی بنی اسرائیل باشد خطاب به بنی
اسرائیل ظاهر آیه است و بعد خطاب به امت محمد است و مراد و معنی دوفاد اشاره به فساد
دو نفر از اصحاب رسول خدا و اصحاب ایشان و نقص عهد ایشان است از ولایت علی^ع و مراد
از لتعن علوا کبیرا ادعای ایشان است بخلافت و مراد از اذاجا و وعد اولها یوم
جلت است و مراد از عباد اولی باس امیر المؤمنین علیه السلام است با اصحاب آنحضرت و مراد فجا
خلال الذی اطلب کردن ایشان و کشتن ایشان است و مراد و کان وعدا مفعولا تمام بودن
و یقین بودن آنست و مراد شتم ردنا لکم و لکرة علیهم دولت و سلطت بنی امیه است که بر ضرر
آل محمد است و مراد از اذاجا و کان ما برمال و بنین و جعلنا کم اکثر نفیرا بنی امیه است که زیاد

بودند از حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و اصحاب آن بزرگوار و اسیر نمودند زبان آل محمد را
 و مراد از قادیان و عدا الاخرة ظهور حضرت قائم علیه السلام است و مراد از لیو و وجو حکم یعنی
 سیاه شود روی بنی امیه و مراد از لید حسوا لیسجد و خلوه امری مره حضرت رسول و صحاب
 آنحضرت و امیر المؤمنین علیه السلام است و مراد از لیتبر و اما علو بقیرا یعنی علو بر بایند
 حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین بر بنی امیه و کشتن ایشان را پس از آن روی خطاب آل
 محمد است که فرمود عسی ربکم ان ری حکم یعنی امید است پروردگار شای آل محمد شمارا یاری نماید
 بر دشمنان شما و بعد خطاب بر بنی امیه است که فرموده و ان عدم عدنا یعنی شما بنی امیه عود
 مینائید بخروج سفیان ماهم عود مینمایم بحضرت قائم علیه السلام و معنی و حبنا جهنم للکافین
 حصار یعنی قرار دادیم دوزخ را از برای غیر مطیعین که مراد اشخاصی هستند دارای ولایت علی
 نیستند و مطیع آنحضرت نشده و اطاعت از ابوبکر و عمر نمودند حدیث مفضل شصت هفتم
 در آیه شریفه اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یُحْکِمُ لِقَیَّ اَقْوَمَ وَ یُثَبِّتُ الْمُؤْمِنِیْنَ الَّذِیْنَ یَعْلَمُونَ الصَّالَاتِ اِنَّ
 اَجْرَ الْکَبِیْرِ وَاِنَّ الدِّیْنَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَاَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا اَلِیْمًا یعنی بدستگاه ایشان
 بدایت گفته است هر طریقی را که اقوم طرقت که مراد از اقوم طرق ولایت علی و اوصایا باشد و مراد
 میدهد اهل ایمان را که مراد آن اشخاصی هستند که قبول ولایت علی نموده و عمل صالح کردند یعنی پیرو
 علی و امان بعد از او نمودند از برای ایشان است اجر بزرگ و از برای اشخاصی که ایمان میاورند
 مهیا نمودیم عذاب دردناک را پس از کربلا اهل ایمان دو مرده خواهد بود یکی ثواب بلی ایشان
 و یکی عذاب بر دشمنان ایشان معافی الاخبار از جد خود حضرت سجاد نقل نموده و کافی از حضرت

باقره آورده که فرموده قرآن هدایت مینماید مردم را بوی امان که علی و یارزده نفر فرزند آن بزرگوار
 باشند حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُصَيْدٍ شَيْخُ هَشْمٍ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ اثْنَيْنِ مَحْجُوزَيْنِ
 اللَّيْلَ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْهَرَةً لِبَتَوَاقُضِ أَهْلِ رَيْبِكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّ وَالْحِجَابِ
 وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلُهُ تَفْضِيلًا يَعْنِي قَرَارِ دَائِمِ شَبِّ دُرِّ زَرِّ دَوِّ عِلَامَتِ وَثَنِهِ پَسِ مَحْمُودِمْ عِلَامَتِ
 شَبِّ رَابِرِوشِ اِقْتَابِ دَقَرِ دَائِمِ عِلَامَتِ رُوزِ رُوشِ نَجْمَةِ اَلْمَطْلَبِ نَائِدِ رُوزِ رَا زَرِ دَوِّ
 حُوتَانِ وَتَابِدِ اِنْدِ عِدِّ سَالِ وَحَا بِلِهَائِ دِيْنِیْ خُودِ دَرِ کِتَابِ عِلِّ اَرْضَرِ رَسُوْلِ رُوشِ نَمُوْدِ
 که فرموده شمس و قمر هر دو نورانی بودند خداوند تجبه نظم عالم که مردم محتاج لبب بودند ام
 فرمود بجزئیل که چوناید ضویر قمر را پس محو نمود و اثر محو که خطوط سیاه باشد ظاهر است و لَوِ
 بَرَاوِ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللهِ عَلٰی اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَتَاعِدِ عِلِّ اَلْحَمْدِ حَدَّثَنَا
 شَيْخُ هَشْمٍ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَقَضَى رَيْبُكَ اِلَّا اَلْعَبْدُ وَالْاِيَاةُ وَبِاَلْوَالِدِيْنَ اِحْسَانًا يَعْنِي اَمِ
 فرمود پروردگار تو بزرگوار که عبادت کنسید مکر مرا که خداوند واحد احد بهم و بوالدین احسان نمائید
 ووالدین دو قسم است ظاهری و باطنی اول ووالدین ظاهری میباشند دویم حضرت رسول
 و امیرالمومنین علیه السلام حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُصَيْدٍ هُصَيْدٌ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَآتَ الْقُرْبَى
 حَقُّهُ يَعْنِي بَدَهْ اِیْ پَنِیْرِ اَصْحَابِ خُوِشْتِ حَقِّ او را کافی از حضرت صادق ۴ روایت نموده
 که مراد از القربى امیرالمومنین علیه السلام است و مراد از حق دلالت و وصایت و دادن اسم
 و میراث علم نبوت به حضرت حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُصَيْدٍ هُصَيْدٌ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَلَا
 تَبْدُوْا مَبْدُوْا اِنَّ الْمَبْدُوْا مَرِيْنٌ كَاَوْ اَحْوَانِ الشَّيَاطِيْنِ يَعْنِي اَسْرَافِ مَكْنِ که در آن گفتگان

سادی و برادران شیاطین خواهند بود محاسن از حضرت صادق^۳ روایت نموده در معنی تنبیهی
 که خواه زیاد خواه کم در غیر محل صرف شود هینقد که محل شرعی نشد آن تبه زیارت و مراد از این آیه شریفه
 آن است که در ولایت علی^۲ تبه زکین یعنی ثامور هستید ولایت علی^۱ الکو ولایت دیگری را
 بجای او برگزینید و قبول نمانید از مبد زین خواهید بود حَدِّثْ كَهْضَدُ هَفْطَادِیْمِ
 در آیه شریفه وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي ارْتَبَا لَآ اَفْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ
 وَمَنْ خَوَّفَهُمْ فَمَا يُزِيدُهُمْ اِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا یعنی ما کرد و انیم آن خوابیکه تو نمودیم مکر تر از ایشان
 آدمیان و ترسانیم کافر از ابر قسم از اسباب ترس عیاشی از حضرت باقر^۴ و حضرت صادق^۳
 روایت نموده که حضرت رسول^۵ در خواب دیده مردمانی از بنی تمیم و عدی بر منابر میایستادند و
 مردم را بقتل از صراط مستقیم میرسانند که مراد از شجره ملعونه بنی امیه و بنی یمن و بنی عدی
 ابوبکر و عمر علیه السلام باشند که تیم و عدی جدا آنهات و مراد از صراط مستقیم علی بن ابیطالب^۶
 که آن دو نفر مردم را اغوی میانید که ولایت علی^۳ را از دست داده ایشان را ولایت خلافت
 بردارند و چون رسول^۵ در خواب بیدار شد و تسک و حالت خج و دشت جبرئیل نازل شد
 و این آیه را آورد که مالک میشوند این اشخاص یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و بنو امیه خیری را مگر اینکه
 مالک میشوند اهل ثنا و دو مقابل آن را حَدِّثْ كَهْضَدُ هَفْطَادِیْمِ در آیه شریفه وَشَا
 وَشَا كُفُّمْ فِي الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ یعنی شیطان شریک شود در اموال و اولاد آن کسانیکه
 متابعت تو را نمایند کافی از حضرت صادق^۳ روایت نموده که بفرست شیطان می آید
 زرد زن و می نشیند مثل نشستن مرد زرد او و صحبت میدارد با او مثل صحبت مرد با او یعنی مثل

شوهر او در تمام حالات وصحبتها پس وظی میاید با او مثل وظی نمودن شوهرش با او و نطفه او
 منعقد میشود در جسم او و آن اولاد از او دوشمن میشود بر علی بن ابیطالب علیه السلام پس هر کس که
 دوشمن علی و فرزندان آنحضرت شد از نطفه شیطان است که با پدرش وظی نموده و آن نطفه حقیقتاً
 در رحم او منعقد نموده است و هر مالی که حرام است شیطان در آن شرکت و از آن مال بکارهای غیر شرعی
 عمل میاید و بسی است از آن مال حرام کفیر یا خریده شود و وظی با آنها شود و اولاد عمل آید پس شیطان
 در آنها شرکت است و وقتی جماع حرام شد شیطان در اولاد آن شرکت است و همچنین هر وقت
 مردی با زنی زنا نماید در وقت دخول مرد با زن شیطان هم ذکر خود را داخل نماید و این نطفه محفوظ
 میشود و این است شرکت ایشان در اولاد حدیث کفصد همتاد چهارم در آخر نه
 یَوْمَ نَذْرُ الْأَكْلِ الْأَسْنِ بِأَمْثَلِهِمْ یعنی روز قیامت بخوانیم هر کوهی را با امام و پیشوای مقتدا آنها
 که حضرت صادق رحمه طایع به در تعیز خود آورده که فرموده ای دوستان و محبان ما حدیثی است
 بر این نعمت که چون روز قیامت شود تا با علی بن ابیطالب و امامان خود خواهید بود و محور خواهید
 و پشت خواهید رفت و هر قومی با امام و پیشوای خود محور خواهد شد و محبت قسم نمایند بر این
 و علی امام شاست و چه اشخاص می آیند روز قیامت که لعن می نمایند اصحاب خود را و اصحاب
 لعن نمایند ایشان را حدیث کفصد همتاد پنجم در آخر نه و هَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ
 الْأُمِّي فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ الْأُمِّي وَأَصْلُ سَبِيلَا یعنی هر کس که در این دنیا کور بوده است و مقصود
 شده و هدایت خود را یعنی راه هدایت و دوستی علی بن ابیطالب پیدا ننمود و قبول ولایت
 آنحضرت نکرد و روی به اطاعت نیاورد و میل به عصیت و ضلالت و کراهی نمود یعنی سرپی

از معان و فلان که ابوبکر و عمر نمود و راه صدف و کربلای پیروز در قیامت گور محجور خواهد شد که راه تر
از گور خواهد بود حاصل از حضرت امیرالمومنین ۴ روایت نموده که فرمود شدیدتر گوری انکس کمی را
خواهند بود که ما را تغفیل در دیگران میدرد با وجود آن نصب عداوت نماید از برای ما و هر یک که ما
دعوت نمودیم او را بسوی حق و دیگران دعوت نمودند بسوی فتنه و فساد در دنیا حدیث
مُحَمَّدٌ هَفَافٌ دَشْمٌ دَرَّيْهُ شَرِيْفٌ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيْلًا یعنی علم داده نشده
مگر بمردم کمی که مراد از مردم قبیل علی و اهلان بعد از حضرت باشند توحید از حضرت رسول
روایت نموده که حضرت فرمود علم داده نشده مگر بسوی او و صیاد من بعد از علی علیه السلام
حَدَّثَ مُحَمَّدٌ هَفَافٌ دَهْمٌ دَرَّيْهُ شَرِيْفٌ وَلَقَدْ صَرَّفَ النَّاسُ فِي هَذَا الْقُرْآنِ
مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى الْكُفْرَ النَّاسُ إِلَّا الْكُفْرَ بَعْضُ بَعْضٍ مَرَّ كَرْدَانِيْمٌ دَرِیْنِ قُرْآنِ از هر نوع و صفتی پس
اما و امتناع نمودند و نخواستند مگر کفر و انکار حق را و مراد از این انکار و کفر انکار نمودن ولایت
علی است که چون انکار ولایت حضرت نمودند کافر شدند کافی و عیاشی از حضرت باقر ۴
روایت نموده که حضرت فرمود جبرئیل نازل نمود این آیه را به این لفظ فَاَبَى الْكُفْرَ النَّاسُ بَعْضُ
عَلَى الْاِكْفُوْرَ حَدَّثَ هَفَافٌ دَهْمٌ دَرَّيْهُ شَرِيْفٌ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاةٍ وَلَا
تَخَافُ مِنْهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَالِكَ سَبِيْلًا عیاشی از حضرت باقر ۴ روایت نموده در تفسیر این
که ای محمد! انکار مکن ولایت علی را و آنچه از کرامت و فضایل اوست در نزد من تا بعد از انکار
نمودن آن تو را وحی و امر نایم مکن ولایت علی را بخود او اعلام کن و از فضیلت و کرامتی که نزد
من دارد او را با خبر گردان و سؤال کن از من را بهی را که اذن بهم بتورایی انکار کردن

اقتضای نمایند زینت زندگانی دنیا و باقیات صالحات که مراد دوستی علی بن ابیطالب
 و فرزندان آن بزرگوار است بهتر است از مال و اولاد در زور و در کار تواریث ثواب و آرزو
 این عقده روایت نموده که حضرت صادق ^ع به حصین بن عبد الرحمن فرمود که چاک شمار و حقیر
 بدان دوستی با ما را بدبسیکه آن دوستی با باقیات صالحات است که خداوند در قرآن این
 آیه شریفه خبر داده و شرط قبول اعمال حسنه ولایت علی ^ع و ائمه هدی میباشند حدیث مخصی
 هشاد و دوم در آیه شریفه و مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُتَضِلِّينَ عَصْدًا یعنی ای رسول خدا من نه بودم
 و نیستم من گیرنده کمران که ایشان را اعدای خود قرار دهم درین خود که مراد از کمران انسانی باشد
 که ولایت و دوستی علی را قبول ننمودند و دشمنی با او نمودند و از برای ما هم نیت که گیرنده باشد
 کمران را دوست خود و شریک در عبادت خود یعنی از دشمنان علی ^ع تر آجوئید و درین باب
 و ایشان را اعدای خود قرار ندهید حدیث مخصی هشاد و سیم در آیه شریفه و لَمْ يَجْعَلْ
 لِّلْكَافِرِينَ عِزًّا الذِّينَ كَانَتْ اَعْيُنُهُمْ فِي غَظَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْمَعُونَ
 یعنی ظاهراً و بهیچ میانه و درین باب از برای کفار و ایمان نیاورده کلامی یعنی آن کی یکبار
 شدند از مخالفت با ولی من که علی ^ع باشد و بولایت او که امر من ایمان نیاورند آن چنان که کفار
 که بوده است چشموای ایشان در پرده انبیا و من یعنی نظریه آیات و حدیث من و طاقت شد
 از شنیدن ذکر من که مراد شنیدن ولایت و فضایل علی بن ابیطالب ^ع باشد ولی میل و بغی
 بودن شنیدن فضیلت علی ^ع را قبیح علیه السلام از حضرت صادق ^ع روایت نموده که مراد از آنکه
 در این آیه ولایت امیر المؤمنین ^ع است که اعداء آنحضرت از شدت بغض و عداوت تا بجای آید

از شنیدن ذکر فضیل علی رزایشان در عیون از حضرت رضا ۴ روایت نموده که حضرت فرمود
خداوند در این آیه تشبیه نموده کافرین بولایت علی را بکفر بجهت آنکه آنها قبول میکنند قول غیر
در حق علی و تاب شنیدن فضائل حضرت را که رسول خدا ۱ میفرمودی آوردند حدیث
مُحَمَّدٌ هَذَا جِهَانُمْ دَرَّ آیه شریفه اَحْبَبَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُنْیِ
اُولَئِیَّا اَمَّا اَعَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِیْنَ نَزْلًا اَعِیْنِ اَیْهَا مَنْ كَرِهَ اَنْ یَاْتِیْكَ كَاْفِرٌ فَقَدْ قَبِلَ
برگشتن ولایت علی بکفر اولیه خود برگشت نمودند و نقض عهد کردند و میگیرند بنده کان مرا از عین
دوستان خود که نفع رسانند ایشان و دفع ضرر کنند از ایشان که مراد گرفتن ابوبکر و عسیر باشد
بخلاف و تابع شدن به اولیای ایشان پس هرگز از این مکان خود بمقصود نرسند و آن دو نفر دفع
ضرر از ایشان نتوانند بنایند و آماده نموده ایم دوزخ را برای کافران که تابعین ابوبکر و عسیر
نزل و ما و اقمی عبد الرحمن از حضرت صادق ۲ روایت نموده که حضرت فرمود یعنی آن دو نفر و تابعین
آن دو نفر که گرفته اند غیر خدا دوستان خود و تابعین آنها به این خیال که دوستی با آنها نجات میدهد
ایشان را از عذاب جهنم ای غرض و حال آنکه تابعین بسبب محبت به آنی دو نفر بودند از کافران و جهنم
نزل و ما و اقمی عبد الرحمن این میباشند مؤلف این کتاب گوید حضرت صادق ۲ بطریق
که مقتضی وقت و زمان نبوده برای راوی خبر آن دو نفر را آشکار نفرموده اند و مراد آن دو نفر
که حضرت سرافراز نموده اند آن دو نفر میباشند که این عصبه ضعیف چون مکان زمان را برای خود
مقتضی بقیه میدید چهره ابطی تحریر و نگارش در این حدیث در آورد خدا و رسول و ملائکه لعنت
بر ابوبکر و عسیر و تابعین ایشان که از این فساد دوره در زمان بنده کان خدا در هر دوره در زمان

و از آن آتش فروخته ایشان است که بعد از یکروز از وسیعۀ بیفتاد و نبال در این از منہ و پند نیکان
 خدا میوزند و گرفتار عظم و جورند لغت هد علیهم و اتباعهم حدیث مخصد هشتاد و نهم
 در آیه شریفه قلْ هَلْ يَنْصُرُكُمْ بِالْآخِرِينَ أَعْمَالُ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ
 أَنَّهُمْ مُجْتَبُونَ اَهُمْ يُحْسِنُونَ ضَعْفًا يَعْنِي كَوَايِ مُحَمَّدٌ ۴ آیا خبر دهم شمارا به اشخاصیکه اعمال و کردار ایشان
 از همه کس زیان تر باشد آن اشخاصیکه مضایع شده زحمت ایشان در دوزخ کافران دنیا اگر چه اعمال حسن
 از قبیل صوم و صلوة و غیره باشد و ایشان میپندارند که اعمال سیکو بجای آورند پس بجهت کفر ایشان
 تمام اعمال سیکو ایشان ضایع و بی ثمر است از برای ایشان و مراد از این اشخاص آن کسانی هستند که نسبت
 از اول دودیم یعنی ابوبکر و عمر نموده و ایشان را پشویای خود میدانند و بعد از رحلت حضرت
 عصب خلافت از امیر المومنین ۳ نموده و دست از متابعت و دوستی علی برداشته حدیث
 مخصد هشتاد و نهم در آیه شریفه اُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِمْ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
 فَلَا تُنْقِمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ذُنُوبًا يَعْنِي أَنَّ اشخاصیکه زیان ترین اعمال هستند و ضایع خواهد بود
 اعمال نیک ایشان اشخاصی هستند که کافر شدند به آیات پروردگار خود و ملاقات روز جزا که
 از آیات علی و ائمه هدی میباشد که آن اشخاص دست از متابعت علی و ائمه برداشته و دیگران
 پیوستند و همین متابعت نابود شده اعمال ایشان و برپا نمیداریم در روز قیامت تراوی سجدین
 برای اعمال ایشان زیرا عمل ضایع شده حاجت برآوردند اردو در احتیاج از حضرت امیر مومنان ۴
 روایت نموده که فرمودند بعد از ذکر شدن اهل موقف و احوال ایشان در نزد حضرت از جمله
 ایشان است ائمه کفر و پشویای ضلالت که مراد ابوبکر و عمر و تابعین ایشان باشد و برپا نخواهد

از برای ایشان در روز قیامت ترازویی و عنائی بر ایشان نیست بجهت آنکه ایشان به امر و نهی تھے
 اعتنائی نموده و بخود سرانگی و بهوای نفس رفتار کردند و ایشان در جهنم مخلد خواهند بود حدیث
 مَحْضِدُ هَشَادِ هَفْتَمِ وَ آیه شریفه ذَاللَّجَوَاهِرُ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ سُلُوكِي
 هُزُوًا یعنی بمنزله آنکه ذکر شده احوال اشخاصیکه زبان ترین اعمال بودند و ایشان پادشاهان
 و فرج است بسبب آنکه گردیدند مجذوب و بفتنار او و گرفته آیتهای مراد فرستاده مراب به نحو استهزاء
 که مراد از آیات علی و ائمه بعد از آنحضرت و پیغمبر اکرم باشند قمری علیه الرقه فرمود مراد از آیات
 خدا اوصیاء عیاشند در همین از حضرت رضا ۴ روایت نموده که آن اشخاصیکه ضایع شد سعی ایشان
 در حیوة دنیا و ایشان گمان نمودند که اعمال نیکو بجا آورند و حال آنکه کافر شدند به آیات
 پروردگار خودشان یعنی بولایت علی کافر شدند ملاقات میانند پروردگار خودشان را بدون
 اقرار بولایت و امامت علی پس حبط خواهد اعمال ایشان و بر پا نخواهد شد میزان از برای ایشان
 و ایشان سکهای اهل تش خواهند بود حدیث مَحْضِدُ هَشَادِ هَفْتَمِ وَ آیه شریفه
 قُلْ اِنَّمَا اَنَا نَبِيٌّ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ اِلَيَّ اِنَّمَا الْهَكُمُ اللّٰهُ وَ اَحَدٌ مِّنْ كَانِ مَوْجُو الْعَارِ وَ تَرَاهُمْ
 فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا یعنی بگوای محمد من آدمی مسم مثل شما
 و امتیاز من با شما آنستکه وحی کرده میشود و این است و غیر آن نیست که خدای شایکست و بی اثر
 و مانند پس هر کسیکه امید دارد رسیدن بجزای اعمال خود را در روز تحیر از پروردگار خود پس
 بکنه اعمال شایسته و کارهای پسندیده که مراد از اعمال صالح شایسته دوست و دشمن و تولا حبتن
 نبعلی است و کسی را بجای او اختیار نکند عیاشی از حضرت صادق ۴ روایت نموده که فرمود

صلح در آیه شریفه معرفت بر امیر المومنین و ائمه است و مراد شرک نیاوردن تسلیم شدن بر علی
و شرک نکردن با حضرت کسی را در خلافت و هر کس شرک قرار دهد برای علی در خلافت کسی را
شرک قرار داده در عبادت برای پروردگار خود غیر از حدیث مَهْضَدُ هَشَادِ هُمْ
شریفه مَا نَحْيُ خُذَ اللَّكَّابِ قُوَّةً وَاعْتِذَ الْحَكْمَ صَبِيًّا یعنی ای یحیی فراز کتاب را که مراد از کتاب ولایت
علی بن ابیطالب است که بر سینه پی در قبول و فرا گرفتن آن شده بود و قبول و وثاق در ایمان داشتن
بولایت و دوستی علی بسته بودند عیاشی از حضرت جواد ۲ روایت نموده که حضرت فرمود حصفا
اخذ امامت میکند جهان طریقی که اخذ تنونت نماید و از یحیی ۴ اخذ ولایت نمود چنانچه از غیر
سابق کرده بود حدیث مَهْضَدُ فَوَدُ در آیه شریفه وَوَحَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا
لَهُمْ لِيَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا قَمِي عَلِيهِ الرَّحْمَةُ از حضرت امام حسن ۳ روایت نموده که مراد از جعلا
من رحمتنا حضرت رسول است و مراد از جعلنا لهم لیان صدق علیا امیر المومنین است که
خداوند به ابراهیم صلی ۱ مفرماید که دانیدم از اولاد تو یکی محمد ۲ که پیغمبر زبان است و یکی
علی ۳ را که وصی و خلیفه قرار دادیم و او را بر آن پیغمبر حدیث مَهْضَدُ فَوَدِکُمْ در آیه شریفه
وَمَنْ هَدَيْنَا وَاجْبَيْنَا إِذَا قُلْنَا عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَبُكِّيًّا یعنی از آن
اشیایی که راه نمودیم بحق و بر کردیم ایشان را از میان ملائقی قبولت و امانت و کرامت
ایمان و اطاعت و عبادت که مراد محمد ۲ و علی ۳ و ائمه ۴ می باشند که هر وقت خوانده شود
به ایشان از کتاب خداوندی برود در افتند در حالتیکه سجده کنند و کان و کر کنند
باشند در ساقب و مجمع از حضرت سجاده ۲ روایت نموده که حضرت فرمود این آیه در حق

علی و اولاد آن بزرگوار نازل شده حدیث مخصّص خود سیم در آیه شریفه قلل الحجة
 التي فوقت من عبادنا من كان تقياً یعنی آن بهشتی که ذکر نمودیم بهشتی است که ارث میم
 به بعضی سببه کان خود که مراد از آن بنده کان شیعیان و دوستان علی باشد که پیر کار شیعه
 که مراد از پیر کاری ایشان ترا جتن و دوری کردن از دشمنان علی است و باقی گذاریم
 آن بهشت را برای ایشان مثل باقی بودن مال مورث از برای وارث در تزیین در آیه
 نوافل شهر رمضان مذکور است از حضرت حجت سبجان من خلق الحجة بمحمد و آل محمد
 سبجان من یورثها محمد و آل محمد و شیعیهم یعنی منزله است آن حقه اند که خلق نمود
 بهشت را بسبب محمد و آل محمد و منزله است آن پروردگاری که میراث میدهد بهشت را شیعیان
 محمد و آل محمد (مؤلف) احادیث کثیره که بعضی از آن در همین کتاب ذکر شده از ائمه اطهار علیهم السلام
 رسیده که بهشت بسبب حجة محمد و آل محمد خلقت شد و مفاد آیه شریفه را میرساند که آن بهشتها
 به ارث میدهند شیعیان و دوستان علی اللهم اجعلنا من لم یسکین بولاية علی بن ابی طالب علیه السلام
 حدیث مخصّص خود چهارم در آیه شریفه و ان منکم الا و اردوها کان ذلك علی
 ربک ختام مقضیاً ثم یغنی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جحیماً یعنی نیت از
 آدمیان مگر اینکه داخل شوند بدوزخ چه از بر وجه از فاجر ولی برابر بر دو سلامت خواهد بود
 همچنانکه بر ائمه شش بر دو سلامت بود و این دخول تمام مردم در دوزخ بر پروردگار واجب
 ولی تخلف است و پس از ورود تمام مردم در دوزخ نجات میدهم آن کسانی که پیر کار بودند
 که مراد از پیر کار شیعیان و دوستان علی هستند و و امیکه اریم ظالمین را در همان دوزخ و

مَوْلَاهُ، مفاد آنکه شریفه مریدانه و ثروته میدهد که نجات از دوزخ منحصر خواهد بود به اهل تقوی
و اهل تقوی هم منحصر خواهد بود به اشخاصیکه مقرر و معترف باشند بولایت امیر المؤمنین ^ع و اولاد
طیبین و طاهرین آن بزرگوار چنانچه در احادیث قدسیه چند آمده قسم بذات اقدس خود یاد نمود
که حرام کرده ام بهشت را بر اعداء علی ^ع و اولاد او و واجب ساخته ام بر دوستان و محبان
او چند اقامه میدهم یعنی ^ع و اولادش که ما را بولایت و دوستی او در دنیا بکامد دارد و بدو
و محبت او و اولادش صلوات الله و سلامه علیه همین بمیراند و در حالت نزع و مردن او را
بر سر دوستان و محبانش حاضر دارد حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَّالٍ وَ رَأَيْتُهُ وَ كُنْتُ
عَلَيْهِمْ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُفْرِغَتَيْنِ خَيْرٌ مِّمَّا وَاحِئٌ نَذَرُوا لَكُمْ
أَهْلَكُمْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ لَهُمْ أَحْسَنُ أَمَّاؤُا وَ رِثْيَا یعنی چون خوانده شود بر آنها آیتهای واضح درین
که مراد از آن آیات بولایت علی ^ع و دوستی و تولای بر اوست گویند آنها که نگزیده اند میراث
گزیده اند فقر هستند پس چه بسیار هلاک کردیم که میراث ایشان نیکوتر بود از این اشخاصی
که میگویند ما اغنی و ما مال و جلال هستیم چنانکه گروه قبل که هلاک کردیم از اینها نیکوتر بودند از ما
و جلال اینها را هم هلاک خواهیم نمود و مال و جلال جلوگیری از هلاکت ایشان نخواهد نمود کافی
از حضرت صادق ^ع روایت نمود که حضرت رسول ^ص دعوت کرد قریش را بوی ولایت علی ^ع
ایشان نفرت و انکار نمودند و گفتند به اینها نیکه اقرار بولایت علی ^ع آورده بودند که آیا ما
دو فقره که نام یک در مقام مال و جلال حسن و منظر هستیم و این یکی بخیرترش گفتند که یعنی
این یکی یعنی ^ع گروه و او را دوست دارند از فقر هستند پس خداوند این آیه را نازل فرمود

بجهت تدبیر ایشان که دوستی علی برای این فرقه که تا آنها را باطل و جهل خود ستیزا میکند نیکوتر
 از مال و جهل شما و شمار برای مخالفت با علی هلاک دنیا و آخرت خواهم نمود چنانچه مشرکین
 قبل از شما را که مال و جهل آنها پیش از شما بود هلاک نمودم حدیث مخصد نمودم ششم در
 شریفه قل من کان فی الصلاة فلیدکله الرحمن صدّا حتی اذا اراد ما یوعده و انما
 العذاب و اما الساعه فیسئلون من هو شر مکانا و اضعف خبدا یعنی بگو ای محمد
 به انکه نیک افتخار مییونند باطل و اثبات البیت و باب لباس و ماکول و مشروب و جهل و جهل
 هر که باشد و کراهی و دوری از راه صواب و دشواری حق و صراط مستقیم که مراد از ولایت
 و دوستی و محبت و پیروی از علی است و پیروی و گردیدن از غیر او که مراد از فلان و فلان فعلی و
 و عسر باشد پس مهلت میدهم و در طولانی میکنم عمر او را با تمتع و رفاهیت و خوشی پس زود باشد
 که بداند کفایت بدتر از این کرده این کرده بهترند که افتخار به سبب دنیا مییونند باطل
 یعنی دوستان و شیعیان علی که در آخرت از اهل بهشت باشند و خدا و ملائکه و انبیاء و اعدای
 ایشان باشند یا برعکس آنها که اهل دوزخ باشند و اعدای یاوران ایشان باشند کافی از حضرت
 صادق روایت نموده که فرمود در معنی این آیه که هر کس که ایمان نیاورد به امیرالمومنین
 در ولایت و دوست نداده حضرت را در صلوات است و میگرداند خدا مکان ایشان را بدترین
 در کلمات جهنم و فرمود معنی اذا ما قعد و ن وقت ظهور قائم است که بدست او بهشتیان
 ما میرساند خداوند آنچه از شما بید و عذاب است و هو شر مکانا یعنی عند تعام نث
 حدیث مخصد نمودم هفتم در آیه شریفه و الباقیات الصالحات خیر عند ربک

وَجِبُّ مَرَدًا یعنی اعمال شایسته که ثمره آن ابدالابد باشد بهر است برود کار تو که مراد
از اعمال شایسته دوستی و موالات و پیروی از امیرالمومنین است و اعمال حسنه از هیچ بنده قبول
نخواهد شد مگر با تولا و دوستی علی^ع و اولاد آنحضرت چنانچه حضرت ثامن^ع علیه السلام علی بن موسی رضا
علیه آلاف التحية و الثناء بعد از فرمودن ثواب لا اله الا الله فرمود بشرط و شرطها و انما شرطها
حَدِيثُ كَهْضِ فَوْدِ هَشْمٍ^۱ در آیه تریفه لَا تَمْلِكُونَ الشَّاعَةَ الْأَمِنْ اتَّخَذَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ
عَهْدًا^۲ یعنی مالک نشود هیچکدام از مردمان چه از برای خود چه از برای غیر خود شفاعت را مگر کسیکه
گرفته باشد و در خواست کرده باشد رخصه و نه پیمانی را برای شفاعت یعنی کسیکه شفاعت کند
و یا برای او شفاعت شود باید اهل ایمان و دارای عمل صالح باشد و مراد از آن کس کسیت^۳
خواهد بود که دوست مبارک علی^ع را و دشمن دارد دشمن علی^ع را و با ولایت و دوستی آنحضرت باشد
کافی آنحضرت صادق^ع و ولایت نموده که فرمود عهد خدا ولایت امیرالمومنین و الله بعد از او باشد
قَمِ عَلَيْهِ الرِّجْمَ فرمود شفاعت نمیشود از برای احدی و شفاعت نمیکند مگر کسیکه خدا اذن داده
باشد از برای او شفاعت را و اذن نمیده خدا و شفاعت را مگر بلب ولایت امیرالمومنین و اولاد
آنحضرت و این است آن عهد رخصه حَدِيثُ كَهْضِ فَوْدِ هَشْمٍ^۱ در آیه تریفه ان الذي
وَحَلَّوْا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَكُمْ الرَّحْمَنُ وِدًّا یعنی آن کسی که گرفته اند عهد را و رسول^ص کرده اند گزار
شایسته زود باشد که بگرداند خدا و احداث کند در دلهای مردمان دوستی ایشان را و در
دلهای دشمنان ترس و هیت^۴ ثبات را که مراد از این دوستی محبت و دوستی علی^ع است در قلوب
شیعیان و مومنین خالص و هیت و ترس آن بزرگوار است بر دلهای دشمنانش قَمِ عَلَيْهِ^۵

از حضرت صادق ۴ روایت نموده که فرمودند سبب نزول این آیه آنست که حضرت رسول ۱ امیر
 فرمود یا علی بگو خدا یا فراده از برای من در دلهای مومنین دوستی را پس نازل نمود خداوند این
 آیه را در حق علی و کافی روایت نموده که حضرت صادق ۴ فرمود مراد از وَدَّ این آیه ولایت
 امیر المومنین ۲ است حَدَّثَ مِثْلَهُمْ اَنْسَ در آیه شریفه فَاَتَمَّ بِهَا نَبِيًّا ه بِلِسَانِكَ بَشَّرَ بِهِ
 الْمُتَّقِينَ وَمَنْزُورُهُ قَوْمًا لَدَا یعنی آنان که در ایم بران تو تا مرده می به آن پر بهر کاران را یعنی
 مرده می ولایت دوستی علی و تبرسانی آن که در بی را که در غایت خصومت و عناد و بیج هستند
 که مراد نبی امیه باشد که با امیر المومنین در مقام بیج است و خصومت بودند در روضه الواعضین روایت
 نموده که حضرت رسول ۱ فرمود وَالَّذِينَ آمَنُوا بِعِزِّي أَلَا يَعْنِي بَنِي أُمِّيَّةَ أَنْ يَكُونُوا تَحْتَ
 کافی و قوی از حضرت صادق ۴ روایت نموده اند که فرمود اَتَمَّ بِهَا نَبِيًّا ه بِلِسَانِكَ وَتَمَّ بِهَا نَبِيًّا ه
 از جانب خدا بر پادشاه امیر المومنین ۳ را و مرده داد مومنین را دوستی با او و رسانیده به او
 و شکرین را که خداوند در این آیه یاد از ایشان فرموده و گفته است قَوْمًا لَدَا حَدَّثَ
 بِلِسَانِكَ وَتَمَّ بِهَا نَبِيًّا ه بِلِسَانِكَ وَتَمَّ بِهَا نَبِيًّا ه بِلِسَانِكَ وَتَمَّ بِهَا نَبِيًّا ه بِلِسَانِكَ
 که مراد ولایت و دوستی علی و یارده فرزند آن بزرگوار که اوصیاء حق هستند برای صاحبان عقول
 سلیمه که دور کننده است ایشان را آن دوستی و ولایت علی از ارتکاب اعمال قبیح قبیح علی علیه
 از حضرت صادق ۴ روایت نموده که فرمود وَاللَّهُ أَوَّلِي النَّهْيِ ه بِلِسَانِكَ وَتَمَّ بِهَا نَبِيًّا ه بِلِسَانِكَ
 کافی به روایت حضرت صادق ۴ فرموده که حضرت رسول ۱ فرمود بهترین اصحاب من اولی النهی
 میباشد سواد کردن آنها کیستند فرمود آنها علی و یارده نفر از فرزندان او که اوصیاء بعد از من

هستند که صاحبان اخلاق حسنه و ارحام بنیکو و صلح کننده ارحام و بنیکو کننده به اوقات و ارباب و احسان کننده بفقراء و همایکان و ایام و اطعام کننده بمالکین و انشاء کننده سلام میباشند
 حَدَّثَنَا يَكْهَرُ دَوِّمٌ رَأَى شَرِيفَ قُلُنَا لَا تَخَفُ أَنْتَ الْأَعْلَى وَارْتَجِعْ أَخْبَرْتُ
 صادق^۱ روایت نموده از حضرت رسول^ص که حضرت موسی^ع بعد از آمدن اصفی^ع که ماری غلیم شد رسید در غرض
 عرض کرد خدا یا سوال میکنم از تو بچی محمد^ص و علی^ع و فاطمه^ع حسن^ع حسین^ع که نامشان را بمن آموختی که در شریف
 بخوانم ترا اینم کرد ان مرا حسنه و فرمود لا تخف انت الاعلی حدیث یکھرا سیم
 در آیه شریفه وَاللّٰی لِيَخْفَرَ لِمَنْ قَابَ دَأْمَنْ وَعَلَّ صَلَاحًا تُهْتَدِي مِنْ آفَرِزَهَامِ هِرْكَسِ قَوْبِ
 که در اثرش و ایمان آوردید به بخیر امر کرده ام و راستی و درستی کرد و راه یافت که مراد از راه یافتن دو
 علی^ع و اولاد حضرت است تا زمان مردن از حضرت صادق^ع روایت شده که ثم اهدی ما تم و مراد
 راه یافتن بوی مات و قمی علیه السلام از حضرت باقر^ع روایت نموده که فرمود ثم اهدی الی ولایت
 علی بن ابیطالب و لفظ الی ولایت علی را اسقاط نموده اند و حضرت رسول^ص فرمود به امیر المؤمنین^ع
 زول این آیه که ای علی هر کس بتو گمراه نموده و گمراه شده و هدایت بوی حسنه نیافت هر کس بوی تو
 هدایت نیافت و هدایت بوی تو هدایت بوی حسنه است این است معنی قول خدا که فرموده والی
 لغفار لمن تاب دَأْمَنْ وَعَلَّ صَلَاحًا ثُمَّ اِهْدِي إِلَى وَلايَتِكَ حَدَّثَنَا يَكْهَرُ دَوِّمٌ رَأَى
 در آیه شریفه يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لِمَا كَانُوا يُوعَى لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا
 یعنی در آن روز قیامت پریی کنند همه مردم خواننده خود را که اسرافیل باشد و احدی نتواند
 سخنر شود از او و تمام بوی حسنه شوند قمی علیه السلام از حضرت باقر^ع روایت نموده که در آن روز

خداوند عود جل جلاله در زمین مردم را پاره پاره و بی لباس پس توقف نمایند در محشر و عرق بریزد
و تنگ شود سینهای ایشان پس مکت نمایند با این حال نچاه سال و منادی ندا کند از زیر عرش
آتهی کجاست بنی امت پس گویند مردم شنیدیم بخوان آن پیغمبر را به اسم پس ندا کند کجاست
رحمت کجاست محمد بن عبد الله امتی پس بیاید رسول خدا پیش روی تمام مردم تا برسد
بجوش که طول آن از اید و صفاء باشد پس به ایستد در آنجا و ندا کند صاحب شهادت یعنی علی
پس بیاید علی پیش روی مردم تا برسد بجوش و به ایستد با پیغمبر پس از آن داده شود بر
اذن و بیایند لب جوش کوثر و بعضی رانده شوند پس به عید رسول خدا که بعضی از دوستان
و شیعیان علی رانده شدند از جوش کوثر و بگریه در آید و گوید ای پروردگار من شیعیان
علی را می بینم که میرند ایشان را بوی اصحابش و رانده شده اند از جوش کوثر پس بیاید
رزد پیغمبر علی و عرض کند چه خیر گریه در آورده تو را یا رسول الله فرماید بجهت این مردم که شیعه
علی هستند که رفتند بوی اصحاب نار پس آنرا گوید ای رسول الله خداوند منور بخشدیم
شیعه علی را و که شتم از کنان ایشان را برای تو و برای دوستی ایشان با علی و ملحق نمودم
آنها را بتو و بعترت تو و قرار دادم آنها را در زمره تو پس وارد نما ایشان را بجوش خود
پس حضرت باقریه فرمود چه بسیار از مردمان و زنان در آن روز گریه کن میباشند و ندا میکنند
ای محمد و باقی نمازد آن روز احدی از شیعیان و محبان ما و تبری کن از دشمنان ما مگر آنکه
باشند در زمره ما و باشند با ما و وارد شوند در بهشت با ما حدیث یکصد و پنجاه در آن روز
يَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الشَّاعَةِ إِلَّا بِأُذُنِ لَهِ الرَّحْمٰنِ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا يَعْنِي ذَٰلِكَ رُزْمَةُ

نفع می باشد شفاعت کسی در حق کسی مگر کسی را که خداوند اذن داده او را در شفاعت کردن
و سخن شفاعت گفتن که مراد از محمد^۱ و علی^۲ است بجهت آن مقام و قربی که در نزد خدا دارند از اخبار
کثیره و احادیث معتبره معلوم شده که اذن در شفاعت نیت مکرر از برای رسول خدا^۳ و امیرالمومنین^۴
و ائمه اطهار و رضای خدا نیست در شفاعت کردن مگر در حق شیعیان و دوستان علی و اهل بیت
حدیث یکصد و ششم و لقد عهدنا الى آدم من قبل قنسی و لم نجد له عهدا کافی از
ار حضرت صادق^۵ روایت نموده که فرمود این آیه نازل شده بود بر این نحو و لقد عهدنا الى آدم
من قبل کلمات فی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمة من ذریتهم فنتی بعد فو
قسم بمحمد این قسم نازل شد بر محمد^۶ این آیه در بشارت و علل از حضرت باقر^۷ روایت نموده اند که در
عهد نمودند او را با آدم در حق محمد^۸ و علی^۹ و ائمه بعد از علی^{۱۰} پس ترک کرد آدم و نه بود از برای
او عزم در حق آنها که آنها صاحب محو مرتبت بودند و به تحقیق اولو العزم نامیده شدند به اولو العزم
بجهت آن عهدی که خدا از ایشان گرفته بود در حق محمد^{۱۱} و علی^{۱۲} و اوصیاء بعد از او و عهدی^{۱۳}
و سیرت او پس آن اولو العزم با عزم بودند در حق آنها و با اقرار بودند بر آن و خدا اخذ میثاق کرد
بر اولو العزم را که من پروردگار شما هستم و محمد^{۱۴} رسول من است و علی^{۱۵} امیرالمومنین است و اوصیاء^{۱۶}
او بعد از او اولیاء امر من و خزان علم من هستند و بعد از ایشان یاری منیام دین خود را و
به او اطهار منیام دولت خود را و به او انتقام میکشیم از دشمنان خود و به او عبادت کرده میوم
آن انبیاء اولو العزم گفتند اقرار نمودیم ای پروردگار ما و شهادت میدیم از میان انبیاء آدم
نه انکار کرد و نه اقرار نمود پس ثابت شد از برای آن پنج نفر عزیمت در عهدی و بنود عزیمت

چرا آدم بر اقرار به آن و این معنی قول حسد در این آیه حَدَّثَ مَكَهْرًا لِّهَلَقْتُمْ دَرَّاهَ شَرِيفَةً
 فَأَمَّا يَا مَعْشَرَ مَنِ هْدَىٰ قَوْمٍ أَتْبَعَهُ هُدَايَ فَلَا يَصِلُ وَلَا يُشْفَىٰ یعنی اگر بسایه شما و قبیله
 در زمین باشید از زود من راه نایب که مراد راه نایب است و پروی کنید آن راه نایب را یعنی
 پروی علی نماید و او را پیشوای بگیرد پس گمراه نشود در دنیا و در آخرت و در دو عالم
 بر احوال و مراد الحال باشید کافی از معصوم بدون بهم روایت نموده که از حضرت سؤال شده
 از این آیه فرمود هر کس قائل باشد به امامت و ولایت علی و آنرا بعد از حضرت و متابعت ایشان
 نماید آیه شامل اوست و مراد ایشان دوستان علی و فرزندان او میباشد حَدَّثَ مَكَهْرًا لِّهَلَقْتُمْ
 دَرَّاهَ شَرِيفَةً مَنِ هْدَىٰ قَوْمٍ أَتْبَعَهُ هُدَايَ فَإِنْ لَمْ يَمُوتْ لَمْ يَمُوتْ ضَنْكًا یعنی هر کس رو بگرداند از برای
 که سبب یاد کردن من است و داعی عبادت من است و یاد کردن من رو بگرداند که مراد از داعی و ذکر
 علی است که اگر روی از حضرت بگرداند و داعی دیگر که ایشان را بخود بخواند که مراد او بگوید عسیر باشند
 پس تحقیق که برای اوست معیشت تنگ و زنده کافی سخت در دنیا و اگر چه باسودت و مال باشد زیرا
 همچو کسی همیشه در حرص است و در غم و اندوه است در زیاد نمودن مال و خائف است از فوت
 و نقص اموال پس همیشه در تنگم خود ابد بود بخلاف دوستان و پیروان علی که طالب آخرت است
 و در امر دنیا بر ضابطه تسلیم و قناعت است و با توکل است بخدا در رزق و معیشت خود و غم و اندوهی
 بخود در نقص اموال راه نمیدهد قومی علیه بر حمت از حضرت صامق^۴ روایت نموده که قسم بخدا معیشت
 تنگ از برای ما بصیران اهل البیت و دوستان آل محمد خود ابد بود راوی عرض میکند به حضرت که ما
 می بینیم ما بصیران در دولت هستند و بعضی بودند تا مردند فرمود و لهذا این مطلب در حجت قائم

آل محمد است و نیز آنحضرت فرمود بروایت کافی مِنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِيْ يَعْنِيْ أَرْوَالِيْتِ امِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ
 حَدَّثَنِيْ يَكْهِنُ أَرْهَمُهُمْ دَرِآءُ شَرِيْفَةٍ وَنَحْشُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِيْ اَعْمَى
 وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا قَالَ كَذَلِكَ اَنْتَ اَيُّهَا اَيُّهَا فَلَسْتُهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تَنْسَى يَعْنِيْ مَحْذُورُنَا
 انكس را که اعراض نمود از ذکر ما که مراد اعراض کردن از ولایت و دوستی علی است در حالیکه کور باشد
 و غیر از دوزخ و عذاب چربی را نه بید کوید پروردگار از من چرا کور شده و مرا کور محذور نمودی و حال
 آنکه در دنیا و وقتی که سر از قبر بیرون آوردم دنیا بودم حسیه افند فرماید در دنیا آمد لبوی تو آیات
 و راهنمای ما و تو دعوت بخود نمودی و دعوت او نمودی و مگر آیات ما که دوستی و ولایت علی
 بود شدی و حالت کوران بخود گرفتاری امر و کور ظاهر شدی و ترک نجات از عقوبت ابدی از راه
 تو شده برای اینکه ترک دوستی علی را در دنیا نمودی و بدشمنان او پیوستی و متابعت ایشان نمودی
 کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که مراد کوری در دنیا کوری از ولایت امیرالمؤمنین است
 و مراد از آیات علی و آنکه اند که ترک نموده ایشان را در دنیا پس کوید آن شخص در قیامت لم حشَرْتَنِيْ
 اَعْمَى حَدَّثَنِيْ يَكْهِنُ اَرْهَمُهُمْ دَرِآءُ شَرِيْفَةٍ وَكَذَلِكَ نَحْشُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَعْمَى
 بآیات کریمه و لعذاب الاخرة اشد و و اَقْبَى یعنی بچنین خراب امید بیم گیر اگر اسراف
 کرده از خود یعنی شریک کرده در ولایت علی غیر او را و بشعوات نفسانی مستیلاست تا خود
 و ایمان نیاموده به آیات پروردگار خود یعنی ایمان ولایت علی را و صیاء بعد از دنیا در
 دهر آینه برای انکس عذاب آخرت شدیدتر است زیرا که عذاب آخرتی تمام شدنی نیست
 و دائمی میباشد کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که فرمود مراد از اسراف در آینه

مراد از نواین علی^۱ و اوصیاء بعد از آن بزرگوار میباشد حدیث یکم از چهارم
در آیه شریفه وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بَاْمَنَا یعنی گردانیدیم برای ایشان امان که مراد
علی^۲ و یارزده نفر امان بعد از آنحضرت باشند که راه نایبندگان ما را به امر فرمان ما بحکم
و فرمان خودشان کافی از حضرت صادق^۳ روایت نموده که بحضرت در حدیثی که بیان است
غیر حق میفرمود فرمود دو امام را خداوند در کتاب خود ذکر فرموده گیر و جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ
إِلَى الْآثَارِ و ایشان کنی هستند که مقدم میدارند امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا
و دیگری که علی^۴ و ما باشیم وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بَاْمَنَا کنی هستند که امر خدا را بر امر خود
و حکم خدا را بر حکم خود مقدم میدارند که علی^۵ و ما باشیم حدیث یکم از شافریان
در آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ در محاسن آنحضرت
صادق^۶ روایت نموده که فرمود خدا مبعوث نماید شیعیان ما را در روز قیامت چه با کلاه
و چه بی کلاه با روهای سفید و پوشیده عورتهای ایشان و از عجب قرس این هستند و است
به ایشان واردات و دور است از ایشان شدائد سوار میشوند بر ناقهای از یاقوت و بهشت
در نعمت تنعم هستند و حال آنکه تمام مردم در حساب هستند و این است قول خداوند إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ
إِلَىٰ آثَارِهِ حَدِيثٌ يَكْفُرُ شافریان در آیه شریفه لَا يَسْمَعُونَ حَسَنَاتٍ لَّهُمْ فَبِأَ
أَنفُسِهِمْ خَالِدُونَ لِأَجْرِ هُمْ الْفَرْخُ الْكَبِيرُ وَتَلَقَّوهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا أَوَّلُ مَا الَّذِي كُنْتُمْ
تَوَعَّدُونَ بروایت مجاز حضرت رسول^۷ بر ائمه اربعین^۸ و فرمود یا علی^۹ تو و شیعیان تو را در
کوثر سیراب نمایند هر کس که از دوستان شما باشد و منع نمایند هر کس را که گناهت داشته

و شما بدان روز این بستی از فرغ کبر و در ظل عرش خدا بختید در وقتی که مردم در فرغ هستند
و این است معنی آنکه در حق نبی و شیعیان علی^۱ نازل شده حَدِیثِ مَکْیَرِ اَلْهَفْدِ اَم
در آیه شریفه قُلْ اِنَّمَا یُوحِیْ اِلَیَّ اَنْبَاُ الْیَوْمِ الَّذِیْ هُوَ اَحَدٌ فَهَلْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مناصب از حضرت
صادق^۲ روایت نموده که آنحضرت فرمود این آیه در حق علی^۳ نازل شده و مسلمانان باشند نازل
شد و معنی آن این است که آیا تسلیم دارید وصیت مرا بعد از من یعنی آن کسی را که وصی خود قرار
دادم بعد از من قبول دارید یا نه و شکی نیست که مخالفت وصیت رسول خدا^۴ منافی با توبه^۵
از آن مخالفت عبادت و اطاعت از هوای نفس و شیطان است حَدِیثِ مَکْیَرِ اَلْهَفْدِ
در آیه شریفه وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاَقْبِلْ اَوْفَتْکُمْ عَلٰی سِوَاہِ وَاِنْ اَدْرٰی اَقْرَبُ اَمْ یَبْعِدُ مَا تُوْعَدُونَ
یعنی اگر اعراض نمایند از وصیت تو که درباره علی^۶ برگردند بگو اگاه نمودم بدون اینکه بعضی گفته
و بعضی گفته باشند و وصی تمام با التو یہ است و نمیدانم آیا نزدیک است یا دور است آنچه وعده
داده شده اید باین از خیر و شر و وقوع آن یقین است و بروایت از حضرت صادق^۷
که تَوَلَّی از اعراض وصیت پیغمبر^۸ باشد که درباره علی^۹ و ائمه علیهم السلام فرموده و این آیه
درباره ائمه اطهار نازل شده حَدِیثِ مَکْیَرِ اَرْفُزْدِ هَم در آیه شریفه وَاِنْ اَدْرٰی لَعَلَّ فِتْنَةً لَّکُمْ وَصِیْعَةُ الْیَحٰیثِ یعنی خدا
میداند سخن آشکار کفار را در حق پیغمبر و آنچه را که به ایشان میرساند از وصی مای خداوند
که مراد رسانیدن ولایت علی^{۱۰} و امامان بعد از آنحضرت باشد و میدانند خداوند آنچه را که
پنهان میکند از خیر و بر پیغمبر^{۱۱} بوصیت درباره علی^{۱۲} و رسانیدن ولایت و فضیلت او و خداوند

جزا و تمام انهارا خواهد داد کافی از حضرت صادق^ع روایت نموده که این آیه فاحصین بوحسب سیم^۲ در ولایت
علی^ع ثلث است حدیث یکم از ربیعیم در آیه ترفیه هذان حصان احصوا فی ربیعهم فالتین
کفر و اقطعت لهم ثياب من نار یضین فوق رؤسهم الحمیم یصیر ما فی بطونهم و الجحود
و لهم مقامع من حدید کلما ارادوا ان یخرجوا منها من غم أعیدوا فیها و اذا قوا علی
البحرین یعنی این گروه که اهل ایمان یعنی شیعیان و دوستان علی^ع است و اهل کفر که مراد دشمنان
انحضرت باشند دشمن یکدیگر بکشند پس اما که ایمان نیاورند بریده شد برای ایشان جامه‌های از
آتش که تمام بدن ایشان از آلات و احشای اندرونی که داخته شود و اثر حرارت آتش بظاهر
و باطن ایشان رسد و بر سر ایشان کرزهای از آهن گونند و هرگاه بخواهند بروین آیند بضر
کرز هفتاد سال در دوزخ فرو روند و ملائکه های عذاب بر ایشان گونند بچشید عذاب آتش سوزان
قمی عبد الله روایت نموده که حضرت صادق^ع فرمود این آیه در حق علی^ع و ائمه فرزندان نخب
و نبی است عبد الله و این نازل شده حدیث یکم از ربیعیم در آیه ترفیه و هذان حصان و الا
من القول و هذان حصان الحیمد یعنی اهل بهشت که شیعیان علی^ع هستند راه نمانده
بقول و گفتار پاکیزه و راه نمانده شوند راه پسندیده محاسن از حضرت باقر^ع روایت نموده که
حضرت فرمود یکی از اصحاب خود که سوگند بخدای آن راه همان راه است که شما دوستان ما
راه هستند قمی عبد الله روایت نموده که ابو بصیر عرض کرد بحضرت صادق^ع فدایت شوم کلماتی بفر
که ثبوت بیاد در مرا انحضرت فرمود ای اباجده بسوگند بهت ترین نعمتهای بهشت نسکه شنیده شود
بوی بهشت تا هزار سال از مسافت دنیا و پست ترین منزل اهل بهشت تعبیر بهشت که اگر تمام حرم

و سپس در آنجا وارد شود هر آینه دست طعام و شراب آنها را دارد و کم نمیشود از آن چیزی و از آنجا
گمترین کسیکه از اهل بهشت است از شیعیان ما - باغ به او داده میشود و در آن باغ می بیند نهاده خدم و نهاده و نهاده
بعد از یک خد امید دارد و پر میشود در چشم او روشنی و در قلب او سرور پس شکر پروردگار خدا و حمد پروردگار
مینماید و به او میگویند عجب کن سر خود را بوی باغ پس در آن باغ می بیند آنچه را که در اول ندیده بود
پس میگوید ای پروردگار من بمن بده این باغ را پس در آن بهشت خلد برای او باز میشود و می بیند
اضاف آنچه را که پیش دیده بود پس میگوید بعد از اضعاف مرت پروردگار را از برای تو است
حمد و شکر که انعام کردی مرا بهشت و نجات دادی مرا از آزاران پس گفت ابو بصیر به حضرت با
فدایت شوم زیاد کن برای من فرمود ای ابو محمد در بهشت نهی هست که در اطراف آن دختر مار
شده مثل درخت یا گل و و قیاسه شیعیان با عبور نمایند نزدیک آن بتعجب آمد و از برای هر یک از شیعیان
ماشت صد فشته بکره و چهار هزار مثب و دوز وجه حورالعین خواهد بود و حورالعین مخ ساقی
بشان از پس نهاد و خده دیده میشود مثل آئینه و سخن میکنند با کلامی که نشنیده است و اگر کسی از
شیرین تر و میگوید به او از زم و نار که ما یم طالعات ما یم معیم ما یم رضی خوشحال کسیکه خلق
شده برای ما و خوشحال کسیکه خلق شدیم ما برای او و یک تار موی ایشان را اگر در میان آسمان
و زمین بیاورند هر آینه روشن و نورانی کند آسمان و زمین را و چشمها را خیره گرداند اللهم
سعدیث یکهر از بیت دوم در آیه شریفه ان الذین کفروا و یصدون عن سبیل الله
والمجذام الذین جعلناه للناس سواهم العاکف فیہ و الباد و من یؤدی فیہ بالحادی
نذقه من عذاب الیم یعنی آنکس که کفر و بدعت بخدا و رسول و باز میداند مردم را از ایمان

و راه خدا که مراد ولایت علی است و طواف مسجد الحرام بر روایت علل حضرت صادق ^ع فرمود هر کس
 عبادت کند در مکه منوطه غیر خدا را و دوست بدارد غیر او لیاض خدا را که مراد علی بن ابیطالب است
 باشند پس ملحق خواهند بود و پیش از خداوند به آنها عذاب الیم و آنحضرت فرمود این آیه در
 کافران نازل شد که در خانه کعبه معاهده و معاهده کردند با یکدیگر که اسکار نمایند به آنچه نازل شده
 در حق امیر المؤمنین و الحاد کردند بظلم نمودن بر رسول الله و ولی او قتی علیه السلام فرمود که این آیه
 در حق الحادکن به امیر المؤمنین و طالین آنحضرت نازل شده حدیث مکه هزارست
 و اذ بتوانا لایبراهیم مکان البیت لافترک بی شیان و طهر متقی للطائفین و القائین و الراکعین
 و اذن فی الفاس بالحق یا قول رجالا و علی کل ضامیر یا متین من کل فج عمیق لیشهد و اما
 اللهم بر روایت عیون که آنحضرت رضا ^ع روایت نموده که آنحضرت بعد از ذکر علت های زیاد از برای تشریح حج
 فرمودند درج بجهت ملاقات ما تقی در دین است و نقل اخبارات در هر مکان و بلاد و ناحیه و مراد از
 بیت آمد نظیر دولت که در الک کبریات از غیر خدا و محل و پناه محبت حضرت ذوالجلال است چنانچه
 آنحضرت و او و وحی شد که ای دادود برای من خانه پاک بساز که نظر عقلت من بان فرود آید دادود عرض
 کرد که ام فایز است که عقلت و جلال ترا شاید وحی فرمود دل بنده مؤمن من است دادود عرض کرد
 چگونه پاک دارم خطاب شد که اتمش محبت ما در آن زن تا هر چه غیر ماست بفرماند و این نظیر دولت
 و این برای احدی امکان ندارد و تا تو مسل و متک بخوید بعد از پیغمبر که پاک کننده نفوس هستند
 از راه جاس باطنی پس تحقیق ندای حضرت ابراهیم ^ع خلق را بچربیوی حج است بلکه ندای خوان
 بوی ولایت علی ^ع و آنکه بعد از آنحضرت که او صیار محمد ^ع می باشد خواهد بود مؤلف این کتاب

میگوید باریت یوم القدر و این فرمایش حضرت امیر المومنین علی بن موسی رضا علیه آلاف تحية وثناء
 منافع دین و دنیا را باید دانست که غیر از ولایت و دوستی بعنی و فرزندش که الله بدی بپسند خرد و دیگر
 نیست حدیث دیگر از بیت چهارم در آیه شریفه مکان من قریة اهلکناها و هی ظالمة
 فی حایرة علی غرضها و میر معطلة و قصر مشید در معنی از حضرت کاظم^۳ و در احوال از حضرت
 صادق^۴ روایت نموده اند که قصر مشید امیر المومنین^۵ است و میر معطلة فاطمه زهرا و اولاد او هستند
 بجهت آنکه قطع شد از ملک خود حدیث دیگر از بیت پنجم در آیه شریفه اقلّم لیسرافی الاصل
 فکون لهم قلوب یعطون بها و اذان یسعون بها فانها الاصلی الا بصار و لا کن تمی القلوب
 فی الصدور در کتاب توحید و خصال از حضرت سجاد^۶ روایت نموده اند که آنحضرت فرمود از برای هر بنده
 چهار چشم است از چشم می بیند امر دنیای خود و دین خود را و از چشم می بیند امر آخرت خود و او اگر از او
 حسد اعلق گرفته باشد بر آن بنده امر خیری نباید گوید و چشمهای قلب او پس به بنده به آن چشم امر
 آخرت خود را و اگر از آن حسد اعلق گیرد غیر آن را و اگر از قلب او به بنده در اوست و شیعیان علی^۷
 که صاحب چهار چشم هستند میباید خداوند چهار چشم نهان را به امر خیر که میباید نهان را بموی ولایت علی^۸
 و الله بدی و از دوستان و شیعیان اهل البیت شوند پس معنی آیه آن است که که بر چشمهای دوستان
 علی و می بیند چشمهای دوستان او حدیث دیگر از بیت ششم در آیه شریفه و الذین سوا
 فی آیاتنا معاجزین اولئک اصحاب الحجیم یعنی آنکه شفاقتند از روی مجادله در و و ابطال آیات
 ما که در از رو مجادله با علی^۹ است و سعی و کوشش نموده که آیات ما را باطل نمایند یعنی ولایت
 تخریب نمایند و اعتقاد ایشانست که به این عمل در مقام خود که غضب خلافت از علی^{۱۰} نموده و مخالف

امر شدند بر غالب شده اند بدانند که اصحاب و قریح خواهند بود و در افضل درجات جهنم میشوند
 کافی از حضرت صادق ۳ و از حضرت باقر ۲ روایت نموده که فرمودند امیر المومنین ۱ و یارزده فرزندانش
 آیات خدا هستند و این آیه شریفه است به تمام اشخاصی که در مقام تخریب ولایت امیر المومنین ۱ و
 برآمدند حَدِیثُ بَلْکَھْرٍ اَرْبَعِیْتِ هَفْتَمٌ وَرَّایَہُ شَرِیْفٌ وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُوْلٍ وَّلَا
 اِلَّا اِذَا مَتَّی الْقَیُّ الشَّیْطَانُ فِیْ اٰمْنِیَّتِهٖ فَنُلْخِصْ اِلَیْهِ مَا یَلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یَحْکُمُ اللّٰهُ اٰیٰتِهٖ وَاَللّٰهُ
 عَلِیْمٌ حَکِیْمٌ صافی از حضرت باقر ۲ روایت نموده که آنحضرت فرمود وقتی حضرت رسول طحطا می تپید
 فرموده و آرزو کرد و برایک کاش بودند علی و فاطمه و حسن و حسین و میسر میکرد پس آمد و دو نفر
 نزد آنحضرت و بعد از آن دو نفر علی آمد پس نازل شد این آیه از جانب خداوند عزوجل و فرمود
 اِلَّا اِذَا مَتَّی الْقَیُّ الشَّیْطَانُ فِیْ اٰمْنِیَّتِهٖ کَرَدَ اَنْ دُوْنُ فَرَسْتَنْد و فرمود فَنُلْخِصْ اِلَیْهِ مَا یَلْقِی الشَّیْطَانُ
 که مراد از آمدن علی باشد و ثم حکم الله آياته یعنی یاری میکند خدا امیر المومنین ۱ را از برای مراد
 حَدِیثُ بَلْکَھْرٍ اَرْبَعِیْتِ هَفْتَمٌ وَرَّایَہُ شَرِیْفٌ لِّیَحْبِبَّ مَا یَلْقِی الشَّیْطَانُ فَتَنَةُ الدِّیْنِ فِیْ قُلُوْبِهِمْ
 مَرَضٌ وَاَلْعَاسِیَّةُ قُلُوْبِهِمْ وَاَنْ الطَّالِبِیْنَ لَفِیْ شِقَاقٍ بَعِیْدٍ یعنی بگرداند خداوند بجزا که اتفاق
 میکند شیطان در دلهای آنها از مرض شک و تردید و سختی دل یعنی در ولایت علی در شک و تردید
 به اتفاق شیطان آزمایش شوند بر شک و تردید آنها افزوده شود و بیشتر از شکر بکفر و کفر
 خود بغیرانند و همکاران در جهال و عناد خود که مراد ابوبکر و عمر هستند خواهند بود و از حق دور
 حضرت باقر ۲ فرمود مراد از یلقی الشیطان آن دو نفر هستند که ابوبکر و عمر هستند حَدِیثُ بَلْکَھْرٍ اَرْبَعِیْتِ
 هَفْتَمٌ وَرَّایَہُ شَرِیْفٌ وَاَنْ اللّٰهُ لِحِمَاةِ الدِّیْنِ اٰمَنًا اِلٰی صِرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ یعنی خدا را راه

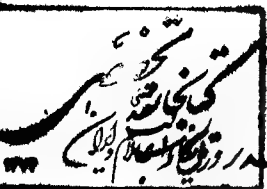
راه نایبده است انکلی را که گردیده اند و تصدیق نموده خدا و رسول را در آنچه بر ایشان فرستاده شده از
 راه راست که مراد ولایت علی باشد در رفع شبهه و حریت از ایشان بنیاده تا براه حق ثابت و عاجز باشند
 تا توسط آن راه که ولایت علی است ایشان را به بهشت برساند قمی علیه السلام فرمود مراد از راه تقسیم علی
 و امامان بعد از حضرت استند حدیث مکه هر سسی در آیه شریفه وَلَا فِرَاقَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ
 مِنْهُ یعنی آنکه نگزیدند همیشه در یک هستند یعنی آن کانی که قبول ولایت علی نموندند در یک هستند
 قمی علیه السلام فرمود یعنی درباره علی بر یک هستند و کافر شدند و مرتبه حدیث مکه هر سسی مکه
 در آیه شریفه وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ یعنی آنکه نگزیدند
 و کتیب نموندند آیات و علامات حق ما یعنی بولایت علی کتیب نموندند برای ایشان است عذاب
 حواریکننده در سوگنده قمی علیه السلام فرمود مراد از آیات امیر المومنین است حدیث مکه هر سسی
 سسی دوم در آیه شریفه وَيُسَبِّحُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَخَبِيرٌ
 سَخِيمٌ یعنی خداوند نگاه میدارد آسمان را از آنکه بسفیدد زمین در احوال امیر حضرت رسول رایت
 نموده که حضرت فرمود بسبب علی و امامان بعد از او اساک بنیاده آسمان را از افتادن زمین
 و بسبب ایشان خدا حفظ بنیاده زمین را از اینکه آتش را فروبرد حدیث مکه هر سسی سسم
 در آیه شریفه اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ یعنی خدا اختیار بنیاده بعضی
 از ملائکه را رسولان از برای خود که واسطه باشد میان خلق او و خدا و اختیار بنیاده بعضی
 از مردمان را که واسطه باشند بین او و خلق مثل سیدان که از جمله محمد است بعضی از مردمان
 که اوصیا باشند مثل امیر المومنین و امامان بعد از حضرت حدیث مکه هر سسی

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَكُمْ يَعْنِي جَاهِدُوا نَائِبَهُ دَرِین حَسَدِ احْتِجَابِ جَاهِدُ كَمَا فَوْقَ آن تَعْبُورُ
 نشود حَسَدِ اعتقاد نمودن را از برای دین خود و از برای یاری نمودن دین خود که مراد علی است
 که این صفات و حصایل مخصوص آنحضرت بوده کافی از حضرت باقر ع روایت نموده که آنحضرت فرمود
 حَسَدِ آنند در این آیه علی و ما را قصد و اراده فرموده و ما یَمُ بَر کَرِیده خدا حَدِیثِ مِکْهَرِ سِی ششم
 در آیه شریفه قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ فِي صَلَواتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعَصِّمُونَ وَاللَّزْكَوَاتِ فَاَعْلُونَ
 یعنی رستگار شدند مؤمنان که مراد شیعیان و پسران امیرالمومنین باشند که در
 نماز خود خاضع و خاشع میباشند کافی از حضرت باقر ع روایت نموده که فرمودند این آیه شامل
 شیعیان و دوستان علی و امامان بعد از آنحضرت است حَدِیثِ مِکْهَرِ سِی ششم در آیه شریفه
 أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْهَرِثَ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی الکرهه مومنان که مراد شیعیان علی
 باشند و ذروری استحقاق میراث برند یعنی نژاد دارند بواسطه اینان که ولایت علی دارند اسم و ادب
 برایشان اطلاق شود باینکه میراث برند و دوس را که عیندترین مقام است در بهشت و هرگز
 از آنجا سربون نشوند بروایت مجمع حضرت رسول فرموده است نیست احدی از شما که اگر از آنجا
 اوست و در منزل کی در بهشت و یکی در دوزخ اگر مرد و دخیل در دوزخ شد اهل بهشت دارند آن
 منزل بهشت او میشوند و منادی ندا میکند ای اهل بهشت شرف شوید بر اهل دوزخ پس شرف شوند
 آنوقت بلند شود از برای اهل بهشت آن منزلی که در دوزخ هستند و گفته شود به ایشان اگر
 معصیت نمیدیدید از امر خدا و دوستی علی را نداشتید و پیروی از او ننموده بودید منزل شما اینجا بود
 پس ندا میرسد بر اهل دوزخ بلند نماید سرهای خود را پس بلند میکنند سرها را و می بینند آن

منزلی را که از برای ایشان بوده و به ایشان گفته می‌شود اگر اطاعت می‌نموده امر خدا را در ولایت^{علیه}
 و میکرویدید به او و بودید از دوستان او منزل شایم در اینجا بود پس معنی آیه چنین است که دوستان
 و پیروان علی و اوست منازل ثبت و دشمنان علی هستند و دشمنان علی و اوست منازل دفع
 شیطان علی خواهند بود روحی در ادراج عالمین نهاده ایم ولی^{علیه} حدیث یکصد و هشتاد و نهم
 در آیه شریفه وَشَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصُنْعِ لِلْأَكْلَيْنِ قمی علیه السلام فرموده
 این آیه مثل است از برای حضرت رسول^{صلی} و امیرالمومنین^{علیه} مؤلف این کتاب گوید چون در این
 نام برده شده در این آیه شریفه هم شجره جهانی که خردن باشد و هم شجره روحانی که رفع ظلمت و تاریکی
 باشد موجود است و از طرفی چون تمام عوالم ارواح و اجسام بطیف وجود حضرت خاتم الانبیاء محمد
 المصطفی^{صلی} حضرت مسیح الاوصیا علی الرضی خلق شده و آن دو وجود مبارک سبب ایجاد عالم
 ارواح و اجاند این است که بقول قمی علیه السلام این آیه مثل است بحضرت رسول^{صلی} و امیرالمومنین^{علیه}
 حَدَّثَنَا مَكْنَزِي رَسِي هَشْتَمُ وَرَأْيُهُ شَرِيفُهُ فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَفْتٌ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الظُّلُمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَخْسَانِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ خداوند تبارک که در این آیه شریفه ولایت^{علیه}
 پیغمبر اسلام و ائمه هدی علیهم السلام را مثل زنده برکشی نوح^{علیه} که بر کس قبول ولایت علی و ائمه هدی
 و فرزندان آنحضرت را نمود و تمسک بولایت و دوستی ایشان شد نجات یافت و لا هلاک شد
 چنانچه حضرت رسول^{صلی} فرمود مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است بر کس بر آن سوار شد نجات
 یافت و بر کس تخلف نمود هلاک کردید حَدَّثَنَا مَكْنَزِي رَسِي هَشْتَمُ وَرَأْيُهُ شَرِيفُهُ أُولَئِكَ
 يُبَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ قمی علیه السلام از حضرت باقر^{علیه} روایت نموده که

آیه در حق امیرالمومنین^۱ نازل شده کافی از حضرت صادق^۲ روایت نموده که امیرالمومنین^۳ فرمود طاعت و عبادت و توبه اصدی قبول نیست مگر بولایت من و امان از فرزندان من و مکر بمعرفت در حق من و امان بعد از من و امید ثواب و شستن از جانب من به ایشان یعنی توسط من و قسم بجدانیت طاعت مگر بحب و ولایت من و فرزندان من و شیعیان و دوستان من ندارند خونی مگر آنکه عاقل باشند از اینکه در محبت و اطاعت من و فرزندان من تقصیر نموده باشند حسنه او را بحق علی و بحق فرزندان او و بحق مقام علی و فرزندان او که معرفت علی و فرزندان او بر شیعیان و دوستان او افزوده و ما را بدوستی علی و دنیا باقی و در آخرت تسکین غایت فرما و از شفاعت ایشان ما را محروم
 حَدِيثٌ يَكْهَرُ رَجُلٌ دَرَايَهُ شَرِيفَةً وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْلَهُمْ لَفُصِدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ يَفْهَمُ يَعْنِي أَلَا تَبَعٌ بُوَدَ امْرُؤٌ كَمَا بُوَدَ امْرُؤٌ لَوْ لَا تَبَعٌ لَمْ يَكُنْ مُرَكَّبًا
 شرکین بود هر آینه فاسد میشد آسمانها و زمینها و آنچه در میان آنهاست نه آسمان با آن رحمت میداد و نه از زمین گیاه روئید همیشه قمری علیه رحمه فرموده مراد از حق حضرت رسول و امیرالمومنین
 حَدِيثٌ يَكْهَرُ رَجُلٌ لَكُمْ وَأَنْتَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ السَّقِيمِ يَعْنِي إِي سَبِيلِ مَنْ يَزِيدُ خَوَالِي
 بود از خلق و مرد تو با خالق است از اینکه میخواهی این امت را بوی راه رست که مراد از خواله بولایت علی است قمری علیه رحمه فرمود یعنی میخواهی بوی ولایت علی فرد آن با حسنه او
 حَدِيثٌ يَكْهَرُ رَجُلٌ دَوِيمٌ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يَبُصِرُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كُونُ
 یعنی آن که سایه ایمان نمی آورند یعنی بولایت علی حاضر نیستند و مخالفت امر ما را در ولایت
 مینماید و از راه سلام یعنی راه سلامت روی را که اوده مطرب و فرخ که راه غیر مستقیم است میروند

کافی از حضرت صادق ۴ روایت نموده که فرمود امیر المومنین فرمود اگر خداوند میخواهد بر مردم شهادت
خود را بدون واسطه و لکن قرارداد ما را ابواب و صراط و سبیل خود پس هر کس عدول نماید از این
ما و یا فضیلت بدید و بیکر را با انکس از صراط ناکبت و بیکر ای خواهد افتاد. حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ
جَهْلٍ سَمِعَ فَاذَانَ فَنَحَّى فِي الصُّورِ فَلَا انْسَابَ بَيْنَهُمْ قَوْمِيٍّ وَلَا مَيَاتَ مَلَكُونَ حضرت رسول فرمود
روایت مجمع که همه حب و لب قطع میبود در آن روز و سترال کرده نشوند مگر بدوستی من و ولایت
هر کس در آن روز دارای محبت و دوستی من و علی و ادویه بعد از علی بود از رستگاران خواهد بود
حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَهْلٍ سَمِعَ فَاذَانَ فَنَحَّى فِي الصُّورِ فَلَا انْسَابَ بَيْنَهُمْ قَوْمِيٍّ وَلَا مَيَاتَ مَلَكُونَ
وَمَنْ خَفَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدِينَ عَنِ هِرْس
مسکین باشد میزان کردار او سبب ایمان و اعمال صالحه که مراد از ولایت و دوستی علی میباشد
ایشانند رستگاران از درکات و دوزخ و رستگاران بد درجات بهشت و هر کس که سبک باشد از این
اعمال سبب بد شدن عقاید صحیح و اعمال شایسته که مراد بد شدن ولایت و دوستی علی است او
از کفری که زبان کسایت بر جانهای خود و در دوزخ جاوید کاندند اصل ایمان بمبدأ آیه شریفه دوستی
و محبت علی است که هر کس در روز قیامت در پای میزان دارای محبت و ولایت امیر المومنین
نمود زبان کار و اهل دوزخ است حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَهْلٍ سَمِعَ فَاذَانَ فَنَحَّى فِي الصُّورِ فَلَا انْسَابَ بَيْنَهُمْ قَوْمِيٍّ وَلَا مَيَاتَ مَلَكُونَ
تَتْلُو عَلَيْكُمْ فَلَكُمْ مَهْلِكَةٌ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ عَنِ
بعد از ورود اهل دوزخ بدوزخ که مراد بعضی و مخالفین علی و تابعین و پیروان ایشان باشد گفته
شود ایشان آیا نبود آیت من که در دنیا شما خوانده شد که مراد ولایت و متابعت و دوستی



و بودی شاکه یب میگرد اورا و غضب نمودی حق اورا و مخالفت نمودی با او کوسید و روزی از شما بودی
 بر ما بد بختی و شهادت حدیث یکم از چهل ششم در آیه شریفه **اِنَّهٗ كَانَ فَرِیقَیْنِ مِنْ عِبَادِ**
یَقُوْلُوْنَ مَرْبِنَا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّحِیْمِیْنَ فَاَتَّخِذْ مَوْثِقَہُمْ سَحَرًا حَتّٰی لَا یَسْمَعُوْا
ذَکْرَیْ وَکُنْتُمْ مِنْہُمْ تَخْلُکُوْنَ اِنِّیْ جَزَیْتُہُمْ الْیَوْمَ بِمَا صَبَرُوْا اِنَّہُمْ اَلْفَاوِیْہُ یعنی خداوند اجل
 و فرخ بعد از ورود آنها بد فرخ میفرماید که شما میخوانید مرا که باید از من شاد و رحم نمایم بر شما که من بهترین
 رحم کننده گانم آیا نبودید شما همان کسانی که تسخر و استغرا می نمودید اکنون که ایمان آورده و کان
 بودند یعنی ایمان بولایت علی و شهادت و متابعت از او می نمودند و ایشان به استغرا و خنده شهادت
 بخودشان صبر می نمود پس من جزا میدهم ایشان را بصبر و شکیبائی که نمودند از تسخر و خندیدن شما
 و ایشانند از رستگاران و راحت هستند از هر گونه مشقت و رحمت و مغفرت هستند هر گونه عیب و تقصیر
 من در پشت جایدان و شما خواهید بود در فرخ بواسطه اعمال خودتان و ششمی بعد از علی و در
 از معین و غاصین حق او حدیث یکم از چهل هفتم در آیه شریفه **فِیْ یَوْمِ اَذِیْنِ**
اِنْ تَوَضَّعْ وَیَدُکُمْ فِیْہَا اَسْمَہُ یُتَّخِذْ لَہٗ فِیْہَا بِالْعَدَدِ وَاَلَا مَآلَ یعنی آن خانانانی که ام
 فرموده خدا که بر دوشته شود قدر آن و بزرگ مرتبت آن و یاد کرده شود در آن خانانان خدا
 و تسبیح و تنزیه میکنند را بی خدا در آن خانانان با او و شهاب گاه از انس بن مالک روایت شد
 که روزی حضرت رسول این آیه را تلاوت فرمود مروی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله
 این خانانانی معظم و سرانمای مکرم که امت فرمود خانانای انبیاء است ابودردا حاضر بود
 عرض کرد یا رسول الله خانه علی و فاطمه از آن بزرگوار است فرمود نعم من افضلها آری خانه

علی انظار از فاضلترین آن غایبات حدیث یکصد و چهل و یک در آیه شریفه رجال لا یلتئم
 تجارة ولا یسع عن ذکر الله واما الصلوة وایات الرکوة مخافون یوماً تقلب فیها
 لقلوب والابصار وینجزهم الله احسن ما عملوا ویریدهم من فضله والله یوقد
 من یشاء بغیر حجاب یعنی مردانکه مستغرق در عبادت و انقیاد امر حق هستند بطوریکه
 شغول میازد و باز نمیدارند ایشان را خداید و فروش که از آن سود و نفع توقع داشته باشند
 و مردان از رجال در آیه شریفه وجود ابر المؤمنین ۲ است که موصوف بصفات مذکوره است و صاحب
 آن نبوتی است که در آیه قبل ازین آیه وصف شده مؤلف گوید بعد از ورود بحج توصیف
 از جانب حق در حق ابر المؤمنین ۲ چه کوزه آن اشخاصی که بودند و شنیدند راضی شدند تقدیم
 دیگری را بر این رزگوار و ستیبت همچو خانه که خسته اند و صف آن فرموده نموده و فتح خانه
 دیگری را کردند اللهم اللعن اول ظلم ظلم آل محمد حدیث یکصد و پنجاه در آیه شریفه
 اَوْ ظِلَّاتٍ فِی بَحْرِ لَحِیْئُهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظِلَّاتٍ بَعْضُهَا
 فَوْقَ بَعْضٍ اِذَا اخْرَجَ مِنْهُ لَمْ یَلِكْ مِرَالُهَا وَمَنْ لَمْ یُجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نَورٍ
 یعنی اعمال کفار یا نمیرد سربست یا مثل تاریکیهای بی در پی است در دریای عمیق بسیار آب کثافت
 آن دیده نمیشود که در دم بدم میپوشد آن دریا را موجی از بالای آن موجی دیگر و از بالای موج
 ثانی ابریکه ستارها را بپوشد و تاریکیهاست میباشد که بعضی بر بالای بعضی دیگر قرار گرفته
 یعنی ظلمت دریا و ظلمت موج و ظلمت ابر و ظلمت موج ثانی چون بیرون آرد کسی که در میان
 آن ظلمات باشد دست خود را از تاریکی نیست که به غنید دست خود را با وجود اگر دست او

بحکم او در همه اعضاء نزدیک است کافی از حضرت صادق^ع روایت نموده که فرمود کلمات
 یعنی اولی و صاحبش که ابوبکر و عمر شد یعنی ثالث که عثمان شد من فوق^{موج}
 یعنی ظلمات ثانی که عمر باشد بعضها فوق بعض یعنی معویه و قنصه ثانی بنی امیه اذا خرج^{اخرج}
 یکه یعنی ثمن در زمان ظلمت فتنه بنی امیه نزدیک نیست که دست خود را به بنید یعنی دستی
 ندارد و قدرتی از برای او نیست و من لم یحیی الله له نوراً یعنی امامی از اولاد فاطمه
 فماله من نور یعنی نیست از برای او امامی در روز قیامت قمری علیه السلام فرمود او کلمات
 فلان و فلان یعنی ابوبکر و عمر و ثانی یعنی عثمان است من فوق
 موج یعنی ظلمه و زیر ظلمات بعضها فوق بعض یعنی معویه و زید و فتنه بنی امیه اذا
 اخرج یکه لم یکنه فیها یعنی در ظلمت فتنه ثانی بنی امیه و من یحیی الله له نوراً
 یعنی امامان و له فاطمه^۲ فماله من نور یعنی از امامی دیگر حضرت باقر^ع فرمود کافر
 در ظلمات است اقوال او و اعمال او و مدخل او و مخرج او و رجوع او و قیامت بدو رجعت
 بر عکس ثمن یعنی شعیان علی^۲ که نور علی نور است از حضرت رسول^ص روایت نموده که فرمود
 است من در روز قیامت بر صراط بنور علی^۲ گدازد و علی بنور من و من بنور خدا و نور است
 من از علویت و نور علی از من و نور من از خداست و هر که با تو لا ینکد او را از این نور باشد
 و معنی آیه شامل من و علی و شعیان و دوستان علی است حدیث یکم از تنجیه یکم
 در آن تریف لقد انزلنا آیات بلیات و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم
 یعنی فرودستایم آیینهای روشن کننده که مراد علی^۲ و یار و ده فرزندان این مرزگوار باشند

ماراه‌های مردم باشند و خداوند راه‌نماید بر وجه توفیق و لطف هر که را میخواهد بوی راه را
 و درست که مراد دوستی و راه‌نمایی محبت علی باشد یعنی هر بنده که لطف و توفیق خداوند
 شامل حالش شد در کس سعادت دوستی و محبت علی را خواهد نمود و بعبادت دنیا و آخرت
 رسید چنانچه از آیات سابقه هم که ذکر شد معلوم است مراد از آیات و صراط‌ستقیم علی علیه السلام
 و اولاد و اطهارین آنحضرت هستند حدیث دیگر از اینچاه دوم در آیه شریفه و یقولون آمنا
 بالله و بالرسول و اطعنا ثم یقولون فریق منکم من بعد ذلک بالمؤمنین یعنی بگویند منافقان
 گردیده ایم بخدا و بفرستاده او و فرمان برداریم امر خدا و رسول را پس بر میگردد که وی از منافقان
 و اتقنا می‌کشد از حکم خدا پس از اقرار و اطاعت و نیتند این گروه اهل ایمان و نشان
 نزول این آیه روایات اهل سنت و جماعت را در این کتاب مبارک ذکر نمائیم که بمضمون شریف و
 خوب واضح گردد که در ذکر حدیثهای سابق در این کتاب هم بخوبی انطباق مکتوف است و در مقام
 عدیده که ذکر آن قبلاً شده شهادت مخالفین و فضایل و مناقب امیرالمومنین^۱ لا تعد و لا تحصى
 در تعریف این آیه شریفه هم علمای مخالفین را در حدیث است که این آیه در حق امیرالمومنین^۲ و عثمان
 نازل شد و جهت نزولش آن شده که زمینی عثمان از علی خرید که در آن سنگ بسیار بود و خواست که
 بعیب زن نماید امیرالمومنین فرمود میروم خدمت رسول خدا هر چه حکم کرده آن عمل نمائیم
 عبه الرحمن بن عوف یعثمان گفت اگر زود رسول خدا روی او حکم بر حقانیت علی خواهد نمود
 که داماد و عم زاده اوست نه برای تو لکن بروید بوی ابن شیبہ السیودی عثمان قول عبد الرحمن
 پسندیده داشت و از رفتن خدمت رسول خدا اعراض نمود امیرالمومنین^۳ را عثمان نزد ابن شیبہ

برده و نوحی صمد نمود این شبیه عثمان گفت رسول پند را این بروی آسمان میدانید و در احکام
 خصوصی و اراستهم میازید پس این آیه در حق علی و عثمان و تصریح در منافعی او نازل شد
 و از این آیه شریفه معلوم میشود که خضم امیرالمومنین از اهل ایمان نیست حدیث یکصد و پنجاه
 در آیه شریفه اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا
 وَ ذَلِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی این است و خبر این نیست که کفار کردند کان بجز او رسول و قید گفته شود
 به ایشان بیا شد بوی حکم خدا و رسول او تا حکم کند بین شما آنکه میگویند شنیدیم قول تو را و فرمان
 برداریم امر تو را اگر چه حکم بر ضرر ما باشد نه بر نفع ما و این کرده اهل ایمان و تابع حکم رسول میشدند
 و ایشان در دستکاران و رسندگان بدرجات سبحانی قمری علیه الرحمة از حضرت باقر ع روایت نموده که
 مراد از این آیه امیرالمومنین است و خداوند وصف فرموده از حضرت را به این صفات حدیث
 یکصد و پنجاه چهارم وَعَدَهُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَتَخَفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ سَخِطَ
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَسْجُنَ لَهُمْ الدَّابُّ الرَّقِصِيُّ لَهُمْ وَلَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ وَعُيُنُهَا لَا
 تُشْرَكُونَ بِ شَيْءٍ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ یعنی وعده خداوند آنرا که اگر
 از شما که مراد از شیعیان علی باشند و کارهای شایسته نمایند هر آینه خلیفه گرداند ایشان را در مدینه که
 تا وای کفار و منافقان است چنانچه خلیفه گردانید قبل از شاکلانی را که اهل ایمان بودند قمری علیه الرحمة
 روایت نموده از حضرت علی بن الحسین که فرمود قسم بخدا ایشان شیعیان ما هستند و این آیه در حق ایشان
 نازل شد حدیث یکصد و پنجاه پنجم در آیه شریفه وَقَدْ صَدَّقْنَا إِلَى عَمَلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً
 مَنْثُورًا یعنی در روز قیامت قصه میکنیم ما بوی آنچه کردند کافران و منافقان که مراد از منافقان

لوحه اوتی است که با علی نموده و ترک او را در امر ولایت کردند پس علمهائی را که بحسب ظاهر حسنه است
از قبیل صلح رحم و اطعام مساکین و همانند ازی و احسان به ایتام و دست گیری بفقیر و امثال اینها را خواهم
نمود مانند فرمائی پراکنده در هوا باغبان متفرق و یا خاکثر ریاد داده شده در مقابل آن مخالفت و ^{عده}
که با علی اشتبه و ثوابی بر آن اعمالی که نموند ترتیب نیست زیرا که شرط قبول اعمال ایمان است که ایمان
به ولایت علی باشد و در ایشان معصومیت قوی علیه ارحمه و کافی از حضرت صادق^۲ روایت نموده که فرمودند
مبعوث بنیامید خدا در روز قیامت قومی را که مراد از آنقوم مخالفین و معاندین محمد و آل محمد هستند که مخالفت
با علی نموده و غضب خلافت از حضرت نموده و در پیش روی آنقوم نوری است مثل عابد قبایلی که میشه
اعمال حسنه ایشان از نماز و روزه و سایر اعمال پس میفرماید خداوند به آن نور باش بهاء و منورا و بعد از
قسم خورد و بجهاد که آنقوم نماز گذارد و روزه دارند و بجهاد لکن و قسیمی که ایشان گفته میشد از فضل امیر ^{منین} ^{آو}
انکار میکردند و فرمود معنی بهاء و منورا چیزی است که از روزنه در جلوی اشعه آفتاب می بینی آن را که جسمی
محسوس نتوان نمود حَدِّیْثُ لَمْ یَکْهَرِ اِنْ مَیْجَاهُ شَمْسٌ دَرَّ اَیَّ شَرِیفَةٍ وَ یَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْإِغَامِ قَبْلَ
الْمَلَائِكَةِ قَتَرٌ لِیَ یعنی یا دکن ای سپهر کرامتی روزی را که شکافته شود آسمانها بسبب ابری سفید که بالا
هفت طبقه آسمان است و غلظت آن برابر همه سموات است و او سبکین تر است از همه آسمانها و چون
امر در بقدرت کامل خود نگاه داشته چون روز قیامت رسد آزار بر آسمانها افکند بهر آسمان که رسد آن
آسمان شکافته شود و فرو فرستاده شوند فرشتگان که در آن غمام باشند با صحیفه اعمال بندهکان
فرستادنی و حضرت صادق^۲ فرمود آن غمام امیر المؤمنین^۳ است حَدِّیْثُ لَمْ یَکْهَرِ اِنْ مَیْجَاهُ شَمْسٌ
دَرَّ اَیَّ شَرِیفَةٍ وَ یَوْمَ یُعِیْضُ الظَّالِمُ عَلٰی مِیْثَاقِهِ یَقُولُ یَا لَیْقٰی اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیْلًا یعنی

یادکن ای پیغمبر گرامی روزی را که از رویا و قی حشرت و لذات بدنمان میگذرست و دستهای خود را چنانچه میخواست
از حفظ حشرت میگذراند و گوید آن تمکار کاشکی فرامیگرفتم از پیغمبر خدا را بی را که وی فرار گرفته که راه نجات
و طریق حق آن بود قمی علیه السلام از حضرت باقر ۲ روایت نموده که آنحضرت فرمود که این خائیدن و گردن
دست بدنمان از برای اولی است که مراد ابو بکر ملعون باشد که تمنی او به اقرار ولایت علی است که آنحضرت
و پشیمانی دست خود را میگذراند چرا قبول ولایت علی نموده و به توثیق دومی که عسمر علیه السلام به غضب
ار علی نموده و حضرت باقر ۲ بروایت احقاق فرموده که چهار هزار بار اطراف انگشتی خود را تا برفق
بنجاید و گوشت آنرا با دندان بکند و بریزد و در هر بار حق تعالی دست و پا برآید و دیگر باره بنجاید و
خائیدن آن بی خبر باشد حَدِّثْ لَکَیْمًا مِّنْجَاهُ هُمْ ذُرَّیَّةُ شَرِیفَةٍ بِالْبَیْتِ لَمْ اتَّخِذْ فَلَانًا خَلِیًّا
لَقَدْ أَضَلَّنِي مَنِ الذِّکْرُ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّیْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا یعنی آن تمکار که مراد ابو بکر است
میگوید ای وای بر من کاشکی فرامیگرفتم فلان یعنی عسمر علیه السلام را دوست خود بدست که گمراه کرد مرا از راه
که مرادش دوستی و قبول ولایت علی است که پیغمبر مرا امر بدستی و متابعت او نموده بود و هست شیطان مرا
آدمیرا فرود که از نده و در وادی ضلالت و گمراهی است قمی علیه السلام از حضرت باقر ۲ روایت نموده که آنحضرت
فرمود مراد از فلان خلیلا دومی است که عسمر ملعون باشد و مراد از ذکر ولایت علی است و مراد از شیطان هم
دومی است که اولی را گمراه و دوسه در امر خلافت و قبول آن نمود کافری روایت نموده که امیر المؤمنین ۳
در خطبه رسید خود فرموده در حق من مناقبی است که اگر ذکر نمایم آنها را هر آینه عظیم دانند بسبب آنکه قدر و
مراد طول کشد برای شنودگان استماع آن هر آینه تدارع نموند بامن و نفر و امر که نبود حق برای آنها
در آن و مرکب آن امر شدند از روی ضلالت پس بد مقامی است محل درود آنها و بد محبت آرامگاه

و معن میماند یکدیگر را و تبری میماند هر یک از صاحب خود و میگوید بر طبق خود وقتی می بیند او را ای
 کاشکی دوری من با تو بقدر دوری بین مشرق و مغرب بود و بدترین سستی برای من پس جواب میگوید
 به این آیه یالتی لم اتخذ الی غیره پس حضرت فرمود منم ذکر انچه ای که از او کرده شدند و سبیل آنچه ای که از او
 منحرف شدند و ایمان آنچه ای که به او داده شدند و قرآن آنچه ای که او را بهر نمودند و دین آنچه ای که او را نیکب
 نمودند و صراط آنچه ای که از او سرکون شدند و خداوند در قرآن خود بر ستمگر خود بطور کنایه و زهر اسمهای
 مرا و دشمنان مرا ذکر و نازل فرمود بجهت اینکه معاندین دین خذف نکنند آن اسمها و آیات را که در بارگاه
 که بعد از این اهل ایمان هدایت یابند به آن آیات و قدر و منزلت من در نزد خدا بر بندگان حسنه اگر شف
 آن آیات معلوم شود حدیث یکلهار شصت در آیه شریفه وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ
 فَرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجًّا مُّجْجًا یعنی آن غذائی که مجاور و ملاحق هم
 که است بر حکمت بالغه خود دور یا را بدون آنکه داخل در یکدیگر شوند یکی آب شیرین و خوش کوار که بر ارفع
 عطش میشود و آن دیگر آب تلخ و شور و میان آن دو آب مانعی قرار داد و بقدرت کامل خود که دور میشود از یکدیگر
 با آنکه ملاصق یکدیگرند چنان مانعی دوری و نفرتی میان ایشان است که هیچ یک داخل و مزوج بدیگری نمیشود
 و گویا بدیگری آن دیگر میگوید کلمه را که دشمن بدشمن میگوید که حجرا مهجرا همین کلمه است یعنی دور شو از من که محرم
 و متروک از یکدیگر باشیم کافی از حضرت صادق ۴ روایت نموده که حضرت فرمود حسنه اند و در اصل غرض
 ولایت امیر المؤمنین ۳ نمود بر آنها هر آبی که قبول ولایت علی و ادویه بعد از حضرت انعمود شیرین و خوشکوار
 شد و هر آبی که انکار ولایت علی و مار نمود تلخ و شور و بد کوارا شد حدیث یکلهار شصت یکم
 در آیه شریفه وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ابن سیرین

برایت جمع گفته که نازل شد این آیه در حق حضرت رسول و امیرالمومنین^۲ در ترویج حضرت فاطمه^۳ به حضرت امیر^۴
 پس علی^۵ خوانده شده و این آیه به نسب ابن عم پیغمبر^۶ و در صحره و اماوی پیغمبر^۷ برایت معانی حضرت باقر^۸ و حضرت
 امیرالمومنین^۹ روایت نموده که آنحضرت فرمود من مخصوص هستم در قرآن به اسمها یک تیر رسید از آنکه غلبه نماید بر
 اسمها که گمراه میشود در دین خود منم آن صحره که خدا فرموده انس بن مالک برایت امالی از پیغمبر نقل نموده که
 عرض کردم یا رسول الله علی^{۱۰} برادر تو هست فرمود بلی علی^{۱۱} برادر من است گفتم یا رسول الله وصف کن را بمن
 چگونه علی^{۱۲} برادر تو هست گفت خداوند خلق کرد آبی در زیر عرش پیش از آنکه خلق کند آدم را و پس از خلقت
 آدم نقل داد آن آب را در صلب آدم و از صلب آدم به شیت و بهیث نقل داد از صلبی بصلبی تا کردید در صلب^{المطلب}
 پس دو قسمت نمود نصفی در صلب عبد الله قرار داد و نصف در صلب ابطالب پس من از یک نصفم^{عنه} و
 از نصف دیگر و علی^{۱۳} برادر من است در دنیا و در آخرت و بعد این آیه را قرائت فرمود وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْمَاءَ
 الْاِخْرَایَه حَدِیثِ یَکْهَرُ شُتْ دَوِیم در آیه شریفه وَ یَعْبُدُونِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا نَنْفَعُهُمْ یَضُرُّهُمْ
 وَ کَانَ الْکَافِرِینَ عَلٰی رَبِّهِمْ طَیْهَرًا یعنی میرسند شرکان بغیر خدا چیزی را که از پرستش او نفع نمیدهد پس
 و نیز رسیدن زبان نگویند خواه آن زبان باشد خواه غیرت آن زیرا هر چیزی پرستش شود بدون آن
 خدا معبود بغیر حق است و هست کافر به امر خدا و طاعت خدا برافرومائی برود کار خود و هم شست^{شستن}
 مراد از کافر بودن به لغو طاعت خدا کافر بودن و مخالفت نمودن با علی^{۱۴} است در امر ولایت
 بصائر از حضرت باقر^{۱۵} روایت نموده که آنحضرت فرمود مراد از کافر در این آیه وومی است یعنی
 عسرن^{۱۶} لخطاب علیه السلام و لهذا که بوده بر امیرالمومنین^{۱۷} ظاهر یعنی هم شست شیطان و امیرالمومنین^{۱۸}
 رب او بوده در ولایت و بسبب اعراض از آنحضرت هم شست شیطان شده توضیحی ندارد قسم^{۱۹}

این کتاب محمودی را گوید چون لعطرب بر غیر هدایم اطلاق میشود از این جهت بر امیرالمومنین^ع که مالک
 ولایت است گفته میشود رب و از این جهت است که در آیه شریفه کان الکافر علی ربه ظهیراً را مراد بولایت
 علی^ع باید داشت و عمر ملعون را بسبب اعراض از حضرت پشت شیطان باید خواند چنانچه حضرت باقر^ع
 هم این قسم فرموده حَدِیثٌ لِّکَیْهِمْ اَرْشَصْتُ سُبُحًا وَرَایَهُ شَرِیفًا وَمَا اَرْسَلْنَا الْاَنْبِیَاءَ
 وَنَذَرْنَا لَعْنَةً لِّیَنْبَغِیْ نَهْ وَرَسَاوِیْمُ تَوْرَا اِیْ رَسُوْلٍ مَّکْرَمٌ بِرَتَامِ خُلَاقٍ مَّکْرُوْکُ ثَابِتٍ دَهْنَدَه بَاشِی بَعْنِیْ
 دهنده بولایت و محبت علی^ع بآشی بر شیعیان و برادران او بمشروبات اخروی و سیم دهنده بآشی بر شیعیان
 و بمشروبات دائمی^ع المولف چون از اخبار کثیره قطعه متواتره و احادیث صحیحه معتبره که کثیر از آن
 احادیث در این کتاب برقم رفته معلوم شده که مستحق ثواب اهل ایمانند و اهل ایمان هم منحصراً
 کسانی که اقرار بولایت امیرالمومنین^ع دارند با مایه فرزند حضرت که ایشان را شیعه اثناعشر مینامند
 و حقیقت کفر هم انکار ولایت حضرت و ادویه بعد از حضرت است پس چه ثابری است تبرکات
 از ولایت علی^ع و الله مدی و چه اندازیت بالاتر از آنکه ترک ولایت کفر است پس معنی آیه العجم
 مسکه ای پیغمبر گرامی و ستاده نشدی رسول مکرر ای رسانیدن ولایت علی^ع که اقرار بر آن شده و ثاب
 و انکار از آن خوف از عذاب و بدیهی است خلق هم با تمام از این دو خارج نیستند و تو مشری
 بر اهل ایمان یعنی شیعیان علی^ع و نذیری بر کافران که مخالف و معاند علی^ع هستند چنانچه معصوم
 در تغیر فرموده مَثَرًا لِّلْمُؤْمِنِیْنَ وَنَذِیْرًا لِّلْكَافِرِیْنَ و از طرفی حقیقت این آیه با کویه ان لم تفعل فثابت
 رساله متعد است حَدِیثٌ لِّکَیْهِمْ اَرْشَصْتُ جِهَارُمُ وَرَایَهُ شَرِیفًا قُلْ جَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ
 مِنْ اَجْرِ الْاِمْنِ شَاءَ اَنْ یَّتَّخِذَ اِلَیَّ رِبًّا سَبِیْلًا یعنی بگو ای پیغمبر گرامی به اهل ایمان که من

میخواهم از شما مذکور بر تنیع رسالت مکرر در افعال انکس را که خواهد فرا گیرد بوی رضای پروردگار خود
 که مراد از کرده افعال پروردی و متابعت بعنی است که متابعت و دوستی با او میرساند تا ابوی
 رضایت پروردگار خود تا آن حدیث یکهار شصت پنجم در آیه شریفه وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي
 لَا يَمُوتُ وَبَشِّرِ الصَّادِقِينَ الَّذِينَ إِذْ أُوتُوا بِآيَاتِنَا إِذْ يُسْأَلُونَ عَنْ آيَاتِنَا قَالُوا الْحَقُّ بَيْنَ يَدَيْهِ أَتَمْنَوْنَ أَنْ تُنْفِضَهُ مِنْكُمْ قُلْ لَنْ يُنْفِضَهُ اللَّهُ قُلْ الْبَاقِيَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ الْآخِرَةَ أُولَئِكَ يَسْتَخَفُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمَكِيدُونَ
 منافقین و کفار از خود بر پروردگار خود که زنده است هرگز نمیزد و برسان ولایت علی را بر خلق و خوف
 از این مخالفین و منافقین و مسکین بر این رسالت نهشته باش زیرا که عاقبت متوکلین ضریب است
 و توارخ مخالفت آنها هرچی نیت و جزاء و سزای آن مخالفین با خداوند و اناست که بمکناه^۱
 با خبر است حدیث یکهار شصت ششم در آیه شریفه تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرْجًا
 وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا یعنی بزرگوار است آنکه ایستاده است در آسمان برج و دوازده گانه
 و قرار داد چراغ درخشنده که آفتاب است و قرار داد ماه نور دهنده را کافی از حضرت صادق^۲
 روایت نموده که بخضرت فرمود مراد از برج دوازده گانه که خداوند در این آیه فرموده علی و یارزده
 امامان بعد از بخضرت هستند و مراد از قمر حضرت رسول^۳ و مراد از سراج حضرت فاطمه^۴ است
 حدیث یکهار شصت هفتم در آیه شریفه وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا
 خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامٌ یعنی خدایا ما را از این آیه امر کرده است که هرگاه کسی را از این آیه امر کرده است
 و یارزده فرزندان آن بزرگوار که امامان بعد از بخضرت میشوند است که هر که ام و در زمان خود از خوف
 اعداء با حالت شکی حرکت میکنند هوناً یعنی خوفاً من عداوتهم که از ترس اعداء آرامی راه میروند
 حدیث یکهار شصت هشتم در آیه شریفه الْآمَنُ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ

لی لسان صدق فی الآخرین کافی از حضرت صادق^ع روایت نموده که بفرموده فرمود ابراهیم صلی^ع
از خداوند سئلت نمود که قرار بده از زبانت من صادق که بجهت نماید اصل دین را و بخواند مردم^۱
به آنچه من دعوت نمایم و خداوند سئلت او را اجابت نموده و محمد و علی از زبانت آن زبانت
در برای امت معلوم و ترویج نمودند قمی علیه الرحمه فرمود این آیه در حق امیر المومنین^ع است
حَدَّثَ بَلْکَیْهِ اَرْهَقَادَ بَلْکَیْهِمْ دَرِ آیه شریفه نَوْمٌ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ اَلَا مَنْ اَتَى اللّٰهَ بَقَلْبٍ
یعنی روز قیامت روزیست که نفع ندهد در آن روز مال و اولاد مگر کسی که بادل خالص باشد و مراد از دل
سلیم و قلب خالص دوستی و محبت علی^ع است که در آن روز هیچ چیز نفع نمی بخشد مگر دوستی و محبت علی^ع
حَدَّثَ بَلْکَیْهِ اَرْهَقَادَ دَوِّمَ دَرِ آیه شریفه فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِیْنَ وَلَا صِدِّیقٍ حَمِیْمٍ محسن از حضرت
صادق^ع روایت نموده که بفرموده حضرت فزون ما یم و صدیقون شیعیان ما هستند و قمی علیه
از حضرت صادق^ع روایت نموده که بفرموده حضرت فزون ما یم و صدیقون شیعیان ما هستند و قمی علیه
از شیعیان خود را تا آنکه میگویند دشمنان ما و بیکدیگر می بینند آن شفاعت را که معنی فَلَانَ مِنْ
و لا صدیق حمیم این است حَدَّثَ بَلْکَیْهِ اَرْهَقَادَ سَمِمْ دَرِ آیه شریفه وَاِنَّهٗ لَتَنْزِیْلُ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
قَوْلٌ بِدَ الرُّوحِ الْاَمِیْنِ عَلٰی قَلْبِکَ لِیَکُوْنَ مِنَ الْمُنْذِرِیْنَ یَلْبِاسُ عَرَبِیٍّ مِّبِینٍ بَصَارٌ
از حضرت باقر^ع روایت نموده اند که بفرموده آنچه خدا نازل فرمود توسط جبرئیل و لایست
امیر المومنین علیه السلام است قمی علیه الرحمه فرمود از قول حضرت صادق^ع که مراد از این آیه و لایست
انجانیست که نازل فرموده توسط جبرئیل در ولایت امیر المومنین^ع در روز غدیر ختم شد
بَلْکَیْهِ اَرْهَقَادَ چهارم دَرِ آیه شریفه وَقُلْ لِّهْمُ اَمْنِیَا کُمْ یَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ هَلْ یُبْصِرُوْنَ

اُولَئِكَ رُفُوفٌ فَلْيَكْبُرُوا فِيهَا لَهُمْ وَالْعَالُونَ وَجُنُودُ ابْلِيسَ احْتَبَوْنَ عِصِي فَرَسْكَانَ بِه اهل دوزخ یعنی نمازین
 و معاذین امیر المؤمنین که متابعت و گردن‌گذاران به ابوبکر و عمر علیه‌السلام می‌کنند که پیوسته آنجا شایسته و شایسته
 می‌گردد و آنرا از غیر خدا آیت‌های عظیمه و امور شایسته و آیت‌های عظیمه و دفع عذاب از شما بنامید یا دفع عذاب
 از خود بنامید و شایسته که بنامید معبودین باطل شما و شما که عابدین آنها هستید در دوزخ خواهید بود قتی علیه‌السلام
 روایت نموده که مراد از اهل دوزخ در این آیه بنوا میه و از قریشند و مراد از عاون بنی عباس اند و مراد
 از ابلیس عسکرت و مراد از جنود تابعین و پروان ایشان هستند تا يوم الرجعة حَدَّثْتُ لَكُمْ هَذَا
 نَحْمُ دَرِیْ شَرِیفٍ قَالُوا وَهُمْ يَخْتَصِمُونَ تَاَلَلَهُ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اذْ نُسَبِّحُكَ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَمَا
 اضْلَمْنَا اِلَّا الْجُمُوعَ یعنی گویند ایشان یعنی پروان و متابعت ابوبکر و عمر و عثمان در دوزخ و شما که
 می‌صمد کنند و دشمن باشند با یکدیگر که ما بودیم بر آئینه در گمراهی و قتی که متابعت و پروردیم شما را و
 نشدیم مگر متابعت شما که مقتدای ما بودید و ما تابعان شما کافی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که گفت
 فرمود مراد مقتدا در این آیه و مراد تابعین فلان و فلان و پروان ایشانند از قوم و امت محمد بنج
 حَدَّثْتُ لَكُمْ هَذَا دُشْتَمُ دَرِیْ شَرِیفٍ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ یعنی اهل
 گویند یعنی تابعین و پروان ابوبکر و عمر و عثمان آیا نیست از برای ما هیچکس شفاعت کننده
 خواجه از برای دوستان و شیعیان علی بن ابیطالب قتی علیه‌السلام روایت نموده از حضرت
 صادق ۴ که فرمود قسم بخدا هر آینه ما شفاعت نمی‌توانیم گناه کاران از شیعیان خود را و گویند
 دشمنان ما و متیکه می‌بینند شفاعت ما را می‌کنند فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ
 حَدَّثْتُ لَكُمْ هَذَا وَهَفْتُمْ دَرِیْ شَرِیفٍ اِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ

الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بَلَاءَ عَرَجِي مُبِينٍ بَعْدَ مَا كَفَى الْأَنْصَرِتُ بِأَقْرَبِ رَوَيْتَ
 نموده که مراد از آنچه خدا نازل نموده بتوسط جبرئیل ولایت امیرالمومنین است در روز عذاب و اوقات
 دیگر حَدَّثْتُ لَكُمْ بِرَهْطَا دَهْشَتُمْ دَرِ آیه شریفه كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا
 يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ فَيَأْتِيَهُمْ نَجْدَةٌ وَهُمْ لَا يَمْلِكُونَ یعنی معافی قرآن
 بتوسط پیغمبر خود در دلهای گناه کاران و منافقان و شرکان که مراد ابو بکر و مسرور تابعین
 ایشان که مخالف و منافق با ولایت امیرالمومنین است داشته ولی بجهت آن عذاب و مجازات و
 و استکباری که دارند ایمان بولایت علی نمی آورند تا وقتی که به بینند عذاب در دناک را پس سَأَلُوا
 ایشان را عذاب که آن دین را می اندازد وقت آمدن آن عذاب حضرت باقر ۴ فرمود
 آیه این است ولایت امیرالمومنین را بتوسط پیغمبر واضح و معلوم نمایم در دلهای منافقین و منافقان
 ایمان نمی آورند مگر وقتی که عذاب را به بینند و می اندازد وقت عذاب را حَدَّثْتُ لَكُمْ بِرَهْطَا
 كَهْفَا دَهْشَتُمْ دَرِ آیه شریفه فَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ أَلَيْسَ الَّذِينَ اسْتَعْجَلُوا عَذَابَنا
 فَسَقَاهُمْ سِينِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا اَعْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَنِعُونَ بَرَوَيْتَ
 حضرت باقر ۴ حاصل معنی آیه آن است که مکذبین ولایت امیرالمومنین را بملت و بوبون نعمت
 دو عده عذاب چهاره گفته غیر از وقوع عذاب حَدَّثْتُ لَكُمْ بِرَهْطَا دَهْشَتُمْ دَرِ آیه شریفه و آنرا
 عَشِيرَتِكَ الْأَقْرَبِينَ یعنی بیم کن و ترسان خویشان نزدیک خود را یعنی نزدیکانی که در انتظار
 الاقرب فالاقرب باشند حضرت رضا ۴ روایت می کند و مجالس فرموده نزول این آیه به این
 قسم بوده و انذر عَشِيرَتِكَ الْأَقْرَبِينَ وَرَهْطَا الْمُخْلِصِينَ وَرَهْطَا الْمُخْلِصِينَ را اتفاق نموده

دقی علی^۱ اجمعه فرموده که مراد از او هر یک از اهل بیت است که حضرت رسول^۲ چهل نفر از اقربا و نزدیکان خود را بعد از نزول این آیه جبرئیل فرمود و در حضور ایشان فرمود کیت و میان شما که منی و وزیر و خلیفه من باشد بعد از من و بعد از منی من و فغاناید و دویین مرا اداء نماید از میان جبرئیل امیرالمومنین^۳ برخاست و گفت من یا رسول الله^۴ حاضر به اداء دویین شما و وفا نمودن بوعده شما آن قوم برخاستند و بطور استعزاز به ابوطالب گفتند اطاعت کن پسر خود را که امیر شد تو

حَدَّثَ بَكْبَرُ هَشْتَا دُعِيْمُ دَرِ اَيَّةِ شَرِيفَةٍ فَانْ عَصُوْلُ فَعَلْ اَنِّي بَرِيٌّ مِمَّا تَعْمَلُوْنَ بَعْضِي اَيِ
 پیغمبر گرامی اگر معصیت نمایند تو را در ولایت علی^۵ پس بگو به ایشان منم بیزارم از شما از آنچه میکنید

حَدَّثَ بَكْبَرُ هَشْتَا دُعِيْمُ دَرِ اَيَّةِ شَرِيفَةٍ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يُرِيكَ حَسْبُ
 تقدم و تصدق فی السَّاحِدِينَ مَتَى لَوْ كُنْ اَيِ پیغمبر گرامی چندان غلبه دارد بر این چه در حال حیات

و چه در ممات در اثنا صبر میکنی تو را مینماید چه در حال حیات تو چه در ممات تو یعنی نصبت در ولایت
 علی^۶ مینماید و مخالفت با او میکنند و بغض جد او را در دل میکنند و توکل بجد کن و از دشمنان اندیشه
 در رسانیدن امر ولایت علی^۷ کن در مجمع از حضرت صادق^۸ روایت نموده که از غیر آیه معلوم میشود که مراد
 از معصیت عاصین حضرت رسول^۹ و باب امیرالمومنین^{۱۰} بوده و مراد از توکل کردن بحضرت بجد
 در باب اعداء امیرالمومنین^{۱۱} و غالب شدن بر اعدا است حَدَّثَ بَكْبَرُ هَشْتَا دُعِيْمُ دَرِ اَيَّةِ شَرِيفَةٍ
 هَلْ اَبْنَكُمُ عَلٰی مَنْ مَّتَرَالِ الشَّيَاطِينُ يَنْتَزِلُ عَلٰی كُلِّ اَقَالٍ اَتَيْتُمُ بَلْقَوْنَ السَّمْعَ وَ اَلْكَهْمُ كَاوَبُونَ بَعْضِي
 ای کسانی که اطاعت میکنید پیغمبر را و قبول میکنید گفته های او را که از جانب خداوند است بلکه بگویند
 شیطان بر او نازل میشود و القاب او مینماید مراد آن کنانی هستند که اطاعت میکنند پیغمبر را در ولایت علی^{۱۲}

ولایت علی از جانب خدا نیت و پیغمبر هوای نفس را بی خویشاوند و دامادی با علی از جانب خدا این امر است
میدهد آیا خبر بد هم شمارا که چنین نعتی را پیغمبر میدهد که بر که نازل میشود شیاطین فرمودی آیند دیوانه
بر هر دو و مکتوبی که گناه کن میباشد و این در حق پیغمبر معدوم است زیرا که او بر صراط مستقیم است که از عیبها
بیزارت فنی علیه الرحمه فرمود از حضرت باقر ۴ که این آیه در حق اشخاصی است که مصیبت پیغمبر علیه السلام در باب
ولایت علی و خیال نمودند و گفتند از القادری شیطان است حَدِثْ لَکَیْهِ رَهْشَادُ جِهَانِمْ وَ رَیْهِ
وَسِعِلْمُ الدِّینِ ظَلَمُوا اَیُّ مُنْقَلَبٍ مِّنْ قُلُوبٍ یعنی زود باشد که بداند آن کی بگذرسم که روز که امام مکان
بازگشت خواهند نمود یعنی ظلم و ستم در غضب خلافت با علی و اولاد زکواران او که امان بعد از او بود نمودند
بازگشت بدوزخ خواهند نمود و مکان آن اشخاص در دوزخ خواهد بود حضرت صادق ۴ فرموده که این آیه
بدین طریق نازل شده وَسِعِلْمُ الدِّینِ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقِّمْ اَیُّ مُنْقَلَبٍ مِّنْ قُلُوبٍ اللّٰهُمَّ لَعْنُ ظُلْمِ الْجَمْعِ
حَدِثْ لَکَیْهِ رَهْشَادُ جِهَانِمْ وَ رَیْهِ اَیُّهَا النَّاسُ صُنْطُ الطَّيْرِ عَلَيْنَا صُنْطُ الطَّيْرِ وَ اَوْثِقْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اِنَّ
هَٰذَا هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِیْنُ یعنی ای مردمان خداوند تعلیم نموده با یعنی با علی و یار و فرزندان آن زکواران منطق
طیور گفتار مرغان را و شیخ بر تمام جن و سایر حیوانات را که مخلوق خدا هستند و این عطای و بخشی است
از جانب خدا و این فضل وافر نیست آنکارا و هویدا که مخفی نیست بر آنکه حضرت صادق ۴ روایت
بصائر فرمود که حضرت امیر المومنین ۴ به ابن عباس فرمود در این آیه بدید که خداوند تعلیم نموده با منطق
طیور را بچای که تعلیم نموده بسایان بن داود و منطق هر آیه بر بی و مجری را من میدانم و کافی از حضرت
کاظم ۴ روایت نموده که فرمود در این آیه که بر امام مخفی نیست کلام احدی از مردمان از طیر و بهائم و در
در ادراج باشد و هر کس در او این خصال باشد او امام نیت حَدِثْ لَکَیْهِ رَهْشَادُ شَمِ

در آیه شریفه قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ
یعنی بعد از خواهش نمودن سلیمان به احضار تخت بلقیس از شهر سبا و گفتن دیوی که من حاضر نمایم پیش
از آنکه از مجلس حکومت تا وقت بوزار باشد برخیزی و گفت کسیکه بوزر داد و علمی از کتاب که مرا و به آن
امیر المومنین علی بن ابیطالب است که من می آورم برای تو ای سلیمان چشم بر هم زنی و چشم بر میان چون پیش
و باز نمود تخت بلقیس را در مجلس خود حاضرید ثعلبی که یکی از علماء و راویان اهل سنت است آورده که
عبد الله سلام از حضرت رسول پرسید که یا رسول الله چه کس بود که تخت بلقیس را از سلیمان حاضر است
که در این آیه مذکور است فرمود آنکس نبوده مگر علی بن ابیطالب که با منی از اساطیر عظمی الهی تحت از سلیمان حاضر
عبد الله از روی تعجب عرض کرد یا رسول الله میفرماید کسی غیر از علی حاضر کرده فرمود بلی همین قسم که علی
در ظاهر با من همراه است و باطن با تمام انبیاء سابق همراه بوده و در هر شداید ایشان را یاری نموده
و این است در حدیث سابق هم که شد وقتی سفیرا حضرت امیر المومنین فرمود یا علی آتو با سفیران
سابق بودی به پنهان و با من هستی به آشکارا و در احادیث کثیره که بعضی از آن بقول علای اهل سنت است
و این خاک در این کتاب ذکر آن را نموده و مرقوم داشته ام آنحضرت با همه سفیران در هر از منتهای
آنهی در صورت که خواسته تمثل میشده و امور عجب از آنحضرت بطور میرسیده روحی از اوج آنحضرت
حَدَّثَ لَكُمْ رَهْشَادَهُمْ دَرِ آیه شریفه فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرَمِهِمْ أَمَّا دَرِ مَا هُمْ وَفِيهِمْ
اجْمَعِينَ فَلَا بُدَّ لَهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ یعنی نظر کن بین ما را که
کردیم ایشان را و قوم ایشان را که مرا و قومی بودند که از روی ظلم و ستم غضب خلافت از علی و دامان عباده
آنحضرت نمودند از این عباس مودیت که می نامد در کتاب خود که ظلم خانها را خراب میکند و آیه چنین تفسیر نمود

مگر طایف در حق آل محمد کفر افعال خود میسند و در تفسیر اهل البیت مذکور است که آن تمکدان و ظلمه آل محمد را
چنین حال است که اثری از بیعت و فغانها و دفاین و مدافن ایشان نخواهد ماند و آنچه در عقب خود گذاشته اند
در دنیا طعن و لعن است و در آخرت عقوبت عذاب الیم و در ناک حدیث مکه از هشتاد و هشتم
در آیه تریفه قل الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی یعنی ستایش مر خدا را است در تمام امورات
و سلام بر بنده گان برگزیده او که مراد از علی و فرزندان زکوار حضرت شند در جوامع و قبی علیا و غیره
از آنکه علیهم السلام روایت نموده اند که مراد از آن عباد در آیه آل محمد که علی و امامان بعد از او شند
که دل ایشان سالم است از لوث علائق و سر ایشان خالی است از فکر علائق در این سرا و سلام را بگوید
شنوند در این سرا و بویاطه شنوند در آن سرا که سلام قولاً من رب جم شاد بر این قول است
حدیث مکه از هشتاد و نهم در آیه تریفه و لا تحزن علیهم و لا تکن فی ضیق مما یمکرون معنی
ای محمد! اندوهناک نشو بر گنیزب و اعراض مشرکان و آنچه به ایشان میگوئی یعنی در ولایت علی
و بدوستی و سپردی او که قبول و اطاعت ننمایند و لکن مباش و تورا در پناه عصمت خود نگاه دارم
و مکر ایشان را از تو دفع خواهیم نمود و تورا بر ایشان غالب گردانم و چون حضرت رسول و لکن
و محزون بود از مخالفت امت در ولایت علی خداوند در این آیه وعده نصرت بر حضرت داد
تا رفع غم و اندوه از حضرت شود حدیث مکه از نود و در آیه تریفه و ما من غائبه فی السماء
و الارض الا فی کتاب مبین یعنی نیست هیچ پوشیده از حوادث و نوازل و غیر آن مگر آنکه در کتاب
روشن یعنی تمام امورات و بشیاء در آسمان و زمین بر علی روشن و چیزی از حوادث و نوازل
و غیر آن بر او پوشیده نیست حضرت صادق و حضرت کاظم علیهم السلام فرمودند روایت گاه

که این آیه در حق علی و امامان بعد از حضرت نازل شده و ما میم آن اشخاصیکه خدا بر کند آنها را و ما میم
 آن کتابی که در اوست بیان هر شیئی حدیثی که هر کس از خود بگوید در آیه شریفه اَلَا تَسْمَعُ اَللّٰهُ
 وَلَا تَسْمَعُ الصَّامُ الدَّعَاءُ اِذَا قَامُوا لِلْبُرْجِ وَ مَا نَتَّجِهَا دِ الْعَمٰی عَنْ صَلَاتِهِمْ اَنْ تَسْمَعُ اَلَا
 مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ یعنی تحقیق تو ای پیغمبر نبوتانی سخن بشنوی مردگان را و نمیتوانی بشنوی
 گران را و در وسیکه اعراض نمایند از تو یعنی ولایت و خلافت و فضائل و مناقب علی را به این اشخاص
 نمیتوانی بشنوی که گرانند و گویانند و منعی تو راه نمایند این اشخاص که چشم بصیرت ندارند و فکرهای
 و فایده از شنوایند تو بر ایشان نذار و مگر کسی را که گزیده باشد به آیات و علامات ماکه مراد بود
 و پیروی نمودن از علی است و فرمان بردارند و کردن فرو که دارند از علی پس هر که معتقد نباشد
 از اهل اسلام امامت و ولایت علی و امامان بعد از حضرت را مسلمان نخواهد بود و کفر باقی خواهد بود
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ اِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً اَلَا تَرْضٰی
 مَعَكُمْ اِنَّ اِنْسَی كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُؤْمِنُونَ یعنی چون واقع شود گفتار که وعده خداوند بوده است
 اشخاصیکه ایمان نیاورند یعنی ایمان بولایت علی نیاورند و بحال کفر باقی ماندند عذاب نبوی
 بر او فرود بیاید ایشان خواهد رسید و بر ایشان برون خواهیم آورد و حبسند از زمین که مراد از آن حبسند
 امیر المومنین است که سخن گوید به ایشان زبان عربی فصیح روایت قمی علیه الرحمه حضرت صادق
 فرمود که حضرت رسول رسید به امیر المومنین در حالی که حضرت خوابیده بود در مسجد پس بگویند
 فرمود برخیز ای دابة الارض پس مردی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آیا بعضی از ما میتوان بعضی را
 نام بخواند فرمود نه قسم بخدا نیست این اسم مگر مختص به علی و اوست آن دابة که خداوند او را در قرآن

فرموده پس فرمود ای علی در قسیده آخر الزمان شود بیرون میآورد و خداوند تورا با سبکی صورتی
 و با تواست چیرگی به آن داغ و زنا میکنی دشمنان خود را پس مردی بحضرت صادق عرض کرد عاقل
 میکنید آن و ابه حج میکنید مردم را بحضرت فرمود خدا آنها را حج نماید به پیش و فرخ بدر سبکی آن
 و ابه حکم نمایند و همان مرد از حضرت صادق روایت نمود که فرمود مردی بعبارت دیگر گفت ای ابالبقی
 بدر سبکی آیه در قرآن است که فاسد نموده قلب مرا و لنگ انداخته مرا گفت که ام بت آن آیه گفت آیه
 دفع القول علیهم تا آخر آیه پس عمار گفت قسم بخدا نه می نشیم و نه میجویم و نه میخوریم و نه می آشامیم تا وقتی
 بنایم تورا از آن و ابه پس آموزد ابرو شسته آمدند بوی امیر المومنین و بحضرت خرامیل میفرمود و فرمود
 ای ابالبقیان بیا بنشین بخور از این خراما نشسته و خراما خورد و با آموزد از خدمت بحضرت بیرون
 آمدند آموزد و تعجب شده گفت سبحان قدر تو قسم خوردی بخوری و بنیاش می و نشینی تا بنهایی آن و ابه
 عمار گفت قسم بخدا نمودم تا آن و ابه را اگر عقل و هوشه باشی و آن و ابه نیت کرد امیر المومنین که بتو
 نمودم و کافی از حضرت باقر روایت نموده که فرمود از قول امیر المومنین که بحضرت فرمود عطا
 شده بمن شش چیز علم منایا و بلا یا و وصایا و فضل الخطاب بمن صاحب کرات و دولت دل
 و بمن صاحب عصا و بمن و ابه بچای که حکم میکنم با مردم حدیث میکنم فرمودیم در آیه تفسیر
 وَیَوْمَ نَخْتَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّنْ بَلَکَدَبٍ بَابًا مَّا فَهْمٌ یُّدْعُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ کَذَبُوا
 بَابًا یَّی و لَمْ یَخْطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَکُمْ تَقُولُونَ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ مَّا ظَلَمُوا فِیهِمْ لَا یَنْطِقُونَ
 یعنی ای رسول کرم یا و کن روزی را که حشر کنیم از هر امتی که و بی را که بزرگان و رؤساء و اشراف
 ایشان باشند از آن سبکی که کذب کرده باشند آیات را یعنی کذب از علی و امامان بعد از او نموده

نموده باشند پس ایشان باز دشته میوند و حبس باشند تا تابعین و اراد اول و ادانی آنها بشان برسند
 و تا مایک دفعه و با بیت اجتماع بدوزخ روند و مراد از آن اشراف و رؤسا و بزرگان ابوکر و عمر
 و عثمان و تابعین و پسران ایشان است که غضب خلافت از امیرالمومنین ۳ نمودند و مراد از خلفای و رؤسا
 و بزرگان بنی امیه و بنی عباس است که غضب حق الله و امان آن آل محمد را نمودند و آن حبس و انتظار رؤسا
 و بزرگان ایشان بجهت زیادتی عذاب ایشان است که باعث اغواء و اضلال و کفران و قوام و کفر شده
 و بعد از آمدن ایشان بموقف حساب گوید خدا با ایشان از بابت سرزنش و استهزاء و کلامه
 گردید آیات مراد یعنی علی را با بازده نفر امان بعد از او را که خلیفه و امام من بودند بعد از پیغمبر من
 من فمی علیه الرحمة از حضرت صادق ۴ روایت نموده که این آیه در حق امیرالمومنین انمارل شده و شامل
 رجعت است و مراد از آیات امیرالمومنین ۳ و ائمه است مردی خدمت حضرت عرض کرده عاقر اکلان
 آن است که این آیه بجهت روز قیامت است فرمود اگر چنین باشد پس خداوند باید در آن روز از هر
 فوجی را محصور نماید و باقی را واکند از میت چنین بلکه این آیه مخصوص رجعت است و میت احدی
 از شیعیان و محبان ما که کشته شدند مگر آنکه رجعت میکنند تا مرگ را ادراک نمایند و قصص واقع
 و رجعت میکنند مگر مؤمن محض و کافر محض حدیث میگردانند چهارم در آیه شریفه و جاء
 بِالْجُنَّةِ فَلَهُ جِزْءٌ مِّنْهَا وَ لَهُمْ مِنْ فَرْعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَلَبَتْ
 وَجُوهَهُمْ فِی النَّارِ هَلْ تَخْرُؤُنَ اِلَّا مَا کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی هر که بیاید در روز قیامت به سبب
 و اعمال سبک که مراد از دوستی و محبت و تولا و ارشاد با علی ۳ پس از برای او خواهد بود بهتر از
 نسکوئی ما و ایشان از ترس هول عظیم روز قیامت این خواهند بود و هیچ خوف از برای ایشان

یفت و هر که بیاید در آن روز با حُصْلَت بدو کردار زشت که مراد دوستی و عداوت و زین با علی باشد
 پس بر سر کون شوند ایشان در آتش جهنم و خرنه جهنم از روی سزایش به ایشان کوبند خراوده نشسته
 مگر آنچه را بودید بجا آورده مرحوم ملا فتح الله در تفسیر خود از حضرت صادق^ع روایت نموده که ابو عبد الله
 جدی زرد امیر المومنین^ع بود بخضرت به او فرمود خبر دهم تو را از قول حصصه^ع که فرموده من جاء بالحق
 عرض کرد علی فدای تو کردم فرمود آن حسنه که هر که بکند بهشت در آید و او بهتر از آن بدهند آن دوستی و
 من و فرزندان من است و آن سینه که هر که بکند بدوزخ در آید و دشمنی من است و فرزندان من کفر و
 مقبول نکرده و جابر بن عبد الله روایت نموده که حضرت رسول^ص با علی^ع و فرودای علی^ع اگر امت من
 روزه بدارند تا که از غایت باریکی و لاغری چون زه کمان شوند و نماز گذارند تا از کثرت آن چون
 چون کمان دو تا کردند اگر تو را دشمن دارند حصصه^ع ایشان را بروی درفش اندازد و قتی علیه^ع
 فرمود قسم بخدا حسنه در این آیه ولایت و دوستی علی^ع و سینه عداوت و دشمنی با او است
 حَدِيثٌ يَكْهَرُ فَرُودَ نَجْمٍ در آیه شریفه وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَيَكُونُ آيَاتُهُ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا
 بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ یعنی ستایش مر خدا بر است بر هر چیز که بن عطا فرموده در و دانه که نباید شای
 ای منافقین عذاب و پس روزه باشد که بشناسید آیات مرا یعنی بی برید و بدید که دوستی
 علی^ع نفع می بخشد رای شما و نجات میداد شما را از عذاب و لیکن وقتی خواهید شناخت علی^ع
 که بشا نفعی ندید و نیست پروردگار شما غافل از اینکه چه عمل و سلوک درباره علی^ع و اما آن بعد
 فرمودید و چه ظلم و ستم که در حق ایشان نمودید قتی علیه^ع الحقه فرمود که مراد از آیات خانه امیر المومنین
 فرموده امیر المومنین^ع است و الله اعلم بالصواب حَدِيثٌ يَكْهَرُ فَرُودَ نَجْمٍ در آیه

ائمة يدعون الى النار ويوم القيمة لا يضرهم يعني بکبره کونه بوده سرانجام ستمکاران و ضیق
 قوم توای محمد^۲ که مراد ابوبکر و عمر هستند که خود را گردنبدیند پیشوایان صلوات و سنجند بآب
 خود را بوی آتش و دوزخ و شتر خواندن آنها مردم را آتش و دوزخ است و آنها در زور قیامت
 یاری کرده نشوند از عذاب کافی روایت نموده از حضرت صادق^۲ که فرمود در کتاب خدا نام
 دو امام مذکور است یکی امامی که هدایت میکند مردم را به امر خدا نه به امر مردم و مقدم میدارد امر خدا
 بر امر مردم و حکم را بر خود و آنها کهانی هستند که خدا در حق آنها فرموده و جعلناهم ائمة یهدون
 حدیث یکم از نوادهم در آیه شریفه وَضَعْنَا لِمَنْ أَتَىٰ مَقْعَ الْكَلْبَةِ بُعْثًا نَّهْدِي مِنْ اللَّهِ أَنْ لَا يَهْدِيَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ یعنی گیت کراه ترا کسیکه بروی کند آرزوی خود را بدون اگر راه نمانده و
 بنیائی و بصیرتی از نزو خدا را اطاعت کند که مراد علی^۳ که بنا و بصیر و مادی و راه نمانست طاعت نمکند
 و بهجای نفس بروی از ابوبکر و عمر نماید و خداوند راه نماند که و بی را که ستمکاران و تابع بخواهی نفس
 یعنی عمر و ابوبکر و تابعین ایشان را با بودن دلائل واضح بر حقیقت دین که مراد علی^۳ و امامان بعد از او
 که حقیقت دین هستند و ستمکار و حقد نمودن بر علی^۳ و آن امامان که نادانان دین حق هستند بنمایند کافی
 از حضرت کاظم^۲ روایت نموده که فرمود مراد از این آیه از برای اشخاصیست که فرار داد و دین خود را
 را می خود بدون آنکه متابعت نماید امامی از ائمه هدی را در زمان عصر خود حدیث یکم از نوادهم
 یکصد در آیه شریفه وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ یعنی تحقیق که پسندیدیم و او هم متصل نمودیم
 برای ایشان سخن را یعنی پس از علی^۳ که او را بولایت مخصوص کردیم امامان بعد از او متصل سید که
 که حسن حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی

محمد حسن علی و مهدی قائم که یازده نفر از فرزندان علی امان متصل بهم هستند هر یک بعد از دیگری که هر یک پی در پی بودن آیتی و سورتی باشد تأشید ایشان تباعل و تکرارند بکبریه و بکروند و سپردی آن امان نمایند قتی علیه الرحمه از حضرت صادق^۲ روایت نموده که فرمود مراد وصل امامت است بعد از امام دیگر و کافی بروایت دیگر گفته که حضرت کاظم^۳ فرمود مراد از این آیه و صفای امامی بوی امام دیگر است که اول ایشان امیر المومنین^۴ و آخر ایشان قائم آل محمد صلوٰه بعد و سلام علیهم جمعین هستند حَدِّیْثِ مِکْهَرِ مِکْصِدِکُمْ در آیه شریفه اُولَئِكَ يُؤْتُونَ اَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُوكَ بِالْحُنَّةِ السَّيِّئَةِ وَ مَا رَفَعْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِمْ خُذُوا زِينَتَكُمْ لَئِنْ كُنْتُمْ عَابِدِينَ وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اُولَئِكَ هُمُ الرّٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قتی علیه الرحمه فرمود که حضرت صادق^۲ فرمودند که این آیه نازل شده در حق ما و شیعیان ما یعنی ما و شیعیان ما صبر میکنیم ما دهنسته صبر میکنیم و شیعیان ما دهنسته صبر میکنند و دفع میکنند سیئات خود را بیدی کسی که بر ایشان بد میکنند بحضرت خودشان و مراد از گروه در این آیه علی^۵ و ائمه علیهم السلام است حَدِّیْثِ مِکْهَرِ مِکْصِدِکُمْ دوم در آیه شریفه وَاِذَا سَمِعُوا اللّٰغَ اَعْرَضُوْا عَنْهُ وَاُولَئِكَ اَعْمَالُنَا وَاَلَمْ اَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ لَا يَتَّبِعُ الْجَاهِلِیْنَ عینی علی و ائمه هدی هر وقت بشنوند از اعداء و دشمنان خودشان سخنان و اعمال بد لغو بیفایده و بیجاصل روی بگردانند از آن و بگویند به آن لغو گوین که از برای ماست که در راه ما و از برای شماست عملهای شما و منحوا بهم صحبت و هم نشینی با شما را که جاهلان هستند که محاجات و هم صحبتی با شما غیر از صبر و استقامت و اخروی فایده و اثر دیگر ندارد قتی علیه الرحمه فرمود از حضرت صادق^۲ که مراد از لغو گفته و لغو و غفالت که امیر المومنین^۴ و اولاد طین و طاهر حضرت اعراض از آن ما دارند حَدِّیْثِ مِکْهَرِ مِکْصِدِکُمْ در آیه شریفه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا جَاءَ

بِالنِّسَةِ فَلَا تَجْرِي لَ الَّذِينَ عَمَلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی در روز قیامت هر کس باید
 بختیاری نکند یعنی با دشمن ولایت و دوستی علی^۴ پس از برای اوست ثواب سیکور که معرفت کامل
 باشد و دخول در جنت باشد و هر که نباید بیدی و کذب و شرک که مراد بغض و عداوت و غضب خلافت
 از علی^۴ باشد جزا داده شود بغض و دخول در ذرخ و اخبار کثیره واروده که ذکر شد در احادیث سابق
 این کتاب که مراد از حسد ولایت علی^۴ است و جزاء بهتر از آن دخول در جنت و هم نشین شدن با اهل بیت
 الطهارت و مراد از سیئه عداوت ایشان و جزاء آن دخول در نار و ذرخ است حَدِثٌ مَّكَرٌ
 يَكْصِدُ جَهَنَّمَ وَآيَةُ شَرِيفَةٍ قُلْ رَبِّي اعْلَمُ مِنْ جَاءٍ بِالْهَدْيِ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ یعنی کجاست
 پروردگار من و اما تر است یکسکه باید در روز قیامت باراه راست و طریق مستقیم که مراد ولایت
 دشمن و دوستی دشمن بر علی^۴ باشد و یا یکسکه باید در کراهی و ضلالت بعد از اوست یعنی او را عمل
 ایشان یا دوستی یا دشمنی بر علی^۴ هویدا و آشکار است و اخبار کثیره و احادیث سابق که ذکر
 در این کتاب مریاند که هدایت صحراست بولایت امیرالمومنین^۴ و ضلالت بعد از اوست
 حَدِثٌ مَّكَرٌ يَكْصِدُ جَهَنَّمَ وَآيَةُ شَرِيفَةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ
 وَإِلَيْهِ تُجْعَلُونَ یعنی نیست خدائی سزاوارترش کردن و خواندن مگر آن خدای رب حق همه چیز را
 و نیست شود مکر ذات او یعنی دین او و دین او نیست مگر ولایت علی^۴ و دوستی او و برکت خود
 و ربوبیت کافی از حضرت صادق^۴ روایت نموده اند که فرمود خداوند عز و جل عظم است
 از آنکه وصف شود بر صفتی و لکن معنی آید این است که هر چیز هلاک شود الا دین خدا و اوست
 که بدان راه باید بروند موی خدا که آن راه ولایت و دوستی علی^۴ است و حضرت صادق

فرمود امیرالمومنین ع وایم وجه خدا اینچنان وجهی که هلاک نشود و فرمود مایم وجه خدا اینچنان
 وجهیکه می آید بوی خدا از آن وجه همیشه در میان بندها که خداست آن وجه ما و امیکه از
 برای خدا در میان عباد و روست است راوی عرض کرد از معنی روست فرمود آن حاجت است
 که پس از آنکه نباشد خدا را در آن عباد حاجتی بلند میکند مار الهوی خود و بجا میآورد و بسبب هر چه
 که دوست میدارد پس حاصل تمام مطلب آنستکه وجه معنی رو برو شدن و مخاطبه نمودن است
 و نیت از برای خدا رو برو شدن و مخاطبه نمودن مگر بواسطه بنی یا امام و این است که امیرالمومنین ع
 فرمود و منم وجه خدا و منم عین خدا و منم لسان خدا و منم دست خدا حدیث دیگر از کتب قدسیه
 در آیه شریفه **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكُونُ لَهُمْ جُحُمٌ مُّمْتَضٍ** و این
 یعنی آنکه مکر و نیند به آیات و علامات یعنی ایمان بولایت علی میآورند و در روز قیامت عقده
 نشدند المکره ما امید خواهند شد از بخشش من در روز قیامت و از برای ایشان است عذاب در روز
حَدِيثُ بَكْرِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ در آیه شریفه **ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ فَمِنْكُمْ بَعْضٌ يُبْغِضُ وَ مِنْكُمْ بَعْضٌ يُبْغَضُ وَ مِنْكُمْ بَعْضٌ يُبْغِضُ وَ مِنْكُمْ بَعْضٌ يُبْغَضُ** و این
 الله و مآلکم من ناصرین یعنی در روز قیامت کافر شود و بیزاری کند بعضی از شما که متوجع باشید بعضی از تابع
 باشید و لغت کند بعضی از شما که تابع آنها بودند بعضی دیگر که متوایان ایشان بودند که مراد از تابعین کسانی
 هستند که متابعت از ابوبکر و عمر نموده و مراد از متوایان ابوبکر و عمر باشند و بارگشت همه شما از این
 و متوایان در روز قیامت و نیت از برای شما در آن روز از یاران و مددکاران کسی که نجات دهد شما را
 از دوزخ کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود نیت جوئی که اقامه نمایند به امامی در دنیا مگر آنکه
 بیایند در روز قیامت و لغت کند امام ایشان را و لغت نماید ایشان امام خود را مگر شیعیان و پیروان

ولایت امیرالمومنین^۲ است که برترین طاعات و عبادت است و مراد از صلوٰه که نهی از فحش و
 می کند امیرالمومنین^۳ میباشد و مراد از فحش و مکر ابو بکر و عسمر علی بنه میباشد که صورت و خلق عمل
 و کردار آنها این دو لفظ است و برکت کافی و توحید حضرت صادق^۴ فرمود نماز که از
 شیخان امیرالمومنین^۵ دوستان ما و امیکه در نماز هستند از معاصی دور میباشند و بعد خفاف حضرت
 باقر^۶ سؤال نمود که آیا قرآن حکم بنیاد حضرت تبسم فرمود و گفت بلی ای سعد نماز هم حکم میکند
 و از برای او صورت و خلقت است و امر و نهی است و برای قرآن هم چنین است سعد گفت خدا
 شوم بفرماید بدانم فرمود ای سعد کلام قرآن در آنجا است که فرموده ان الصلوة تنفی عن الفحشاء
 و المکر و لکه بعد کبر ای سعد ما یم ذکر خدا و ما یم کبر و صلوٰه آن کمی است که نهی کند از فحش
 و مکر و نام او معروف است که امیرالمومنین^۷ میباشد و فحش و مکر هم نام دو مرد میباشد که
 صورت و خلق آنها این دو لفظ است و صلوٰه که امیرالمومنین^۸ ما یم آن دو مرد باشد لفظ
 چه مناسب است این حدیث شریف و معنی آیه شریفه با احادیث کثیره که سابقاً بقلم این کمال
 کتاب مبارک تمت تحریر یافته که دال است بر اراده ولایت امیرالمومنین^۹ از اقیمو الصلوة
 و پس از این بیان معلوم شد حاصل معنی این آیه این است بر پا دار علی را که نماز است ابو بکر و
 ک نام و خلق و صورت آنها فحش و مکر است ای برادر عزیز از مطاعه این حدیث بواسطه هوش پریشان
 نشود و خیال و حکمت متعوش کردند که بدستی و محبت مولا و مقصد ای خود حضرت امیرمؤمنان^{۱۰}
 صلوٰه بعد و سلام علیه مغرور شوی و شیطان لعین اغویت نماید و رک ادا و نماز کرده و کولی
 مرا که محبت و دوستی و تولای مولا و مقصد ایم امیرالمومنین علی^{۱۱} است که حاجت بنماز و روزه ام

و بغداد این آیه شریفه تصور کنی اصل دوستی علی بن ابی طالب و بارگ نماز در روزه دوستان و شیعیان حضرت
خواهی بود نه چنین است باید فهم نمانی که اصل نماز دوستی و توالی با مولای خود است امیر المومنین ^۲ است
و وقتی که خود را دوست و پیروی علی ^۱ دوستی آیه در اداء نماز و شرائط آن که طهارت و صلیت یک
و مکان و شرائط دیگر آن غفلت نخواهی نمود و شکی نیست بلکه از بدیهیات است که ملاحظه صلوات ^ط
که امیر المومنین ^۲ و ائمه هستند اگر سنائی و شرائط دوستی ایشان که شرائط نماز است عمل نمائی مرتکب
نحی و منکر خطا هری که در آیه شریفه است نمیشوی حَدِّیْثَ یَکْهَرُ اَرْکَیْصُدُ یَا زَدهْمُ در آیه
شریفه مَا لَیْسَ اَنْتَ اَبَا نَاسٍ اِلَّا الْکَافِرُوْنَ یعنی آنکه داده ایم به ایشان علم کتاب میگرد
به آن کتاب قمی علیه الرحمه فرمود که معرفت بقرآن ندارد مگر کسیکه مخاطب بقرآن باشد و آن
مگر امیر المومنین ^۲ و ائمه در پی علم اسلام حَدِّیْثَ یَکْهَرُ اَرْکَیْصُدُ دوازدهم در آیه شریفه
وَمَا یُحْجِدُ بَابَنَا اِلَّا الْکَافِرُوْنَ یعنی این کتابی که بر تو نازل شده مگر نشود به آیات آن مگر
ناگردندگان که مراد از آیات امیر المومنین ^۲ است و مراد از گردندگان مخاطبین و معضین و معاین
و غاصبین حق آنحضرت هستند قمی علیه الرحمه روایت نموده که یعنی مگر نشود به امیر المومنین علیه السلام
و ائمه مگر کافر حَدِّیْثَ یَکْهَرُ اَرْکَیْصُدُ سیزدهم در آیه شریفه اَلَّذِیْنَ اَوْتُوْا الْعِلْمَ وَاَمَّا اِلَّا الْکَافِرُوْنَ یعنی آن کتابی که بر تو نازل شده درحالیکه
قبل از نزول آن تو نه خواندی کتابی و نه نوشتی تا باعث شک و شبهه شود که از دیگران تعلیم
گرفتی و یا از کتب دیگران استنساخ نمودی بلکه آن کتاب با این حالت تو که نیلانی بخوانی یا نویسی
روشن است و رسیدنهای آنکه داده شده اند و نهش را و مگر نشود آیات ما را مگر ستمکاران که مراد از آیات

امیرالمومنین و ائمه هدی شهند و مراد از ستمکاران ابوبکر و عمر و بنی امیه و بنی عباس کافی روایت نموده
از حضرت باقر ع که فرمود این آیه در حق امیرالمومنین اِنَّهٗ نازل شده و اشاره فرمود بسینه خود که ما یم آن آیات
و ستمکاران کافی هستند که غضب حق ما را نموده حَدِّثْ بَلْکَھْ اَرْکَیْصِدْ چھار دھم در آیه شریفه
وَالَّذِیْنَ جَاهَدُوا فِیْنَا لَنَهْدِیْھُمْ سُبُلَھُمْ وَ اِنَّ اللّٰھَ لَمَعَ الْمُحْسِنِ یعنی آنکه کوشش کردند در حق ما
و اقامت دین ما بر وجه اخلاص نموده ہم مجاہد کہر کہ کشتن نفس مبارک است یا مجاہد صغر کہ کشتن دشمنان
وین است کہ مراد امیرالمومنین است کہ ہم مجاہد کہر دھم مجاہد صغر نموده و ہر آئینہ بنائیم ایشان را در روز
خود حسد اوند با سیکو کار است بزوایت قمی علیہ السلام حضرت باقر ع فرمود این آیه در حق امیرالمومنین
و آل محمد نازل شده و از برای مطیعان ایشان است و معانی از حضرت امیرالمومنین روایت نموده
کہ بحضرت فرمود آگاہ باشید اندای من در قرآن نامہائی است کہ اگر غلبہ کنید بر آنها کافر میشوید
و یکی از آن نامہا محنت است کہ خداوند فرموده اِنَّ السَّمْعَ لَیْحِیْنُ حَدِّثْ بَلْکَھْ اَرْکَیْصِدْ چھار دھم
در آیه شریفه وَ مِنْ اَیَاتِہٖ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَ اَخْتَلَفَ اَلْسِنَکُمْ وَ اَلْوَلٰکُمْ اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ
لَآیَاتٍ لِّلْعٰلَمِیْنَ یعنی بعضی از دلائل حسد اوند آفریدن آسمانها و زمینهاست و مخالفت زبانهای
در لغات مختلفه و رنگهای مختلفه تا در سفیدی و سرخی و سیاهی و زردی بعضی کہ دو نفر شایبکہ گیر شایبست
تمام ندارند و این نشانی است از برای قدرت مانت برای دانا یان و مراد از این دانا ان امیرالمومنین
و امانا بعد از آن بزرگوارند کہ عالمند بہ پنج حسد اوند از آسمانها و زمینها خلق فرموده و میدہند
زبان ہر قومی را کہ بر آن حکم میکنند روایت کافی حضرت صادق ع فرمود امام اگر بہ بنیدم
میشناسد او را بر یک او و اگر بشنود کلام او را از جانی کہ نہ بنید صاحب او را مثل از پشت دیواری میشناید

کونیه اورا و میثاقه که چه کونه است او و میثاق که نه اند کلام احدی را که حکم کند به آن مگر اینکه معرفت
 دوزد که آن صاحب کلام حاجی است یا مالک موافق است یا مخالف و هر کس که با امام بهر زبانی حکم
 کند بهان زبان جواب دهد اورا و پس ازین حضرت باقر فرمود مرا در عالین و در این آیه امیر المؤمنین
 و امامان بعد از او هستند که متصف به این صفات میباشند و این علم و صفات هم بعد از پیغمبر مخصوص
 ایشان است و امام کاذب و ارای این علوم و صفات نیست مؤلفه این است که پس از فتح عجم که او
 پرویز را اسیر و بهدیه نزد عسکر علیه السلام که خود را خلیفه میخواند آوردند شاه زبان دختر پرویز و هم
 که جزو اسرا بود زبان عجمی خودش و شام داد و نفرین نمود در باره پرویز جد خودش که اگر نامه
 ندریده بود امروز ما بدلت اسیری نمی افتادیم خلیفه کاذب چون عالم زبان عجم نبود همچو تصور
 نمود که شاه زبان اورا و شام میدهد و حکم بقتلش نمود حضرت امیر المؤمنین که برای چنین وقتی
 که کشف اسرار و معنی امامت حق فرماید حاضر بود فرمود ای عسکر چرا حکم بقتل چنین زنی میکنی
 که پیغمبر اکرم قتل را از زبان بر داشته و بعلاوه این زن باربان عجمی خودش پرویز جد خود را و شام
 داد و عسکر از قتل گذشته و دوستان او بیار است چون از اصل موضوع مقصد مؤلف این کتاب
 که جمع و تالیف فضایل و مناقب مولانا امیر المؤمنین است ذکر این کونه اخبار خارج است بمقصد
 بر میگرد در همین جاست که عمر گفت لولا علی لهلك عمر اگر علی نبود عمر هلاک میشد و احق با غضب
 از علی که میدانست هلاکت است باز در حق علی و خودش میکفت اگر علی عمر هلاک میشد و این کلام
 حق احق تعالی زبان او جاری میفرمود که اورا رسوا دارد و تابعین او بغضند و درک نمایند
 امام حق و خلیفه مطلق بعد از رسول اکرم امیر المؤمنین است نه آن احق ملعون و درین مقام

این کلمه را درباره امیرالمومنین^۳ فرمود و متابعینش با سبک فضایل و مناقب حضرت امیرمؤمنان را
مکمرشیده و میدانستند باز تابع و پیروی او شدند و خود را بضلالت و گمراهی انداختند ^{مقصود} رجوع
زهره بکبر و مخرج و دست خوشتر است **حَدَّثَنَا** مکیه بن مکیه شافعه ام در آیه شریفه
وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْحَيَاتِ ثُمَّ يُعِيدُهُنَّ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ
الْحَكِيمُ یعنی آن خالق آسمان و زمین انکس است که می آفریند اول خلق را پس باز زنده میکند بعد از مرگ آن
آن خلق را و این زنده نمودن بعد از خلقت و میراندن اساس تراست برای او را آفریدن در اول بار
بخیال شما و الازد او فرقی نیست در خلقت اول که از هیچ خلق کرده و در خلقت دوم که اعاده و بسج
اجزات آنهم اجزاء متفرقه و این خلقت دوم با اعتقاد شما سهل است و بآن اعتقاد ندارید و بر آن خلقت
اول که اصعب است اعتقاد دارید و خداوند در تمام آسمان و زمین موصوف به این صفات اعلی است
در این صفات مذکوره که مراد علی می باشد شما اعتقاد ندارید و اوست غایب بر همه مقدمات و اعاده
خلق بروایت عبید بن جریج^۴ فرمود که حضرت رسول^۵ فرمود به امیرالمومنین^۶ که توئی مثل اعلی^۷
آیه و توئی کلمه التقوی و سبیل الهمد و نیز حضرت جواد در زیارت جامع فرموده السلام علی ائمه الهدی
تا آنجا که فرموده و در ثله الابیاء و المثل الاعلی لمولفد پس حاصل این آیه و احادیث آنکه بالا برین
صفات و قدرت در امیرالمومنین^۸ و ائمه بدی است علیهم السلام **حَدَّثَنَا** مکیه بن مکیه شافعه ام
در آیه شریفه خاتم و جهل للذین حنیفاً **فَظَرَّ اللَّهُ** التي فطر الناس علیها لا یبدل خلق الله ذلک
الذین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون یعنی راست گردان روی خود را برای دین حق که مراد ازین
حق ولایت محمد امیرالمومنین^۹ است و ثابت قدم باشید و پیوسته روگردان از علی^{۱۰} نبوی و ملازم شوید

دین خدا را یعنی پروردگار علی که ولی است از جانب خدا بنامید که آفرید شمار بر آن فطرت ماییده شده و نیت
 سر او در تبدیل و تغییر در خلق خدا و این دین خلقی و مأمور بودن مردم به استقامت در این دین یعنی مأمور
 بودن به پروردگار نمودن از علی که راست و مستوی و مستقیم است و هیچ کجی و اغوجاج بهتر است از راه کراهی
 و هلاکت و لکن بشیر از مردمان نمیدانند روایت قمی و کافی حضرت باقر ۲ فرمود مراد از این دین و لا
 علی و امان بعد از حضرت یثرب و نیت است که بگفتن لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله است
 و درست است بشارت و توحید از حضرت صادق ۳ همین مضمون روایت نموده اند که حضرت فرمود لا اله الا الله
 محمد رسول الله علی امیر المؤمنین دین محکم حدیث و اخبار در این خصوص بسیار است و قلم را طاعت آن بزرگوار
 اختصار کلام باز داشت حَدِیْثٌ مِکْهَرٌ مِکْصِدٌ مِجْدٌ اُمُّ رَاۤءِیَ شَرِیْفٌ ظَهَرَ الْفَاۤدُیَ الْاَبْرَاقُ
 بِمَا کَبَتْ اَیْدِیَ النَّاسِ لَیْسَ لَیْسَ یَقْتَضِیْهِمْ مَعْضُ الَّذِیْ عَلِمُوْا عَلَیْهِمْ فِیْ حُجُوْنٍ عَنِیْ اَشْکَا اَشْدَّ تَبَاسِیْ دَرِیَاسِ
 و در یابا و در طرف شد برکات زمین و در یاباب شامت آنچه گروه و ستهای مردمان یعنی ثبات
 خلافت و برگردانیدن امر ولایت از علی و فدا نمودن بین امت محمد ۲ که بشومی این معصیت و قبیح گشت
 منع باران و برکت و فراوانی نعمت از ایشان که مرکب این اعمال شدند نمودیم تا بچشد ایشان برخی از بزرگان
 آنچه کرده اند و تمام جزاء و عذاب در ذلک و آخرت به ایشان خواهد رسید که شاید ایشان معذرت بکنند
 بعضی از بزرگان اعمال خودشان باز کردند از معاصی و یا و کمران مُتَسَبِّحِ کرده و لیل طاعت شوند و در کشت
 بولایت و پروردگار حلیفه مانمایند کافی و قمی از حضرت باقر ۲ روایت نموده که آنحضرت فرمود قسم بخدا که
 مضمون آیه وقتی شده که بعد از حضرت رسول مردم در تحقیق بنی ساعده جمع و در خلافت خلافت
 نمودند و انصاف گفتند از برای امر است و از برای شام است لمؤلفه واضح است که فرموده حضرت باقر

در حال و زمان تعیین نموده و مطلب را واضح از خوف اعدایان غیر نموده لکن در این عصر زمان که تحمل و قیام
از سیاه کلبه تبان رقصی خالی از اغیار و مجبور از قیقه نیت چربی پرده و روشن و آشکار کنیم و مفاد
و تفسیر آیه شریفه از نظر خوانندگان این کتاب مستطاب کند زانم که نظر انصافی البر و بجز وقتی شد که ابو بکر
در تفسیر بنی ساعده جمع شدند و ابلیس لعین بصورت پرنجیدی حاضر شد و دست بعت خلافت به ابو بکر داد
و به اغوا و پشوتانی شیطان شافوی عسرن الخطاب علیه یلقه و القاب مردم بر خلافت به ابو بکر که رسول اکرم
و را بگو ساله ماری معرفی فرموده بود بعت نموده و غضب خلافت ظاهره از امیر المومنین^ع نموده و حضرت را کشت
و مبداء خیرات و برکات برای مردم زمین و خلق دریا بود خانه نشین نموند در آنوقت فاد و زمین در
ظاهر شد لغت به علیهم و علی اتباعهم و اشاعیم حکایت که بکبر و یکصد نوزدهم و آیه شریفه و قال
الَّذِينَ آمَنُوا وَالْعِلْمُ وَالْإِيمَانُ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ وَلِلَّهِ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی سرگرم
در جواب گناه کاران و گناه که سوگند یاد نموده بودند که کشت ما یا در دنیا یا در قبر یا در عالم برزخ بجز یک بعت ننمود
بگو آنگاه داده شده به ایشان و انانی و گردیدن که متصف هستند بصفه علم و ایمان که مراد علی و یار و یار
فرزند آن بزرگوار باشند بجهت و رکن گردید در دنیا و یا در عالم قبر و برزخ آن مقدار که در کتاب خدا که لوح
محفوظ باشد که کشت کنید در آن عوالم تا روز برانگیختن و پس امروز آن روز را بکنجین است و لکن شما بودید
که نمیدانستید روز بعت حق است قتی علیه الرحمه فرموده اولاً این آیه تقدم و تاخر است و آیه چنین بود
وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالْعِلْمُ وَالْإِيمَانُ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَقَدْ لَبِثْتُمْ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ و مراد از آن کسانیکه داده
شده به ایشان علم و ایمان امیر المومنین^ع و ائمه^ع بر می هستند و در عیون از حضرت رضا^ع روایت نموده
که حضرت فرمود در حدیث طویل که او صاف امام را ذکر فرمود من جمله فرمود که امیر المومنین^ع بگردن گرفت

امامت را به امر خدا بر آن رسیده خدا واجب فرموده بوده و امامت در ذریه اصفیاء او گردید به آنجا که خدا
خدا به ایشان علم و عمل و ایمان کامل را بقول خود در آنجا که فرموده وَقَالَ الَّذِينَ اتَّوَلَّوْا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ بِالْأَمْرِ
که اگر شد حَدِيثٌ مِثْلَهُ رِكَصٌ بَلِّغْتُمْ بَلَّغَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًى وَرَحْمَةً لِلْحَسَنِ الَّذِي يَقْبَلُ
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
یعنی این آیه‌های قرآن است که خداوند حکمت است که مراد علی و امامان بعد از آن زکوار می‌باشند و آن آیه
یعنی آن امامان راه نمانده اند بحق و نجیستی است از رزق خدا بر ای می‌گویند که آن که مراد پروردگار است
و شیعیان علی هستند که بپای میدارند صلوات را با تمام وظایف یعنی در دوستی و پایداری بولایت فاطمه
که از مال و جان که شش است کوتاهی ندارند و مال خود را در دوستی علی انفاق نمایند و آنکس که راه را
از جانب پروردگار خودشان و ایشانند رستگاران از حضرت باقر معانی روایت نموده که امیرالمومنین
فرموده اسامی من در قرآن بسیار است من جمله للمومنین یکی از نامهای من است و این آیه را تلاوت فرمود تا
أَن السَّالِحِ الْمُحْسِنِ حَدِيثٌ مِثْلَهُ رِكَصٌ بَلِّغْتُمْ بَلَّغَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًى وَرَحْمَةً لِلْحَسَنِ الَّذِي يَقْبَلُ
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
را من سخت از برای نفع شما آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است و فراخ کرد و تمام نمود بر شما نعمتی که
آنکار است و نعمتی که نهان است یعنی نعمت نبوت و نعمت ولایت و غیر آن را که محتاج تباین و تفکیک است
که مراد رسالت حضرت ختمی مرتبت و ولایت امیرالمومنین باشد که اگر در آنها تأمل نمایند میدانند چه نعمتی
بزرگ است که به ائمه سابقه همچو نعمتهائی که امت بخش فرموده بود جمع و قبی روایت نموده اند از حضرت باقر
که فرمود آن نعمت ظاهره و سبزه اگر کم است با آنچه آورده از معرفت بجزا و توحید و اما نعمت باطنیه ولایت

و بارزنده فرماندهان بعد از حضرت بهند و عقد ولایت ایشان است بر روایت احوال حضرت کاظم ۲ فرموده نعمت
ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غائب است که قائم از آل محمد باشد و امامی از حضرت باقر ۲ روایت
نموده که حضرت رسول بعلی فرمود یا علی چه چیز است نعمتهائی که خداوند بتواند انعام فرموده عرض کرد یا رسول الله
اول نعمتی که خداوند بمن عطا فرمود نعمت است که مرا نعمت قرار داد برای مردم فرمود راست گفتی عرض کرد دوم
نعمت آنست که خلق کرد و حال آنکه هیچ نبودم فرمود راست گفتی عرض کرد سیم نعمت آنست که احسان فرمود بمن را
از اجیاء قرار داد نه اموات فرمود راست گفتی عرض کردم نعمت چهارم آنست که ایجاب من نموده با حسن صورت
چنانچه خودش فرموده تبارک بعد احسن الخ لایقین فرمود راست گفتی عرض کردم نعمت پنجم آنست که مرا و خود خلق
فرمود که مسطح است بر صلیب خود نه اثاث فرمود راست گفتی عرض کردم ششم نعمت آنست که قرار داد برای
من عراد را که اگر آنچه طلب نمایم بتوانم و قرار از برای من سراج میرا فرمود راست گفتی عرض کردم هفتم
آنست که هدایت نمود مرا بدین خود و گمراه نکرد راه بوی خودش را فرمود راست گفتی عرض کردم هشتم آنست
قرار داد برای من برکت زبده کافی را که بقای آن انقطاع ندارد فرمود درست گفتی عرض کردم نهم نعمت
آنست که مرا قرار داد سلطان و مالک نه ملوک فرمود راست گفتی عرض کردم دهم آنست که من را
نموده آسمان زمین و آنچه در میان آن دو است از مخلوقات و نمود بعد از این نعمتها چه نعمت بیست و یکم
یا رسول الله نعمت نای بسیار و لافقه و لافحی است و همه سبک است اگر بخواهید شماره در آورید بگویند
پس حضرت رسول فرمود یا علی کوارا باشد بر تو حکمت الهی و کوارا باشد بر تو علوم لدنی ای که چون
قولی و ارث علم من و بیان کننده آنچه اختلاف نمایند من و آن بعد از من حدیثی است که هر کسی
یکصد مرتبه بدویم در آن شریف و من سلیم وجهه الی الله و هو محسن فقد استسما بالعلم

وَالِیُّ اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ یعنی هر که تفویض نماید امور خود را بخدا و بوی خدا توجه نماید یعنی بواسطه علی
روی بخدا آورد و حال اگر نیکوکار باشد یعنی دارای ولایت امیرالمومنین باشد و دست زده و آویخته بدست
آورد محکم خدا که محکم ترین چیز است برای دست زدن بر آن که مراد ولایت و دوستی علی است و بوی خدا
راجع است عاقبت و سرانجام همه کارها اگر چنین باشد در اخبار کثیره که ذکر راویان آن موجب الطمانین
و در احادیثی که سابقاً در این مجموعه الفضائل مؤلف فاکر بطریق عامه و خاصه ذکر نموده ام عروه لغتی
مثل جبل المتین است یعنی ولایت و دوستی علی و سایر ائمه هدایت حادیث مکیه را یکصد و سیستیم
در آیه شریفه وَلَوْ أَنَّ مَافِ الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ مِدَادٌ مِنْ بَعْدِ سَبْعَةِ أَبْحَارٍ مَا فُتِّحَتْ
كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ غَرِبَ حَكِيمٌ یعنی اگر آنکه بودی آنچه در زمین از درختان قلم و دریای می محیط باو
مدا و تمام آن قلمها از آن همه دریایا کتابت کردی بی پایان نیامدی علوم و صفات کلمات خدا
که مراد علی و ائمه هدی باشند که اگر علوم و صفات و فضائل ایشان کتابت میشد بی پایان نمی آمد و خدا
غالب است بر حکم و فرمان بی نهایت خود و حکیم است که هیچ چیز او از حکمت خارج نیست و همه تقصای
از احادیث کثیره که ذکر آیات در آن شده و تفسیر آن را به ائمه هدی نموده اند و در آیات قرآن مجید
که ذکر آیاتی خداوند نموده و مفسرین نزول شان آن آیه در حق علی و ائمه اطهار بسته اند که کثیر آن یاد
تاکنون در این کتاب منطبق بطریق تخریفاتیه معلوم شده مراد از کلمات بعد امیرالمومنین و امامان
بعد از آن بزرگوار میباشند که اگر تمام اشجار قلم و تمام دریایا مداد و نوشته شود علوم و صفات و فضائل
امیرالمومنین و ائمه اطهار را عشری از اعشار نتواند نوشت و هیچ امری چه آن کلمات که ائمه باشند و چه غیر آنها
از علم و حکمت خدا خارج نیست و خدا بر همه آنها غالب است و در احادیث سابق الذکر هم نظیر این حدیث

بهین مضامین در قول حضرت رسول ^ص بطی بخارش درآمد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که اگر تمام بخار
 دنیا قلم شود و دریای دنیا مداد شود و جن انس و ملائکه کاتب شوند و از اول عصر دنیا تا زو قیات آخر
 نمایند عثری از ایشان فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ^{علیه السلام} را بنویسند نوشت روحی فدای کتب
 حدیث میگردانید بیتی چهارم در آیه شریفه و ما یجدُ بآیاتنا الا کلَّ ختارٍ کفور یعنی
 گمکنند نشانها و قدرت ما را که مراد از آن نشانها علی و ائمه هدی هستند مگر هر قدر کنند و شکنند عهد فطرت ^{سلام}
 یا آن نقض کنند آن عهدی که نموده بود و غیر از عذار و کفور مگر نشانها و قدرت خدا کی نیست و مراد از عذار
 و کفور غاصبین و بغض حق علی ^{علیه السلام} میباشد که ابو بکر و عمر و عثمان و تابع ایشان هستند که بکفر اصلی خود که در فطرت ^{اشته}
 برگشته در آیات و اخبار کثیره از قول راویان خبر که از ائمه اطهار نقل نموده و در این کتاب سابقاً ذکر شده آیات
 حقیقی خدا علی و ائمه هدی هستند و آیات قدرت الهی ذکر در این آیه شریفه هم ایشان خوانند بود پس نسکرتان
 خا پنجه در این آیه فرموده خوانند بود مگر عذار و کفور حدیث میگردانید بیتی پنجم در آیه شریفه ^{و ما یجدُ}
 تتجافا جنوبهم عن المهاجید یذعون ربکم خوفاً و طمعاً و ما یرزقناهم یتفقون فلا تعلم نفس ما
 اخفی لهم من قریه اعیین جزاء ما کانوا یعملون یعنی آن اهل ایمان دور میشوند و پهلویهای ایشان از
 خوابگاه میخوانند پروردگار خود را بجهت ترس از خشم و غضب بجهت امید در رحمت و از آنچه دادیم و عطا کردیم
 به ایشان نفقه میکنند در راه خدا پس نمیدانند هیچ نفسی از ملک و جن و انس آنچه پنهان داشته شد
 برای پهلوتی کنندگان از خوابگاه و اتفاق کنندگان بر وجه مرضات پسر و محدود و محدودی و موصوف
 بوصفی نیست جزاء این گروه روایت علی حضرت باقر ^{علیه السلام} فرمود این آیه نازل شد در حق امیرالمؤمنین ^{علیه السلام}
 و اتباع و شیعیان آنحضرت که میخوانند و اول شب در رکعت آخر شب عبادت پروردگار مشغول میشوند

در وی گرداند از آن پس بدرستی که ما از ایشان انتقام کشنده کانیم هم در دنیا و هم در آخرت در احادیث
 سابق بر روایات کثیره از ائمه اطهار کبارش یافت که مراد از آیات مذکوره در قرآن امیر المؤمنین
 و ائمه هدی علیهم السلام میباشد و کسی که اعراض کند از ایشان اظلم از هر ظلمیت و عقوبت او شد
 از هر گناه کار است حَدِثَ لِكَيْلٍ بِكَيْدٍ بَلَّيْتُ فَنَّهُمْ دَرَّيْهِ شَرِيفُهُ وَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
 فَلَا تَكُنْ فِي مَرْيَةِ مَنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً مُّهِدُونَ
 بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بَابًا مُّتَوَقِّعُونَ عِني تحقيق دادیم موسی را توبه چنانچه دادیم توبه قرآن را
 و تلک مباش و تلک مدار از اینکه موسی را ملاقات نکردی تو او را در شب معراج ملاقات خواهی کرد
 و مراد از زول این آیه و دوستان بنی اسرائیل آنست که ای رسول گرامی و تلک مباش از تلک نیست
 قوم خود چنانکه موسی و کتاب او را مدعی قرار دادیم و ائمه هدایت کن از برای او معلوم داشتیم تو را در حق
 تو را مدعی قرار دادیم و ائمه از نسل تو را هم از اولاد علی و فاطمه که اول ثابین علی است مدعی
 و امامان بعد از دگری قرار دادیم قتی علیه السلام از حضرت صادق^ع روایت نموده که نهضت فرمود
 خدایند در این آیه ذکر نموده یکی امامی که دعوت میکند مردم را بوی نار و یکی امامی که دعوت میکند در
 بحق و این است وجعلنا منهم ائمه یهدون با مرنا و بعد فرمود ما یم آن ائمه که دعوت بحق میکنیم و فلان
 و فلان هستند که دعوت بنابر غیانه و مراد از فلان و فلان ابوبکر و عمر هستند لغت الله علیها
 حَدِثَ لِكَيْلٍ بِكَيْدٍ سَبِي دَرَّيْهِ شَرِيفُهُ وَإِذَا اخْتَدَا مِنْ الْبَنِينَ مِثْلَهُمْ وَفِيكَ مِنْ
 نَوْحٍ وَابْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَآخِذْنَا مِنْهُمْ مِثْقَا عَلَیْطٍ لِّئَلَّ الْعَادِیْنَ
 صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا یعنی باو کن ای پیغمبر که گرفتیم از جمیع پیغمبران

پیمان عهد که ثابت دهند بر انسان خود به سغری تو و ولایت علی و اولو حاکم تو از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی که
 پنج سغیر الوعزم باشند و بواسطه پمانی که بستند و قبول این پیمان نمودند الوعزم نمودیم ایشان را و تقدیم تو بجهت کرم
 و تعلیم تست بر دیگران و کرامتیم از همه سغیران عهد و پیمان محکم و همیادیم از برای کنای که به سغری تو و ولایت
 علی و امانان دیگر از اولو الاحکام تو اقرار کردند عذاب در ذنابک بشار در روایات کثیره نقل نموده که خداوند
 به مفاد این آیه شریفه از تمام اعیان عهد و میثاق ولایت امیر المومنین گرفت حتی هر یک که تامل نموده و
 امیر المومنین^۱ مبتلا بسلامتی نمود و موقوفه چنانچه در این مطلب در جزو احادیث سابق این کتاب گذشت
 که یونس سغیر پس از آنکه ولایت علی را در خوانده تامل نمود و قبول و تدان محسوس در شکم مایه کردید پس
 گفت آنچه گفت از شکم مایه خداوند از انجبات بخشید حدیث مکیه را یکصد سی حکم در آیه شریفه
 هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَذُلُّوا ذُلًّا شَدِيدًا یعنی وقتی که هجوم آوردند کفار در جنگ اعراب که جنگ شور
 بنجد است امتحان داده شدند آنهایی که ایمان به سغیر^۲ آورده بودند و خداوند از حالت ایشان در این آیه
 خبر میدهد که مؤمنان ثابت که مراد علی بن ابیطالب است ثابت شدند و غالب شدند بر دین جنگ و مسلمانان
 ظاهر که مراد ابوبکر و عمر و امثال ایشان از ایمان خود عقبنده شدند ضعیف به سخت موقوفه وستان جنگ
 خندق که خداوند در این آیه متحین از اهل اسلام را بفرماید امتحان بنوم طولانی است و در احادیث سابق
 ذکر شده مفضلاً بعد از رجوع به احادیث سابق بر مطالعه کنندگان روشن میشود که جرئیل نازل شده و پسر
 در شان و نقبت و فضیلت امیر المومنین^۳ از جانب حق تعالی چه نازل فرموده که در اول اگر هم درباره امیر
 فرمود ضربت علی فی الخندق افضل من عبادة الفین غرض رجوع مطلب و ختم این حدیث بنام و چون در
 و مکان کتفه فرض باشد برای این که در نیت روشن و مبرهن میگویم که مراد از مؤمنون در این آیه کثیر

ایشان را امتحان فرموده آن کانی هستند که امیر المومنین علی علیه السلام امیر مولا و مقتدای ایشان است و مراد از ایشان
 در آیه ام که فرموده امتحان شدند ابوبکر و عمر و عثمان و غیره هستند که در این جنگ نفاق و کفر اولیای
 نجوبی آشکار شد خداوند بر شدیدترین عذاب بندگان دارند که نفاق و خلاف بین مسلمین امروزه افسوسناشی
 نفاق و خلاف کاری آن روز ایشان است حَدَّثَ لَکْهِ اُرْ مَکِیْدُ سَیِّدِیْمِ در آیه شریفه المومنین
 رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا لِلّٰهِ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ مَنْ قَضٰی نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ وَصَابِلَ الْاَوَّلِ
 یعنی بعضی از مردم یعنی اگر زندگان مردانی هستند که مراد علی و حمزه و جعفر باشند که راست گفتند آنچه را که
 عهده بستند با خدا بر آن و بعضی از ایشان وفا کردند بعد خود و بعضی از ایشان انتظار وفا بعد خود دارند
 هیچ وجهی تغییر و تبدل در عهد خود ندارند بر دایت حصال حضرت باقر ۴ فرموده که امیر المومنین روزی
 در استواری که پیروی از آنحضرت نموده بود فرمود بتحقیق عهد کردیم من و عمو من حمزه و برادر من جعفر و عمو
 من عسید با خدا و رسول و داری و وفا نمودیم به آن امر با خدا و رسول پس حمزه و برادر من جعفر و عسید
 در عهد خود مپاشی گرفتار من و عقب افتادم من از آن عهد بنا بر صلیحی که خدا دیده و نازل فرموده خدا
 هر این عهد ما این آیه را بر رسول خود و قرأت فرمود آیه را من المومنین رجال صدقوا ما آخر آیه را و در مجمع
 نموده که امیر المومنین ۲ فرمود این آیه در حق ما نازل شد و قسم بخدا منم انکس که انتظار دارم وفا بعد خود را و تبدل
 نمیدهم آن را تبدل دادنی حَدَّثَ لَکْهِ اُرْ مَکِیْدُ سَیِّدِیْمِ در آیه شریفه وَ کَفٰی اللّٰهُ الْمُوْمِنِیْنَ الْقِبَالَ وَ کَافٍ
 قَوِیًّا غَیْرُهَا یعنی کفایت کرد خداوند مؤمنان را یعنی بقیال نمودن امیر المومنین با کفایت کرد خداوند
 توانا با احداث هر چه خواهد یعنی توانائی به علی داده که کفایت بقیال برای مومنین و رسول نماید و بر همه
 یعنی در ملک و سلطنت قولیت و در قهر و انتقام بر همه چیز غالب است یعنی در قهر و انتقام دشمنان رسول

امیرالمومنین را غالب فرموده بروایت مجمع حضرت صادق^ع فرمود که این آیه چنین نازل شده و کفای الله المومنین
القتال یعنی بن ابیطالب^ع و اسم علی را حذف و اسقاط نموده اند و معنی آیه این است که کفایت کرد خداوند
مؤمنان را قتال نمودن علی بن ابیطالب^ع عمر بن عبدود را که بوده است قتل عمر و سبب نیت کفار در حجاز
حدیث مکه را یکصد سی و شش و آیه شریفه انما یؤید الله لید هب عنکم الهمم اهل البیت و
یظهمکم لظهم اجماع تمام اهل علم از عامه و خاصه آنست که این آیه در حق امیرالمومنین^ع و فاطمه^ع
و حسن و حسین^ع نازل شده در مکه مکه حضرت رسول^ص ایشان را در زیر یک پوشانید و حدیث آن مکه
و داستان آن مفصل است و جزو احادیث سابق شرح آرا از روایات علمای اهل سنت و جماعت
رقم دهم و سبک از غیر و از م حدیث مکه را یکصد سی و چهارم و آیه شریفه هو الذی یصلی علیکم
و ملائکة یحکمکم من الظلمات الى النور و کان بالمومنین رحما یعنی موت خداوندی که در و میدیدند
یعنی در و بر تو ای پیغمبر کرامی و بر علی^ع و در و میفرستند فرشتگان و این در و من و ملائکه برای شما بجهشت
بیرون آورده شمار از تاریکیهای کفر و جهل و معیت نبوی و روشنی و معرفت و طاعت و بهت خداوند
بگردانندگان مهربان بروایت مجمع حضرت رسول^ص و نمود صلوٰه فرستاد ملائکه بر من و علی^ع و هفت
و آن وقتی بود که احدی از مخلوق غیر از من و علی^ع نماز نمیخواند حدیث مکه را یکصد سی و پنجم و آیه
ان الله و ملائکة یصلون علی النبی و آلها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بروایت اجماع
امیرالمومنین^ع فرمود از برای این آیه ظاهری و باطنی است اما ظاهرا آن قول خداوند است که صلوٰه
بر پیغمبر و باطن آن آن است که فرموده سلموا تسلیما یعنی تسلیم نماید از برای وصی و جانشین او که جز
فضیلت او را و آنچه را که عهد گرفت از شما برای او تسلیم نمودنی و بعد فرمود این مطلبی بود که من خبر دادم

بشا و تاویل اورا نمیداند مگر کسیکه لطیف باشد حس او و صاف باشد باطن او و صحیح باشد قمر او و این صفت
 ندارد مگر اولیا چند اوصی سیزده تا که از جانب خدا امر بولایت و وصایت او شده حدیث یکم
 لِكَيْلَ سَمِي شَمِ أَنَّ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لِنَعْمَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُبِينًا
 یعنی آن کسی که میر بخاند خدا و رسول را و در نموده ایشان را از رحمت خود و در ساری دنیا و آخرت
 ساخته برای ایشان عذاب و عقابی خوار کننده قمی علیه رحمه فرموده نازل شد این آیه در حق امیر
 و فاطمه بمباد فرمایش حضرت رسول که فرمود هر که اذیت نماید فاطمه را بعد از من مثل کسی خواهد بود
 که اذیت نموده مرا و هر که اذیت نماید مرا مثل این است اذیت نموده خدا را پس هر کس فاطمه را اذیت نموده
 ملعون است و آیه شامع است بر او در روایت مجمع امیر المؤمنین فرمود که حضرت رسول گرفت موسی
 پیشانی مرا و فرمود هر که اذیت کند یک موسی تو را پس تحقیق اذیت نموده مرا و هر کس اذیت
 مرا اذیت نموده خدا را و هر که اذیت کند خدا را پس بر او است لعنت خدا حدیث یکم
 لِكَيْلَ سَمِي هَشْتَمُ دَرِ آیه شریفه وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ الْمُؤْمِنُونَ كَمَا دَعَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أُولَٰئِكَ نَزَّلَ بَنُو إِسْرَءِيلَ نَجَّحَتْ
 وَالْمُؤْمِنَاتُ كَمَا دَفَعَتْهُنَّ زَهْرًا وَبَنَاتٍ مَضِيَّةً زَهْرًا وَبَنَاتٍ مَضِيَّةً زَهْرًا وَبَنَاتٍ مَضِيَّةً زَهْرًا
 قمی علیه الرحمه فرموده از آنکه اظهار کرد این آیه در حق موسی و فاطمه نازل شده و حکم آن جاریست در حق
 همه شیعیان و دوستان خانواده ولایت و انوار و کشف مطهر است که این آیه در حق امیر المؤمنین و فاطمه است
 و در حق منافقان که بکلمات زشت نالایق امیر المؤمنین را میر بخانید نازل شده حدیث یکم
 دَرِ آیه شریفه نِعْمَ تَقَلُّبُ وَجْهِكَ فِي النَّارِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالنَّارُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالنَّارُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالنَّارُ لَعْنَةُ اللَّهِ
 سَابِقًا وَكِبَرًا فَاصْلَوْا أَسْبَلًا رَبَّنَا آتِنَا صَعِيمِينَ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَذَابُ لَعْنَةُ اللَّهِ لَعْنَةُ اللَّهِ لَعْنَةُ اللَّهِ

رویهای اهل دوزخ که مراد از آن اشخاصی است که غضب نموده حق علی و آل محمد را مانند گوشت در وقت کباب کبابی بزرگ
 خوانند و کبابی درشت افند و کبابی در عیان یعنی کبابی در بالا و کبابی در پائین باشند آنوقت کوبیدی کاش
 ما فرمان میرودم خدا را در باره علی و غضب حق او را میگردیم و کوبیده اتباع و از اهل ایشان که ای برادر کارا
 ما فرمان بردیم معتز ان خود او میثوبان خود را پس کراه کردند ما را از راه حق که پرورد و اطاعت از خلیفه غیر
 تو باشد و ما را در باده ضلالت گرفتار کردند بده با ایشان دو برابر عذاب که با داده یکی عذاب است که غضب
 خلافت از خلیفه غیر تو نموند یکی عذاب است که ما را بصلالت انداختند زیرا که هم ضاله بودند هم مضل نعمت
 کن را ایشان لعنتی بزرگ قبی علیه الرحمه فرموده این آیه گنایه است از حال آن اشخاصی که غضب نموده حق آل محمد
 و معنی یا لیتما اظلمنا الله و اظلمنا الرسول فی امیر المؤمنین است و مراد از ایتنا و کبر ایتنا اول کسانی هستند
 که ظلم نموده و غضب کردند حق آل محمد را و معنی فاضلونا البیلاطی بهشت و راه یافتن به امیر المؤمنین است
 خاک را محمود الجندی مؤلف تراجم حروف گوید که مرحوم قمی در حال تقیه بوده و آن اشخاص را اختیار نموده نام
 نبرد ایشان ابوبکر و عمر و سید مرتضی علیها السلام باشند و غضب خلافت از آن دو معلون از دو اید نمود
 و امیر المؤمنین را خانه نشین و منشاء و مبداء فاد و جو شدند که و امنه فاد و جو و ظلم ایشان روز
 بر روز بدست خلفا و بعد از بنی امیه و بنی عباس روی تیراید و گناه که داشت و در حق آل نبی و اولاد علی
 آن ظلمها و تنها که نموند که الی زمانها بیا باقی است و روز بر روز روی تیراید و گناه که داشت و معنی ملت ظلم
 که غیر اکرم فرموده شود و امام قائم یازدهمین از فرزندان امیر المؤمنین است که غائبش میدانیم ظهور فرماید
 و رفع ظلم و جو را از دوستان و شیعیان جد بر کوبارش نماید حدیث یکصد و یکصد و
 در آیه شریفه انا عرضنا الامامة علی السموات و الارض و الجبال فابین ان يحملنها منھا و حملها الا

آنده کَانَ طَلُومًا جَهْلًا معنی ما عرض کردیم امانت را که مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام شد بر آسمانها و زمینها
 و کوهها و بچه درآنت از طلا که دهن و نهس و حیوانات کوهی وحشی و مخلوقات دریا بچه نیست پس مبهکی
 ابا نمودند از کار فرشتن بر آن و مخالفت نمودن به آن و خوشتر و آرزو و شوق مقام او را مگر کفیران آن
 ضعیف که مراد از ابوبکر بن ابی قحافه است از روی قوه شهویه و غضبیه بروایت کافی حضرت صادق ع فرموده
 که مراد از امانت ولایت امیرالمومنین است بروایت بصائر حضرت باقر ع فرمود امانت ولایت امیرالمومنین
 اَمِنْ أَنْ يَخْلُفَنِي ابا نمودند از کار فرشتن به آن اهل آسمانها و زمین حَلَفُوا اَلَا اَنْ يَعْزِلُوا یعنی ابوخلان معانی
 روایت نموده که حضرت صادق ع فرموده مراد از امانت ولایت امیرالمومنین است و مراد از اَنْ اَنْ طَلُومًا
 ابوالشروع المناقب است ایضاً معانی روایت نموده که حضرت صادق ع فرمود چون عرض شد ارواح الامیرالمومنین
 و اولاد و زکوار بخیرت بر آسمانها و زمین و جبال پس فرو گرفت نور ایشان بر همه آنها و گفت خدایم از فضل
 علی ع داد و لا دأش آنچه باید بگوید و گفت ولایت این دوازده نور پاک امانت است نزد خلق من پس که یک
 از شما حاصل میشود آن ولایت و امانت را با مقتدای آن داد و اعطایید آن را برای خود پس همه آنها آبا
 و اخیان نمودند از اتمام منزلت آن امانت و ولایت از برای خود و از آرزوی محل و مقام آن دوری نمودند
 بواسطه عظمت آن نزد پروردگار خود پس بعد از اینکه ساکن نمودند خدایم و آدم و حواری در پشت اغوا نمودند
 ایشان را که آرزو نمایند منزلت و مقام آن انوار ولایت را که امیرالمومنین و ائمه باشند و چشم خدایم بر آنها نظر
 نمود پس مخدول شدند بجهت آن خدایم و آن آرزو و بلبلیاتی گرفتار شدند و همیشه خدایم از انبیاء
 میفرمود برای حفظ این امانت و حسد بزودن به این امانت و آرزو داد و اعطای نمودن به این امانت و انبیاء
 حفظ مینمودند آنرا و خبر میدادند به اوصیاء خود برای حفظ آن و هر یک از انبیاء آبا و اخیان داشتند

از ادعا و آزردی به آن تاربان رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد آرزو و ادعا نمود آن ولایت را آنایک
معروف است به اصل هر ظلم بودن تاروز قیامت از روی ثبوت جهوت و این است قول جمعی که فرمود
اَنَا عَصَا الْأَمَانَةِ تَأْخِرُ آيَةً قُمِي عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَيْنَ مَضَامِينِ فَرَموده که مراد از امانت ولایت امیر المومنین است که عرض
بر آسانها و زینها و کوهها و همه ابا نمودند از اصل آن و از ادعای آن و از غضب آن و حاصل شد آنرا که ظلم
و جهول بوده و غضب آنرا از روی ثبوت و جهل نموده مؤلفه از این روایات مذکوره که از این اظهار
نقل شد معلوم و واضح است که مراد از امانت در این آیه شریفه ولایت مولانا امیر المومنین علیه السلام است
و مراد از آنان جهول ظلم و البکر بن ابی قحافة ملعون است که ادعای ولایت نمود و غضب خلافت از علی
که دارای ولایت مطلقه بود کرد لَعَنَهُ اللَّهُ اسْمُهُ حَدِيثٌ مَكْهُولٌ بِكَيْدِ جَهْلٍ كَيْفَ لَعَنَ اللَّهُ النَّبِيَّ
وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيُؤْتِي اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا حَكِيمًا
یعنی این است خبر این نیت که عذاب نماید خداوند مردان منافق و زنان منافق یعنی آن مردان و آن زنانی
که در زمان رسول خدا ص در ولایت علی نفاق و خلاف می نمودند و با یکدیگر عهد و میثاق می بستند که بعد
از صلح نهجهم که ازند خلافت و وصایت بعلی تعلق گیرد و مردان مشرک و زنان مشرک یعنی آن مردان و
که بعد از پیغمبر بر ولایت امیر المومنین مشرک شدند و بواسطه غضب خلافت بکفر و شرک او توبه خود رجوع نمودند
و حسد و ربهت خود اربال رحمت نماید بر همه مردان ایمان آورنده و زنان ایمان آورنده که مراد از مردان
و زنان شیعیان و پیروان امیر المومنین باشند و هست خدای آفریننده و مردان و زنان برسانیدن نور
عظیم بر ایشان هر کس بخار در تغیر و تاویل این آیه شریفه که ارقم حروف رقم نموده دارد و بگوید و جواب میشود
و اگر به ملاقات حقیر دست رسی ندارد به احادیث سابق این کتاب جمیع کند تا رفع الخار و شبهه از او شود

چون روایتی در او بیان احادیث و اخبار در تغییر و تاویل این آیه شریفه منظر حکم زرسید و نزول شأن آن آیه
بطوری که بیان شده فهم نمید و بر معترضین این بیان اگر بخواهند حاضر جوابی مقرون بصواب بهیم و نفع شتابان
بنمایم حدیث مکیه را یکصد چهل و دهم در آیه شریفه و یٰۤاَیُّهَا الَّذِینَ اٰتَوْا الْعِلْمَ الَّذِیْ اَنْزَلَ الْبَیِّنَاتِ مِنْ
رَبِّکُمْ هُوَ الْحَقُّ وَحَکِّمُوا اِلَیْهِ اَصْرَارِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ یعنی میدانند آن اشخاص که داده شده اند و نهش را
که مراد از امیر المؤمنین^ع باشد و امامان بعد از آنحضرت که آنچرا که فرو فرستاده شده است بوی تو از پروردگار
تو که راه نماید براه خداوند که غالب بر همه و ستوده بر همه و نیرو در آخرت است قی علیه السلام فرمود
مراد از این آیه امیر المؤمنین^ع است که تصدیق رسول میفرمود به آنچه نازل شد حدیث مکیه را
یکصد چهل و ستم در آیه شریفه اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَرِیْقَةٌ مِنْ بَنِیِّ خَدَّیْ
میروند سخن پاک که مراد ولایت علی^ع باشد که بوی رضای او میرسد و محل قبول واقع میگردد در خدا
خدا در آنت کافی از حضرت صادق^ع روایت نموده که فرمود مراد از کلمه طیب در اینجا به ولایت
امیر المؤمنین^ع و ما اهل البیت هستیم و دست مبارک بسینه خود او را فرمود و هر که بدو ولایت
امیر المؤمنین^ع و امامان بعد از آنحضرت را بدهد نمیکند خدا هیچ قسم عمل او را و قبولی هر عملی بولایت^ع
و الله است حدیث مکیه را یکصد چهل و چهارم در آیه شریفه اِنَّا ارْسَلْنَا بِالْحَقِّ قِیْلًا وَنَذِیْرًا
وَاقِنِ مِنْ اُمَّةٍ الْاِخْلَافِهَا نَذِیْرٌ یعنی فرو فرستادیم تو را ای محمد^ص حقی در حالیکه مرده و بنده حق
یعنی مرده و بنده بولایت علی^ع و بیم دهنده از عذاب و عقوبت هستی و بنده در استیهای سابقه که
اگر گذشته در میان ایشان سفیر یا وصی سفیری که بیم دهنده باشد روایت کافی حضرت باقر^ع
از دنیا رحلت نکرد و غیره مگر اگر از برای او مبعوث شد از جانب خدا اندر می که مراد مبعوث

شن امیر المؤمنین است بولات حدیث یک هزار یکصد چهل پنجم در آیه شریفه ثم اَوْثَرْنَا الْكَتَابَ الَّذِي
 اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ
 هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ یعنی بعد از اینکه ما مبرایات دادیم قرآن را به انکار برگزیدیم از بندگان که بر او علی او شسته
 پس بعضی تم گرفته بر نفس خود یعنی از شناختن امیر المؤمنین و امان تم بخود نمودند و بعضی معرفت
 به امیر المؤمنین و امان حاصل نمودند و عطف بحق مقام امامت شسته و بعضی از آنها پیشی گیرنده به سبکیها
 که مراد علی و امان بعد از آنحضرت شینا که پیوسته عامل به احکام قرآن هستند به امر خدا و فضل او
 بروایت کافی حضرت باقر ۲ فرمود در معنی این آیه که اسبق بالخیرات امام است و مقصد عارف
 به امام است و ظالم لنفسه انکس است که معرفت به امام ندارد و آنحضرت فرموده این آیه برای نازل
 شده خاصه حدیث یک هزار یکصد چهل ششم در آیه شریفه لَنَالِلَّهِ يُمِدُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 اَنْ تَقُولَا وَلَنْ يَآلِئَا اِنْ اُسْكِهْمَا مِنْ اَحَدٍ مِنْ عِبْدِهِ اِنَّهٗ كَانَ حَكِيْمًا عَفُوًّا یعنی خدا نگاه میدارد
 آسمانها و زمینها را از انکه زایل شوند و اگر زایل شوند نگاه ندارد آنها را هیچ کس غیر از خداوند
 بر دبار است و تعجیل در عقوبت نمیکند مؤلفه شکی نیست بخوابد بود که نگاه داردند عرش و کرسی و موی
 و ارض و آنچه در میان آنهاست غیر از خدا نخواهد بود ولی جهت و باعث بر حفظ آنها لازم است چنانچه
 در اول خلقت آنها هم جهت و باعث لازم بوده و جهت و باعث آنها مطابق اجبار و اراده صحیح و احادیث
 که از معصوم رسیده که بعضی از آن احادیث را این کجا را رقم حرف در این کتاب شریف ذکر نمودیم
 و بمقادیر مضمون قول حق تعالی که فرموده لولاک لما خلقت الافلاک باعث بر بقا و مکنات خصوصاً
 در زمینها ائمه هدی یعنی محمد و علی و یار و ده نفر امان از فرزندان علی میشنند و خدا لعنت کس که

این قول مؤلف را هر که باشد هر چه باشد چنانچه روایت احوال حضرت رضا^ع فرموده بسبب مانگاه میدارد
 خدا آسمانها زمین را از اینکه زائل شود و اگر نباشد در زمین از ما هر آنکه فرو برد زمین اهل آرا
 حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بْنُ يَكْصِدَ جَهْلُ هَاشِمٍ وَابْنُ تَرْفِيزٍ لَيْسَ وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرَائِينَ عَلَى صِدْقِ
 مستقیم یعنی ای محمد قسم به قرآن محکم استوار که تو از فرستاده شده کافی بر راه رست یعنی برسانیدن
 ولایت علی بن ابیطالب^ع بمردم که راه رست نبوی^ص ولایت علی^ع است و از اخبار کثیره وارد شده و در حدیث
 احادیث مذکوره در این کتاب که کثیر آن از ائمه اطهار رسیده مراد صراط مستقیم امیرالمومنین است
 و معنی این آیه ترفیه هم میرساند که صراط مستقیم امیرالمومنین میباشد و مفاد آیه است که ای پیغمبر کرامی چنانچه
 همه پیغمبران و انبیاء قبل از تو برسانیدن این صراط که مراد ولایت امیرالمومنین است فرستاده
 و تو هم از جمله آنهائی که باید برسانی بمردم ولایت علی^ع را و از اخبار و احادیث کثیره مجتول و گفته حکما
 مستفاد شده که تمام انبیاء مأمور بودند به اقرار ولایت علی^ع و رسانیدن به امتان خود آن اقرار بولایت
 و فضیلت و منزلت امیرالمومنین^ع را در نزد حقیقت از همین جا فهم باید کرد که هیچ امری از جانب خداوند
 ندادیم که تمام انبیاء مأمور به آن شده باشند مگر همین مطلب را که به پیغمبری ولایت علی^ع عرض
 و اگر بعضی تأمل در قبول آن نموده اند چنانچه در احادیث سابق این درج شده به استلزام از جانب حق
 افتادند لغت بعد علی اعدائهم و ضامین حَقْمِ حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بْنُ يَكْصِدَ جَهْلُ هَاشِمٍ وَابْنُ تَرْفِيزٍ
 لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی بدستگیر است شد گفتار ما را که ایشان که ایمان
 نخواهند آورد که مراد ایمان بنما عدون منافقین است بولایت امیرالمومنین^ع و کافی روایت خود از حضرت
 صادق^ع روایت نموده که حضرت فرمود ایشان که فی بستانند که ایمان بنیاورند بولایت امیرالمومنین

حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بْنُ يَكْصِدَ جَهْلُ نَحْمُ دَرَّاهُ شَرِيفَهُ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَاهُ فِي إِمَامٍ صَبِيحٍ بِرَوَايَتِ فَمِي عَنْهُ أَبُو خَضِرٍ
 بَقَرُ فَرَمُوهُ إِمَامٍ صَبِيحٍ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هُيَاسُ كَمَا مَدَانَهُ هِرْجَرَنِيكَ وَبَدْرًا مَعَانِي اِرْحَضَتْ بِقَرُ رَوَايَتِ نَمُودَهُ
 بَعْدَ زَوَالِ اِيْنِ آيَةِ ابُو بَكْرٍ عُسْمَرُ رَجَا سَتَهُ وَعَرْضُ كَرَامَتِ يَارَسُولِ تَهْدَا كِتَابِ مَبِينِ تَوْرِيهِ دِيَا بَحْلِ اِيْتِ حَضَرَتْ
 نَيْتِ تَوْرَانِ نَيْتِ اِيْتِ بَحْلِ عَرْضُ كَرَامَتِ قَرَانِ اِيْتِ وَنَمُودِ نَيْتِ قَرَانِ عَرْضُ كَرَامَتِ سَبْعِ حَضَرَاتِ فَرَمُو
 كِتَابِ مَبِينِ كَمَا هِرْجَرُ خِرَا حَذَا نَمُودَهُ دَرَاوُوشْتَهُ وَبَشَوَايِ رُوشَنِ اِيْتِ اِيْنِ اِيْتِ دَا شَا رَهْ فَرَمُودِ بَلَوِي اَمْرُ مَبِينِ
 حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بْنُ يَكْصِدَ نَجَاهُ دَرَّاهُ شَرِيفَهُ أَحْضَرُ الدِّينِ ظَلَمُوا دَاوُاجْهُمْ وَمَا كَانُوا يَتَعَبَّدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
 فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ وَقَتْلُوهُمْ أَفْهَمَ مَسْئُولُونَ يَعْنِي دَرُورِ قِيَامَتِ خُطَابِ سَبْعِ سَلَاكُ كَمَا جَسِعَ كَنِيهِ وَفَرَاغَ
 اَلْمَكَانِي رَا كَظَمَ نَمُودَهُ بَرَقْمَايِ خُودِشَانِ سَبْعِ كَنَدِ نَمُودُونَ بَا زَمَانِ اِيْتِ اِيْنِ كَمَا هِمُ قَوْلِ بُو زَمْدَا اِيْتِ اِيْنِ
 كَمَا دَا كَنَدِ يَكَنَسَنَدَهُ كَانِ وِلَايَتِ عَلِيٍّ هَسْتَهُ بَا اِتْبَاعِ وَاعْوَانِ وَاشْبَاهِ اِيْتِ اِيْنِ رَا دَرِ مَوْقِفِ خُودِ
 وَحَاضِرِ نَائِدِ جَسِعَ كَنِيهِ اَنِ خَبَرِي رَا كَا اِيْتِ اِيْنِ اَوْرَا مِيرِ پَسْتَهُ وَبَشَوَايِ خُودِ مِيدِ نَسْتَهُ كَمَا دَا ابُو بَكْرٍ
 عُسْمَرُ كَمَا مَبِينِ اِيْتِ اِيْنِ بَا شَدِ سَبْعِ رَا هِ نَائِدِ اِيْتِ اِيْنِ رَا بَرَاهِ وَفَرَحِ وَبَا زَوَايِدِ اِيْتِ اِيْنِ رَا دَرِ صِرَاطِ
 كَمَا پَشِشِ اَزَا كِنَدِ دَا خِلِ دَرِ جَنَمِ شُونَدِ پَرَسِيدَهُ شُونَدِ اِرْعَقَا تَدَا عَمَّا شَانِ كَمَا دَا سَوْأَلِ نَمُودُونَ اَزَوَا
 دَوُوسْتِي عَلِيٍّ هُيَاسُ دَرِ عِيُونِ وَامَالِي كَرَامَتِ اِيْنِ مَعُودِ دَا بِنِ جَبِيرِ وَابُو سَعِيدِ خُذَرِي رَوَايَتِ نَمُودَهُ نَدِ كَخَضِرِ
 رَسُولِ فَرَمُودِ هِمُ كَسِ رَا دَرِ رُورِ قِيَامَتِ نَمُودَهُ اَزَدِ قَدَمِ اَزْ قَدَمِ بَرْدَاوُ مَكْرَا كِنَدِ سَوْأَلِ كَرْدَهُ شُو دَا رَوَا
 عَلِيٍّ دَوُوسْتِي اَوْدَاوَلَاوُشِ وَنَفْعِ نَمِي بَحْشِ خَبَرِي رَا بِي اَهْدِي مَكْرُ بِلَايَتِ وَدَوُوسْتِي عَلِيٍّ دَرَا نِ رُورِ كَرْمُ
 حَاسِبِ نَمِي عَمِي اَرَقَمُ فَرَمُودِ كَمَا دَا اَزْ ظَلَمِ دَرَا اِيْنِ آيَةِ ظَلَمِ كَنَسَنَدِ كَانِ بَا اَلْ مُحَمَّدُ هَسْتَهُ دَرَاوَا رَسْئُولُونَ
 سَوْأَلِ اَزْ وِلَايَتِ عَلِيٍّ هُيَاسُ حَدَّثَنَا يَكْهَرُ بْنُ يَكْصِدَ نَجَاهُ يَكَمُ دَرَّاهُ شَرِيفَهُ وَآيِنِ مَنْ شَبْعَهُ اَلْاِيْمُ

بروایت قمی و مجمع حضرت باقریه (اصحاب خود فرمودند که او را با بر شما اسم شیعه بودن علی بن ابیطالب سلام
 یکی از اصحاب عرض کرد که مردم تو پنج و سوزنش میکنند ما را به این اسم فرمود مگر نشینده اید قول حقیقی را
 که فرموده و آن من شیعه لا ابراهیم و بعد فرمودند چون حقیقاً ملکوت آسمان و زمین را بر ابراهیم نمود و عرض
 نور عظیمی دید گفت خداوند این چه نور است خطاب شد این نور حبیب من محمد است عرض کرد در جنب آن نور
 نوری شبیه به آن است خطاب شد نور وصی ولی او علی بن ابیطالب است عرض کرد نور دیگری نزدیک نور علی
 می بینم خطاب شد نور فاطمه صدیق من است دختر محمد و زوجه علی عرض کردید خداوند او نور دیگری بینم نزدیک
 ایشان خطاب شد نور دو فرزند علی و فاطمه است حسن و حسن عرض کردند نور دیگر اطراف آن دو نور می بینم
 خطاب شد نور نه نفر از فرزندان حسین است که امان من هستند عرض کرد خداوند نورهای بسیاری بینم در آن
 آن نورها خطاب شد این ماسعیان و دوستان علی هستند ابراهیم عرض کرد خداوند مرا از شیعیان بین
 علی و ایشان فرارده حقیقاً و دعای او را قبول نموده و او را داخل شیعیان علی بن ابیطالب قرار داد
 و معنی آیه این است که ابراهیم دعا کرد مرا شیعه علی گردان و نازل شده در شان حضرت حدیث بکهر
 یکصد پنجاه و یکم در آیه شریفه سلام علی آل من یعنی سلام و تحیت بر آل محمد بنابر تفسیر و حرکت
 اهل البیت پس اسمی از اسماء محمد است و آل محمد علی و فاطمه و فرزندان علی و زینب فاطمه همیشه
 بروایت معانی حضرت صادق فرمود محمد پسین است و ما ایم آل من حدیث بکهر یکصد و پنجاه
 در آیه شریفه و ما منّا الا له مقام معلوم یعنی میت از ما هیچکس که از برای او در عبادت حاجتی است معذرت
 شده که مراد از آنها امیر المؤمنین است و امان بعد از آن بزرگوار بروایت قمی حضرت صادق فرمود
 این آیه در حق امیر المؤمنین و او صیاد و نامه نازل شد حدیث بکهر یکصد پنجاه چهارم در آیه شریفه

وَأَنَا لِنَحْنُ الصَّافُونَ وَأَنَا لِنَحْنُ الْمُتَجَنِّونَ یعنی ماصف گشته کاینم و اقدم در مقام طاعت و عبادت که مراد
از این صفت گشته کان امیر المؤمنین^۱ و ائمه اطهار میباشند و تسبیح کننده کاینم مراد از تزیین کننده کاینم بروایت
قمی علیه الرحمه حضرت صادق^۲ فرموده بودیم ما از صفوف زده کان در حول عرش و تسبیح کردیم و تهنیت تسبیح ما تمام
اهل آسمان تسبیح کردند خدایا تا وقتیکه هبوط نمودیم زمین پس در زمین تسبیح کردیم پس تسبیح نمودند تسبیح
اهل زمین حَدِیثٌ مِکْیَلٌ بِکَیْصِدٍ مِجَاهِ شَمِّ دَرِیْهِ شَرِیفُهُ اُمُّ مَجْعَلُ الذِّیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
كَالْمُفْضِلِیْنَ فِی الْأَرْضِ اُمُّ مَجْعَلُ الْمُتَّقِیْنَ كَالنَّجَّارِ یعنی آیا کردانیدیم آنان را که تصدیق نمودند بحدا
و رسول و کردند عمل شایسته که مراد قبول ولایت علی^۳ است در ثواب و مرتب مانند تباہ کاران و عصیان
کننده کان که مراد عاصی شدن و دوری کردن از ولایت و دوستی علی^۴ باشد و آیا کردانیدیم پرهیزکاران^۵
یعنی کسانی که گردیدند و پیروی نمودند از امیر المؤمنین^۶ مانند بکاران و مبارکان که مراد از دشمنان و مبغضین
و عاصبین حق امیر المؤمنین باشند که به انواع معاصی شتوند هرگز قساوی نباشد بین مؤمنین که مراد شیطان
و دوستان امیر المؤمنین باشند و کافران که دشمنان امیر المؤمنین^۷ باشند بروایت قمی علیه الرحمه حضرت
صادق^۸ فرمود معنی این آیه شامل امیر المؤمنین^۹ است و اصحاب آنحضرت و اشراف آن دو نفر و صحابه
او و مراد از دو نفر ابوبکر و عسمر میباشند حَدِیثٌ مِکْیَلٌ بِکَیْصِدٍ مِجَاهِ شَمِّ دَرِیْهِ شَرِیفُهُ اُمُّ مَجْعَلُ
اَلْیَدِ مَبَارِکٌ یَبْدُوْا اَیَّاتِهِ وَ لَیْسَ ذَکَرُ الْوَالِدِ الْبَابُ یعنی این کتابی است که در فرستادیم از ابوبکر
تا اینکه تدبر و تامل نمایند در آیههای آن کتاب خداوند الهی عقلهای پاکیزه که مراد امیر المؤمنین و ائمه هدی^{۱۰} هستند
بروایت قمی علیه الرحمه حضرت صادق^{۱۱} فرمود تدبر و تامل در آیت قرآن امیر المؤمنین^{۱۲} و ائمه هدی^{۱۳} میباشند
و ایشان الوالد الباب هستند و فرمود وقتی که این آیه نازل شد امیر المؤمنین^{۱۴} فخر میکرد به این آیه و فرمود

کرده شده احدی پیش از من و بعد از من مثل آنچه عطا کرده شد بمن حدیث یکصد پنجاه هفتم
 در آیه شریفه هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ اَمْلِكْ یعنی عطا کردیم و بخش نمودیم تو ای پسر کرامی یاوری و دوستی
 مثل علی و ولایت را دیم بعد از تو به او و اهل البیت تو که امان بعد از علی باشند و در این بخش در روز قیامت حاجت
 خواهی شد اگر ربانی آرا به امت خود بدون اساک از رسانیدن آن کافی از حضرت صلوات روایت فرموده که حضرت
 فرمود عطا شد از جانب خدا بسلیمان ملک عظیم و جاری شد معنی آیه در حق رسول میده و عطا شد در حق پیغمبر و برادر
 سلیمان عطا شده بود و آن ولایت امیرالمومنین و امان از آل رسول میرسد که بر رسول عطا فرمود که سبط
 و او پیش از من و در این دنیا و دین و آن دنیا حدیث یکصد پنجاه هفتم در آیه شریفه وَاَنْ لِلطَّائِفِينَ
 لِسْرَ مَا بَحْتُمْ يَصْلُوْنَهَا فَبِئْسَ الْاَمْرُ الَّذِي يُلْقِدُوْهُ جَهَنَّمَ وَعَسَاقٌ یعنی در بسکه نافرمانان اگر مراد
 آنکه نمی باشد که نافرمانی حسد در رسول در امر ولایت نموده و غضب خلافت از علی و امان بعد از حضرت
 که خلفای ثلاث و خلفا بنی امیه و بنی عباس میشدند بازگشت ایشان در دروغ است و این عذاب را در
 آن نافرمانی و مخالفت با علی باید بخشند و آب آن اشخاص آب گرمی است چنانکه چون نزدیک دامن
 بوزاند و چون نرسدت عطش آرد بخورد رودهای ایشان را پاره پاره نماید و آن آب را گوشت کندیده و در
 و از فرجهای زاینان سیلان کند و سختی آن بر تنه است که اگر قطره در دریا ریزد از بوی کند آن تمام
 اهل زمین نفرت گیرند و اگر قطره از آن گوشت در مغرب نهند اهل مشرق از بوی آن هلاک شوند قمری رحمه
 فرموده که مراد طایفیان و دو نفر اول و بنی امیه قاطب که رؤسای اهل صلات بودند فیه تبارک علیهم
 قمری علیه السلام چون مجبور از تقیه بوده آن دو نفر را نام برده که این حرف را مؤلف این کتاب چنانچه
 در احادیث سابق نام آنمان که بطور گنایه داشته و مؤلفین رقم آورده بودند آشکارا نوی برده و بدین

مرفوم داشته‌ام در این حدیث هم بی پرده گویم که مراد از اول و دوم ابوبکر و عمر است پس علیها می‌باشند
 حَدِيثُ يَكْهَرُ مَكْصِدُ بِنِجَاهِ هُمْ دَر آیه شریفه فَاتُوا رَبَّنا مِنْ قَدَمٍ لَنَا هَذَا فَرِجَهُ عَذَابًا ضِعْفًا
 فِي النَّارِ یعنی گفتند ای پرورگار ما هر کس پیش داشته این عذاب را برای ما پس زاید کن او را عذابی دو
 یکی بجهت ضلالت خودشان و یکی بسبب اضلال نمودن ما مراد از اهل عذاب تابعین و سپروان ابوبکر
 و عمر هستند که می‌گویند خداوند او را عذاب کن مقتدا و پیشوایان ما را که ما را گمراه نموده و از محبت
 با علی و قبول ولایت و سپردن او را مانع و ضلالت انداخته قمی علیه الرحمه فرموده مراد از آنکه
 هستند که باعث اضلال و گمراهی شدند و آنها فلان و فلان می‌باشند یعنی ابوبکر و عمر که باعث ضلال
 این امت این دو ملعون و در بخاطر شدند حَدِيثُ يَكْهَرُ مَكْصِدُ شِصْتِ دَر آیه شریفه فَاتُوا رَبَّنا
 لَانُوْنِي رَجَالًا لَكِنَّا نَعْتَدُهُمْ مِنْ لَاشِرِّ رَاثِمَاتِنَا هُمْ سَخَرِيا اَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْاَبْصَارُ اِنَّ ذَالِكَ لِحَقُّ نَحْنًا
 اَهْلُ النَّارِ یعنی در آنش گویند بلکه هر صفت را که امروز نمی‌بینم مرومانی را که در دنیا می‌بینیم ایشان را از جمله
 بندگان و می‌گرفتیم ایشان را به سخریه و سخره مراد آن اشخاص مغضوب و مخالفین و معاندین و غاصبین
 حق علی می‌باشند که در دوزخ می‌گویند امروز نمی‌بینم دوستان و سپروان علی را که برضایت ایشان استند
 می‌نمودیم و در بسیم که آنچه گذشت از احوال و در خیانت و کفایت ایشان بلکه هر حق است و در حق قمی علیه
 فرموده گویند این کلمات در دوزخ و دشمنان امر المؤمنین اعداء ال محمد هستند و مراد از رجال شیعیان
 محبان علی می‌باشند کافی از حضرت صادق روایت نموده که فرمودند شیعیان خود که قسم بخدا و اهل
 نمی‌شود از شما در آنش کفر و شاید امکانی که خدا در این آیه فرموده از قول و دشمنان شما ما را لازمی رجالات
 و طلب می‌نمایند و دشمنان ما شما را در دوزخ و نمی‌باید از شما کفر را در آن و بعد محاصره می‌نمایند بلکه هر حق

همچنانکه نمی‌میکزند و در دنیا بر دایت قی و بصائر حضرت باقر و فرمود شیعیان و دوستان امیرالمومنین^۱
و آنکه در بهشت هستند و دو دشمنان ایشان آنها را در آتش دوزخ می‌طلبند و این آیه بر این مطلب نازل گردید
حَدَّثَنَا يَكْهَرُ مَكِيدُ شَيْخُكُمْ دَرَّاهُ شَرِيفُ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مَعْصُونٌ بِعَنِ آيِ مُحَمَّدٍ^۲
بر امت خود بگو آنچه مذکور شد و یا آنچه میگویم خبری بزرگ است و امری عظیم است که مراد ولایت و دوستی و پیروی^۳
میباشد که از او شما از فرط غفلت و جهالت روی گردان خواهید شد و مکتیب از او خواهید نمود بر دایت بصائر^۴
حضرت باقر و فرمود قسم بخدا آن جزو عظیم امیرالمومنین^۵ حَدَّثَنَا يَكْهَرُ مَكِيدُ شَيْخُكُمْ دَرَّاهُ شَرِيفُ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مَعْصُونٌ بِعَنِ آيِ مُحَمَّدٍ^۶
فَقُولُوا لَهُ سَاحِدِينَ یعنی بروی در افتیده برای سجده آدم بجهت تعظیم و تکریم او یعنی بجهت آن انوار رسیده^۷
محمد^۸ و علی^۹ و فاطمه^{۱۰} و حسن^{۱۱} و حسین^{۱۲} که در وجود او قرار دادیم یعنی سجده کردن به آن انوار حسنه طیبه علمیه^{۱۳}
نه بسبب لای آدم^{۱۴} چنانچه در اخبار کثیره و از احادیثی که سابقاً در این کتاب منسب بقدم راقم حروف تالیف بطریقه^{۱۵}
شده روشن و آشکار و جای انکار برای احدی نیست که سجده بر آدم و عرض از خلقت آدم انوار رسیده^{۱۶}
محمد^{۱۷} و علی^{۱۸} و فاطمه^{۱۹} و حسن^{۲۰} و حسین^{۲۱} علیها سلام بوده و نزول شان این آیه نیز چنان است که رقم گردیده اللهم صل علی محمد^{۲۲}
و آل محمد^{۲۳} حَدَّثَنَا يَكْهَرُ مَكِيدُ شَيْخُكُمْ دَرَّاهُ شَرِيفُ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ^{۲۴}
اِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالِينَ یعنی بگو ای محمد^{۲۵} به اهل نفاق و شقاق بمیطلبم از شما در طلب راه هدایت و تبلیغ^{۲۶}
و اداء وصی و هدایت مزی یعنی در تبلیغ ولایت و راه نمائی بدوستی علی^{۲۷} مزی از شما میخواهم بجز هدایت^{۲۸}
براه حق و راه تسکیزی برای شما و بنیم من از جمله جماعتی که ظالمین کنند در خود و یا اهل بیت خود آنچه را^{۲۹}
که در ایشان نباشد یعنی این فضیلت و مقام ولایت اگر برای علی^{۳۰} از جانب پروردگار شما و یا اگر او دارای این^{۳۱}
فضایل و خصایص نبود شما را امر به پیروی و اطاعت او نمیکردم و نیست یقیناً اگر نپندی از جانب خداوند^{۳۲}

سجد و نیت مر این امر ولایت علی مکر جمیع عالمیان از جن و نسل بروایت کافی حضرت باقر و فرموده که بعد
 نزول این آیه منافقون گفتند بعضی بعضی که کفایت کرد در این مدت بیت سال محمد را رسالت و رسالت
 حال میخواهد بلند کند و سوار نماید بر گردنهای ما و اما و پر عم خود علی را و گفتند نازل کرده خدا این آیه را
 و نیت این آیه مکر چیزی که خود او میکوبد و میخواهد ریاست دهد علی و اهل البیت خود را بعد از خود بر ما و هر آنکه
 اگر گشته شود محمد و یا مرد هر آنکه امر ولایت را رازع میکنیم از علی و برادر خواهیم گذاشت باقی ماند برای علی
 و اهل البیت او حدیث یکصد و یکصد شصت چهارم در آیه شریفه وَ لَتَعْلَمَنَّ بَنَاهُ یَعْقِبُ حَسَنٌ
 البته به اندکی یک بیتام مضمون قرآن اعتقاد دارید بر صدق آنچه در آنت یعنی به آنچه در ولایت و فصلت
 فروخته شده عمل نمایند و معتقد به آن نباشید پس از هنگامیکه یا وقت مرگ و یا وقت ظهور حق و ظهور
 حضرت قائم یا در قیامت به سؤال کرده شوید و بعد از اعمال خود مکافات کشید کافی از حضرت امیر
 روایت نموده که حضرت فرمود این آیه در رجعت و ظهور قائم ما خواهد بود حدیث یکصد و یکصد شصت
 و آیه شریفه اَنْ تَكْفُرَ وَاِنْ اَللّٰهُ عَنٰی عَنْکُمْ وَاَلَا یَرْضٰی الْعِبَادَةُ الْکُفْرَ وَاِنْ تَسْکُرُوا بِرُضْیَہُ لَکُمْ یعنی اگر کافر شوید
 یا کفران نعمت نماید یعنی بولایت علی کافر شوید و از این نعمت که پروردگار بدین بعلی شده و شما عطا شده کفران
 نعمت نماید برای خدا ضرری نخواهد داشت و از ایمان و قبول کردن شما بولایت علی مستغنی است نه کفر شما
 نسبت بولایت علی و نه ناسکری شما ضرر به او دارد بلکه هر دو ضرر از برای شما دارد و خداوند نمی پذیرد
 از برای بنده کفران خود و کفران نعمت را و اگر سپاس داری نماید بر نعمت ولایت علی به پسند آرد
 برای شما بلکه ولایت باعث رحمت و ازایاد نعمت است برای شما بروایت محاسن که از معصوم روایت نموده مراد
 از کفر مقصدی و امر ولایت و غضب خلافت است از صاحب خلافت که علی شده و شر او را بولایت و نعمت

وَحَقُّ عَلَى بَيْتٍ حَدِيثٍ يَكْهِنُ رُكُودَهُ شَتُّ شَمِّ دَرَّابِ شَرِيفٍ أَمِنْ هُوَ قَانَتْ أَمَّا اللَّيْلُ بِأَحَدٍ
 وَتَمَامًا يَجِدُ الْآخِرَةَ وَيُجَوِّزُ حَمْدَهُ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِلَّا
 يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ عَنِّي يَا أَيُّهَا الْمُسَيِّدُ بَيَّاهُ وَدَعَاكَ نَدَى صَلَوَاتُ يَاهُ الْبَيَّاهُ بِوَطَافِ
 عِبَادَتٍ وَرَسَاغَتَايَ شَبَّ كَمَا وَفَتْ نَارُ شَبَّ بَشْدَ وَرَهْلِيكِهِ دَرِجِدَه بَاشْدَ وَقِيَامُ كَمَنْدَه بَاشْدَ وَبَرَسَه
 اَزْخَرْدَه وَغَدَابِ آخِرَتْ وَآمِدَه دَارِ وَدَرْجَمَتْ وَنَجَشْشَ رُورِدْكَارْخُودِ بَاتَامِ عِبَادَتِ وَطَاعَتِ دَرْمَانِ
 خَوْفِ رَهَاءِ خَوَابِدِ بُوْدُ كَهْ لَازِمَه اِيْمَانِ اسْتِ وَتَرْجِيحِ بِيْكَاپِ بَرْدِ كِيْ نَدْمِ رِزَا كَهْ تَرْجِيحِ رَهَاءِ اِيْمَانِ اَزْ غَدَابِ
 وَتَرْجِيحِ خَوْفِ بَاعْثِ نُوْمِدِي اَزْ رَحْمَتِ اسْتِ وَهَرْدُوْ مَذْمُوْمِ اسْتِ كَهْ مَرَادِ اَزْ اَلْمُسَيِّدِ اِيْنِ اَوْصَافِ دَرِ اَوْ
 عَلَيَّ اسْتِ كَهْ دَارِي اِيْنِ اَوْصَافِ عَالَمِ تَقَرُّبِ اِيْمَانِ مِثْلَه اِيْ مُحَمَّدٌ كَبُوْ اَيَّارِ بَاشْدَ اَنَّا كَمَنْدَه اِيْمَانِ اَوْصَافِ
 دَرِ اِيْنِ اَنْفِيتِ كَهْ مَرَادِ اَبُوْ بَكْرٍ عُسْرُ بَشْتَمْدَ كَهْ دَارِي نَفَاقِ وَغَدَا بَا قُوْمِ بَاشْدَ بَا اَلْمَنْسُ كَهْ اَصْفَافِ كَفْتَه
 شَدَه مَصْصَفِ اسْتِ وَعَالَمِ اسْتِ تَحْقِيقِ اُمُوْر دِيْنِ قُوْ وَاِيْمَانِ تُوْ دَارِدِ كَافِي اَزْخَرْتِ بَا قُرْ ۴ رَوَايَتِ نَخُودَه كَهْ رُوْدِ
 اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ ۲ وَاِيْمُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَدُشْمَانِ مَاهِسْتِ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَالْوَالِدَ ابْنِ شَيْخَانِ وَدُشْمَانِ
 مَاهِسْتِ وَابْنِ رَوَايَتِ كَافِي اَزْخَرْتِ صَادِقِ ۲ رَوَايَتِ نَخُودَه كَهْ فَرْمُوْدِ تَحْقِيقِ ذِكْرِ مَرُودَه خَدَاوندِ مَارِ
 رَشِيْعَانِ مَارِ دُشْمَانِ مَارِ دَرِ اِيْنِ اَيَّاهُ وَبَعْدِ تَفْصِيْلِ فَرْمُوْدِ بَقِيْهِ كَهْ ذَكَرْ شَدِ حَدِيثِ يَكْهِنُ رُكُودَهُ شَتُّ شَمِّ
 دَرَّابِ شَرِيفِ اَمِنْ شَرَحِ اَللّٰهُ صَدَقَهُ لَا اِسْلَامَ فَهُوَ عَلَيَّ فَوْزٍ مِنْ رَبِّهِ عَنِّي يَا أَيُّهَا كَسِيْ اَكَهْ خَدَاكَ شَدَه اسْتِ
 سِيْنَه اَوْرُوْ وَفَرَاخِ كَرْدِ اِيْنَه دَلِ اَوْرُوْ وَاِيْمَانِ بَعْدِ اَلْمُشْرِقِيْنَ اسْتِ وَسِيْنَه اَوْ مَشْرِحِ اسْتِ بَرْدِ شِيْ مَعْرِتِ
 اَزْ رُوْدِ كَا رُخُوْدِ كَهْ مَرَادِ عَلَيَّ اسْتِ كَهْ عَالَمِ اسْتِ بَعُوْلَمِ اِمَكَانِ كَانِ مَالِكُوْنِ فَمِيْ عِيْدِ الرَّحْمَه مَرُودَه اَزْ رَوَايَتِ
 دِيْكَرِ مَسْتَفَادِ مِثُوْدِ كَهْ اِيْنِ اَيَّاهُ نَازِلِ شَدَه وَحَقِّ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۲ وَدَرِ تَفَاوِيْرِ عَامِه اَهْلِ نَفْتِ دَارُودَه كَهْ دَرِ حِي

امیرالمومنین با خبره واروده حدیثی که از یکصد شصت و هشتم در آیه شریفه ضرب الله مثلا
 رجلاً فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً مسلماً لیجلی هل یتوایان مثلاً الحمد لله بل اکثرهم
 لا یعلمون یعنی باین کرد خدا مثل را برای شرکان و موصدان که مردی را که در او مولای متعدده باشد که
 مخالفت کننده باشند با هم بجهت بد خوئی و با هم سارکار نباشند در سرگشت آن بنده چون هر شرکی او را در
 نماید و آن بنده هنوز آن کار را کرده شرکی دیگر کاری به او رجوع کند و او بچگونه ام را به اتمام نتواند رساند
 و شرکیان به این حجت از او راضی نباشند و این مثل است برای شرکان یعنی از برای دشمنان و معاندان
 امیرالمومنین و اما از برای موصدان میفرماید که مردی را که دارسته باشد از شرکیان و خاص باشد برای
 مردی یعنی بنده که مخصوص کیولای باشد و او را نتواند خوشنود سازد و اطاعت و فرمان برداری آید
 مساوی باشند این دو بنده از روی شباهت بلکه البته مساوی نباشند همه شتاء و ستایش مراد است
 بدین مثل که خداوند معلوم نموده که اخلاص در عمل مساوی با شراک در آن نخواهد بود قتی علیه السلام
 فرموده خدا مثل زده از برای امیرالمومنین و از برای شرکاء و او که ظلم نموده به آنحضرت و حق او را
 در این آیه و گفته است مراد از رجلاً فیه شرکاء ظالمین آنحضرت است و مراد مثلاً کون و متباغضون
 و مراد از رجلاً مسلماً رجل امیرالمومنین است که تقسیم امر و طاعت رسول مبدء کرده در جمیع امور
 روایت مجمع حضرت امیرالمومنین فرموده منم آموز که نسلم رسول الله روایت کافی حضرت امیر
 فرموده آن کسیکه در حق او شرکاء منازعت نموند فلان اول است که مراد ابو بکر است که صحیح
 شد در ولایت او متفرقون و ایشان در ولایت او لعن میکنند بعضی بعضی دیگر را و اگر
 میجویند بعضی ایشان از بعضی دیگر و اما آن مردی که تقسیم نمود مرد و دیگر را آن فلان اول است

که مراد امیرالمومنین است که بر حق است او و شیعیان و مراد از فلان اول ابوبکر و مراد فلان دوم عیسی است
 حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مَكْيُودٍ شَيْخُ هَمْدَانَ بِرِيفَةٍ ثُمَّ أَتَانَا فِيمَا نَقَلْنَا عَنْهُ بِكَلِمَاتٍ تَحْتَمِلُ بِمَعْنَى ثَمَّ بَعْدَ زَمَانٍ
 وَرُوَيْتُ قِيَامَتِ زُرَّوَرٍ وَكَارِخٍ وَخَصْرَتِ خَوَاصِدٍ مُنَوِّدٍ لِعَلِّيٍّ فِي عَصْفِ خِلَافَتِ بَابُوكَرٍ عَمْرٍو زُرَّوَرٍ
 خُودِ مَخَاصِمِ خَوَاصِدٍ وَكَارِخٍ تَابِعِينَ دِيرِيَانِ ابُوبَكْرٍ هَسْتَنْدَ كَهْ بَابُوكَرٍ عَمْرٍو مَخَاصِمِ خَوَاصِدٍ كَرْدِ كَهْ مَارَاغُوهُ
 وَبِضَلَالَتِ وَكَارِخٍ اِنْدَاخْتِه اِيَدِ قَمِي عِدَالَتِهِ فَرَمُودِه مراد از تخفون در آیه امیرالمومنین است و شجاع
 عَصَبِ مُنَوِّدِ خِيَالِ خَصْرَتِ رَا حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مَكْيُودٍ هَفْصَا وَدَرَّيْهِ شَرِيفِ فَمِنْ أَطْلَمَ مِنْ كَذْبِ اللَّهِ
 وَكَذْبِ الْبَصِيقِ اَوْ جَاءَ الْبَيْسُ فِي حَجَّتِهِمْ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ بِمَعْنَى كَيْتِ تَمَكَّارِ رَا كَيْكِهْ دَرُوعِ كَفْتِ
 وَكَذِبِ مُنَوِّدِ بَنِي رَا تِ وَفِي كِهْ اَمَدِ بَا اَكْسِ كِهْ مَرَادِ اَمْرٍ وَلا يَتِ عَلِيٍّ هَسْتِ كِهْ خُدا اَمْرٍ مُنَوِّدِ بَرِغَمَرِ كِهْ بَرِ
 بَرُومِ اَيَانِيَتِ التَّهْبِتِ دَرُوعِ مَكَانِ وَتَقَامِ مَخْصُوصِ رَا يِ اِيْنِ كَذِبِ كَنْدِ كَانِ كِهْ كَا فَرَشْدِ نَدِ بُولَا
 عَلِيٍّ وَقَمِي عِدَالَتِهِ فَرَمُودِه رَوَا يَتِ اَرَا اَمَدِ اِطْلَا كِهْ مَرَادِ اَرِصْدِ قِ حَضْرَتِ رَسُوْلٍ وَمراد از جَاءَ بِمَعْنَى اَخْرَجَ
 كِهْ بِحَضْرَتِ رَسُوْلِ سِيْدِه اَرْحَقِ دَرِ وَلا يَتِ اميرالمومنين حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مَكْيُودٍ هَفْصَا وَدَرَّيْهِ شَرِيفِ
 وَالَّذِي جَاءَ بِالْبَصِيقِ وَصَدَّقَ بِهِ اَوَّلِيكَ هُمْ الْمَغْلُوبُونَ بِمَعْنَى اَمَّا كِهْ اَمَدِ بَا اِيْنِ اَنِ سَخْنِ رَا تِ وَرَا
 مُنَوِّدِ بَا اَنِ رَا تِ كِهْ مَرَادِ اَمَدِ اَمْرٍ وَلا يَتِ عَلِيٍّ هَسْتِ اَرْجَابِ حَقِ رَسُوْلِ تَبَرُّوْرِ سَائِدِ اِيْنِ بَرُومِ وَمراد
 اَزْ اَنِ اَشْخَا صِي كِهْ قَبُوْلِ مُنَوِّدِ اَنِ رَا وَاَنِ كَرُوْدِ بِمَعْنَى اَنِ اَشْخَا صِي كِهْ اَمْرُ خُدا رَا اَزْ رَسُوْلٍ خُدا شَنِيدِ دُعَا
 كَرُوْدِ وَبِعَلِيٍّ كَرُوْدِنْدِ اَزْ رِزْوَكَارِ اَنْدِ دَرِ مَجْمَعِ وَقَمِي اَرَا اَمَدِ رَوَا يَتِ مُنَوِّدِه كِهْ مَرَادِ اَرْجَابِ بِالْبَصِيقِ مُحَمَّدٍ
 وَمراد صَدَقِ اميرالمومنين هَسْتِ وَبِعَلِيٍّ اِيْنِ هَسْتِ كِهْ اَمَدِ وَهِي كِهْ اَمَدِ بَا سَخْنِ رَا تِ كِهْ مَحْشَرِ وَاَمَرِ كِهْ
 تَصْدِيقِ اَنِ صَدَقِ اَمُوْدِنْدِ كِهْ اميرالمومنين بَا شَدِ اَنِ كَرُوْدِ رِزْوَكَارِ اَنْدِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مَكْيُودٍ هَفْصَا

در آیه شریفه اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدُهُ وَجُؤَفِيكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ یعنی خداوند کفایت کننده است بنده خود
محمد را از جمیع ضررها و مبرسانه تو را مژگان به آنچه که از جانب حق به ایشان میرسانی که مراد رسانیدن
دلالت و نصیحت امیرالمومنین است قمی علیه السلام فرموده که منافقین باطنی و مسلمین ظاهری یعنی ابوبکر و عمر
و عثمان و منافقین دیگر میگفتند ای محمد معاف دار ما را از علی و اطاعت او که ما ملحق بشویم بپایان
اول خود یعنی کفر اولیه خود بر میگرویم و رسول خدا را در این کلمه تیرسانید و این آیه در حق علی و ایشان
نازل شد حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَيْسٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالَمٍ عَنْ اَبِيهِ عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ اَبِي بَكْرٍ عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ
عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ یعنی بگوی محمد که خداوند
ای نبه کان من انما که اسراف کرده اید به ارتکاب مغفوب صغیره و کثیره و کبیره بر نفسهای خودتان یعنی افراط
نموده و از حد در کرده اید معاصی را فرمودید نوید از بخشش خدا میآمرز جمیع گناهان شما را که کبیره باشد چه
اگر چه از حد حصر گذشته باشد بغیر از شرک که مراد از شرک دشمنی و بغض با علی باشد که خداوند از منصفین
غاصبین و معاندین علی نمیکند و از گناهان کبیره و صغیره و دشمنان و شیعیان محضت نمیکند و معنی بخشش او
خداوند آمرزنده مهربان آمرزنده گناهان قمی علیه السلام از حضرت باقر روایت نموده که این آیه نازل شده
در حق شیعیان و دوستان علی و فاطمه در محاسن از حضرت صادق روایت نموده که شیعیان خود فرمودند
قبول نمیکند خدا طاعت و عبادت را مگر از شما و می آمرزد گناهان را از حدی مگر از شما و روایت محسن
امیرالمومنین فرمود نیست در قرآن آیه با وسعت تر از این آیه یا عبادی الذی تا اخره و روایت مجمع
حضرت رسول فرمود دوست ندارم که بعضی این آیه و آنچه در دنیا است از برای من باشد روایات کثیره
در نزول شأن این آیه شریفه که در حق شیعیان علی است وارد شده که یکی در روایت آن قانع و دیگر تمام

و بزرگتر نام آنها چون ارسباق را تم که جسد فضائل علی است خارج بود بر قم آنها نزدخت حدیث
 بکھار یکصد هفتاد و چهارم در آیه شریفه وَاتَّبِعُوا الْحَسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْفِتْنَةُ
 نَبَأَةً وَاتَّقُوا أَنْ تَقُولُوا نُفُسُنَا كَا حُسْرَى عَلَى مَا فَرَطْتَ فِي عَيْنِ اللَّهِ وَانْ كُنْتَ لِمَنْ كَانَتْ
 یعنی بروی کسید بیکو ترین آنچه فرستاده شده است بروی شما از جانب پروردگار شما که مراد ولایت علی باشد
 پیش از آنکه باید بشا عذاب و عذاب ناگهان و بیکمان و شما ندانید موقع و وقت نزول آن را مانند آنکه
 آن بگوئید و بگوید نفس ما وقت دیدن عذاب ای حسرت و پشیمانی و فداست بر من که چرا قبول نکردم
 آنچه آمد از جانب خدا و امر شد با بقبول آن که مراد علی و دوستی و قبول ولایت اوست و میگوید آن
 نفس در بیکم من از استزاء کننده کان کتاب رسول و علی و اهل بیت است روایت کافی حضرت کاظم
 فرموده مراد فی جنب الله در این آیه امیر المومنین است روایت عیاشی و احوال حضرت باقر و فرموده
 ما یم جنب الله حضرت رضا فرموده روایت مناقب در حق امیر المومنین و جنب الله حضرت است
 حَدَّثَ بکھار یکصد هفتاد و پنجم در آیه شریفه قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ
 كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ یعنی گفته شود بک بیکم که توبه کردی آیت را که آمد به ایشان که مراد ولایت علی است
 که بکبر کردند به آن و سرکشی کردند از قبول آن بر وجه عناد و کفر را بر ایمان و صفات ابر هایت اختیار
 کردند و بودند از آنکه زندگان قوی علیه رحمة فرموده مراد از آیات در آیه امیر المومنین و الله میستند چنانچه
 در اخبار کثیره و در احادیث سابق این کتاب بسم گشت که آیات مراد امیر المومنین و الله میباشند
 حَدَّثَ بکھار یکصد هفتاد و ششم در آیه شریفه وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَوَسَّى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ
 وَجْهَهُمْ مَسْوُودَةٌ یعنی در روز قیامت می بینی آن را که دروغ گفتند و رسول یعنی انکه نیکه

اودعا و امانت و غضب خلافت نمودند و حال آنکه خداوند منصب امانت و خلافت را بعلیؑ تعلیف نموده بود
 بروایت قمی حضرت صادقؑ فرمود این آیه در حق آن اشخاصی نازل شده که غضب خلافت و امانت از ایشان
 نموده و خود را خلیفه و امام خوانند حَدِیثُ مِکْهَلٍ مِکْیَدُ هَفْصَادُ هَفْصَمُ وَ آیه شریفه اَللّٰهِی
 جَهَنَّمَ مَثْوًی لِّلْمُتَبَكِّرِیْنِ یعنی نیست در دوزخ جای آرامگاه کرون کردن گشتن یعنی برای آن کرون گشتنی
 که از ولایت و اطاعت علیؑ کردن گشتی نموند و ظلم را بر او و اولاد او روا داشتند و غضب خلافت را نمودند
 حَدِیثُ مِکْهَلٍ مِکْیَدُ هَفْصَادُ هَفْصَمُ وَ آیه شریفه وَ الَّذِیْنَ کَفَرُوا بِآیَاتِ اللّٰهِ اُولٰٓئِکُمْ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ
 یعنی آنهاست که میگردند و اطاعت نمکنند به آیات خدا که مراد اطاعت و گردیدن بعلیؑ و ائمه هدی باشد
 ایشانند زاینکاران که هر چه عمل نموند از غضب خلافت و دشمنی با علیؑ بر زبان و خاست خود
 از آیات قبل که در احادیث سابق ذکر شد و از سایر اخبار و احادیث معلوم شده و محتاج بکبرایت
 که مراد از آیات در هر جای قرآن ایتمه هدی میباشد حَدِیثُ مِکْهَلٍ مِکْیَدُ هَفْصَادُ هَفْصَمُ
 وَ آیه شریفه وَلَیْسَ اِشْرَکٌ لِیَحْبِطَنَّ عَلَیْکَ وَلَیْکُمْ مِّنَ الْخٰسِرِیْنَ مَنِ ابْلِ اللّٰهِ فَاَعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِیْنَ
 بروایت قمی حضرت باقرؑ در معنی این آیه فرموده که ای پیغمبرم اگر شرک کنی در ولایت کسی را بعلیؑ
 بعد از خودت هر آینه باطل شود عمل تو و خواهی بود از زاینکاران و شکر کن و سپاس کن خداوند اگر حکم
 کرد و بزدی تو را بعلیؑ بروایت کافی حضرت صادقؑ فرمود اگر امرائی است خود را بولایت کسی
 با ولایت علیؑ باطل شود عمل تو و بایش شکر کن که با ولایت علیؑ حَدِیثُ مِکْهَلٍ مِکْیَدُ هَفْصَادُ هَفْصَمُ
 وَ آیه شریفه وَ اَسْرَفْتَ الْاَرْضَ بَنُوْرَیْهَا یعنی روشن کرد خداوند عالم زمین را بنور روزگار
 که مراد از نور علیؑ باشد روایت قمی علیه السلام حضرت صادقؑ فرموده مراد از ارض زمین دنیا

که فرموده رب الارض و مراد از رب الارض امام الارض است که مراد امیر المومنین است که تبار او روشن
 زمین را و همان حضرت فرموده بروایت ارشاد که وقتی که ظهور کند قائم ما روشن شود زمین نور
 خود یعنی نور قائم و تسفی گردد مردم از نور آفتاب بر طرف شود علت کفر حدیث لکھنؤ
 مکیصد هشتاد و یکم در آیه شریفه و وضع الکتاب وحیی بالبینین والشهداء وقضی بینهم با حقا
 و لهم لا یظلمون یعنی که اشته شود نوشته های اعمال خلایق در بین و شال و آورده شوند پیغمبران
 اعدا رسانیدن احکام بر امتان خود و شهداء را بر صحت ادعای پیغمبر که مراد از شهداء امیر
 علیه السلام و امامان از اولاد حضرت هستند که در آن روز بر رسانیدن احکام پیغمبران بر امتان خود
 میدهند و پروردگار ایشان قبول شهادت ایشان مینماید و حکم کرده شود میان مردمان بعد از
 بروایت قمی حضرت صادق^ع فرموده مراد از شهداء امیر المومنین و ائمه هستند چنانچه در احادیث
 قبل همین مضامین تغییر از شهداء شده بود حدیث لکھنؤ مکیصد هشتاد و یکم در آیه
 وقال لهم جزئتها الم یاتکم رسول منکم یتلون علیکم آیات ربکم و ینذرونکم لعلکم یوقمکم
 لهذا قالوا بلی یعنی گویند مرا ایشان یعنی ان اشخاصی که بواسطه غضب خلافت و دشمنی با علی^ع ظلم خود
 نمودند و تمسک بر نفس خود بودند آیا نباید بنا پیغمبر و بر شایخو اند از جانب من نشانهای پروردگار را
 بنا که مراد از آن نشانها ولایت و دوستی و پروری از علی و امامان بعد از حضرت باشند در جواب گویند
 آری پیغمبر رسانید و ما را از این روز رسانید چون از اخبار و احادیث سابق مشهور شد که مراد
 از آیات ائمه الطهارتند در تفسیر این آیه شریفه به اختصار گوشید و خبری ذکر کرد حدیث
 لکھنؤ مکیصد هشتاد و یکم در آیه شریفه وقال لهم جزئتها سلام علیکم فادخلوها حیات

یعنی گویند ایشان را یعنی شیعیان و دوستان و پیروان علی را موکلان بهشت که بمقامی و ایمینی و محبت
از جانب پروردگار داخل شوند در بهشت پس شیعیان و مجتبان علی داخل در بهشت شوند و در ساکن خود نمکن
گیرند چنانچه حضرت امیر المومنین^ع فرمودند از برای بهشت بهشت در بهشت از یک درب آن داخل شوند
بنیاده از یک درب داخل شوند صدیقون و شهدا از یک درب داخل شوند صالحون و ازین به
بهشت داخل شوند شیعیان و مجتبان من و من ایتاده ام بر صراط و دعا میکنم و از پروردگار میخواهم
که سالم بدار شیعیان و مجتبان مرا و انصار و اولیاء مرا و هر که دوست داشته مرا و دنیا پس ناگهان
مدائی از در عرشش براید که اجابت کردم دعا و تورا و قبول کردم شفاعت مرا در حق شیعیان تو فرمود
در آن روز شفاعت میکند هر مردی از شیعه من هر که را در دنیا یاری کرده باشد او را بقبول یا فعل و
کفیر شیعه من در حق بهشت و نفر از همایکان و خویشان خودش که معصیت کار باشد قبول میشود و
بهشت میشود از یک درب دیگر حدیث یکصد و هشتاد و چهارم در آیه شریفه مَا يُجَادِ
فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی جدال نکنند در آیات خدا مگر آنکه کافر شده بخدا
و انکار نعمت او کردند یعنی حباب و جدال و دشمنی با علی و ائمه می کنند مگر کسی که کافر شده بخدا
و آن کانی که کافر شده بخدا کانی نیست که غضب خلاف از علی^ع نموند و کفر فطرت رجوع کردند
حدیث یکصد و هشتاد و پنجم در آیه شریفه حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ
الْأَنسَارُ یعنی واجب شده حکم پروردگار تو بعد از عذاب آینه که کافر شدند از قوم تو و کذب تو
کردند یعنی آن کانی که غضب خلاف نموده و با علی^ع و دشمنی و عناد نمودند و کذب قول تو را در امر
ولایت علی^ع کردند ایشان اصحاب و فریغ و ملازمش هستند و واضح شده را آنها تشریح

فمی از حضرت باقر^ع روایت نموده که فرمود این آیه در حق فلان و بنی امیه نازل شده نه بر علیهم
 حَدَّثَ بِيْهِمْ رَجُلًا يَكِيدُ هَشَادُ شَمِ الدِّينِ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمِنْ حَوْلِهِ يُجِئُونَ مَجْدًا لَهُمْ
 يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ وَرَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْمِزْ لَهُمْ
 نَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَ وَقَهُمْ عَذَابَ الْحَجِيمِ یعنی آنکه بر میدانند عرش را و تشریف میکنند و بسیار
 پروردگار خود و طلب آفرینش میکنند و ثواب میجویند از برای آنکه ایمان آورند که مراد از این
 ایمان آوردن دکان شیعیان و پیروان علی میباشد که ایمان بولایت حضرت آوردند و بسیار
 آمان را و کمندار ایشان را از عذاب تشریف برون بر روایت عموی از حضرت رضا^ع فرمود که
 آمنونی یعنی کسانی که ایمان آورند بولایت امیرالمومنین^ع و آنهم همی کافی روایت از حضرت صادق^ع نموده
 که فرمود از برای خدا ملائکه مائی است که ساقط میکنند گناهان را از پشتمای شیعیان ما^ع و ضایقه ساقط
 میکنند با و ما ورق و برگ درختها را قلمی علیه^ع روایت نموده که الدین یحییون العرش یعنی رسول^ع و امیر
 و امامان بعد از او که حامل علم خدا میباشند و من حوله یعنی ملائکه و الدین آمنونی شیعه آل محمد و آل
 و الدین تابو یعنی از ولایت غیر آل محمد و مراد امیرکبیر^ع و عثمان و خلفای بنی امیه علیه السلام و ابوبکر^ع باشند
 و اتبعوا سبیلک یعنی ولایت امیرالمومنین علیه السلام حَدَّثَ بِيْهِمْ رَجُلًا يَكِيدُ هَشَادُ هَشَقَمِ وَرَأَيْتُ
 رَفِئًا وَادْخَلَهُمْ حَبَاتِ عَدْنِ التِّي وَعَدْتُهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَادْخَلَهُمْ وَفِيَّاهُمْ أَمَّا أَنْتَ يَا
 الْحَكِيمَ وَقَهُمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يُوْصِدْ فَتَدْ رَحْمَةً وَهُوَ الْقَوْنُ الْعَظِيمُ یعنی صلوات
 و ملائکه میگویند پروردگار اطفال کن بر تائبان یعنی بر شیعیان و دوستان علی و در آفرینان را در بستان
 و با غمهای بهشت که عمل شایسته کرده یعنی ولایت علی را قبول کرده باید در آن و زان و فرزندان ایشان

که دوستان علی هستند بر سیکه قوتی غالب که از هیچ چیز عاجز نشوی و کمند ایشان را از عقوبات و بیه
 روایت قمی علیه الرحمۃ من صلح یعنی کسیکه ولایت علی بن ابیطالب را قبول کرده و معنی فخره
 یعنی در روز قیامت و معنی ذالک هو الفوز العظیم یعنی آن کسیکه خدا نجات و او از ولایت غیر علی
 که خلافت ابوبکر و عمر و سایر خلفاء جور باشند حَدِثْ مِکَیْمًا مِکَیْمًا هَاشِدَ هَاشِدَ دَهْشَمَ دَرِیَه
 شریفیه ان الذین کفر و امینا دون لَمَقْتِ اللّٰهِ انْفُسُکُمْ اَوْ مَدْعُوْنَ اِلَی الْاِیْمَانِ الْکِبَرُ مِنْ مَقْتَلِکُمْ اَنْفُسُکُمْ
 اَوْ مَدْعُوْنَ اِلَی الْاِیْمَانِ فَکُفِّرُوْنَ یعنی آنکه مکر و دیدند بوجه امت خدا هر آینه دشمنی خدا شما را بر گرفت
 از دشمنی شما و نفسهای خود را و در این روز خدا شما را دشمن گرفت و خواند شما را بوی ایمان یعنی بولایت
 علی و شما مکر و دید و قبول ولایت او را نمودید قمی علیه الرحمۃ فرمود مراد الذین کفروا غصین ولایت
 علی هستند و مراد از ایمان که به آن خوانده شدند ولایت امیر المومنین ^{۱۱۸۹} ع باشد حَدِثْ مِکَیْمًا
 دَرِیَه شریفیه ذالک بآیه اِذَا دَعَى اللّٰهُ وَحْدَهُ کُفِّرْتُمْ وَاِنْ تَنْسَلِ بِهٖ تَوْمًا یعنی بعد از درود من فتن که بعضی دشمن علی
 بودند و سرکشی از مطاعت بولایت علی نموده بودند در دوزخ و فصل شدند و خواش از خروج در دوزخ می نمودند ملاک برآ
 گویند این عذاب و نکال لازم ثبات بسبب آنکه میخواهند خدا شما را بوحشت خود ایمان نمی آوردید و امر میکرد
 به سرپی و اطاعت و تلی خود قبول میکردید و چون آنکه شرک شده بعد از معنی مُرُک بولایت علی شدند شما را
 میخواهند سرپی از ایشان بنمودید و اطاعت و سرپی ابنا و حبس خودتان یعنی خلیفه مای فاق که میتوان شما
 هستند شما را به این عذاب و نکال باز داشت بروایت قمی حضرت صادق فرمود از معنی این آیه که به بدوستان
 امیر المومنین گفته میشود که اگر در میشه خدا در حاکمیت تنها بوده بولایت کسیکه امر کرد خدا بولایت انکس کافر میشد
 و اگر شرک میشد به انکس کسیکه نبوده از برای او ولایت ایمان می آوردید بولایت او یعنی بولی برحق که امیر ^{۱۱۹۰}

به تنهایی ایمان می آورد پس متوج غیاب کمال شده حدیث بکهر امر بکصد فود در بر ترید ایتجا
 فی النذر فقول الضعفاء للذين اسكبروا انا كنا لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا نصيبا من النار قال
 الذين اسكبروا انا ناكل فيها يعني ای محمد و مسیحه نمی گنند دوزخیان در آتش و زبان بجا ده بکشاید
 گویند ضعیفان و زبونان آنان را که کرش بودند یعنی تابعین ابوبکر و عمر به مقبوعین خود گویند ما بودیم شما را
 اطاعت کنندگان و فرمان برداران و قبول کردیم آنچه را که دعوت میکردید یعنی شما را بولایت و خلافت
 معاهد و مطیع شدیم و متابعت و اطاعت شما باعث شد که وارد دوزخ شدیم پس رثبات که از تابعان خود
 دفع این عذاب بکشید گویند بپایان و دروسای ایشان یعنی ابوبکر و عمر در جواب پدران و تابعین خود گویند
 که ما و شما همه در دوزخ و گرفتار عذابیم چگونه دفع عذاب از شما کنیم اگر ما را قوت دفع عذاب بودی از خود
 دفع عذاب بنمودیم روایت مصباح المتعجب حضرت امیر المومنین^۲ در خطبه یوم الغیر قرائت فرموده این آیه را
 و بعد فرموده آیا میدانید اسبکبار از چه مراد است نیت مراد از آن مگر ترک طاعت از برای کسیکه ما موافق
 به اطاعت آن و بعد پروازی نمودن از اطاعت و متابعت انکس که اطاعت او فرض شده از جانب خدا
 لمواخذ مراد از این فرمایش حضرت امیر مومنان علیه السلام که بطور کنایه فرموده اند ابوبکر و عمر که مذهب پروازی از طاعت
 امرند در ولایت امیر المومنین^۲ نموده و غضب حق بخصت که خلافت نموده همیشه حدیث بکهر امر
 بکصد فود حکم در آیه شریفه اما لتصررسلنا و الذين آمنوا في الحياة الدنيا و يوم تقوم الاسماء یعنی مایاری
 دهم سفیران خود را و آنرا که گزیده اند و زنده گانی دنیا که مراد شیعیان و دوستان علی باشند که بولایت بخصت
 ایمان آوردند و مایاری دهم ایشان را یعنی هر ظلم و ستم و جبری که از معاندین و دشمنان ایشان در دنیا بر آنها
 و صبر نمودند مایاری کرده میشوند بقصاص و عافی از دشمنان خود در روزی که قائم شوند که ایمان که مراد از کوه ایمان

که روز قیامت بت امیر المؤمنین و ائمه میباشند که اقامه شهادت کنند بر سلطان کافران و بر حقان اهل ایمان
 بروایت قمی علیه الرحمه مراد از شهاده ائمه اهل میباشند ایضا بروایت قمی حضرت صادق^ع فرمود این نصرت
 رسولان و اهل ایمان در رجعت بت مکرر میدانی انبیاء بسیار بودند و یاری کرده نشدند و دنیا و گشته شدند و گشته
 بعد از انبیاء گشته شدند پس در رجعت یاری کرده شوند انبیاء و اوصیاء و شیعیان مآ تا از دشمنان خود
 تلافی نمایند حَدِیثِ بَکْهَرِ بَکْیَدُ فَوَدِدْتُمْ دَرِیَهِ شَرِیفِ فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ مَعْنی صبر کن ای محمد^ص
 که وعده خدا حق است و میرسد روزی که سؤال کرده خواهند شد المانی که بر خلاف امر من و تو در خلافت
 و ولایت علی^ع و اوصیاء و نمودند و غضب خلافت کردند و اهل بیت تو را اذیت نمودند و هلاک دشمنان تو
 و امامان بعد از راست بت و تحلف در آن امکان ندارد حَدِیثِ بَکْهَرِ بَکْیَدُ فَوَدِدْتُمْ دَرِیَهِ شَرِیفِ
 ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ اِنْ مَا كُنْتُمْ تَشْكُرُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا مَعْنی
 ملائکه از روی توبیخ و سرزنش به اهل و فرخ یعنی بر پروردگار تا بسین ابوبکر و عمر و دشمنان علی^ع گویند کجا بنده آن
 شما که میپرستید و اطاعت می نمودید آنها را از دون آنکه امر کرده بودند شما را به اطاعت او که مراد سیدی و عت
 از علی^ع باشد و توقع نفع و ضرر و بشتیة اراشان و دعوی میکردید ایشانند رؤسا و پشویان و در بنگان و صاحب گویند
 و در خیال آن پشویان و در بنگان از ما دور شدند و ما نمی باسم ایشان را و ما توقع مدد و شفاعت از ایشان
 و بشتیم و ایشان ما را در این عذاب و عقاب که آشتند و هیچ نفعی با از پشویان خودشان نمیزانند و حالاً با
 معدوم شده که دوستی ایشان را برای ما نفعی و یا دفع ضرری ندارد بروایت قمی حضرت باقر^ع فرموده که معنی
 اِنْ مَا كُنْتُمْ تَشْكُرُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَنْتُمْ سَأَلْتُمْ اَنْ تَدْعُوهُمْ اِنْ تَدْعُوهُمْ اِنْ تَدْعُوهُمْ اِنْ تَدْعُوهُمْ اِنْ تَدْعُوهُمْ
 امام و پشویان و متابعت او نمودید که مراد فلان و فلان باشند غیر از آن لامعی که قرار داد خدا و امام ارباب

ایرالمومنین پنج چیزند حدیث بر اثبات این مطلب سابقاً رقم شده من جمله حدیثی است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که حُب علی حسنه لا یغفر معاصیه و بغضه سیئه لا ینفع معاصیه و در حدیث دیگر فرموده است
 علی افعال حسنه مقبول میشود مگر بولایت دوستی بر عجم علی و حدیث دیگر میگوید فرمود ششم در تشریف
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا اِنَّهُمْ اَصْدَقْنَا مِنَ النِّجْنِ وَالْاِنْسِ نَجْلُهَا تَحْتَ اَقْدَامِنَا مِنَ الْاَسْفَنِ یعنی گویند
 آنانکه کافر شدند یعنی از ولایت علی روی گردانیده و تابع و مطیع ابوبکر و عمر شدند و حسیکه در آتش و نزع مبتلا
 و معذب شدند میگویند در کار ما بنما ما را آن دو کس را که کراه کردند ما را و ازین حق گردانیدند ما را یعنی از پیروی و
 اطاعت و قبول ولایت علی ما را و سوره نمودند و بخلاف امامت خود ما را خوانند از جن و انس یعنی از
 دیوان و آدمیان یعنی آن دو نفر که رئیس جن و انس هستند و راغوا و ضلال که مراد ابوبکر و عمر است و ایشان
 در رؤسای ایشان باشد تا بگذاریم ایشان را در زیر قدمهای خود و لکن گویند کسبیم و از ایشان انتقام کشیم
 بروایت قمی حضرت صادق علیه السلام فرمود ما را از آن دو نفر از جن و انس یکی فلان است و یکی شیطان و جهت
 این فرموده امام آن باشد که ولد ازنا خلق میشود از دو آب یکی از زانی که از انس است و دیگری از شیطان
 که از جن است و بعد آنحضرت فرمود و الله ان دو نفر همان دو نفر هستند تا سه مرتبه که شیطان شرکت
 کرده در نظم ایشان حدیث دیگر میگوید فرمود هفتم در آیه شریفه ان الذین قالوا ربنا الله
 ثم استقاموا اتل علیهم الملائکه الاتخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة الی الی کتم توعده و
 یعنی آنانکه گفتند خدا بر حق است و از گفتن خود اصلاً منصرف نگشته تا هنگام موت فرود آیند بر رؤسای
 یعنی بر آنانیکه ایمان بولایت علی آورده و شهادت موت و نزد خروج از قبر و حقیقت برهمنان
 مستقیم فرود آیند و میگویند به ایشان اگر نترسید از عذاب و عقاب و نه بگریزید جایش از مومن

از روز قیامت و احوال آخرت و شد و شود به آن بستی که در دنیا به آن وعده داده میشد فی قیامت
 روایت نموده که معنی استقامت آنست که متعظیم شدند بولایت امیر المومنین^۲ در روایت کافی حضرت
 صادق^۳ فرموده معنی آیه اینست که متعظیم شدند بر ولایت ائمه و احداً بعداً احد از حضرت رضا^۴
 سؤال شد که معنی استقامت چیست فرمودند قسم بخدا همان است که شما در آن هستید یعنی مرا و ائمه^۵
 ولایت امیر المومنین^۶ و ائمه میباشند که شیعیان و محبان ایشان در آن میباشند حَدَّثَ لَكَ كَعْبُ
 لَيْكُصْدُ فَوَدُوْهُ وَهَشْتَمُ دَرَّ اَبْرَثَرِیْهُ نَحْنُ اَوْلِیَاؤُكُمْ فِی الْحَیْوَةِ الدُّنْیَا وَفِی الْاٰخِرَةِ وَلَكُمْ فِیْهَا مَا قَدْ عَوْنُ فِرَ لَاحِقِ
 غَفُوْرٍ بِرَحْمِیْ عَنِی امیر المومنین^۷ و ائمه در وقت موت می آیند نزد شیعیان خود و میگویند به ایشان ما دوستان
 و پیوایان شمایم و احوال و انصاف شایم در نزد کافی دنیا چه شمارا از آفات و طبایع نگاه و شتم و بطریق خیر و صلاح
 هدایت کردیم و دوستان و رفقاء شایم در آن سرا که امت و شاعت تا اینکه شمارا در بهشت در آوریم و خود
 وعده داده است ثباتاً و خداوند آفرنده و مهربانست روایت قمی حضرت صادق^۸ فرموده هیچ یک از دو
 دشمنان ما و دشمنان ما نمیرند مگر اینکه حاضر میشوند رسول الله^۹ و امیر المومنین^{۱۰} و حسین^{۱۱} زوایان ایشان
 و شیعیان و دوستان ما می بیند ایشان را و بشارت میدهند به او اگر از دوستان باشد و اگر از دشمنان باشد
 بدی آید لولا از دیدن ایشان و میزند او را در کت و فرخ نزد پیوایان و امامان خودشان که مراد ابو بکر و عمر^{۱۲}
 و خاندان امیر المومنین^{۱۳} فرموده یا حار محمدان من میت یرنی مؤمن او منافق قبلاً که معنی آن مفاد همین آیه شریفه^{۱۴}
 و ملک الموت در این وقت میگوید به آن شیعه اهل المومنین نظر کن ببالا پس نظر میکند می بیند محمد و علی^{۱۵}
 حسین را در علی عقیسین و میگوید به او ملک الموت که ایشانند سادات و ائمه شما و جلیس و امین شما هستند
 آیا راضی می شوی بر من تو را زوایان میگوید بی پس قفس میکند با جال فرج و خوشحالی روح او اللّٰهُمَّ اَرْقِ

زیارت مولانا امیر المومنین و لاله بطهرین صلوات الله علیهم اجمعین چنین است و از قضا عتقتم یوم القیامه
 حَدَّثَ بَیْهَرُ مَلْکِیْدُ نَوْدُ هُمْ دَرِ اَیَةِ شَرِیْفِهِ وَ مَنْ احْسَنَ قَوْلًا مِنْ دَعَا اِلَى اللّٰهِ وَ عَمَلٌ صَالِحًا وَ قَالَ
 اِنْتَقَى مِنَ الْمَلِیْنِ بِعِنِیْ کِبِیْتُ نِکُوْیُ تَرَا کَقْدَرُ عَلِیٍّ ثَابِتٌ کَرَادِ امِیرِ المومنین باشد که میخواند مردمان به پیش خدا
 و گوید من از کردن نهادن حکم خدا را و منعاد بهتم امیر خدا را عیاشی عبد الرحمة فرموده این آیه در حق امیر المومنین
 نازل شده حَدَّثَ بَیْهَرُ مَلْکِیْدُ نَوْدُ هُمْ دَرِ اَیَةِ شَرِیْفِهِ وَ لَا یَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا الْاِیْمَةُ بِعِنِیْ رَابِعٌ
 نِکُوْیُ بَیْهَرِیْ کَرَادِ اَزِ سِکُوْیُ دُوسْتِیْ بَا امِیرِ المومنین باشد و مراد از بدی دشمنی امیر المومنین است در تقییر
 ماوردی و یقینان و عین الکمال مذکور است که حسن دوستی علی و ائمه است و سیئه دشمنی ایشان است و زوال
 شأن این در حق امیر المومنین آیه حَدَّثَ بَیْهَرُ مَلْکِیْدُ نَوْدُ هُمْ دَرِ اَیَةِ شَرِیْفِهِ وَ لَا یَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا الْاِیْمَةُ بِعِنِیْ
 فِیْ اَیَاتِنَا لَا یَخْفَوْنَ عَلَیْنَا اَمِنْ تَقَى فِی النَّارِ خِیْرًا اَمِنْ یَاتِیْ اَمِنًا یَوْمَ الْقِیَمَةِ بِعِنِیْ اَمَّا کَذِبٌ مِیْلُ کَسَنَه
 از هیچ مستقیم و میگرداند از صراط قوم که مراد ولایت و متابعت و دوستی علی باشد و اتفاقاً کلام نمود در
 با که مراد دشمنی و عناد با علی و امامان بعد از آنحضرت باشد پوشیده نمیشود بر این اهل الحاد و همه ارجح
 و بجز ادعیه امیدیم پس کسیکه انداخته شود بواسطه این دو دشمنی و بغض با علی در دوزخ بهتر است یا آن کسیکه
 باشد دوست و محب علی و باید ائمن از آتش دوزخ در درستی بخیر بنا بر روایات کثیره و مطابق تقییر
 آیات مذکوره در احادیث قبل که رقم یافته حقیقت و مراد از آیات غفلت ائمه اطهار که مکرر خودشان
 فرموده اند ما ائمه آیات کبری خدا پس منحرفین از ایشان که معاد این آیه شریفه در پیش خواهند بود و ما عین
 ایشان یعنی از عذاب در بهشت ساکن خواهند بود حَدَّثَ بَیْهَرُ مَلْکِیْدُ نَوْدُ هُمْ دَرِ اَیَةِ شَرِیْفِهِ وَ لَا یَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا الْاِیْمَةُ بِعِنِیْ
 سَنَرِیْجُ اَیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِی الْاَنْفُسِ حَتّٰی یَتَبَعْنَ لَکُمُ اَنْدَ الْحَقِّ بِعِنِیْ زُودٌ بَاشَ کَرَبَا اِیْمُ مَنَافِعِیْنِ وَ کَفَارِ

نشانی جز آنکه مراد امیرالمؤمنین باشد در زمان ظهور قائم تا روشن شود مرایش را آنکه رسول ما محمد حق است
 کافی از حضرت صادق روایت نموده که آنحضرت فرمود در معنی حتی یقین اتم است یعنی که خروج قائم است که امیرالمؤمنین
 از نشانی آنست و حق است آن خروج از جانب خدا برای قائم ما و می بیند آن نشانی را که دایره الارض یعنی
 امیرالمؤمنین باشد ارشاد مفید از حضرت کاظم روایت نموده که فرمود در رجعت زمان ظهور قائم دیده میشود آن
 نشانی و عجایب و غرائب در آفاق و منح اعداء حق و دشمنان آل محمد و عاصبین حق امیرالمؤمنین و ائمه هدی
 تا معلوم شود ولایت و امامت علی و امامان بعد از آنحضرت حق است حَدِیثِ لَکَ هَکَیْرُ دَوْلَتِ سَمِی
 در آیه شریفه سَمِعَ لَكُمْ مِنَ الدِّینِ مَا وَصَّ بِهِ نُوْحًا وَالدَّیْ اَوْحٰی اِلَیْکَ وَما وَصَّیْنا بِهِ اِبْرٰهیمَ وَیُوسٰی
 وَعِیْسٰی اَنْ اَقِیْمُوا الدِّیْنَ وَلَا تَتَّبِعُوا فِیْهِ کِبْرًا عَلٰی الشِّرْکِیْنَ مَا تَدْعُوْا اِلَیْهِ اَللّٰهُ یُحِبُّ اِلَیْهِ مَنْ یَّشَاءُ
 یَهْدِکَ اِلَیْهِ مَنْ یَّذِیْبُ مَعَافِرَکَ الْاٰمِنِ بَعْدَ مَا جَآئَهُمُ الْعِلْمُ بَعِیًّا بِنَبِیِّهِمْ یعنی بیان در روشن ساختن قصصی که
 ما از دینی که به آن تمسک کنید و راه باید به آنچه فرموده بودیم به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی که مراد ولایت علی باشد
 و به این پیغمبر که محمد است که اقامت کنید و پای دارید این دین را تا یعنی ولایت علی را و متفرق و پراکنده نشود
 و اختلاف نکنید در آن دین که ولایت علی است و بزرگ و شوهر است برای شرکین که مراد دشمنان و مفسدین
 و مخالفین علی باشد آنچه میخواهی ایشان را و خداوند راه بنماید هر که را بخواد و پراکنده نشود از این دین که ولایت
 علی است مگر تمسکاران و جباران که از روی حسد و حرص و عداوت پراکنده و متفرق در این دین میشوند بعد
 علم بر حقیقت آن روایت قمی علیه السلام حضرت صادق فرموده مراد از دین در اقیام الدین امام است و مراد
 از تفرق و افیاد امیرالمؤمنین است و مراد از ما دعویهم الیه ولایت امیرالمؤمنین است و مراد از من یاء امیرالمؤمنین است
 که به انبیاء قبل امر به ایمان آوردن به آن شده روایت کافی سید باجدرین نیز العابدین فرموده معنی که بر علی

کبر علی لڑکین مانند عویم الیه است که زکات بر شریکین ولایت امیر المومنین ایمان بیادند هر چه جوانی ایشان را بدو
او قمی علیه رحمه روایت نموده که مراد از الیه یحیی الیه من ثیاء امیر المومنین دائمه همیشه و معنی و مافوق
الا من بعد ما جاهدتم العلم بغیا بینهم است که تفرقه امت بعد از حضرت رسول از روی جهل نیست بلکه تفرقه ایشان
بجبهه آنست که فضیلت امیر المومنین به امر خدا چون دیدند حسد برزند و مخالفت با علی نمودند و متفرق شدند
و مذاهب مختلف و تابع اراده و هوای نفس شدند حدیث یکبار در ولایت چهارم در آیه شریفه **طَلَبَ**
فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ هُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ معنی ای محمد بجبهه این اختلاف
و تفرق که از ایشان صادر شده و خواهد شد بخوان ایشان را با اتفاق بر همان دعوت که خواندی ایشان را معنی بر ولایت
و دوستی علی تا تفرقه و اختلاف نکند از ایشان را بیل شود و مستقیم باش بر این دعوت و تبلیغ چنانچه مأمور شد
به آن و پیروی مکن هوای مختلفه و آرزوهای باطله ایشان را و بگو به ایشان که من کرده ام به بخیر یک فرموده است
خدا بر من در انبیاء سابق که کرده اند آن انبیاء سابقین به آن که ولایت علی است و ولایت علی در همه کتب نه
انبیاء سابق بوده و دین اهل دین همین است و اختصاص شما و این امت ندارد **لَوْ لَفَهُ** از معاد آیه قبل هم
که در حدیث یکبار در ولایت سیم رقم شد معلوم و مستفاد میشود که این دین که مراد ولایت مولانا امیر المومنین است
به انبیاء و الاولیاء هم امر از جانب حق شده نه جهان به پیغمبر اکرم محمد ص شده باشد چنانچه در حدیث

همین معنی مستفاد میشود و بناء علی هذا معلوم میشود غرض و مقصود از انبیاء و اولیاء

سلف و رسالت حضرت ختمی مرتبت برای دعوت نمودن مردمان بوده ولایت و دوستی امیر المومنین
بوده و اطاعت و فرمان برداری از آنحضرت شایسته تعالی و اثبات بر عقیده راقم حروف علاوه بر این
در حدیث دیگر هم که سابقاً در این اوراق ذکر شده فرمایش حضرت رسول است که فرموده **حَقَّقَ** فرموده اگر تمام

مردمان قبول میکرد و بودند و دوستی و محبت علی هر آینه خلق میکردم و فرخ و ترش و فرخ را روحی ملک ^{علیه السلام}
 امروز زنده ام بولای تو یا علی فردا بروج یا ک امامان کواه باش

حضرت صادق ۳ روایت می نماید رحمه فرموده دعوت و تهنات و ماموریت حضرت رسول در معنی این آیه
 ولایت امیرالمومنین ۴ بوده و منتهی شده از متابعت ابواء امت در ولایت علی ۵ روحی و روحی لعالمین ^{علیه السلام}
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دَوْدٍ نَحْنُ وَرَأَيْهِ شَرِيفُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ الْحَقَّ وَالْمِزَانَ عَنِ خَدَائِجِ بْنِ
 وَهْبٍ عَنْ كُتَّابٍ رَأَى أَنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ هِيَ رَاسَتِي وَدِرَّتِي ثَبَا وَارْزَالَ فَرَمُودِ مِزَانٍ رَافِعِي نِعْمَتِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ
 برای مثال ساخت که اگر به آن کتاب که ولایت پیروی علی است در او امر و نواهی و حکام و حبس است در او تمام
 علوم ماکراه نخواهد شد و فضائل نخواهد افتاد و اگر بدوستی و محبت او که میزان اعمال ثابت گردید
 بر شما خواهد شد و متابعت و دوستی او نیز تر از روی عدل است و بر اصدی ظلم و تعدی واقع نمیشود چنانچه
 قمی علیه الرحمه فرموده که مراد از میزان امیرالمومنین است و در اخبار کثیره هم مذکور است که خودشان مکر فرموده اند
 مَا نَمِيزُكُمْ مِنْكُمْ أَنْ يَمِيزَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَعْمَالِكُمْ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دَوْدٍ نَحْنُ وَرَأَيْهِ شَرِيفُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ
 وَتُرْزَقُ مِنْ نِثَاءٍ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ كَافِي فِي رَحْضَةِ صَادِقٍ ۳ رَوَايَتِ مَمُودَةِ كَهْزَرْتِ فَرَمُودِ لَطِيفِ خَدَائِجِ
 بَنَدِ كَانِ خُودِ رُزْوِي وَادِنْ بِرَأْيَانِ وَلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دَوْدٍ نَحْنُ وَرَأَيْهِ شَرِيفُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ
 مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ فَوَدَّ لَهُ فِي حَرْبِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ لَدُنْيَا فَوَدَّ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ
 مَنْ نَصِيبٍ رَوَايَتِ كَافِي فِي رَحْضَةِ صَادِقٍ ۳ فَرَمُودَةِ مَرَادِ اَزْ حَرْثِ اَعَزَّتِ مَعْرِفَتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَارْتَمَتْ
 وَ مَرَادِ اَزْ رِزَايَتِي وَ حَرْثِ اَزْ رِزَايَتِي نَصِيبُ امْتِ دَرْ زَمَانِ دَوْلَتِ اَمْرَةِ ۴ وَ مَرَادِ اَزْ مَالِهِ فِي الْآخِرَةِ مَنْ نَصِيبُ
 نَصِيبِ اَزْ رِزَايِ اَوْ دَرْ زَمَانِ دَوْلَتِ حَقَّةِ اَمْرَةِ ۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دَوْدٍ نَحْنُ وَرَأَيْهِ شَرِيفُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ

نخواهد بود ثابت کردند خدا حق را بنحمان خود یعنی رقرار و ثابت میدارد ولایت ابراهیم اهل بیت تو را نگاه
 و خداوند نامات آنچه در دهات کافی از حضرت باقر روایت نموده که فرمود یعنی تحت الحقی بکلماته آنکه
 ثابت میکردند از برای امیر المومنین و امامان بعد از حضرت ولایت را و فرمودند ما یم کلمات خدا را که این
 آیه فرموده حَدِیثُ بَکْهِارٍ دَوِیْتُ بَارِذَهُمْ دَرِیْهِ شَرِیْفٌ وَهُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ
 یُعْصُو عَنْ أَمْرِ السَّیِّئَاتِ وَیَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ وَیُتَجَبَّأُ لِلَّذِیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَیَوْمَیْهِمْ مِنْ فَضْلِهِ
 وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیْدٌ یعنی خداوند بعضی تقصیر قبول میکند توبه را از بندگان خود و
 میکند روز از بند بیا و میداند آنچه میکنند از نیکی و بدی و اجابت میکند دعا را از برای آنانکه گریه داشته
 و کرده باشند عملهای پسندیده یعنی از آنکه آنکه نوبت علی گریزند و پروردگاری دوستی او را بر خود فرض
 و هستند توبه ایشان را قبول و بوجه دوستی و محبت با علی از معاصی ایشان در میکند و روایت عیون
 حضرت سید شهادت فرمودند که مراد اهل ایمان در تَجَبُّأُ لِلَّذِیْنَ آمَنُوا اهل ولایت است و معنی زیادتی
 فضل ایشان قبول شفاعت ایشان است در حق غیر حَدِیثُ بَکْهِارٍ دَوِیْتُ بَارِذَهُمْ دَرِیْهِ شَرِیْفٌ
 وَالدِّینُ اسْتِجَابُ الرِّجْمِ وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَمْرُهُمْ شُورَى بَیْنَهُمْ وَما رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ یعنی برای
 آنکه اجابت کردند هر چه در کار خود و بسای داشتند کار را که مراد ولایت علی است یعنی پابنده و قرار
 باشند بدوستی علی پس زیاد کردند ایشان را در مَسْئُولُ فَضْلِ عَمِیمِ خود و از برای آنکه بزرگوار است
 که دشمنان علی باشند عذاب سخت و ایشان یعنی شیعیان و دوستان علی کار ایشان ثبوت کردن است
 در میان ایشان یعنی بی ثبوت بیکدیگر کاری میکنند فَمِنْ عَلیهِ الرِّقْعَةُ روایت نموده که مراد از استجابت
 بر پا داشتن امر خداست در حق امام و مراد از شوری و ثبوت نمودن از امام در امر دین و مراد از صلوات

از اوقات صلوات ولایت امیر المومنین است و اخبار کثیره دارد و است که فرموده اند ما اینم نماز که امر شده بر اوقات
 شده حدیث مکهزار و ولایت نیز در آن در آیه شریفه وَ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنَادُّونَ بِالْغَيْبِ لَئِنْ كُنَّا مِنْكُمْ لَمِنَ الْعَالِمِينَ
 مَرَّةً مِنْ سَبِيلٍ یعنی به بنی تو محمد و به بنی ستمکاران آن هنگام که عذاب و عقوبات را در آن می‌گویند و آن
 آیه است بوی بازگشتن بدینا هیچ راهی تا برویم و در تدارک یافت گوئیم و حال که بدینند برکت دنیا از برای آنها
 امکان ندارد و روایت کافی حضرت باقر ۲ فرمود و معنی این آیه که مراد از ظالمین ستمکاران و غاصبین حق است
 و آل محمد هستند و مراد از عذاب امیر المومنین است چنانچه فرموده نفعه علی الاربار و نفعه علی الفجار و معنی ایشان
 رجوع بنیامه تدارک نمودن ولایت امیر المومنین است حدیث مکهزار و ولایت چهارم
 در آیه شریفه وَ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنَادُّونَ بِالْغَيْبِ لَئِنْ كُنَّا مِنْكُمْ لَمِنَ الْعَالِمِينَ
 یعنی ظلم کنندگان به علی را که غضب حق او نموده که مراد ابو بکر و عمر و تابعین این هستند و آن زودی
 که عرض کرده شوند لعذاب یعنی به امیر المومنین که ایشان را به امر حضرت بدفع ربه در حالتیکه نسبت به
 امیر المومنین ۲ فرزندان و حقیران باشند از حقه خواری و رسوائی و نگاه کننده باشند بوی تش و فرغ
 از نگاه کردن بکوشه چشم یعنی از زیاده بول و بیت آعذاب یعنی از بول و هر س و همتی که از امیر المومنین
 برای ایشان است قبیله ای که از حضرت باقر ۲ روایت نموده که فرموده عرض میشود به امیر المومنین ۲ و خوار کردن
 ایشان نسبت به حضرت است و نگاه کردن به حضرت از کوشه چشم حدیث مکهزار و ولایت پنجم
 در آیه شریفه وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْغَايِبِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَاهْلَكُوا مَعَهُمْ أُولَئِكَ
 الَّذِينَ هُمْ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٌ یعنی گویند آنکه که دیده اند معنی آنکه ستمکاران امیر المومنین ایمان دارند و قبول
 ولایت حضرت نموده و شیعیان و دوستان آنها هستند و آن مدد معنی در عقابت مشا بر عقوبت

کافران و حمران یعنی آنکه غضب خلافت از امیرالمومنین فرموده و دشمنان نَجْرَت هستند فیما بین پس در بسند
ایشان بهر طریقه عدم ایمان و ضلالت که مخالف است با علی است در عذاب دائمی که هرگز انقطاع ننهد و گرفتارند
بروایت قمی حضرت باقر ۲ فرمود مراد از الذین آمنوا و لم یغیروا دینهم شیعیان ایشان است و مراد از الظالمین فی عباده
مقیم ظالم و تکلم آن که همین ولایت هستند و نصب عداوت نمودند از برای امیرالمومنین میباشند **اللهم اغنیهم**
حَدَّثَ مَكْهَرُ دَوْلَتِ شَاوُزْدَه در آیه شریفه ما کُنْتَ تَدْرِي مَا الْكَلْبَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَ
لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا هَدًى مِّنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِنَا یعنی ای پیغمبر ای نبودی تو که بدانی پیش از وحی که چه
خیر است قرآن یعنی قبل از نزول قرآن علم به آن نداشتی و نمیدانستی دعوت کردن به ایمان و شریعت
و احکام آن عالم نبودی ولیکن گردانیدیم کتاب ایمان که مراد امیرالمومنین را روشنائی که راه نمایم
به آن هر که را خواهیم از سبکبان خود کافی از حضرت صادق ۲ روایت نموده که فرمود مراد از نور جعلناه
نوراً علی است و اوست نوری که هدایت یافت به او هر که را هدایت یافت از خلق خدا **حَدَّثَ مَكْهَرُ**
دَوْلَتِ هَجْدَه اُم در آیه شریفه **وَإِنَّا لَنَهْدِيهِ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ**
وَمَا فِي الْأَرْضِ یعنی در بسند تو بوسیله من میخوانی مردمان را بسوی راه راست که رسانده بخت است که او
دلالت و دوستی علی میباشد که آن راه راست خست روایت قمی حضرت باقر ۲ فرمود که حق تعالی
به پیغمبر خطاب نمود که تو امر منیائی بولایت علی و دعوت میکنی بدوستی و پیروی او و علی است خودش
راه نما و صراط مستقیم یعنی صراط خدا علی است و اوست خازن بر آنچه در آسمان و زمین است **حَدَّثَ**
مَكْهَرُ دَوْلَتِ هَجْدَه اُم در آیه شریفه **وَإِنَّا لَنَهْدِيهِ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ**
وَمَا فِي الْأَرْضِ حضرت صادق ۲ فرمود مراد از مرجع صغیر امیرالمومنین است که در تمام کتاب که فائده کتاب

باشد مذکور است در قول خداوند که فرمود اهدنا الصراط المستقیم و فرمود صراط المستقیم امیر المؤمنین است و معروف است
 و عین همین روایت را قمری علیه الرحمه روایت نموده حدیث یکهار دولیت نموده ام در آیه شریفه و جعلها
 کَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّكُمْ تَرْجِعُونَ مراد از این آیه ابراهیم است یعنی ابراهیم کلمه باقیه که مراد امیر المؤمنین و امامان بعد از
 آنحضرت باشد از اعتقاد اولاد خود باقی گذاشت تا روز قیامت آخوند طایف الله در تفسیر خود از حضرت صادق
 روایت نموده که مراد بعقب و کلمه باقیه که حضرت ابراهیم گذاشته است امامت است که مخصوص امیر المؤمنین است
 و فرزند آن حضرت تا قمر علیه السلام بروایت منافس سوال از حضرت رسول نموده از معنی این آیه فرمود مراد
 امیر المؤمنین و باز فرزند آن است از صلب حسین قمر علیه الرحمه فرمود معنی لعلم رجوعن رحمت امیر المؤمنین
 با ائمه هدی حدیث یکهار دولیت بستم در آیه شریفه حتی اذا جاءنا قال یا یسیر فی منابک
 بعد المشرقین و لکن یفعلکم الیوم او ظلمتم انکم فی العذاب مشرکون یعنی آن دو نفر که مراد ابوبکر و عمر باشند
 بیایند در روز قیامت در موقف خجاء و گوید ابوبکر یا عسر که شیطان و غواکن او کاسکی بودی میان من و تو
 دوری مثل شرق تا مغرب تا هرگز تو را ندیدم پس بد بمنشین بودی تو مرا و ملاک لغربان حسد را گوید آ-
 و تا میان ایشان که سودند شمارا پیشوائی این دو نفر و سودند آنها را متابعت شمارا که قسم کردید بر این
 خود مدبر سیکه تا در عذاب و فسخ شریک و انبار یکدیگر خواهید بود قمر علیه الرحمه از حضرت باقر روایت نموده
 که این دو نفر یعنی منی گنسنده از دوری رفیق و رفیق او که شنونده این منی است هر دو در کفرند و در دور
 و حضرت رسول گویند لکن یفعلکم الیوم او ظلمتم از جانب خدا به ایشان میشد و بر ایشان میگوید شما ظلم کردید
 و حق اهل البیت من و وصایای مرا که در حق علی نموده و گفتن من گشت مولای و علی مولای را که گذاشته
 و امر در سرای اعمال تا همین است که می بینید حدیث یکهار دولیت بستم در آیه شریفه

فَأَمَّا تَذَاهِبْنَ بَلَّ فَأَمَّا مِنْهُمْ مُتَقَبُونَ أَوْ تَوْنِيكَ الَّذِي وَعَدْنَا لَهُمْ فَأَمَّا عَلَيْهِمْ مُتَقَدُّرُونَ مَعْنَى
ای محمد ملول مباش از رنفاق اهل نفاق یعنی آن کسانی که مخالفت تو در ولایت علی می نمایند پس بدستیکه ما
از ایشان انتقام کشنده ایم بعد از آنکه در دنیا و عقبی و می نمایم بتو آنچه وعده داده باشیم و ما بر عذاب ایشان
توانا و قادر هستیم در مجمع روایت نموده که چون حبه افند به غمخیز خبر داد از نفاق و دشمنی منافقین نسبت
به امیر المومنین از غضب خلافت و فتن عظیمه اثر اندوز و طلال رحیمین مبارکش ظاهر شد و این آیه بر حضرت نازل
اجاب برین عبد الله انصاری روایت نموده اند که در حجه الوداع حاضر بودم حضرت رسول به اصحاب فرمود باید
که من شمار بعد از خود کا فر نیایم و باید پس از من برگزیده از عهد و پمانی که با من بسته اید و بشمار زیند کردن خود
سوکنده با هدای که اگر بعزت قاتل گیر مشغول شوید بیایید مراد آن شکر که با شما محارب میکنند پس در عقب خود
نگاه کرو علی را دید سر بر نه گفت یا علی یا علی یا علی و در آن صحن از وحی بر حضرت ظاهر شد و هدای تعالی
این آیه را فاما منهم متقبون یعنی بن بطایب نازل شد چنانچه در تفسیر اهل البیت هم بلفظ علی بن ابیطالب
نازل شده و اسم علی بن ابیطالب اخذ نموده و اسقاط کرده اند حدیث دیگر از روایت عیسی
در آیه شریفه فَاَسْمِكُ بِالَّذِي أُدْعِيَ إِلَيْكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ معنی ای محمد پس حنک در زن
به آنچیزیکه وحی کرده شده است بوی تو یعنی بولایت علی و ملازم آن باش و در حنک زن و ملازم بولایت
بولایت علی تو براه راستی که اضلالی در آن راه ندارد بروایت قمی حضرت باقر علیه السلام فرموده معنی آیه این است
که ای رسول کرم تو بولایت علی هستی و علی بر صراط مستقیم است حدیث دیگر از روایت عیسی
در آیه شریفه وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ معنی بدستیکه آن وحی شرفی و عزلی است
برای تو و از برای قوم تو یعنی امیر المومنین و ولایت او شرف و عزت است برای تو و اوست تو و زود باشد

روایت قمی علیه السلام این آیه بر این طریق نازل شده که اِنَّ عَلٰی الْاَعْبَادِ اِنْعَامًا عَلَيْهِ وَحُبْلَانًا مَثَلًا اِلٰی خَلْقِهِ
 و اسم شریف امیر المومنین صنف و تقاطع نموده و بجای آن هُوَ ذکر کردند تا راجع بعیسی باشد و ضمیر در حُبْلَانًا
 راجع به علی است نه بعیسی و آنحضرت ضرب المثل است در میان بنی اسرائیل در امیر المومنین بودن و مولی و ولی
 ایشان بودن تا الی یوم القيمة چنانچه از دعاء یوم القدریه که آنحضرت صا و ق روایت شده در کتاب تہذیب
 مثل روایت سلمان تسفا و می شود و آن این است فَقَدْ اجْتَبَا وَاَعْيَاكَ الذِّیْرَ الْمُنْذِرَ مُحَمَّدًا عَبْدًا
 وَرَسُولًا اِلٰی عَلٰی بْنِ اَبِي طَالِبٍ الَّذِیْ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَحَبَّبْتَ مَثَلًا لِّبَنِيْ اِسْرَءِیْلَ اِنَّهُ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَهُمْ
 وَوَلَهُمُ الْیَوْمَ الْیَوْمَ الْیَوْمَ الذِّیْنِ فَاَمَّا قُلْتُ اِنَّ هُوَ الْاَعْبَادُ اِنْعَامًا عَلَيْهِ وَحُبْلَانًا مَثَلًا لِّبَنِيْ اِسْرَءِیْلَ
 حَدَّثَ بَکْهَرْدُ دَوْلِیْتُ بَلِیْتُ شَمَّ دَرِیْ شَرِیْفَ وَاِنَّهُ لَعَلَّمُ لِّلْاَسَاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاسْتَبَوْنَ
 هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِیْمٍ وَلَا یَصِیْدُ لَکُمُ الشَّیْطَانُ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ یعنی سگ کشیده و جدل نماید به آن
 به آموختن قیامت و متابعت نماید مرا که پروردگار من باشد این را که شارب را به آن دعوت میایم که مراد ولایت
 و پروردگار آنحضرت است که راه راست است که هرگز به پروردگار و اطاعت علی و در اعوجاج و گمراهی نخواهید افتاد
 و البته باید که باز ندانید که شارب را آن شیطان از راه راست بوسه و اغواء بخورد که مراد از شیطان عمر بن خطاب است
 که اغواء نمود مردم را بخلاف ابوبکر و سوره نمود ابوبکر را بقبول خلافت و دشمنی و عداوت با علی که متابعت
 با غاصبین و دشمنان علی در دوزخ محلد و معتذب و گرفتارند روایت قمی علیه السلام حصار طایفه امیر المومنین است
 و مراد از شیطان دشمن آنحضرت است حَدَّثَ بَکْهَرْدُ دَوْلِیْتُ بَلِیْتُ شَمَّ دَرِیْ شَرِیْفَ وَاِنَّهُ لَعَلَّمُ لِّلْاَسَاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاسْتَبَوْنَ
 فَوَصَّلْنَا بَعْضَهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّا اِلَّا الْمُتَّقِیْنَ یعنی یکی یکدیگر در دنیا دوستان یکدیگر بودند که مراد ابوبکر و عمر
 و متابعتین ایشان هستند در آن روز که مراد قیامت است بعضی بعضی را دشمن باشند که از شدت عداوت

و عقاب تبری از یکدیگر میجویند و میگویند کاشکی دوری ما از یکدیگر بمن مرق و مغرب فاصله بودی و پسران
 داهل ایمان یعنی آنکه نیکه ولایت علی^۱ ایمان آوردند و از دشمنان حضرت و دوستی ایشان پسر و
 اعدای خود بودند در قیامت بهم دوستان یکدیگر باشند روایت کافی حضرت صادق^۲ فرموده اصحاب
 خود قسم بخدا اراوه نشده از این متقین مگر شما که از شیعیان و دوستان امیرالمومنین^۳ هستید و مراد از بعضی
 به بعضی فلان و فلان و تا معین ایشان هستند که در قیامت از یکدیگر بیاری میجویند **حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ**
دَوْلَتٍ بِسُتَيْسَمِثٍ دَرَّاهُ شَرِيفٌ يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا
بِآيَاتِنَا وَكَافُوا مُسْلِمِينَ یعنی روز قیامت خطاب میشود از جانب جمعه به بندها که متقین یعنی آنانکه
 ایمان ولایت علی^۱ آورده و پسر و دوری از دشمنان علی^۱ میجویند که ای بندها که من هیچ ترسی و هراسی
 نیست بر شما که اندوختن و غمگین بدارد شما را و آنها چه کاری هستند آن کاری میباشد که ایمان آوردند
 به آیتهای ما که مراد علی^۱ و امامان بعد از آن بزرگوار باشند و آنها کردن نموده و خلاص سازنده لغو
 خود بودند از شوب شرک و ریای یعنی شرک ولایت علی^۱ نیاورند از روی اخلاص بنا بر نموده حضرت
 صادق^۲ این خطاب شیعیان امیرالمومنین^۳ و ائمه هدی میباشد و مراد از آیتنا امیرالمومنین^۳ و امامان
 بعد از حضرت میباشد **حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ دَوْلَتٍ بِسُتَيْسَمِثٍ دَرَّاهُ شَرِيفٌ هُمْ دَرَّاهُ شَرِيفٌ إِنَّ الْحُجْرَيْنِ فَعَلَا**
جَهَنَّمَ خَالِدُونَ یعنی کاهاران که مراد دشمنان امیرالمومنین^۳ هستند و در عذاب و ذوق عاود مایه
 روایت قمی علیه الرحمه مراد از مجرمین دشمنان امیرالمومنین^۳ و آل محمد^۴ هستند **حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ**
دَوْلَتٍ عَسَى دَرَّاهُ شَرِيفٌ لَقَدْ جُنَّاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الْكُفْرَ لَمَّا لَحِقَ كَارِهُونَ یعنی آوردم شما
 سخن حق و درست و راست را بر زبان پسران که مراد ولایت امیرالمومنین^۳ است و بیشترین شما در سخن حق

ماخوان و بی میل بودید حدیث مکه را در دست سنی بکم در آیه شریفه حم و کتاب المبین اتانزلنا
فی لیلۃ مبارکۃ انالکنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم روایت کافی از حضرت کاظم ^۴ سوال نمود شخص نظرانی
از تغیر باطنی این آیه در جواب فرمود اما حم و اما الکتاب المبین او امیر المومنین است و اما لیلۃ اوقطرت
و اما فیها یفرق کل امر حکیم مراد امیر المومنین است که از او خارج میشود خیر کثیر و حکیم است حکیم حدیث مکه را
دو دست سنی و قیم در آیه شریفه و ذواتهم بحجور العین یعنی قرین میاریم اهل ایمان و اهل تقوی را که مراد شیعیان
و دوستان علی باشند بزبان سفید روی لطیف اندام چشم و حدقه سیاه حضرت باقر ^۲ و فرمود روایت کافی
وقتی که داخل گردانده امیر المومنین اهل بهشت را در بهشت اهل دوزخ را در دوزخ پس منزل میدهد امیر المومنین شیعیان
در منزل خودشان و ترویج مینماید از برای ایشان جوان را و قسم بخدا علی آن کسی خواهد بود که از برای اهل بهشت
ترویج مینماید و نیت این مرتبت و شان از برای احدی غیر از علی و این کرامت و فضیلت از برای او را از
احدی از انبیاء و اوصیاء حدیث مکه را در دست سنی ستم در آیه شریفه فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات
فبذلک یصلحون و لا یجزيهم فی رحمة و الله هو الغفور المبین یعنی انما سیکه کرده اند بحدی متعال و کرده کار سیکو
یعنی ایمان بولایت علی آوردند و علی را دوست داشتند پس در عوض ایمان و شهن بعلی دوست داشتن او
پروردگار ایشان در رحمت بی نهایت خود ایشان را داخل گردانده در بهشت در اخبار کثیره وارد است که حقیقه
ایمان باو شهن توحید او را بولایت امیر المومنین دانسته بدی است و عمل صالح همان است پس در و اهل بهشت
ایشان است نه غیر حدیث مکه را در دست سنی چهارم در آیه شریفه ان الذین قالوا ربنا الله
ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی انما سیکه گفته آفرید کار با حق است و معبود مطلق است پس
به ایستادند و استقامت نخرج دادند بقول خود که ما و سپا داشتن و استقامت نمودن بولایت علی و دوست

به اوست پس هیچ ترسی از برای ایشان نبوده و مکروهی نخواهد بود در یوم الحجاب و نیتند اندو کین از عقیبت
 بروایت قمی حضرت صادق ^۲ فرمود یعنی استقامت و اشتد بر ولایت امیرالمومنین ^۳ و فرمود این استقامت
 اختصاص به اهل ایمان از این امت ندارد بلکه تمام اهل ایمان در هر دین و در هر امت مأمور به استقامت
 ولایت امیرالمومنین ^۴ بودند و بدون ولایت امیرالمومنین ^۵ هیچ اتقی اهل ایمان نیستند حدیث دیگر
 در ولایت موسی ^۶ در آیه شریفه قَالُوا يَا قَوْمَانَا إِنَّا نَكْفُرُ بِمَا كُنَّا نَكْفُرُ مِنْ قَبْلُ مَوْسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مَجْهُدِي
 إِلَى الْحَقِّ وَالْإِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ یعنی نه نفر از طایفه اجدنه که اتساع قرآن کرده بودند رفته و گفته بطایفه خود ای قوم
 بدرستی که ما شنیدیم کتابی را که نازل شده بعد از موسی که مراد قرآن باشد در حالی که این کتاب مصدق تمام انبیاء
 و کتب قبل و مادی بوی حق و بوی راه راست است که مراد ولایت و دوستی علی باشد روایت کافی و قوی
 مراد از حق و صراط مستقیم ولایت علی و ایمان اولاد آن بزرگوارند حدیث دیگر در ولایت موسی ^۷
 در آیه شریفه الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّاعَيْنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ یعنی آنکه گمراه اند بوجدانیت خدا
 و اعراض کرده اند از راه خدا که مراد ولایت علی است و غضب خلافت نموند ضال و مضل شدند باطل و نابود
 گردانند ^۸ در غرض اعمال ایشان در روایت قمی نازل شد این آیه در حق اشعری که بعد از حضرت رسول ^۹
 مرتد شده و غضب خلافت از علی ^{۱۰} و آنکه جدی نموند و صد نموند حق امیرالمومنین ^{۱۱} را و خداوند باطل و مکرر
 جمیع اعمال ایشان را که با رسول خدا کرده بودند از هر جهت حدیث دیگر در ولایت موسی ^{۱۲}
 شریفه وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
 وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ یعنی آنکه گردیده بخدا و کارهای شایسته کردند که مراد ولایت و دوستی علی باشد و اگر
 به آنچه پیغمبر ^{۱۳} نازل شد که مراد از خلافت و تعیین نمودن علی را بخلافت و این است خبر این نیت که آنچه

نازل شد بر پیغمبر از رز و پروردگار ایشانست و پویشند خداوند و در کفر از آنها کردارهای بد ایشان را و اصلاح آورد
 حال ایشان را در دین و دنیا و زک ضلال از دل ایشان بصیقل ایمان برزاید یعنی از معاصی شیعیان و دوستان
 خداوند در کفر و سیئات ایشان تبدیل بجنات فرماید بروایت قمی علیه ارحمه حضرت صادق فرموده
 که این آیه چنین بوده بمافول علی محمد فی علی و لفظ فی علی را قاطع نموند و هو الحق یعنی امیرالمومنین
 حَدِّثْ مِکَیْهَرُ دَوْلِتِ سِیْهَشْتُمْ دَرِ آیه شریفه وَ مَسْلُکُمْ کَسَلِ الذِّی اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا اَصْلَحَ
 مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَوَكَّهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ لَّا مَبْصُرُونَ صَم بکم غمی فهم لا یرجعون حضرت باقر
 فرمود که بعد از رحلت حضرت رسول امیرالمومنین در مسجد در حالیکه مردم اجماع دهنده فرمودند امیرم مثل مثل
 کسی است که بر او ختم اندازد آتش را و پس از آنکه از اطراف آن روش شده خداوند آن روشنائی را برود
 و واکند ایشان را در ظلمات بیکه نمیدیند و کور و لال شدند پس ایشان دو مرتبه دنیا را میگردانند و ملاوت
 فرمود آیه را که ولالت بر این معنی دارد حَدِّثْ مِکَیْهَرُ دَوْلِتِ سِیْهَشْتُمْ دَرِ آیه شریفه بَانَ الذِّی
 کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَاِنَّ الذِّیْنَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ کَذَٰلِكَ یَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ اَمْثَالَهُمْ بَعْضِی
 آنگاه کافر شدند سپردی کردند باطل را و تبه زورکاری را یعنی اکنانی که غضب خلافت از علی نمودند و آن
 کانی که سپردی از ایشان نموده تابع ایشان شدند که مراد ابو بکر و عمر و تابعین ایشان شد و آنگاه گردیدند و آن
 آوردند و سپردی کردند سخن حق را که از جانب پروردگار ایشان بوده که مراد آن کانی میشد که بولایت
 ایمان آورده و سپردی او را نمودند و روشن میارود خداوند احوال اهل ایمان و احوال اهل کفر را تا بنده خلق شود
 بروایت قمی حضرت صادق فرمود معنی اتبعوا الباطل متابعت کردن اعداء رسول است و امیرالمومنین
 و اتبعوا الحق متابعت کردن رسول است و امیرالمومنین است حَدِّثْ مِکَیْهَرُ دَوْلِتِ حَکَمِیْنِ دَرِ آیه شریفه

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَا لَكُمْ وَأَضَلَّ أَعْيَانَهُمْ ذَلِكَ بِمَا عَمِلُوا فَاِذْلُكُمُ اللَّهُ فَاحْطَبُ أَعْيَانَهُمْ عَنِ أَمَانَةِ كَرِيمَةٍ
و کافر شده پس لغزیده شدند لغزیدن که از برای ایشان بود که می نمود و بی اجر و ثواب یعنی آنکه بیکه می کردند
بولاية علی و کافر شدند به او و بیرون رفتند از ولایت او بیرون رفتنی که اجر و ثواب اعمال یکی که هستند
بوسط بیرون رفتن از ولایت او باطل و نابود نمودند و این لغزیدن ایشان بسبب آنست که گاهت هستند از آن
چیز که فروختند و خدا بر پیغمبر و که مراد امر بولاية علی باشد پس باطل و ضایع و بی اجر و ثواب گردانید خداوند
تمام اعمال ایشان را که به آن امید اجر و ثواب داشتند یعنی شرط قبول شدن ثواب آن بود که به آنچه نازل شد
در ولایت علی اطاعت پیروی نمایند و در مجمع از حضرت باقر ۴ روایت نموده که سبب اضلال و احباط اعمال
ایشان آن بود که گاهت هستند از آنچه خداوند نازل فرمود در شأن امیرالمومنین و قوی روایت فرموده که
نزل این آیه بدین لفظ و مضمون بوده که کَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فِي حَقِّ عَلِيٍّ وَ لَعَنَ فِي حَقِّ عَلِيٍّ اسْعَاطُ نَمُورٍ
حَدِيثٌ مَكْهُورٌ دَوْلِتُ جَهْلٍ كُمْ دَرَايَةُ شَرِيفَةٍ أَقَمْتُ مِيرَادَ فِي الْأَرْضِ فَيُظْهِرُ الْكَافِرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ اللَّهِ
مِنْ قَبْلِهِمْ دَرَايَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَشْأَلُهَا یعنی آیه در روایات زمین کردند که چگونه بوده عاقبت کافران
در انجام آنکه پیش از ایشان بودند از اهل کذب و شرک از قوم عاد و ثمود و غیرهم که و ما از همه ایشان خداوند
توبه را آورد مراد از این خطاب به انسانی است از امت محمد که کافر شدند بولاية علی و کذب از صلات
او نموده و در مقام بعضی دشمنی بر علی برآمدند که خداوند مثل میریزد برای ایشان و بعد پیغمبر باید
از برای کافران است یعنی از برای آنکه بیکه مخالفت و دشمنی با علی را بکنند مانند آن عذاب و بلا که بر
قوم عاد و ثمود بود قوی روایت نموده که معنی این آیه این است که از برای کافران و کافران به آنچه نازل شد
در حق علی خواهد بود آنچه برای ائم ماضیه بود از عذاب و بلا که حَدِيثٌ مَكْهُورٌ دَوْلِتُ جَهْلٍ كُمْ دَرَايَةُ شَرِيفَةٍ أَقَمْتُ مِيرَادَ فِي الْأَرْضِ فَيُظْهِرُ الْكَافِرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ اللَّهِ

در آیه شریفه ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَإِنَّ الْكَافِرِينَ لَمَوْلَى لَهُمْ یعنی آنچه مذکور شد از تعویبت
 کافران که مراد دشمنان علی باشند و نصرت و ثواب دادن بر مؤمنان که مراد دوستان و شیعیان علی باشند
 بسبب آنکه خدا تعالی دوست آنکس است که ایمان آورند و طاعت امر خداوند در ولایت علی نمودند و دشمنان
 با آن کسی که مخالفت امر و ولایت علی نمودند و هیچ دوستی نیست خدا را با ایشان قوی روایت نموده که معنی
 الَّذِينَ آمَنُوا آنسکه آنها را علی که ثابت ماند در دوستی و ولایت علی و معنی کافِرین آنست که از ولایت علی
 برگشته یا از اول قبول ولایت علی نمودند حَدِيثٌ بَکْهَارٌ در ولایت چهل و ستم در آیه شریفه آمَنُوا
 عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كُنْزٌ دِينٍ لَهُ سَوْعَدَةً وَاتَّبَعُوا أَهْلَهُمْ یعنی آیا هر کس باشد بر حجتی روشن آرزو
 پروردگار خود که مراد دارا بودن ولایت علی و گردیدن به اوست مثل کسی است که آریسته شده برای پری
 کردار و آوردن کرگ و سپردن کردن به آرزوهای خود که مراد شرک آوردن و مخالفت نمودن به علی باشد از رو
 یهای نفس و آرزوی بخلافت و ریاست و البته این دو طایفه مثل هم نخواهند شد قوی علیه السلام فرمود که از
 از میان علی بقیة من ربّه امیر المؤمنین است و مراد از اتبعوا اهلهم غاصبین حق نبضت شبانه
 که محتاج به بیان نیست و غاصبین حق نبضت از هر من شربت حَدِيثٌ بَکْهَارٌ در ولایت چهل و هفتم
 در آیه شریفه ذَالِکَ بِاللَّهِ بَأْتَهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا مَوْلَى اللَّهُ وَسَطَعِکُمْ فِی بَعْضِ الْأُمُورِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَسْمَاءَهُمْ
 یعنی این توبیل و احوال بسبب آنسکه منافقان گفتند مرا آنرا که را که است و دشمنان از آنچه فرموده ستاده
 خداوند بر پیغمبر که مراد ولایت علی است که فرموده باشد فرمان بریم ثارا و تابع ثانییم و بعضی امر که مراد از
 مخالفت با علی و غضب خلافت نمودن از او باشد و خدا میداند پنهانیهای ایشان را یعنی از مخالفت
 نمودن ایشان و امر و ولایت علی آگاه است و آنچه را در این مخالفت با ولایت علی عهد و میثاق با یکدیگر

معینند و مسایند و بر خدای جزئی از باطن ایشان پوشیده نیست و برای کارهای ایشان از خواهد داد و برویت
 کافی حضرت صادق فرمود اولاً اصل آیه چنین بوده ما قَوْلَ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ وَفِي عَلِيٍّ رَأْسًا طَائِفَةً مِنْهُ
 ثانیاً مراد فی بعضی آنست که آنکه یکمرتبه شدند بعد از حضرت رسول و پس ایشان که شیطان ایشان شده بودند
 بنی امیه را و با هم عهد و میثاق بستند که نگذارند بعد از حضرت رسول امر ولایت را جمع شود بر امیر المومنین ^{علیه السلام}
 رسالت دهند بر ایشان از خص خیزی و گفته اگر بدیم محتاج نخواهند بود و در امر ولایت قوی خواهند شد
 پس بنی امیه گفتند و بعضی از امر که ندانند حضرت اطاعت شما کنیم و در امریکه خدا واجب نموده و حق
 از ولایت علی تابع شما هستیم و هر ایمی با شما داریم و نمیکذاریم این امر ولایت را جمع بر ایشان شود برویت جمع
 حضرت باقر ۲ بعین مضمون تغییر در این آیه فرموده اند که مراد بنو امیه اند که کراهت داشتند آنچه را که خداوند
 در ولایت علی نازل فرموده حَدَّثَ يَكْهَرُ دَوْلَتِ جَهْلٍ نَحْمُ دَرِیْهِ تَرْفِیْهِ ذَالِكُ بَاغْتَمِمْ اَتَّبِعُوا
 مَا اسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاجْطِ اعْمَالَهُمْ یعنی عذاب و عقاب برای مخالفین بسبب آنست که متابعت
 کردند آنچیز را که غضب آورده خدا را یعنی متابعت باغاصین حق علی نمودند و تابع ابوبکر و عمر شدند بجهت اینکه
 کراهت داشتند خوشنودی خدا را پس مایل گرد خدا عملهای ایشان را چرا که شرط قبول اعمال از ایشان است که
 تابع سخط خدا و از خوشنودی خدا نباشند و ایشان فاقد این شرط شدند پس تمام اعمال ایشان بی اثر و بیهوده
 و مستحق عقوبت شدند بروایت روضه الواعظین حضرت باقر ۴ فرمود کراهت بهر ساینده از امر که خدا
 بر ولایت علی فرمود و قبیله را حقه فرمود که مراد از ما اسْخَطَ اللَّهَ دوستی نگذاشتن و غاصبین حق
 امیر المومنین است حَدَّثَ يَكْهَرُ دَوْلَتِ جَهْلٍ نَحْمُ دَرِیْهِ تَرْفِیْهِ اَمْ حَسْبُ الدِّينِ فِي قُلُوبِهِمْ
 مَرْضٌ اَنْ يَنْجِ اللَّهَ اَصْغَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاءُ لَا نَرِيَاكُمْ فَلَغَرَفْتَهُمْ بِمَا لَهُمْ وَلَقَرَفْتَهُمْ فِي الْحَقِّ

یعنی آنچنانست که انما که در دل‌های ایشان سپاری اتفاق است پیدا شد بر آنکه هرگز بیرون نیاد و وظایف بر نماید
کینه‌ای درونی ایشان را که نسبت به پیغمبر و اهل ایمان که مراد علی و دوستان اوست و اگر خواهیم هر آنکه بنام
توای پیغمبر گرامی ایشان را و هرگاه شناسی تو ایشان را بعد از آنکه از ایشان دیده شود البته خواهی شناخت ایشان
و تغییر و تبدل دادن سخن حق و صواب ابو سعید خدری روایت جمع گفت لحن القول در این آیه نفی علی
اسطالب است و گفته است که میثنا ختم ما در عهد پیغمبر منافقین را به نفی علی بن اسطالب و گفت جابر بن
انصاری و عباد بن صامت که ما اختیار میکردیم اولاد خود را بحسب علی بن اسطالب و اگر میدیدیم که یکی
ایشان دوستی جامع کند با علی امید بستیم که او بر غیر راه راست است و حضرت رسول فرمود با علی دوست
ندارد تو را اگر مومن و دشمن ندارد تو را اگر منافق شقی انس بن مالک روایت گشاف گفته است که بعد از رسول
این آیه پیغمبر شناخت منافق را که با علی مخالف بود با بسیاری ایشان روایت امامی حضرت امیر المومنین
فرمود من چهار کلام گفتم و خداوند تصدیق مرا فرمود یکی از آن چهار این بود که گفتیم هر مردی نهانست در
لسان او که تا حرفی زنده قدر و معرفت و شان و مقام او معلوم نشود پس خداوند نازل فرمود بر صدیق
من و لیسر نفهم فی لحن القول شیخ عبد الرحیم میگوید تا مرد سخن نگفته باشد عیب و نهش نهفته باشد
حدیث دیگر از دوست چهل هفتم در آیه تریفه ان الذین کفروا صدوا عن سبیل الله و شاقوا
من بعد ما تبین لهم الهدی لکن فیض الله شینا یعنی انما که نکریدند و بازوشتند قوم خود را بقدر غلوار
از راه خدا که مراد ولایت و دوستی و محبت علی باشد که مردم را غلوار بدوشی او نمودند و مخالفت برودند
کرد پس از آنکه روشن و ظاهر شده بود مرایشان را راه درست یعنی تبلیغ ولایت علی از جانب خدا به ایشان
شده و خداوند ولی خود را بر ایشان ظاهر و روشن داشته و هرگز ایشان به این بازوشتن قوم از ولایت علی

و نمی گفت کردن ضرر نمیرساند خدا را بچربی بلکه شرا این بخود ایشان راجع و عاید خواهد شد قمی علیه السلام فرموده
که مرا در سبیل الله ولایت علی است نولف این اوراق کوید پس می افین ولایت امیر المومنین علیه السلام از اهل سنت
ملاحظه کنند و ببینند که خداوند عزوجل ولایت علی را از واضحات شمرده چنانچه در این آیه فرموده **مَنْ جِدَّ مَا**
تَدِينُ لَهُمُ الْكُفَّ و با چنین روشن و ظاهری بودن ولایت امیر المومنین باز از روایر و ذخیالت نمکینه و خود از ارفقه
و امت ناحیه داشته و ندب خود را حقه میدانند و با نزول این آیات محکم و احادیث مقطعه نمی گفت ایشان
بسیخ خیر نمیتوان تصور نمود و از بی برای آن بدست آورد مگر قول پیغمبر اکرم را که **امیر المومنین** فرموده یا علی با تو
میشود مگر و از آنکه لفظ او مشکوک باشد و دوست تو میشود مگر کسی که حلال زاده شد با این آیات و صحیح این
احادیث معتبره که تا این تاریخ که سنخ شهر رمضان المبارک کنیز رسید شصت هفت تهری است یکصد و شصت هفت
حدیث معتبره که راویان و مؤلفین کتب آن که اکثر از آن احادیث اقول اهل سنت و جماعت است و علماء و محدثین
اکابر و اعظم ایشان بر و ات خودشان در کتب و تالیفات خود از فضائل و مناقب امیر المومنین **ع** درج و برشته
تحریر و آورده اند این کتب سنان بقصوی محمود بن ابوالقاسم محسنی میر سکر **ع** در این کتاب منطاب مرقوم داشته ام
بسیخ جای انکار برای آن فرقه خاله مضده نخواهد بود مگر بنا بر مایش حضرت ختمی مرتبت فساد و خلل در لفظه
ایشان و ما در کجائی ایشان باید برونند ما را در خود تحقیق کنند که پدر اصلی ایشان کیت و اگر منکر این مطلب
منکر قول رسول اکرم شده و این عبد کرام هم نیاید حدیث مذکور که بروایت معتبره از قول پیغمبر **ع** روایت نموده
و جزو احادیث قبل در این کتاب رقم یافته انکار در حرمانی و حرام زاده کی ایشان بلکه هر کس که دشمن علی باشد
ندارم و اگر منکر شوم انکار فرموده جدم حضرت رسول اکرم را نموده ام و اخبار کثیره در اثبات این مطلب
بنظر این عبد عامی رسیده چون قصدم نوشتن اخبار و احادیث خارج از فضایل مولانا امیر المومنین **ع** است

خودداری از تحریر آن دارم و خود را از مقصود اصلی که جمع آوری اعدویت فضایل امیرالمؤمنین است باز نمیدارم
و این رباعی را بمناسبت مقام نیکوکارم و سنجیر مطلوب مقصود خود میپردازم و از علی مدیونم

محمود بدل حُبِّ عَلَیِّ را دار است بی حُبِّ عَلَیِّ است هر که مادر خطاست
و انکس که خصل بنفطش پیدا شد اندر دل او حُبِّ عَلَیِّ از سر روست
حَدَّثَ بِلَکْهِ اِرْدُو لَیْسَ جَهِلٌ هُتَمَ وَاِیْزِیْزُهُ اِنْ تَوَلَّوْا یَتَبَدَّلُ قَوْمًا غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَا یَکُونُوا
أَمْثَلُکُمْ یعنی اگر روی بگردانید از آنچه ما مورد آن شده ایم که مراد ولایت علی است بدل کند خدا گروه دیگر را بشما
و عوض شما را بیا فریاد که اطاعت کنند باشند و نباشند آن جماعت نباشند تا بلکه هزار شما باشند در امتثال او
و لواحق خدا قومی علیه از خود فرمود که مراد از این آیه آنست اگر اعراض نمایند از ولایت علی خدا بدل شما را خلق
میفرماید که اعراض کن از ولایت علی نباشند بروایت مجمع حضرت باقر فرمود اگر اعراض نمایند ای گروه عجب
و دوستی با اهل البیت بدل بیناید خداوند قوم را که غیر شما باشند در ولایت و دوستی ما که مراد حضرت باقر
عجم باشند بروایت کثاف و غیره جمعی از اصحاب حضرت رسول عرض کردند که یقیناً آن گروهی که خدا در کتاب
خود فرمود استبدل قوماً غیرکم و غیر مالکیت که بدل از ما شوند آنحضرت انکروه از فارس خواهند بود و دوست
مبارک بر دوش سلمان گذاشته و فرمود این شخصی از ایشان است و قسم با منمیکه جان من در بدعت اوست
و اگر ایمان در آسمان باشد میگیرند آن را مردمان فارس که مراد عجم باشد و مراد ایمان ولایت است که عرب
روگردانید از او و عجم گردیدند به او الحمد لله الذی جعلنا من المسلمین بولایت مولانا امیرالمؤمنین
حَدَّثَ بِلَکْهِ اِرْدُو لَیْسَ جَهِلٌ هُتَمَ وَاِیْزِیْزُهُ اِنْ تَوَلَّوْا یَتَبَدَّلُ قَوْمًا غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَا یَکُونُوا
أَمْثَلُکُمْ من ذلک و ما تأخر بروایت مجمع حضرت صادق فرمود که بخدا قسم حضرت رسول

هیچ گناهی نبود و هرگز او را در وجود گناهی نیامده بود و لکن خداوند اینک ضامن او شده و برای او که بیاورد
 کنان شیعیان علی بن ابیطالب را آنچه مقدم بود و آنچه متاخر واقع شده پس اضافه و نسبت گناه به نجات
 جده شدت آفتاب ارتباط شیعیان علی بن ابیطالب است به آنحضرت و از عمر بن زید روایت کرده که
 معنی این آیه از ابی عبد الله الحسین پرسیدم فرمود که از رسول خدا هیچ گناه صادر نشده و هرگز قصه گناه
 نگذرد لکن خداوند اینک گناهان شیعه امیرالمومنین را بر او تحمیل کرده بعد از آن همه آزار بسیار میرسد از ایشان
 خاطر شریف می و در او از ما مقدم من ذنبك از حضرت آدم تا زمان آنحضرت است و در او از
 ما تا آخر از زمان آنحضرت است تا یوم القیمه البته تمام اقوام و طوائفی که در هر عهد و زمان ایمان بپیغمبر
 زمان خود آوردند امت آنحضرت و شیعه علی بن ابیطالب هستند زیرا که آنحضرت پیغمبر بود از وقتیکه
 آدم بین الاء و بطین بود و او سید تمام انبیاء و مرسلین بود و او رسول بر همه ماس بود و پیغمبر انبیا
 و رسل را در هر زمانی آنحضرت فرستاد بوی مردم که دعوت نماید ایشان را بتوحید و به نبوت خود
 و ولایت امیرالمومنین و شاهد این مقال و دقیق در این کلام آیات و احادیثی است که سابقا بر
 کتاب روایات آمده معصومین تعلیم این حکم را رقم شده و مطالعه کنندگان این حدیث برای محقق
 که کتب عموده رجوع به احادیث قبل نمایند تا صحت قول این را رقم حدیث معلوم شود که آدم بواسطه
 و سایر بنیاء الوالغرم ما بقر بقبول ولایت امیرالمومنین شده و ما مور بودند به امتان خود پایان
 ولایت آنحضرت را بگیرند پس بناء علی هذا معنی ما تقدم من ذنبك و ما تا آخر معلوم است
 که گناهان شیعه امیرالمومنین علیه السلام پیش از زمان آدم تا یوم القیمه پس خداوند در این آیه
 شریف ثبوت داد آنحضرت رسول را بمغفرت ذنوب تمام شیعیان علی بن ابیطالب از تقدم و از

و معنی رحمت للعالمین حضرت ختمی مرتبت از این آیه مبارکه معلوم است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُوَيْبٍ
 در آیه شریفه هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا دَاوَا أَيْمَانًا مَعَ أَيْمَانِهِمْ عِنْدَ أَنْ
 خداوندی که فرو فرستاد چیز را که موجب سکون و ثبات بود در دل‌های کرمیدگان که مراد ولایت علی است
 تا نایده کنند که دیدنی بر کردید نهایی خودشان از ابن عباس نقل شده که اول پیغمبر مردم را توجیه
 خوانده و بعد نماز در روزه و زکوة امر فرمود و بعد حج و جهاد امر کرد پس از آن بولایت امیرالمومنین
 امر فرمود و پیرایانی ایمانی دیگر می افروزد تا آنکه بولایت امیرالمومنین که کامل میکرد سایر ایمانیان را
 امر فرمود این است معنی آیه شریفه که تکمیل دین بولایت علی است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُوَيْبٍ
 در آیه شریفه وَمَنْ أُوفِيَ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَيَمُوتْ بِهِ أَجَلٌ عَظِيمًا یعنی هر که وفا کند به آنچه عهد کرده بر آن
 باشد اوقات قدم ماند در آن که مراد عهد ولایت علی است پس رذو باشد که بدید خدا را و فری بزرگ و ثوابی تمام
 بروایت کافی مراد از این عهد و وفا نمودن به آن عهد ولایت امیرالمومنین است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُوَيْبٍ
 پنجاه دویتم در آیه شریفه تَوْفِيلُوا الْعَذَابَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا یعنی پس از آنکه جدا شده در اصلاک کافران
 مؤمنین که مراد شیعیان امیرالمومنین باشند که در پشت مدین خود هستند آنوقت که از پشت مدین خود خارج شدند عذاب
 خواهیم کرد مدین ایشان که کافر بودند زبانت قبی از حضرت صادق سوال کردند آیا بنود علی قوی و با قدرت
 در بدن خود در امر خدا که گذارد حق ادا کرد ولایت است غضب نمایند فرمود چراضعفی برای بخت بود و قدرت
 عرض شد به بخت پس چه باعث بود که بخت دفع کرد و اضعاف کرد و محمل شد آن ظلم و تهاجم از دشمنان
 پس حضرت صادق باین فرمود مانع شد آیتی از آنکه جسد اعلی را عرض کرد آن آیه که امام است فرمود آیه تَوْفِيلُوا
 الی آخر و چون در علم خدا که شده بود که اهل ایمان یعنی شیعیان امیرالمومنین و ولایت بودند در اصلاک کافران

و علی عالم بدان بود پس صبر نمود بر ظلم و ستم منافقین تا از جداب ایشان آن فرزند الهی که دوت و شید او بودند
خارج شوند و هم چنین است ظهور قائم مظهر خواهد شد تا وقتی که خارج شود تمام و دویعی های خداوند که در این
پدران که اشته است از دوستان ما و بعد گشته میزند بدان ایشان که منافق یا کافر بودند حدیث میگرد
دولت پنجاه سیم در آیه شریفه فَأَمَّا لِلَّهِ سَكِينَةٌ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالرَّحْمَةُ كُلُّهُ التَّقْوَىٰ وَ
كَانُوا اتَّخَذُوا حَتَّىٰ هَاهُنَا وَهَلْ هَاهُنَا یعنی فرود ستاد خداوند طایفه و آرامش خود را بر فرستاده خود و برگزیده کان
به غیر خود و لازم گردانید و ثابت داشت ایشان را خداوند بر سختی که سبب بر نیز کاری ایشان است از جمیع
دنیوی و اخروی که مراد ولایت علی باشد و هستند مؤمنین سزاوارتر به آن کلمه و اهل آن کلمه بودن غیر
ایشان روایت مجالس حضرت رسول فرمود بر سبب علی را است هدایت و امام اولیای من و نور کسی
که اطاعت نماید و دوست کل آنچنانکه خداوند لازم نمود بر متقین و بعد این آیه را تلاوت فرمود و روایت احادیث
حضرت رضا ۴ فرمودند ما یم کلمه تقوی و عروة الوثقی و روایت توحید امیر المؤمنین فرمود منم کلمه تقوی
و کلمه توحید قبول نشود از کسی که بدوستی و ولایت من لموافق از این سه حدیث در تفسیر این آیه شریفه
و از حدیث مشهور که حضرت رضا ۴ در دنیا بود فرمودند کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من بعدی و بعد فرمود
بشرط و شروط و اما بشرط معلوم شود که کلمه توحید بدون دوستی و دشمنی ولایت امیر المؤمنین قبول نشود
حدیث دیگر از دولت پنجاه چهارم در آیه شریفه وَلَٰكِنَّ اللَّهَ جَبَّاهُ إِلَيْكُمْ الْأَيَّامَ وَدِينَ فِي قُلُوبِكُمْ
وَكَمَّ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضَلَّاهُمُ اللَّهُ وَبَعَثَهُ إِلَيْكُمْ
یعنی خداوند دوت گردانید است بوی شما ایمان را و آری است ایمان را و دلهای شما و نیت را و قلب
شما را به آن ایمان که مراد ولایت دوستی علی است که بدوستی او قلوب اهل ایمان زینت داده شده و مکرر گردانید

و دشمن ساخته نبوی تا پوشیدن حق را و نافرمانی از روی عناد و لجاج و طغیان را و این گروه از اهل طاعت
 یعنی دوستان و شیعیان علی را راه یافتگان بطریق صلاح و فلاح و محاسن آموزند و خدا دانست بر همه افعال و قول
 عباد و عجزاء و بنده بروفق آن روایت قوی و کافی حضرت صادق فرمود مرا و ارایان که محبوب اهل ایمان
 و رغبت داده شده و مقرب ایشان است امیرالمومنین است و مرا و اگر در فوق و عصیان و دشمنی به مهر مومنین
 و نیز کافی روایت نموده که حضرت صادق فرموده نیت ایمان که حب و بغض یعنی تمام ایمان حب محبوب است
 که امیرالمومنین است و بغض به مغضوب است که دشمنان علی باشند و حاصل ایمان تولای علی است که محبوب است
 و تبراء دشمنان علی که بغض محبت حَدِیثُ لَکَیْهَرُ دَوِیْتُ مَنَاجِهَیْهِمْ دَرِیْهَ شَرِیْفَةٍ فَإِنْ نَبِیْتُ أَحَدَهُمَا
 عَلَى الْآخَرِیْ فَقَاتِلُوا لَعْنَةُ بَقِیِّ الْحَقِّ إِلَى الْمَرَلَةِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاقْطَعُوا
 أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْطَعِينَ روایت کافی و قوی و تهذیب حضرت صادق از حضرت رسول روایت نموده اند
 که آنحضرت فرمود بعد از نزول این آیه مدبر سبک است در میان صحاب من کسی که بعد از من متعانه میکند تا بول فرستد
 و این آیه از قرآن چنانچه من متعانه نمودم به تنزیل قرآن و این آیه از قرآن یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله این
 گفتم فرمود انکس آنم و است که و صد میزند لعین را و در آنوقت امیرالمومنین لعین و صد میفرمود یعنی امیرالمومنین
 حَدِیثُ لَکَیْهَرُ دَوِیْتُ مَنَاجِهَیْهِمْ دَرِیْهَ شَرِیْفَةٍ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَیْکُمْ یعنی مومنین
 یعنی شیعیان علی را در آن یکدیند اگر نزاع بین ایشان شد صلاحشان نمایند روایت بصائر حضرت صادق
 فرمود خداوند خلق کرد مومنین را از نور خود و رنگ نمود ایشان را در رحمت خود و گرفت مطابق ایشان را
 امیرالمومنین و امامان بعد از آنحضرت که دوست با باشند حضرت رسول من و علی و پدر این استیم پس
 که دوستان و شیعیان علی باشند فرزند آن دوز بگویند حَدِیثُ لَکَیْهَرُ دَوِیْتُ مَنَاجِهَیْهِمْ دَرِیْهَ شَرِیْفَةٍ

اِنَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ نَرْتَابْوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ
 الصَّادِقُونَ یعنی گروهی که آن روزی حقیقت آنانند که ایمان آوردند بجدا و رسول و مخصوص نبوت صدیق نموند
 و پس سبک کردند در دل بعد از اقرار بر ایمان و جهاد نمودند با اهلای خود و جانهای خود و در راه رضای خدا و اگر چه
 نوسان رات کو این بستند قمری علیه الرحمه روایت نموده که این آیه در شان امیرالمومنین مخصوصه نازل شده
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دَوْدٍ قَالَ سَمِعْتُ فِي سَجَاهِ هَاشِمٍ دَرِیْهَ ثَرْغِیْهِ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَاقٌ وَشَهِيدٌ
 یعنی سیاه در عرصه محشر هر شخصی از ملکات در حالی که با او باشد و نفر راننده که او را بموقف حساب برانند
 و بر اهل حسد و حسد او کوهی دهند و فراری ایشان ممکن نباشد از اهل سلمه و روایت که حضرت رسول
 فرمود مراد از ساق منم و مراد از شهید علی بن ابیطالب است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دَوْدٍ قَالَ سَمِعْتُ فِي سَجَاهِ هَاشِمٍ
 دَرِیْهَ اَلْأَفْئَانِ فِي حَجْمِ كُلِّ كَفَّارٍ عِنْدَ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ یعنی از حجاب حق خطاب رسد در روز محشر
 و مراد از مخاطب حضرت رسول و امیرالمومنین میباشد که بیکسینه فرد و فرخ بر ناکونده و ستیره کننده
 امر حق را که عداوت کننده به اهل خیر بودند که مراد ابو بکر و عمر و تابعین ایشان باشند روایت قمری علیه
 این خطاب رسول خدا و امیرالمومنین است که دشمنان خود را در دوزخ نماید روایت قمری حضرت
 رسول به امیرالمومنین فرمود و قتی که خداوند جمیع نماید مخلوق را در قیامت میباشیم من و تو در همین عرش
 خداوند من و تو فرماید بیکسینه هر کس که مغض شایود در دنیا و کتیب شایم و در آتش ابلیس
 رسول روایت امامی علی فرمود که این در حق من و تو نازل شده که از بعضی مکر نبوت علیه یعنی مخالف
 ولایت و معاند امیرالمومنین قمری فرموده عسید و مناع الکنی میباشد که مردم را از ولایت علی منع نمود
 و گفت ما کافریم بیکسینه فرمود از برای علی امامت را و خمس و زاده او از برای ذراری او و او نبوت مکر فرمود

یعنی اولی و دومی مؤلف این کتاب چون زماناً و مکاناً از تحریر و تالیف آزاد و مجبور از قیاس نیست مگوید مراد از
 و فلان ابوبکر عسرة علیها میباشند که هم کافر نبوت رسول خدا بودند و هم بعضی و مکرر ولایت علی
 حَدَّثْتُ مَكِّيًّا وَدَلَيْتُ مَشْتِ دَر آیه شریفه قَالَ قَرْنَيْدُ رَبَّنَا مَا أَطَقْتُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ
 یعنی گوید هم نشین می که در دنیا با او بوده که مراد عسرة بن الخطاب عسرة و الهذاب باشد ای پرورگار من طاعتی
 ناختم و در بعضی ابوبکر را و از راه حق که مراد ولایت علی است بیرون بزدیم او را لیکن او بود خود شریک
 و به اختیار خود از حق برکت یعنی غضب خلاف از علی نمود و برایت قبی شخص قرین که مدعی آن شده
 اغواء کردند و شخص کافر که ادعا میکند قرین من مرا اغواء نمود این دو نفر مدعی و مکرر اول و دوم نبی
 و فلان میباشند این بنده چون در حال تقیه نبود در معنی آیه شریفه نام مدعی و مکرر که عسرة و ابوبکر میباشند
 آشکارا رقم و تاویل بغیر باطنی آیه را شکافه در طی کاشش مراد دوم تقیه علیها حَدَّثْتُ مَكِّيًّا وَ
 دَلَيْتُ مَشْتِ بِكُمْ دَر آیه شریفه اِنَّ فِي ذَالِكَ لَذِكْرٍ لِّمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ اَوْ اَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ سَمِيعٌ
 و کعب که یکی از رواات اهل سنت است گوید روزی دو شتر با صورتی در غایب بنیائی برسم هدیه خدمت رسول خدا
 آوردند آنحضرت با صاحب فرمود که از شما گیت که دو رکعت نماز کند آید و چون که در آن نماز نازل و مشغول
 دنیا نباشد تا یکی از شتران را به او دم پس علی علیه السلام برخیزد و بنماز مشغول شد و بعد از فراغ جبرئیل فرمود
 که حق تعالی میفرماید که یکی از این دو شتر را ابلی بن ابیطالب و اگر چنانچه وعده داده حضرت رسول و بود
 ای جبرئیل علی در تشهد بخواند پس رسید که از آن دو شتر هر کدام بهتر باشد آزا به او دهند و این امری است
 بدینا جبرئیل عرض کرد ای رسول خدا این فکر علی امری متعلق به آخرت زیرا مقصود از آن بود که این شتر را
 فی سبیل تصدق کند و رسول خدا یک شتر را ابلی بن ابیطالب و این آیه در حق آنحضرت نازل شد و بنماز

حَتَّى تَنْفَعُوا مَا تَحْتَوُونَ حَدِيثُ لُكْهَارُ دَوْلَتِ شُصْتُ دَوِّمِ در آیه شریفه انکم لَفی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ
 یُوَفِّکُمْ عَنْهُ مِنْ اَفَلٍ یعنی بر سیکه شاد گرفتار خود مختلفید بعضی فقر و بعضی سکریده بجه بنظر میگوید
 و منصفید از آنچه امر نباشد یعنی از ولایت علی^ع مصروف نیستید و مخالف پروا است کافی خست
 باقر^ع فرموده یعنی مختلف نیستید در امر ولایت علی^ع و فرمود مِنْ اَفَلٍ عَنْ الْوَلَايَةِ اَفَلٌ عَنْ الْجَنَّةِ
 یعنی هر کس که مصروف شد از ولایت مصروف شد از بهشت حَدِيثُ لُكْهَارُ دَوْلَتِ شُصْتِ
 در آیه شریفه اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا اَنْتَهُمْ رَهِيمٌ اَنْتَهُمْ كَانُوا اَقْبَلَ ذَالِكَ مُحْسِنِينَ کافوا
 قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْاَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ قتاده که یکی از مشایخ است از عیون
 جعیر روایت کرده که ابن عباس فرمود این آیه در شأن علی^ع و فاطمه^ع و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده
 حَدِيثُ لُكْهَارُ دَوْلَتِ شُصْتِ چهارم در آیه شریفه وَاَنْتَهُمْ اِذَا هَوَوْا مَاضٍ سَاحِبُهُمْ وَمَا
 وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى اِنْ هُوَ اِلَّا وُحْيٌ يُوحَى یعنی قسم سبانه چون طلوع کند که آه شده صاحبش که محمد است
 و در تبلیغ رسالت و هدایت از حق عدول نموده و بصالت نیتقاد و خطا نموده و آنچه ثواب میدهد یعنی در
 رسانیدن ولایت علی^ع و از روی هوا می نفس و میل طبع خود نیست لفظ او یعنی خواندن ثار ولایت علی^ع
 مکر و حی که فرود آمده از جانب خدا به او ابن عباس روایت مجاس و علی بن معاذی که یکی از مشایخ است
 سنت است روایت نموده که من با جمعی در شبی نماز عشاء را با حضرت رسول^ص خواندم بعد از نماز روی مبارک
 بآ کرده و فرمود رو باشد که گوئی از آسمان وقت طلوع فجر فرود آید در خانه یکی از شما پس هر کس که این
 ستاره در خانه او فرود آید انکس وصی و خلیفه من و امام بعد از من است پس چون نزدیک فجر شد هر یک از ما
 بدر خانه خود نشستیم به انتظار آنکه آن کوکب فرود آید در خانه ما و عباس بن عبد المطلب از همه صریح تر بود پس

وقت طلوع فجر ستاره از هوا فرو آمد و در خانه علی بن ابیطالب رفت پس فرمود حضرت رسول صلی
 علیهم السلام که مرا مبعوث گردانیده واجب بر تو خلافت و ولایت و امامت بعد از من پس گفتند
 منافقین که راه شد محمد در محبت ابن عم خود و خطا کرد و نمیکوید در شان او که بگوید او پس نفس پس نازل
 نمود خداوند آیه شریفه و النجم اذا هوى و ما بضل صاحبکم معنی فی محبة علی بن ابیطالب و ما ضل
 و ما یبطل عن الجوی معنی فی شان علی ان الاوصی یوحی حدیث مکهیار دولت پنجاه ششم
 در آیه شریفه فبای الاء ربک تتارکى لهذا قد یؤمن الذر الاولی معنی کدام لغت از نعمت
 پروردگار خود شک میکنی که مرا شک در ولایت علی و مرا در لغت نعمت ولایت دوستی و محبت
 و محمد پیغمبری است بم دهند و ترساننده محمد بن حمید اعظم روایت کرد از صالح و او از ابن عباس
 که چون حضرت رسول مامور شد علی بن ابیطالب را نصب نماید در امر خلافت و بخلقان رسانید که امام
 برحق اوست و نیابت شایسته آنحضرت است و چون از قوم و اقربای خود خائف بود که از او سبزه
 پس این امر از قوم خود مخفی میداشت و میرسد آسیبی به آنحضرت رسانند تا جبرئیل فرود آمده و آیه
 و الله یعصمک نازل نمود پس آنحضرت در غیض علی را بولایت نصب نمود و جبرئیل فرود آمد و این آیه
 فبای الاء ربک تتارکى را آورد حدیث مکهیار دولت پنجاه ششم در آیه شریفه فبای الاء ربک تتارکى
 کلها فاحذناهم اخذ عن یزید مقدیر معنی کذب کردند بر همه آیات و آیتها و او بدینا مکر و نید
 که مرا و ایمان نیار و منافقین است بولایت علی و اما ما بعد از آنحضرت پس کریم ایشان را بعد
 و ما قادر و توانایم تعذاب نمودن ایشان بروایت کافی حضرت باقر فرمود یعنی کذب علی و اوصیاء
 نمودند زیرا که مرا و آیات اوصیاء باشد حدیث مکهیار دولت پنجاه هفتم در آیه شریفه

وَلَكُنَّا كُمْ حِينَ مِنْ أَوْلَكُمُ أَمْ لَكُمْ فِرَاقَةٌ فِي الْوَبْرِ مَعْنَى آيا كنند گمان شما بهترند از مکه آن یعنی شما هم مغرب خواهید
 همچنانکه مکه بان اعم سابق مغرب شده و آيا براتی برای شما نوشته شده که هر کس تکذیب محمد و نصبت ولایت
 علی نماید این است از عذاب و عتاب چنین است بلکه مثل اعم سابقه و تکذیب شما ولایت علی عذاب و عتاب
 خواهد شد حَدَّثَ لِيْكَهْرُ دَوْلَتِ مِجَاهِ هَشْتَمِ دَر آیه شریفه اِنَّ الْمَقِیْنِ فِیْ حَبَاتٍ وَفَهْرُ مِیْ
 صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیْکٍ مُّقْتَدِرٍ یعنی بدستیکه پرهیزگان یعنی اندکی از دوستان علی پرهیز نمودند و تبرأت
 و ایمان بولایت او آورده دوست و محب او شدند در بوستانهای باشد که مکتوب باشد از اشیا مسویه دارا
 نوع که نه برای آن مخلو شده از آبهای کواری ترین چون عمل مصفا حضرت صادق فرمود مکان صدق
 ماوی اهل صدق است در نزد پادشاه توانا صاحب اقتدار معلوم است که این ماوی اول مال امیر المومنین
 سیدتین است و اما آن متقین بعد از حضرت و بعد مال مجتبی و شیعیان ایشان است ثعلبی در کتاب خود
 از جابر بن عبد الله نقل نموده که حضرت رسول بعلی فرمود یا علی هر که مرا دوست دارد و خود را محبت
 ما نسبت دهد و دعوی مودت ما کند و صادق در قول خود باشد حقا او را جای دهد در درجه ما و باقی
 و صاحب باشد و این آیه را تلاوت فرمود که فی مَقْعَدِ صِدْقٍ اِلٰی خِرٍ و بعد در نو این مکان ماوی مخصوص
 بشیعیان و دوستان تو یا علی حَدَّثَ لِيْكَهْرُ دَوْلَتِ مِجَاهِ هَشْتَمِ دَر آیه شریفه الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ
 الْاِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْاَلْبَانَ بروایت قمی حضرت رضا فرمود مرا و از آن امیر المومنین است و مرا و از آن
 علم بر چیزی است که مردم محتاج به آن باشند یعنی امیر المومنین عالم است بر چیزی که خلق فرموده است
 در آسمانها و زمینها حَدَّثَ لِيْكَهْرُ دَوْلَتِ شَصْتِ دَر آیه شریفه الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حِجْبَانِ رُبِّكَ
 حضرت رضا فرمود که حضرت رسول فرمودند بدستیکه شمس و قمر در آتش و ذریع خواهند بود و بعد راوی فرمود

آیا نشیدی این حدیث را از قول حضرت رسول عرض کرد باین رسول آید شنیده ام چنانچه از شما می شنوم و شنیدم
 معنی آن را پس حضرت رضا فرمودند آیا نشیدی قول مردم را که میگویند و نفرست که دشمن این امت شنید
 راوی عرض کرد چرا شنیده ام از بعضی از مردم پس حضرت فرمود مرا و حضرت رسول از شما و نفر که در شما شنید
 بود همان و نفر که مردم میگویند قسم بخدا که خدا هم در این آیه اراده کرده از شما و نفر که آن و نفر که مردم
 آنها را شنید و نفر میگویند و بعد فرمود معنی نجسان آنست که آن و نفر در عذاب است ایجاب مقدر معلوم خواهند
 بود و راوی بعد از شنیدن این بیانات از آن عالم ربانی در تعجب نشد و لفقه از این بیانات و فرمایش حضرت
 ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام التجهیثنا معلوم میشود که این آیه در حق آن دو ملعون ازلی و ابد البکرین
 ابی قحافه و عسیر الخطب علیه السلام و العذاب که پیران و مطیعان ایشان آنها را و دشمن این امت میدانند نازل
 شده و خداوند بنا بر قول و عقاید باطله پیران آن دو ملعون ایشان را مبطئن و نفر در آیه مذکوره نازل فرموده
 حَكَيْتُ لَكُمْ هَذَا دَوْلَتِ شَعْتِكُمْ در آیه شریفه و السَّاءُ رَفَعَهَا وَضَعَهَا فِي الْمِيزَانِ
 وَاقْتَمُوا الْوِزْنَ بِالْقِطْ وَلَا تُخْذَلُوا وَالْبُيُوتُ رُفَعَتْ رُفَعَتْ قَمِي سَوَالِ نَمُودَ از معنی آن آیه فرمود مرا و از شما
 رسولی است که رفع نمود او را خسته و بوی خود برد و مرا و از میزان امیر المومنین است که نصب نمود او را خدای
 خلق که بعد از حضرت رسول نیزان باشد بین مخالف و موافق و بوجود او معلوم شود اهل ایمان و کفار و فقه و منافق
 که اگر خداوند امیر المومنین امیران بین حق و باطل قرار میدهد مردم شناخته میشوند چنانچه بعد از حضرت رسول
 طبق احادیث کثیره تمیز بین حق و باطل داده شد و از آنکه که به پیغمبر کرده بودند هفت نفر که نام آنان
 جزو احادیث سابق ذکر شده به ایمان اصلی باقی و بیولایت و دوستی علی علیه السلام ثابت قدم بودند و پیغمبر صلی
 خود برکت نمودند و از معنی آلت الطغی فی المیزان فرمود یعنی معصیت امامی که از جانب خدا معلوم شده ننماید

و از معنی اَقْبُوْا لَوْدُنْ بِالْقَطْعِ فرمود نسکه را بداریم امام را یعنی علی بن ابیطالب را بعد از آنکه چنانچه از اخبار کثیره
و احادیث گذشته عدالت امیرالمومنین در مدت خلافت ظاهری معلوم که درستان عقل را در محضرت و اطاعت
و تسکین و ملک و ارمقیت خودش از بیت المال دشین آن جواب از امیرالمومنین و قسم علی هذا مطابقت
و دیگر که در عدالت آن بزرگوار معادین آیه را میسراند که محتاج به بیان نیست بسیار است و از معنی وَلَا تَخْشَوْا
فَرَمُوْا نَسْكَه ظلم کشید را امام و بنبردی حق امام را که مراد ظلم کردن و بنزدن حق و ولایت و خلافت امیرالمومنین است
و اما آن بعد از محضرت حَدِیْثُ مِکْهَرُ دُوْیْتُ شَصْتُ دُوْیْتُمِ در آیه شریفه فَبَايَ الْاَیْمَ مِکْهَرُ مَلْکُکُمْ
قَمِ عَلَی الرَّقْمِ فرمود ظاهر آیه خطاب بجن و انس است ولی معنی باطنی آیه خطاب بدو نفر از مکه بن حضرت رسول است
مؤلف این اوراق گوید معنی ظاهر آیه هم شامل این دو نفر است و خطاب بجن و انس چنانچه در حدیث
مراد از ابوبکر و عمر همیشه و مراد از انس ابوبکر است و مراد از جن چون شیطان در موقع انعقاد
شرکت با پدرش در وطنی با مادرش دشمنه و نطفه آن شیطان ظاهری از شیطان واقعی در باطن بسته شده و منفرد
گرفته این است معنی ظاهری آیه ام حکم بر معنی باطن که مرحوم قمی علیه الرحمه فرموده بنیاید مطالعه کنندگان این حدیث
سوء قضا هم از گفته این حکم بر ایشان فراهم اگر شد مراجع به حدیث مکه از او دولت نمایند
سوء خیال از ایشان شود و بصیر و خیر از اصل و خیره و خیره این دشمن خد را قبول که باعث کراهی و خلالت
انت پیغمبر اکرم گرفته شوند و لغت را بفرستند که اگر آن شیطان ظاهری آن کوس را ماری را اغوا میکند
و حق بزرگوار قرار میگرفت و چنانچه خد او را قبل از این فرموده که اَقْبُوْا لَوْدُنْ بِالْقَطْعِ امیرالمومنین علیه
الصلوات و خلافت ظاهری بود این ظلم دهم در میان طوایف بنی آدم در هر نقطه از نقاط ارض خواه افریقا خواه
خواه آسیا خواه اروپا شایع و رواج نمیشد و این همه قتل و خونریزی و فساد انبیا و شورش و املاک و بلاد

و عادت و تناول اموال و جنگ و محنت ناموس بدبت او پیش و از ازال غیثه چنانچه در این ازمنه و زمان
در مملکت ایران احدی از خویش و عوام و از بزرگان و پادشاهان عالم و جاهل غیث که گرفتار ظلم و ستم نباشد و سوس
سازن نظم و جور و این جنگ و نزاع و این عادت و بدون مال مظلوم آن میثوم ملعون که خدای عزوجل در این آیه
شیطان را فرموده همیشه لغنه بر عید روایت قمی حضرت صادق^ع فرمود که معنی آیه پس که این دو کلمه
لکدام یک از دو نعمت کذب میکنند مجده یا بعلی کافی روایت نموده آیه بنی کذب میکنند یا بعلی
حدیث یک هزار و دویست و شصت و شصت در آیه شریفه رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ روایت قمی علیه
حضرت صادق^ع فرمود مراد از مشرقین حضرت رسول و امیر المؤمنین است و مراد از مغربین حسن
علیه السلام میباشد حدیث یک هزار و دویست و شصت چهارم در آیه شریفه مَجَّ الْجَبَرِجُ مَلِيقًا
بَلِيغًا بُرُوجَ لَا يَلِيغِيَانِ روایت قمی حضرت صادق^ع فرمود علی و فاطمه و دو جبری هستند عین که هیچ
یک بر دیگری افزونی نمیکند روایت مجمع سلیمان فارسی و معین بن جعیر و سفیان ثوری گفتند مراد از
علی و فاطمه است و مراد از بُرُوج محمد است حدیث یک هزار و دویست و شصت پنجم در آیه شریفه
يُخْرِجُ مِنْهَا الذُّلُومَ وَالْمَرْجَانَ روایت حضرت صادق^ع از قول سلیمان مراد از ذلوم و مرجان حضرت
حسن و حضرت حسین است حدیث یک هزار و دویست و شصت ششم در آیه شریفه كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ
وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ روایت قمی حضرت سجاده^ع فرمود ما میم وجه خدا است
و جی که توجیه خلق باید بوی ما باشد روایت مناقب فرمود ما میم وجه خدا که باقی میماند و باید مردم
با توجیه نمایند حدیث یک هزار و دویست و شصت هفتم در آیه شریفه سَتَفْرُغُ لَكُمْ آيَةُ الْفَلَاحِ
است قمی حضرت رسول^ص فرمود انی تارکیم فیکم الثقلین کتاب الله و عمرتی مراد از این آیه کتاب خدا

و امیرالمومنین و عترت رسول خدا که مراد از آن معصومین است قتی فرموده مراد از آیه ثقیان الله معصرین هستند
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دُونِيتُ شَصَتْ هَاشِمٌ دَر آیه شریفه فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسَلُّ عَنْ دُبْنِهِ الْإِنْسُ وَلَا الْجَانُ
 بروایت قتی فرمود یعنی سؤال کرده نشود از کائنات شیعیان امیرالمومنین خواه از جن خواه از انس باشند
 یعنی هر کس دوست داشته باشد امیرالمومنین را و حلال بداند حلال خدا را و حرام بداند حرام خدا را و گناه
 کرده باشد و توبه ننموده باشد در دنیا پس مغذب میشود در برزخ و بیرون می آید در قیامت بدون گناه
 و چون بدون گناه وارد محشر میشود سؤالی از او کرده نشود بروایت مجمع حضرت رضاء فرمود در معنی این
 آیه شریفه که هر کس از شیعیان امیرالمومنین و دوستان با اعتقاد بحق داشته باشد و گناه از او صادر شود و توبه
 نکرده باشد در دنیا مغذب خواهد شد به بدایات از جن و مال و در برزخ مغذب خواهد بود ولی در قیامت
 محذور میشود بدون گناه پس هر کس کی سؤال کرده نمیشود در آن روز زیرا در مقابل گناه خود در دنیا بسیار گناه
 و مغذب شده و در برزخ مغذب بوده و در قیامت گناهی برای او باقی نمانده حدیث دیگر از روایت
 شَصَتْ هَاشِمٌ دَر آیه شریفه لَعْنَةُ الْجَاهِلُونِ بِمَا هُمْ فَيُؤْخَذُ بِالْأَوْصِي وَالْأَقْدَامِ معنی شناخته
 میشوند کافران و منافقان و شرکان که مراد دشمنان و معاندان علی و کسانیکه حق او را غضب نموده
 بعلامت دشمنی نهی مخصوص که در شجره و صورت ایشان معلوم است از سیاهی روی و کبودی چشم و غم
 و اندوه که از طایفه صورت آنها آشکار خواهد بود پس گرفته خواهند شد ایشان بجهنم و سریشانی
 ورده خواهند شد بدوزخ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دُونِيتُ هَاشِمٌ دَر آیه شریفه هَاشِمٌ هَاشِمٌ هَاشِمٌ هَاشِمٌ
 بَلَدَتْ بِهَا الْجَاهِلُونِ بِمَا هُمْ فَيُؤْخَذُ بِالْأَوْصِي وَالْأَقْدَامِ معنی این همان دوزخ است که از روی عناد
 و لجاجت کذب میکنند به آن و بر آن باور نمیدهند که مراد از مذکور آن دوزخ باشد یعنی ابوابی که

و امر از طواف کنند آنها در میان دو رخ که بریزد بر سرهای ایشان آبهای گرم جوشنده نوزده بروی می
حضرت صادق ع فرمود معنی این آیه آنست که ای دو نفر مکذب حضرت رسول ص که مراد ابو بکر و عمر باشند این
آن جنم است که شما مکذب آن میکردید بغیته در میان آن که هرگز مرکب از برای شما نخواهد بود و نجات
از آن نخواهد داشت حدیث دیگر از دوست هفتاد و یکم در آیه شریفه تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ
ذُنُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ روایت قمی حضرت باقر ع فرمود ما شیم جلال و کرامت خدا آنچه را که تکیه کردیم
فرمود در حق ما خداوند تبارک و تعالی بر آنکه اطاعت ما و محبت ما واجب فرموده بر همه کسان خود
که هرگاه از ابتدا محبت امیر المومنین ع اندیشه و اطاعت او را ننموده باشد و بعد دارای محبت نباشد و
از ابتدا اطاعت از خداوند نموده و عاصی بر پروردگار خود نشده و مستوجب عذاب الیم گردیده است
حدیث دیگر از دوست هفتاد و دوم در آیه شریفه لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَطْهُرُونَ معنی من مکند
و اطلاع بهم رساند بر لوح محفوظ که معانی و تغیر و تاویل قرآن باشد مگر پاکیزه کسان از نفس و نوب
و از کدورات جسمانی و اوصاف زوید و اخلاق سیئه که مراد امیر المومنین ع و امان بعد از حضرت
باشند که از پاکیزه کسان و پاک از حدیث صغیر و حدیث کبری باشند و عالم تمام معانی و تاویل قرآن
چنانچه در احتجاج نقل نموده که خلیفه دوم یعنی عمر بن خطاب ع علیه السلام و بعد از امیر المومنین ع علیه السلام رسول
و درخواست نمود که باید و آن قرآنی که در زوایات و گفت اگر بادی آن قرآن را اجماع میان ما در
فرمود بهیات آنرا نخواهید دید و بر آن دست نخواهید یافت و غرض من از آوردن زوایای قرآن
بود که بر شما حاجت گواه باشم که در زوایات کوفته ما غافل بودیم و نگوشید چه آسایا و روی آن
بوی ما و آن قرآنی که در زوایات است من نمیکند آنرا مگر مطهر و پاک و اوصیاء از اولاد من مستند

عمر گفت آیا وقت معلوم از برای اظهار آن هست فرمود بلی و قسم که قیام نماید قائم از اولاد من ظاهر شما
 از او امیدارم مردم را بعمل کردن به آن و جاری میشود سنت به آن حَدَّثْتُ مَلِكْمَارَ دَوْلَتِ هَفْطَادِ ششم
 در آیه شریفه وَنَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَا كُنْ لَآبْصِرُونَ یعنی در وقتی که محضر بجانب دادن اشتغال در
 شما در اطراف و نظر بجال او مینماید از روی تحریر و بچاره کی در آنوقت باز نزدیک تریم به آن محضر شما
 ولیکن نمی بینید شما را و مراد از این حضور نبودن حضور امیر المومنین است در نزد محضر زیرا که آن بزرگوار
 وجه الله است و لفظ لا تبصرون گفته میشود مکرر در موردی که امکان رؤت باشد و امکان رؤت
 برخدا نیست که محضر یا کسانی که نزد محضر حاضرند او را رؤت نمایند پس وجه بعد از اعظم یعنی امیر المومنین حاضر
 میشود که محضر آن حضرت می بیند چنانچه در احادیث سابق و کثری از آن شده و به عبار بعد از هم فرموده
 و اخبار دیگر هم دلالت بر حضور حضرت و سایر ائمه بر می مینماید حَدَّثْتُ مَلِكْمَارَ دَوْلَتِ هَفْطَادِ هفتم
 در آیه شریفه إِنْ كَانَ مِنَ اصْحَابِ النَّبِيِّ فَلَا مَنَ لَكَ مِنَ اصْحَابِ النَّبِيِّ یعنی اگر باشند آنها که مراد از
 باشند از ایشان است و است یعنی از دوستان و شیعیان امیر المومنین پس سلامتی از خوف و مکاه و عذاب
 مرایشان را از طرف ایشان است و است ایشان که مراد امیر المومنین و ائمه بر می باشند کافی از حضرت صلوات
 روایت نموده که حضرت فرمود رسول خدا ص فرمود یا علی ای بن شعیان تو می باشی پس سلام بر من
 به ایشان حَدَّثْتُ مَلِكْمَارَ دَوْلَتِ هَفْطَادِ ششم در آیه شریفه وَآمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمَكِيدِينَ
 فَزَلْ مِنْ حَيْثُمْ وَتَقْلِيَّةِ حَيْثُمْ اما اگر باشند آنها که مراد متوفیان باشند از کتبه که بنسبت کان یعنی از دو
 دشمنان علی باشند پیشه برای ایشان مثل کشتی در قبر از آب گرم جوشده از قعر دوزخ و در غل غل
 در آتش جهنم در روز قیامت حَدَّثْتُ مَلِكْمَارَ دَوْلَتِ هَفْطَادِ ششم در آیه شریفه

صحاب حضرت رسول و تمام اولین و آخرین است چنانچه خود امیر المومنین فرمود ضیاء قسمة الجبار فیما لنا علی
و الاعداء مال حدیث لکھزار دولت هفتاد و نه در آیه شریفه یوم یبعثهم الله جمیعاً
فیخلفون له کما یخلفون لکم و یحبسون انهم علی شیء الا انهم لهم الکادون یعنی آن روزی که برانگیخته
خداوند منافقان را از قبور و بایشان کوید چرا ایمان نیاوردید که مرا و از آن منافقان کنی پیوسته ایمان
بولایت علی نیاورده و غضب خلافت از حضرت نموده و مردم را بدشمنی و عداوت حضرت باز میباشند
پس آن منافقان سوگند میخورند که اهل ایمان بستم چنانچه قسم خورند برای پیغمبر که ما با شما ایم و ایمان بولایت
علی آورده و داریم چنان میکنند که این سوگند دروغ برای ایشان نفی دارد قمی علیه السلام در معنی این آیه میفرماید
که در روز قیامت جمع نمایند انسانی را که غضب خلافت از امیر المومنین نموده و حق آل محمد بر بند پس عرض
نماید به ایشان اعمال ایشان را و آنرا قسم میخورند چنانچه قسم خورند در روزی که در عقبه رای قتل رسول الله
نموده بودند بقتل دروغ همچنین اخبار میفراود معنی این آیه بسبب است و چون از مقصود اصلی که فقط جمع آوردن
فضایل بولانا امیر المومنین است باز میماند بزرگوار آن پیغمبر و از حدیث لکھزار دولت هفتاد و نه
استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولی حربه الشیطان الا ان حربه الشیطان لهم الحار
یعنی مسئولی شد و غلبه کرد بر مردمان یعنی بزرگوار محمد و یوگرش و بوسه ایشان را بمباحی مائل کرد که مرا
از شیطان و یوگرش عمر بن الخطاب علیه اللغه و العذاب باشد و فراموشی کردانید ایشان را از یاد کردن خدا
که مرا و ولایت دوستی علی باشد تا اقرار بولایت او زبان نیاورند و در قلب او را دوست ندانند
آن گروه فراموش کاران لشکر دیوانه و یاوران شیطان و اکاه باشند بدبسیکه سپاه دیوانه عمر و یارین
او باشند زیانکارند و لغت ابدی را از دست داده اند و در عذاب محمد افتاده اند و رحمت قمی حضرت باقر

فرمود مراد از شیطان شخصی است که این امت را بصلوات انداخت و مراد از حزب شیطان تابعین^ن
 محض میباشند و ایشانند زبانیان حضرت باقر^ع در حال تقیه بودند بواسطه دشمنان و صفای حزب تقیه بران
 زرگوار و سایر ائمه هدی و راویان احادیث و اخبار واجب بود که نام اشخاص را بطریق کنایه و در زیر پیر بایند
 و الحمد لله و البته برای این کتاب مؤلف این ادراک چون تقیه واجب بنقیاده و مملکت و حوضه سلطنت که مقرون
 این کتاب است الله الله شیعه اشعی غمخوار مجین آل محمد هستند و آن اشخاصی را که ائمه اطهار و راویان اخبار نام
 بر نه اند این خاک را نام برداری نموده و میگوییم تا بر مطاوع کنندگان این کتاب بر ترفیع نام آن اشخاص و کشف
 روشن کرد و شخصی را که حضرت باقر^ع میفرماید امت را بصلوات انداخت ملعون ابن ملعون عسکری خطاب
 علیه السلام و لعن^ن و لعن^ن میگوید که امت حضرت خیر الانام را چون شیطان و سوره نمود و اغوا نمجا گفت و دشمنی^ن
 علیه السلام کرد و حزب شیطان که تابعین ملعون هستند تا یوم یقید همین فقره و قومی هستند که شیعیان ملعون^ن
 رافضی میخوانند لعنت پدر عمر و علی اتباع و اجاب^ن به یوم یقید حدیث یک چهار دوست هشتم^ن
 در آیه تریف اولی^ن کتب فی قلوبهم الايمان و ابد لهم روح منه و میدخلهم جنات تجري من تحتها
 الانهار خالدین فیها یعنی اگر و هبی که ثبت کرده خدا در دلهای ایشان ایمان را یعنی ولایت و محبت^ع
 و تقویت کرده است ایشان را بروح از روی خود که مراد روح قبول ولایت علی باشد و وارثان ایشان
 در روز محشر در بهشتیکه جاری میشود اندیز در خات آن جو بهای آب خوشگوار و ایشان در آن بهشت جاوید
 ماندگان هستند حدیث یک چهار دوست هشتم^ن در آیه تریف رضی الله عنهم و رضوا عنه
 اولی^ن حزب الله هم المفلحون یعنی خوشنود است خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدا
 بگرامیکه وعده کرده شده ایشان را و عقب ایشان بگر خدا و اصرار دین خدا میباشند بدانند گاه^ن

که سپاه خدا ایشانند و این آیه شریفه چنانچه صاحب کتاب آیات الاله روایت نموده مخصوص است بحضرت
امیرالمومنین علیه السلام حدیث دیگر از روایت هشاد سیم در آیه شریفه و مَا يَأْتِي
الرَّسُولَ فَنُحَذِّدُهُ وَمَا يُهْكِمُكُمْ عَنْهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ یعنی حضرت رسول
هر چه فرماید از امورات آرا غنیمت دانید و بر غیبت تمام آرا افند تا شاید که مراد او ولایت امیرالمومنین
باشد و آنچه را که نهی کند شما را از منیبات از آن باز ایستید که مراد تبرا و دوری جتن از دشمنان علی است
و مخالفت دشمنی نکردن با حضرت که امر و نهی پیغمبر از جانب خداست و ترسید از عذاب خدا و مخالفت
رسول خدا و اکنس که از جانب خدا ولایت بر او داده یعنی علی پس بدینکه خدا سخت عقوبت است
رسول و برای معصیت بر علی روایت کافی یعنی و اتقوا الله فی ظلم آل محمد آتشید لعن است
بر کسی که ظلم بر آل محمد نماید روایت کافی حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند توفیق نمود رسول خود بچیز
اراده او باشد و آنچه را که بحضرت رسول توفیق نمود پس توفیق بر امیرالمومنین و امان بعد از او فرمود و باین
توفیق نمود بوی پیغمبر خود امر خلق را تا نظر کنند که چگونه است طاعت ایشان پس از توفیق بر امیرالمومنین
و باین طاعت ایشان آشکار تر کرد و بعد این آیه قرائت فرمود که مراد از این ما هم حدیث
لیکھ از روایت هشاد چهارم در آیه شریفه و يُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ
یعنی آن کسیکه مقدم میدارد مهاجران را بر نفسهای خود و اموال و باعالت احتیاج خود از خویش بگریزد
و بدگران دهند در امالی روایت نموده که شبی حضرت رسول از نماز شام و خفتن فارغ شد
مردی از میان صفوف برخاست و گفت ای مهاجر و انصار موی غریب مرا طعم دهید و سوسه
فرمود و گیت که این مرد را کفایت کند امیرالمومنین برخاست و دست سائل را گرفت و کمره طاهر

فاطمه علیها سلام آورد و گفت ای دختر رسول خسته ای و کار این جهان نظری کن گفت یابن عم طعامی اندک
 دارم حسن و حسین گرسنه اند و تو روزی داری پس فرمود آن را حاضر کن صدقه طاهره طعام حاضر
 نمود حضرت امیرمؤمنان طعام را نزد همان گذاشت و گفت بخور اگر از این طعام بخورم همان را کفایت
 نخواهد داد و اگر نخورم اسباب انفعال همان خواهم شد و دست مبارک دراز فرمود و چنان باز نمود که چراغ
 اصلاح ملکیم و او را خاموش فرمود و صدقه طاهره فرمود در روشن چراغ عقل کن و خود دمان
 مبارک می جنبانید و همان بدانند حضرت طعام میل میکند و چون از خوردن طعام فارغ شده صدقه طاهره
 چراغ را روشن فرمود و طعام همچنان بحال خود باقی بود امیرمؤمنان بهمان فرمود چرا طعام میل میکنی
 گفت سیر شده ام پس امیرمؤمنان و صدقه طاهره و حسین و فضه از آن طعام میل کردند و هنوز بحال
 اول باقی بود روز دیگر امیرالمومنین نزد رسول خسته آمد روحی فرمود یا علی و شب بهمان خود چه کردی
 گفت بخیر و خوبی گذشت پس رسول خدای فرمود جبرائیل از قضایای شما را خبر داد و این آیه را آورد
 در حق تو و تو و بن علی اَفْضَحُ لَوْ كَانَ هُمْ خُصَّاصَةً حَدِيثٌ يَكْهَرُ بِدَوْلَتِ هَشَا دِشْمِ
 در آیه شریفه لَا تَتَّبِعُوا أَصْحَابَ النَّارِ وَأَصْحَابُ النَّجَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ یعنی برابر میشدند با این و فرج که
 نفس خود را خواص ساخته و متقی فارغ شده که مراد دشمنان علی باشند یا این بهشت که در استكمال نفس خود
 کوشیده و خود را سزاوار حجت نموده که مراد دوستان و شیعیان علی باشند در عین از حضرت رضا
 روایت فرمود که حضرت رسول قناعت فرمود این آیه را و پس فرمود اصحاب بهشت کافی باشند که
 اطاعت نمایند و دوست دارند علی بن ابیطالب را بعد از من و اصحاب ناری هستند که از ولایت علی
 دوری میکنند و دشمن او باشند بعد از من حَدِيثٌ يَكْهَرُ بِدَوْلَتِ هَشَا دِشْمِ در آیه شریفه

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارُّ الْمُصَوِّلُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى اوست خداوندی که تقدیرکننده است هر چیزی را که ایجاد آن
فرماید از مخلوقات و ظاهر سازنده آنها از عدم وجود و بریت از هر عیب و مجذبه صورتهای اشکال
مختلف از آن حیوان و جماد و نبات و مراد است نامهای بنیکو که در شرع و عقل سخن پسندیده که مراد
از آن علی بن ابیطالب حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر
و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی بن الحسن تقیام میشدند حضرت صادق علیه السلام
توجیه از آباء کرام خود روایت فرموده که حضرت رسول فرمود از برای خدا یکصد اسم است فرموده
اسم او را اگر کسی احصاء کند داخل در جنت میشود و بعد از آن اسم را ذکر فرموده و بعد فرموده او صیاء
بعد از من میشدند صدق علیه السلام فرموده که مراد از فرمایش حضرت رسول آنست که احاطه به آن اسماء
و توقف بمعانی آنها نماید نه احصاء بقدر عددی مراد باشد و روایات و اخبار کثیره و زیارت دارد
تصحیح مینماید که مراد اسماء الحسنى اسمی است بدی که امیرالمومنین و بازو نضر فرزند آن طاهرین او هستند چنانچه
در احادیث سابق ذکر شد که اسمی است بدی در بعضی مواقع فرموده ما نمیم اسماء الحسنى حَدِثْ لِي مِثْلَهُ
و دَوِيتْ هَذَا دَهْقَمَ دَرِ آيَةِ شَرِيفَةِ اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْصِطِينَ یعنی خداوند دوست میدارد عدل
کننده گان را که مراد امیرالمومنین و اسمی است بدی باشد که عدالت از خصائص ایشان بوده نه غیر ایشان
حَدِثْ لِي مِثْلَهُ دَوِيتْ هَذَا دَهْقَمَ دَرِ آيَةِ شَرِيفَةِ اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ یعنی هر بساطیکه خدا دوست میدارد آنرا که کار را بکنند در راه خدا
در طریقی که صف زده گانند و هر که جهاد کوئی بنامای بیپاشده میشدند که از نخس و از زیر رخمه شده
بن عباس روایت نمود که حضرت رسول فرمود امیرالمومنین در صف قتال قیام مینمود گویا صف

صید و صفر چون دیوار استحکم سده میدی بود که رخنه در آن پیدا شود و چون این حال محبوب و مرضی حق تعالی
 بود این آیه را در حق او نازل فرمود و در روایت دیگر حضرت امیر مومنان فرمودند ان الله يحب الدين
 يعاقلون في سبيل الله صفارا آيا ميدانيد صيت راه خدا و كيت راه خدا قسم بخدا منم راه خدا که
 نمود مرا بجهت متابعت کردن من بعد از پیغمبر او حَدِيث مَكْهَرَار دويت هشتاد و نه در آیه
 بَيِّنَات لِّطُغْيَانِ قَوْمٍ الْكَافِرِينَ وَاللَّهُ صَمٌّ بُرْهَةٌ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ یعنی منجانبه فروش نده نور
 خدا را به پهنای خود بگفتنای ناپسندیده و یا جای آن را بگیرند و از او خاموش نمایند و خداوند تمام
 و روشن نمائید نور خود و دین خود است اگر چه گرا هست داشته باشند تا گردونه گمان که کافرانند برآید
 کافی حضرت کاظم فرمود که یعنی منجانبه خاموش نمایند ولایت امیرالمومنین را و خداوند تمام
 امامت و ولایت را به حضرت داد و لا بد حضرت و قائم ما تمام نمایند و کامل مگردانند دین خدا را که احدی
 غیر از خدا را پرستش نماید و در زمین مشرکی بقی که از حَدِيث مَكْهَرَار دويت هشتاد و نه
 شریفه الدین آمنوا بالله ورسوله و التوراة علی قولنا معه یعنی ای کسانی که ایمان آورید و
 گردیدید بخدا و بپول او محمد و نوری که نازل کرد با او که مراد از نور حضرت امیرالمومنین است برآید
 کافی حضرت کاظم فرمود مراد از نور در این آیه امیرالمومنین است حَدِيث مَكْهَرَار دويت
 هشتاد و نه در آیه شریفه هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق ليطهره علی الدین کله و لیس
 که المشركون یعنی اوست آنکه ائلی که فرستاد پیغمبر خود را بجهت یک سبب هدایت و دین است
 که مراد ولایت علی که دین حق بسته ولایت اوست تا غلب ظاهر سازد این دین را بر هر دین
 یعنی ولایت علی ظاهر میازد هر دینی و عقیده و مذهب را اگر چه شرکان کاره باشند از محافت

و قرآن را این دین بر حسب اخبار اهل البیت علیهم السلام اظهار دین حق و رفع سرکش و مذہب مختلف بنظر حضرت
 قائم عجل تنہ فرموده خواهد بود که تمام مردم خوانند و بوحایت خدا و رسالت ختمی در بیت و ولایت امیر
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دَوْدٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلُ الدِّمَارِ عَلَى تِجَارَةٍ تَوْفُونَ
 بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَعْنَى
 ای آن کسانی که دیده اید بخدا و ایمان بر رسول خدا آورده اید آیا دلالت کنم و راه بنمایم شما را بر تجارتی که نجات
 و بدر شما از عذاب دردناک که مراد از این تجارت ایمان آوردن بولایت علی و دوست بودن بر اوست که آن
 تجارت این است که بگردید بخدا و رسول و کارزار کنید در راه خدا یعنی مجاهد باشید با جان و مال خود
 در پاداشتن ولایت علی و پاداری در دوستی او که این ایمان و جهاد با علی بهترین ثمار از مصلحت
 با شیخ اگر بستید مایل طریق نجات حقیقی و دین کامل شما این است روایت قمی حضرت باقر ۲ فرمود مفاد معنی
 این دو آیه این است که احب اعمال دوزخ خدا ولایت امیرالمومنین است که بعد از ایمان بخدا و رسول اگر اولای
 تجارت نمایند و در استقامت بولایت او جهاد نمایند ایمان خود را کامل نموده اند روایت مصباح
 حضرت امیرالمومنین ۲ فرمود منم راه خدا پس آن تجارت و ولایت امیرالمومنین است که نجات دهنده
 از عذاب است که بعد از ایمان بخدا و رسول تحصیل ولایت حضرت است برای نجات از عذاب پس حدیث
 مُحَمَّدُ بْنُ دَوْدٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلُ الدِّمَارِ عَلَى تِجَارَةٍ تَوْفُونَ
 بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَعْنَى
 ما نؤمن قبل لقي ضلال مبين وآخرين منهم لما يلحقوا بهم یعنی بخواند برایشان و لائل و شایسته
 خدا را و پاک میاز و آنهارا بوطه آن نشانها پاک از جفاست و عقاید باطله که مراد از نشانها خدا
 و انچه می هستند و نمی آموزد بر آنها قرآن و شریعت و دین و حکمت را تا اینکه برون می آید

مردم را اگر اهی خایچه نمودند در اول جماعت از حضرت رسول از منی آخرین منزه تا میخواستند
 نمودند که مراد از آخرین گمینه دست مبارک برکت سلمان نهاده و فرمود ایمان اگر در ریاض
 بر آینه فرا گیرد او را مردانی که از این جماعت باشند یعنی مثل سلمان اعاجم خواهند بود بروایت محمد
 حضرت باقر ۴ فرمود مراد عجم است و یک بلغت عرب حکم میکنند حَدِثَ لَکَیْهِمْ دَوْلَتِ
 نُوذُو حَاجَّاهُمْ رَأَیَ شَرِیفَ مَثَلِ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَبُوا بِآیَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْغَاطِلِینَ
 یعنی بدست مثل که یک گمینه گرفتند آیتهای خدا و جهتای خدا را که مراد علی و ائمه مدعی باشند و خدا را نه
 و ستکاری را نمایند بکروه ستکاران که مراد از غضب کننده کان خلافت و ظلم کننده کان به امیرالمومنین و آل محمد
 باشند بروایت کافی حضرت باقر و حضرت صادق فرمودند ما ئیم آیت خدا که ما را گمینه نمودند و اگر گمینه
 ما گمینه حضرت رسول ۵ فرموده اند حَدِثَ لَکَیْهِمْ دَوْلَتِ نُوذُو حَاجَّاهُمْ رَأَیَ شَرِیفَ اَوْ اَنُودِی
 لِلصَّلَاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلَیْ ذَکْرِ اللَّهِ وَذِی السَّعَادَةِ اَلَمْ خَیْ لَکُمْ اَنْ کُنْتُمْ تَقُولُونَ یعنی چون خوانده شود
 برای نماز که مراد خوانده شدن ولایت علی است که سوره شورا به آن میخواند پس برود و کسی را رفتن بوی
 که اوست ذکر خدا یعنی آن کسی که شما باید برود بواسطه او سوی خدا امیرالمومنین است و مکه را بر خیزد و در آن
 که این معاد رفتن بوی ولایت و دوستی با علی نفع و سودش بهتر است برای شما اگر بدانید و عمل نمائید بروایت
 کافی حضرت باقر ۶ فرمود چون خداوند در روز جمعه مخلوقات را جمع نمود از برای مذاق گرفتن ولایت محمد
 و علی به این جهت نامیده شد بجهت شرف جمعه یعنی در چنین روزی جامع شد وین بواسطه جمع شدن ولایت
 امیرالمومنین و جرات خدا در حالت محمد حَدِثَ لَکَیْهِمْ دَوْلَتِ نُوذُو حَاجَّاهُمْ رَأَیَ شَرِیفَ اَوْ اَنُودِی
 اَلْمُتَّقُونَ قَالُوا الشَّهَادَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ اَنْتَ لِرَسُولِهِ وَاللَّهُ یَشْهَدُ اَنْ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ

ای محمد^ص چون بایند منافقون که مراد مخلفین ولایت علی باشند و بگویند که او ای مهدییم آنکه تو رسول خدا^ص خدا کو ای مهدی بر اینکه منافقان دروغ گویند و روایت کافی حضرت کاظم^ع فرمود هر کس که منافقت حضرت رسول در ولایت علی نکند خداوند او را منافق قرار داد و هر کس که مسکرت ولایت علی شد مسکرت بود محمد^ص شده و این است در این آیه آن که یکبار قبول ولایت علی نمودند منافقون خوانده شدند حدیث
 مکیه از ولایت خود هفتم در آیه شریفه بعد از آیه گذشته که میفرماید اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطَغَىٰ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَمَهْلِكُوا^{بِغَيْرِ} بَلْ هُمْ
 یعنی آن منافقان را که گفتند سوگند خود را که بدو معذورند و باز میدانند مردم را از راه حق که مراد ولایت و پیروی علی^ع باشد و در سبک ایشان اظهار ایمان بولایت علی مینمایند و برخلاف آن مردم را منع از آن مینمایند و این بسبب این است ایشان ایمان ظاهری آورده و پس از آن کفر باطنی خود را در ایمان نیارند
 بعلی^ع ظاهر نمودند پس ایشان میدانند حقیقت و باطن ایمان را حضرت کاظم^ع روایت کافی فرمود
 معنی اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِمْ^{سَبِيلِهِ} آنکه مردم را این منافقین بولایت و وصایت علی^ع منع مینمایند و معنی سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنکه ایمان رسالت تو بیادند و کافر شوند بولایت
 وصی تو و معنی رَأَيْتَهُمْ يَصِدُّونَ وَهُمْ مُسْكِبُونَ^{مُسْكِبُونَ} آنکه منع میکنند از ولایت علی^ع و سبکبار مینمایند
 بولایت او حدیث مکیه از ولایت خود هشتم در آیه شریفه سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفِرَ لَهُمْ
 اَمْ لَمْ يُسْتَغْفَرَ لَهُمْ إِنَّ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^{الْفَاسِقِينَ} یعنی ای محمد^ص نیست
 بر ایشان که مراد منافقین باشد که مخلفت بولایت علی نمودند آمرزش خواهی یا نخواهی هرگز خدا
 نیامرزد ایشان را و ایشان با جالت کفر خواهند مرد و خداوند راه رستگاری را ننماید بگردی که

که بیرون رفتگانند از راه صلاح که ولایت علی است و بر میدارد از دشمنان و منافقین علی نظر تو
حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی راه هدایت را خداوند بر میدارد از طایفین و منافقین بولایت
علی حَدَّثَنَا بِكَهْرٍ رَدَوِيْتُ فَرَدَهْمُ ^۱ در آیه شریفه هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ
مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ یعنی خداوند کسی است که بیافرید شما را ای آدمیان پس بعضی از شما
ناگرویده آید و برخی از شما باور دارنده گانید و خداوند به آنچه میکنید بنیاست و روبرق اعمال و اعمال
شما با شما معامله خواهد کرد بروایت قمی حضرت صادق ^۲ فرمود از معنی این آیه که خداوند دانست ایما
ایشان را بولایت ما و کفر ایشان را بسبب هر که بولایت ما در رویه گرفت از ایشان عیاق ما را جلب آدم
و بودند ایشان و در عالم ذکر قبول ولایت و دوستی ما نمودند لعنت به علیهم اجمعین حدیث دیگر از
سَيَصِدُّكُمْ ^۳ در آیه شریفه وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ يَصِغُّوا قُلُوبَهُمْ لِيَسْمَعُوا أَمْرًا يُرْسَلُ بِهِ فَيَنْهَوْنَهُ بِمَا عَلَّمَهُمُ وَالَّذِينَ
عَلَى اللَّهِ يَصِيرُ ^۴ یعنی همان میکنند کسانی که کافر شدند که از اینکه هرگز برانگیخته نخواهند شد مراد از آن منافقین
و منافقین علی هستند که غضب خلافت از حضرت نمودند بگوای محمد به ایشان که برانگیخته خواهید شد و رسول
کرده خواهید شد و بگویند پروردگار من که مبعوث میگردد روز قیامت و خبر داده شود به آنچه کرده آید در دنیا
بر مخالفت امر من یعنی بولایت علی و شما را نیز از جزاء رفتار کرد و از خود میرسانند و این رجز اهل بیت
بروایت قمی حضرت باقر ^۵ فرمود این آیه شامل مکرین بولایت امیرالمومنین و ائمه است حدیث دیگر
سَيَصِدُّكُمْ ^۶ در آیه شریفه وَالَّذِينَ كَفَرُوا كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أَوَّلًا اصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا
وَبَشِّرِ الْمُصْطَفِينَ ^۷ یعنی آنانکه کفر ویند و کتیب کردند آیات ما را که مراد پروی کردن و ایمان نیاد کردن
بولایت علی و ائمه هدی باشد اگر و شقاوت آنها را بیان و فرج و کفایت آتشند و محله دارند و برگز

نیزه تا از عقوبت خلاص شوند روایت کافی حضرت باقر^ع فرمود ما یم آیت خدا که توبه با نمودن حدیث
 مِکْهَرِ سِیْصِدْ دویم در آیه شریفه وَاَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا رُسُلًا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُ عَلَيَّ رُسُلَنَا الْبَاسُ
 الْبَیِّنُ یعنی اطاعت کنید خدا و فرمان برید رسول^ص او را در همه چیزها که شما را بر آن میخواند یعنی فرمان برید رسول^ص
 در همه چیزها که یکی از آن ولایت علی^ع و دوستی و پیروی از او است که اگر روی بگردانید از اطاعت او یعنی علی^ع
 زبانی براو نمیرسد و بدانید بخیر این نیست که فرستاده ما غیر از تبلیغ واضح و موهب و اذیت و دیگر ندارد و او تکلیف
 خود را بجا آورده خواهد قبول کنید خواه کنید روایت کافی حضرت صادق^ع فرمود یعنی فی ولایت علی^ع
 یعنی پیغمبر^ص و تبلیغ ولایت علی^ع ثما عمل نمود حدیث مِکْهَرِ سِیْصِدْ سیم در آیه شریفه
 وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ روایت کافی حضرت باقر^ع فرمود شح اشد از بخل است
 زیرا که بخل آن کسی است که بخل کند از آنچه در دست او باشد و شح انگی است که بخل کند از آنچه در دست مردم
 باشد و از آنچه در دست خود باشد تقبی است که میخواهد آنچه در دست مردم است مال او باشد و این صفات صلیت
 از صاحبان عصمت که آمده می هستند حدیث مِکْهَرِ سِیْصِدْ چهارم در آیه شریفه فَاِذْ يَخْرُجُ الْفَالُجُ
 يَا اُولِي الْاَبْصَارِ الَّذِيْنَ اَفْهَوْا قَدْ نَزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَّسُوْلًا مَّا تَلَوْا عَلَیْكُمْ اٰیَاتِ اللّٰهِ مُبَیِّنَاتٍ یعنی
 برسید از عذاب حسنه ای خداوندان عقلمای یعنی انسانی که ایمان آورید تحقیق که فرستاده است خداوند
 بسوی شما پسندی که نام نامی و اسم کافی او در سنده رسول است و میخواهند شما را بر آتیه ای خدا که روشن کننده اند
 و هدایت خدا و دین خدا را که مراد علی^ع و امامان بعد از آنحضرت باشند روایت عیون حضرت صادق^ع
 فرمود ذکر نام پیغمبر است و آیات خدا علی^ع و یار و یار فرزندان آنحضرت هستند که اهل ذکر علیا باشند
 و بعد قرائت فرمود آیه فَاَسْكُوا اِیْلَ الْكَرَّا حَدِیْثُ مِکْهَرِ سِیْصِدْ پنجم در آیه شریفه فَاِذْ يَخْرُجُ الْفَالُجُ

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظَّالِمَاتِ إِلَى النُّورِ یعنی برون آورد فرستاده شده بوی ثامن را اگر زندگان و سیکوکاران
 یعنی آنکه بیک قبول ولایت علی را نموده و دوستی و محبت او را دارند و پروی از او نمایند از تاریکی رنجشگرا نور
 ولایت و اصل ایمان است روایت کافی حضرت کاظم^۳ فرمود یعنی از صفات نبوی هدایت که ولایت^{امیر}
 و انما است بیرون آورده حَدِيثٌ كَهْرُ سَيْدِ شَمِمْ دَرِیَه شریفه هُوَ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ
 وَمِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ثَقَاتٍ الْأَمْرِ مَعَهُ لَعَلَّكُمْ أَنْ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ یعنی خدا می بخشد بایدها
 در زمینها و نافه است حکم او در جمیع آسمانها و زمینها و خود می آید فرمان خدا میان آسمانها و زمینها از حیوان و نبات
 و صحت و مرض و غناء و فقر و سایر امور بر وجه حکمت تابانند ای نبیگان خداوند بر هر چیزی قدرت و توانا
 روایت قمی حضرت رضا^۴ در این آیه بیان می فرموده و بعد فرموده صاحب آن امر که از فوق آسمانها فرو
 که امورات نبیگان امر خدا از مرکب حیوانه و غیره با اوست حضرت رسول و امیرالمومنین است که بعد از^{سید}
 قائم است و ولایت دارد بر روی زمین و بعد از او نفر فرزندان او که آخرین آنهاست و قائم است بدو بعد از^{امیر}
 نبیگان خدا از هر چه حَدِيثٌ كَهْرُ سَيْدِ هَفْتَمِ دَرِیَه شریفه أَنْ تَوْبًا فَقَدْ صَفَتْ قُلُوبًا
 وَأَنْ فَطَاهِرًا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ
 یعنی توبه و پاکیزگی نماید به ایداع غیر و اگر توبه کردید آن توبه بر شما واجب است و اگر تعاون و یاری^{نماید}
 بایکدیگر در اوست غیر پس ضروری به او میسر آید و نمیتوانید او ضرر رسانید و قصد قتل او بدرستی که خداوند
 ناصر و جبرئیل قرین او و صالح المومنین که مراد امیرالمومنین است وزیر او و فضل او و ملائکه حافظ او میباشد
 روایت قمی حضرت باقر فرمود مراد از صالح المومنین علی بن ابی طالب است روایت مجمع حضرت باقر^۵ فرمود
 که خداوند و در توبه امیرالمومنین را به انبیا و مردم شناسانید که در نزول آیه ما ایها الرسول بلغ ما أنزل الیه

آیه آنت که هر آنکس که گرفته اند محمد و علی که در بی ایشانند در عذاب جهنم خواهند بود بروایت اصحاب حضرت
 رسول و فرمود که این آیه تا آیه فستحقوا لاصحاب النعیم نازل شده در شان امیر المومنین و دو دشمن او حدیث
 لکھنار سید یازدهم اَمِنْ مِثْسِي مَلِكًا عَلٰی وَجْهِهِ الْهَلَكُ اَمْ مِنْ مِثْسِي سَوِيًّا عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 یعنی آیا کسی که مرود و تاسیک بر روی فرو افتاده است که مراد از اشخاصی است که پروردگار خلقی با حق نموده و تاسیک
 با علی کرده و او را دشمن بسته و در حالی میرود که پیش پس و رات و شب خود را نمی بینند و بسرور می آیند آیا راه یافته
 و مقصود رسیده است از آن کسی که مرود و تاسیک است بسته و همه جانب خود را ندیده میکند و از سرور آمدن در
 افتادن عالم است و واقع است بر راه است که او را مقصود می رسد که مراد از این راه ولایت و دوستی علی است
 که او را مقصود که بهشت است می رسد کافی روایت نموده که از حضرت کاظم سوال شد از معنی این آیه فرمود
 خدا شل زده از برای کسی که دشمنی کند با علی و با آن کسی که راه علی را پیروی دارد و دوست دشت و فرمود مرا تقسیم
 امیر المومنین است و این مثل اصدانند آورد که بر کاه کمی راه راست که ولایت علی است رفت بر روی دشمنی افتد و بر
 و هر کس مخالفت با علی نمود و راهی رفت که بر روی دشمنی افتد و برود می آید حدیث لکھنار سید یازدهم
 و آیه شریفه فلما وادوه ولفقه سیت وجوه الذين كفروا وقل هذا الذي كنتم به تدعون یعنی آن شما که
 به بمنیند مشرکان و منافقان انچه را که با ایشان وعده داده شده بود از عذاب روز قیامت در حالیکه روی
 آن کافران که تصدیق کرده اند تمام انچه سغیر بر ایشان گفته و رسانیده است که مراد ولایت علی باشد که سغیر بر ایشان
 رسانیده و تصدیق کردند یا کردند خلاف بر آن نموند و در این حال گفته شود در آن روز یعنی روز قیامت بر ایشان
 این آن چیز است که آن را استهزا میگوید روایت کافی حضرت باقر و فرمود نازل شد این آیه در حق امیر المومنین و
 اصحاب او یعنی دشمنان علی چون به بمنیند در روز قیامت مقامات شیعیان علی را محمل حسه و از روی کفر ایشان

باشد پس زشت و سیاه شود و روی ایشان و کتفه شود به ایشان امت آنچه به آن ادعا میکرد و استغفار می نمود برود
 مجمع حضرت باقر ۲ فرمود پس از آنکه به بنی نده مقام امیر المومنین را زشت شود و روی ایشان که کذب حضرت رسول
 کردند در ولایت و فضائل امیر المومنین حَدَّثَ ثَابِتٌ لَكَهْرًا سَيُصْدَقُ بِهِمْ دَرَّاهُ شَرِيفٌ فَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي
 ضَلَالٍ مُبِينٍ یعنی پس روز باشد که بدانند ای کسانی که کذب مرا در ولایت علی می نمودید در وقتی که خبر میدادم شما را
 از ولایت و فضائل او پس روز باشد که بدانند در ضلالت و کراهی افتاده اید روایت کافی حضرت باقر ۲ فرمود
 در ذریقات حضرت رسول میفرماید ای گروه کذبین من در قسمی که خبر میدادم شما را رسالت پروردگار خود را
 در ولایت امیر المومنین کذب می کردید و به بنی نده من یا شما در ضلالت هستم که کذب می کردید حَدَّثَ ثَابِتٌ لَكَهْرًا
 سَيُصْدَقُ بِهِمْ دَرَّاهُ شَرِيفٌ قُلْ اَرَأَيْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ عَادُكُمْ غَوًّا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ قُمِي رَدِّتْ
 که حضرت رضا ۲ فرمود در معنی این آیه که مراد از ماء ابواب است و امیر المومنین ۱ و ائمه ابواب خدا هستند
 و معنی آیه آنست که اگر زمینان شما ائمه شما نباشند پس که می آید و از برای شما علم امام را برویت کافی حضرت کاظم ۲
 فرمود یعنی اگر غایب شود از شما امام شما پس که می آید و از برای شما امام جدیدی بروایت احوال حضرت باقر ۲
 فرمود یعنی اگر مفعول شود از شما امام شما و بنی نده او را پس چه خواهید نمود حَدَّثَ ثَابِتٌ لَكَهْرًا سَيُصْدَقُ بِهِمْ
 دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَالْقَوْمُ وَمَا يَطْرُقُونَ مَا اَنْتَ بِمَعْنَى رَبِّكَ مَجْبُورٌ وَاِنَّ لَكَ لَاجْرًا غَيْرَ مَعْنُونٍ در تفسیر
 مذکور است و از محمد بن فضیل روایت نموده که حضرت امام موسی ۲ فرمود چون اسم رسول حدیث و قلم اسم
 امیر المومنین است از عبد الله بن معمر روایت شده که او گفت ما روزی در مجلس حضرت رسول شریف بودیم
 که سائل از آن سرور پرسید از خال علی بن ابیطالب و از فضائل و رتبت او پیغمبر فرمود که علی بن ابیطالب اقدم
 ثبات در اسلام و کسی در اسلام سبقت بر او نکرده و ایمان علی و خویش علی از همه بهتر و ولایت من در اول او

به امانت نهاده شده و او حلیفه من است در امت من و منافقین گفتند علی بن ابیطالب محمد را و فیه تجوز
ما خسته و یا این مردی مجنون است که در حق او اینگونه حرفها میزند پس این آیه نازل شد که ای محمد قسم بجان تو و
بجان علی که تو مجنون نیستی بلکه در حق علی میگوئی و مرتوات برزی و ثوابی از برای تبلیغ رسالت و تحمل جزا
و ثقت است که نیت من نهاده شده بر تو حدیث یک چهار سصد شافردام در آیه شریفه فَتَبَصَّرْ
وَصِبْرُونَ يَا أَيُّهَا النَّفْثُونَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُتَّعِدِينَ یعنی ای محمد رو
باشد که بر منی و بر عیسی معاندان و منافقان با تو در آنچه میگوئی در فضائل علی در وقتیکه عذاب نازل شود
معلوم گردد که امرا شما در فتنه جنون افتاده است بدیسیکه پروردگار تو و امارات بسیکه گمراه شده از حق
که طریق مستقیم است که مراد از ولایت علی و گمراه شدن از او که راهنمای حق و راه رست است بوی پروردگار تو
و خدا دانایان بوده و داناست راه یافتگان در جمیع روایت نموده که منافقان چون دیدند مقدم دشمن بر
علی را بر سایر اصحاب پس زبان بدعت گشودند و گفتند محمد بلفظ محبت علی مفتون گشته و در جنون افتاده پس
حقاً این آیه را نازل فرمود روایت محمد بن حسان حضرت مولی فرمود میت بیج ثوبی مگر آنکه دوستی من خالص است
در دل او و خالص نخواهد بود دوستی من در دل احدی مگر آنکه دوستی علی خالص باشد در دل او و در دل احدی که
به امیر المومنین و فرمود یا علی هر که گمان کند مرا دوست میدارد و تو را دشمن دارد دروغ گفته پس و نفران
از منافقین گفتند به تحقیق رسول خدا مفتون بر این علام شده پس نازل شد این آیه و فرمود این آیه در حق
و نفر نازل شد که سغیرا نسبت مجنون دادند و مراد از آن و نفر ابوبکر و عمر علیه السلام میباشند اللهم
حَدِّثْ لِكُلِّ مَكْرَهٍ سَعِيدٌ شَانُودَام در آیه شریفه فَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَدَوَّالِ الْوُتْدَهْنَ فَيَذَرُونَ
فَلَا تَطْعِ كُلَّ حَلَاَفٍ مَهْمِنْ هَمَّارِ مَشَاءٍ بِنَمِمْ مَنَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ اَيْتِمُ عَمَلٍ بَعْدَ ذَلِكِ وَنَمِمْ

فیمیه اوشده باشد آنکه مکرر بگوید و رو کند حدیث مکرر از مسیّد هجده ام و آیه شریفه
 ذَاتُ الْمَلَأِ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالِ اسْمُ الْأَوَّلِينَ سُبْحَهُ عَلَى الْخَطُومِ یعنی ای بنمیزد ای چون خوانده شود بر آن کسیکه
 واری اوصاف فیمیه زوید است آیات مایعنی بخوانی آن کس را ولایت علی که مراد از آیاتنا علی و حجتبای خدا
 میباشد گوید این اف نهای مثنیان یعنی مکرر ولایت علی و حجتبای شود پس رود باشد که نشان کنیم او را بدین
 بر مبنی که اشرف انظار اعصاب است قمی علیه الرحمه و نموده مراد از این شخص با اوصاف فیمیه مذکوره که درین آیه
 خدا میفرماید بر مبنی او را و خواهم بنهاد همان شخص کنایه از کفایت که در باطن ایمان حضرت رسول نیاید
 و میبفت این حرفهای رسول خدا در حق علی همان دروغهای اولین است و معنی سُبْحَهُ عَلَى الْخَطُومِ در
 رحبت برای آن شخص خواهد شد در وقتیکه امیر المومنین با دشمنان خود رجعت کنند پس دافع خواهد گشت
 بر مبنی او و بپای کبر مبنی حیوانات و بهای آنها دافع گشته میشود مؤلفه قمی علیه الرحمه باز از کشف اسم
 شخص خود داری و تلقیه نموده و فرموده کنایه از کفایت که ایمان بر او باشد که در باطن نیاید ولی برین
 را هم حرف مؤلف این مجموعه تقلید و تلقیه واجب نیفتاده و میگوید این آیه شریفه شامل حال عسبر
 الخطاب علیه السلام و الغدایت است که متصف بر این اوصاف فیمیه بوده و در میان اصحاب حضرت رسول حتی
 شریکین بر این صفات که خداوند در آیه شریفه او را وصف فرموده اَعْدَى نَبُوذِهِ اللَّهُمَّ اتَّقِ اللَّهَ وَ اتَّقِ اللَّهَ
 آل محمد ۴ حدیث مکرر از مسیّد هجده ام و آیه شریفه نَبُوذِهِ اللَّهُمَّ اتَّقِ اللَّهَ وَ اتَّقِ اللَّهَ
 إِلَى السَّجْدِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ حَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ فَرُفْقَهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السَّجْدِ وَهُمْ لَمَّ
 بر ادب قمی علیه الرحمه معنی بکف عن ساق آنست که گفت شود آن امور که مخفی بود از غضب خلافت علی
 و حق آل محمد و معنی وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السَّجْدِ آنست که گفت شود مقام امیر المومنین و میگوید که در نهای مثنیان

و شتر را در یک و نیز حضرت رسول^ص در با چشم زدن فرمود اگر چیزی سبقت میکرد قصاص و قدر را بر آن
 آن چشم بود و فرمود هیچ چیز بجهت رفع اثر چشم بهتر از این آیه نیست حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَيْدٍ مَسْتَمِ
 وَ آیه شریفه لِيَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكُّرًا وَ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْهَا وَ اعْتِقُوهَا بِاتِّفَاقٍ عَامَةٍ وَ خَاصَةٍ مِنْ آيَةِ دُرِّ شَانِ عَلِيٍّ
 تَزُولُ يَافِثَةُ خَافِظَةٌ وَ كَرَّافَةٌ مِنْ مَذَكُورَاتٍ كَافِيَةٍ مِنْ حَضْرَةِ صَادِقٍ^ع رَوَايَتِ مُنَوَّهٍ كَيْدِ نَزُولِ الْإِنِّ
 حَضْرَةِ رَسُولٍ^ص فرمود این گوش توبت یا علی^ع که در این آیه خداوند فرموده حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَيْدٍ مَسْتَمِ
 وَ آیه شریفه وَ يَحُلُّ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ حَضْرَةِ صَادِقٍ^ع در معنی این آیه فرمود که حاملین عرش
 که مراد از عرش علم است هشت نفر است چهار نفر از اولین است که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی باشند و
 چهار نفر آن را آخرین است که محمد و علی و حسن و حسین باشند وَ حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَيْدٍ مَسْتَمِ
 وَ آیه شریفه فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِمِيزَةٍ فَقَوْلُهَا وَ أَمِ اقْرَأْ كِتَابِي بِمِيزَةٍ بَعْضِ الْكُفْرِ كَدَاهُ تُوَدَّ نَوَاشِئَهُ
 أَعْمَالُ أَوْ بَدَتْ رَأْسُهُ أَوْ كَرَادَ الْكُفْرَ شَيْءٌ مَحَبِّ عَلِيٍّ^ع است که اصحاب همین هستند از روی شادی و سرور
 به اهل محضر گویند این بار عمل من است که بواسطه دوستی امیرالمومنین^ع علی در آن از بدی نیست که من شرم آوردم
 بروایت ثواب الاعمال حضرت صادق^ع فرمود این آیه در شان شیعیان امیرالمومنین^ع نازل شده
 حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَيْدٍ مَسْتَمِ وَ آیه شریفه أَنِّي طَسَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ رَوَايَتِ قُمِي
 حَضْرَةِ صَادِقٍ^ع فرمود هر امتی را حساب او را امام زمان او میکند و حساب این امت را امیرالمومنین^ع
 میکند و پیش از شیعیان و دوستان خود را و نام عمل ایشان را بدست راست ایشان میدهد و نام عمل ایشان
 خود را بدست چپ آنها میدهد و این فرقه بدون حساب بهشت میرود و این فرقه را که بنام میرند و بعد از
 گرفتارند حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَيْدٍ مَسْتَمِ وَ آیه شریفه ثُمَّ فِي سُلَيْلَةٍ ذُرْعَاهَا سَبْعُونَ

ذَرَأًا فَاسْلُكُوهُ یعنی در ریخه که آتش باشد و طول آن هفتاد گز باشد در آورند و او را یعنی دشمنان علی را
 به آن ریخه در آورند روایت کافی حضرت صادق ^۲ فرمود صاحب آن ریخه عقیبت روایت بصائر
 حضرت باقر ^۳ فرمود مکنید شتم با مردم از صحرائی ناگاه قاطری که سوار بودیم رزم کرد نگاه کرده دیدم سر در
 در کردن او سلسله است و مردی او را میکشد و رو به مردم کرده گفت یا علی بن محمد بن آب من بده که از شکنی
 نزدیک بهلاکت بهم آن مرد که او را میکشد گفت این سزاوار به آب دادن نیست خدا به او آب نهد مردم
 ای فرزند این معویه است که معذب این عذاب تا روز قیامت حَدِّثْ لَکَیْهِ رُسُیْدُ بَلِیْسِیْمِ
 اِنَّهٗ کَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِیْمِ یعنی این همه عقوبت و عذاب ای بسکه در دنیا که بود ایمان بخدا نمی آورد
 یعنی ایمان ولایت علی که ایمان بجدات نمی آورد روایت قمی حضرت صادق ^۴ فرمود یعنی ایمان
 نیار و به امر خدا در ولایت علی و هر کس ایمان نیارد ولایت علی متحقّی است عذاب است که پیغمبر
 خبر داده ایم که به ایشان رسانند یعنی دشمنان علی رسانند چنانچه حضرت رسول ^۵ به ایشان رسانید و بیخ
 حَدِّثْ لَکَیْهِ رُسُیْدُ بَلِیْسِیْمِ ششم در آیه شریفه فَلَا اقْصِمَ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ اِنَّهٗ لَقَوْلُ
 رَسُولِ کریم یعنی قسم بخورم بحجرات و معنیات که این از قول خداوند است که رسول ^۶ میگوید که مرا و لای
 و خلافت علی است که رسول ^۷ از جانب حق بر مردم اطلاع کرد و روایت کافی حضرت کاظم ^۸ فرمود یعنی
 ولایت امیر المؤمنین است از جانب خداوند متعال که رسول ^۹ برساند مردم حَدِّثْ لَکَیْهِ رُسُیْدُ
 بَلِیْسِیْمِ هفتم در آیه شریفه قَتَلَ مَنْ رَّبِّ الْعَالَمِیْنَ یعنی نازل شده از جانب خداوند ولایت علی ^{۱۰}
 روایت کافی حضرت کاظم ^{۱۱} در معنی آیه فرموده که خود و فرستاد خداوند توسط حبیب و ولایت امیر المؤمنین ^{۱۲}
 رسول ^{۱۳} به آنکه امر نماید به امت ولایت و اطاعت حضرت را حَدِّثْ لَکَیْهِ رُسُیْدُ بَلِیْسِیْمِ

در آیه شریفه وَلَوْ قَوْلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لِأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ^{معنی اگر سپهر درو}
و اقترابه بند بر بعضی سخنان را که دوزخ ثبات یعنی در امر ولایت علی دروغ از جانب ما بگوید بر آینه تکلم
از او دست راست او را که مراد قدرت است روایت عیاشی حضرت کاظم ۲ فرمود چون حضرت رسول دست
امیر المومنین را گرفت و اظهار نمود ولایت او را آن دو نفر از اصحاب او که مراد ابوبکر و عمر باشند گفتند قسم
بجذائیت این امر از جانب خدا و این خبری است که خود او اراده نموده که شرافت و در این غم و دوا خود در پس
این آیه نازل شد و حق امیر المومنین در قول ایشان حَدَّثَ لَكُمْ هَذَا سَيِّدُ بَيْتِ نَحْمُ در آیه شریفه
وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَلِّبِينَ ^{معنی بد بسیکه این امر بر آینه بندست مر بر سر کار}
یعنی ولایت علی بندست و امتحانیت برای آن کسانی که اظهار بر سر کاری و ایمان مینمایند و ما میدانیم
و علم داریم که بعضی از شما مکذیب مینمایند آن را یعنی مکذیب ولایت علی مینمایند کافی از حضرت کاظم است
مؤوده که در معنی این آیه فرمود یعنی ولایت امیر المومنین بند و امتحانی است که خداوند از این امت میفرماید
و مراد از مکذبین هم فرموده آن دو نفر میباشند که ایشان ابوبکر و عمر است و حسب وجوب تقیبه نام ایشان را
و نام علیه السلام فرموده اند حَدَّثَ لَكُمْ هَذَا سَيِّدُ بَيْتِ نَحْمُ در آیه شریفه وَإِنَّهُ لَحِصْرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ
وَإِنَّهُ لَحِصْرٌ عَلَى الْيَقِينِ ^{معنی بد بسیکه آن امر که مراد ولایت علی باشد حصر است بر ناکوندهگان را یعنی انسانی را}
که ایمان بولایت علی نیاوردند و بد بسیکه این است خبر این نیست که ولایت علی راست و درست و بدون شک
از جانب خداست روایت کافی حضرت کاظم فرمود ولایت علی حصر است در روز محشر دشمنان او را و حق
که ملاقات نمایند امیر المومنین و شیعیان و دوستان او را در بهشت که چرا ایشان مخالفت با او نموده و حق او را خلافت
بود و غضب نمودند و بغضب الیم که قرار و عهد شد در این وقت که حشر میجویند سودی برای ایشان ندارد

حَدَّثَ بِيْكَهْرُ سَيْدُ سَيِّدِيْكُمْ دَرِ اَيَّةِ شَرِيْفَةِ قَبْجِ بَا سَمِ رَئِيسِ اَعْظَمِ بَعْضِي تَسْبِيْحِي كُوِي وَنَمْرُو دَارِ رُوِي دَارِ خُوِي
 كِه بَزْكَتِ شَكْرِكُنْ اَوْرَا اَزْ اَنْجُو دَجِي بُوِي قَوْمُو دَرِ اَمْرِي كِه خَيْرُو دِكُوِي تُو دَرِ اَنْتِ بَعْضِي سَكْرِكُنْ بَحْثِ عَطَا
 كِرْدَنِ بُو فَضْلِ رَا كِه مَرَادِ اَمِيْرِ اَلْمُوْنِيْنِ شُدْ عِيَاثِي خُصْرَتِ صَادِقِ رُوَايَتِ نَمُوْدَه كِه فرمود و بعضی این آیه شریفه که
 سَكْرِكُنْ هَذَا اِلَسْبَ سَكْرِيْكَ عَطَا كِه بُو اِيْنِ فَضْلِ رَا كِه رُوَايَتِ اَمِيْرِ اَلْمُوْنِيْنِ شُدْ حَدَّثَ بِيْكَهْرُ سَيْدُ سَيِّدِيْكُمْ
 دَرِ اَيَّةِ سَمَلِ عُبْدَابِ وَاقِعِ لِّلْكَافِرِيْنَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ بَعْضِي دُرُخَاوَسْتِ كِرْدَنِ رُوَايَتِ كُنْدَه عَذَابِ رَا كِه
 مَأْتِبَتْ اَنْ عَذَابِ اِيْ نَا كِرْدَنِ كَانِ كِه مَرَادِ اَزْ اِيْمَانِ نِيَا دُرُكَانِ رُوَايَتِ عَلِيْ شُدْ وَنِيَتْ مَرَّانِ عَذَابِ
 دَفْعِ كُنْدَه وَبَارُو اَرْزَه كَانِي رُوَايَتِ نَمُوْدَه كِه اَصْلِ اَيَّةِ حَسْبُكَ نَزْلِ شُدْ بُوْدِ لِّلْكَافِرِيْنَ رُوَايَتِ عَلِيْ لَيْسَ
 دَافِعٌ وَفَلْطُ عَلِيْ رَا اِنْطَاقُ نَمُوْدَنْدِ وَدَرِ صَفْحِ فَاطِمَه بَا اِيْنِ لَفْظِ مَرْقُومِ اسْتِ وَحَضْرَتِ بَاقِرُ وَنُوْدِ سَبَبِ زَوْشِ اِيْنِ
 بُوْدِ كِه بَعْدَ اَرْضِ حَضْرَتِ رَسُوْلِ اَمِيْرِ اَلْمُوْنِيْنِ رَا رُوَايَتِ دَرِ غَيْرِ خَمِ حَارَثِ بِنِ نَعْمَانِ رَا بَاقِرُ خُو دُو اَرْضِ حَضْرَتِ
 رَسُوْلِ اَمْدَه وَكَفْتُ بَا مُحَمَّدٌ كَفْتُ شَهَادَتِيْنِ كُبُوِيْ كَعْتَمِ وَهَرَا اَمْرَا جَانِبِ خُدَايِ خُو دُو مَوِيْ قَبُوْلِ كِرْدَمِ بَا سِيَّارَا
 نَشِي دَسْتِ اِيْنِ عَمِّ و دَاوَا دُ خُو دُرَا كَرَفْتِه بَا اَمِيْرِ نَمُوْدِي اَكْرَا اِيْنِ اَمْرَا جَانِبِ خُدَايِ تُوْتِ سَكْنِي سِيَّارُو دَرِ اَنْجُو
 چُوْنِ اِيْنِ دَعَا كِرْدَنِ هَمَانِ وَقْتُ دَرِ مِيَّانِ قَوْمِ سَكْنِي اَزْ آسَمَانِ اَمْدَ بَرَقِ اُو خُو دُو اَزْ دُرُو اُو مَرُوْدِيْنِ اَفْتَه
 بَرَزِيْنِ فَرُو زَفْتِ وَحَارَثِ هَلَاكِ شُدْ وَنَحْمَه دُو غَالِ سِيَّاه كِرْدِيْدِسِ حَبْرِيْلُ نَزْلِ وَاِيْنِ اَيَّةِ اَوْرُو سَمَالِ
 حَدَّثَ بِيْكَهْرُ سَيْدُ سَيِّدِيْكُمْ دَرِ اَيَّةِ شَرِيْفَةِ قَبْجِ اَلْيَدِ فِيْ يَوْمِ كَانِ مَقْدَارُهُ حَمْسِيْنِ اَلْفِ سَنَةٍ
 رُوَايَتِ قَمِي حَضْرَتِ رَسُوْلِ فرمود كه بعضی این آیه بسكه عروص میناید ملاك و روح بوی عرش خدا و صبح
 شب قدر از روز پیغمبر و بعد از سفر از روز امیر المومنین و بعد از او از روز امامان هر يك بعد از ديكری
 تا قائم فرزند من و اعمال نيكوكان و سرگذشت تمام ايام آن سال را تا شب قدر ديكر به امام وقت

عرضه میدارند و آنچه در سال بر مخلوقات خدا از رک و حیات و سایر امورات و نیویر مکیه و با اعمال مستوی
ایشان اوصیاء من هر یک در زمان خود میدادند و علم دارند حَدَّثَ يَثْ مَكِّيَّارُ سَيِّدُ سِي جِهَامِ دَرِیْ
الْاِصْلَیْنِ الذِّمَّیْنِ عَلٰی صَلَواتِهِمْ حَاشَعُونَ دَمِیْنُونَ تا آخر آیه های بعد آن قافی حَبَابِ مَكِّيَّارُ بَرِیْ
عیون لغزوده امیر المومنین در شان عالی شان خود و بخت نازل شده است و بر هر مصفی هم که بغیر و معانی
و حقیقت این آیه و آیات بعد آن رسیده کی کند واضح است که احدی از انسان غیر از امیر المومنین و ائمه هدی
بوجه حقیقت دارای این صفات مذکوره در این آیت نبوده و نخواهند بود و اگر غیر آن بر کواران میخواستند
به آن صفات باشند نمیتوانستند باشند و عاجز بودند حَدَّثَ يَثْ مَكِّيَّارُ سَيِّدُ سِي جِهَامِ دَرِیْ شَرِیْفِ سَرِیْفِ
وَلَوْلَا دِي وَلِيٌّ دَخَلَ بَنِي مُؤْمِنًا بَعْنِي اِي رُو دَكَا مَن بَايَزَر دَاوِدِر دَاوِدِر دَاوِدِر دَاوِدِر دَاوِدِر دَاوِدِر دَاوِدِر
در حالتیکه ثمن بوده یعنی دارای ولایت علی بوده و دوستی او را داشته روایت قمی حضرت صادق علیه السلام
هر کس دارای ولایت امیر المومنین و ائمه هدی باشد در خانه پیغمبر داخل شده و در خانه پیغمبر نشسته
حَدَّثَ يَثْ مَكِّيَّارُ سَيِّدُ سِي جِهَامِ دَرِیْ شَرِیْفِ سَرِیْفِ اَوْحٰی اِلٰی اَنَّهُ اَسْمَعَ نَفْسٍ مِّنَ الْجَنِّ فَقَالُوا اِنَّا سَمِعْنَا
عَجَبًا يَّهْدِي اِلٰی الرُّشْدِ فَاَمْنَاهُ وَكَانَ مَسْرُكًا مِّمَّنَّا اَحَدًا قمی علیه السلام و دیگران روایت کرده اند
که حضرت رسول بیرون رفت از که بوی سق عکاظه و با او بود زید بن عاصه و دعوت میکرد مردم را بسوی
اسلام تا اینکه در ادای مجتبه رسید شب از آنجا بودند و بخت قرائت قرآن میفرمود پس نه نفر از جنه
میکشیدند نشینند قرائت بخت را بعضی بعضی دیگر گفتند گوش دهید پس رفتند بوی نزل خود
و بقوم خود گفتند آنچه شنیده بودید و ایمان خودشان را اظهار دهند پس انقوم آمدند خدمت حضرت رسول
و ایمان آوردند بخت به امیر المومنین و فرمود شرایع دین را تعلیم ایشان نمود و ولایت علی را قرار داد

آن قوم بعضی مسلمان و از دوستان امیرالمومنین و بعضی کافر و بدین عیسی دوسوی و محوس و بعضی یاصبی هستند
 و از اولاد جهان میباشند از حضرت صادق ^ع سؤال نمودند آیا شیعیان امیرالمومنین از طایفه جن ^۱ است
 بهشت میروند و نمودند از برای خدا تمیلاً با غمائی است میان بهشت و دوزخ و شیعیان امیرالمومنین از ان قوم
 با فساق از شیعیان آن حضرت ماوی دارند بر او ^۲ کافی و قوی حضرت صادق ^ع فرمود که مراد از عیسی
 اِلٰی الْاَرْضِ دَلَايَتِ امير المومنين و انتم بهر حدیث که هر کس سید مسی هفتم در آیه شریفه وَاَنَا
 سَيِّدُ الْاَعْلٰی امنا به فَمَنْ يُّؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ خَيْشًا وَلَا رَهَقًا یعنی بر سبکی ما آن هنگام که
 شنیدیم آنرا یعنی ولایت علی را که سبب هدایت شود برای ما گردیدیم به او و به آنکس که قرآن را خواند
 یعنی رسول ^۳ پس هر کس که بود و ایمان بیاورد به خدا و رسول و بولایت علی نرسد از نقصان ^۴
 و نه حقوق که اوست و مذلت برود و او بر دایت ابن عباس یعنی نرسد از نقصان اجزائست و از زیاده
 سیئات خود بواسطه دهن و ولایت علی را دایت کافی حضرت کاظم و نمود مراد از هدایت ولایت است
 و معنی امنا به یعنی ایمان آوردیم بمولای خود و هر کس ایمان آورد بمولای خود پس غیر سه از کمال اجزای
 عذاب پس راوی بعد از شنیدن این معنی از آن حضرت عرض کرد زول این آیه حسین معنی بوده فرمود
 تاویل آن چنین است حَدِيثُ مَكِّيٍّ اُرْسِيْدُ سَيِّدِمْ دَرِ الشَّرِيفَةِ وَاَنَا شَرِيفُ الْمُسْلِمِيْنَ وَمَنَا
 الْقَاطِطُونَ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولَئِكَ تَحْرَارُشْدُ وَاَمَّا الْقَاطِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا یعنی بعضی انبای نوع با
 مسلمانند یعنی شیعه علی و پروردگار میمانند و از گردیدگان بولایت او هستند و بعضی از اسماکتارند بر خود و در
 که دشمنان از طریق حق و ایمانند پس هر کس که گردن نهاد حکم خدا را پس اگر چه ضد گردند راه راست را و اما
 اگر چه همکاران برین زمان از طریق حق هستند و باشند در آخرت مردود فرمایند که ایشان جهنم را بر خود

بروایت قمی حضرت باقر فرموده مرا در مسلمانان و این آیه اهل ولایت و مقربین ولایت امیرالمومنین و ائمه هدی باشند
 و مرا در اقلطون خارجین از طریق حق که ولایت امیرالمومنین و ائمه اطهار میباشند موقوفه تحقیق در مطلب مرا در مسلمانان
 انسانی میباشند که علاوه بر سلامتی نفس نسبت به ایشان و دیگر که از رفتار و کردار و گفتار او سالم باشند نسبت به وجود
 خودش هم مسلم باشد معنی روح جسم و عناصر اربعه خویش سالم باشد چنانچه مسلمان باید هم نوع خودش از
 دربان رحمت باشد باید همین طور وجود معضی او هم از اعمال و افعال او رحمت باشد بنابراین انسانی که دارای
 ولایت امیرالمومنین نشوند و قبول ولایت نپذیرد نموده بغضب الیم گرفتار و در دوزخ مغرب و محله نوبت
 بوجود خویش هم ستم نموده و مکار نباشد و باین تحقیق بنا بر فرموده حضرت باقر ۴ و معنی مسلمان اهل سنت
 جماعت هم خبر و مسلمان شناخته میشوند و بنا بر قول مفسرین آیات قرآن مجید که در احادیث قبل از آنکه
 شده خارجین از ولایت مولانا امیرالمومنین کافر و غیره و شرکین محسوب خواهند بود و مسلمان آن کسانی
 که اطاعت خدا و رسول را در امر ولایت امیرالمومنین نموده و بر نفس خود ستم نموده و روح جسم این بویط
 دوستی و شیعه بودن به امیرالمومنین از عذاب الیم و صدقات فوج رحمت حدیث مکیه از سید
 در آیه شریفه *وَ اِنْ لَوْ اَسْتَقَامُوا عَلٰی الطَّرِيقَةِ لَا اَسْقِنَاهُمْ مَّاءً عَذَقًا لِّفَضْلِهِمْ* یعنی دیگر چنانچه
 بر من اگر مستقیم شوند اهل عالم از جن و انس را بفضل طریق که مراد ولایت علی است هر آینه بدیم ایشان را
 آب بسیار که کمالات از وسعت ذوق است و کثرت مال تا بسیار ایم ایشان را تا بر عالمیان ظاهر شود که با او
 رزق و مال آیا سگر گذاری با نعم مانیانید یا خیر معنی از آنست که انعام نعمت ولایت علی را بایشان نمودیم
 سپاس گذاری و طاعت امر مانیانید یا خیر روایت کافی حضرت باقر ۴ فرمود یعنی اگر مستقیم شوند بر
 امیرالمومنین و ولایت او میاید و از اولاد و حضرت هر آینه سیراب میکنیم و لهای ایشان را از نور ایمان و برکت

حَدَّثَنَا يَكْهَرُ سَيْدُ جَهْلٍ دَرِیَہُ شَرِیفَہُ وَمَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِ رَبِّہُ فَلَکَ عَذَابٌ صَدَدٌ
 یعنی هر که اعراض کند از یاد کردن خدا و یا کفران نعمت او نماید که مراد نعمت ولایت علی است پس در آورد او را
 خداوند در عذاب الی سخت که فوق طاقت او باشد بروایت قتی ابن عباس گوید مراد از ذکر رب ولایت
 امیر المؤمنین است حَدَّثَنَا یَکْهَرُ سَيْدُ جَهْلٍ کَلَّمَ دَرِیَہُ شَرِیفَہُ وَاَنَّ السَّاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُو اَمِیْنُ
 احداً کافی از حضرت کاظم ۲ روایت نموده که فرمود مراد از ساجد امیر المؤمنین و آنست که بدی عیاشند قتی بهین قسم
 رضا ۲ روایت نموده که فرمود مراد از ساجد اوصیاء بعد از حضرت رسول که امیر المؤمنین ۲ و یازده نفر از اولاد آن حضرت
 میباشد حَدَّثَنَا یَکْهَرُ سَيْدُ جَهْلٍ کَلَّمَ دَرِیَہُ شَرِیفَہُ قُلْ اِنِّیْ لَا اَمْلِكُ لَکُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا سِنِیْ کِبَایِ مُحَمَّدٍ
 به فحائض ولایت علی که من مالک نیستم از برای شما دفع ضرری را و نه نفعی را در اینکه مخالفت در امر ولایت علی نمایند
 زیرا من بامور متعلق هستم از جانب پروردگار خود و رشد شما و اطاعت امر خداست در ولایت علی بروایت کافی حضرت
 کاظم ۲ فرمود رسول خدا ۲ به ایشان فرمود این امر از جانب خداست نه از جانب من پس منتم ساختند حضرت را
 که این امر از جانب خداست پس این آیه نازل شد حَدَّثَنَا یَکْهَرُ سَيْدُ جَهْلٍ سَمِعَ دَرِیَہُ شَرِیفَہُ قُلْ اِنِّیْ
 لَیْسَ بِمُجْرِیٍّ مِّنْ اِلٰہٍ اَحَدٍ وَلَیِّنْ اَحَدٌ مِّنْ دُونِہِ مُلْتَئِدًا الْاِبْلَغَا مِّنْ اِلٰہٍ وَرِیَّ السَّالِیَہُ یعنی کبای محمد که
 اگر خدا بخواد عذاب نماید و دنیا از مرض و ابتلاء و دیگر کسی حمایت مرا در دفع آن نتواند کرد و نجات نتواند داد و بخود
 نیاید نیست مرا که روی آورم به او و از آن بلیه نجات یابم و من رساننده ام شما پیغمبرهای خدا را که مراد ولایت
 باشد و ملجای و پناهی ندارم غیر از رسانیدن پیغمبرهای خداوند شما در ولایت علی بروایت کافی حضرت کاظم ۲ فرمود
 یعنی الْاِبْلَغَا مِّنْ اِلٰہٍ وَرِیَّ السَّالِیَہُ فی علی را دی عرض کرد این نیز نزل آیه است یا تاویل حضرت فرمود بلکه این قسم

و حفظش در رحم مادرش از شیطان منع شد چنانچه در حدیث سابق گذشت و شرح رقم شد لغت بعد و ترجمه
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ جَعَلَ هَاشِمٌ دَرِیْہِ شَرِیفٌ سَنَلُ عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا یعنی ای محمدؐ درود باشد که
 کنیم بر تو سخی کران یعنی کلامیکه مثل باشد بر تکلیف تو که مراد از آن ولایت امیر المومنین علی بن ابیطالب باشد زیرا
 که از آن شاق تر تکلیفی نخواهد بود در نزد اعداء و دشمنان تو که منافقین باشند چنانچه در احادیث دیگر شده که منافقین
 رسول خداؐ می گفتند بر چه گفتی قبول کردیم در آخر کار بخوابی این عم خود را بر ما میر کنی که طاعت او نمائیم
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ جَعَلَ هَاشِمٌ دَرِیْہِ شَرِیفٌ وَاصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَاجْهْهُمْ هَجْرًا جَمِیلًا یعنی
 سبکیائی نماید رسول اکرمؐ بر آنچه میگویند و تکذیب میکنند تو را یعنی در امر ولایت علیؑ و دوری کن از آن مکه بن
 دوری نیکوئی یعنی در طر با ایشان مدارا کن بروایت کافی حضرت کاظمؑ فرمود یعنی آنچه میگویند در حق حق تو
 امیر المومنینؑ صبر کن و از ایشان دوری کن دوری کردن نیکو بروایت احتجاج امیر المومنینؑ فرمود همیشه رسول خداؐ
 تأیید قلوب منافقین میکرد و آنها را بخود نزدیک مینمود تا آنکه آید و هجر بهم هجر جمیلًا نازل شد فرموده حدیث
 از ایشان دوری فرمود حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ مِیْجَاهُ دَرِیْہِ شَرِیفٌ وَذَرْنِیْ وَالْمَدَّیْنِیْنِ اِلَیَّ النِّعَةِ
 وَ مَحَلِّهِمْ قَلِیلًا یعنی ای رسول اکرمؐ که از ما بامکه بمان که مراد منافقین و معاذین علیؑ باشند که غبار غم
 از دل تو بآرد و جرای ایشان را کفایت کنم و تو مهلت ده ایشان را مهلت قلبی تا من عقیبت مکناف
 ایشان را خواهم داد بروایت کافی حضرت کاظمؑ فرمود مکه بن یعنی مکه بن و صی رسول خداؐ که تکذیب
 ولایت او را نمودند که مراد امیر المومنینؑ است حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيْدٍ مِیْجَاهُ دَرِیْہِ شَرِیفٌ
 اِنَّا ارْسَلْنَا اِلَیْکُمْ رَسُوْلًا شَهِدًا عَلَیْکُمْ یعنی ما فرستادیم بوی شما سفیری در حالیکه گواه است بر
 اقوال و افعال شما یعنی شاهد است که کدام یک از شما صدق نمودند ولایت امیر المومنینؑ و صی آن

و کدام یک کذب بخوید و ولایت او را بر دایت کافی حضرت کاظم^۲ آیه را چنین تفسیر فرمودند حَدَّثَنَا
 لُكْهَرُ بْنُ سَيْدِ بْنِ جَاهٍ دَوِّمٌ دَرَّاهُ شَرِيفٌ وَلَوْ بَدَّ نَاصِبٌ بِعِنِّي أَيْ سَمِعْتُ كَرَامِي رَأَى رِضَايَ خَدَّ صَبْرُكَ
 بِرَأُونِيتِ شُرَكَانِ وَكَافِرَانِ وَمُنافِقَانِ بِعِنِّي دَرَّاهُ سَائِدُنَ وَلَايَتِ عَلِيٍّ وَكَذَبَ بَعْدَهُ وَشَمِي مُنَافِقَانِ
 وَشُرَكَانِ صَبْرُكَ بِرَأُونِيتِ قَمِي حضرت صادق^۲ فرمود یعنی صبر کن در مخالفت منافقان و شرکان و در لای
 امیرالمومنین^۱ حَدَّثَنَا لُكْهَرُ بْنُ سَيْدِ بْنِ جَاهٍ سَيِّمٌ دَرَّاهُ شَرِيفٌ فَإِذَا فَخَّرَ فِي النَّاقُورِ فَلَا
 يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ بِعِنِّي چون دمیده شود در صور که نفخه ثانوی باشد پس زور
 سختی است آنروز برای کزندگان یعنی بر آن کسانی که ایمان بولایت علی^۱ نیاورده و غضب خلافت
 از او نموده بر دایت کافی حضرت صادق^۲ فرمود مراد از مکرین ولایت امیرالمومنین^۱ است که روز
 قیامت بر ایشان سختی میکند و بر دوستان و شیعیان مایه آسانی و راحتی میکند حَدَّثَنَا لُكْهَرُ
 سَيْدِ بْنِ جَاهٍ حَاجَرٌ دَرَّاهُ شَرِيفٌ دُرَّاهُ نِي وَمَنْ خَلَقْتَ وَحِيدًا بِعِنِّي أَيْ سَمِعْتُ كَرَامِي بَكَدَّارًا
 بَا لَكَ آفَرِدِمٌ اَوْرَادَ رَحْمَتِكَ مَعْلُومٌ نَبُودَ بِدَرَّاهُ مَرَادُ اَزْ اِيْنِ خَلَقْتَ وَآفَرِدَه عَسْرِينَ لُجَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ
 كَ دَرْطَلَهَرِ چون در معلومی نداشت و شباهتی بخلاب داشت او را نسبت بخلاب داده بودند لفظ
 وحید خداوند او را بر رسول خود معرفی میفرماید یعنی بگذار او را که هر مخالفت و دشمنی در ولایت و
 امیرالمومنین^۱ نخواهد نباید برای اعمال و افعال او خواهیم داد و اگر او را همین که پروکار او بود
 او بهم بر دایت قَمِي وجمع حضرت باقر^۲ معنی وحید را فرمودند شخصی بی بدر و مکر و ولایت و
 حَدَّثَنَا لُكْهَرُ بْنُ سَيْدِ بْنِ جَاهٍ نَحْمٌ دَرَّاهُ شَرِيفٌ كَلَّا اِنَّهٗ كَاوٍ لِاَيَاتِنَا عِنْدَ اسَاسِهَا
 صَعُودًا بِعِنِّي بَرَسِيكَ اِيْنِ مَرْدُودَه آيَاتِ وَجْهَتَايِ مَارِ اسْتِزَه كُنْ وَاسْخَارُ كُنْ بِعِنِّي مَكْرُ وَلَايَتِ

علی بوده و با او سیره نموده و زود باشد که در ساینم او را بعقبه که مشقت در عت بسیار توان بالا
 رفتن لغزیده حضرت صادق^۱ بروایت قمی مراد از آیات امیر المومنین^۲ و الله بهی هستند بروایت
 لغزیده حضرت باقر^۳ مراد از مرجع ضمیر آن مردی بدراست که در بی بدی سلم بوده و من باب تقیة نام
 او را ظاهر لغزیده اند و این کتاب را در موقع تالیف و نظیر این مجموعه به حد الله و الله چون حال تقیة
 نداشت و در زمان و مکانی واقع بود که قلم از تحریر آزاد و موافقی را بی ظاهر نمودن آن مردی بدراست
 نام او را ظاهر و روشن ساخت که آن ملعون ازلی و ابد عسبر بن الخطاب علیه الله و لعن الله و لعن الله
 در احادیث سابق هم که نام نفس نجس او را به اشاره و زود کرده بودند این خاک را برای بصیرت خوان
 این کتاب روشن و آشکار برقم آوردم لعن الله علیه حدیث مکیهر اسر سصد پنجاه و ششم
 در آیه شریفه وَ مَا جَعَلْنَا عَدِيَهُمُ الْإِنْفَةَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الَّتِي يَقِي الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ بِرُوحِ
 کافی حضرت کاظم^۴ فرمود مراد از الذين كفروا آن مردی بدراست که در معنی آیه قبل فرمودند یعنی
 همان و لذالنا عسبر بن الخطاب علیه الله و لعن الله و لعن الله و لعن الله و لعن الله و لعن الله
 یعنی اهل کتاب یقین هر ساند که خدا و رسول^۵ و وصی او امیر المومنین^۶ حتی است حدیث
 مکیهر اسر سصد پنجاه و هفتم در آیه شریفه وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ یعنی نیت این یعنی ولا
 علی نیت مکرندی برای مردمان روایت کافی حضرت کاظم^۷ فرمود یعنی ولایت امیر المومنین
 بندی است برای مردمان حدیث مکیهر اسر سصد پنجاه و هشتم در آیه شریفه انھا الا
 الْكَذِبُ فَذِكْرٌ لِلْبَشَرِ لَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَتَقَدَّمَ اَوْ يَتَاخَّرَ یعنی آن کی از واهی و بلاهای
 که آن اهل نظر نباشد از حیث ترسانیدن و بیم کردن و هر کس مختار است در قبول آن یا رد کردن آن

روایت کافی حضرت کاظم^۲ فرمود مراد ولایت امیرالمومنین^۳ است یعنی آن ولایت برآینه ارتکاب
 بزرگت و اندازت از برای بشر و هر که اقدام کرد بموی ولایت امیرالمومنین و اما مان بعد از حضرت
 دوش از سر و تنش و فرج و هر کس تاخیر انداخت آن ولایت را اقدام کرده بفر و تنش و فرج
 حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَعْدٍ نَحْنَاهُمْ دَرَّيْ شَرِيفٍ كُلِّ لَفْظٍ بِمَا لَبَّتَ رَهْنَةً إِلَّا أَصْحَابَ
 یعنی هر لفظی به آنچه کرده است از کردار و گفتار مهربون است نزو خداوند و به آن مواخذه میشود مگر ارباب
 دست راست که مراد شیعیان و دوستان علی^۴ میباشند که مواخذه ندارند و راحت خواهند بود روایت
 کافی حضرت باقر^۲ فرمود شیعیان و دوستان امیرالمومنین^۳ و اما اصحاب همین بیایم روایت قمی^۵
 همین یعنی امیرالمومنین^۳ و اصحاب همین یعنی شیعیان او که خطای آنها از باب شرافت امیرالمومنین^۳
 و شفاعت حضرت آسوده حال و فارغبال خواهند بود حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَعْدٍ شَصْتُ
 فَمَا لَمْ يَنْتَهِ عَنْ التَّدْكِيرِ مَعْنِيَيْنِ كَأَنَّهُمْ حُمٌّ مُسْتَقَرَّةٌ فَرَّتْ مِنْ قُوَّةٍ یعنی صحبت مرشرکان و معا
 که روی کردن و اعراض کنند مانند آن پند و موعظه را که مراد ولایت علی^۴ باشد که اعراض از او نموند
 گویا ایشان در پند و موعظه رنیده مانند و خزان و حتی اند که گریخته و رسیده باشند یعنی از ولایت^۳
 علی^۴ چون خزان و حتی میگردند مثل اینکه از شیر گریخته باشند روایت کافی حضرت کاظم^۲ فرمود یعنی
 از ولایت امیرالمومنین^۳ اعراض کنند اند و نند واده شوند از ولایت و مولات امیرالمومنین^۳ روی
 گردانند مثل فرار از شیر حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ سَعْدٍ شَصْتُ لَكُمْ دَرَّيْ شَرِيفٍ كُلِّ لَفْظٍ بِمَا لَبَّتَ رَهْنَةً
 اَحْوَى مِنْهُمْ اَنْ يُوَدِّيَ اَصْحَابًا مُنْشَرَةً یعنی از راه غنا و وجود خواهند هر یک از ایشان واده شود
 بدست هر یک نامهای سرگشاده و باز که در آن نوشته شده باشد ای فلان پری کن محمد را در پنجم

میگوید روایت قمی حضرت باقر^۲ فرمود خواهش منافقین این بود که مکیقه خراب را نازل بشود نوشته که ای
 متابعت ما پیغمبر را در امر ولایت علی و بر فرض آنچه نوشته ام اگر نازل میشد باز قبول نمیکرد و این قبول
 ایشان خوف نداشتن از عذاب آخرت است و لذا بعد از آن آیه فرمود کَلَّا بَلْ يَخْتَفُونَ لَآ اِنَّهُمْ آتِیهِمْ
 كَذِبٌ مِّنْ قُرْآنٍ یَّانُوشَةُ مَای علاحد منفرده حَدِیثُ مَکْهَرٍ سَیُصْدُقُ شِصْتُ دُومِ در آیه شریفه
 کَلَّا اِنَّهٗ تَذٰکِرَةٌ فَمِنْ شَآءٍ ذٰکِرَةٌ وَمَا یَذٰکِرُوْنَ اِلَّا اَنْ یَّشَآءَ اللّٰهُ عِیْنِ نَزَّحَانِ است که ایشان عیقاد
 نمودند بلکه این امر است و پند است شریف و موعظه است عظیم که مراد امر ولایت علی باشد پس هر کس خواهد
 از این پند بگوید به اختیار و هر کس نخواهد مجبور نشود و الکنس را که خدا نخواهد پسند گرفته نخواهد شد یعنی قبول
 ولایت علی را نخواهد نمود روایت کافی حضرت کاظم^۳ فرمود یعنی این حکم ولایت امیر المومنین پند است
 هر کس خواهد از روی اختیار قبول کند هر کس نخواهد قبول کند و منفعت خدا را نکرده و مکر را اهل ولایت
 و محبت امیر المومنین حَدِیثُ مَکْهَرٍ سَیُصْدُقُ شِصْتُ سِیمِ در آیه شریفه لَا تَحْزَنْ یٰ دَاوُدُ
 لِمَعْجَلٍ بِهٖ اَنْ عَلَمْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ بر روایت قمی حضرت جواد^۴ فرمود سبب نزول این آیه اوست که حضرت
 رسول^۵ در یوم القدر دعوت کرد مردم را بولایت علی^۶ معویه چون بر کشت نازل خود و مکتبه و ادب را
 و گفت به اهل خود که ما هرگز اقرار نمیکنیم محمد را در مقالات او و رسول خدا را خواسته به مبرر نموده
 تبرا از معویه بخوبی این آیه نازل شد که تعین کن پس حضرت ساکت شدند حَدِیثُ مَکْهَرٍ
 سَیُصْدُقُ شِصْتُ چهارم در آیه شریفه فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلٰی وَلٰکِنْ کَذِبٌ وَقَوْلٌ ثُمَّ ذَهَبَ
 اِلٰی اَهْلِهٖ یَتِمَطُّ یعنی پس صدق نکرد بر رسول و یا قرآن و تابع پیغمبر شد و مکتب کرد و او را یعنی کذب
 ولایت علی نمود و تابع پیغمبر و خدا و امر ولایت علی نشد و رکعت از راه حق که مراد ولایت علی^۷

باشد و برفت بوی کان خود و نیز امید از روی افتخار که من کذیب محمد میگویم و تابع او میگویم بروا
 قی حضرت جو از فرمود این آیه در حق معویه نازل شد در یوم القدر چنانچه در حدیث قبل تغییر گفته
 که رسول خدا ی قبل امیرش تعیین در گفتن آن فرماید حَدَّثَنَا لُكَيْهَارُ بْنُ سَعْدِ بْنِ شَيْخٍ
 أَنَا هَذَا الْبَيْتُ أَمَا شَاكِرًا وَأَمَا كُفُورًا مَعْنَى ما نمودم انسان را راه راست که مراد ولایت علی و
 علیم سلام باشد در حالیکه یا سپاس گذار است یعنی یا کرده و اطاعت کننده آن ولایت است که مراد
 باشد یا ناسپاس است که مراد کافر باشد که اطاعت امر ولایت را ننموده و روایت کافی حضرت صادق
 فرمود مراد از بیل امیر المومنین و امامان بعد از حضرت میباشند و فرمود انتم البیول الاعظم و لعلوا الاکرم
 حَدَّثَنَا لُكَيْهَارُ بْنُ سَعْدِ بْنِ شَيْخٍ شَمُّ دَرَّاهُ شَرِيفُهُ أَنَا حَجَّ قَوْلَنَا عَلَيْكَ الْوَرْنَ قَدْ مِلَّا فَارَ
 لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطْعُ مِنْهُمْ أَمَّا أَوْ كُفُورًا روایت کافی حضرت کاظم^۲ در معنی این آیه فرمود که یعنی فو
 رستادیم بر تو ولایت علی را و صبر کن در باب تأخیر و تعویق هلاکت دشمنان علی و اطاعت کنی و
 ادراکه میکنید از ولایت او دست بردار تا ما تو را از مال غنی غایم چنانچه عصبه که مکیوید از خود
 این امر دست بردار تا آخر بتو دهم روایت کافی حضرت کاظم^۲ فرمود بولایت علی قرینا این فصل
 عرض کرد این تریل است حضرت کاظم فرمود نه بلکه تاویل است حَدَّثَنَا لُكَيْهَارُ بْنُ سَعْدِ بْنِ شَيْخٍ
 أَنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ مِمَّنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا روایت قی حضرت کاظم^۲ فرمود یعنی ولایت امیر
 موعظ و پند است که به آن تقرب بوی خدا حاصل شود و هر که خواهد از روی اختیار احد به آن نماید تا
 پروردگار خود را به هدایت تحصیل نماید و نادان خلق حتی امیر المومنین و امامان بعد از حضرت میباشند
 و امیر المومنین و اوصیاء بیل و راه بوی پروردگار میباشند چنانچه روایت کافی حضرت اقرم^۲ فرمود

مَا يُمْسِكُ خَدَايَ حَدِيثٌ مَكْهَرٌ سَعِيدٌ شَصْتُ هَشْتُمْ دَر آيَةِ شَرِيفَةٍ وَمَا تَأْوِيلُ الْإِنِّ يَا أَيُّهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ
 كَانَ عَمِيحًا حَكِيمًا یعنی نخواهد شد تا مگر و تسی که خواهد خدا بدسی که خدا و انات و در فوق حکمت است ^{مستند} حَلَّتْ
 آیه نه که ای اهل البیت رسالت که مراد امیر المومنین و اوصیاء بعد از حضرت باشند تمام کارهای شایسته
 خواست خداوند است و بی حبه خداوند شایسته همه خلق فضیلت و برتری خداوند چون عالم بود بر افعال ^{مستند}
 تمام کارهای خدا از روی حکمت است پس به آن علم و حکمت خود شایسته ابراهیل خود قرار داد و امر کرد خلق را
 که شایسته راه تقرب بوی را در کار خود بدانند و از گفتار و کردار شایسته تجاوز نمایند بر وایت حرام است ^{مستند} حضرت
 قائم عجل بعد از سؤال از معنی این آیه شده فرموده اند مقلب با محل و دواعی شیت خداست هر وقت
 خدا خواهد ما بنحو ایام پس فرمود ما یُمسِكُ شیت خدا یعنی ما یُمسِكُ محل شیت خدا صلواته و سلامه و عظمی
 حَدِيثٌ مَكْهَرٌ سَعِيدٌ شَصْتُ هَشْتُمْ دَر آيَةِ شَرِيفَةٍ مَدْخُلٌ مِنْ فَيَا فِي رَحْمَةٍ وَالطَّالِقِينَ عَدَّ
 لَمْ عَدَّ أَبَا أَلْيَا یعنی در آورد خداوند هر که را که خواهد از اهل ایمان را در رحمت خود که مراد ولایت ^{مستند}
 باشد که هر که را خواهد ایمان بولایت حضرت بیاورد و ستمکاران را که از راه حق گذشته که مراد جانشین حق
 امیر المومنین و دشمنان حضرت باشند آماده کرده است اندای ایشان عذاب در دناک را بر وایت ^{مستند} کافیه
 حضرت کافیه فرمود در معنی فی رَحْمَةٍ یعنی در ولایت امیر المومنین پس اهل جنت دوزخ خدا اهل ولایت
 و طالین دوزخ خدا مسکین ولایت امیر المومنین و امان بعد از حضرت هستند اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ جَمِيعًا
 حَدِيثٌ مَكْهَرٌ سَعِيدٌ هَقَادٌ دَر آيَةِ شَرِيفَةٍ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ أَلَمْ تَخْلَقِ الْإِنْسَانَ ثُمَّ
 تَنْبَغُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعُ الْيَوْمِ مَعْنَى وَيْلٌ كَلِمَةُ عَذَابٍ دَر آن روز مگر تکیب کنندگان
 که مراد تکیب کنندگان ولایت امیر المومنین باشد آیا بپاک گردیم پیشین که مراد قوم عادی و بدو

که کذب کردند انبیاء را بروایت کافی حضرت کاظم ۴ فرمود یعنی آیه ویل در آن روز از برای کذب
کننده گمان تو بهت ای محمد بن ابی محمد به آنچه وحی کردم بوی تو از ولایت علی و فرمود اولین آن کافی نبود که
کذب کردند پیغمبر را در اطاعت او و انبیا و ایشان و آخرین آن کافی هستند که کذب نمودند حضرت
رسول خدا را در طاعت امیر المومنین ۲ و او صیاء او و مجربین آن کافی میباشد که جرم کردند بوی محمد
و مرکب شدند در حق و حق او آنچه را که مرکب شدند که مراد از مجربین بعضی فرمود حضرت کاظم ۴ که چرا نفرمود
ابوبکر و عمر و تابعین ایشان میباشد که مرکب غضب خلافت و ولایت از امیر المومنین ۴ نمودند اللهم
حَدِّثْ لِكُنْهَارٍ مُصِیْدٍ لَهْقَا دِیْكُمْ دَرِیْهِ شَرِیْفٌ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ فِي ظُلَالٍ وَعُیُونٌ وَفَوَاكِهُ مَا يَكُونُ
كَلَامُ شَرِّ بَاطِلٍ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی پر پر کاران از شرک عصیان یعنی انما که سرک ولایت علی شدند
و عصیان خداوند در امر ولایت او نمودند و دوست علی شدند در سایه درختان بهشت و در کنار چشمهای آب
و میوهها از آنچه آرزو کنند مرفو الحال و فراغ حال خواهند بود و به ایشان گویند بخورید و بیاشامید که او را باد
بر شما بخت آنکه آنچه بودید عمل به آن کردید یعنی دوستی و محبت علی ثار به این مقام رسانید بروایت کافی
حضرت کاظم ۴ فرمود این آیه در شان امیر المومنین و ائمه هدی و شیعیان و دستان ما نازل شده و فرمودند
جِئَاكُم تَعْلَمُونَ یعنی در ولایت امیر المومنین ۲ حَدِّثْ لِكُنْهَارٍ مُصِیْدٍ لَهْقَا دِیْكُمْ دَرِیْهِ شَرِیْفٌ
اِنَّكَ ذَالِكُ نَجْرَى الْحُسَيْنِ یعنی ما چنین او پیش میدهم و اهل احسان را یعنی کسانی که دارای ولایت
علی شدند و دوست و محبت علی و او صیاء و بعد از او گردیدند بروایت کافی حضرت کاظم ۴ فرمود
یعنی اهل ولایت و محبت امیر المومنین ۲ حَدِّثْ لِكُنْهَارٍ مُصِیْدٍ لَهْقَا دِیْكُمْ دَرِیْهِ شَرِیْفٌ وَاِذَا قُلِ
لَهُمْ اَرْكَبُوا لَا يَرْكَبُونَ یعنی چون گفته شود بمناحقان دوست داشته باشید و بگردید نماز را بفرستید

قرار کردند بعضی من و همان حضرت بروایت عمیون از آباء خود از رسول خدا نقل فرمود که حضرت فرمود
 بعلی یا علی توئی حجت خدا و توئی حاجب خدا و توئی طریق بوی خدا و توئی بنا عظیم و توئی صراط
 مستقیم و توئی مثل علی و در کافی از حضرت امیر المومنین روایت نموده که فرمود منم بنا عظیم و در واد باشد
 که بدانند آنچه را که بر آن وعده داده شده اید حدیث مکیه از سعید هفقاد پنجم در آیه شریفه
 لَمْ يَخْلُ الْأَرْضَ مَهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا بروایت عیاض حضرت صادق^ع فرمود ائمه هدی جبال زمین
 میباشند که بوجود ایشان زمین اضطراب ندارد حضرت رسول^ص فرمود مراد از زمین امیر المومنین علی^ع است
 که بواسطه او زمین برقرار است حدیث مکیه از سعید هفقاد ششم در آیه شریفه وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
 كَذِبًا یعنی اهل دوزخ که نیب می نمودند به آیتهای ما که مراد مکه نیب از ولایت علی و ائمه اطهار باشد
 بروایت کافی حضرت باقر^ع فرمود امیر المومنین و امامان بعد از حضرت آیتهای خدا هستند درین
 حدیث مکیه از سعید هفقاد هفتم در آیه شریفه إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَارِجَ خَدَائِقٍ وَأَنْبَاءً
 تُبَادِلُونَ مِنْهَا رُوحَهُمْ فرمود از آن للیقین مفازا علی بن ابیطالب است که بهتر و بیشتر
 هر متقی است و سرور هر رزس کاست روایت قمی حضرت کاظم^ع فرمود و تهد للیقین امیر المومنین
 و ائمه هدی و شیعیان و دوستان ما میباشند حدیث مکیه از سعید هفقاد هشتم
 در آیه شریفه یَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَفَافٍ
 صَوَابًا یعنی در روزی که بآیتد روح که ملک بزرگ خداست و فرشتگان صف زده گان باشند
 سخن نگویند و رباب شفاعت مگر کسیکه دستور داده باشد مراد از خداوند که مراد از آن علی
 و ائمه هدی باشند که اذن داده شوند از طرف پروردگار برای شفاعت نمایند و تسکون

روایت کافی حضرت کاظم^ع فرمود قسم بخدا ما یم آن کما یکله اذن داده میشود در قیامت بر آنها که تکلم نمایند
و شفاعت نمایند شیعیان خود مان را و خداوند رو شفاعت با میکند چنانچه در این آیه فرموده عمار بن یزید
از حضرت باقر^ع مثل این روایت نموده که این آیه در شان امیر المومنین و ما نازل شده و ما یم که تکلم نمایند
حَدَّثَ مَلِكُهُمْ سَيْدُ هَشَادِ هُمْ دَر آیه شریفه ذَا لَیْلَ الْیَوْمِ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَیْهِ تَوْبًا
مَا بَا یعنی آن روز روزیت محقق الوقوع و راست پس هر کس خواهد فراید و لیس خواهد ایمان بیاورد
بولاية علی و کبریا و اورد دست خود و بوی پروردگار خود بیاید با ایمان بولاية علی و دوستی او
حَدَّثَ مَلِكُهُمْ سَيْدُ هَشَادِ دَر آیه شریفه یَوْمَ نَبْطِئُ الْمَرْءَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ
بِالْقِسْفِ كُنْتُ تَوَّابًا یعنی روزی که بنگرد آدمی آنچه را که از پیش فرستاده دست او گوید کافور روز
روز که مراد مخالفین و منافقین و ولایت علی باشند کاش من بودم خاک تا امروز را نمیدیدم علی^ع
نموده از ابن عباس که گفت شنیدم از حضرت رسول^ص که فرمود روز قیامت چون ببینید کافران
آنچه را که خدا قویا کرده از برای شیعیان امیر المومنین از ثواب و تقرب و کرامت پس میگوید کاش
من خاک بودم و گرفتار این عذاب و عذاب نبودم حَدَّثَ مَلِكُهُمْ سَيْدُ هَشَادِ مَلِكُمْ
دَر آیه شریفه فَارْأَيْهَ الْآیَةَ الْكُبْرَىٰ مَكْذَبٌ وَعَصَىٰ یعنی نمود او را خداوند آیت بزرگ خود را
که مراد از آیت بزرگ علی باشد یعنی نمود خداوند علی را بغیر خون در زمانی که حبه را به آن نشان
داد برای بحر ساحرین برای معجزه حضرت موسی پس کذیب کرد و فرعون و عاصی شد و خدا بعد از آن
آن معجزه معلوم باد که بغیر نموده حضرت امیر المومنین که بروایات صحیح و احادیث معتبره که بعضی از آن
روایات در احادیث سابق این کتاب تکرار یافته مراد از آیه الْكُبْرَىٰ خود آنحضرت است چنانچه

علیه^۱ ائمه روایت نموده که شال بشال امیرالمومنین^۲ محوس فرعون شد و او را امر کرده ایمان آوردن^۳ و با شاه کرده کردن این آیه کبری و نظر کردن به انقلاب عصا و حیه شدن بدست نخلت و مدبوش شدن^۴ از زمین این دو امر عظیم باز مدبوش که آمد و آن دو امر عظیم از نظرش محوش شد و امیرالمومنین^۲ فرمود آن حیه را دید گفت بوی این بحری است که تو نموده حَدَّثَیْتُ بِکَیْهِ اَرْسِیْدُ هُشَادِیْمُ^۵ شریفه فَادْجَابَتْ الطَّامَةَ الْکُبْرٰی یَوْمَ تَذْکُرُ الْاِیْنَانِ یعنی پس چون بیاید بلبه زرک تر از همه بلاه که غالب جمیع واهیه است که بلبه و واهیه تحت آن پوشیده شود که مراد از رجعت و آمدن امیرالمومنین^۲ باشد که برای منافقین و سکرن ولایت نخلت بلبه و واهیه زرک است آنوقت معلوم شود بر هر کسی آنچه کرده از ایمان آوردن تو لایت امیرالمومنین^۲ و اطاعت رسول خدا در امر ولایت نخلت و یلکفر و تکذیب رسول خدا در نصب خلافت و وصایت امیرالمومنین^۲ روایت احوال حضرت امیرالمومنین^۲ فرمود مراد از طاب کبری خروج و ادب الارض است و ادب الارض منم که در رجعت خاتم حَدَّثَیْتُ بِکَیْهِ اَرْسِیْدُ هُشَادِیْمُ در آیه شریفه وَاَمَّا مَنْ مَقَامُ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰی فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاْوٰی یعنی هر کس رسیده باشد از استیادن نزد کار خود در موقف حاج و نهی کرده باشد نفس اماره خود را از آرزوهای آن یعنی نفس خود را از مخالفت و دشمنی از علی نهی کرده باشد آن تو لایت او آورده و از شیعیان و مجبان و پیروان او باشد پس بشت آرامگاه اوست بر دست حضرت باقر^۶ فرمود این آیه در شان ما و شیعیان ما نازل شده و آن گروه ما^۷ و شیعیان ما که تبع ما باشند حَدَّثَیْتُ بِکَیْهِ اَرْسِیْدُ هُشَادِیْمُ در آیه شریفه وَجُوْهُ یَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ صَاحِبَکَ مُتَبَشِّرَةٌ یعنی رو بهائی باشد در آن روز روشن و درخشان و خندان و فرخناک و شادان

بجه نجات ازیران و وصول بر صحرای رضوان روایت قمی حضرت باقر^ع فرمود آن وجوه روشن خدای
 و شان ما یم و شیعیان ما حدیث مکمل از سید هشاد پنجم در آیه شریفه و ما هو علی^{لعن}
 بضنین و ما هو بقول شیطان جیم فاین تذهبون یعنی میت پیغمبر را آنچه وحی میرسد به او
 بخیل که بشناسند و شمار تعلیم نماید و میت قول او سخن دیوارنده شده پس کجا میرود و از سخن
 به این راستی و درستی که مراد او ولایت و تبلیغ و وصایت و خلافت علی^ع است چرا اعتراض میکنید
 روایت قمی حضرت صادق^ع فرمود یعنی این تذهبون فی علی^ع یعنی ولایت این تفرد منزه
 یعنی کجا قرار میکنید از ولایت علی^ع حدیث مکمل از سید هشاد هشتم در آیه شریفه ان
 الاذکر للعالمین ان شاء منکم ان یستقیم روایت کافی حضرت صادق^ع فرمود یعنی هر که خود
 مستقیم شود در طاعت علی^ع و ائمه هدی بعد از او که ایشان را راه نهای حق و طریق مستقیم و هر که با
 و مطیع علی^ع و امان بعد از او شد مستقیم گردید حدیث مکمل از سید هشاد هفتم
 در آیه شریفه و ما تاتون الا ان یاتوا الله رب العالمین روایت قمی حضرت کاظم^ع فرمود بدینگونه
 فرار داد و قلب امیرالمومنین^ع و قلوب و صیای بعد از حضرت را مورد و محل از برای اراده خود پس اگر
 بخواند خدا چیزی را میخواهند ائمه اطهار را بخیر و این است قول خدا که فرمود و ما تاتون الا ان یاتوا
 رب العالمین بخانه حضرت امیرالمومنین^ع فرمودند ان ثبت بعد مفاد بهین آیه است حدیث
 مکمل از سید هشاد هشتم در آیه شریفه ان الاذکر للعالمین ان شاء منکم ان یستقیم
 نیکوکاران که مراد دوستان و شیعیان علی^ع باشند در بهشت با نعمت اندوید کاران و مکرزین که در
 دشمنان علی^ع و مکرزین ولایت او باشند در دوزخ اند و در پیش روایت قمی حضرت باقر^ع

فرمود مراد از ابرار شیعیان و دوستان امیرالمومنین و ما اهل بیت رسالت هستند و مراد از فاجر مکران
 پیغمبر^۲ در ولایت امیرالمومنین و امامان بعد از او میباشند حَدِیثُ مِکْهَرِ سَعِیْدُ هَذَا هُمْ
 در آیه شریفه کَلَّا اِنَّ کِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِی سَجِینٍ وَمَا اَدْرَاکَ مَا سَجِینَ کِتَابٌ مَرْقُومٌ یعنی در سینه
 نوشته اعمال فاجر که مراد ابوبکر و عمر علیه السلام میباشند که در آن نوشته شده آنچه عذاب و عقاب است
 در آن محل برای آن دو نفر جمع است بروایت کافی از حضرت کاظم^۳ سؤال شد از معنی این آیه فرمود
 ایشان کسانی میباشند که فخر کردند و دشمنی نمودند به امیرالمومنین و امامان بعد از حضرت و بروایت قمی
 حضرت صادق^۴ فرمود آنها دو نفر بودند و آن دو نفر مراد ابوبکر و عمر هستند که غضب غایت
 نموده و باعث سبقتند و فساد و فحش را روز قیامت شدند حَدِیثُ مِکْهَرِ سَعِیْدُ هَذَا
 در آیه شریفه و یَلُومُنَّ لِلْمُکَذِّبِ الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ یعنی شدت عذاب و عقوبت
 در آن روز از برای مکهذب کنندگان است که مراد مکهذب کنندگان ولایت علی هستند و مراد
 از مکهذب کنندگان ابوبکر و عمر میباشند که اول مکهذب ولایت امیرالمومنین بودند بروایت قمی
 حضرت صادق^۴ فرمود مراد از آنها آن دو نفر بودند که مکهذب نمودند حضرت رسول را در ولایت
 علی و مراد حضرت صادق^۴ از آن دو نفر ابوبکر و عمر علیه السلام بوده و از اظهار آن تقیه میفرمودند
 حَدِیثُ مِکْهَرِ سَعِیْدُ هَذَا لَکُمْ در آیه شریفه وَمَا لَکُمْ بِهٖ اِلَّا کُلٌّ مَقْتَدِرٌ اِذَا
 قُتِلَ عَلَیْهِ اَیْمَانًا قَالَ اَسَاطِرُ الْاَوَّلِیْنَ بروایت قمی حضرت صادق^۴ فرمود مراد از مکهذبین
 در این آیه دو نفر میباشند و مراد اساطیر الاولین همان دو نفر مکهذب هستند و مراد از آیات
 امیرالمومنین و امامان بعد از حضرت هستند توضیحی لا رقیب له آن دو نفر مکهذب ابوبکر و عمر علیهما

و اساطیر الاولین هم ابو بکر و عمر هستند حدیث دیگر سبیل خود دیم در آیه شریفه ثم قفا
 هذا الذی کنتم به تکذبون یعنی گفته شود به آن دو نفر که مراد ابو بکر و عمر باشند از روی توبیخ
 و سرزنش این غذا میت که بودید به آن کذب میکردید یعنی کذب و لایت علی میکردید برویت کاتب
 حضرت کاظم^۲ فرمود امیر المومنین^۳ نعمت علی الاربار و نعمه علی العجاریست یعنی امیر المومنین نعمت است
 در روز قیامت و دوستان و شیعیان خود و عذاب و عقاب است برای دشمنان خود حدیث
 دیگر سبیل خود دیم در آیه شریفه عیناً یثرب بها القربون یعنی می آتش مانده به آن نزدیکان
 بارگاه قدس عنایت و مزوج به آرا میدهند به ابرار چنانچه ابن عباس گفته که مقربان مشغول با کار
 نشده اند یعنی محبت حق را بجهت غیر نیامخته اند شراب ایشان خالص است و ابرار که محبت ایشان
 آلوده است پس شراب ایشان مزوج باشد بروایت قمی مراد از مقربون حضرت رسول خدا
 و امیر المومنین^۳ و خدیجه و ذریات ایشان که ملحق به ایشانند که فرمود انحصار بهم ذریاتهم اللهم انحصار
 حدیث دیگر سبیل خود چهارم در آیه شریفه ان الذین اجرؤا کافراً من الذین آمنوا یضربکون
 و ادا امر و اجمع تیغاً من و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکھین یعنی انما که مشرک شدند که در آن
 بولایت علی باشند هستند از انما میخندند و استهزا میکنند از کافران و چون بگردند به مومنان
 میکنند عیبهای خود که مراد انسانی باشند ایمان بولایت علی آورده و در شیعیان و دوستان
 بودند حاکم ابو القاسم حکامی نقل نموده در کتاب ثواب القربل به سند خود از ابی صالح نقل کرده
 که ابن عباس فرمود ان الذین اجرؤا منافقان بودند که مخالفت در ولایت علی بن ابیطالب
 نموده و الذین آمنوا علی بن ابیطالب و دوستان و شیعیان او هستند و صاحب کتب در غیر خود

و صاحب مجمع ذکر نموده اند بهین مضامین حَدَّثَ بَكْهَارُ سَيْدُ نَوْدَجْمِ دَرَّاهُ شَرْفِیَه فَاَمَّا مِنْ
کِتَابِهِ یَمِیْنُهُ فَوَفَّ مَحَاسِبَ حَسَابًا لَّیْسَ وَیَنْقَلِبُ اِلَیْ اَهْلِهِ مَسْرُورًا یعنی پس بدانکه داده شود
نوشته اعمال آن بدست رست که مراد شیعیان و دوستان علی باشند که حساب ایشان آسان و قلم خود
بر ذنوب ایشان کشیده شود و بوی زبان خود از جور العین برود و حالی که شادان و خوشحال باشند
بروایت قمی حضرت صادق^۲ فرمود آنها شیعیان و دوستان علی میباشند که رات آزادی و فرج دوست
راست ایشان داده میشود حَدَّثَ بَكْهَارُ سَيْدُ نَوْدَجْمِ دَرَّاهُ شَرْفِیَه لَنْ لَکِنَّ طَبَقًا عَنِ
فَمَا لَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ یعنی ای امت محمد^ص مرکب میوید و اقدام میکنید و بعمل می آورید و حالی کجائی
یعنی در ولایت علی^ع مرکب نفاق و خلاف خواهید برآمد و اقدام بغضب خلافت نمائید و عمل
بر اعمال و کارهای سیه که دشمنی با علی^ع خواهید کرد و بحال کفر که اول حال شما بود برگشت نمائید
و ایمان به پیغمبر^ص نیاورده اید با این حالات سه گانه که طبقه طبقه از شما بعمل خواهد آمد بروایت قمی
و کافی حضرت باقر^ع فرمود یعنی هر آینه این امت بعد از پیغمبر^ص مرکب خواهند شد حالتی بعد از حالتی
تا سه مرتبه حضرت رسول^ص فرمود مطابق حالات این امت است با حالات اُمم سابقه اول کار
که میکنند نفق و عهد و ولایت امیرالمومنین^ع میکنند و دوم کارشان تغییر در امر نماز است حضرت
امیرالمومنین^ع بروایت احتجاج فرمود یعنی منافعت میکنید راهی را که امتان پیش داشتند در غرض
کردن با اوصیاء پیغمبر^ص حَدَّثَ بَكْهَارُ سَيْدُ نَوْدَجْمِ دَرَّاهُ شَرْفِیَه بَلِ الَّذِیْنَ کَفَرُوا
بَلْکَذَبُونَ بروایت قمی علیه الرحمه یعنی کافر شدند بولایت امیرالمومنین^ع و کذب نمودند
رسول^ص و آیات و ادله را که از جانب خدا در امر ولایت علی^ع بنا رسانید حَدَّثَ بَكْهَارُ

سَيُصِدُّ فَوْدَهُمْ دَرَّيْهِ تَرْفِيعِ الْآلِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ یعنی همه اهل
غدا بندگان ما که گردیدند و عمل ستوده کردند یعنی آن کسانیکه ایمان بولایت علی آوردند و محب و دوستار
شدند از برای ایشان است مزدی که منت برایشان گذاشته شود روایت قمی حضرت باقر ع فرمود در اوایل
صالح ولایت امیر المؤمنین است حَدَّثَ مَكِّيُّ بْنُ سَيْدِ فَوْدِ هَشْتَمِ دَرَّيْهِ تَرْفِيعِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ
الْبُرُوجِ یعنی قسم به آسمان که خداوند بر جهات برجهای دوازده گانه روایت قمی حضرت باقر ع فرمود
مراد از سماء ذات مقدس رسول ص است و مراد از بروج امیر المؤمنین ع و یازده نفر فرزندان آن بزرگوار
که اوصیاء بعد از حضرت هستند میباشند سید صالح طبق کشفی در کتاب مناقب رضوی گفته که عدد
حروف کلمه طیبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ که بنا بر دین اسلام به اوست دوازده است و کلمه مکرّمه محمد رسول الله
که اصل ایمان متعلق به آنست و دوازده است و کلمه مفظه امیر المؤمنین که خاصه خطاب مستطاب حضرت
دوازده است و محل سبقه سیاره منجمد دوازده برج است و ماههای سال دوازده است و نقبای
قوم موسی دوازده است و اسم تبر که علی بن ابی طالب دوازده است و لفظ شاه ولایت
پناه دوازده است ایضا لفظ شاه ولایت مدارس دوازده است و نظام مصالح عالم که محتاج
زمان است و زمان عبارت از ساعات شب و روز است و هر یک از ایل و نهار در حال قعدال
دوازده ساعت است و نقبای حضرت رسول در لیلۃ القبی که از انظار انتخاب نمود دوازده است
و اسباط حضرت یعقوب دوازده نفر است و انحصار اسماء معصومین در عدد اثنی عشر دوازده است
حَدَّثَ مَكِّيُّ بْنُ سَيْدِ فَوْدِ هَشْتَمِ دَرَّيْهِ تَرْفِيعِ الْآلِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ نَجْمٍ
مِنْ مَحْضِهِ الْأَنْهَارِ ذَاتِ الْفَوْنِ الْكَبِيرِ یعنی آنکه ایمان آوردند و کردند عملهای شایسته نیکو

بر روی علی و محبت و دوستی او است و ایشان را است جوستانهای پراستبار که میروند از سبزه های آن آبها
 کو را روایت کافی و قوی حضرت باقر^ع فرمود مراد عمل صالح و ولایت امیرالمومنین^ع و ائمه هدی است
 که بعد از مغازایان مجذوب و اقرار ثبات و ولایت امیرالمومنین^ع مطلوب بشرط قبول شدن
 آنست **حَدَّثَ مَكِّيًّا رَجُلًا صَدَقَ** در آیه شریفه **هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فَرْعُونَ**
بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي كَذِبٍ الله من قولهم محيط^ع یعنی آمدند و دهستان فرعون و شمود در باقی بودن^ع
 و معاقبت شدن بعد از این یعنی ای سرگرمی بعتین بدان که مذهبین بود و امر ولایت علی^ع مثل حال
 فرعون و شمود و قوم ایشان خواهد بود و امید ایمان از ایشان که قبول ولایت علی^ع نمایند مدار و خداوند
 از روی ایشان احاطه کننده است به این که انتقام بکشد از ایشان پس قلب مبارک تو مطمئن باشد و صبا
 باش بر کذب ایشان و امر ولایت علی^ع روایت قوی علیه السلام مراد از آن کذب امر ولایت امیرالمومنین^ع
 در آیه شریفه **حَدَّثَ مَكِّيًّا رَجُلًا صَدَقَ** بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِی دُجٍّ مَحْفُوظٍ یعنی نه آنست که
 مکتب گفته یعنی گفته ولایت و خلافت علی^ع از جانب خدا شده و مکتب قول تو را نموده بلکه فرمود
 شریف است و در دوح محفوظ است روایت قوی حضرت باقر^ع فرمود در معنی آیه بلکه آن امر ولایت علی^ع
 که در قرآن مجید است و در جانب خداوند است و در دوح محفوظ ثابت است و حقیقت دوح محفوظ حضرت رسول^ص
 و امیرالمومنین^ع و ائمه میباشد **حَدَّثَ مَكِّيًّا رَجُلًا صَدَقَ** در آیه شریفه **وَالسَّمَاءِ وَالْطَّارِقِ وَمَا**
أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ یعنی قسم بجو آسمان که در غایت ارتفاع و عظمت است که مراد
 وجود مبارک مقدس رسول اکرم^ص باشد و قسم بتبارزه ظاهر و پنهان روشن که مراد وجود معبود مبارک
 امیرالمومنین^ع است روایت قوی مراد از سماء مقام بارفراشته و شان عالی مرتبت حضرت رسالت^ص

و مردود اطلاق که نجم ثاقب است و ستاره بیت درخشنده فروزان چون شعله آتش از غایت خروشندگی کوشا
 ثقب میکند تاریکی شب را یا در آن نفوذ میکند یا شب ثاقبه که بر جم شیاطین میکند وجود مبارک و نور ولایت
 حضرت شاه ادویه را که رافع ظلمت جهل است و ستاره بیار روشن است که نور او مثل ستاره زحل است یعنی
 زحل که در آسمان هفتم است و ثقب تمام آسمانها کرده و شیاطین را از اسراق سبع محجور و مردود کرده و روشنی
 خود امیرساند تا به آسمان و دنیا میرسد علو مقام و مرتبت شان و امیر المومنین علی و آسمان هفتم است و روشنائی
 او تا زمین و منع کردن اعداء وین را از تغییر و تبدیل در دین مبین نماید روایت خصال حضرت صادق
 فرمود در معنی نجم الثاقب که آن ستاره امیر المومنین است در آسمان هفتم محل طلوع اوست و روشنی او
 سوراخ میکند آسمانها تا به آسمان و دنیا میرسد و نام او زحل است و بدین جهت خداوند او را نجم ثاقب نامید
 حَدَّثَ لِي لِكَهْزَارٍ صَدُوحًا ۱۲۸۸ رَأَيْتُ شَرِيفًا أَنَّهُ لِقَوْلِ فَضْلِ وَمَا هُوَ بِالْهَزَلِ بِعِنِّي بِسَيِّئَةٍ
 آن سخن است جداکننده میان حق و باطل یعنی ولایت علی جداکننده حق و باطل است هر کس ایمان بولایت
 او آورد برستی و ورستی عمل نموده و هر کس از اطاعت او خارج و مخالف بولایت او بود در باطل است
 حضرت باقر و فرمود در معنی آیه که بدر سیکه امر ولایت علی هر آینه امر است جداکننده بین حق و باطل
 و امیر المومنین است فاروق اعظم و فضل الخطاب حَدَّثَ لِي لِكَهْزَارٍ صَدُوحًا ۱۲۸۸ رَأَيْتُ شَرِيفًا أَنَّهُ لِقَوْلِ فَضْلِ وَمَا هُوَ بِالْهَزَلِ بِعِنِّي بِسَيِّئَةٍ
 فَصَلَ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ يُرِيدُ بِعِنِّي بِسَيِّئَةٍ مِلَّتْ دَهْ كَاذِبَانِ رَاوُتَعِيلُ مَنَ دَرِغَزِينَ كَرُونَ وَبِلَاكَتِ ثَابِتٍ فَرَوُكَلَا
 اندک که مراد از مِلَّتْ دَهْ مِلَّتْ و ادون میگردن و ولایت علی باشد که بزودی همه بپلاک خواهند روایت قمی حضرت
 صادق و فرمود مراد از این آیه میگردن و ولایت امیر المومنین است که مِلَّتْ داده شده اند حَدَّثَ لِي لِكَهْزَارٍ صَدُوحًا ۱۲۸۸ رَأَيْتُ شَرِيفًا أَنَّهُ لِقَوْلِ فَضْلِ وَمَا هُوَ بِالْهَزَلِ بِعِنِّي بِسَيِّئَةٍ
 لِكَهْزَارٍ صَدُوحًا ۱۲۸۸ رَأَيْتُ شَرِيفًا أَنَّهُ لِقَوْلِ فَضْلِ وَمَا هُوَ بِالْهَزَلِ بِعِنِّي بِسَيِّئَةٍ

لَا شَقِيَ الَّذِي يَصِلُ إِلَى الْكِبَرِ یعنی پس پندیده بقرآن مردمان را یعنی بولایت علی بن ابی طالب و پندیده
این را اگر سود و پند وادان و زود باشد که پند رزید کسی که ترسد از خدا و بد بخت ترین از مردمان آن
کسی است که پند نگیرد و پهلوتی کند از موعظه که مراد ولایت علی است پس در آید انکس در آتش و در خدایت
جهنم بر دایت قبی حضرت باقر و فرمود مراد از پند ولایت امیر المومنین است و مراد از اشقی الذی که است
نموده از پند و موعظه و دشمنان آنحضرت است که انکار ولایت آنحضرت نموند و پیش رزک برای آن
مکرمین ولایت و دشمنان امیر المومنین است حَدَّثَنَا بَعْضُ رَحْمَتِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَأَيْتُ شَرِيفَهُ قَدْ قُلِحَ
مَنْ قَدْ كُنِيَ وَذَكَرْتُ بِرَبِّهِ فَصَلَّى یعنی تحقیق رستگاری یافت آنکه پاک شد از معصیت و کفر یعنی انکس که قبول
ولایت علی نمود و یاد آورد خدای خود را پس صلوات و درود فرستاد بر محمد و علی و اولاد و اهل بیت ایشان
بروایت کافی حضرت باقر و فرمود رستگاری مخصوص کسی باشد که قبول ولایت امیر المومنین نمود و باقر
بولایت آنحضرت خود را پاک نمود از لوث معصیت یعنی هر کس دارای ولایت و دوست امیر المومنین شد پاک
از معصیت است بروایت کافی حضرت خا و فرمود و معنی وَذَكَرْتُ بِرَبِّهِ فَصَلَّى یعنی هر وقت اسم خدا
بر صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد حَدَّثَنَا بَعْضُ رَحْمَتِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَأَيْتُ شَرِيفَهُ أَنْ هَذَا لَعْنَى
صُحُفِ الْأَوَّلَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى یعنی این سخن که مراد ولایت علی است و در قرآن مذکور است و صحیفه
قبل از قرآن هم هست که صحیفه ابراهیم خلیل و موسی باشد مذکور است حضرت باقر و فرمود که مراد از
قَدْ قُلِحَ مَنْ قَدْ كُنِيَ قبول ولایت امیر المومنین باشد و معنی این آیه آنست که این ولایت علی اختصاص این
امت است بتو انبی ندارد بلکه این تکلیف در امت سابقه هم بوده بروایت کافی حضرت صادق و فرمود هیچ
پیغمبری مبعوث نشده مگر آنکه مکلف بود بر تبلیغ رسالت خاتم النبیین و ولایت امیر المومنین است

و این ولایت از شرایط دین بر امت بوده نه اینکه از امور محدثیه و مخصوصه به این امت باشد لموافقه پس ای
بی انصاف که از راه حقیقت دور افتاده و بجای هدایت و کرامت راه پاشیده در امر ولایت امیرالمومنین
که مخیر به آن صد بیت چهار هزار پیغمبر باشد و در سکن از ایشان سبصد سیزده نفر باشند و کتب نقلیه
صد و چهار باشد بحضرت آدم ده صحیفه و بحضرت شیش پنجاه صحیفه و به حضرت ادریس سی صحیفه و بحضرت
ابراهیم ده صحیفه و چهار دیگر تورات و انجیل و زبور و فرقان است و ولایت امیرالمومنین در هر یک نیکو
و بر یک از صاحبان آن که انبیاء مرسلین است خود شده در او تنگ است و این نیست
مگر جهل و نادانی و بی انصافی یا زنا زاده کی و بی پدری و مادر بخاطر رفته کی یا شرکت شیاطین در نقیصه
نطق شما در رحم لغوات چنانچه حضرت رسول^ص به امیرالمومنین^ع فرمود یا علی هیچ حلال زاده با تو دشمن
نشد و هیچ حرام زاده با تو دوست نکرد و اگر چنین نبود با بودن اخباریکه در عموم آن دور و در آن که
و شبهه نیست و از حد احسان گذشته مگر ولایت امیرالمومنین^ع نمیشد و ابوبکر و عمر از خلافت
بتعیین بنمودند صدق حدیثی رسول^ص که آنچه فرموده حقیقت است لطف پاک ببايد که شود قابل فضیلت
عونه هر تنگ کلی نولوء مر جان نشود حدیث دیگر از چهار صد نهم در آیه شریفه وَجْهٌ لِّیَوْمَئِذٍ مُّسْتَدْرِجٌ
خَاسِعَةٌ عَامِلَةٌ نَّاصِيَةٌ یعنی وجوه دو تئمان علی در آن روز سیاه ترسناک و ذلیل باشند و در عمل رنج
گشیده باشند و در آن برای ایشان ثمر و ثوابی نخواهد یعنی در نماز و روزه و حسنات ایشان ثواب نخواهد بود
در تغیر امام حسن عسکری^ع مذکور است که این آیه شامل حال آن فرقه است که با گرفتن روزه و خواندن نماز
نصب عداوت امیرالمومنین^ع کرده اند حتمی اعمال و افعال ایشان را قبول نخواهد کرد و روایت کافی حضرت
صادق^ع فرمود این آیه در حق ناصبی نازل شد و ناصبی چه پاک داشته باشد خواهد نماز بخواند و یا زنا نماید

و ناصبی آن کانی هستند که لعن نمودند غیر آن کانی را که خداوند بخلافت و ولایت لعن و لعن نموده بود
 حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَعَاهُمْ دَرَّيْهِ شَرِيفٌ نَاعِيَةً لِمَعْنَاهَا رَضِيَةً بِعَنِ رُوِيَانِي
 در آن روز قیامت خواهد بود که تازه باشد و اثر نعمت و سرور در آن پیدا باشد و خداوند از اعمال آنجا
 که سنی در آن نموده که مراد ولایت علی است که سماعی بودند در آن بروایت حضرت باقر علیه السلام که فرمود این آیه
 وَرَحِمَ شُعَيْبَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَامَامَانَ بَعْدَهُ بِخَيْرٍ نازل شده که در روز قیامت بار و بیای فورانی و با سرور
 میباشند حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَعَاهُمْ دَرَّيْهِ شَرِيفٌ نَاعِيَةً لِمَعْنَاهَا رَضِيَةً بِعَنِ رُوِيَانِي
 یعنی ای محمد پسند ده ایشان را و متذکر شو برایشان یعنی در قبول و طاعت ولایت دوستی علی که از روی غنا
 مخالفت و انکار ولایت او را ننمایند و قدرت با جبرائیل است که تو سپند دهنده یعنی برایشان تا اجبار کنی بر او
 بر قبول آن بروایت قمی حضرت باقر علیه السلام فرمود یعنی بنده ایشان را بر ولایت امیرالمومنین و تکلیف تو ای
 امر ولایت است خواه قبول نمایند و خواه انکار حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَعَاهُمْ دَرَّيْهِ شَرِيفٌ
 اَلَا مَنْ قَتَلَنِي وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْاَكْبَرَ یعنی هر که رو بپوشاند از آنچه تذکر دادم و کفایت یعنی
 در ولایت و فضیلت علی روی بگرداند پس عذاب کند خداوند ایشان را که کافر شده بعد از یک
 بروایت قمی حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد بعضین و کافرین مکررین ولایت و فضیلت امیرالمومنین هستند
 حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَعَاهُمْ دَرَّيْهِ شَرِيفٌ نَاعِيَةً لِمَعْنَاهَا رَضِيَةً بِعَنِ رُوِيَانِي
 بوی ماست بگشت ایشان و شمار اعمال ایشان یعنی ای رسول مگرم دلنگ مباش از اینکه قبول و
 علی نموده یا ننمودند بگشت بوی ما خواهند کرد و بسزای اعمال خود خواهند رسید آنرا که مصلحت است
 ولایت علی نموند و او را دشمن داشته و محاکمه خواهند شد و در عاقبت عذاب خواهند بود

که در این روز عذاب گرفتار شده بودیم و در آن عذاب کسند مثل عذاب او کسی را و بساط و عذاب
 بسته شده که یکسکس مثل او نیست روایت قمی حضرت باقر^ع فرمود مراد از آن شخص حسین است که با کمال
 دوستی و عداوت با امیر المومنین^ع از دنیا رفت که مراد عسکری الخطیب علیه السلام و بعد از آن کشته شد
 برای دوست برای دیگران نیست و میگوید کاش خلاف ولایت و دشمنی با علی^ع را نموده بودم
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَجَاءٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَرَّيْتُ فَاذْخُلْتُ فِي عِبَادِهِ وَأَخْبَلْتُ جَنَّتِي يَعْنِي عَدَاوَةَ رَحْمَانَ دَرَزْتُ كَيْفَ مَوْتُ خُطَّابٍ
 میکند بنده مؤمن خود یعنی شیعیان و دوستان علی^ع که بارگردد بوی پروردگار خود در حالی که کشته
 کشته میاشتی و شاگرد صابر بودی در دنیا را بچسبیده شده زود پروردگار تو و در آبی در زمره بنده گان
 من و در آبی با ایشان در بهشت روایت کافی حضرت صادق^ع فرمود چون در آینه شیعیان و دو
 ما بحالت مردن نباید ملک الموت بجهت قبض روح ایشان و اوجزع خواهد نمود در آنوقت ملک
 گوید ای دوست خدا جرع کن من تو مهربان تر از پدرم و کجا چشمهای خود و نظن کن بوی دوستان
 خود که آنها را دوست میداشتی و در آنوقت رسول خدا^ص و امیر المومنین^ع و فاطمه زهرا^س و حسن^ع
 و اسماعیل^ع سلام حاضر شوند و گفته شود به او این است رسول خدا^ص و این است امیر المومنین^ع و این است
 فاطمه زهرا^س و این است حسن^ع و امان^ع تو از دریه ایشان که رفقای تو میباشند پس منادی
 از جانب رب العز و جود اندام میفرماید و میگوید ای نفس مطمئن بوی محمد^ص و امیر المومنین^ع و امان^ع
 خود برگرد در حالتیکه راضی بودی در ولایت ایشان و مرضیه هستی ثواب بوجه ولایت
 و دوستی ایشان پس داخل شود در میان عباد من که رسول خدا^ص و امیر المومنین^ع و اسماعیل^ع باشند

مغذب شوند که روی آن پوشیده باشد روایت قمی حضرت باقر ۲ فرمود مراد از آیت امیرالمؤمنین
وامان بعد از حضرت بنده و مراد از کفر و مخالفین دشمنان امیرالمؤمنین ۲ است حدیث
يَكْفُرُ بِكُلِّ رَجُلٍ صَدَّقْتُ بِكُمُ دَرَايَةَ شَرِيفَةٍ ثُمَّ كَانَ مِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَقَوَّاهُ بِالْبَصِيرَةِ وَوَصَّاهُ
بِالْمَرْحَمَةِ أَوَّلِيكَ اصْحَابَ الْيَمِينَةِ یعنی آنکه داخل در ولایت علی شده و از تحمیل و سرون او
شده و صبر و شفقت و محن از معاذین و ابتلاء در دنیا نموده و وصیت به مکی کردند ایشانند
از جانب سین عرش به بهشت روند که مراد از ائمه ان شیعیان و اصحاب امیرالمؤمنین ۲ باشند بر روایت
قمی حضرت باقر ۲ فرمود اصحاب یمنیه اصحاب دستان و پیران امیرالمؤمنین ۲ میباشند که با حضرت
به بهشت میروند حدیث دیگر از چهار صد بیت دوم در آیه شریفه وَالشَّمْسُ وَنَجْمُهَا وَالْقَمَرُ
إِذَا قَلَبَهَا وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا در تفسیر حضرت امام حسن عسکری مذکور است که مراد از افاق حضرت
رسول خدا ۲ است که لغات نور هدایت او تمام عالم را منور ساخت و قمر امیرالمؤمنین ۲ است که تمام
رسولیت ۲ و من جمیع الجهات تابع اوست و روایت قمی و کافی حضرت صادق ۲ فرمود من
رسول خدا ۲ است که بوجه او واضح و روشن ساخت خداوند از برای مردم دین ایشان را و قمر
امیرالمؤمنین ۲ است که تالی رسول خدا ۲ و نهار امامان از ذریت فاطمه علیها سلام است که هرگاه بشود
شود از ایشان از دین جدا روشن نمایند آنرا حدیث دیگر از چهار صد بیت سیم
دَرَايَةَ شَرِيفَةٍ قَدْ فَتَحَ مِنْ زَكَاتِهَا وَقَدْ خَابَ مِنْ دَسَائِهَا یعنی بدستیکه دستار شد هرگز
که داند نفس خود را یعنی پاکیزه گرداند خود را بقبول ولایت علی ۲ و دوستی و محبت او و بمعرفت
و پیروی از او نمود روایت کافی حضرت صادق ۲ فرمود مراد از من زکاتها امیرالمؤمنین ۲ است

که پروردگار او را از کبر کرده و مراد از من دینها و دینان او میباشد که ملاک میشوند حدیث مکه را
 چهار صد بیت چهارم در آیه شریفه کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انبَغَتْ لَهَا خِصْفٌ مِّنَ رَبِّهَا
 فرموده در قرآن مثل های زیاد و کشته میفهمند آنها را مگر حضرت رسول^ص و ائمه^ع و این جمله همین آیه است
 که خداوند هلاکت قوم ثمود را در فرموده ولی مراد مکه زمین حضرت رسول^ص در باب ولایت امیرالمومنین^ع
 و ائمه^ع و قتل آوردن حضرت و تمام ائمه را که شقی ترین مردم ایشان را شهید نمایند همیشه برایت
 جمع حضرت رسول^ص به امیرالمومنین^ع فرموده یا علی کیت اشقی اولین گفت پی کشته ناکه صالح فرمود
 اشقی آخرین کیت نمیدانم فرمود میدانی آن انکس است که بزند ثمیر ربو و اشاره فرمود بر شانی
 حضرت یعنی در فرق تو ضربی اشقی آخرین خواهد زد حدیث مکه را چهار صد بیت
 در آیه شریفه وَاللَّيْلُ إِذَا انْغَشَى وَالتَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى بروایت قمی حضرت باقر فرمود مراد از لیل
 در این آیه آن کسی است که مانع حق امیرالمومنین^ع شد و حضرت صبر کرد تا منقضی شد زمان اقتدار ایشان
 و مراد از تهار اذا تجلی حضرت قائم است که چون قیام نماید غالب میشود بر دولت باطل و بعد
 فرمود در قرآن خداوند مشایب زیاد فرموده و نمیدانند و میفهمند آنها را غیر از ما اهل بیت است
 حدیث مکه را چهار صد بیت ششم در آیه شریفه وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ
 یعنی قسم بقادر عظم القدر که بیا فرید زوداده که منشاء وجود آدمیان اند
 که مراد از این آفریدن علی^ع و فاطمه زهرا سلام بر علیهماست و سعیهای شما در افعال و اقوال
 مختلف است و پراکنده چه بعضی از سعی شما موجب نجات است که مراد دوستی و سعی در تحصیل محبت
 و پیروی علی^ع باشد و بعضی از سعی های شما سبب هلاکت شماست که مراد دشمنی و مخالفت با علی^ع

که حضرت رسول را در ولایت امیرالمومنین^۲ و اعراض کردن از ولایت آنحضرت حدیث یک چهار صد
 بیست هفتم در آیه شریفه *وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ* یعنی ای محمد بنده کائنات مرا ب نعمت پروردگار خود بخبر کن
 و به آنها اعلام نما و انا کن یعنی بولایت علی مردم را آگاه گردان و امر ولایت را با ایشان بگو و برسان
 که اخفای آن مظنه کفران میباشد روایت کافی حضرت صادق^۳ فرمود مراد به این اخبار بولایت علی^۴
 و آنست که مردم اخبار نماید حدیث یک چهار صد سی در آیه شریفه *الْمَنِّحُ لَكَ صَدْرُكَ*
 در تفسیر ذات آنحضرت باقر^۵ روایت نمود که آنحضرت در معنی این آیه فرمود آیا تعلیم کردیم تو را که کی وصی تو باشد
 و آیا قرار دادیم علی را وصی و خلیفه تو در کتاب بصائر آنحضرت صادق^۶ روایت نمود یعنی بولایت علی تو را
 تعلیم نمودیم روایت قمی حضرت باقر^۷ فرمود یعنی بسبب ولایت علی در اردوان او را وصی تو سینه تو را سر و چشم
 حدیث یک چهار صد سی یکم در آیه شریفه *وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ* یعنی برداشتیم و بلند کردیم برای تو که
 تو را که مراد نصب کردن و وصی قرار دادن علی باشد برای رسول^۸ یعنی علی را وصی و خلیفه برای تو قرار
 دادیم حدیث یک چهار صد سی دوم در آیه شریفه *فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ*
فَارْجِعْ روایت قمی حضرت صادق^۹ در معنی این آیه فرمود که چون فارغ شدی از تبلیغ نبوت پس
 نصب کن علی را بولایت و در این امر بر پروردگار خود مائل باش روایت کافی حضرت صادق^{۱۰}
 یعنی پس از اینکه فارغ شدی از امر رسالت که احکام به نصب کن علم خود را برای مردم و اعلام و بکار
 کن خلافت و ولایت علی را که فضل و کرامت او را اعلام کن تا بعد از تو قطع نشود رشته هدایت
 و رسالت بین خدا و عباد و بلکه آن رشته ترم باشد بقیام امامی بعد از امانی بقیامت حدیث
 یک چهار صد سی سیم در آیه شریفه *وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ*

روایت مناقب حضرت کاظم ۲ و حضرت باقر ۲ فرمودند که مراد از یقین امام حسن است و مراد از یقین امام
 حسین است و مراد از طور سنین امیرالمومنین است و مراد از بلد الامین حضرت فاطمه زهرا علیها
 حدیث یکم از چهار صد سی چهارم در آیه شریفه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثم رَدَّ
 اسْفَلَ سَافِلِينَ یعنی تحقیق آوردیم ما آدمی را در سیکو ترین تعلیمی و راست کردنی در شکل و صورت و قوی
 اعضاء و قرار دادیم او را منظری اتم و اکل و محل اعم و اشهر که حاصل امانت الهی و منع فیض نامنایمی
 و بعد از آن بسبب عدم سکر گذاری از این خلقت و عدم امثال امر بربوب تکالیف و الزامات و اجبه که از
 عدم امثال امر بولایت علی باشد که چون امثال امر نموز و برخلاف آن عمل نمود و دشمنی با علی نمود
 گردانیدیم او را بر زیر ترین همه فرو تران و در خلقی و ترکیب که صورت اهل دوزخ باشد و منزل دادیم او را در
 ترین درکات دوزخ که عذاب آن از همه عذابها سخت تر و شدید تر است روایت مناقب حضرت کاظم
 فرمود مراد از آن که منزل او اسفل السافلین است انکس است که بغض و دشمنی با امیرالمومنین علیه السلام
 که مراد عسکری خطاب علیه السلام و بعد از اتباع او باشند حدیث یکم از چهار صد سی چهارم
 اَلَا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ یعنی که انکه کرده اند یعنی بعلی کرده اند و آن
 بولایت او آورده و کارهای ستوده و شایسته نموده یعنی در دوستی و محبت علی بوده اند مرایشان را
 همیشه فردی نابریده و کم ناشده که ابدی و دائمی است و بدون اینکه منت بر آنها از این فردی و منت
 گذشته شود روایت کافی حضرت باقر ۲ فرمود مراد از الدین انو ایمان بولایت امیرالمومنین ۲ است
 و مراد از عملوا الصالحات دوستی و محبت و طاعت و پیروی از حضرت است و مراد از غیر مَمْنُون است
 به شیعیان و دوستان امیرالمومنین ۲ منت گذارده نمیشود و در دادن ثبوت و نعمتهای آن اهدا

[illegible]

فَسَكَ الْكَفُولَ وَلاَئِ امير المؤمنينؑ نمود بر هدایت و آمرتجوی و در نهیر کاست و وای بر حال تو که مانع
 میشود بر قبول امر و لایت امیر المؤمنینؑ و بعد خبر داد از حالت آن مانع و لایت در قیامت بقول که
 ارأیت ان کذب و تولى ما آخرایه و اسجد و اقرب یعنی سجد کن خدا را و مستقر در ولایت
 باش حضرت باقر و نمود اقرب از ولایت علیؑ در روز خداوند خیزی نیست و شرط قبول تمام اعمال و لایت
 آنحضرت است حدیث نکیر از چهار صد چهل یکم در آیه شریفه انا انزلناه فی لیلۃ القدر و ما
 ادبرنا مالیه القدر لیلۃ القدر خیر من الف شهر تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل
 امر سلام علی حتی مطلع الفجر در معانی الاخبار روایت نموده بطریق خود از امیر المؤمنینؑ که حضرت رسول
 فرمود یا علی آیا میدانی معنی لیلۃ القدر را عرض کردم بفرماید فرمود و محبة الکه تقدیر شده در شب چهارم
 خواهد بود تا روز قیامت و بوده است از مقدرات و لایت تو و ولایت ائمه از اولاد تو تا روز قیامت
 روایت کافی حضرت صادقؑ فرمود که حضرت رسولؐ در خواب دید که قدمای یعنی خضر با منی بالا میروند
 و منبر آنحضرت که مراد از آن قدمای بنی امیه بودند و مردم را اضلال میکنند و بغیوتی بر میگردانند
 از دین و آنحضرت مخزون شده جبرئیل فرود آمده با سوره مبارکه قدر و باعث رفع غم و اندوه آنحضرت
 یعنی شب قدر از برای تو و امت تو که نازل میشود در آن شب ملائکه و روح القدس بر اهل بیت که مراد
 از بنین و ائمه بعد از آنحضرت باشند بهتر است از ملک و سلطنت بنو امیه که مدت هزار ساله شربت
 و نیت در اول لیلۃ القدری و فرمود در لیلۃ القدر نازل میشود روح که ملک عظیم خداست و ملائکه و مکرر
 موات خلق است که مراد امیر المؤمنین و یار و نه نفر امامان فرزندان آنحضرت باشند و حکام و
 خدا را که رای خلق شده در آن سال به آن ولی میرسانند که هر دلی سابق اطلاع و عالم به حکام و قضایا

می‌باشد بر روایت امامی جابر بن عبد الله گفت بودیم خدمت حضرت رسول وارد شد حضرت امیرالمومنین پس
فرمود حضرت رسول بگویم که این و شیعیان او سرکنارند و اوست خیر البریه و بعد از نزول این آیه گفت
عمود بوی امیرالمومنین و فرمود قسم بخدا مراد از این آیه تو و شیعیان تو هستی حدیث دیگر چهارصد
چهل پنجم در آیه شریفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهٖ یعنی خشود باشد خدا را از ایشان
که مراد علی و دوستان علی باشند و راضی باشند ایشان از خدا بدان ثواب بجای که به ایشان
داده بر روایت کافی حضرت صادق و فرمود که حضرت رسول با امیرالمومنین فرمود یا علی در روز قیامت
تو و شیعیان تو از خدا راضی و خوشنود باشید و خداوند نیز از شما خوشنود باشد و در آن روز در میان
تو محور شوند در حالیکه ایشان مقهور شوند و در عذاب معذب و محله کردند حدیث دیگر چهارصد
چهل ششم در آیه شریفه اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَنْعَالُهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَـذَا
بر روایت خواجه حضرت باقر و فرمود که این سوره خوانده شد نزد امیرالمومنین آنحضرت فرمودنم آن انسان
که تکلم میکنم بر زمین بر روایت علی بن حاتم گفت بودیم با علی آنوقت که بوی بصره رفتیم ناگاه زمین
ضطراب آمد پس علی دست شریف خود را بر آن زد و فرمود به آن زمین چه شد تو را پس آرام گرفت و ما
حدیث دیگر چهارصد و چهل هفتم در آیه شریفه فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ تَحْدَثُ أَخْبَارَهَا بَانَ رَأْسُهَا
یعنی در آن روز سخن گوید زمین و خبر میدهد از عملهای هر یک از مکلفین که در بالای آن کرده باشند خیر
و شر یعنی خبر میدهد آنچه در روی او واقع شده به امیرالمومنین و امامان هر یک بعد از او یکی در عمل از
حضرت صدیق طاهره بر روایت معزده که وقتی در عهد ابی بکر زلزله عظمی شد مردم بغض آمدند و آمدند
نزد ابی بکر و عمر دیدند ایشان با حالت فرغ میروند بوی علی بن ابیطالب پس اجماع از مردم در نزد آنحضرت

و سقفه و عجز و ناله می‌نمودند و بخت با ایشان رفقه تا رسیدند به تلی و نشسته بدون اینکه هولی و تری
 برای بخت باشد و مردم به اطراف او نشسته و نگاه میکردند بدیوارهای مدینه که در حرکت بود پس
 آنحضرت دو لب مبارک حرکت داده و چپری فرمودند و دست بر زمین زده فرمود چرا ساکن ننشوی
 ساکن شو به اذن خدا ایضا و زمین در تزلزل افتاد و ساکن شد مردم متعجب شده عمر عرض کرد ای
 مکر زمین حرف تو را شنید فرمود منم آن مردی که خداوند در این آیه فرموده و قال الانسان ما اله الا
 انسان بنم و بمن خبر میداد آنچه در روی آن واقع میشود حکایت مکیه از چهار صد و چهل و هشتم
 یومئذ یقدر الفاس تشا فالیوم اعاکم یعنی در آن روز که مراد روز قیامت است مردم از قبور خود بخوا
 حباب درآیند و روی نورانی باشند که مراد اهل ایمانند که دوستان و شیعیان علی هستند که بطرف شت
 روند و روی ظلمانی باشند که مراد سرکین و دشمنان علی میشوند که بطرف و فرج شتابند تا بخوا
 افعال و افعال خود برسند روایت قمی کرده ایمان که شیعیان هستند با امیرالمومنین ثوابی خود باشند
 که بهشت ایشان را ببینند و کرده اهل کفر و دشمنان علی هستند با ثوابی خود عسبر الخطا هستند که بد
 روند حکایت مکیه از چهار صد و چهل و نهم در آیه شریفه فمن یعمل مثقال ذره خیرا یوه من یعمل
 مثقال ذره شرا یوه یعنی هر کس عمل کند بقدر ذره آفتاب نیکی را که مراد ولایت علی است یعنی هر کس
 بمقدار ذره محبت و دوستی علی را دارا بود به سید پادشاهش خود را و هر کس کمند بمقدار ذره بدی که مراد
 و دشمنی و مخالفت با علی باشد یعنی ذره دشمنی و عداوت علی را داشته باشد جزاء او را از تپش خواهند داد
 روایت کافی حضرت باقر فرمود قسم بخدا که اهل ولایت و شیعیان امیرالمومنین به آتش میروند و اهل عدا
 و دشمنان آنحضرت بهشت میروند روایت محمد بن کعب یعنی بمقدار ذره نیکی که اگر کافر و مرگ جزا باید

جبرئیل را فرستاده و فرمود شما با از من کریم تر هستید من آمرزیدم و بخشیدم کنان شیعیان علی را
 حَدَّثَ يَكْهَرُ جُحَارُ صُدْ نِجَاهُ سِمِ دَرَايَه شَرِيفَه ثُمَّ لَتَسْلُكُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ یعنی رسیده
 شوید در آن روز محاسبه از نعمتهائی که شما داده شد که مراد ولایت و وجود و لیس عبادت امیرالمومنین
 و ائمه هدی میباشد بر روایت عیون حضرت رضا^۲ فرمود مراد از این نعمتها نه آب سرد است و نه خنک
 و نه خواب خوش و نه طعام خوش بلکه از مالکولات و مثریبات و غیره زیرا که حصصا سؤال کنند
 و اقبل را بگفت که سؤال فرماید از سبب کان خود از آنچه بعضی خود به ایشان انعام کرده و بر آن قنوت
 و این سؤال از سبب کان دوستی امیرالمومنین^۱ و ما اهل البیت رسالت است و از دوستی امیرالمومنین و ما
 سؤال خواهد فرمود و در قاره ایشان و اطاعت از ایشان حَدَّثَ يَكْهَرُ جُحَارُ صُدْ نِجَاهُ جُحَامُ
 دَرَايَه شَرِيفَه وَالْعَصْرَانِ الْاِنْسَانِ لَفِي خُسْرٍ یعنی قسم بعضی زبان سغیر آخر زمان که افضل زمان است
 آدمی در زبان کاری است یعنی آن آدمی که ایمان بولایت علی^۱ نیاورده در زبان کاری و خسران است
 بر روایت احوال حضرت صادق^۲ فرمود مراد از آن دو دشمنان امیرالمومنین^۱ میباشند اَللّٰهُمَّ
 حَدَّثَ يَكْهَرُ جُحَارُ صُدْ نِجَاهُ نَحْمِ دَرَايَه شَرِيفَه وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالْبَصْرِ یعنی
 وصیت کرده اند یکدیگر را به امر ثابت و راست یعنی بولایت علی^۱ و دوستی با حضرت برادر
 قمری حضرت صادق^۲ فرمود تَوَاصُوا بِالْحَقِّ یعنی در بابات ایشان وصیت بیکدیگر نمودند بولایت
 امیرالمومنین^۱ و ائمه هدی وَتَوَاصُوا بِالْبَصْرِ یعنی وصیت نمودند بیکدیگر بصیر بولایت امیرالمومنین^۱
 حَدَّثَ يَكْهَرُ جُحَارُ صُدْ نِجَاهُ شَمِ دَرَايَه شَرِيفَه اِلَّا الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 یعنی مگر آنکه گرویده اند بجد و رسول و کرده اند کارهای پسندیده یعنی ایمان بولایت علی^۱ آورده

و محبت و دوستی او را داشته خود را از زنا بخاری شصتص نموده اند روایت قمی و کافی حضرت باقر
فرمود مرا و از ایمان افتار بخدا و رسول است و مرا و از عمل صالح قبول ولایت و دوستی امیرالمؤمنین
حَدَّثَ مَكِّيًّا رَجُلًا صَدُوقًا هُفْتَمَ دَرَّاهُ شَرِيفُهُ وَ تَمَّ سُوْرُهُ بِأَنَّكَ اَنَا اَعْطَيْتُكَ الْكُوفَةَ فَصَلَّ لِوَلَدِكَ
وَ اَنْخَرْتَ اَنْ تَمْلِكَ هُوَ لَا اَقْبَرُ بِعَيْنِي مَا عَطَاكَ كَرِيمٌ تَرَاهُ خَيْرَ بَرَكَةٍ وَ نَسْلٍ وَ ذَرِيَّةٍ كَمَا اَمْتَنِي بِتَبَوَّدَا دِيمِ
و بغیر از توبه احدی ندادیم که مراد از آن علی بن اسطیاب و صدیق طاهره است که از ایشان نسل و ذریه
توزیاد خواهد شد و در آنجا خیر و برکت کثیر خواهد بود برای مردمان و در این اعطائی که نمودیم تو را پس
نماز که از برای پروردگار خود و شکر که از اوست که عطا کردیم به تو علی را و ذریه و نسل تو را از او زیاد
نمودم و مخر کن شری از بهترین اموال خود و اطعام کن بر ما کین در قبال این عطای بزرگ که به تو کرده ایم
و دشمن داورنده تو را و علی و ذریه تو را ابر و دم بریده از نسل و ذریه و از خیر و برکت قرار دادیم
و برای اینکه تا از ادای حق این لغت بزرگ و نه خود را خالص کرده باشی علی را بولایت و خلافت
خود نصب کردان و جانشین قرار ده در میان امت خود تا بواسطه ولایت علی و امان از ذریه تو
لا ین شفاعت تو شوند در روز قیامت امان تو و سیراب شوند از آب کوثر بعبایت علی و در آن
تو ایشان روایت کافی حضرت باقر فرمود معنی فصل لربک امر به اقامت ولایت امیرالمؤمنین
که ما مورشند امت بر اقامت آن ولایت حَدَّثَ مَكِّيًّا رَجُلًا صَدُوقًا هُفْتَمَ دَرَّاهُ شَرِيفُهُ
اَرَايْتَ لَلَّذِي تَكْتَلِبُ بِاللَّذِي يَعْصِي اَمْرًا دِي اِي رَسُولِ اَكْرَمُ كَمَا كَوْنُهُ اَكْسَرَ كَذِبُ كَرْدُوْرًا دِي
رسالت که مراد کذب و لایت علی است در موقع رحلت رسول خدا که قلم و کتف خونت نبویه
خلافت و ولایت علی را دومی علیه السلام که عمر بن خطاب به مانع شد و کذب بخود و نسبت به

بر حضرت واد روایت نمی و کافی حضرت باقره فرمود مراد از دین ولایت امیرالمومنین است که تکریم نمود
آن تکفیر و سکر نشدند یارین و محبت کفر و شرک بخدا و رسول از دنیا خواهند رفت اللهم العن اول ظالم
حق علی بن ابیطالب و العنهم جميعا حَدِّثْ بَعْضَ رَحْمَتِ رَحْمَتِ مُحَمَّدٍ وَرَحْمَتِ عَلِيٍّ وَرَحْمَتِ عِيسَى
که گفت علم علی است که رسول خدا را و تعلیم نموده و علم رسول خدا را خداوند تعلیم فرموده پس علم رسول
علم خدا و علم علی از علم رسول خدا و علم من از علم علی است و نیت علم من و علم تمام اصحاب محمد در مقابل
علم علی که مثل کعبه در مقابل دریای محیط و گفت شبی امیرالمومنین مرا گفت چون نماز ختن کردی با
زادیک من حاضر شو تا تو را فایده دهیم بعد از نماز حضرت رفتم شبی با حساب نوزانی بود فرمود
باسم عباس صیبت تغیر الف الحمد عرض کردم تو دانی پس در سخن آمد و یک ساعت تغیر الف الحمد فرمود
و بعد از تغیر لام الحمد سخن فرمود و بعد از تغیر میم الحمد سخن فرمود و بعد در اال سخن فرمود و چون
از تغیر این حروف فارغ شده بود صبح صادق بود فرمود یارب عباس اگر بخوابم مرا آینه بدار که من
بهتادشتر از تغیر سوره الحمد و بعد به اتفاق بمسجد رفتم و نیز ابن عباس کوید روایت صاحب کتاب
منافرت رضوی که از اعظم علماء اهل سنت است که نیت در قرآن هیچ آیتی که امیرالمومنین سر آن میخواند
آن آیت نباشد و نازل شده هیچ آیه خطاب با ایها الذین آمنوا که امیرالمومنین امیر آن صحاب خطابه
یعنی اهل ایمان کی هستند که امیرالمومنین امیر ایشان است و خداوند در قرآن خطاب بصحاب رسول فرمود
در بعضی آیات فرموده و یاد کند امیرالمومنین را که بخیر و سیکوئی و فرود نیامده در کتاب خدای در شان
همچنانکه فرمود آمده در شان امیرالمومنین حَدِّثْ بَعْضَ رَحْمَتِ رَحْمَتِ مُحَمَّدٍ وَرَحْمَتِ عَلِيٍّ وَرَحْمَتِ عِيسَى
از حضرت صادق از آب و کرام خود فرمود که امیرالمومنین در مسجد کوفه نشسته و قبر حضرت محمد

مردی بسیار در نماز بود و قهر غرض کرد با امیر المومنین ندیم مردی را که سیکو تر از این مرد نماز که او آنحضرت فرمود
 ای قبر قسم بخدا هر مردی که با یقین باشد در ولایت من و ولایت امامان از فرزندان من سیکو تر است از عباد
 هزار سال و هر عبدی از عباد الله اگر عبادت کند خدا را هزار سال قبول کند خدا از او تا معرفت زنا
 بولایت من و فرزندان من و اگر ولایت ما نداشته باشد با آن عبادت خدا و او را بروی در آتش جهنم
 اندازد حدیث دیگر از چهارصد شصت یکم قمی روایت نموده که حضرت رسول به امیر المومنین فرمود
 یا علی خداوند تو را حاضر نمود با من در هفت موضع اول شبی که در ابوی آسمان بر جبرئیل عجل گفت که
 برادر تو علی گفتم او را در زمین گذاشتم گفت بخوان خدا را تا بیاورد او را برای تو پس خواندم خدا را تا
 تو در زمین حاضر شدی و دوم آن وقتیکه مرا بردند بوقت دوم به آسمان جبرئیل گفت که است این عم
 علی گفتم در زمین گفت بخوان خدا را که حاضر نماید او را خواندم و تو را در نزد خود حاضر دیدم سیم وقتیکه مرا
 مبعوث بر حق نمود خدا جبرئیل گفت بخوان خدا را تا علی را برای تو حاضر نماید خواندم و تو را فر فرزند خود
 یافتیم و آنچه به طایفه حق گفتم تو بودی و شنیدی چهارم آنکه مخصوص نمود خداوند ما را بلیه القدر
 و نیت برای احدی غیر از من و تو و اهل البیت من که فرزندان از تو میباشند لیل القدر پنجم دعا نمودم
 در حق تو که آنچه من عطا فرموده بتو عطا فرماید پس عطا فرمود بتو هر چیزی را غیر از نبوت و بتو عطا کرد و
 ششم وقتیکه در آسمان صفوف انبیاء برای نماز بسته شد و اقامه من نمودند تو را در نماز حاضر دیدم
 هفتم هلاک دبت من و تو بود و نیت از برای خدا نیکی آتی بزرگتر از تو لمؤلفه وقتی در اخبار معراج
 و مضمون در شیون این حدیث شریف ملاحظه میکنیم عمده غرض از آن مذکور است جبرئیل و در نزد آن
 از خداوند حضرتش امیر المومنین برای کشف و ظهور فضایل و مقام شان امیر المومنین بوده و آنحضرت

در تمام مقامات حتی در مقام قاضی و اودانی حاضر بوده و کوشیده و فی فتنی او بوده ای خواننده این
 کلام را تم حرف هوات پریشان نشود و مرا کذب این کلام نکنی و نسبت و تهمت غالی شدن بر این عبد
 مذمبی بنابر اخبار کثیره و احادیث معتبره از روایات صحیح که بعضی از آن جزو احادیث این کتاب و ذکر و رقم شده
 کلام خود را اثبات خواهیم داشت برای رفع پریشانی هواس خود و صحت کلام این عبد کفار به احادیث قبل
 همین کتاب جوع فرما تا تحقیق لبرایت روشن شود و مقام و شان مظهر اسماء الحسنی الهی مولانا امیر المومنین را
 کاملاً درک نمائی در صورت دشن در آنکه فهم آن و هرگاه به احادیثی که در این کتاب سبع و صحت تحریر یافته جم
 و مطالعه نمائی معرفت در حق امیر المومنین پیدا خواهی نمود و اگر از دوستان و شیعیان آنحضرت و یار و رف
 فرزندان بزرگواران او هستی البته معرفت تو در حق او لیا و وثیو امان خودت بشیر خواهد شد و بعد خودت
 بر کلام این عبد کفار تصدیق خواهی نمود بلکه از کلامی را که بنده کن بر گفته که کوشیده و فی فتنی امیر المومنین
 بوده خودت کلامی بالاتر خواهی گفت این کلام و مقال را بگذارم و بگذارم و الکلام تجر الکلام میشود و تهمت
 خوانندگان واقع خواهد شد من علی را خدا میدانم از خدا هم جدا نمیدانم — مؤلفه

بی شک که زمام کار را دست علی است اوضاع جهان جلد سرانگشت علی است
 در دوستیش ز بود و هستی بگذر زیرا که بهت و بود و فخر علی است

بی شک که کلام حق بود ناو ^{سرایه} طاعات حق بود همه یا و ^{علی}
 که طالب حق تو بهر بسل و خضر بر یا و علی باش و بخوان ناو ^{علی}

من میگویم علی باشد خدا ^{سرایه} یک میدانم که او بنود خدا
 هر که بنید بین ایشان را و دولی و دولت و چشم خود سازد و او

من کنویم علی خدا باشد ^{سُبُل} می کنویم که واجب باشد
اوست باقی و حق بود با او این سخن قول مصطفی^۳ باشد

حَدَّثَ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ أَنَّ عَلِيًّا كَبُرَ دَرَجَةُ الْمَعَارِفِ أَدْرَجَهُ فَقَالَ اللَّهُ إِنَّ
النَّاسَ بِالْإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ
خَاصَّةٌ فَلَقَدْ هَامَ ۴ وَآرَ عُلْيَا ۵ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَهَا اللَّهُ فَصَارَتْ فِي ذِيهِ
الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ أَنَا لَهُمُ الْعِلْمُ وَالْإِيمَانُ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ
لَبِئْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهِيَ فِي وَلَدِ عَلِيٍّ ۶ خَاصَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ
مَعْنَى خُداوند جل سلطان فرمود نزد کبریا ابراهیم کسی است که متابعت کرده باشد او را و بهترین کسی که نزد
باشد به ابراهیم این پیغمبر است که در میان شما می باشد و نزدیک به او آنجا معنی می باشد که ایمان آورد
به آنچه آن پیغمبر آورده و خداست و آلی مؤمنین پس پیغمبر خلافت را بگردن علی گذاشت و مانند طوق
که قلابه می شود و این را بر بدوش علی از جانب خدا بود و بفرمان الهی بود و خلافت در اولاد
خوادم بود تا روز حشر خلافت در پیغمبری ختم شد بنجامت الانبیاء حَدَّثَ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ أَنَّ
صَاحِبَ نُبُوَّةِ الْمَعَارِفِ ابْنَ عَبَّاسٍ رَوَى أَنَّ رَسُولَ خُدا ۷ بَادَرَ الْمُؤْمِنِينَ فَرَفَعَهُمْ عَلَى خَيْرِ
خُدا بَتَوَدَّادٍ وَكَبَّرَهُمْ تَدَادٍ بَتَوَدَّادٍ لِمِثْلِ مَنْ وَبَنَ نَدَادٍ وَبَتَوَدَّادٍ زَوْجَ مِثْلِ قَطْمَةٍ ۸ وَبَنَ نَدَادٍ
وَبَتَوَدَّادٍ دَوَلِ مِثْلِ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَبَنَ نَدَادٍ حَدَّثَ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ أَنَّ
دَرَجَةَ الْمَعَارِفِ ابْنَ عَبَّاسٍ رَوَى أَنَّ رَسُولَ خُدا ۹ بَادَرَ الْمُؤْمِنِينَ فَرَفَعَهُمْ عَلَى خَيْرِ
خُدا بَتَوَدَّادٍ وَكَبَّرَهُمْ تَدَادٍ بَتَوَدَّادٍ لِمِثْلِ مَنْ وَبَنَ نَدَادٍ وَبَتَوَدَّادٍ زَوْجَ مِثْلِ قَطْمَةٍ ۸ وَبَنَ نَدَادٍ

کور داد و نور اساقی آن گردانید و در ایهشت و دوزخ داد و ترا قسم آن گردانید حدیث یکم
 چهار صد و شصت و پنجم رتبه المعارف از سلمان فارسی روایت نموده که رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله}
 فرمود ای فاطمه خدایت پنج فضیلت و برتری بعلی داد که به احدی نداد و نور زوجه او گردانید و جن
 که امتی به احدی نشد نه از گذشته و نه از آینده و دوسر بعلی داد که سید جوانان بهشت و جن
 و دوسر به احدی نداد نه از اولین و نه از آخرین پدر زنی خدایت مثل من بعلی داد که هیچکس نداد
 از خلق اولین و آخرین برادری داد بعلی مثل بره که ذوالجناحین است و در بهشت پرواز میکند و
 بهر کجای از بهشت خواسته باشد میخیزد و یکسای جن برادرند از خلق اولین و آخرین و بعلی اخذ اند
 علم اولین و آخرین داد که میداند از آنچه گذشته است و آنچه بعد از این واقع میشود و به احدی
 این علم نداد که در روی زمین میباشد و علی اول کسی است که بمن ایمان آورده و آخر کسی که بمن
 عهد نموده و وصی من گردیده است حدیث یکم از چهار صد و شصت و ششم در رتبه المعارف
 از سلمان فارسی آورده که رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} بجا برین عبدالله انصاری فرمودند ای جابر بگو چای مدینه
 بود و مردم را به آواز بلند ندا کن و بگو که رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} میگوید علی ^{علیه السلام} خیر البشر من ابی نقه کفر یعنی
 بهترین خلق خداست و هر که قبول نکرد اقبه کافر شد و جابر فرموده رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} عمل نمود و در
 در کوه چای مدینه نداد و حدیث یکم از چهار صد و شصت و هفتم صاحب کتاب رتبه المعارف
 از جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده که رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} مکرر فرمودند ای معشر الانصار
 بورد اولادکم بحب علی بن ابیطالب فمن ابی فانظر وافی شأن اُمّه یعنی امتحان کنید
 پاکی ولایت اولاد خود را بدستی امیر المومنین اگر در بدو طفولیت ایشان را یافتید که دوست میدارند

وَلِحُجِّيٍّ وَدَمِي عَلَيْهِمْ عَلِيٌّ وَأَدَبُهُمْ أَدَبِي وَحُبُّهُمْ حُبِّي وَحَوْكُهُمْ حَرْبِي وَعَدْلُهُمْ عَدْلِي يَعْنِي هَفْتِ مَوَظِنٍ
يَبَاشِدُ أَمِيرَ الْأَكْبَادِ بَعْدَ نَكَبَاتِ جَبِّ عَلِيٍّ وَأَوَّلَادِهِ أَوْ كَذَرِيْعٍ مِنْ بَهْتِ بَاعِثِ الْإِمْنِ فِي أَرْوَاقِهِمْ
أَوَّلَ وَقْتِ مَرَكَبَتِ دَوِيمٍ دَسْتَوَالِ قَبْرِتِ سَيِّمِ دَرْدَقِتِ بَرْدِ نِ آدَمِ اِرْقَبْرِتِ چَارَمِ هِنَكَامِ پُرِ
نَمُونِ صِيْفَتِ اِعمالِ اِتِ سَخِمِ دَرْدَقِتِ سَجْدِ اِعمالِ اِتِ شَشِمِ وَقْتِ كَذَشَنِ اِرْضِ اِطِ اِتِ
هَفْتِ مِ پَسِ هِرْ كَسِ خَوَادِ اِمْنِ اِشْدِ دَرِ اِيْنِ مَوَاطِنِ دَسْتِ تَوَلَّى بِدَامِنِ عَلِيٍّ بَرَزْدِ وَتَمَكَّ شُدِ بُولَا اِتِ
اَوْ كَهْ جَبَلِ الْمَتْنِ وَعُرْوَةِ الْوَلَقِ اِتِ وَتَمَكَّ شُدِ بَعْرَةِ الْوَلَقِ اَوْلَادِ وَعَمْرَتِ اَوْ كَهْ رَاهِ نَا اِيْنِ
دِيْنِ وَخَلْفَا وَجَانِشِنِ مَسْنَدِ اَوَّلِيَا اِمْسَنَدِ اِلْمِ اِيْنِ اِلْمِ مَنِ اِتِ وَجَبِ اِيْنِ جَبِ مَنِ اِتِ وَ
اَوْنِ اِيْنِ اَوْنِ مَنِ اِتِ وَكُشَنَدِ پَرِ هِرْ كَارِ اَنْدِ هَرِثِ وَمَحَارِبِ بَا اِيْنِ اِيْنِ مَحَارِبِ بَا مَنِ اِتِ
اِيْنِ سَنَدِ مَحَابِطِ سَرِ خُدا وَفَرِيْنِ اِلْمِ خُدا وَفَارِ اِلْمِ خُدا وَاسْرَارِ دُحَى خُدا وَصَلَوَةُ هِدْ عَلِيْمِ اِيْنِ
حَدَّثَ يَثْ مَكْهَرِ اَرْجَاحِ صَدُ هَفْقَا دِيْمِ صَاحِبِ كِتَابِ زَبْدِ اَرْكَعِ بِنِ عِيَاضِ مَرَا اِدِ قَالِ
رَسُوْلُ اللهِ عَلَيَّ اَنْوَرِ بِنِ نُوْرٍ فِي السَّمَاءِ وَنُوْرٍ فِي الْاَرْضِ مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ
تَخَلَّفَ دَخَلَ النَّارَ حَدَّثَ يَثْ مَكْهَرِ اَرْجَاحِ صَدُ هَفْقَا دِيْمِ صَاحِبِ كِتَابِ زَبْدِ مَكُوِيْدِ
رَوَى مُحَمَّدُ بِنِ يَعْقُوْبِ الْهَاشِمِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بِنِ مُوْسَى الرِّضَا عَنْ اِمِيْهِ مُوْسَى بِنِ جَعْفَرٍ عَنْ اِمِيْهِ جَعْفَرِ بِنِ
مُحَمَّدٍ عَنْ اِمِيْهِ مُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ عَنْ اِمِيْهِ عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ عَنْ اِمِيْهِ سَيِّدِ السُّهْدَاءِ عَنْ اِمِيْهِ عَلِيٍّ
اَبِي طَالِبٍ عَنْ اِمِيْهِ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى عَنْ جَبْرِائِيْلَ عَنْ مِيكَائِيْلَ عَنْ اِسْرَافِيْلَ عَنِ الْوَلَدِ عَنْ اِلْمِ اِيْنِ
وَجَلَّ اَنَّهُ قَالَ اللهُ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ اَنَا اللهُ الَّذِي لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ بَعْدُ رُحْمِي وَ
اَخْتَرْتُ مِنْهُمْ وَاصْطَفَيْتُ مِنَ الْكُلِّ مُحَمَّدًا وَجَعَلْتُهُ حَبِيْبًا وَصَفِيًّا وَرَضِيًّا وَنَبِيًّا وَنَبِيَّةً

اِلَى خَلْقِي وَاصْطَفَيْتَ لَهُ عَلِيًّا فَايَّدْتَهُ بِهِ وَجَعَلْتَهُ اَمِيْنِي وَخَلِيفَتِي وَوَلِيَّ عَلَى عِبَادِكَ
 وَبَيَّنَّ لَهُمْ كِتَابِي وَلِيَّسَ فُهُمْ بِحَكْمِي وَجَعَلْتَهُ الْعِلْمَ الْهَادِيَّ مِنَ الضَّلَالَةِ وَيَا قِيَّ الَّذِي اُوْتِي
 مِنْهُ وَبَيَّنِّي الَّذِي مِنْ دَخْلِهِ كَانَ اَمْنًا وَحَصْنِي الَّذِي مِنَ الْجَاءِ اِلَيْهِ حِصْنُهُ مِنْ مَكْرِهِ
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالَّذِي مِنْ تَرْجُمَةِ اِلَيْهِ لَمْ اَصْرِفْ عَنْهُ وَجْهِي وَجِئْتُ عَلَى اَهْلِ السَّمَوَاتِ وَرَحْمَتِي
 وَعَلَى جَمِيعٍ مِنْ رَضِيئِهِ مِنْ خَلْقِي فَلَا اَقْبِلُ عَلٰى عَامِلِ الْاَمْعِ الْاَقْرَارِ بِوَلَايَتِهِ وَبِنُورِهِ اَحَدُ
 مَرَاوِي وَيَدِي الْمَبْسُوطَةُ فِي عِبَادِي فَغَبَرْتُ وَجَعَلْتُ خَلْقْتُ وَبَغَرْتُ وَجَعَلْتُ اَقْسَمْتُ اَنَّهُ
 لَا يُوَالِي عَلِيًّا عِبْدِي مِنْ عِبَادِي اِلَّا اَخْرَجْتُهُ عَنْ نَارِي وَاَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي وَلَا اَيْدِلُ
 عَنْ وِلَايَتِهِ الْاَمْنُ اَنْفَعُهُ وَاَدْخَلْتُهُ نَارِي كَمَا فِي حَدِيثِ شَرِيفِ عَرَبِي بِقَلَمِ صَبَّاحِ
 رَقْمِ شَدِّهِ وَلِيَّ اَيْنَ فَكَلِّمْ رَايَ فُهُمْ فَارِسِي زَبَانِ تَرْجُمَةِ بِنَايِدِ وَبِفَارِسِي مِيكَارِهِ كَمَا مَقْصُومٌ شُدُّوهُ
 بِمَطْلَعِهِ اَنْ لَمْ يَخُوطْ كَرِيْمُهُ وَدِيْدَانِي اِيْثَانِ اَرْوَجُوْهُ مَقْدَسِ جَنِّي اَقَا وَمَقْدَعِ اَوْكُوْكَ رُوشَنِ
 وَخَاطِرِ شَانِ كَلَشَنِ كَرُوْدِ وَتَرْجُمَةِ حَدِيثِ جَنِّي بِتَبْطَرِ قَهْرِكَ حَضْرَتِ ثَامِنِ الْاَتَمِّ اَمَامِ الْاَهْلِ الْاَكْبَادِ
 عَلِيَّ بْنَ مَوْسَى الرِّضَا عَلَيْهِ اَلَا فِ الْتَحِيَّةِ وَتَشْيِئِهِ وَفَرَمُوْدُهُ كَمَا خَبَرُوْا دَاوُدَ مَرَادِ مَوْسَى بْنِ جَعْفَرٍ كَرُوْدُ
 مَرَا خَبَرُوْا دَاوُدَ مَرَادِ مَوْسَى بْنِ جَعْفَرٍ مُحَمَّدٌ كَمَا كَلَّمَ خَبَرُوْا دَاوُدَ مَرَادِ مَوْسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلِيٌّ اَرْوَجُوْا زَكَرِيَّا اَرْشَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ
 وَاُوْدَ اَرْوَجُوْا زَكَرِيَّا اَرْشَ سَيِّدِ شُهَدَا وَاُوْدَ اَرْوَجُوْا عَلِيَّ مَقَامِشِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاُوْدَ اَرْوَجُوْا زَكَرِيَّا اَرْشَ مُحَمَّدِ بْنِ
 عَبْدِ اللهِ خَاتَمِ الْبَشِيَّةِ وَرُوحِ السَّعَادَةِ اَرْوَجُوْا زَكَرِيَّا اَرْشَ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاُوْدَ اَرْوَجُوْا زَكَرِيَّا اَرْشَ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ
 خَدَاوَنْدِ عَزَّتْ وَجَلَّالَ فَرَمُوْدُ مَنَّمِ اَنْخَدَاوَنْدِ كِي كَايَهْ اَمَ وَغَيْرِ اَزْ اَمْنِ مَنِيَّتِ عَدَاوَتِي وَخَلْقُ كَرُوْمِ اَرْ
 بَعْدَرْتِ خُودَ وَاَرْمِيَانَ خَلْقِي بِكَرِيْمِ سَغِيْرَانَ رَاوَا سَغِيْرَانَ اَنْتَخَابِ مَعْدُومِ وَزَبَدِ مَعْدُومِ وَبَرَكْرِيْمِ

محمد را و ارجیب خود گردانیدم و او را صاف و خالص نمودم از هر شکی در پی و او را پسندیدم
 بجهت خود نمودم و فرستادم بهوی خلق و از برای او برگزیدم علی را و او را دست و بازوی قوت او
 گردانیدم که اوست دست و بازوی من و او را امین و صلیف و ولی خود گردانیدم بر نیکان خوفا
 و او بیان کننده آیات من و کتاب من خواهد بود و او را شرف و ادم بکلمتهای خود و علم هدایت
 گردانیدم و او را که از کرامت نجات یابند نیکان من و او را در کبرای جلال خود قرار دادم که هر
 مرا خواهد و پیش من آید باید علی را که در آن عظمت و کبرای من است به بنده و از در من داخل شود
 و علی را خانه علم و قدرت و جلال و عظمت خود گردانیدم که هر که بجا نهد من داخل شد امین شد از خدا
 من و علی را گردانیدم چهار خود و قلعه خود هر که پناه آورد و بقلعه من امین گردید از هر مکر و دلت
 و آخرت و علی است آنیکه هر که زوی باو کند من روی خود را از او نمیکردانم و علی است حجت من
 بر اهل آسمانها و اهل زمین و بر هر که از نیکان من که از ایشان خوشنود میباشم پس قبول نمکنیم
 عمل هیچ عمل کننده و عبادت کننده را مگر بولایت و دوستی و اطاعت او پس بعزت و جلال
 خود قسم یا میکنیم هر که دست توئی بدامن علی زود و او را مولی و ولی خود دانست او را از امان
 و درخ خود که قدر من است نجات میدهد و داخل بهشت خود میکندانم و هر کس از ولایت و دوستی او
 عدول کند البته بر آتش جهنم داخل خواهیم نمود همین حدیث شریف برای افتخار دوستان امیرالمؤمنین
 و کوری چشم دشمنان آن حضرت شیعه را کافی است الا ان مقام علی ما را بدوستی و بغای تو لای

باقی دار الحق که کلام حق بود ناد علی طاعت بحق بود همه یاد علی

که طاعت حق تو بهر پس و نه بر یاد علی باش و بخوان ناد علی

محسود همیشه چو باد علی است ^{رباعی} و کس زبان همیشه رنای علی است
 بی رنگ چه از این جهان زندش بر ^{رباعی} در جلد موافقش مدوکار علی است
 محسود بجز علی نخواهد ^{رباعی} روزی در غیر او سپارد
 کردی بغیر آورد او ^{رباعی} آن روی و کز خود نخواهد
 محسود صبح شام تا وقت سحر ^{رباعی} دارد زبان مدح علی لعن عمر
 جیش بدل نه جز حب علی ^{رباعی} بغضش بسینه نه مگر بغض عمر
 محسود بدل گرفته تا حب علی ^{رباعی} اخراج ز دل نموده حب دیگری
 با حب علی چرا و بد راه بغیر ^{رباعی} کر راه و بد بفرش نمجولی
 محسود بدل مهر علی میکار ^{رباعی} در سینه خود حب علی میدارد
 در صین سوال قبر از هر جواب ^{رباعی} جز نام علی زبان نخواهد آرد
 محسود بود بنده و رکاه علی ^{رباعی} این بنده کی ادرت بر آید
 کرشای ملک این جانفش خشد ^{رباعی} این بنده کی کی و بد بر آید
 محسود بدل حب علی را ادرت ^{رباعی} بی حب علی بت هر که ما در خطا
 انکس که ضل سخط اش پیدایش ^{رباعی} اندر دل او حب علی چه ادرت

حدیث دیگر از چهار صد هفتاد و نیم صاحب کتاب زبدة المعارف از عظیم قس
 الهلال آورده عن رسول الله قال علی فی السماء السابعة کالمس فی الدنیا لاهل
 الارض و فی السماء الدنیا کالقمر فی اللیل لاهل الارض و لقد اعطی الله علیاً جوداً

مِنَ الْفَضْلِ لَوْ قَسَمَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَوْ سَعَهُمْ وَمَنْ اسْمُهُ مَكْتُوبًا عَلَى أَجَابِ الْجَنَّةِ بَشَرًا فِي رُبِّهِ
 رَبِّي عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِ الْحَقِّ عَظِيمِ عَبْدِ الْمَلَكَةِ عَلَى خَاصَّتِي وَخَالِصَتِي طَاهِرِي وَبَاطِنِي
 وَسِرِّي وَعَلَانِيَتِي وَمَصَاحِبِي سَرِيفِي وَسِرِّهِ وَأَيْتِي سَأَلْتَ اللَّهَ أَنْ يَقْبِضَهُ بَعْدِي
 شَهِيدًا أَدْخَلْتَ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتَ لَهُ حُورًا أَكْثَرَ مِنْ سَرَقِ الشَّجَرِ وَقُصُورًا عَلَى عَدَدِ الْبَشَرِ
 عَلَى مَنِيٍّ وَأَنَا مِنْ عَالِيٍّ مِنَ الْوَالِي عَالِيًا فَقَدْ وَالِانِي حَبَّةُ نِعْمَةٍ وَأَتَابَعُهُ فَضِيلَةً ثُمَّ تَمَشَّى عَلَى
 وَجْهِ الْأَرْضِ مَا شَاءَ الْكَرَمُ مِنْ بَعْدِي بِهِ أَنْزَلَ اللَّهُ الْحِلْمَ وَالْوَقَارَ وَأَعْطَا الشَّرَفَ
 وَالْفَخَارَ فِي زِينِ الْحَافِلِ وَالْكَرَمُ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَنَصَرَ بِهِ الْعَاكِرَ وَأَعَزَّهُ بِهِ الدِّينَ وَابْتَدَأَ بِهِ
 الْعِبَادَ وَأَعَزَّهُ بِهِ الْأَخْيَارَ وَمِثْلَهُ كَسَلَتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ فَيَرَارُ وَلَا يَزُولُ وَمِثْلَهُ كَسَلَتْ
 إِذَا طَلَعَ أَضَاءُ الظُّلَمِ وَمِثْلُ الشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ أَضَاءُ الظُّلَمِ وَمِثْلُ الشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ أَضَاءُ
 الْخَنَازِيرِ وَصَفَّهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَمُدْحَجَةٌ فِي آيَاتِهِ وَأَجْرِي فِي مَنَازِلِهِ فَهُوَ الْكَرِيمُ
 حَيًّا وَالشَّهِيدُ مَيِّتًا وَأَنَّ اللَّهَ قَالَ لِمُوسَى بْنِ جِبرَانٍ أَنِّي لَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ إِلَّا مِنْ تَوَاضِعٍ
 لِعَطْفِي وَالزَّمَّ قَلْبُهُ خَوْفِي وَحُبِّي وَقَطَعَ نَهَارَهُ بِذِكْرِي وَعَرَفَ أَوْلِيَايَ الَّذِينَ لَا يَجْلَهُمُ
 خَلَقْتُ سَمَائِي وَأَرْضِي وَجَنَّتِي وَنَارِي مُحَمَّدًا وَفَرَّقَهُ مِنْ مَعْرُفَتِهِمْ وَعَرَفَ حَقَّهُمْ جَعَلْتُ
 لَهُمْ عَبْدًا مَجْهُولًا حِلْمًا وَعَبْدًا ظَلَمَةَ نُورًا وَأَعْطَيْتُهُ قَبْلَ السُّؤَالِ وَأَجَبْتُهُ قَبْلَ الدَّعَاءِ
 يَنْفَعُ مَنْ دُرُّهُ رَسُولُ خُدَّاءِ وَشَيْدَمُ مَنْ كَرَفِيسَ بَسْمِ كَرَعَلَى دَرَّانِ بِفَهْمٍ مَانِدَةٍ أَقَابَتْ رُودِيَا
 اذْزَارِي أَهْلَ زَمِينٍ وَعَلَى دَرَّانِ مَانِدَةٍ مَاهِ بِتِ وَشَبَّ تَارِيكَ اذْزَارِي أَهْلَ زَمِينٍ وَخُسْتِيَا
 عَطَا مُنُوذَ بَعْلِي فَضِيلَتِي كَرَاكَتِ كُنْتُ أَنْ فَضِيلَتِي رَابِعُهُ أَهْلَ زَمِينٍ كَهَاتِ مَكِينُهُ

علی کیست که اسم او نوشته شده بر حجابهای بهشت ثاروت و اودم را پروردگار من که علی است محمود پس
 شده نزد خداوند است علی عظیم الشأن است نزد ملائکه علی است برکنیده و خاصه من علی است خاص
 از هر عیبی و زنده من علی است ظاهر من علی است باطن من علی است سرپوشیده من علی است ظاهر عیالی
 من علی است صاحب من علی است رفیق من علی است جان من و مونس من علی است سؤال کردم که
 خدای تبارک و تعالی او را بعد از من قبض روح کند یا شهادت فرمود علی بعد از مردن زنده است
 و بعد از کشته شدن کشته نشده است و همیشه زنده است چون مرا به آسمانها برد و من در آنجا هست
 شدم حواریها دیدم زیاده از برک و خصال که بحجه علی آگاه بودند قصرهای علی را دیدم زیاده
 از عدد بشر علی از من است و من از علی میباشم هر که علی را ولی خود دانند مرا عموالات نمود
 و دوستی علی نعمت است و پیروی علی فضیلت است بر روی زمین راه رفته نیت که کریم تر
 باشد نزد خدا از علی بعد از من حلم و وفا را بعلی عطا کردند علی است رفیق مجلسها علی است
 که بواسطه او مکرم شدند مؤمنان عند الله و بواسطه علی مضرت یا فتنه ننگها و بواسطه علی
 دین اسلام عزیز شد و بواسطه علی سیدگان خدا با طهارت و شکر با بعلی عزیز شدند مثل علی
 در میان مردم مانند کعبه است و بطرف او باید رفت و کرد او باید کردید و او بگرد کسی نمیکرد
 زیارت او باید رفت او زیارت کسی نمیرود مثل علی در روی زمین مثل ماه است هرگاه
 طلوع میکند تا یکی شب را رفع میکند مثل افتاب هرگاه طلوع کند ظلمت شب رفع میشود
 و مخلوقات از او منتفع میشوند خداوند مدح علی را در کتاب آفات خود فرموده و است
 بحیب کریم در زنده کی و شهید راه خدا بعد از وفات من خداوند وحی نمود موسی بن عمران را

که ای پر عمران من قبول میکنم غار بنده را که تو آصع کنده عظمت و خوف مرا در دل خود جای ده
و محبت داشته باشد مرا و زرد را را بنده گردید من بگذرانم و حق اولیا را و دوستان مرا داشته باشد
و اولیا من آن کی هستند که من آسمان و زمین را بوجود ایشان خلق کردم رشت و دوزخ را بجهت
دوستان و دشمنان ایشان خلق کردم عرض کرد موسی بن عمران آنها کیانند خطاب شد ای موسی
محمد است و علی و فاطمه و عمرت محمد از نسل علی هر که بشناسد ایشان را و حق ایشان را مرا
و من ایشان را عطا میکنم در وقت جبل جبال و فوری عطا میکنم به ایشان در وقتی که دیگران
در ظلمت حیرت مانده باشند و بر ایشان کرامت میکنم هر چه را خواسته باشند و به ایشان میدهم
پیش از سوال کردن و عطا میکنم پیش از خواندن حدیث مکه را چها صد هفتاد و پنج
صاحب کتاب بنده المعارف از وهاب بن بنیه از رسول خدا روایت نمود که حضرت فرمود
در شبی که خداوند با حضرت موسی خطاب میفرمود موسی دید هر درختی در طور و هر سنگ و کوهی
گویند که محمد و علی و عمرت و نقیبان او هستند تعجب نمود خداوند فرمود ای موسی تعجب
که هر شجر و مدر در و کرمج محمد و علی و عمرت او هستند ایشانند که خوانند در آن عالم مسند
و عالم بعلم خفیه مسندش داده میکنند انوار ملکوت مرا و ایشان را گردانیدم خرمینهای
علم خود و معدنهای رحمت خود و زبان اسرار خود و کلمات خود و دنیا و آخرت را بر آن
ایشان آفریدم موسی عرض کرد و پروردگار من مرا بگردان از امت محمد و از شیعیان علی
خطاب شد که ای پر عمران هرگاه عارف شدی بحق ایشان و شناختی فضیلت و بزرگی
ایشان را و ایمان آوردی تو از امت محمد و شیعیان علی خواهی بود اللهم صل علی محمد و

حدیث دیگر از چهارصد هفتاد و ششم صاحب کتاب بنده المعارف این حدیث شریف را عبری
 رقم نموده ترجمه آن را ذکر کرده است این حکایت را بهمان ترجمه حدیث قناعت بنیاید این عجب
 را وی حدیث است از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله که بخیرت بعلی علیه السلام فرمود یا علی خداوند
 بتو بخشید دوستی خاک نیشان و صیقل را که در روی زمین بی یاور میباشند تو را موس
 خاک نیشان کرد ایند پس خوشحال کنی که تو را دوست میدارد و وای بر آنکس که تو را دشمن
 میدارد یا علی دوستان تو کف میباشند که پیوسته بازگشت می کنند بسوی خدا و محبت
 میکنند محمود و موافق تکلیف او و اگر قسم دهد خدا را مطلب او را بر می آورد یا علی دوستان
 تو روز خلق حقیر میباشند و روز خدا عظیم المرتبه میباشند یا علی دوستان تو همایکان خداوند
 خواهند بود و منزله آن خود را علی خواهد بود و هرگز تأسف نمیخورند و تحسرت ندارند که دنیا کی می
 و از ایشان دنیا تخلف نموده است یا علی من دوستم با کسی که تو دوست او باشی و دشمنم با کسی
 که تو دشمن او باشی یا علی برادران تو دوستان تو لب برشته دارند اندر زده تشنگی یا علی
 ایشان در سه موضع شاد میباشند در وقت مردن بر سر ایشان عظم چون مرا می بینند بشوق
 آغای می خود را پرواز میدهند بسوی من دویم شاد میشوند در وقت سوال ملکین چون تو بر سر ایشان
 خوابی بود و بلیقن ایشان خوابی کرد خوشحال میشوند از دیدن تو سیم در وقت عرض نذر در کار
 در روز قیامت که هر کس را با امام و پیشوای خود محشور نمایند پس شیعیان تو با تو خواهند بود
 خوشوقت و شادان یا علی شاد است ده دوستان خود را که چشم ایشان روشن باد که
 خدا بیعت از ایشان راضی میباشد یا علی تویی امیر المؤمنین تویی گنانده اسبهای شانی

سفیدان و اگر تو و شیعیان تو بنوید وین چند امهر کز پامشید و اگر از شیعیان تو در روی زمین باشد
قطره باران بر زمین نمی بارید یا علی در بهشت کنجی می باشد که تویی و ذوالقرنین آن که احاطه کرده اند
و شیعیان تو سکرهای چند او ند می باشند یا علی تو و شیعیان تو در موقف در زیر سایه ای درخت
بهشت و میوهای بهشت می خورند و می خورند یا علی بهشت شاق تو و شیعیان تو می باشد و حاملین عرش
استغفار برای شیعیان تو می کنند و ملائکه مخصوص می آرند شیعیان تو را بدعا یا علی شیعیان تو را
میرسند یا علی شیعیان تو در درجات و غرفات بهشت در لذت می باشند و کنایه برای آن است
یا علی شیعیان تو را در هر جمیع اعمال ایشان از من عرض میدهند پس شایدم از اعمال ایشان و استغفار
برای سنیات ایشان یا علی تو را و شیعیان تو را در توبه و اجتناب یاد نموده اند و تو را الهیامیدند
یا علی تو را و شیعیان تو را در آسمانها پیش از ازل زمین یاد میکنند ثبوت ده شیعیان خود را
مرتبه بزرگ یا علی بگو شیعیان خود را که رحمت الهی بر ایشان نازل میشود و یا علی غضب خدا شدید علیه
بر کسی که دشمن تو باشند و دشمن شیعیان تو باشند و ای بر کسی که تبدیل کند تو را به دیگری دوست از تو
بردارد و دیگری را بجای تو اختیار کند و و ای بر کسی که بر دوستان تو خشم کند یا علی شیعیان خود را
از من سلام برسان و بگو که شایسته برادران من و من شایسته قم بوی شام پس باید دست تمک شام بخور
الوفقی بوده باشد که تو باشی آن عروة الوثقی حدیث مکرر چهار صد هفتاد هفتم
در کتاب زبده المعارف از ابن عباس روایت نموده که رسولی به روزی آب طلبیدند و آتش
و پس بدست فاطمه دادند ایشان آتش میداد حضرت رسول فرمودند هیا مرثیایم که امیر را
پس دادند بدست حسن و آتش میداد حضرت رسول فرمودند هیا مرثیایم که اباج محمد حسن پس دادند

بدست حسین و آن زکوة آتش می رسد و فرمود بنی و مرثیہ الکیا حسین پس و او نه بدست امیر
 و آنحضرت آتش میزند و رسول خدا را آتش میزند علی بسجده رفتی و فرموده وقتی که من زفاطمه و حسین
 فرستیدیم جبرئیل گفت بنی مرثیہ منم در موافقت جبرئیل گفت بنی مرثیہ چون علی کشاید
 خدای جل جلاله فرمود بنی مرثیہ الکیا علی من از جبهه تعظیم خند او نه بسجده رفتی که چنین فضل
 و کرامتی بر سر عظم علی و او ده است حدیث دیگر از چهار صد هفتاد و هفتم صاحب
 المعارف حدیث را بر ابن عباس میزند که او روایت نموده از رسول خدا که فرمود علی عیسی
 و عمر ثمن من لئن علی و فاطمه ربیتا و به ارتفاع شان و علو قدر و فضیلت و از بد تمام
 خلائق و علی راحی سبب و علیت بر تمام خلق میباشد و شکر نعمت او بر خلائق واجب است
 اول اگر علی نبود خلائق از پس پرده عدم بعرضه وجود و ظهور میرسیدند پس او راحی سبب
 و علیت است بر مخلوق دوم علی راحی ابوت میباشد و لا وجود الا بولین لا کلام الا بول
 سیم علی و یار زده فرزندان بعد از او سادات و موالی میباشد و خلائق عبید و اما ایشان
 میباشد در خلائق طاعت ایشان واجب است کما یحب علی العبد و الاما و چهارم علی
 و فرزندان و سید اند برای خلق پیوی خدای تعالی که هر داعی باید بواسطه ایشان خدا را
 بخواند و این وسیله بودن ایشان از ملائک الی ابد پنجم علی علم هدایت و ولایت بر
 آئین که اگر او نبود کسی خدا را نمیشناخت هفتم هر علمی از علی ظاهر گردیده و مکرر و او
 اصول دین و اصول علم که نور آئین از او ظاهر گردیده و مکرر و هفتم علی و فرزندان او و فرزندان

اسرار غیب الہی عیانند و ناموس وحی و شرع ہستند فیہم تربیت قوانین العبادۃ و اثمار الشجر العالی
 منحسم علی و اولاد او ہستند نعمتہای الہی و مفاتیح حکمتہای ربانی و مفاتیح کرم و ولولایہم
 صبح الوجود من العدم فیہم تنزل البرکات و بنورہم تجلی الظلمات و بقضایہم دفع النقات و بحکم
 یتیمی الخسرات و بولایتہم تغیر الیات و ہم بواسطہ وجود علی و فرزند ان او آسمان برقرار
 و زمین بر آب ایستادہ است یازدہم علی ہست پناہ خلائیق یوم المعاد و ذخیرہ خلائیق یوم الحیرہ و ہند
 و تولای بہ اوست و اطاعت اوست نجات از جہنم و داخل شدن در بہشت و نعمت ہای الہی
 و وزیر ہم علی و فرزند ان او ہستند شد او بر ہمہ سخنران بہ تبلیغ موعود امر امت سیر و ہم چون خلائیق
 از قبر ما بیرون آیند و بر آیتند با پای بر بندہ با تسکینی شدید و بار سکین احتیاج بہ آب ہستند
 ساتی حوض کوثر و در آن علی ہست و آب میدہد بہر کہ شناسد محبت و ولایت اوست و مشا
 دوستان و مجبین و دشمنان و معاندین خود را چارہم علی و فرزند ان او ہستند ملجاء و پناہ
 و فریاد رس خلق در قیامت و خلائیق در آن روز چون می بینند ہولہای عظیم قیامت
 میدوند بہر طرف کہ ملجئ و پناہی و مغرعی بایند ملجاء و پناہی جز علی نمی بینند پس لہم
 ملجاء و معاذ الاحب علی و اولادہ پانزدہم در وقتی کہ صراط کشیدہ میشود بروی جہنم
 و امر میشود مخلوق از آن در گذرند علی علی المرتضی و علیہ ملائکہ یحفظون الناس و لا یخبر علی
 الاصرۃ الا شیئہ و سایر الناس الی النار نمکیز و از آن صراط کہ از موبارکتر و از شیرینتر
 تر و از شب تاریکتر است مگر شیعیان و دوستان علی کہ بنور ولایت او باطن خود را
 روشن کردہ باشند شانزدہم در عقبہ صراط ہست کہ مردم را گاہ میدارند و از ایشان سؤل

میکنند از ولایت علی و دوستی او و هر کس بر عنوان صحیفه او نوشته شده حب علی بن ابیطالب
 نجات می یابد و هر کس از حب علی خالی است سرکوفش میکنند در دوزخ و علی است که جوارز
 برای بهشت است و جهنم قیم خبه و النار بهفهم شفاعت من در روز قیامت برای کنایه کار
 شیعیان و دوستان علی است هر که در دنیا موالات کرد با علی و اولاد علی و متابعت کرد
 از ایشان حسانت او سکین خواهد بود و هر که دشمنی کرد با علی و اولاد او صحیفه او خالی از حسنه
 خواهد بود و نجات برای او نخواهد بود و قال الله تعالی و لا یفیعون الا لمن ارضی و لا یلکون الشفاء
 الا من اتخذه عند الرحمن عهداً و العهد جهنم و ولایتهم رحمه الله علی و اولاد علی شیعیان در قیامت
 داعیان و اولیای و حمایت کنندگان ایشان هستند بمم المولات و الدعوات و الهیات و نجات
 و الاولیاء و الشفاء بیتم بهشت و دوزخ بدست علی و اولاد او و میشد قسمت کنندگان خلافت
 و دوزخ با علی و اولاد علی است الجنة و النار بدیم بیت یکم رجال اعرف علی است و اولاد او
 میشوند شیعیان خود را میدانند و شان خود را و داخل بهشت میشوند و هر کسی که علی را بشناسد
 بیت دوم علی اول کسی میباشد که جمیع خلق خدا که داخل بهشت شود و قبل از او احدی چاره را
 و رسل و اوصیاء بهشت داخل نخواهد شد مؤلف گوید از این فرمایش حضرت رسول چنین
 و معلوم میدارد که امیر المؤمنین علیه الصلوٰه و السلام قبل از رسول محمد صلی الله علیه و آله داخل بهشت میشود و بر حسب
 دلیل باید چنین هم باشد بنا بر حدیث ثریفی که سابقاً در این مجموعه مستخرج یافت که روز قیامت علم
 که مخصوص حضرت خاتم النبیین است بدست امیر المؤمنین است و در پیش روی رسول خدا آن علم را
 امیر المؤمنین علیه السلام طرف بهشت و شیعیان و محبان ایشان در زیر آن علم جسیع و بار و نوحه می رود

بار در بیهوشت می رسند با بر امیر المومنین در بیهوشت باز می شود و وجود مبارکش با علم و فضل بیهوشت می شود
 و حضرت رسول خدا و شیعیان و کسانی که از دوستان ایشان هستند داخل بیهوشت می شوند لطیفه واضح است
 که حامل هر علمی پیش از صاحب علم خواهد بود و بهر حصار و قاعه و شهری که بخوابند داخل شوند ابتدا علمدار
 داخل می شود بعد صاحب دکانی که در زیر علم هستند پس این است که فرمودند علی قبل از تمام خلق داخل
 می شود بیت سیم بیهوشت حرام است بر ضلالتی که وقتی که علی و فرزندان و شیعیان او داخل شده باشند
 در بیهوشت و حرام است بر کسی که علی و اولاد او را دشمن دارد و بیت چهارم ملک جهان و دنیا و آخرت
 از ایشان است و شیعیان موالی ایشان هستند و ایشان سادات الخلق و شیعیان ایشان
 در دنبال ایشان می آیند و از نعمتهای بیهوشت قنم می شوند و سایر مردم و فرق مانند کوفه و سغدان
 بی صاحب شبان خود را می طلبند و در حریت هستند بکجا بروند بهر طرف روی می آورند و می کنند
 ایشان را و بعد رو بخندند فرمود ای مردم بر شما باد بدوستی علی و دوستی علی و دوستی علی تا سرشته
 و بهر رسید و بهر نرسید از دشمنی با علی تا سرشته که دوستی با او دوستی با خدا و من است و دشمنی با
 دشمنی با خدا و با من است حدیث دیگر از چهار صد هشتاد صاحب کتاب زبده المعارف
 از عبد الله بن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود من و علی پدر این امت هستیم و شکر نعمت
 این دو واجب است چنانچه خداوند فرموده ان شکر لی و لوالدیکما لی المصیر پس مرکز ثقافت را
 و علی را شکر نعمت کرده و هر که شکر نعمت کند و عاق من و علی خواهد بود و هر که عاق من و علی شد
 استقامت را بیهوشت نخواهد نمود پس فرمود قول للمؤمنین لفضلهم و الجاهلین لولايتهم و قل للمؤمنین
 لعلو درجاتهم حدیث دیگر از چهار صد هشتاد و یکم صاحب زبده از ابن عباس روایت نموده

که رسول خدا فرمود يوم القيامة المحض عتيق و الميزان و علي و ابيه و الصراط علي على الاعراف
 و النار و الجنة بيد علي المفتح فعلم ان يوم القيمة منوط بعلي و اولاده فالخوض لهم النار
 لهم و الوسيلة لهم و الميزان لهم و الصراط لهم و الاعراف لهم و الشفاعة لهم و الحكم لهم و الجنة
 و النار و حشر الخلائق اليهم و حاسبهم عليهم و خطاب الله يوم القيمة لهم و ماله في الدنيا
 ثمان لان امرهم ما موران بطاعتهم لانهم حجج الله رب العالمين و اوليائه في السموات و الارض
 حديث مكيه اربع جواهر صد هشتاد و دهم صاحب كتاب زبدة ارباب عبادت روايت نما
 که رسول خدا فرمود که چون روز قيامت شود خطاب از جانب آسمان به كبريا اهل الموقف
 هذا علي بن ابي طالب خليفة الله في ارضه و حجة علي عبادته فمن تعلق بحبه في الدنيا
 فيعلق به اليوم الارض و من اتهم بامام فليتعبد اليوم وليذهب الي حيث يذهب
 فقال صلى الله عليه و آله كما يعيشون تموتون و كما تموتون تبعثون تحشرون و الا
 مع من احب و فرمود شيخان و دو و علي ميميزه بدوستي زيرا که زنده كي كوند بدوستي علي و ديگر
 مرند بدوستي علي محور ميوند بدوستي علي پس خواهند بود با علي و هستند شيخان علي در طرقيم
 و نجات خواهند داشت از عذاب بزرگ حديث مكيه اربع جواهر صد هشتاد و دهم روي صاحب
 كفت الغد انه سال علي يوما فقال يا رسول الله انا احب اليك ام فاطمة قال يا علي انت
 اعظم منها و هي احب الي منك يعني علي تو در پيش من عزيز تر از فاطمه و او زود من محبوب تر است از تو
 حديث مكيه اربع جواهر صد هشتاد و چهارم صاحب كتاب زبدة المعارف روايت از عبد بن عباس
 که رسول خدا فرمودند يا علي دوست منيدار و تو را كمر کسی که ولادت او پاك باشد و دشمن نيند و تو را

نور کسی که صبیث باشد ولادت او دوت تو می شود مکر مومن و دشمن تو می شود مکر کافر کسی که انکار و کفر
 تو کند انکار نبوت من نموده و انکار نبوت من هر کس که انکار الوهیت خداوند را نموده پس روی
 به اصحاب فرموده و گفتند بعزت پروردگار قسم یا میگویم که از روی برهائی نفس این را در حق علی میگویم و در
 سینه او تنگ شد در آنچه میگویم و خبر دادم البته او که فرخنده بود حدیث مکیه از چهار صد
 هشتاد و پنج صاحب کتاب زبده المعارف از عمار بن عبد الله العاصی روایت نماید که قال رسول الله
 اول ما خلق الله نوری اُتیت به من نوره و اشتقه من جلال عظمه فاقبل طوفی بعد
 حتی وصل الى جلاله العظمة فی ثمانین الف سنة ثم سجد لله تعظيما فتق منه نوره علی افکار
 نوری محیطا با العظمة و نور علی محیطا با القدرة ثم خلق العرش و اللع و الشمس و ضوء
 النهار و نور الابصار و العقل و المعرفة و ابصار العباد و اسماهم و قلوبهم من نوری و نور
 مشتق من نوره فخلق الاولون و نحن الآخرون و نحن السابقون و نحن المستحقون و نحن
 و نحن كلمة الله و نحن خاصة الله و نحن ابناء الله و نحن حبيب الله و نحن وجهه الله
 و نحن عين الله و نحن اماء الله و نحن خزنة و نحن الله و سرته غيب الله و نحن
 التبریل و معنى التبریل و فی اثباتنا هبط جبرئیل و نحن محال قدس الله و نحن مصالحي
 المحلکة و نحن مفاتيح الرحمة و نحن مياضع النعمة و نحن شر الامة و نحن سادة الامة
 و نحن نواويس العصر و ابصار الدهر و نحن سادة البداة و نحن مساسة البلاد و نحن
 الکفاة و الولوات و الحماة و الدعاة و طرق النجاة و نحن السبل و السبل و نحن
 السوام و النهج و الصراط المستقیم من امن بنا امن بالله و من رد علينا رد على الله

وَمِنْ ثَمَّ فَيُنَاسِبُ فِي اللَّهِ وَمِنْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ قَوْلًا عَنَّا تَوَلَّى عَنِ اللَّهِ وَمَنْ اطَاعَنَا
 اطَاعَ اللَّهَ نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْوَصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَلَنَا الْعِصْمَةُ وَالْخِلَافَةُ
 حَدِيثُ مَكْهَرِ ارْوَچْهَا صُدْ هَشَادُ شَتْمُ صَاحِبِ كِتَابِ زَبْدَةِ الْمَعَارِفِ اَزْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي هَاشِمٍ
 وَكِتَابِ تَوْزِينِ رَوَايَتِ مُنَوَّذِهِ كَرَامِ الْمَوْئِنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَوْندَ اَنَا قَلْبُ اللَّهِ وَاَنَا لِسَانُ اللَّهِ اَنَا
 وَاَنَا حَسْبُ اللَّهِ وَاَنَا يَدُ اللَّهِ وَاَنَا الْهَادِي وَاَنَا الْهَدْيُ وَاَنَا اَبُو الْيَاقِينِ وَالْمُسَاكِينِ
 وَرُوحِ الْاَرَامِلِ وَاَنَا مُلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَاَنَا مَأْمَنُ كُلِّ خَائِفٍ اَنَا قَامِدُ الْمُؤْمِنِينَ ^{الْجَنَّةِ}
 وَاَنَا جَبَلُ اللَّهِ الْمُتِينَ وَاَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوَثْقَى وَاَنَا طَلْعَةُ اللَّهِ وَاَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَاَنَا لِسَانُ
 الصَّادِقِ وَاَنَا حَسْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ اَنْ يَقُولَ نَفْسُ مَا حُسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي حَسْبِ اللَّهِ
 وَاَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَعْفَةِ مَنْ عَرَفَنِي وَعَرَفَ رَبِّي فَقَدْ عَرَفَ
 رَبِّي لَآئِي وَصِي بَنِيهِ فِي اَرْضِهِ وَحُجَّةٌ عَلَى خَلْقِهِ لَا مِثْلَ هَذَا اِلَّا اَوْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى سِرِّهِ
 حَدِيثُ مَكْهَرِ ارْوَچْهَا صُدْ هَشَادُ هَفْتَمُ صَاحِبِ كِتَابِ زَبْدَةِ دَرْشِجِ تَقْوِيَةٍ تَامِلِ اَنَا
 مَعْرُوضُ اسْتِ اَزْ اَبْنِ عَبَّاسٍ كَهْزَرْتِ رُوْنُوسِي وَنُودَنْدَ عَلَيَّ هِدَايَتِ كُنْدَه بُو دَارِ اَوَّلِ
 خَلَقْتَ وَاَكْرَمْتَنِي وَهِدَايَتِ عَمِيوَدُ مَلَائِكَةِ اَسْمَاءِهَا رَاوْ بَرَاهُ بُو دِهْدَايَتِ نُوْدِ اِسْرَافِيلِ رَاوْ
 اَوْ نَفْخِ نُمُوْدُ وَحَيَاتِ كَانِيَاتِ اَزْ نَفْخِ صُوْرِ اِسْرَافِيلِ بِه اِمْرَاوْشَدُ وَنَجَاتِ وَاوْجِزِ اِسْرَافِيلِ
 اَزْ اَحْرَاقِ وَتَعْلِيْمِ اَوْ نُمُوْدُ مَعْلُوْمُ وَكُتُبِ سَاوِيَةٍ وَكُھُوْلَاكُمُ عَلَيَّ سِيكَائِيلُ وَبَاْمَرَةِ نَفْسِمُ الْاَرَا
 فِي السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَبِه اِمْرِ عَلَيَّ سِيكَائِيلُ قَسَمْتُ رُوزِ بِرِيَا مَسْكِنْدَ رِخْدَاتِي وَكُھُوْلَا اَمِيْرِ
 عَزْرَائِيلُ فَبَاْمَرِهِ يَنْقِضُ الْاَرْوَاحُ بَلْ بِجَفَرَتِهِ بِاَخْذِ النَفُوسِ الْاَشْبَاحِ وَعَلَيَّ هِدَايَتِ

گفته بود عزرائیل را و به امر او قبضه روح از نفوس مخلوق بیاورد و علی است هدایت کننده امیر
 میکائیل و جبرائیل و عزرائیل قبل از خلقت ابو البشر و پس از خلقت آدم تعلیم نمود و او را علی
 و هدایت کرد و او را بواسطه نعم علی قوت به او قبول کرد و بر کردید او را و هدایت نمود و روح را و
 از غرق نجات داد و افتخار نمود روح که به هدایت علی نجات یافته و هدایت نمود و ابراهیم طوار
 آتش نکرد و نجات داد و هدایت نمود اسمعیل را و خلصه من الفح بلایم قره عینه الحین
 و هدایت نمود یوسف را و خلصه من السجن و مملکه مصر و هدی یعقوب و در حدیقه
 و قره عینه یوسف و هدایت نمود علی یوسف را و پادشاهی مصر رسانید و هدایت نمود یعقوب را
 و چشم او را روشنایی بخشید بدین یوسف و هدایت نمود لوط را و نجات داد و نجات
 من القرية التي كانت فعل الجناث و امر جبرائیل بقتل تلك القرية و هلال اهلها
 علی نجات داد و لوط را و امر فرمود جبرائیل را بسلاک اهل شهر و هدی ایوب الخلاص کشف
 صرة و قبلوا و اعطاه الله باذن الله و علی هدایت کرد ایوب را و خلاص فرمود از بلا و گرفتاری
 به او فرزند ان و کن او را و علی هدایت نمود داود را و نرم نمود در دست او آهن را و او را بفرستاد
 به او آموخت و ملک پادشاهی رسانید و هدایت نمود علی سلیمان را و بخشید به او حکمت و
 سلطت و ریح و شیاطین و سحاب و وحش و طیور را و سحر او کرد و هدایت فرمود ادریس را
 طریق صعودی الی السماء فرقه الله مکافا علیا و هدی یونس طریق الخلاص فدعی الله
 باذنه فاجره من الظلمات الی النور و انت علیه شجرة من یطین و نجات من البلا
 و هدایت فرمود دانیال را و آموخت به او علوم و عجایب و خلصه من السباع و النواجب

و هدایت فرمود خضر را به آب حیات و عسمر جاودانی بخشید و هدایت فرمود صالح را و ناه را از شکم سنگ
و کمره برای ابیرون آورد و تمام انبیاء بنی اسرائیل ظهور معجزات و آیات بیانات از ارشاد و تعلیم
علی بعضی برزور ظهور رسانیدند و هدایت او از بیانات نجات پیدا نمودند و قلم علی السلام
عیسی بن مریم فی المهد و نجاته من الصلب و هداة الی طریق السماء و هدایت علی عیسی
مریم برای آسمان عروج نمود و زبان عیسی در کوهواره سخن فرمود و قداة محمد بیفصد و
و قداة و ساوای فی الکمل الا النبوة و الرسالة و علی جان خود را فدای جان محمد صلی الله علیه و آله
نمود و در همه فضایل و کمالات مادی خواهد بود بارشوند اما مگر منصب رسالت صلوات الله علیه
حدیث یکبار چهار صد و هشتاد و هشتم حاجب فتنه از ابر عیسی زوایت کرده قال رسول الله
افتح الله ملکة و الانبیاء علیهم السلام افتح جبرائیل او کان من خدمته و هو الیه فخر من جبرائیل
که من از عهد خدا امستان علی میباشم و در هیچ جنگ و موقعی نبود که من با علی نبودم و عزرائیل
فخر من بود که گیت مثل من که مطیع امر علی استم که قبض روح او و احکام مکر به اذن علی و رضوان بشت
فخر من بود که من مأمورم در جات و غرقات بشت را زیت و هم حجت شیعیان علی و مالک جهنم
بخود میباید که گیت مثل من که مأمورم که مشعل بنایم دوزخ را حجت دشمنان علی و بیت الله
الحرام فخر من باید و میباید بخود که گیت مثل من که محل ولادت علی شدم و در ای بشت بخود میباید
و فخر میکنند که بر ما نوشته شده علیاً ولی الله و بشت فخر میکند که منم محل آسایش و قرار
گاه دوستان و شیعیان علی و جهنم فخر میکند که من حرام شدم بر شیعه علی عرش فخر میکند
که بمن زیت داده اند بنام علی که نام او را در من نقش داد و انبیاء و رسل فخر دارند

که علی در هر شایده ولایت ایشان را نجات داد و هدایت نمود رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} مباهات فرمود بر ابناء
 انبیاء و پیغمبران که علی پرغم و دانا و برادر دوشی و خلیفه و جانشین اوست و یار و یاور و پسر
 اوست در هر بلیه و شایده و حسد از فضل جلالت و عظمتش مباهات فرمود بر ملائکه آسمانها
 بوجود محمد ^{صلی الله علیه و آله} در شبی که بجای رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} در فرارش او خوابید و جان خود را فدای جان محمد
 نمود و من بنده خاک و شیعیان و دوستان علی ^{علیه السلام} فخر و مباهات داریم که خداوند ما را از هر
 دشمنان او قرار داد و فخر و مباهات بنمایم که علی ^{علیه السلام} مولا و مقتدا و پیشوای مایه باشد
 ای دوستان و شیعیان علی ^{علیه السلام} شکر و سپاس کنید خدا را که شما را برگزید بدوستی علی ^{علیه السلام} و اولادش
 پیوسته از خدا طلب کنید که محبت و ولایت علی ^{علیه السلام} شما را برقرار و بجا بدارد شما را امین یارب العالمین
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ أَبِي عَدَسٍ رَوَى عَنْ
 فَرْمُودَ سَرِيسَةَ تَمَّ عَلُومَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ هُوَ وَبِعَلِيٍّ فَرْمُودَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَرْسَطُ طَالِسٍ هَذِهِ الْأُمَّةُ
 وَفَرْمُودَ قَوْلِي كَلَامَ الْقَدَّاطِ كَرَجَبٍ خَوَاصِي كَرَوَانَا كَثِيرِينَ وَارْقِينَ بِتَوَاتُلِ قُرْآنٍ خَانِجِي مَنْ جَبَلُ كَرَمٍ
 بِرَتِيلِ قُرْآنٍ وَخَوَاصِي الْمُؤْمِنِينَ بِأَبُو الْأَسْوَدِ دَلِمِي فَرْمُودَ الْكَلَامُ ثَلَاثُ أَسْمَاءٍ وَفَعْلٌ وَحَرْفٌ
 الْأَسْمَاءُ مَا ابْنِي عَنِ الْمَنْحَى وَالْفِعْلُ مَا ابْضَاعَ حَرَكَةِ الْمَسْمَى وَالْحَرْفُ مَا وَجَدَ فِي عَمْرِهِ الْفَعْلُ مَعَهُ
 وَمَا سَوَاءُ فَرِغَ الْمَفْعُولُ مَنْصُوبٌ وَمَا سَوَاءُ فَرِغَ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ مَجْرُورٌ وَمَا سَوَاءُ فَرِغَ عَلَيْهِ
 وَيَا أَبَا الْأَسْوَدِ مَنَحَ هَذِهِ الْقُوَّةَ بِهَمْزٍ عِلْمٌ خَوَاصِي كَرَوَانَا كَثِيرِينَ وَارْقِينَ بِتَوَاتُلِ قُرْآنٍ خَانِجِي مَنْ جَبَلُ كَرَمٍ
 دَاعِدُهُ خَوَاصِي سَاءَ عِلْمٌ جَفْرٌ وَجَامِعٌ وَصَحْفٌ فَاطِمَةُ عِلْمٌ تَفْسِيرٌ وَطَبُونٌ قُرْآنٌ وَتَنْزِيلٌ وَتَوَاتُلٌ
 تَبَاهِيَةُ الطَّارِقِ أَرَايَا بِدَرَابِ عِلْمٍ مَدْرُغِي سَيِّدِهِ وَابْنِ عَبَّاسٍ كَقَعَةٍ كَرَوَانَا كَثِيرِينَ

تغیر با بسم الله می‌نویسد و تمام شده و بعد فرمود این عباس اگر خواهم تفسیر سوره فاتحه را بر شما و شریار
عیونم نمود و ابوالقاسمی بودن آن حضرت بر این وجه است که مردم و خلق خدا از علوم و آداب منقطع
بودند و بحضرت تعلیم علم و حکمت و آداب ایشان نمود و از پستی و جهالت و نادانی نجات داد
و یتیم نه آن کسی باشد پدرش مرده باشد بلکه یتیم آن کس خواهد بود که از علم و کمال بی بهره باشد
حدیث یکم چهارصد و نود صاحب کتاب رذیة روایت نموده قال رسول الله شجرة
الطوبى اصلها فى دار على و اغصانها امتد ليه فى بيوت المؤمنين من شيعه و هو الكلمة
الالهية النورية التى لها السلطة الكبرى والبطه الوثقى باذن الله على تلك الحقيقة
و حقائق ما تحقيقها من المحصر الموجودة فى كل واحد من احوال المقتنين فكأنه عین
تلك الحقيقة و عین تلك المحصر ابعاضها و اقسامها و على هى الكلمة النورية الربانية
و السلطان المالك لرقاب افراد المقتنين و رب هذا الصنف باذن رب العالمين و هو منهم كالآب
الشفیق و والدة و بعد فرمودند على میرتم بگویند درباره تو آنچه درباره عیسی بن مریم میگفتند و الا
از فضل و مناقب تر ایاد میکردم که خاک قدم تو را برای شفا و مرضی خود بردارند و لکن بس است
در فقر و بزرگی تو که تو از منی و من از تو اللهم اجعلنا من زمهم و احشنا فاعهم بحقهم و ملائمتهم
حدیث یکم چهارصد و نود صاحب کتاب بنویسد دیدم حدیثی که امیر المؤمنین ۲ بر ابراهیم که روانه
عظیمی بود با کیم و صبری می‌گفتند مرو صبری خبری خواند و از روی آب گذشت پس آواز داد
به بحضرت که آنچه من میدانم میدانستی از آب میتوانستی گذشت چنانچه من که ششم امیر المؤمنین ۲
اشاره فرمودند آب منهد شد و از روی آن که شستند صبری چون آن بیدار روی قدم حضرت

افاده و گفت بافتی تا قلت حتی حلت الاء حجرا ای جوان چه گفتی که آب سبک صلب شد و نموده بودی ^{گفتی}
 که بر روی آب عبور کردی خیر بی گفتی اَنَا دَعَوْتُ اللَّهَ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ فَرَمَوْا سَمِ عَظِيمٍ که ام است
 که خواندی خدا را عرض کرد اسم علی و صی محمد حضرت فرمودند نعم علی که خواندی خدا را بنام من
 خیر بی فی الفور ایمان آورد و از جمله موالیان آنحضرت بود حدیث دیگر چهارصد و نود و دوم
 صاحب کتاب رتبة المعارف آورده روی جابر بن یزید الخنفی عن الإمام الهمام موسی بن جعفر ^{الکظم}
 قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِ ابْنِ عَبْدِ عَزِزٍ وَجَلَّالَهُ وَهُوَ نُورٌ لَا هَوَیَّةَ
 الَّذِي مِنْهُ بَدَأَ وَتَجَلَّى لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي طُورِ سَيْنَا فَاسْتَقَرَّ الْجَبَلُ وَمَطَاقُ رُؤْيَا وَكَافَى ^{لِلْ}
 النُّورِ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَلَمْ يَخْلُقْ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ غَيْرَهُمَا كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ خَلَقْتُ أَنَا وَعَلَى مِنْ شَجَرَةٍ
 وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ شَجَرَتَيْنِ خَلَقْتُهَا مِنْ بَيْدَةٍ وَفُتِحَ مِنْهُمَا مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَصُورُهُمَا
 جَعَلْتُهَا أَمْنِيَّالَهُ وَشَهِدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَعِيَالَهُ فِي عِبَادَتِهِ وَلَسَانَالَهُ فِي تَوْبَتِهِ وَاسْتَوْعَمْتُهَا
 عِلْمَهُ وَاسْتَرْضَاهُ أَمْرُ خَلْقِهِ وَعَلِمُهَا الْبَيَانُ وَالْحُكْمُ وَاطْلُعُهَا عَلَى الْغَيْبِ وَجَعَلَ أَحَدَهُمَا
 نَفْسَهُ وَالْآخَرَ رُوحَهُ وَلَا يَقُومُ أَحَدُهُمَا بِدُونِ صَاحِبِهِ ظَاهِرُهُمَا بَشَرِيَّةٌ وَبَاطِنُهُمَا لَا إِلَهَ ^{هَوَیَّةَ}
 حَتَّى ظَهَرَ لِلْخَلَائِقِ عَلَى هَيْئَا كُلِّ نَاسِوتِهِ بَحِثْ طَائِفُونَ رُؤْيَاهُمَا فَهُمَا مَقَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَحُجَّاتُ
 خَالِقِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ فَهَذَا بَدَأُ الْخَالِقِ وَهَذَا يَخْتَمُ مَقَادِيرُ الْخَلَائِقِ ثُمَّ اقْبَسَ مِنْ نُورِ مُحَمَّدٍ
 نُورَ فَاطِمَةَ كَمَا اقْبَسَ نُورُ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِ جَلَّالِهِ وَاقْبَسَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ نُورُ الْحُسَيْنِ ^{قَتَابًا} الْحُسَيْنِ
 الْمَصَابِيحُ خَلَقُوا مِنَ الْأَنْوَارِ وَاقْتَلَوْا فِي أَصْلَابِ الْأَجْوَادِ الْأَجَامِ الْأَطْهَارِ فِي الطَّبَقَةِ الْعُلْيَا
 فَقَلَّ بَعْدَ نَقْلِ الْأَمْرِ مَعَهُمْ بَلْ أَنْوَارٌ يَنْقِلُ فِي الظَّاهِرِينَ وَأَسْرَارٌ يَظْهَرُ فِي صِفَاتِ الْبَاطِنِ أَقَاتُ ^{مَعَهُمْ}

الرب العلی مقامه فی عبادہ لانه سبحانه لا یرى ولا یعرف بکیفیه ولا ینبغی لهم قواجمه
 وحیه الناطقون عنه المبلغون الی عبادہ ففهم بظہر قدرته وعظم قری آثاره وآیاته بهم
 عرف العباد نفسه وبهم بطاع امره ولولا لهم ما عرف الله ولا وحده الله روحا ندل
 حدیث مکبیر ارجھار بنودیم صاحب کتاب زبدہ مقرر است عن عبد العزیز بن مسلم قال کنا
 فی ایام علی بن موسی الرضا ۴ ہجری و فاجتمعنا فی مسجد جامعها فی یوم الجمعة فی مد و مقنا
 فاراد الناس امر الامامة و ذکر و اکثره اختلاف الناس فها قد دخلت علی سیدی و مولای
 علی بن موسی الرضا ۴ فاعلمته ما خاص الناس فیہ فقیسم ثم قال یا عبد العزیز جھل القوم و خد
 عن ادياھم ان الله تبارک و تعالی لم یعیض بنبیہ حتی اھل و نبیہ و اقول علیہ القرآن فیہ یفصل
 کل شیء بین الحلال و الحرام و الحدود و الاحکام و ما یحتاج الیہ کلاما و تمکیلا فقال عز وجل
 ما فرطنا فی الكتاب من شیء و اقول فی حجة الوداع وھی فی اخر عمرہ الیوم اھللت لکم دینکم
 و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا بنی عبد العزیز لم یگوید ما بودیم در روز جمعہ و مسجد
 جامع مرو و سخن از امام در میان مردم بود و بہ اختلاف سخن می گفتند پس اختلاف مردم را بعض
 علی بن موسی الرضا ۴ رسانیدہ انحضرت تبسم فرمودہ و گفتند ای عبد العزیز مردم ما دانند و فریاد
 از دین خود و دین را از دست دادند بدینیک خداوند تبارک و تعالی پیغمبر خود را از دنیا ببرد و ما وقتی
 کہ دین او را کامل کرد و ایند و قرآن را بر او نازل و احکام دین را کہ مردم بہ آن محتاج بودند نازل
 فرمود و در حجة الوداع دین پیغمبر را بولایت علی ۴ کامل فرمود و نازل فرمود آیه کہ امروز دین شما کمال
 شد و نعمت را بولایت علی ۴ بر شما تمام نمودم و بعد انحضرت فرمود ای عبد العزیز بدان امر ما

امر بزرگ است و باید امام از جانب خداوند تعالی تعیین شود و الامر الایماتة من تمام الدین
 و لم یضرب حتی بین الامته صعام دینیه و اوضح لهم سبیلہ و ترکهم علی قصد الحق و اقام
 لهم علیاً علماً هادیا و اماماً و ما قول شیاً يحتاج الیه الامة الاینة فمن زعم ان الله
 عز وجل لم یکن دینیه فقد رد کتاب الله عز وجل و من رد کتاب الله فهو کافر هل یعرفون
 قدر الامام و محملها من الامة فیحوز منها اختیارهم ان الامامة اجل قدراً و اعظم
 شأناً و اعلی مکاناً و ارفع جانباً و ابعد عنراً من ان یبلغ الناس یعقوبکم او ینالوها
 بأثرهم او یقیموا اماماً با اختیارهم یعنی امر امامت تمت دین است و پیغمبر از دنیا رفت تا بعد
 از او و معالم دین را و اوضح نمود راه رسیدن بحق را و چون نفع امت و راه رسیدن بحکم امید است
 علی را برانگیزانید و برای بدایت و از جانب خداوند عز وجل خلیفه و جانشین خود و امام بر امت فرمود
 و اگر کسی طمان کند که خداوند دین خود را کامل کرده پیغمبر را از دنیا برده پس رو کتاب خداوند
 و کسی که رو کتاب خداوند کند کافر است آیا شناخته اند قدر و مرتبه امام را و قدر و شرافت
 علی را از دین خداوند که خدای تبارک و تعالی چون قدر و مرتبه علی را میدانست او را امام برین
 خود فرمود و اطاعت او را فرض را بری امت محمد و فرمود و دین امت محمد به امامت او کامل
 شد و امامت اصل است بحسب قدر و عظم است بحسب شان و اعلی است بحسب مکان و محکم است بحسب
 و جواب و عمق او بسیار است فهم کسی آن نرسیده یا عبد الغیز الامام کالشمس الطالعة للعالم
 و هی فی الافق بحسب الامتاله الامیدی و الانبصار الامام البدر المنیر و السراج
 و النور الساطع و النجم الهادی فی غیاهب العجی و البلد القفار و لیل الجمار الامام

الماء العذب على الطاء والذال على الهاء والمنجى من الردى الامام الناصر على البقاع الحائر
 لمن اضطل به والدليل في الهدى من فارقه فهالك الامام الحجاب الماطر والغيث لها
 والشمس المضيئة والارض البسيطة والعين الغريزة والغدير والروضة الامام الامين
 الرقيق والوالد الرقيق والاخ الشقيق ومنفع العباد في الداهية الامام امين الله في
 وحجته على عبادده وخليفه في بلادده الداعي الى الله والذاب عن حرم الله الامام
 المطهر من الذنوب المبرء من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحلم نظام الدين غفر الله
 وغبط المناصفين وبوار الكافرين يعني امام آفتابى است از افق برآمده و روشن كنده همه عالم
 و بچنان كه نور آفتاب طبع و نزع مركبات بنياد و مربى نباتات ميشود امام هم وجودش مربى است
 براى جميع مخلوقات خدا و بچنان كه از نور آفتاب تميز روز و شب داده ميشود از وجود امام تميز
 حق و باطل ميشود و مؤمن از كافر آشكار ميكرد و بچنان كه محقق حقايق است بافتاب و از
 احتياج به امام دارند و بچنان كه در مكاني است كه دست كسى به او نميرسد و دیده او تاب و قوتش
 ميت كه ادراك او كند مقام و مكان امام را هم كسى را دست نميرسد و دیده احدى را تاب و دن
 نميابد و ادراك مقام و شان او را كسى نميكند و بچنان كه اگر آفتاب نباشد فساد و در مركبات
 و نباتات و مخلوقات فراهم ميشود امام هم اگر نباشد فساد در عالم فراهم ميشود و نظام عالم هم
 ميخورد و امام ماه شب چهارده است و تماميت نور و چراغيت افزوده در شب تاريك كه اگر
 امام نباشد همه مردم در ظلمت و پرشاني و سرگرداني ظلمت جبل و ناداني درميانند و امام نور است
 ساطع و كو كسى است و ستاره ميت راه نماينده و تاريكي شب تار و در استاره آسمان شب

قافله در شب تاریک راه میجویند و از منزل دور می افتند و راه را با میوه کم می بینند و امام هم اگر
 نباشد مردم در تاریکی چل و نادانی از صراط مستقیم منحرف شده و بگره ای می روند و هلاک می شوند
 امام آب خوشکوار شیرینی است بجهت تشنگان هدایت امام راهنمایی میکند و راه نماینده و نجات
 دهنده مملکات است امام آتش است در موضع مرتفع و گرم کننده است کسی را که از گرمی او نفع ببرد
 امام دلیل است در سالک هرگاه طرق متعدده باشد و هر کس را سالک راه شود به منزل هدایت
 و نجات میرساند و اوست راهنمای راه راست از راههای باطل امام پدری است بارنده و بارانی است
 نفع بخشنده امام زمینی است مربوط به اوزم و از او بیرون می آید انواع فواکه و حیوانات و از امام
 بیرون آمد انواع علوم و کمالات امام چشمه است پر آب که هر چه بر داری تمام نمیشود امام
 باغستانی است مثل بر انواع اشجار و ثمرات امام زمین رفیق است و والد مهربان است و از او
 مشفق است و محل پناه بجا پرکان است هرگاه کسی به امام پناه برد امان کرد و از بلاهای پراکنده
 امام ایمنی است از جانب خدا و در روی زمین که اسرار الهی به او سپرده شده حجت خداست بر خلق
 و ضلیحه است در همه بلاد امام سالار قافله است که میخواهد خلق را به سوی خدا امام دفع
 دشمنان میکند از حرم خدا امام پاکست از گناهان امام پاکست از آفات و عیبها و نامحرمی
 خلقت و آنچه باعث لغزش است مثل خرام و برص و بیهوشی و عجز و هر مرضی از امثال آنها
 امام مخصوص است بعلم الهی و محلی است باطلاق الهی که از آن جمله است حلم و بردباری امام
 نظام و انتظام دین است که بوجود او منظم میشود دین امام عزت سلیمان است چشم کافران
 و غضب خداست بر کافران را با اینکه بودند او در روی زمین پیوسته کافر در چشم است خون

و خون بکر میوز و باعث هلاک کافرین است چنانچه اگر تشریف امر المؤمنین بود که قلع و قمع کفار و فجار میشد
 و باز فرمود الامام واحد و همنه لا یدامینه احد و لا یعاد له عالم و لا یوجد منه بدل و لا له
 مثل و لا یفیر مخصوص با الفضل کلمه من غیر طلب منه له و لا کتاب بل اختصاص من الفضل
 الوهاب فمن ذل الذي يبلغ معرفة الامام و یکنه اختیاره هیهما هیهما صلت العقول و قاتل
 الحُلوم و حارت الالباب و حشرت العیون و تصاعرت الغطاء و تحیرت الحکماء و تعاضت
 الحلاء و خضرت الخطباء و جهلت الالباء و کلت الشعراء و عجزت الادباء و عجزت البغاة
 عن وصف شان من شانه او فضیله من فضائله فاقرت بالفجر و التقصیر و کیف یوصف له
 او یفت له بکنه او یفهم شی من امره او یوجد من یقوم مقامه و یغنی غناءه لایف و انی
 و هو بحیث النجم من ایدی السائلین و وصف الواصفین فاین الاختیار من هذا و این العقول
 من هذا و این یوجد مثل هذا اظنوا ان ذالک یوجد فی غیر علی و آل الرسول علیهم السلام
 کذتقم و الله الفضل و متهم الباطل فارتفعوا رفقی صعبا و حضوا قول عنه الی الحفیض
 اقدامهم را اقامه الامام بعقول جائزه باثرة فاقصده و اراء مقلده فلم یزادوا
 منه الا بعد اقلهم الله انی توفکون لقد را موصیبا و قالوا افکا و ضلوا ضلالا... بعد
 و وقعوا فی الخیلة اذ ترکوا الامام عن بصره و ذین لهم الشیطان اعمالهم فضلهم عن البیل و کانوا
 مستبصرین میزاید ای عبد العزیز امام بکانه است در دهر خود مرتبه او خیر شد بلکه نزدیک مرتبه او
 نتواند شد احدی و برابر او نشود هیچ صاحب علمی و بدل نمیشد او را و مثل نمیشد او را و نظیر نمیشد
 او را فضیلت بجمیع مراتب مخصوص امام است بدون اینکه بگوید سعی طلب کرده باشد بلکه عطیه است

از فضل مجتهد عطا یا کیت که تواند احاطه کند بکینه معرفت امام و کجا ممکن شود کسی را که نصب نباشد
 خود امامی را بهیات مبهیات چه بسیار دوزند چه بسیار دوزند عقلهای صاحبان عقل در امام و حجت
 و کراهه میباشند و از ادراک گفته آن و رتبه آن در مانده اند و اولوالالباب متعجروند و دیدند در حیرت و حجاب
 عظمت و شان و رفعت در جنب امام حقیر و فقیر و صغیر و صاحبان حکمت متعجروند و ادراک صاحبان علم
 و عقل کوتاه و مد آه آن و خطبه خوانی او صاف کمال امام خسته میشوند صاحبان فضل و فصاحت و بلاغت
 از وصف شانی ارزشمات و یازار فضیلتی از فضایل امام محزون دارند و امامت مانند گوشت و کیمیا
 در فلک مبستم و توای عبد العزیز در عرصه خاک بلکه امامت مانند کسی است که دست در آنگذیرند
 به پنجم در فلک ششم و هفتم و اصف کجابه او میرسد و امامت غیر از دوزخ و امیر المؤمنین^۲ و آل رسول بخدا
 قسم در خود اصراری نبوده و میت هر کس دعوی کند افتاده است در خطر عظیم خدا بکشد ایشان را که اعطت
 امیر المؤمنین امام خود را که اشته و اعراض و اعتراض نمودند و روی گردانیدند از امیر المؤمنین^۲ که خدا بکشد
 ایشان انتخاب و اختیار نموده بود در صورتیکه خداوند فرموده بود و فرستاده بود بر ایشان سخنان
 عن اختیار الله و اختیار رسول الله الی اختیارهم و القرآن فیادهم و ربیب یخلق ما یشاء و یختار
 ما کان لهم الخیرة سبحان الله عما یشترکون پس هر کس خود اختیار کرد امامی بخیر و شرک داخل شد
 حدیث تکفیر چهار صد و پنجم صاحب کتاب ردة المعارف از ابن شهاب روایت نموده که امیر المؤمنین
 علیه السلام فرموده یطرق الامام کلمة الله و حجته و امینه و حجاب الله و نیجاة الله
 و یجعل فیہ ما یشاء و یوجب فی الاله الامرة و الطاعة و البقیدیم و التعظیم فهو ولیه
 فی السموات و الارضه اخذ بذال علی جمیع خلقه فمن تقدم الیه کفر بالله من فوق

عرشه فهو نعيم ما يشاء الله واذا شاء الله شاء ويكتب على عضدته وتمت كلمة ربك صدقاً
وعداً لا فهو الصدق والعدل ونصب له عمود من الارض الى السماء يرى به اعمال العباد
وعليس الهيبة ويعلم الغيب ويطلع على الغيب ويعطي النصف على الاطلاق ويرى ما بين المش
والمغرب فلا يخفى عليه شيء من عالم الملك والملكوت ويعطي منطق الطير عند ولايته
فهذا الذي يختار الله لوصيه ويرضيه لغيره ويؤمره بكلمته ويلقنه حجة وحكمته
ويجعل قلبه مكان مشيئة ويأدي له بالسلطة ويدع عنه بالامرة ويحكم له بالطاعة
وذلك لان الامامة ميراث الانبياء وفضل الاصفياء وخلافه الله وخلافه رسوله
فهى عصمته وولايته وسلطته وهدايته وقام الدين ورجح المؤمنين وغر المؤمنين
وشفاعه للمؤمنين ونجاة المحبين وفوز التابعين وراس الاسلام وملاذ الامام كمال
الامان ومعرفة الحدود والاحكام ومبين الحلال والحرام فالامامة دليل للمؤمنين
وشمس مشرقة في قلوب العارفين وطاعة مفروضة في الحيات وعلامة بعد المات هي
رُتبته لا ينالها الا من اختاره الله وقدمه وولاء وحكمه والولاية هي حفظ الثغور
وتدبير الامور وهي بعدد الايام والشهور فالامام هو الدال على الهدى والداعي
الى الحق والماء العذب الى الطاء والمهادى الى المحجة البيضاء فهو الشمس الطالعة على العباد
بالانوار فلا تناله الايدي والابصار واليه الاشارة بقوله جل سلطانه قل فلتل
البالغة قل فلتل القرءة ورسوله والمؤمنين والمؤمنون على والقرءة فالقرءة من الله
للبنّى والقرءة والبنّى لا ينصرفان قال الامام هو السراج الوهاب والماء النجاج والسيل

والمحتاج والبحر العجاج والبدر المشرق والغدير المقدق والمنهج الواضح والدليل اذا عرفت
الامام السحاب الهاطل والغيث الهائل والبدر الكامل والدليل الفاصل والسماء ^{نظيفة}
والنعة الجليلة والبحر الذي لا يسرف والذي لا يوصف الامر الذي لا يعرف والعين ^{الفرقة}
والروضة المطيرة والزهر الازهرج والبدر البهيج والطيب الفاتح والعلل الصالح والبحر الرائج
والمنهج الواضح والطيب الرفيق والآب الشقيق لغرض العباد والذواهي الامر والمحاكم والبناء ^{هه}
الامام امير على الخلائق وامين المحتاق بحجة الله على عباده ومحجة في ارضه وسماعه
ظاهرة امر الاملات باطنه غيب لا يدرك واحد وهو وخليفة في امره ونهيه لا
يوجد له مثل ولا يقدم له بديل فمن ذا يعرف قضائي ومن اين انال قدرا او ينفع
واحبنا او تشهد كرامتنا او يذرك من لسا حارقت الالباب العقول ما هت الاكلا
فيما اقول اسي طارقي بشر على جسم روضاني وجده شوقي وامر النبي وروح قدسي وتقام على
ونور حلي وسر خفي فهو ملكي الذات التي الصفات زائد الحنات عالم الغيبات خفي
رب السموات اسي طارقي هذا كله لال محمد لا يشاركهم فيه مشاركي لانهم معدن
التنزيل ومعنى التأويل وخاصة الرب الجليل ومحط الامين جبريل صفات الله
وصفوة وسره وحكمة مفاتيح غيبه ومصابيح رحمة وينابيع نعمة القسط ^{الاستقام}
والمحتاج القديم والذكر الحكيم والوجه الكريم والنور القديم ابناء الرؤف الرحيم
امناء العلي العظيم خلفاء النبي الكريم شجرة النبوة معدن الفتوة عين المقالة منتها
الدلالة محكم الرسالة نور الجلالة خلقهم الله من نور غبطة ولا لهم امر ملكته

فَمَ سِرِّ اللَّهِ الْكَوْنِ وَغَيْبَةِ الْخَزُونِ وَأَوَّلِيَّاهُ عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَسِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ
وَعَزَّ الْأَوَّلِيَاءِ فِي غَرِّهِمْ كَالْقَطَرَةِ فِي الْبَحْرِ وَالْمَذَرَّةُ فِي الْفَقْرِ فَهُمْ سِرُّ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ
وَهُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ وَخَالِصَةُ وَسِرِّ الدِّيَانِ وَكَلِمَةُ وَبَابُ الْإِيمَانِ وَكِبَرُهُ حُجَّةُ اللَّهِ
وَمُجْتَمَعُهُ وَأَعْلَامُ الْهُدَى وَرَأْيُهُ وَفَضْلُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَعَيْنُ الْيَقِينِ وَحَقِيقَتُهُ وَرَأْيُ اللَّهِ
وَعَصْمَتُهُ وَسَيِّدُ الْوُجُودِ وَنَهَائِيهِ وَقُدْرَةُ الرَّبِّ وَمَشِيئَتُهُ وَأَمُّ الْكَلْبَابِ وَخَاتَمَتُهُ
وَفَضْلُ الْخَطَابِ دِلَالَتُهُ وَخَرْبُ الْوَحْيِ وَمُجْتَمَعُهُ وَحِفْظُهُ وَامْنَتُهُ الْذِكْرُ وَفَوَاجِيَتُهُ
وَمَعْدَنُ التَّنْزِيلِ وَسَدَنِيَّةُ فَهْمِ الْكَوَاكِبِ الْعُلُويَّةِ وَالْأَنْوَارِ الْعَلِيَّةِ الْمَشْرِقَةِ مِنْ شَمْسِ
الْعَصَةِ الْعَاطِيَةِ فِي سَمَاءِ الْعَطَّةِ الْمَحْمَدِيَّةِ وَالْإِعْصَانِ النَّبَوِيِّ الثَّابِتَةِ فِي الدَّرَجَةِ
الْأَحَدَةِ الْأَسْرَارِ الْأَكْهِيَّةِ الْمَوْدَعَةِ فِي الْهِيَائِ كُلِّ النَّبِيَّةِ وَهُمْ الذَّرِّيَّةُ الرُّكْبَةُ وَالْعَقْرِ
الْهَاشِمِيَّةُ الْهَادِيَّةُ الْمُهَدِّيَّةُ أُولَئِكَ وَاللَّهُ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ مُنْتَهَى الدَّلَائِلِ وَمُجَاجِ
وَجَبَاحِ الرِّسَالِ السَّادَةِ النِّقْبَاءِ الْأُمَمَةِ النُّجَبَاءِ وَالْإِسْبَاطِ الْأَوْصِيَاءِ وَبَرَاءِ
الْإِقْبَاءِ وَشَرَفِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِفَقْطِهِ الدَّائِرَاتِ قُطْبِ الْمَوْجُودَاتِ سِرِّ
الْكَلَامِيَّاتِ سَادَةِ الْبَرِّيَّاتِ قُطْبِ فَلَكِ الْوَلَايَةِ نَقْطَةِ دَائِرَةِ الْهُدَايَةِ هُمْ لَنَا
التَّنْزِيلُ وَبَيَانُ التَّوِيلِ مَحَاهِ الْأَبَاطِيلِ نَفَاتِ الْأَصَالِيلِ دَرَسَةِ الْإِبَاحِيلِ أَيْ
سِرِّ الْمَجْدِيلِ كَوَاكِبِ الْإِيمَانِ بِخَوْصِ الْأَمَانِ الْفَرَقَةُ الْمُنَاجِيَّةُ فِي اللَّيْلَةِ الدَّاجِيَةِ
الْفَلَكَ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجِّ الْغَامِرَةِ سَوْرَةُ الْإِحْلَاصِ مِنْجُ النَّجَاةِ وَالْخُلَاصِ سَلَامُ اللَّهِ
الْكَوْنِ وَسِرِّ الْخَزُونِ وَأَوَّلِيَّاهُ الْمُقَرَّبُونَ حَدِيثُ كَيْهَرُ حُجَّارِ صُدُورِهِمْ

در این ساعت که فیدیه نهم تشریع الاول بگذارد سیصد و شصت هفت مجری است و در این نظام طلاق
از کتاب فیه المعارف تألیفات مرحوم ملا علی کبر اصفهانی اعلیٰ قدر مقامه فضایل و مناقب
مولانا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه را استخراج و در این مجموعه تحریر و قیطیر مینماید
در این مطالعه و بدست آوردن حدیث فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام خبری از فضیلت عمر بن
الخطاب علیه اللغة و الغداب بنظم رسید که مرحوم ملا علی کبر خیر افضل نموده بمناسبت آنکه
شب وفات و بدرک و اصل شدن عمر علیه اللغة بود فصل خبر را برای مطالعه دوستان بی
مناسبت ندیدم در این مجموعه درج و بمبت تحریر در آوردم بعد از فوت ابی بکر بن ابی قحافه عمر بن
خطاب رسیده خلافت ظاهری ممکن شد و آوازه خلافتش در میان قبایل مکنش گردید شخصی
اعرابی مسئله چند داشت بدینیه آمده در مسجد نزد عمر آمد و گفت از راه دور آمده و سائلی چند
دارم عمر گفت باین کن اعرابی سائل خود را یک بیک سؤال مینماید و عمر در جواب هر یک
از مسئله او میگفت بمیدانم اعرابی متغیر شده گفت ای خلیفه عجب شباهت دارد خلافت تو
با اسکار اعرابی عمر گفت شکار اعرابی چه بوده گفت عربی از اعراب طائف کربیه را گرفت و
مکه آمد هر کس در بین راه او را دید به اسمی آن کربیه را نام میداد عرب دید که این حیوان نام بسیار
طن قوی برد که باید این حیوان کرا بنده باشد کربیه را بازار برد که بفروشد شخصی آمد و گفت بکم
میع بدهم تنور قال بالف درهم گفت چه میکنی این حیوان یکدرم شاید ارزش نداشته باشد
عرب کربیه را بسجی بر زمین زد و گفت و میخ این قدر اسم و این قدر بها و مرتبه تو ای خلیفه
به آوازه و شهرتی که از دور از تو شنیدم چندین نزل طی طریق نمودم که حل مشکلات سائل من

کنی و این بود قدر و مرتبه تو مثل آن حیوان که اسمهای متعدد داشت و کم و بیش بود و در این وقت علی
 وارد مسجد شد اعرابی سائل خود را عرض کرد و جواب شنید و عمر گفت لَوْلَا عَلِيُّ هَلَّا عَمْرُ و ذکر بعضی از معجزات
 عسرا چون شب وفات اوست بمناسبت بنیدانم در طی تحریر و نگارش در آورده و تالیفات خود را
 در چنین شب مبارکی شرح حال و نادانی او معروف و موقوف دارم سیدم تقی در مطاعن عمر
 رقم کرده و سپهر در مجلدات احوالات خلفاء متعرض است که اهل سنت و جماعت هم انکار از وقوع
 این وقایع از عمر ندارند طعن اول که ولایت بر قلت علم ملکه بر باطنی و بی علمی عمر بنیاد این است
 که بعد از رحلت رسول خدا^ص عمر حاضر شده و شمر کشیده و بر در مسجد ایستاد و گفت هر که بگوید محمد
 مرده است او را با تیغ میکشیم و الله ما مات محمد و لا يموت چون این خبر به ابی بکر و اوند آمد
 نزد عمر و گفت یا بن الخطاب این چه سخن است میگوئی مگر این آیه قرآن را تلاوت کرده که خداوند
 میفرماید اِنَّا كُنَّا صِيتٌ وَ اَنَّهُمْ مَقِيتُونَ وَ مَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلُ اللّٰهِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ
 اَفَا نِ مَاتَ اَوْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ چون عمر این آیات را از ابی بکر شنید گفت اکنون دهم که سیم مرتبه
 کسیکه علم او و عقیدت او و کوناگون شدن حالت او چنین باشد معلوم است چه گونه کی است
 در امر خلافت و حکم بین مسلمین طعن دوم زنی حامل را فرمان کرد که بفرزاسن کنند علی
 حاضر بود فرمود ای عمر باید زن نهانیه سنک را شود ولی آن کودک در شکم او کشته خواهد شد و زنی
 و قتل سباحق کرده باشی عمر گفت یا ابوجهن پس چگونه حکم توان کرد فرمود او را محلت باید داد
 تا حاصل خود بگذارد و آن طفل بدنیاید عمر دست باز داشت و گفت لَوْلَا عَلِيُّ هَلَّا عَمْرُ
 طعن سیم زنی دیوانه را کنه از حکم برجم نمود علی حاضر بود فرمود ای عمر ان القلم مرفوع عن الجن

حتی نفیق بر دیوار صدی و جمعی وارد می شود تا چون او بر خیزد پس عمر دست باز داشت و گفت **لَا تَلْعَلُ**
لَهُلَا عُمَرُ طعن چهارم روزی عمر در فراز بنبر مردم دانی کرد که هر کس کابین زنان را گران ببندد
 او را حد خواهم زد و هر چه افزوده ترا ز عمری که رسول خدا برای قاطعه قرار داده قرار بداد تا خود
 و در بیت المال ضبط می دارم زنی شنید نزد عمر آمد گفت ای عمر سخن ترا باید گوش داد یا سخن خدا را
 که می فرماید **وَإِنْ رَدْتُمْ اسْتَبْدَالَ نَزْجٍ مَكَانَ نَزْجٍ وَأَنْتُمْ أَحْدَيْهِنَّ قَطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا**
مِنْهُ شَيْئًا أَوْ تَأْخُذُوا بِهِ هَتَاةً وَهَاتَا مَبْنِيَا یعنی اگر کابین گران بسته باشد و مال فراوان داده
 باشد از آنچه داده ای چیزی باز نگیرید و مرکب کنایه عظیم نشود چون عمر این سخن شنید گفت **كَلَّمَ**
مَنْ عُمَرُ حَتَّى الْخُذْرَاءُ فِي الْحِجَابِ یعنی همه از عمر و انارتید و فقیه تید حتی زنان پس برده
 طعن پنجم عمر کاهی در کوی و بازار مدینه عبور نمود و شبی از خانه آواری استماع نمود چنان فهم کرد
 که در این خانه ارتکاب معصیتی میکنند و از دیوار خانه بفرار رفت و سر و فرو داشت صاحب خانه
 او را بدید و گفت ای امیر اگر من مرکب کنایه شدم تو آلوده چند کنایه ای اول آنکه خداوند می فرماید
وَلَا تَجَسَّسُوا یعنی جستجو نکنید تا گناه مردم را مکتوف و اید و پرده مردم را بدرانید و تو چنان
 دوم می فرماید **وَالَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنَ الْقَعَى وَأَنْتُمْ الْبُيُوتُ**
 ابوابها یعنی روایت کسی از دیوار و بام بخانه کس در رود بلکه باید از ابواب خانه در آید و تو غیر از
 این کردی و دیگر می فرماید **إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثَمٌ** و تو در حق ما گمان بدردی و همچنین می فرماید **إِنْ جَاءَكُمْ**
فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَتُّوا و تو برخلاف عمل نموده محض حال کمزوری و بی آنکه کنایه می شده کنی بر سر ما
 در آمدی و نیز خداوند می فرماید **لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا خَيْرُ بَيْتِكُمْ حَتَّى تَسْأَلُوا** و این خانه تو

زنده باشیم خواه مرده باشیم طعن دوازدهم بدعتی چند در دین نهاده من جمله شنبی مسجد رفت و دید مسلمانان نماز نافله اشتغال دارند امر کرد که این نماز را بجماعت بگذارند شب و دیگر مسجد آمد و دید مردم نماز نافله بجماعت میگذارند گفت **يَا بَدِيعَةُ** وَنِعْمَ الْبَدِيعَةُ یعنی اگر این بدعت است لکن بدعتی است بسو طعن سیزدهم اراضی عراق را امر کرد مساحت کردند و جریبی بکیریم فراج لب و اراضی مصر و دیگر قلمرو تحت اختیار خود را چنین کرد و قانون زکوة را باطل ساخت تا جهانیان همه حرام خواری شدند طعن چهاردهم حکم کرد که مردم در سفر روزه بدارند و نماز تمام بگذارند بر خلاف امر رسول خدا صلی الله علیه و آله طعن پانزدهم حضرت رسول خدا در زمان رحلت خواست تا کتابی رقم فرماید که بعد از وی اختلاف در باب خلافت در میان امت پیدا نشود و مردم کراهت نمودند و آنست که امر خلافت را سفیر بعلی در این نامه تصریح خواهد نمود از آوردن دوات و کتف مانع شد و گفت سفیر باین میگوید و نسبت باین بگویی و او که خداوند در حق او فرمود **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** طعن شانزدهم رسول خدا لعن کرد کسی را که از پیش امامه تخلف کند که درستان او در تاریخ احوالات رسول خدا صلی الله علیه و آله مؤلفین نسبت تحریر آورده اند و تحریر آن از شیاق این کار در این موقع جاست و عمر و ابی بکر در پیش امامه بودند و بابت باکوچ دهند و تخلف کرده از پیش خارج شده بدینیه آمدند طعن هفدهم ام مکر اظهار شک و تردید در سفیری و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود و خانچه از کلمات است که گفته است **مَا شَكَلْتُ فِي مَبْنَةِ مُحَمَّدٍ قَطُّ كَشَكِّي يَوْمَ الْحَدَّيَّةِ** یعنی هرگز شک نکردم در سفیری محمد صلی الله علیه و آله مانند شک که در روز حدیه کردم طعن هجدهم ام بروایت عمار در کتاب **سِرِّ الطَّوَارِقِ** عمر از انبیه و که آب نصاری و یهود وضو میخواست و پاک میدادند و صورتیکه بنا بر نموده **أَمَّا الْمَشْرُوكُ** بِحُجَّتِهِ

رسول خدا ﷺ نهی فرموده بود طعن نمودن شهادت ملوک را در قضاوت از وجه اعتبار با قضاوت
 و امر کرد قضاات شرع شهادت ایشان را بپذیرند طعن میتم نادان سرای عباس عموئى صغير را که
 رسول خدا ﷺ اجازه داده در مسجد باقی باشد عمر و حلاف امر صغير حکم کردند نادان را بکشدند
 و عباس شکایت به امیر المؤمنین آورد آنحضرت فرمود بجای خود نصب کردند و بعد بنیام فرستاد
 که از عموئى من دست بردار و او را میازار و کر نه با همان دست و تیشی که مکر از من دیده با تو عمل
 خواهد نمود و از غضب امیر المؤمنین هراس برادر وی داد و متعرض عباس عموئى صغير نشد و زبان
 بمعذرت کشود طعن بیت یکم آتش بدرب خانه فاطمه زهرا و پهلوی و باروی آن بصله احدی نوز
 محمدی را آورده در صورتیکه از رسول خدا ﷺ شنیده بود در حق فاطمه قیود و تنبی مایودنها و لغضبی
 ما لغضبها و انھا بضعة هر که فاطمه را آزار کند مرا آزار کرده است و هر که او را بغضب میاید
 مرا بغضب میاید و فاطمه پاره تن من است و قطعه از گوشت من چیزی که او را بد آید مرا بد آید
 و هر چه او را خوش آید مرا خوش آید طعن بیت دوم بروایت حمیدی در جمع بین صحیحین آورده
 که مردی نزد عمر آمد و گفت جنب شدم و آب برای غسل نیافتم حکم چیست عمر گفت جنب باشی چند
 آب بنیابی نماز کن عمار را بفرست و گفت ای عمر مکر یا نداری و سفری که مرا و ترا حجاب
 روی داد تو ترک نماز گفتی و من چنان و چشم و من چنان و چشم که بر امر رسول خدا ﷺ عمل نموده
 بحضرت رسول خدا ﷺ عرض نموده فرمودند با خاک بنیم نماید و تیمم را با آموخت چرا حکم زلف
 حکم رسول خدا ﷺ بدانید و میگوئی طعن بیت سیم حمیدی از جمع بین صحیحین از مندرجین عباس
 آورده که در زمان رسول خدا ﷺ اگر کسی لفظ طلاق را در مجلس سکران میگفت بکی حساب میشد

روز و باده باشم و از بر د و صف جبع کردم و عدد ایشان چهل نفر شد پس ایشان را بر دم زوایمون بیا
 گفت من میخواهم بگردانم شما را میان خود و خدا حجت و گواه برامی که در کفر دارم و احتیاج کنم شما نزد خدا
 نعمتی را شعار خود کنید و از خدا ترسید و بزرگی و شأن من مانع نشود شما را از گفتن سخن حق و رو کردن
 بسوی باطل و از آتش جهنم اندیشه کنید و قریب بجهنم شوید چو شودی خدا و پس عقل خود را جمع کنید و در
 عقل جواب گوئید همه کی گفتند بگوئید و بپرسید سعاد اطاعتا گفت من مروی هستم که اعتقاد من اینست
 که علی بن ابیطالب بهتر است و افضل است از هر بشری بعد از رسول خدا و اگر در این اعتقاد مرا ترجیح میدهند
 اعتراف نمایند و اگر خطا کار میدانید رد کنید اعتقاد مرا و حجت خود را بر رد اعتقاد من بیاورید پس
 جمعی که از اهل جماعت حنوت بودند گفتند ما سؤال میکنیم و جواب بگوئید ما چون قبول نموده گفت
 سؤال کنید کنیز ایشان گفت ما را اعتقاد این است که بهتر از همه بشر بعد از پیغمبر ابو بکر است
 بجهت آنکه همه صحابه نقل نموده اند که رسول خدا فرمودند ای اصحاب من بعد از من ائمه را کنید بدو نفری
 که بعد از من میباشند که ابی بکر و عمر هستند و چون رسول خدا فرموده به ائمه ای ایشان پس بهترند
 از همه خلق ما چون در جواب گفت که روایات بسیاری است و از هر حال برون نیست یا این است که کل
 روایات صحیح است یا کل آنها باطل است یا بعضی صحیح است بعضی باطل است اگر کل روایات صحیح باشد
 لازم میدارد که کل روایات باطل باطل باشد زیرا که اتفاق کل هست و شاکه است که بعضی مناقض
 بعضی است و اگر کل روایات باطل باشد لازم دارد مطلقان دین و کلمه شدن شریعت مطهره و این
 دو وجه ظاهر میشود و حجت و پیغمبر که روایات بعضی صحیح و بعضی باطل است پس حکم بصحت خبر و حدیث
 نتوانیم کرد مگر به اقامه پس هر خبری که دلیل صحت میدارد حکم بصحت میشود و معتقد میشود و خلاف آن

باطل و هرگاه فی نفسه صحیح باشد اولویت دارد در اعتقاد و حال در مقام تقی و تحسین و پس بر می آید
اولاً نظر بمضمون خبر میکنیم و بتاتل و تدریج هر شود که شایسته نیست صد و چنین چیزی از عقل عقلا
آنهم مثل سغیر زیرا که در یک وقت اقتدا بدو نفر نمیتوان کردن از آنجهت که دو نفر یا این است که متحد
من جمیع الجميع یا فسخ کنند اگر متحد باشند من جمیع الجهات پس عدد اثنیت و دو نیست رفع میشود لازم
آید دو صورت دو شکل و دو جسم یکی باشد و این باطل است و هرگاه مختلف میباشد پس در وقت
واحد چگونه اقتدا بدو شخص توان کردن و اگر اقتدا یکی میکنی پس دیگری اقتدا شده است
و چه گونه هر دو را مقتدا ای خلق نموده باشد و اگر این دو نفر مختلف باشند این تکلیف الاطلاق
میباشد اتفاق میان آن دو نفر بنویس چگونه هر دو بر حق بوده باشند ابو بکر اسیر کرد اهل مدینه
و به بنده کی گرفت و عمر را گردن نهاده او گفت احرار میباشند و عمر ابو بکر را گفت خالده بن ولید را
غول کن و کردن بزن بسبب مالک بن نویره و ابو بکر قبول نکرد عمر دو متعه احرار کرد و ابو بکر حرام
نکرد عمر و توان بخشش و عطا یا هر پاکرد و ابو بکر نکرد بعد از خود منصب حلیفه کرد و خلیفه را معلوم
و عمر را منصوب کرد و عمر ثورا قرار داد و اختلافات این دو نفر با یکدیگر بسیار است چون حکما
اهل سنت به این مقام رسید مأمون جواب دیکریم داشت و داخل در آن شد و یکی از آن علما گفت
رسول خدا فرمود من اگر دوست بجهت خود قرار میدادم هر آینه ابی بکر را دوست خود نمیدادم
مأمون در جواب گفت که این روایت شایسته نیست که از رسول خدا صادر شده باشد زیرا که روایت
مشهور بین اهل فتن است که رسول خدا فرمود من اگر دوست بجهت خود قرار میدادم هر آینه ابی بکر را دوست
قرار میدادم و علی و نساک شده رسول خدا عرض کرد رسول خدا ای فرمود ما علی را تو را بجهت خود اختیار

نمود توراد منی آیا این دو روایت که ام حق می باشد و کدام باطل دیگری از علما گفت که علی بر نبوت گفت
 گفت بهترین امت بعد از پیغمبر ابوبکر بود و عمر مأمون گفت این محال است زیرا که اگر دو مرد بهتر از
 صحابه بودند رسول خدا^ص چه عمر و بن العاص را بر ایشان امیر مینمود و اساتید بن زید را چه امیر را^ن
 مینمود و چرا علی بعد از رحلت رسول خدا^ص میگفت من بهترم در جانشینی پیغمبر و اقربت دارم
 و اگر خیر نسیدم از اینکه جمعی برگردند بفرمان اصلی خود شتر میکشیدم و نمیکند شتم حق مرا غضب نمایند
 و در موضع دیگر گفت من احقم به این امر از ابوبکر زیرا که خدا را بنده کی میکردم و ابوبکر بت علیه سست
 و من بندگی مینمودم خدا و ایشان مرده بودند پس بجهت وجه من اولی و احقم بر ایشان دیگر گفت
 ابوبکر در بر روی خود دست و گفت آیا کسی باشد که بیاید و استغفاله کند تا من فسخ کنم بیعت^ن
 خود را علی آمد و گفت رسول خدا^ص را خلیفه گردانید بر امت خود کی تواند تور را پس بدارد و^ن
 انکه پیغمبر تور را پیشوای خلق گردانید^ن گفت این روایت صحت ندارد زیرا که مشهور است
 بین ائمّه یقین که علی نشست در خانه و بیعت نکرد بعلی بکرات و قتی که فاطمه رحلت فرمود^ط
 خشمناک بود از ابی بکر و عمر تا از دنیا رفت و وصیت نمود که مرا شب و دفن کنید که این وصیت^ن
 بر جبهه من حاضر نشود پس چگونه علی مخالفت میکند از بیعت کسی که رسول خدا^ص او را بر^ن
 نموده باشد و دلیل دیگر بر بطحان روایت اینکه هرگاه رسول خدا^ص منصوب نمود و مقتدا^ن
 امت نمود پس ابی بکر خلاف فرموده پیغمبر نمود که مردم گفت باینکه فسخ بیعت کنند و یکی
 از آن علما گفت که عمر بن العاص از رسول خدا^ص پرسید که یا رسول الله کبیت که محبوب ترین
 خلق هست نزد تو فرمود عایشه گفت یا رسول الله از مردان که باشد که احب خلق باشد

و فرمود پدرش ابابکر محبوب ترین خلق است ز من مأمون گفت این روایت صحیح ندارد زیرا
 که مشهور است که مرغان پخته زرد شوند پس حضرت فرمود پروردگار برسان ز من کسی را
 که محبوب ترین خلق زود تو باشد علی حاضر شد و کدام روایت را قبول کنم دیگری گفت علی گفت
 که هر که مرا افضل بداند از ابی بکر و عمر و ارحم و اقرامیرم مأمون گفت چگونه جایز باشد که حدیثی
 بر کسی علی که مستحق زدن حق نباشد آیا علی از قرار داد الهی بیرون میرفت و عمل نمید و بغیر آنچه خدا
 امر کرده بود و حال اینکه فضیلت علی برای بکر و عمر حق است و اقرامینت چگونه اقرار باشد
 و حال آنکه خود شما اهل سنت و جماعت روایت میکنید از امام خود ابی بکر که ملکیت مراد الی
 و امیر خود گردید در حالی که من بهتر از شما بنوم پس این دو مرد کدام یک راست گوی بودند
 ابوبکر از حال خود بیشتر خبر داشت یا علی از حال ابی بکر با وجود تناقض آن دو خبر زیرا که اگر هر
 راست باشد صحیح النقصین خواهد بود اگر کلام علی راست است پس ابی بکر بهتر است از خلق
 و اگر کلام ابی بکر راست است پس خلق بهتر اند از ابی بکر و بحث دیگر دارم بر این حدیث که ابی بکر
 گفته است که آیا ابی بکر صداقت یا کاذب است اگر صداقت از کجا عارف صدق آن باشد آیا
 وحی بر او رسید که نه چنین است وحی بعد از پیغمبر منقطع شد و اگر بعد از منقطع است منقطع است
 اطمینان نمیشود بلکه موجب حیرت است و اگر بنظر دلیل عقلی است محمل ورود بحث است و اگر
 در این کلام کاذب است پس کاذب چگونه امام مقررین اطاعه خلق میشود و اقامه حدود و اجراء
 احکام مینماید و دیگری از آن علماء گفت خبر رسید است از رسول خدا که فرمودند ابوبکر و عمر
 دو بزرگ پیران بهشت میباشدند مأمون در جواب گفت این خبر از رسول خدا نیست زیرا که در



پیر می باشد و اگر ابی بگوید عمر را خداوند جوان میکند و بهشت میرسد که دو جوانان بهشت باشند و حدیث
 مشهور من الغرقین می باشد که این معراج در حق من حسین^۱ واروده که روایت^۲ فرموده حسن حسین^۳ و رسیدن
 جوانان بهشت می باشد از اولین و آخرین و در ایشان علی بن ابیطالب از ایشان بهتر می باشد و یکی از آن
 علما گفت خبر از رسول خدا رسیده است که فرمودند اگر من مبعوث نشده بودم هر آنکه عمر را میفرستاد
 که پیغمبر باشد بر خلق مامون گفت محالت که این فرموده پیغمبر^۴ باشد چه گونه میشود و حال آنکه خدا تعالی
 میفرماید که من یتیق پیغمبری را که رفتم از هر پیغمبری پیش از آنکه او را بفرستم کسی که عهد نبوت و یتیق
 از او گرفته نشده باشد بجای پیغمبر میفرستادند و یکی از ایشان گفت که رسول خدا نظر نمودند بعمر
 در روز عرفه و تبسم فرمودند و گفتند خدا تعالی فخر میکند بجهنم بندگان خود بکلیف و مکیف و دیگری
 بعمر مخصوص و مباحات میکند که چنین بنده دارد مامون گفت این حدیث واضح است که از رسول
 خدا نیست زیرا که لازم می آید که عمر بهتر باشد از پیغمبر بطریقه پیغمبر نظر بعباده خلق باشد و عجب است
 از شما امثال این حدیث اختراع نمودن که باز هم حدیث نقل میکنند که رسول خدا فرمودند چون
 داخل بهشت شدم صدای پائی شنیدم چون نظر کردم دیدم طالع آراوه کرده ابو بکر بود آیا خیال
 میکنید که شیعه میگویند علی افضل است از ابو بکر و بر شما ما کوار است و شما میگویند که آراوه کرده
 ابو بکر بهتر است از پیغمبر خدا زیرا که هرگاه سبقت گرفت بر رسول خدا و در قول با بقول السابقون
 اولئك المقربون پس باید بهتر باشد و چنانچه روایت میکنند که شیطان از سایه عمر میکزد و میگویند
 که شیطان بر زبان پیغمبر جاری ساخت که بخواند انهن الغرائق العلی پس از عمر میکزد و مسلط
 بر پیغمبر میشود که زبان او جاری مبارک کلمه کفر را پس کسیکه این روایات را نسبت به رسول خدا

مثل این روایت عجیب نیست و یکی از آن علما گفت رسول خدا فرمودند اگر عذاب نازل شود نجات
نمی یابد مگر عمر بن الخطاب مأمون گفت این حدیث خلاف کتاب خداست صریحاً از برای اینکه خدا
میفرماید که خدا عذاب نمیکند این قوم را تا تو در میان ایشان باشی و خدا عذاب نمیکند ایشان را ^{دوم}
که استغفار نمایند پس عمر بن الخطاب اگر مانع نزول عذاب شود بآیه مبارکه موافقت میکند و یکی
از ایشان گفت رسول خدا شهادت داد از برای عمر به اینکه او از اهل جنت است و ایشان ده نفر بودند
از صحابه رسول خدا مأمون گفت اگر چنین بوده باشد که رسول خدا شهادت داده باشد پس شایسته نیست
که عمر خذیفه را قسم دهد که آیا منم از جمله سابقین میباشم اگر رسول خدا شهادت داد و چرا باید
قبول کند شهادت رسول خدا را و از خذیفه سؤال کند و این مریضه که عمر اعطاء شهادت رسول خدا
نداشته و این در مرتبه کف است و یکی گفت روایت از رسول خدا رسیده است که فرمودند مراد کعبه
که از روزه و رکعت و غیر آن پس سکنی کردم بر همه امت پس بعد از من ابو بکر را و کعبه را
که از روزه و رکعت و غیر همه امت آهم مثل من سکنی کرد پس از آن عمر را و رکعت میزان که از روزه سکنی نمود
پس ترا و برشته شد مأمون گفت این محالت از آنجمله که یا مراد از موازنه جسم است یا جسم را
صاحب فهمی واضح است که نمیتواند بود که جسم و جد نفس واحد زیادتى کند بر اجاد قاطبه بشر و اگر
مراد افعال است پس افعال امت که موجود نبود در آنوقت موازنه موجود را با غیر موجود چگونه میتوان
موازنه نمود و در آخر بدید که زیادتى شخص بیه چیز میشود گفتند به افعال صالحه مأمون گفت خبر دهید
که کسی که در عهد رسول خدا زیادتى داشته باشد آیا میتواند شد که بعد از رحلت رسول خدا آن منفصل عمل
کند زاده بر آنجمله آن فاضل در عهد رسول خدا کرده بود آیا ملحق به آن میشود اگر میشود پس آیا ملحق میشود

در عصر مکنی را که اگر باشد جهاد و حجاب و صوما و صلوات و صدقه فاد گفتند راست میگوئی ملحق نشود
فضل در عصر مفضل در عصر رسول خدا ماثون گفت پس نظر کنید در آنچه امامان ثار روایت کرده اند
و دین خود را از ایشان اخذ نمائید و راجع از فضایل علی نقل نموده اند و نسبت دهید آنچه را که درباره نام
و ه فقر از فضایل ثاب رسیده است که این ده فقره که شهادت داده شده است به اینکه ایشان از اهل
بهشت اند پس اگر جزوی از اجزاء کشیده باشد قول قول ثاب میباشد و اگر فضایل بخت بیشتر
برایت بسیار پس بگردید و حفظ کنید روایات مأخوذه از ائمه را و اختراع نکنید و تعدی نکنید
علما اهل سنت و جماعت که حاضر بودند سر بر انداخته و ساکت شدند ماثون گفت چرا ساکت شدید
و جواب میگوئید گفتند آنچه داشتیم اظهار داشتیم ماثون گفت هیچ میدانید که کسی باشد که پیش از علی
اسلام آورده باشد گفتند او سابق بود در اسلام بر همه کس و لکن اسلام او در حدیث سن و بد
طفولیت بود و اسلام آورد ابو بکر در سن کهولت و پیری بود و اسلام طفل اعتبار ندارد پس
اسلام علی اسلام شرعی نبود و اسلام ابو بکر معتبر بود ماثون گفت مخرج و بید که اسلام علی در حال
حدیث آریا بالهام الهی بود یا بعد از رسوخیه بود پس اگر میگوئید به الهام الهی بود پس
افضل خواهد بود از رسوخیه آریا که پیغمبر را جبرئیل بر او نازل شد و خواند حضرت را و خود را
شناسانید بر پیغمبر پس آنحضرت قبول دعوت کرد و اگر میگوئید که اسلام علی بدو عای پیغمبر بود پس
آیا برای خود دعا کرد یا بعد از الهی دعا کرد اگر میگوئید برای خود دعا کرد میگویم آنحضرت ناطق
نمیشد از روی هوا و موس نفس بلکه وحی الهی میرسید و اگر میگوئید از وحی الهی دعا کرد پس
در نموده چند او را که دعا کند در حق علی که اسلام آورد پس علی برگزیده شد در میان اطفال

بدو عا پیغمبر و اختیار کرد و او را بجهت وثوق و اعتماد که بر او داشت و میداشت که اوست مؤید من و خدا
 و فضیلت دیگر در شأن علی بود اینکه جزو هدید ما از کار حکیم آیا جاز باشد که تکلیف کند خلق را
 به امری که طاعت خلق نباشد اگر میکوشید بی جاز است که تکلیف لایق کند پس کافر شدید را
 که عقلا قبیح است و آیات قرآن دلالت میکند که خدا تعالی چنین تکلیف را نمیکند و اگر میکوشید
 که تکلیف فوق طاعت جاز نیست پس چگونه جاز باشد که امر کند پیغمبر خود را که دعا کند اسلام آوردن
 طفلی را که طاعت اسلام آوردن نداشته باشد نظر تبارکی سن و ضعف عقل از او را که قبول
 و فضیلت دیگر که مخصوص علی بود اینکه هرگز دیده باشید و کسی شمار خبر داده باشد که دعا کرده باشد
 پیغمبر در حق طفل دیگر از اهل خود یا غیر که آنهم بشود علی بدعا پیغمبر اسلام آورده باشد و اگر گویند
 که ندیم پس شایسته قاطع است که علی در بدو طفولیت قابلیت و توفیق یافته احدیت بود در قبول
 اسلام پس ما نمون گفت ای جماعت کدام اعمال افضل است گفته جواد در راه خدا گفت آیا
 یافته باشید که از آن جماعت ده نفر که از اهل بیست میدانند کسی باشد که در جواد مانند علی جواد
 کرده باشد در تمام مواقع حرب که در خدمت پیغمبر بودند یکی از آن مواقع غزو بدر بود و بیست
 پنج نفر از کفار کشته شدند بیست پنج نفر علی کشت و چهل نفر دیگر اتمام شکر گشته یکی از آن جماعت
 گفت بلای در آنوقت ابو بکر در عرش خدمت پیغمبر بود و تدبیر حکم مینمود ما نمون گفت بسیار عجیب
 آیا تدبیر مینمود بنفس خود و برای خود یا اینکه تدبیر او بشراکت رسول خدا بود یا اینکه رسول خدا
 محتاج بود به تدبیر الی بکر هر یک از این قسم را میخواهید اختیار کنید گفته پناه میبریم بخدا که
 اعتقاد کنیم که او خود تدبیر مینمود بدون پیغمبر یا میگویم لشکر است و احتیاج پیغمبر به تدبیر الی بکر بود

مأمون گفت پس فضیلت او بیک که در عیش بود چیست اگر تخلف از جهاد فضیلت الی بک باشد پس باید هر که
 در آن غرضه تخلف کرد باشد از جهاد افضل باشد از مجاهدین فی سبیل الله و حال آنکه خدا تعالی در آن
 مجید میفرماید ما وی نیستند الا فی که نشسته و جهاد نکردند از ک فی که جهاد نمودند و جهاد گفته اند
 فضیلت دارند بر کانی که تخلف نمودند و بعد مأمون به اسحقی گفت بخوان سوره هل اتی را پس اسحقی
 میگوید خواندم تا رسیدیم به آیه لطیعون الطعام علی جبهه مسلکنا و تیمار و اسیرا تا رسیدیم به آیه و کان
 حکیم مکتورا پس مأمون گفت این سوره در حق که نازل شده کفتم در حق علی گفت آری رسید
 باشد حدیثی که علی در وقتی که طعام را بمسکین و یتیم و اسیر دادند خود گفتند انما نطعمکم لوجه الله لاز
 مکم خیراء و لا شکور اکتفم خبری نشنیدم گفت خدا تعالی خبر داد از باطن علی که اطعام نمود بمسکین و یتیم
 و اسیر با وجودیکه خود و فاطمه حسن و حسین کردند و در صوم بودند و آن قرص نان را بسیار دوست
 نظر بکرسکی که میبودشان را و این معنی و خلوص نیت و صفاتی باطن را از علی و فاطمه و حسن و حسین خداوند
 خبر داد و الا ایشان بزبان چندی مذکور ساخته و یکسوی هم از دادن طعام و کرسکی خود گفته بودند
 و از این خلوص نیت و دادن طعام به یتیم و اسیر و سائل خداوند خبر داد که بر خلق جهان ظاهر نماید علو
 مرتبه ایشان و قبولی صدقه ایشان را و ای اسحقی آری دانسته که خدا تعالی در کتاب خود پنج
 موضع وصف کرده باشد بهشت را مانند آنچه در این سوره وصف فرموده و هیچ یافته که قوای
 از فضیله چه معنی دارد و چه گونه میتوان که از فضیله باشد اسحقی گفت نمیدانم مأمون گفت مرا
 این است که در صفا جبر تبه ایت که باطن آن در ظاهر آن پدید است و دیده میشود باطن چنانچه
 دیده میشود ظاهر پس روی علما را نمود و گفت آری شما نیستید که شهادت میدید در حق عشره

که از اهل بیت میباشد آن جماعت گفتند چنین است مأمون گفت اگر مردی بگوید که بر من معلوم نیست
 که روایت مذکوره از رسول خدا باشد آیا میتوان گفت انکس میخوشد و حدیث مذکور کافرشده
 بمذکی آنجماعت گفتند نمیتوان گفت مأمون گفت اگر کسی بگوید بر من معلوم نیست که این سوره مذکوره از قرآن
 باشد آیا میتوان حکم کرد که انکس کافراست آن جماعت سر بریزند اذخه ساکت ماندند مأمون گفت
 چرا جواب نمی گوئید گفتند بی شک در سوره از سور قرآن موجب کفر است و هر کس شک آورد
 کافراست پس مأمون گفت می بینم که بزرگی و فضیلت علی^ع حالا بر یکی ظاهر شود که نتوانید رو بخور و نتوان
 بنایند و بعد مأمون روی به آنی آورد و گفت خبر ده مرا از حدیث مرغ بر این شده که نزد خود
 آوردند بخضرت فرمود اللهم آتني بِأَحَبِّ خَلْقٍ إِلَيْكَ يَا كُلِّ مَعْنَى یعنی پروردگار ابرسان محبوب
 ترین خلق خود را که با من بخورد از این مرغ و کسی نباید مگر علی^ع و ای آنی آیا این حدیث صحیح است یا نه
 گفتقم بلی صحیح است و از آن جماعت تصدیق خوشت همه کی تصدیق بر صحت آن حدیث نمودند مأمون
 گفت والله ظاهراً هر شد که همه کی شما معاندی با علی^ع ای آنی از قسم بیرون نیست یا این است
 که دعای رسول متجاشد یا این است که دعا روده یا این است که خدا عارفست و تمیز میدهد
 که فاضل را از مفضل تمیز دهد و یا این است که فاضل را از مفضل تمیز نمیدهد هر یک از این دو قسم را
 قبول دارید بگوئید آنی میگوید من و همه کی بجماعت سر بریزد ساکت ماندیم بعد چون جوابی نداشتیم
 من گفتقم ای امیرالمومنین ان الله تعالى يقول في ابا بكر ثاني اثنين اذ هما في الغار اذ يقول
 لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فاقر الله سكينته فثبه الله الى صفة بليته
 مأمون گفت ای آنی این آیه بر کی نازل شد گفتقم بر آنی بگریز که پیغمبر اضطراب داشت و متعجب بود

ما من گفت خبره مرا از آیه دیگر که مثل است بر زول سکنه بر پیغمبر و بر مؤمنین آیا دوستی مؤمنین
 در آن موضع گنیتند گفتیم بنده ام گفت مردم در روز حاکم خنین که نختند و باقی ماند با پیغمبر مگر
 بهفت نفر از بنی ناسم علی بود که شمشیر میزد و عباس بود که لحام قاطر رسول خدا را بدست داشت
 و پنج نفر دیگر بودند که بدو پیغمبر احاطه کرده بودند که آفتی بوجود آورند تا اینکه خداوند طغیان
 داد رسول خدا را و اوضح شد که مؤمنین چه جماعت بودند حال یوای السخی کی افضل شد علی
 افضل است که در خدمت رسول خدا شمشیر میزد و سخا داری جان پیغمبر میکرد تا اینکه خداوند سکینه
 بر پیغمبر و او فرستد یا الکنی که با پیغمبر در غار باشد و اهل بیت زول سکنه داشته باشد ای ا
 که ام افضلند آن کسی که در غار میرود یا الکنی که بجای پیغمبر در عهد او میخوابد و جان خود را فدای
 جان پیغمبر نماید ای السخی خداوند امر فرمود به پیغمبر که علی را بجای خود بخوابان و تثبیت
 امور خود را بجهت هجرت از این بلد پس علی را طلبیدند و فرمودند یا علی تو بجای من میخوابی
 عرض کرد یا رسول الله اگر بخوابم جان تو سالم خواهد ماند فرمودند بلی گفت بجان منست میدارم
 پس بجای رسول خدا علی خوابید و تا صبح صدای کفار را می شنید که میگفتند زول سکنه شده
 شمشیر بار او فرود آورند و علی با شنیدن گفتای ایشان خوف و هراس نمود چنانچه ابوبکر
 در غار خوف و جع میداشت در صورتیکه ابوبکر با پیغمبر بود و علی تنها بود ای السخی علی
 همیشه افضل بود و ظاهر شد از این قصایا فضل او تا افضلیت او در روز خلق ظاهر گردید
 کرد پس ما من بن گفت ای السخی بگو حدیث ولایت را من ذکر نمودم که رسول خدا در عهد
 مردم را جمع کرد و بر منبر که در چهار شتران ساخته بودند تشریف فرمود و بعد از خطبه طولانی

و با عطا است علی را گرفته بکند و فرمود ای معز اصحاب من کنت مولای فی هذا علی مولای پس از مردم
 بیعت ولایت علی گرفت مأمون گفت آیا نمی بینی که واجب بر علی بود بر ابو بکر آنچه را که واجب نیست
 بر علی اطاعت این دو نفر را سختی گفت میگویند که این عمل و اخذ بیعت بجهت زید بن حارثه نه بجهت
 علی مأمون گفت ای سختی این حدیث را که محمد بن نقل نموده اند در چه وقت نقل کرده اند گفتیم و غیره
 ضم بعد از انصراف از حجة الوداع مأمون گفت زید بن حارثه چه وقت کشته شد گفتیم در موشه گفت
 آیا کشته شدن زید بن حارثه قبل از واقعه حجة الوداع نبوده گفتیم بلی گفت آیا روایت رسیده
 که رسول الله و فرمود یا علی انت بمنزلة هرون من موسی گفتیم بلی گفت آیا نه چنین است که مارون
 برادر موسی بود از جانب پدر و مادر آیا علی همچنین بود گفتیم نه گفت مارون پیغمبر بود علی پیغمبر نبود پس
 این دو احتمال باطل شد آیا احتمال سیم بعیز از خلافت دیگر چیزی باقی میماند در این حدیث گفتیم چیزی
 بجز خلافت باقی نمیماند گفت الحمد لله که شما معترف شدید در آنچه منکر بودید پس مأمون روی نمود
 به اصحاب کلام که حاضر بودند گفت من سؤال کنم یا شما سؤال مینمائید گفتند ما سؤال میکنیم
 بگوئید یکی از ایشان که سر آمد مسأله و جدال در علم کلام بود گفت آیا امامت علی از جانب خدا
 نبود و نقل نکرد امامت او را هر که نقل کرد که نماز چهار رکعت است و در ولایت در هم پنج درهم است
 و حج بیت الله که معظمت مأمون گفت بلی چنین است گفت پس چرا هیچکس خلاف نکرد در اینها
 ولی در ولایت علی این اختلاف و دعوی عظیم مش آمد مأمون گفت امامت ریاست و پادشاهی است
 و نفوس را عیب ریاست میباشد فرق است میان نماز و امام خلافت که رئیس و فرمان روی قومی شود
 دیگری از ایشان گفت شما انکار مینمائید کرد که پیغمبر امر کرده باشد مردم را که به اختیار خود مردی را

اختیار کنند که به ایند بجای پیغمبر و علت شفت و مهربانی بر رعیت خود منصوب نمود که میدانست اگر خود کسی را
 منصوب نماید در میان خلق پاره عصیان او میگردند پس بلا و عذاب از آسمان نازل میشود سبب نافرمانی
 جوی و خلیفه او از این جهت امر ریاست را بعهده خود رعیت گذاشت که اگر نافرمانی بشود باعث زل
 بلا نشود مأمون گفت که خداوند مهربان تر است بخلق از پیغمبر و میدانست که پیغمبر را نفرستد جمعی اعط
 میکنند و جمعی نافرمانی و معصیت میکنند با وجود علم بعضیان بعضی پیغمبران فرستاد مانع از ارسل
 رسل و انبیاء نشد و علت دیگر خلافت به اختیار نمودن رعیت میشود این است که تو میگوئی امر کرد
 که نصب کنند یا این است که کل رعیت را امر کرد که نصب کنند پس کل رعیت مأمورند که نصب کنند
 دیگری را پس انکس که اختیار کرده شود که خواهد بود و اگر میگویند بعضی را امر کردند میگویم پس آن بعضی
 مأمورین باید علامتی ممتاز شوند از ممتازین کجاست و چه کس بود و آن علامت کجاست و چه چیز
 و اگر گویند فقها ممتازینند علامت فقاہت و نشان آن چه چیز است و دیگری از آن جماعت گفت
 روایت رسیده است که رسول خدا فرمود مسلمین هر چه را نیک بدانند نزد خدا تعالی سکینت و مهر
 رشت و بد بدانند نزد خدا تعالی رشت است مأمون گفت باید که مراد حضرت رسول کی اردو
 احتمال باشد یا مراد کل مؤمنین است پس منع است زیرا که اجتماع کل بر تحین امری ممکن نیست
 زیرا که کل موجود نیستند و اگر موجود باشند اجتماع یا افتراق یا اختلاف افهام و آراء ممکن نیست
 و اگر بعضی مراد باشد پس هر فرق صاحب خود را تحین میکند و فرق دیگر تصحیح همین فرق میکنند
 نمی بینید که شیعه روایت در مرجع علی میکنند و حشویه در مرجع دیگری و حق ظاهر میشود که عند پیغمبر
 دیگری از آن جماعت گفت ای خلیفه آیا میتوان اعتقاد نمود که اصحاب رسول خدا بمکی خطا

رفته باشد مأمون گفت چرا و چگونه این اعتقاد لازم آید و حال آنکه مشایخ امامت زعم شما نه در نصبت
 که خدا واجب کرده باشد و نه سنتی است که رسول خدا فرموده باشد پس چگونه اجماع بر خطا شده باشد
 دیگری گفت ای حلیه اگر تو ادعا میکنی که علی حلیه بود بعد از پیغمبر و امامت خاصه او بود پس
 بیا و ردینه خود را بر او عای خود مأمون گفت من مدعی نیستم و لکن من اعتراف و اقرار مینمایم و
 بر اقرار کننده نیاید مدعی کسی است که میگوید نصب امام و عزل امام بدست ماست و اختیار
 امامت بدست رعیت است و چگونه بنده اقامه کنیم اگر بنده را از قائلین بقول خود بیاوریم که آنها
 همه مدعی و خصم مینمایند و اگر از غیر خود بیاوریم غیر موجود نیست دیگری گفت بر علی چه واجب بود
 بعد از رحلت رسول خدا مأمون گفت آنچه کرده ایم واجب و تکلیف او بود و گفت پس چرا لازم بود
 که تبلیغ کند ب مردم که منم امام شما مأمون گفت امامت نمیشاید بکرون امام کاری را در خود و نه بکرون
 مردم است در او از قبل از اختیار نمودن او یا با فضیلت دادن او را بر غیر بلکه امامت فعل خدا
 چنانچه فرموده برایم چنین است که ما کرده ایم تو را حلیه و همچنین فرموده و بولا که پس امام
 امام است از جانب خدا و بر اختیار خداست که او را از اول امر و شرافت نسب و طهارت
 مولود و عصمت از خطا میداند و اگر امامت کاری بود سهل و آسان پس هر که آن کار کند امام است
 و دیگری گفت چرا ثابت نموده از برای علی خلافت را و بچه دلیل نسبت داده میشود به او خلافت
 مأمون گفت بجهت اینکه در بدو طفولیت در ایام بود و پاک بود از اول انکه از امی و جناب میور از
 دین پرستی و شرک بجز انکه است و ظالم را امامت نمیزد و کسی که بت برسد امامت نمیزد این
 فقره اجماع است پس حکم من بر امامت علی به اجماع است و امام است و اوقتی که اجماع است

باز معتقد شود بر مثل او کسی که پاک باشد از شرک و پرستیدن دیگران از آن جماعت گفت پس چرا
 معتقد نکرد با ابی بکر و عمر در کفر حق خود چنانچه معتقد کرد با معاویه بن ابی سفیان مامون گفت
 سؤال محالی نمودی زیرا که لم سؤالت از افتقاد علیت و ترک قتال عدم است و نفی عدم
 و نفی سؤال لم میثود علی اگر احیای اثبات باشد امر مثبت محتاج بعقل است و عدم
 محتاج بعقل نیست پس ترک معتاده علی علت نمیخواهد بلکه آنچه بر مات این است که نظر کنیم
 به آثار و کردار و رفتار علی و ملاحظه کنیم که آیا امر او و خلافت او من جانب هدایت یا از
 واضح شود که خلافت او امر است از جانب الهی پس اگر حرب میکند به اذن خداست و اگر
 ترک میکند به اعلام و رضای الهی است چون افعال او تابع اصل است و اصل من جانب الله است
 پس همه چنین تابع و در صورت وضوح و ظهور امر و اینکه من جانب الله است پس شکی نیست و تردید
 کفر است برگاه علی مصوب است از جانب خدا نباید سؤال کرد آنچه میکند بحق میکند چنانچه
 در سال غزوه حدیبیه که شرکین مانع شدند از رفتن و نهدی بسوی کعبه تا خیر انداخته قتال را
 و آیه هم نازل شد پس چون قوی شدند و لشکر فراوان آمد نازل شد که بکشید شرکین را هر کجا باشد
 ایشان را دیگری گفت اگر امامت علی از جانب خداست و او واجب اطاعت است پس چرا
 که بر انبیاء لازم است البته که تبلیغ کنند و مردم را بخوانند به اطاعت و جواز است که بخت
 ترک کند دعوت خلق را بسوی خود و ساکت بنشیند مامون گفت ما ادعا میکنیم که علی مانع
 بود از جانب خدا که مردم را بخواند مانند پیغمبران زیرا که این وظیفه پیغمبر است و او پیغمبر نبود
 بلکه علی علم هدایت و تائید شده پیغمبر بود میان خدا و خلق پس هر که اطاعت کند مطیع خواهد

بود و هر که مخالفت کند عاصی خواهد بود پس اگر سیاه یا دیری که قوی شود جدا کند با هر که مخالفت
 او کند و اگر نباید ماضی و یا دیری بر او طاعت نیست بلکه بر خلق لازم است نصرت را با او نماید
 و اگر نمودند نصرت او را طاعت برایشان است بلکه امام نمیزد که کعبه است بر مردم لازم است حج
 بیت الله که بر روز کعبه و اگر فرستند اطاعت خدا نموده و مستوجب ثواب الهی گردیده اند و اگر
 روز و حج بیت الله کنند مورد طاعت و عقاب و عقاب الله خواهند بود ملاقاتی نخواهد بود کعبه را
 دیگری از آن جماعت گفت هرگاه واجب شد نصرت خلق را پیشوائی لازم الاطاعت پس
 چه حجت باید علی باشد و دیگری نباشد مأمون گفت از قبیل اینکه هرگاه خلق مضطر شدند و محتاج
 شدند به امامی آن امام باید معین باشد که امام مجبور جاز نیست که مقرر طاعت نموده باشد بجز
 الاطاعت مجبور نیست و مجبور آن شخص مقرر الطاعت میباشد لهذا بر رسول خدا لازم است که اگر
 کند خلق را پسوی آن که عذر نباشد خلق را بر خدا ایامی نبی که اگر خداست واجب کند بر خلق روزه
 گرفتن یکماه غیر معلومی را و علامت کند ارد وقت آزار بر مردم است که هر کسی بکزد و عقل خود را
 وقتی کند برای گرفتن روزه و اختلاف در آراء مردم بهم میرسد و هرگاه چنین میشود مستغنی
 از دست دادن رسولان و پیغمبران و از امامان که نقل کننده اخبار رسولان میشوند پس امام باید معین
 باشد من جانب الله و آن نیست مگر علی با اتفاق دیگری گفت از کجا میگویند که علی در آن صحن
 که رسولی است؟ او را خوانند به اطاعت بدرجه ادراک و بلوغ بوده مردم میگویند که او طفلی بود
 که حکم شرعی بر افعال او مترتب نمیشد و بفهم رجال نرسیده بود مأمون گفت که در وقت
 خالی نیست که رسول خدا مامور بود من جانب الله که او را دعوت کند به ایمان پس کسی را که خدا امر کند

بدعوت او بایستی که طاقت تکلیف داشته باشد و توانا باشد بر اداء فرائض و اعتقاد و مراتب ایمان
 و اگر او را طاقت نباشد و رسول خدا (ص) مأمور نباشد بکلیف و دعوت نمودن علی (ع) پس لازم می آید که پیغمبر
 بر حسب اجرائات نموده باشد و خود را رسول نداند بر کسی که خدا او را بجهت تبلیغ و دعوت بر او نفرستاده باشد
 پس کاذب می شود و ادعای رسالت بر علی (ع) و خدا میفرماید که اگر پیغمبر را با فقر آکنده و جبری رساند که از
 نباشد ما میگیریم او را بقوت خداوندی و قطع میکنیم رک دل او را و آنجا عت ساکت بودند و مأمون مجدداً گفت
 خبر دهید مرا از آن مردی که عامه او را اختیار نمودند پس نصب کردند او را بر خلافت آیا جایز است که بر او اطلاق
 کنند که اوست خلیفه و جانشین رسول خدا (ص) و حال اینکه رسول خدا (ص) او را نصب کرده باشد اگر میگویند که بی جایز است
 پس مکاره میکنند و بدون اذن عاقل و بدون صحت و حجت سخن میگویند و اگر میگویند که این اطلاق صحیح است
 پس ابو بکر خلیفه نیست نه از جانب خدا و نه از جانب رسول (ص) پس دروغ بسته آید بر رسول خدا (ص) آنچه را که در
 گفته بود پس باید تعقیب آخرت گرفتار شوید که فرموده خود را اتمش بدانید و خبر دهید مرا که در این دو
 قول که ام یک را راست میدانید یکی اینکه میگویند رسول خدا (ص) خلیفه کند و در و صحت نمود و یکی دیگر قول
 شما که میگویند ابی بکر نصب کرده شده رسول خدا (ص) است اگر بگویند در هر دو قول راست گفته ایم محال است
 زیرا که هر دو متناقض است و اجتماع دو امر متناقض محال است و اگر از این دو سخن یکی کاذب است پس
 سخن کذب میگویند از خدا ترسید و نظر کنید بمعاقت کار خود که روزی خواهد بود که زشتی کذب شود
 عاقبت ظاهر شود و تعلیه آباء و اسلاف را بنیدارید که حجت نمیشد و احترام کنید از شجاعت پس
 بذات مقدس الهی قسم یاد میکنم که قبول میکنند خدا عمل سبزه را مگر اینکه منوط باشد تجویز عقل و باید
 آنچه را که میکنند معلوم و یقین باشد و حق بدانند و عالم باشد بحقیقت آن و شک و ریب مخرج کفر میشود

و صاحبش را آتش خواند بود و نیز مأمون گفت خبر دهید مرا که آیا جازیه می‌باشد که کسی بخرد بنده را پس چون
 خرید بنده را آن بنده پر کرد و آقامی آن بنده شود و آقا بر کرد و بنده بنده خود شود و گفتند بنده
 شد مأمون گفت شما نصب میکنید شخصی را بخلافت پس آن اولی زبردست و بنده بود پس چون بنده
 برسد خلافت آن آقامی خلق شد و خلق بنده او شدند و گفتند این شخص نژاده سفیر است و خود
 نصب کرده بود پس محکوم حاکم شد و بنده آقامی بنده شد و حال اینکه هرگاه چشم بر او گردید
 مغرورت بلکه میکشید او را چنانچه کشند عثمان و ابی بلی امام وکیل مسلمین است و امر و کالت
 بدست تو کلت میخورد میگرد و میخورد غل میکند مأمون گفت آیا مسلمین و عباد ملک کیت
 گفتند خداست گفت پس خدا شایسته راست در نصب و عزل و دیگری بدون اذن مالک الملک
 چگونه تصرف میکند و اجماعی امت است که هر که در ملک کسی اصدات امری کند ضامن خواهد بود و حاز
 نیت او را تصرف در امور مملکت خدا نمودن پس اگر امری رود باید غرامت بکشد و نیز مأمون
 گفت خبر دهید مرا که آیا رسولی است خلیفه حجت است قرارداد باند و گفتند نصب خلیفه مکر و مأمون
 گفت پس ترک خلیفه حق است و هدایت است یا ترک آن کراهی و باطل است گفتند چگونه باطل
 باشد کار رسولی در هدایت و ترک کننده باطل را و اگر کراهی و ضلالت رو بگردانند گفتند مردم
 همچنین کردند گفت پس مردم چه نصب خلیفه نمودند و ابو بکر را حجت بود امام قراردادند و حال اینکه
 سفیر صلاح امت را در ترک دیده بود پس ترک موافقت سفیر کراهی است و محال است که موافقت
 پیغمبر حق باشد و مخالفت او هم حق باشد خلافت هدایت چگونه هدایت میباشد هرگاه ترک استخوان
 باشد پس چه ابو بکر عمر را بجای خود خلیفه گردانید پس فعل ابو بکر مخالف فعل رسولی شده و مخالفت

رسولی بباطل است و چرا عمر ثوری کرد بین مسلمین و مخالفان خود را کمان کردید که بفرمود
 نصیب خلیفه نکرد و ابوبکر نصیب کرد و عمر ترک نکرد استخلاف را چنانچه رسول خدا ترک نمود و عمر ثوری
 خلیفه نصیب نکرد چنانچه ابوبکر نصیب کرد و عمر را بی پدید آورد و قماری نمود نه موافق ابوبکر پس کلام
 صادر شد از سر کس خبر دهید مرا که فعل کدام یک حق بود اگر میگوئید که رسول خدا حق کرد پس ابوبکر
 و عمر را باطل بودند و خبر دهید مرا کدام یک افضل است ترک استخلاف که رسول خدا نمود و عمر ثوری
 یا آنچه کرد ابوبکر و عمر خبر دهید مرا آیا جایز است که ترک خلیفه از رسول خدا اصواب و حق باشد و هدایت
 و نصیب خلیفه از غیر رسول خدا هدایت و حق باشد پس متضادین هر دو هدایت و هر دو صواب
 هر دو حق باشد پس باطل کجاست طرف مقابل هدایت باطل و کفایت شام طرف مقابل حق با حق
 پس صافی باقی نماند و حال اینکه هر حق باطلی دارد و مجدداً ما مون گفت مرا خبر دهید آیا آیه مبارکه
 قُلْ لِّمَن صَافِيَ السَّوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ وَفِي التَّوْفِيقِ راست است یا دروغ است گفتند راست است
 گفت آیا ما سویی ملک خداست چون ایجاد نمود و از عدم بوجود آورد آیا خدا مالک ملک خود
 یا نیست گفتند خدا صاحب اختیار ملک خود میباشد و دیگری را تصرف در ملک خدا شایسته نیست
 گفت باطل شد مدعای شما بر همین سخن بجهت اینکه خود پادشاهی و خلیفه قرار میداد و امام که میخواهد
 و هرگاه نخواهد او را معزول نمیکند اگر با کند از عزل شدن او را میکشید و امام که بر وفق خواست
 شما سلوک کند او را اطاعت نمیکند و شما بنده دیگری هستید اطاعت دست نمانده خود نمیکشید
 تصرفی است که در ملک خدا نمیکند بدون اینکه از صاحب ملک او نباشد و میگوید است
 نمانده ما خلیفه رسولی است و این فریاد را بیکدیگر رسولی فرمود که هر که دروغ بگویند نیت دهد

جای او داشت است و ای بر شما افترا بر رسول خدا میرنید و دروغ می بنید که مردای قیامت و بال
 بر شماست بچه روی بخت رهنوشه؟ خواهید رفت و چه جواب خواهید گفت پس مأمون
 در تعجب کرد دست برداشت و گفت پروردگار من نصیحت نمودم قوم را پروردگار ارشاد کرد
 این قوم را پروردگار از عهده آنچه بر من واجب بود بیرون آدم و از گردن خود رفع کرد
 پروردگار است و شبهه بجهت ایشان گذاشتم خداوند امن بتو تقریب میجویم به این اعتقاد
 که من علی را حجت تو میدانم و بر همه مقدم میدارم بعد از پیغمبر تو و چنین امر کرد رسول تو را
 پس ضلایق متفرق شدند و دیگر اجتماع نشد تا اینکه مأمون از دنیا رفت حدیث یکم از
 یافضل دوم صاحب کتاب زبدة المعارف روایت نموده که در خلافت ظاهری ابوبکر ثانی
 مردی یهودی از ابوبکر سؤال کرد که خدا تعالی در کجا باشد در آسمان است یا در زمین گفت
 در آسمان در عرش قرار دارد گفت پس زمین خالی خواهد بود از خدا و می بینم که تو چنین یافته باشی
 که خدا در مکانی باشد بجز عرض گفت اینها سخنان زنادقه است و در شوق الا میگویم تو را آنچه خواهد بود
 و بشنود برکت و استعزای اسلام میبوید در این هنگام امیر المومنین سیهودی برخود فرمود شنیدم
 که چه گفتی و چه شنیدی گوش کن تا جواب تو را بگویم خداوند مؤتس این مکان است و از خلقت
 خداست و او را مکان نیست و او محیط است بر همه مکانها و در همه مکانها هست نه بطریق مکان
 که بحسب باطن حاوی بظاهر محبوس و نه بطریق مجادرت و بمهایکی و محیط بکلیت از روی علم
 و همه را فرود گرفته از روی تدبیر و احکام صنع و چهار ملک از چهار جانب عالم بسوی تو
 بن عمران آمده و می میگفتند از جانب خدا آمده ایم و خبر طوفانی است و از سیاق این مجرب

خارج است از تحریر آن قلم باز داشت پس پیروی گفت ائمه آن بزرگواران و اولی المکان فمن
 استولی علیه و بدت علی مسلمانی گفت حَدِّثْ لَکْهَذَا وَ بِمَا فَضَّلَ سَیِّمُ صاحب کتاب بنده
 از اصنع بن بناته روایت را آورده که امیر المومنین به اصنع فرمودند در وقتی که نصرانی ناقوس میزد
 آیا میدانی ناقوس چه ذکر میکند عرض کردم جانم فدایت ابو عبد الله حضرت فرمود میگوید سبحان الله
 حَقًّا حَقًّا اِنَّ الْمَوْلٰی صَدِیْقِیْ بِحَلْمٍ عَسَا رَفَعَا رَفَعَا لَوْلَا حَلْمُکَ لَنَشَعْنٰ حَقًّا حَقًّا صَدَقَا اِنَّ الْمَوْلٰی
 یَا ثَلَاثًا وَ یُوَاقِفَا وَ یَحْسَبُنَا یَا مَوْلَانَا لَا تَمْلُکُنَا وَ تَدَارِکُنَا وَ اسْتَخَذْنَا وَ اسْتَحْضَنَا عَلَکَ عَسَا
 قَدِ جَرَانَا مَوْلَانَا عَفْوُکَ عَنَّا اِنَّ الدُّنْیَا قَدْ غَرَّتْنَا وَ اسْتَعْلَنَا وَ اسْتَبْهَتْنَا وَ اسْتَفْوَیْنَا یَا اَبْنَ الدُّنْیَا
 جَمْعًا عَمَّا یَا بْنَ الدُّنْیَا عَمَلًا عَمَّا یَا بْنَ الدُّنْیَا قَادِقًا وَ رَاوَدُنَا لِقَیِّ الدُّنْیَا قَرْنَا کَلَامًا تَرَا کَلَامًا
 بَقْلًا لَقَدْنَا وَ فَا قَرْنَا یَا بْنَ الدُّنْیَا عَمَلًا عَمَّا یَا بِنَا قَاتِی وَ رَاوَدُنَا لَوْلَا جَلْمِی اِنْ کَانَتِ الدُّنْیَا اَلَا
 خِرَاجِزَا شَرَّ اَشْیَاءَ شِئًا حَرَامُنَا مَا دَامَ اِنْ دَاکُم دَامَ وَ اِذَا اسْنَا رَجَوْنَا نَجْوَا نَحْنُ تَرَوِی
 عَمَلٌ قَبْلَ الْوَرَا مَا یَوْمٌ یَمْحِی عَنَّا اِلَّا اَوْ یَسْئَلُنَا اِنَّ الْمَوْلٰی قَدْ اَنْزَلَنَا اَنَا نَحْنُ عَنْ لَا یَسْأَلُنَا کَلَام
 آنحضرت ختم شد صدای ناقوس افتاد رفتم نزد درباری گفتیم ترا بیج و مادرش قسم میدهم بار دیگر
 ناقوس را بزق او میزد و من میخواندم آنچه از امیر المومنین شنیده بودم و درباری واقف شد بر این
 امر را گفت من دیدم در کتابهای خود که ناقوس زکری وارد و عالم بیکر آن نیت مکر سفیری
 یا و قس سفیری مرار و مولای خود بر پس آوردم او را خدمت امیر المومنین و تبرکات سلام
 حَدِّثْ لَکْهَذَا وَ بِمَا فَضَّلَ وَ جَهَّأْتُ سَیِّمُ صاحب کتاب بنده آورده که خطب مشی و من اولی
 که از اعیان جماعت دست بسته میگوید در فضل و شان امیر المومنین ما قال ما اقول فی رجل اقد

لَهُ بِالْفَضْلِ خُصُومَهُ وَلَمْ يَكُنْهُمْ جِدَّ مُنَابِتِهِ مَعَ اسْتِيلَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ عَلَى الْأَرْضِ وَاجْتِهَادِهِمْ فِي طَافِ
 نُورِهِ وَلَعَنَهُ عَلَى مُنَابِرِهِمْ وَوَضَعَ مَعَايِبَهُ وَقَتْلَ مَا دَحِيهَ وَجَبَّهُمْ عَنْ رِوَايَةِ حَدِيثٍ لِعَلِيٍّ
 فَمَا زَادَهُ إِلَّا سَمَوًا وَرَفَعَهُ نَكَانَ كَالْمَلِكِ مَا سَتَرَ أَنْتَرُ عَرَفَهُ وَكَلَّمَ كَتَمَ تَضَوَّعَ نَشْرَهُ تَعَرَّى إِلَيْهِ
 كُلَّ فَضِيلَةٍ وَتَجَاوَزَهُ كُلَّ طَائِفَةٍ كُلِّ مَنْ فَرَعَ الْفَضَائِلَ بَعْدَهُ فَلَهُ اقْتَضَى وَعَلَى مِثَالِهِ احْتَدَى
 وَمِنْ كَلَامِ ابْنِ أَبِي الْحَدِيدِ مِنْ كَلَامِهِ اقْبَسَ الْعِلْمَ الْإِلَهِيَّ وَالْيَدِ انْتَهَى مَعْنَى جَنِّتِ كَرَمُكَ خَطْبُ
 ابْنِ أَبِي الْحَدِيدِ كَهَيْهَاتُ كَوْنِهِمْ دَرِشَانِ مَرْدِي كَهَيْهَاتُ خُصْمِ أَوْ قَرَارِ فَضْلِ أَوْ مَيَاذِ دَمَكُنْ نَبُوهُ أَوْ الْخَارِاقُ فِضَائِلُ أَوْ بَابُ
 اسْتِيلَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ وَسُلْطَتِ دَأْتَنِ بَرْدِي زَمِينِ وَسَعَى وَكُوشِشِ آيَانِ دَرْدُو نَاشِيدِنِ نَوَارِ وَوَلَعْنِ
 آيَانِ بَخْشَرَتِ دَارِ بَرْمِزَا وَاخْتَرَعَ مَوْدُنِ وَرَوَاجِ دَاوُنِ عَيْبِ كَجَبَةِ أَوْ كُشْتَنِ مَرَجِ كَنْدِ كَانِ أَوْ رُوحِ
 كَرُونِ اَزْ مَرَجِ أَوْ دِيَا كَفْتَنِ حَدِيثِي كَهَيْهَاتُ كَنْدِ بَايَهْ قَدَرِ وَنَزَلَتِ أَوْ رَا بَا وَجُودِ آيِنِ زِيَادَتِشْ مَكْرُوشِ اَزْ بَلْبَدِ
 رَتَبَةِ پَسِ مَانَدِ مَسْكَ كَهْ مَرَجِ نِهَانِ كَنْدِ عَطَا فَا شِ مَكِينِدِ وَبَرَجِ كَتَمَانِ مَكْنِسِينِدِ بَلْبَدِ مِثُو عَطَا وَوَرَجِ
 دَرِ رَكِ بُوْدَه بَاشَدِ اَزْ اَو بُوْدَه اَسْتِ وَبِهْمِ فَضِيلِهِمَا اَزْ اَو بَر خَوَا سْتَهْ دِهْرِ فَاضِلِي سِرُويِ اَو مِثُو دَرِ مَنَوَالِ اَو سِرُ
 دَعْلُومِ اَلْوِيَهْ اَزْ كَلَامِ اَو اَقْبَسَ اَسْشَهْ وَطَائِفَهْ مَقْرَلَهْ كَهْ سَرِ آئِنْدِ دَرِ عِلْمِ كَلَامِ تَامَامِ اَزْ قَلَامِ زَهْ اَمِيرِ اَلْمُؤْمِنِينَ
 عِيَا شَسْتِنْدِ دَأْتَنِ مَنُوبِنْدِ بَوَاصِلِ بِنِ عَطَا كَهْ اَوْشَا كَرْدِ اَبُو عَلِيٍّ اَلْجَبَابِي اَلْمَقْرَلِي بُوْدِ دَعْلُومِ اَلْفَقْهِ پَرِ اَصْحَاحِ
 كَهْ بِهْمِ فَتَوَا تَحْقِيقِ كَرْدَهْ دَرِ مَكْتَبِ خَانَهْ دَرِسِ بَخْشَرَتِ بُوْدِنْدِ لَوَاقِعَهْ شَهَادِ اَلْاَنَامِ فَفَضْلَهْ حَتَّى اَلْعَدَا وَ
 مَا شَهَدَتْ بِهْ اَلْاَعْدَاءُ حَدِيثِ مَكْشَرِ اَسْرَ بِاَفْضَلِ نَحْمِ صَاحِبِ كِتَابِ زَبَدَةِ اَلْعَارِفِ
 اَزْ رُغْمِ رِوَايَتِ مَوْدُو كَهْ سَلَّ رَسُولُ اَللَّهِ عَنْ بَعْضِ النَّاسِ فَقَالَ فَيَدِ مَا قَالَ فَضِيلُ لَهُ فَعَلَى فَقَالَ اَنَا
 سَلَّسْتُ عَنْ النَّاسِ وَلَمْ تَسْأَلْنِي عَنْ نَفْسِي وَعَلَى نَفْسِي حَدِيثِ مَكْشَرِ اَسْرَ بِاَفْضَلِ نَحْمِ دَرِ زَبَدَةِ اَلْعَارِفِ

از زنجری و ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود علی منی مثل راسی من بدنی و روحی منی
 حَدِیْثُ یَکْهَرُ اِرْ پَاضِدُ هَفْتَمُ رَنْدِه اِر سَمْعُ اَوْرده که رسول خدا به علی فرمود یا علی انت منی
 کَر و حِی من جَبْدِی و انت منی کَا الصَّوْدُ مِنْ الصَّوْدِ وَاَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ شَدَّ فَصْلَهُ
 حَدِیْثُ یَکْهَرُ اِرْ پَاضِدُ هَفْتَمُ صَاحِبِ کِتَابِ رَنْدِه مَعْرِضِست که ضراب بن ضمره ربیعیه بن ابی نضیا
 وادو شد و ابی نضیا بن نباته حاضر بود معاده گفت بضرا و وصف کن علی را برای من گفت میشود اوصاف
 واری گفت نه البته باید و وصف کنی ضرا گرفت ای معویه بود علی در میان ما مانند یکی از ما نژاد
 می نشست هرگاه رزادو میرفتیم و سؤال میکردیم جواب سؤال ما را می گفت و با این حال و سلوک خوش
 از ترس او هرگز سخن نمیگفتیم و هیت و عظمت او ما را مانع از سخن بود و شب بسیار کم میخوابید و سوسپتید
 تلاوت کتاب خدا بود و هرگز بالش زم زیر سر نگذاشت وقتی که در محراب عبادت می ایستاد و تارکی
 عالم را فرو میگرفت ریش خود را مدت میکرد و میلرید مانند مار کزیده بر خود می چید و مانند مادر بچه
 گریه میکرد و میگفت ای دنیا ای دنیا رو بمن کرده آیا بوی تو روی آوردم مرا میخواهی بخود عاشق
 کنی چه بسیار است دور خیال تو و چه بسیار دور است از من خواهش تو مرا بتواضعیت من نور
 مانند شوبری که سه دفعه طلاق گفته باشد زن خود را طلاق داده ام رجوع نطلبم کرد و آه آه
 از دوری راه و کمی توشه من ضرا گرفت و گفت از اوصاف بحضرت تا اینکه معویه کرمان شد و
 با استین جامه انگ خود را پاک نمود و گفت واللہ علی چنین بود که گفتی و قصه بود را و گریه و غش
 علی را در نخلستان مدینه در شب که مشهور الفریقین است معویه را بی ضرا نقل نمود و الفضل ما شهادت
 بِهِ الْاَعْدَاءُ حَدِیْثُ یَکْهَرُ اِرْ پَاضِدُ هَفْتَمُ صَاحِبِ کِتَابِ رَنْدِه از ابن عباس در فضیلت

و اشرفیت علی بر انبیاء و میکوید که چنانچه رسول خدا می افضل و اشرف بود بر تمام انبیاء و رسول
 نیز افضل و اشرف بود بر تمام انبیاء و اوصیاء و آنچه نصایل در آدم و ادیس و نوح بود باز برای
 نر علی بود نسبت به افضلیت بر آدم و مساوات او خدا میفرماید و علم آدم اسماء کلها یعنی خداوند آدم
 تعلیم نمود همه اسمهای اسمهای همه چیز را و درباره علی رسول خدا میگوید امام مدینه العلم و علی
 و اگر آدم را از پنج خواهر بهشت نمود ترویج فاطمه را با علی در عرش فرمود و اگر برای آدم صد ساله
 از زمین شد برای علی دو الف قارافه و فرستاد اگر آدم ابو الانسین بود علی ابو القلین بود اگر آدم را
 نمی کردند از خوردن گندم و او عصیان نمود و خورد علی را از آن خوردن گندم داده بودند و خورد و در عرش خود
 بنیان جوی قناعت نمود و اگر در حق آدم فرمود نسبی فلم یجد له غمرا در حق علی فرمود کان شعیکم
 مشکورا اگر آدم خلیفه الله بود علی هم خلیفه الله بود اگر آدم از خاک بوجود آمد علی ابوتراب بود
 و کان علی اباتراب اگر آدم در وقت خلقت عطش زد و گفت الحمد لله علی در وقت ولادت سجده
 رفت و حمد و شکر خداوند کرد اگر آدم ابتدا طغوش بین مکّه و طایف شد علی بطور و ابتدای در
 و تولدش در کعبه معطه خانه خدا شد اگر برای آدم و عیالش گندم و جو جبرئیل فرود آورد و امر معاشر
 تنبیه نمایند برای علی و والد و ماحده شش طعام بهشتی فرود شد اگر انبیاء از صلب آدم بودند اوصیاء
 پیغمبر از صلب علی بودند و نسبت داده شد اولاد رسول خدا یعنی اگر ملائکه آدم را بر دوش گرفته خدای
 علی را ملائکه بر دوش داشتند اگر ملائکه مامور شدند که آدم را سجده کنند ملائکه و خلق عالم مامور شدند
 که اطاعت کنند علی را کما قال رسول الله علی امت محمد و لا اله الا ما فی بعضی مردم مامور شدند
 ربوبی تو بنایند و اطاعت تو نمایند و تو بر جای خود باشی و بوی کسی زوی اگر آدم را برای گندم خوردن بهشت

بیرون کردند علی بهشت را خرید قهرمانی اگر آدم را از بهشت بیرون کردند علی را قبل از همه انبیاء و اوصیاء
 و خلق و افضل بهشت میماند و اوست قیم حنت و ناز و تقیم کننده منازل اهل بهشت هر کس را بمقام و درج
 که سزاوار میدانند و تعلیم نموده به آدم اسمائی که خواند به آن اسماء خدا را و نجات یافت و علی همان کسی بود
 که اسماء را به آدم آموخت و او را نجات داد و یکی از آن نام خودش بود و اما فضیلت و سادت بهشت
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَفْتَحُ آدَمُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بَيْتَ خَلِيفَةٍ وَآنَا فَتَحَ بَيْتَ أَبِي طَالِبٍ وَآنَا فَضِيْلَتُ رَسُولِ اللَّهِ
 عَلِيٌّ يَا أَدْرِيسَ خَيْرَ الطَّعْمِ أَدْرِيسَ بَعْدَ وَفَاةٍ مَنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَالطَّعْمُ عَلِيٌّ فَمَنْ حَيَاةٍ مَنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ مَنْ لَمْ يَلِدْ
 وَنَزَلَ أَدْرِيسَ دَرَسَ خَوَانِدَ الزَّكَاةِ سَادَى كَبِيرِينَ جَبَّةٍ أَدْرِيسَ كَفْتَنَهُ عَلِيٌّ كَسَى كَسَى كَسَى كَسَى كَسَى كَسَى كَسَى
 آسمانی عنده ام الكتاب و او بود که درس داد ادريس را و آموخت به او علم را و ادريس اول کسی بود
 که خط را بنامد و بنای نوشتن گذاشت و علی کسی بود که تمام علوم از زبان او تراوش نمود و تمام
 علمای هر فنی شاگردان مکتب خانه او هستند و اما فضل و سادت با نوح پیغمبر در پاره موضوع است
 اول در عیاق که عید گرفت از بنسین و از نوح و خداوند عید گرفت از هر پیغمبری بنسبت تمام بنسبت
 و امامت و ولایت علی و یازده نفر اولاد او و طول داد عمر نوح را هزار سال و طول عمر فرزند علی را
 که قائم یازدهمین از اولاد علی است متجاوز از هزار سال و اگر نوح را شیخ المرسلین قرار داد علی را
 الامم الطاهرين بود و اگر نوح را آب از تنوز جوشید بین النار هو النجم لعلی من بین النجم و النجم اذ
 اگر اجابت دعوت نوح شد و باران بارید آسمان یعقوب اصیبت لعلی بالرحمة جوشید آب در ارض
 بلقع و بین و اگر نوح را در چهل و دو موضع اسم بر خداست اسم علی را در هشتاد و نه موضع یاد نمود
 و نوح را نوح گفتند لکثرة نوحه و بکثرة در شان علی نازل شد اَمِنْ هُوَ قَاتِ اَمَّا الدَّلِيلُ اَنَّ نوح را

وصف فرموده علی را بعلو یاد فرموده و جعلنا لهم لسان صدق علیا و اگر جمیع خلق را بطوفان نوح
 هلاک کرد ایند و قوم نوح را که از اهل ایمان بودند نجات داد و اهلک اعداء علی هلاک کرد ایند و ثمنان علی را
 و رستمکار کرد ایند و دوستان و شیعیان علی را در نجاتین اگر نوح پدر سادات علویه
 و اگر نوح گفته شد ابط بسلام منّا در حق علی و سایر اولاد او فرمودند سلام علی آل سین و اگر کسی بوج
 اهل ایمان به او را از غرقا نجات داد کشتی ولایت علی مؤمنین و دوستان او را از درکات نیران بجا
 و اما سادات علی با ابراهیم درسی موضع است اول در حق ابراهیم فرموده للاعبداء و جهنمنا هم و دنیا
 و از برای علی فرمود آن پسر اصفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ابراهیم را فرمودند
 هر نیاه الی صراط مستقیم و علی را فرمود لكل قوم هاد و بعلی فرمود و رخصه یا علی انت المنذر انت
 لكل قوم هاد و صراط مستقیم علی است و ابراهیم را هدایت صراط مستقیم که ولایت علی باشد فرمود و به ابراهیم
 فرمود و انتباه فی الدنیا حسنه و فی علی جاء با الحسنه فله عشر امثالها و درباره ابراهیم فرمود
 فی البرکه و درباره علی فرمود بکانه علیکم اهل البیت و ابراهیم را یاد کرده بشرفاه به استحق و علی را
 بشرف داد و همچنین علیها سلام در شان علی نازل شد هو الذی خلق الاله البشر فجعله نبیا و صهرا
 و آن اشاره است بعلی و آب اشاره است بعلم و علی علم خدا بود و صهر غیر شد و اگر سلام بر آل ابراهیم
 کرد و همچنین سلام بر اهل سین کرد و اگر خلقت به ابراهیم داد و ولایت و ریاست بعلی داد و اگر شاد
 حسن به ابراهیم داد و گفت جعلنا لهم لسان صدق علیا علی را هم شایسته داد و الذین آمنوا یا ابراهیم
 و رسول اولئک هم الصّدّیقون و اگر در ابراهیم فرمود و تتخذوا من مقام ابراهیم مصلى و درباره علی
 هو اول من صلی مع رسول الله اگر ابراهیم را امام کرد ایند و قال جاعلک للناس اماما در شان علی

فرمود وکل احصیاء فی امام حسین و اگر خانه کعبه اثبات ثابت قرار داد و گفت واد جعلنا البیت مثابة للناس
 در باره علی فرمود حجت او ایمان و بعضی او کفر است و اگر ابراهیم را بنواخت و او فرمود که طهر بیتی للطاهرین
 علی را بنواخت که فرمود الله لیدُ هب عنکم الرجس اهل البیت و طهرکم تطهیرا و اگر ملوک روم را از نسل ابراهیم
 قرار داد بازده امام از نسل علی گردانید که ملوک دنیا و آخرت میباشند و اگر ابراهیم را کرامت نمود که کان قافسا
 و حصید زمان بود در توحید علی را کرامت بر این فرمود اول من اسلم و لم یثرب بالله طرفه عین و اگر ابراهیم
 بقبوت یاد کرد که کان قافسا علی را بهم بقبوت یاد کرد و فرمود امن هو قانت اما الیل و اگر ابراهیم
 یاد کرد که کان خنیفا مسلما در باره علی فرمود کان منھاج علی خنیفا مسلما و اگر ابراهیم را بعد شاکر یاد کرد
 علی را و الذین ینذرون الله قیلا ما و تعودا یاد فرمود اگر ابراهیم را یاد کرد و باره علی فرمود الذین فی
 یوفون بالندیس اگر ابراهیم را یاد کرد که انه فی الاخرة لمن الصالحین در باره علی فرمود صالح المؤمنین
 و اگر ابراهیم را یاد کرد و احلیم او اه منیب علی را فرمود الذی یحیدر الاخرة و یرجو رحمة ربه
 اگر ابراهیم را یاد کرد و ادن للناس بالحق علی را یاد فرمود که اذان من الله ورسوله اگر ابراهیم از قوم
 خود مفارقت کرد و از نسل او انبیاء و مرسلین علی مفارقت از قریش کرد و از نسل او ائمه طہیین و سادات
 عظمیاء تا در قیامت بیرون آورد اگر خانه عداوت نمودند ابراهیم را در محقق گذارند و بهش انداختند
 به اکره علی و غرزه ذات السلاسل به اختیار بی اکره در محقق انداخت خود را و حجاب نمود با اعدا
 و کسی بود که ابراهیم را از آتش نجات داد و نجات خدا و آتش را کشتان نمود ابراهیم به امر خدا اگر ابراهیم
 القوی المجیم واقع شد علی خود را بودی جن انداخت و محارب گرد تا اسلام آوردند اگر آتش بر ابراهیم
 بر دوا و سلاما شد رحمت و دوستی آتش را در دوا و سلاما شود که امر نمود به نش محبتان

علی فقد الحافور له لاهی اگر متابعین ابراهیم از ابراهیم شدند و فرمود من تبعنی فاقدمتی و حق علی فرمود
 ان ادلی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا معه اگر ابراهیم ملائکه سخن گفتند
 فادعهم خیفه علی مکرر بلائکه سخن کرد و استاد جبرئیل و مادی بود او را و امر بود بر اسرافیل و میکائیل
 و عزرائیل اگر ابراهیم اسس اسس الکعبه و بنی ثمانیا و رفع حیطتها علی در کعبه مولدش شد و ظهور یافت
 من الادلالم و کسر الاضام و الالهیه الباطله اگر ابراهیم متبارک است و گفتند به او من فضل هذا ^{بیتنا}
 و قال بل فعله کبرهم هذا علی سید و شفت بت راست که بزرگ آنها هبل بود و گفت سنگنده آنها
 من هم و از خود دفع کردند آن عل را اگر ابراهیم حاضر شد برای فرج پسرش در راه خدا علی جان خود را بر آتش
 خوشنودی خدا فدای روحش می داشت و در تبر روی نه می چسبید و در غروت
 جان نریزها کرد و جهاد در ره خدا فرمود و اما افضلیت و مساوت علی با یعقوب اگر یعقوب را در ^{راه}
 بود محبوبترین آنها یوسف و ابن یامین بودند علی را همزه پیر بود محبوبترین آنها حسن حسین بودند که دوست
 جوانان هستند اگر یوسف را در چاه انداختند و نبش گشته شدن او را بزرگ دادند حسین فرزند علی را
 که گویای کوفه شام فرج نمایند اگر کرک با یعقوب سخن گفت ثعبان با علی سخن گفت و کرک هم سخن گفت یوسف
 پس یوسف گفت رب قد ایتنی من الملک علی را گفتند اذ ارایت نعیماً و ملکاً کبیراً اگر یوسف
 بعد از حد بلوغ صاحب علم و حکمت شد علی در صغر سن صاحب علوم ربانی و حکمت های آسمانی بود و در کوچکی
 بعد از سه روز از تولدش سوره قد افلح المؤمنون را تا آخر برای روحش می خواند و با مادر ^{کراره}
 سخنان حکمت آمیز می فرمود اگر یوسف بعد از رسیدن به سلطنت و شاهی کر سنهارا بر میگرد علی با اینکه خود را ^{بسیار}
 بر میگرد کر سنه ثمار الطعام می فرمود و نام خود را بما کین می خویشید لمؤلفه بین تفاوت ره اگر با

یوسف باوشتن انبارهای گندم و غله اطعام معمولی ساکنین و گرسنه را در دار الصیافه سلطنتی ادرالمؤمنین
 خودش اگر سینه میگردانید و نان و آرد را پر دوش مبارک شب ظلمانی مجامعهای ساکنین و فقرا میرسانید
 و طعام خود را با یک سه روز روزه بود به اسیر و مسکین و یتیم بخشید و خود وفاطه و دو فرزندش حسین
 یا آب افطار فرمودند که آیه تریفه را خذت علی درباره ایشان فرود فرستاد *طعمون الطعام علی مسکینا و*
و یطعمون اگر اهل مصر بدین حال یوسف را گرسنی میباشند مؤمن بلاقات علی در قیامت از گرسنگی
 نجات مییابند اگر یعقوب را یحیی یوسف را از مصر در کفان شنید شیعیان علی را یحیی شربت را میکنند
 بهشت آسمان اگر یوسف را زان مصر عاشق شدند علی فخره و طایفه علالت عاشق شدند و آماست
 و افضلیت علی بر موسی اگر موسی در دامن فرعون نشو و نما یافت علی در دامن رسول خدا بر میشت
 اگر موسی را خداوند در صحن از شر فرعون نگاه داشت و در کبر سن در روز نعل خط کرد علی را در صحن
 که کمبوره بود از آرد ما حفظ فرمود و بدست علی آن آرد را از زمین برداشت اگر موسی را از حجر
 گذرانید علی در رفتن بکعبه خواجه ابجر عبور فرمود اگر حراد و قمل را در اطاعت موسی قرار داد ماهیا
 و جانداران دریای نزد ان اطاعت علی نمودند و فرمود *اخرجی استیها الصفا و ع فخرت* اگر موسی
 مرده را زنده کرد این که خدا تعالی میفرماید *ثم نقبناکم من بعد موتکم* سام بن نوح بدست علی زنده شد
 اگر هرون را وزیر موسی کرد علی را وزیر رسول خدا فرمود اگر موسی از سنگ آب بیرون آورد
 علی در رفتن بصفتین در بیابان بی آب چشمه آب آشکار فرمود اگر موسی من و سلوی داروش
 برای علی تقاضای درمان و عیب از نبوت فرود شد اگر خداوند دشمن موسی را برض نمود علی این را
 بیروص فرمود اگر دشمنان موسی در آب غرق شدند دشمنان علی در پیش دفع غرق هستند *الصفا*

فی جهنم کل کفار عنید کفار عنید عثمان علی هستند اگر موسی از کفر من عصای خود که بصورت اردو شده بود
 خوف کرد و در بخت علی در کمپاره اردو را درید و هم از نفرمود و علی انکس بود که اردو را بصورت عصا
 کرد و دست یی داد خداوند امر فرمود موسی که برود فرعون و قوم او را دعوت کند بجزارتی خدا آورد
 و گفت از فرعون تیرسم علی برای دعوت قوم به امر رهنمودی در قبایل بین رفت و خوف شد
 خداوند موسی را که عصا داد به علی ذوالفقار داد و اگر از عصای موسی عجایب بطور رسید از شمشیر
 علی مافوق عجایب بطور رسید که کفار تیر تا مده بودند اگر عصای موسی را شعیب به او داد و ذوالفقار
 علی را خداوند توسط جبرئیل فرو فرستاد و به او وصفت فرمود برای موسی اگر دوازده سبط بودند علی
 و یازده فرزندش دوازده امام از جانب خدا بودند اگر موسی را در وادی طور اخلع نعلیک گفتند
 علی بر دوش رهنمودی برای شکنج اضمام پاک داشت اگر موسی پای موادی معس گذاشت علی پای
 بر کف مبارک پیغمبر گذاشت اگر محمل قدم موسی در خاک دسک بود محل قدم علی مهر نبوت کف رهنمود
 بود اگر خداوند حب موسی را بر دل فرعون و سیه اندخت حب علی را بر دل حلال را لکان قرار داد
 که هر نطفه پاک دوست علی و هر نطفه حرامی دشمن او میشود و عیار کفر و ایمان را بدستی علی قرار داد و پنج
 موسی را برای رسالت و هدایت قوم فرستاد علی را بحدیث و امامت و راهنمایی خلق فرستاد و سالک راه
 نجات نبیگان خود فرمود اگر موسی را دو پیر شیر شرب داد علی را دو فرزند حسن و حسین که سید جوانان
 عنایت فرمود اگر مردم موسی را که اشته کوساله سامری را پرستیدند علی را مردم که نهشته کوساله
 سامری این امت را میپرستند که مراد ابو بکر بن ابی قحافه شد اگر موسی دختران شعیب را آب داد از جاه
 مدین علی شعاع خود را آب میدهد از جوی کوثر اما افضلیت و مساواة علی را سلمان سلیمان

سلیمان گفت رب بر من ملکاً لا ینقض احد من بعدی و علی گفت یا صغریا بیضا غری واکر
 سلیمان را ملک فانی دادند علی را هم ملک دنیا و ملک باقی و سلطنت آخرتی دادند و اما با صالح اگر
 صالح را خلق صالح خوانند علی را خدا تعالی صالح خواند و صالح المؤمنین لقب داد اگر صالح نام
 از شکم سبک بیرون آورد علی صد ناله که رو بخدا وعده به اعرابی داده بود از سبک بیرون آورد
 و اما ذوالقرنین اگر ذوالقرنین ندیا جوج و ما جوج را به امر خدا نمود علی سد شیاطین فرمود و کمر
 ایشان را دفع کرد و ذوالقرنین اگر عارف بود بلغات خلق علی بلغات خلق و منطق بطیر
 و تسبیح و البهائم و الهمادات و البیئات و خلق آسمانها عارف بود اگر ذوالقرنین طلب
 آب حیات شد و برای آتش بدن آن بطلمات رفت و میافت علی ماء الحیات و عین الحیاة
 بود و آب حیات را بنحیر آنها می فرمود و او را عمر جاودانی بخشود و اما داود و داود
 و سمریان بنی اسرائیل اگر ایشان بقیه از آل موسی و بیرون بودند علی بقیه الله بود داود
 گفت الحمد لله فضلاء علی را خدا فرمود فضل الله المجاهدین اگر داود را حکمت دادند علی
 علم الکتاب را دادند و اما افضلیت و مساوت علی با عیسی اگر عیسی را خداوند از روح خود
 آفرید علی را از نور خود آفرید قبل از خلقت آدم اگر در وقت ولادت عیسی مریم را از پشت پیش
 بیرون کردند که این محل عبادت است نه خوابی را شنیدند و و ولده ماجده علی را داخل کعبه نمودند
 و بجهت شرافت یافتن کعبه مولد علی را در آنجا قرار دادند اگر عیسی توریة و بخیل قرأت میکرد و بطن
 مادر خود علی تسبیح و تملیل نمودند او را در بطن والدہ ماجده خود اگر عیسی در وقت ولادت
 گفت انی عبد الله اتانی الکتاب علی در وقت ولادت کتب سائر را تلاوت فرمود

از انجا سابق و قرآن مجید را عادت نمود که هنوز آیه از آن بر سونخه^۱ نازل نشده بود اگر عیسی گفت
 او صافی با الصلوة علی در طفولیت نماز میکرد^۲ و اگر عیسی گفت التمس علی یوم لدت و نمودند^۳
 در شان علی سلام علی آل سین اگر ما در عیسی قبول بود زوجه علی فاطمه از هر ا^۴ قبول است اگر عیسی
 اول اقرار عبودیت نمود علی اقرار بشهادتین نمودند و در اول تولد اگر عیسی گفت انی عبد الله علی
 گفت انی عبد الله اگر برای ما در عیسی نخله خرم بار آورد برای دالده مابده علی در کعبه مظهر تاسه روز
 مائده و طعام بهشت آوردند اگر عیسی را علیه السلام وصف نمودند علی را وین غنچه علم الکتاب
 وصف کردند اگر عیسی که دایره را شفا میداد علی مکرر از این استشفاء پسند و خودش طب
 القلوب علی لامراض بود اگر عیسی احیاء موتی مینمود علی مثل سام و اصحاب کینف زنده نمود
 اگر عیسی ادیاه روح القدس بود علی خود مؤید روح القدس بود و کسی بود که جبریل و میکائیل
 و میکائیل در سین دیار او بودند اگر عیسی خبر میداد بایلی کلون و میفرودن فی البیت
 علی خبر میداد از آمدن العرش اگر عیسی زاهد بود علی از بد کل خلق بود اما مساواه علی
 با رسول خدا^۵ محتاج تخریر و بیان نیست صاحب کتاب زبدة که راوی این حدیث است از امام
 علی با رسول خدا^۶ شرعی در طی نگارش در آورده این بنده کار از ذکر آن خود داری و این
 کلیه قناعت مینماید که رسول خدا^۷ و نمود علی از من است و من از علی هستم و آثار شریفه^۸
 کفایت مینماید که علی را خداوند در این آیه نفس مغیر خوانده و از فضیلت علی در امتقام
 ذکرش همین بس است که راوی خبر عایشه است میگوید در شبی که پیغمبر در حجره من بودند
 مثل آخر شب از خواب بیدار شده رسول خدا^۹ را در حجره خود ندیدم سر اسیمه با ثوبش ظاهر

بکفر خود از کشت بعت با علی و خواهید گشت یکدیگر را و فلور این امر بعد از من خواهد بود و کینه سینه با علی
 ظاهر خواهند داشت پس روی مبارک به علی فرموده گفت ای علی در آن وقت صبر کن و تحمل ظلم کن را کن
 و اگر آکنندگان شوی یا بیای بی اعوان و انصاری یا علی کفر ایشان پیوسته است بر آید و اتفاق از
 اولی ظاهر خواهد شد که مراد حضرت ابوبکر بوده و ثم فی الثانی و در وی شریز است از اولی و پس رستم
 و پس از تیم که بگذرد اعوان بجهت تو بهم میرسد و بعد از جسع شدن اعوان و انصار قتال کن با س
 طایفه قاسطین ناکشین یار قین حدیث یکصد و نود و چهاردهم ایضا صاحب کتاب زنده کعبه
 میگوید که ترجمه آن لغاری چنین است که عبد الله بن ابی المیدل را وی حدیث است و میگوید که سواد
 کردم از حضرت امام حسن مجتبی از علامات امامت جواب من فرمود که امامت مخصوص بود بعد از ج
 رسول خدا بعد از بزرگوارم علی که او بود حجت بر مؤمنین و الیهاده بحتی در امور مسلمین و کونینده تعز
 و دانای به احکام و خلیفه رسول خدا بود بر امت و وصی حضرت بود و ولی خدا بود و جانشین
 رسول خدا بود مثل جانشینی هر دین موسی را مفروض بود طاعت او بر کافه خلق بدلیل فرموده
 خدا در قرم مبارک که فرمود اطاعت کنید خدا و رسول خدا را و صاحبان امر و حکم را که مراد از صاحب
 پدر بزرگوارم علی و بعد از او یار و رفراز فرزندان آن بزرگوار باشند و صاحبان امرند و همچنین در آیه
 دیگر فرمود ولی شاه و حاکم خداست در رسول خداست و انسانی هستند که رگه در او بین نازمیدهند
 و نبود انکس مگر امیر المؤمنین علی که در نماز اکثر خود را باطل داد و اوست امام و خلیفه که رسول خدا
 ولایت عهد را برای او گرفت در غدیر خم و فرمود من کنت مولاه فلهذا علی مولاه و بعد فرمود
 خدا یا یاری کن کسی را که او را یاری کند و دشمن دار کسی را که او دشمنی کند و خوار گردان کسی را که او

خوار دارند و اعانت کن کمی را که او را اعانت نمایند و عزیز دار کمی را که او را عزیز میدارد و محترم دار کمی را که او را محترم میدارد و جامع این صفات و صاحب این مقامات و علامات نبود و نیت و کمیت غیر از امیر المومنین
 علی که اوست پشویای پر پیر کاران گشاده بوی بهشت و پیش رودست پاسبان و فاضله از همه
 انبیاء و اوصیاء و بهتر از همه خلق و مخلوقات خداوند عالمیان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسی عبد الله
 بشنو و همین عقاید باقی باش تا نجات در ستکاری یابی بعد از امیر المومنین علی امام و پشویای خلق
 و وسط رسول الله و دو پر خیره القوان سیده زنان عالمیان و دو فرزند امیر المومنین و بعد از آن حضرت علی
 الحسین پس از آن محمد بن علی پس از آن جعفر بن محمد پس از آن موسی بن جعفر پس از آن علی بن موسی پس از آن محمد
 پس از آن علی بن محمد پس از آن حسن بن علی پس از آن مهدی بن حسن که هر یک بعد از دیگری امام و پشویای
 خلقند و حجت خدا میباشند و عهده الوثقی الهی هستند و اسی عبد الله بدان مبر که مخالفت کرد امیر المومنین
 و مخالفت کند بر این بازده نفر اولاد او که الله تعالی نجات نخواهد یافت و خداوند او را در دوزخ
 عذاب خواهد فروزد و حدیث فکیه را با یضد چهاردهم صاحب کتاب رتبه متعرض است
 و حدیث را میرساند بد او و دین کثیر و او و دیگر روزی رسیدیم خدمت حضرت جعفر بن محمد درین
 عرض کردم یا مولای من خواهم اعتماد و اعتقاد در حق امامم بشیر شود یا حضرت ندا کردند ساعیه
 مردان خادم خود را و فرمودند قدری خرابیای در پس آورد و حضرت وانه از آن تناول کردند و بسته
 او را بر زمین فرو بردند و دیدم قوری درختی شد و خوشهای خرابی در آن پدید آمد پس وانه از آن خرابی را
 حضرت چسبید و آن را دو نیم کردند از میان آن و رقی سفید برین آمد بدست من و او را فرو بردند
 بخوان آنچه در او نوشته شده دیدم و وسط در آن است در وسط اول نوشته شده لا اله الا الله

محمد رسول الله سطر دوم نوشته آن عده الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله منها اربعة
 حرم ذالک الذین القيم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب یعنی عدد شهور ماورز و خداوند دوازده شهرت
 و چهار شهر از آنها حرام است جنگ در آنها و آن دوازده شهر دین محکم خداست و اول آن دوازده ماه از
 علی بن ابیطالب است چون آن ورق را خواندم عرض کردم یا مولایزده شهر که اول آنها امیر المؤمنین نوشته
 کیانند فرمود ای داود اول از آنها حسن بن علی بعد حسین بن علی بعد علی بن الحسین عبد محمد بن علی بعد جعفر بن
 و بعد از من پسر موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی بعد محمد بن علی بعد علی بن محمد بعد حسن بن علی و بعد خلفه
 و ای داود غمیدانی که چند وقت است این سطر در این ورق نوشته شده عرض کردم بفرمایید بدین
 پیش از خلقت آدم ابوالبرکات سجد هزار سال قبل حدیث مکیه را با قصد پافروشم ایضا
 صاحب کتاب زبده متوفی است راوی حدیث عمران بن عیسی بن النضر است و سند حدیث ابی بکر بن
 انصاری برساند که او گفت خدمت صدیق طاهره فاطمه زهرا رسیدم و عرض کردم آیا از رسول خدا
 از امامان و اوصیاء بعد از آنحضرت چیزی شنیده اید آن سیده معصومه فرمود ای سول از پدر بزرگوارم
 شنیدم که میفرمودند یا علی انت الامام و الخلیفة بعدی و انت اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا
 مضیت فانبد الحسین اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضیت الحسن فان الحسین اولی بالمؤمنین من انفسهم فان
 مضی الحسین فابنه علی اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی فابنه محمد اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی
 فابنه جعفر اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی فابنه موسی اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی فابنه
 علی اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی فابنه محمد اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی فابنه علی اولی
 بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی فابنه حسن اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی فابنه القائم المهدی

أُولَئِكَ الْبَاطِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَفْضَحُ اللَّهُ بِهِ مِثْرَ الْأَرْضِ وَمَعَارِجَهَا فَهُمْ أُمَّةٌ الْحَقُّ وَالسَّيِّئَةُ الصَّدَقُ
مَنْصُورٌ مِنْ نَصْرِهِمْ مَخْذُولٌ مِنْ خَدْلِهِمْ وَشَرَعَ ابْنُ عَدِثٍ تَحْتَاجُ تَرْجُمَةً وَوَضَعَتْ حَدِيثُهَا
يَا نَصْدَ شَامُودَ امْ خَطِيبُ خَوَارِجِي كَمَا هَلْ سُنْتُ وَجَمَاعَتُهَا فِي فَضَائِلٍ وَمَنَاقِبٍ مَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَكُونُ

هَلْ فِيهِمْ مَنْ لَهُ رَفِجٌ كَفَاطَةٌ قُلْ لَا دَانَ مَاتَ غَضَاكُلْ ذِي حَسَنُ

هَلْ فِيهِمْ مَنْ لَهُ فِي وَلَدَةٍ مَثَلُ الْحَبِيبِ التَّهْمِيدِ الْطَفِّ وَالْحَسَنِ

هَلْ فِيهِمْ مَنْ لَهُ عَمُّ يُوَارِزُهُ كَمَثَلِ حُمُرَةٍ فِي أَعْمَامٍ ذِي الرِّمَنِ

هَلْ فِيهِمْ مَنْ رَمَى مِنْ رَمَى فِي سِلَاطَةٍ بِبَابِ جَنْبِ لَمْ يَضَعُفَ وَلَمْ يَهْتَنَ

هَلْ مِثْلُهُ سَابِقٌ فِي الْبَابِ الْيَقِينِ وَمَا صَلَّى إِلَى الْوُثْنِ الْوُثْنِ

هَلْ لِي هَلْ إِلَى الْآلَةِ الْأَسَدِيِّ طُودُ الْحِلْمِ فِي الْحَسَنِ الْحَسَنِ

اطَّاعَ اللَّهَ فِي النِّقْصِ وَالْأَبْرَامِ وَقَدْ عَصَى نَفْسَهُ فِي السِّبْرِ الْعَلَنِ

النَّاسُ فِي سَفْحِ الْعِلْمِ الشَّرْعِ كُلِّهِمْ لَكِنْ عَلَى ابْنِ الْبَطِينِ فِي الْقِلْلِ

برای روشن شدن فارسی زبانان ترجمه ابیات فوق را رقم میدارد که فضایل مولا امیرالمؤمنین از زبان شریف
و واضح گردد میگوید آیا در اصحاب رسول کسی باشد که او را رُوِج باشد مثل فاطمه بگویند کسی و مختصراً
اگر چه مبرور و اغیظ و خشم و کینه هر صاحب حسنی آیا در اصحاب رسول کسی باشد که او را فرزندان باشد مثل
حسین مظلوم شهید در کربلا حسن مجتبی آیا باشد کسی در میان اصحاب رسول که عم او حمزه سید شهید باشد
و خودش آیا باشد در اصحاب رسول مثل علی که برادرش مثل جعفر داشته باشد که طیران میکند در بهشت
آیا کسی باشد در اصحاب رسول مثل علی که ستولی مبارزت شود در روز خندق و مقاتله با عمرو و عبید بن جراح

نقل تو داسم تو داسم وصفات جانین و وصی تو مذکور است که از جیل خان کور میمانی و نام تو را در پند
 و غیره مذکور خواهند کرد و در کتب تو نوشته است نبوت تو را و از فرزند تو یار و یار تو را و علی باشد
 و پادشاهی تو و یار و یار تو را و علی فرو گیرد و شرق و غرب عالم را فتح صیبر خواهد کرد بدست علی
 و علی در ب صیبر خواهد کند و سکر تو را بر روی کف دست عبور کنند و بعد کتب رسولی علی نظر نموده
 و مهر نبوت را دیده سلام آورد و نظر به علی نموده و گفت صفات و شایع تو را و تو را دیده و قوی
 کننده مرحب علی و نمودن نبوت لاهوتیه در ب قلعه را کنم و در کف دست لکتر را عبور دادم
 حدیث میگردانم پانصد بیستم صاحب زبده بنده خود را بن عباس روایت نموده که رسولی تو
 هر کس دوست دارد که ملاقات کند خدا را و روی رحمت و لطف خود را از روی مکر و داند پس موالا
 کند با برادر علی و هر کس خواهد که خدا را ملاقات کند و خدا را روی رضی باشد پس موالا کند با حسن
 و هر کس موالا کند با حسین هیچ خونی نباشد او را و کنایان او تمام رحمت باشد و هر کس خواهد
 که ملاقات کند خدا را و چشمش روشن و شاد و ظاهر باشد موالا کند با علی بن الحسین و هر کس خواهد که ملاقات
 کند خدا را پاک و پاکیزه باشد او را کنایان موالا کند با محمد بن علی و هر کس خواهد که ملاقات کند
 خدا را و خدا را باشد موالا کند با جعفر بن محمد و هر کس که خواهد ملاقات کند خدا را و در جوار
 بلند باشد موالا کند با موسی بن جعفر و هر کس که خواهد ملاقات کند خدا را و شاد باشد موالا کند
 با علی بن موسی و هر کس خواهد ملاقات کند خدا را که از حجاب آسانی میکند موالا کند با محمد بن علی
 و هر کس خواهد ملاقات کند خدا را و از صراط به آسانی کند موالا کند با علی بن محمد و هر کس خواهد ملاقات
 کند خدا را و رستگار شود موالا کند با حسن بن علی و هر کس خواهد که ملاقات کند خدا را و کامل باشد

دین و موالاة کند با همه کس پس در سبک علی و فرزند آن او چراغهای افروخته الهی اند و پیروان
 دین و شریعت منشد و هر که دوست دارد علی و ایشان را من ضامن میوم بحجة ایشان موبت را
 حَدَّثَ بَيْهَرُ بْنُ أَبِي بَصْدُ بَيْتٍ دَوِّمٍ صَاحِبِ كِتَابِ زَيْدَةَ لَعَارِفِ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّصَارِيِّ
 وَ تَقْرِيرِ آيَةِ كَتَمِ خِزَامَةِ اخْرَجَتْ رَوَايَتُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ^{صَلَّى} أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِيَّ ^{عَلَيْهِ}
 مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّ مِنْ جَبَلٍ عَظِيمٍ فَاقْلَطَ طُيُوفَ لَقْدَرَتِهِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى جَبَلٍ الْعَطَّةِ
 فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ سَجَدَ اللَّهُ لِعَظِيمِهِ فَقَسَقَ مِنْهُ نُورٌ عَلَى كَفِّهِ وَ نُورٌ فِي مَحِيطَاتِ الْعَطَّةِ
 وَ نُورٌ عَلَى مَحِيطَاتِ الْقَدَرَتِ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَ اللَّوْحَ وَ الْقُرْآنَ وَ نُورَ النَّهَارِ وَ نُورَ اللَّيْلِ
 وَ الْعَقْلَ وَ الْمَعْرِفَةَ وَ ابْجَارَ الْعِبَادِ وَ أَسْمَاءَهُمْ وَ قُلُوبَهُمْ مِنْ نُورِيٍّ وَ نُورِيٍّ مَشْتَقٌّ مِنْ نُورِيٍّ
 فَخُنِيَ الْأَوَّلُونَ وَ خُنِيَ الْآخِرُونَ وَ خُنِيَ السَّابِقُونَ وَ خُنِيَ الْمُسْتَجِرُونَ وَ خُنِيَ الشَّافِعُونَ وَ خُنِيَ
 كَلِمَةُ اللَّهِ وَ خُنِيَ خَاصَّةُ اللَّهِ وَ خُنِيَ أَجْبَاءُ اللَّهِ وَ خُنِيَ وَجْهُ اللَّهِ وَ خُنِيَ حُجُبُ اللَّهِ وَ خُنِيَ
 عَيْنُ اللَّهِ وَ خُنِيَ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَ خُنِيَ خَزَائِنُ اللَّهِ وَ خُنِيَ سِرُّهُ وَ خُنِيَ غَيْبُ اللَّهِ وَ خُنِيَ مَعْدَنُ ^{لَقْدَرَتِهِ} الْأَوَّلِ
 وَ مَعْنَى التَّوِيلِ وَ فِي أَيْمَانِنَا هَبْطُ جَبْرِئِيلَ وَ خُنِيَ مَحَالُ قُدْسِ اللَّهِ وَ خُنِيَ مَصَابِيحُ الْحِكْمَةِ
 وَ خُنِيَ مَصَابِيحُ الرَّحْمَةِ وَ خُنِيَ مَصَابِيحُ الْحِكْمَةِ وَ النِّعَةِ وَ خُنِيَ شَرَفُ الْأَمَّةِ وَ خُنِيَ سَادَةُ
 وَ خُنِيَ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَ ابْجَارُ الدَّهْرِ وَ خُنِيَ سَادَةُ الْعِبَادِ وَ خُنِيَ سَاسَةُ الْبِلَادِ
 وَ خُنِيَ الْكِفَاةُ وَ الْوَلَاةُ وَ الْحِمَاةُ وَ الدِّعَاةُ وَ طَرِيقُ النِّجَاةِ وَ خُنِيَ السَّبِيلُ وَ السَّبِيلُ
 وَ خُنِيَ النِّهْجُ الْقَوِيمُ وَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ مِنْ آمَنٍ بِنَا آمَنَ اللَّهُ وَ مَنْ قَوْلِي بِنَا فَقَدْ قَوْلِي ^{اللَّهُ}
 وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْنَا رَدَّ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ شَكَّ فِينَا شَكَّ فِي اللَّهِ وَ مَنْ عَرَفَنَا عَرَفَ ^{اللَّهُ}

وَمِنْ أَطَاعَنَا اطَاعَ اللَّهَ وَنَحْنُ الرِّسَالَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْوَصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَلَمَّا الْعَصَةِ وَ
 الْخَلْقَةِ وَالْهَدَايَةِ وَفِيهَا النُّبُوَّةُ وَالْوَلَايَةُ وَنَحْنُ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَبَابُ الرَّحْمَةِ وَشَجَرَةُ
 الْعَصَةِ وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى وَالْحِجَّةُ الْعُظْمَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مِنْ تَمَسُّكِهَا
 نَجَّى وَتَمَّتِ الْبَشَرِيَّةُ حَدِيثٌ لِكَيْسَارٍ بِأَصْدِ بَيْتِ سَيْمٍ فَضْلُ بْنُ شَاوَانَ أَوْ جَابِرُ بْنُ زَيْدٍ
 جَعْفَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَوَيْتَ عَنْهُ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِ ابْنِ آدَمَ
 مِنْ نُورِ عِطَّةٍ وَجَلَالِهِ وَهُوَ نُورُ الْإِهْوَاتِ الَّذِي بَدَأَ وَتَجَلَّى بِهِ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي طُورِ
 سَيْنَاءَ فَمَا اسْتَقَرَّ الْجَبَلُ مَا طَاقَ رُؤْيَاهُ وَكَانَ ذَلِكَ النُّورُ مُحَمَّدًا وَعِيسَى وَلَمْ يَخْلُقْ مِنْ
 ذَلِكَ النُّورِ غَيْرُهُمَا كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ خَلَقْتُ أَنَا وَعَلَى مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقْتُ أَنَا
 مِنْ شَجَرَةٍ شَيْءٍ خَلَقْتُهَا بَدِئَةً وَفُتِحَ فِيهَا مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَصُورَتَا وَجُعِلَا أَضَاءً
 وَشَهَادَةً عَلَى خَلْقِهِ وَعِيسَى لَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَامَا لَهُ فِي تَرْبِيَةِ وَاسْتَوْعَمَهَا عِلْمُهُ وَاسْتَوْعَمَهَا
 عِلْمُهَا خَلَقَهُ وَعَلَيْهَا الْبَيَانُ وَاطْلَعَهَا عَلَى الْغَيْبِ وَجُعِلَ أَحَدُهُمَا نَفْسُهُ وَالْآخَرُ حَقِيقَةُ
 الْإِيمَانِ لِأَيُّهَا أَحَدُهُمَا مَبْدُوءُ صَاحِبَةِ طَاهِرَتَا تَرْبِيَةِ وَيَا طَاهِرَتَا الْإِهْوَاتِ حَتَّى ظَهَرَ
 لِلْخَلَائِقِ عَلَى هَيْئَةٍ كُلِّهَا فَاسْتَوِيَتْ بِحَيْثُ يَطْبَعُونَ رُؤْيَاهُمَا مَقَامِي رَبِّ الْعَالَمِينَ وَجَعَلَ
 خَالِقُ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ فِيهَا بَدِئُ الْخَلَائِقِ وَفِيهَا نَحْتَمُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ ثُمَّ اقْتَبَسَ مِنْ
 مُحَمَّدٍ نُورَ فَاطِنَةٍ كَمَا اقْتَبَسَ نُورَ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِ جَلَالِهِ وَاقْتَبَسَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ وَفَاطِنَةُ نُورِ الْحَقِّ وَالْحَقِيقَةِ
 اقْتَبَسَ مِنَ الصَّابِغِ خَلَقُوا مِنَ الْأَنْوَارِ وَانْتَقَلُوا فِي أَصْلَابِ الْبَرَارِ وَارْحَامِ الْأَطْفَالِ فِي الطَّبَقَةِ الْعُلْيَا
 بَعْدَ نَقْلِ الْأَمْرِ مِنْ مَاءِ مَهْدِينَ وَالْأَمْرِ مِنْ نَفْثَةِ بِلَالٍ وَانْتَقَلَ مِنَ الطَّاهِرِينَ إِلَى الطَّاهِرِينَ فِي الطَّاهِرِينَ وَاسْتَوَى

تظهر فی صفات النبیین اقامهم الرب العلی مقامه فی عبادته لانه سبحانه لا یوس ولا یعرف بکفیه
ولا ینبیه فهم قراجه وحبیه الماطقون عند الملبعون الی عبادته فضهم تظهر قدرته وعضهم
آیاتة وبعهم عرف عبادته وبعهم بطاع امره وولولاهم ما عرف حدیث لکهار یا قصد ^{مستحکم}
سید صیفی راوی حدیث است از حضرت صادق^ع روایت میکند که حضرت فرمود دوستان و شیعیان علی^ع وقت
موت که ملک موت برای قبض روح ایشان می آید خراج و فرغ نمایند از شایده ملک الموت پس ملک موت
ای دوست خدا فرغ کن من تو همراهم از والد بر تو بوسه دوستی تو با علی و چشم بکش و نظر کن چون نظر نماید
پیغمبر^ص و امیر المومنین و فاطمه زهرا و حسین علیه السلام و ائمه خود را که معتقد به آنها بودند میباید پس ملک
موت میگوید دیدی رسول خدا و امیر المومنین و ائمه طینین خود را بخواب در کمال استراحت پس منادی
باز میکند از جانب الغره ای بنده من که در دنیا مطمئن بودی بولایت و دوستی ولی من علی بن ابی طالب
و اولاد او برگرد بسوی خدا خود که ما تو را راضی کنیم بشوایهای آخرتی حدیث لکهار یا قصد ^{مستحکم}
محمد بن یعقوب کلینی در کافی روایت نموده از ابی بصیر که از حضرت صادق^ع سؤال نمودم از قار قبر حضرت
فرمودند برای دوستان و شیعیان امیر المومنین^ع قار قبر کجاست بیهات چه دور است قار قبر دوستان
امیر المومنین^ع بخدا قسم که این زمین فخر میکند که محل قرار شیعیان امیر المومنین^ع شده و وقتی که دوست است
امیر المومنین^ع را در قبر میگذارند زمین به او میگوید چون بروی من راه میرفتی من خوشنودم شدم الحال که
من جای گرفته به بین چه تنگیها از من تو میرسد پس وسیع میشود بقدر مدبصر و بعد حضرت صادق^ع
فرمودند ای ابی بصیر بجز اتم که عمل نماید دوستان را قبول نمیکنند نه غیر شما را و رحمت خدا بر شماست
نه غیر شما را و چون نفس دوستان و شیعیان امیر المومنین^ع رسید بحلقه حاضر میشود رسول خدا^ص

ابراهیم بن ابراهیم و ملک الموت و امیر المومنین نزدیک میشود و عرض میکند یا رسول الله این شخص از دوستان
 من است رسول خدا میفرماید ای جبرائیل این بنده از دوستان علی است دوست دارم من او را تو هم دوست
 دار او را پس جبرائیل عرض میکند من دوستم با دوستان علی و دشمنم با دشمنان علی پس جبرائیل ملک الموت
 سفارش آن بنده را مینماید و ملک الموت میگوید خوش بحال تو ای بنده خدا که از دوستان علی هستی.
 که من هم دوستم و همراهم با دوستان علی آن بنده میگوید علی الحمد لله که منمستم بولایت ابراهیم بن ابراهیم
 پس روح او را بر می و آسانی قبض نمایند و کفنی از بهشت می آورند و حوضی از بهشت آورده او را آن
 و حوض بهشتی نموده در قبر میگذارند دری از بهشت در قبر او باز میکنند که رایحه رحمان بهشت بشام
 او میرسد پس میگویند خواب حجابین عروسان در محراب عرس خود پس روح دوست علی روانه میشود
 در بهشت نزد اقایان و موالیان خود و با ایشان هم کلام و هم صحبت است و با ایشان طعام میخورد
 و با ایشان از شرابهایی بهشت می آشامد تا وقتی که قائم ما ظهور کند پس ایشان را از منازل
 خود بیرون می آورند در خدمت قائم دوخته و بسته بجهنم او ظاهر میشوند در نظر کوفه که دودگ
 گویند حدیث چهارم پانصد بیت ششم و نیز شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت
 نموده که آنحضرت فرمودند چون بنده را در قبر گذاشتند و ملک که مویهای بدن ایشان بر زمین
 میکشد و زمین را می شکافد صدای ایشان مانند رعد عظیم و چمپای ایشان مانند برق جنبه
 و میگویند من ربک و ما دینک و من بنیک اگر آن بنده از محبان و شیعیان ابراهیم بن ابراهیم
 خدا تعالی یاری میکند آن بنده را دلم نمیشود و میگوید الله ربی محمد بنی و علی بن ابی طالب اما
 پس دو ملک او را دوغای خیر میمانند و میگویند خواب است و اگر آن بنده از دشمنان علی باشد

دو ملک می آیند باقیع تر صورتی و بد بو ترین بوی و میگویند ای دشمن خدا حجت تیره و تار باد که میروی بوی
 اتش و فوج و میزنند بر سر او گزری چنان زونی که جسته در روی زمین نیت مکرانیکه از ضرب آن
 میگریزد مگر ثقلین یعنی جن و انس که چون تکلف بر آنهاست باید بشنوند آن صدا را پس درمی بوی
 در قبر او باز میکنند و تا قیامت به الم سوختن مبتلاست و در قیامت به موایان و پشویان
 خود محذور و با ایشان در جهنم روانه میشوند حَدِیثُ کَیْهِرُ اِبْنِ اِبْرَاهِیْمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ بِعَنْ
 اَبِی شَرِیْفٍ کَیْهِرُ کَیْهِرُ اَبِی شَرِیْفٍ کَیْهِرُ کَیْهِرُ اَبِی شَرِیْفٍ کَیْهِرُ کَیْهِرُ اَبِی شَرِیْفٍ کَیْهِرُ کَیْهِرُ
 صَاقٌ و مَرُوْدٌ مَا کَانَ وَاللّٰهُ لَهُ دَنْبٌ وَلَکِنَّ سُبْحَانَہُ مَنْ لَّهٗ اَنْ یَّعِیْرَ شَیْعَةً عَلٰی
 مَا اَقْدَمَ مِنْهَا و مَا تَاَخَّرَ عَنِیْ مَرَادُ اَفْرِشِ کُنَا اَنْ شَیْعَةً هَدَمَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِیْنَ عَیْنَ کَیْهِرُ
 بر دوش مبارک خود گرفتند و صداوند تَعَالٰی اَفْرِیْدُ رَا بَیْ فَضْلِ و شَرَفِ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ کَیْهِرُ
 شَیْعَانِ و مَحَبِّیْنَ اَوْ دِیْت حَدِیثُ کَیْهِرُ اِبْنِ اِبْرَاهِیْمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ بِعَنْ اَبِی شَرِیْفٍ کَیْهِرُ
 مَرُوْبِ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَنِیْ وَخَلَقَ عَلٰی وَالحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَ نُوْرَ قُدْسِهِ فَلَمَّا اَرَادَ
 اَنْ یَّخْلُقَ نُوْرًا خَلَقَهُ فَمِنْ نُّوْرِیْ خَلَقَ مِنْهُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ وَ فَمِنْ نُّوْرِیْ عَلٰی وَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ وَ
 وَ عَلٰی وَ اللّٰهُ اَجَلٌ مِنَ الْعَرْشِ وَ الْکُرْسِیِّ وَ فَمِنْ نُّوْرِ الْحَمْدِ وَخَلَقَ مِنْهُ الْحُجْرَ الْعِیْنَ وَ الْاَمْلَکَ وَ الْحَمْدُ
 وَ اللّٰهُ اَجَلٌ مِنَ الْحُجْرَ الْعِیْنَ وَ الْاَمْلَکَ وَ فَمِنْ نُّوْرِ الْحَمْدِ وَخَلَقَ مِنْهُ الْقَوَاعِدَ وَ الْقَوَاعِدَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ
 اَجَلٌ مِنَ الْقَوَاعِدَ وَ الْقَوَاعِدَ یعنی رسول خدا و فرمود خداوند بیا فرید مرا و علی را و حسن را و زین را و نور قدس
 خود چون خواست آفرینش را پدید آورد بشکافت نور مرا و از نور من بیا فرید آسمان زمین را و بشکافت
 نور علی را و بیا فرید عرش و کرسی را سوگند بخدا که علی بزرگتر است از عرش و کرسی و بشکافت نور را

و بیا فرید حور العین و ملائکه را سو کند بخدا که حسن بزرگتر است از حور العین و ملائکه و بشکافت نور حسین را
 و بیا فرید لوح و قلم را سو کند بخدا که حسین بزرگتر است از لوح و قلم حدیث مکه را یا فضل بیست و یکم
 در کتاب منجیح التحقيق از حضرت ابی جعفر روایت نموده قال رسول الله ان الله خلق اربعة عشر
 نورا من نور عظمته قبل خلق آدم باربعة عشر الف عام فیهی ارواحنا نقیل له یان رسول الله علیهم
 باسما لهم فمن هو الا اربعة عشر نورا فقال محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و نفعه من
 ذریتهم الحسین و فاسعهم قائمهم ثم عدّ لهم باسما لهم ثم قال واللّه الاوصیاء و الخلفاء من بعد
 رسول الله یعنی رسول خدا فرمود چهارده نور از عظمت خود خداوند بیا فرید چهارده هزار سال از آن پیش
 که آدم را بیا فرید و این جمله ارواح ما باشند گفتند یا رسول الله نام ایشان چیست فرمود منهم محمد و علی
 و فاطمة و حسن و حسین و نه تن فرزندان حسین و منهم ایشان قائم ایشان است آنکه میکشاید با نام بیا
 فرمود حدیث مکه را یا فضل بیست و یکم در کتاب الفردوس را وی خذ فیة الیما فی است مکیه قال
 رسول الله لو تعلم الناس متی اسی علی امیر المؤمنین ما اکره و افضله ستمی هذا الی و آدم من
 الروح و المجد حسین قال الله الت برکم قالوا بلی فقال الله انا برکم و محمد بنکم و علی بنکم
 یعنی اگر مردم دانستند چه وقت علی امیر المؤمنین نامیده شد آنکار فضل او مسکندند بنا این نام آنوقت
 که آدم میان روح و جسم بود وقتی که خداوند فرمود آیین پروردگار شایم و محمد پیغمبر شاست و علی امیر
 حدیث مکه را یا فضل بیست و یکم شرف الدین نجفی بر سر اسناد خود از محمد حنفیه روایت کرده که در میراث
 از رسول خدا شنیدم که فرمود جمعا فرمود عذاب خواهیم کرد هر بنده که فروتنی و پیرویی کند امام و پیروانی را که
 بمن نباشد هر چند که سیکو کار باشد و برنجتم ربنده که اطاعت کند امام و پیروانی را که از جانب من منصوب

به امانت باشد هر چند آن بنده معصیت کار باشد پس فرمود یا علی بعد از من تو امام و خلیفه منی کسیکه با تو
 داری کند با من داری کرده و کسیکه ترا اطاعت کند مرا اطاعت کرده و تو پدر اولاد و شوهر منی
 و انتم دین و سلاله طاهرین همه از زریه تو خواهند بود منم سید انبیا و توئی سید اوصیاء من
 و تو میره یک در خیم و اگر ما نبودیم حقیقتی نمی آفرید بهشت و دوزخ را و نه مغیری و نه ملکی را عرض
 کردم یا رسول الله ما افضلیم یا ملائکه فرمود ما بهترین مخلوقی هستیم و ما بهتر از ملائکه مقربیم و چگونه
 از ایشان بهتر نباشیم و حال اینکه سبقت جنتیم با ایشان و معرفت خدا و یگانگی او و ملائکه بتعلیم باشند
 خدا اگر زنده و با طریقه خدا شناسی افضیلت یا علی تو از منی و من از تو و تو برادر منی و وزیر منی و چون من
 دنیا را وداع گویم منافقین کینههای نهانی را آشکارا کنند و بعد از من فتنه شایسته شود و طرفه اعظم بر پا شود
 و در آن فتنه هر ناهنجس و خبیث و نادانی بپایند و خود را در آن داخل کنند و این در وقتی خواهد شد که
 ادراک نکنند دنیا بنده شیع و دوستان تو همچنین در پی فتنه میر تو را و محزون میشوند بجهت عدم ادراک اهل
 زمان و زمین و چه بسیار از مومن و رشیعان و دوستان تو که در فتنه ان و متاسف و حیران خواهند بود
 پس فرمود در آنوقت مردم بدنی با قضا فتنه شده کنند و او ندا کند **الْاَلْعَةُ اللّٰهُ عَلَی الطّٰلِیْنِ وَکُوْبُهُ**
اَذْفَةُ الْاَذْفَةِ یعنی قیامت نزدیک شده و بعد گوید **الَاِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ الْاَمَامَ حَتّٰی یَنْسِبَهُ اِلَیَّ عَلِیِّ فِیهِ**
هَلَالُ الطّٰلِیْنِ حَدِیْثُ مِکْهَرٍ یا بعد سی و دوم در کتاب تویل الآیات شرف الدین نجفی و همچنین
 محمد بن عباس بن ابیاری از ابن عباس روایت نموده که وقتی در خدمت رسول خدا بودم که علی داخل شد
 رسول خدا چون او را دید تبسم فرمود و فرمود خوش آمدی ای آنکه چهل هزار سال پیش از آدم آفریده شد
 من از روی تعجب عرض کردم یا رسول الله آیا شود که پیش از پدر بوجود آید فرمود علی حتی تسبیح من

از یک نور آفریدش از خلقت آدم بچهل هزار سال پس آن نور را بدو نیم کرد از یک نیم آن را دوازدهم دیگر علی
 آفرید و پس از آنکه موجودات و شیای را خلق فرمود همه در ظلمت بودند حقیقتاً آنها را بنور من و علی روشن
 گردانید و ما را بطرف راست عرش جایی داد پس ملائکه را آفرید و ما تسبیح خدا کردیم ملائکه نیز بتسبیح ما تسبیح
 کردند و ما تسبیح کردیم ملائکه تسبیح کردند و ما تکبیر کردیم ملائکه تکبیر گفتند و این همه از تعلیم من و علی بود
 در علم ازلی امضا پذیرفته است که داخل نشوند در آتش جهنم دوستان و شیعیان علی را و داخل نشوند در
 علی در بهشت یا بن عباس بدان حقیقتاً ملائکه آفریده است که اهل تقیهای بقرین در دست دارند و از ایشان
 از بهشت فرودس و نیت اهدی از شیعیان علی مگر آنکه دامن پدر و مادرش از لوث معصیت با خطا کار
 پاک بوده و از این جهت است که چون بدان ایشان اراده مواقعه یا جفت خود کند یکی از آن ملائکه اربتی
 آب بهشت را آورده در مشرب ایشان غالی کند تا از آن آب بیایا مانند پس آن اولاد ایشان شیعیان علی
 و ائمه اولاد علی شوند ابن عباس عرض کرد یا رسول الله ائمه چه کنند فرمود بایزده نفر فرزندان علی هستند و
 فرمود الحمد لله الذی جعل محبة علی و الايمان بسین یعنی محمد را که محبت علی و ایمان را از او
 قرار داد یعنی سببی بدخول بهشت و سببی بنجاصی از آتش جهنم حدیث مکیه از باب صد سی و یکم
 صدوق در کتاب ابالی از حضرت امام حسن روایت کرده که از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود من
 و علی از نور آلهی خلق شدیم و اهل بیت من از نور من و دوستان علی از نور علی خلق شدند و ایشان
 در بهشت خواهند بود و سایر مردم در آتش جهنم خواهند رفت و بهشت مخصوص است برای شیعیان علی
 حدیث مکیه از باب صد سی و چهارم حمونی به بنیاد خود از عبد الرحمن بن سہان روایت کرده
 که رسول خدا فرمود یا علی انت امام المتقین و یعوب الدین و قائد الفر المحسن و مراد من

بزرگ و امیر مکر علی است و شیعیان علی را تشبیه بکس عمل نموده که شیرین است علی بن ابراهیم قول است
 علی و دوستی بعلی حکم علی از شیرینی را دارد و چنانچه شافعی گفته است قالوا امتدح لایمیل نقل
 قلت لهم مدحی و مدح النبی فی بعض معناه ان ادعیه بشراً فالعقل معنی احتشای الله
 من قولی هو الله پس یعرب الدین بشوای و امیر شیعیان و دوستان علی است حدیث مکر
 یا فضد سی پنجم شیخ ابوالحسن فقیه علی بن احمد شاذان روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی
 تو امیر مؤمنان و پیشوای پربر کاران و سید اوصیاء و وارث علم انبیاء و تو بهترین صدقات
 و فاضلترین سلفان و حجت سیده زمانی و جانشین بهترین فرستادگان و مولای مؤمنانی یا
 تو بعد از من حجت خدا هستی و مستوجب نعمت است کسی که بتو تولا جوید و متقی آتش جهنم است
 کسیکه با تو ستیزه و دشمنی نماید و اگر بنده هزار سال بندگی خدا کند قبول نشود و بندگی و طاعت او مگر
 ولایت و دوستی تو را و اولاد تو را دارا باشد و ولایت و دوستی تو قبول درگاه خدا نشود مگر برایت
 و یزیری از دشمنان تو و این برای کسی میر نشود مگر حلال زاده باشد و این فضیلت را درباره توجیه شیل
 امین از طرف رب العالمین بمن خبر داد من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر هر کس خواهد قبول کند
 و اقرار آورد و هر کس خواهد قبول کند و کافر گردد و بغض الله عاده شرط الحجه کما اظهر
 فی صلوٰه الفریضه حدیث مکر یا فضد سی هفتم ابن شاذان از ابن عباس روایت نموده
 که در خدمت پیغمبر بودیم علی وارد شد گفت السلام علیک یا رسول الله حضرت فرمود علیک سلام یا امیر المؤمنین
 و رحمة الله و بركاته عرض کردم یا رسول الله علی را در حیات خود امیر المؤمنین میخوانید و در روز غزوه بدر چهل
 بر من نازل و گفت خدا اینک میفرماید امیر المؤمنین را بکوی تادریسان و وصف جولان کند و خصلت علی را

در آسمان امیرالمؤمنین نامیده و او بر همه اهل آسمانها زمین امیر است و سزاوارست این نام برای احدی که با
 حَدِیْثُ مِکْهَرُ پانصد و سی و هشتم ابن شاذان از ابن عباس آورده که رسول خدا فرمود ای گروه مردم
 بدانید که حق تعالی او را است که هر که از آن در داخل شد از آتش جهنم و سول محرابین است ابو سعید خدری
 کرد یا رسول الله را بدان در راهمائی کن فرمود آن در علی بن ابیطالب است که امیر مؤمنان و خلیفه من است
 خداوند عالمان و علی است باب هر که هر که داخل شد از آن در استگاری یافت ای گروه مردم کسی که نخواهد
 جوید بحلقه محکم که هرگز گشاید نشانی نیست باید بولایت علی تمسک شود و خود را به آن استوار دارد که ولایت
 علی ولایت من است و پیروی از او پیروی از من است و علی است جل الله که هر که بر آن آویخت نجات یافت
 ای گروه مردم هر که میخواهد حجه خدا را بشناسد پس از من باید علی را بشناسد و هر کس او را شناخت خدا را شناخته
 و خدا را از خود خوشتر ساخته و خوشتر از خود خدا پیروی علی و فرزندان او است که انتم و اوصیاء منند
 و خزانه دار علم منند چنانچه بعد از نبضاری عرض کرد یا رسول الله اسمم و اوصیاء شما کیانند فرمایید
 تا بشناسیم فرمود بعد از نبضاری بنی اسرائیل که دوازده اند اولی ایشان علی بن ابیطالب و آخر ثانی قائم است
 حَدِیْثُ مِکْهَرُ پانصد و سی و نهم ابن شاذان از ابن عباس روایت نموده که از رسول خدا شنیدم که فرمود
 بشی را که معراج رفتم داخل بهشت شدم نوری درخشید از جبرئیل پرسیدم این نور کیت که چنین درخشید
 دارد گفت یا رسول الله این نور از روشنی خیار کفیر کی است از خدا تمکال آن علی بن ابیطالب که سر از غرقه
 خود برین آورده برای تماشای جلال تو و چون تو را دید خوشحال شده لب خند می زد و این درخشندگی از
 دندانهای او است که از خنده نمایان شد و پیوسته در بهشت میسوزد تا وقتی که علی قدم در بهشت گذارد
 حَدِیْثُ مِکْهَرُ پانصد و چهل ابن شاذان از ابو هریره روایت کرده است که رسول خدا فرمود

بامرة المؤمنین و به ابوبکر فرمود برو و بعلی بلفظ امیر المؤمنین سلام کن عرض کرد یا رسول الله در حیات
 تو علی را امیر المؤمنین گوئیم فرمود بلی در حیات من امیر المؤمنین است پس عمر آمد و به او فرمودند
 و او هم چنین گفت و همان جواب را رسول خدا فرمودند گفت از جانب خدا امیر المؤمنین است ^و
 فرمود بلی از جانب خدا امیر المؤمنین است و اول کسی که بلفظ امیر المؤمنین بعلی سلام کرد عمر بود
 و بعد از سلام گفت بخ نوح الی علی حدیث مکیه را با فضل چهل ستم در کتاب ابن شری
 به پسند خود از حدیثه یانی روایت نموده که رسول خدا فرمود اگر میدانستند مردم که از چه وقت ^{علی}
 به امیر المؤمنین ملقب شد و به این منصب صلی بر او فرار کرده و از چه زمان او را امیر المؤمنین منجوز ^{شد}
 هر آینه اهدی فضل و رتبه و کمال او را انکار نمیکرد علی را امیر المؤمنین می گفتند در وقتی که آدم
 میان روح و جسد بود و هنوز روح در جسد داخل نشده بود و حدیثی می فرماید یوم نشد علیهم ^{نفسهم}
 و اید علیهم و ارجلهم در آن روز ایشان را بر خودشان کواه گرفت و گفت ایانتم من پروردگار شما
 همه گفتند بلی تو پروردگار ما می ملائکه نیز گفتند تو پروردگار ما می پس خطاب از جانب رب الارباب
 آمد انا ربکم و محمد بنعلی و لیکم و امیرکم یعنی منم پروردگار شما و محمد پیغمبر شماست و ^{علی}
 صاحب اختیار و امیر شماست حدیث مکیه را با فضل چهل چهارم ابن بابویه در امامی
 پسند خود آورده از امام جعفر صادق که فرمود رسول خدا که بهترین و سیکوترین روزها روز غدیر
 خم است و آن عید من است و آن روزی است که حق تعالی کامل کرد اندر آن روز دین خود را و ^{بعثت}
 مرا و نام کرد نعمت خود را که برادر من علی را بجای خود نصب کردم تا آنکه باشد که مردم سلام را پس ^{از من}
 از علی هدایت یابند و نادیده ایشان بشوند و براه رست روند و علی از من است و من از علی است و علی امام

خلق است که برای مردم آشکار کند آنچه را اختلاف کنند از سنت من و دوست امیر المؤمنین و قائم غر المحجلین و
 معیوب الدین و خیر الوصیین و اوست جفت سیده زنان عالم و پدرائمه نادین ای گروه مردم هر که علی را
 دوست دارد من او را دوست دارم و کسی که علی را دشمن دارد من او را دشمن دارم و هر کس به او پیوسته است
 من به او پیوسته ام و هر کس از او بریده باشد از من بریده است و هر کس به او جفا کند من جفا کرده ام
 به او جفا کنم و هر کس به او تولا جوید من به او تولا جویم و هر کس به او عداوت کند من به او عداوت کنم و
 هر کس با او دوستی کند من با او دوستی کنم علی از من است و من از علی من شتر حکمت و علی در گفت و گوی در
 داخل نشود مگر از در آن دروغ گفته است کیسکه کان بود که مرا دوست دارد و حال اینکه علی را دشمن داشته
 سو کند به آن کسی که مرا بنیوت فرستاده که علی را غضب کردم برای امامت امت خود تا زمانی که خدا تعالی
 بلند گردانید در آسمانها نام او را و ولایت و امامت او را بر همه ملائکه الزام فرمود و ای گروه مردم او را بر
 و اطاعت کنید تا رسد که دید پروری و اطاعت او پروری و اطاعت خداست تا زمانی که خدا تعالی
 غضب او غضب خداست دشمنی با او دشمنی با خداست دوستی با او دوستی با خداست هر کس میخواهد جنت
 از او راضی باشد رضایت علی از خود بخواد و او را از خود راضی دارد هر کس عمر طول دنیا را در یاد او
 روزی دارد و شبها قیام و عبادت خدا را نماید و دوستی و محبت علی را نداشته حسنه و ثوابی نخواهد
 عبادت خدا تعالی با ولایت و دوستی علی مقبول درگاه باری تعالی است حدیث مکرر از ائمه اجداد علیهم السلام
 این بابویه به سند خود از ابن عباس روایت کرده که شخصی خدمت امیر المؤمنین آمد و عرض کرد یا ابوالحسن مردم
 تو را امیر المؤمنین میخواهند آیا که تو را بر ایشان امیر کرده فرمود جفا مرا بر ایشان امیر کرد اندک آن شخص خدمت
 رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله علی راست میگوید که جفا مرا بر بندهاں خود امیر کرده است

حضرت رسول^ص در غضبیده و فرمود علی^ع امیر مؤمنان است بولایتی که حقیقتاً از آن سبیل گردانیده است در بالای
عرش و ملائکه خود را به آن گواه گرفته به اینکه علی^ع خلیفه و حجت اوست در میان خلق و امام مسلمین است پس روی
او پس روی خداست و ما فرمانی او را فرمانی خداست کیسکه علی^ع را ساخت خدا را ساخته و کسی که امانت او را
انکار کرد خدا را انکار نموده و کسیکه امیر المؤمنین بودن او را با وجود علم بمقام و رتبه او انکار کند رتبه را
انکار کرده و کسیکه فضیلتی از فضایل او را کم کند آن فضیلت را ازین کم کرده و کسیکه با او جنگ کند با خدا
جنگ کرده و کسیکه با او ستیزه کند با خدا ستیزه نموده و کسیکه به او ناسزا گوید بخدا ناسزا گفته و علی^ع ازین است
و من از او هم جفت فاطمه و حرمین است و پدر حسن^ع و حسن^ع و دو فرزند من است من و علی^ع و فاطمه^ع و حسن^ع
جُبهتای خدایم بر خلق دشمنان ما دشمنان خدا آیند دوستان ما دوستان خدا آیند حدیثی است که
پانصد چهل ششم ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود باید که من از همه
مسلمین برتر و سیدم بر همه پیغمبران و ملائکه مقربین افضل شوم و اوصیای من که علی^ع و یار و یار فرزندانشند
افضل از تمام اوصیاء و سید اوصیاء و مسلمین میباشند و ذریه من افضل از ذریات انبیاء و مسلمین هستند و فاطمه^ع
و حرمین سیده زنان عالیهان است و زوجات من طاهره اند و امت من بهترین امتند و در روز قیامت پر
من از همه پیغمبران بشیر خواهد بود و مرا در قیامت حوضی است که عرض آن حوض با من صفا دین است و در دور آن حوض
ابر قیام از بلور که آشته اند از عدد ستارگان افزون و سعادت کننده آب آن حوض کسیت که خلیفه من است و در
عرض کردن خلیفه شام در دنیا کسیت فرمودند امام المسلمین و امیر المؤمنین و مولا هم بعدی علی بن ابیطالب که در
روز قیامت دوستان و شیعیان خود را سیراب میکند و دشمنان خود را از آن حوض دور میاید بعد فرمود که
علی را دوست دارد و پس روی او کند در روز قیامت در بهشت با من و در درجه من خواهد بود و کسی که او را دشمن
دارد

و آن فرمائی او کند در روز قیامت من نگاه به او کنم و او نیز مرا بیند و ملائکه غضب او را گرفته در دوزخ اندازند
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 يَا عَلِيُّ تَوَلَّيْتُكَ مِنْ رَحِيَّتِ دَعَاكَ مِنْ دَعَاكَ وَأَمَّا مَا رَأَيْتُكَ فِي دَعَاكَ فَتَوَلَّيْتُكَ
 مَا رَأَيْتُكَ فِي دَعَاكَ مِنْ دَعَاكَ وَأَمَّا مَا رَأَيْتُكَ فِي دَعَاكَ فَتَوَلَّيْتُكَ
 وَشَعْنُكَ أَرَعَيْتُكَ يَا عَلِيُّ تَوَلَّيْتُكَ وَدَعَاكَ مِنْ دَعَاكَ وَأَمَّا مَا رَأَيْتُكَ فِي دَعَاكَ فَتَوَلَّيْتُكَ
 يَعُوبُ الْمُتَّقِينَ يَا عَلِيُّ تَوَلَّيْتُكَ سَيِّدَةَ زَيْنَ فاطمة وَتَوَلَّيْتُكَ بِدَرْدُو جَوَانِ سَيِّدَتِ جَنِّ حَسَنِ يَا عَلِيُّ تَوَلَّيْتُكَ
 ذَرِيَّةَ هِرَاقِي رَأَيْتُكَ خُذْ كَرْدِيَّةَ مَرَاكَ رَأَيْتُكَ تَوَلَّيْتُكَ رَأَيْتُكَ رَأَيْتُكَ رَأَيْتُكَ رَأَيْتُكَ
 جَوِيدِ أَوْدِ دُوسْتِ دَارِمْ وَبِهْ أَوْتَوَلَّيْتُكَ جَوِيمِ كِسِيكَ تَوَلَّيْتُكَ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ
 حَقِّقْ مَا رَأَيْتُكَ كَرْدَانِ وَبِرْدَانِ وَبِرْدَانِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ
 دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ
 بُدِ يَا عَلِيُّ أَلَا تَرَى كَسِيَّ خُذْرَ پَرَسْتَانِ رَأَيْتُكَ خُذْرَ پَرَسْتَانِ رَأَيْتُكَ خُذْرَ پَرَسْتَانِ
 دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 بِرِزْنِي أَرَأَيْتُمْ مَا لَمْ يَرَأِ النَّاسُ أَرَأَيْتُمْ مَا لَمْ يَرَأِ النَّاسُ أَرَأَيْتُمْ مَا لَمْ يَرَأِ النَّاسُ
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 خُبْرُ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ دُشْمَنِ

از عجم و سی نفر از قبطیان و بیت نغز از حبشه در روز من حاضر کن من بمفوضه آنحضرت رفتم و آن اشخاص را حاضر کردم
و همه ترتیب حضور رونق دادند و پس حضرت برخواست و خطبه طبعی از حمد و ستایش خداوند تعالی بخواند و بعد
آن فرمود ای طایفه عرب و عجم و قبط و حبشه آیا اقرار دارید بیکای کلی خدا و رسالت من همه عرض کردند بلی یا رسول
آنحضرت فرمود خدا یا شاهد و گواهد باش تا سه نوبت پس فرمود اقرار دارید بوجدانیت خدا و رسالت من و برائت
علی امیر المؤمنین است و صاحب اختیار مردم است بعد از من همه عرض کردند بلی یا رسول الله آنوقت بعلی فرمود
کافعه دو دواتی حاضر کن چون حاضر کرد فرمود بنویس علی عرض کرد چه بنویسم فرمود بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
این است آنچه اقرار کرده اند به آن عرب و عجم و قبط و حبشه اقرار کردند به اینکه بنیت معبودی مگر خدای یگانه
و اینکه محمد آفرنده اوست بسوی خلق و اینکه علی بن ابیطالب امیرئمان است و ولی امر ایشان است بعد از من
پس آنحضرت صحیفه را مهر کرده بعلی سپرد و از آن زمان به بعد آن صحیفه را من ندیده ام و نیز رسول خدا در روز
بیردن تشریف آورد و دست علی را بدست گرفته بود و مردم حاضر بودند فرمود ای گروه مردم حقیقتاً بشما مبارک
کرده و گناهان شما را عفو و آمرزیده و روی مبارک بعلی نمودند و فرمودند حقیقتاً ترا خصوصاً آمرزیده و فرمود بعلی
سعادتمند کسی است که تو را دوست و آمرزیده شده کسی است که تو را پیروی کند و اگر کسی خدا را و مرا پیروی کند و پیروی
تو را نکند خداوند انکس را بنیامرز و یا علی هر کس با تو دشمنی کند انکس شقی است و با خدا دشمنی کرده و انکس که
ادعای دوستی با من کند و ترا دشمن بدارد دروغ گفته یا علی هر کس با تو جنگ کند با من جنگ کرده و جنگ با من جنگ
با خداست و او را نکوفار بجهنم داخل نمایند حَقِّ مِثِّ عَکْهَرٍ بِأَفْضَلٍ مُّجْهَلٍ نَّهْمٌ شَیْءٌ طَوْبُی بِسَیِّئِ خُذَّارِ
امیر المؤمنین روایت نموده که رسول خدا فرمود شبی که مرا بمعراج بردند در سوره لغهتی رسیدم و حضور حق تعالی بپایدم
فرمود یا محمد عرض کردم لبیک فرمود از جانب من بعلی سلام رسان و بگو اصدی را پیش از تو امیر المؤمنین بخوانده ام

و بعد از این نیز مناجات و این لقب مخصوص توبت حدیث مکیه را پانصد پنجاه ابن بابویه بسند خود از ابن عباس
 روایت نموده که رسول خدا فرمود هر کس بعد از من با علی طریقه مخالفت ورزد کافرات و هر کس غیر علی را در فضل
 و رتبه چون علی داند شرکت و هر کس او را دوست دارد مؤمن است و هر کس او را دشمن دارد حرام زاده است و هر کس
 سخن علی را رد کند خطاکار است علی نور خدا و حجه خدا و وارث علوم انبیاء و کلمه علیای خدات و علی سید
 و وصی سید انبیات علی امیر المؤمنین و قائد غر المحجلین و امام المسلمین و یعوب الدین است و قبول نمیکند
 ایمان احد را مگر بولایت او و دوستی او و اطاعت و فرمان برداری او حدیث مکیه را پانصد پنجاه
 ابن بابویه از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی انت امام المسلمین و امیر المؤمنین و قائد الغر المحجلین
 و حجه الله علی الخلق اجمعین و انت سید الوصیین و وصی التسنین یا علی خدا در معراج من فرمود که علی امام من
 و نور کسی است که مرا اطاعت کند و کلمه است که بر هر کار زن به او پیوسته اند و اطاعت او را بر خود واجب دانسته اند
 یا محمد اطاعت علی اطاعت من است تا فراموشی او را فراموشی من است این مرده را بعلی رسان و از من جدا
 علی عرض کرد یا رسول الله از این موافقت شکر میگویم خدا ایضا را پس سجده افتاد رسول خدا فرمود یا علی سر از سجده
 که حقیقتا فخر و مباهات کرد و توبه ملائکه خود حدیث مکیه را پانصد پنجاه دوم ابن بابویه از ابن عباس
 روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی بن ابیطالب حجه من است بر خلق من و حاکم است بر من
 من و بیرون آورم از صلب او امان خود را که بر پا دارند اعدای من مرا و بخوانند مردم را بر ابراهی که رضای من در آن
 و بسبب ایشان بر طرف کنم عذاب را و در دنیا از بندگان خود و بویطه ایشان نازل کنم رحمت خود را بر خلق خود
 حدیث مکیه را پانصد پنجاه سیم ابراهیم بن محمد عینی به سند خود از ابن عباس آورده است که رسول خدا
 فرمود کسی که زنده شود و به اینک زنده شود بنده شدن من و میرد مثل مردن من و جای گیرد در بهشتی که خدا ایضا در آنجا

اگر از بید قدرت خود خلق عجز نموده باید علی را دوست دارد و سپردی او کند و سپردی از انبیا و ائمه دین بعد از علی نماید
 و ای بر کسی که انجاء فضل علی و اولاد او را کند که قطع میشود از ایشان رحمت خدا و شفاعت من و محمد در قیامت
 خواهد بود حدیث مکینار یا یصد پنجاه چارم ابو الحسن فقیه ابن شاذان به سند خود از ابن عباس
 کرده اند که رسول خدا فرمود قسم به آن کسی که مرا بر سالت فرستاد که فرار نکند از کسی و عرش و نبوک بجزکت نشاند
 و آسمان زمین برایش مگر آرزایان که بر آنها نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله امیر المؤمنین و عجله الله
 و بعد فرمود بشی که مرا به آسمان بودند متعلق و نمود یا محمد من محمود و تو محمدی نام تو را از نام خود جدا نمودم و منم
 علی الا علی و نام علی را از نام خود جدا نمودم و تو را و علی را تفضل و اوم بر جمیع خلق خود نصب کن علی را
 مانند علی در میان امت خود که هدایت یابند به آن یا محمد من علی را بر مؤمنان امیر کردم و کسیکه خود را بر علی
 امیر داند او را لعن کنم و کسیکه با علی مخالفت کند او را عذاب کنم و کسیکه او را اطاعت کند مقربش گردانم
 من علی را بر مسلمانان امام گرداندم کسی که بر او تقدم جوید او را رسوا کنم و کسیکه او را معصیت کند از رحمت خود
 دور گردانم علی حجه من است بر خلق و سید الوصیین و قائم الغر المحجلین است هر کس از علی رو بگرداند ازین
 رو گردانیده و او را بر روی به آتش جهنم در اندازم حدیث مکینار یا یصد پنجاه پنجم ابو الحسن
 شاذان از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود کسیکه از همه امت مقدم است اسلام او و از همه
 امت زیاده تر است علم او و از همه صحیح تر است دین او و از همه ضایق افضل تر است یقین او و از همه کاطرات
 حلم او و از همه کریم تر است گفت او و از همه سخت تر است طبع او و از همه شجاع تر است دل او و از همه قوی تر
 بازوی او و از همه استوار تر است قدم او و از همه با ثبات تر است قول او و فضل او علی بر اسطیفات
 و علی امام خلق و خلیفه من است بعد از من حدیث مکینار یا یصد پنجاه ششم ابن شاذان از ابن

روایت نموده که رسول خدا فرمود آسمان بزرگ سایه نهداخته و زمین بر دوش خود گرفته احدی را که از علی بن ابیطالب افضل و اشرف باشد و علی امام امت من است و امیر ایشان است و وصی و خلیفه من است بر امت من هر کس بعد از من به او افتد اکنه هدایت یابد و هر کس از غیر علی طلب هدایت کند گمراه شود و زیان بیند و من سخن نیکویم بفضل علی از روی هوا می نغز و نکویم در حق او که از روی وحی که جبریل امین از جانب حق تعالی مرا ابر فرموده بگفتن آن حدیث می گھزارم یا صد پنجاه هفتم ابو الحسن شاذان از حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء روایت نموده که رسول خدا فرمود خواهد آمد پس از من قننه ظالمی که نجات نباید از آن فتنه مگر کسی که چنگ زند بعبوده الوثقی عرض کردم یا رسول الله عروه الوثقی که ام است فرمود ولایت سید و صیاد عرض کردند سید و صیاد کیست فرمود امیر المؤمنین عرض کردند امیر المؤمنین کیست فرمود مولی المؤمنین کیست فرمود علی بن ابیطالب حدیث می گھزارم یا صد پنجاه و هشتم بطلانی الحید در شرح نهج البلاغه روایت نموده از زید بن ارقم که رسول خدا فرمود آیا نمیخواهید که شاد و ولایت کنم بخیزی که اگر با او آشتی کنید و یا بشوید و سپردی او نماند هلاک نشوید عرض کردند بفرمائید یا رسول الله فرمود ولی و امام شما علی بن ابیطالب است دل خود را محبت او خالص کنید و به امامت او اقرار آوید و او را اطاعت نمائید و اینکه میگویم جبرئیل مرا به آن خبر نموده حدیث می گھزارم یا صد پنجاه و نهم ابن بابویه به سند خود از ابن سمره روایت کرده است که گفت روزی حضرت رسول خدا عرض کردم یا رسول الله مرا بوی نجات و رستگاری را بپاشی کن فرمود یا بن سمره چون دیدی مردم مختلف شدند و هموای نفس ایشان مختلف شد و راههای ایشان متفاوت گردید آنوقت اگر نجات و رستگاری خواهی برو بوی علی بن ابیطالب که مایع نجات و رستگاری است و او امام امت و خلیفه من است بعد از من و او فاروق این امت است

که میانه حق و باطل تفرقه اندازد هر که از علی سؤال کند اطاعت فرماید و هر که از او طلب رهنمائی کند او را راه
راست ببرد و هر که حق را از او طلبد بیاید و هر که از او خویش بدایت کند بدو برسد و هر که بدو پناه ببرد بر او
گردد و هر که چنگ به او زند نجات یابد و هر که به او اقتدا در آتش نماید و یا بنی سمره علی از من است روح
روح من است وطنی او وطنی من است و او برادر من است و من برادر اویم و او شوهر دختر من است که سیده
زنان عالمیان است از اولین و آخرین و از نسل اوست و امام حجت این امت و دو جوانان اهل بیست جن^{حدی}
و نه نفر از اولاد حسین که نبی ایشان قائم امت من است که پر کنند زمین را از عدل و داد و چنانچه پر شده از ظلم و جور
حدیث یکبار پانصد شخص ابن بابویه از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمودی گروه
مردم گیتی که از خدا بهتر سخن گوید و از خدا راستگو تر باشد پروردگار شما مرا فرموده که علی را در میان شما
علم هدایت قرار دهم و او را امام و خلیفه و وصی خود گردانم و او را برادر و وزیر خود دانم ای مردم علی باب^{تیمت}
بعد از من و دعوت کننده خلق است بوی پروردگار من و او صالح مؤمنان است علی از من است و اولاد او
اولاد منند و او حجت جمیع من فاطمه است امرا و امر من است و نبی او نبی من است ای مردم علی صدیق این
امت است و علی فاروق این امت است و محدث این امت است ای مردم علی مبرور و بیوشع و اصف و ثعلون
این امت است علی فزلقاه و آرامگاه و محل رحمت کائنات این امت است و کشتی نجات این امت است
علی طاووس و ذوالقرنین این امت است ای مردم علی محل آرایش و مایه امتحان این امت است و حجت عظمی و آیه
کبری خدایا بیست است علی امام هدایت و حلقه محکم خداست ای مردم بر شما باد به اطاعت و فرمان برداری
علی و صدرا و اجتناب کینه از افراسیاب علی که طاعت او طاعت خداست و نافرمانی او نافرمانی خداست و من است
ای مردم علی قمت کننده آتش است و داخل در آتش جهنم نمیشود کسی که دوست او است و نجات از آتش خواهد^{شد}

کسی که دشمن است ای مردم علی قیمت کننده بهشت و جهنم است بین دوستان خود و دشمنان خود ای مردم من آنچه
شرط نصیحت بود بشما گفتم و بتین رسالت پروردگار خود بشما نمودم و طلب مغفرت بطلبم از برای خودم و برای شما
حَدَّثَ یَکْهَرًا بِأَفْضَلِ شَيْءٍ عَلَیْکُمْ این بابویه بسند خود از ابن عباس روایت نموده که روزی
رسول خدا بر بنبر برآمد و خطبه خواند و بعد فرمود انکسید و بعد از آن که بوی من و منی فرستاده و من و شما
دوایم خواهیم کرد و شما خبر بدیم بخیری که اگر خواهید دین شما سلامت ماند پیروی کنید و الا هلاک خواهید
پس عمر علی را در من و وزیر من و خلیفه و وصی من است و او احکام خدا را از جانب من بجا می‌رساند
و او امام المیقن و العیوب الدین است اگر از او طلب امنهائی کنید شما را امنهائی کند و اگر پیروی
او کنید نجات می‌یابید و اگر نمی‌گفت و نافرمانی او کنید کراه می‌شود و اگر اطاعت او خدا را
اطاعت کرده اید و اگر معصیت او کنید خدا را معصیت کرده اید و اگر بقی که با او کرده اید بشکند
بیعت خدا را شکسته اید حقیقتاً قرآن بر منزل کرد هر کس نمی‌گفت از احکام و رسورات قرآن نماید
در ضلالت می‌افتد و علی برای شما قرآن ناطق شاست و هر کس علم قرآن را از کسی غیر از علی طلب کند
در ملامت و ضلالت خواهد افتاد ای مردم بشنویید سخن مرا و بشناید حق نصیحت مرا و بعد از من ^{علی}
منی گفت بکنید و به آنچه حقیقتاً بشما در باره او فرموده عمل کنید و رعایت حفظ حرمت اهل بیت را
بنمائید ای مردم بر پیروی از نافرمانی خدا و حکم کنید که چه خواهید گفت و قی که با خدا ملاقات کنید که من بشما
در آنچه بشما گفته ام خصمی نخواهم کرد و بعد فرمود ای مردم این نصیحت را بشما کردم و از خطیبه امرش را بی خودم
شما می‌خواهیم حَدَّثَ یَکْهَرًا بِأَفْضَلِ شَيْءٍ عَلَیْکُمْ این بابویه بسند خود از حضرت صادق روایت
کرده است که حضرت فرمود رسول خدا بعلی فرمود یا علی تو از من بمنزله سببه اللهی از آدم و نوح و...

از نوح و نمرود اسحاقی از ابراهیم و نمرود هردوئی از موسی و نمرود شعونی از عیسی مگر اینکه بعد از من سغیری نباشد
 و تو یا علی وصی منی و جانشین منی و کسیکه انکار کند و خلاف امر تو نماید از من نیست و من از او نیتیم و من خشم او
 خواهم بود در روز قیامت یا علی فضل تو از همه امت من شیرت و سلام تو از همه مقلد تریست و علم تو از همه
 شیرت و علم تو از همه زیاده تراست و دل تو از همه شجاع تر است و دست تو از همه سختی تر است و تو را مثل دانسته
 یا علی مدیسی و دشمنی با تو خداوند آفرانیش و امتی که مردم را و تو محکم دوست و دشمنی خدائی که ایشان را

دوروشی گفته از یک آفتاب ظهور
 بدی علی دیگر کردی حسد دیگر
 اگر مرتبه مانند و مثل او گویم
 خداست کفر و بغیر از خداست کفر دیگر

حدیث دیگر که از پانصد و شصت و شصت سیم ابن بابویه بسند خود از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده
 که روزی رسول خدا از خانه بیرون آمد و جامه از خز پوشیده بودند اصحاب عرض کردند یا رسول الله
 این جامه را که بدیده برای شما داده فرمود حبیب من و صفی من و خاصه من و خاص من و دادا کند بن
 من و وصی من و وارث علم من و برادر من و صهر من و پسر عم من و اول مؤمنان در سلام و خاص تر
 در ایمان و سخی ترین مردم در عطا و نوال و سرور و آقایی مردمان حقه خدا بر خلق زمین و آسمان علی بن
 ابیطالب و در اداء این فرمایشات بحضرت از شوق گریه میکرد حدیث دیگر که از پانصد و شصت و شصت سیم
 ابن بابویه بسند خود از خدیجه بن اسید الغفاری روایت کرده که روزی رسول خدا بر او فرمود یا خدیجه
 حجه خدا را بعد از خودم برای تو بگویم تا بشناسی امام و پوای خود را عرض کردم فدایت شوم بفرماید فرمود حجه
 خدا بر تو و بر مردم بعد از من علی بن ابیطالب است و ای خدیجه کفر بعلی که بخداست شرک بعلی شرک بخدا
 و شرک بعلی شرک بخداست محمد بن بعلی محمد بن بخداست انکار بعلی انکار خداست ایمان بعلی ایمان

دشمن بخداست و علی را همان حکم خداست که هرگز کینه نگیرد و طایفه در علی هلاک شوند و او را کینه می نیت و آن طایفه غلوه
 در علی مینمایند و خدایش میدانند و طایفه دیگر هلاک میشوند که دشمنی و عداوت با علی مینمایند ای خلیفه از علی
 مفارقت مکن و مخالفت با او نمائ که مخالفت با علی مخالفت با خداست ای خلیفه علی از من است و من از علی
 کسیکه علی را لعن فرمود خدا را لعن فرموده کسی که علی را از خود راضی کند خدا را از خود راضی نموده و خوش
 بحال کسی که خدا را از او راضی باشد حدیث دیگر را پانصد شصت پنجم ابو الحسن فقیه شاذان از عبد
 بن عمر الخطاب روایت نموده که رسول خدا بعلی فرمود یا علی چون روز قیامت شود تو داخل محشر شوی سوار
 مرکبی از نور و تاجی بر سر تو باشد که چشم اهل از نور آن خیره شوند پس از جانب حجه ندرسد یا علی هر کس
 که دوست است داخل بهشت کن و کانی که دشمن تو بودند به جهنم داخل میکنند که قیامت بهشت و جهنم امروز تو
 خواهی بود پس علی دوستان خود را بدون حساب داخل بهشت نماید و دشمنان خود را بدون پرسش داخل جهنم
 میکند حدیث دیگر را پانصد شصت ششم ابو الحسن فقیه شاذان از امام محمد باقر روایت نموده
 که رسول خدا بعلی فرمود یا علی بر تو پشیمانیکه و کافر و اعدای از تو باریس بنمایند و از تو دست نمیکشد مگر
 کافر و اهل آسمانها بر آنها لعنت میکنند و تو را امیر المؤمنین بنمایند حدیث دیگر را پانصد شصت هفتم
 ابو الحسن فقیه شاذان روایت از ابن عباس نموده که رسول خدا فرمود علی از من غیره گوشت بدن من است و غیره گوشت
 بدن من است و غیره استخوان بدن من است و غیره خون بدن من است و غیره روح من است و غیره نفس من است
 و غیره قلب من است و علی از من است و من از علی هم مایکی روحم اندر دو بدن و وصی من است بر اهل بیت من
 و خلیفه من است بر امت من دوست علی دوست من است و دشمن علی دشمن من است هر که علی را دوست دارد
 دوست داشته و هر که علی را دشمن دارد با من دشمنی کرده و شفاعت من بدشمنان علی در روز محشر غیره و اهل آسمان

اول المؤمنین اسلام و انت اول المؤمنین ایماناً و انت بمنزله مرون من موسی و دروغ گفته است کسیکه مراد است
 دارد و حال آنکه تو را دشمن دارد یا علی هر که ترا دوست دارد مرادوست داشته و کسیکه مرادوست دارد خدا را دوست
 و کسیکه تو را دشمن دارد مراد دشمن داشته و هر که مراد دشمن دارد خدا را دشمن داشته و او را بچشم خواهد برد و موفقی
 باشند عمر این فرمایشات رسول خدا را در باره علی و با آن همه دشمنی و عداوت نسبت به هجرت از در خانه
 آتش زدن و هجرت را سر بر نه مجسمه بردن و تهدید قتل نمودن نبوده مگر لطف حبش ناپاک با آن فرمایشات
 که از رسول خدا در باره علی مجبوس خود شنیده و برای سایرین هم از زبان دو دو بخت خود بیان نمایند و آری
 نمایند بر دشمنی و مخالفت با امیر المؤمنین و کلام منجر بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود هیچ حرام از
 دوست علی و هیچ حلال را ده دشمن علی نمیشود از همین پیدا و آشکار است که چون لطف عمر بجرام بسته شده بود
 دشمن علی شود و میتوان گفت دشمنی و عداوتهای او نسبت به امیر المؤمنین باشند آن فرمایشات رسول خدا
 در حق امیر المؤمنین اختیاری نبوده و جنابش و حرابی لطف او را به این اعمال و افعال باز میبسته لطف علیه
 حَدِّثْ لِكُنْهَارٍ بِأَيْضُكَ هُنَا دِدِيمُ ابْنِ ابْنِ جَدِّهِ بِسَنَادٍ خَوْذُورَهُ كَمَا رَوَى عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 يَا عَلِيُّ اخْصَمَ بِالْبُيُوتَةِ فَلَا بُيُوتَةَ بَعْدِي وَتَخْصُمُ النَّاسَ يَبِيعُ عَنِّي غَلْبَةً مِنْ رُبِّكَ بِنُوبَةٍ
 چون بعد از من نبوتی نیست که دارای آن باشی و غلبه تو بر سایر مردم بهفت خصلت است که تو آنها را داری
 و دیگران ندارند اول پیش از همه مردم ایمان آورده و پیش از همه وفا کننده بعد خدا و قیام نمایند تری
 از همه به امر خدا و قیمت کننده تری از همه بتبویه در میان مردم و عدالت کننده تری از همه در میان مردم
 و داناتری از همه بحکم خدا و فضل تو نزد خدا از همه بیشتر است و خود را از نبوت از علی جدا ساخته و هر چه
 غیر از نبوت بود همه را برای علی ثابت فرمود از فضایل و مناقب و منافع و خصایص که با او شریک باشد

در همه آنها مکر نبوت حدیث یکبار با یصد هفتاد و سیم ابن شاذان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 نموده که رسول خدا و فرمود علی بن ابیطالب خلیفه خدا و خلیفه من است بر خلق و قبح خدا و قبح من است بر خلق
 و باب خدا است و باب من است و صفی خدا و صفی من است و حبیب خدا و حبیب من است و ضعیف خدا و ضعیف من است
 من است و سیف خدا و سیف من است و اوراد و صاحب و وزیر و وصی من است و محب خدا
 و من است بغض او بغض خدا و من است ولی او ولی خدا و من است عدا و عدا خدا و من است
 جفت او دختر من است که سیده زنان عالمیان است و اولاد او اولاد منند و لشکر او لشکر خدا و من است
 و قول او قول من است و امر او امر خدا و من است و حکم او حکم خدا و من است و اطاعت او اطاعت
 بخدا و من است و نافرمانی از او نافرمانی از خدا و من است غضب او غضب خدا و من است سخط او سخط
 و من است رضایت او رضایت خدا و من است خوشنودی او خوشنودی خدا و من است جنگ او جنگ
 با خدا و من است نصرت با او نصرت با خدا و من است و او سید اوصیاء و بهترین خلق خداست و خداوند
 او را برادر و وزیر و وارث من کرده حب او ایمان است و بغض او کفر است و هر که را من بولایم علی مولای
 اوست و من بولای هر مسلم و مسلمان و من و او پدران این امت هستیم و باید حقوق مرا و علی را نگاه داشت
 که حق پدری بر شما داریم حدیث یکبار با یصد هفتاد و چهارم ابن شاذان از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که رسول خدا و فرمود جبرئیل از حبیبیل را خبر داد که هر که بداند معبودی نیست مگر
 من و محمد بنده رسول من است و علی بن ابیطالب خلیفه من است و امامان از او علی حجتی است
 منند او را بر عمت و کرم خود داخل بهشت گردانم و بعفو خود از گناهان و معصی که نموده آنرا بپوشانم
 و ارم و مقام قرب خود را برای او مهیا دارم و مباح گردانم و کرامت خود را بجهة او واجب سازم

و نعمت خود را برای اتمام گردانم و او را از بندهگان خاص و خاص خود قرار دهم اگر مرا ندانند لکن گویم
 و اگر بخواند اجابت کنم و اگر از من سؤال کند عطا فرمایم و اگر سالت ماند خود بعطای نیت نه او^{سنت}
 جویم و اگر بدی کند بر او مهر بان شوم و اگر از من گیران شود او را بوی خود طلب کنم و اگر بوی من
 از نا فرمانی بازگشت کند بپذیرم و اگر در رحمت مرا بگوید برایش باز کنم ولی اگر کسی بیگانی و وحدت من
 گواهی دهد و بر سالت محمد^ص اقرار نماید یا اینکه بوحشت و بیگانی من و نبوت و رسالت محمد^ص اقرار
 آورد و خلافت و ولایت علی بن ابیطالب^ع که بنده خاص و خاص در گزیده من است اقرار نماید و گوید^{کمی}
 بنیاد کرد که اسم از اولاد او جهت های منند انفس نعمت مرا انکار کرده و به آیات و کتب و رسول من کافر^{شده}
 که نعمت من علی^ع و آیات من علی^ع و اولاد او و کتاب ناطق من علی^ع است چنانچه رسول خود محمد^ص فرمود
 فرستادم یا ایها الرسول بلغ ما ازل علیک من ربک و بعد از تبلیغ رسالت خود به او خبر دادم الیوم
 و کملت لکم دینکم و اتممت علی^ع یعنی نعمت من بر بندهگان من وقتی کامل شد و تمام شد که ولایت و دوستی
 علی^ع را قبول نمودند و ایمان و اقرار خلافت و ولایت او آوردند پس اگر بولایت علی^ع و اولاد او که
 امامان بعد از او کسی نیاید کافر است و چنین کسی اگر مرا قصد کند مانع شوم و اگر از من سؤال کند محروم
 گردانم و اگر ندانند نشوم و اگر دعا کند مستجاب گردانم و اگر بمن امید دارد باشد تا یوشس سال من و او را
 از درگاه خود برانم و بعد از ابی^ع که قاتلش دارم و به قاتلش خوش و رندانم و اگر تمام تعبایات
 من قیام نموده و روزگار را روزه و شبها ببنده کی من بپایاده باشد از او قبول ننمایم زیرا علی^ع خلیفه^{من}
 و حجت من و باب من و صفی من و حبیب من و خلیل من و سیف من و کلام ناطق و آیت حکم من است
 و دشمن او دشمن من است و دوست او دوست من است و معض او معض من است و عدو او عدو من است و امر

امر من و نهی او من است و خوشنودی او خوشنودی من است و او را من سید اوصیاء قرار دادم و اولاد او را
 بعد از او و مجتبهای خود بر سیدگان خود نمودم جابر بن عبد الله عرض کرد یا رسول الله اما من از او علی که خداوند خداده گشته
 و فرمود حسن حسین که ساداه جوانان اهل بشته و نه فرزند او را دلا حسین که علی بن الحسین و بعد محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد
 و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد حسن بن علی و بعد فرزندش قائم
 است من که پر کند زمین را از عدل و دلو پس از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور ای جابر اینان خلفا و اوصیاء اولاد
 و عمرت فند هر که ایشان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که ایشان را معصیت کند خدا را معصیت کرده
 حقیقاً در هر عهد و زمان آسمان و نگاه دارد که زمین بنقیده و زمین را حفظ میکند که فرزند و دلو و اهل خود را هلاک نکند
 حَدِیثُ لَکْهِ اَرِیْ بِاَصْدُ هَقْصَادِ شَیْخِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ انْصَارِیْ کَوَیْدِ دَاخِلِ شَیْخِ دَرْ سَجْدِ کَوْفِ دِیْمِ
 حضرت امیر المؤمنین با ائمت مبارک خبری بر روی زمین می نویسند و تبسم می نمایند عرض کردم فدایت شوم سبب
 تبسم شما چیست فرمود تعجب دارم از کسی که این آیه را میخواند و نهفته اند مرا و حقیقاً از این صحبت عرض
 کردم که ام آیه فرمود **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** مثل فوزه کسکوة عرض کردم فدایت شوم فدا شدیم
 و فرمود **مَسْکُوةٌ مُحَمَّدٌ** فیها مصباح منم فی دجاجة الزجاجة حسن حسین کانها
 دهری علی بن الحسین یوقد من شجرة محمد بن علی کت مبارکة و میونه جعفر بن محمد است
 لا شرقیه موسی بن جعفر لا غربیه علی بن موسی است یکا در میهایضی محمد بن علی است
 و کولم تسنه فار علی بن محمد نور علی نور حسن بن علی است یهدی الله لنوره من
 قائم مبین حسن است و یضرب الله الامثال للناس و فرموده **وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** صلوات الله علیه
 حَدِیثُ لَکْهِ اَرِیْ بِاَصْدُ هَقْصَادِ شَیْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عِبَّاسٍ بِسَادِ جُودِ اَرِیْ بِجُفَرِ ۲۰ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ

روایت کرده است که رسول خدا روزی علی را در مرض موت خود احضار فرمود و علی آمده حضرت رسول خدا فرمود علی
 نزدیک بیا نزدیک شه فرمود گوش خود را نزدیک دهن بگذار علی چنان کرد فرمود قول حق است ان الدین
 وعملو الصالحات اولئک لهم خیر البریه یا علی خیر البریه توئی و شیعه و دوستان تو می آید روز قیامت
 سیراب و شادان بار و بیهای غنیه فوزانی با لباسهای بشتی باجی بربر و شیعیان تو را داخل شربت میکنند و چون
 ر قول حق است ان الدین کفر و امن اهل الکتاب المشرکین فی ما رجحتم خالدین فیها اولئک لهم شکر لیه
 آنها دشمنان تو هستند و شر البریه کی می هستند که دشمنی در حق تو نمایند و حق ترا میزند روز قیامت می آید
 با پیروان و دوستان خودشان بار و بیهای سیاه عطفان که از شدت تشنه کی زبانهای آنها از کام در آید
 و میریزد ایشان را در جهنم و محمد لعن الله صند این آیه در حق تو و شیعیان تست و این آیه در حق دشمنان تو میریزد
 ایشان است حدیث یکبار ما پند هفتاد و نهم علی بن ابراهیم سبند خود از عمر بن ابی شیبہ از حضرت
 امام محمد باقر ۲ روایت کرده که بحضرت فرمود چون شیت الهی قرار گیرد که بندگان خود را جمع کند و محشر آورد
 امر فرماید تا منادی ندا کند و همه جن و انس را بخوابد یک مرتبه بچشم برهم روزی همه جسم شوند بعد از آن
 به آسمان و دنیا و هر که در آنست امر کند فرود آیند اهل آسمان دنیا و برابر آنچه در زمین است پس آسمان
 دوم را بامر که در آنست امر فرماید فرود آیند و آنها و برابر آنچه در زمین جسیع شده پس بر آسمانی امر
 فرماید با اهلش فرود آیند و پس یکدیگر و هر یک و برابر آنچه فرود آمده بعد از آن امر الهی نازل شود
 فی ظل من الغمام والاملاک و قضی الامر الی الله فوجع الامور پس از آن منادی را بفرماید تا ندا
 کند یا معشر الجن و الانس ان سبطکم ان تمخذوا من اقطار السموات و الارض فانخذوا
 لا تمخذون الا بسطان یعنی ای گروه جن و انس اگر قدرت دارید که برون روید از جوانب و کوا

آسمانها و زمین تا بگریزد از عذاب الهی و سخط او پس برون روید و فرار نمایند و برون نتوانید رفت مگر
بسطی و حال آنکه ثار اسطیغیت عمر بن ابی شعیبه گوید پس حضرت امام باقر ^ع کرمه کرد و حاضرین گویان
عرض کردم این رسول پند در آنوقت رسول خدا ^ص و امیر المؤمنین و ذاری ایشان گنجید فرمود رسول خدا
و امیر المؤمنین و اولاد آنحضرت و شیعیان و دوستان امیر المؤمنین بر بالای تلی که مشرف بر صحرائی محترات
و از ملک از فرعیاشد بر بلند بای نور نشسته و شیعیان و دوستان امیر المؤمنین بر ایون آنحضرت جسیع ^{چون}
ستارگان نور از صورتهای ایشان میدرخشید و ایشان غنی و المی نیت و خائف و مضطرب نمیشد
بواسطه ولایت دوستی ایشان با امیر المؤمنین و بعد این آیه را تلاوت فرمودند من جاء بالْحِنْدِ فَلَهُ
خَيْرٌ مِنْهَا وَ لَهُمْ مِنْ فِرْعَ یَوْمَئِذٍ أَهْوَنُ و فرمود مراد از حنّه ولایت و دوستی امیر المؤمنین است
حَدَّثَ مِثْلَکُمْ اُرَیْضُ هُشَادُ الْوَالِدِ یُوقِیْ بِنِ اَحْمَدِ خَطِیْبِ حَاضِرِیْ دِرْ کَاتِبِ شَاقِبِ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ
رسیده خود از ابن عباس روایت نموده که وقتی حسین علیه السلام مریض شدند رسول خدا ^ص ایشان را عیادت
کرد و عمر و ابوبکر نیز در خدمت آنحضرت بودند علی ^ع فرمودند حجه شغای فرزند خود نذری کن امیر المؤمنین ^ع
نذر نمود که حجه شغای حسین ^ع سه روزه روزه بدارند و فاطمه ^ع نیز نذر نمود و فضه خادمه ایشان نیز نذر کرد
خداوند لباس محبت بر ایشان پوشانید و در خانه علی ^ع از کم و بیش چیزی نبود علی ^ع رزق شمعون یهودی
رفته و مقداره صاع جو از او وام گرفت و مقداری شمش در عوض اجرت گرفته که برسد و صاع
جو را بخانه آورده بفاطمه ^ع دادند پس کھ صاع از آن را دستاس کرده پنج قرص نان رقیب دادند تا هر یک
یک قرص قیمت رسد وقت افطار که خواسته از آن نان تناول کنند میکنند برآورد و گفت السلام
علیک یا اهل بیت محمد من میکنی بهم از ما کین مسلمانان از آنچه خدا بشما عطا فرموده از طعام مرا به ^{آن}

اطعام نماند که خداوند عوض نماید علی ابن راشد و فاطمه و فرمود که نان خود را به این مسکین عظیم

فاطم ذات المجدد العین	یا بنت خیر الناس اجمعین
صاحب القیام و مجدای فاطمه	و ختر نیکوتر مردم همه
اما قرین الناس المسکین	مقدام بالباب له حنین
خود نمی بینی فقیر بنوا	بر در با باد و صد رنج و نوا
یشکوا الی الله و تستکین	یشکوا النیاحا لجائع خرمین
رو بد بکاه خدا آورده است	کر سینه خود رو بجا آورده است
کل امرئ بکسبه رهین	و فاعل الخیرات یستین
هر کسی بپند کردار آمده	مزد نیکو کار را چار آمده
موعدہ جنة علیین	حرّمها الله علی بضین
مزد نیکو کار شد باغ و نعم	کرده حق محروم از وی میم
و للبحیل موقف مهین	میوهی به الناس را میستجین
جا بگاه ممکن جانی است	آتش در اجانب سخن کشد
پس فاطمه علیها سلام	در جواب امیر المومنین علیه السلام گفت
امرئ شمع یا من غم و طاعة	مالی من یوم و الا صراعة
آنچه کفایت آن کنم ای پور غم	در ملامت گویدم دشمن صدم
عذیت بالخیر له صناعة	اطمه و الا ابالی الی

راد و نان اکنون با نل نجبا باد و صد تید چون اندر شما
ان الحق الاخیار والجماعة و ادخل الخلد ولی شفاعة
تا به پیوندم به بیکان این دشت هم شفاعت بد بهتم حقیم شبت

راوی گوید فاطمه آن نان را بمبکین عطا فرمود و آن شب را به آب افطار نمود و چون روز دهم شد مکشای
از آن جود دستاس نموده و پنج قرصه نان ترتیب داده بعد از آنکه وقت افطار شد نخست روز به یکشای
بر در آمد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد من عتی از اولاد مهاجرینم پدر در عقبه نشید شد مرا اطعام
کنند که خد استعالی از مواید شبت بشا عوض کر امت کند علی آواز آن یتیم را شنیده فاطمه فرمود

فاطمه بنت سید الکرم نفبت بنی لیس بالکرم
فاطمه ای دختر شاه کریم بر در آمده طفلی تبسم
قد جاءنا الله بک الیم من مویم الیوم فهو حیم
بر در آمده طفلی یتیم هر که بر دی نجده او باشد حیم
موعده فی جنات النعم قد حرم الخلد علی النعم
جایگاه اوست رضوان و نعم مکان را باغ خلد آمد ظم
فیزل فی النار الی الحیم شرایه الصدید و الحیم
حرک و ریم آنجی همی نوشد ظیم جز در تش نیت محاک مقام
فاطمه علیها سلام در جواب عرض کرد

انی لا اعطیه ولا ابالی و اوشر الله علی عیالی

نجم اکنون نان مال خوشین	حق کریم بر عیال خوشین
اصغر لها قتل فی القفال	بکر بلا قتل باغتيال
کشته کرد و کترین طهم حسین	در زمین گز بلا با شور و شین
لِإِقَاتِلَهُ الْوَيْلَ مَعَ وَبَال	تهدوی به الذار الی سقال
تا تش را ویشد جا و مقر	یکشده نارش سوی قعر

راوی گوید آن طعام و نان را به بیتم دادند و با آب افطار نمودند چون زور سیم شد فاطمه الکلیع جورا آورد نموده و پنج قرصه نان ترتیب داده وقت افطار میخواستند روزه خود را بکشاید اسیری از اسرا عرب آمده گفت السلام علیکم یا اهل البیت محمد من اسیری از اسرای شایم و گرسنه ام مرا طعام کنید علی فرمود

فاطمه یا منبت النبی احمد	منبت نبی مید میدد
فاطمه ای دخت المکرر بهر است	دخت المکرر و کاشن یاد است
هَذَا اسیرُ لِلنَّبِيِّ الْمُحَمَّدِ	مکبلا فی غلله مقید
مان اسیری زان نبی را بهر	سببه بابر بخیر و غل آمد بهر
يَسْكُو الدُّنْيَا الْجُوعَ فِي الْعَمَدِ	من یطعم الیوم جده فی غل
با گنه کاری بیا آورده رو	سیر کن امروز در فردا کج
عِنْدَ الْعَلِيِّ الْوَاحِدِ الْمُوَحَّدِ	ما فی ریح الزار یحصد
اجر خود در زرد او دار حس	هر که کشت امروز در فردا بد
فَاطِمَةُ مِنْ غَيْرِ مَنْ مَكَدِ	حتی تجاوزی با الدی تم

خیزا نشو ده براو منت مباد تا حقت بخند نغم بی زوال
فاطمه علیها سلام عرض کرد

لَمْ يَمِيقْ مَعَاكِنْ غَيْرِ صَاعٍ قَدْ رَمَيْتَ كَفَى مِنَ الذَّرَاعِ
بنود از آن جو مکر صاعی دیگر نه مرا کف ماندونه باغی دیگر
شَبْلایِ وَاللَّهِ هُمَا جَاعٍ ابُوهُمَا لِلْخَيْرِ ذَوَا صُطَاعٍ
روزها بگذشت و طفلان گرسنه و آن پدرشان مال بخشه مانده
يَصْطُخُ الْمَعْرُوفُ ذَوَا بَقْدَعٍ عِبِلَ الذَّرَاعِ عَيْنِ طَوِيلِ الْبَاغِ
بذل بخشش گشت از وی سرفراز با سطرین بازو دوست دار
وَمَا عَلَى رَأْسِي مِنْ قَنَاعٍ الْأَقْنَاعِ نَسَجْتُهَا بِصَاعٍ
بنودم بر سر لباسی در جهان جز لباس از مرد صاع ریخته

راوی گوید آن بان را به خیم دادند و با آب افطار نمودند چون روز چهارم شدند روزی که فتن سراف
ایشان به اتمام رسیده بود علی دست حسین علیه السلام را بدست گرفته خدمت رسول الله علیه آوردند
آن دو طفل مانند جوجه از تخم بیرون آمده از شدت گرسنگی چون بیدار خود میل زدند چون نظر رسول خدا
بر ایشان افتاد فرمود یا ابوالحسن از مشاهده اطعالتو بدین حال بسیار محزون و غمین شدم اکنون بفر
فاطمه برو علی با حسین مراجعت نمودند نزد فاطمه در آن وقت فاطمه در محراب مشغول نماز بود و از
گرسنگی تنش بر شکم چسبیده و چشانش در کاسه فرو رفته چون رسول الله علیه تشریف آورد و فاطمه را
بدین حال مشاهده کرد گفت واغواها خداوند اهل بیت محمد از گرسنگی در شرف موتند که ناگاه جبرئیل

نازل شد و سوره بل آتی علی الانان فرود آورد و در شان علی بن ابیطالب حدیث مکی را پانصد و هشتاد و یک
 ابن مغزی شافعی از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود قرآن چهار ربع است ربعی در شان من ^{عبد}
 و اهل بیت من که فاطمه و فرزندان او است نازل شده و ربعی در زینت عثمان نازل شده و ربعی در باب
 حلال و حرام و ربعی فرائض و احکام است و بهترین آیات قرآن در شان علی بن ابیطالب نازل شده است
 حدیث مکی را پانصد و هشتاد و دویم علی بن ابراهیم از ابن عباس روایت کرده که قریش هرگز
 بعلی حسد نبردند بدرجه که رسول خدا فرمود که چه گونه می بینید خود را و وقتی که به بنی سعد می رسید
 لشکری بنوه و بزیم با شما کردند و نهی شما را و خبر تل نازل شد و گفت یا محمد بگوئید و الله علی کردن شما
 میرند با شما حدیث مکی را پانصد و هشتاد و سیم علی بن ابراهیم روایت نمود از حضرت ابوعبید بن جراح
 روایت نموده که فرمود فاما قد هببت لب یا محمد من مکه المدینه فاما را دل الیها و منفقون
 منهم علی بن ابیطالب یعنی ای محمد اگر ما تو را از مکه بوی مدینه بریم بدرستی که ما را باز خواهیم گردانید مکه و
 انتقام تو را خواهیم کشید اگر کار بعلی بن ابیطالب و لفظ علی را از این آیه انداخته اند حدیث مکی را
 پانصد و هشتاد و چهارم محمد بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق روایت نموده که حق تعالی بنوعی
 نازل فرمود فاستمع بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم انک ولایة علی و علی هو
 الصراط المستقیم و ان علیا لعلم الساعه و انک و لقولک و سوف تسألون عن محبت علی بن
 ابیطالب و فرمودند اسم علی را از این آیه انداخته اند حدیث مکی را پانصد و هشتاد و پنجم
 صاحب مناقب بسند خود از عبد بن مسعود روایت کرده که روزی خدمت رسول خدا عرض کردم یا رسول
 حق را بمن بنما حضرت در غضب شده و بمن نظری فرمودند و ساکت بودند خبر تل نازل شده پس

و پس از آن بمن متوجه شده فرمودند باین معبود حق را میخواهی به منی پس این پرده داخل شو چون داخل پس پرده
 شدم علی بن ابیطالب را دیدم در رکوع است و میگوید اللهم بحرمة محمد عبدک و رسولک اغفر لى طینین من
 شیعة ابن معبود میگوید از پس پرده برودن آدم تا رسول خدا عرض کنم دیدم حضرت در رکوع است و سجود است
 و در سجود میگوید اللهم بحرمة عبدک و ولیک علی بن ابیطالب اغفر للعاصین شیعة علی من امتی
 ابن معبود گفته من چون چنین دیدم از ترس و بیم به پیش شدم رسول خدا سر از سجود برداشته بمن فرمود این
 معبود آیا کافر شدی پس از ایمان عرض کردم یا رسول الله معاذ الله از اینکه کافر شوم ولیکن در پس پرده علی را
 دیدم که از خدا سؤال میکرد و حق تو و تو را دیدم سؤال میکردی بحق علی و مرا از شاه این حال حیرت و است
 و بی اختیار شدم و ندانستم که کدام یک از شما را افضل از دیگری دانم فرمود این معبود من کسی را از شما برتر
 و ملائکه معربین احدی را در حضور حق تعالی مقرب تر و افضل تر از علی ندیدم که سؤال نمایم باین معبود حق تعالی
 من و علی و حسین را از نور عظمت خود آفریدیش از آنکه احدی را از آفریدگان را آفریده باشد در وقتی که
 تسبیح بود و نه تقدیس بعد از آن نور را شکافت و آسمان و زمین را از آن آفرید و من از همه پادشاهان و ملوک
 افضل پس نور علی را شکافت و عرش و کرسی را از آن آفرید و علی افضل از عرش و کرسی و عجل است
 از آن پس از آن نور حسن را شکافت و قلم را آفرید حسن از لوح و قلم افضل تر است پس نور حسین را شکافت
 و سه پادشاه و حور عین را آفرید حسین افضل از آنها پس شرق و غرب عالم ملک ملکات تا یک شایسته
 آسمانها از تائیدی که بجز شکایت بخودند و عرض کردند خداوند با حق اشباحی که آفریدی ما را از آن از این
 ما را نجات بخش و این خلقت را بروشنی مبدل فرما پس حق تعالی روحی آفرید و از اقرین روح دیگر کردید
 و از آن نوری آفرید و آن نور را روشنائی بخشید و زهره را از آن آفرید و باین جهت فاطمه دختر مرا را

مسمی گردانید پس مشرق و مغرب عالم روشن شد و من و علی تسبیح و تهلیل و تقدیس جمعاً نمودیم ملائکه آسمانها تسبیح
 و تحمید و تهلیل یا تقدیس و تهلیل جمعاً نمودند و چون روز قیامت شود خدا تعالی بمن و علی فرماید در جهنم در انداخته
 دشمنان خود را و بهشت اهل کنسید و دوستان خود را چنانچه در کلام خود بمن نازل و نمود اَلْقِیَافِی جَهَنَّمَ کُلَّ
 عَیْنٍ کَفَّارِ کَیْسِتْ کَبُوتْ مِنْ اَوَّارِیَا و رده غنیمت انگیخت که ولایت علی را قبول نموده و با او دشمن بود
 یا بن معوذ احدی از جن و انس بهشت نمیرود مگر بدوستی علی و طاعت احدی از اولین و آخرین مقبول نشود مگر
 با دوستی و محبت علی حَدِیْثُ لَکَ هَآرُ یَا فَضْلُ هَآدِ شَمِ شَیْخُ دَر کَتَابِ مَحَاسِنِ خُودِ اَازِ شَرِیکِ
 بن عبد الله القاضی آورده که بزدامش رفتم در مرض موت او نوشته بودم که ابن ابی لیلی و ابو حنیفه داخل شدند
 ابو حنیفه رو بجانب امش کرده گفت از خدا ترس و بخود بیا که روز آخر عمرت و ترک فضایل علی کن گفت مثل
 من چنین میگوئی ای یهودی یهودی زاده مرا بشانید مرا بکنید و بر خور تکیه و او گفت شنیدم از عبا که
 رسول خدا علی قِیمُ النّارِ و الجَنَّةِ علی قِیمَتِ کُنْزِهِ بَیْتِ دُورِ رَقیَمَتِ دِرِیْلِ مِرطِ عَلِیِّ اَیْتَا
 شیعیان و دوستان خود را از ضراط میکشاند و داخل بهشت میکند و دشمنان خود را بملاک عذاب ابر میگردانند
 ابو حنیفه عبا بر سر کشید و بیرون رفت و امش در آن روز از دنیا رفت حَدِیْثُ لَکَ هَآرُ یَا فَضْلُ هَآدِ شَمِ
 ثعلبی از عنده بن عمیر روایت کرده که رسول خدا فرمود طوبی درختی است در بهشت عدن که خدا تعالی آن را بخت
 هدایت خود و غرس نموده اصل آن در خانه علی بن ابی طالب است و مخصوص بر آن می باشد و شاخهای آن در منازل
 شیعیان و دوستان علی است که از میوه های آن هر وقت بخواهند میل میکنند و خدا تعالی بر هر کس در یاصین بنا فرماید
 و بر هر میوه میت که در شاخهای آن درخت آفرینیات و دو چشمه آب در زیر آن درخت است یکی کافور و یکی سیل
 و بر هر کی آن درخت بقدری است که سوارند روی اگر هزار سال در زیر سایه آن درخت است باز و هنوز اندر زنده

بیرون رود و اگر مرغی تیر به ل از ساق آن پرواز کند به اعلا ی آن یا هر ارسال زنده ایم دم به این نعمت و لذت میل
 نمید و دست از دوستی و موالات با علی بن ابیطالب بزداید حدیث مکمل بر ما یصد هشتاد و هشتم
 ابن بابویه بسند خود از ابو بصیر روایت کرده که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود غرض از آیه انا معضا الامامة علی
 السموات والارض ولایت امیر المؤمنین است که جمعا ۲ امانت و ولایت علی را بر پشت آسمان و زمین و جمیع
 مخلوقات خود غرض کرده که همه کی ابا و امتناع نمودند از صل آن مگر ابو بشور که ابوبکر باشد که از صل آن با و توار
 نموده و بگردن گرفت حدیث مکمل بر ما یصد هشتاد و نهم حافظ مضمون بشور دار بن شریه
 به پسر خود از ابن عباس روایت کرده که علی علیه السلام عبور نمود در انجمن و صل کرد و نزد رسول آمد و از شریه او
 خون میکید و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدا ایضا ضلیقی یعنی اگر امت فرمود که به اصدی پیش از من و اصدی بعد از من نخواهد ملا
 گوید جبرئیل نازل شد و ترجمی از ترجمی شبت آورد و عرض کرد یا رسول الله حق و جلا تر اسلام میسایند و میفرماید
 علی بن ابیطالب را به این ترجم شبت که رسول خدا ترجم را بعلی داد و دست علی شکافته شد بدو نیم شد و در
 آن با چهره حریر سبزی بیرون آمد و وسط خط سبز در آن نوشته بود تخم من الطالب الغالب علی بن ابیطالب یعنی
 این تخم است از خداوندی که طالب غلب است که برای علی بن ابیطالب فرستاده است حدیث مکمل بر ما یصد
 هشتاد و نهم ابن یعقوب بسند خود از روه بن کلب از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده از تفسیر آیه قبا
 انا اللدین اصلا تا آخر آیه که مراد آن دو نفر هستند که می آورند هر دو رقیامت آنها را در حضور
 امیر المؤمنین علیه السلام و امیر میفرماید آن دو نفر را تا زمانهای آخر آتش میزنند که اگر یک تا زمانه از آخر آتش بدو بماند
 تمام در آیه از شدت حرارت آن بجوش آید و اگر بگویند بماند یکی تا بیده شود و جگرش شود پس از آن
 امر فرماید ملا که عذاب آن دو نفر را در تابوتی از آتش گذارسته و در چاهی عمیق که نام آن چاه دلت

و تمام تپش و حرارت جهنم از آن است حبس و مغذی سازند پس انکساید تابع ایشان بودند چون چنین نیست
گویند پروردگارا آن دو نفر را باده تازیانه های خود گذاریم و آنها را بپست کنیم و بالکد گویم که ما را
از راه رست برگردانید و مخالف با امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ساختند چنانچه در این آیه میفرماید ربنا
آزنا اضلانا ما آخرنا لید جواب به تابعین آن دو نفر گفته شود از جانب حق تعالی و فرشته آمده آنها
و این شامی ثانی نفعی برای ثانی نبخشید و شما ظلم کردید و در عذاب با ایشان شریک هستید و منیضکم اید
الی آخر آیه پس امیر المؤمنین ^{علیه السلام} بلکه موکلین عذاب فرماید تابعین آن دو نفر را در جهنم داخل و با مشوایان
خود محصور سازند حدیث دیگر از ما یضد فو ذدی کم صاحب کتاب صراط المستقیم از طریق عامه
روایت کرده است که مراد از اضلانا من الحن و اللان اول و ثانی است که تابعین ایشان میگویند
با ایشان بده آن دو نفر مشوایان را که با المراه نمودند تازیانه های خود گذاریم و آنها را بپست کنیم بالکد
مؤلف گوید مراد آن از دو نفر که جن انس و فحاطب شده اند یکی شیطان است که بجن خوانده شده و دیگری
شرف و انس عمر بن الخطاب است که بمقرین با شیطان حق تعالی او را خطاب نموده لغت الله علیه
حدیث دیگر از ما یضد فو ذدی کم حضرت امام حسن عسکری در تفسیر خود فرموده و حضرت باقر
از رسول خدا روایت کرده که هیچ مرد و زنی نمیزند مگر اینکه ملک الموت در وقت قبض روح او دشمن علی باشد
به او گوید و مثل گردانند برای او بهشت را و جهنم را و کونا کون غذا بها و عقابها را و گوید به او نظر کن بوی بهشت
و که مخالفت و دشمنی با علی بن ابیطالب کرده بودی و او را امام و خلیفه و مشوای خود قرار داده و ارثت تو بوی
این فرزندان و ماغات خبان بود لکن معیت او را گسستی و دیگری را برای مشوایی خود اختیار نمودی من از تو ایضا
آتشها و اوصاف غذا بها و این و منس تو این شیطانها و افعیا و مارهای دمان کشاده است که نظر میکنند

در توبه ایشان و اکه ارم می آن مرد یازن گویند یا لیلی از تخت مع رسول سید و آمدنی و رفت از منی من بوالا
 علی بن ابیطالب یعنی ای کاش اخذ کرده بودم یا رسول خدا را بی و کاش قبول کرده بودم آنچه مرا امر کرده بود در آن
 و بخود لازم ساخته بودم از موالات دوستی علی بن ابیطالب آنچه بر من لازم گردانیده بودند پس ملک الموت با نهایت
 صحتی و غدا ب چون گویندی که او را زنده زنده پست کنند قبض روح نماید حدیث دیگر از باطل و
 صاحب کتاب صراط المستقیم بنده خود از حسین بن کثیر از پدرش روایت کرده از طریق عامه که محمد بن ابی کرز
 پدرش بود در وقت مردن و پرسید ای پدر حالت چه گونه است گفت آنچه در حق علی بن ابیطالب عمل کردم
 آن گرفتارم اگر از قصیر من میگذاشت آسوده میشدم محمد جوانی بود کوچک آمد خدمت علی عرض کردم این چنین
 میگوید تا از او بگذری فرو برد و او بگو از تو میگویم که بمسجد رفته مردم از حقیقت من و بطلان خود بگوئی چون
 محمد بر گشت به او بگر این سخن را گفت در جواب گفت علی خواهد که دو نفر از مردم رجحانه بدست نماند
 محمد گفته من و عمر و عایشه در نزد پدرم بودم سه نوبت گفت الویل الویل پس از آن گفت انک
 خدا حضرت و مرا به آتش جهنم بشارت میدهد و همان صحیفه که پیمان خلافت و عهد ولایت علی را از ما گرفت
 در دست دارد و میگوید با عهد و پیمان مخالفت با علی کردی و جهنم را و عذابها را انصاف نمودی محمد گوید
 عمر خواست و گفت لعایشه بدست هدیان میگوید و بدون رفت خواهرم بیدم گفت پدر هدیان
 میگوئی گفت بخدا سو کند هدیان نمیگویم خدا لعنت کند پسر ضحاک را که مرا از علی روگردان کرد و از حق
 باز گردانید در صورتی که من خودم از رسول خدا شنیدم مکر مکیف الحق مع العلی و علی مع الحق و بعد از آن
 مکر گفت و ابشوراه و ابشور چشم پوشانید حدیث دیگر از باطل و دود و چهارم
 صراط المستقیم از طریق عامه روایت نموده که سلیم بن نصر گوید معاذ بن جبل در وقت مردن از خود فرمود

و محبت او بوی خدا و سید است کرده علی کرده خدا و شیعه او یاران خدا و دوستان او دوستان خدا و دوستان او
دوستان خدا و مبغض او مبغض نبوت و او امام مسلمانان و ولی مؤمنان و امیر ایشان است یا بن عباس علی با
حق است و حق است ابن عباس گوید بعد از این فرمایشات رسول خدا پیوسته اطاعت و فرمانبرداری و محبت علی
بوده و این را بزرگترین و افضلترین عمل خود میدانم حدیث دیگر این را با فضل فرموده هم ابن عباس ثانی
سید خود حبشی بن جباه بر دایت خود میگوید که رسول خدا فرمود علی منی و انا منه و لا یؤدی عنی الا انا
یعنی علی از من است و من از علی و تبلیغ میکند امر را و احکام را احدی مگر خودم یا علی حدیث دیگر
ششصد ابن بابویه بسند خود از زینب بن سلیم روایت کرده که علی و فاطمه و حسن و حسین خدمت رسول خدا آمدند
و هر یک از ایشان مدعی بودند و می گفتند رسول خدا مرا بشیر دوست میدارد پس فاطمه و در پیش روی رسول خدا جلو
کرد و حسن در جانب راست و حسین در جانب چپ و علی در بالای سر حضرت بودند رسول خدا به ایشان فرمود
شما همه کی از منید و من از شمایم و همه محبوب منید و محبوب خدا و ملائکه آید و همه از یک نور واحد هستیم
که تفصیل و برتری داده خداست مرا دشوار را جمیع بنده گان خود حدیث دیگر از ششصد و یکم حمونی
به بسند خود از ابوالحسنی از پدرش از جدش بقیع بن شریط روایت کرده که روزی من با علی و عباس و عبد بن عباس
در کوچه و باغات مدینه عبور و گردش میکردیم و دیدیم عمر بن الخطاب که در آن وقت خلیفه بجای ابو بکر بود نشسته
و با چوبی که در دست داشت بر زمین خطی میکشید علی به او فرمود یا امیر المؤمنین دروغی چراتنها و اینی نشسته عمر
برای امری که مرا اندوختن کرده علی فرمود میل داری کینه از ما در زود تو باشد گفت عید بنده من بماند ابو حنیف
گوید عبد بنده بنده عمر باز ماند و دیری نگذشت عید بنده آمده بارسید علی از او پرسید که عمر چه میگفت عرض کرد
یا ابوالحسن طرفه خبری از عمر برای شما گویم عبد بنده گفت چون شما بر فتیه عمر بنده بنال شما نگاه کرد و گفت آه آه

من گفتیم ای امیرالمؤمنین (دروغی) سبب آه کشیدن صیت گفت بجهت رفیق تو و پر نعمت علی که خداوند فضل و کرامت میبخشد
 به او کرامت فرموده که به احدی از آل محمد عطا نفرموده و اگر چیزی را او نبود احدی جز او صاحب نبر او خلافت نبود
 گفتیم آن رصفت کدام است گفت بسیار بزرگ است و دیگر اینکه قریش با او کینه دارند که بدست او یکی از آنها کشته شد
 و دیگر صغری است ابن عباس میگوید یا ابوالحسن وقتی این را از عمر شنیدم غیرت پرستی من با شما پیدا آمد و در جواب
 به او گفتم بزرگ کوی او را عیب نباشد چه رسول خدا مزاج میفرمود و لی سخن نا حق نمیفرمود و اما کینه قریش با او بعد قسم
 بعد از آنکه او به خدا با قریش و عرب جهاد کرد و دین خدا را بازوی او آشکارا شد و اندیشه و خونی از ایشان
 نداشت و باز هم ندارد و کینه های ایشان در دم زخم کشید و سبیل و ارشی ندارد و اما صغری او تو میدانی که چون
 سوره برائت نازل شد رسول خدا ابوبکر را حامل آن قرار داد که بر اهل مکه تبلیغ نماید جریر بن ابله نازل شده و به امر خدا
 علی را مأمور تبلیغ آن شد آیا خداوندی را ملاحظه صغری را و ابوبکر را نکرد عمر بن خطاب گفت یا بن عباس
 این سخنان مرا در دل خود نگاه دار و فاش مکن علی از حرف های عبد الله تم فرمود و گفت عمر خود را قاتل کار خود
 و آخرت خود میداند و از رسول خدا شنیده که مخالفت با من رفتن بجهنم است و این عهد و پانی است که در حیات رسول خدا
 بسته که خلافت را از من ببرد و رسول خدا بمن امر بصر فرمود و الا ای عبد الله نه بازوهای سستی گرفته از قاتل
 و نه شمشیر من کشیده گرفته از قطع فاصل مخالفین و اعداء یا بن عباس وصیت رسول خدا دست علی را روی هم گذاشته
 و این قوم را برین جور و تجری داده است حکایت میگردم ششصد و بیستم موفق بن احمد بن عبد الله خود روایت
 نموده که چون به آسمان رفتم در شب و اهل شام جریر بن ابله بهی من داد و در دست من شکافته شد و خنجر کی
 حواریه از میان آن بیرون آمد و برین سلام کرد پرسیدم تو کتی گفت منم را ضیه و ضیه کنیزی از کنیزان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب
 خداوند جبار از سبب مرا خلق فرمود اسفل من را از شک آفرید و وسط مرا از کافور و اعلا مرا از عنبر و مرا به آسمان

عمر کرد پس فرمود گوی یعنی باش گفت من شدم و مرا کیزان علی فرمود حدیث یکبار شد چهارم
صومنی به سنا خود از ابوسلیمان زید بن وهب روایت کرده که علی در بالای منبر میفرمود انا عبد لله و انا اخو رسول الله
لم یقلها احد قبلی ولا یقولها احد بعدی مردی از میان جماعت بخواست گفت من زیر قیوتم آنچه تو گفتی بگویم
علی نظری از روی غضب بر او کرد و آن مرد علی الفور بر زمین افتاد و دیوانه شد و صدای یوز میموز و قبیله او آمدند
و او را در کلبی پیچیده بودند بهین حال بود تا برو حدیث یکبار شد پنجم ابن بابویه بسند خود از امام
جعفر صادق^۲ روایت نموده که رسول خدا فرمود جبرئیل بر من از زرد رب جیل آمده و گفت یا محمد حق غر و علا
میفرماید از من یعنی سلام برسان و بگو که من عذاب نکم هر که تو را دوست باشد و با اینکه معصیت مرا نموده باشد
و جسم نکم بر هر کسی که دشمن تو باشد و با اینکه عبادت مرا کرده باشد حدیث یکبار شد ششم
ابن بابویه بسند خود از حضرت علی بن موسی رضا^۳ روایت نموده از رسول خدا که جبرئیل خبر داد مرا که حق تعالی فرمود
منم آنخدا ای که نیت خدائی غیر از من و آفریدم خلق را بقدرت خود و برگزیدم از میان ایشان هر که را خواهم
پیغمبران خود و برگزیدم از جمیع آنها محمد را که حبیب وصفی و غیل من باشد و او را بر سالت نبوی خلق فرستادم
و برگزیدم و اختیار کردم از برای او علی را که وزیر دوصی او و خلیفه من باشد بر خلق تا برساند و بیان کند
از برای ایشان کتاب مرا و بحکم من در میان ایشان عمل در رفتار نماید و او را علمی کردم که مردم را از کفر ای
هدایت کند و او را باب خود قرار دادم که مردم از آن در روغن آوند و خانه خود قرار دادم و او را که هر که
داخل آن شد امن باشد از آتش من و او را قلعه محکم خود گردانیدم که هر که در آن قلعه پناه برد امن باشد
از مکروبات دنیا و عذابهای آخرت و او را وجه خود گردانیدم که هر که نبوی او توجه کند بمن توجه نموده
و من روی خود را از او گردانم و او را حجت خود قرار دادم و جمیع آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست

ومن قبول کنم عمل هیچ عالمی را که بولایت او و اوست دست دهنده من برسد کان من و اوست نعمت من که
 انعام کردم آنرا بر سبک کان خود پس این است و جز این نیست که هر که از سبک کان خود را دوست دارم ولایت و نعمت
 او را بدو بخشانم و هر که را دشمن دارم دشمنی من با او بجهت اعراض از ولایت اوست و بعزت خود سونده و بخل
 خودم قسم یاد کرده ام که هیچ بنده از سبک کان من متمسک بولایت علی نشود مگر آنکه او را از آتش جهنم نجات دهم
 و بهشت در آورم و دشمن ندارد علی را هیچ بنده از سبک کان من نکند او را داخل جهنم نایم حدیث یک هجده
 ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت نموده که روزی رسول خدا بر خیمه تشریف رفته و بعد از قرائت خطبه فرمود
 ای گروه مردمان خدا ایستایم من و فرستاده من از میان شما میروم و پر عزم علی را در میان شما بخیفگی میگذارم
 و شما جز در هم چیزی را که از آن عمل نمودید نجات نداشتید و اگر ترک آن کردید هلاک خواهید شد
 بدانید که پر عزم من علی برادر و وزیر من است در میان شما و او تبلیغ کننده است احکام خدا را شما و اوست امام
 پر هیز کاران و اوست قاید دست پافیدان بوی بهشت اگر از او طلب هدایت کنید هدایت یابید و اگر او را
 پیروی کنید نجات یابید و اگر او را مخالفت کنید گمراه گردید و اگر او را اطاعت کنید خدا را اطاعت کرده اید
 و اگر او را معصیت کنید خدا را معصیت کرده اید و اگر با او بیعت کنید با خدا بیعت کرده اید و اگر سبقت
 بیعت خدا را ننگشته اید و از دین برگشته اید خداوند قرآن را بر من نازل فرمود هر کس علم آنرا از غیر علی آموخت
 و طلب کرد هلاک شد و جزیر بزرگ من در میان شما میگذارم کی قرآن است و دیگری علی است که گوینده خبرند
 احکام قرآن است شما امید مردم نصیحت مرا بشنوید و حق نصیحت مرا بدانید و پس از من با علی و عترت من مگر کنید
 که در روز قیامت شما را جمع میکنند و از شما سؤال میکنند از این و چیز کی عمل کردن به احکام قرآن که از آن گفتم
 و یکی از ولایت علی که چه گونه با او رفتار نمودید امیدم هر که علی و عترت مرا از دین کند مرا از دین کرده و هر که مرا

و عترت من تم کند بن تم نموده و هر کس علی و عترت مرا بخوار کند مرا خوار کرده و هر که ایشان را عزیز دارد مرا عزیز داشته
و هر که ایشان را یاری کند مرا یاری کرده و هر که بر ایشان اکرام کند بن اکرام نموده و هر که ایشان را محذول
کردند مرا محذول گردانیده هر که طلب هدایت غیر از علی نماید مرا تکذیب کرده ایم دم از خدا تبرسید و بر بنیرید
از مخالفت و عداوت و دشمنی با علی که دشمنان علی را خدا قسم باید فرموده که بهشت داخل نکنند و در شعله آتش
کونان کون معذب دارد و هر کس خصمی با علی و عترت من نماید من خشم اویم بعد فرمود خدا را کواه میگویم که آنچه نقصی
بود و امر پروردگار من باینکه من باینکه حدایت بیکبار ششصد هشتاد و نهم صاحب کتابت
المناقب برساند خود از محمد بن عمرو بن واقدی روایت کرده که هر دو نفر از ائمه در روز عرفه جمع شدند از علما
ترتیب داده و شافعی هم حاضر بود و چون ناشی بود در پهلوی رشید می نشست و محمد بن حسن و ابویوسف
نیز در پیش او نشسته بودند و مجلس از مردم پر بود و معتاد نفر از اهل علم در آن مجلس بودند و واقدی
گوید من بعد از همه مردم داخل شدم رشید چون مرا دید پرسید چرا دیر آمدی گفتم دیر آمدن برای حاجتی
بود رشید مرا از یک خود نشانید رشید از شافعی پرسید باین غم چند حدیث در فضایل علی بن ابیطالب
روایت میکنی شافعی گفت چهار صد بلکه بیشتر رشید گفت آنچه داری بگو و اندیشه کن گفت با
حدیث بلکه زیادتر بعد از محمد بن الحسن پرسید ای کوفی تو چند حدیث داری گفت زیاده از هزار حدیث
پس رو بجانب ابویوسف کرده پرسید ای کوفی تو چند حدیث داری باز گوی و از من اندیشه مدار
یا امیر المؤمنین اگر خوف نبود هر آینه روایات ما در فضایل علی بن ابیطالب زیاده از آن است که شمار
در آید رشید گفت از چه بیشتر رسید گفت از تو و از اعمال و اصحاب تو رشید گفت تو در آنانی بمن خبر ده
گفت پانزده هزار خبر منند و پانزده هزار حدیث من پس رشید رو به واقدی کرد گفت تو چه در

گفت من بقدری که ابو یوسف گفت چون رسید از جواب سوال فارغ شد گفت من فضیلتی از علی دارم
 که بچشم خود دیده و بکوش خود شنیده ام و از هر فضیلت و منقبتی که شما روایت میکنید برتر است و من تو را
 و از خدا تعالی طلب مغفرت میکنم از آنچو برای او بطلب رود او شتم و با نسل ایشان کردم و اقدسی گوید کفتم ^{انصاف} حق
 لایحه المومنین و اصلحه اگر ای شما باشد ما را از آن فضیلت خبر دهید رسید گفت یوسف بن حجاج را
 دالی و شش نمودم و امر کردم او را که در حق رعیت عدالت را پیشه کند و او چنین سلوک نمود و وقتی به او
 میگویند خطیبی است که هر روز بر منبر میرود و علی را دشنام و نامزه میگوید یوسف او را خواسته و سوال نمود
 اقرار بعل خود مینماید او را از این عمل منی میکند میگوید تا رنده ام از سب بر علی زبان گویا نخواهم کرد و یوسف
 او را مقید و محبوس کرده و خبر او را بمن عرضه داشت امر کردم او را با غل و زنجیر نزد من فرستد چون او را
 نزد من حاضر کردند با او در شش کردم و کفتم تویی که علی بن ابیطالب را دشنام میگوئی گفت بلی منم کفتم و او
 بر تو زدن اقرار بعل زشت خود میکنی گفت من دست از سب علی بر نمیدارم و بخراشید تا رنده ام او را دشنام
 گویم علاجی نیست چون این را گفت دو حضور من این کستاف را نمود امر کردم او را بقاء بن کشیدند و تا زیانه
 زدند و اخلعون فریاد میکرد و استغاثه می نمود و از صدمه تا زیانه در جای خود بول نمود بعد کفتم او را در همین محله
 که می بینید مقفل است جس نمودن چون شب شد از این جای خود بر نخوشت و نماز خود را بجا آورده و مقرر نمود
 که این ملعون را بچه گونه غذایی که شدید تر از همه باشد بکشم کاهی خیال میکردم او را بدارم و کاهی میگویم شکم او را
 پاره کنم کاهی مرد بودم که او را در آتش میوزانم کاهی خیال میکردم در زیر تا زیانه و شکنجه و عقاب ملاک نمایم
 و خواب نمی رفتم تا آخر شب رسید و حال نوم و نفضه بودم دیدم در پای آسمان بارش و در سوخته فرو آمد
 و پنج حله پوشیده بعد علی را دیدم فرد آمد و چهار حله پوشیده بود بعد از آن حسن فرد آمد سه حله پوشیده

حسین فرزند آمد و وصله بردوش افکنده بعد از آن جبرئیل فرزند آمد یک حلقه پوشیده بود و او از سیکوترین خلق بود
 و در دست خود جامی داشت پر آب صاف ذلال و رسول خدا جام را از جبرئیل گرفته نداد و ادای شیعیان
 علی بپایید آب نبوشید دیدم چهل نفر از حواری و خدم و اهل خانه من نبرد بخفت آمدند و از آن آب نشویدند
 که همه آن چهل نفر را میشناسم و باقی حواری و خدم و اهل خانه مرا که از پنجاه ارکس شیر هستند آب ندادند بعد
 رسول خدا فرمود آن مرد مشقی را بیاورید ز زمین دیدم در مجلس باز شد و آن مشقی بیرون آمد چون
 او را دید دست انداخت کریان او را گرفت و عرض کرد یا رسول الله این مرد مرا ناسزا میگوید رسول خدا
 فرمود یا علی او را زبانی پس رسول خدا باز وی را گرفت و فرمود تو بعضی دشنام میگوئی گفت بلای
 رسول خدا فرمود اللهم افسخه و احمسه و اقم منه رشید میگوید دیدم صورت آن مرد بدو حای خضرت
 برشته بصورت سکه سیاهی شد و بهمان مجلس باز گشت و رسول خدا با جبرئیل و علی و حسن و حسین به آن
 صعود کردند و من باشدت خوف و اضطراب بر جسته بغلام خود که حاضر بود گفتم برو و این مرد مشقی را
 بیاور چون آورد دیدم بهمان صورت سکه شده به او گفتم عقوبت الهی را چگونه یافتی آن سکه
 کسیکه اعتداز جوید با سر خود آواره میکرد و من گفتم غلام او را بهمان مجلس برد و اکنون در بهنجایت
 بعد رشید ملازمان خود بیاورید او را غلامی گوش او را گرفته گمان گمان می آورد گوش او چون گوش
 آدمی بود و باقی بدنش بدن سگ بود و پیوسته زبان خود را حرکت میداد و لبهای خود را می جنبانید
 مانند کسی که از کرده پشیمان شده باشد شافعی رشید گفت این مرد منخ شده و من این منتم از آنیکه
 عذاب الهی بر او نازل شود امر کن تا او را از نزد ما بیرون برند پس او را بهمان خانه بردند زمانه
 کشید که صدائی هولناک شنیدم چون ملازمان رشید آمد خبر آوردند صاعقه از آسمان برآم آن خانه

افاده خانه را با آن ملعون بوخت و خاکستر نمود و اقدی میگوید من برشید گفتم از خدا بیایم برپیر در اودیت کار
 دراری این مرد رشید گفت من توبه کردم از آنچه به ایشان کردم حدیث مکی را رشتند و هلم
 ابن بابویه بهناد خود از سلمه بن قیس روایت نموده که رسول خدا فرمود علی در آسمان مقیم مانند اقیاب است
 در زمین و در آسمان دنیا مانند ماه است در زمین خدا بیایم علی را چندان از فضل عطا فرموده که اگر آن را بر
 اهل زمین قسمت کنند کافی خواهد بود ایشان را و اگر جزئی از فهم علی را بر تمام اهل زمین قسمت کنند کفایت کند
 ایشان را و همه دارای فهم شوند و اگر زمی و مهربانی علی را جزئی بر همه اهل زمین تقسیم کنند کفایت کند ایشان را
 و همه دارای مهربانی شوند علی را نامی است که بر هر حجابی از حجابهای سراق عرش نوشته اند پروردگار من را
 بشارت داد و مر علی را بشارتی است نزد من علی محمود است نزد حق تعالی و فرکی است نزد ملائکه و خاص
 من است و خاص من است و پشت من است و مصباح من است و بهشت من است و رفیق من است و پروردگار
 من اعدا این من کند اینده از پروردگار خود سؤال کردم که او را پیش از من از دنیا ببرد و چون داخل بهشت
 شدم حور این علی را دیدم در شماره بشیر از برگ درختان و قصرهای او را بعد جمیع افراد بشیر و علی
 در من است و من از علی هستم هر که علی را دوست دارد مرا دوست داشته محبت علی لغت است و تقاب
 او فضیلت است ملائکه هفت آسمان همه با او تواضع و فروتنی کنند و صالحان جن همه بر گوش حلقه
 زمان بستند هیچ کس در روی زمین راه نرود که گرامی تر از علی باشد هیچ کس از شکم مادری زائیده نشده که
 مثل علی باشد در هیچ جائی فرود نیاید مگر آنکه انزال میمون است حقیقت حکمت را بدو فرو فرستاد و بدو
 فهم بر بخش او افکند ملائکه پیوسته با او می نشینند خداوند رفیع می بخشد هر مجلسی را که ذکر فضایل علی
 و بلاد را برکت او بنیر و عزت گردانید و مثل او مثل خانه خداست که همه بنایت باید بر او بنا کنند و او می گویند

زیارت کند و مثل او مثل ماه است که چون طلوع کند تیرگی را برطرف کند و مثل آفتاب است که چون طلوع کند عالم را روشن و پر نور گرداند **حقه** او را در قرآن خود وصف فرموده ویه آیات قرآن مرع نموده و آثار حسنه او را در قرآن ستوده و منازل او را فرموده و او کریم است در حیات خود و شهید است در **حقه** **حَدِث** میگوید که هر که ششصد یا نهصد **هَم** این باب بخواند از سعید بن جبیر روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق فرمود که **حقه** فضایی یعنی داده که عدد آنهارا بر خدا تعالی کسی احصاء نتواند کرد و اگر کسی فضلی از علی و کر کند و به آن اقرار داشته باشد خدا تعالی گمان کند شده و آینه او را بیاورد هر چند گمان او بقدر گمان آن جن و انس باشد و هر که بنویسد فضیلی از فضیل علی را سیوسته ملائکه برای او استغفار کنند و او را یک رسی از آن نوشته باقی باشد و کسی که گوش کند فضایی از علی را خداوند بیاورد و گمانی را که بشنیدن گوش از او صادر شده و هر که نظر کند بکتابی از فضایل علی خداوند بیاورد و گمانی را که بنظر کردن با چشم از او صادر شده و هر که فرمود نظر کردن یعنی بن بطیالبت عبادت و در کمال عبادت و قبول نشود ایمان سیچس مکر و بولایت **عده** و بیزاری چنین از دشمنان علی **حَدِث** میگوید که هر که ششصد و دوازدهم شیخ در کتاب المالی به سناده خود ابو الطیف روایت کرده که رسول خدا فرمود علی بن ابیطالب را در اسلام سوابقی است که اگر یکی از آن فضایل را بهمه خلائق تقسیم کند بر آینه همه دارای فضیلت و خوبی خواهند بود **حَدِث** میگوید که هر که ششصد و دوازدهم شیخ در المالی به سناده خود روایت نموده و شیخ رجب در کتاب شارق الانوار آورده است که رسول خدا فرمود اگر در این عالم مرکب و تمام اشجار عالم قلم شوند و آسمانها کاغذ کردند و جن و انس نویسنده شوند بر آینه یک نفر از یک فضیلت و منبقت علی بن ابیطالب را نتوانند نوشت **حَدِث** میگوید که هر که ششصد و چهاردهم شیخ در کتاب خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود اگر اعدای من یکانه جل نشانه این مردم را بکمر کنند علمائی

که گمان میکنند فضیلت علی را و مردم نمیشناسند آگاه باشید بر روی زمین راه نیرود احدی پس از انبیاء و مرسلین که
افضل باشد از شیعه علی و حجتان او که طاهر میکنند ولایت علی را و نشر فضایل او مینمایند و اینانند که رحمت الهی
ایشان را فرو گرفته و ملائکه برای ایشان استغفار میکنند و ای پس و ای بر کسی که گمان میکنند فضیلت علی را و انکار
ولایت او مینمایند و باید چنین کسی صبر کند لغزات آتش جهنم ملائکه آسمانها نظر میکنند بسوی کسی که نشسته اند
بذکر فضایل علی میشوند بکیر کونیه به بینید این جماعت را با وجود قلت خود و دشمنان بسیار نشسته و صف
فضایل علی مینمایند طایفه دیگر از ملائکه بهبوط میکنند بر زمین و در مجلس شیعیان علی حاضر میشوند و حلقه میریزند
بر دور ایشان و چون آنجا عمت متفرق شوند ملائکه عروج به آسمان مینمایند سایر ملائکه به ایشان کونیه از شایبوی
خوشی میشوند تاکنون چنین بوی خوش نشیده ایم و بشام ما رسیده کونیه ما نزد جماعتی از شیعیان علی بودیم که از
فضایل علی ذکر میکردند کونیه ما را به آسمان ببرید کونیه آنجا عمت متفرق شدند حدیث کثیر از شصت
چا خود هلم موفق بن احمد بن حنبل به بنساخت خود روایت نموده که رسول خدا بعلی فرمود در روزی که قتیق قتیق
بدست علی شده بود که یا علی اگر اندیشه میکردم از اینکه مردم در حق بگویند آنچه در حق عیسی بن مریم گفتند نگویند
تو خدائی هر آینه مکلفم درباره تو فضایی که از هیچ کردی گذری مگر خاک قدم تو را برای استشفاء امراض خود
بردارند که بنودی خوف در ما مفتی آنچه در دل بود بکیر گفتی یا علی
لیک این قوم که کورند و کور
چون تو انم گفت اوصاف
لیکن کافیت بهتد بگویم در فضل تو که تو از منی و من از تو ارث ما تو میری و ارث من تو هستی تو ادا کننده
دین منی و تو وفا کننده بعد منی و تو وزیر منی و تو وصی منی و تو جانشین منی و تو ترویج دهنده دین داین منی
و تو اول کسی هستی که رجوع من و ادا دینی و تو اول کسی هستی که بهشت واصل بشوی و تو مال کننده بر سنت منی و تو

که شیعیان تو در روزی محشر همایان منند در پشت و بر غبرهای نور باشند باز آغیغ و دشمنان تو هستند در دوزخ باز
 سیاه و پیوسته ملائکه تازیانه های آتش بر آنها برند و سرهای خود از شدت سکنین غل و بجزیر خواهند بالا کنند
 یا علی بنیقدر در فضل تو بگویم که حرب با تو حرب با من است جنگ با تو جنگ با من است دوستی با تو دوستی با من است دشمنی با تو
 دشمنی با من است سرن تر تو و سرتو سرن است علانیه تو علانیه من است ضمیر تو ضمیر من است گفته تو گفته من است
 کردار تو کردار من است قول تو قول من است عهد تو عهد من است تو اب علم منی اولاد تو اولاد من اند گوشت تو
 گوشت من است خون تو خون من است دحق با تو ات و تو با حق و حق زبان قوت و در ولات و در زبان است
 و خسته غرض مرا در نموده که ثارت دهم به اینکه تو و عمرت تو و شیعیان تو و محبان تو قبل از جمیع بندگان
 در پشت خواهید بود و دشمن تو و دشمن عمرت تو و شیعیان تو در جهم خواهند بود حدیث دیگر از ششصد و پنجاه
 موفق بن احمد به سناده خود از عمر بن الخطاب روایت نموده که رسول خدا ای فرمود اگر بهشت آسمان و بهشت زمین را در
 ترا و کدازند و ایمان علی بن ابیطالب را در کف و دیگر کدازند هر آینه ایمان علی بر آنها زیادتی خواهد کرد
 حدیث دیگر از ششصد هفتاد و ام این شاذان از روایات عامه از ابوصلت هروی روایت نمود
 که از حضرت رضا شنیدم میفرمود از رسول خدا که حق تعالی فرمود علی بن ابیطالب حجت من است بر خلق من و نور من
 و رندگان من و امین علم من است داخل جهم نمیشود مگر که او را به امانت و حلیفه کی من بشناسد هر چند معصیت
 من کند و داخل بهشت نمیشود هر کس او را شناسد هر چند اطاعت و عبادت من کند بلیت
 مؤمن صدیق با قهرش نبالدا رعل کافر زندق با جهشش تنالدا رعل
 حدیث دیگر از ششصد هفتاد و ام این شاذان از طرق مختلفین به سناده خود از رسول خدا روایت نمود
 ابن عباس آورده که رسول خدا فرمود بعید از من که شایسته من نیست و علی بن ابیطالب از من است و من از اویم هر کس

هر کس علی را بدیکری قیاس کند بن جفا نموده و هر کس بر بن جفا کند در بخانینه و هر کس مرا بخاند بر او ست لعنت و هر کس
ملعون شد در جهنم است پس هر کس علی را بدیکران قیاس کند در جهنم است و از من نیست ای عبد الرحمن جعقل بر من کتابی نازل
فرموده و مرا کرد که بیان کنم برای مردم آنچه را که بوی ایشان نازل شده است مگر بیان آن برای علی لازم و واجب از طرف
من شده زیرا که او محتاج به بیان من نیست و جعقل او را آنچه در کتاب من است آموخته است فصاحت او مثل فصاحت
من کرده و درایت او مثل درایت من نموده و علم او مثل علم فرار داده و اگر صفت علم مردی بود هر آینه علی بود
و اگر عقل مردی بود هر آینه علی بود و علی را جعقل کلام ناطق خود فرموده و هر کس علمی را طاعت باید از علی
بیاخورد و جعقل فرمود علی امین است بر علم من ای عبد الرحمن علم پنج خبر است چهار خبر از آن نزد علی است و یک خبر
آن با خلیف از اولین و آخرین تقیم شده و در این یک خبرم علی شریک و بیستم است بحق خدا که علی سیرج و کرب
و طایع مردم و امانت حدیث مکه را ششصد و نوزدهم در کتاب سعد العود علی بن طایف و سیرج
از طرق عامه از ابو حامد غزالی روایت کرده که وقتی علی بن ابیطالب حکایت عهده موسی را بیان نمود
و از شرح کتاب موسی که چهل بار شتر بود سخن در میان آمد علی فرمود اگر خدا و رسولش مرا رخصت و اجازت
میدادند من در شرح یک الف اول سوره فاتحه چهل بار شتر برای شما بیان می نمودم و این علم لغتی است
که خدا تعالی بمن عنایت فرموده حدیث مکه را ششصد و بیست و پنج طایف است و این سینه خود از این کتاب
روایت کرده که وقتی علی بن فرمود بعد از ما رخصت بجان بیا و جان موضوعی است از انعامات مدینه من حبش
علی به آن موضع رفتم و به حضرت پیوستم شب مهابی بود علی بن فرمود تغیر الف الحمد و تغیر سوره حمد
عرض کردم فدایت شوم نمیدانم بفرماید تا بدانم و حضرت تا نصف شب از تغیر الف میفرمود بعد از تغیر لام
بیان فرمود پس از تغیر دال سخن فرمود نزدیک طلوع صبح بود فرمود یا رب عباس ریخته زود فریضه صبح را بجایی

من رجو استم و پیش خود خیال کردم دیدم علم من بقرآن در جنب علم علی مانند قطره است در مقابل دریای محیط بی بانی
 حدیث میگوید ارشاد شد بدیت حکیم شیخ در کتاب امامی از ابن عباس روایت کرده که از رسول خدا شنیدم که فرمود خدا
 عطا فرمود بمن پنج چیز و بعلی پنج چیز بمن عطا کرد و وحی را بعلی عطا کرد الهام را و مرا بموعج بود و در بانی آسمان را بر
 علی گوشه فرمود و حجابهای آسمان را از پیش نظر او برداشت چنانچه بمن بدو نظر میکردم و او مرا میدید بمن عطا فرمود
 جوامع کلام را و بعلی عطا کرد جوامع علم را و بمن نبوت را عطا فرمود و بعلی خلافت و امامت را عنایت فرمود
 یابن عباس اول کلامی که خدا تعالی با من تکلم کرد این بود که فرمود در زیر پای خود نظر کن من بجا به نظر کردم و دیدم
 همه بر داشته شده و بدر بای آسمانها نظر کردم همه را گشوده دیدم و نظر کردم علی را دیدم سر بسوی من بلند کرده
 و با من متکلم است و من با او تکلم نمودم و حقیقتاً با من متکلم شد و فرمود یا محمد من علی را وصی و وزیر و خلیفه
 تو گردانیدم و او را اعلام کن که کلام تو را میشنود من علی را خبر دادم و تسبیح فرموده حقیقتاً را به او نمودم علی
 جواب بمن داد امر رو کرد را اطاعت دارم و قبول نمودم حقیقتاً ملائکه آمدند فرمود بر علی سلام گفتند و تنبیت
 گوشتی بکلی ملائکه سلام بعلی نمودند و تنبیت گفتند و علی جواب ایشان را باز داد و ملائکه را دیدم که سید را از خلافت
 علی تنبیت میگفتند و بهیچیک از ملائکه آسمانها نماند ششم ملائکه اظهار داشت میکردند و بمن تنبیت در خلافت
 میگفتند جبرئیل گفت یا محمد جمیع ملائکه سرور شدند به اینکه خدا تعالی پر عزم ترا خلیفه گردانید و حمله عرش را
 که سر ما بریزد اذخسته بوی زمین بنگاه میگرد جبرئیل گفت پیچ ملائکه مانند که بعلی تنبیت گفتند مگر حمله عرش
 و ایشان در این وقت اجازه از حقیقتاً گرفته بعلی تنبیت میگویند و چون زمین فرود آمد علی مرا از آن
 خبر داد و من هشتم در پیچ موضعی قدم نهاده ام مگر علی یا حاضر بوده یا برای او مشکف شده و بمن نظر میفرمود
 یابن عباس میگوید بر من محمد ام عرض کردم یا رسول الله مرا وصی و جانشین فرمائید فرمود بگو یا و بعد از آن علی بن ابی طالب

قسم به انکی که مرا بر اسات معیوث گردانیده که قبول کند خدایتعالی عمل از پنج بنده تا اینکه اول از دوستی علی
سؤال کند و خدایتعالی دانا تراست بصیر مردم اگر ولایت دوستی علی را در او دلت عیش را قبول میکند
با هر معیشتی که کرده باشد و اگر او را داری حبس نماید دیگر از او سؤال نکند و امر کند که او را بجنم زند ^{عین}
اگر چنانچه ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین دشمن علی شوند و حال آنکه نخواهند شد خدایتعالی همه را بجنم مغرب
کرد عرض کردم یا رسول الله آیا کسی او را دشمن میدارد و فرمود بی بعد از من جماعتی از امت من او را دشمن میداند
و خود را به امت من میدانند و هیچ بهره از اسلام نخواهند داشت و علامت بعض ایشان این است که تقصیل
میدهند بر او کسی را که دون اوست یابن عباس مخالفش با کسیکه مخالفش علی نامند دوست دارد کسی را که علی را
دارد بخدا قسم کسیکه مخالفش علی نماید از دنیا رود مگر اینکه خدا او را مسح کند اگر خواهی که خدا از تو خوشنود
طایفه علی را پیش گیرد و او را دوست دارد دشمن او را دشمن دارد صلح باش با هر کس که با علی صلح است قهر باش با هر
با او بغیر و چنگ است میل کن با او بر جانبی که میل کند و برین مروار را می که او میدود که او راه است
و هر طایفه است هر کس را می که او میدود و در هدایت یافته شده است و راضی باش که علی امام تو باشد
که هر کس را او امام است نجات یافته و خدا از او راضی است ابن عباس میگوید بعد از این وصیت رسول خدا
بموت علی تا بم و این را عمل بزرگ خود و راه نجات خویش میدانم حدیث دیگر از ششصد و بیست
بخ مفید در کتاب اختصاص به بناد خود از رضا از ابن ابی ثعلب روایت نموده که حضرت ابی عبد الله عین فرموده
در قبضه ثمره امیر المومنین صحیفه کوچکی بود و امیر المومنین فرزندش حسن را خوانده و به او کاردی داد و فرمود که آنرا
بکشید حسن نتوانست کتود بعد من فرمود بکشیم توانستم و آنحضرت خود آنرا کتود و فرمودند بخوان حسن آنرا
خواند الف یا سین لام و حرفی بعد از حرفی بود و بعد خود آنحضرت آن صحیفه را پیچیده بقبضه ثمره است را که

راوی گوید من بحضرت ابی عبد الله عرض کردم در آن صحیفه چه بود و فرمود و فی بوند که از هر یک از آنها هزار حرف
مفتوح میشد و از آن چهار حرف بیرون نیاید مگر دو حرف تا روز قیامت که تمام علوم در دنیا از این دو حرف است
و علوم آن چهار حرف نزد امیر المومنین ضبط است و عالم به آنهاست حدیث مکیه از ششصد سی و پنج
به پنهان خود آرام سلمه روایت کرده که رسول خدا در مرض موت فرمود دوست مرا بیاورید عایشه فرستاد ابو بکر را
حاضر نمودند رسول خدا چون او را دید سر در زیر لحاف برد و باز فرمود دوست مرا بیاورید حفصه فرستاد عمر حاضر نمودند
چشم رسول خدا به او افتاد روی خود را بپوشانید و باز فرمود دوست مرا بیاورید عمر گفت مقصود رسول خدا علی است
فاطمه فرستاد علی را حاضر نمودند رسول خدا چون علی را دید متبسم شد و فرمود یا علی پیش بیا و او را در زیر لحاف
نزد خود برد فاطمه فرمود علی پرسیدم که پدرم با شما چه گفت فرمود هزار حدیث برای من گفت تا آنکه عرق کرد
و منم عرق کردم و عرق رسول خدا بر تن من و عرق من بر تن رسول خدا جاری شد و از هر حدیثی که برای من فرمود هزار حدیث
که هر حدیثی هزار باب از علوم است برای من مفتوح شد حدیث مکیه از ششصد سی و پنج به پنهان خود
از محمد حسن صفار از حضرت ابی عبد الله عجلت روایت نموده من در خدمت پدر زکریا امیر المومنین نشسته بودم مردی
در آمد و عرض کرد یا ابوالحسن ترا من دوست میدارم در نهان و آشکار و اطاعت میکنم بقبول ولایت تو امیر المومنین
عزیزی در دست داشته سر خود را بر آن چوب نباده و بر رافکنده بعد از ساعتی سر بر داشته و با آن خود را زمین میخورد
پس فرمود رسول خدا هزار حدیث که از هر حدیثی هزار باب مفتوح میشود من فرمود و بحقیق ارواح نونان ملاقات
میکند یکدیگر را و میشناسند و عاقله با هم میکنند و بحق خدا تو دروغ میگوئی و من پسر ادراج دوستان خود را نمودم
روی تو را در میان آنها ندیدم و نام تو را در میان نام دوستان خود نیافتم چندی دیگر باز کثیر خدمت حضرت آمد
عرض کرد یا علی من دوست توام و تو را دوست میدارم و تو را امام خود میدانم امیر المومنین ساعتی سر بر زمین گذاشته

انداخته و سر بلند فرمود و گفت تو راست میگوئی از دوستان عالمی تحقیق که طیت باطنی است مخزون خداست شایق
آرا از صلب آدم افکند که نه از آن لطفه چیزی برانگنده و متفرق شده و نه لطفه دیگر در آن داخل شده ای مرد برو یک
قر و سگدستی برای خود میساز کن که فقر نبوی و دوستان من شایسته تر است از نیل کوهسار و فخر سیاهان من بفر
و سگدستی است نه بغنی بودن در دنیا غنای دوستان من در آخرت است و غنای دشمنان من در این دنیا است
پی خوان دعوت عشق او همه شب زنجیل گردید رسید این صغیر مصححی که کرده غمزه بصلا

حدیث میگردان شد صد سنی دیم ابن بابویه بسند خود از ابن عباس روایت کرده که چون رسول خدا ^ص امیر
شد در مرض موت اصحاب در نزد حضرت جتمع بودند و حضرت دست علی را گرفت با خود بریز لحاف برد و در آن برد
علی گذاشت در زمانی در آن خواب میبودند و با علی را از می گفت تا آنکه روح شریفش از بدن لطیفش هفت نمود علی
از زیر لحاف بیرون آمد و فرمود عظم الله اجورکم فی نیکم فقه قبضه الله الیه چون علی خبر وفات رسول خدا را داد
اصحاب آذربا بگریه بلند کردند ابن عباس میگوید بعد از علی پرسیدم رسول خدا در زیر لحاف چه فرمود حضرت گفت
هزار باب از علم من تعلیم فرمود که از هر بابی هزار باب مفتوح میشود و هر بابی از این هزار باب مفتاح باب دیگر است
حدیث میگردان شد صد سنی دیم ابن عباس روایت کرده که علی را دیدم ^{در آن}
مگر کوفه در آن روز خدا را در پیش داشت و شمره حضرت جلیل کمر او بود و عمامه رسول خدا بر سرش بود و خاتم حضرت را
در انگشت داشت و میفرمود ای مردم سؤال کنید از من آنچه را که بخواهید که در میان سینه من علمهای بسیار است و سینه
مخزن علم است بجز اتم اگر منسد حکومت برای من بگزارند حکم کنم در میان اهل قوره بتوراته ایشان و اهل بخیل
ابخیل ایشان و میدانم آیه که در قرآن در شان چه کسی نازل شده و انکس یا بوی شربت ریزد یا بوی جنم شخصی از
راه عناد برخواست بطریق استرزا گفت پس در حق توبه آیه نازل شده فرمود آیه انکم کان علی بنیه من ربّه

و تیلوہ شاد نہ و بعد فرمود خجالت یکیش با سیکہ زن سہی و عادت زمانہ کی داری یعنی خالیفہ ماسنی در میان
 مردان نشسته آمد و توجہ فرمودہ خانہ حضرت فرمودہ بود خود از زن باہل حیف دیدہ از مسجد خارج شد جمعہ اربعہ
 ہوتے سند معانیہ فرمودہ زنی بود با ہمان حال کہ حضرت فرمودند حَدِیثُ لَکَھِ ارْشَادُ مَسْجِدِ چہارم
 ابن بابویہ در کتاب امالی پسنداد خود از اصبع بن سنانہ روایت کردہ کہ علی روزی مسجد آمد و بغير رفت روضی رسول خدا را
 بردوش و عمامہ حضرت را بر سر داشت و بعد از نشستن بغير انگشتان خود از روی شکر خود گذشت و فرمود اے مردم سلوئی
 قبل ان تفقدونی این سید من مخرن علم است و علوم اولین و آخرین در زمین است می توانم حکم کنم در میان اہل توراتہ و ہر
 اشیاء و در میان اہل بخیل بہ بخیل ایشان و میان اہل قرآن و انان ایشان کہ شما مردم باشید خانہ ہر یک از این کتابا
 زبان آیند و شہادت دہند من راست گفتہ باشم اگر بخوام قیوانم خبر دہم شمارا بہ انچہ قبل ازین بودہ و واقع شدہ
 و انچہ بعد ازین واقع میشود و خواہد بود تا روز قیامت ہر گاہ یک یک آیات قرآن را از من سوال کنید کہ در کتاب
 شدہ یا روز در مکہ نازل شدہ یا در مدینہ یا در مکہ نازل شدہ یا در حضر نامح است این آیہ یا مفسوخ از تاویل آنها و از نزل
 آنها ہر آیہ خبر میدہم و میدہم ہر آیہ از قرآن در حق چہ کس نازل شدہ شخصی کہ دعلب نام داشت از میان انجاعت بخواست
 و نزد یکان خود گفت اے مرد پر ابوطالب خود را ببرد بان خیلی بلندی بالا برد من اورا در میان مردم منفعیل خواہم کرد
 پس بخواست و گفت اے امیر المؤمنین مسج پر درکار خود را دیدہ انحضرت فرمود دای بر تو من چہ کونہ بندہ کی مکلم
 خدائی را کہ نذیرہ باشم و علب گفت وصف کن خدا را برای کہ چگونہ دیدی فرمود و یک دیدہ باشا ہر جسی اورا
 نہ بیند بلکہ او را بحقیقت ایمان اورا در اک میناید خدایتعالی نہ بعید موصوف میشود نہ بجزکت نہ بکون نہ بیجا
 ایستادن زیرا خدایتعالی قائم است بذات خود و بجدائی خود چرا کہ قیام بہ انصاف صفت اجسام است و موصوف
 نمیشود بہ آہن نہ برقصن نہ نشستن لطیف لطافت او ولیکن اورا بلطف نسبتا ید رؤف است رحمت

ولی موصوف می شود برت عظیم است عظمت او ولیکن بعظیم موصوفش نتوان کرد کبریت کبر او لکن کبریش نکونید
 جلیل است جلالت و ولیکن بعظمت نستانید مئون است آمانه عبادت مدرک است آمانه بجا اس
 کویات آمانه بلفظ در همه چیز است آمانه بطریق مروج خارج است از چیزی نه بطریق جدائی از آنها
 فوق همه شایسته است اما اوراق فوق نتوان گفت پیش از همه چیز است ولی نتوان گفت پیش داخل است در
 نه مانند چیزی که داخل چیزی باشد و خارج است از هر چیزی آمانه مانند چیزی که از چیزی خارج باشد و علی
 استماع این سخنان شیخ زده بهیوش شد چون بهیوش آوردند گفت مجدداً قسم تاکنون چنین خبر نشنیده بودم
 و مجدداً گویند دیگر چنین امری بود گفتم بعد مجدداً آنحضرت فرمود امیردم سلونی قبل از آن تفقه و فی پس مروی
 از اقصی مسجد رخواست و عصای خود را بر زمین زده تا اینکه از مردم مکذبت و نیز دیک خبر آمد و گفت با این
 مرا بعضی دلالت کن که اگر افعی را کنیم خدا تعالی مرا از آتش جهنم نجات بخشد و فرمود ای مرد بشنو و فهم کن که دنیا
 به چیز ریاست عالمی که گونیده باشد و بعلم خود عمل نماید و مال داری که از اهل دین خدا مال خود را درین
 و فقری که بغیر خود صبر کند هرگاه عالم علم خود را گمان کند و مگوید و مال دار مال خود به اهل دین و سبکی
 کند و زهد و فقر بغیر خود صبر نماید و زبان بکثایت گشاید آنوقت وقت هلاکت است و اهل معرفت بداند
 که در آنوقت اهل عالم بکفر برگشته بعد از آنکه ایمان آورده بودند و تو از این سه طایفه که گفتم و وصف کردم
 کدام هستی بهمان ترتیب که شنیدی عمل کن که عملی است سبکی و نجات تو در آن است ای مرد به بسیاری ماسجد مغرور
 شو و جماعت مردمی که جسمهاشان در جماعت بهم پیوسته و دلهاشان را گنده است فریب محضر بعد مردم
 مسجد را مخاطب فرمود و گفت ایها الکس مردمان بر سه قسم هستند زاهد راغب صابر زاهد انکس است
 که نسبت و دارائی دنیا خوشحال نشود و بغیرت و سگدستی آن اند و بکین نکرود و صابر انکس است که در دل خود

تمنی نعمت و دارائی دنیا نكند و اگر برای او میرشد نظرییدی عاقبت آن كند و دل از آن بركند و از آن اعراض نماید
 راغب انكسبت که بی باک باشد از اینکه از ضلال بدست آید یا از حرام كنند و سؤال کرد یا امیر المؤمنین علامت
 چیست بخت فرمود ثمن نظر میکند بر آنچه خدا تعالی از حقوق بر او واجب گردانیده است به آن پیوندد و نظر
 نماید به آنچه مخالف امر خداست از آن براری جوید هر چند آن چیز نزد او محبوب و مقرب باشد بعد آن مرد را گفت
 یا امیر المؤمنین راست گفتی و این را گفت غایب شد هر چه مردم او را طلب کردند نیافتند امیر المؤمنین بقیع فرمود
 شما را چه شده او خضر مغیره بود باز فرمود سسونی قبل آن تفقه و فی اهدی سؤال از آنم مذمومزد جوانی از در مسجد
 انبخت شد و عرض کرد یا امیر المؤمنین بگو که جبرئیل بعد از رسول خدا دیگر زمین آمده و در این وقت در کجاست
 انبخت تا بی فرموده و ساکت مانده بعد فرمودند تمام ملکوت را بر من نمودم و آسمان و زمین را دیدم و تحت هر یک
 مکان جبرئیل است ملاحظه نمودم در هیچ جا و مکانی جبرئیل را ندیدم تو خود جبرئیلی چون امیر المؤمنین این را
 همه مردم دیدند و شاهد بودند که سقف مسجد شکافته شد و او عروج نمود و سقف مسجد بهم آمد امیر المؤمنین
 بقیع فرمود و گفت ای مردم بر سر سید زمین آنچه خواهید قبل از اینکه مرا نیاید مردم ساکت بودند و انبخت حمد و سپاس
 الهی را بجای آورد و بعد بعد از خود حسن فرمود ای فرزند بر خیز را بالای منبر بیا و سخن کوی که قریش قدر ترا
 پس از من مجبور نشاند حسن عرض کرد ای پدر چگونه من بالای منبر آیم و در حضور شما قادر سخن گفتن باشم انبخت
 فرمود من خود را از تو پنهان میدارم و سخنان تو را میشنوم و تو را می بینم و تو را نمی بینم پس حسن منبر شد و حمد و ثناء
 الهی را بجا آورده و در دو سجده بر رسول خدا و فرستاد بعد از آن فرمود یا ایها الناس من خود را بخدمت رسول خدا شنیدم
 که فرمود اَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا وَهَلْ تَدْخُلُ الدِّينَةَ الْآمِنَ بِأَبْهَا وَبَعْدَ ذَلِكَ رَأَى أَنَّهُ

اَنَا الْمُصْطَفَى مَدِينَةَ عِلْمٍ وَهُوَ الْبَابُ مِنْ آتَاهَا

کمن شهر علم علمیم درست درست این سخن قول سمیه

و بعد حسن از مبرزیر آمده امیر المومنین از جای برخاسته و او را بنیاده خوبانیده صورتش را بوسید
و بحین فرمود ای فرزند بر خیز و بر مبر برو و سلامی بگو که قریش قدر ترا مجهول ندانند حسین را بالای
رفت و بعد دشانی خدا تعالی را بجا آورده و درود بحضرت رسول خدا ای فرستاد بعد از آن فرمود ایها
سَمِعْتُ عَبْدِي رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا مَدَنِيَّةٌ لَهْدَى فَمَنْ دَخَلَهَا نَجَى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ^{هَلَّتْ}
پس از مبرزیر آمده امیر المومنین او را بنیاده خوبانیده صورتش را بوسید و فرمود ای کرده مردم حسن و حسین ^{چشم}
رسول خدا آیند و امانت رسول خدا آیند که بمن سپرده و من بجا میبارم و روز قیامت سؤال خواهد کرد از شما
که با امانت من چه گونه رفتار نمودید حَدِيثٌ مَكِينٌ ارشاد شد سی پنجم این بابویه بسند خود از
امام محمد باقر ۲ روایت نموده که رسول خدا فرمود اَنَا مَدَنِيَّةُ الْحِكْمَةِ وَهِيَ الْجَنَّةُ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ يَا هَاجِئُ
يَهْتَدِي الْمَهْتَدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا يَهْتَدِي إِلَيْهَا إِلَّا مَن بَاجَهَا يَعْنِي چه گونه هدایت یا یکسکه طلب
هدایت کنه بوی بهشت و حال آنکه راه نیاید احدی بوی آن مگر از در آن و در آن تو بهستی یا علی علیه السلام
حَدِيثٌ مَكِينٌ ارشاد شد سی ششم احمد بن حنبل به سند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا فرمود
عَلِيٌّ مِيدَانٌ وَكَأَنَّكَ هَبَّكَ هَرَجَاتِي رَوَى زَيْنٌ بَوْنَدُ وَيَا عُبَادَ بْنَ الْوَيْهَانِ بَوْنَدُ تَارُ قِيَامَتٍ وَنِزَارِ الْمَوْتِ
و نموده که سؤال کنید از من از فتنه ای که واقع خواهد شد و میت فتنه و آشوبی مگر اینکه من میدانم در کجا واقع
میشود و میثاقم رئیس و معتبر آن فتنه را و میدانم در آن فتنه که کشته خواهد شد و عالم هتم بنایا و وصایا
و فصل الخطاب و عالم هتم مردان و زنان عالم و میدانم از زنانی که مردوند و از مردانی که زنند حَدِيثٌ مَكِينٌ
ارشاد شد سی هفتم محمد بن الحنفیة از خود از ابورافع روایت کرده که در قیامت رسول خدا علی

خواند و ما مور فتح قلاع خیر نمود پس از آنکه علی علم را از رسول خدا گرفت و روانه شد من نیز با او رفتم و چون در میان مردم آمد بازایت و وایتاد و او زمانی طول کشید مردم گفتند علی با خدا مناجات میکند بعد از فتح طبع بدست علی خدمت رسول خدا عرض کردم که علی چنین کرد و مردم چنان گفتند رسول خدا فرمود ای ابو ارفع خداست با علی را از می گفت و در سه موضع خداوند با علی را از گفته است یکی در غزوه طائف و یکی در یوم عقبه غزوه تبوک و یکی امروز که شهادت کردی حَدِیْثُ مِکْیَهِ ارْشُدُ سِیْ هِشْتَمِ عَمُوْنِیْ بِهِنْدَاخُوْدِ اَرَبُوْیْبِ اَنْصَارِیْ و عمار یا سر روایت نموده که رسول خدا فرمود حق علی بن ابیطالب علی السَّالِمِینِ حق الوالد علی و ولد یعنی حق علی بر مسلمانان همان حق پدر است بر فرزند حَدِیْثُ مِکْیَهِ ارْشُدُ سِیْ هِشْتَمِ شَیْخِ مِغِیْدِ دِکْاَبِ ارْشَاوَرَهْ که بعد از بیعت با ابی بکر در تحقیق بنی ساعده و گفتگوی انصاری با عمر خزیمه بن ثابت انصاری و الشهادتین این است:

سُودَه	مَا کُنْتُ لِحَسَبِ هَذَا اِمْرُ مُصْرَفٍ	عَنْ هَاشِمٍ ثُمَّ مِنْهَا عَنِ ابْنِ حَسَنِ
	مَنْ کَانَ مِثْلَهُمْ کَرَامٌ اِمْرُ مُصْلَافٍ مَقْصُودٍ	اَزْ قَبِیْلَتِنِیْ اَشْمُ مِنْ اَبْنِ اَبُو اَلْمُوْثِنِ
	اَلْیَسَّ اَوَّلُ مَنْ صَلَّیْ قَبْلَکُمْ	وَ اَعْلَمُ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ اَلْحَسَنُ
	اِیْمَانِیْتُ اَبُو اَلْحَسَنِ اَوَّلَ کَیْکَ نَاکَرٍ اَبْقَدُ	وِ اِیْمَانِیْتُ شَا سَارِیْنَ مَرْدَمِ تَعَوْنِ
	وَ اقْرَبُ النَّاسِ عَمْدًا اَبَا لُبَنِیْ مِنْ	جَبْرِیْلَ عَوْنُ لَدِیْ بِالْخُلُوفِ
	اِیْمَانِیْتُ عَمْدًا وِ اِیْمَانِیْتُ اَبَا لُبَنِیْ	کَر جَبْرِیْلَ مَدَدِ وِ اِیْمَانِیْتُ کَر بَرِیْ
	مَنْ فِیْهِ مَا فِیْهِمْ لَا تَمُرُّنَ بِهِ	وَلِیْسَ فِی الْعَوْمِ مَا فِیْهِ مِنْ اَلْحَسَنِ
	اَبُو اَلْحَسَنِ کِیْ هِتْ کَر وِ اَبْرَتِ اَزْ فِضْلِ	وَمِثْ دَر قَوْمِ اَنچِهْ دَر اَبْرَتِ اَزْ حَسَنِ
	مَا ذَا الَّذِی رَدَّ عَنْهُمْ عَنْهُ فَعَلَهُ	وَ اَنْ ذَا عَمْنَا مِنْ اَعْظَمِ الْعَمَلِ

و بگوید دلیل چیست آنچه بر گردانیده شمارا از متابعت او تمام می‌بخشم تحقیق که بعثت محمدی در گردیدن سالهای است بر
 حَدِیثِ مِکَکَرِ شَصْدِ چهل عامی که از جمله نواصب و زمره منحرفان از امیرالمومنین است از
 عروّه بن زبیر بن عوام روایت نموده که چون مردم گفته ابو بکر در خلافت بر علی سبقت گرفت و میگوید
 من احق و اولایم از علی بخلات ابو بکر این را شنیده بکلیز رفت و خطبه خواند و بعد گفت ایها الناس
 صبر میکنم فتنه آفرینی که نه بدینی پیوسته اند و نه حق را منظور دارند و نه ولایت و حکومتی را رعایت
 کرده اند ایمان را از روی ذلت آشکار کرده اند و لفاق را از راه مکر پنهان داشته اینانند مردود
 و گروه جور و طغیان و چنین پنداشته اند که من میگویم از علی بن ابیطالب افضل و من چگونه این ادعای
 کرده و گفته ام و حال آنکه نه مرا سابقه است چون سابقه علی و نه مرا بار سولحد و ارباب و خصوصیتی
 چون علی اجمعه کی خدا کرد در حالتیکه من کافر بودم و او خدا را پیش از این که بگنیم بر پیسته و او
 دوست خدا بود و دوست رسول خدا بود در قسکه من دشمن خدا و رسول خدا بودم و پیشی گرفت لبا عا
 که اگر من خود را میگویم مگر بدان غیر رسیدم پر ابوطالب محبتی از خدا و قرباتی از رسول خدا و بر تبتی از
 ایمان خایزه که اگر تمام خلق اولین و آخرین سعی کنند در جبهه او نمیرسند و برای که او رفته نمیروند جای
 خود را در راه خدا و رسول خدا آشکار کرد و محبت و مودت خود را در حق پر عیش بدجهه کامل رسانید او بود
 کننده محنتها و بر طرف کننده شهتها و پیچها و دفع کننده سنگها و ریهها از رسول خدا و اوست طایف کننده
 بوی حق و اوست کننده ریشه شرک و اوست آشکار کننده نفاق که در دلهای پنهان و مکنون است و اوست
 امتحان اهل این عالم که هر کس به او آرایش شود برسدین حق پیش از آنکه کسی بدان رسد و من خود این را از رسول خدا
 شنیدم که میگویم که علی امتحان اهل عالم است و اوست آنکسی که قدم بمیدان جنگ گذاشت پیش از آنکه کسی را او

سبقت گیر جمیع نمود همه علم و فهم را در دل خود ذخیره کرد و هیچ ذره و شتالی را از خیرات ذخیره ننموده که در جایش نفاذ
 نموده باشد پس گیت که آرزو و خیال مقام و مرتبه او کند و حال آنکه پروردگار خداوند عالمیان او را ولی مومنان
 و وصی پسر آخر الزمان و حافظ خلافت و قائم به امر امامت گردانیده آید من مغرور تو انم شد بمقامی که در آن ^{مضت} ^{در} ^{مستم} ^{در}
 مثل او میثوم مہیات مہیات احدی فضیلت او را در نخواهند یافت اگر او مرا از این مقامی که دارم باز دارد و اعط
 او میکنم من خود از رسول خدا شنیدم که فرمود الحق مع العلی و علی مع الحق من اطاع علیا رشد و من عصی علیاً
 خسد و من احبہ سعد و من ابغضہ شقی و بخدا سوگند که اگر مردم دوست ندارند علی را مرا آنچه آنکه مرا
 مرگب حرام نشده و بت پرستیده است و از رقبه آنکه بعد از رسول خدا مردم بد او قحاجند هر آنکه جاد دارد و سوار دارد ^{و این است}
 و حال آنکه محبت و دوست داشتن او سبب ایست که اقل و اہمون آنها این بود که پر عزم رسول خدا شود و بر قدر رسول خدا
 و عالم دقیق و جلیل و راضی بصبر جمیل و صاحب موااسات و رکنی و قیل بود و او را حال ایست از فضل و مرتبه که ثناء
 نیاید و کسی کینه آنکه نمی رسد رسول خدا فرمود که علی است در روز قیامت حامل لواء محمد بن و ساقی حوض کوثر من جامع
 تمام کرم و عالم جمیع علوم و وسیلہ نبوی خدا و رسول امیر دم بعد از این از این نخبان در باره من گویند که من خود را
 افضل از علی میدانم حدیث دیگر از شصت و چهل مکم سوفی بن اعد بسند خود از حسن بصری از ابن عباس
 روایت نموده که رسول خدا فرمود چون روز قیامت شود علی بن ابیطالب بر بالای فرودس اعلی نشسته که او
 در اعلای بہشت بہت و عرش پروردگار عالمیان در بالای آن کوه واقع شده و از پائین آن نوزدای بہشت
 در میان باغستانها و قصرهای بہشت و علی بر کسی از نور نشسته و احدی از پل صراط نکند زمر آنکه او را
 علی برات بدہد و در آن نوشته است از ولایت و دوستی او و بہ حضرت شرف میثود بہ بہشت و دوستان خود را
 داخل بہشت نمایند و دشمنان خود را داخل جہنم میکنند و آن روز احدی از خلقی اولین آخرین مدین ^{سنت}

و ولایت علی و فعل مثبت می شود و امت من بقا و سرافراز می شود کفره از آن که شیعیان علی هستند مثبت می شود
 انکه با مهرش ثوابت با همه عالم گناه و انکه با قهرش گناه است با همه عالم ثواب
 مؤمن صدیق با قهرش نباید از عمل کافر زدنی با مهرش نباید از عتاب

حَدِیث دیگر از ششصد و چهل و دوم موثق بن احمد بسند خود از مالک بن انس از تابع بن عمر روایت
 کرده که رسول خدا روزی در مسجد تشریف داشت و جمعی از اصحاب بیجا و انصاف حاضر بودند عبد بن عمر میگوید از
 رسول خدا افعال علی بن ابیطالب سؤال کردم آنحضرت در غضب شد و فرمود چه رسیده است مردمانی را که ذکر
 میکنند و سؤال می نمایند از کسی که او را از حق تعالی منزلی است مثل منزلت من و مقامی است بالاتر از مقام جمیع
 و رسل و ملائکه مقربین و شرفیت که حق تعالی بر آن شرف اصدی را فرایند داشته هر که علی را دوست دارد افعال
 نماز و روزه و عبادت او را حق تعالی قبول فرماید و دعای او را مستجاب و سؤال او را اجابت نماید آگاه باشید
 هر که علی را دوست دارد و او را دوست داشته و هر که علی را دوست دارد خدا را از خود خوشنود و مموده و هر که علی را
 دوست دارد ملائکه برای او استغفار میکنند هر که علی را دوست دارد در بهشت بر او واجب می شود هر که علی را
 دوست دارد آتش دوزخ بر او حرام است هر که علی را دوست دارد خداوند از معاصی و گناهان در گذرد و او را
 عیش و لذت راست دهند و حساب از او نگشند هر که علی را دوست دارد بیرون رود از دنیا تا از آب کوثر
 پیرایش کنند و در وقت قبض روح مکان او را در بهشت بدانوشان دهند هر که علی را دوست دارد سکرات
 موت را بر او آسان کنند هر که علی را دوست دارد از قمار قبر در امان خواهد بود هر که علی را دوست دارد
 ملک الموت با او مهربان باشد هر که علی را دوست دارد از سؤال در قبر معاف می دانند هر که علی را
 دوست دارد من دعای در وقت قبض روح نزد او حاضر می شویم و معاش او را ملک الموت می نمانم هر که

هر که علی دوست دارد قبر او روضه در روضات ثبت شود هر که علی دوست دارد حقیقتاً بعد هر کی که در بدن
 دوست حواریه به او در پشت علی فرماید هر که علی را دوست دارد در رقیات باروی نورانی محور گرداند
 و شفاعت او را درباره هشتاد نفر از عاصیان اهل بیت و خویشاوندان او قبول فرماید هر که علی را دوست دارد
 خدا تعالی بعد هر موتی که در بدن اوست نهری در پشت او درختهای میوه دارد به او کرامت فرماید هر که علی را دوست
 دارد خدا تعالی او را در سایه عرش خود نگاه دارد با صدیقان و شهداء و صالحان هر که علی را دوست دارد از جبل
 محشر و فرج ابراهیم است هر که علی را دوست دارد حسانت او را بالمخافه گردانند و از سیئات حقیقتاً درگذرد
 هر که علی را دوست دارد حکمت را در دل او ثابت گرداند و حق را بر زبان او جاری سازد و در دلی رحمت را در رو
 او بکشد هر که علی را دوست دارد حقیقتاً بگردد آسمانها به او مباحثات فرماید هر که علی را دوست دارد و علی سگ
 نماید علی از زیر عرش او را نداند که عمل خود را از سر گیرد حقیقتاً همه گناهان ترا آفرید هر که علی را دوست دارد
 خدا تعالی در رقیات تاجی از نور به او کرامت فرماید و بر سر او گذارد و لباس بهشتی بر او بپوشاند هر که علی را
 دوست دارد بگذرد از مضارط مانند برق جبهه ای مردم علی از من است و من از علی استم خون من خون علی و گوشت من
 گوشت علی است علی را در من است علی را داد و پدر و فرزندان من است علی از من مانند هرون است از موسی
 علی از من نمیرد روح و نفس من است پیروی او پیروی من است مخالفت با او مخالفت با من است دوستی با او دوستی
 با من است دوستی با او دشمنی با من است ای مردم آگاه باشید حب علی ایمان و بغض کفر حب علی حسنة
 و بغض سیئة ای مردم هر که از علی دوری کند از من دوری کند و هر که از من دوری کند از خدا دوری کند
 و جای او در درجات جهم است ای مردم علی باب هدایت است و اوصالح مؤمنان است و او سبک گناه است امر او امر
 نهي او نهي من است پیروی علی پیروی از من است علی صدیق و عازوق و محدث این است است علی هرون و یوشع

سیراب نماید چون چشم علی بر ایشان افتاد و نمودصل صبت و برای چند بار اینجا شدید ابو بکر گفت یا ابوالحسن در جمیع فضایل ترا بر همه کس قدمت و سبقت است و قرب تو و قرابت تو بار و سوزند آرد همه کس بیشترت همانا ضاویه و اشراق فریش در طلب فاطمه برآمدند و کار آنجا عت را بولند انکلم و می حواله فرمود چنان دانم که این شرف خاص از بهر نت لاجرم تقاعد از اسعاف این حاجت روا نباشد علی و نمود یا ابوبکر بعد از صحبت منی ساکنان و اقیطنی لامرکت عنه فاما غافلا و الله ان فاطمه لموضع رغبت و معاشی قعد عن مثلها غیر انه بمعنی من ذالک فله ذات الید یعنی ای ابوبکر بهیچان آوردی ساکنی را و بیدار کردی مرا برای امری که خفته بودم از آن سو کند با خدای که فاطمه از بهر محل رغبت است و هرگز مثل من از چون اوئی صبار و ساکت نشیند جهانست که قلت مال مرا از وصول به اکمال مانع است ابو بکر عرض کرد یا ابوالحسن سخن بدینگونه مفرا می که بچه درو نیات دراز رولند؟ بپایه منور است و باید البته خدمت رولند؟ رفته و عرض حاجت نمائی علی بخانه ترفیع برودین خویش پوشید و بدر خانه رولند؟ آمده و رکبوقت این وقت رولند؟ از منزل ام سلمه بود پس ام سلمه گفت کیت کوبنده در رولند و نمود ای سلمه برخیز و رکب این آن مرد است که دوت میدارد او را خدا و روشش ام سلمه گفت یا رسول الله این کیت که قبل از اینکه او را دیدار فرمائی در حق او چنین گوئی فقال رسول الله یا ام سلمه فهدا رجل کیس بالحق ولا بالزرق و لهذا اخى و بن عمی و احب الخلق الی پس ام سلمه شتاب رفته در کعبه و علی داخل شد و بر رولند؟ سلام عرض کرد و رولند؟ جواب باز داد در پیش روی پیغمبر نشست و سر بر انداخته و بر زمین میکریت و شرم داشت عرض حاجت نماید رولند؟ و نمود یا ابوالحسن چنان نماید از بهر حاجتی بزرگوار شده طاهر کن حاجت خود را که جمیع حوائج تو نزد من مقرون با سعاف است عرض کرد یا ابی انت و امی تو خود را که مرا از کوچه ای از پدرم ابو طالب و مادرم فاطمه تا خود دوشی و بعد از ای خود مرا غدا دادی و به ادب خود مرا دادی

فرمودی لاجرم دوست دارم که چنانچه خداوند باری مرا بتو محکم کرد از برای من بیتی باشد اینک رغبت تمام بخت
تو شافتم ام که فاطمه را با من تزویج فرمائی چون علی بسای برود عرض خود را روی مبارک رسول خدا از شدی
در شان شد و خندان خندان فرمود یا ابوجن آیا چیزی در دست داری که فاطمه را بدان کابین بندی عرض کرد
و ما درم فدای تو باد بر هر چه من دارم تو دانی مرا یک شمشیر و یک رزه و یک شربت پیغمبر فرمود یا علی شمشیر
لازم است تا در راه خدا جهاد کنی و شتر لازم است برای حمل در سفر و رفع حوائج و حضرت پس فاطمه را با تو تزویج کنم
بهای آن رزه و آن قوا رضی شوم شاد باش یا ابوالحسن پس علی عرض کرد نعم فدا لابی واقعی بختی فانیست

لَمْ تَرَ لِمُؤْمِنٍ الْعَقِيبَةَ مَبَارَكُ الطَّائِفِ سَرِيدَ الْأَمْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بَارِئُ رُؤُوسِ الْأَشْيَاءِ وَنُورُ الْأَشْيَاءِ أَيْ عَلِيٌّ
که خدا تعالی فاطمه را در آسمان با تو عقد بست از آن پیش که من در زمین تزویج کنم و قبل از اینکه تو در زمین جان
ملکی از آسمان بزین آمد باری بسیار و بالهای بشمار و مانده او ملکی ندیده بودم و گفت اَشْرَفُ الْأَمْثَلِ مَا جِئْتَهُ
السَّيْلُ وَطَهَارَةُ النَّسْلِ كَقَمِّهِ از هر چه گفت ملکی ستم متوکل بر یکی از قوایم عرش و نام من مساطیل است و از خدا
خواستار شدم که من مرده فاطمه را با علی از بھر تو بیاورم و هم اکنون جبرئیل ازرقای من در میرسد در حال
جبرئیل نازل شد و پاره حیرت خیز که دو قطر از نور در آن مسطور بود از بهشت آورد و گفت خدا تعالی شرف و مطلع
بر زمین و ترا از مخلوقات بر سالت برگزید و دیگر پاره مطلع شد و از بھر تو برادری و ورزیری و صاحبی و دامادی
اختیار کرد و دختر تو فاطمه را با او تزویج فرمود بحیرت گفت او کسیت که خدا را برای من اختیار فرمود فقال لی محمد
أَحُولُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَابْنُ عَمَلٍ فِي النَّسَبِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ پس تصحیح فرماد او تا مثبت ثابت است
و شجره طوبی بجلی وصل من گشت و حورائین مستند و ملائکه آسمانها در بیت المعمور جمع شدند و رضوان طبرکات
از نور بد آنجا نصب نمود و در ارجیل را که در میان فرشتگان بعضا صحت و بلاغت مکانی دارد حکم شد تا بر مبر

تا بر سر نهاده و نامی خدا بجا آورد و ادای خطبه فاطمه نماید پس ارجس را بر سر نهاده و گفت الحمد لله الاول قبل
 اولیه الاولین الباقی بعد ذلک العالمین بحمد الله اذ جعلنا صلاکة روحائین و لیسو بقیة صلاکة
 وله علی ما اقم علینا شاکرین حجبا من الذنوب و شرفا من العیوب و اسکننا فی السموات
 قربا الی السراوات و حجب عنا النهم للشهوات و جعل لهننا و شهواتنا فی تقدس
 قسیمه الباطن رحمة الاله نعمة جل عن الحاد اهل الارض من الشرکین و دعا بقطعة
 عن فاطمة المحدثین اختیار اللیل الجبار صغیر کرمه و عبد عظمه لامه سید الانس
 خیر النین و سید المرسلین و امام المقتین فوصل حبله بحبل من اهلها صاحب المصدق
 دعو المبادر الی کلمته علی فاطمة البتول ابنة الرسول عذراء و محل انت که بعد از ادای خطبه
 گفت که خداوند جبار صفوت کرم و صافی رحمتش را که امیر المومنین علی بن ابیطالب باشد را بی فاطمه خود
 پیغمبر خود محکم نسبت رسته پیغمبر را بارشته علی و بعد از حضرت ربیل بحسب خطبته ان اعقد
 عقدہ النکاح فاتی قد زوجت امتی فاطمة بنت حبشی محمد عبدی علی بن ابیطالب
 فعقدت عقدہ النکاح و اشهدت علی اذ الک المملکة اجمعین بنی حبه اذ هم یفر من
 ترویج کردم کنیز خود فاطمه را باینده خود علی و ملائک آسمان و شاه در قلم پس شهادت خود را فرستگان
 بر آن حرر نگاشته و فرمان شد که این حریر را در حضرت رسول خدا عرضه دارد و خاتم ملک بر نهاده و در
 بساط و در هم بعد از شهادت فرستگان خداوند رؤف رحیم حکم فرمود شجره طوبی بر صلی و محل که
 در روایت شاکر کرد فرستگان و حوران از آنها در میر یوزند و بر یکدیگر فخر نمکنند از اینکه از آن صلی
 نبوت آورده اند پس بحسب عرض کرد یا رسول الله خداوند امر فرمود که تو نیز فاطمه را با علی ترویج کن

و ایشان مرده دمی بد و غلام زکی نجیب ظاهر طیب خبر فاضل در دنیا و آخرت که ایشان دو جوان اهل سبقت
 و امامان و مجتبیای من هستند بر بندگان من پس رسول خدا خبر جبرئیل را با علی مرده داد و تعینت گفت و فرمود
 یا ابوالحسن سوگند با خدای که آن فرشته عروج کرد به آسمان تا من حکم خدا را با تو که داشتم هم اکنون بموی مسجد بشو
 که من نیز دنبال تو میرسم و بر رؤوس مردمان و ضراید قوم ذکر فضایل تو را میثارم تا چنان شود دوستان تو
 در دینی و عقبی بوشش گردد و از امر خدا بیگانه در ازدواج تو با فاطمه در آسمان مجرب شوند علی در خدمت رسول خدا
 بگردن رفت و رسول خدا بفاطمه فرمود علی از بجز تو خوشستاری کرده است فاطمه در جواب پیغمبر سخن کرد
 و ساکت بود و از شرم سر بریز داشت پیغمبر روان شد و طرف مسجد تشریف بردند علی در محبت از نزد رسول خدا
 عمر و ابو بکر را که انتظار علی را داشتند ملاقات نمود ایشان از علی پرسش حال نمودند علی گفت پیغمبر خدا
 با من تزویج کرد و خبر داد مرا که خدای در آسمان نیز عقد بخت ایشان اظهار شادی نمودند و با علی بروند
 مسجد شدند و رسول خدا از دنبال ایشان در رسید و بلال را امر فرمود تا مهاجر و انصار را مجتمع نماید
 پس بلال ز زبان قبایل را بجهت رسول حاضر نموده و بخدمت پیغمبر تشریف بردند و خدای را حمد
 و شانه سپاس بگذاشت انگاه فرمود ایها اناس مردان قریش فاطمه را بر زنی خویشند با ایشان گفتیم
 که من در سؤال شما نمیکشم بلکه این منع از خداوند جبار است پس جبرئیل آمده و گفت حق تعالی میفرماید
 لَوْنُم اَخْلَقْتُ عَلِيًّا لَمَّا كَانَ لِفَاطِمَةَ اَبْنَتِكَ كَهْوُ عَلِيٍّ وَجِبَّةِ الْاَرْضِ اَوْ مِثْلُ دُونَهِ يَعْنِي
 اگر خلق نکردم علی را از برای فاطمه او را کفوی در زمین نبود لمؤلفه فکار مؤلف این ادوات کو
 که از این حدیث توان دانست که هیچ مردی از اول خلقت از انبیاء و پیغمبران یا سایر مردم با علی
 برابر نبوده و در فضیلت و شرفیت مقابلی نداشته اند و امیر المومنین بر همه خلق اولین و آخرین است

واروا بالحمد رسولهم^۱ فرمود ایها الناس اتانی ملک فقال یا محمد ان الله یقرک الدمام وبقول الله قد رزق
 فاطمة من علی فریحتها منه وقد امرت شجرة طوبی ان تحمل الدر والياقوت والمجان وان اهل
 قد فرحوا بالذالک وسیولد منها ولدان سید اهل الجنة فابشرنا محمد فایک خیر الاولین والآخرین
 یعنی علی بن فرود آمد وگفت خدایت سلام میرساند و میفرماید من فاطمه را با علی عقد بستم و تزویج کن تو درین ادا
 برای علی و امر کردم درخت طوبی را که جوهر گرانباشد و اهل آسمانها شاد شدند روز باشد که دو فرزند آید که سید
 جوانان اهل بهشت باشند پس بشارت باد ترا ای محمد که بهترین اولین و آخرین ایشانند و دیدم که در کتف آن
 ملک بعد از شهادتین نقش بود که علی بن ابیطالب مقیم الجنة والجنة بعد رسول خدا این خطبه را قرائت فرمود
 الحمد لله المحمود وبعده العیوب بقدرته المطاع بسلطانہ المہبوب من عذابه المرعوب الیه فیما عنده
 النافذ امره فی سوائه وارضیه الذی خلق الخلق بقدرته ویمیزهم بحکمته واحکمهم بقربه وافرهم
 بدینہ واکرمهم بمننہ ثم ان الله عز وجل قد جعل المصاحرة نیا لاحیاء واما مقترضا فسخ بها
 وواشع بها الارحام والرحمة الانام فقال عز وجل وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا
 ضمرا وكان ربك قديرا فامر الله یجری قضاؤه یجری الی قدره وقد رزق یجری الی اجله
 فلیکل قضاء قدره ولكل قدر اجل ولكل اجل کتاب محو الله ما یشاء وثبت وعنده ام الكتاب
 ثم ان الله تعالی امرنی ان اذیج فاطمة من علی وقد رزقته علی اربع مائة مثقال فضة اثر
 ما علی فقال علی رضیت عن الله وعن رسولہ فقال جمع الله شملکم واسعد جدکما وبارک علیکم
 واخرج منکم کثیرا طیبا پس پیغمبر از ممبر بزرگم و ثبت و فرمود ای علی برخیز و فاطمه را از بهر خویشین خطبه
 پس علی برخاست و گفت الحمد لله شکر لا نغف وایا ویدہ ولا اله الا الله شهادة تبلغه وتوضیه

وَرَضِيَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَواتُهُ تَزَلُّهُ وَتَحِيطُهُ وَالْكَفاحُ مَا أَمَرَ اللَّهُ غَرَجَل بِهِ وَرَضِيَهُ وَ
مَجْلِسًا هَذَا قِصَّةُ اللَّهِ وَأَذِنَ فِيهِ وَقَدْ رَضِيَ رَسُولُ اللَّهِ ابْنَةُ فَاطِمَةَ وَجَعَلَ صِدْقًا هَادِيًا
هَذَا وَقَدْ رَضِيَ مِنْ ذَلِكَ فَاسْأَلُوهُ وَاشْهَدُوا بِسُلَامَانَ عَرَضَ كَرْدِيَا رَسُولِ اللَّهِ جَنِينَ بَاشَ فَرَمُودُ
پَر كَفْتَهُ بَارَكُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَجَمَعَ شَمْلَهُمَا أَمَّا هُوَ رَسُوْلُهُ أَرَسَ مَجْدِي سَوِي فَانْدَشَ وَجَوْنِ نَزْدِيكَ فَاطِمَةُ
اَوْرَاكِ اِيَانِ يَافِتْ فَرَمُودُ وَمَا يُبْدِيكَ فَوَاللَّهِ لَوْ كَانَ فِي أَهْلِ بَنِي خَيْرٍ مِنْهُ زَوْجَتِكَ فَمَا أَنَا زَوْجَتِكَ
وَلَكِنْ اللَّهُ زَوْجَتِكَ وَأَصْدَقَ غُلَامُ الْخُمْسِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَبِزِ فَرَمُودُ اِنِّي جَعَلْتُ مَجْلِسَهَا
مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدُّنْيَا وَثَلَّثُ الْجَنَّةَ وَجَعَلْتُ لَهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَهْلًا سَائِلَاتٍ وَبَيْنَ مَصْرٍ وَنَهْرٍ
وَنَهْرٍ بَلْخَ فَرَمُودُ وَجَمَعَا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ بِخُمْسٍ مَائَةٍ دَرَاهِمٍ لَكُونُ سَنَةً لِأَمْتِكَ وَبَعْدَ رَسُوْلُهُ فَرَمُودُ
بَرْخِزِ دَرَعِ خُودِ اِفْهَوشِ وَبِهَائِي آتَرَا بُزْمِ عَصَرُ كُنْ عَلِيٌّ اَنْ دَرَعِ رَا سَبَا رَا رُبْدَه عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ اَنْ رَا بِحَا پَرَصُ
هَشَا وَدَرَاهِمِ بَرْخِيدِ وَبِهَائِي اَنْ رَا دَرَكُوشِ رَا دِي خُودِ رَحْمَتِ سَعْمِيرِ آوَرْدُ وَرَسُوْلُهُ قَبْضَةُ اَرَا اَنْ دَرَاهِمِ
بَرَدَاثِ وَبِلَالِ دَاوَدِ فَرَمُودُ كِه بِيَا رَا رُبْدَه بُوِي خُوشِ بَرَايِ فَاطِمَةَ خَرِيدَارِي كُنْ وَبَاقِي اَنْ دَرَاهِمِ رَا بِيُو كَرِ دَاوَدُ
وَفَرَمُودُ اَنْجِه صَلَاحِ دَانِي جَا بَرَايِ فَاطِمَةَ تَبِيهَ وَطَرَسَا زَوَابِيُو كَرِ بَاعِضِي أَصْحَابِ بَا رَا رَفْتَهُ پَرَا بَهْمِي بَهْتِ
دَرَاهِمِ وَتَقْنَعَهُ بِحَا دَرَاهِمِ وَتَقْلِفَهُ خَرِيدَارِي وَدَوْتِخِي فَرَمُودُ وَتَبَرِيطِ وَدَوْتِخِ اَرَا اَنْ كُنْ مَصْرُ كِه يَكِي اَزِيفَ خَرَا
وِيَكِي اَزِيفَ كِه سِنْدِ بُوْدُ وَچَا بَرَا اَشِ اَزَادَمِ طَايِفِ وَرُودِ اَرْصُوفِ وَحَصِيرِي وَدُوتِ اَسْمِي وَبَاطِيَةِ اَرْخَا سَمُوكِي
وَكَاسِه چَوْبِيْنِ وَبَارِزْبَنْدِي اَرْفَضَتَهُ خَرِيدَارِي كَرْدَه اَبُو بَكْرُ بَا أَصْحَابِ حُلِّ دَاوَدِ بَحْضَتِ رَسُوْلُ آوَرْدَنْدِ سَعْمِيرِ بَا
مِبَارَكِ اَشِيَا رَا بَرَاهِمِ نِيَزْدُ وَنِيَزْدُ بَارَكُ اللَّهُ لَاهِلِ الْبَيْتِ وَتَاكِاهِ اَزَارِيْنِ قَضِيَه كَشَبَتِ وَعَلِيٌّ سَاكُتِ بُوْدُ
وَازْشَرَمِ رَسُوْلُهُ اَنَامِ فَاطِمَةُ زَبَانِ غَمِي آوَرْدُ رُوحَاتِ سَعْمِيرِ اَبَعْلِيٍّ عَرَضَ كَرْدَنِ يَا اَبُو الْحُسَيْنِ جِنْدِ اَرْبَعِ زَفَا فَا
بَطْنَهُ

خاموش خوابی بود اگر شرم داری حاضرست رسول خدا عرض کنیم علی ایشان را حجت فرمود روایات حضرت پیغمبر
آمده عرض کردند علی در طلب اهل خویش است و ما همه کی بدین قصد شاد و ما این رسول خدا فرمود که علی خود روضه خویش را
بخوابد و تاکنون اظهار نموده ام سکه بعلی عرض کرد خود رسول خدا خواستار شود علی خدمت رسول خدا آمده چون
رسانید رسول خدا بار روایات فرمود در خانه من برای فاطمه و علی و ثقی زینت کنید ام سکه مبنی را زینت نمود
و رسول خدا فرمود یا علی طعمی از بهر خود ساز کن و مقداری ککث و روغن فراهم کرده نزد یک من حاضر سازان
و گوشت در نزد ما موجود است علی ککث و روغن خریداری و حاضر کرد رسول خدا فرمود هر که از خوابی دعوت کن
علی بمسجد آمده و دوست نمیداشت بعضی از مردم حاضر و بعضی غایب باشند پس ندا داد که ای جماعت مهاجرو انصار
از بهر و لیمه فاطمه حاضر شوید و خداوند بابت علی را جمیع اهل مدینه بشوایتند و مردم از هر جانب گروه گروه
در آمده از چهار هزار تن مجتمع شدند رسول خدا آن طعام را حریبه کرده و در نزد علی گذاشت و فرمود مردم را
طعام رسان و آن مردم دسته دسته نشسته و طعام تناول نمودند و دعای خیر گفتند و فرستند و هنوز آن
طعام بجای خود برقرار بود و هیچ نقصان نپذیرفت آنگاه پیغمبر کاسهای زر بک طلب کرد و از آن طعام
برای روایات خود نبرد پس کاسه دیگر طلب نمود و از طعام بپاشید و فرمود این از بهر فاطمه و ثواب
اولت و آنگاه پیغمبر به ام سلمه فرمود فاطمه را حاضر کن و به بیت علی ببرد و بنات عبدالمطلب را آورد
در صحبت فاطمه بروند پس فاطمه را بر آقا نهادند و فرمودند که آقا سبها بود و پیغمبر خود در پیش روی فاطمه
میرفت و جبرئیل از زمین و میکائیل از آسمان و هفنا و هفنا در ملک از دنبال تقدیس و تسبیح میکردند تا هنگام
باید ادبها در تن حور از دنبال فاطمه می آمدند و جبرئیل و میکائیل و هفنا و هفنا تکیه می گفتند و حمزه و عقیل
و جعفر و اهل بیت پیغمبر از قهای پیغمبر فاطمه بودند و بنی هاشم با شمرهای کشیده ریز خزان می نمودند

درودجات هر یک بنوایت ابن اشعار میروند و شادی میگردند ام سلمه این ابیات را

سِرُّنْ بَعُونِ اللَّهَ جَارَانِي	وَأَشْكُرُهُ فِي كُلِّ حَالٍ
وَأَذْكُرُنْ مَا أَنْعَمَ رَبِّي بِالْعَلَى	مَنْ كَفَّ مَكْرُوهَهُ وَأَمَاتِ
وَقَدْ هَدَانَا بَعْدَ كُفْرٍ وَقَدْ	أَنْعَسَ رَبِّي السَّمَوَاتِ
وَسِرُّنْ مَعَ خَيْرِ نِسَاءِ الْوَرَى	تَقْضِي بُعَاتٍ وَخَالَاتِ
يَابِتْ مِنْ فَضْلِهِ دَوَّالْعَلَى	بِالْوَحْيِ مِنْهُ وَالرَّسَالِ

و عایشه چنین میگفت

يَا سَوْءَ اسْتَسْرَنْ بِالْعَاجِزِ	وَأَذْكُرُنْ مَا مَحِنَّ فِي الْحَاضِرِ
وَأَذْكُرُنْ رَبِّي النَّاسِ أَذْ قَدْ	بَدَنِيهِ مَعَ كُلِّ عَبْدٍ شَاكِرِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى أَفْضَالِهِ	وَالشُّكْرُ لِلَّهِ الْغَرِيرِ الْقَادِرِ
سِرُّنْ بِهَا فَاللَّهُ أَعْلَى ذِكْرَهَا	وَحَضَّتْهَا مِنْهُ بِطَهْرٍ طَاهِرِ

و قصه بدین سرود میبود

فَاطِمَةُ خَيْرُ نِسَاءِ الْبَشَرِ	وَمِنْ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْعَمْرِ
فَضَّلَ اللَّهُ عَلَى ذِ الْوَرَى	بِفَضْلِ مَنْ حُضِرَ مَا بَى الزُّبَرِ
ذَوَّجَ اللَّهُ نَفَى فَا ضَلَا	اعْنَى عَلَيَا خَيْرِ مَنْ فِي الْخَضَرِ
فَرِّقَ جَارَاتِي بِهَا فَانْهَا	كَرَمِيَّةً بَقِيَتْ عَظِيمُ الْخَطَرِ

این کلام میخواندند و درین مجلس بنیاد میروند

اَقُولُ قَوْلًا فِيهِ مَا فِيهِ وَادْكُرُنِ الْخَيْرَ وَابْدِيهِ
 مُحَمَّدٌ خَيْرُ نَبِيٍّ اَدَمَ مَا فِيهِ مِنْ كِبَرٍ وَمِنْ مَتَرٍ
 بِفَضْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ شَدُّنَا مَا اَللَّهُ بِالْخَيْرِ مُحَازِيهِ
 وَنَحْنُ مَعَ ذِي نَبِيٍّ اَلْهَدَى ذِي شَرَفٍ قَدْ مَلَكَتْ فِيهِ
 فِي ذُرِّيَّةٍ شَانِحَةٍ اَصْلَحَا فَمَا ارَى شَيْئًا يُدْأِيهِ

و به این ترتیب فاطمه را داخل خانه علی نمودند و علی و فاطمه نشستند و ساکت بوده فقط آمدن رسول خدا را بودند و
 چنانچه فرموده بودند بودند در این وقت پیغمبر تشریف آوردند و نشست و تقاری آب طلبیدند و در سر فاطمه کلاه
 ریخته در دی فاطمه و میان دوستان او را با آن آب بپاشید پس فرمودند اَللّٰهُمَّ هَذَا ابْنَتِيْ وَ اَحَبُّ الْخَلْقِ
 اِلَيَّ اَللّٰهُمَّ وَ هَذَا اَخِيْ وَ اَحَبُّ الْخَلْقِ اِلَيَّ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَكَ وَلِيًّا وَ بَدِيْحِيًّا وَ بَارِكْ لَهُ فِيْ اَهْلِهِ
 پس فرمود ای علی داخل شو بر اهل خود که خدا مبارک کرد بر تو و از زود ایشان بیرون شد و فرمود ظهر نماز
 و ظهر تسکما اِنَّا سَلَّمْ لِمَنْ سَالَكُمُ وَ حَرَّبْ لِمَنْ حَارَبَكُمَا اَسْتَوْدَعُكُمَا اَللّٰهُ وَ اسْتَخَفَّ عَلَيْكُمَا
 پس صبح رسول خدا با ضربتی از شیر یعنی فاطمه در آمد و یعنی فرمود بایشان که پر نعمت فدای تو کرد و بعد
 فاطمه دادند و فرمودند بایشان مروت فدایت و در همان روز که بعد از شب زفاف علی بود جبرئیل نازل شد
 با فرجی از ملائکه و از جانب خدا تعالی هدیه از آسمان آورد و آن سببی بود آنگاه از آن و فرما نمود
 بهشت و گدازد به از میوه های بهشت و آن بر او و پاره کرد و بر سر محمد عرض کرد نصفی یعنی نصفی
 به هدیه تسلیم کنند و نیز خدا از بهشت برای فاطمه آورد که بهای آن با جمیع دنیا برابر می نمود و چون
 در تن کرد و زمان قریش دیده متحیر و مبهوت شدند و عرض کردند از کی است فاطمه فرمود از زود خدا

که اوست فرموده مرا روی رسول خدا را خال فاطمه پرسید فاطمه عرض کرد ما بدیع شیئا من رزقه الا
 وَدَعَهُ لِمَا كُنْ فَقَالَ لَهَا يَا فاطمة انسخطی فی اخي وابن عمي وَاَنْ سَخَطَهُ سَخَطِي وَ
 سَخَطَ اللَّهِ فَقَالَتْ اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَسَخَطِ رَسُولِهِ عَنِّي چنانکه فاطمه عرض کرد
 یا رسول الله علی چیزی را خوردنی باقی نماند از او و هر چه بدست میکند برقرار و ما کین قیمت نمایم
 فرمود ای فاطمه آیا ختم میکنی در حق را درین و پرغم من و حال اینکه ختم او ختم من است و ختم خدا
 هر که علی را بغضب بیاورد مرا بغضب آورده و خدا را بغضب آورده فاطمه عرض کرد پناه دهم بخدا
 خدا و غضب رسول خدا بعد رسول خدا روی فاطمه را بوسیده و تسبیحات اربعه را فاطمه بیاخت
 حدیث میگوید که رشید چهل و هشتم در کتاب تاریخ ابوالفرج از سعد بن عبادیه روایت کند که گفت اَنْتَ
 سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ هَذَا فِی عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ تَطْلُبُ الْخِلَافَةَ وَقَوْلُ اصْحَابِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ
 اَمِيرُ الْاَكْمَلِيَّةِ وَاللَّهُ مِنْ رَأْسِي بَعْدَ هَاجِلَةٍ اَبَدًا حَدِيثٌ مِثْرُ شَرِّهِمْ چهل و هشتم صاحب
 کتاب تاریخ ابوالفرج از سعد بن عبادیه روایت کند که گفت اَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ هَذَا فِی عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ تَطْلُبُ الْخِلَافَةَ وَقَوْلُ اصْحَابِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ
 اَمِيرُ الْاَكْمَلِيَّةِ وَاللَّهُ مِنْ رَأْسِي بَعْدَ هَاجِلَةٍ اَبَدًا حَدِيثٌ مِثْرُ شَرِّهِمْ چهل و هشتم صاحب
 کتاب تاریخ ابوالفرج از سعد بن عبادیه روایت کند که گفت اَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ هَذَا فِی عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ تَطْلُبُ الْخِلَافَةَ وَقَوْلُ اصْحَابِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ
 اَمِيرُ الْاَكْمَلِيَّةِ وَاللَّهُ مِنْ رَأْسِي بَعْدَ هَاجِلَةٍ اَبَدًا حَدِيثٌ مِثْرُ شَرِّهِمْ چهل و هشتم صاحب
 کتاب تاریخ ابوالفرج از سعد بن عبادیه روایت کند که گفت اَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ هَذَا فِی عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ تَطْلُبُ الْخِلَافَةَ وَقَوْلُ اصْحَابِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ
 اَمِيرُ الْاَكْمَلِيَّةِ وَاللَّهُ مِنْ رَأْسِي بَعْدَ هَاجِلَةٍ اَبَدًا حَدِيثٌ مِثْرُ شَرِّهِمْ چهل و هشتم صاحب
 کتاب تاریخ ابوالفرج از سعد بن عبادیه روایت کند که گفت اَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ هَذَا فِی عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ تَطْلُبُ الْخِلَافَةَ وَقَوْلُ اصْحَابِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ
 اَمِيرُ الْاَكْمَلِيَّةِ وَاللَّهُ مِنْ رَأْسِي بَعْدَ هَاجِلَةٍ اَبَدًا حَدِيثٌ مِثْرُ شَرِّهِمْ چهل و هشتم صاحب
 کتاب تاریخ ابوالفرج از سعد بن عبادیه روایت کند که گفت اَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ هَذَا فِی عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ تَطْلُبُ الْخِلَافَةَ وَقَوْلُ اصْحَابِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ
 اَمِيرُ الْاَكْمَلِيَّةِ وَاللَّهُ مِنْ رَأْسِي بَعْدَ هَاجِلَةٍ اَبَدًا حَدِيثٌ مِثْرُ شَرِّهِمْ چهل و هشتم صاحب

يَا اَبَا الْحَسَنِ الْاَمَةِ سَعْدُ رَبِّكَ بَعْدِي وَتَقْصُ فَيْلَ عَهْدِي وَانْتَ مِنْ بَنِي هَارُونَ مِنْ مَوْسَى
 وَانْتَ الْاَمَةُ مِنْ بَعْدِي مِنْ بَنِي هَارُونَ وَمِنْ اَتْبَعُهُ وَالسَّامِرِيُّ وَفِي اَتْبَعُهُ يَعْنِي اَبِي الْوَلَدِ رُوْدَابَه
 که بعد از من امت باشد و کسی که کند و گمان وصیت من در حق تو نشود و حال آنکه تو از برای من چنانی که باز
 از برای موسی بود بهما بعد از من مثل آمان که پروان تو باشند و آمان که خبر تو اختیار کنند مثل هارون و پسران
 او و سامری و متابعان اوست علی عرض کرد یا رسول الله در روز چه کنم فرموده اگر یآوری باقی جواد
 کن و اگر نیافتی صبر و سکیزی کن حَدَّثَ يَكْهَرُ شَصْدُ مِجَاهٍ نَاسِخُ التَّوَارِيخِ بِرَبِّهِ خُوْدَارِ جَالِدِ
 بن سعید بن العاص آورده که آن رسول الله قال وَنَحْنُ مَجْتَمِعُونَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ حِينَ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ وَقَدْ
 قَتَلَ عَلَى ثَوْبٍ عِدَّةٌ مِنْ صَادِقِي رَجَالِهِمْ وَابْنِ الْبَاسِ وَالْجَدَّةُ مِنْهُمْ بِأَمْعَرِ الْمُهَاجِرِ الْوَلَدِ
 اَنِّي مَوْصِيكُمْ بِوَصِيَّةٍ فَاحْظُوهَا وَمَوْعَعُمْ اَمْرًا فَاحْظُوهَا الْاَيُّ عَلَى بْنِ اَبِي طَالِبٍ امِيرُكُمْ بَعْدِي
 وَخَلِيفَتِي فِيمَا بِيَدِ الْاَوْصِيَاءِ رَبِّي الْاَوَّلُ اَنْ تُمْ تَحْفَظُوهُ وَصَلَاتِي وَتَوَارِثُهُ وَتَنْصَرَفُهُ اَنْ تُمْ
 فِي احْكَامِكُمْ وَاضْطَرَبَ عَلَيْكُمْ اَمْرُ دِينِكُمْ وَوَلِيكُمْ شِرْكُكُمْ الْاَيُّ اَهْلُ بَيْتِي هُمُ الْوَارِثُونَ لِامْرِئٍ الْعَالِمِ
 بِاَمْرِ اُمَّتِي مِنْ بَعْدِي اَللّٰهُمَّ اطَاعَتُهُمْ مِنْ اُمَّتِي وَحَفَظَتُهُمْ وَصِيَّتِي فَاحْشَرْنِي فِي دُفْرَتِي وَاجْعَلْ لَهُمْ نَصِيْبًا مِنْ
 مِثْرِكَ وَنُورِ الْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ مَنْ اَسَاءَ خَلَافَتِي فِي اَهْلِ بَيْتِي فَاحْشَرْنِي الْاَجَنَةَ الَّتِي عَرَضَهَا الْكَرْمُ لِلسَّمَاءِ
 يَعْنِي رُوْدَابَه و در جنگ بنی قریظ فرموده وقتی که علی از ابطل جالی و سران سپاه ثانی بکشت ثانی مردم مبار
 و انصار وصیت مرا گوش دارید بدانید که علی بعد از من امیر شما و خلیفه من است در میان دین شما و این سخن از خود
 نمیگویم بلکه خداوند مبرم فرموده که بگویم بدانید که اگر پس من پذیرد و نصرت علی کنید دین شما فاسد شود و
 شما بدست بدترین شما افتد آگاه باشید که اهل بیت من بعد از من وارث من و من فرما کند از امت من باشند

آنکه فرمود آنها پروردگار آنکس که حراست اهل بیت من کند و اطاعت علی نماید و وصیت مرا بجا ببرد و اهل اهل
 بیت من محترم کن و از نعمت آخرت بهره بخش و آنکس که با علی مخالفت کند و بد وصیت من عمل نماید و از ارث من محروم
 دار حدیث دیگر از شصت پنجاه یکم صاحب کتاب تاریخ التواریخ به سند خود آورده که سید بن جنیف گوید
 سمعنا رسول الله يقول يا معشر قريش اشهدوا علي اني اشهد علي رسول الله وقد رايته في
 المكان وهو اخذ علي بن ابي طالب ويقول لهما انا من هذا علي امامكم من بعد وصي مني
 وبعد وفاتي وقاضي ديني ومنجي وعددي واول من يصاحني علي حوضي فطوبى لمن اتبعه ونصره
 والويل لمن تخلف عنه وخذله يعني شنيدم و شهادت ميدم و چشم خود ديدم که در بين مكان که مسجد است
 و شام نشسته ايد غميره دست علي را گرفت و همگفت اميروم اينك اين علي است و بعد از من او امام شاست
 زنده كي و بعد از وفات وصي من است و وفا كننده بعد من است و گذارنده دين من است و او اول كسي است
 كه در كنار حوض كوثر با من ملاقات و مصافحه مينمايد فرقا حال كسي كه متابعت و پرودي او نمايد و نصرت و ياري او
 و واي را آنكس كه برخلاف او رود و عداوت با او نمايد و خذلان او خواهد حدیث دیگر از شصت پنجاه
 ايضا در كتاب تاريخ التواریخ متعريض است كه عثمان بن حنيف گفت سمعنا رسول الله يقول اهل البيت
 نجوم الارض فلا تقدرهم فهم الولاء بعد ي فقام اليه رجل فقال يا رسول الله وائي اهل
 فقال علي و الطاهرون من ولدك وقد بينت عليه السلام فلا تكن يعني شنيدم از رسول خدا كه فرمود اهل
 بيت من ستارگان زمينند رايشان پيشي بخويشد و ايشان را مقدم بر خود داريد و بعد از من ولايت و حكومت
 امر ايشان است و خدمت رسول خدا ابو بكر عرض كرد يا رسول الله اهل بيت خود را با شايستانان چگونه روي خود
 علي و فرزندان اوست و كي يك نام ايشان را شمار گرفت حدیث دیگر از شصت پنجاه چهارم

و نیز صاحب نسخ التواریخ به بنهاد خود به ابویوب فارسی میانه که گفت قال رسول الله اهل بيتي امنكم من بعدك
 و يومی الی علی و يقول هذا امیر البرقة و قاتل الکفرة محمد و ل من خذل له منصور من نصره یعنی فرمود
 رسول خدا اهل بیت من بعد از من امان است من اند و اشاره به وی علی فرمود و گفت اینک امیر ابرار و کشنده
 این است محمد و ل کسی است که خذلان او خواهد و منصور کسی است که نصرت او نماید خذلان او خذلان اجدان است
 نصرت بر او نصرت من است بر بریزد از اینکه با او بدشمنی و عداوت برخیزد که از اهل جنت خواهد شد
 حدیث دیگر از ششصد پنجاه و پنجم صاحب نسخ التواریخ به بنهاد خود بلمان فارسی میانه که گفت
 سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَالْأَصْحَابَ يَقُولُ بَنِي أَخِي وَابْنِ عَمِّي وَوَصِيِّ جَالِسٍ فِي مَسْجِدٍ مَعَ فَرَسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ
 أَوْ لِكِبِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ كَلَابِ أَهْلِ النَّاسِ يَنْفِي شَيْئًا مِنْ رُسُلِ اللَّهِ كَرِثِيذِهِ بَاشْمٍ وَكُوشٍ مِنْ كَرَادِ كَرِ
 بَسْكَامِي بَرَادٍ وَبِرْعَمٍ مَرَادٍ سَجِدَ بَا جَمَاعَتِي أَرَا صَحَابَ خُودٍ عَمَلُ كُنْدٍ كَرُوهِي أَرَسْكَامِي جَنَمِ اطْرَافٍ أَوْدَافٍ وَكُنْدٍ
 وَتَرِيدٍ يَقْتُلُ نَائِدٍ حَدِيثٌ يَكْهَرُ شِصْدَ مِجَاهِ شَمْ حَاجِبُ نَخِ التَّوَارِيخِ حَدِيثٌ رَابِعٌ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
 مِیَانه که گفت از رسول خدا شنیدم که فرمود قال الله تبارك وتعالى ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل
 و آل عمران علی العالمین فَرِیةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و آل محمدٍ الْاِخْلَافُ مِنْ نَوْحٍ و آل
 ابراهيم من ابراهيم و الصفة و السلالة من اسمعيل و عتره النبي محمد اهل بيت النبوة و موضع
 الرسالة و مختلف الدلالة و هم كالنساء و المروعة و الجبال المنصوبة و الكلمة المستورة و العين
 الصافية و النجوم الهادية و الشجرة المباركة اضاء نورها و نور ربها محمد خاتم النبیین
 و سيد ولد آدم و عتی و وصی محمد و وارث علیه و اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم ط قال الله
 ابني اولی بالمؤمنین من انفسهم و ادواجه امتهامهم و الوالاحرام بعضهم اولی ببعضی في كتاب الله

مَنْ قَدَّمَ اللَّهَ وَاصْرًا مِنْ أَضْرَالِ اللَّهِ وَاجْعَلُوا الْوَلَايَةَ وَالْوَدَاةَ لِمَنْ جَعَلَ اللَّهُ عَنِ كَفْتِ رَسُولِ خُدَا
 كَصَحْفَةٍ فَمَا يَذْكُرُكَ أَدَمَ وَنُوحَ وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ رَابِعَاتٍ عَالِمِيَانِ وَفَدَارِيَانِ إِنْ أَرَاكَ بِكَ بِأَدِيَانِهِ
 وَخُدَاؤُهُ شُنُونَهُ وَدَانَاتِ وَآلِ مُحَمَّدٍ زَرَارِي نُوحَ وَفِرْزَانِ إِبْرَاهِيمَ وَخَلَاصَهُ دُودَانَ إِبْرَاهِيمَ نَذْرَ سَعْدِ
 أَهْلِ بَيْتِ نَبُوتٍ وَمَوْضِعِ رَسَالَتِ آدَمَ فَزَيَّكَ نَذْرَ وَآلِ نَانَدِ آسْمَانِ افْرَاخَتَهُ وَكُوسَارَانَ بَشَاخَتَهُ
 وَكَعْبِيَّةَ بُوْشِيدِهِ وَخَشْمَةَ صَافِيَةِ وَتَسَارَةَ تَابَنَدِهِ وَشَجَرَةَ فَرْخَنَدِهِ أَنْدَكُ فَرْوَعِي رُوشَنِ وَرُغْنِي مَبَارَكَتِهَا
 مُحَمَّدِ بَغْمِيَرَانِ رَاخَتَمِ وَسِيدِ فِرْزَانِ آدَمَ تِ وَهَلِي وَصِي وَاصِيَا وَآمَامِ رَهْبَرِ كَارَانِ وَبَرْبَكِ مَجَاهِدَانِ
 صَدِيقِ الْكَرِّ وَفَارُوقِ الْعُظْمِ وَدُصِّي مُحَمَّدٍ وَوَارِثِ عِلْمِ آدَمَ وَآوَلِي تَبَقَرَفَاتِ مُؤْمِنَانِ رَا نَفُوسِ آثَانِ
 پَسِ بَرَكْرَا خُدَاؤُهُ مُقَدِّمِ وَآلِ فَرْمَانِ بَرْدَارِ بَاشِيدِ وَآلِ اِمْتِ وَزِيرِ رُسُولِي رَا حَدِيثِ يَكْرَاشْتِ
 فَيَا هَشْتَمِ صَاحِبِ نَاخِ الْتَوَارِيخِ بِبَهَانِ خُودِ اَزْ سَلْمَانِ رَوَايَتِ مَلِكِهِ كِه رُسُولُ خُدَا وَنُومُوَانِ الْاَنَاسِ كُلِّهِمْ اَزْ خُدَا
 نَعْدِي غَيْرِ اَرْبَعَةٍ وَانَ الْاَنَاسِ صَارُوا اَمْبِيْلَهْ هَارُونَ وَمَنْ تَبَعَهُ وَنَبِيْلَهْ اِلْيَاسَ وَمَنْ تَبَعَهُ وَنَبِيْلَهْ اِسْمَاعِيلَ
 وَمَنْ تَبَعَهُ وَنَبِيْلَهْ هَارُونَ وَعَتِيقُ فِي سَنَةِ الْاِعْمَالِ وَعُمرُ فِي سَنَةِ السَّامِرِي وَفَسَمِعَتْ رُسُولُ اللَّهِ
 يَقُولُ لِحُجْبِي قَوْمٌ مِنْ اصْحَابِي مِنْ اَهْلِ الْعِلْيَةِ وَالْمَكَانَةِ مَنِي لِي رَا عُلَى الصَّرَاطِ فَاذَا اَسْرَعْتُمْ وَرَاوَنِي وَ
 عَرَفْتُمْ وَعَرَفْتَنِي اَخْتَلَعُوا دُونِي فَاَقُولُ بَعْدًا وَنَحَقًا وَلَيْزَكُنْ اَمْتِي سَنَةً نَبِي اَسْمَاعِيلَ حَذْوًا
 بِالْاَنْفُسِ وَحَذْوًا بِالْعُقَدَةِ شَبَابِشِيرٍ وَدَرَاغَا بِدَارِجٍ وَبَاغٍ بِبَاغٍ اِذَا التَّوَرَةِ وَالْعُرْفَانِ
 كَتَبَتْهَا يَدُ وَاحِدَةٍ فِي رَقٍّ بِعِلْمِ وَاحِدٍ وَجَبَرَتْ الْاَمْثَالَ وَالسَّنَنِ سَوَالَهُ يَعْنِي بَعْدَ رُسُولِ خُدَا
 سَوِي جَابَرَتِنِ تَاخِي اَمْتِ مُرْتَدِ شُونَدِ وَمَرْدَمِ مُرْتَدِ هَرُونَ وَبِرْدَانِ اَوْ مَكَانَتِ كُوسَالَهُ وَتَسَابِعِينَ اَوْ دَارَنَدِ
 وَهَلِي سَنَتِ هَرُونَ وَابُو بَكْرٍ طَلِيقَتِ كُوسَالَهُ وَعُمَرُ شَيْخِ سَامِرِي هَارُونَ وَرُسُولُ خُدَا وَنُومُوَانِ جَمَاعَتِي اَزْ اصْحَابِ رُوحِيَا

در بر سندان ارض اطراف عبورشان دوم وقتی ایشان را بنیم عرض کنم بار الهی اینها امت من هستند و ایشان را شناسم و ایشان
 مرا شناسند خطاب شد که بخدائی اینها بعد از تو در دنیا جبهه مرتد شدند و چه فتنها نمودند و با وصی و خلیفه تو
 چه رفتار و ظلمها کردند عرض کنم بار الهی دور با و رحمت تو از ایشان و فرمود رسول خدا که امت من بعد از من
 بانی اسرائیل پی در پی و قدم بقدم و دست بدست و ذراع با ذراع و بازو بازو میروند حدیث مکی
 ششصد و پنجاه هفتم ابن الفارسی الواسطی در کتاب مناقب پسر خدا آورده و گوید قال رسول الله
 مَنْ نَصَبَ عَلِيًّا خِلَافَةَ بَعْدِي فَهُوَ كَافِرٌ وَقَدْ حَارِبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ فِي عَالِي فَهُوَ كَافِرٌ
 یعنی رسول خدا فرمود کسی که بعد از من با علی بر سر خلافت حسومت کند کافرت و با خدا و رسول محاربه کرده است
 و هر کس در حق علی در فضل و شرف شک آورد کافرت حدیث مکی در ششصد و شصت و شام
 و نیز حاکم در کتاب شواهد التنزیل پسر خدا و خود در تفسیر آیه و اتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم
 خاصة و علموا ان الله شديد العقاب میگوید که رسول خدا فرمود بعد از زول این آیه که هر کس بعد از من
 بر سر جای من با علی منازعه کند و تم به او نماید و او را از خلافت و حکومت امت من دفع و بد چنان است
 بنوت من و انکار بنوت جمیع انبیاء را کرده است حدیث مکی در ششصد و شصت یکم ابن شریک
 و یلمی در کتاب فروع پسر خدا و خود از سلمان فارسی روایت نمید و ابن مغازی شافعی و احمد بن حنبل اسناد
 به انس بن مالک میرساند که گفت قال فلان سلمان سئل النبي من وصيه و خليفه فقال له سلمان
 يا رسول الله من وصيك فقال يا سلمان من كان وصي موسى قال يوشع بن نون فقال فان
 وصي داود و خليفته و يقضي ديني و ينجز موعدك علي بن ابي طالب یعنی خاتم سلمان را که از رسول خدا پرسش کن
 که وصی و خلیفه تو کیست چون پرسید فرمود وصی و خلیفه موسی کیست ای سلمان او عرض کرد یوشع بن نون پس فرمود

وصی و عیض من و وارث من و کذا رزده وین من و وفا کنده بعد من علی بن ابیطالب است حدیث مکیه
 ششصد و بیستم ابن شاذان به سناده خود از عمارت بن خریج صاحب رایت رسول خدا روایت میکند قال
 سمعت رسول الله يقول لعلي بن ابي طالب لا يتقدمك بعدني الا كافر ولا يتخلف عنك بعدك
 الا كافر وان اهل السموات فيقولونك امير المؤمنين يعني فرمود رسول خدا بعلی که بعد از من بر تو تقدم بخوید
 کافر و تخلف از تو کنده بعد از من مگر کافر بهمانا اهل آسمانها ترا امیر المؤمنین امید اند حدیث مکیه
 ششصد و شصت و یکم در کتاب صحیح به سناده خود آورده که رسول خدا فرمود کان علی دیان هذا الامه بعدك
 یعنی حاکم و قهار این امت علی است بعد از من حدیث مکیه ششصد و شصت و چهارم موفق بن
 خوارزمی از عبد الله عمر روایت نموده که رسول خدا فرمود که در معراج پروردگارم لبان علی با من تکلم
 نمود حدیث مکیه ششصد و شصت و پنجم موفق بن احمد به سناده خود از عبد الله عمر روایت
 که رسول خدا فرمود ان علیاً ممسوس فی ذات الله یعنی علی در اجزای او امر و نواهی حکام
 و امور الهیه و عدم ملاحظه نوم لائم و نکوش مردمان و رعایت جانب حق از هیچ چیز یاک ندارد
 حدیث مکیه ششصد و شصت و ششم موفق بن احمد به سناده خود از عبد الله عمر آورده
 که ان علیاً علیه السلام قال کان لرسول الله ستر قل صاعتر علیه یعنی علی فرمود
 رسول خدا ۳ راستی است که کمتر کسی بلکه هیچکس بر آن اطلاع نیافته و راوی میگوید که علی میخواست از بار نماز
 و مکشوف دارد که رسول خدا راستی مخصوص است که من بدستن آن اختصاص دارد و لفظ قیل
 اشاره بخودش است حدیث مکیه ششصد و شصت و هفتم در مجاز الانوار به سناده
 از حسین بن زید بن علی الحیرن روایت نموده که رسول خدا در زمان طفولیت علی گوشت و خرمای

وضع نمود و در میان علی بنی هاشم و او را در امان خود میبرد میگرفت حدیث یکبار شصت و شصت هشتم
 در کتاب شرح شافیه از زید بن جن از پدران روایت میاید که رسول خدا به امیر المؤمنین فرمود بخن بنو عبد المطلب
 ما عاوانا بیت الا وقد خرب وما عاوانا کلب الا وقد خرب ومن لم یصدق فلیجرب معنی
 با ما جماعت بنی عبد المطلب هیچ خانواده ستمه و دشمنی نکرد و خراج یکبار عاقبت ویران گشت و هیچ مردی یک
 صفت بر ما نماند بر نیارود الا اینکه گروهی گرفت و در وقت مردن صورت یک بخور گرفت و هر کس باور
 میکنند امتحان کند تا بروی روشن شود این است که میفرماید با آل بنی هر که در افتاد و رفاق و حدیث یکبار
 شخصی شصت هشتم در کتاب امامی از زید بن علی روایت نموده که در معنی من کنت مولاه فعلی مولاه سؤال کردند
 فرمود نصبه علما لیعلم به حزب الله عند الفریقه معنی خداوند نصب نمود علی را تا شناخته شود به
 حزب و لکن خدا در هنگام فرقت تا در کفر حق و باطل علی را بت بدایت و علامت حق باشد و وجود مبارک علی
 حق را از باطل و راه مستقیم را از فراطه ضلالت باز شناسند حدیث یکبار شصت و شصت نهم در کتاب
 از زید بن علی روایت را مییابند به امیر المؤمنین که رسول خدا فرمود یا علی در بهشت درختی است که بر فراز آن ^{علی} حلقه
 و فرود آن اسبهای ابلق بآین و لحام و داری آنچه و با آنها باشند شیعیان و دوستان تو بر آنها سوار شوند و
 اسبها ایشان را هر کجی که میل آنهاست برای تفریح در بهشت پرواز دهند پس آن کانی که در فرود ایشان هستند
 عرض کنند پروردگار این نبیان بچه عمل این گرفت را نایل شده جواب بآنها گویند بدوستی و پیروی علی ^{حلفه}
 من علی بن ابیطالب حدیث یکبار شصت و شصت هفتم در مدینه المعراج از مفسرین محمد از زید بن علی
 روایت نموده که امیر المؤمنین با حسین علیهما السلام وصیت فرمود که هیچکس را در حل خابزه و محل دفن من ^{مطلع}
 نذارید و از زاویه منی لوحی را بر روی بیاورید و مرا در آن لوح گذارید و در همان مکان که آن لوح زاید بود ^ن

ناید حسین علیها السلام رجب فرام عمل کردند و آن لوح را دریافتند که بر آن مرقوم بود بسم الله الرحمن الرحیم هذا
 ما اوحى له فوج التبی علی بن ابي طالب انگاه در دهن سرای کهن موجودی دیدند که در آن خطوطی بود که نورش
 بر نور آفتاب فروزی داشت پس جازه مقدس امیر المومنین را بوحیت آن حضرت پنهان نمآید که سرزندگی و مطلع نشد
 حدیث مکمل از رشید هفتاد و یکم در کتاب فضول المومنه از اخبار بن عبد الله انصاری روایت نموده که
 روزی من نزد عایشه شدم و گفتم در حق علی بن ابي طالب چگونه عایشه سر بر انداخت انگاه سر بر آورد که این

اِذَا مَا التَّبَرَّحَ عَلَى الْحَبِ قَبْلَ غَشَّةٍ مِنْ غَيْرِ شَدِّ
 وَفِيَا الْعَشِّ وَالذَّاهِبِ الْمُصْفَى عَلَى تَبَيُّنِ شِبْهِ الْحَبِ
 خوش بود که محکم تجربه آید بمیان تاسیه روی شود هر که در او غش باشد

جابر گوید عایشه بعد از این شعر گفت علی کوهری است پاکتر از آب زلال در روی خالص بود از رنگ و سفید
 چه شب است دارد نور باطلت و هرگز نور باطلت شب است بخوید و حق با باطل شرکت ندارد من خود شنیدم از زینب
 علی مع الحق وحق ملع العلی و خود شنیدم که میفرمود انا مدینه العلم وعلی بابها در شبی رسول خدا را در مناجات
 دیدم که پروردگار خود را بمقام ورتبه علی قسم میداد سؤال کردم در و نگاه باریع از علی مقرب تر نبود که خدا
 بر او بخوانی فرمود ای عایشه علی را در نزد خدا تعالی مقام ورتبه است که هیچک از انبیا و مرسلین و خلق او نیست
 و آخرین و ملائکه مقربین آن مقام را نیست علی از من است و من از علی و کسی در نزد خدا تعالی مقام در بر علی
 ندارد حدیث مکمل از رشید هشتاد و یکم در شرح شافیه ابی فراس مطهر است که مروی از ابن
 کلبی است که روزی عمر عبد الغزیز در سنه خود نشسته و جمعی حاضر بودند تا نگاه در بایش باز نمی گفتم که من
 بلند بالا سیکو اندام روی در آمد و در و در به آن زن آویخته و مکتوبی هم از میمون بن حران با خود داشت

و بعد دادند عمر چون مکتوب بگوشه نوشت و بسم الله الرحمن الرحيم الى امير المؤمنين عمر بن عبد العزيز من صهيون
 من محمد بن سلام عليه رحمة الله وبركاته اما بعد فانه ورد علينا امر صاقت به الصلوة
 وعجرت عنه الاوساع وهربنا بافتناعه وولكنا الى عالمه بقول الله عز وجل و
 روه الى الرسول والى امراءهم لعلهم الذين يستنبطونه منهم يعني اين نامه است بوي امير المؤمنين
 عمر بن عبد العزيز از جانب صهيون بن حوران سلام درخت خدایتو ما بهمانا مسئله ما را پیش آمده که در
 حل آن معضله سینه ماسکی گرفت و میدان علم داندیش را با آن دست و پهنادری عجز و پیاکی سپرد
 لاجرم احتیاط در زیدیم و از حکومت آن بر برای داندیش و سلیقه خویش رجوع نترسیم و بوی تو که در
 دوا عالم مائی تقویض داشتیم این دو مورد کین شوی این زن است و دیگری پدر آن زن است پدر این
 نکان میرد که این زن مطلقه است زیرا شوهرش سوخته یاد کرده که اگر علی بن ابیطالب بهترین این
 امت و شایسته ترین ایشان بر سر خود آید باشد روزگارش مطلقه باشد و پدرش عقیده دارد که علی بن
 ابیطالب بهترین و شایسته ترین این امت بر سر خود آید و دختر خود را مطلقه میداند و زن را بر آن شوهر
 حرام میدارد و چون از این داورى بین ایشان ایجاد قسقه میشد از این حکومت کناری گرفتم و حکم از
 به امیر المومنین حواله نمودم و ایشان بوی تو فرستادم تا بین ایشان حکم فمائی عمر چون این حال را
 منی باشم و بنی امیه را و زحمای قریش را احضار نمود و انجمن کرد آنگاه روی باید پسر زن کرد گفت
 شیخ حکوتی گفت یا امیر المومنین این مرد کان کرده که علی بن ابیطالب بهترین امت است و زنی غیر قسم
 خورده اگر نباشد دختر من مطلقه باشد و چون کان او بعلط است و علی بهترین امت نیست بقیه که خود
 و دختر من مطلقه است و بر او حرام است عمر از شوهر آن زن رسید چو کوفی چنین سوخته خورده باشد

گفت آری و لکن میگویم قسم دروغ نخورده باشم و علی بهترین امت باشد و زن من مطلقه باشد چون این جواب
گفت جماعت بنی امیه بخشم اندر شدند و منتظر جواب بودند که تا عمر چه گوید عمر سرزیرا نکرده و با کشتن
دین بجای و بدو فکر فرود بود بعد سر بردشت و روی بانی امیه کرده و این اشعار خواند و کنایه از آنکه

اِذَا وَلِيَ الْحُكُومَةَ بَلَّيْتُ قَوْمَ
اَصَابَ الْحَقَّ وَالْمَسَّ السَّادَا
وَمَا خَيْرُ الْاِثَامِ اِذَا تَعَدَّى
خِلَافَ الْحَقِّ وَاجْتَبَى الرِّشَا

در حکومت باید جانب حق و رشاد و سداد سپرد پس گفت شاید و سر کند این مرد و بگوید همه خاموش شدند
عمر گفت سبحان الله چرا حکم او را نمیگوئید مردی از بنی امیه زبان بگشود گفت این حکومتی است که با مرد
راجع میباشد و ما را آن جرئت و جرات نیست که سخنی بگوئیم تویی خلیفه دفت و مؤمن جماعت عمر گفت

هر چه میدانید بگوئید که سخن ما دمی که حقی را باطل و باطلی را حق نمکند باید گفت بنی امیه گفته ما ضری
نخواهیم گفت بعد عمر روی بامردی از بنی هاشم که از اولاد عقیل بود نمود گفت ای عقیلی تو در سر کنه
این مرد و بگوئی عقیلی این امر را منقسم نموده و گفت یا امیر المومنین اگر قول مرا حکم یا حکم مرا جاری میکردی

بگویم عمر گفت بگوئی حکم حق اگر گفتی جاری میکردم و باکی ندارم بنی امیه چون این سخن شنیدند گفتند
یا امیر المومنین یا اارزوی انصاف زفتی که حکومت را بغیر ما که اشتی در صورتیکه ما گوشت و پوست تویم
عمر گفت شاید با کمال عجز و کموش در جواب من ساکت شدید چه از استبدادها حواله نمودم و بچاک

جواب شدید عمر گفت عقیلی بصواب رفت و شاید بخطا جواب گفتی مثل شاید حدیث گفته اند اینم گفت
عقیلی میدانم میخواهید بگوئید تا بدین پس روی بعقیلی کرده گفت چه کوئی عقیلی مثل ایشان را در این است

دُعِيتُمْ اِلَى امْرِ فَلَمَّا عَجَزْتُمْ
مَنَّا وَلَهُ مِنْ لَابِداً خَلَهُ عَجَزْتُمْ

مد فلما رأيتم ذال ابدت نفوسكم فدا ما وھل يعني من الخذر الخرد

گفت از آنکه از سخت شمار این امر دعوت کردند و چون عاقر مانده و بکی رجوع کردند که هرگز عبا
عجز و انکار بخار نشسته و چون این حال را دید پشیمان شدید گاهی که سوخته شدید عمر گفت یکوقت بصرا
رفتی الحیل بکوحایب آن امر را که از تو سؤال کردم گفت یا امیر المؤمنین این مرد برستی سوخته خورده و نش
مطلقه میت عمر گفت من هم چنین میدانم ولی علی عقیلی بکوی چه کوزه سوخته برستی خورده که علی بن اسط
بهتر از همه امت رسول خداست عقیلی گفت سوخته میدهم همه شمار که آیا میدانید که رسول خدا کاهی که
در برای فاطمه عبادت آوردت فرمود ای دختر من علت تو چیست عرض کرد ای پدر دو چار تیش
هستم و این وقت علی حاضر نبود و غایب بود رسول خدا فرمود آیا بخیری مایل هستی عرض کرد آری اگر
الکوری باشد مایل هستم و اکنون کم یا نیست و رسول خدا فرمود خداوند ق در است که الکور برای تو بسیار
و بعد فرمود اللهم اتنا به مع افضل امتی عندک منزله در همان حال علی در کوفت و برای
شبه و زینبلی بدست داشت رسول خدا فرمود یا علی این چیست عرض کرد الکور است از بھر فاطمه حوام
فقال رسول الله الله اکر الله اکر الله کما سر رفی بان حصت علیا بد عونی حقل
فیه شفاء فنبی پس فرمود فاطمه بخور بنام خدا ای دختر من و فاطمه از آن الکور بخورد عمر
چون این حدیث بشید گفت ای عقیلی بضاعت حدیث کردی و یکوقت گفتی گواهی میدهم که این حدیث
شنیدم و در خاطر دارم آنگاه بشوهر آن زن گفت زن خود را بردارد و برود اگر پدرش مقرض نشو
معنی او را در هم شکن پس از آن روی به اهل مجلس نموده و گفت ای فرزندان عید مناف سوخته با خدای
فضایل و مناقبی که دیگران در حق علی بن ابیطالب میدانند ما نیز میدانم و در نه خجش کور و

و از صراط مستقیم بی خبر هستیم ولی دنیای غدار بنایش زینت رخت خود مارا و رفیق و از راه ثواب چشم پوشیدیم
 بنی امیه چون حال مشاهده و این بخان شنید چون سنگ و خاک در کام زبانشان بختکید و در فتنه
 حدیث مکی را رشده شد و چهارم در بار الانوار برین و خود از بار جعفری نقل نموده که امام محمد
 فرمود یا حاجو کان الله و لا شیء غیره و لا معلوم و لا مجهول فاول ما ابتدئ من خلقه ان خلق محمد
 علی و اهل البیت معه من نور عظمه فاولقنا اطله خضر بین یدیه حیث لاسماء و لا ارض و لا
 و لا لیل و لا احرام و لا شیء و لا قمر فیض نور من نور ربنا لکعاع الشمس من الشمس نبع الله و نقدسه
 و تحمده و یعبده حق عبادیه ثم بد الله ان یخلق المکان فخلقه و کتب علی المکان لا اله الا الله
 محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و وصیه به ایدته و نصرته ثم خلق الله العرش فکتب علی
 العرش مثل ذالک ثم خلق الله السموات فکتب علی اطلافها مثل ذالک ثم خلق الجنة و النار فکتب علیها
 مثل ذالک ثم خلق الملائکه و اسکنهم السماء ثم خلق الهواء فکتب علیه مثل ذالک ثم خلق الجن و انس
 و اسکنهم الارض فکتب علی اطلافها مثل ذالک و بد الله یا حاجو قامت السموات بغير عمد تثبت
 الارض ثم خلق الله آدم من اديم الارض یعنی ای جابر بود خدا کاهی که جز او هیچ نبود و از معلوم و مجهول جز
 نبود و چون مشیت قادریم زل بر خلق ممکنات و نایش موجودات تعلق پذیرفت تخت کوهری که دست قدرت
 احدیت بخلقش بدایت گرفت کوهر وجود معبود و نور پاک محمود محمد و نور پاک امیر المؤمنین علی بود که سر آغاز او بود
 و اهل بیت کرامی آن ذات پاک گردید و وجود مقدس ایشان را در سایه بنهای سبز در پناه عظمت خود باز داشت
 و در آنوقت که ایشان را از نور عظمت خود بیا فرید نه آسمان و نه زمین و نه مکان و نه مکین و نه تابش روز و نه گذشت
 شب و نه جمال خورشید و نه نایش ماه و نه ناپید بود و نور محمد و علی و اهل البیت از نور پروردگار مانند پر نور آفتاب

از شش نور پاش و مفصل گردید و ایشان بر تسبیح و تحمید خداوند مجید مشغول بودند پس از آنکه خدای دادند
چهار مدت است بحسب تقاضای مصلحت خدا تعالی بخلق مکان بدایت فرمود و مکان را بیا فرید و بر صفحه مکان با قلم قدرت
نکاشت محمد است فرستاده من و علی است امیر مومنان و وصی رسول من و من این رسول محمود را بر این وصی معبود
و منصور نمودم و در آن پس عرش را بیا فرید و بر سر اوقات عرش با قلم قدرت همین کلمات را بر نکاشت آنگاه
وزمینها را آفرید و در اطراف آن همین کلمات را بر نکاشت بعد بشت و دوزخ را آفرید و همین کلمات را بر نکاشت
آنگاه در شبکان را خلق فرمود و مکن و فیکان را در آسمان مقرر داشت آنگاه بود را آفرید و بر طبقات هوا
همین کلمات را رقم فرمود آنگاه جن را آفرید و مکن جن را در هوا مشغول فرمود پس از آن زمین را خلق فرمود و در
اطراف آن همان کلمات را ثبت فرمود پس از آن آدم را خلق فرمود ای جابر از بکت همین اسماء شریف است که
آسمان بای ستون برای زمین بر جای خود ثابت است پس فرمود ای جابر اول ما خلق الله محمد و علی و ما یوم
و اول خلقی که خدای را تسبیح و تحمید نمود ما یوم و سبب خلقت دیگر مخلوقات چنانچه برای تو گفته ام و سبب
تسبیح و عبادت کردن و فیکان و سایر مخلوقات خدا را ما یوم حدیث مکی که از رشید هشتاد و پنجم
در کتاب مناقب از علی بن محمد صوفی مطبوع است که گفت من شیطان را ملاقات کردم و شیطان از من رسول
گرفت که گیتی گفته ام از فرزندان آدم بهم گفت لا اله الا الله تو از آن قوم هستی که خویشان را دوست خدا میدارند
و دروغ میگویند و در حضرت خدای معصیت میکنند و خود را دشمن ابلیس می پندارند و در حالی که اطاعت او
نیاید علی بن محمد میگوید ادرا چون با معرفت دیدم از او پرسیدم تو کیستی گفت منم صاحب میم و دلیل بر
و نام بسیار بلند گفتم نام خود را واضح تر گوی تا بشنم ترا بخندید و گفت منم کشند و بایل منم اغوا کشند
قایل منم که با نوح در کشتی نشستم منم که نوحه صالح را بکشتیم منم که نوحه ابراهیم را با نوحه ختم منم که در قتل

ذکر یا تبار کردم منم که سرچی را دشت بریدم منم که قوم فرعون را رود نیل رستونی نمودم منم که ساحران را
 سحر آموختم و بموسی مدعی ساختم منم که کوسا را سامری را ساختم و از زبان او مستکلم شدم و قوم موسی را
 اغوی نمودم که بر پیش کوسا قیام نمودند منم که با ابراهیم رفیق راه شدم و او را برای خرابی خانه خدا حج
 آوردم منم حبیب آورنده قوم عرب اعدای جنگ با محمد منم صاحب بیت روز جنگ جنین منم که محمد
 و انور کاری من قریش غمگشتن محمد در حاصه خواب نمودند منم الحکده بعضی جسد در دل منافقین در روز
 تقصیری ساعده بر غیب خلافت از علی حنیف رب العالمین منم اول کسی که با ابوبکر بیعت نمودم و امت
 محمد پریدی من در این امر نمودند منم که با وصایای پیغمبر که با امر خداوند عید منم علی را بخلافت و ولایت بصب
 و گفت من کنت حولاً و علی فوقاً است او را بعد از وفات او بخلاف امر او تحریک نمودم منم که آتش را
 خانه علی را دوزختم منم صاحب بودج در یوم الحزبه منم صاحب جبل که بودج عایشه همان محل بود و قوام او را
 نگا جاری نمودم که بشیر سپاه علی محفوظ بماند منم که معاویه را با لشکرام در صفین حاضر ساختم منم
 که در کربلا آن قضایا را فراهم داشتم و عمر سعد را بجلوت ری برای قتل حسین شبح نمودم منم بشوای صفین
 منم ملاک کننده اولین منم که همراه کننده آخرین منم شیخ ناکشین منم رکن قاطین منم ظل یاقین منم همراه
 کننده مؤمنین منم که آدم را بجزدن گندم اغوا نمودم و در بهشت بیرون و در پیشش فرود آوردم منم
 ابو مره آورنده شده از نزار طین منم امکن که غضب کرده است بر او خدای عالمین علی بن محمد گوید در وقت
 او را قسم دادم بخداوند که مرا بگردار علی دلالت و راهنمایی کنی که بسبب آن بحضرت یزدان تعجب جویم و جواب
 گفت در دنیا و زندگانی دنیا بیعت و کفایت قناعت جوی و در آخرت و بعد از مرگت بدوستی علی
 و علی است و استعانت جوی و دشمنان او را بمغض و از دینیت اعدای از دشمنان او که او را دشمن دارند بگو

مجتهد و تعاریف پدرش با مادرش شرکت نموده با شرم و لطفه او در جسم مادرش زدن منعقد شده و باشد من خدا
 در بهشت طبقه آسمان عبادت کردم و در بهشت طبقه زمین معیت در زیدم و هیچ فرشته مقرب و پیغمبری را ندیدم و خدا
 بوسید محبت علی بن ابیطالب در میان حضرت اصدیت تقرب جنت علی بن محمد کید این را گفت و در نظر من نامیده
 و من خدمت حضرت ابی جعفر آدم و دوستان ملاقات شیطان و نوحان او را عرض نمودم فقال علیه السلام
 اَمِّنَ لِلْعَوْنِ بَلَاءَهُ وَكَفَرَتْ بِلَيْبِهِ وَنَمُوْا اَنْ يَّعُوْنَ زَبَانَ اِيْمَانٍ اُكُوْرِدَ وِيلَ كَا فَرَا بَشَدَ حَدَّيْثِ
 میگوید که در شصدهشتاد و پنج روزه انصاف مطهر است که بنی امیه از زمان حکومت معاویه علیه السلام
 تا ایام خلافت عمر بن عبدالعزیز در جماعات و مبارزات اوس حضرت می افتاد علی بن ابیطالب بر او زمین را
 بنامش میاد و میگرد و خطباء و بلا و نیز به این فعل شیخ باز میباشند عمر بن عبدالعزیز در خلافت خود مدتی
 یکی از اجداد یهود را خواسته و محرمانه تعلیم نمود که در محلی که بزرگان و معارف و اعیان بنی امیه و شمشاد
 شام حاضر باشند بیاید و دختر عمر را خواستگاری نماید چون آن یهود در حضور آن جماعت حاضر شد و خواستگاری
 دختر عمر را نمود عمر گفت این مواصلت تو باشد رعیت ما خجالت دارد چه ما مسلمانی و تو از دین ما بگیا
 طیب خانچه عمر او را آموخته بود گفت اگر چنین است چگونه پیغمبر ما دختر بعلی بن ابیطالب را و عمر
 علی کی از بزرگان دین و عطاء امین محمد است یهودی گفت اگر چنین است از چه روی او را لعن میکنند
 میکنند عمر روی بخمار کرد و گفت جواب او را باز که اید ایشان عجز از جواب داشته و محبت و ظلم
 شدند و عمر مخی صریح و در بیان نمود که دیگر زبان برای گفتار نگذارند و پیرایون این اعمال و کردار کردند
 و چون این امر مسخ از عمر به اطراف و الکاف عالم مقرر شد تمام طبقات ائم شاد و خفا شدند و محبت
 و اعتقاد اهل اسلام بر او گردید و در این کردار تا پایان روزگار افتخار یافت و امام ارشد این شایسته گردید

و کثیر غزوه ابن اشعار را در تحمید و تحسین او بر خواند

وَلَيْتَ فَلَمْ تَسْتَمِ عَلِيًّا وَلَمْ تَحْفَ	بَوِيًّا وَلَمْ تَنْبَغِ مُقَالَةَ مُجَرِّمِ
تَكَلَّمْتَ بِالْحَقِّ الْمُبِينِ وَإِنَّمَا	تَبَيَّنَ آيَاتُ الْهُدَى بِالْكَلِمِ
وَصَدَقَ مَعْرُوفًا لَكَ قُلْتَ يَا أَبَد	فَعَلْتَ فَاخْجُرْ رَاضِيًا كُلَّ مُسَلِّمِ
الْإِنَّمَا يَكْفِي الْفَتَى بَعْدَ دَنْعِهِ	مِنْ الْأَوْدَادِ تَقَافُ الْقَوْمِ
فَمَا بَيْنَ شَرْقِ الْأَرْضِ وَالْغَرْبِ كُلِّهَا	مُنَادٍ مُيَادِي مِنْ فَصِيحٍ وَاجِمْ
يَقُولُ امْرَأَتِي نِظَلْتَنِي	يَأْخُذُكِ دِيَارٌ وَأَخَذُكِ هِمِ
فَادْنِجْ بِهَا مِنْ صَفْقَةٍ لَمْبَاةٍ	وَالْكَرَمُ بِهَا مِنْ سَعَةٍ تَمِ كَرَمِ

چون عمر این اشعار را شنید با کثرت گفت اگر چنین باشد همانا رستگار شدیم و توبه چنین هم هست
 حدیث دیگر از شصدهشتاد و هشتم ابو الفرج اصفهانی از زید بن عیسی بن موقی مذکور است
 که در زمان ولایت عمر بن عبدالعزیز در شام بودم شنیدم نوبار و ساکین دولت در هم عطا میکنند زوداوشدم
 با از اردو گئی نشین دیدم نشسته باین گفت از کدام مردم باشی گفتم از مردم حجاز گفتم از کدام طبقه
 گفتم از قریش گفت از کدام عشیره گفتم از بنی هاشم گفت از کدام جماعت گفتم عظام علی میباشم گفت
 علی کدام کس باشد من خواوشم کردیم دیگر باره گفت علی کیت گفتم علی بن ابیطالب از جای خود برخاست
 و کنار از دوش منیذاخت و دست بر سینه نهاد و گفت سوگند با خدای من نیز عظام علی هستم و شهادت
 میدهم چنانچه رسول خدا فرمود من گفتم مولاه فعلی مولاه علی بولی و آقای من است و من عظام اویم پس بستم
 خود گفتم هزار درهم بمن عطا کرد و وجهی رای من مقروض است که همه ساله از بیت المال برساند حدیث

یکبار ششدهشتاد و نه در کف انعمه مطهرت که عرب بن عبدالغیر زکیت ما علمنا ان احد کان
 فی هذه الامة ان هذا من علی بن ابیطالب یعنی یکس در است بر محمد از علی زاهد تر و مقرر نماید
 و نخواهد آمد حدیث یکبار ششصد و نود و نغیر صافی از محمد بن مسلم روایت کرده که حضرت ابی جعفر
 و نمود یا اما محمد اذا سمعت الله ذکر قوما فی هذه الامة یخیر فیهم و اذا سمعت الله ذکر
 قوما یبوء من مفضی فهم عد و فای یعنی ای محمد هرگاه در قرآن بفرمان شدی و دیدی خدا تعالی کسی را
 و قومی را بخیر و نیکی نام برده و ذکر فرمود بدان آن ما اسم یعنی امیر المومنین علی و اولاد آنحضرت صلی
 که جمعا در قرآن بخیر و نیکی ایشان را یاد فرموده و هرگاه بفرمان شدی و دیدی خدا تعالی در قرآن قومی را
 بدی اسم برده و یاد فرموده بدان ایشان دشمنان علی بن ابیطالب و اولاد آنحضرت که اسم بدی استند
 میباشند که خدا تعالی نام دشمنان را بر ابی و یاد میفرماید خواه مردمی که گذشته اند خواه آینده حدیث
 یکبار ششصد و نود و یکم در حیات القلوب پسند خود از حضرت باقر روایت کرده که آنحضرت فرمود
 یکی از فضایل و مخصوصات عدم امیر المومنین علی بن ابیطالب آنست که در روز شهادت و وفات آنحضرت
 بر سنگ و کلوخی که از زمین بر میخیزند خون تازه میجویشد حدیث یکبار ششصد و نود و یکم
 در بحار الانوار و بعضی کتب دیگر که بنظر راقم این سطور رسیده از حضرت بقی اعظم امام محمد باقر علیه السلام و سلام است
 میباید که بعد از تشریف آوردن رسول خدا بر زمین قدم بود در مقام کبر و جلالت برآمدن و بی خاستن کن
 نور و روان را از فروغ بپایانند و آنرا که بیشتر در صدور دشمنی و عداوت با رسول خدا بودند مالک بن صفیه
 و کعب بن اشرف و حمی بن احطب و عدی و ابویاسر احطب و ابولبابه بن منذر که از عطار بود و ثار
 میفرمود بودند و روزی حضرت رسول خدا شده از میان مالک بن صفیه گفت ای محمد رسالت تو ایما

نیاوریم تا این باب که زیر پای مالدیست اقرار برالت تو آورد ابوالباقه بن عبدالمکرم گفت من ایمان نیاوردم این
 تازیانه که در دست من است اقرار برالت تو ننماید و گواهی دهد که تو پیغمبر خدائی کعب بن اشرف گفت ای محمد من
 ایمان تو دوقتی آوردم که هماره من که بر آن یوار بوده و به این آمده ام شهادت بر رسالت تو در روزی که بستم
 فرمود و گفت اِنَّهُ لَيْسَ لِلْعِبَادِ الْاِقْبَارُحَ عَلَى اللَّهِ مَبْلُ عَلَيْهِمُ التَّيْمُ لِلَّهِ وَالْاِقْبَادُ لَامْرَةٍ وَالْاَكْفَا
 بِمَا جَعَلَهُ كَافِيًا يَعْنِي بِنْدِكَانِ رَاغِبِي شَايِدَ كَسْرُوْنِ اَرْزُوْتِ وَحَضْرَتِ اَعْدِيْتِ جَارَتِ وَرَزْنِ بَلَكِ رَا
 وَاجِبِ لَامْرَةٍ اَنْتَ كَ وَحَضْرَتِ نِزَا انْ تَسْلِيْمِ وَانْقِيَادِ اَمْرِ خُذَا وَانْقِيَادِ اَمْرِ خُذَا كَافِي كَرْدَانِيْدِ رُوْدَانِيْدِ
 آيا شاراگانى نباشد كه توريه و بخل و روبر و مصحف ميوت من ناطق و بر صدق من دليل و در حق را بدم
 دوش و حليف من و بهترين كيسه بعد از خودم در ميان مردمان بجاي ميگذيرم علي بن ابيطالب است كه در تمام
 كتابهاي آسماني براي شاهين و آشكار است پس خداوند علما و انچه در حق من و وصي من در كتابها
 بر سطرين سبحاني فرو فرستاد اين قرآن كريم كه بر من نازل نمود اثبات و شاهد بر رسالت مرا و وصايت و خليفه
 پسر عمم علي بن ابيطالب است و اين سائلي كه بلا رويه از من خواستار شديده من بجهت پروردگارم اين است
 مبادرت كنتم بلكه ميگويم هين دلالات براي من و شما كافي است چون رسول خدا چنين فرمود مالك بن
 و ابوبكر گفته انچه ما گفته ايم اگر بعل نياوريد ايمان نخواهيم آورد و اين وقت جبرئيل نازل و عرض كرد
 يا رسول الله حق تعالٰى تو را سلام ميرساند و ميخوايد چنانچه جماعت بيرون ميروند از رسالت و تارايه و حمار كو
 رسالت خود بخواجه كه تمام اشياء دنيا در تحت امر تو قرار دارند پس رسول خدا به رسالت امر فرمود كه گواهي
 دهد بر رسالت حضرت رسالت سبحاني آمد و گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
 اِلَهاً واحِداً اَحَدًا صَدَقَ قِيَمًا اَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا وَّلَمْ يَكُنْ لَهِ
 حُلَّةً

وَاشْهَدُ أَنَّهُ يَا مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَكَ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلِيُكَفِّرَ
 وَاشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ابْنَ عَبْدِ الْمَطْلِبِ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَخُو رَسُولِكَ وَخَلِيفَتَكَ
 فِي أُمَّتِكَ وَخَيْرَ مَنْ تَرَكَهُ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَكَ وَأَنَّ مِنَ الْإِلَهِ فَقْدَ دَالَالٍ وَمِنْ عِلَادَةِ فَقْدَ عِلَادٍ
 وَمِنْ اطَاعَتِهِ فَقْدَ اطَاعَةٍ وَمِنْ عَصَاةٍ فَقْدَ عَصَاةٍ وَأَنَّ مِنْ اطَاعَاتِ اللَّهِ وَاسْتِجَابَاتِهَا
 بِرِضَايِهِ وَأَنَّ عَصَاةَ فَقْدَ عَصَاةٍ اللَّهُ وَاسْتِجَابَةُ الْإِيمَانِ الْعَذَابُ بِمِثْلِهِ كَوَلَايَ مِيدِيمٍ كَفَضَائِلِ خِرَافَتِهِ
 وَاحِدًا صَدَقِيمٍ أَبَدِيٍّ كَدَارِي زَنَ وَفَرَزْدَ دَائِلٍ وَبَسُوذِ عَيْشِهِ وَبِخُكْسِ دَرْكُشِ شَرِكِ نَبَاتِهِ
 وَكَوَلَايَ مِيدِيمٍ كَقَوْلِي أَيُّ مُحَمَّدٌ سَبْذَهُ او دَفَرَسَاوَهُ او دَفَرَسَاوَتُورَا بَرَاتِي وَهَدَايَتِ دِينِ حَقِّ وَكَوَلَايَ
 مِيدِيمٍ كَعَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ابْنَ عَبْدِ الْمَطْلِبِ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ بَرَادَرِ تُو دَوَحِي تُو خَلِيفَةُ تُو دَرَامَتِ تُو
 وَبَهْرِيْنِ كَمِي اسْتِ كِه او را بعد از خودت در امت خلافت دادی و کولای میدهیم هر کس دوست بدارد
 تورا و خدا را دوست داشته و هر کس دشمن بدارد او را تورا و خدا را دشمن داشته و هر کس اطاعت نماید
 او امر و نواهی او را تورا و خدا را اطاعت امر نموده و مستحق سعادت و برخورداری رضوان خدا شده
 و هر کس به او عصیان ورزد عصیان بکند او تو در زبیده و مستوجب عذاب و ناک آتش تا بناک
 کرد و چون جماعت یهود این کلمات از بساط شنیدند شکفتی اندر شدند و پاره سپاره دیگر گفتند
 این کار خیر سحر نیست آن بساط از سخن ایشان چنان مضطرب و مرتفع شد و لرزیدن بخود گرفت
 که مالک بن صفی و ابولبابه را طاقت سکون نماند و طاقت و توان برای حفظ خود نیافتند
 بر صورت بزمین افتادند و بینی و چهره ایشان در هم شکست و مجروح شدند و دیگر باری بساط
 بسجین آمده گفت اَنَا بِسَاطُ انْطَقَى اللّٰهَ وَاكْرَمَنِي بِالْبَلِيطِ بِتَوْحِيدِهِ وَتَجْدِيدِهِ وَتَشْهَادِهِ

لِحَمْدِنِي وَانَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَرَسُولُهُ إِلَى خَلْقِهِ وَالْعَالَمِ مِنْ بَيْنِ عِبَادِ اللَّهِ بِحَقِّهِ
وَأَمَامِهِ أَحِبُّهُ وَوَصِيَّهُ وَوَزِيرُهُ وَشَفِيعُهُ وَخَلِيلُهُ وَفَاضِلُهُ وَدُونُهُ وَ
مُنْجِي عَذَابِهِ وَفَاضِلُ أَوْلِيائِهِ وَقَامِعُ أَعْدَائِهِ وَالْإِقْبَادُ لِلْبَنِي نَصَبُهُ أَمَامًا وَوَلِيًّا
وَالْبِرَاءَةُ تَمَنِّي اتِّخَذَهُ صَانِدًا وَعَدُوًّا فَمَا يَنْبَغِي لِكَافِرٍ أَنْ يَطْلُبَ وَلَا يَجْلِسَ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَاطِلٍ يَتَمَّ كَهَذَا تَبَعًا بَعْدَ تَكْفِي كَمَا مَرَّ خُودِ مَرَامِجِي آوَرْدُ وَكُرْمِ دُشْتِ مَرَامِجِي
سُخِي كَرْدَنِ تَوْجِيدِ وَتَحِيدِ او و كَوَاهِي دَادَنِ اَزْهَرِ مُحَمَّدٍ سَفِيرِ او و اَيْكِهْ اَنْخَرْتِ سَيِّدِ تَامِ اَنْبِيَاءِ
و خَرْتِ دِهْ خُدَايِ بِيْجَنِ بَرْتَامِ اَفْرِيدِ كَانِ و كَوَاهِي مِيْدِيْمِ بَرَامَتِ و وَصَايَتِ وَكَلِيْفَتِ كِيْ عَلِيْ بْنِ اَبِيْطَالِبِ كِهْ وَزِيْرِ
و شَفِيْعِ وَفَاضِلِ كُنْدِهْ دِيْنِ او و خَرْتِ نَمَائِيْدِهْ دُوشْتَانِ او و بَرِ كُنْدِهْ وَنَابُو كُنْدِهْ وَشَمَانِ او و تَابَقِيَا
و بَاطِلِ عِتْ كَرْدَنِ فَرْمَانِ او و دَوْلَايَتِ وَتِيْزَارِيْ اَزْ اَكْمَلِ كِهْ خُدَايِشِ مَطْرُوْدِ دِهْشْتِهْ اسْتِ و بِهِيْجِ كَافِرِيْ نَزَاوَارِ
نِيْثِ پَايِ بَرُوِيْ مِنْ كِهْ اَرْدِ و جَلُوسِ نَمَائِدِ مَكْرُكْسِيْ كِهْ دُوسْتِ نَغِيْرِ و وَصِيْ وَخَلِيْفِهْ او بَاشَدِ پَسِ خُدَاوَنْدِ تَارِيَانِهْ
اَبُو اَبِيْطَالِبِ اِنْجِيْ اَمَرْدِ وَكَلْتِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ خَالِقُ الْحَقِّ وَبَاسْطُ الرِّقِّ وَصَدِّقُ الْاُمُوْرِ اَلْحَقُّ
صَلَّى كُلَّ شَيْءٍ وَاَشْهَدُ اَنْكَ يَا مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَصَفِيُّهُ وَخَلِيْلُهُ وَحَبِيْبُهُ جَعَلْتَ الْفِيْرَ
بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِكَ نَبِيًّا بِالسُّعُوْدِ وَجَعَلْتَ بِلَ الْاَسْتِيْءِ وَاَشْهَدُ اَنْ عَلِيَّ بْنَ اَبِيْطَالِبٍ الذَّكَوْرُ فِي
اَللَّهِ الْاَعْلَى بَانَهُ سَيِّدُ الْحَقِّ بَعْدَكَ وَانَّهُ الْمُقَابِلُ عَلَيَّ تَزِيْلِ كِتَابِ لِيُوْقَ مُحَالِفَةِ اِلَيَّ قَبُوْلِهِ
عَلَايِعِيْنَ وَكَارِهِيْنَ ثُمَّ الْمُقَابِلُ بَعْدَكَ عَلَيَّ مَا وُيْلُ الْكَلَابَةِ الْمُخْرِفِيْنَ الَّذِيْنَ غَلِيْبَا هَوَاؤُهُمْ عَقْلُهُمْ وَفُتُوْرَا
تَا وِيْلُ كِتَابِ اللهِ وَغِيْرِهِ وَالتَّابِقِ اِلَى ضَوْانِ اللهِ اَوَّلِيَا لِّلَّهِ بِفَضْلِ عَطِيْيَةِ وَالتَّعَاذِفِ فِيْ مِيْزَانِ اللهِ
اَعْدَاؤُ اللهِ لِبَيْفِ نَفْسِهِ وَالتَّوَرِيْنَ لِعَصْمَةِ وَنَحْلَةِ كَوَاهِيْمِ مِيْدِيْمِ كِهْ خُدَاوَنْدِ خِيْ خُرْدَايِ اَفْرِيْدِهْ اَوْرْدِ

در بط کسند رزق و مدبر امور و قادر بر هر چیزی است و کوهایی میدیم که توای محمد سبزه او و رسول او و صفی او و دلیل او
و حبیب او بر کیده خداوی در میان نبه کاش و کوهایی میدیم بر اینکه علی بن ابیطالب که در طلاء اعلی مذکور و معروف است
سید اوصیاء و زبرک و اقابر جهان است که او بر طبق تنزیل قرآن تعاقبت در حیات تو کفند تا آنکه مخالف^{بسته}
طوعاً و کرهاً پذیرفتار و طمع تو شوند و پس از تو با آنکه مخوف از دین شده اند بر وفق قبول و آن قال میدهم بعد از
این کلمات تا زبانه خود را از دست ابولبابه بردین کشید و بر زمین افکند و ابولبابه را چنان بر کشیده و حرکت داد که بر روی
زمین افتاد و چهره اش را بجا کشید ابولبابه اثرش حیرت گفت و ای صیت مرا تا زبانه باز نمایی آمد و گفت ای
ابولبابه همانا من تا زبانه بهتم که خداوند مرا مکرم داشت که بمصدقین نبوت محمد بزرگ نبه کاش مرا شرف ساخت
و مرا از انان گردانید که دوستدار باشم بهترین خلق خدا و افضل اولیاء خدا از خلق خدا و شرف شدن در جوار
در خوابگاه رسول خدا یعنی علی بن ابیطالب که دلیل کسند و ثمنان پیغمبریت بشمیر انتقام در روشن کسند و دین حق
شرعیت پیغمبریت و سر او از نیت کمی که مخالف پیغمبریت را بر دست بگیرد اینک اگر ایمان بر این پیغمبر مکرم نایبی
و علی پرغم او را خلیفه خدای مدنی تو را فرو می کشم و بجاک و خونت در می کشم تا به نیت جان بسیاری و ابولبابه بر زمین
انداخته و بر روی میکشید تا چهره او تمام محجوج و شرف نبوت بود و ناپاک گفت اشهد بجمع ما شهد^{بسته}
ایها السوط و اعتقده و اومین به فظوا السوط قد تقررت فی یدل لاطهار لایمان والله
اعلم بالسر و یقین و هو الماکم لک اوعیلک فی وقت المعلوم یعنی کوهایی میدیم تمامت آنچه بر این
شهادت دادی اتی زبانه و اعتقاد به انجند آوردم و ایمان آوردم پس تا زبانه باز نمایی آمد و گفت اکنون که اولا
ایمان آوردی در دلت تو قرار خواهم گرفت تا خداوند بدل تو و اعتقاد و نیت تو آگاه است اگر از روی آگاهی
ایمان آورده باشی و ثبوت ابر تو حکم میراند و گرد و رقیامت مغذب میگردی قال و کم یحسن اسلامه

وکان فیہ کُفایَاتُ کُفایَاتٍ بر آنم بعضی بعضی پوشیده می گفته محمد دیوزده است و غیر صادق نیست و
 کعب بن الاشرف و یوکب حمارة قُتِبَ بِهِ الْحِجَارُ وَصَرَ عَمَهُ عَلَى رَأْسِهِ فَأَوْجَعَهُ ثُمَّ عَادَ لِرَبِّهِ فَعَادَ ^{الله}
 الْحِجَارُ عَمِلَ صَنِيعَهُ ثُمَّ عَادَ لِرَبِّهِ فَعَادَ عَلَيْهِ الْحِجَارُ مِثْلَ صَنِيعِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي السَّاعَةِ انْطَقَ اللَّهُ تَعَالَى
 الْحِجَارُ فَقَالَ يَا عَبْدُ اللَّهِ بِلِسَانِ الْعَذَابِ شَاهَدْتَ آيَاتِ اللَّهِ وَكَفَرْتَ بِهَا أَنَا حِمَارٌ قَدْ كَرَّمَنِي ^{الله}
 بِتَوْحِيدِهِ فَأَنَا اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ خَاتَمِ الْأَمَامِ وَوَلِيِّ الْمَلَكِ الْأَكْرَمِ
 اشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدَاهُ دَارِ السُّلُومِ مَبْعُوثُ الْأَسْعَادِ مِنْ سَبْقِ فِي عِلْمِ اللَّهِ لَهُ
 بِالْعَادَةِ وَاسْتِغَاءٍ مِنْ سَبْقِ الْكَلْبِ عَلَيْهِ بِالْحَقِّ وَاشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَلِيُّهُ وَصِيُّ
 رَسُولِهِ يَحْدِثُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ إِذَا وَقَعَهُ لِقَوْلٍ مَوْعُظَةٍ وَأَتَادِيْبٍ بَادِيَةٍ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى
 بِسُيُوفِ سَطَوَاتِهِ وَصَلَوَاتِ فَتَيْدِ كَلْبَتِ وَيُخْرِجُ أَعْدَاءَ مُحَمَّدٍ حَقِّ يَسُوقُهُمْ بَيْعُهُ الْبَارِئُ ^{الله}
 الرَّاخِ الْبَاهِرُ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ أَوْ لَقَدْ فَهِ فِي الْهَادِيَةِ مِثْلُ كَعْبِ بْنِ اشْرَفِ كَمَا رَأَيْتُ بِحَارِ خُودِ
 شده حمارش خردنی کرده او را معلق بر زمین افکند و سرش بکشت و تحت درختی کُردانید قادر معال ^{الله}
 بسخن آورد و با کعب گفت ای بنده خدا بد بنده هستی شاد است آیات بنیاد خالق ارض و سما را بنمودی و با ^ن
 کفران مرزیدی و باز میجویی بر من سوار شوی و من مرکوب باشم بهیهات بهیهات که دیگر طاعت تو نیام ^{حمار}
 هستم که خداوند مکرّم داشت و توحیدش را بر زبان من جاری ساخت اینک شهادت میدهم که محمد بنده ^{الله}
 او و رسول او بزرگ مردم و اسلام و نبوت برین و مخلوقین اولین و آخرین است مبعوث شده است تا بر ^{کس}
 سعادت و در علم خدای از نبوتش سبقت گرفته سعید گرداند و هر کس را که قلم تقدیر و کتاب سعادت و شقا بر ^{تش}
 سبقت یافته بحال شقا و ترش باز نیارد و کولای میدهم علی بن ابیطالب ولی و وصی و وزیر اوست - ^{سعید}

و سعادت مند گردانیده است خداوند کمی را که توفیق یافته بقبول ولایت او و فرمان برداری و اطاعت او و در برابر
 بزدواج او و بنیادی جتن از دشمنان او و خداوند بسبب طاعت و صلوات نفعت حیدری او خداوند دشمنان
 محمد را چنان سرنگون و ذلیل میگرداند چه اندک بیشتر رنجه و آواره با برده و براهین واضح او مردم را بعرصه مان
 در آورد و اگر در غوغایت و عصیان و امتداد طغیان و نفاق خویش بیایند به آتش نیران شتابان گردانید هیچ
 کافری را نشاید که برین سوار شود مگر مومن که بخدا و پیغمبرش محمد و ولی و خلیفه اش علی بن ابیطالب ایمان آورد
 و او را وصی و خلیفه و وارث علم محمد بداند ای کعب همان من که حمار در زار کوشی میش نستم از تو اعقل و با هو
 بهتم و نگذارم مثل تو کافری بعد از دیدن این آیات برین سوار شوی رسول خدا ای فرمود ای کعب تو بعد از این
 در ارکوش ستوانی سوار شد و از پیغوش بعضی اخوان ایمانی ما کعب گفت مرا هیچ حاجتی از دین نیست بعد از آنکه
 بحر تو دوچار شد این دفعه باز حمار بنج آمد و گفت ای دشمن خدای از جودت و حضرت با محمد رسول خدا و دست
 بر دار قسم بخدا اگر محمد مانع نبود تو با دزدان و زورپا میکشم ثابت بن قیس آن حمار را بسکند در هم از روی خیر
 و همواره را و سوار میشد و خواست بحضرت رسول خدا سپارد بحضرت قبول فرمود و گفت تو اختصاص دارد
 حکایت یکبار ششصد چهارم در بحار الانوار از ابو تصباح کنانی روایت کرده که حضرت ابی جعفر
 فرمود که رسول خدا روزی بر اصحاب خود بیرون آمدند و در دست راست کتابی و در دست چپ مکتوبی داشتند
 کتابی که در دست راست داشتند گشودند و تلاوت فرمودند نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم کتاب لاهل
 باسمائهم و اسماء آبائهم لا یزاد فیهم واحد ولا ینقص منہم واحد و فرمود این نوشته اسمی
 اهل بهشت است که اسمی ایشان و پدران ایشان در آن ثبت است نه بر این شمار چندی افزوده اند
 جمله کسی کسر میشود و بعد از آن مکتوبی که در دست چپ داشتند گشودند و قرائت فرمودند نوشته شده بود

ائلی دوزخ کتاب لاهل الجفم باسماهم واسماء ابائهم لانی اذ فیم واحد ولا ینقص منهم احد
 این نوشته اهل جفم است به اسمی ایشان و اسمی پدران ایشان و قابل خردشان در این نوشته نه کسی
 افزوده شود و نه کسی کاسته میگردد و بعد از قرائت هر دو مکتوب را رسول خدا^ص سپرد به علی^ع و فرمودند
 اهل بیت نیستند مگر دوستان تو که قبول ولایت تو را نموده اند از اولین و آخرین و اهل دوزخ نیستند
 مگر دشمنان تو که بولایت تو مخالفت نمودند و دوستان دشمنان تو در روز ازل که حق فرمود
 آدم الت فیکم شیاق عهد ولایت تو را بینه و قبول نمودند حدیث دیگر از شصت و پنجم
 در روضه کافی از ضرر موی است که روزی مردمان در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام مجاوره میزدند که آن اسما
 با امیرالمؤمنین جنگ کردند بدر از آن کفانی بودند که با رسول خدا^ص جنگ نمودند بعضی مکلفند آنها را که با رسول خدا^ص جنگ
 کردند بدر از آن کفانی بودند که با امیرالمؤمنین^ع جنگ نمودند حضرت ابی جعفر فرمود سخن میگویند آنرا که با امیرالمؤمنین^ع
 جنگ نمودند بدر از آن کفانی بودند که با رسول خدا^ص جنگ کردند بل حرب علی^ع مشرک من حرب رسول الله^ص و حضرت
 فرمود آن محبت که با رسول خدا^ص جنگ کردند اقوام اسلام نیاورده و جاهل و شرک بودند اما آن کفانی که با علی^ع
 جنگ کردند اسلام آورده اند رسول خدا^ص فضایل علی^ع را شنیده و مقام و رتبه او را در زحمات و نهشته و فیه
 و با آن تأکیدات و سفارشات رسول خدا^ص در دوستی و محبت علی^ع و اطاعت امر او شنیده نفاق و دشمنی از نیام علی^ع
 کشید پس البته این جنگ کنندگان با علی^ع بدر از جنگ کنندگان با رسول خدا^ص خواهند بود و جنگ با علی^ع جنگ با رسول
 خدا^ص و جنگ با حق است و دشمنی با علی^ع دشمنی با رسول خدا^ص و پروردگار است حدیث دیگر از شصت و ششم
 از یحییٰ بن مرزوق که روزی رسول خدا^ص در مسجد نشسته بودند علی^ع مسجد درآمد و سلام داد و نشست پس جن بران
 علیها سلام درآمد پس می ایشان را بوسید و نشاند و در خود بچسباند و این شما مردی دارم بچسبند و بر رسول خدا^ص

سلام عرض نمود و از علی حسن و حسین علیهم السلام اعراض نمود پیغمبر ختم آمده فرمود ما منعنا ان نعلم علی علی بن ابی طالب
 بَعَثَنِي بِالْجَدِّ وَدِينِ الْحَقِّ لَقَدْ رَأَيْتُ الرَّحْمَةَ تَنْزِلُ عَلَيْهِ وَعَلَى وَلَدَيْهِ سُبْحَانَ مَنْ جَزَعُوا مِنْهُ
 که بر علی و دو پسرش سلام فرستی سوگند با خدائی که مرا بسندی و دین حق مبعوث گردانید رحمت حق را بدیدم
 یعنی و فرزندان نازل میشده و میثود و اگر بواسطه این نباشد خداوند رحمت خود را بر زمین بندهانش
 نازل نموده فرمود حَدَّثَ مَكِّيًّا رَشِيْدًا فَوَدَّعْتُمْ دَرَامِي طَبِي اَرَعْبَدًا هَيْتَ رَوَيْتَ كَرِهَ
 که جمعی در مسجد کوفه عمر بودیم در ایام خلافت شخصی حاضر در مسجد شد و در حق علی سخن بجا برد که عمر را
 و خشم شد و گفت میناسی صاحب این قبر آیا میدانی صاحب این محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
 و علی بن ابیطالب است و مَلَكَ لَمْ يَكُنْ عَلِيًّا اَلَا بِحَيْرٍ فَاَنْفَ اِنْ تَنْقَضَتْ اَدْنِیْ هَلْ
 فی قبره و ای رب تو پس ولی رب تو بر تو باد علی را بخیر و خوبی یاد کن چه اگر علی را بکاشی و بد کنی
 پیغمبر را در قبرش اودیت کرده شنیدم خودم از پیغمبر که هر کس علی را آزار رساند مرا آزار رساند و هر کس
 مرا آزار کند مثل این است خدا را آزار کرده حَدَّثَ مَكِّيًّا رَشِيْدًا فَوَدَّعْتُمْ دَرَامِي طَبِي
 از جابر انصاری روایت کرده که رسول خدا در حضور جمعی از مهاجر و انصار در غر فرمود اَيُّهَا النَّاسُ مَنْ
 اَبْغَضَا اَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللهُ يَهُودِيًّا يَكْرَهُ دِيْنََنَا اَهْلَ الْبَيْتِ يَابِسُ خُذُوْهُ اَوْ اَرَكِيْشْ يَهُودِيًّا
 و مبعوث گرداند من عرض کردم یا رسول الله اهل البیت تو چه گماند بفرموده شنیدیم فرمود ای جابر
 این ابیطالب و فرزندان او که ایمان و خلیفه های من هستند که تو در کلمات طعنشان را خوا
 کرد و از من سلام بیا و برسان حَدَّثَ مَكِّيًّا رَشِيْدًا فَوَدَّعْتُمْ دَرَامِي طَبِي اَرَعْبَدًا هَيْتَ رَوَيْتَ كَرِهَ
 روایت کرده که رسول خدا فرمود اندازد علوم پیغمبر علی بن ابیطالب را جز خدا هیچکس نتواند باز

و علم او چندان تراوش نمیداد که برای مردم جهان تا پایان روزگار کافی باشد حدیث مکه از هفصل
در بکار الانوار از عبید بن عبد الرحمن بن عثمان بن عفان و عمر بن الخطاب از ابوبکر بن ابی قحافه روایت نموده که رسول
فرمود ان الله تبارک و تعالی خلق من نور وجهه علی بن ابیطالب مملکه منیج و تقدس
و ملکوتی ثواب فی الک لمحبه و محبتی و لدن خداوند تعالی از نور روی مبارک علی بن ابیطالب
فرشتگان بیافرید که او را تسبیح و تقدیس نمایند تا روز قیامت و ثواب آن تسبیح و تقدیس را برای دوستان
علی و دوستان فرزند او علی بنو سینه حدیث مکه از هفصل یکم در بکار الانوار و در مناقب
به پسران خودشان از عبید بن عمر لیس از عثمان بن عفان روایت نموده که عمر بن الخطاب گفت ان الله
خلق مملکه من نور وجهه علی بن ابیطالب معنی خداوند تعالی فرشتگانی را از نور روی علی بن
ناپذیر حدیث مکه از هفصل دوم در بکار الانوار از سالم روایت کرده که بعمر بن الخطاب
گفت تو را انکار نمی کنم که با علی رفقاری بجای آوری و حرمی و غطت و حشمی میکنداری که با هیچکس از صحابه
پیغمبر مرعی نمیداری گفت ای مولای علی مولاد آقایی من است حدیث مکه از هفصل سوم
در صله بهم بکار الانوار از عبید بن عباس روایت نموده که گفت وقتی با عمر طاقات کردم
با من گفت این عباس ما اطن صاحب الامم مظلوماً صاحب تو علی بن ابیطالب را بفر مظلوم میگویم
و این سند خلافت حق اوست و درباره اوستم کرده اند که بدو نمک داشته اند این عباس میگوید با خوشن کفتم
والله لا یسبقنی بها سوگند بخدا میگویم در این قصدیق بر من پیشی جوید پس کفتم یا عمر فاذود
ای عمر اگر چنین است که تو خود اقرار داری حق علی را با او باز کرده و این ظلمت را بجای خود مردود ساز
عمر چون این سخن را شنید سماعی با خوشن بهمراه اندر بود پس رجای بر او نهاد تا بدو رسیدم گفت این

عباس ما اظفهم منهم منه الا استصغره فعلت في نفسي هذا شر من الاولى فقلت والله
 ما استصغره الله حين امره ان ياخذ سورة براءة من صاحب قال فاعرض عني
 يعني ای پر عباس کان حکیم بازداشتن ایشان علی را از حق خودش و غافلش بفرایند او را کم زور کار خواند
 ابن عباس کوید چون این سخن شنیدیم با خود گفتیم همانا این سخن دین عذر نامطوع برای غر از سخن نخستین
 او بدتر باشد پس گفتیم ای حلیفه سوگند با خدای که کوچک نشود خداوند علی را کاهی که او را فرمان داد
 تا سوره برآید از صاحب تو ابو بکر تا خود دارد و خود عامل آن کرد چون عمر این جواب شنید راه
 پانچ وادون نیافت و از من روی بر تافت حدیث مکی که هر فصل چهارم این باب
 در کتاب مالی به بنا و خود آورده که جابر بن عبد الله گفت قال رسول الله ان علی بن ابیطالب
 اقدم امتی سلا و اکثرهم علما و اصحهم دنیا و افضلهم تقیا و احملهم حملا و اسخهم کفا و اشجعهم قلبا
 و هو الامام و الخلیفة بعدی حدیث مکی که هر فصل چهارم این باب به در کتاب مالی به بنا
 خود از سلم بن قیس روایت نموده قال رسول الله ان علیا فی السماء السابعة کالشمس یا علیا
 فی الارض و فی السماء الدنيا کالقمر یا البلی فی الارض اعطی الله علیا من الفضل جزءا
 لوقم علی اهل الارض لوسعهم و اعطاه الله من الفهم جزءا لوقم علی اهل الارض لوسعهم
 شہدت لینه بلین لوط و خلقه مخلوق محی و زهدہ برهد اویب و سخاہ بسخاہ
 و هجته بهجته سلیمان بن داود و قوته بقوة داود و له اسم مکتوب علی کل
 حجاب فی الجنة یسرانی به ربی و کانت له البشارة عندی علی محمود عند الحق
 عند الملكة و خاصتی و طاهرتی و مصباحی و جنتی و رفیقی و انسی به ربی

فَسَلِّتَ رَبِّي أَنْ لَا يَقْبِضَهُ قَبْلِي وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَقْبِضَهُ شَهِيدًا بَعْدِي أَوْ خَلَّتِ الْجَنَّةُ فَرَأَيْتَ حَبَّ
عَلَى الْكُرْمِ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرَةِ وَقَصُورَ عَلَى كَعْدِ الْبَشَرِ عَلَى مَنَى وَأَنَا مَنِ عَلَى مَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا فَقَدْ
حَبَّ عَلَى نَفَةٍ وَابْتَاعَهُ فَضِيلُهُ دَانَ بِهِ اللَّيْلَةُ وَخَفَّتْ بِهِ الْجَنَّةُ الصَّالِحُونَ لَمْ يَمْسَسْ عَلَى
الْأَرْضِ مَا شِئَ بَعْدِي إِلَّا كَانَ هُوَ الْكَرْمُ مِنْهُ عَرًّا وَخَرًّا وَمِنْهَا جَالِمٌ يَلْفَظًا عَجُولًا وَلَا
لِفَسَادٍ وَلَا مُتَعَدًّا حَمَلَهُ الْأَرْضُ فَالْكَرْمُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ بَطْنِ ابْنِي بَعْدِي أَحَدٌ كَانَ الْكَرْمُ
خَرُوجًا مِنْهُ وَلَمْ يَنْزِلْ مِنْهُ إِلَّا الْآكَانُ مَيُومَنًا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحِكْمَةَ وَتَرَدَّاهُ بِالْفَهْمِ مَجْنُونًا
اللَّيْلَةُ وَلَا يَرَاهَا وَلَا وَاحِي إِلَى أَحَدٍ بَعْدِي لَا وَحِي إِلَيْهِ فَزَيَّنَ اللَّهُ بِهِ الْحَاظِلَ وَالْكَرْمَةَ
بِهِ الْعَالَمَ وَأَخْضَبَ بِهِ الْبِلَادَ وَأَغْرَبَ بِهِ الْأَجْنَادَ مِثْلَهُ كَمِثْلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فَرَارَ وَلَا
فِرَورَ وَمِثْلَهُ كَمِثْلِ الْقَمَرِ إِذَا طَلَعَ أَضَاءُ الظُّلَّةِ وَمِثْلَهُ كَمِثْلِ الشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ أَنْارَتْ وَصَفَتْ
فِي كِتَابِهِ وَمَدَحَهُ بِآيَاتِهِ وَوَصَفَ فِيهِ آثَارَهُ وَاجْرَى مَنَازِلَهُ فَهُوَ الْكَرْمُ حَيًّا وَالشَّهِيدُ
حَدَّثَ بِكَيْهَارٍ هَفْصَدُ شَمِّ ابْنِ أَبِيهِ وَكِتَابُ الْإِلَى بِسَيَادَةِ مَقْبَرَةٍ رَحِمَتْ سَيَادَةَ الْأُمَمِ بْنِ
رَوَايَتِ نُووَدٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُبِّي وَحُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَهْلُ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ
أَهْوَاهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاءِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النُّشُورِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحَبَابِ وَعِنْدَ
وَعِنْدَ الصَّرَاطِ حَدَّثَ بِكَيْهَارٍ هَفْصَدُ هَفْصَمِ ابْنِ أَبِيهِ وَكِتَابُ الْإِلَى بِسَيَادَةِ خُودِ
زَيْنِ عَبَّاسٍ رَوَايَتِ نُووَدٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَالِفُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي كَأَنَّ
وَأَكْثَرَ لَهُ مُشْرِكٌ وَالْحَبُّ لَهُ مَوْصُونٌ وَالْمُبَغْضُ لَهُ مَنَاقِقُ وَالْمُتَّقَى لَهُ الْآثَرُ الْآخِرُ وَالْحَقُّ
لَهُ مَارِقٌ وَالرَّادُ عَلَيْهِ زَاهِقٌ عَلَى كَلِمَةِ اللَّهِ الْعَلِيَا وَكَلِمَةِ أَعْدَائِهِ السُّفْلَى عَلَى سَيِّدِ الْآلِ

وَوَصَّى سَيِّدُ الْإِنْبِيَاءِ وَعَلَى تَوَكُّلِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ عَلَى صُفِّ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ وَوَأَرْثَ
 عِلْمُ إِبْنِيَّاهُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدِ الْغُرَاجِيِّينَ وَآمَامِ الْبَلَدِينَ وَيُصِيبُ الدِّينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا بِإِيمَانٍ
 الْأَبُولَايَةُ وَطَاعَتُهُ حَدَّثَ يَكْهَرُ هُفْصُ هُفْصُ بْنُ بَابُورٍ بِسَنَادٍ خَوْدَرِ كِتَابِ
 أَرْحَضَتْ عَلَى بْنِ الْحَمِينِ رَوَايَتُهُ نَمُوْدَهُ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ ^{حَيْثُ}
 فِي اللَّهِ وَابْغُضْ فِي اللَّهِ وَوَالِ فِي اللَّهِ وَعَادِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَأَمَالُ دَلَايَةِ اللَّهِ الْإِبْدَالُ وَلَا ^{يُحَدِّثُ}
 جُلُ طَعْمِ الْإِيمَانِ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ وَقَدْ صَارَتْ مَوَاحِدُهَا لَهَا
 يُؤْمَرُ هَذَا أَكْثَرُهَا فِي الدُّنْيَا عَلَيْهَا تَوَادُّونَ وَعَلَيْهَا تَبَاغُضُونَ وَذَلِكَ لِأَيْغِي عَمَلِهِمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
 فَقَالَ لَهُ وَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي قَدْ وَالَيْتُ عَادِيَّتِي فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمِنْ وَلِيٍّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقِّ
 أَوَالِيهِ مَنْ عَدُوُّهُ حَتَّى عَادِيَّةٍ فَاسْأَلْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ ع قَالَ أَوْ مِي هَذَا فِي قَبْلِ
 بَنِي قَالَ وَلِيٌّ هَذَا وَلِيٌّ لِلَّهِ فَوَالَهُ وَعَدُوُّ هَذَا عَبْدُ اللَّهِ فَعَادَهُ وَالِدِي هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ
 قَاتَلَ أَبِيكَ وَوَلَدَكَ وَعَادَ عَدُوَّ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ ابْنُكَ وَلَدَكَ حَدَّثَ يَكْهَرُ هُفْصُ
 هُفْصُ بْنُ بَابُورٍ بِسَنَادٍ خَوْدَرِ كِتَابِ هُفْصُ بْنُ بَابُورٍ بِسَنَادٍ خَوْدَرِ كِتَابِ
 النِّسْبَةِ أَنْتَ لَأَفْضَلُ الْحَقِيقَةِ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ صِدِّيقِي وَآمَامُ أُمَّتِي مَا لَطَاعًا طَاعَتِي
 وَعَصَالًا عَصَانِي حَدَّثَ يَكْهَرُ هُفْصُ هُفْصُ بْنُ بَابُورٍ بِسَنَادٍ خَوْدَرِ كِتَابِ هُفْصُ بْنُ بَابُورٍ بِسَنَادٍ خَوْدَرِ كِتَابِ
 بَنِي أَبِي سَلِيمٍ آدُرْدَهُ قَالَ اتَّبَعْتُ عَلِيَّ وَفَاطِمَةَ مَتَا يَلِي طَبْعَهُ وَعَلِيًّا مَتَا ظَهَرَ وَالحسن والحسين عليهما
 هُوَ عَلَيْهِمَا سُلَامَةٌ وَثُمَّ قَالَ أَنْتُمْ مَنِي وَأَنَا مِنْكُمْ حَدَّثَ يَكْهَرُ هُفْصُ هُفْصُ بْنُ بَابُورٍ بِسَنَادٍ خَوْدَرِ كِتَابِ
 الْإِمَامِ ابْنِ بَابُورٍ بِسَنَادٍ خَوْدَرِ كِتَابِ هُفْصُ بْنُ بَابُورٍ بِسَنَادٍ خَوْدَرِ كِتَابِ هُفْصُ بْنُ بَابُورٍ بِسَنَادٍ خَوْدَرِ كِتَابِ

وَنَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ وَأَوْجِبَ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ أَمْرِي وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي مَا مَضَى
 مِنْ طَاعَتِي وَنَهَاكُمْ مِنْ مَعْصِيَةٍ عَلَيَّ عَمَّا نَهَاكُمْ عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَةٍ وَجَعَلَهُ اخِي وَوَدِي وَوَصِيَّ وَوَارِثِي
 وَعَلَى مُوَلِيِّي مِنْ أَمَاطِي وَأَمَاطِي كُلِّ سَلَمٍ وَمُسْلِمٍ وَعَلَى مَنْنِي وَأَنَا مَنْدَحِبُهُ الْإِيمَانِ وَلُغْضُهُ الْكَفَرِ
 وَتَحِبُّهُ الْحَقِّ وَمُبْغِضُهُ مُبْغِضِي وَأَنَا وَعَلَى أَبَوَاهِ هَذِهِ الْأُمَّةِ حَدِيثُ يَكْهَرُ هُفْضُهُمَا
 دَرَكْتُابُ الْإِمَامِ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ يَسْنَاهُ خُودَ زَعِيدِ بْنِ عَبَّاسٍ أَوْرَدَهُ كَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ شَيْعَتُكُمْ
 الْغَائِرُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنْ إِيَّاهِمْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَقَدْ لَهَانَتْ وَمَنْ لَهَانَتْ فَقَدْ لَهَانَتْ وَمَنْ لَهَانَتْ
 ادْخَلَهُ اللَّهُ فَارْحَجَمَ خَالِدًا فِيهَا وَبَشَّ الْمَصِيرَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِي وَأَنَا مَنِيكَ رَوَاهُ مِنْ رُوحِي وَطَنِيكَ
 مِنْ طِينَتِي وَشَيْعَتُكَ خَلَقُوا مِنْ نَضْلٍ لَيْسَ مِنْ أَحَبِّهِمْ فَقَدْ أَحَبُّوا وَمِنْ ابْغِضِهِمْ فَقَدْ ابْغَضُوا وَمِنْ عَادَاهُمْ
 فَقَدْ عَادَاهَا وَمَنْ دَخَلَهُمْ فَقَدْ دَخَلَهَا يَا عَلِيُّ أَنْ شَيْعَتُكَ مَغْفُورٌ لَهُمْ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ مِنْ ذُنُوبٍ
 يَا عَلِيُّ أَمَا الشَّيْخُ شَيْعَتُكَ إِذَا قَامَتْ الْمَقَامُ الْحُجُورُ فَلَبَّسَهُمْ بِذَلِكَ يَا عَلِيُّ شَيْعَتُكَ شَيْعَتُكَ
 وَأَنْصَارُكَ أَنْصَارُ اللَّهِ وَأَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَحُرْبُ خَرِبِ اللَّهِ وَحُرْبُ حَرَبِ اللَّهِ يَا عَلِيُّ
 مَنْ تَوَلَّاهُ وَشَقِيَ مِنْ عَادَالٍ يَا عَلِيُّ لَكَ كَثْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذُو قُرْبَى الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 حَدِيثُ يَكْهَرُ هُفْضُهُمَا دَوَاوُدُ هَمَّ ابْنُ أَبِي بَكْرٍ يَسْنَاهُ خُودَ زَعِيدِ بْنِ عَبَّاسٍ أَوْرَدَهُ كَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 عَلَى بْنِ أَبِي الرَّضَايَةِ الْأَفْخَرِيَّةِ يَسْنَاهُ رَوَاهُ تَعَمُّدُهُ كَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَبَّ ابْنَ أَبِي رَكْبٍ سَفِينَةُ
 الْإِنْبِيَاءِ وَيَسْمَكَ بِالْعَرَةِ الْوَقْفِيِّ وَيَقْصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْبَيْنَ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَلْيَعَادْ عَدُوَّ
 وَلْيَأْتِ بِالْأُمَّةِ الْهَدَاةِ مِنْ وَلَدِهِ فَإِنَّهُمْ خُلَفَاؤِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي وَ
 سَادَةُ أُمَّتِي وَتَوَادُّهُ الْإِتِّهَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ حَرْبُهُمْ حَرْبِي وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَحَرْبُ بَعْدِهِمْ حَرْبُ اللَّهِ

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَفْصَةَ سَمِعَهُ أُمُّ ابْنِ بَابُوَيْهٍ فِي كِتَابِ ابْنِ بَهَّادٍ خُوَارِزْمِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ أَوْرَدَهُ
 كَرَفَتٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ارْشُدْنِي إِلَى النَّجَاةِ فَقَالَ يَا بْنَ سَمُرَةَ إِذَا اخْتَلَفْتَ الْاَهْوَاءَ وَفَرَقْتَ الْأَلْأَافَ
 فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الْفَارُوقُ الَّذِي تَمَيَّزَ بِهِ
 الْحَقُّ وَالْبَاطِلُ مِنْ سُلْطَانِهِ إِجَابَهُ وَمَنْ اسْتَرْشَدَهُ ارْشَادَهُ وَمَنْ طَلَبَ الْحَقَّ مِنْ عُنْدِهِ وَجَدَهُ وَمَنْ
 التَّمَسَّ الْهُدَى لَدَيْهِ صَافَهُ وَمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَمَنَهُ وَمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ نَجَاهُ وَمَنْ اقْتَدَاهُ بِهِ هُدَاهُ
 يَا بْنَ سَمُرَةَ سَلِّمْ مِنْ سَلَمٍ لَهُ وَوَالَاهُ وَهَلَّاكَ مِنْ رَقْدٍ عَلَيْهِ وَعَادَاهُ إِنَّ عَلِيًّا مَتَى رُوحُهُ رُوحِي وَطَنُهُ
 مِنْ طِينَتِي وَهُوَ أَخِي وَأَنَا أَخُوهُ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ
 وَأَبْنِيهِ إِمَامُ أُمَّتِي وَسَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ رَفَعَهُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَاسِعَهُمْ قَائِمٌ
 أُمَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جُوزًا وَطَلَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَفْصَةَ سَمِعَهُ
 ابْنُ بَابُوَيْهٍ فِي كِتَابِ ابْنِ بَهَّادٍ خُوَارِزْمِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ أَوْرَدَهُ
 مِنْ أَحْسَنِ مِنَ اللَّهِ قِيلًا وَأَصْدَقَ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنْ تَرْكَبُكُمْ جَلَّالَهُ أَمْرِي أَنْ أَقِيمَ لَكُمْ
 عَلِيًّا عَمَلًا وَأَمَامًا وَخَلِيفَةً وَوَصِيًّا وَأَنْ تَتَّخِذَهُ أَخَا وَوَزِيرًا إِنَّ عَلِيًّا بَابُ الْهُدَى
 بَعْدَكَ وَالذَّاعِي إِلَى رَبِّي وَهُوَ صَاحِبُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَ
 قَالَ أَنْتُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ عَلِيًّا مَتَى وَلَدُهُ وَلَدِي وَهُوَ زَوْجُ حَبِيبَةِ أُمِّهِ أَمْرِي وَنَهْيِي
 وَعَلَيْكُمْ بِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ فَإِنَّ طَاعَتَهُ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَتِي وَإِنْ عَلِيًّا صَدِيقِي
 هَذِهِ الْأُمَّةُ وَفَارِقُهَا وَمُحَدِّثُهَا إِنَّهُ هَرُومُهَا وَأَصْفُهَا وَشَمْعُهَا إِنَّهُ بَابُ حَقِّهَا وَنَهْيُهَا
 مَنَاجَاتُهَا وَطَلُوتُهَا وَدُوقَرْنِيهَا وَإِنَّهُ مَحَنَةُ الْوَرَى وَالْحُجَّةُ الْعَظِيمَةُ وَالْآيَةُ الْكُبْرَى وَإِمَامُ

أَهْلُ الدُّنْيَا وَالْعُرَّةِ الْوُثْقَى وَأَنْ عَلِيًّا مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَعَلَى لِسَانِهِ وَأَنْ عَلِيًّا قِيمَ النَّارِ لَا يَخْلُ
 النَّارُ وَلِيَّ لَهُ وَلَا يَنْجُو مِنْهَا عَدُوُّ لَهُ أَنَّهُ قِيمَ الْجَنَّةِ لَا يَدْخُلُهَا عَدُوُّ لَهُ وَلَا يَنْجُو مِنْهَا عَدُوُّ لَهُ
 مَعَ أَصْحَابِي قَدْ نَصَحْتُكُمْ وَبَلَّغْتُكُمْ رِسَالَهَ رَبِّي وَلَا كُنْ لَا تَجُوبُونَ النَّاصِحِينَ يَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ
 اسْتَغْفِرَ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ حَدِيثٌ مَكْهَرٌ هَفْصُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِيهِ وَكِتَابُ أَبِي بَسْمَاءٍ خُو
 دُ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ كَمَا كُفِّتَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَا يَدَّ عَلَى بَنِي إِسْمَاعِيلَ وَلَا يَدَّ عَلَى بَنِي إِسْمَاعِيلَ
 وَأَتَابَهُ مِنْ نِصْفَةِ اللَّهِ وَأَوْلِيَاءَهُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَأَعْدَاءُ اللَّهِ وَأَعْدَاءُ اللَّهِ وَحَرْبُهُ حَرْبُ اللَّهِ وَ
 سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ جَلِّ حَدِيثٌ مَكْهَرٌ هَفْصُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِيهِ وَكِتَابُ أَبِي بَسْمَاءٍ خُو
 دُ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ كَمَا كُفِّتَ رَوَيْتُ عَنْهُ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي بَسْمَاءٍ خُو دُ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ كَمَا كُفِّتَ
 قَالَ وَحَلَّتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُبَا وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا بَصُرَ بِقُبَا وَجْهَهُ وَقَدِّمَ حَتَّى نَظَرَ
 إِلَى بَيَاضِ أَسْنَانِهِ تَبَرَّقَ ثُمَّ قَالَ أَلَيْسَ بِي عِلَّةٌ فَأَزَالُ يَدَ بَنِي حَتَّى الصُّقْرُ فَخَذَى تَعَبَهُ
 ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَصْحَابِي أَقْبَلْتُ إِلَيْكُمْ الرَّحْمَةَ بِأَقْبَالِ عَلَى الْيَمِّ أَنْ عَلِيًّا
 مِنِّْي وَأَنَا مِنْ عَلَى رُوحُهُ مِنْ رُوحِي وَطِينَتُهُ مِنْ طِينَتِي وَهُوَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي
 وَبَعْدَ مَوْتِي مِنْ أَطَاعَةِ الطَّاعَتِي وَمَنْ وَافَقَهُ وَاتَّقَى وَمَنْ خَالَفَهُ خَالَفَ حَدِيثَ مَكْهَرٍ
 وَكِتَابُ أَبِي بَسْمَاءٍ خُو دُ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ كَمَا كُفِّتَ رَوَيْتُ عَنْهُ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي بَسْمَاءٍ خُو دُ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ كَمَا كُفِّتَ
 خُو دُ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ كَمَا كُفِّتَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا فِي جِبْرِائِيلَ مِنْ قَبْلِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
 يَقْرَأُكِ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ بَشْرًا خَالِ عَلَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بَابِي لَا أُعَذِّبُ مَنْ قَوْلَاهُ وَلَا أَسْأَلُ
 حَدِيثٌ مَكْهَرٌ هَفْصُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِيهِ وَكِتَابُ أَبِي بَسْمَاءٍ خُو دُ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ كَمَا كُفِّتَ

كَرَفَرْنُوذَارِابَاءَ رَزَكَوَارُخُوذَكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِيْ نَبِيْهِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ
 وَمَنْزِلُهُ سَامٌ مِنْ نُوحٍ وَمَنْزِلُهُ اسْتَحَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْزِلُهُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَمَنْزِلُهُ شُعُونَ مِنْ عِيسَى
 الْإِلَهِ الْبَاقِي بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيَّ وَخَلِيفَتِي فَرَجِدَ وَصِيَّابَ وَخَلَّافِيكَ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَمْ تَكُنْ
 مَعَهُ وَأَنَا خَصَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَفْضَلُ أَتَى فَضْلًا وَأَقْدَمُ سُلَامًا وَالْكَرْهُمُ ضَلَامًا وَأَوْرَثَهُمُ
 حِلْمًا وَاسْتَحَبَّهُمْ قُلُوبًا وَاسْتَحْبَاهُمْ كَفَاءً يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ بَعْدِي وَالْأَمِيرُ وَأَنْتَ الصَّاحِبُ بِعَدْلِكَ
 وَالْوَزِيرُ وَمَالِكٌ فِي أَمْرِي مِنْ نَظِيرٍ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قِيمَةُ الْحَبَّةِ وَالنَّارُ تَحْبِلُ يَعْرِفُ الْأَبْوَابُ مِنَ
 الْفَخَّارِ وَيُمَيِّزُ مِنَ الْأَسْرَارِ وَالْأَخْيَارُ حَدِيثُ كَهْرٍ هَفْتُ صُدُورُهُمْ مِنْ أَمْرِ رَبِّكَ
 أَمَّا بِي سَاسِدُ خُوذِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتُ عَنْهُ أَنْ كَفَتْ صَعْدُ رَسُولِ اللَّهِ الْمُبَرِّحُ مُخْلِجُ رَجَعِ
 النَّاسِ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ أَنِّي مَقْبُوضٌ وَأَنَّ ابْنَ عَمِّي عَلِيَّ بْنَ
 أَبِي طَالِبٍ مَقْتُولٌ وَأَنِّي أَيُّهَا النَّاسُ اجْزِكُمْ خَيْرًا إِنْ عَلِمْتُمْ بِهِ سَلَامًا وَإِنْ تَرَكْتُمُوهُ هَلَكْتُمْ إِنْ أَبَيْتُمْ
 عَلَيَّاهُ أَخِي وَهُوَ وَرَثَتِي وَهُوَ خَلِيفَتِي وَهُوَ الْمُبْلَغُ عَنِّي وَهُوَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْعَرِ الْمُجَلِّينَ
 إِنْ اسْتَرَشِدْتُمُوهُ أَوْ شَكَّكُمْ وَإِنْ تَبِعْتُمُوهُ نَجَّيْتُمْ وَإِنْ خَالَفْتُمُوهُ ضَلَلْتُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ فَاللَّهِ
 أَطَعْتُمْ وَإِنْ عَصَيْتُمُوهُ فَاللَّهُ عَصَيْتُمْ وَإِنْ بَايَعْتُمُوهُ فَاللَّهُ بَايَعْتُمْ وَإِنْ نَكَلْتُمْ تَبِيعَهُ فَبِيعَةً
 نَكَلْتُمْ إِنْ أَلَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَزَلَ عَلَى الْقُرْآنِ وَهُوَ الَّذِي مِنْ خَالِفِهِ ضَلَّ وَمِنْ ابْتِغَى عَلَيْهِ عُدَّ
 عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَلَّاكُ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي بَاعِرُ فَوْحِي تَصِيحْتِي وَلَا تَخْلُفُونِي فِي أَهْلِي وَرَبِّكُمْ
 أَلَا بَا الَّذِي أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ حَفْظِهِمْ فَأَتَمُّ حَامَتِي وَتَرَابِي وَأَخَوَاتِي وَأَوْلَادِي وَأَنْتُمْ مَجْمُوعُونَ
 وَمَسْأَلُونَ مِنَ الثَّقَلَيْنِ فَالْظُّرُ وَالْكَيفُ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا أَهْلُ بَيْتِي قَوْمٌ وَأَهْلُ آفَاتِي وَمَنْ

وَمَنْ ظَلَمَ ظُلْمًا وَمَنْ أَذَلَّنِي وَمَنْ أَعَزَّهُمْ أَغْرَنِي وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَنِي وَمَنْ نَصَرَهُمْ نَصَرَنِي وَمَنْ خَذَلَهُمْ خَذَلَنِي وَمَنْ طَلَبَ الْهَدْيَ فِي غَيْرِهِمْ فَقَدْ كَذَبَنِي أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَافْعَلُوا مَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ إِذَا لَقِيتُمْ وَآتَى خَصْمٌ لَكُمْ إِذَا هُمْ وَمَنْ كُنْتَ خَصْمَهُ خَصْمَتُهُ أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ حَدِيثٌ يَكْهِنُ رُفْهَتْصُدُ بَيْتِمْ بَنِي بَابُورِ دَرْكَابُ الْمَلِكِ بِسَاءُ خُودِ
 أَرْزِيدِ بْنِ عَلِيٍّ أَرَاءَ خُودِ أَرْزِيدِ بْنِ الْمُؤْمِنِينَ كَرَفَرُودُ كَانَ لِي عَشْرُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ يُعْطُونَ حَدِيثٌ
 قَبْلِي وَلَا يُعْطَاهُنَّ أَحَدٌ بَعْدِي قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَأَخِي فِي الْآخِرَةِ وَأَنْتَ أَقْرَبُ النَّاسِ مِنِّي مَوْفَا يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَمَنْ لِي وَمَنْ لَكَ فِي الْجَنَّةِ مَتَوَاجِهًا كُنَّا لِأَخَوَيْنِ
 أَنْتَ الْوَلِيُّ وَأَنْتَ الْوَدِيُّ وَعَدَّوِي وَعَدَّوِي وَعَدَّوِي وَعَدَّوِي وَعَدَّوِي وَعَدَّوِي وَعَدَّوِي وَعَدَّوِي وَعَدَّوِي
 عَزَّ وَجَلَّ حَدِيثٌ يَكْهِنُ رُفْهَتْصُدُ بَيْتِمْ بَنِي بَابُورِ دَرْكَابُ الْمَلِكِ بِسَاءُ خُودِ
 جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّصَارِيِّ رَوَايَتُ مَرْفُودَةٍ كَقِفْتُ لِمَا قَدَّمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
 يَفْتَحُ خَيْرٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ لَوْلَا أَنْ يَقُولَ فَيَكُ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتْ النَّصَارِيُّ لِي
 مَرِّمْ لَقِلْتُ فَيَكُ الْيَوْمُ قَوْلًا لَا تَمْرُ بِلَا إِلَا أَخْذُ وَالتَّرَابُ مِنْ تَحْتِ رَجُلَيْكَ وَمَنْ فَضَّلَ
 طَهْرًا يَفْعَلُوا بِهِ وَلَكِنْ حَبِيبُ أَنْ يَكُونَ مَعِي وَأَنَا مِنْكَ تَوْشِي وَأَرْثُكَ وَأَنْتَ مَعِي مَهْلًا
 هَارُونَ مِنْ مَوْسَى الْآلِ أَنَّهُ لَابْنِي بَعْدِي وَأَنْتَ بَرٌّ لِي وَمَعِي وَتَقَامِلُ عَلَيَّ سَتَقِي وَأَنْتَ عَدُوٌّ
 عَلَيَّ الْحَوْضُ خَلِيفَتِي وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُرَدُّ عَلَيَّ الْحَوْضُ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَكْسِي مَعِي وَأَنْتَ أَوَّلُ
 دَاخِلِ الْجَنَّةِ مِنْ أُمَّتِي وَأَنْ شَعْبَكَ عَلَى ضَاوَرٍ مِنْ بَوْرٍ مُبْطِئَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي أَسْفَعُ
 لَهُمْ وَكَوْنُوا عَدَا فِي الْجَنَّةِ خُرَانِي وَأَنْ حَرْبُ حَرْبِي وَسُلْطَانِي وَأَنْ سَرِي سَرِي

وَعَلَانِيَتَكَ عَلَانِي وَأَنَّ سِرِّيَّةَ صَدْرِي كَسْرِي وَأَنَّ وَلَدَكَ وَلَدِي وَأَنْتَ تَنْجِزُ
عِدَاتِي وَأَنَّ الْحَقَّ مَعَكَ وَأَنَّ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِي وَقَبْلَكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ الْإِيمَانُ فَخَالَطَ
لِحْدِي وَهَمَّ مَلِكٌ كَمَا خَالَطَ نَحْيِي وَدَعَى وَأَنَّهُ لَنْ يَرُدَّ عَلَيَّ الْحَوْضُ مُبْغِضٌ لَكَ وَلَنْ يُعْصِبَ عَنْهُ
مُحِبٌّ لَكَ حَتَّى يَرُدَّ الْحَوْضُ مَعَكَ قَالَ فَخَرَّ عَلَى ٢ سَاجِدًا ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ
عَلَيَّ بِالْإِسْلَامِ وَعَلَّنِي الْقُرْآنَ وَجَنَّبَنِي إِلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ أَحْسَنًا
مِنْهُ وَفَضْلًا مِنْهُ عَلَى قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ٣ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَكَ صَلَاتِي ^{مُحَمَّدٌ} عَلَى
حَدِيثٍ لِكَيْلِ أَنْ يُهْفَضَ بَيْتٌ دَوِيمٌ ابْنُ بَابُوِيهِ وَرِكَابُ الْإِلَى بِسَنَادٍ وَخُودِ ابْنِ عَبَّاسٍ
أَوْرَدَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٤ مَنْ وَصَلَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي دَارِهِ هَذَا أَلَدْنَا بِقِرَاطٍ
كَافِيَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِقَبْطَارِ حَدِيثٍ لِكَيْلِ أَنْ يُهْفَضَ بَيْتٌ سَيِّمٌ ابْنُ بَابُوِيهِ وَرِكَابُ الْإِلَى بِسَنَادٍ
خُودِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتَ مَعْدُودَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٥ وَلَا يَمُوتُ دَوْلَاتِيهِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَأَهْلِ
بَيْتِي أَمَانٌ مِنَ النَّارِ حَدِيثٌ لِكَيْلِ أَنْ يُهْفَضَ بَيْتٌ حِجَارٌ مِمْ وَرِكَابُ الْإِلَى ابْنُ بَابُوِيهِ بِسَنَادٍ وَخُودِ
ابْنِ قَدَامَةَ رَوَيْتَ مَعْدُودَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٦ مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةٍ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ
وَأَهْلِ بَيْتِي دَوْلَاتِهِمْ فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ حَدِيثٌ لِكَيْلِ أَنْ يُهْفَضَ بَيْتٌ نَعِيمٌ وَرِكَابُ
الْإِلَى ابْنُ بَابُوِيهِ بِسَنَادٍ وَخُودِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتَ مَعْدُودَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٧
كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٨ مَنْ أَحْبَبَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ أَنْعَمٍ قَبْلَ وَمَا أَوَّلُ أَنْعَمٍ قَالَ
طَيْبِ الْوَلَادَةِ وَلَا يُحِبُّنَا إِلَّا مِنْ طَابَتْ وَلَادَتُهُ حَدِيثٌ لِكَيْلِ أَنْ يُهْفَضَ بَيْتٌ سَيِّمٌ
ابْنُ بَابُوِيهِ وَرِكَابُ الْإِلَى بِسَنَادٍ وَخُودِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتَ مَعْدُودَهُ كَقَوْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٩

قال رسول الله من أصبح محباً لربه وحبنا على قلبه فليجد الله على يديه النعم قبل وما بآدي النعم
 قال طيب المولد حديث مكهر ^١ هفتصد بليت هفتم ابن بابويه در كتاب المال بنسباً خود آخر
 امام جعفر صادق ^٢ از آباء زكوارش روايت نموده كه فرمود قال قول جبرائيل على النبي فقال يا محمد السلام
 يقرئك السلام ويقول خلقت السموات السبع وما فيها من الارضين السبع ومن عليهن وما خلقت ضعفاً
 اعظم من الركن والمقام ولو ان عبداً دعاني هنا لمنه خلقت السموات والارضين ثم لعني جاً ^{حد}
 الولاية على ^٣ لاكتبة في سقر حديث مكهر ^٤ هفتصد بليت هفتم ابن بابويه در كتاب
 المال سند را بكار بن عبد الله الناصري ميرساند كه جابر از امير المؤمنين عليه السلام سؤال كرد وقال ذاك خير
 خلق الله من الاولين والآخرين ما خلا النبي والمرسلين اكرم عليه من علي ابن ابي طالب
 والامة من ولده بعده قلت فما تقول فيمن يعضه وينقصه فقال لا يعضه الا كافر
 ولا ينقصه الا منافق قلت فما تقول فيمن يتولاه ويتولى الامة من ولده بعده فقال
 ان شيعته على بن ابي طالب والامة من ولدهم العاقرون الامنون يوم القيمة ثم قال
 ما ترون لو ان رجلاً خرج يدعو الناس الى ضلالة من كان اقرب الناس منه قالوا ^{شيعته}
 وانصاره قال فلوان رجلاً خرج يدعو الناس الى هلك من كان اقرب الناس منه قالوا
 شيعته وانصاره قال فكذلك الله على بن ابي طالب بيده لواء الحمد يوم القيمة اقرب الناس
 منه شيعته وانصاره حديث مكهر ^٥ هفتصد بليت هفتم ابن بابويه در المال بنسباً
 خود از امير المؤمنين ^٦ روايت نموده كه فرمود قال رسول الله ^٧ اخبرني جبرائيل عن الله عز وجل
 انه قال علي بن ابي طالب حجتى على خلقى وديان دينى اخرج من ضلله امة تقوى

وَيَدْعُونَ إِلَى سَبِيلِهِمْ أَذْفَعُ الْعَذَابِ عَنْ عِبَادِي وَأَمَّا نِي وَبِهِمْ أَنْزَلَ رَحْمَتِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 حَدَّثَنِي مَكْهَرُ هَفْتَصْدُ سَيِّدِ بْنِ أَبِي بَرٍّ وَكِتَابُ خُودِ أَزْزِ بْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتُ نَمُودَهُ كَمَا كُفْتُ قَا
 رَسُولَ اللَّهِ ۴ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ جَاءَ عَلِيٌّ لِي مِنْ أُمَّتِي أَخًا وَوَارِثًا وَخَلِيفَةً
 وَوَصِيًّا فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هُوَ فَأَوْحَى إِلَيَّ غُرَجَلٌ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِكَ وَحَقِّقْ عَلَيْهَا
 يَا رَبِّ مَنْ هُوَ فَأَوْحَى إِلَيَّ غُرَجَلٌ يَا مُحَمَّدُ ذَاكَ مِنْ أَجْبَةٍ وَمُحِبَّنِي ذَاكَ الْمَجَاهِدُ وَكَسْبِي
 وَالْمَقَاتِلُ لَنَا كَيْسُ مُحَمَّدِي وَالْقَاسِطِينَ فِي حَكْمِي وَالْأَرَقِينَ مِنْ دُنْيِي ذَاكَ وَلِيِّ حَقِّكَ وَرُوحِ
 وَأَبُو وَلَدَلٍ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَدَّثَنِي مَكْهَرُ هَفْتَصْدُ سَيِّدِ بْنِ أَبِي بَرٍّ
 سَنَدُ امِيرِ سَانَدِ بَحْثِ إِمَامٍ مِنْ مَجْتَبِي عَلَيْهِ تَحِيَّةٌ وَبَشَاءٌ كَمَا فَرَمُودُ قَالَ كَانَ الْبَنِيُّ ۱۳ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ
 الْأَوْحَى تَهَارًا لَمْ يَمْسُحْ بِخَبْرِهِ عَلَيْهِ ۴ وَإِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ لَيْلًا لَمْ يَمْسُحْ بِخَبْرِهِ عَلَيْهِ
 حَدَّثَنِي مَكْهَرُ هَفْتَصْدُ سَيِّدِ دَوِيمِ وَرَأَيْتُ ابْنَ أَبِي بَرٍّ بِسَانَدِ خُودِ أَزْزِ بْنِ عَبَّاسٍ
 رَوَيْتُ نَمُودَهُ كَمَا فَرَمُودُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۴ أَحَبُّ أَخَوَانِي إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَحَبُّ أَعْمَامِي
 إِلَى حُمْرَةِ حَدَّثَنِي مَكْهَرُ هَفْتَصْدُ سَيِّدِ بْنِ أَبِي بَرٍّ وَكِتَابُ خُودِ أَزْزِ بْنِ
 نَابِتٍ رَوَيْتُ نَمُودَهُ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۴ مِنْ أَحَبِّ عَلِيٍّ إِلَى أَبِي طَالِبٍ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ
 لَهُ مِنَ الْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ شَمْسٌ وَغُرِبَتْ وَمَنْ بَغِضَهُ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ مَاتَ مَوْتَهُ
 حَبَا هَلِيهِ وَحُسْبُ مَا عَمِلَ حَدَّثَنِي مَكْهَرُ هَفْتَصْدُ سَيِّدِ حَمَّارِ بْنِ أَبِي بَرٍّ وَرَأَيْتُ ابْنَ أَبِي بَرٍّ
 أَزْزِ بْنِ عَبَّاسٍ أَوْرَدَهُ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۴ مَنْ نَكَرَ إِمَامَةَ عَلِيٍّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَعْدَ كُنْزِ الْمَكْرِ
 بَنَوْتِي فِي حَيَاتِي وَمَنْ نَكَرَ بَنَوْتِي كَانِ كُنْزِ رُبُوبِيهِ وَبَعْدَ غُرَجَلٍ حَدَّثَنِي مَكْهَرُ هَفْتَصْدُ

می ششم ابن ابویه در امالی به بنیاد خود از ابن عباس روایت نموده قال رسول الله قال الله جل جلاله
 لواجتمع الناس كلهم على ولاية علي بن ابي طالب ما خلقت النار حديث مكره هفتصد
 می ششم ابن عباس روایت نموده که قال رسول الله اذا كان يوم القيمة اتاني جبرئيل وبيده لواء الحمد
 وهو سبعون شقة اثقة منه اوسع من الشمس والقمر فيدفعه الي فاخذه وادفعه الي علي بن
 فقال جل جلاله يا رسول الله وكيف يطيق علي على حمل اللواء وقد ذكرت انه سبعون شقة اثقة
 اوسع من الشمس والقمر غضب رسول الله ثم قال يا رجل انه اذا كان يوم القيمة اعطى الله علياً
 من القوة مثل قوة جبرئيل ومن الجبال مثل جبال يوسف ومن الحلم مثل حلم رضوان ومن الصوت
 ما يدا في صوت داود ولولا ان داود خطيب في الجنان لا اعطى علي مثل صوته وان
 علياً اول من يشرب من السيل والترنجيب وان اعلى وشيعته من الله عز وجل مقاماً يقبضه
 به الاولون والآخرين حديث مكره هفتصد سی هفتم ابن ابویه در امالی بسند خود
 از جابر بن عبد الله روایت نموده که قال رسول الله من قاصب علياً حارب الله ومن شد في علي
 حديث مكره هفتصد سی هفتم سپرد كتاب نسخ به بنیاد خود از عبد الله عباس روایت نموده که
 در كتاب امير المؤمنين از حباب خوارج بودیم روزی بر جماعتی عبود دادیم که نشسته بودند در ماه رمضان مشغول
 اكل شرب بودند امير المؤمنين ع غنا بکشد و به انجاعت فرمود آيا مافرايند يا ميارايند گفتند نه
 و نه بياراينم فرمود از اهل کتاب باشيد قبول جزيت شمارا از بازر پرس و موافقات مخطو ميارد
 گفتند ما از اهل کتاب نيستيم فرمود پس اكل شمارا در شهر رمضان چيت عبدالله بن سنا که از مردم غالی
 اول کس اوست گفت امنت امنت يعني تویی تویی و از اين سخن قصد کرد که تویی خداوند يزدان و افر
 غنّه

انس و جان امیر المومنین^۲ اندیشه او را بداشت در زمان از انب فرو داد و پیشانی بر خاک نهاد پس سر را بجهت
 برداشت و گفت وای بر شام من بنده از بندگان خدایم از خدای پسر سید و به سلام باز آید و تو بر ز کف خود نشاند
 ایشان انکار کردند چند کثرت بفرمود آنچه عمت اطاعت نکردند لاجرم برخاست و پای در رکاب کرد و فرمان داد
 تا آنچه عمت را دست بگردان بسته بیاورند تا آنجا که فرود شد پس بفرمود زمین را از دو جای نزدیک بیکدیگر حفر
 کردند و تپش و حطب حاضر نمودند و این کلمات بفرمود **الْآتُونَ قَدْ حَفَرْتُ حُفْرًا آتَى إِذَا رَأَيْتُمْ**
مُنْكَرًا أَوْ قَدَفْتُ فَلَئِمَى وَدَعَوْتُ قَبْرًا و از آن دو جهره یکی سر پوشیده و آن دیگر کلاه ده جماعت
 در آن جهره سر پوشیده جای دادند پس حطب در آن جهره کلاه افکنده و آتش در زدند تا دودخان بار در جهره سر پوشیده
 در رفت و جماعت غالی را زحمت همیکرد این هنگام از فراز جهره بانگ بر ایشان زدند که خویش را تبااه کنید
 و طریق توبت و انابت گیرید چنانکه این سخن تکرار کردند آنچه عمت پذیرفتار نشدند تا کاهیی که حطب فروخته
 کشت و حرارت آتش بدیشان رسید این وقت بانگ در دادند و امیر المومنین^۲ را مخاطب داشتند و گفتند
الْآن ظَهَرَ لَنَا ظُورًا بَيِّنًا إِنَّكَ أَنْتَ الْإِلَهِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي ارْسَلْتَهُ قَالَ لَا يُعَذِّبُ إِلَّا النَّاسَ إِلَّا
سَرَّ النَّاسَ یعنی اکنون ظاهر شد و نیک روشن گشت که تو خداوندان یزدانی زیرا که انکاره که بر خود محمد بن
 عبد الله را رسالت فرستادی را از خود او که بر خداوند آتش هیچکس با آتش کسی را عذاب نکند و اینک تو ما را
 با آتش عذاب میکنی لاجرم خداوندان یزدان توئی این کعبه و آتش ایشان را فرو گرفت و بخت
 و بچشم در عقیدت خویش استوار بودند بعضی از اصحاب عرض کردند عبد الله بسیار گفته پنهان گشته است و از ایشان
 کردند و او معفو فرمود و بسود تا امیر المومنین سرشید گشت دیگر باره عقیدت خود انکار کرد و این سخنوار
 اعمادت نمود و جماعتی دعوت او را اجابت کردند و گفت سو کند با خدا که علی^۳ مژده است و هرگز نمیزد

تا عرب را بیک چوب نراند و جمعی کثیر در گرد او جمع شدند و گفتند این جزا که علی از عیب می گفت خدای کس نداند
 و خود او اسگاه که در ازبیر کند فرمود **وَاللّٰهُ مَا قُلْتُ** بَابِ خَيْرٍ بَعْوَةِ حَسْبٍ **رَبِّ بَقْعَةِ الْهَيْدَةِ** یعنی
 قسم بخدای که من در خیر ببعوت جهانی برکندم بلکه بعوت الی کدم و همچنان رسول خدای در حق او فرمود **وَحَدُّ**
صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصْرَ عِبْدِهِ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحَدُّهُ **وَالَّذِي هَزَمَ الْأَحْزَابَ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ** ^{خبر} **خَبَرٌ**
 خندق عمرو بن عبدود را بکشت و لکه از خراب فریت شدند و همی گفتند علی آمده و سفر آسمانی نموده و رعد و برق
 صوت اوست و وقتی که بانگ رسد شنیدند گفتند السلام علیک یا امیر المومنین **حَدَّثَ مَكْرَهُ** **أَهْفَقَ** **صَدَقَ**
سُئِيَ **تَمَّ** شیخ صدوق و کلینی به بسا خود از اسید بن صفوان روایت نموده اند که چون امیر المومنین ^{آن} رسیدند
 روز دوشنبی عظیم در مردم افتاد و زمین از فرغ و بکار بلرید و هوا مضطرب گردید و پیری فروت در میان جمعی
 سترجاع میگفت و چنین میگفت که امروز خلافت نبوت انقطاع یافت و امشک ریزان و شتاب در باری
 امیر المومنین آمده به بسا و میگفت خداوند بر تو رحمت فرستاد ای ابوالحسن در اسلام و ایمان از همه کس سبقت گرفتی
 و بیم تو از خدای و پنج تو در اسلام و پاسبانی تو سپهر را از همه کس افزون بود و تو از جمیع خلق فاضل و کریم
 و رفیع تر بودی و از همه جاسان با رسول خدا و خلق و کفار و کذبان و زحاران مانند تر هستی و اشرف و اکرم از جمیع
 ناسی و محارب خلیفه و ولی خدائی و با سیر بودی کاهی که اصحاب رسول خوار می بودند و بجا و شتابی کاهی
 که سر برافتنده و سخت کوش بودی کاهی که سست کیش بودند و بر راه رسول رفتی کاهی که کرده و یاده شدند و تو
 رسولی را خلیفه بحق بودی و سخن همواره بحق گفتی و با نور خدای ره نور شدی اگر مردم طریق تو گرفتند
 و اطاعت تو نمودند طریقت هدایت گرفتند و بجا اقامت تو با دینی مومنان را و پدری بودی
 ایشان را و به سیری تو در یافتند آنچه را که ان نهشته همانا تو کافران را عذاب و عذاب مومنان را

عمودین و عقل متین بودی در راه حق در سوار شدن خویش را بکاستی و حکم خدای قوی خواستی و دوزخ خدای عظیم
بودی و دوزخ مؤمنین جلیل بودی و ایمان را قوی ساختی و سلام را محکم آوردی بزرگ شد مصیبت تو در آسمان زمین
و مردم را در هم شکست و ما رضا و ایمان تقضای خدا بجزا قسم که مصیبتی مانند مصیبت تو دیده نشود تو مؤمنین را بجا
و سپاهی بودی و کافران را خشتی و غضبی بودی خداوند ما را در مصیبت تو اجر بگذارد و از راه بگذارد و محبت تو
باقی بدارد راوی گوید تا آن پیر این کلمات را میگفت مردم ساکت بودند و میگریستند چون سخن را بسپاری آورد
غایب شد و دیگر او را ندیدند پس مردمان بهم برآمدند و بابک نامه و نجیب از بیرون و درون خانه بالا گرفت
آسمان دیگر کون شد و زمین بلرزد و مردمان می شنیدند که فرشتگان از هوا تقدیس و تسبیح میکردند و قابل
چون نوحه می نمودند و مرثیه می گفتند و طبعی از گریه در فرار سر بخت پاوید آمد که پنج شامه از کافور بهشت
و چند برگ از سر در آن بود و سه کفن از اسبق برشت و جنوطی ظاهر گشت پس امام حسن ۳ ابتدا
بغل کرد و امام حسین ۴ رنیب را فرمود تا جنوطی که از پیغمبر و فاطمه بجای مانده بود حاضر ساخت چون
جنوط را باز کردند شکر کوفه را بجله از بوی خوش آکنده ساخت و آنحضرت کفن نموده و در نعش نهادند
پس بحکم وصیت امیرالمومنین ۴ دنبال نعش را حسین ۴ بروشند و مقدمه نعش را جبریل و میکائیل حل
میدادند و چون از شهر کوفه خارج شدند سواری را گزیدند که ایشان را سلام داد و فرمود انت الحسن بن
وَضِعَ الْحَيِّ وَالتَّزِيلَ وَخَلِيفَةُ أَمِيهِ تَوَلَّى حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ كِزْبَةُ خَوَارِجٍ وَتَمِيمُ بْنُ وَصِيْفَةَ امِيرِ
گفت چنین است فرمود این نعش را بمن گذارید و بگذارید امام حسن فرمود ما را امیرالمومنین فرمان کرده است
که خبر جبرئیل و اگر نه بر خضر کسی را تسلیم کنیم اکنون بگوی تو که امامی فرمود منم پدر شاه و نقاب از صورت گرفت
امام حسن ۴ تبسم نمود و متعجب گردید امیرالمومنین ۴ فرمود ای فرزند آیا تعجب میکنی همانا هیچکس در مشرق نبوده

باین رفا حدیث کرده اند که گفت در مسجد الحرام شخصی نشسته پوش از جماعت رهبانان کریم کریمه
 گرفته در مقام ابراهیم نشسته بوده حدیث میکرد که من در کنار بحر در میان صومعه خود جای دهم تا نگاه
 بکنان دریا شدم دیدم عقابی باید و بر فراز سنگی نشست و از بدن مردی یک ربع راقی کرد و برفت و باز
 آمد و ربع دیگر راقی کرد تا چهار گرت اعضای آن مرد را بجهت قی کرد پس آن مرد برخاست این وقت
 یک ربع او را به بلعید و برفت و بدینان در چهار گرت او را به بلعید و برآمد و در حیرت شدم که این چیست
 و اینم و گفتم هم در زمان مرغ باز آمد و یک ربع را بر سر سنگی قی کرد این گرت چون اعضای او را بیاورد
 و قی کرد و آن مرد برخاست من پیش شدم و کفتم ای مرد تو کیستی پاسخ نداد کفتم ترا بخی آنکس که اوید
 سوگند میدهم بگو چه کسی باشی گفت منم عبدالرحمن بن بلجم کفتم چه کرده گفت علی را کشته ام و خداوند
 این مرغ را بر من کاشته است که مرا تا قیامت بدین گونه عذاب کند و این سخن بود که عقاب در رسید
 و یک ربع او را بر بود کفتم کیست علی گفت ابن عم رسول الله پس ملافی در کفتم حدیث مکعبه
 چهل یکم قطب راوندی از حضرت صادق روایت نموده که آنصورتیکه خداوند در آسمان از نور خود
 شبیه به امیر المومنین خلق کرد که طالع هر صبح و شام زنا برت کنند و قی که ابن بلجم تیغ برفق علی
 راند برفق آنصورت در آسمان اثر رخسارش پس هر صبح و شام که در میان برات آنصورت
 ابن بلجم را لعن میکنند حدیث مکعبه از حقیقت چهل دوم صاحب کشف الغوبان و خود از ابن
 عباس روایت نمایند قال رسول الله اذا مات امیر المومنین علی بن ابیطالب و اخرج من الدنيا
 ظهرت في الدنيا خصال لا خير فيها فقلت ما هي يا رسول الله فقال ثقل الامة و كثرت
 الخيانة حتى يركب الرجل الفاحشة و اصحابه يظنون اليه و الله قضا في الدنيا بعدة

الاوان الارض لم تحل منى مادام على بن ابي طالب حيًا في الدنيا بقية من بعدى على في الدنيا
 بقية من بعد عوض منى بعدى على كجلى على الحى على عظمى على كدى على عروى على
 ووصى في اهلى وخليقة في قوى ومنجز عداى وقاضى دينى قد صجنه على في ملمات امرى
 فاعل معى اخاب الكفار وشاهدنى فى الوصى فاكل معى طعام الاموار وصافحه جبرئيل مراراً
 محاراً جهاراً وشهد جبرئيل واشهدنى فى الوصى واثق عيلاً من الطيبين لاختيار وانا استشهدكم
 معاً من الناس الامتثالون من علم امركم مادام على فيكم فاذا فقدتموه عند الله تقوم الآية
 ليحلال من هلك عن بنيه ونحى من حى عن بنيه معنى رسول خدا وروى كاي كه امير المؤمنين وروى
 كويد خضعتي خذ الشكر شه كه خبري در آن نبهه عرض كرده آن صيت فرمود امانت اندك شو خيانت
 فرزدان كود مردان در میان سخن زمانكته وديكران كران باشند هانا بعد از امير المؤمنين كنبت جهان را
 فرود كيد بد اينكه جهان از من خالي نباشد مادام كه على در جهانت بعد از من على بجاي من است على پوت
 من است على كشت من است على ستوان من است على دندان من است على عرقاي من است على رايه
 من است على وصي من است راي من وخليفه من است وروم من على وفا كننده وهداي من است على
 ادا كننده دين من است على در شه تهايد من است على ناصر من است على در حرب كفار مجاهد بود و بهكلام
 شاه بود و در شربت با من در معراج طعام خورد و جبرئيل بي پرده كه بعد كره با او مصافحه كرد و در ايشان
 كرفت كه على فرزاكان است و شمارا شاه بكريم اعظم خذ انكه على در میان شاست امرى بر شاه پوشيده
 و چون برون رود مفاد اين آيه مبارك خواهد شد فيحلال من هلك الا اخر حديث نكح امر
 هفتصد جمل فحم در اربعين خطيب كه كراست كه وفى امير المؤمنين حديث مي فرمود مردى انحضرت

تکذیب کرده امیرالمومنین فرمود اگر مرا تکذیب کرده باشی خدای را بخوانم تا بیانی را از تو بگیرد عرض کرد و با
 پس آنحضرت خدای را بخواند و از آن پیش که آمده باز خانه شود از هر دو چشم نابینا گشت و فرمود میگوید که
 علی مرا نابینا نمود حدیث مکیه از هفتصد و چهل و هشتم در اربعین خلیب از جمیع بن عمر روایت نموده
 که مردم شامی از عیون و جواسیس معاویه بن ابوسفیان در کوفه بود و از خبرهای کوفه معاویه را خبر میدادند
 امیرالمومنین او را از این کردار منع و موعظه فرمودند و او انکار کرد آنحضرت فرمود بر صدق سخن خویش سوگند
 تو انی خور و گفت باکی نیت و سوگند مایه کرد امیرالمومنین فرمود ان کنْتُ کاذباً فاعلمی الله لعنک یومئذ
 او را یافتند از هر دو چشم نابینا شده و عصای او را میشدند حدیث مکیه از هفتصد و چهل و هفتم
 در تاریخ التواریخ سپهر مقصودت به بناد متبذره که در غزه بنی زبید مردی را امیرالمومنین فرمود
 و او را خالی در چهره بود مدد بعی آنحضرت پنحال بنیط گشت تا نام چهره او را فرود گرفت و سیه کرد
 حدیث مکیه از هفتصد و چهل و هشتم صاحب کتاب تاریخ التواریخ به بناد خود ذکر نمیداد که امیر
 المومنین قضا را ندانم گفت سوگند با خدای در این حکم مت در حق من ظلم را به او داشتی امیرالمومنین فرمود
 اگر این سخن دروغ گفتی خداوند بصورت تو را و گردن کند در زمان سروا چون سر خنجر می گشت و آنرا
 به آن حال باقی است حدیث مکیه از هفتصد و چهل و نهم در رساله الفوا مشهور است که ابو العباس
 اکبر در مخاصمه و مخاطبه با امیرالمومنین طریق قحاح و قباحت سپرد امیرالمومنین او را مدعی بد بگوید
 تا فرزند آن همگان کور باشند و از آن پس در دو ماه او هرگز کسی با بیانی چشم او را ندید و او را
 کور مادر زاد شدند و از این روی اگر اولادی از او لا دای او با چشم بود او را حرا فراده میخواندند
 حدیث مکیه از هفتصد و پنجاه در تاریخ التواریخ سپهر به بناد خود از صفت صوحان روایت

شد و او از من بگوی امیرالمومنین را از آسیب تو امان داده است پس چون جویریہ بیرون شد در عرض راه با من
 دو چارگشت گفت یا اباالحارث امیرالمومنین ۳ مرا از شر تو امان داده است چون شیر این کلمه شنید روی با
 و همه کرد در رفت و جویریہ در مراجعت قصه شیر و همه را در بعضی امیرالمومنین فرمود شیر را گفت و منی محمد
 از من سلام برسان حدیث مکه را هر هفتصد پنجاه چهارم ایضا هر چه رساند خود از این عجایب
 نموده که در ملازمت رکاب امیرالمومنین ۴ در عرض راه از کنار بیثیری بیرون شد و نزدیک امیرالمومنین آمد و
 و من لایه کرد پس بران آمد و گفت السلام علیک یا اعیان المومنین و ابن عم رسول الله امیرالمومنین جواب
 فرمود و سؤال کرد ای اباالحارث تسبیح ذکر تو صلیت عرض کرد سبحان من اللہ سبحانک و قدف
 فی قلوب عباده منی الخافه حدیث مکه را هر هفتصد پنجاه پنجم در کتاب امتحان رساند خود
 از عمار را بر روایت نموده که با جابر بن عبد الله در رکاب امیرالمومنین در سیاحتی عبور میدادیم ناگاه امیرالمومنین
 از راه بیرون شد و بجانب آسمان نگران کردید و تنگی فرمود و فرمود مرحبا ای مرغ که بفضل او صغیر زدی
 عمار را بر عرض کرد ای مولای من گنجاست مرغ فرمود در هوا اگر خواهی تو را بنمایم و سخن او را با تو بشنایم و من
 کرد چرا بخوانم و آنحضرت بوی آسمان نگرست و دعا عالی خفیف فرمود در زبان مرغ برآید و در وقت امیر
 بنشست آنحضرت دست مبارک بر پشت مرغ کشید در زبان مرغ بران آمد و گفت السلام علیک یا امیرالمومنین
 آنحضرت جواب فرمود و فرمود در این سیاحت یکباره و میانه طعم و مشرب تو از گنجاست عرض کرد گنجایی
 که گرسنه شوم نذکر ولایت شایسته شایسته دارم و میر شوم و چون نشسته شوم اردو نشان شایسته دارم
 میراب کردم امیرالمومنین فرمود مبارک باد این حضرت بر تو و کنیز از دست آنحضرت برپید و فرمود
 پنهان شد حدیث مکه را هر هفتصد پنجاه ششم در کتاب فضایل الکوفه علی بن زیاد خود شنید

میکند که امیر المومنین ۴ یک روز در محراب جامع کوفه جای داشت مردی از پیش روی آنحضرت مراجعت و بجانب
 رجه کوفه رفت تا تجدید وضو کند ناگاه ماری از پیش روی او درآمد و آنک او کرد و آمد و بکریخت و رفت
 امیر المومنین آمد و قصه بگفت علی ۲ رجوات و بر ثعبه افغی آمد و شمیر خود را بر لب آن ثعبه نهاد و در نمود
 اگر منجر عصای موسی اسی افغی را از سوراخ بیرون آورد در زمان افغی سر از سوراخ بیرون کرد و با امیر المومنین ۴
 آغاز سخن کرد و از کعبه را که داشت این امیر المومنین ۴ با اعرابی گفت همارا از چهار تن مکتب نمود
 و ممکن را همانند دهنی عرض کرد چنین است و طهر بر سر خویش رده ایمان آورد و وضعت و منزلت آنحضرت را
 از دیگران باز داشت حکایت دیگر از هفتصد پنجاه هفتم محمد بن یسار الاندلی در کتاب خود
 از برادر بن عازب حدیث کند که حاضر خدمت امیر المومنین ۴ بودم ناگاه عددی کثیر از بطرف از سر امیر المومنین
 بر صف میرفتند و بایک میدادند علی ۴ قبر را فرمود که این مرغان را به اعلی صورت بیاورن و بگو امیر المومنین
 ثار میخیزد چون قبر بایک در داد مرغان برادر سر امیر المومنین ۴ سخن شدند پس فغان کرد تا بر آید چنان
 درو شدند که سیلهای ایشان سخت بر زمین مسجد آمد ایگاه امیر المومنین باغی که کس ندانست با ایشان سخن کرد
 آن مرغان از در ضاعت کردن فرو میداشتند و بایک در میدادند پس از مرغان بران آمدند و گفتند سلام
 علیک یا امیر المومنین و خلیفه رب العالمین حکایت دیگر از هفتصد پنجاه هشتم در کتاب علی ۴
 ما را اعمش و از ابراهیم بن علی حدیث میکند که امیر المومنین ۴ موزی در گذار ذات آمد یکایمی صرا از آب
 کرد امیر المومنین ۴ فرمود گیتی عرض کرد مردی از امت بنی اسرائیل همانا ولایت ثار بر من عرض داد
 پذیرفتم پس منخ شدم و بدینصورت بر آمدم حکایت دیگر از هفتصد پنجاه نهم در کتاب
 روضه و دلائل ابن عقده از ابن ابوالفتح و عمارت اعور روایت نموده که پیری فروتن را در کوفه بگریخته

که میگید و میگوید صد سال روزگار بروم و هر ساعتی عدل ندیدم گفتند چگونه بود گفت حجر عظیم در دین بود
بودم از بهر این مع طعام بگو آمد چون مسجد جامع در رفتم کالای من مفقود شد نیز یک شتر شخصی رفتم و نقد
خویش بگفتم شتر مرا حضرت امیر المومنین علی ساخت آنحضرت فرمود مردم جن مال تو را رقبه بر بوند مخفی
و بسته عرض کردم آن مال را بمن باز رسانی سلامی گیرم و آنحضرت بر فاست و روان شد و مرا با خود باقیه
مسجد ساخت و فرمود ای معترجن تا ما من بیت گردید و پیمان ندادید این چه کوه سید کار است که مرتکب شدید
ناگاه دیدم اموال من از رقبه مبرون شد در زمان ایان به آنحضرت آوردم و سلامی گرفتم و آن بیرون آمد
حدیث مکه را بر طعنه قصد نشست در کتاب بواقف به بناد خود از سلمان فارسی حدیث کرده که
روزی در حضرت رسول خدام بودیم و باران می بارید ناگاه بانگ باقی می رسید که السلام علیک یا رسول الله
آنحضرت جواب باز داد و فرمود تو کیستی عرض کردم من عطف بن شراح از قبیله بنی نجاش فرمود خیز را
بصورت اصلی خود انگار کن پس شخصی ظاهر شد که چهره پر موی و خشمش از طرف طول صورت بود
با دندانهای بلند و ناخنهای مثل درندگان پس عرض کرد یا بنی هند کسی را با من فرست که اقوام مرا
به اسلام دعوت کند و من او را اهلالت بوی تو باز آورم رسول خدا فرمود کیت که این حدیث
بپای برد کسی از میان اصحاب دعوت رسول خدا را اجابت نکرد امیر المومنین عرض کرد یا رسول الله من خاتم
رسول خدای فرمود باشی چنی که ایش مردی را با تو میفرستم که حکم مرا بقبیله جن رساند پس آن شیخ چنی
غایب شد و شب بهنگام هارکت بر شتری که به اندازه کاه بود بر نشسته و شتری دیگر جنب کرده و در
امیر المومنین فرموده رسول خدا را بر آن شتر سوار شد و سلمان فارسی را در یف خویش ساخت سلمان حدیث
کرده که امیر المومنین فرموده چشم بوشان من چشم پوشانیده بعد از آنکه فرمود چشم بکشی چشم گشوده خود را

در سیاهی بون که خود ایدم امیر المومنین را از بر تار بسایه من نیز بیدم و جماعتی از جن را دیدم را بر تار
 صف بستند و علی را نگذاشت و پس از آن برخاسته و از آنجا رفت که وحی را که از زمین بجایه بودند می طلبید
 و فرمود آیا خدا را تکذیب میکنید و چشم بجانب آسمان فرار کرد و کلماتی تلاوت کرد و بعد فرمود ای جماعت جن و
 شیاطین و غولان و قبایل بنی ثراخ و بنی بلخ و ساکنین پیشگاه مکتیان و بیابان بدانید که جهان فرود
 آمده شد و حق آشکار شد چه خواهد بود شمار او چه میتوانید کرد و از حق چگونه میتوانید گوشت می شنیدم که
 ما ایمان آوردیم بخدا و رسول و فرستاده رسول خدا و این وقت امیر المومنین سلمان را بر داشته بودند
 مراجعت فرمود و پیغمبر حال پرسید علی قصه را عرض نمود حدیث مکی را بر هفتصد شصت یکم
 خطیب در اربعین او بکبرن مردودیه در مناقب بر نهاد خود از سلمان روایت نموده که شش در یوم خندق
 و یوم خنین و یوم خیبر و یوم قریه و یوم برآنا و یوم خاضریه و یوم نبردان و یوم بیت رضوان
 و یوم صفین و دیگر در نجف و در بنی ماز و در وادی عقیق برای امیر المومنین رحمت نمود بعد از آنکه
 غروب کرده بود حدیث مکی را بر هفتصد شصت دوم صاحب کتاب تاریخ الوریح ^{اسناد}
 خود از جابر بن عبد الله رضاری حدیث را روایت نموده که شش هفت کرت با امیر المومنین سخن
 کرد و نختین قالت له یا امام المومنین اشفع لی ربی ان لا یعدّ فی دیم قالت له مرئی
 احرق مفضل فانی اعرفهم بیا هم عرض کرد مرا فرمان کن تا دشمنان تو را بوزنم و ای
 تمام میشاسم سیم در بابی که امیر المومنین فرمود یا ایها الشمس ظلّ قرین لی خطیئة قاتلت
 و عرق ربی لو خلق الله المخلوق لَمْ یخلق الناس و چهارم در وقتی بود که در خلافت ابوبکر
 مردم دو قول شدند و اختلاف در میان قوم ظاهر شد علی را باره کلمه بشم فرمود فکلمت الشمس

طاهره انصالت الحی که و بیدار و معده یعنی شمس یعنی آمد و گفت حق ناصر علیست و در دست علیست و بابت
 و چنان شمرده گفت که همه حاضران شنیدند ششم در زمان رحلت امیرالمومنین از این جهان شمس بر نخلست
 سلام کرد و پیمان داد و پیمان گرفت بهم هم در سفر هوزان که رسول خدا فرمود یا علی برخیز و با شمس سخن کوئی تا قوم
 کرامت تو را در روز حشر استیجا بدانند و امیرالمومنین رعایت و فرمود السلام علیک یا استیجا العبد الذابثه
 و شمس در جواب گفت و علی السلام یا اخی رسول الله و وصیه و حجة الله علی خلقه در این وقت
 امیرالمومنین سبز زمین گذاشت و سجده نکرد بلکه داشت رسول خدا چهره مبارک علی را مسح کرد و فرمود برخیز ای صاحب
 که در میانگان از کردی تو میگردی و خداوند با حاکمان عرش بوجود تو بیانات میفرماید و بعد رسول خدا فرمود
 الله الذی فضلتی علی سائر الانبیاء و ایدتی فو صیتی سید الاوصیاء حدیث دیگر
 مشقت سیم پیر در تاریخ بنیاد خود روایت نموده که در زمان خلافت ابوبکر در مدینه زلزله عاص
 گشت و از جنبش از بنی هاشم مردمان در بول و هراس افتاده و از منازل خود بیرون رنجیده و حضرت امیرالمومنین
 فرغ نموده و التجار برده نخلست لبرهای مبارکش را حبش داد و دست بر زمین زد ثم قال مالک
 یعنی چیست تو را زمین ساکن شو در زمان از جنبش بنشت و لبرهای مبارکش متبسم شد و فرمود نم امکانی
 که خدای میفرماید اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتْ الْأَرْضُ أَثْعَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا
 حدیث دیگر در هفصل مشقت چهارم پیر در تاریخ بنیاد خود از بعد بن سبب
 حدیث را روایت کرده که روزی امیرالمومنین پای مبارک را بر زمین کوفت زمین بمرکت آمد فرمود
 ای زمین ساکن باش و این آیه قرائت فرمود یومئذ نتحدث أخبارها حدیث دیگر
 مشقت پنجم و نیز پیر از عیادت بن ابی روایت را میسراند که روزی علی پای کوفت ابومریره

در حضور مبارکش از فرمان فرزندان شکایت نمود امیرالمومنین فرمود چشمهای خود فرو بسته چون چشم فرو بست
 آنحضرت فرمود چشم بکشی چون چشم بکشود خود را در مدینه در خانه خویش دید پس از لحظه امیرالمومنین را در سطح
 سرای خود کزایت فرمود ای ماهریره آیا مرا جعت میکنی عرض کرد بلی خدایت شوم فرمود چشم بپوش و بر کش
 چون چشم فرو بسته و کشودم خود را در کوفه دید و تحت در عجب افتاد امیرالمومنین فرمود اگر بخوایم یک سال
 راه را در طواف العین حل اتمام حدیث کعبه از هفتصد شصت هشتم سپهر در تاریخ التواریخ بنام
 از حضرت امام جعفر صادق روایت نموده که مردی منافق مدیون مردی مؤمن بود و او را رخصت میکرد و مطالبه طلب
 مینمود شکایت خدمت امیرالمومنین برد آنحضرت مرد طلبکار حاضر فرموده و بمرد مدیون فرمود متنی کتوب و بک
 از زمین بر داشته و در دلت او قوراً زرا حمر شده و فرمود دین او را ادا کن طلب آنمرد از التیم دلت و صد
 هزار درهم اضافه در دلت داشت آنحضرت فرمود آن سرمایه امرعش کن و برفت حدیث کعبه از
 هفتصد شصت هفتم ایضا در تاریخ التواریخ سپهر به سنه و خود متعرض است که خالد بن ولید حدیث
 کرده که گفت دیدم علی را بابت خود حلقهای درج خود را اصلاح میفرمود و این در دلت مبارکش
 چون موم بود پس علی متوجه من شد و فرمود یا خالد نبا الا ان الله المحذیل لداود فکیف لنا
 یعنی ای خالد تعجب میکنی بسبب ما و برکت ما این در دلت و داود و پیغمبر نرم شد و من بودم که برای او این را نرم
 نمودم چه گونه برای خود نتوانم نمود حدیث کعبه از هفتصد شصت هشتم سپهر در تاریخ التواریخ
 به سنه و خود از جابر انصاری و صالح بن کیهان و ابن رومان روایت نموده که عباس عم رسول خدا از امیرالمومنین
 مطالبه میراث پیغمبر را نمود علی فرمود ای عم از رسول خدا جز و دل و ذوالفقار و درعی و عمامه سحاب خری
 میراث نماده و آن دو را بجمع امامت و مخصوص بمن است عباس قبول نمی نمود و میگفت من عم پیغمبر و در

آن اومی هم امیر المومنین بر اتفاق عباس و جمعی از اصحاب مسجد آمد و فرمان کرد تا آن شبها و را حاضر کردند آنگاه
فرمود ای عم دسته باش که اشیاء انبیاء خاص اوصیا و فرزندان ایشانست و دیگری را بنوی تصرف و اخذ در
میراث ایشان نیست اگر این سخن را استوار نداری بپوش این دروغ و علامه را و دو فقره را بر گستره کن و بر دل
بنشین عباس بر جنبش هیچیک از آن اشیاء قدرت نیافت و توانست از زمین برداشت پس امیر المومنین فرمود
اینک دلدل در ب مسجد حاضر است او را بر نشین عباس از مسجد بیرون شده و آنکند دلدل کرد از جای برآمد
و چنان صحیح زد که آواز صحیح او در تمام مدینه چون رعد بلند و همه سراییم روی مسجد آمدند عباس از پای درآمد
و بنشین شد امیر المومنین او را بنشین آورد و دلدل را پیش خواند و خیزی فرمود که کسی را مقصود نیست
و دلدل خاضع و ذلیل نزد آنحضرت سر پیش داشت بعد دروغ بولند بپوشید و علامه بر سر لبست و دو فقره
استوار فرمود و بر دلدل بر نشست پس از آن امر فرمود امام حسن و امام حسین آن شبها را بپوشیدند و بر دلدل
سوار شدند و این علامتی بود بر امامت ایشان بعد از امیر المومنین که مردم بدانند حدیث میکهر اس
هفتصد و شصت و هفتم در کتاب الملی بیسناد خود سلمان میرساند که در حضرت رسول خدا بودیم سفر سنگی
از زمین برگرفت و بر دست نهاد و تنگ بزبان آمد و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله رضیت بالله
ربا و محمد نبیا و علی و علیا پس پیغمبر فرمود من اصبح منکم را ضیا بوالایه علی فقد امن بالله و عقیقه
یعنی هر کس از شما صبح کند و خوششود باشد بولایت علی از عذاب و عقاب خداوند امین باشد حدیث
میکهر اس هفتصد و شصت و هفتم در تاریخ التواریخ بیسناد خود از حارث انور روایت میکند که در عهد
امیر المومنین بی پای درخت امر و خشکی رفتم که برک آن درخت امیر المومنین دست مبارک بر درخت زد
و قال ارجعوا الی بان الله خضره خضره علی ثمره در زمان آمدن درخت پر بر کشید و از امر و بار آور کرد

و بجانب امیر المومنین در حرکت آمد حدیث دیگر از هفتصد هفتاد و یکم پیر در تاریخ التواریخ به پند خود
 از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا علی را برین فرستاد و علی در مدینه و یمن بر فرازی رفیع برآمد و به اعلا صوت
 ندا داد و یا شجر یا مدثر یا قوی محمد رسول الله بقرمکم السلام در حالی اهل یمن مضطرب شده و سلام
 جنگ از خودی خود از دست ایشان برخاست چون چنین دیدند تمام آن قوم خدمت علی آمده ایمان آوردند و
 گرفتند حدیث دیگر از هفتصد هفتاد و دویم در کتاب تاریخ التواریخ از ابن عباس روایت نموده
 که یک روز امیر المومنین مدی از قوم نصاری را دید که پوست درختی را دبت میکند و میخورد و بخت روی از وی کرد
 تا بخیل شود و از خانه دو قرص نان جوین بر گرفت و بنزد آن مرد آورد و فرمود این را دبا و هرگاه گرسنه کنی آنچه
 آرزو داری و بنحو ای از آن بخوراه مرد نصاری را بی امتحان بعضی با کولات خوانده شد دید که شخم و خم و خرا و
 و خوراک و دیگر از مرقعین تابستانی و زمستانی موجود شد پشت او بلرزد و بروی در افتاد امیر المومنین او را زمین
 و فرمود تو را چه عرض کردم مدی نصاری و منافق بودم و آنچه رسول خدای فرمود استوارند شتم و فرمود را
 و زمین برای من کشف حجب شد چشم من بنیاد دل من و انکشت و مسلمانی گرفتم و دبت امیر المومنین مسلمان شد
 حدیث دیگر از هفتصد هفتاد و سیم پیر در تاریخ التواریخ معصیت به پند خود که مدی عدوی است
 الحال نیز از بنابر گرفته بود امیر المومنین سلمان را نزد او فرستاد که در بیت المال ملین خایست کردی و آن زر گرفته
 باز گردانی عدوی گفت چه بسیار است سحر فرزند آن عبد المطلب که از حال و کردار همه کس با اطلاع هستند و عجب تر از این
 دیده ام و آن این است که مدی علی را دیدم که کان محمد را در دست داشت من بطریق سحره سخی کفتم بر بنجد آن کان را
 بیک طرف میگردانید و گفت خذ هذه عدو الله دیدم آن کان بصورت اردوئی برآمد و آبک من گردان
 نمودم و بنیاد بر لبو بودم دست فرار و آن اردو را گرفت دیدم در دست علی همان کان است صداه پسر و علی

بدیاد کن تا استوار دارم امیر المومنین گفت اللهم علیهم بیاء ائینهم در زمان آنجو و لم یرض برص و خدام
 مبتلا شد و عبرت عالمیان گردید حدیث یکم از هفتصد هشتاد و پنج تاریخ التواریخ به
 خود متعرض است که در جنگ صفین یکصد و شصت و شش تن بن عدی الهمدانی بنی ثمری میان قطع شد دست بریده شد
 امیر المومنین آورد آنحضرت دست او را بر موضع خوش بچسباند و فرمود فاتحه الکتاب را قرائت کن چون
 از قرائت فراغت جت دست خود را سالم دید حدیث یکم از هفتصد هشتاد و یکم تاریخ
 التواریخ به سناد خود از حضرت صادق ۳ روایت نموده که فرمود در بابل امیر المومنین بعد از نماز هر چه
 مبارکش بحجه سری افتاد فرمود ای حججه تو از کجائی عرض کردم من فلان بن فلان پادشاه بلد آل فلانم
 و فرمود قصه خوش و معاینه خوش را باز گوی آن استخوان پیش شد و آغاز سخن کرد و روزگار خوش را از
 یک دانه باز گفت و سخن در میان از عرفان بخیل میبرد تا مردم عرب فهم کنند و جماعت غلامه گویند
 آن حججه سر بر نه بود که خبری که آمده بود و امیر المومنین ۲ او را مخاطب کرد و فرمود یا حبلدتی من کز کز
 این الشریعة فقال ههنا و جلندی نام پادشاه هشتاد و شصت و شش تن که ابره باشد حدیث
 یکم از هفتصد هشتاد و دوم صاحب کتاب علی التواریخ متعرض است که امیر المومنین ۲ بر لب
 یکا می را بنام خواند و فرمود ای میوه شریعت در کجاست آنما می سر از آب بیرون کرد و گفت کسیکه
 را باشد و بنام بخواند شریعت بر وی مخفی نماند حدیث یکم از هفتصد هشتاد و سوم در کتاب الی
 از رشید بصری حدیث کرده که در خدمت امیر المومنین ۲ در طاقی عبور میدادیم و فرمود ای رشید آیا می بینی
 من کز انم عرض کردم از برای تو کشف حجب است و از برای دیگران نیست فرمود مدی را در چشم می بینم که میگوید
 یا علی استغفر لی لا عفر الله که میگوید ای علی از برای من استغفار کن که من آمرزیده شوم حدیث یکم از

هفتصد هشتاد چهارم در کتاب علوی بصری روایت نموده که جماعتی از اهل بیت بحضرت رسول آمدند و عرض
 کردند که از بقایای ظل مقدس و امت نوح پیم ما پیغمبر را وضعی بود که سام نام داشت و او ما را خبر داده که هر
 پیغمبری را مفرجه بیت و نیز او را وضعی باشد که بعد از او بجای او قیام فرماید بکوی تا وضعی تو کسبت پیغمبر بجانب علی
 اشارت فرمود گفتند یا محمد اگر ما از وی بخواهیم که سام را با ما ظاهر سازد مثلت ما را اجابت بتواند بکام
 علی را فرمود و نیز آنچه ایشان خواسته است کار کن امیر المومنین رجاست و پای مبارک بر زمین کوفت زمین کوفت
 در میان تا بوقتی شیخی است کار شد که چهره در خانی داشت و لجه اش تا بناف میرسد پس بر امیر المومنین سلام کرد و
 اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله و انک علی وصی محمد سید الوصیین و اما سام بن نوح
 انجمت چون این بدید صفی با خود آورده بودند در دست گرفته و شامل او را چنان یافتند که در آن صحیفه بود
 و آن جماعت سلامی کردند حکایت بکهار هفتصد هشتاد پنجم در کتاب علوی بصری آورده بسیار خود کرد
 حضرت امیر المومنین آمد از طایفه مخرم و عرض کرد برادری و شتم قوت نمود و اندر که او عرضی افزون از خود بر لبی فرمای
 شده و صبر و شکیانی از زمین برده بخت بر سر قبر برادر آن مرد مخدومی تشریف برده و کلمه چند نفر نمود و پای مبارک
 بر زمین کوفت در زمان آنروز از قبر بر روی آمد و با امیر المومنین سخن کرد زبان پارسی حضرت فرمودند تو عرب بودی و لفظ
 فارسی ندانستی عرض کرد چنین است لکن من بملیت پارسیان مردم و بعد از مدون لغت من دیگر گویان شد و با ایشان
 مشورت شد حکایت بکهار هفتصد هشتاد ششم در تاریخ التواریخ از اعظم کوفی بر بسیار خود روایت
 نموده که یک روز امیر المومنین در مسجد کوفه بر بنبر موعظه میفرمودید و مضمون موعظه فرمود و اما عبد الله و اخو
 وراثت بنی الرحمة و کنت سیده نسا و اهل الجنة و اما سید الوصیین و آخر اوصیاء البینین
 ذلك غیر می الا اصابه الله یوم مری از بنی عیس گفت این سخن از علی پسندیده نیست هنوز این

سخن در میان دشت که صیور زده در افتاد مردم آمده پای او را کشیده تا از مسجد شش بیرون افتند حدیث دیگر
هفتم هشتاد هفتم در تاریخ التواریخ بروایت بلاذری و معانی و خوارزمی مروی بعد بن مالک بر سینه
و علی را شتم میگرد و ما را میبخت سعد گفت ای مرد شتم یکنی چه میگوئی گفت میگویم آنچه میشنوی سعد گفت اللهم
اُنْكَانْ كَاذِبًا فَاهْلُكُلْهُ نَاكَاهُ سَتْرِي بَرْدِي دَرآمد و او را در زیر پای انداخته مقبول ساخت حدیث دیگر
هفتم هشتاد هفتم ایضا در تاریخ التواریخ از ریاض بن کلیب روایت نموده که با جماعتی نشسته بودیم که محمد بن
با عبد الله بن زیاد مسجد رفتند بعد از ساعتی باز گشتند محمد صفوان کور شده و ناله و زجه می نمود گفتند او را چه افتاد
عبید الله گفت چون در محراب ایستاد و گفت مَنْ لَمْ يَسِبْ عَلِيًّا قَسَبَهُ فَطَسَّ اللَّهُ بَصْرَهُ یعنی سبب می نمود علی را
پس از هر دو چشم کور شد حدیث دیگر در هفتم هشتاد هفتم در تاریخ التواریخ معروف است که شخصی
در واسطه رفاز بنر علی را سب کرد ناگاه کاوی شطرا عبیره کرده و دیوار بشیر را بشکافت و داخل مسجد شد و بالا
نبرشته و خطیب از غم شمع بکشت و از نظر نا پدید گشت و جمعی مسجد در نظاره بودند و دیوار را تعمیر نموده و بعد
آن دیوار بباب الثور معروف شد حدیث دیگر در هفتم هشتاد هفتم در مناقب اسحق بن یسار خود آورده که در
خلافت هشام خطیبی بر منبر نشسته و علی را ما را گفت از قبر رسول خدا می بردن آمد که در صانع سر عقده داشت
و با منی بکوش آمد که گفت و طَلَبْنَا أَمْوَالِي الْكَرْبَةِ بِاللَّهِ الَّذِي خَلَقَ مِنْ قَوَائِمٍ ثُمَّ مِنْ نَفْثَةٍ ثُمَّ مَوْلَا ^{حلال}
بنور خطیب از منبر زیر نیامده بود که از هر دو چشم نا بینا گشت و پس از سه روز در گذشت حدیث دیگر
هفتم هشتاد هفتم در مناقب از ناشی حدیث کرده که یک تن از مردم شتم را دیدار کردم که نمی از چهره او سیاه
گفتم روی تو را چه رسیده گفت هر کس از من پرسید برای او گفتم برای تو نیز میگویم همانا من در حق علی بن ابی طالب
مردی بد کمال بودم و سخن نامحسوب در حق او میگویم بکث در خواب مروی در آمد و گفت تو آن کسی که

دشمن داری و لطمه بر چهره من زد از خواب بجنبسته چهره من چنانکه می بینی سیاه شد حدیث یکم هر هفتصد
 سپهر و راسخ التواریخ برساند خود آورده از عطیه ابن ثمر که گفت پدر من علی را ناسرا می گفت شبی در خواب دیدم مرا
 بروی درآمد و گفت تویی که امیر المومنین را ناسرا می گوئی و کلوگاه او را گرفته چنان فشار داد که فریادش خود را بلند کرد
 و سرش به میزنه میرفت و شب آخر خواب خود را برای اهل خود گفت و در گذشته حدیث یکم را
 طهفتصد خود چهارم ابن شهر آشوب برساند خود آورده که در زمان مضمون یکی از قضایه در بنر علی را ناسرا
 می گفت وقتی چنان افتاد که از این کردار پشانی گرفت گفته چه باز داشت ترا از این عمل گفت مرا در خواب نمودار
 که مردمانی بحضرت رسول میروند و او مردی یعنی امیر المومنین را فرمان میکند تا ایشان را عقاب کند من نیز صدمه
 آنحضرت رفتم و سخت تشنه بودم و فرمان کرد علی مرا آب و پدر علی مرا از پیش براند من شکایت بر نمودم ابروم
 و یکبار به فرمود یا علی این را آب به این کرت علی مرا قاطران بجای آب چنانید چون از خواب بیدار شدم قطران
 از من بهیرفت و شباب من نیز قطران بود و من رنگ این حضرت منعم و توبه کردم حدیث یکم هر هفتصد
 خود پنجم سپهر و راسخ التواریخ برساند خود از اعمش روایت کرده که گفت دیدم از سر مردی عمامه در افتاد و در
 و چهره او مانند خیزری بود گفتم این چیست گفت من مؤذن بودم و سی سالی در بین اذان و اقامه علی را است
 میکردم شبی در خواب دیدم سخت تشنه ام و بویحه آ و علی و حسین علیهما السلام حاضرند حضرت حسین عرض کردم
 مرا آب دهید خواب باز داد بحضرت امیر المومنین مسکت کردم پانچ نفوذ بر بویحه عرض کردم فرمود تویی
 که علی را است یکنی قفل فی وجهی فقال احسب یا خیر و از خواب بیدار شدم صورت خود را صورت خیزری دیدم
 حدیث یکم هر هفتصد خود ششم در راسخ التواریخ هر متوفی است که حضرت امام حسین فرمود که ایام
 بن باشم المخرومی روزی چند والی مدینه بود و در هر جمعه که ما نزدیک قبر حضرت بودیم علی را ششم میکردم چشم

دهم شدم و برخاستم و بر غبر بچسیدم و دیدم که قبر رسول خدا شکافته شد و مروی سفید پوشی بر خاست و گفت ای
 ابی عبد الله ما از سخن این مرد طول و مخزون شدی گفتم سوگند بخدای چنینی است گفت که بین خداوند با او چکر چون
 از نکریم از نبر بقیاد و جان بدو حدیث یکبار هفتصد خود هفتم سپهر از عثمان بن عفان سبسته
 حدیث میکند که محمد بن عباد گفت مروی صالح در جوار من بود شبی در خواب دید که در کنار حوضی است و حسن حسین
 است را سخات میکند پیشی شد و آب خواست و او آب نادانده سلسلت بجزرت رسول خدا می برد فرمود ترا
 ندهند از بهر آنکه در جوار تو مروی امیر المومنین را ناسزا میگوید و او دفع میکنی و رسول خدا می کاروی به او داد و فرمود
 برو و او را بقبل رسان من کار را بگرفتم و برقم و او را بقبل رسانیدم و حضرت رسول خدا می آدم فرمود ای فرزند
 یاجنین او را سخات کن امام حسین آب من داد آب نیا شامیده از خواب بیدار شدم و بامانک و لوله و عوفا
 آمد که فلان را در فراش بکشته اند و خوانان شخته شهر در رسیدند و همایکان مقول را ناخود و پشت من برخاستم
 و شتافتم و حاکم بلبر را اکی بر دم که مردم بکنایه از غمت بکنید که گشده او نم و خواب خویش را با بر گفتم و فرما
 کرد ای عوانان آن مردم را که ناخود دهنده بودند بکوبند حدیث یکبار هفتصد خود هفتم در آنجا
 در مناقب به نهاد خود آورده که مروی امیر المومنین را در حدیثی که میفرمود یکدیگر که در فرمود امکنه نی میکنی
 گفت سخن بصیق کردم فرمود خدای را بخوانم که اگر بکتاب کرده باشی ترا نابینا کند گفت روا باشد پس در حق
 او کلمه فرمود هنوز کلام حضرت تمام نشده که از هر دو چشم نابینا شد حدیث یکبار هفتصد
 خود هفتم خوانی در مناقب از ابو معشر حدیث میکند که گفت مروی جو من و جمعی که با من بودند میگفتند
 و علی را ناسزا می گفت و مکفیت هر کس علی را دوست دارد من او را دشمن و دم و هر کس دشمن دارد من
 او را دوست دارم هنوز این کلام در میان داشت که از هر دو چشم نابینا شد و از دو چشم فریاد می نمود

و اشتباه می نمود حدیث مکیه را هشتصد در مناقب به اسناد خود از سعید بن مسیب علی بن ابی
 گفت که علام خویش را بکوی تاروی فلان مرد را مکران شود که چگونه سیاه گشته گفت چه رسیده او گفت
 این مرد سب میکرد علی را و خدا را خواندم تاروی او سیاه شد حدیث مکیه را هشتصد یکم از پدر
 در تاریخ التواریخ مذکور است که بر ادب عامه در خانه در زمان خلافت ابی بکر مودی شراب خورده بود و او را
 مأخوذ داشته رزاد بکر آوردند که حد جاری نماید شرابخواره گفت من شراب خوردم و ندانم که خدای حرام
 فرموده بود بکر در اجرای حد در ماند و منزل بود و او را خدمت امیر المومنین فرستاد تا حکم فرماید آنحضرت امر
 فرمود که دو تن از اصحاب در میان مهاجرین و انصار انشا کنند که هیچکس آیه تحريم عمر را بر این مرد قرائت
 کرده است یا او را از حرمت خبر نداده اگر خبر داده اقامه حد بر وی واجب نیاید و اگر نه او را تا آب کفند
 و برسانند حدیث مکیه را هشتصد دوم پدر در تاریخ التواریخ چه میگوید خود آورده که جماعتی
 حد حاصل من مسجدی میان کردند چون پایان آوردند خراب شد کرت دیگر بافتند باز خراب شد تا سه
 بافتند و خراب شد جمعی نفر مدینه نمودند و بکر عرض کردند ابوبکر از مهاجر و انصار سؤال کرد و گفت
 هر کس را در این عملی بخاطر است مکتوف دارد همه عاقل از جواب شدند و نتوانستند دلیل و علی بر آن معلوم
 بعضی امیر المومنین رسانیدند و نمودمین و ثانی قبل مسجد را حفر کنند و دو قبر آشکار شود که بر آنها مکتوب است
 اَنَّا رَضَوْنِي وَجَعَلْنَا لَكَ بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ فَاعْلَمُوا أَنَّهَا وَصَلُوا عَلَيْهِمْ وَأَفْزَحُوا
 اَبْنُو مَسْجِدَكُمْ فَإِنَّهُ يَقُومُ كَقَدَمَيْ رَضِي جَمْعِي بَرَدِيمِ دُرْكَ بَعْدَ انْجَادِهِ اِمَامِ اِيَّانِ رَاغِلِ دِيمِ
 و کفن کنند و نماز بگذرانند و بخاک سپارند آنگاه مسجد را بنیان کنند که برای می بسند و خراب کرد پس
 آنجا جماعت برفتند و بفرمان امیر المومنین عمل کردند و مسجد را بنیان کردند حدیث مکیه را هشتصد سوم

پیر در ناسخ التواریخ به بنیاد عامه و خاصه آورده که دوق نصرانی بزرگ عرب الخطاب آمد و سئوالی چند نموده عمر در جواب
 در ماند و پاسخ ایشان را بجهت امیر المومنین اشارت کرد پس امیر المومنین بر پسرید ایشان عرض کردند که فرق در میان حُب
 و بغض چیست و فرق در میان رویای صادق و کاذب که است و حال آنکه معدن آنها یکی است و فرمود سبب حُب بعضی
 آنست که خداوند ارواح را قبل از ايجاد خلق فرمود و در هوا سکون داد و ایشان را یکدیگر بعضی مؤلف و بعضی مخالف
 گشته لاجرم در اینجا بکلم آنچه در سابق بین ایشان رفته است ظهور نمایند اما رویای صادق و کاذب را سبب آنست
 که خداوند روح را بیا فرید و نفس را سلطان بدن فرمود چون عبدی خواب کند روح بر بدن شود و سلطان بکلی
 خود بماند آنگاه قبیله فرشتگان و جماعتی از جن بر روح بگذرند و او را القا کنند تا که ام بعد از محظوظ افتد و
 مورد صدق و کذب کرده آنگاه از نسیان پریش گزید حضرت فرمود خداوند بنی آدم را بیا فرید و بر قلبش غلبه
 افکند و حفظ و نسیان بر قلب عبور دهند گاهی که قلب از غاشیه عذریات معلومات او محظوظ ماند و اگر غاشیه
 بر قلب منطبق است نسیان کرده پس آن نصاری ایمن آورده و گفته حقاً و صریحاً غیر خدا توئی حَلَّی بَیْکُمْ
 هشتصد و چهارم صاحب کتاب و خطه الجمان از ابو الفتح رازی حدیث کرده که چهل نفر از زنان در نه عمرین
 الخطاب حاضر شده و از شهوت نبی آدم سؤال نموده چنانچه از رسول خدا وقتی شنیده بود گفت از ده بخش
 نه بخش با زنان است و یک بخش با مردان گفته اگر چنین است مشورت زنان غالب بر مشورت مردان است
 چونست که مردان را رجست است که زنان بسیار گیرند و زنان را بکثیر هر پیش اجاره نیست عمر در جواب فرمود
 و خاموش ایستاد و ایشان بمانند در جواب نموده ناچار به امیر المومنین فرستاد علی زان را فرمود تا هر یک
 مقداری آب در شیشه کرده حاضر ساخته و فرمود تا آنها را در یک ظرف برنجینه و مخلوط بنماید پس فرمود که
 زنان هر یک آب خود را بر گیرند گفته چه گونه آب خویش شناسیم تا بر گیریم فرمود در این صورت از آنها بی

مختلط بدان مقدار که در ارقام مادران رنجته و مخلوط یکدیگر شود چه کوزه عیوانند بدان فرزندان خویش را بشنند
 بنام نسب حسب بنی آدم باطل شود و میراث ضایع باند عمر گفت خداوند مراد پس قویا ابو الحسن باقی نگذاشت
 که در جواب سائل مبالغه در افتد حدیث یکم از هشتصد و پنجم در کتاب روضه الجنان آورده بروایت عاصم
 و حاصه که زنی محضه با غلامی صغیر هم تیرگشت عمر حکم کرد و در او رجیم کند امیر المومنین حاضر بودند فرمودند رجیم بود
 واجب نمیشود زیرا که آن غلام که با وی مرنا کرده مذکور بلوغ نبوده لاجرم زانیه را حد باید زد و امر فرمود زن را
 حد زن زدند عمر گفت اگر علی بن ابی طالب میزد حدیث یکم از هشتصد و ششم و نیز صاحب کتاب روضه الجنان
 بروایت عاصم و خاصه متعرض است که مردی محسن که زنی نامحرمه بود نزد عمر آوردند حکم بر رجیم او نمود امیر المومنین فرمود
 رجیم بر وی نیامده زیرا که زوجه او در بلد دیگر بوده باید زوجه او اقامه حد کرد که زوجه خود را از خود خارج گذاشته
 فقال عمر لا ابقانی الله لعصاة لم یکن ابو الحسن گفت خداوند مرا باقی نگذارد برای حل مشکلی که ابو الحسن حاضر نباشد
 حدیث یکم از هشتصد و هفتم در روضه الجنان از ابی صبیح بن نباته حدیث کرده که شش تن مرد زانی از زور عمر
 آوردند حکم بر جسم یکی ایشان کرد امیر المومنین حاضر بود و زن و این حکم از او خطاست عمر گفت یا ابو الحسن حد زن را
 بغیر بار ایشان جاری کنست بجزرت فرمود تا نخستین را که در آن روز دوم را رجیم کردند سیم را حد زن چهارم را پنجا
 نرا بانه زن که نیم حد باشد پنجم را تعزیر کردند ششم را زنا فرمود و زنی زنا نیند عمر گفت یا ابو الحسن این حکم به خطاست
 چه بود و فرمود نخستین از اهل ذمت بود بانی مسلمة ناکرده پس از ذمت خویش خارج شد و قتلش واجب گردید دوم
 مردی محسن بود و جسم را واجب افتاد سیم غیر محسن بود سومی حدیث چهارم بنده زور خیزد بود حد بنده نیم حد
 پنجم چون نابالغ بود حکم او تعزیر است ششم دوازه بود بر دوازه چری نیست عمر گفت زن که زنی کی توهم در میان
 امی که ابو الحسن حاضر نباشد حدیث یکم از هشتصد و هشتم در کافی کلینی از عاصم بن صهره حدیث کرده

که غلامی درنی نزدیک عمر حاضر شد غلام گفت سوگند با خدای این زن مادر من است و مرا نه ماه در شکم حمل داده و در دل
شیر داده و اکنون مرا از پیش می‌راند و چنین نماید که مرا بر کمری شناسد آن زن را چهار برادر بود حاضر شدند و چهل تن گواه
حاضر ساختند و یکی گواهی دادند که این غلام مهری دروغ زنت و میخواید این زن را در میان عسرت نصیحت نماید
و این زن دختر است و تا کنون شوهر اختیار کرده عمر فرمان کرد تا غلام را حقه افترا بزنند غلام فرمود است یا علی تو
در میان من و مادر من حکومت کن امیر المومنین آن زن را فرمود ولی امر تو کیت عرض کرد اینک چهار تن را برادر
منند علی ایشان را گفت حکم من بر شما و خواهر شما رواست عرض کردند رو باشد فرمود خدا را شاهد بگیریم
و این جماعت را بگو ای مصلح من ترویج کردم این زن را با این غلام بچهار صد درهم و کابین را در امان خود بقر
ده شتم ای قبر برو و در اجماع قبر رفت در اجماع را بیاورد پس آن زن را فرمود در اجماع را تا خود کن و بخانه شوهر
خویش شو و غلام را فرمود زن خود را بمنزل خود وارد ساز آن زن فریاد برداشت که ای امان ای امان این غم
رسول خدا سوگند با خدای این پسر من است همانا برادران من مرا با مروی ترویج کردند و من گاهی که این غلام را نام
و تربیت کردم از شوهر من برادرانم برنجیدند و مرا امر کردند که از او کناره گیرم من برضایت برادران ترک شوهر
کردم و پسر ایگانه خواندم اسکا همت پر گرفت در دهان شد عمر نهاده که لا علی هکذا عمر الی نبی عمر
هدک میثد حدیث مکینا رهش قد هم ایضا کلفی در کافی آورده که وقتی زنی را نزد عمر آوردند
که زنا کرده و حامل است عمر حکم کرد او را برجم کنند امیر المومنین حاضر بود فرمود آیا دانسته اید که در این اوصیت
و بیج علی در چنین اوقاتی زنا عمر گفت ای ابوالحسن پس حکم بیت نغز باید عمل کنند فرمود او را بکند بار
تاصل خود را فرو کند و برای کودک پرستاری اختیار کن اسکا بر انیه اقدام کن پس عمر او را بکشد
و گفت لا اعلی هکذا عمر حدیث مکینا رهش قد هم در فضایل العشرة یسأله خود مذکور شد

دشت که مردی زن خویش را با پیری سیاه نزد عمر بن الخطاب آورد و گفت این فرزند من است و او را با خواهم دشت و
 طلاق خواهم گفت عمر خواست قصاص براند امیر المومنین حاضر بود فرمود ای مرد این فرزندت و زوجه تو خطائی نموده
 و دامن او پاک است ازنا و تو در ایام حیض با او در این پیریم تبری شده و او حامل شده از این روی سیاه چه برآمد آنرا
 گفت یا علی راست گفتی و با او در او و حال حیض هم بستر شدم در این وقت عمر گفت لولا علی کلهک عمر
 حَدَّثَ بَيْتَ بَيْتٍ مِثْلَ بَيْتِ بَيْتٍ مَا دُرْهُمُ در کتاب احیاء العلوم غزالی به سناده خود رقم کرده که عمر بن الخطاب در بیتی
 چون حجر الاسود را بوسید گفت میدانم که تو سنگی پیش منی که سود و زانی نداری ولی چون رسول خدا می ترا بوسید
 من نیز میبوسم امیر المومنین کلام عمر را شنید فرمود او را هم سود است و هم زبان چه آنگاه خداوند از روزی بی آدم عهد
 گرفت مکتوب کرد در این حجر خزانید فَمَنْ يَشْهَدُ لِلَّهِ بِالْوَفَاءِ وَيَشْهَدُ عَلَى الْكَافِرِ بِالْحُجُودِ حَدَّثَ
 بَيْتَ بَيْتٍ مِثْلَ بَيْتِ بَيْتٍ مَا دُرْهُمُ ابوالحسن کوفی و قاضی نعمان در کتاب خود به سناده خویش رقم کرده اند که عبدی
 مولای خود را بقتل رسانید و او را برای قصاص نزد یک عمر آهیدند عمر امر کرد که گوش را بزنند امیر المومنین حاضر بود آن
 عظام را نزد خود خواند فرمود چرا مولای خود را بقتل رسانیدی عرض کرد از بهر چه بر من عیب کرده و دامن عصمت را
 پدید ساخت و عمل شیخ با من روا داشت امیر المومنین فرمود به او لیای مقتول چه وقت او را بخاک سپردید بگفتند
 در این ساعت فرمود بیا شد تا سه روز سپری شود بعد از سه روز قبر مقتول را بشکافیم اگر مقتول در قبر خود بود
 روا باشد و عمر فرمود این عظام را تا سه روز در حبس خانه بدارند روزیم امیر المومنین با عمر و او لیای مقتول و جمعی کثیر
 از مهاجرو انصار بر سر قبر مقتول آمده و قبر را حفر کردند و بعد از آن نمودند مقتول را در کفن خود نیافتند امیر المومنین
 سرگشته فرمود الله که بر از رسول خدا شنیدم که فرمود انکس از امت من که کار قوم لوط کند و او را در محکوم گردانند
 پس از سه روز رفیقین او را در افکنده میان قوم لوط تا با ایشان محصور و مغذب باشد در این وقت عمر گفت لولا علی

هَلَاكَ عُمُرُ حَدِيثُ يَكْهَرُ رَهْشَدُ نِسْرٍ دَهْمُ در نسخ التواریخ پیر از عبد الرحمن بن کثیر الانصاری روایت نموده که امیر المومنین
در صیفین یک روز وضو ساخت و اذان گفت این هنگام طرئی از کوه شکافته شد و سری سفید برین شد باردی سفید و همیشه
و گفت السَّلامُ عَلَیْکَ یا امیر المومنین بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَکَاتِهِ مَرْجَا بَعْضُ خَاصِّ الْبَنِیْنِ وَقَائِدُ الْعَرْلِ الْمُجَلِّدِینِ وَالْأَعَزِّ
الْأَمَوْنِ وَالْفَاضِلِ الْعَاقِبِ بِنَوَابِ الصِّدَاقِ سَیِّدِ الْوَصِیِّینِ امیر المومنین در جواب فرمود السَّلامُ عَلَیْکَ یا
سَمْعُونُ بْنُ جَعْفَرٍ وَبِالضَّعَاءِ وَصِیِّ عِیْسَى بْنِ مَرْیَمَ رَفِیعِ الْقُدُسِ بَعْدَ فِرْعَوْنَ حَالِ تَوْحِیدِهِ عَرَضُ کُرْدِ
یا امیر المومنین بخیر است خداوند ترا رحمت کند ما مظهریم که روح آقا از آسمان فرود آید یا امیر المومنین بنیادیم که
اعظم تر از ابتلاء و امتحان و سیکور از تو و رفیع تر از تو در قیامت از اجر و ثواب کیا بی کن تا فردا که صیبت را
ملاقات کنی حَدِيثُ يَكْهَرُ رَهْشَدُ يَكْهَرُ دَهْمُ در نسخ التواریخ پیر بر بنیاد خود از ابان بن ربیع
الاسکندری آورده که میگوید بر امیر المومنین^۲ در آرم مردی کهن سال در خدمت آنحضرت بود و با او سخن میگوید و میگوید
تا آنکه در بغات و برقت عرض کردم یا امیر المومنین کیت این مرد که مشغول محبت با شما بود فرمود این وصی موسی
هرون بود حَدِيثُ يَكْهَرُ رَهْشَدُ یا فرمودم پیر بر بنیاد خود از محمد بن یحیی حدیث کرده که خضر سمیرا
در حضرت امیر المومنین حاضر شد و آنحضرت فرمود سخن از در حکمت بگوید گفت ما احسن قواضع الاغنیاء ^{للفقر}
قَرِيبَةُ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ امیر المومنین وَاحْسَنُ مِنْ ذَٰلِكَ قَرِيبَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْاَغْنِيَاءِ ثَمَّ بِاللَّهِ خُصْرُكَ
یا ابا الحسن این فرمایش تو را با آب زباید نوشت حَدِيثُ يَكْهَرُ رَهْشَدُ شَاوَدَهْمُ در امانی مفید
و تاریخ بغداد مطهرت و سند العبد المذنب بن سلیمان مریانه که حضرت امیر المومنین^۳ فرمود امیر المومنین بعد از
رسول خدا^۴ امیر المومنین^۵ در سرب قبر رسول^۶ آمده و گفت یا بن عم ان انا القوم استضعفون از قبر رسول خدا
دستی بریدن آمد که شناخته شد دست رسول خداست و آوازی برآمد که معلوم بود آواز رسول خداست و بجا

ابوبکر در از کرده و گفت ایما کافر شدی بخدائی که تو را از خاک آفرید پس لطف و علقه و موهب تا مردی شدی و بعد
آمدت پنهان شد حدیث یکجمله هشتصد و هشتاد و نهم سپهر بروایت مطبوره در تاریخ التواریخ از عهد
بن لجن آورده که امیر المومنین یک روز در مسجد کوفه بود تا افتاب بشت و سیاهی جهان را گرفت ناگاه
باجار سفید از باب الفضل مسجد درآمد و از قهای او قایدان لشکر و پاسانان درآمدند امیر المومنین فرمود
از هر چه حاضر شدی عرض کن من این مرد را شناختم را نکرستم و اند مسجد شد بر رسیدیم بر تو عذری اندیش
فرمود باز نشوید خداوند شارا رحمت گناه گرفتیم که شما را از اهل زمین نگاه دارید از اهل آسمان که حرمت خود
کرد پس آمد و فرمود امیر المومنین توقف نمود چنانکه از اندوه گذشته بود پس گفت یا امیر المومنین جامه خلافت
که خاص تو بود از دست دادی و از هر دو یکران که اشی و حال آنکه خلافت بتو متعلق بود اگر چند تو محتاج
خلافت نبودی و جماعتی بر تو سبقت جستند و بجای تو نشستند که در خود خلافت نبودند و خداوند ایشان را
عذاب کند همانا تو در دنیا زاده ای و آسمان و زمین عظیم و در آن جهان آنمزلت و مکان دلری که چشم شیطان
نور روشن شود قوی سید اوصیاء و در او رسید انبیا و اولاد امیر المومنین اثنا عشر را یک یک بنام
بر شمرده و از مسجد طریق مراجعت را گرفت امیر المومنین فرمود بحسین علیه السلام او را شناختند او را در دم
حدیث یکجمله هشتصد و هشتاد و نهم ام ابن شهر آشوب از علی بن محمد صفی حدیث میکند که گفت پس
دیدار کردم مرا گفت تو کیستی گفتم از فرزندان آدم گفت شما از جماعتی هستید که کان میراید و دست میراید
خدا را و عصیان او میکنید و عیندارید دشمن ائمه هستید و صورتی که اطاعت او میکنید گفتم تو کیستی
گفت انا صاحب الاسم الکبیر و الطبل العظیم انا قاتل هابیل اما الراكب مع نوح النبی الغلام انا
عاقب ناقة الصالح انا صاحب ابراهیم انا مدبر قتل یحیی انا مملک قوم فرعون من الذلیل انا

مُجَلَّ السَّحَرِ وَقَائِدُهُ إِلَى سَوْتِي أَنَا صَانِعُ الْعَجَلِ لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ أَنَا صَاحِبُ مُنْشَارِ ذِكْرِي أَمَّا السَّوْمُ مَعَ رُبِّهِ
 إِلَى الْكَلْبَةِ بِالْفِيلِ أَنَا الْجَمْعُ لِقِيَالِ مُحَمَّدٍ يَوْمَ أَحَدٍ وَجُنَيْنَ أَنَا مُعْلَقُ الْحَدِيدِ يَوْمَ الْقَيْفَةِ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ
 أَنَا صَاحِبُ الْهُدُوجِ يَوْمَ الْحَرَبِيَّةِ وَالْبَعِيرِ أَنَا الْوَاقِفُ فِي عِكَرِ صَفِينِ أَنَا الْآتِيَةُ يَوْمَ كَرْبَلَاءَ بِأَتَمِّينَ
 أَنَا إِمَامُ الْمُنَافِقِينَ أَنَا مُهْلِكُ الْأَوَّلِينَ أَنَا مُضِلُّ الْآخِرِينَ أَنَا شَيْخُ الدَّالِّينَ أَنَا رَكُنُ الْقَاسِطِينَ أَنَا ظِلُّ
 الْمُسْرِقِينَ أَنَا أَبُو مَرَّةٍ مَخْلُوقٌ مِنْ نَارِ الْأَمْنِ طِينِ أَنَا الَّذِي غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ حَوْلَ الْمُبَرِّ
 مِنْ كَلَامَاتِ رِيبَائِي بِرُودِ صِفَاتِ فَوْثِيَا بِرُشْدِ صُوفِي كَفْتُ أَيْ الْمُبَرِّ تَرَاثُمَ مَبْدِمْ تَحْقِ كُذْرَاتِ رُبِّ مَرَاكِبِي
 دَلَّالَتُ كُنْ كُذْرَاتِ تَقُوبِ جُومِ الْمُبَرِّ كَفْتُ كَارِوِيَا رَاقَاعَتُ كُنْ وَبَغَابُ كُفَافِ بَاشِ وَكَارِوِيَا
 سَجَبَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَبَغُضَ دُشْمَانِ أَوْ بِرُودِ زَهْمَانِ خُذَارِ دُرُغَتِ آسَمَانِ عِبَادَتِ كُودِمْ وَدُرُغَتِ نَمِينِ
 عَصِيَانِ دُرُغَتِمْ نَزْدِيمِ مُلْكِ مُقَرَّبِي وَبُغْمِ دُرُغَتِ كُذْرَاتِ كُذْرَاتِ تَقُوبِ خُذَارِ تَوَانِذِ حَبْتِ يَامَقَامِ دُرُغَتِمْ
 خَوَابِرِ دَاشْتِ ائِينَ كَلَفْتُ وَبِهَانِ شَدَّ مِنْ حَضَرَتِ ابْنِ جَعْفَرِ آدَمَ قَهْمِيَا رَافِعِ كُودِمْ فَرُودِ الْغُلُوبِ بَرَانِ
 ائِيَانِ مِيَاوَرِ دُرُغَتِمْ كَافَرِغَتِ حَدَاثِ مَكِينِ رَهْمَتِ فَوْزِ دُرُغَتِمْ بِرُودِ رَانِجِ الْوَارِجِ ائِيَانِ خُذَارِ
 وَابْنِ بَابُودِ دُرُغَتِمْ ائِيَانِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ
 مَكِينِ دُرُغَتِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ
 ائِيَانِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ
 وَغُرُومِ ائِيَانِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ
 نَاقِيَا مَوْلَتِ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ
 مَيْتِ سُوْكَندِ بَاخْدَايِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ رُودِ رَافِعِ كُودِمْ

و در احوال و اولاد و شریک چنانچه خدا میفرماید و شارحهم فی الاحوال و الاولاد رسول خدا می فرمود یا علی او را و انکار
 امیر المومنین دست باز داشت و پنهان شد حدیث دیگر هشتم صد بیستم کلین معترض است و از حضرت ابو جعفر
 روایت میکند که روزی امیر المومنین بر بغیرهای داشت ثعالبی ظاهر گشت مردمان بمنع او برخاستند امیر المومنین فرمود
 او را دست باز دارید پس آن را رد باید تا پای بغیر و بر امیر المومنین سلام کرد حضرت فرمود ایستی عرض کرد من غیر بن عثمان
 پدر من از جانب تو بر جماعت جن خلیفگی داشت ایک برده و مرا وصیت کرده بحضرت تو آمدم و فرمان ترا بستم
 فرمود ترا بجای پدر خلیفگی دادم و بر سر کار ری وصیت میکنم حدیث دیگر هشتم صد بیستم کلین معترض است
 به اسناد خود ابن فیاض معترض است که علی به اتفاق بلال از قحای رسول خدا راه برگزیدند و برابر حضرت میفرستند
 چون بدان کوه رسیدند اثر آنحضرت ناپدید گشت و مردی آشکار شد که بر عصای خویش تکیه کرده و مانند شبان
 جامه را کردن در آنوقت امیر المومنین بلال را فرمود بجای باش تا خبری باز آرم و با آمدن نزدیک شد و بانگ دروازه
 که یا عبد الله آیا رسول خدا را دیدار کردی گفت مگر از برای خدای رسولی پیشه امیر المومنین بر او غضب شد و سکنی
 برداشت و بوی او پرانید سسک بر پیشانی او آمد و صیحه عظیم زد تا که طغمتهای متر اقم فرس یکدیگر زمین را
 و کوه را فرزدگشت و آن مرد را احاطه کرد این وقت دوزخ یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ بر او
 شد و بر آن بسیار مهیا می بل زدند تا بحکمه مرفع گشت و آن دوزخ بجانب دراز جل طیران کردند و امیر المومنین
 علیه السلام بلال را فرمود بر بغیر تا از قحای مرغان بسیار شوم چون لغز که آمد رسول خدا را دید
 کردند که از آنموی می آمد و بر روی امیر المومنین تبسم فرمود و گفت ترا بمیایک بی نیم امیر المومنین صورت
 حال را بعضی رسانید فرمودند آند و طایر را شاخنی عرض کردند شاخم و فرودشان جریل و میکائیل بودند
 و ما بن حدیث میگردند چون با یکدیگر ایستادند به پشتند و بوی تو آمدند تا را اعانت کنند

پیش نمودند ابو بکر متوانست جواب بگوید بر عمر ان آمد که جاثلیق نصاری بر پیش مسلمان غلبه کند اورا گفت
خاموش باش و اگر زخونت را بدرسانم جاثلیق گفت ای عمر با کنس که ان شرشاد کند کار بعد باید که در اسلام
چند است اگر توانی ولایت کن یکی که پانچ گوید و من مسلمانم کیم در این حال امیر المومنین از راه برسید عمر
گفت از علی سؤال کن جاثلیق گفت یا علی مرا خبر ده که تو مومنی در نزد خدا یا مومنی در نزد نفس خود نمود
من در نزد خدا مومنم چنانچه مومنم در عقیدت خود گفت خبر ده مرا از مقام خود در بهشت فرمود حضرت من
با پیغمبری است در فردوس اعلا بحکم و عده خداوند و مرا در این پیشانی و شبهه نیست گفت صدق این وعد را
از کجا دینی فرمود بکتاب نزل و صدق نبی مرسل گفت صدق نبی را از کجا دینی فرمود با آیات و معجزات
گفت خبر ده مرا که خداوند در کجاست فرمود خداوند را جای نیست و بزرگتر از آنست که اورا مکان باشد یا تغیر
پذیرد یا از حال بجالی بگرد گفت طریق معرفت حق کدام است آیا جواس اورا که توان کرد اگر درک جواس نیست
طریق معرفت حق چیست فرمود خداوند جبار بزرگ تر از آنست که وصف شود معبود را با درک شود جواس یا می
شود بناس بلکه طریق معرفت حق ضایع با بهره اوست از برای عقول که مردم دانایان اعتبار گیرند
خبر ده مرا از آنچه پیغمبر تا در حق مسیح فرمود و گفت او مخلوق است فرمود از دم تنبیر او در لمر معاش و تصور
و تغیر او از خالی بجالی و فردینها که از او منفک نشود و نقعانهها که از او دور بگردد واجب میکند که مخلوق باشد
لکن او پیغمبر است مؤید و معصوم گفت چگونه استوار دارد این کلمات را کسی که در علم همسک تو نباشد فرمود خبر
میدهم ترا از علم خود با کسان و ما کون عرض کرد و صدق دعوی خود خبری بنای امیر المومنین فرمود
ای نصیری از مستقر خود برین شنی و در سؤال خویش قصد دیگر دینی بخلاف اینکه اکنون اظهار طلبت
میکنی پس در خواب مقام مرا با تو نمودند و بکلام من با تو حدیث کردند و ترا از خلاف من بیم دادند و

و اطاعت من امر فرموده جایش گفت صدق والله وانا اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسوله
 و انت وصی رسول الله و اتحق الناس بمقامه و آن حضرت که با وی بود نیز مدحی از کرمه عمر
 گفت بخاتم النبیین که ترا هدایت کرد و حدیث دیگر از هشتم بیت پنجم کلینی تعریف و بسند خود
 که یک روز امیر المومنین^ع فرمود وی می باید که مال را بدارین محل و بشعان رساند موی در فطر بناد که سر هم این خدمت
 قبول میکنم و این مال گرفته و از طریق که برای فرا کرده و مال را بصرف خود میرسانم پس خدمت امیر المومنین^ع آمد گفت
 من این خدمت بپایرم و مال را بدارین محل و بشعان تا میرسانم آنحضرت سر مبارک بلند فرمود فقال یا ایها غنی^ع تا
 طریق البکر ما بین الخبیثه بر نیز از این مکر و خدعه که میخواهی عمل نائی آنروز مغفل شده بیرون رفت حدیث
 دیگر از هشتم بیت ششم و دیگر کلینی بسند خود حدیث کرده که عمارت بن سید گفت بودم که امیر المومنین^ع فرمود
 خج مکه آرید پس از آنکه خواهید دید موی جسی که اصلح واقع باشد اصحاب کعبه را عزاب نمیدم خواه فرمود
 حدیث دیگر از هشتم بیت هفتم در کتاب صاحب الحایه بسند خود آورده از عبدالرحمن بن عوف که در کتب
 صفین روزی همه بلند شد در میان لشکریان امیر المومنین^ع فرمود چه خیزات عرض کردند خبر آورده اند که معاویه
 کشته شد فرمود ها شامعویه کشته نشود تا کاهی که امت رسول خدا بنامت در تحت فرمان او در آیند و میکنند آنچه
 میخواهد عرض کردند یا امیر المومنین^ع اگر چنین است که میفرمائی از چه روی با معاویه رزم میریزی فرمود تا طیب^ص
 جدا شود و در میان خود و فدای جایی نگیرد از حدیث دیگر از هشتم بیت هفتم پیردین^ع
 از علی بن یحیی و محمد بن مبارک آورده که عایشه بدست موی شده بعد العداوه که با علی سخت دشمن بود مکتوبی
 به امیر المومنین^ع فرستاد و وقتی رسید و مکتوب را رسانید که امیر المومنین^ع سوار و در میان اصحاب سواران بود نامه
 قرائت فرمود و بار رسول عایشه فرمود که فرود آئی و آب و طعام تناول کن تا جواب مکتوب عایشه را فرم

با تو سپارم گفت سوگند با خدای بخورم و نیشام امیر المومنین سپا و شه در وی مبارک بار بول عایشه کرد و فرمود تو
 سئوال میکنم و سخن بصدق گوی سوگند میدهم تو را با خدای که عایشه گفت مردی میخواهم که با علی شایسته و عداوت باشد
 تو گفتی من حاضرم و تو گفت عداوت تو با علی تا چه میزان است گفتی بسیار است چنانکه از تو میکنم که دست یابم
 او را و اصحاب او را بشمارم و در آنم عرض کرد چنین است فرمود سوگند میدهم تو را بخدا عایشه گفت این کتاب کاتب^{علیه}
 بر تو تسلیم کن خواه سواره باشد خواه سپاه عرض کرد چنین است فرمود عایشه گفت که از طعام و شراب علی بخور و شام
 که در آن سحر کرده عرض کرد چنین است فرمود آیا اکنون پیام مرا باز میرسانی عرض کرد اطاعت میکنم پس عرض کرد یا امیر^{المومنین}
 وقتی که بوی تو اتمام هیچکس را در روی زمین نماند تو دشمن ندانم و اکنون در روی زمین هیچکس را نماند تو دوست
 ندارم پس جواب مکتوب عایشه را رقم نموده بدو سپرد و فرمود عایشه بگوید که رسول خدا را اطاعت کردی را
 که از خانه برین شوی و زمانی کردی آموز جواب مکتوب عایشه را داده و دلش امیر المومنین را عایشه رسانید و مرا حضرت^{نصرت}
 امیر المومنین^۱ نمود ملازم حضرت شد حدیث یک هزار هشتصد حدیث ختم پیر بر نهاد خود حدیث را بر^{صحن}
 بنانه میرساند که میگوید روزی در خدمت امیر المومنین با جمعی از اصحاب بودم مردی حاضر شد که جابر ساقان^۲ در بر^{است}
 امیر المومنین^۳ بنام او را خوانده فرمود از کجا میرسی گفت از شام فرمود حاجت تو چیست مرا خبر میدی یا من
 خبر دهم عرض کرد تو بفرمای فرمود معویه در فلان نذر از فلان ماه در فلان محل گفت هر کس علی تقبل^۴
 ده هزار دنیا عطا دهم فلان مرد برخاست و گفت من حاضرم چون منزل خود رفت پشیمان شد و گفت من
 این عم رسول خدا را را بقبل نمیرسانم روز دیگر معویه بر مبلغ عطا بیفزود و گفت بیت هزار دنیا میدهم مرد
 گفت من این خدمت را انجام دهم منزل رفت اولاد و عیالش او را ملاحت نموده پشیمان شد روز دیگر بر مبلغ
 بیفزود و گفت سی هزار دنیا عطا کنم این وقت تو انجام این خدمت را کردن گرفتی و بگوید به اراده قتل

من آمدی و از قبله حمیری عرض کرد آنچه فرمودی لصیق بود و نمود آیا سلطان عقیده تی که مرا لقب جوانی آورد عرض کرد و الله
 بر این عقیده نیت و خیال مرا جفت دارم امیر المومنین لقب فرمود و راجعه در اصلاح کن و نفقه و زاد را به او عطا کن
 و شام و نیت حکایت مکیه از هشتصد سی سحر رساند خود از عبدالمطلبی رافع حدیث میکند که جوانی
 از شعبان علی از اقوام عرب زنی گرفت و در کوفه جامی داد و روز دیگر امیر المومنین مروی از فرمود در محله فلان
 کن در فلان خانه در پهلوی فلان مسجد خانه یکت از خانه مالک زنی و مروی را می شنوی که مشاجره و محاصره هسته
 هر دو تن را نزد من حاضر کن آنروز رفت و چنانچه امیر المومنین فرموده بود هر دو تن در مشاجره و مشافهه دیدن یافت
 خدمت بحضورت حاضر ساخت امیر المومنین فرمود صحبت نزاع شما آن جوان عرض کرد یا امیر المومنین من این زن را
 تزویج کردم و دوش که با او خلوت کردم لغزتی در نفس من از او پدید شد که منوچهرم هم در شب او را از خود
 دور کنم و از منزل خارج سازم و باین دلیل بین ما نزاع بر جویت امیر المومنین فرمود محلبیان رفقه و خلوت نموده
 بعد فرمود ای زن این جوان را می شناسی عرض کرد منی شناسم فرمود اگر من ترا خبر دهم از حال او انکار خواهی کرد
 عرض کرد انکار نکنم فرمود خود دختر فلان هستی و ترا پس می رسد که تو او را می توانستی و او ترا جویت پیرست
 میداد که نکاح او در آتی و پیرم ترا از خواهر خود دور کرد تا شما را با یکدیگر دوست بس شباهت عرض کرد یا امیر المومنین
 چنان بود که تو خبر میدیدی فرمود آيا شبی از برای قضای حاجت بردن نندی و آن جوان رفت و آمد و با تو معاشرت
 کرد و از او حاصل شدی و ما ورت آگهی پیدا کرد از پدرت پوشیده بود و بعد عمل گذاشتی پسری بود و از فرقه
 پیچیده از دیوار خانه بجانب غرب در اکنه ای این یکی آمد و او پوشیده بیم کردی که مباد او را بخورد سگ منی ^{خدا}
 آن سگ بر سر کوهی خورد و بگشت پس بوی او شفاقت و سر او را با فرقه ربستی و رفتی و روی آن گاو
 کفنی اللهم احفظه یا حافظ الودائع آن زن چون این قصه بشنید حاضرش شد امیر المومنین فرمود

من نمی گوی عرض کرد یا امیرالمومنین؟ جز این نیست که فرمودی و از این راز خبر مادر من بچشمی که می نداشت پس امیرالمومنین
 فرمود آن کودک را مردی دیدار کرد و در گرفت و تعبید خود نمود و تربیت کرد تا مردی شد و بگرفت آمده تورا
 تزویج نمود و جوان فرمود سر خویش را مکشوف داشت و آن نکته را نمود که جای جرقه شش معلوم بود و یک آن
 فرزند است که خداوند بخوانست یعنی حرام در کتب نبود و امر فرمود هر دو با هم رفتند و زنی دیگر اختیار نمود
 حدیث دیگر از رهش صد سی و یکم سهر به بنا و خود از حضرت ابی جعفر آورده که فرمود در بار ابراهیم
 امیرالمومنین زنی را دید که به بخت نام را میگوید پیش شد و فرمود ای سلفه من چه نظر از تو
 گشته ام گفت میخنده نفر و سلفه منی را گویند که بعد از حیض متولد شده باشد آن زن چون از حضرت
 این کلام شنید بجای آمد و از مادرش پرسش کرد که این قصه چیست مادرش گفت چنین است
 حدیث دیگر از رهش صد سی و دوم در ضایع به بنا و معبره از جبار آورده که وقتی علی
 در صفت رسول خدا فرمود الله اکبر رسول خدا فرمود یا علی دشمن منیدار ترا از وریش الا سلفی
 و از نصاری الا یهودی و از عرب الا ادعی و از دیگر مردم الا اشقی و از زنان الا سلفیه
 حدیث دیگر از رهش صد سی و سوم سهر به بنا و خود از صعصعه بن صوحان و بعضی از اصحاب
 آورده که مردی از اساتید نصاری حدود بیست سال روزگار بوده بود و دیری و دشت و عبادت در آن در
 می نمود وقتی با مردم خود گفت نزدیک علی بن ابیطالب باید رفت او فرغ البین است من اوصاف و صفات
 در انجیل دیده ام و او وقتی بر پرستم خود است پس با جمعی نزدیک امیرالمومنین آمدند بخت فرمود نزدیک
 آمدی تا مسلمانان گیری اگر خواهی رغبت ترا در ایمان زیادت کنم عرض کرد چرا نخواهم فرمود مرا عجز خود را
 که از او آن نشان که در میان دو کتف واری و تا ببال کسی مزیده و زیاده بود آن اصحاب خود داده

چون این کلام را از حضرت شنید گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
وانت وصیة و خلیفة و فرادی زده و جان پرور امیر المومنین فرمود در سلام قلبی زودگانی کرد و در جواب
حسنه ای که بسیار خواهد بود حدیث یک هزار هشتصد سی چهارم سپهر به بنا و خود متعزیت کرد که هر
زمان خلافت هشام بن عبدالملک خالده که عامل او در مدینه بود امیر المومنین را شتم میکرد یک روز محمد بن صفوان
که از فرزندان ابی بن خلف هجری بود گفت که بر غر رود علی را شتم کن و ما را کوئی محمد بر غر را بدو داد
بقید آورد و گفت ای پروردگار مردمان علی را در طلب مال و منافع خویش سب میکنند و او را در راه حق
توبه و شتم میایم این سخن در میان دشت که گوینده گفت خداوند کورت کند نماید چون توبت از غر بر
زیباید چشمش دیدن ندشت پر خود را گفت دست مرا بیک از غر بریز آرد پیرش او را بریز آورد و از غر باغیا
بیرون مسجد رفت و بعد از سه روز در گذشت حدیث یک هزار هشتصد سی پنجم در کتاب جرایح مسطور
از عثمان بن عفان سجری که میگوید در طلب تحصیل علم سفر بصره کردم و حضرت محمد بن عطاء صاحب عبادان ششم
و گفتم در طلب علم از بلاد بعید حضرت تو اختیار کردم فرمود تو را حدیثی بگویم تا چون بولایت خود رفتی
مردم را با کافران گفتی بفرماید گفت مرا بمایه بود که امیر المومنین را سب میکرد و ما را ملکیت و مرا
دفع وضع او بود شبی در خواب دیدم که در کنار حوض کوفه حضرت ابو محمد رسیدم و بسیار شنیدم
مردم فرمود در میان یکی تو علی پرغم مرا سب میکنند و تو او را دفع میکنی عرض کردم یا رسول الله من
صغیف هستم و او از نزد کاین سلطان است آنحضرت کار دی بمن داد و فرمود برو و او را بقل بیان و از
آسی من کار را بگویم مجایه نماید رفتم در میان عمارت او باز و گشاده بود بی زحمتی بر سر او رفته و او را بقل
آوردم و مرا حجت نموده حضرت رسول خدا رفتم کار را از من بگرفتند و آب بمن فرمودند امیر المومنین داد که

که ناگاه از خواب بیدار شدم و از خواب خود در هر پس بودم طلوع صبح بر جسته ناز خوانده ای که غوغا کرد
 در خانه بمیای بالا گرفت که مرد بمیای را شب میفرش خود بقبل آورده اند حکایت بکفر از هشتاد
 سی شتم در ثاقب المناقب بطور است که جعفر دقاق گفته در بصره مدی معروف ابو عبد الله المحدث محمد زو
 روایت احادیث میگویند باریق خود همه روزه حاضر مجلس او میشدیم و از احادیث او کتابت میکردم
 لکن هر وقت حدیثی درباره اهل بیت از فضیلت مذکور میشد طرد و طعن میکرد و چنان افتاد که روزی در فضیلت
 فاطمه علیها سلام حدیثی ذکر شد ابو عبد الله گفت این احادیث علی را سودی بخشد چه سلمان را یا تیغ
 در که را نید و طعن در فاطمه علیها سلام زد جعفر دقاق میگوید من باریق خود گفتم روانیت که ما فاطمه را در
 احادیث کنیم رفیق من گفت درست میگوئی دیگر حاضر مجلس او شوم و هم در آن شب مراد خواب نمودار
 که در مسجد جامع حای دارم و ابو عبد الله نیز حضرات این وقت امیر المؤمنین را میفرستیم که بر حای مصری
 سوار است و بجانب مسجد تشریف می آورد من در دل گفتم که هم اکنون ابو عبد الله را کردن نریند تا چرا این
 جارت را بنیاید چون آنحضرت نزدیک رسید با چوبی که در دست داشت بر چشم رات ابو عبد الله
 فرود برد و فرمود یا ملعون لم تستبني و فاطمة ای ملعون از برای چه مرا و فاطمه را سب میکنی دیدم
 ابو عبد الله چشم خود را در دست گرفت و گفت آه کور کردی مرا من از دست از خواب انگیز شدم و صبح
 غم کردم رفیق را بیدار نمودم و از خواب خود بیا گانام در غرض راه رفیق خود را دیدم گفتم همچو خوابی دیدی
 بر من هم این چنین گذشته است پس سخن بر این نهادیم که برویم ابو عبد الله را از خواب خود انگیزیم که
 از این عصیت بگریزد و در بگوئیم گفتمش بر دین آمد گفت او را دیدار نخواهید کرد سبب رسیدیم
 از نیش دست بر چشم دارد و میباید و میباید و میگوید علی بن ابیطالب مرا کور کرد گفتیم ما را

مکه را دور دیدار کنیم ما را راه داد بر فتم و در ایدترین حالی دیدیم که استغفار میکرد و میگفت علی بن ابیطالب چشم
 مرا با قصب خود کور کرد و ما شرح خواب خود با او گفتیم و او را پند دادیم که از این عقیدت باز آئی گفت آن
 چشم را علی کور کند فضیلت او را کون منم پس رجفاسته برین آمدیم پس از سه روز باز آمدیم و دیدیم که آن
 چشمش نیز کور شده بود گفتیم از رفتار خود استغفار کن گفت لا اله الا عقیدت خود برگردم کو علی هر چه میخواهد
 با من بکند پس از نزد او رفتم بعد از سه روز در گذشت و پسرش بکین امیر المومنین طریق ارتداد گرفت و سفر
 روم کرد حدیث دیگر از هشتاد سی هفتم در فضایل الخلفاء حوزرمی مطهر است که نیم شبی منصور
 دو ایتقی سلیمان الاغش را طلب کرد پس سلیمان در خاطر نهاد که حلیف را با من این وقت کار چیست خزانکه
 خواهد از فضایل علی پرسش کند و چون بگویم مرا بقتل رساند پس گفتن در زیر جاده پوشیده و جنوط نمود
 و رفتم چون منصور بوی جنوط شنید و گفت ای سلیمان این را بچه چیست در است بر کوی و آلا کردنت را
 با تیغ ده که در انم چون عمر بن عبدله را من در نزد او دیدیم که از دوستان بود ولی قوی کروم و گفتیم ای
 چون مرا در این شب طلب کردی با خود گفتیم تواند بود که از فضایل علی از من پرسش فرمائی و چون بگویم
 عرصه ملاک شوم لاجرم وصیت با اهل خود کردم و گفتن پوشیدم و حاضر شدم منصور برانوشست و گفت
 لا حول ولا قوة الا بالله العلی اعظم انگاه امی سلیمان بگو نام من چیست گفتیم عبدله المنصور بن محمد بن علی بن
 عبدله بن عباس بن عبد المطلب گفت سخن فصدق کردی اکنون سوگند میدهم ترا بقاوت خود با هر که
 بگوئی چند حدیث در فضیلت علی از فقوا شنیدی و چه مقدار میباشه گفتیم نزدیک ده هزار حدیث
 گفت بخوابی در فضیلت علی دو حدیث با تو بگویم که تمام احادیث تو را بخورد بشرط برای کسی بگوئی و اگر
 کوئی سرت با تیغ بر دارم گفتیم بگوئید با کسی نخواهم گفت پس گفت کاهی که من از نبی مرسلان گریزان بودم

و از بلدی بسطی میکریم تا کاهی که در بلدی که از دشمنان علی و دوستان معاویه بودند در آمدیم من مسجد رفتم و جا
 بگشتم در بر شستم نماز ظهر گذاشتم و امام نیز نماز گذاشت و در دیوار کتبه کرد و چنان موقر و بزرگ بود که مردان
 با او نیروی سخن کردن نداشتند تا گاه و دو طفل وارد مسجد شدند چون ایشان را دیدار کرد و گفت مرحبا کجا
 نام شما نام ایشان است بخدای قسم من شما را بدین نام خواندم مگر سبب محمد و آل محمد و آن دو کودک را یکی نام
 حسن و یکی حسین بود با شخصی که پسروی من جای داشت گفتم این دو کودک از آن کیت گفت فرزند زاونگان
 این شیخ و جبر این شیخ در این شهر هیچکس دوستدار علی نیست از این ردی ایشان را بنام فرزند ان علی
 که داشته پس من شاد شدم و بر خاتم بزرگیک شیخ رفتم و گفتم هیچ نمی یابید مسجدی از فضایل امیرالمومنین علی
 تو را روشن دارم گفت مرحبا سخت محرابم اگر بگوئی من نیز بپادشاهش چشم تو را بجدی روشن میکنم گفتم پدرم
 از جدم خبر میداد گفت پدر و جد تو کیت گفتم من محمد بن علی بن عباس بن عبدالمطلب استم مرا اگر افعی داشت
 و حرام گذاشت و گفت بگوی حدیث خود را پس من گفتم که عثمان حدیث کرده که من روزی در خدمت رسول خدا
 بودیم تا گاه فاطمه در آمد و می گوید پیغمبر و من کریمه بیت عرض کرد باید دادان حسن حسین از خانه ببرین
 شدند چه اندک و طلب ایشان شاقم آری نیافتم و علی پدر ایشان پنج روزت بجهت دعوت خدائی را ایستاد
 میکند و حاضر نیست حسین مرا بیا بد پیغمبر او بگو عمر و سلمان و ابوذر تا هفتاد کس از اصحاب در طلب ایشان
 روان داشت و این جد رفتند و پی منی درام مراجعت کردند رسول خدا غمناک شد و در باب مسجد ایستاد
 دست برداشت و گفت یا الله بحی ابراهیم خلیل و بحی آدم صلی الله علیه و آله و بحی نوح علیه السلام
 و بحی ابراهیم علیه السلام این وقت جبریل فرار شد عرض کرد یا رسول الله خداوندت سلام
 میرساند و میفرماید عکین مباحش که حسین در باغی جای دارند و ما دو فرشته را بجهت ایشان گذاشته ایم

پس رسول خدا شاهد بر جنت جبرئیل رحمت است و صاحب در قعانی انحضرت روان شدند تا بخیله بنی النجار در آمدند
حسین دست در کردن و کید کردند خسته در خواب بودند فرشته خداوند یکبال خویش را فرست کرده و بال دیگر زربویش
ایشان ساخته پس رسول خدا ایشان را در آغوش کشیده حسن را بجانب بن حسین بجانب یار حمل میداد و فرمود
مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ رَسُولَ اللَّهِ ابوبکر عرض کرد یا رسول الله کی را بر من
که را تا محل کنم فرمود ایشان بهترین باند و بهترین بارگش در زیر پای دارند چون از خطبه بیرون شدند عمر فرمود
کرد یکی را بمن که باید رسول خدا را در آغوش گیرد همان جواب فرمود و با این حال در آمدند و طلال را امر فرمود
کن تا مردمان حاضر مسجد شوند و با هر که حاضر شدند رسول خدا فرمود معاشر الناس اصحابی بلغوا عن محمد
اَلَا اَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَحَبَّةً فَقَالَ الْوَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَإِنَّ جَدَّهُمَا
رَسُولُ اللَّهِ وَحَبَّةُ هُمَا حَدِيثُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَعَاشِرَ النَّاسِ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ اَمَّا
وَاَمَّا قَالَ الْوَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالُوا عَلَيْكُمْ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَإِنَّ اَبُوهُمَا عَلَى مِنْ اَبْطَالٍ وَهُوَ خَيْرُهَا
مُحِبُّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَمُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَامْتَحَنَ فَاظْمَرَهُ الرُّهْرَ وَتَبَيَّلَ الْعَدْرَ سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ
مَعَاشِرَ النَّاسِ اَلَا اَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ عَمَّا وَحَدَّ قَالَ الْوَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ
فَإِنَّ عَمَّهُمَا جَعْفَرٌ وَالجَّاهِلِينَ طَيْرٌ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْاَنْكَلَةِ وَعَمَّهُمَا اَمَّ هَانِي بِنْتُ اَبْطَالٍ مَعَهَا
الْاَهْلُ اَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ خَالًا وَخَالَهٗ قَالَ الْوَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَإِنَّ خَالَهُمَا
قَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَخَالَتُهُمَا رَنْبَةُ رَسُولِ اللَّهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ اَعْلَمُكُمْ اَنْ جَدَّهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَابْنُهُمَا
فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ اُمُّهُمَا وَعَمَّتُهُمَا وَخَالَهُمَا وَخَالَتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ اَحَبَّ اَبْنَاءَ عَلِيٍّ فَهُوَ مَعَنَا
الْجَنَّةِ وَمَنْ اَبْغَضَهَا هُوَ فِي النَّارِ وَانْ مِنْ اَكْرَمَ النَّاسِ عَلَى اللَّهِ اَنْ سَمَّاهَا فِي التَّوْرَةِ شَبِيحًا

مفسر میگوید چون این حدیث را بپای بوم شیخ پیش شد و گفت تو چنین کسی بوده و از فضایل علی چنین حدیث آورده
پس مرا بجایه بگو ترغیف کرد و استری بصدد نیاز برای من بخیزد و مرا عطا فرمود و گفت من ترا دلالتم میکنم بیکدیگر با تو
سیکوی کند و نهسته باش که در این شهر مرا دور بردارستی یکی امام جماعت است و او در مراد و هزار گشت علی را لعن است
تا خداوند نعمت خویش را از وی بگردانید و او را عبرت ساخت برای جوانان و در او در یکم از دوستان علی بوده بود
او شود و از وی چیزی پوشیده مدار پس رجاستم و برتر سوار شدم و بر دوشی را بردارم تو ای کدوم کون برون
چون مرا با آن لباس و دسترید ترجیب کرد و گفت مکنه با خدای اگر دوستدار خدا و رسول خوبی شیخ ترا ترغیف
نکردی اکنون اگر چشم مرا با فضایل علی روشن کنی چشم ترا روشن کنم پس ایستاد بدین حدیث کدوم و گفتم بدرین عقده
من خبر داد که با حضرت رسول^ص براب برای بودیم ناگاه فاطمه علیها سلام برسد و گریان بود و حسین علیها سلام
در داشت و رو خدا پیش شد حسین را بگرفت و فرمود چرا میگری گفت ای پدر زان خویش مرا قیام میکنند و میکنند
شوهر تو مردی سکین است پیغمبر ترا بشوهری فقیر داد رسول خدا ای و فرمود ای دختر من چرا بشوهرم زادم خداوند در
ترا بجای عقدت و جبرئیل را ابلاغ کرد تا هر کفت همانا خداوند بر تمامت دنیا مطلع شد و از میان خلافت
پدر ترا برگزید و پیغمبری داد و دیگر باریه بر دنیا مطلع شد و علی^ع را اختیار کرد پس مرا دای کرد تا او را تو را پیوند نام
و در محراب تو را فروغ با علی آمده بود و او را وضعی و در زیر خویش گرفتم همانا علی اشجع ناس است قلباً و اعلم ناس
عقل و اقدم ناس است اسلاماً و از همه ناس سخنی تراوست و از همه ناس سیکو خلق تراوست ای فاطمه من
مهر قیامت علی را در کنار خود جای دهم تا سعادت کند هر که از امانت من که میداند دوست اوست و از
از خود هر که را که بداند دشمن اوست و حسن حسین فرزندان ترا که سید جوانان اهل شجاعتند و بهم ایشان
در تو را بشوهرت پس نامید ایشان را خداوند حسن حسین و پوشاند خداوند پدر تو را و وصله بهشت و

علی را و صلوات بر نبوت و ولایت و ولای محمد در دست من است و امت من در تحت ولایت من است من ولایت محمد را بدست علی میدم
 قنبدادی متیاً یا محمد بنم الحمد جلالاً بر اهلیم و نعم الاخ اخوان علی بن ابیطالب و چون خداوند را میخواهم
 علی را نیز میخواهند و چون من آغاز شفاعت کنم علی نیز قوم مرا با من شفاعت کند ای فاطمه علی شیعیان علی خدای قیامت
 رستگار اند ای فاطمه گریه کن و محزون مباش و بدانکه علی شیعیان علی قبل انبیاء و اولیاء و صلوات بر نبوت میثوند و خداوند
 در روز قیامت مفرماید ای محمد امت تو اگر با کوهساران گناه نبرد من حاضر شوند معفو میدارم ما دارم که با من شر کنایه
 و دشمن مرا دوست نگیرند مصروف گفت ای سلیمان چون این حدیث را تا بدینی گفتم شیخ گفت چنانچه چشم مرا از این شد
 چشم تو را روشن دارم و ده برابر درم مرا عطا کرد و در جاده خلعت نمود و گفت از کدام بدی گفتم از کوفه گفت
 از عربی یا مولی گفتم عربم گفت تو را از کدام برادرم گفتم بی بی منتم پس مرا باز کرد و انید بوی شیخ او در مسجد چشم را
 من بود چون مرا دیدار کرد استقبال نمود و صلوات بر سید قضایای فرخنده گفتم صبحگاه دیگر بر سر خویش بر نشتم و بدان
 را برادرش که مرا دلالت کرد رفتم و او را بلباشتم باینکه اذان از مسجد برآید با خود گفتم با این جماعت نماز میگیریم از سر
 پایه شدم و در میان نماز که اذان مروی را نشنیدم شبیه برفیق خود دیدم در پهلوی او ایستادم در شکام رکوع رکعت
 ناکاه علامه از سراد و در شد سر در روی او را و پشت دست و پای او را بصورت خیز دیدم و عجیب شدم و در نشستم
 رفتم تا امام سلام باز داد و آمد و در روی من نگران شد و گفت از نزد برادر من آمده ای و او را دلالت کرد گفتم
 چنین است پس دست مرا بگرفت و روان شد چون دید بعضی از مردم مسجد در قضایای نامی آیند بخانه داخل شد و علامه
 خود را گفت رفت استراحت میاید و در بسترای را در دست و پیر این از بدن بیرون کرد و اندام خود را با من نمود
 که مانند خیز زانو بود گفت ای برادر مرا انگریزی همانا مؤذن این قوم بودم و هر با برادر در میان اذان واقعه هزار بار
 علی را و اولاد علی را سبب شستم میکردم شبی خواب رفتم در خواب دیدم داخل برشت شدم علی و حسنین حاضر بودند

در بود که ای فتنه در دست حسن اربعی در دست حسین اربعی میفرمودند ای حسن مرا آب ده سقایت کرد و فرمود یا حسین
 چدت علی را آب ده سقایت نمود آنگاه حسین جماعت را آب میداد من هم آب خواهم حسین گفت تو روزی هزار سقایت
 پدر مرا بسبب میکنی و آب مطلبی رسول خدا فرمود لعنک پند بسبب میکنی علی را و خیر بر من افکند و هر جا از بدن من که خیر
 انحرست رسید منخ شد از حواب بیدار شدم و چنانچه شاید میکنی منخ شده چون مفسور این قصه بپای برد گفت ای
 سلیمان حبیب علی ایان است و بعضی او لعن و دودت نمیدارد او را اگر مؤمن و ثمن نمیدارد که کافر سلیمان میگوید گفتم
 ای امیر المؤمنین مرا امان ده گفت در امانی گفتم چه میفرا می در کسیکه با علی مقابله کند گفت بی شک کافرت و در آن
 گفتم چه فرمائی در کسیکه اولاد او را و اولاد او را بکشد مفسور برداشت و گفت ای سلیمان الله اعلم لکن چنانکه
 خواجه ارفضایل علی بکوی که رست گفته خواجه بود حدیث دیگر از هشتم سی و هشتم در کتاب صافی بنیاد
 خود رقم دهم که امیر المؤمنین در فرار میفرمود آئی اعلم ما فی السموات و الارض و اعلم ما فی الحجة و النبا
 و اعلم ما کان و صلیکون مردی از منافقین گفت علی چه ادعای بزرگی نماید فرمود صحابت کشی زنی بیستی
 در میان مردان نشسته چون بخود متوجه شد خود را زنی دید از مسجد برین شد بعضی فتنه او را معاینه نمود
 زنی شده بود حدیث دیگر از هشتم سی و هشتم در کتاب و المطالب بنیاد خود آورده که در
 امیر المؤمنین در فرار فرمود سلونی قبل ان تعقدونی و عن طرق السموات فانی اعلم بها من طرق الارض
 عربی رجات عرض کرد این سخن بصبر میگوئی بگو این ساعت جبرئیل در کجاست امیر المؤمنین با فتحی در آسمان
 کزیت و زمانی در زمین نظری افکند پس سر به پشت و فرمود و آسمان و زمین عبور دادم و در دایره امکان
 شدم جبرئیل را ندیدم تو خود جبرئیل هستی مردم نظر داشته که او غایب شد و بمکلفت لله در کمال این مطلب
 آنکه لصا و غیره کاذب حدیث دیگر از هشتم سی و هشتم در مجمع البحرین بنیاد خود حدیث را

بکین میباید و از ابن عباس نیز حدیث میاید که عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود برای نماز مسجد آمد شخصی را در محراب
 خفته دید عمام خویش را گفت این خفته را از خواب از بیدار نماز برانگیز عمام پیشش گذاشت که عبادت زمان در
 دارد و گمان کرد که زنی است و او را چند آنکه حبشش داد متحرک شد مکتوف افتاد و در بیت عبادت نماز پوشیده
 و او را سر بریده و در محراب افکند اندک عمر گفت و او را بر پشت درازادیه مسجد گذاشتند و به ادای صلوات پرداخت
 پس از نماز به علی عرض کرد یا ابوالحسن چه می بینی در این مرد و فرمود بگوید تا او را دفن کنند و بپاشی که
 وقتی خوابدش که دلی را در این محراب خواهند گذاشت آنوقت امر بر تو مکتوف می شود عمر گفت یا ابوالحسن
 این سخن را کجا گوئی فرمود امری بر من پوشیده نیست ولی بقضای وقت آشکار خواهم نمود عمر گفت
 آن کشته را اینجا بگردان چون نه ماه از این قضیه گذشت صبحگاه عمر مسجد آمد و ما بک گریستن طفلی را در صفا
 کرد گفت صدق پسر رسول و ابن عم رسول و گفت طفل را از محراب برگرفتند بعد از نماز در پیش علی آن
 کودک را حاضر کردند عمر گفت یا ابوالحسن یا ابن طفل چه معاملت توان کرد فرمود از زنان انصار دایه را بی
 طفل طلب کنند و از بیت المال مبلغی در وجه او مقرر و دایه تا آن کودک را شیر دهد و بزرگ نماید عمر چنان
 کرد که دایه المومنین فرموده بود و میلاد آن طفل در محرم بود چون یک سال از این گذشت عید صیام بر رسید
 فرمود آن زن دایه را حاضر ساختند و او را فرمود این کودک را عابد بپوشان و در محلی حاضر کن و گران
 باش تا که ام زن نزد یک تومی آید و کودک را بگیرد و ببوسد و میکوبد ای مظلوم پر مظلومه دایه مظلوم
 آن زن را بگیرد و بگوید در چه حال صبحگاه شد دایه طفل را حجب فرموده علی کودک را در محلی حاضر کرد و ناگاه
 زنی را دید که در آن قضای او ایستاده در دوا که بختی محمد بن عبد الله ایستاده باشد پس در رسید و کودک را
 گرفت و ببوسید و گفت ای مظلوم پر مظلومه و مظلوم عجب شبیهی هستی به کودک من که بر او و آن زن را حجابی

که نظیر داشت چون طفل را بدایه سپرد خواست راه خویش گیرد و دایه او را فرا گرفت گفت مرا براده تا براه خود
رفتم و دایه گفت آلا آنکه تو را خدمت علی برم آن زن مضطرب شد و گفت دست از من بدار همانا علی مرا در
جماعت فصیحت میکند و من فردای قیامت با تو حضرت خواهم کرد چون دید دایه او را را میبکشد او را رفته
بر دست نهاد و او را همراه برد و دوبردمانی دهنده صفائی و سبید در هم او را عطا کرد و گفت چنان باش
که مرا اندیده باشی و اگر عید اضحی این طفل را بمن رسانی تا بدیدار کنم بمثل این عطا بتو عطا خواهم کرد پس از یکدیگر
جستار شد چون مردم از اصلی مراجعت کردند علی دایه را طلب فرمود گفت ای دشمن خدای ما بر صدف دست
من رفتار کردی گفت در تمام مصیبتی که دیدم و اصدای را چنانچه فرمودی ندیدم فرمود بحق صاحب این قبر دروغ گو
آن زن آمد و آن طفل گرفت و بسید و ترارش کرد و عطا^ی بمثل این عطا^ی که بتو داده و وعده نهاد
و دایه را بر زیر و عرض کرد ای بنی رسول الله غیب میدانی بحق خدا صدق میگوئی اکنون اگر میفرمائی بروم از زن^{ها}
در سرایش^{ها} تا خود دارم و حاضر سازم فرمود گاهی که آن اشیاء را با تو عطا کرد و تو برین آمدی از آخر^ت سبک
و دیگر تحویل داد اکنون باش تا عید اضحی فرا رسد پس او را بر زمین حاضر کن تا از فقیر تو خداوند درگذرد عرض
کرد معاذ طاعت^ه لا اجم چون عید اضحی شد آن زن بمحضی حاضر شد و کودک را گرفت و بسید و دایه گفت اکنون با
تا بدایه بتو وعده نهادم عطا کنم و دایه گفت لا والله دیگر در قوه من نیست که هست از تو بدادم و مخالفت^ه اگر
کنم با چارتر آنحضرت علی باید رفت و او را محکم گرفت آن زن چون چنین دید روی بر آسان کرد و گفت
یا عنایت المستغنی و یا جابر السخیر من و با دایه راه افتاد و مسجد رسول خدا آمد چون علی او را دید
فرمود تو قصر خود از بر من میگوئی یا من از بر تو بگویم گفت من بعض میرانم پس گفت من دختری از انصام
پدر من عامر بن سعد خزرجی است در کباب بوفند^م نهیده شد و مادر من در خلافت ابوبکر وفات نمود من فرزند

فرید و جید بی پرستار و غمخواری مادم و روزی چند کعبه نشانگاه عجزی قنوت در آمد و تسبیح در دست داشت و سلام داد و گفت
ای خوش سیر که از روی تو آثار نجابت و پرهیزکاری می بینم نام تو چیست که محبت تو در دلم رونق گرفته و دل فرزند محبت
در دلم جای گرفته کفتم نام من حمیده است گفت دختر کسبی کفتم دختر عامه انصاری اتم گفت خدا رحمت کند مادر که بی این
عمران بود و احسان و اگر ام من می نمود چگونه در تنهایی بدن کوزه زیت نباتی در جال من اظهار شفقت نمود و بکریت و برکت
پدر من طلب مغفرت میکرد و از احسان و شفقت پدر من نسبت بخودش اظهار تشکر میکرد و گفت هیچ نوبی در مقابل احسان
و شفقت پدرت من شفیق و پرستار تو باشم کفتم چرا نخواهم گفت ایکن من حارم و میخوام ترا مادر بی شوق باشم من
شادم کفتم خانه زنت پس بختی آب وضو حوات و وضو بخت من آن و شیر و خرما از برادر آوردم چون
بر این مالکات کزیت تحت بکریت کفتم چرا که میکنی گفت ای دختر که من این طعام من نیست ضمام من قرض خویشی
با اندک ملک است که دستور و خوراک پیغمبر ما بوده و طعام من بعد از ادا و نماز عشاء و فرائض مستحب است و بر حوات
مشغول نماز شد و بعد از ادا و کار و ادا و زیاد قدری آن جوین با ملک و خاگر تناول نمود و باز نماز و عا مشغول شد
و تا طلوع صبح به ادا و صلوات دو کرد و ادا مشغول بود من پیش رضم پیشانی ادا میبوسیدم کفتم در حق من دعا می کردی
مرا بیا مرزد و خیر دهد که میدهم دعا تو مستجاب است دوسر روز بهین طریق رفتار داشت و من خوشحال بودم که زنی
عقیقه صالحه با من آنس گرفته روزی با من گفت ای فرزند من بگو پدرم که کاهی من بیرون میرم تو تنها باشی یا نه
ترا ایمنی میباید که من بیرون رضم نرود تو باشد اگر خواهی مرا دختری است عاقل و دانا و زاهد و ببال از تو کمتر است
اگر برای تو منس آوردم کفتم چرا نخواهم پس رخصت و رفت و پس از زمانی تنها بماند کفتم چرا دختر خود را
نیامردی گفت چون ما مردم آنس گرفته و همیشه مشغول عبادت خدای میباشند به او کفتم گفت چون آنجا را
صاحب و انصار آمدن زیاده دارند و مرا از عبادت کردن مشغول میدارند میل ندارم بایم کفتم ای مادر عهده بایم

مانع عبادت او نشود پس رفت و بعد از زمانی باری تمام قامت باز آمد و از حق خویش را در چهار محوخت داشت چنانچه
 خبر چشمپاش دیده نمیشد من از عفت و زهد و عصمت آنقدر خوشش شده که ایمنی خدا شناسم که مرا منس شده و در
 محو به استیاد عجز گفت این دختر نهایت با شرم است و چون تازه وارد شده ضحالت میکند من میروم در عمارت
 استوار کنم که بکایه وارد نشود که این دختر که است از بیجا کمان دارد این گفت و رفت من آنی نظرم به محوچه آوردم و خاتم
 روی او را کشایم مرا بر گرفت و بر زمین کوفت و دیدم جوانی است باریش سیاه دوست پای خضاب کرده چون این دیدم
 بخوشتن شدم و او بر سینه من افتاده بود و من خود را در چنگ او چون مصفوری دیدم که در چنگ عتباب بقیه
 جابر مرا بدید و در دوشیرکان از من بر گرفت چون از کار من فراغت یافت در گوشه بقیه دست بود و
 در کمر دیدم دست فرا بردم و آن کار را کشیدم و سرش را بر دیدم پس مرئوبی آسمان کردم و گفتم اللهم وسیدی اقم
 انده ظلمتی و فضحی و هکک بتری و انا ذلکک عیذک چون شب شد جدا او را بردوش کشیده در میان محراب
 افکندم و در آن مرد حامل شدم بعد از ولادت او را در قاعلی بچیده و در محراب سجده داشتم ای پرغم رسول خدا قسم
 این بود که عرض کردم عمر بعد از شنیدن این داستان گفت اشهد انی سمعت من رسول الله یقول انما بدنته
 العلم و علی باجها و سمعتہ یقول اخی علی منیط ملسان الحق بعد امیر المومنین عرض کرد یا ابوبکر حکم
 درباره این زن صحت امیر المومنین فرمود بر او تقصیری و اردنیت و لکن بابت عجز را حاضر کنی تا حد حق خدا را
 در باره او جاری دارم و آن طفل را باورش سپردند و برای خویش برد و در بعد عجز را در کوی در زن تحبس نکرد
 ناکاه او را مید و شناخت و ما خود داشت و گمان کشانش حضرت امیر المومنین آورد حضرت فرمود ای دشمن
 میبانی من علی بن ابیطالب گفت میدانم فرمود قه آنمزد و خود را باز گوی و الا من بیان خواهیم کرد گفت من این زن
 منشیانم و بر این امور که می دارم فرمود مکنه یا مکنی گفت روا باشد فرمود دست بر قبر رسول خدا بگذارد کند

یاد کن که از این قصه الهی ندانم عجز دست بر قبر گذاشت و سوگند یاد کرد در زمان رویش سیاه شد امیر المومنین فرمود لعنه
 بر او بشو و داند چون خوراجان دید فریاد برداشت ای پرعم رسول خدا؟ ماتب شتم و شبانی گرفتم امیر المومنین عرض
 کرد آلهی اکبر این زن راست میگوید و این حال محنت باز کرد آن معلوم شد دروغ میگوید قاتب نشد و بهان حال
 روی او سیاه بود انگاه امیر المومنین فرمود تا عجز را از مدینه اخراج و در خارج مدینه حد و جسم از دست
 دختر عام افشاری بزرگ شد و در صفین در کتاب امیر المومنین رسید شد حدایت فکھماکی
 هشتم صد چهل یکم در کتاب ابن مقرئ به بسا و خود حدیث میکند که سرتن را در قسمت هفده نفر شتر کار
 بنی صمد افتاد و هم یکتن از ایشان نصف شتر و بهره دوم ثلث شتر و هم سیم قطع شتر بود خواسته شتری را
 نحر کنند و هم خود را با کوبی بدل نکنند و در هم و دیاری در میان صرف نشود و ادوی زود عمر آورند عمر ندا
 چکند چون بین ایشان سهم بمادی در می آمد و میبایست یا یک شتر را کشته تقیم سازند یا در خسته قیت را تقیم
 و به یک رضا بخندند عمر و ادوی حضرت امیر المومنین گذاشت امیر المومنین فرمود یک شتر از بیت المال آورده بر آن
 شتر آن افزونند و پند نفر شد پس انکس را که نصف شتر آن میخواست شش خواست و فرمود از پند شتر
 نصف هم تو میفرم و عرض کرد چنین است از هفده هم من شش شتر نصفی میشد و اکنون نصف شتر اضافی هم
 را ضم فرمود نه نفر شتر هم خود را بر کمر و بر دو چان کرد پس بر انکس که ثلث شتر آن هم میخواست فرمود ثلث چکد شتر
 شش شتر میبرد بر کمر و بر دو چان کرد پس بر انکس که هم او نه یک ربع بود فرمود هم تو از پند شتر دو شتر میبرد
 نصف کن و بر دو چان کرد پس هر سرتن هم خود را چنانچه از ابتدا میخواستند بوزن یک شتر اضافی نامد فرمود
 آنهم شتری است که از بیت المال آورده شده بر بیت المال برگردانند چنان کردند در این عمر گفت کولا علی
 هلاک عمر حدایت فکھماکی هشتم صد چهل دوم در کشف القین به بسا و خود آورده که در زن نزد

عمر آمد و طفلی با خود آورده که هر یک آن طفل را بچه خود میدانستند و معنی بودند که مادر آن طفل هشتاد و نه
 که چه حکم کند چون بچیک از آن دوزن شاه و بنیه بر اثبات ادعای خود که آن طفل از کدام یک است
 عمر می که راه حضرت امیر المومنین عرض داشت امیر المومنین فرمود ای قنبره و الفقار حاضر ساز عمر عرض کرد
 یا ابوالحسن شمشیر برای صیت فرمود خواهیم بین این دوزن حکم با شمشیر مایم قنبره و الفقار حاضر کرد و مردم نظر فرود
 که علی چه حکم خواهد فرمود پس به قنبره فرمود این طفل را نصف کن نصفی به آن زن و نصفی بدیگری گذار
 یکی از آن دوزن سر سپید و آشفته حال نزدیک آمد که یا علی العوث العوث من از حق خود گذشته ام و این
 کودک را به آن زن گذاشتم و آن زن ایستاده در نظاره بود امیر المومنین فرمود طفل متعلق به این زن است که
 مادری او را راضی نداشت به کشتن فرزندش پس طفل را به او سپرد و آن زن دروغ گویی را برادر فرمود
 در این قصه عمر گفت لَوْلَا عَلِيٌّ هَلَكَ عُمَرُ حَدِيثٌ مِثْلُهُ رُفِصْتُ جُلُوسِي بِهَرَبِهَا وَخُذْ قَمِي
 کرده که روزی سلمان و تعداد و ابوذر و عمار در حضرت رسول حاضر شده عرض کردند از دشمنان نخعی میگویم که
 در حق علی میگویند که برادران می آمد و وضو میباید و رسول خدا می فرمود چه میگویند عرض کردند میگویند سبقت
 و ایمان او در وقتی بوده که کودک بوده و وقتی بر ایمان کودکان بالغ نیست رسول خدا فرمود خداوند بر تمام
 انبیا فضیلت داده و ما را با علی از نور واحد آفریده و گاهی که علی از مادر متولد شد و من دست فراردم
 و او را گرفتم بر سر دست من توانست خدا فرستاد من او را آورد و وصف آدم و نوحیه موسی و یحیی علی
 چنان تلاوت کرد که اگر هر کدام از ایشان بودند اقوامی آوردند که علی بهتر از ایشان تلاوت نموده است
 و قرآن مجید را که هنوز یک آیه از آن برهن نازل نشده بود قرائت کرد و آن روز در میان من و علی آن سخن
 رفت که این را با او چهار میروید بعد از شنیدن این فاشیات نزد زوجه اسلامان و سایرین شاهد شده

حَدِثْ بِيْكَ لَيْكُ اَرْهُشْدُ چهل و چهارم در کشف الغم در بیع الابرار پسند خود آورده اند که یک روز رسول
 بر رسول خدا درآمد که جبرئیل حاضر بود علی که وارد شد جبرئیل با کمال کوچکی و ادب بر پیاد رسول خدا فرمود جبرئیل
 علی را بسیار تعظیم میکنی عرض کرد چه گونه تعظیم کنم که او را حق تعظیم بر من است همانا گاهی که خداوند مرا خلق کرد
 خطاب فرمود که تو گیتی و من گیسم نام تو صیت و نام من صیت در جواب سحاره شدم و در ماندم چه عرض کنم و
 خاموش بودم علی در عالم نوردیدم فرمود بگو تو پروردگار جلیلی و نام تو جمیل است و من بنده ذلیل و نام
 من جبرئیل است پیغمبر فرمود دست عمر تو چیده است عرض کرد ستاره ریت در گوشه فلک که سی هزار سال یکبار
 طالع میشود من سی هزار بار آن ستاره را دیدم که در ام رسول خدا علامه از فرق علی بر پشت ستاره از پیشانی
 بارکش ظاهر شد و بوی رفت جبرئیل عرض کرد یا رسول الله همین ستاره بود که برای من سی هزار بار طالع
 شده حَدِثْ بِيْكَ لَيْكُ اَرْهُشْدُ چهل و پنجم سپهر پسند خود آورده از مقدسی که گفت در طاعت
 امیر المومنین بودم در عرض راه از استر پیاده شد و عثمان استر را بر من سپرد و وضو ساخت نگاه ثیری ظاهر شد من بزرگم
 دستر آغاز اضطراب نمود آنحضرت قدم پیش گذاشت و آن شیر دُم لاله کنان نزد آنحضرت شد امیر المومنین دست
 بر پشت او می کشید و فرمود مگر ندانستی که من اسد الله و ابو الاسبال و حیدم آهنگ استر من میکنی شیر منی آمد و من
 کرد یا امیر المومنین خداوند کوست و دستان ترا بر ما بیاع و درندگان حرام نموده و من بهت روز است طعام نمودم
 امیر المومنین گفتی فرمود چیزی برای او حاضر شد تا بخورد آنگاه فرمود میکنی تو در کجاست گفت در کنار نیل و از
 بهر دین و زاریت تو آمدم اکنون مرا محبت نجام نمود چون رحمت مرا محبت یافت عرض کرد لقب و سیم
 که در اینجا خداوند گوشت سنان بن و اهل شامی که از دشمنان تبت را در راه من مقرر و دزدی من فرموده این
 بگفت و رفت امیر المومنین فرمود ای منقده عجب کن اگر آنچه من دانم ظاهر سازم مردمان بضایات افند و در اینجا

تعباسید ایدیم غوغائی عظیم بر پا بود که دوش سنان و ائل شامی را که از دشمنان بهت شیر دریده و مجزیه بت من بچ
از شیر شنبه بودیم کفتم مردمان بیدند و خاک پای امیر المومنین را بوسه میزدند و میزدند حدیث مکمل
چهل ششم در کشف الغم و الاثر القویه مطهر است که در نخله پنجاه تن از نبودان نیزه امیر المومنین آمدند و عرض کردند
و انکسب انهم و استیام که سکی در حوالی این قریه است که نام هفت تن از ابناء بر آن ثبت است و راه بدان بر
انحضرت نخله برون شد و راه به پیود و در کنار پشته ریگی به ایستاد و فرمود روزی که ما بر ساطع سلیمان به پنجا
عبور دادیم آنسک در اینجا بود اکنون در زیر این پشته ریکت عرض کردند ما نمیتوانیم این پشته را بر کرم انحضرت
فرمود قادر متعال تواند و مکتلم کعبه شده بادی شدت رجوات و آن پشته ریک را بهامون پران
ساخت و آنسک به پیر شد امیر المومنین تشریف آورده و فرمود ما عباد انبوی سنک نقش است جماعتی
که حاضر بودند اطراف سنک ایجا میزد و قوت کردند و سوختند آنسک احکمت دهند امیر المومنین پیش
و گوشه آنسک ابکرفت و از آن سوی به انبوی گردانید و نام نوح و ابراهیم و موسی و داود و سلیمان و عیسی
و محمد در سنک نقش بود پس جودان که حاضر بودند تمام مسکنانی گرفته حدیث مکمل
طه صد چهل هفتم سحر در تاریخ التواریخ به پند و معبره از عامه و خاصه حدیث نموده که امیر المومنین بعد از
قل خواجه بر غیر تشریف برده و خطبه قرات نموده و در آن خطبه از آئینه و اجناس غیب خبر داده و خطبه مبارک
سحر در تاریخ التواریخ عربی رقم داشته و این سبده کنار و در این مجموعه را بی فهم فارسی زبانان لغایمی
تحریر و کتاش مردمی آورد و ترجمه خطبه مبارک این است که میفرماید ای گروه مردم من چشم فتنه و ساد
بوکندم و با با گشتن و طاریقن و قاسطین رزم و اوم و جرمین این قدرت و جبروت را ندانست چه اهل
از شما بعد از رسول خدا بر حاکم اهل قبله و انا بنود از پس انک طاعت فتنه ایشان تیرا کم شد و شر شد

این فتنه استوار گشت من اعداد کارزار کردم و آن ایام مردم پریشان گشتند و شادمانی میبردند و جماعتی که صدس و پشتر از ایشان
 گشتند و گروهی که جماعتی را بصلوات افکنده خوانند ایشان را و گشته اند ایشان را و خواجگاه شران ایشان را و
 حلهای ایشان را و آنکس را که از ایشان مقتول شود و آنکس که در فراس جان بدید چون بر سپید از کون بقایا
 یکیک را خبر باز دهم و گامیکه مرا نیاید و امور گریه و خطوب عظیم بر شاد آید و سلطان در اندیشه روند
 تا چاره کار را که پرسند و مسئولین عاجز باشند تا جواب باز دهند و این وقتی است که حرب و امن برزند
 و برای به ایستد و جهان بر شاسنگ و تاریک گردد و زمان ابتلاء و امتحان بدر گذرد تا گامیکه خدای
 و از برای نیکوکاران گشایشی بدید آید همانا چون فتنهای زنجاران که شهری در برینند و از شهری شهری
 در میگردند بدانند که چون فتنه در زمین فتنه و فساد بنی امیه است بر شادمانی ای مردم بدانند که
 بنی امیه همواره با شما تمسک دارند و شما باقی نگذارند مگر یکیک ایشان را سوخته و از زبانی زبانی
 و همواره شارسه کنند و داند بندگان بدانند که بلای ایشان شمار آفریند و ایشان شمار جان تبارند
 و بی رب و نوا سازند که اهل غارت در زمان جاهلیت و شارب امامی عالم و حاکمی مصطف دست بر شاد
 و ما اهل بیت از این فتنه بزرگوار باشیم و بعد از آن حسد دارند در رحمت بر شاد بکشاید و ایشان و ذیل و ذریه
 سازد و از محل غر و علا فرو گذرد و شمشیر بر آن ناکند و در جلیاب خوف بر ایشان بویاند و در این وقت
 قریش دوست دارند که دنیا و آنچه در دنیا است از دست باز دهند و مرادیدار کنند تا بنیزیم از ایشان باز
 از آنچه از ایشان امروز طلب میکنم و از من نمیپزیرد حدیث دیگر از هشتصد و چهل و هشتم در کتاب
 غارات بر بنیاد خود از این طحال حدیث میکند که گاهی امیر المومنین در غمر و نمود مسعودی قبل از
 نفقه و فی مردی ریخت و گفت مرا خبر ده که سر من چند تا نمود دارد و پیش من چند موی است امیر

فرمود خسته تعالی در هر موی تو درخشان را گذاشته که ترا العن میکند و در هر تار موی زنج تو شیطان جای دارد
و تو را اغوا میکند و در خانه تو بزه کو سفیدیت یعنی کودکی است که اکنون با سرین راه میرود و او میکشد پس
روایتی هم آید و آن مرد از سر نخ می بود و آن کودک پرش سنان بن پس بود که در کربلا کشته شد و ضحاک و یحیی
پدر و پسر را حدایت یکبار هشتصد چهل نهم ایضا ابن هلال ثقفی بر بناد خود آورده که روزی امیرالمومنین^ع
میفرمود سلونی قبل ان تقعدونی مردی برخاست و عرض کرد یا امیرالمومنین در اراضی وادی القری عبور میدادم خالد بن
عزطر را دیدم که مرده بود نه بر او استغفار کن امیرالمومنین فرمود بجای قم مرده است و نیزه تا کشته و برود زنه
جیش ضلالت کرد و صاحب علم آن جیش حبیب بن عمار خواهد بود چون حبیب بن عمار حاضر بود و این کلام شنید
برخواست و عرض کرد یا امیرالمومنین من حبیب عمارم و ترا دوست دارم و از فدا کاران تو هستم فرمود قوی حبیب
عرض کرد بلی نم فرمود تو را بخدا اتقی حبیب عمار عرض کرد منم پس امیرالمومنین اشاره فرمود بباب الفیل مسجد کوفه^{نور}
تو ما علم در جیش خالد بن عزطر از این در عبور خواهی داد ثابت الثماری را وی حدیث گوید و الله مرده و زنده بود
و دیدم که ابن زیاد عمر بن سعد را بمقامت حسین بن علی^ع مامور داشت و خالد بن عزطر در مقدم جیش او بود و حبیب^{عمار}
حامل علم بود و از باب الفیل خانه امیرالمومنین خبر داده بود و درآمد حدایت یکبار هشتصد پنجاه^{صاحب}
همان کتاب به سند خود مطبوع داشته که یک روز امیرالمومنین در فرار مبر کوفه خطبه میفرمود اما کاه زنی بار و سینه
نقاب فرودشته در آمد و نزدیک بمن بر ایستاد و امیرالمومنین را مخاطب داشته و گفت ای کسیکه مردان را
کشتی و خونهای بختی و طفلان را میم کردی و زنان را بیه ساختی امیرالمومنین فرمود این است سلطنت
پشرم و بیجا و بدگوی و مانده مردان و شبیه زبان لکن آن جن حقیق که زبان مینسند هرگز ندیده و ندیده
چون امیرالمومنین^ع اینکلمات بشنید مضطرب باردی گشته از مسجد بروین شتافت و عمر بن حرث گفته که

چون چمن دیم از قنای آن زن برون رفتم و چون آن زن از کنار سرای من خواست بگذرد و از انعم ای زن سخت مرا
 شاد کردی که با علی چنین سخن کردی ساعتی بفرای من در آیی تا ترا عطائی و دراهی دهم چون بطبع بال بود منزل من در آن
 در ب سرای انعم و کنیزگان و دختران خود از انعم تا او را عریان کنند و او را عریان نمودند چنان بود که امیر المومنین فرموده
 آن زن بکسایت و گفت علی سخن بصدق کردم کس زبان دارم و خستین مردان و خون زبان منیم عمر بن حریث حدت
 امیر المومنین آمد و قصه او را بعضی رسانید و قسم شده فرمود خیری را با پوشیده نیت و به امر ضلای هر چه بخوایم میکنیم
 حدیث دیگر از هشتصد پنجاه یکم پھر به اسناد خود رقم کرده که روزی امیر المومنین روزی فرمود امیر
 هر کس از شما که در غریب حاضر بود و از رسولی ای شنید آنچه درباره من فرموده که او ای دهد و داده کس را صاحب
 رسولی ای بر خاستند و گفتند ما بودیم و شنیدیم که رسولی ای فرمود من گفتم مولای هذا علی مولای انعم
 وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذ من خذله و اجب من اجبه و بعض من بعضه
 اعنی بایلی خواست و جوانی بوس بود عرض کرد یا امیر المومنین هذا الحدیث ما اشته مجدی خرافه این قصه سخنان
 خرافه میباشد و خرافه مردی جن زده بود از طایفه بنی عذره که بسیار سخن میکرد و از غیب خبر میداد و مردم سخن دروغ را سخن
 خرافه نسبت میکرد امیر المومنین در جواب فرمود من ان گفتم اثماً فیما قلت یا غلام فوالله بغلام ثقیف
 یعنی در این سخن که گفتی اگر گناهکاری خداوند کیفر را بدست غلام ثقیف باز میدهد جماعتی عرض کردند یا امیر المومنین
 کیست غلام ثقیف حضرت فرمود غلام ثقیفی کسی است که خواهد آمد و این شهر را فرو خواهد گرفت و پوده کی
 و حرمت مردم را چاک خواهد زد و سر این جوان بایلی را از تن جدا خواهد کرد و چند سال در این ملک فواید
 خواهد بود عرض کردند آن غلام ثقیف کشته خواهد شد یا در خارش جان خواهد داد فرمود در خارش جان میدهد
 در دشمنی و دین او را سوزان میکند اگر کثرت آنچه در بطن او جمع شده که دفع شود و جان مرض جان خواهد بود

جمعی که در فریاد است امیر المومنین حاضر بودند گفتند بودیم که در حکومت جمیع اعیان را دستگیر کردند و به امر جمیع
 حدیث مکه از هشتاد و پنجاه دویسم پسر در نسخ التواریخ به پناه خود آورده که یک روز امیر المومنین در خانه
 کوفه سیر میفرمود و جویریة در خدمت آنحضرت بود و لحقی از امیر المومنین و پس بود امیر المومنین غذا داد و ای جویریة
 بمن مثنوی بخوان چون نزدیک شد فرمود ای جویریة گوش دار که چه گویم و فرمود دوست میدارد و دوستدار مرا چندانکه
 مرادوست میدارد و چون مار او دشمن دارد او را دشمن دار چندانکه مار دشمن دارد و بعد فرمود ای جویریة زود بگو
 که کشیده مثنوی بوی کشنده ناکسی که دست تو را میرد و پای تو را قطع میکند و تو را از در میآورد و زود درختی ده
 فلان محل بعد از امیر المومنین در حکومت زیاد بن ابیه که از طرف معاویه حکومت داشت جویریة را میآورد
 و چنانچه امیر المومنین خبر داد دست و پای او را قطع کرده بر درختی در کنار کوفه برادر کردند حدیث مکه از
 هشتاد و پنجاه دویسم پسر در نسخ التواریخ به پناه خود معترض است که میثم تا زلزله عجم بود علام زنی از بنی
 بود امیر المومنین او را از آن زن بخیرید و آزاد ساخت و فرمود اسم تو چیست عرض کرد سالم فرمود پدر تو را میثم نام
 نهاد عرض کرد چنین است مولای من نام مرا بر کرده اند و سالم خوانده فرمود بهان نام پدر خویش باش و کنیه
 تو ابو سالم باشد و در حضرت امیر المومنین قربتی بکمال حاصل نمود و او را از اسرار مکنونه اکسب میداد و بعضی از
 اسرار مکنونه را که به میثم اجازه گفتن فرمود و میثم باز مکلف مردمان در ملک میشدند و فراموشات آنحضرت را
 بجن زده و حرافه نسبت میدادند یک روز در میان جمعی فرمود ای میثم تو بعد از من بخود مثنوی و بردارت
 میزنند و در دویم خون از منی روان میشود و ریش تو را رکنین میکنند و روز سیم با حربه تو را بقتل
 خواهند آورد و آن موضع که برادر مثنوی بر در بسرائی عربین حریت است در نخل که در آنجا است و میثم با
 آن نخل رفت و نماز بگذاشت و گفت مبارک بخنی بوده که من برای تو خلق شد و تو برای من غرض شد

و بسیار وقت بعد از این حریث میگفت من همایه تو میوم همایه خود را سیکو بدار این بود که وقتی رسید بخدا راضی
 کردند و تنه آن را بکنداشته داشت که اخبار امیر المومنین زدیک شده تا روزی او را بگرفتند نزد عبید الله زیاد آوردند
 و گفتند وی از افاضان حضرت ابی تراب است گفت آن عجمی است گفتند آری این زیاد گفت بمن رسیده که هر روز
 ابی تراب تو را محلی رفیع بوده و مکانی منیع داشتی گفت از بسیار آمده کی شنیده باشی از این سخن چه اراده کردی
 گفت شنیده ام که ترا خبر داده است که بمن است ترا بقتل آوردم و در دار کتم اکنون بجوی بر تو چه اخبار کرده و از من
 چه خواهی دید و کردار من با تو چه خواهد بود گفت تو را الکی دهم که مرا فرمود تو مرا بر دار خواهی زد و چو پد این
 از دیگر چو بها باز من زد دیگر خواهد بود این زیاد گفت آنچه ابی تراب تو خبر داده من بخلاف آن عمل خواهم کرد
 و بعد کرد او را بجس خانه بردند و باز دوشته و مختار بن ابی عبیده ثقیف هم در آنجا جای داشت میثم او را بدید گفت
 ای مختار دشته باش که تو از مجلس سلامت بردن میثی و بخون خواهی حسین بن علی بر این جبار خونخوار مسلط
 شد و کشته خواهد شد و اخبارت کثیره به مختار داده و گفت فردا مرا بر دار خواهند کرد و روز دیگر این زیاد میثم را
 حاضر ساخت و گفت من حکم ابی تراب را در حق تو امضاء میدام و فرمان داد تا او را بر دار کنند عوانان چون
 او را می بردند مردمی گفت ای میثم آیا نتوانی خویش را از این دایه برائت جستن از علی و اولاد او مستخلص
 داری بجنبید و گفت که من از برای این کار خلق شده ام و او را بر دارند و بر دار زدند و مردم برگرد او نماندند
 عمرو بن حریث گفت آنوقت دینم که میثم همایکی خود را با من برای این قضیه میگفت و میثم تا سه روز در دار
 و از فضایل امیر المومنین میگفت و قریح بنی امیه می گوید خبر بد این زیاد بردند که میثم شمارا فیضت کرد گفت او را
 لجام بردن زیند تا سخن نتواند کرد پس میثم را لجام زدند و خون از بینی و دهان او جاری بود و بر میسن او بر
 و روز سیم به امر عبید الله کردند او را زنده و بشهادت رسانیدند حدیث مکین را هشتصد و پنجاه و یک

پسر معروف است و از یارین نصرانی حدیث کرده که گفت در نزد یارین امیر بودم که رشید الهوی را که از
 خاندان امیر المومنین و اصحاب سر بخت بود آوردند زیاد او را گفت بگوی مولای تو علی ترا از آنچه من
 با تو خواهم کرد چه خبر داد بگوی تا آن کنم که او گفت رشید گفت مرا خبر داد که دست و پای مرا قطع میکنند و مرا
 برادر نیز نه زیاد گفت سوگند با خدای که دروغ گفت او را را که رشید گفت علی دروغ شده باشد چون
 رشید را دست باز داشتند و برین شده زیاد مالک بر عنوان زد که او را باز آید هیچ بهتر از این نیافتم
 که آنچه دوست تو در حق تو خبر داد معمول دادم زیرا که چند روزه باشی بدسکال ما خواهی بود و بد ما خواهی گفت
 و فرمان کرد تا هر دو دست و پای او را قطع کردند آنگاه فرمان کرد که او را برادر کنند و از گردن در آویزند
 رشید گفت بنور از آنچه مولای من گفت چیزی باقی است زیاد گفت زبانش را بپنج بریزند چون زبانش
 خوانند قطع کنند گفت ملت بکه ازید کله چید بگویم و گفت سوگند با خدای این نیز تصدیق خبر از یارین
 مرا خبر داد که زبان ترا خواهند برید و زبانش را قطع کردند و برداشش آویختند و در بره شهادت رسانیدند
 حَدِّیثَ مِکْیَهِ ارْهَشْدَ نِجَاهِ نِیْمِ در آیه شریفه که میگوید قَتْلُ سَیْرَجٍ خَوْفِی جَاعِلٌ فِی الْاَیْمَنِ
 خَلِیْفَةُ یَسْنِیْ اِیْ مُحَمَّدٍ یَا دِکْنِ نِکَامِی که گفت پروردگار تو ملاحظه که در سینه من ایجا و بکنیم در زمین خلیفه را
 و مراد از خلیفه امیر المومنین علی بن ابیطالب بوده نه آدم ابو البشر حَدِّیثَ مِکْیَهِ ارْهَشْدَ نِجَاهِ
 در کتاب نزهة العارف بسند خود از سیوطی و احمد فضل که از علماء عامه هستند روایت نموده آن علیاً است
 الْاَدْنِیَا وَ سَیِّدُ الْاَوْصِیَاءِ وَ الْکَرَمُ الْاَحْبَاءِ وَ اَبُو الْاَئِمَّةِ الْفُقَهَاءِ الْحَبَاءِ وَ سَیِّدُ الْعَرَبِ وَ رِبَاطِی
 هَذِهِ الْاُئِمَّةُ وَ فِخْرُ الْاَهْلِیَاءِ وَ شِعَاعُ حَبَالِ الْکِبَرِ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِیْنَ حَقّاً وَ سَیِّدُ السَّالِکِیْنَ صِدْقاً
 وَ عَدْلٌ لِّاَمَثَلِهِ فِی الْمَآسِیْ مِثْلُ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ فِی الْقُرْآنِ کَا قَالَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ

حَدَّثَ بَكِيهًا رَهْشَدُ بِنَجَاهِ هَشْتَمُ صَاحِبُ رِزْدَةِ الْعَارِفِ بْنِ خُذْرَقَمِ دَهَشْتَمِ كَهْ رُوْنِي دِي
 وَنَزْدُ بِهِ اصْحَابُ اَرْفَاجَرٍ وَانْصَارَ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ اَنْ فَضَائِلَ عَلِيٍّ عِنْدَ اللَّهِ وَقَدْ اَذْلَحَ لِقَائَهُ
 أَكْثَرُ مِنْ لِحْصِيهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَمْنَاكُمْ بِهَا وَتَكُنْ قَصْدُ قُوَّةِ مَعَاشِرَ النَّاسِ مِنْ يَطْعِ اللَّهُ وَرَسُولَهُ
 وَالْأُمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُمْ فَقَدْ فَارَقُوا عَظِيمًا مَعَاشِرَ النَّاسِ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ إِلَى مَبَاقِيهِ
 وَمَوَالِيهِمُ وَالنَّبِيَّ عَلَيْهِ بَاةُ الْمُؤْمِنِينَ أُولَئِكَ أَهْلُ تَرْوُونَ فِي حَبَاتِ النِّعَمِ مَعَاشِرَ النَّاسِ قُلُوبًا
 مَا يَرْضَى اللَّهُ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا طَنْ يَضُرَّ اللَّهُ شَيْئًا اللَّهُمَّ
 الْمُؤْمِنِينَ وَاعْظَبْ عَلَى الْكَافِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَالِينَ بِعَنِي أَيْ كَرَمِهِ دَرَمِ فَضَائِلِ وَمَنَاقِبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
 زِيَادَهُ إِنْ أَرَأَيْتَ كَيْفَ تَوَاقُّمُ شَيْءٍ وَهَمُّ هَرَكَةٍ دَرَجِ وَشَأْنِي عَلَى هَرَجَةٍ شَارِخٍ وَجِدْ قَبُولَ نَيْتِهِ كَرَمِ فَضْلِهِ
 بِأَيِّ نَدَارِهِ هَرَكَةُ عِلْمِهِ كَرَمِ دَرَجِهِ وَهَمُّ هَرَكَةٍ دَرَجِ وَشَأْنِي عَلَى هَرَجَةٍ شَارِخٍ وَجِدْ قَبُولَ نَيْتِهِ كَرَمِ فَضْلِهِ
 وَمَرَادُ بَيْنِ اسْتِ كَسَبَتْ كَيْفَ نَدَانِ دَرَجِ عَلَى سَبَقَتْ كَيْفَ نَدَانِ خَوَارِجُ دَرَجِ بَدَلِ بَدَلِ بَدَلِ بَدَلِ بَدَلِ
 النِّجْمِ رَاكِدِ اَرْكَضِ أَهْلُهَا اَرْخُودِ خَدَارِ اَرْضِ مَوْزِهِ بِشَيْءٍ بِسِ الْكَافِرِ شَوْيْدِ شَمَائِلِ أَيْ كَرَمِهِ دَرَمِ فَضْلِهِ
 وَاسْ بَرِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ضَرَرِي رَحْمَةً وَارِدِ مَكْرَهُ حَدِيثُ بَكِيهًا رَهْشَدُ بِنَجَاهِ هَشْتَمُ صَاحِبُ رِزْدَةِ الْعَارِفِ بْنِ خُذْرَقَمِ دَهَشْتَمِ
 أَرَأَيْتَ لِي رَوَايَتِ كَرَمِهِ كَهْ وَنَزْدُ رُوْلِ خُدَا سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي فَقَدْ فَارَقُوا أَوَّلَ الْفَارَقُوا
 عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ فَارَقُوا الْأَعْلَمَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ حَدِيثُ بَكِيهًا رَهْشَدُ بِنَجَاهِ هَشْتَمُ
 حَوَارِجِي رَوَايَتِ كَرَمِهِ أَرَأَيْتَ كَرَمِهِ كَرَمِهِ وَنَزْدُ رُوْلِ خُدَا أَيْ عَمَّا رِغْبَتِكَ الْبَاقِيَةِ وَأَنْتَ مَعَ الْحَقِّ
 وَأَذْأَرَايَتِ عَلِيًّا مَسْلَكًا وَادِيًا وَسَلَكَ النَّاسَ وَادِيًا غَيْرَهُ وَأَسَلَكَ مَعَ عَلِيٍّ وَقَعَ النَّبِيُّ
 أَنَّهُ لَنْ يَدُلَّ لَيْلٍ فِي رُؤْيٍ وَكُنْ يَخْرُجُكَ مِنَ الْهُدَى إِنَّهُ مِنْ يَقْلَدِ سَيَفَايِدُهُ عَلِيًّا عَلِيٍّ

قلده الله ثم يوم القياد وشاحاً من نار ومن يقبل شيئاً عان به عدو علي يعني فرمود
 رسول خدا عبا را بر کای عمار می کشند تو را اگر نبی و عددان و تو با حق باشی و حق با تو خواهد بود و اگر
 نبی علی را که بر اسی میرود و مردم راه دیگر می روند تو بر و راهی که علی می رود علی نبی اندازد تو را به اهل کت
 و بیرون می کشند تو را از هدایت ای عمار کسی که شمشیر خود را حایل کند که یاری علی کند روز قیامت خداوند جل
 حایل می کند بر او از علی و زور بستی و کسی که حایل کند شمشیر خود را بر اسی دشمنی و جنگ با علی خداوند روز قیامت
 حایل کند بر او از بر خیزای قیام حدیث یکم از هشتم شد در رتبة العارف بنا خود
 خود مطهر داشته از هب بن بیه که راوی حدیث است که حضرت موسی شبی که خداوند عالم با او خطاب فرمود
 موسی دید هر دو حتی و هر سگ و کل و خوک و گویا بذر محمد و علی و عمرت او هستند تعجب نمود خداوند فرمود ای
 پر عمران تعجب نمودی که هر شجر و در زک مدح محمد و علی و اولاد و عمرت او می نمایند ایشانند که من خلق کردم
 ایشان را خزانة داران علم خود و امور خفیه خود ایشانند که پیوسته شده می کنند انوار ملکوت را و ایشان را
 گردانیدم خزینهای علم خود و معدنهای رحمت خود و زبان اسرار خود و کلمات خود و دنیا و آخرت را بر آن
 برای ایشان آفریدم موسی گفت پروردگار من مرا بگردان از امت محمد و علی الهی رسید ای پر عمران هرگاه
 عارف شدی بحق محمد و علی و عمرت ایشان و شناختی فضیلت ایشان را و بزرگی مقام ایشان را
 دانستی و ایمان آوردی بر آنکه از امت و دوستان ایشان خواهی بود حدیث یکم از هشتم شد
 مشقت یکم صاحب رتبة العارف از عمار ابر حدیث نموده که امیر المؤمنین فرمود یا عمار ما سجد
 لکونت الاشياء سجدی دعا سجد الانبياء انا للرح و انا العلم و انا العرش و انا الكرسي
 و انا السموات السبع و انا الاسماء الحسنی و الکلمات العلیا و انا عبد الله و انا اخو

رسول الله ﷺ حديث بكير امره شددت دونه صاحب زبدة العارف ارسلان فارس والي
 غفاري حديث نموده كراير المؤمنين فرمود لا يكل المؤمن ايمانه حتى يعرف با النورانية فادب
 بذال فهو ممن اصبح الله قلبه للايمان وشرح صدره للاسلام وصار عاونا بذال
 ومن قصر فهو شال مراب معرفتي بالنورانية معرفة الله ومعرفة الله معرفتي وهو الله
 والخاص ويقوم الصلوة وهي ولايتي فمن والاى فقد قام الصلوة وهو صعب المستعب
 المتحن هو الذي لا يرد عليه شيء من امرنا الا شرح الله صدره لقبوله ولا يلب ولا يرب
 ومن ابي فقد كفر فلهذا امره فحق امر الله فيكم حديث بكير امره شددت دونه صاحب
 ارسلان والود غفاري حديث نموده كراير المؤمنين فرمود به ايان ان الله جعلني ايمنه على خلقه و
 خليفة في ارضه وحجته على عباده وعباده واعطاني ما لم يصفه الواصفون ولا يعرفه
 فاذا هديتم بهذا فانتم مؤمنون وقال الله عز وجل استعينوا بالصبر والصلوة فالصبر
 والصلوة ولايتي ولذا قال وابنها للبيرة الا على الحاشعين ولم يقل وابنها للبيرة قال الا
 على الحاشعين واستثنى اهل ولايتي الذين استبصروا بصور محبتي حديث بكير امره شددت
 شددت جهارم الباز زبدة العارف ارسلان والود غفاري حديث نموده كراير المؤمنين فرمود لى
 نحن سر الله الذي لا يخفى ونورم الذي لا يطفى ونعمته الذي لا تجرمى اولنا محمد
 محمد واوسطنا محمد كنت ومحمد نورنا سبح الله قبل التجات ونشرت قبل المحلقات
 قسم الله ذال النور بصفين بن مصطفي على مرتضى فقال الله سبحانه للذال الصف
 كن محمد وال الاخر من علي ومحمد انا واليه الاشارة بقوله سبحانه صلوا عليه وسلموا

مِنْ صَدْرِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلَامًا عَلَى سُلَيْمَانَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ صَلَواتُكُمْ عَلَى النَّبِيِّ بِالرَّسَالَةِ إِلَّا بَدَأَ بِكُمْ عَلَى عَالِيٍّ
 بِالرَّالِيَةِ وَنَحْمَدُ الْمُنْذِرَ وَأَنَا الْهَادِي مُحَمَّدٌ صَاحِبُ النُّجْمَةِ وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَةِ مُحَمَّدٌ صَاحِبُ
 الْحَقِّ وَأَنَا صَاحِبُ الْكَلَامِ مُحَمَّدٌ صَاحِبُ الدَّلَالَةِ وَأَنَا صَاحِبُ الْمَفْجَرَاتِ مُحَمَّدٌ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ
 وَأَنَا خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ مُحَمَّدٌ صَاحِبُ الدُّعْوَةِ وَأَنَا صَاحِبُ السِّيفِ وَالسُّلْطَانَةِ مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ الْكَرِيمُ وَأَنَا نَصْرُ
 الْمُسْتَقِيمِ مُحَمَّدٌ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ وَأَنَا الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْخَلْقِ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ وَبِذَلِكَ
 عَجَّ بِِي إِلَى السَّمَاءِ وَأَنَا حَمَلْتُ نَوْحًا فِي الصَّفَةِ وَأَنَا أَخْرَجْتُ دُونِي مِنْ بَطْنِ الْحَوْتِ أَنَا الَّذِي جَاءَتْ
 مُوسَى فِي الْبُحْرِ أَنَا مُصَلِّى الْقُرُونِ الْأُولَى أَنَا خَاصِمُ الْجَبَلَةِ أَنَا مُدْمِرُ الْفِرَاعَةِ أَنَا أَعْطَيْتُ عِلْمَ الْإِنْبِيَاءِ
 وَالْأَوْصِيَاءِ وَعِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَبِي تَمَّتْ بِنُورِ مُحَمَّدٍ وَأَنَا أَجْرَتِ الْبَحَارَ وَالْأَنْهَارَ وَفِي
 الْقِيَمِ أَنَا الْخَضِرُ أَنَا مُعَلِّمُ مُوسَى أَنَا مُعَلِّمُ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ أَنَا ذُو الْقُرْنَيْنِ أَنَا الَّذِي رَفَعَتْ سَكَتَهَا ^{اللَّهُ} فَادَّةُ
 أَنَا دَحْوَتِ الْأَرْضِ أَنَا مُنَادِي مِنْ كُلِّ مَكَانٍ بَعِيدٍ أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ أَنْ مَيَّسًا لَمْ يَمِتْ وَغَايِبًا
 وَأَنَا لَمْ تُولَدْ كَقَوْلِدُونَ وَلَا نَحْنُ فِي بَطْنٍ وَلَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَمَا مَكَتْ عَلَى لِسَانِ
 عِيسَى فِي الْمَهْدِ أَمَا فَوْحُ وَإِبْرَاهِيمَ أَنَا صَاحِبُ الْمُنَاقَةِ أَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَةِ أَنَا صَاحِبُ الزُّلْزَلَةِ أَنَا ^{اللَّهُ} نَصْرُ
 الْمَحْضُوطِ أَنَا أَتَقَلَّبُ فِي الصُّورِ فِي الْأَجْسَامِ كَيْفَ يَشَاءُ اللَّهُ مِنْ رَأَاهُمْ فَقَدْ رَأَى وَمَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى
 وَنَحْنُ نُؤْمِنُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا يُزَالُ وَلَا يَنْقُصُ بِنَاسٍ كُلِّ مَبْعُوثٍ فَلَا تَدْعُوا إِيْرَابًا وَقُولُوا فَيَا مَا شِئْنَا
 فَيَا هَذَا مِنْ هَذَا وَنَحْنُ مِنْ نَحْنٍ نَحْنُ سِرُّ اللَّهِ الْكَمُونِ وَعِنْدَ الْحَزُونِ دَاوِلِيَاءُ الْقُرُونِ كُلِّهَا
 وَاحِدٌ وَتَرْنَا وَاحِدًا وَنَرَا وَاحِدًا فَلَا تَفَرَّقُوا فَيَا فَا مَا تَنْظُرُ فِي كُلِّ رَمَانٍ بِمَا شَاءَ اللَّهُ
 أَنَا وَبِي كُلِّ مَوْحِنٍ وَمَوْضِعُهُ أَنَا الطَّاعَةُ الْكَبِيرَى أَنَا الْأَدَمَةُ أَنَا الْحَاقَّةُ أَنَا الْعَارِغَةُ أَنَا

أَنَا الْعَاشِيَةُ أَنَا الصَّاحَةُ أَنَا الْمَحْنَةُ الْبَارِزَةُ أَنَا الْإِيَّاتُ وَالذَّلَالَاتُ أَنَا الْحُجَّةُ وَالْكَلَامَاتُ أَنَا الْكَلَامُ
كُتِبَ اسْمِي عَلَى الْعَرْشِ اللَّهِ فَاسْتَقَرَّ عَلَى السَّمَوَاتِ فَاسْتَقَامَتْ وَعَلَى الْأَرْضِ فَرَسَتْ وَعَلَى الرِّيحِ فَدَارَتْ
وَعَلَى الْبَرْقِ فَانْعَمَ وَعَلَى الْوَرَقِ فَصَحَّ وَعَلَى النُّورِ فَطَاعَ وَعَلَى السَّحَابِ فَذَنَعَ وَعَلَى الْعَرْشِ فَخَشَعَ وَعَلَى
اللَّيْلِ فَظَلَمَ وَعَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ حَدَّثَ بَكْرٍ أَرْهَشَ قَدْ شَتَّ نَحْمُ رُبَّةَ الْعَافِ بِسَاءُ خُودِ
أَرْحَمُ بْنُ سَنَانٍ أَرْحَمْتُ عَلَى بْنِ مَرْيَمَ الرِّضَا عِدَّةً لَافٍ تَجِدُ بِشَاءُ حَدِيثٍ كَرُوهُ كَمْ نَهَضْتُ وَنَمُوهُ أَنْ مُحَمَّدٌ
كَانَ آمِنَ اللَّهِ فِي رِضَةٍ فَلَا قَبْضَ كُنَّا نَحْنُ أَهْلُ بَقِيَّةٍ وَخُلَفَاؤُهُ وَعَنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَامَا وَالْبَلَايَا
وَأَنَابُ الْعَرَبِ وَالْعِجْمِ وَمَوْلَا الْإِسْلَامِ وَالْجُغُرُ وَالْجَامِعَةِ وَمَا مِنْ قُدَّةٍ تَصُلُّ مَا بِهِ إِلَّا وَنَحْنُ نَعْرِفُ
نَاعِمَهَا وَقَادِمَهَا وَسَابِقَهَا وَأَنَا الْمَعْرِفُ الرَّجُلُ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِّقَةِ الْإِيمَانِ وَالنَّفَاقِ أَنْ
شَقِينَا الْكَتَبُونَ بِأَسْمَاهُمْ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَعَلَيْهِمْ الْعَقْدُ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ نَمُودُ
مُورِدَنَا وَبَدِ خَلْقُونَ مَدَّ خَلْقَنَا لَيْسَ عَلَى حِلَّةِ الْإِسْلَامِ رَغِيْبًا وَغَيْرُهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَنَحْمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَقَالُوا نَحْنُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذِهِ الْإَيَّامُ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّ مَعْرِفَةِ مَا نَسَبَتْ مُحَمَّدٌ الْقَبُورُ
وَلَا بَقِيَّةُ وَالْأَحَدُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَوَّلَ مَنْ وَحَدَ اللَّهُ وَالْأَشْيَيْنِ نُورِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ الشَّاهِدَيْنِ
ثَلَاثَةُ أَنْوَارِ الزُّهْرَاءِ وَخَدِيجَةُ وَآمِ سَلَمَةُ وَالْأَدْبَاءُ أَرْبَعَةُ أَنْوَارِ السَّاجِدِينَ وَالْبَابُورِ حَقِيقُ
وَمُوسَى الْخَمِيسُ خَمْسَةُ أَنْوَارِ الرِّضَا وَالْجَوَادِ وَالْمُهَادِي وَالْعَكْرِي وَالْمُهَكَّمُ وَالْمُجَمَّةُ اجْتِمَاعُ شَقِينَا
عَلَى وَلَا يَتَبَا وَلَعَنَ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِنَا حَدَّثَ بَكْرٍ أَرْهَشَ قَدْ شَتَّ شَمَّ رُبَّةَ الْعَافِ بِسَاءُ خُودِ
بِسَاءُ خُودِ أَرْبَابِي عَبْدُ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثُ نَمُوذُكَ وَنَمُوذُكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ
وَهَبْ لَكَ حَبَّ الْمَالِكِينَ وَالْمُسْتَضِيفِينَ فِي الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ بِهِمْ أَخَوَانًا وَرَضَاؤُكَ أَمَامًا وَلَوْ

اَلْمِنْ اَحَبَّ دَوِيلَ لَنْ يَنْفَعَكَ يَاعَلَى اَهْلُ مَدَدَتِكَ كُلُّ اَوْ اَبْ حَفِظْ لَوَاقِمَ عَلَى اللّٰهِ لَا يَرْقُمُهُ يَاعَلَى اَحِبَّ
 كُلُّ مُحَقَّرٍ غَدَاةَ الْخَلْقِ عِظِيمٍ عِنْدَ الْحَقِّ يَاعَلَى مُجَوِّدَ جَبَرَانَ اللّٰهِ فِي الْفَرْدُوسِ الْاَعْلَى لَا يَاسْفُونَ عَلَى مَا
 مِنْ الَّذِي يَاعَلَى اَنَا وَلِي لَنْ وَالْبَيْتِ وَعَدَ وَلَنْ عَادَتِ يَاعَلَى اِخْوَانِكَ ذِي الشَّعَاءِ تَعْرِفُ الرُّهْبَانِيَّةَ فِي
 وَجْهِهِمْ يُعْرَجُونَ فِي ثَلَاثَةِ مَرَّاتٍ عِنْدَ الْمَوْتِ وَاَنَا شَهِيدٌ لَهُمْ وَعِنْدَ الْمَسْأَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ وَاَنْتَ تَلْقَاهُمْ
 وَعِنْدَ الْعَرْشِ الْاَكْبَرِ اِذَا دُعِيَ كُلُّ اَنَاسٍ بِمَا بِهِمْ يَاعَلَى بُشْرَا اِخْوَانِكَ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ يَاعَلَى اَنْتَ
 اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاذْغَرِ الْمُجَلِّدِينَ وَاَنْتَ وَشَقِيكَ الصَّادِقُونَ الْمُسْتَحْسِنُونَ وَلَوْلَا اَنْتَ وَشَقِيكَ مَا وَاوَامَ اللّٰهُ
 دِينَ وَلَوْلَا مَنْ فِي الْاَرْضِ مِنْكُمْ لَانْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرًا يَاعَلَى فِي الْجَنَّةِ كُنْتَ اَنْتَ ذَوْرَتُهَا وَشَقِيكَ
 وَحُزْبُ اللّٰهِ هُمْ الْعَالِيُونَ يَاعَلَى اَنْتَ وَشَقِيكَ عَلَى الْخَوْضِ يَقُونَ مِنْ اَحِبَّ وَتَمْنَعُونَ مِنَ الْبَغْيِ
 وَاَنْتُمْ الْاَمَنُونَ الْيَوْمَ الْاَكْبَرِ يَاعَلَى اَنْتَ وَشَقِيكَ تَطْلُمُونَ فِي الْمَوْقِفِ وَتَعْرِفُونَ فِي الْجَنَانِ يَاعَلَى
 اِنَّ الْجَنَّةَ مَشَاقِقُ اِلَى شَقِيكَ وَاَنْ جَلَّ عِلْمُ الْعَرْشِ سَيَعْفُونَ عَنْهُمْ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِعَدْوِهِمْ وَاِنَّ الْاَمَلِيَّةَ
 يُحِبُّوهُمْ بِاللَّعْنَةِ يَاعَلَى شَقِيكَ الَّذِي يُخَافُونَ اللّٰهَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ يَاعَلَى شَقِيكَ الَّذِي تَلْبَسُ
 فِي الدَّرَجَاتِ وَيَقُولُونَ اللّٰهُ دَلَاؤُنْبِ عَلَيْهِمْ يَاعَلَى اَعْمَالِ شَقِيكَ يُعْرِضُ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ الْجُمُعَةِ فَاصْبِرْ
 اَعْمَالُهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لِيَا قَاهُمْ يَاعَلَى ذِكْرَكَ وَذَكَرَ شَقِيكَ فِي السَّمَاءِ الْاَكْبَرِ مِنْ ذِكْرِهِمْ فِي الْاَرْضِ فَبُشِّرْهُمْ بِذَلِكَ
 يَاعَلَى قُلُوبَ لِيَعْبُدَ وَاحِدًا يَنْبَرِهُونَ عَنِ الْاَعْمَالِ الَّتِي يَعْلَمُهَا عَدُوُّهُمْ فَاَمِنْ يَوْمِ الْاَوَّلَةِ حَتَّى تَقْدَرُ
 عَلَيْهِمْ يَاعَلَى اَشَدَّ غَضَبِ اللّٰهِ عَلَى مَنْ ابْغَضَ وَابْغَضَ شَقِيكَ وَاسْتَبْدَلَ بِابٍ وَهُمْ يَاعَلَى
 يَرْتَمُونَ اسْتَبْدَلَ بِكَ سِوَالٍ وَابْغَضَ مِنْ دَالٍ يَاعَلَى اَمْرَ شَقِيكَ مِنَ الْاِلْهَامِ وَاعْلَمُوا اَنْهُمْ اِخْوَانُ
 تَأْتِي إِلَيْهِمْ فَلْيَسْكُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ وَلْيَقْصُرُوا بِهِ وَبِحَبْطِهِ وَنَ فِي الْعَمَلِ فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى اَرْضَهُمْ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا تَعْبُدُونَ مَا عَاهَدُوا اللَّهَ تَعَالَى وَأَعْطُوا صَفْوَةَ مَالِهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ وَأَخْبَارِهِمْ
 عَلَى الْإِبَاءِ وَالْأَخَوَةِ وَالْأَوْلَادِ وَصَبِرُوا عَلَى الْكَلَامِ فَيَنَامُ الْإِذْيُ وَسُوءُ الْقَوْلِ فَهُمْ لَكِنْ حَيَاتَانِ
 اللَّهُ سَجَانُهُمْ أَخْبَارُهُمْ لَنَا وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِنَا وَاسْتَوْدَعَهُمْ سِرًّا وَالرَّحْمَةُ قُلُوبُهُمْ مَعْرِفَةُ حَقِّهَا وَهُمْ
 مُتَحَلِّتِينَ بِجَلَّتْ لَنَا الْيُثْرُونَ عَلَيْنَا مِنْ خَالِفِنَا فَالْأَنَاسُ فِي غَيْبٍ مِنَ التَّضَلُّالِ قَدْ عَمَّرَ مِنَ الْحَقِّ وَالْحَقِّ وَ
 تَكَلَّبُوا الْحَقَّ لِيَصْبَحُوا وَيَسْمُوكَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَشَقِيقَ عَلَى مُنْهَاجِ الْحَقِّ لَا يُتَابِعُونَ إِلَى مِنْ خَالِفِهِمْ ^{الدنيا} لَيْسَتْ
 لَهُمْ وَلَا لَهُمْ مِنْهُ أَوْلَدٌ مَصَابِيحُ الدَّجِيِّ نَبِيِّ رُوحِهِمْ وَنُورُهُمْ بِأَعْلَى خُدَاوند بَوَخْشِيدِ وَتَنِي خَاكِ نَشِئَانِ
 وَضَعْفَارِ كِه در روی زمین بی بود میباشند و تورا امونس خاکی نَشِئَانِ کرد اندیش خوشحال اعلی که تورا دوست
 میدارد و دای بر کسی که تورا دشمن میدارد یا علی دوستان تو که فی مابینند که پیوسته بارت میکنند بوی
 و محافظت میکنند عمود و مواثیق تکلیف را اگر قسم ده خدا را مطلب او را بر می آورد یا علی دوستان تو نزد خلق حقیر
 میباشند و نزد خدا عظیم المرتبه میباشند یا علی دوستان تو همایکان خدا خواهند بود و منزلتان فردوس اعلی خواهد
 بود و هر که تاسف بخیزد و تحسّر اندازد که دنیا را کی میرد و از ایشان دنیا تخلف نموده است یا علی من دوستم
 با کسی که تو دوست او باشی و دشمنم با کسی که تو دشمن او باشی یا علی برادران تو و دشمنان تو همیشه لب برشته
 دارند از شدت روزه و تشنگی آثار ریه بایت در جبهه ایشان نمایان است یا علی ایشان در سه موضع شاد میباشند
 در وقت مردن شاد میباشند چون من بر سر ایشان حاضر شوم چون مرا ببینند شوق قهای من نمایان
 و بر روی خود را بر دار میدهند بعالم قدس و شاد هستند در وقت سؤال ملکین چون تو بر سر ایشان خواهی
 بود و تعیین ایشان خواهی کرد و در عرض اعمال نرود کار هر که در پی ابا امام خود نموشد شعیان تو
 با تو خواهند بود خوشترت و شادان یا علی ثبات ده دوستان خود را که چشم ایشان روشن باد که خدا شایسته

از ایشان راضی میباشد یا علی توفی امیر المومنین توفی گشته اسبهای پانی سفید یا علی شیعہ تورات کو بیان تسبیح
 کنندگان میباشد و اگر توشیحان تو نبوده دین چند اهرکز بر پا نمی شد و اگر شیعیان تو در روی زمین بنشیند
 قطره باران بر زمین نریسد یا علی در بهشت کنجی میباشد که توفی ذوالقرنین آن که احاطه کرده بر آن توشیحان
 تو لنگرهای حنہ اند و میباشد و هر که لنگر خدونه شد رستگار گردید و غالب شد بر لنگر باطل یا علی توشیحان تو
 در موقوف در زیر سایه های درخت های بهشت و نعمت و میوه های بهشت میخراشد و بهشت مشتاق توشیحان تو میباشد
 و حاملین عرش استغفار برای شیعیان تو میکنند و ثبات میدهند بقدم و رد و شیعیان تو بهشت و ملائکه مخصوص
 میارند شیعیان تو را بدعا و شیعیان تو از خدا اقبال رسند در علانیه و پنهانی یا علی شیعیان تو در درجات و مقامات
 بهشت در لذت و بهشت و فقر میکنند و خدا را ملاقات میکنند و گاهی بر ایشان نوحه بود یا علی شیعیان تو را در همه
 اعمال شیعیان تو را بمن عرضه میدارند پس شاد میوم با اعمال صالحه ایشان و استغفار میکنیم بجهت بیعت ایشان
 یا علی توشیحان تو در آسمانها پیش از زمین یاد میکنند ثبات بر شیعیان خود بدین مرتبه بزرگ یا علی تو را
 و شیعیان تو را در لوریه و انجیل یاد نموده و تو را ایلیا نامیده اند یا علی بگو به شیعیان خود که از عهد نامی
 اجتناب کنند که آن شیوه دشمنان ایشان است هر شب هر روز رحمت الهی بر ایشان نازل میشود شایسته
 که خدا ایشان را رحمت فرستد و ایشان علی را شست بنمایند یا علی شدید میباشد غضب خدا بر کسی که دشمن تو
 باشد یا دشمن شیعیان تو باشد و دایمی بر کسی که تبدیل کند تو را بدیگری یعنی تو را دست بدارد و دیگری را بجا
 تو اختیار کند و دایمی بر کسی که بدوستان تو حشم کند یا علی شیعیان خود را از من سلام رسان و بگو که شایسته
 برادران من و من بدیدار شام شام پس باید دست ملک شام بعد از الوثقی بوده باشد و کوشش کنند در عبادت
 و سب که خدا که خدا را شام راضی است و خدا امورات میکند لب شام ملائکه در دوستی تو پس تو را دوست گرفته

دوستی تو را خالص گردانیدند و پدران و برادران و اولاد خود را خدای جان بساک تو کردند و از آزارها و بلاها گوارا
 جده توبه ایشان میرسد بر جان خود خریدند و چه سخنی زشت که درباره محبت تو شنیدند و بر خود هموار کردند پس ^{علی} تو ای
 مهربان باش بر ایشان که خدا ایشان را برای ما برگزید و خلق خود ایشان را از طغیت و سرشته کل ما و سپرد بر ایشان
 اسرار را و از ارام نمود و لهای ایشان را معرفت ما و ایشان را زینت و لذت یافت ما علی دوستان تو هرگز ^{نفعی} نماند
 تو را اختیار نکنند و دشمنان تو یا علی در ظلمت و تیره کی عمار کور میباشند و مانند کاه سر کوفه در حقیقه خالی میباشند
 صبح میکنند و شب میکنند در قهر و خشم خدا و شیعیان تو بر منوچ حق میباشند ایشان چراغهای هدایت ^{شد} میباشند
 حَدِيثٌ يَكُونُ فِيهِ ثَمَنٌ هَشْتُمْ رُبَّةُ الْعَدَفِ بِرَسَادِ خُودِ اَزْ عَبْدِ بَدْرِ بْنِ اَبِي الْهَدِيلِ حَدَّثَ
 نَمُودَه كَهْ كَفْتُ شَنِيمَ اَنْ خَصْرَتِ اِمَامَ حَنُ مَجْتَمَعِي فَقَالَ الدَّلِيلُ عَلٰى ذَلَالِ وَالتَّجْدَةُ عَلٰى الرُّمَيْنِ وَالْقَامُ بِأَمْرٍ
 الْمُسْلِمِينَ وَالنَّاطِقُ بِالْقُرْآنِ الْعَالِمُ بِالْأَحْكَامِ اخُو نَبِيِّ اللَّهِ وَخَلِيفَةُ عَلِيِّ أُمِّهِ وَوَصِيهِ عَلَيْهِمُ دَوْلَةُ
 الَّذِي كَانَ مِنْهُ مَبْنِيَّةٌ لَهُمْ مِنْ مُوسَى الْمَرْفُوضِ الصَّامِعَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ الْمَوْصُوفُ يَقُولُهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ
 آمَنُوا الَّذِينَ يُعْمِلُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْكَوْنِ الْمَدْعُوَالِيهِ بِالْوَلَايَةِ الْمُبْتَلَاهِ الْأَمَامَةُ
 يَوْمَ عَدُوِّهِمْ يَقُولُ الرَّسُولُ أَلَيْسَ الْوَلِيُّكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ فَمَنْ كُنْتُمْ مَوْلَاهُ فَقَدْ أَعْلَى مَوْلَاهُ
 اللَّهُمَّ وَالْ مِنْ وَاللَّهِ وَعَادَ مِنْ عَادِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَامَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْعَرَامِلِ
 أَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ وَخَيْرُ الْخُلُقِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَعْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحُسَيْنِ سُبْحَانَ رَسُولِ اللَّهِ
 وَابْنِ خَيْرَةِ الْبَنِيَانِ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى
 ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَابْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ وَاحِدٌ وَهُمْ عَمَرَتِ الرَّسُولَ وَأَمَنَاءُ الْمَعْبُودِ

علی بن ازان بر زکادش محمد که قائم نظر بر یک از ایشان در عقب دیگری بر ایشان دست نهاده
 مشهور با الوصیه و معروفند به امامت زین علی بنیاده از محبت خدا و ایشانند عجبای خدا در هر عصری و زمانی و
 عروه الوثقی الکمی و پیوایان راه هدایت و محبت خدا بر اهل دنیا تا روز قیامت و هم که مخالفت کنند ایشان را
 و در ضلالت است و ایشانند که قرآن را آشکار و بر زبان قرآن سخن گویند و از جانب خود نموده و باطنی میباشند که کبر
 و شناسه ایشان را بر جا هدایت نموده است حدیث میگردارند و تصدق شدت هم رزقه المعارف
 خود را و او در کثیر حدیث نموده قال و حدثت علی مولای ابی عبد الله الحقیق بالمدینه فقال یا داود
 البطل عما فعلت جعلنی الله ندال حاجه عرضها بالکفره فقال من خلف بها فعلت خلفت
 ذیلک مکره را کبا علی فرست مقلداً سیفانیا دی با علی صوره سلونی قبل ان تعفد ولی فی حوا
 علم جم قد عرفت الناس من المنسوخ والمسانی والقران العظیم والی علم من الله ویکلم فقال یا داود
 لقد وهبت لب المذهب ثم نادى باساعه بن مهران ائینی ببله الرب فاما الاربعة
 فاما ببله فیها رطب فتناول الرب منها رطباً فاكلها واستخرج الزاوه من فیہ فخرجها
 ففعلت واثبتت واطلعت واعذت فخر ببله الی بیره من غلغ ففعلها واستخرج منها
 رقابص فقبضه ورفع الی وقال اقرافقرانه فاذا فیہ سطران لسطر الاول لا اله الا الله
 محمد رسول الله الثاني ان عدنا لثهور عند الله اشا عشر شهراً فی کتاب الله یوم خلق السموات
 والارض منها اربعة حرم ذالک الدین الیوم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب الحقیق وعلی بن
 محمد بن علی وجعفر بن محمد و موسی بن جعفر علی بن موسی و محمد بن علی وعلی بن محمد و حسن بن علی و محمد
 ثم قال یا داود انت درستی می کتب لهذا فی هذا قلت الله یعلم ورسوله واتم اهل البیت

قال قبل ان يخلق الله آدم يعني راودوبن کثير يکيد و افل شدم بر بولای خود جعفر بن محمد بدينه فرمودند ای داود
چرا دير بنزد من آمدی عرض کردم که مرا حاجتی بود در کوفه فرمود از کوفه خبر داری عرض کردم که غم نما را در آنجا دیدم
برای من سوار بود و شمیری چایل کرده بر آواز بلند میگفت پرسید پرسید از من هر چه میخواهد عرض کرد که مرا بکشید
در میان دو پهلوی من علم بسیار است میشناسم از مانع غنوج و میدانم مثالی قرآن عظیم را حضرت فرمود ای داود
خیال فاسد کنی و از راه حق بیرون زدی پس فرمود ساعد بن محران را قدری فرما بیا در پس آمد و چند دار از آن
نماد دل فرمود و هسته از آن بر من نشانید و کلمه فرمود فوراً درختی بر آمد و خوشه فرما در آن بود پس دانه از آن را چید
و آن را دو نیم فرمود پس در قی سفید از آن بیرون آمد و دست من دادند و فرمودند بخوان دیدم و وسط در آن
نوشته است طرادل لا اله الا الله محمد رسول الله بعد از آن که در کوفه نشستی و در کوفه نشستی و در کوفه نشستی
حرم ذلك الدين القيم امير المؤمنين علي بن ابي طالب و پس حسن بن علی و علی بن حسین و محمد بن علی
و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و هاشم بن محمد پس فرمود ای داود
دسته چند وقت است که این طور در این ورق نوشته شده عرض کردم رسول خدا و اهل بیت نبوت سزاوارتر
پیش از خلقت آدم نوشته شده حدیث میگوید هر هشتاد هفتاد صاحب بزرگوار خدا و خداوند
بر بیه حدیث نموده که گفت مرا چه در حدیث کردی من با این بزرگوار میگویم در بناء که منظر پس خبر میگویم من را
که آنکه نوشته ط برشته من آنرا پیچیدم و در صیغ خود پنهان داشتم قبل آدم آرا که خود دیدم نوشته است
بسم الله الامين قبله خلق الخلق بحكمة و جعلهم قیائل لسان بعله و کرم من القیائل قبله
اهل الامانة والامامة و جعل منها نبیا و خصه بالرفعة هم و لا عبد المطلب ثم اخطا
فنه نبیا یقال له محمد بشر به الانبیاء و یوث علیه خیر الاوصیاء یوثی الله بنصره و

باخيه وابن عمه ووصيه في امته ينصبه علما عند اقرب اجله هو باب الله صل من اناه من غيره لا
 في ال محمود ولا في ال محمود ممنوعا من حقه لعدم تقية وعلمه مسئول غير سائل عالم جاهل بقبضه الله
 شهيد يدفن بالغري والقائم بعد ابنه الحسن سيد الشبان وزين العيان ثقيل مسو ما يدفن ^{بالبقع}
 في طيه ويكون بعد الحسين امام عدل يضرب بالسيف ويقرى الصيف قتلته اولاد الطواغيت ^{بغيا}
 على شاطئ الفرات في الايام الزاكرات يدفن بمكر بلا قبره للناس نور ثم يكون القائم من بعد ابنه
 علي سيد العابدين وسراج المؤمنين يموت بطيه ويدفن بالبقع ثم يكون القائم بعد ابنه ^{محمد}
 الخو ^{لصاد} فقال له باقر العلوم ومعدنه يموت بطيه ويدفن بالبقع ثم يكون بعد جعفر ^{دقه}
 بالحكمة وسراج الامه ومحى السنه يدفن وقبره بارض طيه ثم الامام بعده ابنه المختلف
 سمى الناجي له ابنه موسى بن جعفر ثقيل بالسم في محبه يدفن بازراء ثم الامام القائم بعده ^{عليه}
 موسى المدني لدين الله ثقيل بالسم في ارض العجم ثم الامام القائم بعده ابنه محمد يموت ويدفن
 بالاردره ثم القائم بعده ابنه علي لله ناصر معين وولي يموت ويدفن بالدينه الحده
 ثم القائم بعده الحسن وارث علم النبوة ومعدن الحكه يموت بالدينه الحده ثم النظر بعد
 اسم النبي محمد يكشف الله به الظلم ويرعى الذئب في ايامه مع الغم يرضى عنه ساكن النساء
 والارض والحجر والطير في الهواء يطوبى لمن اطاعه وقاثل معه اولئك هم المرتدون اولئك هم
 المفلحون اولئك هم الفاتحون ترجمان كتب چون راى فارسى نوبان مطلوب است راقم اين مجموعه ترجمه
 لازم دهنست و در قوم دهنست و ظاهر اسمى چنان است كه نوشته بود در آن ورقه بسم الله ميت هذا في موجودى
 كه سفت گفته باشد بخند يابى در وجود خلق كه خلافتى را بگفت كاطر و كرد و نديان را قبيله مى

و قابل ستوده و از میان همه قبایل برگزیده قید را که میثا کردند و پیش کل قبایل گردانند نظر بقابلیت و اهلیت
 ریاست از میان این طایفه زنده شده خانه را انتخاب که مخصوص گردانیده برفت و علو و آن اولاد عبد المطلب
 پس از این خانه برگزیده سغری ایجاد کرد و او را محمد نام کرد و هر سغری را بقدم آن ثبات داد امت خود را بقدم
 بهجت لودم آن داشت علم او را میرد بهترین اوصیاء و اندام عیینه برادر و وصی او را دامت و نصب میکند او را
 که علم هدایت در شاه و صلاحی باشد و وقتی که اجل آن نزدیک شده باشد اوست در رحمت و هدایت خدا کرامه
 شد هر که او را گذاشت و دیگر را خواست بخدایرسد آن وصی پرستد پسندیده است در گفتار و کردار و پیوسته
 محمود است و حسد میرند بر او نه اینکه او را از حق خود محروم نمایند و بظلم حق او را میکنند و باعث این حسد ملندی
 مرتبه و علو شان اوست که خدا به او عطا کرده و او را از علم مرتبه ایت که هر کسی محتاج است بسؤال و او محتاج
 نیست بسؤال از کسی و ذاتیت که او را اجل نیاید و آخر او بشهادت میرسد و میرود از دنیا شود پس می آید
 بجای او فرزند پسندیده او حسن و دولت زینت همه تازه رسیده گمان میکنند او را بر هر جفا و دغنی میشود در بقع در
 پاکیزه و می آید به امر خلافت بعد از او و برادرش حسین و میگوید جوانی میثای بعد از میرزا بشیر تحفه رواج وین حق
 و دوست میدارد میهمان را میکند او را اولاد وی که از خصلت نبه شده لفظ ایشان و اولاد و نفعی بر کار شرط است
 در ایام زاکیات که فساد در آن ایام حرام بود و نظر بر آن ایام محرم کردند و دفن میشود در قطعه که از اکرامی نامند قبر
 او نور هدایت است چه بسیار گمان که از برکت آن قبر شریف به هدایت میرسند پس از آن می آید به امر خلافت
 پس او علی سید العابدین و سراج المؤمنین میمیرد بطیبه مدینه و دفن میشود در بقع پس از آن پسر او محمد که پسند
 افضل است و میثا فقه علم را و معدن علم است آنهم میمیرد در طیبه و در بقع دفن میشود و بعد از آن پسرش عبدالعزیز
 جعفر را سکو که چراغی است از نبوت در میان امت را نهایی صلاحی است بحق دفن میشود بقیع پس ایام بعد از او

پرس موسی که می‌کشد و او باز برود و دفن شود و زود را پس از آن علی قائم مقام اوست که پسندیده است برای خود این
کشته می‌شود و برود و زمین عم دفن می‌شود پس از آن می‌پسند بجای او پسرش محمد و میرد و زمین زود را و دفن می‌شود و
پس از آن پسرش علی حجت است بر خلق میرد و دفن می‌شود و شهری که بنامی آن تازه شده باشد پس از آن حسن پسرش
دارث علم سبوت می‌شود و دفن می‌شود در شهر تازه پس از آن میرسد خلافت به او و نظر اسم او اسم پیغمبر خداست و خدا
پرده‌های شبیه را بر او برده و نقاب ابهام از چهره احکام بر داشته می‌شود و عدل او بر همه خواهد
که کرک با پیش چو کند سگان آسمانها از او راضی و ایمان و بر او و طهور و درها از او راضی خوشا سعادت آن کس
که اطاعت کند او را و یاری کند او را و یاران او رستگارند حدیث دیگر از هشتم هفتاد و یکم
رَبَّنَا الْعَارِفُ بِنَسَائِهِ خُودَ زَعْبِدَهُ ابی روایت نموده که او گفت از حضرت ابی عبد الله عین که فرمود قال
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا حُلُقَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ تَجْدِلُ كُفَّ اللَّهُ عَنْ بَصَرٍ نَظَرَ إِلَى جَانِبِ الْعَرْشِ فَرَأَى نُورًا فَقَالَ
إِلَهِي وَسَيِّدِي مَا هَذَا النُّورُ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمَ هَذَا مُحَمَّدٌ صَفِيٌّ فَقَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي أَرَأَيْتَ إِنْ جَانِبَهُ نُورٌ أَجَنُّ
فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمَ هَذَا عَلِيٌّ نَاصِرِي فَقَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي أَرَأَيْتَ إِنْ جَانِبَهَا نُورٌ أَثَلَاثُ فَقَالَ هَذَا عَلِيٌّ
وَأَبِيهَا وَعَلَيْهَا فَطَلَّتْ مَجْهَبًا عَنِ النَّارِ قَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي أَرَأَيْتَ إِنْ تَوَرَّجَ بِلَيَالِي الْأَنْوَارِ أَحَدٌ قَوَّامًا
إِلَى الْأَنْوَارِ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمَ هَؤُلَاءِ الْأُمَّةُ وَمَنْ وَلَدَهُمْ قَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي مَنْ يُوَفِّقُكَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمَ
عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَحَسَنٌ وَالْقَائِمُ الْمَهْدِيٌّ قَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي
أَرَأَيْتَ إِنْ أَوْرَاحَهُمْ لَا يَحْيَى عَدَدَهُمْ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمَ هَؤُلَاءِ شُعْبَتُهُمْ وَمُجْتَمِعُهُمْ قَالَ إِلَهِي وَمَنْ يُوَفِّقُنِي
قَالَ صَلَوَاتُ الْأَحْمَدِ وَخَيْرُهَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شُعْبَتِهِمْ وَمُجْتَمِعِهِمْ قَالَ
خَدَّ جَعَلْتَهُ حَدِيثٌ كَيْفَ ارْتَهَضَ هَفْتَادُ فِيمَنْ رُبَّنَا الْعَارِفُ بِنَسَائِهِ خُودَ زَعْبِدَهُ ابی روایت نموده که فرمود

که از برکنان عامه اصناف می باشد میگوید آل محمد الواجب ذکرهم فی التَّشَدُّعِ علی ذنابهم الحسن
 والحسین علیهم السلام حَدِّثَ لَکَیْهِ اَرْهَشْتَدُ هَفْصَادِ سِتِّمْ رِزْبَةُ العارِفِ آورده که غزالی که
 از علماء عامه است میگوید العاقل یقتدی بسبیل العقلاء الفضلاء وکلمو علی بن ابي طالب ^{علیه السلام}
 حَدِّثَ لَکَیْهِ اَرْهَشْتَدُ هَفْصَادِ چهارم رِزْبَةُ العارِفِ بنیاد خود حدیث نموده از عبد ^{سین}
 مطرق که روزی علی بن ابی الرضا در مجلس امیرن حاضر بودند مامون چنین گفت ما نقول فی اهل البیت ^{محمد}
 علی وفاطمه والحسین فقال عبد الله ما اقول فی طینة عجت بماء الرسالة وغربت ^{بماء}
 النخی کل شیء فیها الا صدی وعبید النقی فذعی الامون بحقه فیها اللؤلؤ فحشاً فَا
 مِنَ اللؤلؤ یعنی مامون گفت ای عبد الله در حق اهل بیت محمد علی وفاطمه حسن و حسین چه میگوئی گفت در حق
 که آب ریالت از غیر کرده باشد و غرس نموده باشند از درخت وحی والهام چهار او ترا دیده شود غیر از
 مشک و غیر ثای پر نیر کاری مامون گفت حق از درواید آورده و گفت پرکنید و مان عبد الله را ^{آید}
 حَدِّثَ لَکَیْهِ اَرْهَشْتَدُ هَفْصَادِ پنجم رِزْبَةُ العارِفِ بنیاد خود آورده که دقتی مامون از احمد
 ادیب بخوی پرسیده چه میگوئی درباره علی بن ابی طالب گفت چه بگویم در حق کسی که دوستان او از خود
 دشمنان گمان منافق و فضایل او کردند و دشمنان او از بغض حسد گمان منافق او کردند ^{بنیاد}
 گمانین انقدر مرج اورسیده است که پر کرده است خافقین را حَدِّثَ لَکَیْهِ اَرْهَشْتَدُ هَفْصَادِ سِتِّمْ
 رِزْبَةُ العارِفِ بنیاد خود از عامه و خاصه این خطبه شریفه مبارکه را مطر داشته که امیر المومنین در مکه گوید و نموند
 و هکی خطبه الافتخار و قال انا اخر رسول الله و وارث علمه و معادن حکمه و صاحب سترها
 انزل فی کتابه حرماً الا و قد صار الی علم کان و ما یكون الی یوم القیمة اعطیت الانصاب ^{صلوات}

وَأَعْطَيْتِ الْفَقِيرَ مِنْ الْعِلْمِ نَفْعًا عَنْ كُلِّ بَابٍ الْغِيَابِ وَأَمَدَدَتْ بِعِلْمِ الْقُدْرَانِ ذَلِكَ بِمَجْرَى فِي
 الْإِدْوِيَاءِ بَعْدِي إِلَى خَيْرِ الدَّهْرِ وَأَعْطَيْتِ الصَّرَاطَ وَالْمِيزَانَ وَالْحَوْضَ وَالْكَوْثَرَ وَأَنَا الْمُقَدَّمُ عَلَى نَبِيِّ
 وَأَنَا مُحَاسِبُ الْخَلْقِ أَمَا ضَرَّحْتُمْ مَنَازِلَهُمْ وَعَذَابُ الْهَلْ النَّارِ تِلْكَ ذَلِكُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَى أَصْحَابِ
 الدَّعْوَةِ أَمَا أَصْحَابُ الْآيَاتِ وَالْعَجَائِبِ أَمَا عَالَمُ الْأَسْرَارِ الْبَيِّنَاتِ أَفَأَقْرَنَ مِنْ جَدِيدٍ أَمَا بَدِيدٌ حَدِيدٌ
 أَمَا ضَرَّحْتُ لِلْمَلَكَةِ مَنَازِلَهُمْ أَمَا أَخَذْتُ الْعَهْدَ عَلَى الْأَرْوَاحِ فِي الْأَوَّلِ أَمَا الْمُنَادِي لَهُمُ السَّكِينَةُ بِكُمْ قَوْمًا
 لَمْ يُزَلْ أَمَا كَلَّمَ اللَّهُ الْمَاطِقَةَ فِي خَلْقِهِ أَمَا أَخَذْتُ الْعَهْدَ عَلَى جَمِيعِ النَّسَائِطِ أَمَا دَوَّجْتُ الْأَرْضَ لِلنَّاسِ
 أَمَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ أَمَا كَهْفُ الْحِلْمِ أَمَا دَعَا مَدَّةَ اللَّهِ الْعَاقِمَةَ أَمَا أَصْحَابُ لَوَاءِ الْحَمْدِ أَمَا أَصْحَابُ
 الْحَيَّاتِ بَعْدَ الْغِيَابِ وَلَوْ خَبِرْتُمْ لَكُنْتُمْ أَمَا قَاتَلَ الْجَبَابِرَةَ أَمَا خَصِرَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَمَا
 الْمَوْمِنِينَ أَمَا عَلَّمَ الْمُتَّقِينَ أَمَا أَصْحَابُ الْبَيْنِ أَمَا عَيْنُ الْيَقِينِ أَمَا أَصْحَابُ الْمُسْتَقِيمِ أَمَا السَّابِقُونَ فِي الدِّينِ
 أَمَا أَصْحَابُ جَبْرِائِيلَ أَمَا أَصْحَابُ مِيكَائِيلَ أَمَا أَصْحَابُ إِسْرَافِيلَ أَمَا أَصْحَابُ عِزْرَائِيلَ أَمَا شَجَرَةُ طُورٍ عَلَى
 أَمَا عَلَّمَ النَّبِيَّ أَمَا حَاشَرَ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي يَجْمَعُ بِهَا الْخَلَائِقَ أَمَا مَنَشَى الْأَنَامَ أَمَا جَاءَ لَكُمْ
 أَمَا أَصْحَابُ الْقَضِيبِ الْأَذْهَرِ وَالْحُلِّ الْأَحْمَرِ أَمَا بَابُ الْبَيْتَيْنِ أَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَمَا أَصْحَابُ الْخَضِرِ
 صَاحِبُ الْبَيْضَاءِ أَمَا أَصْحَابُ الْأَقْرَارِ أَمَا صَدِيقُ الْأَكْبَرِ أَمَا فَارُوقُ الْأَعْظَمِ أَمَا الْمُتَكَلِّمُ بِالْحَقِّ
 أَمَا أَصْحَابُ النُّجُومِ أَمَا مَدَبْرُهَا مِنْ رَبِّي وَعِلْمُ اللَّهِ الَّذِي حَقَّنِي بِهِ أَمَا أَصْحَابُ الْآيَاتِ
 وَصَاحِبُ الرِّايَاتِ الصُّفْرَاءِ أَمَا أَصْحَابُ الرِّايَاتِ الْحُمْرَاءِ أَمَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ لِلْأَمْرِ الْأَعْظَمِ
 أَمَا الْعَطِيُّ أَمَا الْقَائِمُ أَمَا الْوَاضِعُ لِنَفْسِي أَمَا الْوَاصِلُ لِلدِّينِ رَبِّي أَمَا الْحَامِي لِأَرْحَمِي أَمَا مُدَّةُ
 فِي الْآيَاتِ أَمَا أَصْحَابُ الْخَضِرِ وَهَرُونَ أَمَا أَصْحَابُ مُوسَى وَيُوشَعَ بْنِ نُونٍ أَمَا أَصْحَابُ الْحِجَّةِ

أنا صاحب القطر والمطر أنا صاحب الزلال والخوف أنا قاتل الكفار أنا امام الأنوار أنا البيت
أنا السقف المرفوع أنا البحر المجري أنا ظن النجم أنا عماد الام أنا صاحب الامر الاعظم هُنا من فاطم
يها طقتي ولولا اني كلام الله وقول رسول الله لوضعت سيفي فيكم وظلمت عن آخركم أنا الاول أنا
الآخر أنا الظاهر والباطن وصاحب الرضا يا ودوله الدول أنا شهر رمضان وليدة القدر أنا
أم الكتاب أنا فضل الخلاب أنا صاحب الحمد أنا صاحب الصلوة في المحضر والسفر أنا نحن الصيام
والصلوة والليالي والايام والشهور أنا صاحب السندس الاخضر أنا المذكور في السموات والارض
أنا المشهور في السموات والارض أنا معروف في العرش والعرش أنا الماضي مع رسول الله في النبوة
أنا صاحب الكتاب القوس أنا صاحب ثبث بن آدم أنا صاحب موسى أنا صاحب آدم أنا صاحب
الاحمر أنا سيكم الشمس أنا الصاعقة على من طغى أنا عوف من طاع من الرضى والله ربي لا
غيره الا وان للباطل حوله وللحق دوله الاواني طاعن قريب ومنطلق الى الفيض فارتقب
الدولة الاموية والدولة الكسرية ثم يقبل دولة بني العباس بالفرع واللباس وتنبى مد
يقال له الزوراء بين الدجلة ورجلين والفرات ملعون من سكنها منها يخرج طينة الجبارين
يعلى فيها القصور وتوكب الفجور ويسل السيول ويتعاملون بالكد والفجور اللهم على محمد
حكيت لكهم ارضتد هفتاد هفتم ربه المعارف ينهوا خوار غانه وفاضه آورده كه
رزدى در بركه كوز اين خطبه ماركه الاث و غير برونه قال امير المؤمنين أنا عندك منافع الفيض لا يعلمها
رسول الله الا وأنا ود القرمين المذكور في الصحف الاول أنا صاحب خاتم سليمان أنا وى
أنا صاحب الصراط والموقف أنا ماسم الحجة والذرا أنا آدم الاول أنا نوح الاول أنا اية

أَنَا حَقِيقَةُ الْإِسْرَارِ أَنَا مُورِقُ الشَّجَرِ أَنَا مَعْبَى الْعَيْنِ أَنَا مُنْعِجُ الْأَشْجَارِ أَنَا مُجْرِي الْأَنْهَارِ أَنَا خَاذِنُ
الْعِلْمِ أَنَا طُودُ الْجَلْمِ أَنَا أَمِيلُ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا أَمَامُ الْمُقْتِنِينَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ أَنَا الرَّاحِبَةُ أَنَا
الصَّاعِقَةُ أَنَا الصَّاحَةُ أَنَا الصَّيْحَةُ أَنَا وَالدُّ الْكُتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ أَنَا أَسْمَاءُ الْحُحْنَى أَنَا ذُلُّ النُّورِ
الَّذِي اقْتَسَمَهُ مُوسَى الْهَيْكَلُ أَنَا صَاحِبُ الصُّورِ أَنَا مُخْرِجُ الْأَمْوَاتِ مِنْ فِي الْقُبُورِ أَنَا صَاحِبُ لَيْلٍ
أَنَا صَاحِبُ نَجْمٍ وَمُنْجِيَةٌ أَنَا صَاحِبُ ثَرْبِ الْقَبْرِ وَمَافِيهِ أَنَا أَمْتُ السَّمَوَاتِ بِأَمْرِ رَبِّي أَنَا صَاحِبُ الْأَرْحَامِ
أَنَا سِرُّ الْكَلِمِ أَنَا النَّاطِقُ فِي الْكُفُوتِ أَنَا خَزَائِنُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ أَنَا وَلِيُّ الْحَقِّ عَلَى كُلِّ الْخَلْقِ
أَنَا الَّذِي لَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَصَاحِبُ الْخَلْقِ عَلَى أَنَا الْفَوْزُ إِلَى الْمَرِ الْخَلْقِ أَنَا سِرُّ اللَّهِ وَرُوحُ
أَنَا أَرَامُ الْجِبَالِ الشَّامِتَاتِ أَنَا مُجْتَرِبُ عُمُومِ الْخَبَرِيَّاتِ أَنَا مُقَدِّرُ الْأَقْوَاتِ أَنَا فَاشِرُ الْأُمُوتِ
أَنَا مُنْزِلُ الْمَطَرِ أَنَا مُنِيرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ أَنَا أَقْلِمُ النُّجُومِ أَنَا مُقِيمُ السَّاعَةِ أَنَا الْوَاجِبُ لِي مِنَ اللَّهِ
الطَّاعَةُ أَنَا حَيُّ لَا يَمُوتُ أَنَا سِرُّ اللَّهِ الْخَرُوفِ أَنَا عَالَمٌ بِأَكْبَارِهِ وَأَنْ يَكُونَ إِذَا صَلَّوْهُ الْمُؤْمِنِينَ
وَصِيَّاهُمْ أَنَا مَوْلَاهُمْ وَأَمَامُهُمْ أَنَا صَاحِبُ الزَّلَازِلِ أَنَا صَاحِبُ الْكُفْرِ وَالْخَوْفِ أَنَا صَاحِبُ الْفَشْرِ
الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ أَنَا صَاحِبُ الْمُنَاقِبِ الْمَفَاخِرِ أَنَا صَاحِبُ الْوَاكِبِ أَنَا عَذَابُ اللَّهِ الْوَاصِبِ
أَنَا مُرَبِّ الدُّوَلِ أَنَا مُدَمِّرُ الْفَرَاعِنَةِ أَنَا الَّذِي قَامَنِي اللَّهُ فِي الْأَوَّلَةِ أَنَا مُوَسِّرُ الْأَنْبِيَاءِ أَنَا حَاضِرُ
الْعَرْشِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ أَنَا بَابُ اللَّهِ أَنَا أَمِيدُ اللَّهِ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ أَنَا حَبِيبُ اللَّهِ أَنَا وَدَّعُ اللَّهِ أَنَا
مُزْجِمُ الْمَلَكَةِ عَلَى فَرَاشِي وَبَعِيرُ فَنِي عِبَادِ الْإِقَالِمِ أَنَا الَّذِي رُدَّتْ إِلَى الشَّسْرِ مَرَّتَيْنِ أَنَا الَّذِي
بَايَعْتُ الْبَيْعَتَيْنِ وَصَلَّيْتُ مَعَ الرُّسُلِ بِالْثَّقَلَيْنِ أَنَا صَاحِبُ بَدْرٍ وَحِينَ أَنَا الْكُتَابُ الْمَطْهُورُ
أَنَا بَيْتُ الْعُمُورِ أَنَا الْبَحْرُ الْمَجِيدُ أَنَا الَّذِي وَجَّهَ الْخَلَائِقَ عَنْ طَاعَتِي مَكْرُوتًا وَاصْرَفَتْ فَسْخَتِي وَاجِبًا

فَجَبَّتْ وَارْتَفَعَتْ أَنَا الَّذِي مَبْدِي مَفَاتِيحُ الْجَنَانِ وَمَقَالِيدُ النَّارِ أَنَا مَعَ الرَّسُولِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ نَبِيًّا
 أَنَا الْمَسِيحُ حَيْثُ لَا رُوحَ يَتَجَرَّلُ وَلَا نَفْسَ تَنْفِسُ غَيْرِي أَنَا أَعْرَقْتُ فِرْعَوْنَ وَجَنَدَهُ وَجَاوَزْتُ مَوْسَى
 فِي الْبَحْرِ أَنَا الَّذِي أَعْلَمُ هَاجِمَ الْجَهَنَّمَ وَمَنْظِقَ الطَّيْرِ أَنَا الَّذِي أَطْرَفُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ طَرْفَةً عَيْنٍ أَنَا الَّذِي
 خَلَقْتُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ أَنَا الَّذِي أَتَقَلَّبُ فِي الصُّورِ كَيْفَ شَاءَ أَنَا مُفْتَاحُ الْهَدْيِ أَنَا مُصْبِحُ الدُّجَى أَنَا الْإِلَهُ
 أَنَا الْآخِرُ أَنَا الَّذِي أَرَى أَعْمَالَ الْعِبَادِ أَنَا حَازِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَا الْقَائِمُ بِالْقَطْعِ أَنَا دِيَّانُ
 الدِّينِ أَنَا صَاحِبُ مَكِيلِ طَقَرَاتِ الْأَمْطَارِ وَرَسُولُ الْقَعَارِ بِأَذْنِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ أَنَا مُحْصِي الْخَلَائِقِ وَرَحْمَتُهُمْ
 أَنَا الَّذِي عِنْدِي الْكِتَابُ مِنْ كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ أَنَا الَّذِي جَعَدْتُ لِأَتْبَاعِي الْفَاتِمَةَ فَسُحُوْا أَنَا الَّذِي لَوْ
 نَفِيَ سَالِفُ الزَّمَانِ أَنَا الْخَارِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ أَنَا مُعَذِّبُ الْغَوَاثِ وَغَوْقُ وَفَرَسُ عَبْدِ
 أَيْمَنٍ أَنَا الْمُسْكَمُ لِسَانُ كُلِّ خَلَائِقٍ أَنَا الشَّاهِدُ لِأَعْمَالِ الْخَلَائِقِ فِي الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ أَنَا مُحَمَّدٌ وَمُحَمَّدٌ
 أَنَا الَّذِي لَا يَتَقَعُّ عَلَيْهِ اسْمٌ وَلَا شِبْهٌ أَنَا بَابُ جَهَنَّمَ وَالْأَحْوَلُ وَلَا قَرَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
 حَدِيثُ مَكْهَرٍ ارْهَشْدْ ارْهَشْدْ هَشْدًا وَهَشْمَ رُبَّةِ الْمَعَارِفِ بِرَبِّهِ خُودِ ارْخَطِبْ خُودِ ارْخَطِبْ خُودِ ارْخَطِبْ
 كَرَفْتُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ نَاصَبَ عَلِيًّا الْخِلَافَةَ بَعْدِي فَهُوَ كَافِرٌ وَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ شَكَّ
 فِي عَلِيٍّ فَهُوَ كَافِرٌ حَدِيثُ مَكْهَرٍ ارْهَشْدْ ارْهَشْدْ هَشْدًا وَهَشْمَ رُبَّةِ الْمَعَارِفِ بِرَبِّهِ خُودِ ارْخَطِبْ خُودِ ارْخَطِبْ خُودِ ارْخَطِبْ
 عَلَى مِثْلِ رَأْسِي مِنْ بَدَنِي فَتَقَطَّعَ رَأْسُهُ عَنِ الْبَدَنِ حَدِيثُ مَكْهَرٍ ارْهَشْدْ ارْهَشْدْ هَشْدًا وَهَشْمَ
 رُبَّةِ الْمَعَارِفِ لَمْ يَرَوْهُ شَيْءٌ كَرَفْتُ ارْخَطِبْ ارْخَطِبْ رُبَّةِ الْمَعَارِفِ بِرَبِّهِ خُودِ ارْخَطِبْ خُودِ ارْخَطِبْ خُودِ ارْخَطِبْ
 تَرَفُّتُ قَوْلَ شَافِيٍّ كَفَى فِي الْفَضْلِ مَوْلَانَا عَلِيٌّ وَقَعَ الْكَافِيَةُ إِلَهُ اللَّهِ وَمَاتَ الشَّافِيُّ لَيْسَ بِكَافٍ
 عَلَى رُبَّةِ أُمِّ رُبَّةِ اللَّهِ حَدِيثُ مَكْهَرٍ ارْهَشْدْ ارْهَشْدْ هَشْدًا وَهَشْمَ رُبَّةِ الْمَعَارِفِ بِرَبِّهِ خُودِ ارْخَطِبْ خُودِ ارْخَطِبْ خُودِ ارْخَطِبْ

قال رسول الله ^{عليه} افضلهم عند الله واجملهم ثوابا واقرهم منزلة واعظمهم شانا وارفعهم مكانا و
 اتعاهم عن محارم الله ومعاينه حديث كنه رهنشدها دوتيم ربه العارف بهناد خود آور
 قال ابو الهيثم بن تيمان اشهد بنيت ان الله اقام علينا يوم العديزم فقالت الانصار ما اقامه الا الله
 وقال بعضهم ما اقامه الا ليعلم الناس انه مولى من كان رسول الله ^{عليه} مولاه واكثر الخوف في
 ذلك فبعثنا رجلا منا الى رسول الله ^{عليه} فسئلوه عن ذلك فقال قولوا لهم على ولي الله بعدى
 وانصح الناس لامتى وقد شهدت بما حضرتي فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر ان يوم الفصل
 كان ميقانا ^{يعني} ابو الهيثم بن تيمان كفت شادت ميدهم كه رسول الله ^{عليه} در روز غدیرم نصب نمود علی را و بنا
 مردم اختلاف شد كه آیا نصب علی بخلاف شد یا اینکه خواست اعلام فرماید مردم را كه علی مولای هر كسى است
 كه من بولای او هستم چون اختلاف بسیار شد جمعی را از مردم فرستادیم كه سؤالی كنند از رسول الله ^{عليه} كه رفع بشود
 بشود انحضرت فرموده كه بگوئید مردم كه علی ^{عليه} اولی خداست بر مردم و ماصح ترین خلق است بجهت و وزیر ^{مستحق}
 من است و بعد ابو الهيثم ميگوید هر كس خواهد ايمان بآورد و شهادت مرا قبول كند و هر كس نخواهد كافر شود زیرا
 كه شنیدم از رسولی ^{عليه} هر كس علی را امام و خلیفه خدا بعد از من نداند كافر است و نیزه بكفر با طاعت ^{عليه}
 حدیث كنه رهنشدها دوتيم ربه العارف بهناد خود از رسول بن حنیف حدیث نموده كه رسول خدا
 فرمود ایها الناس هذا علی امامكم من بعدی و وصی فی حیاتی و بعد وفاتی و عاضی دینی و منی
 و عدی و اول من یصافحنی علی حیضی فطربی لمن ابعده و نصره و الویل لمن یخلف عنه و خذله
 یعنی رسول خدا فرمود ای مردم این علی پیشوای شماست بعد از من و وصی من است در حیات من و مات
 و قرضهای مرا داد خواهد نمود و وعده مرا داد خواهد كرد و اوست اول كسى است كه صافحه خواهد كرد پس

حاضر من خوش بجال کسی که او را یاد شود و وای بر کسی که او را منکر شود و او را خوار گرداند حدیث دیگر از هشتاد
 هشتاد چهارم رتبه برساند خود از عثمان بن حنیف حدیث میکند که شنیدم از رسول خدا ^ص یقول اهل بیتی نجوم
 الأرض فلا یقیّدونهم و قد موهم فهم الولاية بعدی فقال رجل یا رسول الله انی اهل بیتی
 فقال علی و الطاهر منین و لدن مقدسین علیهم السلام فلا یکن اول کافر به و لا تحونوا الله و رسولہ
 و تحونوا اما ما کم و انتم تعلمون یعنی و منور رسول خدا ^ص اهل بیت من ستاره ای زمین هستند چنانچه ستارای
 آسمان را نهای مردم میکنند بجهت رسیدن بزم بها بچنین ایشان را نهای خلق اند بجهت رسیدن بختی و خوشنودی
 چنانچه ستارای آسمان تفوق دارند اهل بیت من تفوق دارند بر تمام خلق پس امر دین را ایشان مقدم شود بلکه
 مقدم دارید که ایشانند و ایلان بر بنا بعد از من مردی برخواست و عرض کرد یا رسول الله بکنند اهل بیت من و منور
 علی است و اولاد او که حجتی خدا هستند بر خلق حدیث دیگر از هشتاد هشتاد پنجم
 محمد بن خالد طایلی و محمد بن عیسی بن عبیدیه برساند خود از جابر بن جعفر روایت کرده اند که حضرت امام محمد
 باقر ^ع و منور کان الله و لا شئ غیره و لا معلوم و لا مجهول یعنی حق بود هیچ چیز از او موجود
 نه از معلومات و نه از مجهولات و اول چیزی را که آفرید محمد ^ص بود و علی ^ع را اهل بیت و از نور عظمی
 پس نگاه داشت تا او سایه خود در برابر خود در وقتی که نه آسمانی بود نه زمینی و نه مکانی و نه زمانی
 و نه انسانی و نه ماهی پس فضیلت نور را از نور در کارات مانند شعاع آفتاب از خورشید و قدر او
 تسبیح و تقدیس میکردیم و او را احد و بنده کی بنمودیم بنده کی که شایسته و نرادر او بود بعد از ان اراده
 گرفت که مکانی خلق فرماید و آفرینش مکان نمود و بر آن نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله
 علی امیر المؤمنین و بعد از آنکه دیدم نصرتی یعنی تأیید کردم محمد را اعلی و یاری نمودم او را پس

آفرید و بر سر اوقات عرش بید قدرت مکتوب کرد لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین ایدم قد نصبت
 پس آسمانها را آفرید و بر اطراف آن همین کلمات را نوشت پس بشت را آفرید و همان کلمات را نوشت پس
 آفرید پس ملائکه را آفرید و ایشان را در آسمانها جای داد پس خود را بدلائل و امارات خدائی بر ایشان نمود و
 از وجود و هدایت خود آگاه کرد و از ایشان طلب عهد و میثاق کرد بر ربوبیت خود و نبوت محمد و ولایت
 ملائکه مضطرب شدند و از غضب الهی ترسیدند و حقیقت از ایشان منجیب شد و ایشان تا هفت سال بعد از آن
 پناه بردند از عذاب سخت خدا و اعتراف میکردند بر آنچه از ایشان پیمان گرفته بود و از حقیقت رضای او را
 سؤال میکردند تا اینکه بعد از اعتراف ایشان بوجه هدایت خود و نبوت محمد و ولایت علی از ایشان سبب
 شد و بجهت این انعطاف و عتراف ایشان را در آسمانهای داد و مخصوص خود کرد و بجهت بنده کی خود برگزید
 پس انوار را از امر فرمود که او را تسبیح کنیم یا تسبیح کردیم ملائکه نیز به تسبیح یا تسبیح کردند و اگر با تسبیح نکردیم ملائکه
 نمیدانستند چگونه تسبیح خدا کنند پس هو را آفرید و بر آن نوشت آنچه بر مکان و عرش نوشته بود پس جن را
 آفرید و ایشان را در جو هوا جای داد و از ایشان طلب عهد و میثاق فرمود از برای خود بر ربوبیت و از برای
 محمد نبوت و برای علی ولایت بعضی اقرار کردند و برخی انکار نمودند از عهد مکرین بعلین بود که عاقبت
 انجامید پس حقیقت انوار را امر کرد تسبیح کردند و جن هم تسبیح یا تسبیح کردند پس از آن زمین را آفرید
 و بر اطراف آن نوشت آنچه بر مکان و عرش نوشت و همین کلمات آسمانها بدون ستون پستیا انداخته
 بر سطح همین کلمات ساکن و مستقر شد پس آدم را آفرید و روح در او میدود و زیر او از حطب و در آورد و ایشان
 عهد و میثاق بر ربوبیت خود و نبوت محمد و ولایت علی گرفت بعضی اقرار آوردند و برخی کتمان نمودند و ما
 اول کسی بودیم که اقرار آوردیم پس حقیقت محمد فرمود قسم کجیال و عزت خودم اگر مقصود از افرینش تو و علی

و اولادش بودند مکان نه زمان نه آسمان و نه زمین و نه بهشت و نه دوزخ خلق میکردم ای محمد قوی جلیل
 و قوی جلیل من و قوی بنده خالص من و قوی بهترین مخلوق من و قوی اولین آفریده من و علی است
 صدیق اکبر و امیر المومنین که وصی تو است و خلیف دوی من است بر مخلوق من و تو را به او تأیید نمایم
 و تو را به او یاری کردم بر دشمنان تو و او را عروۃ الوثقی کردم که حلقه محکم من است و هر که دست بر او زد
 نجات یابد و او را نور اولیای خود کرد و ایندم که بر او درختان شوند و او را منار هدایت خود قرار دادم که
 بر او راه راست را یابند و از راه بدر شوند پس از علی این نادان را که الهامی را از اولاد علی
 قرار دادم و این همه مخلوقات را بجهت شایسته ما آفریدم و شاهترین بنده کان و دوستان عین و شاه اسماعیلی من است
 و شایسته آیات و سباب زرک من و شاه حجت عین میان من و بنده کان من شاه آفریدم از نور عظمت خود
 و خود را بشاه محجوب اشیام از هر کس که از غیر شایسته اقبال میکنم مگر توسط شاه دستوال کرده بنشینم بجز
 بشاه و هر چری هلاک میشود جز و به شاه و شایسته و به من و هلاک نشود کسی که بشاه توجیه و کراه شده و لایق
 گردیده کسی که مرا بجز شایسته خود خواند شایسته بهترین مخلوق من و شایسته حاملان ترمین و شایسته
 علم من و شایسته سادات و وزیرکان اهل آسمانها و زمینها پس حق تعالی توبه نمود بر من در میان ارباب
 سایه گسترده با هلاکت و فرود آورد انوار اهل بیت را و نگاه داشت ما را در برابر خود در حالتی که صف
 کشیده بودیم و او را تسبیح میکردیم پس تقدیر ازلی بر این قرار گرفت که ذریه آدم را بوجود آورد و نور ما را در آن قرار
 دهد و بیرون آورد ایشان را از پشت آدم و در هر حالی که هر یک بجای خود آتیاده و صف زده بودند پس ما
 تسبیح خدا کردیم و ذریه آدم پیروی ما تسبیح خدا کردند و ما تسبیح میکردیم ایشان نمیدانستند خدا را چگونه تسبیح
 پس از آن خداوند خود را بجا نصیحت به ایشان نمود تا از ایشان عهد و میثاق ربوبیت خود بگیرد و ما

اول کسی بودیم که اقرار بر بخت خدا شدیم بعد از آن ایشان اقرار آوردند پس از آن سپاه بنو محمد و ولایت
 از ایشان گرفت بعضی اقرار آوردند و برخی انکار کردند پس انوار ماراد و صلب آدم جای داد و پیوسته آن نور نقل
 میشد از اصحاب به ارحام از صلیب صلیبی و در پیچ صلیبی قدر گرفت مگر آنکه بر همه مردم انکار میشد که آن صلب از انوار
 خالی شده تا در صلب عبدالمطلب آمد پس بر هم فاطمه مادر عبد الله آمد در آنجا دو جزو شد خرقی در صلب عبد
 و خرقی در صلب ابوطالب قرار گرفت و کسی که گمان کند ما چون دیگران مادران زائیده اند ندانسته و نفیست
 حدیث دیگر از هشتاد هشتاد و هشتم این شاذان از طرق عامه از ابن عباس روایت کرده که در آن
 فرمود ای گروه مردم بدانید که حق را در دیتی است که هر که در آن در داخل شد از آتش جهنم و بول حشر این خواهد
 ابوسعید خدری عرض کرد یا رسول الله ما را به آن در هدایت کن فرمود آن در علی است که سید اوصیاء
 امیر المومنان است و خلیفه خداست بر همه مردم هو الباء العظیم کسی که بخوابد بمسک جوید بمحلقه محلی که هرگز گنجه
 نشود باید بولایت علی تمسک جوید و خود را به آن استوار دارد که ولایت علی ولایت من و پروردگار من
 و خشنودی خدای من است حدیث دیگر از هشتاد هشتاد و نهم این شاذان از طریق عامه
 به پسران خود آورده است که رسول خدا فرمود در وقتی که بمرحله رفت داخل بخت شدم درختی دیدم که با بوی
 گون درخت همه زویر و زینت از طلا و نقره و لباسهای فاخر است و طرف انضال آن درخت دیدم هر کس
 ابلق و وسط آمد درخت همه حور العین و طرف اعلائی آمد درخت و عنوان از جبرئیل پرسیدم این درخت
 از آقا کیت گفت از امیر المومنین پرست علی بن ابی طالب است چون ختمی آمد که مردم داخل بخت شوند
 شیعیان علی را بپای این درخت حاضر کنند و از این با سوا به ایشان پوشانند و ایشان را بر این
 اسبان ابلق موار کتد پس منادی ندا کند در میان اهل حشر که اینها شیعیان امیر المومنین هستند که در

خبر گرفته به آنچه ادیت و امانت از دشمن بر ایشان رسیده حدیث دیگر از هشتاد و نود ابن مردویه
 به بنیاد خود از بریده روایت نموده که سالم عظام امیر المؤمنین گفت من در خدمت آنحضرت در فرعه بودم و
 در این هنگام ابوبکر و عمر هر دو آمدند و به علی بن ابی طالب گفتند و سلام کردند بر این لفظ السلام علیک یا امیر المؤمنین
 حضرت بر ایشان فرمود شما در حیات رسول خدا مرا امیر المؤمنین میگوئید گفتند بلی ما را رسول خدا چنین امر کرد
 و آمدیم تو را تحت کویت حدیث دیگر از هشتاد و نود یکم ابن بابویه از ابن عباس آورده است
 که رسول خدا فرمود چون مرا بمکه ارج بر بند بر آسمان بستم که رسیدم و از اینجا بگذرتم گفتی رفع خطاب الهی
 رسید یا محمد عرض کردم بلیک و سعادت و تبارک و تعالیست فرمود علی امام اولیای من است و کرامت
 که اطاعت و بندگی من کند و او کلام است که پر هر کاران به او پیوسته اند هر که علی را اطاعت کند
 اطاعت من کرده و هر که عصیان او کند عصیان من کرده و علی را به انبیاست و رتبه ثبات ده
 حدیث دیگر از هشتاد و نود دوم در امالی به بنیاد خود از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا
 فرمود چون روز قیامت شود خدا اینک بمن و علی فرماید داخل بهشت کنید هر که را که شهادت دارد و داخل
 جهنم کنید هر که شهادت ندارد و این است معنی القیافه جهنم کل کفار عنید حدیث دیگر از هشتاد
 و نود و سیم نافع از عبد الله بن عمر روایت کرده که از رسول خدا شنیدم که علی صاحب لوای من است و امانت
 و این من است و بعضی من است بر مضایح خواستهای بهشت حدیث دیگر از هشتاد و نود
 ابن مغال شافعی مد مناقب ذکر نموده که رسول خدا علی و فرمود انذ قیوم الحجة والدار و انما قریع
 باب الجنة و قد خلا بقیه حباب حدیث دیگر از هشتاد و نود پنجم موفق بن احمد به بنیاد خود
 از نافع از عبد الله بن عمر روایت کرده که رسول خدا فرمود علی بن ابیطالب که چون روز قیامت شود نافع

فارغ برای تو آورند در سراجی گذاری که نور او چنان روشنائی دهد که چشم اهل محضر خیره گردد پس انداز جانب خطبه
 در رسد که خلیفه محمد علی بن ابیطالب کجاست پس علی عرض کند پروردگار! اینک حاضر خطب فرماید یا علی ^{تبارک}
 خوراد اخل بهشت و دشمنان خوراد اخل جهنم کن و در آن روز علی قسم بهشت و دوزخ است هر کس را خواهد
 بهشت گرداند و هر کس را خواهد بدوزخ در اندازد. حدیث دیگر از هشتاد و نهمین موفی بن احمد به سناده
 از ابن عباس حدیث کرده که رسول خدا فرمود چون روز قیامت شود لوای محمد را از نور ابیص ^{در آورند} و ندانند
 که سید و صیاد و گمانی که ایمان آورده و او را دوست داشته از جای خود برخیزد پس علی بن ابیطالب از جای
 برخیزد و او را در دست گیرد و شیعیان او از ابا عیین و آخرین در زیر آن لوا جمع شوند و دیگری با ایشان محفوظ است
 پس علی بر عجزی از نور نشیند و تمام مردم یک یک بر او عرض کنند و ابر هر یک را بر او عطا کند که خواهد
 بهشت است پس خطاب به ایشان شود که صفت خود را شناسانید و مرتبت خود را بوسیله دوستی و محبت با علی ^{نستیع}
 شمارا در زمین ابر بزرگ است پس علی از عجز برآید و آن مردم در زیر لوای او باشند و ایشان را در بهشت
 نماید و هر کدام را بمقام خود منزل فرماید و بعد از آن باز بر مبر رود و امکانی که شیعیان او دوستی کرده باشند
 در زیر لوای خود جمع کند و بهشت فرستد و نماید در محشر مکر دشمنان ایشان پس دشمنان خود را امر فرماید
 بجهنم برند حدیث دیگر از هشتاد و نهمین موفی بن احمد به سناده خود از انس بن مالک روایت
 کرده که رسول خدا فرمود خداوند تعالی عمو که بوی من عودی در حق علی بن ابیطالب پس فرمود علی را بیت
 و منار ایمان است و امام دوستان من و نور مطیعان من است علی بن ابیطالب امیر من است و فردای قیامت
 چنانچه شست من و یاری کننده من است در دنیا و صاحب رایت من است در آخرت چنانچه صاحب رایت
 فتح من است در دنیا و معین من است در آخرت چنانچه معین من است در دنیا و در فردای قیامت کلید من است

خزان رحمت پروردگار نزد علی است هر کس او را دوست دارد رحمت الهی شامل حال او گردد حدیث
 دیگر از هشتصد نو دهم شیخ در امالی بسند خود از ابویوب انصاری روایت کرده که از رسول خدا ص
 گوشت سگ را که دم نموندند شمارا خبر دهم قطعاً مرا بر این حوض کرامی دشت و مخصوص گردانند و آن حوض
 بقدر صاف تا بین المید و صفات و جادهای یابوین بعد از کواکب آسمان در آن حوض است و آب آن
 از شیر سفید است و از علی شریف تر یکبارگی آن همه زمره و پا قوت است و خاک بیطنش مثلاً از فرشته
 شرطی استوار است و قسم یاد نموده که بدان حوض وارد نشود و از آب نیاشامد مگر قلوب ایشان پاک و نیا
 ایشان صحیح باشد و بعضی و خلیفه من علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و تقاد باشند در روز قیامت صاحب
 حوض علی بن ابیطالب است شیعیان و دوستان خود را معایت نمایند و دشمنان خود را از آن حوض بزرگ
 چنانچه برانند شراب از میان شراب و هر که از آن بیاشامد دیگر تشنگی نبیند اللهم زد قضا
 حدیث دیگر از هشتصد بن بابویه بسند خود از عبداللہ بن عباس روایت کرده که رسول خدا
 بعلی بن ابیطالب فرمود یا علی تو صاحب حوض منی و تو صاحب طای منی و تو وفا کنده و بعد از
 منی و حبیب منی و تو معین منی و پشت منی و بازوی منی و شوهر و خرمی و پدر و فرزندی منی
 و وزیر منی و جانشین منی و خلیفه منی و وصی منی و راهبهای امت منی و شافع کناه کاران امت منی
 از دوستان و شیعیان خود و وارث علم منی و میراث همه انبیاء و رزق است و تو امین خدا
 در روی زمین و تو حجت خدائی بر بندهکان او و تو رکن ایمان و چراغ طلعتی و تو منار هدایتی و تو
 علم مبین شده از برای اهل دنیا هر که پیروی تو کرد و نجات یافت و هر که مخالفت تو کند طرد
 شد و توئی طریق واضح و توئی راه راست و قائم العز المجملین و عیوب الدین توئی و توئی ولی

نام خوانده و او محبت را در دلهای عثمان انداخته و مطوت تو را در قطب ثمان تو را کافران می اندازد
 حدیث یکم از مخصد دوم ابراهیم احمد همی بسند خود از زهری از انس روایت کرده که رسول خدا
 و فرود چون روز قیامت شود منبری از برای من نصب کنند و خطاب از جانب بالا برسد که بر منبر بالا برو
 بر منبر تو من بعد منادی ندا کند کجاست علی و او حاضر باشد در منبر و پس جیسع خلافت بر آید که من سید المرسلین
 و علی سید المرسلین است یکی از انصار بر جنت عرض کرد یا رسول الله بعد از چنین فضیلتی دیگر کی هست که علی
 دشمن دارد و فرود دشمن بنمیدارد و از فرقیش مکر و لاف از ما و از انصار مکر پیودی و از عرب مکر دخی از برای
 مردم مکر شقی حدیث یکم از مخصد سیم ابن ابی بکر بسند خود از اضع بن سنان روایت نموده که چون
 مال تعداد حضرت امیر المومنین می آوردند خود بر بیت المال میرفت و مستحقان را جمع میکرد بعد از آن دست
 بر آن درهم و دینار میریز و همین بسیار پراکنده میاخت و میفرمود یا صغریا یا سفیاء لا تعترنی غمی غمیری
 لهذا اجنای و خیاره فیه او کل جان بده الی فیه و از بیت المال بیرون نمی آمد تا آنچه در آنجا بود
 همه را بمیلانان بالتویع میداد و ادای حق هر صاحب حق میفرمود بعد آنجا را میفرمود تا چاروب میکند و
 آن موضع دو رکعت نماز میکند و بعد از نماز دست بر میداشت و میگفت ای دنیا خود را بمن منما و بمن ای
 مکر من تو را رطلاق گفته ام و رجوع در تنیست حدیث یکم از مخصد چهارم ابن ابی بکر
 از عامه و خاصه روایت نموده در این قول مخالفیت که چون ابو بکر از دنیا رفت زیاده از چهل هزار
 درهم از بیت المال ملین بر کردن اوجود و چون عمر فرمود زیاده از هشتاد هزار درهم از بیت المال بر آورد
 و چون عثمان مرد چندان بر کردن اوجود که بحساب در نمی آمد و چون امیر المومنین شهادت رسید از او نهان
 مکر مخصد در هم که از غطایای او باقی مانده بود و میخواست خادمی برای خانه خود بخرد و روحی از او

و داخل دوزخ گرداند هر چند عبادت ثقلین کرده باشد و دودش او را عذاب نغزاید هر چند نصیحت جن و انس کرده باشد
 پس هر کس مخالفت با علی نماید مخالفت با خدا و من نموده و هر که سرک بعلی بسازد و شرک بخدا و من آورده است
 او دشمن است و دشمن او کافر و هر که اعتقاد بر او نماید لاقی است و هر که با او محاربت نماید مارق است و هر که را او
 رو کند از اهل بیت علی نور خداست در بلاد او و حجت خداست بر عباد او و ثبوت خداست بر دشمنان او و او را شرف
 علم پیغمبران است علی کلمه خداست و کلمه دشمنان او پست است علی سید اصحاب است و وقتی سید ائمه است
 و امیر مؤمنان است و سرکرده است و پاسخیان است و امام مسلمانان است و شیخ کناه کاران است و قسم جنت و نار است
 حدیثی که از رسول خدا روایت نموده که رسول خدا فرمودی با اصحاب خود فرمودی
 کرده صحابه بشنوید و در خاطر نگاه دارید خدای عزوجل شما را بولایت علی بن ابیطالب و اقتدار او امر فرموده است
 و او دومی و امام شاست بعد از من و او را مخالفت نکنید که کافر می شوید و از او جدا نشوید که کراه می شوید خدای عزوجل علی را
 علی قرار داده است در میان ایمان و نفاق هر که او را دوست دارد حلال زاده است و از اهل ایمان و مؤمنان است و هر که
 او را دشمن دارد حرام زاده و منافق و دشمن خداست و خداوند گرداننده علی را و حق من و منار هدایت است من و علی
 موضع سرین است و صدوق علم من است و خلیفه من است و بمحمد اسکو میرم از کفانی که بعد از من را بطلان کنند
 حدیثی که از رسول خدا روایت نموده که از علی بن احمد که از علی بن عامر است سبیده خود از عید همد معمر روایت نموده
 که از رسول خدا شنیدم که فرمود هر که کجاست که ایمان آورده است بن و بنو امیه را خدا آورده ام و او دشمن دارد علی را
 در دوزخ گفته است و مؤمنانیت و غیر نموده خدا را و کافر است مثل کفر او بنیه حدیثی که از رسول خدا روایت نموده
 دوازدهم از کتاب جامع بین الصلح آنست که از ابو داود روایت کرده است که رسول خدا فرمود دودش نمیدارد علی را

موسی که حلال زاده باشد و دشمن نمیدارد او را که منافقی که مرا از زاده شد و ابو سعید خدری گفته که ما منافقان را
بعضی علی بن ابیطالب^۲ میثاقیم حدیث دیگر از هفصد و سی و نه ام شیخ در امالی بسند خود از صالح بن
روایت نموده که امیر المؤمنین^۳ فرمود هیچ بنده نیست که خداست با دل و با زبان ایمان آید و در دهنش مکر آنکه چون صبح
میکنند محبت ما را در دل خود می باید و هیچ بنده نیست که خداست با او غضب کرده باشد مگر آنکه هیچ کند می باید در دل خود
عداوت ما را و ما چون صبح کنیم سروریم بجمعی که در دل دوستان ما است از ما و میدانیم عداوت دشمنان خود را
و بر ما عیان است دوستی دوستان ما و دوستان ما از رستگارانند و دشمنان ما در عذاب الیم گرفتار و فرمود من
حزب خدایم و دوستان من حزب منند و دشمنان من حزب شیطان و دشمنان خداست و آنکه عداوت دشمنی
ما را دارند بداند که خدا و جبرائیل و میکائیل دشمن ایشانند فان الله عدو للکافرين صلی الله علیه و آله
حدیث دیگر از هفصد و چهاردهم شیخ در امالی از ابوقاده روایت نموده که حضرت ابی عبد الله^۴ فرمود
از روزی که آنکه حقوق شیعیان را بر ما واجب است از حقوق ابرایشان من عرض کردم این رسول الله چگونه میشود
این امر فرمود ای ابوقاده زیرا که شیعیان ما مستلزمیند در محبت ما و ما بجهت ایشان مستلزمینیم یعنی بر ما
که بر ایشان مریه حدیث دیگر از هفصد و پانزدهم شیخ طوسی در کتاب امالی بسند خود از ابوذر روایت
کرده که دیدم رسول خدا^۵ دست بر کف علی^۶ زد و فرمود یا علی هر که ما را دوست دارد او عربی است و هر که ما را
دشمن دارد او کبریت شیعیان ما یا علی اهل بیوتایت و معادن و شرف خود و کانی هستند که توله ایشان
پاک و صحیح است و نیت ربطت ابراهیم مکر شیعیان ما و باقی مردم فرآن ملت بیزارند و خدا و ملائکه او را
میکنند و ما بود نمایندگان و معاصی شیعیان ما را بچنانکه ویران و ما بود میکنند مردم خانه و بنیان
خانه و ما کن را حدیث دیگر از هفصد و شانزدهم ابراهیم بن محمد حمیری که از اعیان عسائی^۷ است

بسند خود از علی بن عبد بن ابی بنی روایت کرده که رسول خدا فرمودند هر که ببرد محبت علی شهید مرده و هر که ببرد
 محبت علی مغفور مرده و هر که ببرد محبت علی آفتاب مرده و هر که ببرد محبت علی مؤمن مرده و هر که ببرد محبت علی
 ملک الموت او را ثوابت بهشت دهد بعد از آن مسکون و کثیر او را مرده بهشت دهند و هر که ببرد بدوستی علی ابوبی
 رود مانند عروسی که شب زفاف بگذرد و هر که ببرد بدوستی علی خدا استیلا ملوک که رحمن را زودتر آید و کند
 و هر که بدوستی علی ببرد بر سنت و جماعت مرده و هر که بدوستی علی ببرد از صراط آسان کند و هر که بدوستی علی
 ببرد بر میزان اهل او از طرفین هر که بدوستی علی ببرد تشنگی محشر ببرد هر که ببرد بدوستی علی و بعضی او را
 دهشته باشد بوی بهشت بشام آید و در وقت مردن و جان دادن هر غدا بایم است و منجمله در تفسیر
 حَدِیثُ کَیْکَافُ رَحْمَتُ هَکْیَمُ ابْنِ شَدَّادٍ بِسْنَادٍ خَدَّاهُ عَنْ حَضْرَتِ مَوْسَى بْنِ جَعْفَرٍ رَوَايَتُ مُوَدَّهٍ كَوْزِ
 حَقَّ بَشْتِ عَدْنٍ رَأْفِیْدٍ بِأَوْفَرٍ رَکِیْنٍ بَاشِ بَشْتِ عَدْنٍ رَکِیْنٍ شَدَّ بَزْنِیْتِ دَرآمد و بر خود بالید
 فرمودش و بایش معرفت و جلال خودم سوخته که ترا بنیاد فریدم مگر از برای علی و شیعیان علی خوشحال تو
 و کی نیک و تو ساکن خواهند شد و بعد رسول خدا فرمود یا علی بهشت عدن مخصوص دوستان و شیعیان است
 حَدِیثُ کَیْکَافُ رَحْمَتُ هَکْیَمُ ابْنِ شَدَّادٍ بِسْنَادٍ خَدَّاهُ عَنْ حَضْرَتِ مَوْسَى بْنِ جَعْفَرٍ رَوَايَتُ مُوَدَّهٍ كَوْزِ
 میگردم در خانه کعبه در بین طرف انس بن مالک بن رسید و گفت ترا بچیزی ثوابت دهم که خوشتر شود شوی گفت
 بی گفت در مسجد مدینه رسول خدا این فرمود بشتاب برو علی بن ابی طالب از نزد من حاضر کن من رفتم علی گفت
 رسول خدا تو را طلبیده است حضرت رسول خدا آمد و رسول خدا فرمود یا علی جبرائیل است تو را سلام میرساند علی گفت
 سلام علیک یا جبرائیل رسول خدا فرمود یا علی اینک جبرائیل از جانب رحیل نازل شده و میگوید خوشحال
 تو و شیعیان تو و وای بحال دشمنان تو چون روز قیامت شود خداوند تو را ساقی جوی کدر گرداند که شیعیان

دوستان خود ایراب کردانی و دشمنان تو از آشنایان آن محمود و از حوض رانده خوانده شده و محاسبه و حساب
 تو آن و بد حساب ارد بهشت خواهند کرد حکایت دیگر از هشتاد و نهم ابن شاذان بنیاد
 خود از طلال بن یایه روایت کرده که روزی رسول خدا بر ما وارد شد و روی او مانند قرص قمر درخشان
 و بهشت عبد الرحمن ابن عوف عرض کرد یا رسول الله درخشندگی نور صبره شما امر در افزون است و بهشت
 و نمود از ثباتی است که از جانب حق تعالی هر روز بر من رسیده عرض کرد چه ثباتی و نمودن ثباتی است که در حق
 برادر و پسر عم علی رسیده است حق تعالی دخترم فاطمه را در عرش علی ترجیح نموده و رضوان خازن بهشت را
 امر نموده که درخت طوبی را که در منزل علی است در فردوس علی حرکت داد و در قهقاری چون برگ درخت
 بجای پیوه از آن بارید که در آن نمشته شده بر آتش دوستان و شیعیان علی از آتش دوزخ و حجاز
 داخل شدن در بهشت و هر فرشته را امر نمود یکی از آن در قریب را ببرد و کاد دارد و چون دور
 شود آن فرشتگان بر امر حق تعالی هر دو قریب را بدست شیعیان علی و دوستان ذراری و اولاد و خرم قلم
 بدهند که حوز در دخول در بهشت ایشان است که برکت پسر عم علی و دخترم فاطمه مجانب ایشان از آتش
 جهنم آرد و بهشت جای خواهند نمود حکایت دیگر از هشتاد و نهم ابن شاذان بنیاد خود از ابو
 صدی روایت نموده که رسول خدا و فرمود در شب معراج گذشتم بر هیچ یک از ملکوت آسمانها و از هیچ
 صحابی از صحابه ای بالای آن و ملاقات عرش مرا نکردیم همه آنها در طلاق بودند و هیچ کس
 کو را با در توانی محمد حق تعالی عطا فرمود است بنو نجه را که علی مکرم است بر اصدی پیش از تو و عطا
 بر اصدی بعد از تو عطا کرد بنو علی بن ابیطالب را که برادر و پسر عم و وصی و خلیفه و ناصر و معین تو باشد
 و فاطمه را که زوجه او باشد و دو فرزند او حسن حسین را که فرزندان تو باشند و دوستان ایشان را که

از است تو باشند ای محمد تو افضل انبیائی و علی افضل رابعیه و ادویه است و فاطمه سیده زنان
 عالم و عالیان است حسن و حسین مکرّم ترین کسانیکه داخل بهشت میشوند چه از انبیاء و چه از اصحاب و شیعیان
 علی افضل از کسانیکه در عتبات مشرق قدم گذارند می شنید شیعیان علی در عتبات بهشت و تفرّج میکنند
 یا محمد چون برین برکتی علی را از ما سلام برسان حدیث دیگر از کفّار مخصّد بیت یکم این شان
 بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی جبرئیل مرا خبر داده به لعلی که دیده ام
 شد و دلم شاد گردید و گفت بمن که حق تعالی سلاطین برساند و میفرماید یا محمد علی امام هدایت است چراغ
 ظلمت است و بر همه اهل دنیا حجت است و صدیق اکبر است و فاروق عظیم است و من نبوت خود بیا کرده ام که
 داخل خیم منم احدی از شیعیان و دوستان او را داخل بهشت نکردم احدی از دشمنان و مبغضین او را
 و هر آنکه برخویم که در طبقات جهنم را از دشمنان علی و برخویم که در بهشت را از دوستان شیعیان او صلی الله علیه و آله
 محدّث دیگر از مخصّد بیت دوم ابن شاذان برساند خود از طریق عامه از جابر بن عبد الله روایت نموده
 که در حضرت رسول خدا نشسته بودم ناگاه علی در آمد رسول خدا او را نزدیک خواند و روی او را بر خود
 پاکی میکرد و فرمود یا ابوالحسن ترا باشت دهم به آنچه مرا جبرئیل ثابت داد عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود
 در بهشت چشمه ایست که ما نسیم میگویند و دهنه از آن چشمه جاری است که از بزرگی اگر تمام کشتیهای
 عالم را در آن دهنه اندازند هر آنکه جاری شوند و میردند و درختهای کنار آن دهنه را از مراد بیدار و درختان
 تراست و گیاه اطراف آن و غفران و در کنار آن و دهنه که سیاهی است از نور و در بالای آن که سیاه
 سردانی نشسته اند که بر پانی ایشان با خلی نبر نوشته بود اینان دوستان علی بن ابی طالب هستند
 حدیث دیگر از مخصّد بیت سیم ابن شاذان از طریق عامه برساند خود از ابن عباس روایت کرده

که روئند و نزد حق از نور روی علی بن ابیطالب بشتا و هزار فرشته آفرید که همواره تاقیامت طلب آفرید
همانند برای گناه کاران شیعه و حدیث یک هزار هفتصد بیت چهارم در کتاب حلیه بنید خود از
ابن عباس روایت نموده که روئند و فرمود هر که سرور میشود به اینکه زنده شود زنده شدن من و میر و بر من
و جای کند در بهشت در جوار من پس از من دوست دارد علی بن ابیطالب را و پسر وی از امامان پس از من که آنها
عزت من بسته بناید و ای صدای بحال کی که کتیب میکند فضل ایشان را خدا شفاعت مرا نصیب
کنند کان فضل و دشمنان ایشان نخواهد نمود حدیث یک هزار هفتصد بیت پنجم سرفیق بن احمد بن
از ابو مریم روایت کرده که از عمار یاسر گفت شنیدم که روئند و فرمود یا علی حدیثی ترا فرین گردانیده و حدیث
بر غنی و فضیلتی که هیچ بنده از بنده کان خدا چه از گذشته و چه از آینده به آن رفت و فضیلت نمیزند ترا
از اهل زهد گردانیده در دنیا و دنیا را مبعوض تو گردانید و محبت فقرا و مساکین را در دل تو انداخت
و راضی شدی فقر را پس تو باشد و خوش بحال کسی که تو را دوست دارد و تو را پیشوای خود قرار دهد و در
بر کسی که ترا دشمن دارد و کتیب تو نماید واجب گردانیده خداوند که در قیامت دشمنان تو را در نار محیم
و در نخل الیم جاودگان مفراید حدیث یک هزار هفتصد بیت ششم سرفیق بن احمد بن احمد بن احمد
از صدیق طاهره روایت نموده که روئند و فرمود سعید کامل العاده کسی است که دوست دارد علی را
و حیات او و بعد از حیات او و شقی کامل الشاده کسی است که دشمن دارد علی را و حیات او و بعد از حیات او
حدیث یک هزار هفتصد بیت هفتم ابن ابی الجهم بن کعب بن عمرو بن مرة از عبد الله بن مسعود روایت کرده
که گفت در خواب دیدم که روئند و فرمود یا علی که نظر کن بخشم و بین که معاویه و عمر و عاص و اچکوره و دشمنی
با تو عذاب میکنند و سر ایشان را با سنگ میکوبند حدیث یک هزار هفتصد بیت هشتم ابن ابی الجهم

از طرق عامه از قریب بن سلیم گوید که حدیث کردند ابوذر و سلمان و مقداد که شخصی با علی مصافحت نمود و
 بر بوی لجه آمد رسید که آن مرد در مقام فخر برآمده رسول خدا علی را خواست و فرمود ای برادر فخر کن بر تمام عرب
 که تو کرامی ترین ایشان از حیث برادر و کرامی ترین ایشان از جهت اولاد و کرامی ترین ایشان از جهت علم و کرامی
 ترین ایشان از طرف پدر و کرامی ترین ایشان از طرف مادر و کرامی ترین ایشان از جهت رزقه و عظم ایشان
 از شان و اعظم ایشان در شرف و عظم ایشان در رتبه و عظم ایشان در علم و اقدم ایشان در اسلام
 و کثرت ایشان در علم و اعظم ایشان در شجاعت و عظم ایشان در سخاوت و عظم ایشان در عقب کشیدن و رتبه
 خدا در نفس و مال و اقرب ایشان در اسلام بکتاب خدا و اعظم ایشان نسبت بمن که رسول خدا ایم و قلب تو از همه
 شجاع تر و کف تو از همه دهنده تر و محبوب ترین ایشان نزد خداوند عز و جل و زود من و قال خواهی کرد
 بر تامل قرآن چنانچه من قتال کردم بر تنزیل قرآن احدی را نمی رسد که بر تو مقارنت کند حدیث دیگر
 هشتاد و نهم محمد بن علی زیدی که از علای اهل سنت و جماعت است به سناده خود آورده که رسول خدا
 بعلی فرمود یا علی تو بزرگ خانه کعبه هستی که حاجیان از هر طرفی بوی او آیند و او از جای خود حرکت نکند پس
 اگر این قوم بوی تو آید و امر خلافت را بنویسم کردند قبول کن و اگر بوی تو نیامد تو نیز بوی ایشان
 مرو و قاعد علی از خلافت به فرموده رسول خدا بودند از جهت خوف و عجز و ناتوانی صلی الله علیه و آله
 موفق بن احمد به سناده خود آورده که رسول خدا فرمود حق علی بن ابیطالب علی هذه الامه کفی الوالد علی و
 یعنی حق علی را کردن این امت مثل حق پدر است بر هر خود حدیث دیگر از عاصم بن ابی نضار
 بسنده خود از امین بن مالک روایت کرده که رسول خدا فرمود ملائکه آسمانها مدت هفت سال بمن علی صلوات
 فرستادند در وقتی که شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله بوی آسمان را کنی با بازفت ملائکه از من علی

حَدِیْثِ یَکْهَرُ مُهْضَلُ سِیِّمِ حَمَوِیِّ بِسَنَادِ خُودِ رَوَایْتُ نَحْوَهُ کَیْ رَوَیْتُ؟ وَنَحْوَهُ مَرَاکِبُ آهَانَا بَرَزْدَ اَزْدَرْدَنَ
 عَرِشِ مَرَاذِ کَنْدَهٗ نَذَاکَرْدَ اِیَّی مَحْمُودِ سَکُو مَدْرِی بَیْتِ چَرِیْتِ اِبْرَاهِیْمَ وَنِیْکُو رَاوَرِی بَیْتِ رَاوَرِی عَلِیِّ صَدْرِ اَوْبَیْدِ عَلَیْمِ
 حَدِیْثِ یَکْهَرُ مُهْضَلُ سِیِّمِ دَوِیْمِ اِبْنِ اَبِی لَیْثِ بِسَنَادِ خُودِ آوَرْدَهٗ کَی رَوَیْتُ؟ بِرَ اَیْمَلِ تَصْقِیْفِ کَفْتِ یَا اَمَّ
 اَخْبَارِ کُنِیْدِ یَا مِیْغَرِیْمُ بُوِی ثَاکِی رَا مَثَلِ خُودِ کَی اَمْرُ اَدْرِ مِیْاَنِ ثَا جَاوِی کَنْدَهٗ عَمْرُ کَفْتِ بَرِ کَرْتَمِی اَمَارِی
 مَکْرَهٗ بُوْدَمُ مَکْرَ اَنْ رُوْزِ سَوسْتَهٗ دَرِ خَاطِرِ سَکِیْزَهٗ اَنِیْدَمُ بِرَ اَمِیْدِ اَنِیْکَهٗ مَرَا رَسُوْلُ خُدَا ی بَرَسْتَهٗ وَفَرْوَدَهٗ اَوْشَلِ اَلِ
 مَن کَرْدَدِ کَی دَرِ اَیْنِ سَکَامِ دَسْتِ بَرِ کَفْتِ عَلِی کُذَا شَتِ وَفَرْوَدِ اَمْرُ دَ اَیْنِ اَسْتِ تَا دَوْنُوْبِ حَدِیْثِ یَکْهَرُ
 مُهْضَلُ سِیِّمِ اِبْنِ بَابُوِیِّ بِسَنَادِ خُودِ اَوْ حَضَرْتُ بَاقِرُ ۲ رَوَایْتُ کَرْدَهٗ کَی اَزْ جَاوِیْنِ عَیْبِدَهٗ اَصْحَابِی شَنِیْدَمُ کَی رُوْی
 رَوَیْتُ اَدْرِ مَنَزَلِ اِبْرَاهِیْمِ بُوْدِ وَچُنْدَ نَفَرِ اَصْحَابِ دَرِ خُذْتُ رَوَیْتُ اَنِیْکَهٗ عَلِی دَاخِلُ شَدِ چُوْنِ حَیْثُ مَحْضَرْتُ
 بِرَ عَلِی اَفْاَدِ وَفَرْوَدِ اِی مَرْدَمُ مَرْزَبَانَهٗ بَهِتَرِیْنِ مَرْدَمُ پَسِ اَزْ مَنِ اَوَّلُوْلَا وَضَلِیْغَهٗ ثَمَّ اَسْتِ اطَاعَتِ اَوْبَرِ ثَا حَیْثُ
 مَنِ اطَاعَتِ مَنِ وَصِیَّتِ اَوْ حَرَامَتِ مَثَلِ مَعْصِیَّتِ مَنِ اِی مَرْدَمُ مَنِ خَاَنَهٗ حُکْمَمُ عَلِی کَلِیْهٗ اَنْ غَايِبَتِ اَنْ
 بَدْرُوْنِ خَاَنَهٗ نَتُوْانِ رَفْتِ مَکْرِ بَکَلِیْهٗ اَنْ دَرِ وَغِ کَوِیْدِ اَنَکَا حَا نَ کَنْدَهٗ مَرَا دَوْتِ مِیْاَرَدِ وَحَالِ اَنِیْکَهٗ عَلِی رَا
 دَارَدِ حَدِیْثِ یَکْهَرُ مُهْضَلُ سِیِّمِ چَهارَمِ اِبْنِ بَابُوِیِّ بِسَنَادِ خُودِ رَوَایْتُ کَرْدَهٗ کَی عَلِی بِنِ طَابِیْ
 بَهِتَرِیْنِ وَبَا لَازِیْنِ مَفَاضِلِیْنِ بَشَرِیْتِ وَتَنَگِ نِیْکَنَدِ دَرِ اَیْنِ کَفْتَمُ مَنِ مَکْرِ کَسِیْکَهٗ کَا فَرْوَا حَرَامِ زَاوَدَهٗ بَاشَدِ
 حَدِیْثِ یَکْهَرُ مُهْضَلُ سِیِّمِ نَحْمِ مَوْفِقِ بِنِ اَحْمَدِ بَسَنَدِ خُودِ اَزْ جَاوِیْنِ رَوَایْتُ کَرْدَهٗ کَی دَرِ خُذْتُ رَوَیْتُ
 بُوْدِیْمُ عَلِی بِنِ اَبِی طَابِیْ دَاخِلُ شَدِ رَوَیْتُ اَنِیْکَهٗ بُوِی ثَا بَرَاوَرِی مَنِ دَسْتِ نَخَابَهٗ کَعْبَهٗ زَدَهٗ وَفَرْوَدِ
 سُوْکَنَهٗ بِرَا کُنِیْی کَی جَاوِیْنِ مَحْمُودِ بَدْرَتِ اَوْتِ کَی عَلِی وَشُعْبَانِشِ رَسْکَا رَا نَدِ دَرِ رُوْزِ قِیَامَتِ عَلِی
 اِیَا نِشِ بَیْجَدِ اَمِیْشِ اَزْ هَمِهٗ ثَمَّ اَسْتِ وَاوْبَرَا دَا زَدَهٗ تَرَا شَتِ اَمْرُ خُذَا اَزْ اَرِشَا وَوَفَا کَنْدَهٗ تَرَبَّتِ بَعْدِ خُذَا اَرِشَا

و در آن مرتبه حکم خدا از شما و تمت با تسویه امپش از همه شراعیات نماید و عدالتش در میان رعیتش از
 همه شاست و عزیت و فضل و شرافتش نزد خدا از همه بیشتر است حدیث دیگر از عهده ششم
 عیاشی برساند خود از ابو کله از حضرت باقر ۲ روایت کرده که رسول خدا فرمود روح در احوال و رحمت و نصرت
 و خوشی و بهر احوال و در سختی و بخت و در غیری و طف و برکت و عافیت و معافیت و بشر و نصره و رضا و قرب و
 و سرور و بهجت و بساط و سرت و محبت از خدا اینها برای بنده است و برای کسی است که محبت علی بن ابیطالب
 باشد و به او تولا جوید واجب است بر من که در شفاعت کنم و در خل شفاعت خود گردانم و بر روی کار من
 واجب است که شفاعت مرا در حق او قبول کند و انکس بر روی من است که بر روی علی باشد و هر کس بگوید
 علی باشد از من است و من شافع او خواهم بود در روز قیامت و فرغ کرد حدیث دیگر از عهده ششم
 ابن بابویه بنده خود از حضرت امام حسن عسکری ۲ روایت کرده که از پدران بزرگوارش خبر داده که رسول خدا صلی
 فرمود یا علی دوست ندارد تو را مگر مؤمنی که حلال زاده باشد و دشمن ندارد تو را مگر منافقی که کافر افزوده شده
 و به تو تولا بخد مگر حلال زاده و تو را دشمن ندارد مگر کافر افزوده و کافر عبیده موعود عرض کرد یا رسول الله عزالت
 حلال زاده و کافر افزوده را در زمان علی و نسیم بعد از علی خلافت صحت اگر اظفار اسلام نماید و در باطن کافر
 باشد و مؤمنان موعود علی بن ابیطالب امام شاست پس از او حسن امام و پس از او حسین پس از حسین محمد نواز الله
 حسین پس از دیگری که خلفای من هستند تا قائم که بر میزند زمین را از عدل و داد پس از آنکه پر شده از ظلم
 و جور محبت ایشان نیست مگر حلال زاده و دشمن ایشان نیست مگر کافر افزوده دوست ایشان نیست مگر مؤمن دشمن با
 ایشان نیست مگر کافر و هر کس یکی از ایشان را نکارت کند مرا نکارت کرده و هر که مرا نکارت کرده خدا را نکارت کرده است
 و هر که نکات کند مرا ایشان را نکات کند امر من نموده و هر که مرا نکات کند خدا را نکات کرده است طاعت ایشان عت

طاعت من است طاعت من طاعت خداست معصیت ایشان معصیت من است معصیت من معصیت خداست پس رسول خدا
و ستمایان بوی آسمان بلند کرد و گفت اللهم وال من وال اخلفائی و عاد من عاداهم و انصر من نصرهم و اخذل
من خذلهم و لا تعجلوا الارض من قام بحجتها ظاهراً و خافياً معوراً للامم و مطناً و ذليلاً و حجتاً منوهاً
این معبود چیزی را که من برای شما فروریان کردم اگر بریزد بخت یابد و اگر دوری کریند هلاک شود علی علیه السلام
حدیث دیگر از هفصد سی هشتم ابراهیم بن محمد حموی بسند خود از علقمه از عبد الله عباس روایت کرده است
که رسول خدا در خانه ام سلمه بود علی در کوچه رسول خدا و انت و ام سلمه مکرده میشت زیرا آن رسول است
رسول خدا و نمود ای ام سلمه بخیز و در باز کن ام سلمه عرض کرد یا رسول الله این کیمت که این قدر منزلت دارد
که من بروم در باز کنم و او مرا ملاقات کند رسول خدا در غضب شده فرمود اینکه بر دیت آدمی قدر منزلتی
منبت که جانی مانع او نشود ما دام که صدای پای تو گوش امیر رسد داخل نخواهد شد من از جای خودم و پنهان رفته
و سکیمت بخرج گیت آن کسیکه خدا رسول را دوست میدارد و خدا در سوت او را دوست میداند پس در برابر
کردم آمد و دو جانب در را نگاه داشت تا من در پس پرده که آویخته بود پنهان شدم و او داخل شده بر رسول خدا
و نمود ای ام سلمه او را شناختی عرض بی علی بن ابیطالب است و او برادر من است گوشت من است و خون من است
و خزان علم من است و ناصر و معین است و یغفر و می و بخش من است ای ام سلمه بشنو و گواه باش و حق
کن که ادا قاتل ناگشین و مار قین و قاسطین است او هلاک کننده و دشمنان من است و او احیا کننده من
و ست من است ای ام سلمه اگر بنده خدا را بنده کی کند هزار سال چهار سال هزار سال و در هر یک مقام
خدا را عبادت نماید و بعضی علی و فرزندان باشد خدا تا که او را سر کف در آتش جهنم در اندازد عواد رسول خدا
حدیث دیگر از هفصد سی و نهم موفق بن احمد بسند خود روایت نموده که رسول خدا فرمود یا علی اگر

خواهند بود هر چند طالب مصمت باشند حدیث میگوید که هر چند نجات یابم سید رضی در کتاب ضمایم نسبت خود
 از حضرت امام علی النقی از پدران بزرگوارش روایت فرمود که در وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پیش آمد فرمود
 علی کجاست او را ببرد من حاضر نمایم زمان آنحضرت در حبس جوی علی را بگذاشتند و او را بیرون سرائی نزد معاویه بن ابی سفیان
 و او را خدمت رسول خدا ای در آورند علی خود را در دوی رسول خدا و انداختند و آغاز نامه نمود و گریان بود رسول خدا
 از جای نشست و علی در فعل گرفت و مکتبه به او فرمود و گفت فیه الله و سترک و وفاتک و ارشدک و اعانک
 و غیر ملک بنیاد و رفع ذکر که بعد از آن فرمود ای برادر مروان به امور دنیای خود مشغول خواهند شد و بعد از آن
 نخواهند افتاد تو از من غافل نشوی و تو در میان امت من نماند که بعد که خدا استعجاله از او علی نصب کرده است که مردم
 از هر جایی و هر جای دوری بوی تو آیند و علم هدایتی و نور دینی و آن نور فرخنده است ای برادر قسم به آن
 مرا بختی مبعوث کرده که من ایشان را وعیده کنم و تهدید نمودم و یک یک ایشان را خبر دادم و اعلام نمودم
 به آنچه خدا استعجاله بر ایشان واجب گردانیده است از حق تو و اطاعت امر تو و لزوم طاعت تو و بیکای قبول کردن
 و امر را بوقتیم نمودند و میدانم چون من از میان شما رفتم با تو حلاف خواهند نمود و طریقه عصیان خواهند پند
 تو بعد از من در غار خویشین و قرآن را بر تریب جسد کن و بچه تو دارد آید از این مردم صبر کن حتی تا آنکه
 به امان علی گذشت و به پیش شد و وقت نماز رسید مابین اذان در دادند عایشه بیرون آمد عمر را طلبید
 بر و بر مردم نماز کن عمر گفت بدت اولی بر من است گفت راست میگوئی ولی مردم مردی است تن آساف و نرم زبان
 و مردم به او هجوم می آورند عمر گفت من کفایت مردم از او نیام عایشه گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 یعنی علی به او مشغول است بروید و نماز کنید غیر سم بهوش باز آید و علی را بنزد امر کند و مشرب من دیدم
 با علی را از میگفت و میشنیدم که گفت الصلوة الصلوة پس ایوب که بیرون آمد نماز کرد و مردم کلان کردند

که رسوله آودا امر فرموده در این وقت رسول خدا بپوش آمد و فرمود عم من عباس را بخوانید عباس و علی بخت را
 برداشته و بیرون آوردند حضرت نشسته بر مردم نماز خواند بعد فرمود او را برداشته بر بالای منبر گذاشته و جمع
 اهل مدینه از مهاجر و انصار حاضر بوده و حاضر شدند حتی دختران خانگی گریه میکردند و حاضر مسجد شده و حضرت
 گاهی خطبه میخواند و گاهی صنف عارض وجود مبارکشان شده ساکت بودند و از جمله فرمود ای گروه مهاجر
 انصار کنی که در این ساعت حضور دارید از جن و انس سخنان مرا بگردانید غایت تبلیغ کنید و نگاه بشنید
 که من کتاب خدا را در میان شما خلیفه خود گردانیدم در آنست نور خدا و هدایت و بیان هر چیزی و خدا استیلا بر
 چیزی را در آنجا بجای گذاشته و آن جهت خداست بر من و شما و خلیفه خود گردانیدم در میان شما علم کبر را
 که علم دین و نور و ضیای هدایت است و او علی بن ابیطالب است و اوست ربان محکم خدا و مکی شما
 آرا محکم نگاه دارید و بر او چنگ درزنید و از او جدا ننویید و اذکر و نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء
 فآلف بین قلوبکم فاصبحتم سبعة اخوانا و کنتم علی شفاعرة من النار فانظروا کم هنا الدلائل^{بیت الله}
 لکم آياته لعلمکم تصدقون امیرم این علی است هر که او را دوست دارد در این روز پس از آن بعد الهی
 و فامموده و هر که او را دشمن دارد در این روز و بعد از امر فر چون روز قیامت شود که در محشر گردد و او را
 نزد خداستایست در روز قیامت بنزد من نیایید در حالتیکه دنیای شما آریسته و زمین باشد و اهل بیت
 من بیایید همه معذور و مظلوم با روی غبار آلوده و دیده گریان و خون چکان و صد گنبد از مقام اهل
 صفات و ثورات اهل جهالت و این امر را مردمانی است که خداستایست آنها را برای من نام برده و بمن شناسانده
 و من شما تبلیغ میکنم رسالت خود را و لکن بی غم شما را گردمی که نمیدانید حق را پس از من کافر ننویید و مکرر
 که قرآن را از روی عدم معرفت تاویل کنید و منت را بخواهی نفس خود بدعت نمائید و هرست و کلام

و قرآن باشد که با هم در قیامت برین در آیند و بداند که هر که علی و عترت را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر که بر ایشان
 ظلم کند بر من ظلم کرده و هر که ایشان را ذلیل کند مرا ذلیل کرده و هر که طلب هدایت کند از غیر ایشان مرا نکند کیست
 ای مردم از خدا بپرهیزید و بپسندید چه جواب خواهید گفت وقتی که من ملاقات کنم شما را و خصم با کسی که ایشان را اذیت
 کند و هر که با او خصم باشد و این را میگویم و خدا را شاهد بگیرم بر شما حدیث دیگر از هفصد پنجاه و ششم
 در کتاب ابی از سلمان روایت نموده که در خدمت رسول خدا بودیم علی وارد شد رسول خدا آنسنگ ریزه چند
 از زمین بر پشتش بعلی آوند سنگ ریزه را در دست علی بریان آمده گفت لا اله الا الله محمد رسول الله صلی
 علیه و آله و سلم یا محمد بن ابیطالب و لیا بعد رسول خدا فرمود هر کی از شما که صبح کند راضی و خوشنود باشد
 بخدا بولایت و خلافت علی بن ابیطالب خداوند از او راضی و خوشنود است حدیث دیگر از هفصد و پنجاه و هفتم
 شیخ در ابی از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که روزی حضرت رسول خدا بودیم عمر در آمد و لباسهای مردی را
 جمع نموده و بدست گرفته و میکشید رسول خدا بر او فرمود چه کرده است عمر عرض کرد از زبان تو در میان مردم میکشید که
 بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله و من پشت میبندم و مردم این را بشنوند در اعمال شنیع افراط کنند تو این را
 فرموده حضرت رسول خدا فرمود علی چنین است بشرطی که بولایت و محبت و خلافت این مرد متمسک باشد و شایسته
 بطرف علی نموده فرمودند این است آن مرد حدیث دیگر از هفصد پنجاه و هشتم ابن ساذان از طریق
 عامه از ابن مسعود روایت نموده که رسول خدا فرمود چون ملا به آسمان بزد از زیر عرش ندانی شنیدم که علی را است
 هدایت است و دوست کسی است که بمن ایمان آورده است ای محمد امین شایسته بعلی بازده و او را از من سلام
 برسان چون زمین آمد فراموش کردم که جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد یا ایها الرسول بلغ ما أنزلنا
 من ربک تا آخر پس پیغام خدا را بعلی رسانیدم سکه اندر سر برجه گذاشت حدیث دیگر از هفصد و پنجاه و نهم

ابن بابویه بسند خود از عبد الله عباس روایت کرده که رسول خدا فرمودند ای گروه مردم گفتم که در کفایت از خدا بپا
 یکنزد تراست که تر باشد پروردگار شمارا امر کرده که علی را در میان شما علم کنم و او را امام و خلیفه و وصی و وزیر خود
 گردانم ای مردم علی باب هدایت است پس ازین دعوت کننده مردم است بوی پروردگار و او است صالح مؤمنان
 و گفتم نیکو گفتار تر از کسی که مردم را بوی خدا خواند و کردار او نیک باشد و علی از من است و اولاد او از من
 منسند و او شوهر حبیب من است امر او امر من است و نهی او نهی من است دست طاعت او بازدارنده از
 معصیت او و پرهیزنده از طاعت او طاعت من است و معصیت او معصیت من است علی صدیق من است برادر من
 و فاروق ایشان و ماردن ایشان و شیخ ایشان و اصف ایشان و شمعون ایشان است و علی باب هدایت
 و سفید خجالت ایشان است و لوط و ذوالقرنین ایشان است ای مردم علی آرایش مردم است و محبت بزرگ
 خدا و پیوستگی هدایت و حلقه محکم خدات علی قمت گرفته و جنم است داخل جنم نشود دوست او دشمن
 نباید از آن دشمن او و او قمت گرفته و حجت داخل نشود در آن دشمن او و محروم نکرد و از آن دوست او
 مردم رسالت حق تعالی را درباره علی با تبلیغ نمودم حدیث دیگر از محمد بن یحیی هفتم ابن بابویه بسند خود
 از امیر المؤمنین روایت نموده که رسول خدا بمن فرمود یا علی تو وصی منی بر مردمان اهل بیت من و خلیفه و جانشین
 در امت من جنگ تو جنگ من است صلح تو صلح من است و تو امامی و یار زه نفر فرزندان تو امامانند و مطهر مردم
 و آخرین ایشان است مهدی که بر مکیه زمین را از محل پس از اینکه پر شده باشد از ظلم و جور و دای بر کسی که
 دشمن و مبغض ایشان باشد یا علی اگر کسی سسکی را در راه رخای خدا دوست دارد خدا او را با آن سسک خود
 گرداند و دوستان دشمنان تو دوستان اولاد تو و دوستان و دوستان تو محو نمیکند با تو و تو با من خواهی بود
 در اعلی درجات بهشت و تو قی قمت گرفته بهشت و در رخ بین دوستان و دشمنان خود اللهم علی علی

در پشت را برای دستان او تپا ساخت و او علی بن ابیطالب را فرموده جمع همه مردم را به اطاعت او فرموده
 هر که علی را دشمن دارد خدا دشمن داشته و هر که او را دوست دارد خدا را دوست داشته و هر که او را بخاندن را بخاند
 و هر که مخالف است با او کند مخالفت با من کرده و هر که معصیت او کند معصیت من کرده و هر که بغض او را داشته باشد من را بغض داشته
 هر که با او مکر کند با من مکر کرده و هر که یاری او کند مرا یاری کرده ای مردم بشنوید آنچه خدا بفرستاده است تا را امر فرموده و طاعت
 کنید من تا از عذاب و عقاب الهی خبر دادم پس جبرئیل را بفرستاد عرض کرد یا محمد حق تعالی سلامت میرساند و میفرماید
 خود این تبلیغ که از جانب من میروی از تو راضی شدم و زود است که پرعت علی بملا خواهد شد و زود است که
 انکسایک ظلم و ستم در حق پرعت علی میانید بعد از ایم گرفتن خواهد شد حدیث دیگر از محمد صلی
 ابن بابویه بسند خود از ابن عباس آورده است که بشی بار سوزید نماز حضرت را که از من چون از نماز خارج شد فرمود
 امشب معادن طلوع فجر ستاره از آسمان فرود خواهد شد در خانه یکی از شما فرود آید در خانه هر کس فرود آید
 او وصی و خلیفه من است و امام مردم است پس از من در آن شب مردم مدینه در انتظار آن ستاره بوده وقت طلوع
 نزدیک شد و ستاره از آسمان جدا شده بخانه علی بن ابیطالب فرود آمد پس رسول خدا صلی فرمود یا علی قسم بآن
 که مرا عنایت فرستاده است خلافت و وصایت و امامت بعد از من از آن تو است و تو را واجب کرده اند که مرا
 بعضی از منافقان مانند عبید بن جراح و اصحاب او گفتند محمد در پر عرش گمراه شد و طغیان ورزید و او را
 نمی ستایند مگر از روی میل و هوای نفس چون این را گفتند جبرئیل نازل و بر رسول خدا این آیه را فرود آورد
 و النجم اذا هوى ما ضل صاحبکم یعنی علی بن ابیطالب و ما غوی الی اخره حدیث دیگر از محمد صلی
 شصت و دوم ابن بابویه بسند خود از ابن عباس آورده است که رسول خدا فرمود جمع همه مردم را و فرمود که
 وصی و خلیفه برای تو مقرر خواهم داد عرض کردم آنکس کیست و می آمد ای محمد او علی بن ابیطالب است

خواهد بود با جمیع این فضایل و مرتبه دارد میشود که ناکاد علی بن ابیطالب داخل شد و خود را
 چه مانع است که این را بگویم در صورتیکه خداوند او را به این فضایل ستوده است و امر فرموده من که بگویم
 حَتَّیْتُ لَکُمْ فَرَحَ مِثْلِ شَتِّ شَمِّ ابْنِ بَابُوید پس خداوند از حضرت امام رضا از پدرش امام
 کاظم و او از پدرش امام جعفر صادق و او از پدرش امام محمد باقر و او از پدرش امام زین العابدین
 و او از حضرت ابی عبد الله محمد بن علی و او از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و او از رسول خدا
 از میکائیل از ایزدین از خدای عز و جل که فرمود میت خدائی که من که آفریدم خلق را به قدرت خود و از
 بر کردیم سوزان هر که از کائنات و اختیار کردم از میان همه پسران محمد را و او را جیب و خلی و صفی خود گردانیدم
 در سالت نبوی خلق فرستادم و از برای او اختیار کردم و بر کردیم علی بن ابیطالب را و او را جیب و صفی خود
 کننده من او گردانیدم که بعد از او مردم برساند و او را خلیفه خود گردانیدم در میان بندها که خود گردانید
 از برای ایشان کتاب مرا و جادی سازد در میان ایشان احکام مرا و او را علی کردم که مردم به او انصاف نمایند
 یا بنده و هدایت شوند و او را باب خود قرار دادم که از او داخل شوند و او را خانه خود قرار دادم تا هر که داخل
 شود در امان باشد از آتش و عذاب من و او را قلع حکم خود گردانیدم تا هر که پناه بیاید در او و او را از هر که
 دنیا و آخرت نگاه دارد و او را وجه خود گردانیدم که هر که توبه به او آورد من روی از او بزنم و او را
 در آسانها و زینها حجت خود ساختم بر تمام بندها که خود گردانیدم و از غیبا هفتاد و قول کنم عباد را بیچ
 عبادت کننده مرا که ولایت او و اودست گزیده من است بر بندها که من و او لغت من است که انعام کردم
 او را بر کسی که مراد او را دوست دارد و من او را دوست دارم از بندها که خود گردانیدم و هر یک از بندها که خود گردانیدم
 من دوست دارم و ولایت و معرفت او را بدو شناسانم و هر که از بندها که خود دشمن دارم او را

میفرستاد و اگر آنم بجهت روتاقت و اعراض کردن از معرفت و ولایت او معرت و حلال خود سوگند یاد کردیم
 که هیچ بنده از بندهگان خود را که دارای ولایت علی است از کلاه جهنم بیرون آوریم و داخل شربت کنیم
 و دشمن ندارد و در کردن از علی نموده هیچ بنده از بندهگان من و حلال آنکه عبادت مرا کرده باشد داخل جهنم نکنیم
 و بعد جایگاه بیستم حدیث یکم از کفایت حضرت هفتم ابن بابویه بسند خود روایت کرده
 که رسول خدا فرمود حق تعالی بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاد و برابر همه آنها برتری داد و اگرانی داشت و یکصد
 و چهار هزار وحی خلق فرمود و علی را برابر همه آنها برتری داده و اگرانی داشت بیست حدیث یکم از کفایت
 حضرت هشتم ابن بابویه بسند خود از ابو بصیر روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سوال نمودم آل محمد کجا
 فرمودند خنزیرند حضرت عرض کردم اهل البیت حضرت که اند فرمود انهم که ادعای نبوت میکنند
 عرض کردم عترت حضرت که اند فرمود اصحاب عبا عرض کردم امت حضرت چه کنند فرمود نمانی
 که ولایت و دوستی علی دارند و علی را با یاریده فرزندان او را تا قائم که آخرین ایشان است خلیفه خدا
 در بول و امام و پشوائی خود میدانند آنها نمانند پسند حدیث یکم از کفایت حضرت نهم
 ابن بابویه بسند خود آورده که رسول خدا به اصحاب خود فرمود ای اصحاب من بشوید و نگاه دارید که حق تعالی
 نماز را ولایت و پیروی علی بن ابیطالب امر فرموده است و او ولی و خلیفه و امام ثلاث بعد از من با او
 مخالفت کنید که کافر شوید و از او جدا شوید که گمراه شوید خدای عز و جل علی را علم کرده است در میان
 ایمان و نفاق دوستی به او دلیل ایمان است و دشمنی به او علامات نفاق و کفر و خدا و جبر صلا و علی را
 وحی من گردانید و او را مبارک داشت برای بندهگان خود قرار داد و او را موضع تسبیح و صدق علم و خلیفه
 من گردانید و شکایت نکنم بجز از کسی که بر او ظلم کند حدیث یکم از کفایت حضرت دهم ابن بابویه

ابن ابیویه بسند خود و ابن شاذان بطریق عام آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی انت امیر المؤمنین انت سید
 الوصیین انت وارث علم النبیین انت خیر الصالحین انت افضل السابقین انت روح سینه الانبیاء العالمین
 انت مولی المؤمنین و خلیفه رب العالمین و حق خیر المرسلین انت حجة بعدی علی الناس اجمعین یا علی متوجّب
 بهشت است لیکه بتو لا جود و مستحقّ جهنم است لیکه با تو دشمنی کند قسم به انکی که مرا بموت و رساؤ که اگر نبهه در این
 خدا را نبهه که عبادت کند خدا را عبادت او را قبول کند که با ولایت تو و ائمّه از اولاد تو وراثت چنین از
 نشان تو و اولاد تو حدیث مکه از مفضل گفتند که ما با ابیویه بسند خود از سعید بن صیر روایت کردیم
 که نزد ابن عباس رفتم و بگویم ای پر عزم رسول خدا صلی الله علیه و آله نبز تو آدم تا ما تو سؤال کنیم از علی بن ابیطالب
 و اختلاف مردم در او ابن عباس گفت یا بن صیر آمده از من سؤال کنی از اهل بترین خلق خدا و بهتر از من است
 رسول خدا صلی الله علیه و آله از من بر پی اهل کی که صاحب سبزه از منقبّت شد در یکشب و آن شب قربت ای پر
 آمده از من سؤال کنی از اهل کی که وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وزیر و خلیفه و صاحب جوف و صاحب شصت
 و هشت در ریاضت قسم بخدا یا بن صیر که اگر تمام دریای می دنیا مرکب شوند و در خاقان عالم فکرم کردند و اهل
 بره بوسیده شوند و بر بنسبند از فضایل و منقبّت علی بن ابیطالب از روزی که خدا دنیا را آفرید تا روزی
 که فانی و قیامت شود نخواهند نوشت هزار یک بخدا را که خدا را عیبت به علی کرامت فرموده است
 حدیث مکه از مفضل گفتند که ما با ابیویه بسند خود از ابن عباس آورده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله
 از دنیا می رفت و در میان شد یکی سجدت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد ای امیر المؤمنین آمده رسول خدا
 فرمود علی به این نام نامیده شده پیش از من عرض کردند پیش از تو از روی تعجب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پیش از من یکی
 و عیسی عرض کردند پیش از من یکی و عیسی از روی تعجب فرمود پیش از من یکی و عیسی از روی تعجب فرمود پیش از من یکی

و ما یوم چنانچه بر کلب روشنی باشد در راه راست و ما یوم واه نمایندگان بوی بهشت و ما یوم
 ریسایندی محکم معلوم و ما یوم پهلوانی که هر که از آنها گذرد نجات یابد و هر که بپرسد بطلان شود
 و ما یوم مردمان بلند مرتبه کان جمعاً لبیب با رغبت رحمت کند و باران بارد و گیاهان روید و اشجار میوه
 و لبیب با مردم را از عذاب جهنم نجات دهد هر که باران ساخت و حق باز داشت از مات و بارگشت از
 بوی مات حدیث یکصد و هشتاد و پنج ابراهیم بن محمد عیوبی که از غلامی اعیان عامه است
 از علی بن الحسین روایت کرده که فرمودند ما یوم امام مسلمانان و ما یوم محبتی خدا بر عجله مردمان و ما یوم
 سادات مومنان و ما یوم اهل زمین و ما یوم که لبیب آسمانها بر پا شد و اگر ما نبودیم آسمان باین
 بارید و رحمت الهی بر اجدی شامل نمیشد و زمین برکت خود را از نباتات مغوا که معادن و حیوانات
 آشکار میکند و اگر پیوسته بکفر ادامه در روی زمین نباشد زمین اهل خود را فراموشد و بکفر زنده میماند و
 از آن روزی که خداوند آدم را آفرید زمین را از جوی خالی نگذاشت و امر ما یوم محبت خدا در روی زمین
 تا روز قیامت چه آشکارا و پنهان و اگر ما نبودیم احدی نمیدانست که خداوندی سائل گوید از حضرت سوال کردم
 محبت خدا که غایت باشد چه نفعی برای مردم است و فرمودند مانند شمع آفتاب است و زیر بار که نفع مردم
 و اهل زمین میرساند و اینکه در زیر بار پنهان است حدیث یکصد و هشتاد و ششم شیخ طوسی
 به اسناد خود و عیوبی از ابن عباس روایت کرده اند که رسول خدا فرمود بجهنم که خلفای من و اوصیای
 من در روی زمین و جبهتای خداوندند و از ده نفر هستند اول ایشان برادر من و پسر من و دشمن من
 علی بن ابیطالب است که جمعاً او را ناصر و مدین و یاور و پشت و بازوی من قرار داد و دین خود را به او داد
 و آشکارا فرمود و آخر ایشان پسر من که نام او جوی است که بر کند زمین را از عطل پس از آنکه پر شده باشد

از جور و ظلم و او از بعضی جزیه می‌جست که بعضی بن بریم از آسمان فرو آید و پشت سر او نماز کند و مسجد
 زمین در آن روز از نور بخت و سلطنت او از شرق تا مغرب زمین را دنیا را فرو گیرد حدیث مکی
 مفضل هفتاد هفت موقوف بن احمد بهناد خود آورده که رسول خدا فرمود هر کس خواهد چاک زهر بدین
 و بکشی نجات من در آید و از طرفان خلافت خود را بر باد بعد از من باید یعنی بن اسیاب افتد کند
 دو دشمنان او دشمن دارد و دوستان او دوست دارد زیرا که علی وصی من است و خلیفه خدا بر است
 و او امام هر مسلم و مسلمان است و هر مؤمن و مؤمنه است و قول او قول من است و فعل او فعل من است و امر او امر من
 و نهی او نهی من است و تابع او تابع من است و یا و را او من است و خواهر کنده او خواهر کنده من است بعد از آن
 فرمود کسی که از علی دوریگزیند در روز قیامت مرا بنمید و من او را بنم و کسی که با علی طریقه نمی‌گفت در روز
 خدا اینک است بهت را بر او حرام گرداند و پایان کار او آتش جهنم خواهد بود و کسی که خدا کند علی را حلال در يوم عرض اگر او را
 گرداند و کسی که علی را یاری کند خدا اینک یاری نماید او را و وقتی که یار و یاری نباشد او را یعنی در روز محشر
 و تعیین نماید او را بحجی که چون از اعمال او سؤال کنند به آن حجت جواب گوید و بعد فرمود حسن و حسین هر دو
 امام امت نند بعد از پدرشان و سید جوانان اهل بیتهند و مادر ایشان سیده زان عالمیات و پدر ایشان
 سید اوصیاست و نه فرزند او و لا دحسین پسندایان باشد که نهی ایشان قوام است که هم نام است این ایدم بن
 که بجز اسکايت میکنم اودت کافی که انکار فضیلت و امامت و خلافت علی و ما یزده فرزند ان را نباید است
 ایشان اطاعت من است و معیت ایشان معیت من است خدا اینک کافی است از برای عزت من و امامت
 است من که ولی و یار ایشان باشد و انتقام کشد از کافی که حق ایشان را انکار و ضایع کند و فرمود باشد که
 بدانند که منیکه به ایشان گردید چه مکان پر عذابی بایکشت کشته و پایان کار ایشان چه خواهد بود اللهم العنی

بود و راست فرمود حدیث یکھزار مھضد ہشتاد و یکم ابن شاذان بہ سناہ خود از سلمان و دوسہ بیت کرد
 کہ روزی حضرت رسول خدا ﷺ اقامت دیدیم حسینؑ بر روی زانوئی انحضرت نشستہ حضرت رسول خدا ﷺ چنان اور ایستادہ
 و بعد از نماز قنوی سید پسر سید و پسر سادات و قنوی امام پسر امام و پسر امام و قنوی حجہ پسر حجہ و پسر حجہ
 و نہ نفر حجہ از صلب تو خوانند بود کہ نمی ایشان قائم ایشان است حدیث یکھزار مھضد
 ہشتاد و یکم ابن بابویہ بہ سناہ خود از سلمان روایت کردہ کہ رسول خدا ﷺ شنیدم کہ میفرمود بخوانید ثار ولایت کنم
 بحضرتی کہ اگر تمسک بہ او شود بعد از من ہرگز گمراہ نشود عرض کردند بی یار یوں ہند فرمود علیؑ را برادر دومی و وزیر
 و خلیفہ من است و امام ثابت او را دوست دارد کہ من او را دوست دارم و او را اگر امانی دارد بد کہ من او را امانی
 میدارم و جبرئیلؑ من خبر داد کہ نہ جانب حق علیؑ یا بگویم در حق علیؑ کہ علیؑ را ہر کہ دوست دارد خدا را دوست داشتہ
 و ہر کہ او را دشمن دارد خدا را دشمن داشتہ و ہر کہ او را نصرت کند خدا را نصرت نموده و ہر کہ با او جنگ کند با خدا
 جنگ کردہ و ہر کہ علیؑ از حساست بدون ولایت و دوستی علیؑ را قبول نخوانم نمود و جنم را برای پوشان او
 آوردیم و اگر بعد کا بن و دوستی علیؑ متفق بودیم جنم را خلق میکردیم حدیث یکھزار مھضد
 ہشتاد و یکم ابن بابویہ بہ سناہ خود از ابن عباس روایت نموده کہ رسول خدا ﷺ فرمود مرا کہ بعد از من روزی حق تعالی
 بامن سخن گفت و فرمود یا محمد عرض کردم لبیک ربی فرمود علیؑ تجھ من است بعد از تو بہ سناہ کا بن و امام اہل
 طاعت است کیسکہ او را اطاعت کند مرا اطاعت کردہ و ہر کہ با فرمانی از او کند با فرمانی از من نموده
 و او را در میان مردم عالم کنم کہ بہت قوم بعد از تو بہ او ہدایت یابند حدیث یکھزار مھضد
 ہشتاد و چھارم ابن بابویہ بہ سناہ خود از ابن عباس روایت نموده کہ رسول خدا ﷺ فرمود حق تعالی مرا
 من کہ من قرار میدہم برای تو اقامت تو کسی کہ ترا برادر دومی و وارث و خلیفہ و جانش باشد عرض کردم

خداوند را که از خواهی داد و می آید ای محمد کسی را که امام است توست و محمد بن ابی اریان بعد از تو عرض کردم
خداوند انکس گیت خطاب شد او کسی است که هر که او را دوت دارد و مراد دوت دارد و او کسی است که در راه رسالت
جواد کند و کسی است که جنگ خواهد کرد با انکس بعد من و قاسطن در حکم من و مارتن در دین من و او دلی من است و
شهر و خرد و مجبور من و پدر و فرزندان تو سید جوانان نبوت و گوشتواره عرش من و او علی بن ابیطالب است
که واجب گردانیدم اطاعت او بر بندگان خود و خلق کردم بهشت را برای مطیعان و شیعیان او و دوزخ را
برای دشمنان او حدیث مکه از کفشد هشتاد و پنجم شیخ در امامی به سنا خود آورده که رسول خدا
فرمود حق را برای مؤمنان ضمانت کرده است راوی گوید عرض کند چه ضمانتی فرمود ضمانت فرمود از آن
کیکه اقرار کند بر بیت حق و رسالت من و امامت علی که در بهشت در جوار خود ساکن گرداند علی علیه
حدیث مکه از کفشد هشتاد و ششم محمد بن یعقوب بن عبد الله از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده
که چون آیه انما ولیکم الله نازل شد گوید از فریش در مسجد رسول خدا آمدند و جمعی از ایشان بجمعی دیگر
گفتند در این آیه چه میگویند آنکه بیکدیگر گفتند اگر ما به این آیه کافر شویم و اقرار نیاوریم به کفر شده ایم
و اگر ایمان آوریم به این آیه مایه ذلت و باعث خواری و خفت ما خواهد بود و آنرا بیکدیگر ابرو طالب
به واسطه و امیر خود و دیگران از ایشان گفتند که ما میدانیم رسول خدا راست میگوید ما به این آیه ایمان
می آوریم لکن علی را اطاعت نمیکنیم پس این آیه نازل شد بعیر چون نعمت الله ثم منکر و مخا
ای دلایه علی بن ابیطالب و اکثرهم الکافرون بولایه حدیث مکه از کفشد
هشتاد و هفتم شبی که از حضرت ان علی علیه السلام است به سنا خود از این سلام روایت میاید که گفت
از رسول خدا سوال کردم که هر کس بود تحت الطقیس و از ترس به سنا و سنان ها که فرمود انکس بنو محمد علی

که پس از آنکه آنحضرت تحت بقیع را از زمینان حاضر ساخت و بعد از آنکه روی بجانب علی فرموده گفت یا علی تو با من
 سابق بودی در پیمان و با من هستی به آشکارا و در هزاره برای از پیروی به صورت که چو پسته تمش شده و در محضر
 بطور آورده حَدِیثِ بَکَیْرٍ رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ وَحَشَمٌ مَنَازِلِ شَافِعِی بِبِیْنَا وَخود از علی بن حابس
 کرده که من و ابومریم نزد عبد الله بن عطار رفیق ابومریم بعد از آنکه گفت برای علی نقل کن حدیثی را که برای من نقل
 کردی از ابوجعفر عبد الله گفت من در عزت ابوجعفر نشسته بودم که بر عبد الله سلام از آنجا که نشسته عرض کردم
 یا بن رسول الله این هر انگشتی که علم کتاب در نزد او بود فرمودند نه علم کتاب مخصوص بود یعنی بن ابیطالب و آن
 علی که آدم از آنسان بنین فرود آورده و جمیع انبیاء و اوصیاء آن علوم تفضل بر سایر مردم دارند جمیع آن علوم در نزد
 علی بود و عزت را بولند حَدِیثِ بَکَیْرٍ رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ وَحَشَمٌ مَنَازِلِ شَافِعِی بِبِیْنَا وَخود از علی بن حابس
 آورده که علم کتاب در نزد علی بن ابیطالب بود و لا غیر حَدِیثِ بَکَیْرٍ رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ وَحَشَمٌ مَنَازِلِ شَافِعِی بِبِیْنَا وَخود
 از مصیب بن یغزاف آورده که ابومریم حدیث میگوید از رسول خدا که فرمودند در روز قیامت جماعتی از اصحاب حاضر
 بر سر جوف من می آیند پس ایشان را از سر جوف من برانند و برانند کنند و زبانهای آنها از تشنگی از دامن
 آویخته و اشغافه نمایند من عرض میکنم پروردگار ایشان اصحاب بنسخه خطاب از مصدر رب الارباب در دست
 وی محمد نور علی کمال این جماعت نیست ایشان پس از تو چه کردند ایشان بعد از تو مرتد شدند و از من جدا
 حَدِیثِ بَکَیْرٍ رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ وَحَشَمٌ مَنَازِلِ شَافِعِی بِبِیْنَا وَخود از محمد بن محمد بن مهران روایت نموده که حضرت
 ابی عبد الله فرمودند چون روز قیامت شود رسول خدا و امیر المؤمنین بر بالای تپه ای بنشینند احدی از خطاطان که در
 مکر باریات عرض کردم این رسول آریات چه چیز است فرمود ولایت و محبت امیر المؤمنین و ائمه اولاد او
 و معاندی ندانند از جانب حق تعالی ای محمد ای علی در اندازید هر کس مکر رسالت و ولایت نداشته

و پوسته به آنحضرت نظر میکرد و نمی تکلفت رسول خدا ای و مودای یهودی چه حاجت داری یهودی عرض کرد تو
 افضل ای موسی بن عمران که خدا بیگانه با او سخن گفت و تورا را بر او نازل کرد و ایند و عصابه او داد و در بارای ^{یاقت}
 و ابر برای او سایه انداخت رسول خدا فرمود بنده را سر او از منیت که خود را بتباید و لکن چون سؤال کردی ملک
 که آدم عصیان در زید و توبه او این بود که گفت اللهم انی اسئلك بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین
 لما عقر لی خدا بیگانه او را بسبب آنکه فرید و فوج چون بر گشتی سوار شد و از غرق شدن ایدیشید عرض کرد اللهم
 انی اسئلك بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین لما یجئنی من العرق و خدا بیگانه او را از غرق نجات
 داد چون ابراهیم خلیل را فرود در آتش انداخت گفت اللهم انی اسئلك بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین لما یجئنی
 منها خدا بیگانه آتش را بر او سر و سلامت فرمود و موسی بن عمران چون عصا را انداخت و آردا شد از او ^{سید}
 گفت اللهم بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین لما یجئنی خداوند فرمود لا تخف انک انت الاعلی
 ای یهودی اگر موسی در زمان من می بود بمنوبت من ایان نمی آورد ایمانش را فایده نبود و بنوش بر او
 نفعی نمی بخشید ای یهودی از دنیای من یکی مودی بت که چون ظهور کند عیسی را بی نصرت او فرود آید و در ^{عقب}
 او نماز گذارد حدیث دیگر از کفصد خود چهارم ابن بابویه بسند خود از معضل بن عمر روایت کرد
 که حضرت ابی عبد الله الحسین فرمود که حق تعالی ارواح را در نه ارسال پیش از اجبا و فرید و ارواح محمد و علی و فاطمه
 و حسن و حسین را با اولاد حسین که انهم می در من باشند آفرید و ایشان را اعلا و اشرف از همه مخلوقات ^{خلق}
 فرمود و آنها را بر آسمان و زمین و کوهها و اشجار عرض کرد نور آن ارواح آنها پوشانیده و تیره گردانید
 خدایا آسمانها و زمینها و کوهها فرمود اینان اجبا و اولاد و خلفاء و حجتای من هستند بر خلق
 و ائمان بنده کان غنم هیچ مخلوقی محبوبتر از ایشان نیافریده ام مخصوص ایشان و دوستان و شیعیان

ایشان است بهشت من و از برای دشمنان و مخالفین ایشان است جهنم من و هر که او را محصل و منزلت ایشان کند و در
نقدابی مغرب گردانم و در آتش و ذریع در اندازم و هر که بولایت ایشان اقرار کند و او را دعا و آرزوی مکان ^{بیت}
ایشان کند او را در باغهای بهشت با ایشان ساکن گردانم و کرامت خود را بر ایشان مباح گردانم و ایشان را در مکان
قرب خود فرود آورم و شفاعت ایشان را در حق کناه کاران خود قبول کنم و ولایت ایشان ولایتی است امانت
از زمین و زمینداران من و کلیت با اینها کفایتی حل این امانت را قبول کند با آنکه اسامیها و چیزها و کوهها و فصل
ابا کردند و از عظمت آن که قبول حل آن کنند ترسیدند و چون خداوند آدم و حوا را در بهشت ساکن گردانید و ایشان
فرمود و بخورید از نعمتهای آسمانی آنچه در بهشت بخورید ولی نه یک این درخت نرود که بخورم کرده خواهید بود پس آدم
غیر از مکان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین نظر کرد و دید منزل ایشان اشرف بر منازل اهل بهشت است عرض کرد
پروردگار این مکان کیست خدا می فرمود سر بالا کنید و سابق عرش قطعه نمانید چون سر بالا کردند نام محمد
و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را بر سابق عرش نوشته دیدند و بفرمودی از نور خدای جل شانه پس عرض کردند
چه گرامی و چه محبوب و چه شرفمند اهل این منزلت در نزد تو خداوند عرض فرمود اگر آنجا نبوده شاید
منی آوردم ایشان خزینههای علم من و انسانی ترین هستند بنشینید از اینکه بر ایشان حسد برید و منزلت
ایشان را تمسک نکنید و محل ایشان را نخواهید که بهین تمنی از اهل عصیان و از جمله ستمکاران خواهید بود
کردند پروردگار ستمکاران که اند و نمود کافی که بناحق او عالی مقام و منزلت ایشان میکنند عرض کرد و خدا
مکان و منزلت ستمکاران ایشان را در جهنم با آنها چنانچه مکان و منزلت ایشان را در بهشت با بخودی خدا
به آتش امر کرده تا آنچه انواع عذاب و کمال داشت همه را ظاهر ساخت خدای تعالی فرمود این است مکان کنیک
به ایشان ظلم و ستم کند و منزلت ایشان را برای خود او عا میباید در درک انفس آن جای دارند که بجز

در کلمات جنم است ای آدم مجسم حیدر انوار و جبهای من نظر کفیه که از جوار کرامت خود شایر و اندام
و شایر در محل ذلت فرود آورم پس شیطان در دل ایشان و سوره انداخت تا آنچه در دل چنان داشته
تا شکار نماید و بد ایشان گفت خدا بیایه شایر از خود این درخت نمی نگرده است مگر از آن جهت که اگر خود
مقام و منزلت آن نماند که در عرش نوشته یا فیه مبد شسته و ایشان را بغرور باز داشته و محل ایشان
تمی کردند و از آن کسند به تنهای بنیک مقام و منزلت ایشان را در که خواهند نمود بخورند و چون از آن شجره
بخورند و تنهای مقام محمد علی و فاطمه حسن حسین را نمودند لباس در یور بشتی تا ایشان فرود رخت و برهنه
بماند و از بزرگ انجیر بشتی خود را پوشانید پس پروردگار فرمود شایر انجی کردم که تنهای مقام محمد علی
و فاطمه حسن حسین و انبیا و از این درخت دوری گزینید با خواهی شیطان که دشمن شماست نفیست
امر نمودید و بغض خود قسم کردید اکنون از جوار من خارج شوید عرض کردند پروردگار بغض خود قسم کردیم و اگر
ما را نیازی از جوار زبان کاران خواهیم بود حقا فرمود اکنون برین بیبوط کفیه که هر که مرا مصیبت کند
و به این شجاع من حیدر بود تنهای مقام ایشان کند و از جوار خود بگذارد پس ایشان از زمین فرود آمدند
و تبع نفسانی در آمده و مطلب معاش افتاده چون حقا توبه ایشان را قبول فرماید جبریل نزو ایشان
آمد و گفت شایر تنهای مقام و منزلت آنها را که خدا بیایه بر شما تفصیل داده بود بخورید و بجای آن رسیدید اکنون
توبه کنید و از پروردگار خود سست نمانید بقی آن انجا توبه شایر قبول کند آدم و حوا که زمین آغاز نموده کفیه
اللهم اننا اسئلكم بحی الاکرمین علی محمد و علی و فاطمه حسن حسین و الائمة قبلت علینا و احسننا
خدا بیایه توبه ایشان را قبول فرمود و معذرت از انبیا و پیغمبران پس این امانت را میسر شسته و محظوظ
نمودند و به او صیارت و انت خود خبر میدادند تا بعد از رحلت برآمدند آمد و مدد فایده در حد بود

ابوهریر علیه السلام بر دو غصب حق او را نمود و بار امانت را بدوش کشید پس اصل بر ظلم دستی از اوست از روایت
 حدیث دیگر از محمد بن فضال خود پنجم این بابویه بسند خود از ابو بصیر روایت کرده که حضرت ابی عبد الله ^ع فرمودند
 صل امانت که ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است بر آسمانها و زمین و کوهها و طلائع و غرضه داشته تمام آنها از ^{صل}
 آن بابا و متاع نموده و انبیاء و اوصیاء آن بار امانت را بدوش گرفته و آن انسان که حمل آن امانت نمود و با
 کرد ابوهریر بود که منافق بود و مراد از ابوهریر ابو بکر منافق است اللهم الله اول ظالم ظالم حق علی و اولاده ^{صلی الله علیه و آله}
 حدیث دیگر از محمد بن فضال خود ششم محمد بن یعقوب بسند خود از عمر بن قندلم روایت کرده که از حضرت ابی
 شمیم که فرمود روزی من با پدرم امیر المؤمنین علیه السلام در میان قبر و قبر رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} گفتم و چند نفر از شیعیان بودند
 پدرم در آنجا بودند پدرم برایشان سلام کرد و بعد فرمود بخدا قسم که من بوی خوش دیم و لکش شمارا دوست دارم
 مرا بوسع و اجتهاد خود اعانت کنید در امر من و بدانید که بولایت من بمنزله احدی مگر بوسع و اجتهاد در دین
 خود و دیگر که پیروی کند کسی را باید تعلم او عمل کند شما شیعہ خدا و شما شایه یاران خدا و شما شایه سابقون و شما
 و شما شایه سابقون و شما شایه سابقون در دنیا و شما شایه سابقون در آخرت بوی بشت و ما بشت را بر
 شما شیعیان خود ضامن شده ایم و بفضالت خدای عز و جل و فضالت رسول خدا و بخدا سوگند که در درجات بشت
 هیچ امتی زیاده تر از ثانیات میل کنید و تفضل درجات خود بجهت کردن مقام خود شما شیعیان من از طریق بشت
 و هر نومی از شما صدیق است و رسول خدا روزی که از دنیا رفت بر پیر امت خود شما که بود مگر شیعیان ^{تان}
 من و شما شیعیان من از امت رسول خدا در روز قیامت محبت شما را خواهید بود و باقی مردم شما امت رسول خدا
 نخواهند بود و بدانید هر چیزی را فضلی و شرفی است و شرف و فضل به سلام شیعہ من است و هر چیزی را ^{است}
 و پایداریت محمود و پایداریت سلام شیعہ من است و هر چیزی را اعلائی است و اعلای سلام شیعہ من است و هر چیزی را ^{خدا}

سیدی است و سید محاسن مجلس شیعین است و هر چری را امام و پوئی است و امام کل زمین یعنی است که شمعین
 در آن منزل دارند و بخدا قسم که اگر ثا شیعیان من در هر عهد و زمانی در زمین نباشند هرگز یکای بی در زمین رونق
 و اگر در زمین یکی از شیعیان من نباشند خدا تعالی بخالین نعمت خود را از زمانی ندارد و هرگز خوشی نمی بینند
 و آنها را هرگز در دنیا و آخرت بهره و نصیبی از خیر نباشد هر کس که از ولایت من برون باشد هر چند خود را بید
 باز دارد و کوشش و جد کند در اعمال نیک و عبادت حق علیه عمل او بسا و بدرست و شیعیان من بر امر خدا تعالی
 سخن میگویند و مخالفان به تعقیب و تزییر و ادر شیطان بخدا قسم هیچ بنده از شیعیان من نخواهد بود مگر آنکه خدا
 غرض روح او را به آسمان برده و بر او مبارک باد گوید و در کجای رحمت خود را غنایم بشت و در زیر سایه
 عرش خود نگاه دارد و ای شیعیان شده بدیم بنا که هر چری را جوهری است و جوهر اولاد آدم محمد است
 و منم و اولاد من هستند و شیعیان من هستند چه نیکو مردمانند شیعیان من چه نزد یکند ایشان و بر ایشان چه
 یکنوئی است معاطه الهی با ایشان در روز قیامت و بخدا سوگند که اگر مردم بخود بیغالبیند و پاره خیالات
 در دل ایشان راه نمی یافت هر آینه ملائکه معرفت آسمان سبقت میکردند بر ایشان بسلام کردن و بخدا گن
 که نیت احمدی از شیعیان من که نماز ایستاده و تلاوت قرآن کند مگر او راست بجزنی که تلاوت کند
 حد حسنه و او راست بر عرنی در نماز نشسته چاه حسنه و در غیر نماز بر عرنی ده حسنه و هر کس که از شیعیان من
 از ذکر و تلاوت باز ماند اجر کمی را دارد که قرائت قرآن نماید از مخالفان ما بخدا سوگند و جری و دوا
 در تلاوت قرآن و اعمال دیگر نیت و شیعیان من بر لب خود خوانیده اند و اجر خواهد کفایت بر ایشان
 و شیعیان من حد نماز نیت ده اند و اجر صافرن یعنی معربان حشرش و تسبیح کنندگان بر کوه عرش را بر آری آنها
 حساب بنمایند و شیعیان را چهار دیده است و دو دیده در سر و دو دیده در دل و سایر مخلوق هم چهار دیده

خداوند بر ایشان قرار داده و چهرهای دل ایشان که بت و بتیستند بچشمان من می بینند حدیث
یکه از کفصد خود هفتم عیاشی پسر خداوند خود از رسول خدا روایت آورده که فرمودند خداوند برای بنده
خود چهار دیده خلق فرموده دودیده در سر و دودیده در دل و شیعیان علی با دودیده دل فی جنبه
با دودیده سر می بینند ولی سایر مردم دیده بای و نشان گوشت در راه حقیقت و صراط مستقیم که ولایت
علی بن ابیطالب باشد بغیرند و راه کراهی با دودیده سر میزند تا خود را بچشم و اندازند حدیث
یکه از کفصد خود هشتم از ابو موسیای جزیر از اعش از ابو صالح از ابن عباس روایت نموده که در روز
فاطمه از شدت کرسکی در بنکی گریه میکرد و شکایت از علی حضرت رسول خدا داشت که هر چه فراموش
نفراموشا لیکن بذل میکند رسول خدا فرمود ای فاطمه بوز شوهر خود قناعت کن و از او شکایت روا
که او سید است در دنیا و سید است در آخرت و در میان ایشان اصلاح فرمود پس خدا تاج ابره مع
یعقوبان را خود فرستاد یعنی فرستادم و در یارایکی علی بن ابیطالب را که در ای علم است و دیگر فاطمه را
که در ای نبوت است و عصمت و من که خداوند من و هلت در میان من و در یار اخاتم و توفیق حسن
در جهان که حسین است از آن دو در یار ظاهر و آشکار نمودم و رسول خدا منع میکند علی را از ازاده دنیا
و فاطمه را از اختصاص با علی از جهت دنیا و کدام نعمت پروردگار را که نیت میکنند ای گروه جنود
و ولایت علی و حب فاطمه حدیث یکه از کفصد خود نهم ابن ابی ربه خود از حضرت
ابی عبد الله همین روایت نموده که رسول خدا بعلی بن ابیطالب فرمود یا علی تو حجت خدائی تو باب خدائی
و توئی طریق بوی خدا و توئی صدیق اکبر و توئی حقیق من توئی اعلم کننده دین من توئی دفا کننده
دین و دعد بای من یا علی توئی بنا عظیم توئی صراط مستقیم توئی مثل علی توئی امام مسلمین و امیر المؤمنین

و قتی خیر الوصین و سید الصلحین اعلیٰ یاران تو یاران منند و یاران من یاران خداوند و یاران و دشمنان تو
 یاران شیطانند و نعم ما قلت فی مدحه فان احبابه حبذا لاله غدا و ان اعدائهم خرب الشیطان
 محمد بن یحییٰ از بعضی از بزرگان کتاب خصاص بنده خود را خارج بعضی روایت کرده که بشی از شیعیان
 حضرت ابی جعفر بودم عرض کردم خدا جان مرا فدای تو گرداند در نفس یا ایها الذین آمنوا الذی للنصرا
 من یوم الجمعة فاستمعوا لی ذکر الله چه میفرماید فرمود ای جابر خداوند همه را جمعه را نامید زیرا که جمیع مردم در آن
 روز خلق اولین و آخرین جمیع مخلوقات را از جن و انس جمیع آنچه را که آفریده و زمینها و آسمانها و دریاها
 و کوهها و درخت و درخت را و آنچه را در عالم مینا آفریده پس مینا گرفت از ایشان بیعت خود و
 بنو محمد و ولایت علی و در آن روز خداوند آسمانها و زمینها را بخواند و فرمود اقیما طوعا و کرها
 و قالنا اقیما طاعتین پس آن روز را جمعه نامید بجهت جمیع آوردن اولین و آخرین در آن روز و صلوات بر آله
 امیر المومنین علی بن ابیطالب است و مراد صلوات ولایت امیر المومنین است و آن گیتی است و در آن روز از ایشان
 و رسول و ملائکه و هر چه آفریده جن و انس و آسمانها و زمینها بود در جواب خدا لیک گفته و ذکر الله است
 و مراد از بیعت شخص اول است که میفرماید و الکرارید ادرا ذلکم یعنی بیعت امیر المومنین و ولایت او خیر لکم
 بهتر است از برای شما و بیعت شخص اول و مراد بر ارض او میباید که خداوند مردم را بر طاعت و ولایت
 ایشان امر کرده است چنانچه طاعت رسول و طاعت امیر المومنین امر کرده و خداوند نامهای ایشان را
 مخفی داشت و زمین نام بر داشت حدیث دو هزار از محمد بن عباس از زوی خود بر سرنا خود روایت
 کرده که رسول خدا فرمود چون سجدۀ انتهایی رسیدم جبرئیل گفت پیغمبر من بمقام قرب نفسم و آنجا نوری
 ساطع شد ملاحظه کردم سجدۀ در افتادم حقیقتا فرمود یا محمد که اگر در زمین خلیفه و جانشین کردی عرض کردم برو

راست کوزه و یکنوگار تر و امین تر از همه کس علی بن ابی طالب را که وصی و ولی و وارث و خلیفه من است و پادشاهم فرمود
 یا محمد! او را از من سلام رسان و بگو بجهنم که غضب و غضب من است و رضا و خوشنودی او رضا و خوشنودی من است
 و خدائی نیست مگر من و آفریننده آسمانها و زمینها و عطا کردم بدختر که تو نامی از انبیاهای خود و او را فاطمه نامیدم
 و منم فاطمه هر چیزی و او است فاطمه و منم علی علی و نام علی را از نام خود شش ساختم و علی نامیدم و عطا نمودم او
 و در فرزند و نام آنها را از نام خود قرار دادم یکی حسن و دیگری حسین چون رسول خدا این حدیث را برای قریش نقل
 کرد بعضی از ایشان گفتند خداست که هیچ وجهی چنین مجده نگذرد و این بخان را از پیش خود میگرد پس سوره بقره را
 بر او افاض صاحبکم و ما غوی و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی بوحی علیه الشهد القوی رسول خدا فازل شده
 سخاوت مجلس تمام گشت و در آخر رسید عمر بن خطاب در اول وصف تو آمده ام چنانچه در دنیا چنین
 گردید بنابر حدیث شریف فرموده رسول خدا که میفرماید جعل الله لآخی علی بن ابیطالب فضایل لا یحصى
 ذکر له فضیله مقرأها غفر الله له و لو را فی القیمة بذنوب الثعلین و من کتبهام قول اللکة
 تستغفر له مادام الکتابه و سم و من استمع علیها غفر له ما کتب من السامح و من نظر الی کتاب
 غفر الله له ما اکتب بالنظر اقول و الله یقیم کفایت که در جمیع ادوی احادیث فضایل و مناقب
 مولای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که در کتب و ایفات علماء و مؤلفین تلف مرقفات
 و قد ام نماید تا کتبی جامع از فضایل و مناقب آن ولی کردار تنظیم و تالیف و در دست رس دوستان شیخان
 بیا و کار بکند و چون برای مد که این سعادت و انجام این خدمت کتبی لازم بود مقدمه تمام صحبه
 بکاتب و تواریخ شرح الذیل که در کتابخانه خود این عبد دلیل موجود داشت نموده و بعداً هم حتی بعد
 و الا مکان تا پیشرفت نموز با سپردن مبلغی بعنوان دوله از کتابانی نهایی و از جمله به استعاره گرفت

آیا الاخره و بالنتیجه توانست دو هزار حدیث تفرد را از کتب و تالیفات استخراج و اوراق و صفحات این مجموعه را
 تذکره آنها بنویسد و از رقیم و تحریر آن خود را مفتخر در آن قرار دشت و من بعد هر چه سعی و اهتمام نمود که بتواند
 که مقصود نظر و مطلوب خاطر است تهیه و بر تعداد احادیث مندرجه بیفزاید ممکن و مقدور نگردد و از طرفی بدست
 نیامدن کتب مربوطه مظلوم و از طرفی ضعف قوای جسمانی از طرفی شدت پیدا کردن لرزش دست
 و از طرفی اخیراً مبتلا شدن بدرد چشم که اطباء تشخیص به آوردن آب کمرش از تحریر و کتابت می داشتند
 مجبورم دشت تا همین اندازه که موفق شده و جمیع آوری نموده قانع گردم و خاتمه دهم کتاب فضل و را به
 کافی میت که ترکم سرانگشت و صفحه ششم و همچنین معاد حدیث در مشون که اگر آسانها کاغذ و شای
 ظم دور یا ای جهان مرکب و ملا که دهن و بس نویسنده شوند و از اول خلقت عالم تا قیامت کن
 نمایند از غنیده بر نیامد که عشری از اعشار فضایل و مناقب امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام را
 در طی مکارش و تحریر در آوند پس کجا من بنده بی بضاعت را اُمیر و مقدر و میک و دو که مجموع فضایل و مناقب
 جمیع و در طی مکارش در آورده ام و تا همین قدر و اندازه ام که نسبت تحریر در آورده و مکارش داده ام
 توفیق و محدوت موهبتی از جانب حق سبحانه و تعالی بوده که شامل حال این بنده بی بضاعت گردیده است
 و الا برای این بنده ضعیف الحال نا توان با فراهم نمودن وسایل تحریر و ضعف قوای جسمانی و علیل
 دست که خط و ط خود کتاب مطالعه کنندگان بر عیالی بودن آن شایسته روش کتابت این اوراق
 تا همین اندازه هم بدون موهبت غایات و لطاف الهی غیر مقدور بود و در ابتدای امر که تقسیم بر تالیف این
 کتاب کفایت با موجودند بشن و وسایل تحریر بر عیالی بودن دست نا امید و نا یوس بود که توفیق
 به این سعادت نخواهد گردید و این خدمت را به انجام نتواند رسانید و اکنون که تالیف این کتاب

بدین درجه و مقام رسانیده و خطره خود را نشانیار نیاید کار میکنم و مفاد آیه حدیث شریف سابق الذکر را مثل
 حال کتابکار خود ساخته ام شادم و شاه خود را سپاس کنه از الحمد لله که خداوند قادر متعال این قدرت و توانا یم داد
 و بجهت الطاف و غایات احسان بی خود امید را تبدیل بایس و ناامیدی نکردانید و مقصود و آرزو یم نایل گردید
 و در نزد یمنان بلکه ملکوتیان بوجه تالیف و تحریر این احادیث شریفه متعجب و در ازارم فرمود که تا اکنون که کثیر از
 سیصد بقا دهفت مجری نوی میکند و ثولعین از علما و محدثین از فضلا که جمعها کشیده و کتابها تالیف نموده و از خود
 بیاد کار که اشته اند درین موهبت عظمی نایل نشده اند خوشه اند و اگر هم نوشته اند فعقلت که ارضیده اند که خود
 موفق بر این دانند که فضایل و مناقب مولانا امیر المومنین علیه السلام و اجمع و کتابی جامع در دسترس شیعیان
 آن بزرگوار نگه اند و قایمان اهل دانش و عیش بصیر و غیره بیاند که جمع آوری این احادیث از کتب متعدد که هر
 حدیثی را بابت از کتابی بخرانج نمود بدین موهبت الهی و غایات بحانی و لطاف ربانی بکلام پذیریت و ایم
 بهمان عقیده که رسوخ به آن دارم و امید دارم به آن یم مفاد حدیث شریف مذکور بشود کردم و موجب غفرانی گردانید
 شود و رضا برای اشخاص کوتاه نظران که در برابر حدیث جمع نمودن بنظر ایشان عددی قلیل میاید لازم است گفته
 نگذارم که هرگاه این بنده حقیر نموی است این دو هزار حدیث را بشود و طریق و سیره ثولعین با قبل در طی تحریر و کتاب
 در آورم تعداد آن از شصت بقا و هزار و چهارصد هزار حدیث پرسید و کتابها مثل این کتاب بیاعت است
 در آورد زیرا که ثولعین و محدثین در تالیفات خود برای اثبات مطلب هر حدیثی را از فضایل مولانا امیر المومنین علیه السلام
 اشخاص مختلف الاسلامی از شیعی و سنی روایت نموده که راوی هر حدیثی کمتر از ده نفر نشود و به پنج نفر هم میرسد
 و این بنده بی بضاعت آن شیوه و سیره را با قدرت داده و هر حدیثی را از قول کمترین راوی که مخصوصا از اهل
 سنت و جماعت بوده که افضل ما شهدت به الامعدانه و نظر گرفته باشم در طی تحریر و کتابش در آورم

و برای روشن شدن مطلب بر ملا کندگان که مطابقت و برابر حدیث با عقاید یا صدور از ائمه اوراق کوفی و
خودستانی تصور نمایند مجبورم واضح تر بیان کنم کوفی مثل و پستان جنگ خندق را و خبر دادن جریث رسول اکرم
صلی علیه و آله و سلم را که ضربت علی بن ابی طالب را خندق افضل من عبادۃ الثقلین باشد جنگ حد کعبه جریث و انعقاد
برای امیر المومنین آورده و گفت لافقی الا علی لا سیف الا هذا العقار یا در جنگ فتح مکه که رسول خدا آمد
فرمود علم را یکی دم که خنده و رسول او را دوست دارند در روزی که علم را با امیر المومنین پیرو و قلعه را فتح فرمود
و قس علی هذا اگر احادیث دیگر که کوفی بوده و شنیده و بعد گفته اند موافق و موافقین نیز در اینها
از قول همان اجماع خود فرمودی هر راوی را بنام خود راوی مذکور داشته و روایت را مختلف الایمان
که اگر این حاصی بر آن شوی علی بن ابی طالب صد هزار حدیث ثبت تکرار آورده باشم بهر حال البته
کتاب فضل و آب بحر کافیه نیست که از کتب سرانگشت و صفه ثناری و کوفی و مناقب رسول
نقیحان امیر المومنین علیه السلام را انتهی نیست که توان به منتهی و پایان رسانید و برای این سبب بی
بلیغ قدر مقدور کردید مفتخرم و شکر گذار و چون در موقع مطالعه به کتب رای استخراج این احادیث
خطبات و فریاتی از زبان مبارک آن بزرگواران بزرگواران منظم رسیده لازم دیدم برای مزید بر تقیید خود
و کتب فیوضات مطالعه کنندگان این اوراق آن خطبات مبارک را از کتب استخراج و در حاشیه
کتاب رقوم دارد و ان شاء الله تعالی بعد از جمع آوری آنها اگر خداوند تعالی توفیق و اجازت
و دستم یاری نمود و نور بصیرت خود خواندن و نوشتن نیفتاد بهامی مبارک و القاب مقدس آن حضرت
نیز از کتب که در دسترس خود موجود دارم جمع و برشته تحریر و تطبیق برین خواهم آورد و این کتاب
مجموعه الفضل جامع تمام فضیل و مناقب و ولایم است به الله تعالی علی بن ابی طالب صلوات الله علیه

بسم الله العلی الاعلی

من خطبة ان الله عز وجل اشى على نفسه فقال هو الاول والاخر والظاهر والباطن سوء عليه
 فانا الاول وانا الاخر انا دحوت الارضها وانشأت جبالها وفجرت عيونها وثققت انهارها
 واطعنت ثمارها وغرست اشجارها وانشأت سماجها واسمعت رعدها ونورت برقها وانشأت
 شمسا وانزلت قطرها واطلعت قمرها ونصبت نجومها وانا البحر القمام الراخر وسكنت الطراد
 وانشأت جوارى الغلاف فيها واشرسمها وانا جنب الله وكليته وقلب الله وبابه الذي
 فيه ادخلوا الباب سجدا اغفر لكم خطاياكم واديد الحنين وبي وعلى يدي يقوم الساعة وحي
 يقاب المبطون وانا الاول والاخر والظاهر والباطن وبكل شيء عليهم منى بعض الظلام باكرت
 كرمها يمين من رنين الكتبة انيدم وكوهها راران بكشيدم وعيونش المنعرج وانهارش رانش واشجارش
 غرس وانشارش را ابار وپورش دادم واورانش وورعش را كوشارسانيدم وقرش را نوراني و
 آفتابش را فرزنده وبارش را ريزنده ومايش را نماننده وستراناش را منصرف ساختم ومنم آن دريا
 پنهان در جوشيده كه الطوايا باغوش را ساكن و برقرار كردم وكشتى را در دريا روان ساختم من خطبة
 انا وجه الله وانا جنب الله وانا الاول والاخر والظاهر والباطن وانا وارث الارض وانا سليل
 وده غرمت عليه انا نسر الاول والاخر منى منم اول نثر موجودات واول ايجاد مخلوقات ونثر
 آخر كه دميدم هموار سرفيل انا صاحب الكواكب وفريق الدول منم صاحب ستارهاى ثوابت وديار
 منم زابل كننده دولتها واماها وژدنها انا الذى لهو صاحب الدلائل والرجفه منم صاحب الدلائل
 وازد كپاى من منم صاحب مركبها وعبواتها ولبيات ارضى واماوى انا صاحب الطمايا وفضل الخطاب

من فاضل من حق و باطل انا صاحب بریم ذات العباد التي لم يحلق مثلها في البلاد و بها فيها و ناد لها و انا
 المتفق الباذل فيها من صاحب ملك ادم و ابل آن که صاحب نباتی رفیعیت و مثل در تمام شهر با ساقه شده
 و منم که وارد و در آن شده ام و می بخشم آن را و در حجت بدوستان خودم انا الذي اهلك الجبارين و انا
 المتصدقين يعني ذوالفقار منم هلاک کننده آنها نيکه خودم بر بندگان خدا کردند و فراغته پشيان را بشيرم
 انا الذي حلت نوح في السفينة التي علمنا منم که سوار کردم نوح را در کشتی و نجات ادم و افرق و عمل ساقين کثرت
 بر او و منم انا الذي مونس يوسف الصديق منم که مونس يوسف شدم و چاه و زندان و او منم بر او تغيير خواب
 و رسانيدن او را بلبث و طفل را بر ابراهيم که مني او منم آوردم انا الذي انجيت ابراهيم من نار و در منم که نجات
 ادم ابراهيم را از آتش و آتش را بر ابراهيم و سلامت و اشم انا الباري المصور في الارحام منم که باعث ظهور
 از غام غيب عالم شود و تصوير کننده اطفال در ارحام مادران انا من الله و الخلق مني منم که خداوند خالق من و مخلوق
 خلق از من شده اند انا صانع الله و الناس صانع فاما من از مصنوعات و آفریده خدا و منم و مردم تمام از مصنوعات
 و آفریده منم انا الذي ابوي الائمة و الاوص منم که کور مادر زاد را که موری خلاصی میدهم و نا خوشی بر من و پسری
 به صاحبانش شایسته بخشم انا اعلم ما في الصاغر منم که میدانم و عالم بهم بصائر مخلوق انا انبئكم بما تاكلون و
 ما تدخرون في بيوتكم منم که خبر میدهم شما را به آنچه مخپريد در خانه های خود آرا و خيره ميکند ايد انا الذي كوت
 النعام كما امر انا فانه بقدر الله منم که پشانيدم که کشت ابر به تنخواه های اطفال در رحم مادران
 و انا و ابي که دم آنها را به کمال خلقت که از روح باشد انا حامل عرش الله مع الاوص منم که
 و حامل العلم من و در زمان حامل عرش خدايتم و حامل علم خدا و ابل کتب انبياءيتم انا الذي اعلم ما
 القرآن و الكتب السالفة و انا المرسل في العلم من و عليه امور و علوم و روح کامل ادم انا و جده الله

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ مِنْ دُونِ خَلْقِهَا وَأَسْمَانَهَا وَرَفِيعًا سَمًا وَأَنَا صَاحِبُ الْمَحَبَّةِ وَالطَّاهِرُ وَمُحَرِّقُهَا مِنْ
 صَاحِبِ حَبِطٍ وَطَافُوتٍ وَمُؤَدِّئِهِ أَهْلَهَا سَمًا أَنَا الَّذِي خَلَقْتُ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ مِنْ كَرِجِيلَ وَمِيكَائِيلَ مِنْ
 حَمَّتِ كَرَمَهُ أَنَا الَّذِي رُدَّتْ عَلَى الْعَرْشِ مَرَّتَيْنِ مِنْ كَرِجِيلَ أَبِي مِنْ دُونِ تَبَرُّكِتِ أَنَا الَّذِي خَلَقْتُ
 جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ بِالطَّاعَةِ لِي مِنْ كَرِجِيلَ وَمِيكَائِيلَ رَاضِعًا دُونَ بَرَزَانَ وَبَرَزَانَ مِنْ نَحْوِ كَرَمِهِ أَنَا الَّذِي
 خَلَقْتُ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ الْهَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ يَتَقَلَّبُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فَرْشِي وَتُعْرِضُ عِبَادَ الْعَالَمِ الدُّنْيَا مِنْ أَلَيْكُمُ
 كَرِجِيلَ وَمِيكَائِيلَ أَبَ زَبَرْتِ لِي مِنْ أَوْرُودِ وَنَبْعَانِ عَابِدِي دُونَ الْعَالَمِ دُونَ الْعَالَمِ عِبَادَتِ مَسْتَعِدِّتِ سَمًا
 أَنَا عَصَاءُ الْكَلِيمِ وَبِهِ اخْتِصَاصُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مِنْ عَصَاءِ دُرُودِ مَوِي بِأَنْ كَرَمْتُ نَاصِيَةَ صَلَاتِي أَنْ عَصَاءَ رَافِعِ
 وَبَعْدَهُمْ يَكْرِيمُ أَنَا الَّذِي نَظَرْتُ فِي عَالَمِ الْمَلَكُوتِ فَلَمْ يَجِدْ عِمْرِي شَيْئًا وَقَدْ خَلَجْتُ عِمْرِي مِنْ كَرَمِ كَرَمِ
 مَلَكُوتِ دُونَ قَرَمِ غَيْرِ خَدَمِ خَيْرِي رَاحِلِ الْكَعَابِ يَابُودُ غَيْرِي أَنَا الَّذِي اخْتَصَيْتُ هَذِهِ الْخَلْقَ وَأَنْ كَرَمْتُ حَتَّى
 أَرُدَّهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ كَرَمِ كَرَمِ دُونَ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 وَطَلَاكَ الْخَلْقِ صَوْرَتِ وَجُودِ يَاقَتِهِ تَأْيِيدُ وَدَارِ سَامِ أَهْلَارِ بَرَزَانَ دُونَ قَابِ أَنَا الَّذِي لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيْ وَمَا
 بَطْلَامُ لِلْبَعِيدِ مِنْ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 أَنَا الَّذِي لَا تَخْصُصُ لَدَيْ وَقَدْ مَتَّ إِلَيْكُمْ بِالْوَعْدِ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيْ وَمَا أَنَا بَطْلَامُ لِلْبَعِيدِ مِنْ كَرَمِ كَرَمِ
 يَكْرِيمُ بَرَزَانَ وَبَرَزَانَ ابْنِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 ثَابِتُ خَرَدُومِ وَمِنْ ظَلَمِ كَرَمِ بَرَزَانَ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 مِنْ وَلِي خَدَاوَزِينَ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 دَعَا السَّمَوَاتِ الْبَسْعَ فَاجَابُونِي وَأَمَرْتُهَا فَيَقْصِبُونِي لِأَمْرِي مِنْ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ

وَعُقُولٌ وَمُلْكُوتِيَانٌ دَرِافَتِ وَاجِبَاتِ كَرْدَمِهَا وَأَنبِيَاءُ اِرْجِطِ عِلْمِ الْحَقِّ وَجُودِ آدَمِ وَاكْرَمِ أَنبِيَاءِ رَابِعَةً خُدا
وَجُودِ وَاطَاعَتِ نُمُوذِ امْرُءِ اَنَا الَّذِي نَعْبَتِ الْإِنْبِيَاءُ وَالْمُسْلِمِينَ سَمَّ كَسْبُوتِ كَرْدَانِمْ اِنْبِيَاءِ رِبَالَتِ تَاهِرِمْ رَا
وَرِيتِ نَابِيَه اَنَا الَّذِي دَعَوْتُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ فَاجَابُونِي سَمَّ كَرْدَانِمْ اِقَابِ رَاهِ اِرْوَاجِبَاتِ مِنْ نُمُوذِ اَنَا فَطِرَةُ
الْعَالَمِينَ سَمَّ فَطَرْتُ وَغَيْرَ مَا يَكُلُ بِوُجُودَاتِ اَنَا دَاجِي الْاَرْضِينَ وَعَالَمِ بِالْاَقَالِمِ سَمَّ بَرِيْنِ كَنْدِهْ دَمِينِ عَالَمِ كُونِ
وَعَالَمِ دَنَائِي بِاَقَالِمِ رَمِينِ وَطَبَاغِ اِنْبَاهِمْ اَنَا اَمْرُ اللّٰهِ وَالرَّوْحِ سَمَّ اَمْرُ خُدا وَرُوحِ اَوَكْرَبْ اَدَمِ وَبَشَرِه اَنَا الَّذِي
اَرْتَبَيْتِ الْجِبَالَ وَطَبَخْتُ الْاَرْضِينَ سَمَّ لَمْبَدِ سَانْدِهْ كُوهِيَهَائِي دَنِيَا وَكُرْتِ سَانْدِهْ رَمِيَهَائِي اَنَا خَرُجُ الْعُيُونِ سَمَّ
اَدَمْدِهْ جُشْمِهَاضِ وَنَبَتِ الزَّوْجِ دُرُيَا نِدِهْ نَبَاتَاتِ وَمَقَرِّسِ الْاَشْجَارِ وَنَشَانْدِهْ وَرَحَانِ وَخُرُجِ الثَّمَرَاتِ وَبَرَكَةِ
مِيوَاهِ الَّذِي اَقْدَرُ اقْوَامَهَا وَمُنْزِلِ الْمَطَرِ وَصُغِ الرِّعْدِ وَشَرِّ الرِّقِّ سَمَّ كَرْتَقِيدِ دَانْدِهْ اَزَهْ مَكْنِمْ قُوْتِ وَخَوْرِكِ
مَحْمُوقَاتِ رَاوِبِ اِنْبَاهِمْ رِيَانِمْ سَمَّ كَرْدُوْمِغُوسِمْ بَارَانِ رَانِمْ كَرُوشِ كَنْدِهْ بَرَقِ وَصَدَا دِهَنْدِهْ بَرَعْدِمْ اَنَا مَضَى الشَّمْسُ
الْقَمَرُ وَنَشَى النُّجُومُ سَمَّ مَضَى دِهَنْدِهْ بَرَقَاتِ طَالِعِ سَانْدِهْ قَمَرِ وَاثِ وَكَنْدِهْ وَاجِبَا كَنْدِهْ سَارَكَانِ اَنَا مَضَى
الْجُزْءُ الْفَلَكِ فِي النُّجُومِ سَمَّ اِيْجَا كَنْدِهْ نَشِيَهَائِي رُوْنْدِهْ دَرْمِيَا اَنَا الَّذِي اَقُوْمُ السَّاعَةَ وَاَنْ اَمْتُ لَمْ اَمْتُ وَاَنْ قُلْتُ
لَمْ اَقُلْ سَمَّ رِبَاوِ اَدَمْدِهْ سَاعَتِ قِيَامَتِ الْكَبِيرِمْ مَرْدُومِ وَاَكْرَشْتِهْ رُتْمِ كَشْتِهْ شَدَامِ اَنَا الَّذِي اَعْلَمُ مَا يَحْدُثُ اَنَا
بَعْدَ اَنْ وَسَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ سَمَّ كَرْدِيَانِمْ جَرْدِاقِ شَدِهْ دَمِيْشُدِ دَرْمِ اَنْ وَبَعْدَ اَنْ وَهَرِ نَابِيَهْ بَعْدِ نَابِيَهْ اَرْخَوَاتِ
دُرُودِ اِدْرَعَالِمْ لَكْ وَمُلْكُوتِ اَنَا الَّذِي اَعْلَمُ حَطَرَاتِ الْقُلُوبِ لِحِ الْعُيُونِ وَمَا تَخْفَى الصُّدُورِمْ كَرْمِيْدِمْ نَجْمِ
وَرَقَبِ رُومِ خَطَرِ كَنْدِهْ وَهَرِ جَمِمْ بِيَهْمِ زَفَلِ اَنَا صَلَوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَذِكْرَاتِمْ وَجَهْمِمْ وَجَهَادِمْ سَمَّ نَارُ وَكُرَاهِ وَجَاهِدِمْ
اَنَا مَا قُوْرُ الَّذِي قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى وَاِذَا النُّفُوسُ فِي السَّاعَةِ رَمَتْ اَنْ يَاقُوْرِي كَرْدَاوَنْدِ دَرِ اَنْ فَرُوْدِهْ دَرِ قُوِي كَرَصَلَا
شُوْدِ دَمِنْ صَاحِبِ شَرِّ اَدَلِ وَآخِرِمْ دَمِنْ الْخَمْسِ يَتِمُّ كَرَفَقِ كَرْدِهْ خُدا نُوْمَرَا اَنَا مَعْصُومِمْ مَعْنِ اللّٰهِ سَمَّ كَرَصَابِ عَصِيْبِ
نُورِهَا

اَنَا قَرَجَانُ وَحَيَّ اللَّهَ مِنْ رَجَانٍ وَحَيَّ فِدَا دَعَا عَالَمِ امكانِ بَرْنِي وَبَعْرِي اَنَا قِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ قَسَمَتِ كَنْزِهِ
 وَدَفَنِ هَرِ كَرِ رَاوَاهِمِ بَهْتِ مِيرَمِ دَهْرِ كَرِ رَاوَاهِمِ دَاخِلِ خَمِ دُنْيَايِمِ اَنَا الَّذِي فَصَلَ الْخَطَابَ مِنْ كَرَفِصِلِ الْخَطَابِ
 وَزَدْنِ اِسْتِ اَنَا سَمَاءُ السَّمَوَاتِ مِنْ كَرَفِصِلِ كَرْدَمِ آسَمَا نَارِ دُرِيَا دَهْتَمِ اَمِ بَدُونِ تَوْنِ اَنَا دَاخِلِ الْاَسْمَانِ
 مِنْ بَرْنِ كَسَنَدِ رَغِيهَا اَنَا مَطْرِدُ الْاَنْهَارِ مِنْ كَرَجَارِي مِيَا زَمِ آبَهَا دَهْرِيَا اَنَا مَغْرِ الْعُيُونِ مِنْ كَرَطَاهِرِ مَكْنِيهَا
 اَبِ رَاوَاهِمِ سَكَنِ زِيَا اَنَا مَوْقَرِقُ الْاَشْجَارِ مِنْ تَطَاهِرِ كَسَنَدِ بَرِ كَرِ دَخَانِ اَنَا مَشْنِي السَّحَابِ مِنْ اَسْمَانِ
 كَسَنَدِ دَاوَرْدَه اَبْرَا اَنَا اَفْتِاحُ الْاَسْبَابِ مِنْ كَسَنَدِ دَرْمَايِ فَيَوْضَاتِ اَلْمِيرِ بَرْدِي سَبَابِ اَلْمِ جُودِ اَنَا اَلْمَلِكُ
 الْاَوَّلُ اَنَا نُوحُ الْاَوَّلِي اَنَا اَبْرَاهِيمُ الْخَلِيلِ حَيْثُ اَلْقَى فِي النَّارِ اَنَا مَوْلَى الْوُفِيِّينِ اَنَا الَّذِي مِنْهُ عِلْمُ الْكَلْبِ
 عَلَيَّ مَكُونِ عَمَّا يَكُونُ زَدْنِ اِسْتِ كَتَبِي كَرِ اَنْجَمِ جُودِ دَاخِلِ مِيَا شَبِ دِي خَوَاهِمِ بُوْدِ اِسْتِ اَنَا الَّذِي قَالَ
 رَسُوْلُ اللَّهِ الصِّرَاطُ صِرَاطُكَ مِنْ مِرَاطِ رُزْوَاقَاتِ دَهْرِ اِسْتِ وَحَابِ مَعْمِ اِسْتِ اَنَا مُقْبِلُ الْعُلُوبِ وَالْاَنْصَابِ
 اِنَّ اِلَيْنَا اِيَا هُمْ ثُمَّ عَلَيْنَا حَاكِمُهُمْ مِنْ مَقْبَلِ كَسَنَدِ دَلَاوِدِ دَلْمَايِ رُودِ دَرْكَتِ رُودِ مِيَا اِسْتِ اَنَا اَللَّهُ
 اَلْمَحْفُوظُ مِنْ لَوْحِ مَحْظُوطِ كَرَجَارِي كُلِّ عِلْمِ اَرِيَا اِسْتِ اَنَا الَّذِي قَوْنِي حِسَابِ الْخَلَائِقِ مِنْ كَرِ حِسَابِ خَلَائِقِ اِسْتِ
 اَنَا الَّذِي عِنْدِي خَاتَمُ السِّلَاقِ بِنِ دَاوُدِ مِنْ كَرِ اَكْثَرِ سِلَاقِ زَدْنِ اِسْتِ وَدَاوِلِ مِمِ بَرَادِ اِسْتِ اَنَا
 ذُو الْعَرْنَيْنِ الدَّكُورِ فِي الصَّحْفِ الْاَوَّلِي مِنْ دَاوِلِ الْعَرْنَيْنِ كَرِ دَرِ اَنْ اَبْيَا دَهْ كَوْرِتِ اَنَا بَكْلُ شَيْءٍ عَلِمَ مِنْ بَرِ خَرِي
 دَاوِلِ وَصِيمِ اَنَا الَّذِي عِنْدِي مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ مِنْ مَفَاتِيحِ غَيْبِ مِنْ اَمِ عِلْمِ غَيْبِ اِسْتِ
 اَنَا الَّذِي فِي اِسْمِ اَبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ رُبِّ الْعَالَمِينَ وَاقْرَفُضْلُهُ اَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَاَنْ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ
 مِنْ اَمْرِ زَهْ مَعَامِي وَغَنَابِ كَسَنَدِ بَرِ مَعِي كَرِ اِنْ بَعْدَ بَكِ اَنَا اَقَمْتُ السَّمَوَاتِ بِخَوْرِ رَبِّي وَقَدَرْتُ
 مِنْ بَرَادِ دَهْتَمِ آسَمَا نَوَايِ بَدُونِ بَرِ بَعْدَتِ كُلِّ رَاوَاهِمِ اَنَا صَاحِبُ رُفْسٍ وَمُنْجِي مِنْ مَصَابِي رُفْسٍ

واور از شک ما می نجات بخشیدم انا صاحب العیوب و منجیه من مصاب اوب و وقت بلای او که نجات دادم و نجات
 دادم و اور از مرض و بلا انا صاحب فرح و منجیه من مصاب فوج در کشتی و نجات دادم و از آفت انا الکلم ^{مکمل}
 لغه فی الدنیا منم که تمام زبانهای مردم حرف میزند حرف منم انا الذی عندی الکف کتاب من کتب الانبیاء
 منم که زود من است نیز از کتاب کتب انبیاء و پیغمبران انا محجج المؤمنین من العیوب منم مؤمنین را از قبول برودن مؤمن
 انا هادم العصور منم خراب کننده قصرهای جبار و ظلم و ستم کاران انا النور الذی اقتبس موسى ضحا منم
 که گرفت موسی را در طور سینا و هدایت یافت و پیغمبر شد بواسطه آن نور انا اسماء الله الحسنى التي امره الله ان یسأل
 بها منم آن اسماء حسنی الهیه که خدا امر کرده بمردم بخوانند خدا را به آن اسماء و صفیحه گفته آن انا دال الکتاب ^{فیه}
 منم آن کتابی که رشک و ریب در آن نیست انا الساعة التي لعن کذب مجاسعها منم آن ساعتی که برای تکذیب
 گفته آن لغت است و آن ساعت زرقیامت است انا اول ما خلق الله حجة و کتب علی حواشیه لا اله الا الله
 محمد رسول الله علی ولی الله و وصیه منم اول خلق خدا و محمد خدا منم که نوشته شده بر این خلق اول الامر ^{اسم}
 علی ولی تبه لما الصیحة بالحق یوم الخروج الذی لا تلکم عنه خلق السموات و الارض منم آواز و صدای
 که زمان ظهور محمد شیده می شود اما حجة الله علی من فی السموات و من فی الارضین منم محمد خدا بر همه خلق است
 و زمین انا خازن علم الله منم خزانه علم خدا انا قائم بالقط منم برپا دارنده عدل انا دابة الارض
 منم جنبیده و حیات دارنده و زمین انا الرافع منم اول نفخ صور اسرافیل که مردم را بر می انگیزانم و انا ^{دنه}
 منم که در نفخ صور دوم حیات میدهم مردم را انا الذی ارى اعمال العباد لا ینزع عنی شی فی الارض و لا فی السما
 منم که می بینم عمل بندگان را و پنهان نمیکرد از من چیزی و زمین خواه نیک خواه بد انا مفتاح الهمم منم کلید
 هدایت انا مشکوة فیها نور المصطفی منم چراغی که در آن نور مصطفی است انا الذی لیس شی عمل ^{ال}

بِمَعْرِفَتِي مَنَّمُ الْكَمِيُّ كَمَا نَسِيتُ عَلَى سَجٍّ عَمَلٍ كُنْتُهٖ بِخَيْرٍ دَيْكِي كَرْتَبْنَاهُ لِي مَن وَمَعْرِفَتِي مَن أَنَا خَازِنُ السَّمَوَاتِ وَمَخَازِنِ
 الْأَرْضِينَ مَنَّمُ خَزَائِنُهُ دَارُ آسَمَانِهٖا وَزَمِينِهٖا وَخَزَائِنُهُ آسَمَانِهٖا وَزَمِينِهٖا زَمِينِ اسْتِ أَنَا قَائِمٌ بِالْقِسْطِ مَنَّمُ كَرِهِيهِ
 خَلَائِقِي رَابِعَةً أَنَا مَبْرُكٌ لِّمَنَّمُ لَدَوِي قَطْعٌ وَعَدْلٌ أَنَا عَالَمٌ بِتَغْيِيرِ الزَّمَانِ مَنَّمُ وَأَنَا وَبَصِيرَةٌ بِتَغْيِيرِ أَوْضَاعِ زَمَانٍ وَأَعْيَانِ
 دَرِ آن رُخْ مَبِيدِهِ أَنَا تُعْبَدُ أَنَا الَّذِي أَعْلَمُ عَدَدَ النُّجُومِ وَوُزْنَهَا وَخَفَقَاتِهَا وَمَقْدَارَ الْجِبَالِ وَوُزْنَهَا وَعَدَدَ
 قَطْرَاتِ الْأَمْطَارِ مَنَّمُ عَدَدُ كُلِّهِ مَوْجِجَانِ مَعْدُنٍ وَسَبْكِ وَقَعْدَادُ وَزَمَادِهِ كِي آسَمَانِهٖا وَمَقْدَارُ الْعِبَادَةِ طُولُ عَمَلِ
 وَعَمَقُ وَزْنِ كُوهِهَا وَعَدَدُ كُلِّ قَطْرَةٍ بِأَرْهَانِهٖا كِي دَرِ قَطْرِ دَوِي وَزَمِينِ زَمَانِ رِيشِ مَكِينِهِ مَبِيدُهُ وَبَرَقَاتِي كِي
 دَرِ دِيَاوِ وَكُوهِهَا وَزَمِينِهٖا رِيشِ مَكِينِهِ عِلْمُ دَارِهِ أَنَا الَّذِي لِحَصْحَى هَذِهِ الْخَلَائِقِ وَأَنَّ كَثْرَتَهُ مَنَّمُ الْكَمِيُّ كَرْتَبْنَاهُ
 مَنَّمُ مَخْلُوقَاتِ خُودِهِ دَرِ حَالِي كِي خَلْقِي زِيَادَتُهُ وَتَمَارُهُ أَشْيَانِ بَرَايِ آسَمَانِ أَنَا الَّذِي جَعَلْتُ وَلَايَتِي الْفَرْقَ
 مَنَّمُ كِي بَرَايَتِ زَمَانِ مَنَّمُ مَشِي الْخَارِ وَلَايَتِي مَنَّمُ كَرْدَنُ وَنَجْ شَدِيدِ أَنَا الَّذِي مَذْكَوْرُ فِي سَالَفِ الْأَرْهَانِ
 الْخَارِجِ فِي آخِرِ الْأَرْهَانِ مَنَّمُ الْكَمِيُّ كِي بَنَامُ مَن دَرِ زَمَانِهٖا كِي كَشْتُهُ بُوْدَةُ وَخُرُوجُ مَن دَرِ آخِرِ الزَّمَانِ خَوْدَةُ أَنَا قَائِمٌ
 الْفَرْقَةُ الْجَبَّارِيْنَ وَخَمْسُ جَهَمٍ وَصُعْدُ جَهَمٍ فِي الْآخِرِينَ مَنَّمُ كَشْتُهُ خَزَائِنُهُ أَوَّلِينَ وَبَيُونُ مَن آوَرَمُ آسَمَانِهٖا وَزَمِينِهٖا
 وَعَذَابُ مَكِينِ آسَمَانِهٖا دَرِ آخِرِ الزَّمَانِ دَرِ زَمَانِ حَبِثِ خُودِ أَنَا مُعَذِّبُ الْحَبِثِ وَالطَّاغُوتِ وَخَمْسُ جَهَمٍ وَصُعْدُ
 يَعُوْثُ وَيَعُوْثُ وَتَشْرَعُ عَذَابُهَا شَدِيدٌ مَنَّمُ عَذَابُ كَشْتُهُ حَبِثِ وَطَّاغُوتِ وَمَيُوْرَمُ آسَمَانِهٖا وَعَذَابُ مَكِينِ
 يَعُوْثُ وَيَعُوْثُ وَتَشْرَعُ عَذَابُهَا شَدِيدٌ أَنَا مُكْتَلِبُ سَبْعِينَ لِسَانًا وَصَفَى كُلِّ شَيْءٍ عَلَى سَبْعِينَ جَهَنَّمَ كَرْتَبْنَاهُ
 بَنَ حَرْفِ نِيمِ وَفَتَوِي وَهَنَدِهِ بِرَهَقَادِ وَبَرَحْكَامِ هَسْتُمْ كَرْتَبْنَاهُ قِرَانِ بَرْتِ كِي بِهَقَادِ جِلْمِ دَارِهِ وَمَبِيدُهُ وَبَرَحْكَامِ
 وَزَمَانِ وَرَقِ مَيُوْدِ جَزِيْرِ بَعْدِ زَمَانِي تَارُوْرِيَا ت أَنَا الَّذِي عِنْدِي آسَمَانُ وَسَبْعُونَ آسَمَانًا مَنَّمُ الْكَمِيُّ كَرْتَبْنَاهُ
 الْعِظَامُ مَنَّمُ كَرْدَنِ اسْتِ بِهَقَادِ وَدَاسْمِ آسَمَانِهٖا بَرَكْ عَدَا أَنَا الَّذِي رَزَقْتُ أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ فِي مَشَارِقِ وَمَغَارِبِ

و لا یخفی علی منہم شیء من المکی که می نیم اعمال خلائق را که در شارق و مغارب زمین هستند و مخفی
 نیست بر من چیزی انا اسمی من اسماء الله و هو الاسم الاعظم الاعلی من اسمی از اسماء الهی که ان اسم
 اعلی بزرگ الهی است انا صاحب الطور من صاحب طور ولایت و جبل عظیم رحمت الهیه که اطوار جبال
 ولایت انبیاء علی طور انوار طور جبل ولایت من میثبه و کوه طور موسی طور ی از کوه طور ولایت من است
 انا الکتاب المطور من کتاب مطور و لوح محفوظ که لوح قضائی الهی و عقل کلی است که جامع علوم کتب الهیه است
 که کتب جمیع انبیاء از آن ناشر است انا بلیت المعور من بیت معور خداوند که کعبه عرش و کرسی و محلات است در آن
 چهارم است انا الخوف و النسل من حرث و نسل که خداوند در قرآن فرموده انا الذی فرض الله طاعنی علی کل
 قلب فخرج من نفس من خلق الله منم که خداوند واجب که انبیهات اطاعت مرا بر قلب هر صاحب مرتبت و می
 از مخلوقات انا الذی انشأ الاولین و الآخرین منم که منشاء و تفرق میارم مخلوقات اولین و آخرین را که در خلائق
 و حیات و در جنت که بر امر من میثود انا قاتل الاشیاء بیف و افکار و محرم بناری منم که انبیه و انظار
 میکنم اهل شقاق و نفاق و جمل را و میزدانم آنها بر شمشیر انا الذی اطهر فی الله علی الدین منم المکی که خداوند قادر
 را ظیور و شهبان دین خود قرار داد انا الذی انتقم من الظالمین منم انتقام کشنده از ظالمان و اهل عدوان که بر خلاف
 امر خدا و رسول رفتار میکنند انا الذی دعوه الامم کلها الاطاعتی و من کفرت و اطرت منحت من المکی
 که انبیاء است خود را بر اطاعت من دعوت کرده و آنها را بر اطاعت من بر کفر و منکر شدن و کفر باقی مانده
 انا الذی ارثت المناصین من جرح رسول الله منم که مناصیق و مخالفین از جرح کشته و میکنم و نمیکند از من بزرگ
 بیان شوند انا باب فتح الله عباده من دخله کان آمناً منم آن در می که کشته است خداوند بر بنده کافر و کسی که
 که داخل شد در آن باب امن است از بلا و عذاب انا الذی بیده مفتاح الجنان و مقالید الیلان منم که کلیدهای

جنات عدن و جهنم بدست من است اما الذی جهنم الجاهله باطعام نور الله و ادخاله حجه فابی الله الا
 ان یم نوره و لایه اعطی الله بینه حوض الکوث و اعطانی عطر الحیوة انا مع رسول الله فی الارض ففی الله
 من شیء من انکی که جد و جد کردند اینک نور را که نور خداست خاموش کنند و با نور خدا و تمام کرده خدا نور داریت
 خود را بمن هر چند برای منافعتن کرده بود و عطا کرد به پیش حوض کور و بمن نهر زنده کی حیوة ابدی و مرا شناسید
 به آنجا که در سابق علم خود او را قابل شناسائی من میدانست و منع فرمود انکی یک قابل شناسائی من نبود و از شناسائی
 انا قائم فی ظله انحضرت حیث الارواح متحرک و لا انفس تینفس منم قائم در ظلال نبوت و مثال شیعیان نورانی و با
 در وقتی که نه روحی بود که حرکت کند و نه نفسی که نفس کشد و تنفس نماید انا علم صامیت و محمد علم فاطمی منم علم
 الهی که بر پا داشته است مراد میان مخلوقات خود با وجود وجود علم فاطمی محمدی من صامت و ساکت میباشم زیرا
 انحضرت مأمور به تنقیح است انا صاحب الفرق الاولی منم صاحب قرنها و زمانهای تمامی و متوالی که آمده و خواهد
 می آید انا جاذب موسی الکلیم فی بحر و اغرق فرعون منم که نوی کلیم را از رویا که ازینم و دریا را از روی کافتم
 و فرعون را غرق کردم انا عذاب یوم الظله منم عذاب یوم رزقیات و عذاب برای منافقان و دشمنان آل محمد
 انا الذی اعلم همهم البهائم و منظر الطیر منم که میدانم همه های حیوانات و بهائم و منظر مرغها و طیور را
 انا آیات الله و حج الله و امین الله منم آیات و حجتهای الهی که خدا و استغاثی ندارد و منم امین و امانت دار خدا
 در عالم کون که اول خلقت باشد انا حی و اقیمت منم زنده کننده و میراننده انا اخلق و ارزق منم در
 دهنده خلائق انا السمع منم که بشنوم مقالات و گفتگوهای مخلوقات را در هر کجا و در زبان و لغاتی باشد
 انا العیلم و انا البصیر منم و انا و منم بصیر در کلیه احوال مخلوقات چه در آسمانها و چه در زمینها و هر چه در دریا
 و چه در خشکی انا اجود السموات السبع و الارضین السبع فی طرفه عین منم که از آسمانها و زمینها و هر چه در

هستادم بر جبرئیل امین انا المعنی الذی لا ملق علی اسمی ولا شبه من معنی توحید حق و وعدتی دارم بدون
 بدون اسم و رسم که شبیه خودم دارم انا اظهر الاشیاء الوجودیه کیف اشاء من مظهر اشیاء و محله اشیاء
 ظهور دارد و ظاهر کردم آنچه خواستم و عالم را به آن قرار دادم انا الذی بابت حطهم التي یدخلونها فیها من باب
 حط که مستی از خدا دارا هستم که هر کس داخل شد در آن پاک از گناه خواهد شد و رحمت او را فرو خواهد گرفت و در محل
 خواهد شد انا موصوف بالصفات من اوصاف الله بغير الالوهیة والخلق والامر كما قال الله تعالى
 الاله الخلق والامر تبارک الله رب العالمین لاحول لاقوة الا بالله العلی العظیم من نصف بزار رخصت
 اوصاف خدا بغير الالهیة و خلق و امر و کسی را نمیرسد که بگوید خلق و امر را من است مگر خدای توانا را انا
 اقامنی الله فی الاطلنة و الخلق دعی الی طاعتی فلما طرقت انکرا و امره ثم قال الله فلما جاءهم ما
 کفر و اید من انکس که حصصا بر داشت و مادر پیشگاه خود و حال از خدای در اطله علیه و اعیان آینه خود مستقر
 و حصصا آنها را به امر و اطاعت من امر فرمود و چون ظاهر شد من انکار من کردن انا الذی اقامنی الله فی
 من انکس که خداوند از طلعت عدم بیرون آورد و ایجاد در پاداشت و بنور تجلی اولی خود نور ساخت و مرا
 موجودات ساخت انا دحوت الارضها و انشأت جبالها و فجرت عیونها و شفقت انهارها
 و غرست اشجارها و اطعمت ثمارها و انشأت سحابها و اسفقت رعداها و نورت مرقعها و ا-
 شمسها و انزلت قطرها و اطلمت قمرها و نصبت نجوها و انا البی القمام الزاخر و سکنت
 اطلودها و انشأت جوامی الفلك فیها و اسرقت شمسها و انا حبیب الله و کلمة و قلب الله
 و بابه الذی یوتی منه ادخلوا الباب سجدا اغفر لکم خطایا کم و اذید المحسنین و بی علی یک
 یقوم الساعة و فی یرتاب المبطون و انا الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و بكل شیء علیم

یعنی من زمین را بکترانیدم و کوههای آرا بکشدید و عیونش را منقذ و انوارش را منتقن و انوارش را
 عکس و انوارش را پرورش و ابر را انشاء در عرش را بکوشیدم و بر قش را نورانی و تابان
 فرزنده و بارانش را ریزنده و ماثر را نماینده و ستارگانش را مضروب ساختم انا وجه الله
 و انا جنب الله و انا لسان الله و انا ید الله و انا قدرة الله و انا مشیت الله و انا سبط^{الله}
 القاطع معانی این کلمات روشن است و محتاج ترجمه نیست و انا الاول و الاخر و انا الظاهر و انا^{باطن}
 و انا وارث الارض و انا بسیل الله و ید عرفت بلیه این عبارات در آخر همان خطبه آمده
 در مناقب مروی است که روزی مروی حضرت امیر المومنین عرض کرد در چه حال و چگونه صح فرمودی فقال^{چون}
 اصبحْتُ و انا الصديق الاکبر و الفاروق الاعظم و انا وصی خیر البشر و انا الاول و انا^{الاخر}
 و انا ابد الباطن و انا الظاهر و انا بكل شیء عليم و انا عين الله و انا جنب الله و انا امين الله
 على المرسلين و انا عبد الله و نحن خزان الله فی ارضه و سماؤه و انا امیت و انا محی الامم
 چون این کلمات بر زبان مبارکش بگذشت مرد اعزالی متعجب شد و خیره خیره بگفت کاه میکرد و انا^{میراث}
 و انا صاحب الجعات و اللرات و صاحب الصولات و النعمات و الدولات العجیبات من صاحب اود^{کس}
 پس از او و اودنی و بارگشتی پس از بارگشتی که بارگاه بنیاد یارگشت خواهم کرد منم صاحب بگشتها و راد و نهانم
 صاحب جملها و نعمتها و دوتهای عجیب منم انا قون من حدید و انا عبد الله و اخیر رسول الله
 من حدیث این منم بنده خدا و بار در مملکت انا امین الله و خادمه و غیبه سره و حجاب و درجه و
 صراط و میزان منم امین خدا و خزانه خدا و صندوق سر خدا و حجاب خدا و وجه خدا و صراط خدا و میزان
 خدا انا الحاشی الى الله منم جمع کننده خلق خدا بروی خدا انا کلمة الله التي یجمع بها المتفرق و یفرق^{بها}

الجميع ثم كل كلمة انما هي كبرياء الله عز وجل ثم جميع شده تبارك ان يران بر الكنهه مكنم انا اسماء الحسنى وفضلها
العليا وآية الكبرى ثم اسماء حسنى هذا وثلثاى ثلثه هذا وآية بزرگ هذا انا صاحب محبت الجنة والنار
اسكن اهل الجنة الجنة واهل النار النار والى تزويج اهل الجنة والى عذاب اهل النار والى آيات
جميعا ثم صاحب ثبت ودرخ اهل بهشت اهل بهشت جاى دهم واهل جهنم راجعهم در اندازم و تزويج اهل بهشت
وعذاب اهل جهنم در دست من و بارگشت همه خلايق بوى من ات و انا الاله الذى يؤب اليه كل شى بعد
والى حساب الخلق جميعا منهم مرجع اموات كبر جبريا لپس از قضا بوى آن باز كرده و حساب بلى خلايق اهل
انا صاحب الجنات والمؤمنين على الاعراف ثم صاحب تدبيرها وزيكها و فدا و فنده و دعوت كنده
انا باذر الشمس ثم درش چشمه انا بظلمه بر شوم انا دابة الارض ثم دابة الارض انا قسيم النار و انا خازن
الجنة ثم قسيم كنده جهنم ثم خازن بهشت انا صاحب الاعراف ثم صاحب اعرف انا امير المؤمنين
ويعوب الدين و المتقين و السابطين و لسان المطيعين و خاتم الوصيين و وارث النبي و خليفة رب العالمين
ثم باو شاه مومنان و پسر پير كاران و آية سابقان بوى بهشت و زبان سخن كويان و خاتم اوصياء و اميار و خلقه
انا صراط السقيم و قطاسة و الجنة على اهل السموات و الارضين و ما فيها و ما بينهما ثم صراط المستقيم
ميزان عدل خدا منم محبت خدا بر اهل آسمانها و زمينها و آنچه در آنها و آنچه در بيان آنها ات انا الذى اخرج
عليكم فى ابتدا خلقه و انا الشاهد يوم الدين ثم ان كيكه خدا تسعة و اربعة و افرش مرا حجت كرده
بر شما و بر خلق از پس منم شاهد روز قيامت انا صاحب علمت المنايا و البلايا و القضاء و الفصل
الخطاب و الانساب و احققت آيات النبي المستحقين و منم الميكه زد منم علم و كها و علم
و علم قضا و علم قرآن و علم سنها منم حافظ دين و شريعت سبب المرسلين و آيات انبياى كى كافران و

استخفاف نمودند و دانستند که مندر خط خودم آن صاحب العصاره و الیم نعم صاحب عالمیم انا الذی سخرت الی السما
والارض والبرق والظلم والافوار والرياح والنجیل والجمار والنجوم والشمس والقمر من انکسید و حکم من ارباب
در عهد او بر قها و نور و طمت و باد و کوهها و دریا و سارکان و اقارب واه انا الذی اهلکت عباد و شمشاد
و اصحاب الریس و قرونابین ذالک کثیرا من هلاک کشفه قوم عادی و شوم و اصحاب الریس و دولتمای ایشان که در میان
عادی و شوم بود انا الذی ذللت الجبارة من هلاک کشفه و ذیل کشفه ستمکاران انا صاحب صدین و مؤلف
الفرعون و صیخی موسی و انهم هلاک کشفه فرعون و نبات دهنه موسی انا القون الحدید من قلعه ابنین انا
خارج ق الامة من فاروق ابن ام انا المهادی عن الضلالة من راهنا و راهنا کما ان ارضنا انا
الذی احصیت کل شیء عدد ابعلم الله الذی اودعته و سره الذی اسره الی محمد و اسره النبی
من انکسید عدد هر موجودی را بداند و خبر را نمرده ام بعلی که خدا من پرده و بری که به پیغمبر خود محمد پرده و بری
پرده است انا الذی املی ربی اسم و کلمه و حکمه و علمه و فیه من انکسید پرده کار من من خشیه
نام خود را و من داده کلمه خود را و حکمت خود را و علم خود را و فهم خود را و معاشر الناس اسئلونی قبل ان تعقد فی
ای مردم ازن سؤال کنید آنچه را که بر شما مشکل است و نمیدانید پیش از آنکه مرا نیامید انا علم الله من علم خدا
انا قلب الله من قلب خدا که همه علمها در من محفوظ و کمون است انا لسان الله من زبان گویای خدا انا عین
من چشم بنیای خدا انا حبیب الله من دست خدا انا ید الله من دست مبوط خدا بر بندگان رحمت
هر که در شناخت و حق مراد است پروردگار خود را شناخته من حق خدا در زمین بر بندگان او و انکار من
کسی که بخدا و رسول انکار کند و کافر گردد من که خدا را به راهها و ارای من مفتوح گردانید و علم منایا و طایا
و علم انساب ابرمن عطا کرده و من که بعالم ملک و ملکوت نظر کردم و هیچ خیر از نظر من پنهان نبود نه آنچه

قبل ازین بوده و آنچه بعد ازین خواهد آمد نم که دین خدا بولایت من کامل شد و نعمت را بر خداگان بوطول ولایت من
 خداوند تمام کرد و چنانچه در آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی فرمود پیش از این این بنده بی نعمت را
 مقدور و مدبر نشد که از خطبات مبارک آن پسران بزرگوار عظم جسد و فرام ناید که بکسی که در روز خود موجود است یا
 انداره توانست است تحریر آورد چه خوش میگوید این بلی بفرید که از علای مقرر است تعظیلت افعال الربوبیه التي
 عند نزلت بها من شد انک مروج یعنی افعال و اعمالی که از تو سر نیز می آید افعال و اعمال خداوند کی آ
 و به آنچه باید معذور داری کانی را که سنگ کوه تو را پروردگاری و همچنین شافی گوید کفنی فی فضل مولانا علی
 وقوع الک فیه ان الله و نیز یکی از عرفا سروده و گفته است و فیکم تحلی الله جل جلاله و فیکم انما ^{بعبث}
 یعنی خداوند عز و جل علی بن ابیطالب را علیه السلام تحلی و ظهور نموده و ما خدا را در ایشان با دیده بصیرت دیده ایم
 . شرافت و فضایی از عرب و عجم از شیعی و سنی از این قبیل مدیکه در ذات و صفات آن ولی و اور تعالی نظر
 ذات خداوند و الجلال سروده و ستوده اند که اگر میخواست تحریر و رقم دلد و صفی را کنجش و دت علی
 این عبد ذلیل را توانائی و آرایش نداشت این دو بیت را هم از این بلی الهید و شافی بنظر الفضل مآخذ
 به الأعداء مرقوم است و این عبد ذلیل با خرم علی و ملک قیل خود این دور با عی راعرض و منصرف می آید

من بگویم علی خدا باشد می گویم که او خدا باشد
 اوست با حق و حق بود با او این سخن قول مصطفی باشد

سابع

من بگویم علی باشد خدا یک میدانم که او بود خدا
 هر که بنده من ایشان را دوست احوال است و چشم خود سازد و

و این قصیده منظومه را که خطبات مُنذرجه را مفاد است بزبان الکن خود چون مناسب مقام وید بعض بنده
 ای علی مرتضی ای کار فرمائی قضا ای که باشد خاک را اندر مدحیت مستهام
 تو مثال ایزدی در تو ازل پیشین اقم تو کتاب عالمی در تو ابد مشکین ختم
 روی تو یک تابش افکنده می گفتند صبح موی تو یک صفتش آورد و همی خوانند شام
 هیچ مرغی بی تو هرگز نمی گسترده است بال هیچ موری بی تو هرگز نمی غسره است کام
 ذره ذره این جهان عضو تو جزو است عضو را هرگز نباشد جز مشخص خود قیام
 باروی قدرت نهایت کو بی را از ازل هم بود نایب نبات هم بود قایم مقام
 ای که اندر لوح وحدت بدی اول سخن ای که اندر دفتر کثرت بدی آخر کلام
 دشمن تو هم به بنزدی تو برگرد درفش یاور تو هم به یاروی تو بردارد حسام
 آن خلاف از تو ستاند و تو خواهد برخلاف دین دلیل از تو بیاید و در تو جوید عتصام
 مهر تو حجت شود آرا بگاه مویست قهر تو دوزخ شود این را برور منتقام
 آخرش صلبه از ایتام جودت می نباید جود تو کر باز گیرد اهل تمام
 در جهان نور تو واحد دو قسم واحد است باز رخ چون از جهان تاب می ماند انعام
 کیت می کال اعیانیت در رزق عباد صیت جبرئیل التفاتت در وقت پیام
 انبیا امواج شمعیت جوشنده محیط اولیاء امطار ذراتت بارند غمام
 صد هزاران موسی از برق تجلی سوختی روی تو کر بر کشیدی این حجاب تیره فام
 صد هزاران عیسی اندر دامن آویختی رای تو کر مصلحت دیدی پی دفع سقام

قلم
 محمد
 قلم
 محمد

نیست یزدان که تو نام و نشان آورده
کس از آن ذرات معسر نی شان دانم
حق چه با نام و نشان آید توئی نام و نشان
هم تو ذات لازالی هم تو حی لایام
خو استم گویم ز نام کا نیانت در کف است
نیک چون دیدم تو خود هم کا نیانم ز نام

بعد از ذکر خطبات شریف از خداوند تعالی توفیق و سعادت بخوبی و قدرت و توانایی مطیبه که بتواند
نام و القاب مبارک آن ولی کردگار را بطور جامع در این صحیفه مدنی تحریر و نگارش در آورده نام مبارک
آنحضرت بکلم خداوند تعالی علی است و در این نام مبارکش که حق تعالی بر این نام او را خوانده بین شیعه و اهل سنت
و جماعت اختلافی نیست و تفق عید در کتب خود آورده اند که بعد از توله آنحضرت ابوطالب آن بزرگوار
بر روی سینه خود گرفته و در الطح آمده و در مقام مناجات با قاضی الحاجات بر آورده و این بیت را از آن
یا رب لیل العقی الدجی

والقمر المبیح المصی

ماذا اتراه فی اسم الصلی

بین لنا من علی المقصی

یعنی ای پروردگار تاریکی و روشنی این مولود را چه نام باید و در این وقت سجای در بین آسمانی و زمین پا دیده
و ابوطالب را فرو گرفت و پنهان علی بر سینه او بود و از میان آن کتاب لوحی بر او دادند که بر آن

و آن لوح را ابوطالب در کعبه بیاوخت و آنحضرت بر علی نامیده شد و نیز در معراج خطاب بر او فرمود
شد که ای محمد اقرء منی علیاً السلام و قل له انی احبه و احب من احبه یا محمد من حی لعلی
اشفقته له اسماً من اسمی فاما الله العظیم وهو علی و انا محمود و انت محمد یعنی ای محمد علی

ازین سلام برسان و بگو اورا دوست میدارم و هر که اورا دوست دارد اورا دوست دارم و اردوستی که مرا
 با دوست نام اورا از نام خود بر آوردم من علی عظیم هستم و او علی است و من محمود و تو محمد و در این حدیث نیز
 از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که در این حدیث نیز چنانچه در جنگ با حرب مغیرا
 انا الذی یسمی اخی جیدره و وجه تسمیه این نام شریف ابراهیم شیعہ دینی در کتب خود آورده اند که آنحضرت
 در صل رضع در کوهواره از دمانی را با دوست بد اللہی دهن تا کلو درید چون فاطمه و والده ماجده پیش آمدند
 اورا بر این نام مبارک نامید یعنی حتی در کتب شرح این قصایا مشروحا در کتب اهل سنت و جماعت شیعہ مذکور است
 بنده ام در خود احادیث شرح تعرض شده و نیز خداوند کریم بنا بر خبر این بزرگوار شریف که در کتب الانوار
 رقم کرده آنحضرت را سید نام در قرآن مجید یاد فرموده که این مجادیم این معنی را انا و اهل بیتم و اهل بیت من

اللَّهُ سَمَاءُ أَسْمَاءُ تَوَدَّدَ فِي	الْقُرْآنَ يَفْرَدُهَا فِي مُحْكَمِ السُّورِ
فِي الْحَجَرِ وَالنَّحْلِ وَالْإِنْفَالِ قَبْلَهَا	وَالصَّافَاتِ وَفِي صَادٍ وَفِي الزُّمَرِ
وَقِيلَ سَمَاءُ فِي التَّوْرَةِ تَمَثَّلَتْ	الْأَمْخِيلَ يَعْرِفُهُ النَّاسُ وَفِي الزُّمَرِ
وَأَحْضَارُ وَارْتَضَاءُ لِلْبَنِيِّ أَخَا	وَلِلْبَتُولَةِ بَعْلًا خَيْرَةَ الْحَيْرِ

و این بنده هم در احادیث سابق الذکر آیاتی را که نام آنحضرت در آن شاره شده و در قرآن مجید مذکور است
 متعرض شده ام پس از رجوع به آن احادیث طالبین بنا بر این مبارک آنحضرت علم حاصل خواهند نمود بآیات
 نامهای دیگر آنحضرت در عالم ملکوت در آسمان شش طیل در لوح قنوم در قلم مقصود در عرش معین
 در نزد رضوان امین در نزد حور العین اصب در مصحف ابراهیم خلیل در عبرانی بلقیاس در سریانی شریل
 در توراتیه ایلیا در زبور اریا در انجیل بریا در صحف عیسی در قرآن علی در زبور نضر و در زبور داود

و در نزد پندوان مکیگر روایتی کنرا در نزد میان بطریقی در آئینه فریق روایتی الطهاروس در صفت
 فیروق در خوس خیر روایتی فیروز در رک رقیه روایتی داج در اهل بحر خیر برین در نزد دیلمیان نبی
 در صفت سربیک روایتی کرتقا در فلاسفه یوش در کینه نبوی جماعت جن حین شیاطین مکر شرکین
 موت احر مؤمنین سجابه بیضا و ایهش میمون مادرش حیدر پدرش کاهن طبر و وقتی حرب و مادرش
 کاهن اسد و خداوندش علی خواند و اما کینه نحضرت ابو الحسن و ابو الحسن و ابو الرکبانین
 و ابو تراب و ابو السطین و ابو شهید و ابو محمد و اما القاب نحضرت از پاهند کمتر شود چنانچه
 در کتب علای سلف و محدثین سابق هر یک مقداری از القاب مبارک را امتداد کرده و این بنده حتی
 المقدور سعی نموده بشرحی که در این اوراق بنظر خوانندگان میگذراند جمیع صفحات این کتاب را بزرگ
 آنرا مزین میدارد نخستین امیر المؤمنین که این لقب مبارک را در روز غدیر ختم جبرئیل امین از خداوند جلیل
 آورد و رسول خدا با حضور مهاجر و انصار نمود سکوا علی علی بابا امیر المؤمنین و ادل کی کم که بر این لقب
 بعلی سلام کرد عمر بن الخطاب علیه السلام و دیگر سید شهد و خلیفه الله و یقاتر و قدس الله
 وَحَقٌّ وَعَدْلٌ وَعَقُودَةٌ وَقُدْرَةٌ وَشَجَّةٌ مَجْفٌ وَامِيرُ الْمُحَلِّ وَبِعُوبُ الدِّینِ وَقَاتِلُ الشُّرَکِیْنِ
 وَغَیْرُ الْعَالِیْنِ دُرِّ الْإِیْمَانِ وَالْمُرْتَضَى وَنَهْضُ الرُّسُولِ وَرَاحُ الرُّسُولِ وَزَوْجُ الْقُبُولِ
 وَسَیْفُ الْمَلُوكِ وَامِيرُ الْبَرَّةِ وَقَاتِلُ الْفُجْرَةِ وَقِیمُ الْخِیَرَةِ وَرَاحُ الْإِیْمَانِ وَصَاحِبُ الْوَلَا وَسَیْدُ الْعَرَبِ
 وَخَاصِمُ الْفُلْ وَكَثَافُ الْكُؤُوبِ وَصَدِیقُ الْأَکْبَرِ وَخَاصِمُ الْأَعْظَمِ وَابْنُ بَرِیَّةِ الْعِلْمِ وَوَلِیُّ
 وَدَعَى الرُّسُولِ وَوَلِیُّ اللَّهِ وَخَاضِی دِیْنِ الرُّسُولِ وَنَجْوَى عَدْلِ الرُّسُولِ وَكَوْثَرُ غُرُورِ الْكَافِرِ وَصَاحِبُ
 وَرَفِیقُ الطَّیْرِ وَبَارِ الْأَخْرَابِ وَخَاصِمُ الْأَصْلَابِ وَشَهِدُ دَعَايِ دَانِی وَدَعَايِ دُورِی

وقائد الفرجين ونخل الأعداء ومفرّ الأولياء وأخطب الخطباء وقُدوة أهل الكساء وإمام الأئمة الأتقياء
 ومميت البدع ومحيي السنن والأعقاب السنية والمحسن والمحسن وخليفة الأمين ولي الشورى
 وغيث الورى ومفتاح الهدى ومصباح الدجى وشمس البهى وشمس الضمى واشيح من ركبة شمسى و
 من صام وصلى ومولى كل من يول الله والمقنن بالعروة الوثقى وأفتى الخلق والذى أنزل فيه
 بل أتى وأكرم من ارتضى وأشرف من أحدى وأفضل من راج وأقضى الباشى الكلى الهدى
 الألبى الطالبي الصبي الملقى القوي الجوى اللورى الأريجى القوي القوي صدق الرسول
 الذى صدق بجامته فى الركوع الكوكب الازهر الصامم الذكر صاحب براء وغدير خم وماتى الكو
 وصلى القبلتين وأعلم من فى الحرمين وأضارب بالسيفين والطعن بالرحمين وابن عم المصطفى
 ومحقق النبى المحبب سيد النبياء نور الأصفياء نادر الأولياء قبط الرحماء قُدوة الأوصياء
 إمام الأتقياء أمير الامراء امين الأسماء مال الصفاء غصة الأعداء مرشد العلماء مفقدا
 أعلم القراء اقتصادى القضاء المنع البلاء أخطب الخطباء ألقى القضاء مجر القراء
 أشهر أهل الطبى شهيد الشهداء زوج فاطمة الزهراء صاحب الزاوية واللواء دافع الكرب والألأ
 مفرا الأولياء نذل الأعداء السابق بالوفاء ثانى أهل الكساء مضج مرة المحروب بالدياء
 الحاج عن بيت المال صفر اليد عن الصفراء والحرارة والبيضاء أعلم من فوق رقعة العراء
 ومحت ادم السماء المتأسر بالنجاة فى ظلمة اللية الليلاء حجة سيد الانبياء مقدم الصيغ
 والنبقاء خليفة رب الأرض والسماء ما غرته سمراء ولا نبضاء وما استبشته صفراء ولا حمراء
 وما اعجبته عياء ولا حورا ولا مرقة حمراء ولا مرقة دكاء ولا بريدة وقضاء

المظهر المجتبي المنذر المقتضى الامون المقصدى المظهدة الكبرى العروة الوثقى الآية الكبرياء المحجة العظمى
 المنة للورى التيب الاعلى المستقيم على الهدى قطب الرضى مصباح الدجى جوهر التنهى بحر النهى
 مستر الولى قطاع الظلى شمس الضحى ابوالعزى فى ام القرى البشرا بسم البشرى المطلوب الدنيا
 مؤثر الآخرة على الاولى رب النجى بعد الهدى مشيد الفتوى نديم هرون من موسى نولى لمن
 رسول الله نولى كثير المجدوى شديد القوى سالك الطريقة الشلى المقصم بالعودة الوثقى
 انقى ازل فيسبل الى اكرم من ردى اشرف من احدثى اعلم من ابتد احيى من اجتنى فضل
 من راج واعدهى اشجع من ركب وشى اهدى من صام وصلى مكافح من غصى وثقى فى دين الله
 مراقب حق الدين امر ونهى الذى ماضى فى البصى وسيفه عن قرنه مابنى اقام المحجة الزمرا وعلام
 اترك وجلا شمس الضحى بدر الدجى نجم اهل العباء علم الهدى ابن عم المصطفى الملقب بالبر
 وزير القاب دكر بھرت

كاف الكرب مضاف المحبب الى التيب معطوف اليه التيب المخصوص بأشرف الافرار مجتب
 الهاشمى الام والاب المقترع ابحار الخلف الاعراب الادب مشعر عرب ومنه خطب النيرة
 رصل الشيعة والكثيب والحزاب والجراب والطعان القرب والجمد الحباب لاجاب
 مطعم الثعاب مجان كالجواب مبين العفلات الجواب القلوب مصنف النور والذباب وقام
 الاسباب بالاضى الذباب لمازم الاغراب قاصم الاصلاب خراز الرقاب بابن القرب مفتوح
 الباب الى الحراب عند سد باب ايا الاصحاب جديه الرغبات فى الطاعات والثواب بابي الثعالب
 رب الثياب روض الصعاب مفعول المحطاب عديم الحجاب والحجاب ثابت للثياب فى محض

عَدِيمُ امْتِنَانٍ وَأَضْرَابٌ وَمُرْتَبَعٌ وَأَعْرَابٌ ذَوَا عَرَبٍ ذَوَا عَرَابٍ مُنْجَعٌ بَيْنَ عَيْنٍ وَصَبَا وَاجِلٌ تَصَبَّرَ
 عَلَى كُلِّ مَصَابٍ وَعَلَى كُلِّ ادْجَاعٍ وَادْجَا الَّذِي يَزِيدُ بِكُلِّ حَرَابٍ يَوْمٌ مَحْرَقَابٍ وَيَوْمًا مُضَرَّبٍ رَقَابٍ
 وَمَقْدَمٌ جَفَانٍ عَرَابٍ مُجْدَلٌ لَأَرْابٍ مَغْفَرٌ بِأَرْابٍ الْكُنَى بِأَيِّ رَأَبٍ الْأَنَامُ الْمُحَارِبُ لَيْسَ بِحَارِبٍ وَلَا
 ضَنْقُ الرُّسُولِ وَلَا لَاحُ وَالْحَبَا وَلِي الْمَلِكِ الْعَالِبِ خَوَاصُّ الْمَوَاقِبِ بَدَلُ الرِّعَابِ الْمَكْرُمُ لِلْعَرِيبِ لِلْعَادَةِ
 الْحَالِ لِلْمِثْلَاتِ الْعَرِيبِ الَّذِي لَمْ يَخْرُجْ بَعْدَ الْأَعْيَاءِ مَثَلُهُ فِيمَا بَيْنَ الصُّلْبِ وَالْأَرْبَابِ مَحْصَمٌ خِلَافَتُهُ وَرِثَتُهُ
 طَابَ كَثِيرُ الْمَنَاقِبِ رَفِيعُ الْمَرَاتِبِ غَالِبُ كُلِّ غَالِبٍ عِلْمِيْنِ ابْنِ طَالِبٍ الْمُعْصَمُ مِنَ الْغُيُوبِ الْمُجُوبُ
 الْقَطْرُ الْمُبْنِيُّ مِمَّا بَنَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنَ الْغُيُوبِ مِنَ الْعِلْمِ الْمَكْنُونِ الْمُحِجُّ الشُّعُوبَ لِقَبَائِلِ الْكُفْرِ وَالشُّعُوبَ
 حَبِيبُ سَوْلٍ بِهِ رَبِيبُ بَنِي لَهْدٍ صَاحِبُ الْقُرْبَةِ وَالْقُرْبَةِ كَاسِرُ أَضْمَامِ الْكُفَّةِ لَيْثُ الْغَنَابَةِ أَفْضَلُ الصَّمَاةِ
 الَّذِي مِنْ صِفَاتِهِ الْبَيَانُ وَالْبَيَّةُ الْبَابُ وَالْبَيْتَةُ وَالْبُشْرَى وَالْبُشْرُ وَالْبَرُّ وَالْبَاسُ وَالْبَلَاغُ وَالْبَقَّةُ وَالْبَلَدُ
 سُبْحَرُ الْعِدَّةِ قَاصِمُ الْعِدَّةِ الْمَفْعَالُ لِلْجَنَّةِ الْمَفْرَجُ الْمُسْكَاتِ الْأَبْنُ بِالْمِخْرَاتِ الْغَالِي لَأَيَّاتِ
 الْقَبْلِ الْمَادَاتِ وَلِي الْمِخْرَاتِ كَاشِفُ الْكُرْبَاتِ دَافِعُ الْغَضَاتِ صَاحِبُ الْمَعْجَرِ عَيْنُ الْمَجُوبِ
 سَفِيحَةُ النِّجَاةِ خَوَاصُّ الْقُرْآنِ حَالِ الْأَلْوِيَةِ وَالْأَيَّاتِ مَوْلَى الْأَعْمَالِ وَالْوَلَايَا مُنْكَسَرُ الْعُرَى وَالْأَيَّاتِ
 كَانَ لِلْبَنَى حُسْنٌ مِنْ حَسَنَاتٍ مُشْتَقٌّ مِنْ كَرَمٍ عَصْرُهُ وَذَاتُهُ يَأْذِي بِأَذَاتِهِ سَيِّدُ الْإِسْكَاتِيَةِ وَالْإِدَاتِيَةِ وَيَقْدَرُ
 بِقُدْرَتِهِ دَعَا اللَّهَ بِمَوَالَاتِهِ فِي مَوَالَاتِهِ وَمَعَادَاتِهِ فِي مَعَادَاتِهِ كَانَ لِزَيْلٍ بِهِ عَصْدٌ غَيْرُ مَعْقُوتٍ وَيَوْمًا غَيْرُ
 مَعْقُوتٍ وَأَمْلًا غَيْرُ مَخُوتٍ وَأَوْدًا غَيْرُ مَخُوتٍ النَّاسُ وَالنِّسَمُ وَالذِّكْرَةُ وَالْبَاقِ وَالْقَالِي
 الْفَصْلُ وَالنَّوَابِ وَالْثَلَاثَةُ وَالْجَانِي وَالْجَانِعُ وَالْجَارُ وَالْجَوَارُ وَالْجَنْبُ اللَّهُ وَالْخَطُّ الْحُجَابُ
 الْحَيْدُ الْحَاكِمُ الْحَامِدُ الْحَمِيدُ الْحَبْرُ الْحَيُّ الْحَيُّ الْحَيَّةُ الْحَافِظُ الْحَكِيمُ الْحَكِيمُ الْحَكِيمُ الْحَكِيمُ

حرام البشر خير البرية خير الناس الخليفة الخاضع الخازن الخاشع الخضم الذكر
 الذكر والدائم والدورية والقرني والحنن والنورين الامم والطاهر والقدر الباهر
 الامم الطاهر الغرات الزاهر الاله الحادر الربيع الباكر الخمر الذكر الصديق الاكبر شيع
 في المحر الموت الامم الغد الباكر ابو شير وبشر المحيد وما ادريك حيدر الكواكب الزاهر
 والقمر الانور والطود الاكبر والفرغام المصدر الطاهر المحر والاصصام الذكر صاحب
 البراءة وعذير وراية غدير كمي اهد حنين وصدق وبذر الباكر ساقى الكوثر الايمان المميز
 والليل السيرة والنجح المستيرة الامم والوصي والحنن وابن النعم والافخ والوزير والمير
 والصفاحي والكافرين مير والجيش امير ولكون القضاء على الفقراء وزير الامم المختار
 المعروف بالانكار الواعظ بالانصاح والاعزاز والقاتل الباطنين والارفين والمائتين والكفا
 لما زعم الجيش الجرار صاحب الفقار قاتل غير ورجب ودخار كهف الاخبار ملجأ الأبرار
 منجي الأفيار قمر الأفيار رغم الكفار قيم الحجة والنا سية المهاجرين والآصار ضو جلال
 ابن عم رسول محمد كزادر فرار امير البررة قاتل الكفرة دافع الفجرة فاقى وعين السحرة
 ثمرة بيعة الشجرة ثم يخالف السدرة عين في امرة التي نفس يوم الخيرة بحيدرة سعدن العلم وقدر
 عين بالكرم غزاة لم يطيب في الدنيا امارة شقيق الخيرة ارفق الطير الامم المعروف
 والامر بالعدل والاول والاخر والظاهر والباطن والظهير والاصار والبر والبر
 رباني الرعية الداعي الى الرضا والرضوان الوجه للرجل الراضح الراكع الرعة الرعة
 السيد المرشد المنعم المؤيد العالم الزاهر المتقى العابد الداعي الشاهد والمبلغ المشاهد

يادياً مؤيداً أسداً صاحباً سيماءً ابناً والده الذكراً الذكراً الذكراً الذكراً ذوالقوى
 ذوالجنى ذوالنورين التقيذ السابح الباقي الساعة القبيان البيل التلم سيداً
 الدين الدليل الداعي العالم العلم العدل العباد العابد العادل العزم العزم
 التمس النافع السيف العاطف المصلح التل المصم المومن المومن الموسم المومن البنا
 المحاسن النفس الناس السب النور النجم الناصر النضرة النقة النعم الامير الامير
 الامان الامة الامانة الاولى الافضل الاحسان الالة الاذن الاذان الان
 الاتقان شمس الشمس ابن النفس قاص الكوفة والجوس فمنا الملك القدوس في ذات
 حكيم الشمس محي النفس الثاني من الجنى البري من كل دنس سيد الشريف الكريم العفيف
 اتى النبى المعصوم الخفيف الديان العفيف طردق الكهف ذوالرجف مناش نجف
 قال الاول فخر الصوف الامر بالمعروف الامام الصديق الخفيف الحى المال الى الحى
 القائل بالصدق ونفى قبيان الآفاق سيده الماهرين على الاطلاق سابق المؤمنين بالانفاق
 ثاراً بقاء النفاق شاق جاحم ذوالنفاق كبر اهل الشام والحجاز والعراق شجاع خلق
 عنده لطلاق امير الخلق خاضع النفل اذكر الاصل الامام الاول والوصى الافضل الآخر
 والامل فخر المثل يوم الفزع الهول صاحب الغمام والطل والقوة والمحل باب العلوم
 جميع العلوم لعلوم باب المقام حجة المقام امام الامام مزين الايام ابو الاعلام بغير
 فخر الاسلام ساد الامام كرام الاضام اطل القيام اكثر انصام اقل الامام كمال الايام
 ابو الايام نفى الاعداء انشاء الاسلام اعظم الطعام علم الكرم اللغات الهادى الى دار السلام

الصديق الأكبر في الانام والعارف الأعظم في الخلال الخوام الذين انقوى القويم والقرآن العظيم
 المؤلى الرحيم البنا العظيم وإن لدينا على علم الطراطيق ما عبد نصم ولا تحل المحرم بحرام
 ووعاء حكمه ونظم طين من العلم بفتح العلم مستقر الخلم أمير المؤمنين امام المسلمين سيد الوصين
 فارس المسلمين امام العالمين نور المصطفين راية المؤمنين قائد الفرح المجملين حجة العالمين وقيل
 الناكثين رافع سيدهم الهادين ميراثك والمتركين ميراثنا طين مكرها بين كمال طين
 موضع حاجات الطالبين صريح المختصرين غيث النافعين صالح المؤمنين ساقى المؤمنين يوم الدين
 اول السابقين افضل المجاهدين قاتل المجاهدين خير الوصين ابوالامين حسن المجدين
 زين العابدين يعزب الهاشميين والمؤمنين راية المجاهدين نفس اليقين حصن الحصين خلقه
 رب العالمين العين المعين الناصر للمؤمنين في يوم الدين قوة دين المبين والروح الكين وارثهم
 ائمتين جبرائيلين لان الحق الماظم باقي المبين المؤمن الامين المنصور الكين غرة البها
 ضفة الهاشميين ازرع البطين ازل من اشرار المشركين طين من العلم ودين غوث صفوة المؤمنين
 قائد الفرح المجملين اهرم منه جذبا طين واعضه بفرقة قائم النبي اقل الثقلين المتجملين
 ومن ردت شمس مرتين في علمه وحله وعلمه والشرفين وفي سيفه وجواده ذو الفضلين وفي ضمره
 ذو الحجين وفي ابيه وانه ذو الشين واول من ولد من باشرين وفي نوره وروحه ذو اليا
 وفي ولده ذو النورين وروحه البحر والاسطين ابو الحسن والابو الحسن هبائر المحرمين
 مباح البعيت المصطفى للملي القبلتين الحامل على وزين الضارب بالبين الطاعن بالرحمين
 انجم كل ذي كفتين افصح كل ذي شفيتين البصر كل ذي عشرين اسمع كل ذي اذنين البش كل ذي

أَوَى كُلِّ نَفْسٍ مِّنْ عَصِيٍّ أَرَى كُلَّ نَفْسٍ مِّنْ سَاعِدِينَ أَطْعَمَ كُلَّ نَفْسٍ أَذْنِي * أَوْسَرَ كُلَّ نَفْسٍ فَعْدَيْنِ أَقْوَمَ كُلَّ نَفْسٍ مِّنْ
أَعْلَمَ مَنْ فِي الْبُحْرَيْنِ صَاحِبَ بَدْرٍ وَأَمِيرَ دُحَيْنِ رَاحِلَ الْقَدَمَيْنِ مِنَ الْعَكْرِينِ قَائِدَ أَوَّلِ الْعَرَاتَيْنِ فَارِسَ
مَيْمَنِي الْحَرَمَيْنِ مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْكُوَيْنِ الْبَاقِي بِالْإِيمَانِ الْمَشْهُورُ بِالْإِتْقَانِ الْمَعْرُوفُ بِالْإِحْسَانِ الْمَشْهُورُ
الْمَذْكُورُ فِي الْقُرْآنِ فَخِيَ الْقُرْآنَ لِدَلِيلَاتِهِ وَفِي التَّوْرَةِ لِدَلِيلَاتِهِ وَفِي الْإِنْجِيلِ لِدَلِيلَاتِهِ وَفِي الصُّحُفِ لِدَلِيلَاتِهِ
الْكَلِمَ مَعَ الْجَنِّ وَالشَّجَنَ الْعَاقِلَ الْبَنَ وَالْإِنْسَانَ نَزَمِي بِهِ الْحَرَمَانِ وَأَذَعَنِي بِالنُّصْلِ لِلْعُرْنِ وَمِنْ صَلَواتِهِ
أَتَجَمَّلُ الْقُرْآنَ صَاحِبَ الْمَدِينَةِ مَوْضِعَ الْكَيْفَةِ الْمَسْمُومَةِ بِالْغَيْفَةِ مَحْمُودَةِ الْبِدْقَةِ دَافِعَ الْكُرْبَةِ مَحْمُودَ الْحُسْنَةِ
الْقَائِمَ إِلَى الْجَنَّةِ الْقَائِمَ بِالْفَرْضِ وَاسْتِيسَةِ الْمَرْبِ فِي الْإِنْسَانِ وَالْجَنَّةِ الْمَعْرُوفُ فِي الْجَهَادِ وَالْإِفْعَةِ الْبَاقِي
الْإِحْسَانُ بِأَمْنِهِ كَاتِبَ جَوَائِزِ الْجَنَّةِ الْحَقُّ مِنْ بَيَانِهِ وَبُكَيْتُهُ عَلَى بَيَانِهِ نَقْطَةُ دُرَّةٍ الْمَرْقَةُ مُلَقَقُ
شَرَفِ الْأَقْبَةِ وَالْبَنَةِ دَامَتْ قَلَادَةُ الْقُوَّةِ الْوَالِعِمُ الْوَالِدُ الْوَالِدُ الْوَالِدُ الْوَالِدُ الْوَالِدُ الْوَالِدُ الْوَالِدُ
وَابْنُ قَمَّةٍ الْمُخَصَّصُ بِكَامِلَاتِهِ وَالذَّابُّ عَنْهُ كَيْفَهُ وَمَنْعُهُ وَكَثَرَتْ كَرَمُهُ وَغَمَّهُ وَمَاهِيَّتُهُ فِي طَرَفِهِ وَمَنْعُهُ
مُسَيْطَرَّةُ الْجَمَّةِ وَمَنْعُهُ وَمَنْعُهُ وَالْمُحِيطُ بِعِلْمِهِ الْوَالِدُ الْمُتَقَدِّمُ الْآتِي مُزِيلُ الْقَدَمِ خَلِيقَةُ الْقَمَّةِ
وَرُبُّ الْقُرْآنِ أَشَارَةُ بَعْضِهِ وَمَنْعُهُ وَوَلَايَةُ هُوَ الْعَلِيُّ الْوَصِيُّ الْهَاشِمِيُّ الْمَكِّيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْأَعْظَمِيُّ الْبَاقِي
الرَّضَى الْمَنَانِي الْعَصَامُ الْأَجْوَدُ الْقَوِيُّ الْحَرِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْأَرِيحِيُّ الْمَوْلِيُّ الصَّفِيُّ الْمَوْفِيُّ الْمُحَدِّثُ
السَّمِيُّ الْمَكِّيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ
مَرْوَمُهُ فِي الْبَرِّ وَاعِيْنُهُ فِي الْوَصِيَّةِ أَعْلَمُ النَّاسِ بِالْقَضِيَّةِ أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ مَرْوَمُهُ وَاعِيْنُهُ فِي الْوَصِيَّةِ
سَيِّدُ الرَّأْيِ كَثِيرُ الرَّأْيِ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ
الرَّضَى وَالْأَرْضُ الْمَكِّيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ الْقُدُّوسِيُّ

غالب کل غالب علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه وعلی اولاده الاحمسن الطین الطهرین
 الحمد لله والمنة که با حال ناتوانی آن قدرت و توانی را یافتیم و این توفیق و سعادت را فایز گردیدیم که از تحریر
 اسماء مبارک و القاب مقدس مولانا امیر المؤمنین که بحال تفریق بوده اند آره که صفحات آخر این کتاب را بنویسم
 جسج و از مطالعه آن کام شیطان و دوستان را شیرین چون شد انکسین و ارم بقول شاعر معروف که ^{در این} ^{نویس}
 حرف مجلس ما خود همیشه دل میرود علی الخصوص که پیرایه ام برش لبند این بیت چه مناسب است خوب است
 بکلمات و مضامین این کتاب هر کله اخطات و هر سطر از سطر این اوراق بوسطه کز فضایل و مناقب مولانا
 امیر المؤمنین علیه السلام حذب قلب در ربانی مخصوص از دوستان و شیعیان بخصوصه از اهل ذوق و عرفان محمود
 که حاضر آن از اسماء مبارک و القاب مقدس حضرت مین است اقصی الغایه و بلا نهانه شاد و شاد و غل و در
 کام میدارد هر چند این اوراق را کاغذی نامطلوب و مرکبی نامرغوب و خطی مخوف معیوب است و در ظاهر
 کوتاه نظران که با دیده بدبینان بخط و قال و زینت و زیبائی قایل دارند و افسانه خوانی و مظهر طایفه
 بنظر حقارت بر آن خواهند گرفت و قدر و منزلتی بر آن قائل نخواهند شد ولی شیعیان و دوستان اهل ذوق
 و درویشان را که بنظر حق مین بر احادیث شریف مذکوره در آن میگذرند و فضایل و مناقب از توکل
 متقیان میگذرند البته قدر و منزلت آن را خواهند داشت و نظری بکافیه و مرکب و خط و مرکب یا نامرغوب آن
 خواهند داشت و بر خود فرض و واجب خواهند نمود که چون قرآن حمید و کلام حمیدش بابت حرام گوید
 و نهاد لایمیه الا المظهرین را در باره بشاید معمول و اجراء است هرگاه آن حال توانائی داشت
 بر آیم بود و دهم غر از تحریر چشم معوف از نظر نبود در شان و منزلت این کتاب مقدس شرعی که نه اهل
 ذوق را شیرین تر از اول دارد و خطی تحریر و کاشش مدعی آوردم که هر کس را واجب افتد بدو نظیر

بخط آن نگارد و چشم بکثرت فضایل آن کشاید که این خطوط و مطهر و احادیث و فضایل مخصوص و مطهر
 به آن وجود مقدسی است که در جنگ صفین فرمود به اصحاب خود اَنَا كَلَامُ اللَّهِ فَاتَّقُوا دَلِيَّ يَوْمَئِذٍ
 نمود که از هر حیث عجز از تحریر دارم و مقدم بر منیت نبین و مسع و دشان برانم و بیدارم چنانچه تو می گوی
 لباس ثبوت در ابتدای خلقم پوشانید و بصورت انسانم خلق فرمود و ضمیر و غیره بایه طبعم را از فاصل
 پاک و مقدس اجداد بزرگوارم محمد مصطفی و علی مرتضی و اولاد طین طاهرین آنکه در صدق و صلوات الله علیه
 سرشته و ثبوت و بر صفت شهود و در در زمره دوستان و شیعیانم و تلمذ او و این نعمت عظمی را از جوانم
 انعام فرمود و به این خلعت کران بهایم مخلص ساخت و این قدرت و توانایم در حال ناتوانی که عاجز از
 بودم داد که توانستم این کتاب طب مقدس را که مطلوب خاطر و دستان دشمنان و منظور نظر فرشتگان و ملائکه
 گرد بیان است بالین فهم عیال و ناطقه لال بپایان آوردم و امید دارم عواقب امورم تا نفس آخرین بخیر و خوشی
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَمْرِي خَيْرًا يَجِي مَحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحسنَ وَالحسينَ وَاولادَهُمُ الْآمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَلْقِي
 هر دم از این باغ بری میرسد تازه تر از تازه رتی میرسد در این وقت که شول تحریر خاتمه کتاب بودم
 و بیانات الکن خود را بپایان می آوردم در متخلفه خولم همچو که است منتقل بر این گردیدم که در موقع استخراج احادیث
 فضایل و مناقب مولانا امیر المومنین علیه السلام احادیثی در فضیلت مولانا صدیق طاهر سلام بر علیها نظر
 در آورده و از استخراج و انتقال آن احادیث تریفه در این کتاب خود داری و غفلت در زمره ام و در این
 غفلت و مصاحبه کاری خود را رویا و خطا کار و مختصر و کفایت کار چشیده حضور مقدس آن شیخ زود خرا
 دیده از خوف و وحشت و سخت و خشیت آن محبوبه که عالم مغرب و قلم مضطرب اعصابم نقش کرده
 بپیشانی و توشانه سر بکر میان بکارت فرود برده که از این عمل ناستوده که رویا و مضطرب دشته چه گویم

چاره جوئی نمود و درین حال که پوش و پوش و انکارم در شش رجرت مات و مهوت افتاده بود قلب صبرم
 نذر آیه تیرغ من یحب المصطر اذا دعی لم یکنف المودعه که در خاطر صبرم به یکجا مقدس مولای تعالی ازین
 متوجه گردیده و الطاف و تفضلات خداوند شامل حال و عنایات مولایم امیرالمؤمنین که در حال درآمده کی و چاره
 فراید رس بیچاره کان است باب چاره را برآیم باز و صبر فاطم متوجه بر این فرمود که برای رفع نقص و خطایم در
 آوری همان احادیث متفرقه در کتب که در فضیلت عده ام صدیق طاهره سلام بر علیها بنظم رسیده مشغول گردم
 و ضمیمه این مجموعه بنام چون از توجبات لطاف و عنایات مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه این قسمت شدم از
 قلم فروشت و انقلاب عالم لکن یافت و در صدد استخراج آن احادیث برآمدم و بکنی را که خود موجود است
 حاضر و مشغول بحسن آوری آن گردیدم امید دارم مولایم امیرمؤمنان و صدام صدیق طاهره سلام بر علیها قدرت
 و توانایم عطا فرماید که بتوانم از غنیه برآیم حدیث اول «کتاب صافی الاخبار» رسید برآید
 خبر رسیده قال رسول الله خلق الله نور فاطمة قبل ان یخلق الارض و السماء فقال بعض الناس
 یا بنی الله فلیت الله علیه فقال فاطمه حوراء انیته قال خلق الله عز وجل من نوره قبل ان یخلق
 آدم اذ كانت الارواح طافوا الله عز وجل آدم عرضت علی آدم قبل یا بنی الله و این کلمات فاطمه
 قالت کانت فی حققة تحت ساق العرش قالوا یا بنی الله فان کلن طعامها قبل التبع و قبل
 والتحمید یعنی فرمود بروند آخذ و نذ خلق که نور فاطمه را از آن پیش که خلق کند آسمان و زمین را بعضی
 از اصحاب عرض کرده فاطمه نسبت به فرمود فاطمه حوراء نسبت است و او را خداوند بیافرید از نور پیش
 از آن پیش که آدم را بیافریند و گاهی که آدم را بیافرید نمود ارث نور فاطمه بر وی عرض کرده فاطمه
 در کجا زلیت میفرمود فرمود در حقه بنر جای داشت و تحت عرش میریست عرض کند طعام او چه بود

فرمود تسبیح و تحمید پروردگار فلما خلق الله عز وجل آدم وأخرجني من صلبه وأحب الله عز وجل
 أن يخرج جها من صلبها فتأخذه في الجنة وأما نبي هاجر بن نوح فقال لي السلام عليك ورحمة الله وبركاته
 فقال يا محمد إن ربك يعزبك السلام وإن هذه فتاحه الهدى الله عز وجل إليك من الجنة
 یعنی فرمود رسول خدا وقتی با یزید خداوند آدم را مراحمه صلب او قرار داد و دوست داشت که از صلب من
 فاطمه را پاویز آورد لاجرم نور فاطمه را در پشت بصورت سببی برآورد و جبرائیل آن سبب انبوس من حضرت
 و گفت این سببی است از پشت که خداوند نبوی تو هدیه فرستاد آن سبب البرقمه و بر بنیه خود بحسابندیم
 گفت خداوند میفرماید بخور چون آن را بشما قسم از میان آن نمودی در لعان آمد و ساطع شد چنانکه کن
 فرد گرفت و به ابر پروردگار آن را بخورم از جبرائیل رسیدم این نور که از این سبب ساطع شد چه بود گفت این
 نور مضروبه است در آسمان و فروغ فاطمه است در زمین او را در آسمان مضروبه نامند و در زمین فاطمه خوانند در
 مضروبه نامند برای اینکه دوستان خود را نصرت میفرماید و از آتش فروغ خلاصی میبخشد در زمین فاطمه بخوانند
 برای اینکه شیعیان خود را از آتش و فروغ باز میدارد حدیث دوم در کتاب الملی شیخ صدوق حدیث را
 معفضل بن عمر میفرماید که در حضرت ابی عبد الله سوال کردم از ولادت فاطمه علیها سلام فقال ان خدیجه
 لما تزوجت چهار سال آنکه هیچها فتوه مکه مکن لا یدخل علیها ولا یسلم علیها ولا یتوکل امرأ
 تدخل علیها فاستوحشت خدیجه لذلك و کان جوهرها و عظمها حذرا علیه یعنی فرمود حضرت
 ابی عبد الله که ای که رسول خدا خدیجه را تزویج فرمود زمان که از وی برنجید و بر میداد و هیچگاه بر
 در نمی آمدند از این روی خدیجه در وحشت و وحشت بود و خوف داشت تا آنکه فاطمه علیها سلام متولد شد
 و حضرت در جسم با مادر سخن میگفت و مادر را بر کلمات صبر می میفرمود و زری میفرمود و آمد و گشت

فاطمه را با مادر اصفا فرمود فقال لها بلعلیجة من تخدشني قالت الجني الذي في بطني تخدشني و فرمود ای خدیجه با چه کسی سخن میکنی عرض کرد این کودک که در شکم دارم مونس من است و با من حدیث میکند و فرمود آفرمود اینک جبرئیل برین فرود آمد و بشارت میداد که این دختریت پاکیزه و خنده که از نسل اولیادمان پدید آید و خلفای خدا باشند در زمین پس خدیجه شادمان شده و با همین حال فاطمه از بطن مادر با آواز میگفت تا هنگام ولادت با سعادت او و رسیدن زمان قریش از خدیجه کناره جوی نموده و در این هنگام چنان گندم کمرن از در بر خدیجه در آمدند خدیجه سناک شد گفت نیم مدار مارا پروردگار تو بوی توخت و دانگیم ساره و ایشانند آسید و هم و کلیم و خاهر موی است و برای او مبارک است تو و حضرت تو اوظف پروردگار شدیم و مشغول پذیرائی خدیجه شدند فاطمه علیها سلام طاهر و مطهر متولد گشت و وقتی که متولد شد بیوات مکة مشرق نور گشت و در شرق و غرب عالم موضعی نماند الا اگر از شش فر فاطمه ۲ تا بناک و روشن شد این سلام دو تن حور العین در آمدند و ابرقی از آب که ترا آورده و فاطمه را بپوشیدند و در خرقه سفیدی که از مشک بخرید و بپوشید بود محفوظ داشتند و فاطمه ۲ سخن آمده و گفت شهادت میدهم بوجهت خدای فردی و بیعت و بیعت پدرم محمد مصطفی و وصایت و خلافت شوهرم علی مرتضی و سیادت یار و فرزندانم ائمه و بیعت پس از آن بر آن سلام داد و در یک رانجام بر خواند و بر روی ایشان قسم فرمود پس بشارت دادند اهل آسمانها بعضی بعضی ولادت فاطمه و نور و در آسمانها جلوه گشته که ملائکه تا آفرمان آن چنان نور دیدار کرده بودند صلوات علیها حدیث سیم خبر از ابن عباس بهر در مانع التواریخ مقرر است که قال النبی فاطمه سیدة نساء العالمین من الاولین و الاخرین و انها تقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف مَلِک من المَقرَین و ینادونها بما نادت به الملائكة یا فاطمة ان الله اصطفیك و طهرک و

عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ یعنی رسول خدا فرمود سید زنان عالمیانت فاطمه از اولین و آخرین و اصدی از زمان عالم
 بمقام او غیر سید و گاهی که در مجرای عبادت ایاده می شود به قدر هزار ملائکه می کنند ای فاطمه خداوند ترا برگزیده
 و پاکیزه ساخت و بزبان عالم برگزیده دشت حَدِيثِ چهارم پسر مسند خود از معاذ و پس و این مکتب
 آورده قَالَ النَّبِيُّ إِنَّ مَخْلُوعِي فَاطِمَةَ وَهِيَ فِي مَصْلَاهَا وَخَلْفَهَا جَنَّةٌ يُعَوِّزُهَا نَحْوُهَا فَاحْتِ
 فَاطِمَةَ الْجَنَّةِ فَوَصَّيْتُهَا بَيْنَ اَيْدِيهَا قَالَ عَلِيٌّ اِنِّي لَلْهَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ
 اِنَّ اللَّهَ يُزِدُّكَ مِنْ نِسَاءٍ بَغِيرِ حِيَابٍ یعنی رسول خدا فرمود و ار شدیم بر فاطمه و او در مصالای خود بود و عبادت
 خدائی که می نمود در رضای او جنة در علیان بود و بخار از او بالا میرفت پس فاطمه آن جنة را برگرفت و نزد
 من و علی که داشت علی گفت از کجا این طعام را بدست کردی عرض کرد از نزد خدا در رزق اوست برای ما
 حنہ اند روزی میدهد بدون حساب هر که را میخواهد حَدِيثِ پنجم شیعه منی در این حدیث متفق و در کتب
 و تصانیف خود آورده اند و راویان این حدیث را بنام درین خود مذکور داشته که در زیوج علی فاطمه را
 رَسُولُهُ بَعَثَنِي فَرَمُوهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ اَنْشُرَا بِالْحَسَنِ فَإِنَّ اللَّهَ غَرَضٌ قَدْ رَجَعَا مِنْ السَّاءِ
 مِنْ قَبْلِ أَنْ أُزْجَلَ فِي الْأَرْضِ وَلَعَدَّ هَبْطَ عَلِيٍّ فِي مَوْضِعٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَنِي مَلَكٌ مِنَ السَّاءِ
 لَهُ وَجْهٌ شَتَّى وَاجْهَةٌ شَتَّى لَمْ أَرِ قَبْلَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِثْلَهُ فَقَالَ لِي السَّاءُ عَلَيْكَ الشَّرَّاءُ
 بِاجْتِمَاعِ الشَّرِّ وَلِطَهَارَةِ النَّفْسِ فَقُلْتُ وَمَاذَا آتَاكَ الْمَلَكُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اَنَا سَيِّطَانُ
 الْمَلَكِ الْمُوَكَّلُ اخْدِي قَوَائِمَ الْعَرْشِ شَلْتُ سَبْعِي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَادَنِي لِي فِي ثَابِتِكَ وَ
 هَذَا جِبْرِائِيلُ فِي أَثَرِي مُخْبِرٌ عَنْ رَبِّكَ عَنْ جِبْرِائِيلَ مَكْرَمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ یعنی رسول خدا فرمود
 ای ابوالحسن شاد باش همان خداوند در آسمان فاطمه را در کساح تو در آورد و فرشته از آسمان

که افزون از خود صاحب چهره و صورت و با لها و ثبوت پس مرا سلام فرستاد و گفت من سبطیلم ملک و یکی از قوم
 عرش را تو ملک از خدای مشقت نمودم که مرا خضت دهد که حاصل این ثبات شده و فرقه از یح فاطمه را با
 در حضرت تو بعضی را نام ایک جبرئیل در اثر من در بر سره و از این کرامت که فاطمه راست الکی سید به بنور سخن
 سبطیلم نهایت زفته جبرئیل در رسیده و مرا سلام داد و پاره حریر سفید در دست من نهاد و بر آن حریر مکتوب بود
 دو سطر از خود و جبرئیل گفت ای محمد خداوند برت و بلند زمین شرف شده و ترا از آفرینش حسنا کرد و در برت
 و کرامت دیگر کران ارض شده و علی را برگزید برای برادری و دوزیری و صاحبی و دامادی تو و مقرر تو فاطمه را با
 کابین بست و حکم خدای تعالی شجره طوبی حاصل علی و علی کشت و درخت آریسته و پریسته و حور العین بر بهشت کوه
 صف و صف بر پستانده و خداوند فرمان داد و فرشتگان در آسمان چهارم در بین بابیت المعمور حبس و سخن شده
 و از هزار فرزند و از خود و پدر از عبودیت رسیده و فرمان داد که رضوان خبر کرامت نور را بر بابیت المعمور کند
 آنگاه فرشته را که راجل نام دارد بر آن خبر صعود دهد و خدای را تحمید و تحمید نماید پس راجل بر خبر صعود نمود
 و خدا را بحمد و شاکستود و تقدیس کند آسمانها از در بهجت و فرحت بحرکت آمدن و اتم از کفنه و ملائکه و به
 و نشانه را آمد حور العین اظهار شادی و خرمی نمودند و راجل این خطبه را استماع کرد الحمد لله الاول قبل
 اولیه الاولین الباقی بعد فناء العالمین محمد اذ جعلنا ملائکه روحانین و لم یبقه مد
 و کله علی ما اثم علینا شاکرین حجبنا من الذنوب و سترنا من العیوب و اسکننا فی السموات
 الی سرادقات و حجب عنا النهم للبهت و جعل نعمتنا و شھوتنا فی تقدیم و نتیجه البأسطریحه
 انوار الهیة جعل عن الحاد اهل الارض من الشکرین و تعالی یعطیه عن اهل اللحد من معنی آلت که بر
 پس گفت و گفت و فرستاد که ما فرشتگان روحانی بر یو بت خداوند اذعان داریم و شاکریم که محجوب داشت ما را

از غلبه و متور و است از غیبت و مکن داد در آنها و قربت داد و در سادات و بار دشت از شهادت و غیبت
 بقیس و تسبیح خداوند که رحمت و لغزش کرده است و اختار الله الجبار صغره که صد و عبد عظم
 لَامِهِ سَيِّدَةُ النَّبَاءِ بِنْتُ خَيْرِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدَةُ الْمُرْسَلِينَ وَ اِمَامَةُ الْمُتَّقِينَ قَوْصَلٌ حَبْلُهُ بِحَبْلِ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ
 الصَّاحِبَةُ الْمُصَدِّقِ دَعْوَتُهُ الْبَادِرُ اِلَى كُلِّهِ عَلَى بَغَاظِهِ الْقَبُولُ اِنَّهُ الرَّسُولُ پادشاه جبار
 اختیار کرد صفات گرم و عبد عظم را علی بن ابیطالب را از برای کنیز که خود سیده زنان عالمیان و در خبر
 پیغمبران و استوار است جبل المتین محمد مصطفی را بارشته رضین علی پس خطاب کرد خداوند که بجزیل کرد و
 عقد نکاح را که من تزویج کردم فاطمه کنیز که خود را که دختر محبوب من محمد است از برای عبد خود علی بن ابیطالب
 پس محکم کردم عقد نکاح را و شاهد گرفتم حمد و ثنایان را و شهادت خود را در این حریر رقم کنید و ملاک بر هر
 خطه ای که در این حریر شهادت خود را رقم داشته و ایکه بوی تو فرستاد و باید خاتم بر زنی و بمن بسیاری ناز
 رضوان بود یعنی سپارم و بعد از فراغت علی و فاطمه درخت طوبی علی وصل خود را ساز کرد و در
 بر چندند و بیکدیگر هدیه گشتند و اقیات بیانات نمایند و گویند این شارق طاعت حدیث ششم
 پسر پسر خود از طرق شیعه و سنی معترض است قال رسول الله فَاِلَهِةٌ تُبْعَثُ مِنْ بَنِي مَائِدٍ
 و لیست فی مائیدها رسول خدا و منزه فاطمه پاره ازین من است سالم میدارد مرا کسی که او را تمام دارد
 و میر بخاند مرا کسی که او را بر بخاید و شاد خاطر میدارد مرا کسی که او را شاد خاطر دارد حدیث ششم
 صاحب کتاب فردوس که از زبکان علمای اهل سنت و جماعت پسر خود از ابن عباس آورده قال
 اَنَّ النَّبِيَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ ابِطَالِبٍ اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَوَّجَ فَاطِمَةَ وَ حَسَلَ صَدَقَاتِهَا بِمِائَةِ اَلْفِ
 فَمِنْ مِائَةِ عَلَيْهَا صَبْغًا لَكَ مِائَةُ عَلَيْهَا حَرَامًا رَوَّجَ و منزه علی خداوند فاطمه را با مائید

فرمود زمین را بصدق او مقرر داشت پس هر کس از دشمنان تو وفا طه در زمین نمی کند می او حرام است
 در زمین حدیث هشتم ابن شراح شوب بیهاد خود آورده که رسول خدا فرمود قال ان الله تبارک و تعالی
 یهدیک فی سبیلہ من السماء و فیها کعبہ و مود و ذب فعال ہذہ ہدیکۃ من رب الی قاط
 و قلب من یدہ سفر حله فتعھا مضین و اعطی علیا و فاطمہ نصفاً و قال ہذہ من الحجۃ لیکما
 یعنی جریر از آسمان جاریه فرو آورده و آن سبک کنده ازمان و خرماد و بوز بشت بود و نیز بجای بود آرا
 و در نیمه کردنی بجای و نبی بفاطمه داد و گفت این جاریه است خاص شما از بشت که خداوند جلیل و شاد
 و نیز حله از بشت برای فاطمه آورد که بهای آن با تمام دنیا بمر این معرفت و چون فاطمه آن جاریه را
 پوشید زمان قریش در حیرت شدند حدیث نهم علی ابن است و جماعت و شعی بیهاد خود از
 و غیر سلمان آوردند و تفق عید است که بعد از بودن عمر علی را بعبق مسجد برای بیعت ابی بکر صدیق
 طاہرہ سلام بہ علیہا مسجد تشریف آورده و فرمود خلوا عن ابن عمی فوالذی نبئت محمد بالحق لئن لم
 تخلوا عنہ لأعثرن شرک و لا أضعن قمیص رسول الله علی رأسی و لا اصرحن الی الله تبارک
 فرمود دست از پر عزم من باز دارید و اگر نہ سو کند بخدا که کیوان خود را بر این کنم و پرا این پیغمبر را بر سرانگنم
 و دیاری و نفس کشی از شما باقی نگذارم در این هنگام علی متوجه بوی فاطمه شده فرمود ای سلمان و خرماد
 در ایاب که حدینہ را کمرانم از دوسوی زیر در بر شود بخدا سو کند اگر چنان کہ نہ حدینہ بپاید نہ سکنہ کن
 سلامت بمانند سلمان پیش شد و امر علی را رسانید و فاطمه ناچار ساکت ماند و امر علی بخانه رجعت فرود
 و دیوارهای مسجد بجای خود بشت چاکه بخار بر خوات و برخاشتم مردم نشست و علی راوت باز داشتند
 حدیث دهم یوسف بن یسیر که از اجد اہل سنت است آورده که رسول خدا فرمود انھا فاطمہ

سیده البیاء العالمین و آنجا اذارت با الوقف نادنی منادی من حبه العرش یا اهل الوقف عصفرا
 ابصارکم تعرف فاطمه بنت محمد یعنی فاطمه سیده زنان جهان است چون در عصر عمر عبود و در ارجاء
 نداشت که ای مردم بوقف پوشید چشمای خود را از بر آنکه دختر محمد فاطمه یکروز حدیث ملازم
 صاحب شایب بنساخته آورده که رسول خدا فرمود قال و اما ابنتی فاطمه فانها سیده نساء العالمین
 من الاولین و الاخرین و هی نور عینی و هی ثمره فؤادی و هی روحی التي بین
 جنبی و هی الخیرة الانسیة متنی قامت فی محرابها بین یدئ رتاجها جل جلاله زکریا و یس
 لیل الله السامی کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض و یقول الله عز و جل للامکنه یا مملکتی
 الی امتی فاطمه سیده اما قائمه بین یدئ رسول خدا فرمود فاطمه دختر من سیده زنان عالم است
 از عباد اما انتی آفرینش و فاطمه پاره لبد گوشت من است و در چشم من است و میوه دل من است و جان من در من
 و فاطمه حر و بنده است کای که در محراب خوش در حضرت خداوند ایستاده شود نور جمال او در شکان را فرو گیرد و
 جل جلاله فرماید مرفوشکان را که ایلاکن من کران شود لبوی کنیزک من فاطمه که سیده کنیزان من است که دختر
 من ایستاده و از خوف من رعدتی در فراص او افتاده و به ستیاری عبادت من قربت میجوید بحضرت من الکونین
 کواه یکیم که من شعیف او را آتش و درخ امین ساختم و خداوند در این موقع در شکان را فرماید که گوئید او را من
 بر کنیزم نوا از جمیع زنان عالم و سیده زنان جهان که دانیدم و در شکان را بر پروردگار افعال برساند
 و او همچنین هر کوع و سجود است حدیث دوازدهم در کتاب کافی بنساخته آورده که از حضرت ابی عبد الله
 استنوال کردند از علم خبر جابو فرمودند صحیح است که مفاد ذراع درازی است و هر قصه از او در هر احوال
 تا در قیامت جاری است و حاصلت و همانا فاطمه بعد از رسول خدا است و از زن کانی و است و تحت مخزن

و مکروب میریت و جبرئیل مژدیک آدمی آمد و او را بنیکور و بیهوشیت میداد و برای او از گذشته و آینده حدیث میکرد و فاطمه را به امیر المومنین میگفت و مخفرت مکتوب میفرمود این است صحیفه فاطمه حدیث سیزده لم
 پسر پسر خدا خود بر این حدیث امریانه که رسول خدا روزی بر فاطمه در آمد و او را عنقه و محزون یافت فقال
 لَهَا مَا حَزَنُكَ يَا بِنْتَهُ أَنْذَلِيَوْمَ قَالَتْ فَاظْمِرْ يَا آيَةَ ذَكَرْتُ الْحَشْرَ وَذُقْتُ النَّاسَ عُرَاهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 قَالَ يَا بِنْتَهُ إِنَّهُ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ وَلَكِنْ قَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرِائِيلُ عَنْ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ أَوَّلُ مَنْ تَشْتَقُّ عَنْهُ الْإِنْسَانُ
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَنَا ثُمَّ أَبُوهِمْ ثُمَّ بَعْلُكَ عَلَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْكَ جِبْرِائِيلَ فِي سَبْعِينَ يَوْمًا
 فَيَضْرِبُ عَلَى قَبْرِكَ سَبْعَ قَبَابِيثٍ مِنْ نَارٍ ثُمَّ يَا بِنْتَهُ اسْرَافِلُ سِلَاطٌ حُلٌّ مِنْ نَارٍ فَيَقِفُ عِنْدَ رَأْسِكَ
 فَيَقْدِمُ عَلَيْكَ يَا فَاظْمِرْ قَوْمِي إِلَى مُحْشَرٍ رَسُولُكُمْ فَرَنُوا أَيُّ دُخْرَيْنِ حَرَّاجَيْنِ أَهْذُ بَيْنَ دُخْمٍ أَمْ دُخْرِي عَرْضُ
 كَرْدِي بِدَرْ فَرَادِ أَوْ دَمِ قِيَامَتِ رَاقَاتِ مَرْدَمِ دَاوَدَ نَوْفِ عَرَامِ وَبَرْهَ هَوَ لَظْمِ فَرَنُوا عَظِيمِ رُوزِ
 رَوْ قِيَامَتِ لَكِنْ رَا جِبْرِائِيلَ خَبْرَ دَاوَدَ أَوَّلِ كِي كَرْدَ حَاثِ بِيَا دِ نَمِ وَبِزِ انْزِ اِبْرَاهِيمَ خَلِ جَدِّمِ آسَا هُ ثَوْرِ عَلِيٍّ
 پَسِ اَزْ اَنْ ضَا دَا دَ عَالَمِ جِبْرِائِيلَ رَا بَوِي تَوْرَ سُولِ خَرَسْتَه بَا هَقَا دَ هَزَارِ مَلَاكَه وَبَرَفَرَا قَبْرِ تَوَهْمَتِ قَبْرِ اَزْ نَوْرِ
 مِيكَنْدَ پَسِ اسْرَافِلُ اَيِدَ بَا هَقَا دَ هَزَارِ خَرَسْتَه وَرَهْ هَلَهْ اَزْ نَوْرِ بِيَا دُودَ وَبَرَفَرَا سَرِ قَوْبِ سَبْتَه وَنَدَا دَرِ سَبْتَه
 كَرَامِي دُخْرِ قَمَدِ بَرَفَرَا دَ هَزَارِ مُحْشَرِ تُو وَتَوَانِ حُلِّ نَوْرِ اَزْ دَرِ پُوشِي وَرَوْ فَايِلِ مَلِكِ شَرِي اَزْ نَوْرِ بِيَا دُودَ كَرَامِ
 اَنْ اَزْ مَرَه اَرِيْدَ شَا دَابِ هُو دُجِي بِرَشِشِ اَزْ رَزَا بِ سَبْتَه بَا شَدَ وَتَوَسُو اَرِاقِ مِثْوِي وَرَوْ فَايِلِ زَا نَمِ
 بَرَدَتِ دَا رَدَ وَجِبْرِائِيلُ بَا هَقَا دَ هَزَارِ مَلِكِ اَزْ مِثْوِي وَاسْرَافِلُ بَا هَقَا دَ هَزَارِ خَرَسْتَه اَزْ اَرِاقِ رَسِيحِ وَتَهْلِيلِ كَوَا يَنْ هَجَرِ
 مُحْشَرِ عِبْرَتَايِ وَهَقَا دَ هَزَارِ حَوْرِيه تَوْرَا اسْتِقْبَالِ مَنَامِيه وَآرِ رَا يَتِ تَوَشَا دَانِ مِي تَوْنَدَ دَا ظَا رِ سَرِ زِيَا مَنَامِيه
 وَدَرَدَتِ هَرِ كِي كَمُجْرِ لِيَتِ اَزْ نَوْرِ كِه بَدُونِ نَارِ بَوِي عَوْدِ عِبْرَتِ اَزْ اَنْ بَا لَامِ مِي دُودَ وَصَحْرَامِي مُحْشَرِ اَخَوَشِيه عَلِيَّ

و هر یک از آن تاجی مصحح بجا هر شیخ بر سر دارند و بعد مریم با بقا دین را در همین و خدیجه با بقا دین را در او در دست
 و تورا استصال میکنند و سید منت مدام با مجرمای خود و غیره به استقبال تو آید و باین حجت و جلال در میان جنت
 وارد میشود و صدای از تحت عرش نداد و در کای مودمان چشمای خود را فرو پوشید تا فاطمه در آید آگاه خبر
 از نور برای تو لصب کند که هفت پایه دارد و تو بر آن غیر صعود کنی و هر بعض اطراف بنبرافرو گیرد پس جبرئیل
 ز تو آید و گوید حاجت خود را بخواه تو عرض میکنی بر پدر کار احسن حسین خود را میخواهم ایشان حاضر میشوند در حالتی که حسین
 تو خون از رکهای گردش جریان دارد و بعد عرض میکنی ای خدای قادر این فرزندان منند با ایشان چه معامله کردی
 پس خداوند قادر قاهر بخشم آید و از خشم خداوند جهنم بجوش و خروش آید و ملائکه و فرشتگان خشکین کردند و جسم بدم
 قادر قاهر نفسی در میکند و زبانهای آتش گردان کرده و از می آید و قاطان حسین و فرزندان و فرزندان را می کشد
 از صحای محشر از میان حبس در میرایند فرزندان و فرزندان را کمان ایشان عرض میکنند ما حاضر در جنگ حسین نبودیم
 از سادات محشر خطاب سید بابک دفع که بگیرد ایشان را با پدر ایشان که اگر ایشان هم حاضر بودند باید در آن
 همراه بودند سیای ایشان که از رزق چشم و سیاه چهره اند علامت تفاوت ایشان است پس خطاب در رسد ای حبیب
 من دیگر چه حاجت داری تو عرض کنی بر پدر کار اشعیان را مورد رحمت خود فرمای خداوند فرماید ای فاطمه پدرم
 و معاصی ایشان را مغفود هشتم عرض کنی شیعیان فرزندان مرا خطاب سید بن هشتم عرض کنی شیعیان شوهر مرا خطاب
 رسد مغفود هشتم عرض کنی دوستان شیعیان ما را و آنها سیکه رعایت و دیگری از دوستان شیعیان من نمودند
 خطاب سید ای فاطمه انسانی که بدت در زبان و قدم و قلب دوستان شیعیان تو همراهی نمودند مغفود نهم عرض کن
 آیا حاجتی داری تا بر آورده دارم عرض کنی راضی شدم پس در آن روز تمام اهل محشر آرزو کنند که کاش از شیعیان
 فاطمه بودیم پس تو ای فاطمه روان میشود و در ملازمت تحت شیعیان و شیعیان علی تا اینکه فرامیرسی بابت

و جبرائیل از بهشت بیرون آید و تو را و شیعیان تو را استقبال کند و بهشت در آورند و در قصرها و غرفه ها جای دهند
و برای شیعیان تو مائده بهشتی حاضر سازد و ایشان بخوردنی میرد دارند و صورتی که سایر مردم گرفتار حساب و بار پسند
حدیث چهاردهم پنجاه و نهم از خود از حضرت رضا علیه السلام روایت است عرض است که بفرموده خود آن اقدس جل
یغضب لغضبه فاطمه و یوفی الوضایها یعنی خداوند کاسبی که فاطمه لعن علی بن ابی طالب را میگوید و کاسبی که فاطمه
خوشنود میثود خداوند خوشنود نمیکرد حدیث پانزدهم در بیان عواید اخبار ارض و غیرین المعجزات بسیار خود
به عمار بن یحیی حدیث را میسراند که عمار را یزید سامان گفت ترا حدیثی عجیب گویم سلمان گفت بگوی قال نعم شهادت
علی بن ابیطالب قد رجع علی فاطمه فلما ابصرت به فادت اذن لاحد ثاب بها کان و بها هو
کائن و بما لم یکن الی یوم القیمة حین تقدم الساعة یعنی رضعت امیر المومنین علی بن ابیطالب فاطمه بودم
کاسبی که بر فاطمه و آدم چون فاطمه علی را دید گفت نزدیک شو تا بار گویم نور را بی تو از آنچه از بدو گشود
بود و بد آنچه شده و بد آنچه همیشه و بد آنچه میشود تا کاسبی که روز قیامت آشکار کرد چون علی این کلمات فاطمه
شنید بجهنم را پس شدن گرفت و خدمت رسول خدا رفت منم در خدمتش بودم چون رسول خدا آمد در ایدم و بود
یا ابوالحسن تو حدیث میکنی مرا تا من حدیث کنم تو را علی عرض کرد شاید بفراشند و خود نزد خرم فاطمه در آمدی
و از علم ما کان و ما یكون سخن کرد و تو گفتی گرفتی و بزرگ من آمدی علی عرض کرد چنین است یا رسول الله مگر تو فاطمه
از نور ما میباشد و نمود بی یا علی این وقت امیر المومنین شاپی بر زمین نهاد و سجده مگر کرد و از نزد پیغمبر میرود
و نزد فاطمه آمد و من در خدمتش بودم فاطمه چون امیر المومنین را دید عرض کرد نزد پدرم شدمی تا او را الکی
از آنچه من گفتم بدان ای ابوالحسن خدای تبارک و تعالی بیا فرید نور را قبل از خلقت عالم و آدم و تسبیح میکردم خدا
پس خداوند نور مرا بود یعنی نهاده و در جری از اشجار بهشت و وقتی که پدرم بهشت آمد و می به او رسید که ثمران

که منبع این نور از چهره مبارک فاطمه علیها سلام است و چون روز به نیمه میرسد فاطمه^۲ بحاجت می ایستد
از چهره مبارکش نوری زرد قام حیاقت و تمام مدینه آنچه بنظر ما میرسد همچنان زنگنه بود و در دهان شگفتی میکردند
و خدمت رسول خدا می آمدند ایشان را بخانه فاطمه و لالت می فرمودند و می رفتند و آن نور زرد از غایت فاطمه در لسان
میدیدند و باز میشدند و چون زور بکران میرسد و غروبش میشد از چهره مبارک فاطمه نوری شمع و طالع شب
و سیوات مدینه کلوز میشد خدمت رسول خدا آمده باز ایشان را بخانه فاطمه راهنمایی می نمود و چون می آمدند آن نور
از خانه فاطمه در جلوه میدیدند که یا قوت رنگ در مدینه طالع میکرد و این نور همواره از دیدار فاطمه جهان افزون
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لَأَنْ لَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَطَحَهَا وَفَطَمٌ مِنْ أَجْهَاتِ مِنَ النَّارِ مَعْنَى رُوِيَ عَنْهُ
یک نام دختر من فاطمه است از بهر آنکه خداوند تبارک و تعالی دوستان او را از آتش جهنم دور داشت حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ
در عمل اربع سند بخار می آید که رسول خدا فرمود زهر اعلیها سلام را از این روی زهر نامیدند فَقَالَ لَأَنْ لَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ فَطَحَهَا مِنْ نَوْرِ عَطَمٍ فَلَا أَشْرَقَتْ أَمْضَاتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ نَوْرِهَا وَعُشِيتْ عَلَى الْعَالَمِ
وَحَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ اللَّهَ سَاجِدِينَ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِسَيِّدِنَا مَا هَذَا النُّورُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورُ
أَسْكَنَهُ فِي سَاعَةِ خَلْقِهِ مِنْ عَطَمٍ أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّهِ مِنْ أَنْبِيَاءِ أَفْضَلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجَهُ
النُّورُ أَيْ يَقُولُونَ مَا بَرَأَ يَهْدِي دُونَ الْإِحْقَى وَاجْعَلْهُمْ خُلُقًا فِي أَرْضٍ بَعْدَ انْقِصَاءِ حَيَاتِي مَعْنَى
فاطمه را از این روی زهر نامیدند که خداوند تبارک و تعالی او را از نور عظمی خویش با فیروز آسمان و در
بشعشع آن نور روشن ساخت چنانکه نور عینیت کان فریستان را بافت پس در شکان روی واقف
و حسدای را مسجد بکشد و عرض کرده ای پروردگار و مولای ما این چه نور است که بیننده را از نور

از سترات غفلت خطاب آمد که این نوری از انوار من است که بیا فریدم از غفلت خود و جای دادم در آستان
خود و بیرون می آورم از این نور اما اینکه سر فرمان من دارند و مردمان را بسوی من هدایت نمایند من ایشان را
خلیفگان خود قرار دادم در زمین خود حدیث بیست یکم در عمل اثنایع برساند خود آورده که حضرت
ابی عبدیمن ^{رضی} فرمود قال لا تنها کانت فاطمة اذا قامت فی حجابها و ذکر نورها لا اهل السما ^{نظر}
نور الکواکب لا اهل الارض فرمود اینکه فاطمه را زهر نامیده برای این بود که گاهی در حجاب عبادت می ^{ستاد}
و روع جانش چنان بر اهل آسمان می افتد که نور ستارگان را بر اهل زمین را حدیث بیست دوم
در عمل اثنایع و معانی الاخبار برساند خود از ابی هریره روایت می کند قال رسول الله انا حیث ^{عنه}
یفاطمة لان الله عز وجل قطع من اجتهام النار یعنی فاطمه را در این روی فاطمه نام بردارند که خود
بازوشت دوستان او را از آتش و روض حدیث بیست سیم در عمل اثنایع برساند خود از حضرت ^{خبر}
آورده که فرمود یقول لفاطمة وقفه علی باب جحیم فاذا کان یوم القیمه کتب لی عنی کل ^{حبل}
مومن او کافر فیرم ^ی محب قد کثرت ذنوبه الی النار فقر ^{عنه} فاطمة باین عین محب ^{عنه}
الحی میسک سیمنه فاطمة و قطعت لی من قولا فی وقولی ذریتی من النار و عدل الحق
یعنی روز محشر از برای فاطمه بر در جحیم توقعی و در کنی خواهد بود برای اینکه دوستان خود و دوستان ^{فرزند}
خود را از آتش جحیم نجات دهد و در این وقت در میان چشم هر مردی لفظ مومن و کافر مرقوم شده و لی
اهل البیت کسی مومن نباشد چنان شود به امر خدا تعالی مومن ^{است} اگر از معاصی گران بارت مومن نباشد
فاطمه چون در میان چشم او گران شود کلمه محب ^{عنه} باشد به نیا به عرض میکند و در کار من ای مولای من
تو مرا فاطمه نامیدی که با کریم دوستان خود و دوستان فرزندان خود را از آتش جحیم از سترات ^{صلوات}

خطاب رسد ای فاطمه من ترا فاطمه نام نهادم و باز گفتم از دوستان تو خوانم که دوستان فرزندان تواند
از آتش جهم و عید من شکسته شود و اینکه این بنده کنا به کار را فرمان بنابر و کفیر بدینج داده ام از بر آن بود
که تو از شفاعت او ببردن شوی و من شفاعت تو را بر زبانم تا در شکان من و پسران و بندهکان من که حاضر
مکان و منزلت تو را بداند زود من از این پس هر که را خواهی بدون پرسش دست او را بگیرد و داخل بهشت گردان ^{الانهم} ^{فان}
شفاعتی یوم الحساب حَدِیْثُ بَیْتِ یَحْیٰی در علل الترایع به سناده خود آورده که از ابو محمد پرسش کردند از من
بتول که چرا فاطمه را بتول فرمودی فقالَ الْبَتُولُ اَلَّتِیْ کُمْ یَوْحَیْ قَطَایْ لَمْ یَحْیِ مَكْرُوهُ فِی بَنَاءِ الْاَنْبِیَاءِ
یعنی را بی اینکه بتول آن زن را نامند که هرگز دیدار سخی نکند در خود زیرا که دختران پسران را حیض مکروه است و بتول
پاک و پاکیزه است از هر جبرس و مکروهی حَدِیْثُ بَیْتِ شَمْسِ مَجْلِسِ بِسَنَادِ خود آورده قالَ النَّبِیُّ ^۳ فَاِطْمَئِنَّا
سَقِّ لَکَ یَا فَاطِمَةُ اِسْمًا مِنْ اَسْمَائِهِ وَهَکُو الْفَاطِرُ وَاَمْتُ فَاطِمَةُ یعنی رسول خدا فرمود مرا فاطمه را که ای
فاطمه خداوند از برای تو اسمی از اسماء خود را دو نیم ساخت منی فاطم است که خاص خداوند است و منی فاطمه
که نام تو را است حَدِیْثُ بَیْتِ هَفْطِ مِیْ بِسَنَادِ خود از حضرت ابی سعید ^۴ آورده قَالَ حَرَمَ اللهُ ^۵ اَلْنِسَاءَ
عَلٰی عَلٰی مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ حَیَّةً یعنی خداوند حرام گردانید بر علی زن آن را تا فاطمه زنده است
حَدِیْثُ بَیْتِ هَشْتَمِ صاحب کتاب غررین به سناده خود از حضرت عسکری آورده فقال کان فَاطِمَةُ
وَجْهَهَا یُزْهَرُ لَا مِیْرَ الْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَوَّلِ النَّهَارِ کَالشَّمْسِ الضَّاحِیَةِ وَعِنْدَ الزَّوَالِ کَالْقَمَرِ الْخَاسِرِ
وَعِنْدَ الْغُرُوبِ کَالْکَوْکَبِ الدَّارِکِ فرمود چه بابرک فاطمه در اول روز ظاهر میشد و بابر المؤمنین مانند
آفتاب تابان و هنگام زوال آفتاب چون ماه غیر و وقت اول غروب چون ستاره تابناک ^{علیها} ^{صلوات}
حَدِیْثُ بَیْتِ نَهْمِ مِیْ بِسَنَادِ خود از حضرت ابی عبد الله ^۶ روایت نموده که فرمودند حضرت را

سلام بر عیال و در بهشت قبه از یاقوت همراه بر آورده اند که ارتفاع آن یک لاله راه است و آن قبه بقدر
 خند او نه جبار آونجه است بی آنکه از فراز علاقه داشته باشد و به آن متمسک گردد یا از شیب سبونی
 استوار باشد و آن قبه را صد هزار دره و ده است و ملازمت هر دره و ده بر دشت هزار فرشته است و سنان
 بهشت آن قبه را چنان نگارند که یکتن از ساکنین زمین ستاره آسمان را و یکی گویند این قبه فاطمه زهرا
 حیات سنی در امالی به پند خود آورده که روزی رسول خدا بر فاطمه آورده دید مرسله در کردن خود
 داشت و بر رسول خدا گران آمده اعراض نمود لاجرم فاطمه آن را از کردن بکشت و سالتی برد و آمد بدو
 رسول خدا پیشانی فاطمه را بوسه داد حیات سنی میم امالی به پند خود آورده که رسول خدا را علت
 این بود که هر وقت بمباوت یا غزوات رفتی از خانه فاطمه حرکت فرمودی و چون رجعت نمود
 ابتدا بمیزان طه ترفیع می آورد و دفعه چنان افتاد که فاطمه دست آور بنی از علاج و دو کو تواره
 و کلونیدی باخت و رسول خدا از سفر مراجعت نمود بخانه فاطمه آمد و اصحاب ب برای سپاده شدند
 یا رسول خدا از خانه فاطمه بیرون آمد و رسول خدا بیرون آمده آثار گراست در چنین بارکش آشکار بود و
 مسجد بمقد فاطمه تعرض کرد که قلاده و دست آور بنی و گوشواره پسند خاطر رسول خدا تقاضا در زبان
 آن شیاه را نبرد رسول خدا و فرمود بیدم عرض کن این شیاه در راه خدا بیدل فرما چون فرستاد
 بر رسول خدا در آمد و شیاه را بجهوشش که رانید و عرض فاطمه را رسانید رسول خدا فرمود فاطمه بر ضای
 کرد و تا سه کت فرمود فدای فاطمه شود پدر فاطمه همانا محمد و آل محمد از دنیا نصیب نباید شد و اگر دنیا را
 در زده خدا ایضا به اندازه بال پشه بها بود شربت آبی بهره و نصیب هیچ کافری نمیکشت و بعد رسول خدا
 برخاسته بخانه فاطمه آمد و صورت بارکش ببوسید و فرمود ای فاطمه خدا را از خود خوشند و ارضی دینی

عالمین مخصوص بقا طه است حکایت می ششم در صیغه حضرت خا عیله سلام سند علی بن ابی حمزه
پیوسته می شود که روزی رسول خدا بر فاطمه درآمد و فاطمه علاقه از زر زاب از سرم فی خویش امیر المؤمنین خیزه
در کردن داشت پیغمبر نمودن ای فاطمه رفیقۀ دنیا نشوی چون فاطمه این را شنید کردن بند را باز کرده و
دنبندۀ خیزه و آزاد فرمود حکایت می ششم صاحب کتاب جرایح از جابر بن عبد الله روایت نموده
که رسول خدا روزی چند با کل طعمای دست نیافت و کسکی انحضرت را محبت میکرد و لا جرم
زوجات مطهرات کردنی کرده طعمای نیافت و خانه فاطمه تشریف آورده از خویش و خوردنی چیزی بدست آورد
و فاطمه فرمود آیا در نزد تو طعمای فراوان بود که سخت گرسنه ام فاطمه عرض کرد جانم فدایت شود سوخته باقیه
چیزی از خوردنی در نزد ما فراوان نیست رسول خدا در جهت فرموده در این هنگام کنیزکی بر فاطمه درآمد و در کردن
دارد اگر داشت در ظرفی حضرت فاطمه بیدار آورده فاطمه آن را گرفت و وزیر قدحی گذاشت و خنجر
حضرت رسول خدا فرستاد و پیام داد و خداوند طعمای پارسا سینه رسول خدا را فاطمه تشریف آورده آن نان
گوشت را فاطمه حضرت رسول خدا گذاشت چون رسول خدا بر آن طعام گزینیت فرمود این را کجاست عرض کرد از نزد
که روزی بر آن است هر گرامی او را بر علی نیز فرستاده با حسنین از آن طعام تناول فرمودند و بحال خود باقی
و چیزی کم نمانده حکایت می ششم صاحب کتاب خراج به بنام خود مطهر داشته که بعد از فوت خدیجه
فاطمه کرد پیغمبر دور میزد و از مادر پرسش می نمود که در کجاست و پیغمبر او را جوابی نمی فرمود و همچنان می پرسید
انحضرت میگردید و از حال مادر می پرسید در این وقت جبرئیل نازل شده بر رسول خدا عرض کرد کار مغربا
فاطمه را از من سلام برسان و بگو مادر تو در خانه است از قبضه که سقف آن از زر زاب ساخته شده و
آن را با قوت سرخ افراشته اند فاطمه چون این را شنید گفت خداوند سلام است و از او سلام است

اوست سلام حدیث چهل و دیگر در خراج به پسر خود آورده از سلمان فرمودی که گفت من رفتم روزی فرقه
 علی دیدم فاطمه نشسته است و سیاهی در پیش روی اوست و بدان آمد میکنه مقداری از جو را حسین در میان فاطمه
 گریه میکرده و محمود سیاه از خون دست فاطمه آورده است لقمه ای دختر رسول خدا کفهای مبارک خود را چندین بار
 مکن که مجروح شده اینک بفضله خادم خود واکه از طنج جو را فرمود ای سلمان رسول خدا مرا فرموده که حضرت فاطمه میگوید
 مرا باشه و میگوید فضا را از در زوبت من است عرض کردم من بنده آراوده شام طنج جو را بمن واکه از خود حسین را
 ساکت فرمادی و من مقداری از جو آورد کردم و طریق مسجد گرفتم و بارو لقمه آرا که از دم و صورت حال را علی
 عرض کردم آنحضرت غم اندوز بخانه رفت و خدا ان بار آمد سبب خنده را از او پرسیدم فرمود چون داخل شوم بجای
 دیدم از خسته کی در کنار بسیار افتاده و خاشاک رفته و حسین بر سینه او خوابیده و سیاه در گردش است جو را
 طنج میاند بی آنکه دستی او را حرکت دهد رسول خدا بستی فرمود گفت یا علی آیا میدانی که در شکان خدمتگذاران
 فاطمه و آل محمد هستند حدیث چهل و یکم نیز در خراج به پسر خود از ابوذر آوردت که گفت روزی
 رسول خدا مرا در طلب علی فرستاد من بخانه آنحضرت رفتم و ندانم چه بکنم ایشان را ندانم و در آنجا سیاهی دیدم
 که خطی جو بگرد کسی در کنار او بنوا این وقت علی از خانه درآمد متفقا خدمت رسول خدا آمدم و رسول خدا گوش فرا
 داشت و علی چیزی نگفت که من فهم تو نیستم که پس بعضی رسول خدا رسانیدم که در خانه علی شکفتی دیدم که سیاه
 دور میزد و جو طنج میزد و کسی با او نبود رسول خدا فرمود خداوند چون بر ضعف فاطمه مکران شده او را احسان
 فرموده و از فرشتگان خدمت او را عیانند تا چند که زنده گانی اوست حدیث چهل و دوم مجسمی به پسر خود
 از غمتری آورده که رسول خدا روزی تحت گریه نشد و فاطمه مان و کوشی به آنحضرت آورد و فرمود ای دختر که
 من این طعام از کجاست عرض کرد از خدای رسیده و اوست که هر که را خواهد روزی رساند پیغمبر فرمود پس

مرخصه او نه را که مقام تمام بالاتر از ارم و عیسی قرار داد پس علی و حسین حاضر شده از آن طعام تناول نمودند و بار
 بجای بود و چری گرفته بود حدیث چهل سیم در خراج و منافع پسران خود آورده که روزی امیرالمومنین
 از جهودی شمری بوم خواست جهود عرض کرد چری مرا برهن باید داد انحضرت را چیزی بدت نبود پاره ارقطه
 که او را ملان یعنی از آن کوئید در نزد جهودی رهنه گذاشت و جهودی آن را در بیتی نهاد و نمیشد جمع جهود را
 حاجتی برون شد فوری از آن بیت ساطع و لامع دید که صحن خانه را روشن داشته باز شافت و حریت زده
 اکیه داد چون جهودی برون شافت و دلت آن نور از آن پاره ساطع است اهل و غیرت خود را دعوت کرد
 چون آن بدیدند هشتاد نفر جهودان مسلمانان گرفتند حدیث چهل چهارم در خراج پسران خود آورده که جهات
 یهود را محبسی عروسی بود بحضرت رسول خدا آمدند و عرض کردند فاطمه را رخصت فرمای که حاضر مجلس عروسی باشد
 چون الحاح نمودند انحضرت فرمود اختیار او با شوهر او علی است از در فداحت رسول خدا را در نزد علی شفاعت
 برانگیزید رسول خدا ایجاب ایشان را قبول و فاطمه را اجازت حاصل شد جهودان شاد خاطر شده و برای آنکه
 دختر رسول خدا را منصف دارند بتهیه علی و صلح نمودن خود پرداختند جبرئیل فرمود که در رسول خدا را از رفتار و
 ایشان خبر داد و از علی و صلح جامعی بستی باید در فاطمه بپوشید و خود را بدان علی و صلح و فرقی با
 و جانب سرای جهودان را پیش داشت زمان جهود چون آن صلح و فرقی را در فاطمه بدیدند بخیستن شدند
 و بجهودانه در خدمت فاطمه زمین مسکنت بوسیدند و جماعتی طریق مسلمانان گرفتند حدیث چهل پنجم در
 پسران خود آورده که روزی امیرالمومنین در آمد و طعام خواست که تناول فرماید فاطمه عرض کرد بچو وکن
 که حق تو را بر من بزرگ داشته از خوردنی سر زده است در منزل ما یافت نشود و نمود چراغ خبر ندای عرض کرد
 و مان کرد مرا که از تو چیزی نخواهم فرمود این مدتی است که در منزل چری برای شما باشد پس از خانه برون شده

از مردمی و بسیاری دام گرفت در بین راه مقدار اید فرمود و تورا چه افتاد در این ساعت از خانه بیرون می
 عرض کرد بجای آنکس که حق تورا غنیمت داشته علت جمع اطفال فرمود من نیز برای چنین مطلبی بیرون شده و دیگر
 بوام گرفته و تورا بخود بر میگزینم و آن دیار را بمقداد داده و طریقی سرایى گرفت چون بخانه آمد گریست
 که بوی خدا آشفته و فاطمه در نماز است و چیزی سر پوشیده و کنار مصطفی فاطمه حضرت چون فاطمه از نماز
 فراغت جست ز بر پوش از آن برگرفت قدحی آکنده از گوشت و نان آسکار شد و آن را خدمت رسول خدا
 آورد علی چون آن بیدید فاطمه فرمود این از کجاست گفت از زوجه اوست که روزی بندگان رساند
 و از آن طعام تناول نمودند و هنوز چیزی از آن گزاشته بود حدیث چهل ششم ابن نجر آشوب از آن
 فارسی و ثعلبی به بناد خود از ابن عباس آورده اند که آیه شریفه مع الجبرین یلیقیان در حق علی و فاطمه نازل
 شده یعنی دو جبر عظیمه که به یکبار و دیگری طغیان میت حدیث چهل هفتم عمار امیر از رسول خدا
 خبر میدهد که آیه شریفه فاستجاب لهم ربهم انی لا اضع علی عامل منکم من ذکر و انشی در حق علی و فاطمه
 نازل شده مراد از ذکر علی بن ابیطالب و مراد از انشی فاطمه الزهرا است حدیث چهل هشتم
 قاضی ابو محمد کرخی در کتاب خود از حضرت ابی جعفر مرسانه که فرمودند که این آیه را بر رسول خدا چنین نازل
 نمودند و لقد عهدنا الی آدم من قبل کلمات فی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمة من بعثهم
 و اما مبارکه محمد و علی و فاطمه حسن و حسین را از آیه قدس و ما قد نمودند حدیث چهل نهم در کتاب
 ابوبکر خرازی محمد بن حنفیه از امیر المومنین روایت نمایند که آیه شریفه قال ان الله اصطفی طهرا
 و اصطفی علی اقیام العالمین در حق فاطمه و علی السلام نازل شده حدیث پنجاه و این حدیث
 از عایشه و جبر عایشه روایت کرده و بپهر در اینجا انوار معروض است که رسول خدا فرمود یا فاطمه

اَبَشْرِي فَاِنَّ اللَّهَ اصْطَفَا لَوْطًا وَاصْطَفَيْتَ عَلٰى سَائِرِ الْعَالَمِينَ عَلٰى سَائِرِ الْاَسْدَامِ وَطَهَّرَ
 یعنی فاطمه بهترین زنان علمایان و بهترین زنان اسلام است و سلام از هر دینی فاضلت حدیث پنجم
 سحر شبانه خود آورده قَالَ رَسُولُ اللَّهِ اِنَّ اَسْبَدَ بَيْتٍ مَّرَامٍ وَرِيمٍ نَبِيٍّ مَّرَامٍ تَمِثُّنِ اَقَامَ فَاطِمَةَ كَالْحَجَّابِ
 لَهَا اِلَى الْجَنَّةِ یعنی در روز قیامت آسید و ریم و خدیجه و پریش روی فاطمه مانند دربان و حاجب روان میشوند تا گماری
 فاطمه بالینشان و نزلت داخل بخت میشود حَدَّثَتْ بِهَا دُومِ سَحَرٍ بِسَاءَ خُودِ اَرَضَتْ اِمَامٌ مُحَمَّدٌ اَوْ اَمِيْنٌ
 نموده که بگویند فرمود اِنَّ فَاطِمَةَ بَصْعَةً هُنَّ فَمِنْ اَعْضَائِهَا فَخَذَ اَخْبَضَ یعنی فاطمه پاره تن من است هر که او را
 در آورده را بغض در آورده است حَدَّثَتْ بِهَا سَمِ دُرِّ كَابِلِمِ و در حدیث دیگر خود آورده اند قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 فَمَنْ اِذَا هَا فَاطِمَةَ فَخَذَ اِلٰى نِيٍّ وَمَنْ اِذَا نِيٍّ فَخَذَ اِلٰى يَدِيٍّ یعنی هر که فاطمه را آورده سازد مرا آورده و هر که
 مرا آورده دار چندان آورده است حَدَّثَتْ بِهَا سَمِ دُرِّ كَابِلِمِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ اِنَّمَا فَاطِمَةُ اَنْتِ بَصْعَةٌ
 مَعْنَى فَوْثِيٍّ مَا اَرَاَهَا وَفَوْثِيٍّ مَا اَرَاَهَا یعنی فاطمه دختر من است پاره گوشت من است مکرده میاید مرا چیزی که او را
 مکرده آید و آورده میاید مرا چیزی که او را آورده میاید حَدَّثَتْ بِهَا سَمِ دُرِّ كَابِلِمِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةُ بَصْعَةٌ
 مَعْنَى مَرِيٍّ هَا مِنْ سَرٍّ وَمِنْ سَائِهَا فَخَذَ سَائِيٍّ فَاطِمَةَ عَلٰى ^{اَعْلَى} یعنی فاطمه بعضی از من است هر که شاد دارد او را
 مرشاد کرده و هر که بکند او را مرا بکند است فاطمه عزیزترین مردمان است رُوِيَ عَنْ حَدَّثَتْ بِهَا سَمِ دُرِّ كَابِلِمِ
 در بعضی نسخه رابن معمر و سلمان مرساند که او رُوِيَ عَنْ سَمِ دُرِّ كَابِلِمِ که میگوید گاهی که خداوند فرمان داد مرا که فاطمه را
 کابین بندهم جزئین من خبر داد که برای علی و فاطمه خداوند بخشی از مردوارید بفرمان کرد از مردواریدی که معضل
 قصبات جدان آزار بهم پیوسته با قطعات زرباقوت مزج مزج فرمود و باز بعد بزم متغ نموده
 مردارید که مزج بیاقت است و بر آن قرض با بناده خشی اندر سرخ خشی از مردارید خشی از آفتاب

زمانی وقتی از زبد نریت و چشم سار با از آب شیرین تر از گل و خوشتر از رنگ روان و آن غرقا با انوار جاریه
محض و در انوار قباچه دیدار است که مشب می شود زنجیر با از زر و پوشیده می شود کونگون شجر و بر سر شجر قبه است
و در هر قبه تختی از فرود آید سفید و شاد روان آن از سندس و استبرق است و زمین آن از عروان و سنگ و صبر و ش
کسته اند و هر قبه حوریه است و آن قبه را صدا ب است و در هر بابی دو جایه جای دارد و دو شجر از آن جدا
پاست و در که در قباب محراب است بر آیه الکسی و بیرون این بهشت بهشت دیگر که خداوند در این از دواج تخته کرد
بعلی و فاطمه حاکمیت بنجاه هفتم ثعلبی از این روایت نموده که رسول خدا فرمود چون اهل بهشت در بهشت جای
گزیند مگر آن نوری شده که بهشت از شعله فروغ آن متعالی بود عرض کردند پروردگار آیا در کتاب مرس رسول خدا
جز نهد ای که در بهشت شمس و قمر را طلوع و غروب نیست خطاب در رسد که این نور شمس و قمر بنزد این نوری است
که از نو اجد علی و فاطمه در حسین گرفت همانا علی و فاطمه از دیدار چهری بخندیدند این شعاع و شعله نور زدند
ایشان پدید گشت حدیث بنجاه هشتم پسر پسر خود از ابن عباس آورده که وقتی فاطمه از رسول خدا
خاتمی خواست که در انکشت نماید رسول خدا فرمود دعائی تو را تعلیم کنم بهتر از خاتم باشد و فاطمه را رضی شد این
بِسْمِ اللَّهِ نَادُوهُ فَإِذَا أَجَابَ يَهْجَأُ يَا فَاطِمَةُ الَّتِي طَبَّبْتُ مَنِّي تَحْتَ الْمُصَلَّى وَفَقَّتَ الْمُصَلَّى فَأُفٍّ
الْحَامِ الْيَا قُوتَ لَا قِيَمَةَ لَهُ وَفِي وَقْتُ نَادُوهُ كَأَنِّي فَاطِمَةُ الْخَيْرِ كَأَنِّي فَاطِمَةُ الْخَيْرِ قِيَمَةُ لَهُ
فاطمه مصطفی را بدوشت اکثری از یا قوت سرخ یافت که قیمت آن میرون بود از جواب و شایر آن خاتم را در آن
جای داد چون شب نجفت در خواب دید که در بهشت است و در قهر دید که همانند نذرند پس بدین قهر را گفت
از فاطمه دختر محمد است پس در قهری رفتم و می میگفتم تختی را دیدم بر سه قائمه ایستاده پس بدیدم چرا در سه قائمه
گفتند فاطمه خاتمی میخواست برای انکشت خود خداوند امر فرمود یک قائمه تخت را خاتمی کردند و برای فاطمه بنده

فاطمه از خواب بیدار گشت و بدو آمد و خواب خود را عرض نمود و فرمود ای فاطمه فرزند من عبد الله
از دنیا نصیب بهره نیت بلکه نصیب نما از آخرت و نیت نما در بهشت است و چکند دنیا را که با پادشاه و مکرر
و فرمود ای فاطمه دنیا و نیت و بر آن را بخور و خاتم را در زیر نعل خود بگذارد فاطمه خاتم را در زیر نعل
نهاد و خاتم را بعد نیافت چون خواب شد آن تخت را بیافت که بجا پادشاه بسیار حدیث بنهاد
این فاطمه بر بنهاد خود آورده که در مکه آمد و فرمود گاهی که آدم و حوا را خداوند بیافرید و در بهشت ساکن فرمود آغاز
تجسس نمودند و آدم حوا را گفت خداوند نیافریده است کسی را بیکور از ما لاجرم خداوند جبرئیل را فرمود
تا ایشان را در بهشت اعلی در کورد چون درآمدند دختر بی نظیره کرد که در باطن از باطنی بهشت شد
جای دارد و تاجی از نور بر سر دارد و گوشواره و گوش دارد و از نور جلالش بهشت مشرق انوار است آدم
آدم گفت ای جبرئیل این دختر کیست که از نور جلالش روضه چنان نورانی است گفت این فاطمه دختر محمد بنو محمد
از زنان است گفت این تاج چیست که از نور بر سر دارد گفت شوهر او علی بن ابیطالب پریم و ضیف آن بخت
گفت این دو گوشواره و گوش دارد گفت فرزند او هسته که یکی را نام حسن و دیگری حسین نام است
آدم گفت آیا قبل از من آفریده شد جبرئیل گفت چهارده هزار سال قبل از تو خلق شدند و خداوند خلق
بهره از ایشان بیافریده حدیث شصت و چهار بنهاد خود آورده که روزی رسول خدا از جمعی از صحابه که علی
حاضر در آن حبس بود سؤال فرمود که چه چیز منیکور است برای زمان همگان خاموش شدند و جوابی ندادند
بگویند امیر المؤمنین میفرماید من نزد فاطمه شدم و از فاطمه سؤال نمودم فاطمه گفت بیکور از هر چیز
برای زمان آنست که ایشان نه بینند مردان را و مردان نه بینند ایشان را امیر المؤمنین مرتضی است
رسول خدا می نموده و عرض کرد یا رسول الله بیکور از هر چیز برای زمان آنست که نه بینند مردان را و نه بینند

ایشان را رسول خدا فرمود که ام کس تو را اکی داد زیرا که تو در وقت سؤال جواب من ندادی عرض کرد فاطمه را
 پرسیدیم و پاسخ چنین شنیدیم رسول خدا خدا را شنود فرمود فاطمه بضعة منی حدیث شریف یکم پسر پسر
 خود آورده که روزی فاطمه از رسول خدا سؤال کرد ای پدر اهل دنیا در روز قیامت برهنه محض میشوند فرمود آری
 همه ضلایق برهنه خواهند بود فاطمه عرض کرد آیا من نیز برهنه خواهم بود فرمود آری لکن در آن روز از زین محض
 بیچاکس متوجه و ملقف حال دیگری نیست فاطمه از چهار سر برز افکند و گفت واسو آه در این وقت جبرئیل
 نازل شد و عرض کرد حق تعالی میفرماید سلام مرا بفاطمه رسان و او را اکی ده که در روز قیامت تو را با بهشت
 حله نوب پوشانم تا برهنه در محضر عزیزی فاطمه عرض کرد یا رسول الله علی در آن روز چه حال دارد شود
 رسول خدا فرمود علی در نزد خداوند تعالی معاش بزرگتر از آن است که روز قیامت عریان وارد شود حدیث
 شریف دوم شیخ صدوق بر بنیاد خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده قال کانت فاطمة اذا ^{صلی}
 هلال رمضان یقلب فرائضها لالهلال وینحی فاذا غابت عنه فطهر یعنی وقتی طالع میکشد
 شهر رمضان نور جمال فاطمه غالب میشد بر نور جمال چنانکه فاطمه حاضر بود هلال نمی بود و دیده نمیشد و
 فاطمه غایب میشد هلال آشکار میشد حدیث شریف سیم در کتاب ثبوت الانبیاء بر بنیاد خود روایت
 و علای اهل سنت و جماعت نیز بر بنیاد خود آورده که رسولی آسمان ز عهده گذشته و اصحاب حاضر بودند
 شیخی که از شدت فقر و فاقه از وطن خود هجرت کرده بر رسول خدا ای در آمد و اظهار پریشانی نمود رسول خدا
 فرمود ای شیخ در چه حالی و چه خواهی عرض کرد و گویا امیر کن در بنیام مرا بپوشان رسول خدا فرمود
 چیزی در نزد موجود نیست لکن تو را دلالت میکنم نبوی کسی که خدا و رسول او را دوست میدارند و او نیز خدا
 و رسول را دوست میدارد و تو را امیر میگردانند و میپوشانند و هلال را در نزد او بجزوه فاطمه آورده چون آن

شیخ برای فاطمه رسید با عیال صرتند از دروازه السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و معدن الانس و الجن
 فاطمه پاسخ داد فَعَلَى السَّلام فَمَنْ لَمْ يَأْتِ يَأْتِ هَذَا دُرُودِ چه کسی و از کجا میرسی عرض کرد شیخی از عرب و کُنت
 و بر نه ام نوزد رسوخدا شدم مرا بوی شام فرستاد و این روزی بود که در خانه فاطمه چیزی از خوردنی یافت
 میشد و سه روز بود علی و فاطمه و حسین آب آلوده میخوردند و رسول خدا ای هم اکهی داشت بحال ایشان
 و حضرت نیز سه روز بود طعامی تناول نفرموده بود فاطمه پرسید در کون دشت که فاطمه و قمر خمره بن عبدالمطلب
 هدیه فرستاده بود آن مرسد را از گردن در آورد و شیخ بخشد آن شیخ پرسید اگر گفته حضرت رسول خدا آمد
 و عرض کرد یا رسول الله فاطمه دخترت این عقد را بمن عطا کرد و گفت نفروش خداوند برای تو گشایش فرماید
 این وقت عیال هر روز بخت و عرض کرد یا رسول الله اذن میدهم من خریدار باشم اگر از رسول خدا فرموده اشتباه
 یا عمار فُلُوا شَرَّ لَيْفَةِ الشَّعْلَانِ فَمَا عَذِبَ تَعَمُّدَ اللَّهِ بَا أَتَشَارُ فَرَمُوهُ و استماع کن آفرای عمار اگر چنین داری
 در بیع آن با تو شریک شود خداوند ایشان را از آتش و دوزخ نجات بخشد پس عمار با اعرابی گفت بهای آن را
 چند بتو دادیم گفت بپوشیدن آن و گوشتی و یک بر روی که خود را بپوشانم و یکدینار که خود را بپوشانم
 عمار داد و گفت بیت دینار و یک شتر و یک بودمانی بتو میدهم و از آنان گوشت تو را میگردانم اعرابی گفت
 ای مردان تو منخی ز مال کی را ندیده ام پس عمار پرسید اگر گفت و اعرابی را بوده طعام خوانند و بر دینار
 و بیت دینار و شتری بداد و از او در جلد را بش تیریه نمود و بوی ابلش بفرستاد و اعرابی بخت بر لخت
 آمده عرض کرد بپرت و قدرت فاطمه بپوشیدن و منی گردیدم و اجازه رفتن بوی اهل خود نیوانم و رسول خدا
 فرمود و دعائی کن در حق فاطمه که دعا بپرت را خداوند مقرون به اجابت خواهد داشت آن شیخ بخت
 برداشت و گفت ای مردگار من عطا کن بفاطمه چیزی را که احدی را عطا نکرده باشی رسول خدا ای مردگار

او را این گفت دردی به احباب کرده فرمود و علایم بد را به او عطا کرده
 چیزی را که به اهدی عطا فرموده پدری او را عطا کرده من که رسول خدایم دشواری او را عطا فرموده که اهل
 از اولین و آخرین مقام فضل دارند از آنکه اگر علی نبی بود کفوی و همی برای فاطمه از مردان اولین و آخرین نبود
 و دو فرزند مثل حسن و حسین به او عطا فرموده که دو کوشواره عرش خداوند عالمی مانند و سید جوانان اهل بیته
 و خود او را سیده زنان عالین از اولین و آخرین قرار داده عمار را بر آن عقد را که خریداری نموده بود با شک
 مطیع نمود و در بردی یابی مخوف داشته و علایمی که هم نام دشت داده و حضرت فاطمه از دست او و غلام خود
 گفت من تو را فاطمه بخشیدم این عقد را برده و در حضرت فاطمه سلام مرا رسان و امر او را مطیع باش
 هم خدمت صدیق طاهره سلام بر علیها آمده بعضی رسانید به حضرت عقد را گرفت و هم را در راه خدا فرمود
 هم بخند فاطمه فرمود ای غلام چرا خندان شدی عرض کرد از آن جهت که برکت این عقد گرسنه میرشد این
 پوشیده گردید و فقری غنی شد و بنده آزاد گردید حدیث شریف چهارم در تعییرات سید حضرت
 ابی عبد الله علیه السلام که فرمود در معنی لیل القدر که لیل فاطمه است و قدر خداوند است پس یک شبانه حق تعالی
 فاطمه را ادراک لیل القدر خواهد کرد و آنحضرت را خداوند فاطمه خواند از برای آنکه مردمان باز داشته شده اند
 از معرفت او و حق معرفت او را نتوانند دریافت حدیث شریف پنجم در کتاب هیچ الدعوات برسانند
 از سلمان فارسی روایت میکند که علی بعد از ده روز از رحلت رسول خدا مرا گفت ای سلمان حضرت فاطمه
 که مشاقت طاقت ترا نمی خواهد ترا بدیده و تحفه بد از آنچه از بهشت آورده اند بدیده و آورده شد سلمان میگوید
 محبت کردم و برای فاطمه رسانیدم و آنحضرت را نشسته دیدم که با جایی مبارک را پوشیده مرادید نمود
 ای سلمان بعد از پدرم ما را دوست باند و شتی عرض کردم آیا من کی شتم که با شما جناب کنم و از شما دوست باز دارم

فرمود ای سلمان بنی من تو را حدیثی گویم و شب من تنها نشسته بودم و بخیال اندر بودم که بعد از پدرم دخی از من قطع شد
 ناگاه در بستر ای کزده شده و در آخر میگویند در آمدند و زدن نشسته کفم بر کسی و از کجائی آنها گفته اند مردم
 روی زمین بنشینم اما شاق دیدار تو شدیم از حلقه اذن خواسته برین در آیدیم یکی از آنها گفت من خود را از
 من مقصود است و خداوند مرا برای مقدا خلق فرموده و دیگری نام از است و برای ابوذر خلق شده و آنکه
 سلم است و برای سلمان خلق شده و بعد بطی میرون کرده زدن گذشتند و تناول کردم و دانه بلمان دادند
 حَدِیث شَفِیْعَةُ مَجْلِی بِسَاءِ خُودِ کَسَالِی دَرِ اَیْمِ عِیْدِی کَرِ عَرَبِ لِبَاسِ نَوِیْسِیْنِ حَسِنِ عَمَّاهِ
 جامه گفته و فرموده در بر بود خدمت صدیق طاهره عرض کردند مردم برای اطفال خود جامه بیکو دوخته اند
 فاطمه فرمود جامه های شما را بپند دوخته شود در این هنگام جریس خدمت و مولودا در دوخته و جامه
 آورد و مولودا فرمود ای جریس این جامه حدیث عرض کرد حسنین از مادر خود لباس برای عید خواسته
 و فاطمه فرمود نشاء پس دوخته شود و خداوند بخوانت گفته فاطمه که ب شود و حسنین و لعلک شوند
 حَدِیث شَفِیْعَةُ مَجْلِی ابْنِ عَمَّاسِ کُویِدِ کَرِ اَزِ رُوءِیْدِ اَشِیْمِ کَرِ فَرُوءِ دَرِ اَنْتِ کَرِ مَعْرَاجِ رَفْعِ دَرِ حَبْتِ قَهْرِ
 دیدم با بقاء قهر در اطراف آن از مرادید و از مرغان سُرُخ در آمد و داری آن و سر برای آن از اصل
 از خیر علی پرسیدم این قصه را چگونه با عظمت از آن کیست گفت از خدمت فاطمه زهرا حَدِیث شَفِیْعَةُ
 مجلی بسا خود از ابوسعید خدری روایت نموده که ملک حبشه قطیفه که از زنده نابافته شده بحضرت بول
 فرستاد و مولودا فرمود این قطیفه را بکی بخشم که خدا و رسول او را دوست دارند و صاحب کردن کشیده که در
 این ترفیع کدام کس خواهد بود و مولودا فرمود علی در کجاست عمار یا سر حزن این شنیده شتاب زده نزد علی
 مشافت و او را حاضر خدمت و مولودا سخت علی چون حاضر شد مولودا فرمود این قطیفه تو را میداد

علی آن قطعه را بسیار آورد و سه هزار دنیا به دست و پول آنرا بر مهاجر و انصار تقسیم ساخت و دیناری برای خود
 نگاه نداشته بمزل شد روز دیگر رسول خدا علی را دیده فرمود یا ابوالحسن دی سه هزار دنیا را ز ما خود بستی
 و دامن و مهاجرین در نزد تو مانا خواهم بود علی عرض کرد و او باشد دیگر نزد رسول خدا یا جمعی از مهاجر
 و انصار آنک سرای علی کردند و بگو فتد علی بیرون شد و از جا چهره مبارکش عرق آلوده شد
 رسول خدا و مهاجر انصار و در سرای علی شدند و در منزل علی آفتاب و کثیر چیزی بدست نیشد با جگر رسول خدا
 فرمود یا ابوالحسن طعام حاضر کن علی بمزد فاطمه آمده جفته از ترید دید که نگاه از او برخیزد و بوی مشک
 از او پراکنده است علی آن را خدمت رسول خدا آورده در این وقت رسول خدا نزد فاطمه آمد فرمود ای
 من این طعام از کجاست عرض کرد از نزد خدا و هر که را خواهد روزی فرماید رسول خدا سپاس خداوند نمود
 که بیرون رفتم از دنیا تا چند دیدم دختر خود را به آنچه دیدم در آیا در میم فاطمه عرض کرد ای پدر من کی گم
 یا مریم فرمود مریم سیده زنان قوم خود بود و تو سیده زنان عالمین از اولین و آخرین هستی حدیث
 شصت غم در عمل اشرار پسند به حضرت ابی عبدالحسین پوسته میداد که فرمود فاطمه محمد بود
 از این روی که ملاک از آسمان فرود میشد و او را خبر میدادند از گذشته و آینده و فاطمه با هر سال
 سخن میگفت و نشان سخن با فاطمه میگفتند حدیث هفتاد و این شهر انبیا و رسا خود آورده است
 روزی فاطمه خدمت رسول خدا شکایت از زخات منزل و تنهایی خود نمود و تقاضای خادمه کرد
 رسول خدا فرمود تو را چیزی تعلیم کنم که سگوار را خادمه باشد و سبب است اربعه را تعلیم فاطمه فرمود امیرالمؤمنین
 فاطمه فرمود تو از رسول خدا بطلب دنیا شایستی و از رسول خدا بهره آخرت یافتی در این وقت جریر
 فرامده و آیه امّا تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربک ترجوها فضل لهم و لا ملینا

در حق فاطمه^۱ نازل نمود یعنی ای محمد^۲ در طلب رزق در رحمت خدا از قرابت و فرزند فاطمه^۳ اعراض نمکنی
پس با ایشان سخن بگو و جواب بگو که برای بعد از نزل این آیه رسول خدا^۴ کثیرتی که فضا نام داشت در
حدیثی که نزد فاطمه^۵ فرستاد و خدمت فاطمه^۶ نمود حدیثی که اتفاقاً یکم مهر پدید خود آورده که کور
در ب برای فاطمه^۷ شد و زاد داد که ای اهل البیت^۸ که من امیرم بنامید فاطمه^۹ که فانی برای آن کور بوده و
عقب برای بر آن کور داند رسول خدا^{۱۰} در آنوقت نزل فاطمه^{۱۱} شریف داشتند و فرمودند ای دختر من ای سائل که بودی
خداست چرا در حجاب شده و از عقب در ب برای من مایه اول نسیم داشتی و از چشم ندانست تا رانیده باشد عرض کرد مایه^{۱۲}
ایا من چشم بنیاد شدم تو چشم من او رانیده باشم و نظرم بنا محرم افتاده باشد رسول خدا^{۱۳} فاطمه^{۱۴} را در بزل گرفت و پیشانی
او را بوسید حدیثی که اتفاقاً دیدیم در کتاب راوندی پدید خود روایت نموده از ابن عباس^{۱۵} که با رسول خدا^{۱۶}
در منزل فاطمه^{۱۷} بودیم کوری از اهل طائف خدمت رسول خدا^{۱۸} آمد و بخت اجازه دادند کور وارد شد فاطمه^{۱۹} در حجاب
رسول خدا^{۲۰} فاطمه^{۲۱} فرمود از چه در حجاب شوی مایه^{۲۲} این مرد کور است و تو را دیدار نتواند کرد عرض کرد اگر ایدر توانید
من توانم او را دید و او سه شام را یکی مرا خواهد نمود رسول خدا^{۲۳} فرمود بدرت لعنات که شهادت میدهم که تو با او
منی حدیثی که اتفاقاً دیدیم در کتاب راوندی به همان پند میگوید که روزی رسول خدا^{۲۴} از اصحاب سؤال فرمود
که زن چیست عرض کرد زن عورتی است فرمود در کجا با مرد کار خود نزدیکتر است نه فتنه چه جواب کردند
امیر المؤمنین^{۲۵} از فاطمه^{۲۶} پرسید جواب عرض کرد زن نزدیکتر با مرد کار و وقتی است که در قرابت خود جای
دارد و زن نزدیک با شیطان است وقتی که از بیت خود خارج میشود حدیثی که اتفاقاً چهارم^{۲۷} ایضا
سند بجای می آید از اصحاب می رسد که روزی رسول خدا^{۲۸} آنجا که فاطمه^{۲۹} آمد و فرمود ای فرزند امر و بدت
عوان تو خواهد بود عرض کرد ای پدر ای پدر امروز حسین از من طعام خواستند و دست نیافتم و فاطمه^{۳۰}

در حیرت بود که از کجا طعام فراهم کند در این وقت جبرئیل فرو شده و عرض کرد یا محمد خداوند تو را اسلام
 میرساند و میفرماید تو امر فرموی همان فاطمه شدی و از رطب شنبلیله از فرموده برای تا حاضر سازم و بقی
 رطب تازه در خدمت رسول خدا حاضر داشت رسول خدا و علی و فاطمه و حسین علیهما السلام تناول فرمودند
 اگر چند این بنده بی بضاعت عمر نوح می یافتیم و قلم رای تحریر از انبیا عالم فراهم میداشتم و افلاک و
 و کره ارض را صفحه قرار میدادم هر آنکه میخواست غرضی از اغار و یکی از هزار فضایل صدقه ام صدقه
 طاهره بول غذا فاطمه زهرا سلام الله علیها را در طی تحریر و نگارش در آوردم ولی بین قدر و بین
 اندازه ام که برآیم ممکن و مقدور کردید که جمع آوری نموده و در این اوراق متذکر و به این کتاب منبسط
 و الصاق داشتیم متذکر و سپاس گذارم و امید دارم خداوند متعال و قادر و ذوالجلال توانائی و قدرتم
 فرماید تا بتوانم فضایل و مناقب امیر المؤمنین حضرت امام حسن مجتبی و حضرت ابی عبد الله محمد بن علی
 نیز از کتب و ایفات علمای متقدمین استخراج و در این اوراق جمع و این کتاب مبارک را از فضایل و مناقب
 علیه آلاف التحية و الثناء جامع و در مطالعه آن دوستان و یاران این خانواده را بهره مند و جامع و مستقیق و مردم
 بالله التوفیق و المتعان در ذکر فضایل مولانا سید شهاب اهل الجبهه حضرت رابع اهل الک امام حسن مجتبی
 حَدَّثَنَا أَبُو سَهْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 فَاطِمَةُ فَاتِي أَنَا أَبُوهُمْ وَحَسَنٌ مَعْنَى فَرْزَانِ هِرَادِي مَعْنَى بَقِيَّةِ بَرِخْدِ مَكَرُ فَرْزَانِ فَاطِمَةُ كَمَا مَعْنَى مَعْنَى
 مَنْزِلَ بَقِيَّةِ آيَاتِ حَدَّثَنَا دَوِّمٌ طَبْرَانِي سَمِعَ مِنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 وَتَعَالَى فَرْزَانِ هِرَادِي رَاثِلُ رَاثِلُ وَفَرْزَانِ هِرَادِي رَاثِلُ رَاثِلُ وَفَرْزَانِ هِرَادِي رَاثِلُ رَاثِلُ وَفَرْزَانِ هِرَادِي رَاثِلُ رَاثِلُ
 وَفَرْزَانِ هِرَادِي رَاثِلُ رَاثِلُ وَفَرْزَانِ هِرَادِي رَاثِلُ رَاثِلُ وَفَرْزَانِ هِرَادِي رَاثِلُ رَاثِلُ وَفَرْزَانِ هِرَادِي رَاثِلُ رَاثِلُ

و زید مالک محمد ابنا احد من رجالکم حدیث سیم در فاعل الصبا به بناد خود از ابن عباس
 روایت نموده که رسول خدا و نمود من احب الحس والحسین فقد احبنی ومن ابغضها فقد ابغضنی یعنی
 هر که دوست دارد حسن و حسین را مرا دوست دارد و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته و هر که ایشان را دشمن
 دارد مرا دشمن داشته و خدا را دشمن داشته حدیث چهارم جامع ترمذی سنده را بنی بن مالک میرساند
 قال سئل رسول الله ای اهل بیتک احب الیک قال الحسن والحسین احبهما احبته الله
 ومن احبه الله ادخله الجنة ومن ابغضها ابغضه الله ومن ابغضه الله ادخله النار یعنی از رسول خدا سوال کردند که از اهل بیت تو در نزد تو محبوب تر کیست و نمود حسن و حسین را
 دوست دارم و هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست دارم و خدا او را دوست دارد و هر که خدا او را
 دارد در بهشت جای دهد و هر که ایشان را دشمن دارد من او را دشمن دارم و خدا او را دشمن دارد و هر که خدا
 او را دشمن دارد بدوزخ افکند حدیث پنجم نیز سنده ابن مسعود میرساند قال کان النبی صلی الله علیه و آله
 الحسن والحسین فارتداه فلما رفع رأسه اخذهما احدا من رقبا فلما عاد فلما انصرف احب
 هذا علی فحذه الی نبی فحذ الیسری قال من احبنی فحبه هذین و کما ما حبه الله لیسیه
 وحبه الله من بعد ابیها امیر المؤمنین علی الاممة والدین والمنه الله یعنی روزی رسول خدا
 سر سجده فرود داشت هنگام نماز حسن و حسین در آمدند و بر شانه رسول خدا سوار شدند رسول خدا سر سجده
 بدو داشت و بارتق و دمارا فرود آورد و دیگر بار سر سجده که داشت ایشان نیز دیگر بار بر شانه آنحضرت سوار شدند
 چون رسول خدا از نماز فراغت جست حسن و برانوی راست و حسین را برانوی چپ نشاند آنگاه فرمود که
 مرا دوست دارد واجب نمیکند که حسن و حسین را دوست دارد و ایشان را محبت خداست از برای منبر در روز قیامت

و محبت خداوند بعد از پدرشان امیرالمؤمنین حدیث ششم مصحافی به پسران خود آورده که روزی رسول خدا
دست حسن و حسین را در دست داشت و بر اصبیح خود درآید و فرمود ای جماعت هر کدام دوست داد
و حسن و حسین و پدر ایشان را دوست دارد و فاطمه مادر ایشان را دوست خود دارد و فرزندی قیامت در شب
خواهد بود و هر کس ایشان را دشمن دارد و در دوزخ است حدیث هشتم مرتدی و ثعلبی مصحافی در کوفه
و واحدی و احمد بن حنبل هر یک به پسران خود آورده اند که روزی رسول خدا در غزاهای دشت و خطبه میفرمود
ما کاه حسن و حسین مسجد درآمده و پسران این امر در بدو بسته و پای ایشان لغزشی کرده بر زمین در افتادند رسول خدا
قطع سخن فرمود و عجلت از غزایز آمد و هر دو تن را بو گرفت و در نزد خود جای داد و فرمود ای جماعت هر که
حسن و حسین را دوست دارد خدا در روز قیامت او را دوست داشته و هر که ایشان را دشمن دارد خدا او را دشمن
داشته و در دوزخ جای دارد حدیث هشتم ابوطالب الحارثی در کتاب قوة العقوب به پسران خود آورده
قال الباقی حسن و حسین من علی و قالها و دلعی فی امتی یعنی حسن از من است و حسین از علی
و این هر دو لما تمة از من در روز قیامت من حدیث نهم ابن حنبل سند بخار می رساند که رسول خدا
در آمدیم دیدم حسن و حسین بودند و شش نفر حضرت سوار شده در سوارخانه از بهر ایشان جزا نوشته و میفرمود
نعم الرجل جلدکما و نعم العبد لانما یعنی بهترین شتر شتر سواری ثبات و بهترین دو عدل گسل
گفتند شاید حدیث دهم در تغییر لوی و یف سند به ابن مسعود می رساند که رسول خدا حسن و حسین را
بر دوش خود سوار فرمود و میفرمود نعم الفرس لکما یعنی بهترین اسبها از بهر ثبات و بهترین سواران
تأید حدیث یازدهم در شرف الباقی مطهر است که روزی رسول خدا در مسجد نشسته بود حسن و حسین
درآمدند رسول خدا بر خیزد و ایشان را استقبال فرمود و برای ایشان را روزی را خود دارد و در

تشریف میرود و هر وقت را که فتنه بر دوش مبارک سوار گردد و در روز نعم المظی و مطی که انعم الله علیکم انما انعم الله علیکم
 خیر منکم حدیث دوازدهم و نیز روایت را به ابن معمر میرساند که رسول خدا ^ص حسن را بر سینه مبارک داشت
 و دان بر دامن او میگذاشت و بر سر میزد و میفرمود اللهم احببه فانی احببه یعنی خداوند من دوست میدارم
 او را تو نیز دوست میدار او حدیث سیزدهم روایت را به سلیمان میرساند که رسول خدا ^ص فرمود من احب الحسین
 و الحسين و ذریتهما لم تلقه النار یعنی هر کس دوست دارد حسن و حسین را و آتش و دوزخ رحمت است و عذاب
 بر او نرسد حدیث چهارم و نیز صاحب بیان کتاب از سلمان روایت نموده که رسول خدا ^ص فرمود من بغض
 الحسن و الحسين جاء يوم القيامة لیس علی وجهه لحم و لم تنله شفاعة یعنی هر کس دشمن دارد حسن
 و حسین را در قیامت حاضر شود در حالی در چهره اش گوشت نباشد و شفاعت من او را نگیرد حدیث
 پانزدهم معانی ابو نعیم موصی بر بنیاد خود آورده اند و سند را بعد به عمر میرساند قال رسول الله
 ابناء هذان سیدا شباب أهل الجنة و ابوهما خیر صنعا یعنی رسول خدا فرمود این دو پسر حسن
 سید جوانان اهل بهشتند و پدر ایشان علی بهتر از ایشان است حدیث شانزدهم به بنیاد خود از امام
 و میباید روایت نموده اند که گفته دیدم رسول خدا ^ص در لحاف آرمیده بود ناگاه حسن در آه و آب طلبید و رسول
 بر رحمت رحمت و از آنجا که وعاء آب بود مقداری در قع و بخت بدست حسن و دو حین جنبش میکرد
 تا آن آبرو را بگیرد و رسول خدا ^ص مانع بود فاطمه عرض کرد یا رسول الله چنان بنماید که حسن را پیش از حسین دست
 میدارد و رسول خدا فرمود حسن را افزون دوست ندارم لکن او نخت آب خربست و همانا من و تو این
 دو صاحب نخبه در روز قیامت در یک مکان خواهیم بود حدیث هفدهم در امالی به بنیاد خود
 صدوق از عبد بن عمر آورده قال رسول الله الی اخر الحديث که ترجمه آن چنین است یعنی و رسول خدا

در روز قیامت عرش خداوند عز و جل می شود تمام زینت پس دو نفر از نور در راست و چپ عرش که بسته شود
 حسن در بری و حسین در بری قرار گیرند و خداوند عرش خود را زینت میدهد و چون ایشان حدیث می خوانند
 در امالی به سند خود از عبد الله بن عمر آورده که گفت رسول خدا فرمود *التَّحَارُّجُ نِجَانِي مِنَ الدُّنْيَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ حَدِيثٌ*
نَوَّذُهُمْ در کتاب امالی از عبد الله بن عمر روایت نموده که رسول خدا فرمود *الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ الْاَهْلِ الْحَقَّةِ*
وَابَوُكُلَّمَا خَيْرٌ مِنْهَا اَمَّا الْحَسَنُ فَاتَّحَلَّهُ الْيَقِيَّةُ وَالْحِلْمُ وَاَمَّا الْحُسَيْنُ فَاتَّحَلَّهُ الْجُودُ وَالرَّحْمَةُ یعنی حسن
 و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و پدر ایشان بهتر از ایشان است و من عطا کردم بیت و علم خود را بحسن و عطا
 کردم رحمت و جود خود را بحسین حدیث بیستم در عین از حضرت علی بن موسی الرضا روایت نموده که فرمود
 قال النبي الحسن الحسین خیر من اهل الارض بعدی و بعد ایما و اما افضل نساء اهل الارض
 یعنی رسول خدا فرمود حسن و حسین بهترین مردم زمین هستند بعد از من و بعد از پدرشان و مادرشان بهترین زنان
 روی زمین است حدیث بیست یکم در کتاب امالی به سند خود آورده که رسول خدا فرمود الحسن الحسین
 یوم القيامة عن حُضْبِي عُرْشُ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ تَعَالَى مَعَهُ لَكَ الشَّقِيقُ مِنَ الرَّجُلَةِ یعنی حسن و حسین در روز قیامت
 بر دو جانب عرش خداوند عز و جل ایستاده و دو گوشواره در کنار چهره که زینت میدهد عرش رحمت را
 حدیث بیست چهارم در عین به سند خود آورده که شی حسن و حسین در خدمت رسول خدا مشغول
 لعب بودند و وقتی از شب بگذشت رسول خدا ایشان را رخصت فرمود که بنزد فاطمه زن خود چون طریق راه که
 شبی ظلمانی بود برقی جستن نموده و پیش روی ایشان را روشن میداشت تا کاهی که نزد فاطمه می نشستند چون
 رسول خدا این بید فرمود الحمد لله اگر نشاء الله البیت حدیث بیست و پنجم در امالی به سند خود
 آورده که رسول خدا مریض بود و شبها هنگام فاطمه حسن و حسین را بر دوشها از بهر عیادت نزد رسول خدا می بردند

حسن از طرف بین حسین از طرف یار رسول خدا نشسته رسول خدا خفته بودند حسین علیه السلام در رت چپ
 رسول خدا را فشار میدادند چون رسول خدا از خواب بگشاده شد فاطمه با فرزندانش فرمود بمانند خدا در خواب است
 مراجعت کنید تا بیدار شوند آنگاه مراجعت کنید گفتند ما از اینجا برویم تو هم حسن را زوی رت حسین را با خود
 چپ رسول خدا بخفته و در خواب شد فاطمه برای خود مراجعت فرمود حسین بیدار شده مادر خود را بیدار
 فرمود پرسش کردند گفت برای خویش شد پس ایشان برخاسته و در تاریکی شب نزد مادر شدند قدری راه
 به پویند رعدی بخروشید و برقی جتن نمود و ایشان با یکدیگر سخن میکردند و طی طریق می نمودند تا بحد یثربی
 درآمدند و متحیر گشته حسن حسین با یکدیگر گفتند ما حیرت زده بجای درآمدیم صواب است که هم در اینجا خواب
 شویم تا صبح بیدار شود هر دو تن دست در کردن یکدیگر انداخته بخفته از آن سوی رسول خدا از خواب بیدار
 عایشه صورت حال را گفت رسول خدا از طلب حسین برای فاطمه شد ایشان را در آنجا نیافت پس مراجعت فرمود
 این هنگام نوری ساطع شد رسول خدا در ظل آن نور بحد یثربی الجار شده و باران شدت باریدن بود رسول خدا
 گمان شد حسن حسین را دست در کردن خود نموده خفته اند و بر فراز ایشان مانند طبقی غنچه شده و باران
 از اطراف آن بران آمد و قطره بر حسین فرو ریخته و ماری بر گرد ایشان حلقه زده و دو بال داشت
 یکی در زیر ایشان و یکی بر فراز ایشان سر ایشان کمره آن مادر چون رسول خدا را بیدار سخن گفت آن وقت خواب
 و بیک سوی شد و عرض کرد یا رسول الله من فرزندان تو را حفظ و حراست نمودم و نه آتی بمن رسیدی ای
 ایشان من از طوائف جن هم که مسلمانان گفتم و اکنون فرزندان تو را سلامت تو سپردم و رسول خدا حسن را
 بر شانه دهن حسین را بر شانه چپ سوار کرد و طریق مرقی فاطمه گرفته و در عرض راه علی فرا رسید
 و بعضی از اصحاب رسیدند عرض کردند با ابی است و آتی کی را بماند که از فرزند شما میگیرم که ایشان را خود

پسر پسر خود آورده تا باطله رسانید فاطمه عرضی چند کرد ای ایشان دختر نهاده بود بر ایشان داده آنروز
 پس رسول خدا فرمود ایشان که ای فرزندان برخیزید و کشتی بگردید پس برخاستند و یکدیگر را فرود کردند و رسول خدا صغیر
 اینها را با حسن شد علی الحین فاصره یعنی ای حسن و حسین را بپسین فاطمه عرض کرد ای پدر آیا باز نگرد
 برو که پسر تشیع معفراتی در این مکتبی رسول خدا ای فرزند من حسن را تشیع میکنم و حسین را تشیع میکنم
 و میگوید حسن را بپسین حدیث بیست و پنجم در کتاب و مشهور به پناه خود آورده که رسول خدا فرمود آن الحین
 والحین شفاعا العرش وان الجنة قالت یا رب اسکنتی الضعفاء والمساكين فقال لها الله اکمالا
 توضیح آنی رفعت اركانها بالحق بالحین یعنی رسول خدا فرمود حسن و حسین دو کوشواره عرشند و پشت علی
 کرده بنایید ای پدر و کار من ضعیفان و مسکینان را در من جای میدهمی خطاب به بیست و یکم یا راضی خنی که کار
 تو را با حسن و حسین رفعت میکنم این وقت بیست و یکم فرمود بنایید و شاد شد و متعجب گردید حدیث بیست و یکم
 امامی به پناه خود آورده که روزی رسول خدا با حیرت نشسته حسین را ندانند و حیرت را در حیرت کلی تصور کردند
 حیرت را دست فراموشی و سببی و ماری را در پشت بدست کرد و بدست حسین داد و ایشان بر سینه او دوند
 آنحضرت گفت و بپوشید و بر ایشان باز داد و فرمود زود مادر خود شوید و ایشان نیز فاطمه را رفته و رسول خدا
 نیز دنبال ایشان نزد فاطمه آمد علی نیز داردند و از آن میوه با بخورند و میرشند و آنرا بکمال خود باقی
 بود و حضرت ابی عبدالحسین میفرماید که بعد از رسول خدا آن میوه بود و چون فاطمه جوان را دواغ گفت به خود
 و چون ابراهیم بنی امیه شد به نیز مفرود گردید و سبب در نزد حسن باقی بود و زمان رحلت خود بحین بود
 و در نزد ابی عبدالحسین بود و آنکه که آب بر روی آنحضرت در کمال استند آنحضرت تشنه شده آن سبب را میگوید
 و دفع تشنگی از بوسیدن آن سبب مفرود و بعد از شهادت آنحضرت سبب طریقی آسان گفت و حضرت

مسید و میفرماید بعد از آنکه ارشام مراجعت کردم بر سر قبر پدر و مادر و آن سبب از قبر مطهر پدر ششام نمودم
 و از خاصان شیعیان ما انکس که زیارت قبر مطهر پدرم حاضر شود در وقت ششام را بحسب سبب خواهد نموده اللهم
 ارزقنا زیارت قبر المطهر امام عبدالحسن علیه السلام و شفاعته بحق محمد و آله حدیث بیست و هفتم
 در کتاب امامی به سناده خود روایت نموده از ابن عباس و ابو رافع که در خدمت رسول خدا آئسته بودیم جبرئیل فرود
 آمد و او جامی از لؤلؤ احرار آفنده از منک و غیره بود و گفت السلام علیک یا رسول الله ان الله عزوجل یقرئ
 علیک السلام و یحبیک بهذه النجیة و یأمر ان یحیی بها علیاً و ولدیه یعنی جبرئیل فرود آمد و سلام
 کرد بر رسول خدا و عرض کرد که خداوند تو را تحت میفرماید و امر میفرماید که تحت کنی علی و فرزندان او را چون آن
 جام را بدست رسول خدا داد از آنجام سرکرت با یک توبیل و سرکرت با یک کثیر رجوات و بدست علی داد
 بدست علی نیز گفت بسم الله الرحمن الرحیم انما و کلمته و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون اصوله و
 یؤتوا الزکوة و هم اهل البیت پس علی بدست حسن داد و در دست حسن گفت بسم الله الرحمن الرحیم قم بقیابن
 عن النبی الاعظم حسن بدست حسین داد و در دست حسین گفت بسم الله الرحمن الرحیم قل اسلمک علیه اهل
 الا المودة فی القربی و من یقرئ حسنه فزد له فیها حسنة ان الله عفورٌ ګورٌ آنکه انجام محبده
 بدست رسول خدا آمد و در دست رسول خدا گفت بسم الله الرحمن الرحیم الله نور السموات و الارض پس آن جام
 و نظر غایب شد حدیث بیست و هشتم در کتاب عالم به سناده خود آورده که روزی فرشته بصورت
 از آسمان فرود آمد و بدست رسول خدا نشست و سلام داد او را بدست و بعد بدست علی نشست و سلام داد
 او را بدست و بعد بدست حسن نشست و سلام داد بدست و بدست حسین نشست و سلام داد بدست
 رسول خدا و فرمود چرا بدست ابوبکر که حاضر خدمت من است نشینم یا ختی عرض کرد من بر منی که عصیان کرده باشم

خدا انبیین کنیم چگونه زبانی نشین کنیم که خدا را عصبانی کرده است. حدیث می سپهر پناه خود آورده که در روز
 حسین خطی نگاشته و هر یک بمحضرت خط خویش بودند که بهتر نگاشته اند و این داری خدمت فاطمه
 بودند و بمحضرت مکرره داشت که یکبار بخاند فرمودند و پدر شوهر و از او پرسش کنید نزدیک امیر المومنین شدند
 او نیز ایشان را غمخیزه خوبت و ایشان را بمحضرت رسول خدا دلالت فرمود ایشان خدمت رسول خدا آمدند خط
 خود را عرضه داشتند رسول خدا میخواهست بچپک را غمخیزه فرماید بدین حال جبرئیل حاضر خدمت رسول خدا بود
 رسول خدا بچپک ائیس حالت فرمود جبرئیل عرض کرد یا رسول الله من زیر حکم کنم که موجب غمخیزه کی از ایشان شود
 و حکم آن باشد و انداخت در مصدر جلال خطابش من نیز راضی بغمخیزه کی ایشان منتم ایشان فاطمه مادر خود
 شوند تا حکم نماید رسول خدا ایشان را نزد فاطمه فرستاد که حکم خداوند چنین است که تو بیکو تری خط هر یک نزد
 فرزند آن خدا تصدیق دانی فاطمه فرمود امر خدا را اطاعت نمایم و مرا قلا ده ایست آن در میان شما
 پاکنده میانم هر کدام از دانه های آن بشیر تا خود داشت خط او بیکو تر است و قلا ده را پاکنده فرمود و
 دانه از آن تا خود میداشتند یکدانه از آن دانه های قلا ده بین حسن و حسین باقی ماند خطاب بچپک ایشان شد
 که من راضی بغمخیزه کی این دو کو شواره عرش خود نمیشوم آن دانه را بدویم کردان که نصفی حسن و نصفی حسین بود
 که دل بچپک شکسته بود و جبرئیل بر امر خداوند جلی آن دانه را بشکافت نمی حسن و نبی حسین بودند نزد رسول خدا
 حدیث می سپهر پناه خود حدیث را بعایشه رسانید که روزی رسول خدا سخت گرفته بود و از او کلام
 فخری چیزی بدست نبود و فرمود رومی من ظاهر کن تا برای فاطمه گرفته و حسین را دیدار و شاید رفع کسکی
 کنیم چون بخانه فاطمه رفت فرزندان محمد اطیبیه فاطمه عرض سخت گرفته غمخیزه گریان از منزل بودند پس رسول خدا
 در طلب ایشان بیرون شد و عرض راه اوجود را دیدار کرد فرمود پس برای مرا ندیده باشی عرض در سایه دیدار

نبی خرمغان خفته باشند پس رسول خدا ابوی ایشان شد و هر دو تن را بر سینۀ خود چسباند و ایستاد از رخ ایشان
 بترسد و ابودردا عرض کرد اجابت فرمای ایشان را بردارم و منزل را ستم رسول خدا آفرمود ای ابودردا کجای تامل آفریدی
 ایشان را بر تنم موکند با خدای که در ابرسالت فرستاد اگر قطره از آب دیده ایشان بر زمین افتد آفتاب است
 گریستن از امت من برین نشود پس هر دو تن را برداشت و منزل رسانید و در این هنگام جریر عرض کرد
 یا رسول الله خداوند سلامت برساند و میفرماید بر گریه فرزند ان خود گریه میکنی میخواهی کوه اهدا را برای تو زار
 خالص گردانم و از تمام تو در زمین چیزی نگذارد که بخواهد شد رسول خدا فرمود و تو بخواهم و یا در نزد خداوند منبغض است
 و خداوند اگر دنیا را دوست داشتی از پدر کاغذان و دشمنان خود بهره و نصیب نغزودی پس جریر عرض کرد
 یا رسول الله کاسه بزرگی که در میان حبیبت الله حاضر دارند آن کاسه را چون حاضر دارند محو از طعام بشتی بود
 رسول خدا با علی و فاطمه و حسین بخورند تا سیر شدند و هنوز بجای بود حصه شصت سی دوم در محراب انوار
 مطهر است که روزی صیادی آهوئی بره صید نموده و برای حسین حاضر خدمت رسول خدا نمود و در این وقت حسن
 حاضر بود رسول خدا آهو بره را به حسن داد و حسن آهو برد و انحرول برد حسین بمجد آمده از رسول خدا آهو بره را
 و گریه نمود و رسول خدا ساکت بود و حسین را در بغل گرفته نوازش می نمودید و حسین آرام میگرفت و در این وقت
 بانگ صیاد از درب مسجد رجوات اصحاب گمان شدند دیدند که کسی را دیدند آهوئی را کوس نرند با یک پیش برفت
 و مسجد وارد نمود و خدمت رسول خدا حاضر ساخت و سخن آموه عرض کرد یا رسول الله از برای من دو بچه بود یکبار
 صیادی صید نمود و بحضرت تو آورد و من بیکه دیگر دلخوش بودم ناگاه شنیدم که سینه گفت من یک بچه خود را
 نبرد رسول خدا برسان که حسین بچه آهو از رسول خدا میخواهد و گریان است و ملاکه آسان از گریه او گریان شد
 پس از شنیدن این ندا بچه خود را برعت آورده و در حضرت حاضر ساخت و ملاکه زبان آموه عرض کرد ملاکه

شدم که آنها را بحضرت توفیر دارم و اگر توانی جوید طعمه خود قرار دهم چون اصحاب از کرب و آلام این بخان
 بشنید زبان تسبیح و تهلیل گشودند حدیث میسم در کتاب علیه به پند خود آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بر دوش خود سوار فرموده و میگفت *مَنْ أَحْبَبَنِي فَلْيَجِدْ* یعنی هر کس که مرا دوست دارد واجب میکند که حسن را دوست
 دارد حدیث میسم چهارم سپهر به پند خود آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله آبگانه را دوست داشت حسن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

بود سپهر او را فرود آورده پهلوی خویش جای داد و مشغول ناز گردید کاهی که سر سجده نهاد حسن بر دوش
 جاکش سوار شد و سپهر مدتی دراز سر سجده گذاشت دو کوه سجده را زیاده فرمود بعد از آنکه حسن از پشت مبارکش
 خارج شد سر از سجده برداشت بعد از آنکه اصحاب ناز را خاتمه دادند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد سجده را

مطلوبانی فرمودید و بد را نگذاشتید و تصور کردیم در سجده وحی نازل گردید فرمود ای اصحاب من وحی بر من نماند
 فرزندم حسن بر پشت من سوار شد مگر نه داشتم او را فرود آورم سجده را اطلاعاتی نمود تا خود را آمد صلی الله علیه و آله
 حدیث میسم پنجم ابن شریک به پند خود مطهر داشته که حضرت امام حسن مجتبی فرمود خدا می را در

یکی در شرق و یکی در مغرب و در این دو شهر دو قلعه است از این و در هر سوری هزار هزار باب است و در زمان و در
 بر سوری به آواز هزار لغت است که مردمان آن بخلاف یکدیگر با هم نمی تفهم گفتند من جمیع آن لغتها را کام میست
 در ایشان و در میان ایشان از جانب خداوند جمعی مکر من و برادر من حدیث میسم در کتاب
 به پند خود از ابن عباس آورده که گفت روزی من در خدمت امام حسن علیه السلام بر سر مائده نشسته بودم ناگاه من

برسید و بر آن حوزنی نشست ابن عباس عرض کرد این رسول الله بر بال این مرغ چه نوشته است
 فرمود بر بال این مرغ مکتوبت بعبادت خداوند متعال که منم خداوند دین خدا را می خرم و بسیار قیامت صلی الله علیه و آله
 می خرم تا ماکولی که سنگان باشد و بسیار وقت می خرم برای کفیر اعمال که ماکول آمان را ماکول خود قرار

ابن عباس از جای برخاست و سرسار که بخت را بوسه زد و عرض کرد این معنی علی بود از کنونات علم آتیه
 حدیث سی هفتم پھر پنهان خود آورده که مردی سست خویش بخت حسن آورد و بخت ذوالنجا
 هزار درم و پانصد دینار از برای او خضر که دند وصال برای حل آن خضر ساخته حال را بم بخت طبعی
 بداد و از فرمود آن درم و دینار انبیا آمد و حل نمود حدیث هشتم پھر پنهان خود متوضی است که
 بخت حسن یعنی آمد و سؤال نمود بخت فرمود آنچه در خراز موجود است به او دید چون شمار که خند سی هزار
 شمار آمد و همگان را به آن سالی بدل فرمود حدیث نهم پھر پنهان خود آورده که حسن و حسین و عبد
 جعفر با اتفاق طریق که پیش داشته و زاد و واحد باز که داشته در عرض راه کت جوغان شده ناگاه
 بخیمه عجزی باز خوردند و شوهر عجز سخت فقیر و بیسی پیش نه داشت که بدان امر کش میفرمود عبد جعفر نزدیک
 از آن عجز آب و طعام طلبید گفت سرامیکی است که بر خیزی غیز از آن قادریم آن را بچ کینه تا در بر شاطعی
 نایم پس عبد جعفر آن پیش را بچ نمود از کشت آن کیابی ساخته خراسان تا بخورند و گفته از جهات ششم
 چون از این سفر باز ششم نزدیک ما حاضر شو تا در اجزائی خیر دهم این بخت و بخت پس شوهر عجز آهه این
 قصه بدانت عجزه را بخت بد و باز و خاندان تو است در آن خود زیست کند لاجرم برین شده و بعد آمد
 از قضا حسن را و او را کرد و شباهت پس او را همراه برد هزار پیش و هزار دینار از سرخ عطا فرمود و
 او را فرستاد حضرت امام حسین نیز مثل را و او را عطا فرمود و او را بوی عبد جعفر فرستاد عبد جعفر نیز
 هزار پیش و هزار دینار او را بدل نمود حدیث چهل پھر پنهان خود آورده که شخصی مدیون خدمت
 امام حسن آمده و سؤال نمود که دهی برای من یا خود دارد حضرت فرمود چهار صد درم او را عطا کند کتاب
 منی بخت را بگویم که گنجایی چهار صد درم چهار دینار مرقوم دشت چون خدمت بخت عرض کردیم

و فرمود این بدل کاتب است و آنرا چهار هزار دهم برافزود و امر فرمود به آن مرد خویش دانه حدیث چهل و یکم
 ابن شریک را نوشت بپادشاه خود آورده که چون بگوید سحر ج که دارد مدینه گشت مدینه بخین جویس نمود و مردم مدینه را بار داد
 و هر کس را باز دانه معده او و مکانست از پنجاه در دهم تا صد هزار دهم عطا فرمود امام حسن^۲ از پس این جمله درآمد معاویه
 با آنحضرت کرد و گفت ای ابو محمد تو تامل و توانی حتی و در راهی نیز دمن و انتظار مبروی که ندویم من به نهایت شود
 و ما نزد قریش بخیل مغرب فرمائی ای عظام عطا کن حسن را به اندازه که تمام اهل مدینه را به نهایت عطیت کرده ام
 و من پسران دهم حسن^۲ فرمود مرا حاجت بدین مال نیست و آنمال را در فرمود ابو عبد الرحمن و گفت من فایده خیر
 را بگویم حدیث چهل و دوم پسر پسران خود آورده که مردی شامی امام حسن^۲ را سواره گزیت که عبور می
 و آنحضرت لعن میکرد و ما سزا می گفت امام حسن^۲ خاموش شدند تا منی او به نهایت رفت پس ردی بر او کرده
 و بشاش و خندان از اسلام داد و فرمود ای شیخ کاه میکنم که تو عربی مدوی باشی و در من بقطر افتاده و دیگر
 جز من تصور کرده بمانا اگر از ما طلب جسته ای کنی رضای تو جویم و اگر ستوال کنی تو را عطا کنم و اگر طلب راه است
 کنی تو را هدایت نمایم و اگر مرکبی خواهی تو را سوار کنم که اگر گرسنه تو را میرانم و اگر برهنه تو را بپوشانم و اگر غمی
 باشی تو را غمی گردانم و اگر راغنه تو را منزل دهم و اگر ترا حاجتی باشد از اسراف آن توانی جویم و اگر وصل خود را
 برای من وصل داده تا کاهی که بخواهی رفت نیز بانی کنم و این از بهر تو سودمند تر باشد چون آنکه از آن کلمات شنیده
 سخت بگشت و گفت شهادت میدهم که تو خلیفه خدائی و خداوند بهتر میداند که رسالت را بچه خانواده خود آورد
 و از این پیش بچکس را از خود دشمن تر داشتم و اکنون بچکس را از تو و از پدر تو دوست تر دارم و در مصیفات آنحضرت
 بود تا کاهی که مراجعت نمود و در شام دوستان قرار گرفت حدیث چهل و سوم ابن شریک را نوشت بپادشاه خود
 آورده که مردی امام حسن^۲ با جبال آفتاب از برای بیرون آورده و استری را سوار آورد و با چشمتی تمام و کمال

عظیم عبور میباده و عرض راه با مردی از فقر آلود باز خود که از دلت فقر پستی بر تن آن کشیده و پهلوی
 نه شدت جوع بهم پیچیده چنان بر تان حال بود که قلوب سیر روی رحمت می آورد و با این ضعف گزیده بر
 برشت میکشید چون امام حسن را دید عرض کرد این بر دل من داده و من بده فرمود این «او خوابی صیت گفت
 چه تو بروی خود دنیا زدن من و بهشت کا فرست و تو نمونی و من کا فرم نمی بینم دنیا را الا آنکه
 از برای تو بهشتی است که در آن عذاب عیش زلفانی میکنی و از برای من زلفانی است که مالش فقر و هلاکت میدهد
 چون حضرت امام حسن این کلمات اصفا فرمود گفت ای شیخ اگر بدینی آنچه را که خداوند در برای آخرت از برای
 از برای من و دیگر مومنان مهیا فرموده خوابی دانت دنیا از برای من و دیگر مومنان زلفانی است که بر خود
 فرموده و اگر بدینی که در برای آخرت خداوند از آتش جهنم و عذاب الیم از برای تو و اشغال تو مهیا فرموده
 خوابی دانت که آن در این دنیا با این فقر و فاقه که داری در بهشتی تو اس و نعمتی جامع هستی حدیث
 چنین حکم در گفت اندر به نهاد خود آورده که مردی در حضرت امام حسن را اظهار عاف صحت و سلامت نمود
 آنحضرت خازن خود را فرمود که بخانه هزار درهم حاضر ساز و حسن صد دینار را نیز حاضر کن و آنحضرت را با بی بی
 فرمود و دو نفر حال را از خود اجرت دادند تا آنکه در این صد دینار را برای سائل صل نموندند حدیث چنین
 این هزار ثوب به نهاد خود آورده که مردی خدمت امام حسن را کعبه عرض کرد ای پسر مرا این زمین مراد داده
 از دلت دشمنی که ظالم و ستمکار است نه حشمت میکند آمده نه رحمت می آورد بر ضعیف و کبر امام حسن را
 این کلمات بر نشست و فرمود گفت آنحضرت تا انصاف تو فروری بشام عرض کرد فقر و مسکنت زمانی است
 سر بر میان فرود و نگاه سر فرود است و خازن خود را فرمود آنچه موجود داری حاضر کن هزار درهم بیاورد
 و به آنحضرت داد و فرمود تو را نموده میدهم همان قسم که از دشمن همکاره بمن شکایت آوردی هر وقت تو ظلم

دهم بر تو نمودن و ادوی آوردن تا رخشم از تو نیامد حاکم میباید چهل نهم در مدینه المعاصره بنهاد خود از سلمان آورده
 که در بالای حسن حسین رو عید حضرت رسول خدا آمده عرض کردند امروز عید است و کوه دکان عرب لباس جامه های بکوه
 پوشیده اند ما نیز آمده ایم بچ چیز خواهم بخر جامه بکوه رسول خدا ساعتی خاموش شد و جامه لایق حاضر داشت حسین
 دلشکه و عین منجوات در این وقت جبرئیل فرود شد و دو صد سفید از جامه های بهشتی سیاه در رو نمود آتش ظاهر
 و فرمود ای فرزندان دای سیدان جوانان اهل بهشت خطا قدرت از عالم غیب به اندازده شما جامه دوخته و ظاهر
 کرده حسین اظهار که مذکور آن جامه را سفید کردند عرض کردند یا رسول الله که دکان عرب جامه های الون
 پوشیده اند رسول خدا سر بریز آنکه جبرئیل عرض کرد یا رسول الله شاد خاطر باش که هر رنگ ایشان بخوانند خداوند
 عطا فرماید و نان کن تا طشتی و اربعی حاضر گشته چون فکر کردند جبرئیل عرض کرد من آب میرزم تو اوست مالش
 میدهد پس رو نمود جامه حسن را در طشت نهاد و جبرئیل آب فروخت و روی با حق آورده که هر رنگ بخاک
 عرض کرد و رنگ بزم بخاک پس رو نمود مالش داد مانند زعفران شد از آب بر دین آورده و جامه حسین را در
 گذاشته جبرئیل آب فروخت و از حسین پرسیدند هر رنگ خواهی عرض کرد رنگ مرا خواهم رو نمود اوست
 کشیده سرخ رنگ شد و از آب بر دین آورده عین داد و هر دو را دشمنه و پوشیده حاکم میباید
 در مدینه المعاصره بنهاد خود آورده روزی که حضرت امام حسن با معویه صلح فرمود و طاف مدینه حرکت نمیکرد
 شری کران بار در نزدیکی حضرت میگشید و همواره حضرت نظر بر آن داشت و تقیه بن سید انصاری
 حضرت سؤال کرد یا بن رسول الله این بار شتر چیست که از تو جدا نباید بود و فرمود این دیدن شیطان
 ایامی دوستان مادر آن است تا در دنیا مت عرض کرد نامه و اسم مرا بمن بنامد فرمود یا بدان ظاهر
 روز دیگر حاضر حضرت آنحضرت شدم و فرمان فرمود تا دیوان وسط را کشوند من نام خود و مراد را در آن خود

در آن ایام تحت شاددم و برادرزاده من در کتاب حضرت ابی عبدالمعین در کجا شنیده شد حدیث پنجاهم
در نهیه المعاصر سند را با صبح الباقی نیرنگه که گفت بر امیرالمومنین ^{علیه السلام} در آمد حسن حسین در خدمت حضرت بودند و امیر ^{علیه السلام}
کردم در روی ایشان نظر کردی و نظاره شفقت عرض کردم یا امیرالمومنین نظاره تو بطول بخایه فرمود ای صبح حقین
از بهر تو حدیثی خواهم گفت پس فرمود من در صیغه خود بودم و روز با سورت که بود تا روز به نیت رسید و تحت گشت
بودیم بلفظه کفتم اگر تو را طعمی از بهر من باشد حاضر یا زرجاست تا این کار ساختی کندهم در زمان نکاح
صلواته رسید حسن حسین و ارد شدند و در کجا را در بنشسته فاطمه گفت ای فرزندان من چرا دو آیدید ما را
که نگاه داشت گفته رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} و دیگر جرئت حسن عرض کرد من در نزد رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} بودم و حسن و زینب جریل بود
من از نزد رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} نزد جرئت رفتم و حسن از نزد جرئت نزد رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} آمد تا من بوال رسید جرئت گفت ای
رسول منم بر غیر و نماز که از کشتن بوال رسید این گفت و بطرف آنان عروج کرد و رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} بنار ایستاد و ما
بوی تو آیدم چون حسین سخن بدینجا رسانیدند ای صبح من بعد از نماز حضرت رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} عرض کردم حسین
و چنان گفته رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} فرمود پس برای من سخن بصدق کردن همواره من بصدق و جرئت بصدق حسین را قرارش
میکردم حدیث پنجاه و دوم در کتاب معارف الدجانبه بنابر این که امام حسن ^{علیه السلام} با لکین از فرزندان
ما فوت نموده به کجا می رسیدند و سپاده شدند با علی کثرت نهشته و نخلی خشک در آنجا بود زیری گفت اگر
این نخل تازه بود در مجلسی دشت و تناول میکردیم چه خوش بود امام حسن فرمود رطب تازه خواش موهه عصب که
بلی این رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} حضرت دست مبارک دراز کرد و از آن نخل خشک رطب تازه گرفته نزد زیری نهاد و نخل
و بار و شد جهل این بدید گفت حیت این کمر سحر امام حسن فرمود وای بر تو این حرکت این دودعای فرزند
سجده حدیث پنجاه و سیم در کتاب حرائج بر سپاده خود آورده که در سالی امام حسن ^{علیه السلام} زیارت مکرر میشد

و پناه طی طریق می نمودید و هر دو پای جبار کش می نمودم شد اصحاب عرض کردند خدی سواره رهسپار شوید فرمود عا
 که طریق زیارت خانه خدای سواره بنام چون در این منزل رسم مردی سیاه مارا پوزا شود و روغنی با اوست که در جلا
 این مردم تواند کرد چون فخرزل رسیدند شخصی سیاه پدیدار شد بخصرت فرمود او را حاضر سازید بر قند آور حاضر ساختند
 فرمود ای غلام روغنی با بست که برای مردم نافع است عرض کرد بلی فرمود بمن بپوش عرض کرد این رسول پسر شمس
 تو ام بهای روغن چه کنم لکن هستند عا دارم زنی حامل دارم از خدا خواستار شو مرا پیری عطا فرماید بخصرت فرمود
 فخرزل خود رو که خداوند تو پیری عنایت خواهد فرمود چون غلام فخرزل آمد دید خداوند مدد بجای بخصرت پیری
 بر او عطا فرموده حدیث پنجاه چهارم در کتاب حرایج به پادشاه فرموده که مغزی امیر المومنین در وجهی که
 جای دشت ناکاه مردی در حضور بخصرت برستاد امیر المومنین فرمود چه کسی چه خواهی عرض کرد از رعیت تو ام و سالی
 چند دارم امیر المومنین فرمود تو رعیت من نیستی بلکه از اهل شام و فرستاده مغویه هستی تو را فرستاده از حلقه غلامان
 مسند که برای او مشکل افتاده پرسش غائی عرض کرد بقی خدای چنین است فرمود از این دو پسر من هر یک را خوا
 اختیار کن و مثل خود را پرسش کن کن مرد شامی خدمت امام حق آمده اول عرض کرد میان حق و باطل
 چه مقدار صافست است فرمود در میان حق و باطل چهار انگشت است پنج پنجم ویدی حق و آنچه بگویش شیعیان طلبت
 عرض کرد در میان زمین و آسمان چه مقدار است فرمود مقدار بین زمین و آسمان به اندازه دو پای معلوم است
 و به اندازه مد بصر است عرض کرد صافست بین شرق و مغرب چند است فرمود صافست بین شرق و مغرب است
 یک روز آفتاب است عرض کرد خورشید و قمر چه است فرمود قمر از هم شیطان است و آن قمر آفتاب است صورت
 و علامت ارزانی و امان اهل زمین است از غرق در دریا عرض کرد نمونست که ام است فرمود نمونست که باشد
 که خفتی است ز علامت مردی و نه علامت زن در او باشد اما علامت مردی او آنست که اگر حیض میزد زن است

و اگر احکام نیز مردوت و دیگر اگر لسان بر آوردن است و آنرا مسائل خود را حل کرده شام مرحبت نمودند
و سائید حدیث پنجاه ششم پھر بنیاد خود آورده که شخصی از دوستان شیخان حضرت امام حسن (ع) عرض کرد زیاده
بسیه شیخان از المؤمنین ظلم و تم را از حد گذرانیده چنانچه هر یک در بنیاد پنهان شوند از حضرت دست بردارند
و فرمودی پروردگار را برای بجات و سلامت شیخان ما زیاده را تا خود دارد و نمودار کن بر این حال و عقاب
اورد در زمان سلطه در ایام زیاد بن ابیه بپارشد و تا کردن او را در این سلطه فرود گرفت و بعد از دور دور کرد
و دور نگشت حدیث پنجاه ششم در کتاب من لایحین به بنیاد خود آورده که بعضی از مردم بجهت امام حسن (ع)
کردند بسیار زحمت و شدت معویه صبر فرموده فرمود اگر خواهم عراق را شام و شام را عراق بنایم و اگر خواهیم را
مردود را زن کرد ام مردی شامی حاضر بود گفت گیت که این کار خواند کرد حضرت امام حسن (ع) روی با او آورده فرمود
زن تو مردی شده و توفری شده و او با تو مقاربت خواهی کرد و فرزندی خواهی آورد که او خشتی خواهد بود مرد شامی
منسوب خود شده خود را زن دید بنحاله آمد زن خود را مردید مقاربت نمودند فرزندی آمد خشتی چنانچه حضرت فرمود
بعد تربت و انابت که این حضرت پنحرت آمده دعا فرمود بحالت اولیه بار کرد دید حدیث
پنجاه هشتم پھر بنیاد خود آورده که روزی امام حسن (ع) اهل بیت خویش را الکی داد که قریب است هم از جهان
در پیکندم گفته گیت که مرکب این عمل شود فرمود و بعد من گفته او را از برای خویش برون کن فرمود
زیرا که مرکب من در دست است و این حکمی است واجب که تغیر بر نیست زمانی که گذشت که معویه جعبه را
قریب داده و پنحرت را مسموم کرد حدیث پنجاه هشتم پھر بنیاد خود آورده که روزی امام حسن (ع)
بر کا و بسین میگذاشت فرمود این کا و بر کا را بسین است که ماه است و پشانی او سفید است چون آن
را سید کوسا را آن چنان بود که پنحرت فرموده بود اصحاب عرض کردند یا بن رسول الله بجهت رسول خدا

فرمود بر ارحام کسی مطلع نیست بجز خدای و تو چه گونه دانی فرمود امر را بکنند را هیچ ملک مقرب منبر مرسلی نداند
 غیر از خدا و محمد و فرزندان او حدیث منجیه هم شیخ مفید بنهاد خود آورده که بعد از شهادت امیر المومنین جمعی از شیعیان
 خدمت امام حسن عرض کردند که از معجزات حضرت امیر المومنین از برای مظاهر فرما فرمود آنحضرت دست فرار برده که او کینه بود
 عقب زدند امیر المومنین در این پرده مشغول نماز است حدیث مشیت شیخ مفید بنهاد خود آورده که روزی معاویه بنی
 مجلسی فراموش شده جمعی بودند بحضرت امام حسن عرض کرد که رسول خدا نقل را اینکه عرض میفرمود آیا تو را فریاد می آید یا نه
 شیعیان شایان دانستند که شیعی در زمین و آسمان نیست که شایان آن گوی و اید امام حسن فرمود رسول خدا عرض کرد که من غریبی
 نقل را من عرض میکنم عده غریبای من را معاویه گفت کجای غریبای من درخت بنهار چشات فرمود چهار هزار چهار صد چاک
 بعد بر می آید معاویه گفت غریبای آن من باز کرد و بشماره در آورده مدون کم و نقصان بهمان عصبود و مگر کی دانست
 معاویه اعتراض نمود که یکدانه کمر آورده امام حسن فرمود بجای قسم ما حاضران دروغ زن نبوده شخص نماند که از فرزند
 عید بعد عام بن کرد و این دریافت چون شخص کوزه در زد و او یافت حدیث مشیت میکم در کتاب دریه العاجر ^{مطهر}
 که روزی امام حسن و در کوفه شایع طریقی میفرمود مرغی بر سر او سایه می افکند ابو سعید خدری را وی حدیث گوید امام حسن
 آن مرغ را سخنی فرمود و او بران آمده سخنی گفت که من نفهمم نمونم حدیث مشیت دوم در کتاب دریه العاجر
 سند بخار میرساند که روزی امام حسن را دیدم که از زمین بر آسمانی عروج نمود و ناپدید شد و پس از سه روز باه قار و سکنه
 از همان مکان که عروج نموده فرود آمد و فرمود بروج پدران خود رسیدم خایچه باید برسم دیدم انچه باید برسم حدیث
 مشیت سیم در دریه العاجر سند بخار میسرانند که روزی امام حسن پای مبارک بر زمین کوفت حق نظر افکند
 زمین شام و موصود دیدم عمر بن العاص را در مصر و معاویه را در شام بمن نمودار فرمود و فرمود ای حجر اگر بخوام مرا بفرستم
 ایشان را و لکن ما را بر امری هست همان طوره که جدم رسول خدا و پدرم امیر المومنین ما را بر امری بودند حدیث ^{شصت و چهارم}

در مدینه المعبر آورده که روزی امام حسن برای استقاضا میروید و جمعی در خدمت آنحضرت بودند و نمودار آنها آنست
 چه خواهید تا بر شما بار و باران خواهید یا رب خواهید و اگر نه مردودید عرض کردند آنچه عرض میکنم که آنرا نخواهید
 من از حرام و دنیوی چیزی نخواهم و در برای شما انکار نایم راوی گوید در این وقت از آنان هر سه را بر این
 بیاورد و دیدیم که امام حسن سوار بر کمان آنان را بادت بدار که فرار کرده میگرفت و در اطراف آنان میرانید و آنست که
 مانند حضور در هوا میرانید و محل خود صعود می نمود و قرار میگرفتند حدیث شریف در مدینه المعبر
 سند بخیر بن حجاره میرساند که گفت در خدمت امام حسن در محرابی بودیم ناگاه عددی از آنان آنحضرت بجهت آورد
 و آنحضرت بآنک برایشان زده بکمان بیک کفن نیزه داشتند عرض کردم باین رسول الله از امر آنانی چیزی بماند
 پس آنحضرت بوی آنان توجه نمود و جواب آنان را دیدیم که ده گشت و نوری فرو شد و مدینه را زد و گفت
 چنانچه خانه های مدینه قرار می شد و می گرفت و درانی پذیرفته داشت عرض کردم باین رسول الله این محل را کن
 باز گردان و نمود ما هم لوقون ما هم اعز من ما هم غرنا بناک ما هم که در شایم بنور خداوند و تکلیف نمود مدینه
 از ترز زل فروشت حدیث شریف ششم در مدینه المعبر از محمد بن جلد در روایت نیاید که گفت در خدمت
 امام حسن که بعد از دوم عرض کردم باین رسول الله مرا منبوه بنا پای مبارک بر زمین گفت ناگاه دریا را دیدیم که گشتی
 در آن نماند پس یکایمی فرود میایرد و فرمود بمنزل خود بر و اهل خود و حرف که من آنجا می رانم
 آورد و تا سه روز از آن سائل میبودیم حدیث شریف هفتم در مدینه المعبر از محمد بن یزید روایت
 نموده که گفت در مکه امام حسن را دیدار کردم عرض کردم آیاتی بمن بخوان که در آن کلمه فرمود ناگاه آن سرائی که در آن
 جای ششم بخش کرد و بوی هوا بالا رفت اهل مکه که آن شدند و ما بیک پیله و دو لوله در اندام پس آنرا
 در اطراف مکه گردش کرد و بجای خود باز آمد حدیث شریف هشتم در مدینه المعبر منبوه بعد از مدینه

می‌رسد که در خدمت امام حسن بودم در مسجد جامع کوفه عرض کردم این رجل ته‌آیا تو نیستی که چنین و چنان می‌گوید
 از در اصطلاح آمده فرمود اگر خواهم این مسجد را بطلبای نه زفات برم عرض کردم چنان کن پس مسجد را بطلبای نه
 آورد و بجای خود باز گردانید و اهل کوفه آن آیت بزرگ را مشاهده نمودند حدیث شریفی در مدینه المعجزة
 به سنن خود از ابراهیم کثیر روایت نموده که امام حسن روزی در مسجد عیدیه استغای آب فرمود تاگاه از ستون مسجد پیش
 و آنحضرت بنوشید و اصحاب که حاضر بودند بنوشیدند بعد فرمود اگر خواهید شارب شیر و حل سخایت کنم اصحاب عرض
 کردند چرا نخواهیم پس ایشان را از همان ستون که آب می‌جوشید شیر و حل سخایت فرمود حدیث هفتم در مدینه
 المعجزة سند مجربین بیرون می‌رسد که روزی امام حسن در وادی برون مدینه سخانی فرمود و دیدیم ماران آن وادی را طواف
 کرده آنحضرت جمع شدند و روت و گردن و گوش از آنحضرت در پیمیده و باوت مبارک یاشای را بر این سوی و آن سوی
 حرکت میداد و بعد از چندی سخانی فرمود ماران را اطراف پراکنده شدند مردی از فرزندان عمر گفت من نیز چنین میکنم
 و کار سخانی چنین علی نموده و ماری را بگرفت و فوری آنرا زخمی برآورد و آورد و بر آن زخم جان سپرد و مرد
 حدیث هفتم در مدینه المعجزة به سنن خود آورده که ابوالاحضض ملام ام سلمه گفت من در خدمت
 امام حسن در صحرائی عرفات بودم و عهاتی در دست آنحضرت بود که هر وقت خواستی بر صحره زدی آب طعام از سبک
 بیرون آمدی و تا دل فرمودی حدیث هفتم در مدینه المعجزة آورده که جمعی از پیروان خدمت امام حسن
 آمده و عرض کردند آیتی بر ما بنما تا ایمان آوریم و آنحضرت از قبری مرده برانگیخت پس آنجا هت نشاءت
 به و هت خدا و رسالت محمد و ولایت آن بزرگوار آوردند و رفتند حدیث هفتم در مدینه المعجزة
 از محمد بن یعقوب سند صحابه و ابیه می‌رسد که گفت من خدمت امیر المؤمنین عرض کردم بر ما نشان و علامت بنما
 چیت من بنما تا ایمان فرمود آن سبک را از من حاضر کن و اشاره بسبکی نمود من آن سبک را از من پیش بردم آنحضرت

با تمام تشریف آن ملک را بتعش کین منطبق ساخت و فرمود ای جابیه بعد از من هر کس که مدعی امامت شود این نقش را
 اگر قدرت یافت بر این ملک منطبق دارد و او را امام بدان و اطاعت او کن جابیه کوبید بعد از ابراهیم بن آن ملک را
 نیز امام حسن^۱ بروم به کما میگردان و در حضرت ولی ظاهر بودند و فرمود ای جابیه آن کس که مدعی امامت شود باید آن
 ملک که نزد ابراهیم^۲ پرده منطبق دارد و آن ملک را بمن سپارم آن ملک را خدمت آنحضرت و ادم با نقش تمام
 خود منطبق فرمود و فرمود بعد از من نزد برادر من حسین^۳ میر من بعد از نبوت امام حسن^۴ آن ملک را خدمت امام حسین^۵
 بروم آنحضرت بگرفت و با نقش کین تمام خود منطبق فرمود بعد از نبوت آنحضرت خدمت سید^۶ حسین علی بن^۷
 و سیدم و فرمود ای جابیه آن ملک را آورده که امام خود را بنامی عرض کردم خدایت شوم چنین است ملک را از من گرفت
 و با تمام خود منطبق فرمود و من در آن زمان پیردیکصد و سیزده سال از هجرت منگشت و دانشت پیری عرض بودم
 آنحضرت دو عا فرمود من در حال جوان ششم و آن ملک را بمن دادند و فرمودند تو درک زاریت فرودم^۸ خدا
 خواهی نمود از من او را سلام بر جان جابیه کوبید بعد از علی بن حسین^۹ جوانی بودم من یکصد سالگی و آن ملک را خدمت
 امام محمد باقر^{۱۰} بروم آنحضرت با تمام مبارکه منطبق فرمود و من دادند بعد از آنحضرت خدمت ابی جعفر امام جعفر صادق^{۱۱}
 بروم همچنان گرفته با تمام مبارکه منطبق فرمود بعد از آنحضرت خدمت امام موسی کاظم^{۱۲} بروم آنحضرت تمام بر نهاد و من دادند
 بعد از آنحضرت خدمت حضرت امام رضا^{۱۳} بروم آنحضرت فرمود ای جابیه آن ملک را که بعد از ابراهیم بن^{۱۴} بود داده آورده
 عرض کردم چنین است و آن ملک از من گرفته و بجام تشریف منطبق فرموده من سلام صید بجای آنحضرتش اطلاع دادم
 آنحضرت که ایام شد و جابیه بعد از شش سال در زمان حضرت فاطمه علیها سلام وفات نمود و حدیث^{۱۵} هفتاد و چهار
 صاحب کتاب مناقب پناه خود آورده که روزی روزگاری با معاویه را هزار در جل های دشت ناکا^{۱۶} حسن^{۱۷}
 پدیدار شد هلال عرض کرد یا رسول خدا اجازت فرمائی بروم حسن را تا خود دارم ما بروم بر لطف فرمود دلیل

او جبرئیل و میکائیل است و او فرزندان جهان من و ذره زمین من است و بعد از جنت حسن از بر فضل گزشت
 گوشت و باید نوشت و فرمود حسن بعد از من مادی و امام است من است و دوستی با او دوستی با من و دشمنی با او دشمنی
 با من است لمواقع اسی آفریده افلاک سپردای بر کار ماه و مهر از تو خوانند و بوی پناهنده ام که باز و دنا باز
 قوت دمی و نانوانی و صفی قوام را توانائی و قدرتی عنایت فرمائی که بتوانم ذکر فضایل و مناقب مولانا حضرت فاضل
 آل عبا کثره عرش الهی عبدالمجید علیه السلام را در این اوراق جسد و خود را موفق به این توفیق سعادت دارم
 و توفیق و بهمانت قادر متعال و تبرع الطاف و عنایت اهداد اظهار معنی تحریر در قلم فضایل و مناقب آن زکوة
 و آلی داد و دلجلال میوم و امید دارم چنانچه در جسد آدمی فضایل و مناقب مولای متعین امیر مومنان سید زین العابدین
 العباس علی بن ابیطالب و حضرت سیده النساء و اهلین قبول عذر اعظم زهر اسلام بر علیها و مولانا سید شهاب الدین
 حضرت امام اکبر محمد بن محمد بن علی برادر کارم قدرت و توانائی داد و در جسد نمودن فضایل مولانا ابی محمد بن محمد
 قدرت و توانائی عطا فرماید که از عهده برآیم و خود را مقهور و مراد از دارین دارم بعون الله الملك المنان و المستعان
 حکایت اول در ذکر انوار سید اربابان فارسی مریدان که رسوخ فرمودند و خداوند را و علی را و حسن و حسین را
 قدس خود و شکافت و بیافرید و چون خواست آفرینش را با وجود آورد و شکافت نور را و نور را و نور را و نور را
 و شکافت نور علی را و عرش را و کرمی را آفرید و بجز اقم علی بهتر و بزرگتر از عرش و کرمی است و شکافت نور حسن را
 و نور حسن و ملائکه را آفرید و بجز اقم الحسن بزرگتر از ملائکه و نور العین و شکافت نور حسین را و لوح قلم را
 آفرید و بجز اقم حسین بزرگتر از لوح قلم حدیث دوم در کتب هراج سند خود را بمقتدا و مریدان که رسوخ
 را و بجز اقم حسین بزرگتر از لوح قلم حدیث دوم در کتب هراج سند خود را بمقتدا و مریدان که رسوخ
 را و بجز اقم حسین بزرگتر از لوح قلم حدیث دوم در کتب هراج سند خود را بمقتدا و مریدان که رسوخ
 را و بجز اقم حسین بزرگتر از لوح قلم حدیث دوم در کتب هراج سند خود را بمقتدا و مریدان که رسوخ

عرض کردم خدا و پرورش دانا هسته فرموده میگوید سپاس خداوند را که مرا بجا است فرزندان تو امر کرد این وقت آن نفعی حاصل
 و در حق در آنجا دیدم که آن روز عید بود و بعد از آن هم برای دیدن آمد زنت به امکان فتم آرا ندیدم و حسین فریاد
 منقله آمد زنت خوابیده بودند و آمد زنت با شمع و برک خود ایشان را سایه گسترده رسول خدا در میان ایشان نشست و
 میر حسین را بران راست نهاد و نگاه حرس را بران چپ نهاد و نگاه زبان مبارک بران حسین برد و از اندک بخوش آورد
 چشم میگرد و گفت یا ابد و یار خواب رفت نگاه زبان بران حسن نهاد و او نیز نشی کرد و نیز گفت یا ابد و خواب رفت
 مقدار میگوید عرض کردم یا رسول الله چنان بنهاد که حسین ببال از حسن بزرگتر است فرمود ای مقدار از برای حسین و طلب
 تو منین معرفی است پنهان و قتی باز گشتی از مادرش پرسش کن تو را خبر میدهم بعد رسول خدا حسین را از خواب بخت
 و بر دوش مبارک خویش گرفت تا بمزمل فاطمه رسانید من در ب خانه فاطمه بستاندم ناگاه علامه بر دوش از برای آمد
 ترا چه حاجت است گفتم اگر بجا هستی که من در ب برای بستانده باشم گفت سبیده من مرا فرمود که تو بر دستانده و از برای سوار
 خواهی بود از مقام محل حسین مقدار میگوید من چون این را شنیدم این را است در نزد من بزرگتر شد بعد فاطمه اجازه فرمود
 من داخل برای شدم و عرض کردم عزت و کمالات حسین را برای من بفرماید فرمود ای مقدار و گوش دار و قتی که من محسن
 حامل بودم و حمل کنده شدم رسول خدا من فرمود تا کماهی که حسن را از شیر باز کنم با علی مضاجعت کنم و قتی که حسن را از
 بجه گفتم و زوی رسول خدا قریش آورد دید حسن خرمائی در میان حمیر و فرمود حسن را از شیر باز کن عرض کردم بلای
 فرمود اگر علی خواهد با او مضاجعت جمعی که فرزند می خواهی آورد که از برای خلافت حجت و شافع باشد و بعد فاطمه
 فرمود یکماه از مدت حمل سپری شد عرواتی در دناک در من پا دید گشت بعضی رسول خدا رسانیدم کوزه از آب طلب فرمود
 و کلماتی بر آن بخونده و فرمود شربت از آن نوشیدم و از آن رنج راحت شدم چون مدت حمل بچل روز رسید در میان
 جلد و جامه من و آنانی چون مرد چکان اشکار گشت و این بود تا ماه دهم بنهایت شد آغاز اضطراب و حرکت نمود در

من از اهل و تربت منقطع شد و با حفظ خداوند چنان میبود که شربت شیرینی شام تا ماه سیم در گذشت پس در منزل خود خبر سعادت
 و برکت زیاده یافتیم در ماه چهارم رحمت و رحمت از من زایل گردید و از مصلای خود خبر حکم حاجی برین نشدم تا ماه پنجم که آن
 چون ماه ششم فرا رسید در شبهای تاریک از قریه نور چنین که در رم دهم دهم از طلب چایغ در فراغ بودم و همواره با ملک تسبیح
 و تمییز مشغول بودم و از درون من با من در گفتن تسبیح و تمییز موافقت داشت چون نه روز بر فراغت شد نزدی بدست کردم
 و پشت من قوی شد و دم سکه را الکی ادا نمود چون ده روز دیگر پرسی شد چشم مرا خواب در بود و در خوابگاه من چند صد پش
 آشکار شد و بر بالین من نشست و بر روی پشت من بنمید من ترسناک بپای شدم و کار و ضو بپای بودم چهار رکعت نماز که تمام
 دیگر باره من خواب شدم و تنی حاضر شد و مرا بجا نید و بر من افشون بخواند و تعویذ نیکو روز دهم با باد بخار دهم سکه زخم زخم
 در من گرفت آثار رجعت و سر در در هر مبارکش آشکار گشت و من حل خود را بعضی رسانیدم و خود ای فایده تخمین و دست
 عزرائیل بود که موکل است به اعدام زمان و دیم دست من میگشاید بود که موکل است به اعدام اهل بیت من مخصوصه او و فر
 بد مید عرض کردم چنین بود ای پدر پس فرمود سیم حریقی بود که خداوند او را بتقدیم خدمت این فرزند مودود من گذاشته است
 حکایت سیم در مدینه المعافر از من عباس روایت نموده که در هنگام ولادت حسین خداوند لعیا را وحی فر
 فرمود و لعیا حوائی از اهل بیت بود که اهل بیت هر وقت اراده میکرد بهر چیزی را الطافه کند که آن او میشد
 و او را بعتاد هزار خد مکه از و بعتاد هزار مقصوره و بعتاد هزار غفره مکمل بگوهر بود و قصر لعیا از قصر حب
 اشرف و اعلی بود و از فراغ چهره لعیا ساحت بهشت کب نور میزد خداوند امر فرمود او را که فرود شو بوی زمین
 و دختر حبیب من محمد را تنها مگذار و رضوان را امر فرمود که بهشت را بسیاری و رحمت کن بکرامت ولادت حسین
 و عزرائیل و میکائیل و امراض را امر فرمود که با هزار هزار طایفه فرود شوید بجانب من و ایشان از آسانی با شما
 فرود شدند چون بر همان چاهوم رسیدند و بوی زمین فرود شده بخیر نموده که صلواتی ملک محراب

بود عبور میدادند صلصال گفت ای جریرل یارین فرشتگان یکی فردی میوه جریرل گفت در این شب مولودی متولد گشته
 که بعد از حبش محمد و پدرش علی و مادرش فاطمه و برادرش حسن از همه موجودات اکرم و اشرف است و نام او حسین است و
 خداوند برای تنبیه این مولود فرستاده صلصال گفت ای جریرل سئوال میکنم از تو بخداوند که در پدر کارین و شایسته که
 همراه خود حمل دهد بوی این مولود و خوشتر شود دین نیز خواهند شوم که از خداوند بخوانند بختی این مولود بخات
 خداوند معفو فرماید و در ایستادگی اول خود برگرداند پس جریرل و فرشتگان او را با خود حمل دادند تا حضرت رسول خدا
 و او را تنبیه نمود حسین و دادند و قصه صلصال را جریرل بعضی رسول خدا رسانید که او را عبد طالع معبرین بود چون
 در اتصال امر الهی مختصر توانی حبیب خداوند ببال او را باز گفت و او را در جزیره از جزایر زمین محبوس فرمود و مادر آن
 عبور نموده از مادر حبس نمود که او را حضرت شامی می نامند تا خداوند را بخواند به این مولود عزیز خداوند او را معفو فرماید
 رسول خدا می رفت و برای فاطمه شد و حسین را در سینه گرفت و خداوند به آنعامی که بحسین داده قسم داد که اگر کشته
 صلصال در کند و او را بمقام اول خود رساند و در این پرتی صلصال را با او باز گفت و خداوند بکربت حسین او را معفو فرمود
 و با سایر فرشتگان به پیمان عروج کرد و همواره افتخار و مباهات می نمود که من آزاد کرده حسین هستم بالجمله عیال را برادر
 بر فاطمه در آمد و آنحضرت را تنبیه گفت فاطمه را از عیال حیا آمد که کدام فرزند از برای او بکشد و در این اندیشه بود که
 از نبش در رسید و فرشی از فرشهای نبش با خود می آورد و بکشد تا لغا در خدمت فاطمه نبش و هنگام خج
 حسین متولد شد عیال آنحضرت را بکرفت و در مندی از منادیل نبش در پیچید و چشمش را بوسید و در دامن مبارکش
 بدمید و بهفت روز عیال در خدمت فاطمه بود و حسین را خدمت می نمود و جریرل و فرشتگان دیگر که حضرت رسول خدا
 روز می آمدند و آنحضرت را تنبیه می کردند و در خدمت رسول خدا بخانه فاطمه در آمد و حسین را بکرفت و
 و او را جریرل هر دو چشمش را بوسه زد و در دامنش بوسید و بکربت و طالع بکشد و رسول خدا و فرزند او جریرل را تنبیه

یکوفتی و میکوفتی عرض کرد خدایا چه بد تو را در این مولود رسول خدا فرمودی جز بر تئیل کشنده او کیت عرض کرد بدترین کسان
 از است تو پس رسول خدا بر فاطمه در آمد و او را از خداوند سلام رسانیده و فرموده این مولود را حسین نام کن از این هنگام
 رسول خدا فرمود ای فاطمه این مولود را میکشند عرض کرد که نام کس فرزند مرا خواهرت فرمود بدترین امت من پس فاطمه
 و علیا بگریستند و فاطمه عرض کرد که نام زمین گشته میشود گفت در زمین که بلا و از حسین نه فرزند اما ما را بود می بیند
 که آخرین ایشان قائم الکنی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز میخواند در این وقت جز تئیل و
 و فرشتگان عروج بر آسمان نمودند و علیا در آسمان مبادات میکرد که من قابله حسین هستم و دیگر جز تئیل و فضا میکرد که
 خداوند از حسین هستم حدیث ششم در منیة المعابر سند یوم سلمه مرسانه که رسول خدا را دیدیم حاجه بر حسین میپوشید
 که از جامهای دنیا نبود عرض کردم یا رسول الله این حاجه از کجاست فرمود بدیده است که خداوند بسوی من فرستاده
 برای حسین و من پوشانیده و زینت میدهم حسین را بر آن جامه حدیث چهارم در کتاب منیة المعابر سند یوم
 از ابی بن کعب روایت نموده که روزی حضرت رسول خدا بودم حسین در آمد رسول خدا فرمود ترجیب یا تو را ای زینت
 آسمانها و زمین من عرض کردم یا رسول الله آیا خبر تو کسی زینت آسمانها و زمینها تواند بود فرمود ای کعب سوگند بکنان
 که مرا برستی فرستاده حسین من در آسمانها عظیم تر از آنست که در زمین است و امم او در طرف است عرش مکتوب است
 که حسین مصباح و سفینه نجات و عرش خدا بنام حسین زینت گرفته پس دست حسین را گرفت و فرمود حسین را
 بر کانیات تفصیل کنارید سوگند با خدای که خدا و در روز خدا اگر ایست از عبد و یوسف بن یعقوب ای کعب و ستان
 حسین و دوستان و دولت حسین در زینت خواهند بود حدیث پنجم در منیة المعابر سند یوم
 عباس مرسانه گفت در وقت رسول خدا بودم و فرزندش ابراهیم را بران چه حسین را بران دست آنحضرت بود
 کاهای حسین را میبوسید و کاهای ابراهیم میبوسید این هنگام جز تئیل فرود شد و عرض کرد خداوند میفرماید این مرد

از برای توباتی میکند ام کی از خدای دیگری کن رسول خدا بجانب ابراهیم حرکت و سخت کبریت و بنظر دیگر حسین را دید
 بر چهره بدید امانه فرمود اگر ابراهیم را هر که در رسد جز من کسی مخزون کند و اما حسین اگر وفات کند مادرش فاطمه
 و پدرش علی و حسن را بدش و من مخزون کردم لاجرم من اختیار کنم خزن خود را بر خزن دالم علی و فاطمه و حسن
 ای جبرئیل من رضا و ادم بقیع روح ابراهیم و خدا کردم او را از برای حسین لاجرم بعد از سه روز ابراهیم وفات نمود
 رسول خدا هر وقت حسین را میدید میبوسید و بر سینه میچسبید و لب دندان و سینه و کوی او را میبوسید حدیث
 در مدینه المعاصر سند بسید سجاد میرساند که در روز عاشورا افواج جن بحضرت امام حسین آمدند و عرض کردند یا
 ما انصا تو ایم و مان کن تا دشمنان تو را به ماتت عرضه هلاک و ما را داریم پدر را بر کوه فرمود من بفرمانی کنم امر حرم
 رسول خدا را من فرمود که خدا میخواهد ترا کشته و از خون غلطیده بنید و زبان و دختران خود را بریدار نماید و تا بگاه
 خود را بر کردید و بر من نوحه و زاری نکنید حدیث هشتم در امامی سند خود را بحضرت عاتق میرساند که در شش
 روزی بهشت و هزار فرشته از آسمان فرود میشوند و قبر امیر المومنین را زیارت میکنند و از آن پس زیارت قبر حسین میروند
 و سلام میدهند پس صعود نمایند بسوی آسمان و بهشت و هزار و یک روز دیگر فرود میشوند و کار بدین منوال میکنند تا ک
 که قیامت قائم شود حدیث هشتم در امامی سند بحضرت عاتق میرساند که فرمود هر کس زیارت کند امیر المومنین را
 عازم باجقه خداوند اجر صد هزار شود از برای او تفریق میکنند و گناهان پیشین او را مغفول دارد و روز دیگر
 حاجب الهی آسان فرماید و در شکیان به کام مراجعت روز از حضرت را تا منزل او شایعت نمایند و اگر بعضی شوند
 عیادت میکنند و امیر و تابعین او را شایعت میکنند و از بهر او استغفار نمایند و هر کس زیارت کند قبر
 حسین را عازم باجقه نوشته میشود از برای او ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول و می آید خداوند که گناهان
 گذشته را بگذرد و در قیامت با حسین بیست و یک مرتبه حساب عرض اعمال داخل شود حدیث و هشتم

در جبار الاوار مسند بر سلمان میسازد که اولی از ای راهیم لعاب من حسین را میسازد چنانچه میگردانید و میگردانید
 ازین است من از حسین و دوستدار خدا و دوستای حسین را دشمن دلد و دشمن حسین را خداوند لغت کند که خدا را
 پس در این هنگام عیسی نازل شد و گفت ای محمد خداوند در مقابل خون یحیی بن کریم صفات هزار کس را بدست
 بکشت و زود باشد که بخون حسین و کس صفات هزار کس مقول سازد و قاتل حسین چرا بوقی از آتش است و دست پای او
 باز بخیر همین بسته است و در قعر جهنم در افتاده و یک نیمه عذاب اهل جهنم حاضر است و از برای بد او اهل جهنم در عذاب
 و تا ابد الا با و در عذاب الیم است حدیث دهم پسر سید ابن عباس میسازد که گفته از روزی ما شنیدیم که فرمود
 شد منافق و عظم مصائب که ابد الا با و از او نشود و از قاطر نام خود را نوش شود مصیبت فرزند من است و آن فساد
 که خداوند تعالی در آیه طه العاصی فی البحر و البر ما کسب بیدی الناس من خبر داده همانا فتح خداوند بقیل بایس
 و ختم آن بقیل حسین است و روز قتل او در پای آسمان کشته میشود و آسمان خون میگیرد و آسمان را خواهی دید که سرخی بخود
 میکند و جن انس و ملائکه آسمانها و حیوانات زمین و دریاها بر حسین میکشند و او را اشکبار و در کجا میکشند و کعبه بجا
 و سخن آنکس که در ابرستی و ستاده و در مکان عرش و در مکان بهشت آسمان برای خود خون میگیرند و بداند من او را
 بقتل زمین است و نیت پیغمبری بخیر آنکه حاضر شود در زیارت قبر او و میگیرند در صحبت او و جن انس و ملائکه در کجا حاضر شوند
 برای زیارت قبر او و در شبهای جمعه نود هزار فرشته بر سر قبر او میگردند و فضایل او را تذکره میبندند و او را در آسمانها
 مذبح طایفند و در زمین او عید بعد از روز قتل حسین شش صنف میکند و زمین تزلزل میکند و هوا و اقلک از شوق
 و قمر شخف میکند و آسمان خون تازه می بارد و کوهسارها فرود میروند و دریاها متلاطم میشود و از زمین بود که لغت
 دریت حسین و جماعتی از شیعیان او در طلب خون او میروند و خواهند شد و الا خداوند آتش را بقوم میبارد و زمین را
 در هر که در روی زمین است تخرق میبخت بعد از خود شمارا که گفته من شکستی نکردم از آنچه من در امر فرزند من گفتم

همانا خداوند در عالم ذر آدم صغی در گذراند و امت مرار آدم عرضه داد و چون محاسن و مخالفت ایشان را با عترت ملائکه
 من آدم بدید عرض کرد پروردگار این امت را که که افضل از منند این چه خلقت است که دیدار خود خطاب شد ای آدم ایشان
 مختلف میوند و یکشده فرزند حبیب من محمد را آنکه خداوند مثل کرد ای آدم زمین کربلا و مقل و صبح فرزند حمزه را
 و حله از کندن امت من بر زمین چون آدم نظاره کرد روی آنقوم را تا یک سبزه دید عرض کرد پروردگار اعدای ایشان را از خود
 کن و انتقام ایشان را وسیع و عظیم گردان **حَدَّثَنَا** ما دینهم در خراج سند حضرت سید با حدین آمد مرید کاتب
 عاشوراء پدرم ابی عبد الله همین اصحاب حج در اصرار ساخت و فرمود خوشتر از او پائید و سلامت خود را در دست بازدارید
 این قوم خطرناک و خصومت من پوشیده و جز مرا نخواهند گامی که مرا بقتل رسانند متوقش می نشوند من دلت خود را از این عتبت
 بری ساختم در این تاریکی شب راه خویش گیرید و جان بسلامت برید عرض کردند لا و چه قدر از این کوه سیده که کنهیم فرمود پائید
 فرود آمدن مکان شکسته شود بکین از شازنده گذارند گفتند سپاس خدا می آید که در کاتب قوت شهادت روزی باشد پس اصحاب را
 فرمود سر بر آید و بوی آسمان بکران شود چون سر بر افراختند منازل خود را در پشت و دور بعین و صد که از این خود را دیدند و در
 هر یک از اصحاب را بنام میخواند و منزل او را در پشت مکشوف میداشت این بود روز عاشورا بوق و وصول قبل خویش جابجا
 تقدم بر یکدیگر میجستند و صد و سیف و شمشیر را استقبال میکردند و در خم تنه تیر تیر از بر سر و سینه خود میخیزند و دوی و دم
 جرج میدهند صلی الله علیه و آله یا ابا عبد الله **حَدَّثَنَا** در اوردیم در کتاب الکمال الدین سند از ابن عباس میانه
 که گفت از رسول خدا شنیدم که فرمود خداوند از فرشته تبت که او را در و ایل نام است و او را شازنده هزار سال است و از
 بالی تا بالی پانصد سال راه است و آنقدر فضای میان آسمان و زمین است و آن فرشته از روزی بخاطر گذشت که از زمین شای
 رفیع تر تواند بود چون کمزور خاطر او در حضرت یزدان مکشوف بود و بالهای او را و چند آن که کوتا صاحب سی و دو هزار
 بال گشت پس امر فرمود تا صعود کرد و پرواز نماید پانصد سال راه بر چید و سرش تا بعبه عرش رسید آنکه از خداوند

بر وی و خطاب شد که ای فرشته باز شو بجان خود که من بزرگوار بزرگی هستم و نیست ریخ زار من خیزی و بجای مکانی مخصوص
 نشوم پس خداوند با الهای او از من باز کرد و مقام او را از صفوت فرشتگان فرود آورد و گاهی که حسین بن علی علیه
 السلام بنشیند شب جمعه را خداوند امر کرد که بخیرتش چشم که از برکت این مولود که دارد از نزد من می محمد است انش و فرخ را از حق
 باز دارد و فرشتان در بر خواند بخیر جهان امر فرمود و صفت از غایت کن برای کرامت این مولود مسود و حور لعین را از فرمود گذشت
 خود را بنیاد است کند برای کرامت این مولود مسود و ملائکه را فرمان کرد که نصف امینده شوند در ده بند و تسبیح و تسبیح کنند
 برای کرامت این مولود مسود و جبرئیل را امر فرمود که فرود شود بوی محمد با هزار کوه از فرشتگان که هر کدامی هزار هزار بار
 آیند و بیکان را بر اسبهای ابلق سوار کن و زمین و بیابان و کوه و دریا را بعبادت و کوه هر زمین کردن و جماعتی از فرشتگان
 روحانیون را با خود بردار و هر یک را طبعی از نور در دست بگیرد و محمد را بدین مولود بخت گوی آنگاه از حضرت
 یزدان خطاب شد بجبرئیل همانا من این مولود را حسین نام نهادم و گرامی دهم بگو محمد را که در احسن بخواند و بگو او را که این مولود
 امت تو میگذرد و او ای برکنده او من از قاتل حسین بزنم و قاتل او در جهنم است و آتش جهنم بر قاتل حسین مشتاق است
 با الجود چون جبرئیل از آسمان فرود شد در دوائیل عبودیت در دوائیل گفت ای جبرئیل این تبار صفت که امشب از آسمان پادشاه
 جبرئیل گفت خداوند مولودی محمد غایت فرموده و مرا امر فرموده با این فرشتگان بر بنیت نزد محمد دوم در دوائیل
 گفت ای جبرئیل ترا بجهت امکنه میدهم چون نزد محمد رسیدی از من سلام عرض کن و بگوئی که حاجتی این مولود که از خداوند
 مسئلت میکند که مرا معفو فرماید و با الهای مرا عطا فرماید و مرا بمقام خود باز گرداند پس جبرئیل فرمود شد و بگو که حاجت
 خداوند فرموده بود تهنیت گفت و تعزیت نمود و بگو که مرا نمود امت من او را میگذرد عرض کرد بلی رسول خدا فرمود من این
 امت نیز از بی محوم جبرئیل عرض کرد خداوند نیز از ایشان نیز ابراهیم و من نیز بفرایم از ایشان پس فاطمه را رسول خدا تعزیت
 خداوند تهنیت و تعزیت گفت فاطمه بکرامت و عرض کرد کاش حسین را نزد امیده بودم رسول خدا فرمود ای فاطمه که این شایسته

که خداوند میگرداند از این حسین الهامی و جبهه‌داری که او را نشان قائم است و نقل می‌آورد و میگوید قاتلین فرزند ایشان را که فرج
 بر اهل بیرون خودشان بوده اند این وقت جبرئیل قصه در ایش را بعضی برآورد رسانید پیغمبر حسین را گرفت و عرض کرد
 پروردگار من بخیر حسین از در ایش خوشنود شود و در معفو فرما و دعا می‌بردی معفو بر اجابت شد و در ایش را خداوند تعالی
 باز گردانید و در صفوف ملائکه مشهور شد باز آرد کرده حسین سلام داد و افتخار و مبالغات میکرد که من غلام حسینستم روحی و در ایش
 و کلاه خدا یا ابا عبد بهر چه شود روزه و فدا و فطری بجانب الکی که زکریا فطری که کوس قلب تیره طوکنی حکایت نیست و هم
 در کتاب برادر سنده به علی بن حسین میرساند که فرمود فطرس فرشته بود که لطواف عرش خداوند روزگار میبرد و در ایش اهل
 اتقی وقتی دانی جنت خداوند پر مای او دارم هم شکست داد و انقباض بنیاد آخرت غیر ساخت فطرس عذاب بنیاد را
 نمود پس او را به امر پروردگار با هر کان هر چه چشم در جزیره بحر معلق ساخت و هفتصد سال به این منوال میگردانید و خدا را
 تسبیح و تهلل نمود تا کاهی که حسین علیه السلام متولد شد و خداوند جبرئیل را فرمان کرد برای تنبیه و تشنگان زمین فرود
 آید و در یوکلار تنبیه کند عیسی جبرئیل را فطرس افتاد و جبرئیل رسید بکجا پیشید جبرئیل گفت خداوند پری محمد عیسی
 داشته است بهیئت او مامور شده خدمت محمد میروم فطرس درخواست کرد ای جبرئیل تو را بچی خداوند و بهیئت این مولود
 که در نزد خداوند دارد مرا با خود کوچ میدهد باشد برکت این مولود معود خداوند مرا معفو دارد و جبرئیل پس از اجازت از او
 فطرس را با خود خدمت رسول خدا آورد و شرط تنبیه بجای آورد و قصه فطرس را بعضی رسانید رسول خدا فطرس را فرود
 خود را به این مولود مسح کن و بجل و مکان خود باز شو فطرس خویش را با حسین مسح کرد فی الحال پر مای او بود
 باز گردید و جبرئیل عرض کرد ای رسول خدا این مولود را است تو میکشند و خداوند در عرض این کرامت و بهیئت فطرس
 بهیئت خود برگردانید و امر فرمود ساداش این نعمت که از این مولود دیده هر کس زیارت کند قبر این مولود را بی ادب
 معفو نماید و هر کس از مکان دور سلام به این مولود نماید سلام او را رساند و هر کس آب بشناید و سلام به این

مرود فرستد و از اربابا طبایع خطه نماید بعد حبش و طبرستان و در میان بر آسمان عروج نموده و طبرستان و آسمان بر سر
 قحط و مباحث میگرد که من آمده و حسین هم و تا روز قیامت هر یک از دوستان دشمنان علی از مکانهای بعدی سلام بحسین
 عرض کنند و بحسین میرساند و بکسی ایشان آب یا شام و سلام بحسین گوید و از طبایع خطه نماید و در این قبر مطهر
 بسلامت باز گرداند السلام علیک یا ابا عبد الله بخت بد و بدی و ابله و احمق و از قناریات بزرگ و شکست
 حدیث چهاردهم این شتر از شرب و مناقب بسیار خود آورده اند که هنگام ولادت حسین فاطمه را بستی عریض
 و مریض شد و شیر ایشان مبارکش بخوشید و روخت و زبان مبارک او در دهان حسین میگذشت و او میکید و تا چهل روز کار
 منوال بود و روختند حسین را بر آب میغرد و گوشت حسین از گوشت بر او نماند و حدیث پانزدهم این شتر از شرب
 بسیار خود روایت را بر ام سلمه میرساند که بعد از اینکه حسین متولد شد من کفالت او را در میگیرم و فاطمه مریض بود
 حسین را حضرت روختند و حاضر میگردم و زبان مبارک او در دهان حسین میگذشت و میکید و بر آب شیشه پس خداوند گوشت او را
 از گوشت روختند و روایند و او را نه فاطمه شیر داد و نه غیر فاطمه و چون توانا شد و سال مبارکش بچشم رسید
 ای مرد دکار من مرا بگر نفعت خود الهام کردی آن نعمتی که مرا و پدر و مادر مرا بدانی مخصوص داشتی و چنان بلدی که بخواهی
 نو کار کنم و نشکستی عطا کن و مرا و لادم چه بازگشت من بوی تنم صادق آل محمد میفرماید اگر حسین علیه السلام
 میگفت اصلاحی در دینی خداوند تا قیامت فرزندان او را امان قرار میداد لکن چون در دینی مخصوص شد
 در تن او فرزندان او حدیث شانزدهم علی بن ابی طالب میفرمود میگوید که این آیه بخیر این عباس و جابرین
 نازل شد و روختند ای عباس از دل این آیه از ولادت حسین خبر دهد و آیه ترفیع و عصا الانبیا و الولد الطاهر
 حمله آمده که ها و ضعه که ها و حملته و فی الله ملشون شهر حتی اذا بلغ اشد و بلغ اربعین
 قال رب اوفی ان اشکر نعمک التي انعمت علی و علی والد و ان اهل صالحي توفضه و اهل دینی

که علی بن عیسی گوید در خدمت رسول خدا^ص ایضا یافت گاهی روان بودیم در عرض راه حسین^ع دیدار شد که با کوه کان مشغول بود
رسول خدا^ص ایستاد و دوت بشاد تا او را تا خود دارد حسین^ع از این سوی و بنوی می جفت و رسول خدا^ص خندان او را
تا خود داشت و پاکیزه رفتن او را گرفت و دوت دیگر بر قفای او گذاشت و لباسی او را در میان گرفت و بوسه میداد
و میفرمود حسین^ع منی و انا من حسین^ع احب الله من احب حسينا و الحین یسط من الاسباط حدیث بیستم^{دویم}
امالی سند سلمان میرساند که حسین^ع بر زانوی مبارک رسول خدا^ص جای داشت و رسول خدا^ص او را میبوسید و میفرمود و توبه میکرد
و پدر ساداتی و امام پسر امامی و پدر امامانی و توحجت خدا^ت بر خلق و بر جمعی و پدر جمعیهای خدا^ت ازین اوصاف باو آید
که جمعیهای خدا^ت حدیث بیست و نهم^{سیم} امالی سند سلمان میرساند که رسول خدا^ص در بزرگوارت میفرمود تا
حسین^ع مسجد آمد و پای مبارکش بر امن بچید و افتاد و بگزیت رسول خدا^ص از بر نیز آمد و او را در بغل گرفت و او را میبوسید
و لباسی او را میکشید و میفرمود حسین^ع منی و انا من حسین^ع حدیث بیست و چهارم^{چهارم} امالی سند سلمان میرساند که رسول خدا^ص
در مسجد نماز میکرد حسین^ع وارد مسجد شد و رسول خدا^ص سر مسجد گذاشت حسین^ع بر پشت مبارکش بوار شد و هر دو پای
پای خود را جنبش میداد و میگفت صلّ صلّ و چون رسول خدا^ص بهیچو است سر از مسجد بردارد و او را تا خود میدشت و گفت
خود جای میداد و چون دیگر باره بسجده میرفت همچنان بر دوش رسول خدا^ص سوار میشد و صلّ میکرد چون نماز پایان
رسید مردی عرض کرد یا رسول الله حسین^ع دوت میداری فرمود خداوند حسین^ع را دوت میداد چرا او را دوت شد
باشم که او از من است و من از او هستم حدیث بیست و پنجم^{پنجم} در مناقب سند سلمان میرساند که رسول خدا^ص فرمود که کی
دوت دارد که دیدار کند محبوب ترین اهل زمین را در نزد اهل آسمان واجب میکند که بروی حسین^ع نظر کند
حدیث بیست و ششم^{ششم} ابن شاذان و مناقب و معانی به سند خود روایت نموده اند که رسول خدا^ص فرمود که کی
دوت دارد محبوب ترین جوانان را در نزد اهل آسمان دیدار کند نظر کند بحسین^ع حدیث بیست و هفتم^{هفتم}

امالی سند ابن عباس می‌رساند که رسول خدا فرمود وقتی که بعلاج رفتم در پشت قصری دیدم از یک مرد واریه سفید و آرا
 هیچ غریبی و انقیادی نبود بجز من گفتم این قصر از کجاست گفت خاص فرزند قحسین است و جبرئیل سبی بن داد بشما قسم
 از میان آن حورائلی برون آمد که ثمر کمانهای چشم او چون برای عقابی بود گفتم تو کیستی گفت من خاص فرزند قحسین
 هستم حدیث بدیست هشتم دلی می‌پسند خود آورده که موسی بن عمران عرض کرد پروردگار ابراهیم هر دو از جانب گذشت
 او را با امر خطیبش را موسی اگر از برای گناه کاران اهلین و آخرین سؤال کنی سؤال تو را اجابت کنم خبر قاتل حسین فرزند
 پیغمبر از زمان که او را شهادت کشم موسی از خداوند معبود شهادت حسین زیارت قبر بجزرت راست است که دو بابها در خبر
 فرشته قبر حسین زیارت حاضر شد و افتخار داشت که از قبر حسین است حدیث بدیست نهم امالی سند بیان می‌رساند که
 رسول خدا فرمود الحسن والحسین یوم القيمة من جنتی عرش الرحمن مبراة الشقیین من الجنة یعنی حسن و حسین در روز قیامت
 از دو جانب عرش رفعت و دو کوشه در آرد از برای خدا حدیث سی امالی از نقل آورده که رسول خدا فرمود القود
 سراجها عرجل فقال ای رب بدنی فانی اصحابی و اهل بیتی ابواب منی ثبت عرض کرد ای پروردگار من
 مرا از نیت بخش زیرا ساکنان من از پر پر کارنده خطاب شد آیا من تو را نیت کرده ام حسن حسین فرزند محمد
 حدیث سی یکم امالی سند مجد فیض الیانی می‌رساند که رسول خدا فرمود الحسین اعطی من الفضل ما لم یؤت احد
 من ولد آدم ما خلا یوسف بن یعقوب یعنی خداوند فضیلتی بفرزندم حسین عطا فرمود که هیچ یک از فرزندان
 آدم را آن فضیلت عطا نفرموده اگر چه یوسف بن یعقوب باشد حدیث سی دوم امالی سند بخاری می‌رساند
 که گفت دیدم رسول خدا فرمود مناف تا فرزند زانوی حسین را از جامه باز کرد و زبده او را پیوسته و بر خات
 بدون اینکه وضو باز در نماز گذار داشت عرض کردم یا رسول الله هر فراموش فرمودی وضو باری برای نماز فرمود بجز
 که دیدی با حسین معجل آوردم وضوی نماز بود حدیث سی سیم امالی سند از ابن عباس می‌رساند

که وقتی جبرئیل در منزل فاطمه فرود آمد که فاطمه در خواب بود و حسین در عهد خویش میگریست جبرئیل او را تسبیح میآورد
 چون فاطمه بیدار شد با یکی شنید که کسی حسین را تسبیح میگوید گمان شد که یکی را ندید بر سر خود اعوذ کرد و فرمود ابو جبرئیل بود
 مامور شده از جانب پدر و کار خود که حسین را از گریه ساکت نماید که ملائکه نتوانستند گریه حسین را بربایند حدیث
 مسیحیستم ترجمه میسغانی امالی به پند خود آورده اند که رسول خدا یک از دوت حسین را دوت داشت و چهارش را
 بودند و فرمود بان ای جماعت انکس که مرا دوت دارد یا این فرزند مرا یا پدرش آن علی را یا فاطمه مادرش آن را و قیامت
 با من در بهشت خواهد بود و حساب از او کشیده نشود حدیث سی هفتم ترجمه میسغانی به پند خود آورده اند که رسول خدا
 فرمود انکم من ربی جان الله یعنی من حسین ربی انما می خدایند حدیث سی ششم در تاریخ فقه ائمه و عوالم
 حکیم و عایشه میرساند که روزی رسول خدا دوت حسین را دوت و مخاطب فرمود ایشان را و میگفت شنیدید که از ایشان
 شنیدید که باید بود شنیدید که ملکات و عزت تا ناشناخته خواهند آمد و شنیدید که حفظ و حرمت تا واجب است
 و شنیدید که ربان خدایت حدیث سی هفتم میسغانی ابن فضل امالی هر یک به پند خود آورده اند که رسول خدا
 فرمود من احب الحسن و الحسین فقد احبنی و من العظماء فقد انقضی یعنی هر که دوت دارد حسین را
 مرا دوت داشته و هر که دشمن دارد ایشان را مرا دشمن داشته حدیث سی هشتم میسغانی ابن فضل
 به پند خود از سلمان روایت نموده قال سمعت رسول الله يقول فی الحسن و الحسین اللهم انی احبهما فاما
 و احب من احبهما یعنی رسول خدا فرمود در حق حسن و حسین انکس من دوت میدارم ایشان را پس دوت را
 ایشان را دوت دار کسی را که دوت دارد ایشان را حدیث سی نهم در عوالم اخبار و اسرار
 که رسول خدا فرمود حسن و حسین بهترین مخلوق و عین نبی بعد از پدرشان علی و مادرشان فاطمه حدیث چهل
 علای شیده و شی متفق در این خبر هستند و نحو است کتاب اسم هر یک را خدا کند و در بابی مختصراً اصل خبر

عیسا که رسول خدا و فرزند حسن حسین و امام این ائمه شسته باشند خواه ایاده خواه خلیفه باشند حتی
 خود را بدست گیرند خواه معلوم واقع شوند و تصور کردند و حق ایشان را بربند حدیث چهل یکم در تاریخ طبری
 از ابن عباس آورده که روزی رسول خدا بخانه فاطمه رفت فاطمه را از پس در ایستاده دید فرمود ای مجبور من تو را چه آمده عرض کرد
 فرزندان تو صبحگاه بر دین رفته و تا کنونی خبری از ایشان درایت رسول خدا؟ برادر ایشان روان شده و هر دو تن را در کوه
 چهل خسته دید که از آرداتی با بر کمان با بر ایشان میزد چون فرزند رسول خدا را دید ریحان اردکان بیگانه فرمود ای سلام
 گفت و عرض کرد یا رسول الله من اردنا نمیم بلکه فرشته هستم یک چشم بر هم ندان از کوفه اخلاص شدم عذوبه بر من غضب
 فرمود و در آنج صبر است اردنا نمود و برین فرود افتادم سالها میگذشت که آرزوی کرمی میکردم که مقرب ملک بودم
 باشد و امضاغت کند چون فرزندان تو بدین مکان بختند بمجا فطنت ایشان شافتم رسول خدا حسن حسین را بعد از عرش
 در آورد و از خواب را بخت و فرمود ای نوزیدگان من از خداوند بخواهید این فرشته را بصورت اول باز گردانند
 معفو فرماید حسین دست بپا بخت بر داشته و بر این شفاعت کردند فی الحال اردنا بصورت فرشته را آوردند
 اردنا فرمود عطا فرمود و جبرئیل با فوجی از ملائکه فرود آمدند و رسول خدا را به استیجاب دعای حسین در حق آن فرشته
 تسبیح گفتند و آن فرشته را با خود به آسمان عروج دادند و خداوند تسبیح گفتند در زمان جبرئیل حضرت رسول خدا
 نمود و خنده ناک عرض کرد یا رسول الله این فرشته در آسمان مبارک فرشتگان فخر میکند و مباحثات نماید من از کوه
 فرزندان رسول خدا یم و یا رسول الله من از جانب خداوند ما مردم که حسین را برداش گرفته فاطمه را نام پس رسول خدا
 حسن را بر شانه مبارک و جبرئیل حسین را برداش گرفته فاطمه را آوردند و جبرئیل به آسمان عروج نموده معاشرت
 میبرد که من حامل حسین هستم سلام بر عظیم احببتم یا ابا عبد الله بصحت هر قیله طاهره مادرت زهرای ام
 سلام بر عیبه قسم میدهم که این بنده عاجی بصحت کار از شفاعت خود محروم نفرماید حدیث چهل یکم

در کامل الزامه به پناه خود آورده که در رفته در زل فاطمه بود حسین در کنار خویش میداشت و میسید و میبید و ناله میکرد
و بجهه در افتاد پس سر بر داشت و فرمود ای فاطمه ای دختر من اینک خداوند بکمال تجلی و سبزه صریق و هیاتی برین
شعه ظهور افکنده و فرمود ای محمد ای دوست میدارم حسین را عرض کردم دوست میدارم چه دوستی چشم من است و بچشمین
و میوه دل من است پس دست بر سر حسین نهاد و فرمود مبارک بود و دست خاص و دست برکت من و دست من و دست
و از برای دشمنان اوست و تنیده کنه گمان اوست غضب من و لغت من و کینه من و عذاب من و عاری من و کینه من
بهانا اوست سید شهید از اولین و آخرین در دنیا و آخرت و اوسیده جوانان اهل بهشت و پدر او علی از پی فاطمه
و بهرات داد اسلام برسان و بهرات جده که اوست رایت هدایت و روشنی راه دوستان من ولایت و فاعل علم
من است بر اهل کسالت زمین ربان است جن و انس حدیث چهل و نهم امامی به پناه خود آورده که سعدی رسول خدا
حسین را در کنار فاطمه و میسید و میبید و عایشه عرض کرد چه بسیار عجب می آید مرا از محبت تو میان طفل و فرزند عایشه
و امی بر تو چه گوید دوست ندارم او را و حال آنکه اوسیه دل من است و روشنی چشم من است و بهانا زود باشد که قومی از اوست
او را میکشند و کسی که زیارت قبر او کند خداوند ثواب یک حج از جنهای من از برای او میسید عیش کرد ثواب یک حج از جنهای
قر و فرمود ثواب دو حج عایشه از روی تعجب گفت دو حج فرمود ثواب سه حج و بچنان عایشه تعجب میکرد و در رفته ای فرزند
تا فرمود هر کس زیارت کند قبر حسین را ثواب هجج از جنهای من که با عمره که داشته اند در راه عمل او داشته شود
حدیث چهل و چهارم در امامی صدوق سند بر ابن عباس رسانید که در کتاب امیر المومنین بصغیر بن قثم عبور با کربلا
افتاد امیر المومنین ابن عباس طلب کن در اطراف این زمین پشگل که جوان را سوخته باضی آن پشگل را بکشد و بکشد
پس ابن عباس میگویی رفتم و در حاجی این باشد از آن پشگل بیافتم و خدمت امیر المومنین حاضر ساختم حضرت گفت
و بسوئید و فرمود این عباس میطانی این همان پشگل است که میسی بن مریم را آن کشته و بر گرفت و بسوئید و او

خوارین بودند و آهوان در اینجا جمع بودند که میکشیدند عین شربت و با خوارین میکشیدند و بعضی خوارین عرض کردند
 ما بی اختیار این سخن را شنیدیم عرض کردند یا رسول الله حکمت این سخن دانده و گویا صفت فرمود آیا میدانید
 کدام زمین است عرض کردند ما نمیدانیم و فرمود این زمین است که کشته میشود و آن حسین فرزند محمد است و آخر از زبان
 این خاک مدفون میشود و بوی آن الطیب از بوی ملک است و این آهوان بن خرد دادند که در این زمین شوق تربت
 حسین ملکی نموده ایم آنکه عیسی دست بزد و پشکی گرفت و پیوسته و گفت این ملک آهوان است که کشته است
 زمین چنین مطیع است و عیسی دعا نمود ای پروردگار من باقی دار این ملک را تا کاهی که علی بن ابراهیم در این
 عبور میکند تا آنرا ببوی این وقت از المومنین فرمود لاجرم این ملک تا این زمان معجای عیسی بجای نماند پس فرمود
 ای خدای عیسی بن مریم مبارک معنای قاتلان فرزندان و ایشان را از رحمت خود دور دار و بسیار کبریت و هجاب
 میکشیدند و پس آن ملک را برگرفت و برگزیده را می بارک استوار به بست و فرمود این عباس از این ملک را برگزید
 و با خود مدار آنکه که دیدی خون تازه از تن جوشان است و دستش حسین مرا کشته اند این عباس گوید
 آن ملک را از این خون همیشه محفوظ داشتم تا کاهی که مدینه از نزل خود خفته بودم ناگاه از خواب بیدار شدم و این خون
 از خون برشاد دیدم و دستم حسین را کشته اند بگریتم سحرگاه از نزل بروم دیدم مدینه را از گردوغبار سیاه دیدم و در
 مرا از مرق در آلوده میگفت بود و حیطان مدینه را چنان دیدم که بچون تازه افشته است که از آسان چون از آن خون
 و از ناحیه مسجد اقصی شنیدم که گفت اضربوا آل الرسول قتل الفیج النحول قول الروح الامین سبحان
 جبرئیل در سقر رسیده این کلمات ملکیت و اهل مدینه می شنیدند و میکشیدند حسرت می گفت چهل غم الهی
 به دم من میرساند که چون حسین عزیز عراق منو عرض کردم ای فرزند رسول خدا از این سخن که در فرمودی ام مسلم میدانم
 من در این سخن کشته میروم و در زمان در ابد این کشته میروم اگر خواهی محل منقل خود را بگو و اگر نمی خواهی

پس ابدت مبارک روی مراجع فرمود خداوند مجابات را از پیش چشم من برداشت صحابی که بلا را بنظر من در آورد و قلعه خود را فرودان
 خود را بمن نشان داد و لحنتی از خاک آن زمین برگرفت و بمن داد فرمود در قاروره محفوظ دار هر روز دیدی خون آره از آن جوش
 بدان من کشته شده ام پس کوی آن خاک در قاروره ضبط کردم و ده غاسور را بعد از زوال طر شدیم منادی کوی قتل الحسین میکنم
 شما بان برفاروره مار فتم دیدم از خاکی که رسوخه و از خاکی که حسین بمن داده خون آره در جوش است و سیلان دارد صدم
 و در هوش افتم رسوخه دیدم با کریان چاک و صورت و محاسن مبارکش عباد الله فرمود ای ام سلمه حسین را کشته و من از کربلا
 از متصل حسین می آیم پس دهنم که حسین کشته شده و در آن نفر برسکی را از زمین برداشته خون تازه از زیر آن جوشان
 حدیث چهل ششم در کتاب شافی برساند خود مطر پرشته که چون حضرت ابی عبد الله تقیم بر غزیت عراق گرفت و از
 قبر رسوخه را رداع گفته راهی بر میورد از افواج فرسکیان و اوان بدیدار میشدند و خدمتش میرسیدند که بمکان حرکت
 مبادرت بدت داشته بر پشت اسبهای ابلق سوار بودند و به حضرت سلام داده میگفتند ای حجت آفرید کار تمام آفریدگان
 بسیار وقت افتاد که خداوند ما را بسفرت وایستی جد تو مامور فرمود و اداری می نمودم انیک ما را مامور فرموده بدو تو باشیم
 و آنچه فرائی اطاعت کنیم حسین فرمود معیاد شما را توضیح من است چنانکه نشید میثم حاضر شود غرض کردند اگر از دشمنان
 بهی و خطری است بفرمائید تا در کاب تو باشیم فرمود دشمنان توانا و قادر بر زبان من نیستند و مرا آسیت نتوانند سازند
 تا کاهی زمین کربلا داریم فرسکیان به ابر کجاست باز شدند و صعود به آسمان نمودند لحنتی راه پیونید جماعتی از طایفه
 جن در آمدند بعضی کردند ای سید مولا ای ما اجازه فرمائید در کاب مبارک باشیم و با دشمنان تو اجازت فرمائید
 میکنم و این ارفع وقع میباشم حضرت ابی عبد الله فرمود اگر من مدعی خود اقامت کنم و شما را مامور قطع قلع دشمنان
 خود نمایم ایشان و این مردم با چه چیز امتحان میشوند و با کدام اعتبار بد از یک من است که فرستاقی پادید تمیز داده

باوین بگرلا که محل دفن می است بعد از آنکه از جدانشود خداوند قبری در کربلا برای من در روزی که زمین پاک شود
 بر کنده است اکنون بگرلا نزد من که ام کس در آن قبر ساکن می شود خداوند آن زمین را معقل و امنی برای شیعیان و دوستان
 قرار داده و در دنیا و آخرت لکن بنا اجماع میدهم که روز عاشر را در زمین کربلا حاضر شوید و بسکین و مار بپسندید و برای من
 وضو و کوبیدن تاید عرض کردند ای حبیب خدا اگر در این بود اطاعت تو بر ما فرض و مخالفت تو امر تو بر ما حرام است
 سوگند با خدای که دشمن ترا از آن پیش کرد بر تو رسند هلاک میکردم و کینه از ایشان باقی میکند هشتم حسین فرمودم
 بخدا که قدرت من بر ایشان افزون است از شما لکن امر و رضای پسرده کار خود را اطاعت مینام و شما مرا حجت کنید
 خود حدیث چهل و هشتم این طایوس دین ثواب و اعم کوفی به پسران خود آورده اند که در روز نهم ماه شرم گم
 عرب بعد آب ابر روی ابی عبد الله حسین بستند در این وقت عبد الله بن حسین از روی فریاد برداشت یا حسین لظافه
 آب فرات را که کوبار لال و حکما به آسمان است سوگند با خدای زاین آب نخواهی آشامید از شدت عطش هلاک شد
 حضرت ابی عبد الله فرمود ای پسر ده کار من عبد الله بن حسین را در این ساعت از عطش هلاک کردان محمد بن مسلم راوی خبر است
 میگوید سوگند با خدای عبد الله بن حسین را در ساعت دهم که در آب نشکی العطش مکلف و هر چه بکشد به او بخورند بگریه
 و شکم خود را از آب بر شارب میگرد و العطش مکلف باز آب بنوشید تا قی میگرد و با همین هلاک شد و در
 حدیث چهل و هشتم این ثواب اعم کوفی به پسران خود آورده اند که چون نهم عطش بر اصحاب و اهل بیت
 ابی عبد الله فرا آمد حضرت تبری بگوشت و از سیرین خیمه زان نوزده کام بشرد و تبر را بر زمین فرو برد ناگاه آبی
 زلال فکوارا بجوشید و اصحاب و اهل بیت بنوشیدند و سگها و درووها پر ساختند و پنجمه غایب شد چنانچه از روی ظاهر
 حدیث چهل و نهم اعم کوفی دین طایوس دین ثواب و دیگران به پسران خود آورده که در روز عاشر
 حضرت ابی عبد الله خدقی را که در اطراف خیمه کاه خمر نموده و بزم انباشته بودند امر فرمود آتش در آن افکند

جلو گیری از عداوت لشکر عهده بنو ابی جریه از بنی اسب بکار خندق زانه چون صنعت خندق و نیران شش انظار
 کرد در عجبش نهاده و ادیاسین و اصحاب حسین شاد و قاطر باشند که قبل از آتش آخرت بر آتش دنیا تعیل کرده و ادراک را
 ابی عبد الله فرمود که بیت این مرد عرض کرد بنو ابی جریه فرمود پروردگار را اوراد دنیا عذاب آتش بچنان در زمان است
 برسد و آغاز حمدی کرد و او از پشت زین در انداخت و بخدمت آتش در افتاد و بخت اصحاب چون بعد از یک
 به بکثیر عید کردند و ندائی از آسمان بر زمین رسید که گفت تَحَنُّنٌ بِالْاِحْبَابِ یا بنو رسول الله حَدِیثِ نِجَاهِ
 ابن اعم بن شراشوب و سایر اهل خبر که در آن موجب طول کلام است به پساند خود آورده اند که نیم بن حسین از کربلا
 فریاد برداشت ای حسین و اصحاب حسین آیمای غنیمت آب فوات را چون شکم های موج زان و چون شکم مار روشن درون است
 و قطره بخوابیده کشامیده تا کاهی که شربت مرگ در جبهه ابی عبد الله خیزد فرمود چه کسی است عرض کرد منم بن حسین است فرمود
 پروردگار اهل کربلا را در این ساعت بخت تشکی پس چنان عطش او را غالب شد که خود را از آب انداخت
 و از تشکی بفرار در انداخته چندان آب نوشید تا شکم او بترکید و هلاک شد حَدِیثِ نِجَاهِ یکم ابن طایب
 و هشتم کوفی به پساند خود آورده که روز عاشورا از لشکر عمر سعد محمد بن اشعث بن قیس مشی آمد و گفت یا حسین سر چاه
 از روی خود را که ادم حشمت و حرمت تراست که دیگری نیست آنحضرت فرمود که نینده این کلام مگر بنی عبد عمرو که
 محمد بن اشعث ابی عبد الله عرض کرد پروردگار را اوراد باس دلت در این ساعت بر شان محمد بن اشعث را عارضه گرفت
 که محتاج بعضی حاجت شد و از آن قوم کناری گرفت که تعالی حاجت نماید خداوند عمر بنی را مأمور فرمود تا حشفه
 را در بکزند و او کشف العوره میان بلیدی مغلیطه و اشعاره میزد تا جان سپرد حَدِیثِ نِجَاهِ دهم
 ابن شراشوب و ابن طایب و سایرین آورده اند که بعد از شهادت ابی عبد الله لشکریان سواری را که سینه زدن
 و صیحه زدن و بی محابا و بد میگذاشتند این سواری کیت و چندان ناله و وید جلالت گفت چه کوه صحرایم و نام

که گفته این قوم فرزند سپهر خوار و سرلخته را اهل کرم که اینها ده کاهی بر آسمان و کاهی بر زمین کز آن میشود و از آن
میرسم خدا را بخواند و زمین ایش را فرود برد و آسمان را از هم بپاشد راوی گوید بعضی سید کاو رسانیده فرود
جبرئیل بود و اگر از خداوند تا فزون بود و سرلخته را میخواست صیحه بر آن قوم میزد و همه را طلاق میکرد حدیث پنجاه و نهم
این قولیست که اهل حق محمد مریدان که فرود در ساقی که ابی عبد الله شهید شد بنی هاشم و اهل مدینه شنیده گویند از آسمان میگفت
که امروزه از آسمان بر این امت نازل شده و از این پس فرحت و شادی خواهند دید تا کاهی که قائم فرزند نهم از نسل حسین ظاهر
شود و سینه های شارا از این حرف و داغ و در صحبت حسین شهادت و دشمنان تاراج بشود بنی هاشم و اهل مدینه در عز و غرور بودند
تا خبر شهادت حسین را آوردند حدیث پنجاه و چهارم ابن ثور آثوب و فطم بن سناود خود آورده که عمار مبارک ابی عبد الله
جابر بن یزید الاودی در بغداد بر سر بت دیوانه شده و کمال دیوانگی در گذشت حدیث پنجاه و پنجم ابن ثور آثوب
و سایر مرصین آورده اند که مراد اهل حسین را بجزین کعبه میبرد و در پوشیده طالع زمین گیر گشت و بر آن عرض در گذشت
حدیث پنجاه و ششم ابن ثور آثوب آورده بنی سناود خود که قطیفه ابی عبد الله را قیس بن اشعث کندی بود مرض ضلیم
گرفت و اهل بیتش از وی بر میزدند و او را در ابل افکنده و هنوز زنده بود و کلاب کوشش را بدان میزدند
تا بجا آمد حدیث پنجاه و هفتم ابن ثور آثوب تعرض است که قمیض شریفش را از محبت بن حنبله انصاری
برد و در تن کرد مبروص شد و حرک و خون از بدن می آمد تا در گذشت حدیث پنجاه و هشتم ابن ثور آثوب
و اعظم کوفی آورده اند که اکثر مبارکش را بجل بن سلیم در بغداد تمام هر دو دست و پای او قطع نمود حدیث
پنجاه و نهم ابن ثور آثوب آورده که ثوب ابی عبد الله را حنبله بن حنبله انصاری عروس کرد و روی سیاه و مویش سیاه
و بدنش مبروص شده و در آن حال در گذشت حدیث شصت ابن طاووس و ابن ثور آثوب بنی سناود آورده اند
که طراح بن عسی گوید که من در میان کشتگان بغداد را رفتم محرم افتاده بودم و خنجر کسی مرا زده تصور میکردم و آن طراح

دیدم میت برادر دیربند و جامهای سفید پوشیده اند و آنحضرت را بوی مشک پراکنده اند پس یک تن از آن سواران
 با جسد مبارک حسین نزدیک شد و از آب پیاده شد و پشت و بوی کوفه متوجه گردید و کلامی میگفت ناگاه دیدم سر مطهر
 حسین در رسید و آتش ملحق شد پس انشعق آغاز نمود کرد و گفت ای فرزندی کشته ترا چه بسیار حریت کرده رفته اند و تعلق
 آنگاه بجانب برادران خود مکرریت و گفت ای پدر من آدم و ابراهیم و اسمعیل دای برادر من موسی و عیسی آیا فرزندان
 نیستند که این قوم با فرزندان من چگونگی طریح گوید در این وقت دهم انشعق رولیده است و از پیش رفتیم چون
 بهوش آمد کمی را دیدم حدیث شریف یکم ابی مخنف و ابن ثور آشوب پسند خود آورده اند که عبید بن ربیع
 سر مطهر حسین را گرفت و بر روی حضرت نظاره میکرد ناگاه سر مطهر از دستش در افتاد و بر روی زانوی ابن زیاد قطره از خون
 آن سر مطهر بر آن او فرو ریخت و سوراخ نموده و از روی دیگر مریوین شد و جایی آن زخمی مسخر گردید و آن زخم را چنانکه
 نموده بودی نیافت و سخت غصه شد و اجرم با مشک و غفران همواره حلال میکرد و بوی باخوش آن استنشام میکنند
 حدیث شریف دوم ابن ثور آشوب ابی مخنف ابن طایس و هم کوفی و مؤرخین دیگر از شیعیان می متوجهند که عبید
 زیاد را که سر مطهر حسین را در بازار و محلات کوفه در هر قبیله گردانید که تمام قبایل از شهادت حضرت با خبر شوند
 و از زوال کالی حضرت باخبر گشتند و سر نهد و آشوب بر انداختند و بدین ارقم میکوبید و یکی از غرخت باز کرده جای
 دهم چون آن سر مطهر را بر غرض من رسید شنیدم که سوره کهن را تلاوت میکرد چون تلاوت آن سر مبارک را شنیدم
 موسی از تن من برخاستند و در او دم این رسول بپند سر مبارک تو هر بار را تحسین تو است و انقضای صاحب کعبه و قمر
 حدیث شریف سیم عکای شیعیان می متوجهند و از ذکر امامی آنان قلم باز داشته و محتاج تحریر نداشته هر یک
 پسند خود آورده اند که سر مبارک ابی عبد الله را بر ابر عبید بن ربیع بر درختی آویخته بودند و آن سر مطهر این آیه را تلاوت
 میکرد و سَمِعَ الَّذِينَ ظَنُّوا أَنِّي مُنْغَلَبٌ مُنْقَلَبٌ حَارِثُ بَنٍ وَ كَيْعَمٌ مَكِيدٌ چون تلاوت این آیه را از آن

مسلم شنیدم در گفتنی نامم و در ادعای آن سر مبارک فرمود ای سر و کلاه آیینم دانی که برای ما و فرزندان و نوادگان
که از شما می باشند مرده شدن نیست و در روز خداوند همیشه زنده ایم هرگز نخواهیم مرد چون این کلمات شنیدم در خط
نهادم که شب و در نیمه و آن سر مطهر را بر کرم و در خون دارم آن سر مبارک از ضمیر من با بطوح شد و فرمود ای سر و کلاه ترا
به این کلمات نیست بختن خون من و در روز خداوند بزرگتر از آنست که سر را در کوی و بازار عبور دهند از این هرگز
در کفر و فساد باشد که این قوم کفر و اعمال خود در رسد و در ذبح و سلال جنم شنبه حدیث شریف چهارم نقل
مجلسی پس بنا و خود آورده که بعد از شهادت ابی عبد الله مردم مدینه های مالتی را از اربابان شنیدند که این اشعار را میخوانند

أَيُّهَا الْقَاتِلُونَ جَهْلًا حُسَيْنًا	الْبَرِّ وَالْعَذَابِ التَّكْلِيفِ
كُلُّ أَهْلِ السَّيِّئِ يَدْعُو عَلَيْكُمْ	مِنْ بَنِي وَفَرَسٍ وَصَيْدٍ
مَدَّ لَعْنَتُهُ عَلَى السَّانِ بْنِ جَاوِدٍ	وَمُوسَى وَصَاحِبِ الْإِنْجِيلِ

حدیث ششم در کتاب کامل از ارباب حسنه بر این عباس و بعضی دیگر از اصحاب میانه که مالتی را از اربابان آورد

يَا مَنْ يَقُولُ بِفَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ	بَلَّغْ رِسَالَتَنَا بَغِيرِ قَوَانٍ
تَلَمَّتْ شَرَّ رُبِّي أَمِيَّةَ سَيِّدَا	حَيْلِ الْبَرِيَّةِ مَا جِدَّ إِذَا شَانٍ
أَبْنِ الْفَضْلِ فِي السَّيِّئِ وَارْضَا	سَبْطَ النَّبِيِّ وَهَادِمِ الْأَوْثَانِ
بَكَتِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغَارِبُ بَعْدَهَا	بَكَتِ الْأُمَمُ لَهُ بِكَلِّ لِيَانٍ

حدیث ششم در کتاب کامل از ارباب حسنه بر این عباس میانه که اهل مدینه اصفا نمودند بعد از شهادت ابی عبد الله
که گویند در روز اسیقت الیوم نزل البلاء علی هذه الامة فلا میرون فرجا حتی یقوم قائمکم فقتنی
صد و برکم و یقتل عدوکم یقال بالو تو اوقار یعنی امروز روزیست که بلا بر این امت نازل شود و دیگری

شادی بخوانند دید تا کاهی که قائم آل محمد آشکار شود و سینه‌های ایشان را شهادت و دشمنان ایشان را عقوبت سازد و خون شهادت
او قاتلان باز جوید حکایت شصت و هفتم این اثر اثر بپسند خود و فاضل مجلسی بپسند خویش آورده اند که عبید بن
سرطراپی عبید بن سرطراپی در جوشن و در جوشن قیس بنام زوزید روان داشت و پنجاه تن سوار حافظ آن سرطراپی
کرد و در منزل نخست که فرو شدند آن پنجاه تن که حامل سربازک بودند آن سرطراپی که در صندوق بود در کنار خود جا
داده بختگیه کنفر را به پاسانی حفظ سربازک بیدار گذاشته او میگوید من بیدار شستم و محافظت آن سر را نمودم
تاگاه بانک رعدی شنیدم و دیدم در پای آسمان کشته شده و جمعی بوی زمین آمدند و دیدم فضای آسمان از ملاک
محلوشه و یکی میگوید راه دهید و عقب آید که رسول خدا محمد مصطفی برای سر فرزندش حسین میرسد پس دیدم رسول خدا
با چهار نفر در بودی فرو شدند و رسول خدا نزدیک صندوق آمد و جبرئیل سر حسین را در صندوق بردارد و بوسید
و بر سینه نهاد بعد رسول خدا آن سرطراپی را گرفت و بر سینه بچسباند و آن چهار نفر کاریدان کوه کردند و رسول خدا
به ایشان گفت ای پدر ابراهیم و ای روح جوحی و اسمعیل سکید با فرزند من حسین این قوم جدا کردند و ایشان را بر کوه
سر را بر کفیه بوسیدند و بر سینه نهادند و در این وقت جبرئیل بر رسول خدا گفت من در تحت حکومت تو هستم اگر فرست
کنی زمین را بر این قوم و اگر کون کنم چنانچه بر قوم لوط کردم رسول خدا فرمود خدا این قوم در قیامت است و مرا در
پرده کار با ایشان جایی است جبرئیل عرض کرد مرا پروردگار به ملکات این پنجاه تن مامور نموده تا مرا بپسند
رسول خدا فرمود ابراهیم پروردگار اید اگر کد پس جبرئیل صحیح بر ایشان رفته همه بر جای بزنند و روی بکن آورند و فریاد
بر آورند لا اله الا الله یا رسول الله بخت حضرت فرمود جبرئیل در ارجاع خود که در زمین بر خسته کنان بجمع که رسول خدا
با ابراهیم و انجی و اسمعیل و فرج در بودی نشسته و جبرئیل در لیکای سر حسین را در دایره گفته به آسمان جمع نموده صحیح
سپاه عمر سعد و ثمر و همچنین آمده آن پنجاه تن را بچرخن سیاه و منقحه مرد میافند و من دستان شب را بر ایشان

فصل نهم و ایشان بعید ز یاد مکتوب کردند حدیث شصت هشتم صاحب کتاب روزه الاجاب که فرشتات اهل
سنت و جماعت است به پناه خود آورده که اگر این زیاد در یک روز موصوفه آمده سربارک حسین را بر فراز سکنی
که داشته و محافظت می نمودند قطره خون تازه از آن سرباط بر آن سبک بچکید و در هر روز عاشر از آن سبک
جوشیدن داشت و مردمان بر آود آن سبک انجمن شده سوگواری می نمودند و این امر گفت سالهای دراز تفرود
تا کاهی که حاج بن ریغ ثقی آن سبک را از آنجا حمل داد و مفقود داشت و آن قطره را می نمودند فیما بینند
حدیث شصت نهم صاحب کتاب روزه الاجاب پناه خود حدیث کرده که اگر این بن زیاد در آن سبک
نزل نمود و سرباط حسین را با سبکی در خط می نمودند شباهت می نمودند در اطراف سربارک حسین طایفه از جن
بدین شعار بر حسین می خوانند و مال و نوحه می مانند و تا هجکامان که سرباط را حرکت دادند نوحه سازان
نمودند

فَاءَ الْجَنَّةِ اسْعِدُنْ فَاءَ الْحَاشِيَا فَاءَ الْمُصْطَفَى أَحْمَدُ بَلِيغُ شَجَا
وَيَا لَيْلٍ وَيَذُنْ يَذُنُ الْعَاطِيَا وَيَلْبِسُ لِيَا بِلِوْدِ لَبَا لِيَصِيَا
وَيُلَطِّنُ خُذْ وَدَاكَ الذَّامِرُ لَفِيَا وَيَذُنْ حُسَيْنَا عَطِيَا تَلَا لَرَوِيَا
وَيَكِينُ وَيَذُنْ مَصَابِ الْأَحْمَدِيَا

حدیث هفتم صاحب کتاب روزه الاجاب معترض است که سواران عید زیاد دعوات می نمودند و سربارک
حسین را در حبه شرف نصیب کردند و صبحکامان از آنجا بار بسته رفته بعد از آن هر کس را بی حاجتی می آمدند
نوحه میکرد و تسبیح می نمود حاجت روا باز میگشت و مشکلات و عوالتش بر اسعاف معزول میشد حدیث
هفتم دیگر در کتاب جرایع معلوم و منتخب طریقی و در روزه الاجاب و در بخش لوط و کتا بهای مختلف دیگر از این
پناه و معتبره مطرب که اگر این زیاد در دیر را بی خود آورده و سرباط حسین را در کنار خود گذاشته

خواست نموده و منزل مهر و لعب بودند تا گاه که رسیدند و متی از دیوار در راهب بیرون شد و با قلی از نو لاری شراب برد
 نبوت اَقْرَبُوا مَنَةً قُلْتُ حَسْبًا شَفَاعَةِ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِجَابِ

آنجماعت سخت تر رسیدند بعضی می شنیدند که آن دست و قلم را می خورد دارند ناپید شده چون قدری بگذشت باز آن
 آشکار شد و نبوت فَلَا وَاللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ شَفِيعٌ وَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي الْعَذَابِ

و دیگراره همچنان بر خفته که آن دست را می خورد دارند همچنان ناپید شده چون منبسطه باز دست آشکار شد و این شهر نبوت
 وَقَدْ قَتَلُوا الْحَسَنَ بِحُكْمِ جَوْرِ وَخَالَفَ حُكْمَهُمْ حُكْمُ الْكَلْبِ

آنجماعت از بهر دل و هوس تا صبح نفوذند و آتش ابناء کو از روی صبح برانند و در نیش راهب در صومعه بجا
 چون رعد کوبش رسید کوش فرا داشت همه ذکر تسبیح و تقدیس شنیدند سرایم از جای رجوت و سر از در صومعه بیرون

کرد دید صندوقی در کنار دیوار صومعه بر نهاده اند و اطراف آن را کثیری از مردم گرفته و نوری از آن صندوق ساطع
 و به آسمان می رود آنکه کزیت در پای آسمان باز شده و در میان فوجی از پسر فوجی فرود آمده و بر کوه صندوق

صف بسته می گیرند اَللّٰهُمَّ عَلَيَّ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيَّ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ

این عبد ذیل و مک رسوا با عمری پزار عصیان دکنه عرض میکنم اَللّٰهُمَّ عَلَيَّ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيَّ

یا ابن محمد المصطفى اَللّٰهُمَّ عَلَيَّ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيَّ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ

اَمَّا ذَا قَوْلِ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ فَبَقِيْ وَحَا جِيْ وَسَلَا فِيْ مَكْنٍ يَا سَيِّدُ شَفِيعِيْ يَقْبَلُ ذَا لِحْنِيْ مَجْزِيْكَ اَوْ بَدَلْ

و اَمَلْ و اَخْبَلْ و زرقی زیارت قبل و الشاهد القیاب و صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ

با الجدر راهب این اصدویه بگفت آمد چون صبح سر برزد از صومعه بیرون شد و میان آنجماعت آمد و با یکدیگر

زعم لک کفیت گفتند خولی بن زید اصبحی نزد یک خولی آمد و پرسش نمود که در این صندوق چیست که حاصل میدهد

گفت سرودی خارج است که بریزد صبح که عید تهنیت بر تاج مسکین پادشاه و او مقبول ساختند و سر او را نوزید و پادشاه
را بهب گفت خوتارم ساعتی این سر را بر کن گذارید خولی گفت ما این سر را کثرت نداریم که روز نوزید را بهب گفت من میانی
که ده هزار دهم در اوست بشا میگردم و شما یک ساعت این سر را بر من سپارید بعد بشا ستود میدارم و به بیان زور آوردیم
خولی نمود و سر مطهر را بدید بر دبار ملک و کافور بنیشت و در پارچه حریری گذاشت و خود در کنار او به پادشاه و کرامت عرض
کرد **وَاللّٰهُ يَعْنِيْ بِاَبَا عَبْدِ اللّٰهِ اَنْ لَا اُوَسِيْكَ بِنَفْسِيْ وَلَكِنْ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ اِذَا لَقِيتَ خَدَّاجَ مُحَمَّدٍ ^{مُصْطَفًى}**
فَاَشْهَدْ اَنْ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَاشْهَدْ اَنْ مُحَمَّدًا رَّسُوْلَ اللّٰهِ وَاشْهَدْ اَنْ عَلِيًّا وَلِيَّ
اَسَلْتُ عَلَى يَدَيْكَ اَمَامَ اَوْلَادٍ و سر مطهر ابی عبد تهنیت آید و شفاعت او در قیامت بوقت گرفت و بهب مطهر را
بر انعام متوجه داشت و خودش شب نوز بر حسین فوضه نمود تا در گذشت و سرگشایان نزد بهب کوچ دادند و منزل دیگر
که فوضه شد خولی آن به بیان زور آورد تا بر سرگشایان قسیم سازد چون آن در ارم را از به بیان بدر آورد همه آنها را
یافت که بر یک جانب او مکتوب است **لَا تَحْبِبَنَّ اللّٰهَ عَائِلَةً عَائِلَتِ الْمُنَافِقِيْنَ** و در جانب دیگر متغوش بود **وَسَلِّمْ**
ظَلَمُوا اَيُّ مُضَلِّبٍ يَنْقَلِبُوْنَ خولی گفت خیر الدنیا و الآخرة شدیم و آنجا است که گفت این زور را پوشیده دارید
حَدَّثَنِيْ طَهْقَادِيْكُمْ در روضه الاحباب که از نو قیمن اهل سنت و جماعت تبار میروند به پادشاه خود آورده که سرگشایان
عید نهند و چون بچران رسیدند همدی که او را یکی حرانی میامیدند در وزارت ملی نزدیک بهب حران منزل داشت و در آن
که اهل بیت را در حران میگردند در کنار راه آمده جماعتی خوان و ضعیف گیر را دید که اسیر گرفته و سرهای بریده دید
بر نیزه نصب نموده محل میدهند چشم می بر سر مبارک ابی عبد تهنیت افتاد شعله جانش و چشم می تکی نمود و او را از خود
بیخبر ساخت یک گز گزیت دید لبهای مبارکش مستحکم پیش شده و گوش فرا داشت و دید آن سر مطهر مغیرا بد و **سَلِّمْ**
الَّذِيْنَ ظَلَمُوا اَيُّ مُضَلِّبٍ يَنْقَلِبُوْنَ یکی چون از سر بریده آویختند و این آیت عظیم را دیدار کرد و او را بهشتی و جلی

بزرگ فرود گفت و بار و بار از کفیر از آن گشایان شافت و گفت بگوی این سر از آن کیت گفت سر حسین پر علی بن ابی طالب
 گفت مادرش کیت گفت فاطمه دختر محمد رسول الله است گفت این ایران چه کند گفت فرزندان و فرزندان او هستند
 یحیی مباحی که کتین آغاز نمود و گفت سپس خدا را که برین مکتوف ساخت که جز در تربیت محمد متی کردن ضلالت نمود
 و کفیرش را محله است و جز در خانواده انبیا و اولیای خدا این بیایات عیا فرود نمود و جز از رسولی خدا آیه قرآن تلاوت
 شنیده نشود چنانچه از سر یکی ذکر یا شنیده شد و این برائی است بر حقانیت صاحب این سر و جسد پدر این سر مسلمان
 گرفت و چون شیفه حسین شده بود از پنج سو دریا فی اهر سنه کی مذمت و شیر کشید و بر آن قوم حاکم که چند نفر از آن
 حاکم آورد و چندان گوشید ما شربت شهوات بنوشید و در دروازه عرآن بجاکش پزدند و آن دروازه مخور بر یکی شهید شد
 حَدِّیثِ هَفْصَادِ دُیَمِ سید بن طاوس سند را بهر ساعدی میرساند که گفت دیدم زمانی که سر مظهر ابی عبد الله علیه السلام
 را که کرجای شام عبور میدادند پنج تن از زنان شام را که کتیم برای تماشای بر در یک کوهشکی بلند آورده بودند و میان ایشان
 پیر زنی فروت چون سر مظهر حسین را در برابر آن در یکجا آوردند سکی بر پشت و بر آن سر مظهر افکند و آن سگ
 غنایای مبارک حضرت آمده و دیدم خون تازه جوشیدن گفت و سر مظهر مستکم بکشد که دست نفیض منقذ و دیدم
 هنوز سر مبارک کلام در میان دشت که آن در یکچه فرود آمد و آن ملعونه با آن سگ با دوی بودند بر سر سگ و خاک کوه
 شدند و جمعی از شامیان و تماشایان در زیر خاک فرود آمدند حَدِّیثِ هَفْصَادِ دُیَمِ سید بن طاوس سند را
 بهر ساعدی میرساند که سر مظهر ابی عبد الله علیه السلام را چون نزدیک دار الاماره رسید رسانیدند آن سر مظهر بصورت علی
 میفرمود لا حول ولا قوة الا بالله العلی اعظم و این شام این کلمات را از آن سر مبارک شنیده و در گفت
 بودند و این کلمات را که بعد از هر فرمود و در این وقت بین آسمان و زمین اتقی این اشارت میگفت تمام شنیده

جَاوِ اَبَوَاسٍ یَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ مَرَّ مَلَأَ دِیَانَهُ قَوْصِیْلَا

لَا يُرْمِ اعْظَمَ حَسْرَةً مِنْ يَوْمِهَا وَارَاهُ فَخْطَا لِلنُّونِ قَتِيلًا
فَلَمَّا نَابَكَ يَا بَنِي نُفَيْتَ مُحَمَّدًا قَتَلُوا جَهَارًا عَامِدِينَ رَسُولًا
قَتَلُوا اعْظَمًا نَاوَلًا تَرْفُوا فِي قَتْلِكَ التَّوَدُّلِ وَالْتِمَاسًا
وَكَبِيرَةً بَنَانٍ إِذَا قُتِلَتْ وَأَمَّا قَتَلُوا بِابِ الْكَبِيرَةِ وَالْهَيْلَا

حدیث هفتم چهارم سید بن طاووس سند ابراهیم را می رساند که وقتی سر طرابی عبدالمجید بن اعمور میزدند مروی از ابراهیم شام از پیش سر مبارک قرائت سوره کوف می کرد و گران تهنیت و کبیر می گفتند سر طرابی عبدالمجید بانی طلق و بیانی فصیح که همه مردم می شنیدند می فرمود اعجب من اصحاب الکف قتل و حمله منی عجب از اصحاب کوفت قتل کشتن من و صل دادن سر من است حدیث هفتم پنجم در کتاب عوالم بر میساند خود آورده که مروی از ابراهیم بیت المقدس گفت سر کعبه باغی که ابالی بیت المقدس و نواحی آن روز قتل حسین را داشته اند از او پرسیدند چه کرده و بپایند در آن روز رسد و کوفی از زمین بزم شده مگر خون تازه از وزیر آن جویشدن دشت و از در و دیوار بیت المقدس بسته دیدار می کنند و سه روز آسمان بر سر ابراهیم بیت المقدس قطره قطره خون می بارید و شب بود که شنیدیم صدای دراز

اَمْ رَجُوا اُمَّةً قُتِلَتْ حُسَيْنًا شَفَاعَةُ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِيَابِ
مَعَاذَ اللَّهِ لَا نَلْمُ لِعَقِيْنَا شَفَاعَةُ اَحْمَدَ وَاَبِي تَوَابِ
قَلَمُ خَيْرٍ مِنْ رُكْبِ الْمَلَأَا وَخَيْرُ السَّبِيلِ طَرَا وَالتَّابِ

و آنروز گفت سه روز آفتاب احباب کوف در بیت المقدس فرو گرفت چنانکه ستارگان را می دیدیم و ماه درخشان آن آفتاب و تذکره کردن آن اشرار ابراهیم بیت المقدس معلوم دشت و بسته حسین کشته شده حدیث هفتم ابراهیم بن مسعود را می رساند که گفت یک روز از ابراهیم بن مسعود آمد و نشست و جماعتی در حضرت او انجمن بود

این وقت حسین درآمد و در پیش روی امیرالمومنین به ایستاد حضرت دلت مبارک بر سر حسین نهاد و فرمود ای فرزند خداوند
 بغیر میکنی جماعتی را در قرآن و میفرماید آسمان بر ایشان گریان شد بخدا قسم ترا میکشد و آسمان و زمین بر تو میکشد
 و فرمود ما بکلت السماء و الارض الاعلیٰ یحییٰ بن زکریا و الحسین علیه السلام حدیث هفتم در آن
 به پسند خود از حضرت صادق روایت نموده که فرمود آن با عبد الله بن حسین لما فعل بکلت علیه السموات و الارضون المبع
 وما فیهن و ما بینهن و من ینقلب فی الجنة و النار و ما یحیی الا لئلا یسأوا فانهائم ملک علیه فرمود که ای حسین
 شهید شده آسمانهای بهشتگاه و زمینهای بهشتگاه و آنچه در میان آسمانها و زمینهاست و آنکس که در بهشت و در زمین است و آنچه
 که دیده میشود و دیده نمیشود از وحوش و طیور از جانوران بسیار بنهاد و در ایام بر حسین گزیده آسمان چه کردی بوی گزیت حسین
 ابی فاخته راوی حدیث است عرض کرد این رسول بفرمان بر چه کردی است فرمود بصره و دوش و در بر حکم العاصی که گزیده
 حدیث هفتم در کامل الزیارة و کتب دیگر که از آن قلم بازگشاید سند از زاره میرساند که حضرت صادق
 فرمود که ای زاره بعد از شهادت حسین آسمان چهل روز خون گزیت و زمین چهل روز بسیار گزیت که قبره کون بود و
 چهل روز بکوف و همت گزیت که سنج کون بود و کوه سار را باره شد و در آنکه شدند و سنگها از جبال بسیار بر زمینها
 ریخته و در ایام از زمین خروا افتادند که گشتی تا در آن حرکت افتادند و فریستان چهل روز میکشید و بهشت و میان
 بهشت چهل روز میکشید و جهنم چون سرکاران بنالید و با یکی بود که بر آورد و چنانچه از آنکس آن زمین خواست
 بتوفد و شکاف و چون زید و ابن زیاد از دنیا تحویل دادند جهنم که چهره ایشان را مشتاق بود چنان لغوه برد
 بر آورد که اگر فضای آبی جلوه گیر آن بود هر چه بر روی ارض بود بخود در میکشید و میکشید و حریق میبخت و
 با اینچه هر ساعت بر میدید و بر می آغاید که جبرئیل به امر خود کار جلیل را و بطول بر خویش او را بجای خود باز داشت
 و جهنم بچنان گریان بود و برکشیدگان و زبانها میکشید بطریق که اگر چنانچه خدای خداوند و زمین نبوده از زبان جهنم

محرق میشد و در هم می‌کشت و آنچه در زمین بود و از کوه میشد و زمین در زلال مرتضی بود ای زاده غایت چشمتی در ده
 خداوند محبوب تر از دیده که بگریه حسین و غایت کینه حسین بگریه اولا که فاطمه او را یاری کند و مصطفی او را یاری حق
 او فرماید و غایت بنده که در روز برانگیزش از خاک برخیزد و گریان نباشد الا آن بنده که حسین گرفته و ایشان
 روز نورش و فاطمه و سرور انگیزه شوند و مردمان خائف خیرند و گریه کنند گاه حسین در تخت عرش با حسین ^{لطف} ^{مؤلف}
 و صاحب باشند و اضطراب اضطراب از شر و حساب هول مشرود فاطمه ایشان راه نمکند چون ایشان را گویند رضوان
 بهشت در آیدند پذیرند و دریغ دارند که حسین را نگذارند و طریق جنت گیرند و حور لعین ایشان را رسل و سائل فرستند
 که ما آوردیمند شما هم چرا بجانب با غایت میفرمایند از آن کرامت و جنت که ایشان بهت بجانب حور لعین نشوند
 و دشمنان خود را به بینند که با فاضلی یافته بودی آتش کشیده میزند و فریاد میزند که ما را اشغلی و حاجی و عاریبی
 و در قدرت و کلمات شیطان حسین حسنه میزند و گریه میکنند و فریاد میگویند با دیگر از طرف حور لعین نزد گریه کنند
 حسین آیند و ایشان را بطلبند ایشان غایت میکنند و از حسین جدا نمی افتند و گریه میکنند پس ای عبد الله علیه السلام
 بر ما کعبه شتران بهشتی سوار فرماید و داخل بهشت کند و با حور لعین اردواج نماید و در قصر بهشت ساکن فرماید
 حَدَّثَنَا هُشَادُ نَحْمُ الرَّصْعُ رَاوَدَنِي سَنَةَ بَقَرَةَ بَنِي عَبْدِ مَنَظَرٍ وَجِي اَوْشَاحَ مِرْيَانَةَ كَقِفْتِ نِي رَوْدِي كَرِيمِ
 كَوَاسِمَانِ خُونِ بَارِدٍ وَحَامِهَا دَكْرِي مَائِي مَارِشَارِ خُونِ بَدُو وَحَامِهَا مَائِي مَارِشَارِ خُونِ قَانِ كَرُو وَحَامِهَا بَدُو كَرِشَارِ
 بَرَاءِي آبِ بَوَادِي شَا قَفْهَ خُونِ يَاقَفْهَ وَكُتُوفِ افَادِ كَرُو قَتْلِ حُسَيْنِ بَت حَدَّثَنَا هُشَادُ وَتَوْفَرِ قُرْبِي
 وَفَاكَ زَمَسِي مَرُوِيَتِ كَهْ يَكْرِيدُ مَرَقَتِ حُسَيْنِ آسْمَانِ حَمَرَتِ پِيدَا نَمُوَدُ وَبَلِ اَرَقَتِ حُسَيْنِ حَمَرَتِي دَرِ آسْمَانِ نَبُوَدُ
 حَدَّثَنَا هُشَادُ دِيكُمُ دَرِ كِتَابِ تَوَكَّرَهْ خَوَاصِ لَآكَةِ سَنَةِ كَهْضَرَتِ صَادِقٍ رَسَدَهْ كَهْ فَرَمُوَدُ كَهْ مَرُوَدُ چُونِ غَضَبِ
 شَوَدُ سَرَفِي دَرِ چَرَدَانِ نَمَايَانِ شَوَدُ وَآنِ عِلَاصَتِ غَضَبِ نَخَلَهْ بَاشَدِ خَلَايِ سَجَاوَهْ وَفَاكَ كَهْ نَمَرَهْ بَتِ اَرَجَمِ وَجِي

آیه غضبش رفته حسین بعد از قتل آنحضرت این هجرت در آنجا پدید آمد و این علامتی است بر بزرگی آن چنانیت و فرمود
 اِنَّ هَذِهِ الْحُمْرَةَ لَمْ تَرَفْنِي السَّابِقَ قَبْلَ اَنْ يَقْتُلَ الْحُسَيْنَ حَدِيث هشتم دوازدهم در کتاب صلال اثر اربع سنه حضرت
 ابی جعفر میرساند که از آنحضرت سؤال کردند این رسول الله آیا شما همگان قائم حق نیستید و نموده بجان قائم حق باشیم می
 کردند پس صفت کرد گفتن از شما ملقب بتمام دشتند و نموده کاهی که بعد از حسین را شنیدید کرده و نشستن جداگاه خداوند
 بنالیند و عرض کردند ای پروردگار ما آیا باز داشتی از کسی که گشت بنده خاص خود را و بر خلافت خویش تو را و برترین خلق را
 خطاب شد از خداوند قادر قاهر که انی در شکان من آمده بجای خود باشد سوگند نموت و صلال خودم انتقام میگیرم از این قوم
 بتمام خودم که از من پس حسین باشد و قائم آل محمد را بفرستگان بنمود و در حالی که آنحضرت مبارزاتیاده بود و از انجامت که
 آنحضرت لقب بتمام شد یا مولای ادب کنی بابی افت و ای لایزال حدیث هشتم دوازدهم در کامل از ابی اسد
 به ابی بصیر میرساند که حضرت صادق فرمود که چهار هزار فرشته آشفته روی و گرد آلود در سر و بر سر حسین تا روز قیامت
 نموده زاری می نمایند و می چکس بر یارت حسین میزدند مگر آنکه آن فرشتگان او را بریزه میزدند و از شدت این حفظ می نمایند و هر کس
 شد از زیرین او را می مات می کنند و در بعضی اگر مرد او را تسبیح جاره می انداختند اللهم ارحم هذا یتیم قبر الحسین علیه السلام
 حدیث هشتم دوازدهم در کامل از ابی اسد میرساند که کاهی که سر مبارک ابا عبد الله بر زمین از بدن
 شریف جدا کردند فرشتگان بر زمین فرود شده و جدا گشتن را به آسمان برده و در بر عرش بنادند و از آن پس ملائکه تمام آسمانها
 و حاملین عرش از برای زیارت آن بدن شریف حاضر و بعد از روزی بریزید و علیه السلام بن زیاد تا آمد و قیامت لغت می انداختند
 حدیث هشتم دوازدهم در کامل از ابی اسد میرساند که فرمود هشت هزار فرشته با مصور ملک از جانب پروردگار
 روز عاشورا بر زمین کربلا آمده تا با دشمنان ابی عبد الله قتال نمایند و آنحضرت اجازت فرمود باز شد از حضرت یزدان
 مگر اجازت یابند چون از پروردگار حضرت حاصل نموده و یکبار یکبار شافقت جبرئیل را در دیده و که آلوده ملائکه

نموده که بوی آسان عروج نمایند و خبر شهادت حسین را به ایشان باز داد ایشان بگریه و نوحه و زاری پرداختند از جانب
 پروردگار آمدند بر ایشان که بر فراز قبر حسین اعکاف نمایند پس ایشان در سر قبر حسین معکف شده تا روز قیامت میگردیدند
 و پس آن در مکانی مضمونیه اند حدیث هشاد ششم در کامل الزیاده سند بحضرت صادق علیه السلام میرساند که فرمود که با کسی که
 دستخوش غیر ساختند و قصد قطع سر مبارکش نمودند تا نفی از آسان از جانب خداوند قادر متعال از وسط عرش خداوند او که
 ای امت مرا که شما را خداوند شاد و توفیق فطر و اضحی مذهب و بعد از الیم بعد از او و حضرت صادق علیه السلام فرمود ملازم توفیق
 فطر و اضحی نیافتند و توفیق بر کن خواهند یافت معنی یافتن توفیق فطر و اضحی چنان است که در اطاعت امام فخره لفظ
 تا قیام آل محمد نخواهند بود و کسی که اطاعت امام جمعی کند در کجای توفیق و سعادت و ثواب از هیچ عمل و جهت مستثنی
 حدیث هشاد هفتم در کامل الزیاده سند بحضرت صادق علیه السلام میرساند که فرمود که ما در دنیا روز عاشر از رسول
 آمده عرض کرد اجازه فرما از آب حبه اهل البیت حاضر سازم بحضرت کف مبارک را سرشار از آب که از انگشتان
 مبارکش در جوشش بود ببلک بر کل دریا را اشکار فرمود و گفت مرا اعیانی بر آب نیست حدیث هشاد هجدهم
 در کامل الزیاده سند بحضرت صادق علیه السلام میرساند که فرمود ملک از ملک فرودس بدریاد آمد و بال خود را کبوتر و صیغی عظیم را آورد
 و گفت ای اهل دریا ما سوگوار باشیم همارا حسین فرزند رسول الله او بر علی رضی و جگر گوشه فاطمه زهرا و کونشوار عرش خدا
 و محبوب خدا در صحای که بلا بال بطن بکشته پس منشی از تربت بحضرت ابی عبد الله علیه السلام برگرفت و به آسمان صعود
 کرد و هیچ ملک او را دیدار نکرد الا که هشام را یکی آن تربت ترغیف نمود و از وی اخذ تا خود دشت و بر قاطان حسین
 لعنت فرستاد حدیث نهم در کامل الزیاده بر سر خود از ابو بصیر آورده که حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند تبارک و تعالی
 به عاقل هزار ملک در زیر عرش بر کاشاک که تا روز قیام آل محمد بر حسین درود فرستند و ثواب و خسات از آزار این
 قبر حسین عطا فرموده حدیث نهم در کامل الزیاده از محمد الحیری از پدرش از علی بن محمد بن سالم از عبد بن حاتم

از عبد الملک روایت نموده که حضرت ابی جعفر فرمود در وقت زیارت ابی عبد المطلب واجب میکند خائوش باشد و نمی گویند
 که حاصل خیر باشد زیرا ملائکه پس دهند که از فرشتگان حفظ باشند حاضر می شوند در نزد آن فرشتگانی که با مفسر ملک مصلح
 حسین اعتکاف دارند و با ایشان مصافحه نمایند و ایشان از شدت کربتین با ملائکه حفظ سخن نمیکند لاجرم ملائکه حفظ
 ایشان را بهمان حال کربتین باقی میگذارند تا کاهی که شمس زایل گردد و صبح روشن شود این هنگام ملائکه حایر از کربتین باز
 ایستند و با ملائکه حفظ سخن آغاز نمایند و از او امر آسمانی پرسش کنند و فرشتگان حایر در میان این دو وقت سخن نکنند
 و کربتین و بکاء و دعا مشغول باشند و هیچک از ایشان سخن گفتن مشغول نمیکند و دیگری را و خودی ایشان خاموشی و کربتین
 بر حسین است را وی عرض کرد این رسول است سؤال ملائکه حایر از ملائکه حفظ چیست فرمود چون ملائکه حایر معکف در مصلح
 شریف مستند و آمد و شد بنجارج از حایر دارند و ملائکه حفظ به آسمان و زمین فرار فرمودند و از این است که ملائکه حایر از وقت
 آسمان و زمین سؤال نمایند را وی میگوید عرض کردم سئالات ایشان از چه چیز است فرمود من جلدی باشد که ایشان دیدار میکنند
 رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامانی که مدبر جهان گفته در حدیث رسول خدا پس رسول خدا و سایر آن
 آن بزرگواران سؤال میکنند از ملائکه حفظ وقایع زمین و آرزوستان و شیخان خردشان و اما اینکه در قبر حسین حاضر زیارت
 و ملائکه حفظ از این قبر در کینه گمان حسین را بعضی میسازند در پاسخ رسول خدا ملائکه حفظ میفرماید ثابته
 ز این قبر حسین را و فرشتگان عرض میکنند چگونه زیارت دیم ایشان را و حال آنکه کلام ما را اضا میکنند و ما را نه بیند میفرماید
 ترجیب ترجیب کنید ایشان را و بخوانید از برای شفاعت ایشان را و کاهی که طریق مراجعت گیرند و گویند ایشان را
 بهر دال خود تا احساس کنند مکان شمارا پس حضرت صادق فرمود در این قبیل است سئالات ملائکه حایر از ملائکه
 حفظ و بعد آنحضرت فرمود فاطمه گران میشود ز این قبر حسین خدا و فاطمه گریان است و با او صحبت چهار سحر
 و او حایر بنفران و صدق بیان دو فرشتگان که زمین گریانند و یاری میکنند او را در کربتین و آنحضرت چنان میفرماید

که فرشتگان برآید و از بتل و تسبیح بازمی آید و همواره خالده کران و جبین و زارین و کیه گنده کان برین
 میباشد و خیر ایشان را از خداوند شست و با به حدیث خود دوم حکیم بن داود سنه ۵۰۰ در قی میرساند که بعد از
 وقوع کربلا و شهادت حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم که طایفه جن در ادای القری باین شعار بخیزت امر می میکنند

يَا عَيْنُ جُودِي بِالْبَعْدِ	وَ ابْنِي فَقَدْ حَقَّ الْخَبَرُ
ابْنِي مِنْ فَاطِمَةَ الَّذِي	وَرَدَ الْفُرَاتُ وَمَا صَدُّ
الْحَنُّ تَبْكِي شَجْوَهَا	لَهَا اَلَيْ مِنْهُ الْخَبَرُ
قُلُ الْحَيْنِ وَرَهْطُهُ	تَقَالُ لِدَالِ الْخَبَرِ
فَلَا بَكَيْتَ حَرْقَةً	عِنْدَ الْفَاءِ وَبِالْخَبَرِ
وَلَا بَكَيْتَ مَاجِرِي	نَهْرٍ وَمَا حَلَّ الشَّجَرِ

حدیث خود دوم در امالی صدوق سنه ۵۰۰ میرساند که بعد از شهادت حسین علیه السلام که در آمدیم که در آمدیم و این مرثیه را خواند

اَلَا يَا عَيْنُ مَا تَهْلِي بِحَبْدِ	فَمَنْ يَكْبِي عَلَى الشَّهْدَاءِ بَعْدَ
عَلَى رَهْطٍ تَقُودُهُمُ الْمَنَايَا	اِلَى مُتَحَرِّ فِي الدُّعَاءِ عَيْنِ

حدیث خود چهارم در امالی طوسی مطهرت کرشی از شیخ نبی نیم گفته که من در فرازی نشسته ایامه باقی مابک دراد

وَاللَّهِ مَا جِئْتُكَ حَتَّى بَصُرْتُ بِهِ	بِالْطِّفِ مُعْتَمِرًا لِحَدِّ مِنْ مَحْجُورًا
وَحَوْلَهُ قَبِيَّةٌ مَدْمُنٌ مُخَوَّرُهُمْ	مِنْ الْمَصَائِبِ يُطْفِقُونَ الدُّجَى نَوَارًا
وَقَدْ خَشَعَتْ قُلُوبُ أَصَادِيهِمْ	مِنْ قَبْلِ مَا أَنْ يَلَاوُوا الْحَرَّ الْحَوَارًا
فَمَا تَنْقِي قَدْرُ وَاللَّهِ بِالْفِعَّةِ	وَكَانَ أَمْرًا قَضَاهُ اللَّهُ مَقْدَرًا

كَانَ الْحُسَيْنُ سِرَاجًا يَنْصَاطُهُ اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَقُلْ سُرُورًا
صَلَّى اللَّهُ عَلَى جِسْمِ نَفْسِهِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ خَلِيفَةِ الْخَيْرِ مُقْبُورًا
مُجَادِرُ الرَّسُولِ اللَّهُ فِي غُرْفِ وَلِلْوَصِيِّ وَالطَّيَّارِ مَسْرُورًا

راوی گوید که من چون اشعار شنیدم کفتم خدا رحمت کند تو را ایستی و از کجایی گفت من و الی جن در نصیبین می‌باشم و اینک حضرت حسین مولای خود عازم کربلا و جنگ با اعدایم و قتی بالکرب خود بکربلا رسیدم مولای خود را شبیه در خون غشته دیدم و تازه ام بحسین می‌گویم حدیث خود ششم در االی سند به ابن ابی القندی می‌رساند که من در حبابه نوحه جن را (اصفا) می‌خواندم

كَرَّرَ الرَّوَايَ مَتَحَ الرَّسُولُ جَبِينَهُ
فَلَهُ بَوَيْتِي فِي الْجَنَّةِ دُودُ حِينَ كَلِمَتِ
أَبَوَاهُ مِنْ أَعْلَى قُرْشٍ وَجِدُودُهُ خَيْرَ الْجَدُودِ

حدیث خود هفتم االی از ابی سند بهانه که گفت در محرابی طائف نوحه جن را بر حسین می‌خواندم و این اشعار را می‌خواندم که در کربلا می‌خواندم

يَا عَيْنِ جُودِي فِي الدُّمُوعِ فَأَمَّا تَبْكِي الْحَزِينَ بِحُجْرَةٍ وَتُوجَعِ
يَا عَيْنَ الْحَالِ الرُّقَادِ بِطَيْبَةِ مِنْ ذِكْرِ آلِ مُحَمَّدٍ تَبْجَحِ
بَابَتْ ثَلَاثًا بِالْصَّعِيدِ جُودِي بَيْنَ الْوُحُوشِ وَكَلَمِهِ فِي مَصْرَعِ

حدیث خود هشتم در عازم به پنهان خود آورده که مردی از اهل بصره گفت که در کربلا می‌خواندم که در کربلا می‌خواندم

بَدَأَ بِنِدَاءِ إِنَّ الرِّيحَ الْوَارِدَاتِ صُدُّهَا
وَيُهْلِكُونَ مَا بَقِيَتْ وَأَنَا قَتَلُوا بِالْكِبَرِ الْهَلِيلَا
فَكَانَا قَتَلُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ أَحْمَرُ مِلَا

حدیث خود نهم در مقام این شعر اثرش از بابت آنکه الحوائج آورده که گفت در شهر حسین فرطاً می‌خواندم که در کربلا می‌خواندم

که برین اشار یا ابن الشَّهید دیا شَهِید اَعَدَّ
عَجَبًا لِمَقْعُولِ اصَابِلَ حَدُّ
 حیر العرومۃ جعفر الطیار مرثیہ بخوانند
 فی الوجہ منید قد علل عیار

حدیث یکصد یکم الی سبند خود آورده که درین طایفه از جن حسین را بر این اشار مرثیہ نموده و همی از این نحوه

ابکی من فاطمه الدی مَنْ قَلَبَهُ شَابُ الثَّمَرِ

وَلَقَبَهُ ذُو لِسْمٍ وَلَقَبَهُ الْكَفَّ الثَّمَرِ

وَأَحْمَرُ أَفَاقِ السَّمَاءِ لَهُ وَأَطْلَتِ الْكُورُ

ذَاكَ ابْنَ فَاطِمَةَ الْمَصَابِ بِدِ الْخِلَاقِ وَالنَّشْرِ

أَوْ شَمَا ذُلًّا بِهَجْدٍ عُ الْإِوْفِ مَعَ الزُّرِّ

حدیث یکصد دهم ابن شهاب بن سجاد خود از حضرت ابراهیم روایت نموده که روز عاشورا غزالی بر دال خود را

در خون سید شهیدار کفین نموده و طیران نموده در دینیه بر سر دیوار خانه صغریا دختر حسین مینشاند فاطمه را و کرب

و سخت کربت و این اشار را کرده آن غراب در جواب آن مخلوق سخن آید بر این اشار او را جواب داد

نَصَبُ الْغُرَابِ فَعَلْتُ مَنْ تَفَاهُ وَطَلَبُ يَا غُرَابِ

قَالَ الْإِمَامُ فَعَلْتُ مَنْ قَالَ الْوَفَى لِلْغُرَابِ

أَنَّ الْحَيَّ بْنَ كَبْرٍ بَدَا مِنْ الْإِسْنَةِ وَالْضَرَابِ

فَأَبَى الْحَيَّ بْنَ بَعْبَرٍ تَوَضَّى إِلَالَهُ مَعَ الثَّرَابِ

فَعَلْتُ الْحَيَّ بْنَ فَقَالَ حَقًّا لَقَدْ سَكَنَ الثَّرَابِ

ثُمَّ اسْتَقْبَلَ بِهِ الْجَبَابِ فَلَمْ يَطِقْ رُدَّ الْجَوَابِ

فَبَكَيْتَ مَا حَلَّ بِي بَعْدَ الدُّعَاءِ السُّجَّابِ

راوی گوید هیچ نامی در مدینه نقل حسین از این خبر پیشی نگرفت و بعضی از منافقین گفته این صحبت که از بی ناسم و بدو مشهور
 حدیث یکصد و سی و دو در کامل الزیارة از حضرت صادق روایت نموده که فرمود که برتر از اعیان در خانه های خود نگاه دارید
 چه ایشان در کاشان یعنی بر قاتلان ابی عبد الله حسین است حدیث یکصد و چهارم در کتاب حوالم سند حسین بن
 میر ساه که حضرت صادق فرمود به ما جعفر همواره در آبادینها و بلدان عمران منزل داشت و با آدمی از نسل کامل داشته
 گاهی که حسین شنیده شد سوخته یا دگر که دگر در آبادینها منزل گیرد و همواره در مدینه با حاتم و مخزون و در شبانگاه با
 بر حسین میانه و فرمود میانه حدیث یکصد و پنجم فاضل مجلسی و صاحب حوالم بر سر سواد آورده اند که گاهی که حسین
 شهید شد و بر خاک گریخته افتاد و خون بدش در روی زمین ریفت مرغی سفید که جمعی دیدند از هوا فرو آمد و بر
 مبارک حسین نشست و پروبال خود از خون آن حضرت و کفن نمود و در سایه یعنی از اشجار جماعتی در رغان رانید
 که بهر دو لب بسته آفریخ خون آورد و ز آن رغان آمد و ایشان را مخاطب داشت و گفت تا بهر دو لب بسته حسین
 فرزند سر محمد در زمین گریخته از شدت غم و سوختن لبش نشسته اند و بدین مبارکش در زیر آفتاب افتاده
 چون مرغان سخن بشنیدند هم ایستاد و هم آواز بجا میآورد و پرواز نموده و مرغان چون آن بدن مظهر اعیان
 در آفتاب دیده آغاز نامه و زاری نموده و با بالهای خود سایه بدن مظهر حسین می انداختند و بعضی از مرغان
 سر و بال خود آغشته بچون ساخته با طراف عالم پراکنده شدند تا خبر شهادت حسین را بر مردمان برسانند
 از قضا مرغی بموضع برآمد آمده در سربل حضرت پروبال بکشد و گفت ای بر دل نهاده الا قلی الحین مگر ملا
 الا ذیح الحین بگریه مردم مدینه بعضی بدیدند و بعضی خبر داده و بر سربل رفته حاضر شده بگریستند و مرغ
 از شهر مدینه به لبان مرد یهودی پرواز نموده و بر شاخ درختی نشست و آن یهودی را دختری زیبا بود

بود که فالج وار هر دو چشم نابینا بود و در زیر آندخت افساده ناکاه قطره از خون از بال در آن فرغ بر دختربودی افتاد
 چهره اش با خون مسح شد چشمش روشن شد کز لبت مرغی باز نمود ناله درواز دخت ابناء زنت قطره از خون بکلیه
 آن دختربدن خود مسح کرد ناکاه در فرغ را از خود دور دید و سر اسید نزل شافت و پدر خود را که می داد آن مرد وجود با دخت
 بیوستان خود آمده آن مرغ خون آلود را در شاخ دخت دید گفت ای مرغ تو را بخند اسو کند میدم که حال خود را بر من
 بیان کن و قصه این خون را که بر بال تو را ریزد و برکت آن دخت من شفا یافته برای من بگوئی باذن خداوند تعالی
 آن مرغ سخن آمد و از رشادت حسین در کربلا بیودی را قصه نمود آن مرد بیودی مسلمانى گرفتند و دخت خود را در قید خود آورد
 و او را صبح و عالم با چشم روشن دیدند با صد تن مسلمانى گرفته حدیث میکشیدم این شهر انوش این طایفه
 و از بعضی کتب اصحاب اخبار و تابعین به پندار مختلفه روایت نموده اند که مردی از قبیله بنی سید حدیث نمود گفت
 که من در کنار ریزه علقه مرغی و مرغی داشتم و در درویشگر این زیاده در محرابی کربلا عیال و اولاد خود را جمع کرده از آن
 مرغ کندی رفتم یک روز بعد از عاشورا که جنگ با پای سید و عمر سعد و لشکریان بکوفه من حجت نموده و اهل بیت
 حسین را به پیری بدنه من بمرغ خود مراجعت نمودم و حق را با عبید زیاد می پنداشتم در مرغ خود مشغول ساختم
 حشر و زرع شدم سکینه و دیدار کردم نخست با وی میزد که تا آن روز ندیده و از مرد آن نغمات مشک بخیر می رسید
 و سواران را در آن دیدم که بعضی بوی زمین فرو میزد و بعضی صعو و میانیند و جمعی را میدیدم که بال بهای
 سفید از آسمان در آن محراب خود می آید و مرغانی سفیدی را میدیدم که محرابی کربلا را فرو گرفته اند و عیال من نیز
 آن سکینه را میدید و هر دو دشت زده بودیم و کبکی دست می زدیم که پرشی کنیم از بول و هر پس غم رفتن بکوفه
 نموده افول آفتاب قریب افتاد شیرازی را که می گفتیم که از سوی قید بوی ما می شنید سخت تر بسیدم و از وی خود را پند
 داشتیم و در کشته با عیال خود مرغ صبح بر میدیدم شیر را که می گفتیم که در حجت کرده بوی قبله میروند با خود اندیشیدم که نشه

این شیر مبارک این مکان می آید و از گوشت کشتگان طعم خود میآورد و هیچ ممکن خود در جهت میکند سوخته یاد کرد
 که وقت تا سحر نیامد و صفت این شیر را با کشتگان در ایام پس بودیم تا کاهری خورشید خواست تباریکی سرور گشته
 ناگاه دیدم آن شیر از طرف قبله در سیده و با صورتی ویتی عظیم که از دیدار او خونی و در صدتی از یک در زمین افتاد و بهمان
 مکانی که شب دوشین رفته بود رفت من با خوف و هراس گران تر شدم دیدم در میان کشتگان بهر جسدی در گشت
 و جسدی را اختیار کرد که چون خورنده و خشنه بود مکان کردم که از آن خود بخورد و یک نظر کردم که آن بدن مطهر را چه
 خورس میکند و همه عظیم در در بزرگی می افکند و در این وقت دیدم بایک کیه و زاری و سوگاری بالا گرفت و از تحت
 ابروی اصوات و طغات منجمد که بر روی میزدند و فهم کردم نامی یکباره حسین و امام و در این وقت قشریه را خود
 گرفت و زرد کرد و کشته و فهم و او را سوخته دادم که شاخه کسید و این غوغا و ناله کشته گان کشته گفت باز ناخن
 هستم و بر حسین منور عطران سوگاری میکنم کفم جسد حسین همان است که شیر در زدن داشته گفت آری و
 آن شیر پدر او امیر المومنین است پس باز شدم و آب چشم بر دیده روان بود و عیال خود را خبر دادم و بر شرف در
 سکینه میدیدم حدیث میگوید هفتم در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت نموده که در حضور امیر المومنین
 که در قتل حسین چشمالش قطره بکافه چنانچه بر رویش مدور خداوند در غایت بیست او را جادو از جای دور
 حدیث میگوید هفتم در کمال الزاریه سند بای بیرون طوفان حضرت صادق روایت نموده که فرمودگی
 که مصائب حسین در زدن که شود باز دانه بال کنی آب از چشم او جاری شود ثواب او در حضرت الله آن است
 که در بیست او را جای و در حدیث میگوید هفتم امامی بسند خود از حضرت ابی جعفر روایت نموده هر که استی
 و ضرع کردنی عورت که است است مگر کریتن و جرع کردن بر حسین حدیث میگوید نایدهم امامی سند
 بحضرت باقر میباید که هر کس بریزد آب چشمش در بیست حسین مقبره بال پشه خداوند می آمرود گناهان او را اگر

اگر چند بار انداره کف دریا باشد حکایت یکصد سیزدهم امالی طوسی سند بعید نه که برساند که حضرت صادق
 فرمودند ای پسر که بنام حسین با پدر و مادر در ابدش در حضرت رسول الله ام صاحب نعمت در عین عرش خدای رحمن
 و ای گوید ای پسر و کار من و خاک من بدان وعده که مرا فرمودی و گمان میزد از زیر عرش بر این قبر خود و دفات نام
 ایشان و پدران ایشان و گمان است گیر اگر او میکشد و استغفار و طلب آمرزش میکند برای او و پدران او و مولود
 حکایت یکصد چهاردهم امالی طوسی سند بحضرت صادق میرساند که فرمود و هر کس بگوید حسین در روز قیامت
 رسول الله ام یغفر او خواهد بود و دست گیر کننده حسین را میکشد و در درشت درمی آورد و چشبهای همه مردم در میان
 که این است که چشمی که بر حسین کر این است که متعین نبیند و ثابت خواهد بود حکایت یکصد پانزدهم در امالی
 صدوق بسند خود از حضرت رضا روایت نمود که فرمود هر کس بر حسین بگوید تعذری که آب دیده کاش بر چهره اش روشن
 کرد و مغفیر میدارد خداوند گناهای او را خواهد صغیره باشد خواه کبیره خواه اندک باشد خواه بسیار حکایت یکصد
 شانزدهم در امالی شیخ صدوق بسند خود از حضرت صادق روایت نمایند که فرمود در عمره و عمره خداوند گمان میزد بر این
 قبر حسین از آن پیش که بر اهل موقف نظر افکنده را وی از روی تعجب عرض کرد از آن پیش که بر اهل موقف نظر افکنده چه کند میزد
 فرمود همانا در میان اهل موقف و الله الزمانا تواند بود در روز عرفة ولی در میان زائرین قبر حسین در روز عرفة و الله الزمانا
 راه کرد و این از مختصات قبر حسین است حکایت یکصد هفدهم امالی شیخ صدوق بسند خود آورد که
 که در حضرت صادق عرض کردند که گاهی ممکن است در موسم حج بگردن توام رفت و در روز عرفة زیارت قبر حسین حاضر شویم
 فرمود ای پسر لکنس که زیارت قبر حسین حاضر نموی چون عید اضحی مکتوب شود و نامش ثواب حج و بیت عمره مقبول
 و مثل این است بیت مرتبه در رکاب رسول الله ام و عذرات بوده و هر کس حاضر شود زیارت قبر حسین در روز عرفة مکتوب
 میزد برای او ثواب هزار حج و هزار عمره مقبول و هزار عرفة که در قدرت رسول الله ام بوده بشرع عرض گویند ای رسول الله ام

پس چه لازم که من ادراک کنم در روز عرفات را حضرت صادق ^ع شتر از دامن کربلا و فرمود ای شیر چون مردی در روز عرفه
 غل کند بآب فرات و بوی قبر حسین ^ع رود بر کاهی که بر میدارد نوشته می شود در دفتر اعمال او ثواب حج با تمام مقبول
 حَدِیثِ مِکْصُودِ هَمِّهِمْ در کامل الزیارة پسند خود بگفت امام جعفر صادق ^ع میسازد که فرمود هر کس زیارت کند قبر حسین ^ع را
 در روز عرفه ثواب هزار برابر حج که با قائم ^ع ال محمد کرده باشد و هزار برابر عمره که با رسول خدا ^ص سپای برده و هزار برابر سوره که تلاوت
 کرده و هزار برابر آب که بجهت جواد ^ع داده باشد در نامه اعلاش ثبت نمایند و او را خداوند بنده صدیق بخواند حَدِیثِ مِکْصُودِ
 بیستم در کامل الزیارة پسند خود آورده که حضرت امام جعفر صادق ^ع فرمود خداوند در روز عرفه بجانب در حسین ^ع کرمان شود
 و فرماید مراجعت کند در حالی که معاصی گذشته شمارا آمرزیدم و تا هفتاد روز دیگر گنهی بر شما نوشته شود حَدِیثِ
 مِکْصُودِ بیستم در تهذیب پسند برای بصر میسازد که حضرت امام جعفر صادق ^ع شنیدم که فرمود هر کس زیارت کند قبر
 حسین ^ع را در نیمه رجب و نیمه شعبان یکصد بیت چهار هزار سوره یا اوه یا حنی یا نه یا ایا که ارواح حبیب سغیران از خداوند
 اجازة میگیرند و زیارت قبر حسین ^ع در روز نیمه رجب و شعبان هفتاد هزار بار این قبر حسین ^ع مصافحه نمایند و برای ایشان طلب مغفرت
 میکند حَدِیثِ مِکْصُودِ بیست و نهم در کتاب کامل الزیارة از ابن سنان آورده که حضرت صادق ^ع فرمود هر کس در راه
 زیارت حسین ^ع خرج کند محبوب می شود برای او بر در می هزار درهم و نود و هفت کربت این را فرمود و هر کس بیست و هفت بار
 و فرمود ای پسر سنان هر در می را بده هزار درهم در نامه اعلاش ثبت نمایند و این خیری است از جانب خدا برای او ^ع
 بر این دو عالمی رسول خدا ^ص و امیر المؤمنین ^ع و فاطمه ^ع زهرا ^ع و فرزندان ^ع محمد ^ص بدری خیر است برای او حَدِیثِ مِکْصُودِ بیست و یکم
 در کامل الزیارة پسند خود آورده که حضرت صادق ^ع فرمود هر کس که قادر و توانا باشد که زیارت قبر حسین ^ع برود و ترک
 کند عاق رسول خدا ^ص و عاق علی ^ع و فاطمه ^ع باشد حَدِیثِ مِکْصُودِ بیست و چهارم در کامل الزیارة پسند خود بخواند
 که از حضرت صادق ^ع ابن غریب ^ع سؤال کرده چونت حال کسی که ترک زیارت حسین ^ع نماید فرمود او از اهل نارت

حَدَّثَنَا يَكِيْدُ بَيْتِ نَحْمٍ دَر كَامِلِ الزَّيَّارَةِ آورده از اَئِمَّهِ سَعِيْدِ اَحْمَدِ كَرِ حَضْرَتِ صَادِقِ دُرُوْدِ زِيَارَتِ كُنِ قَبْرِ حَسَنِ
 كَرِ وَاجِبِ اِيْتِ زِيَارَتِ حَسَنِ بَر مَرْدَانِ مَوْتِ وَرِثَانِ مَوْتِ حَدَّثَنَا يَكِيْدُ بَيْتِ شَعْمٍ دَر كَامِلِ الزَّيَّارَةِ بِسَاءُ
 آورده كه حضرت صادق دُرُوْدِ مَر كَسِ از شِعْبَانِ مَازِيَارَتِ كُنَدِ قَبْرِ حَسَنِ رَا وِيْنِ اَوْنَا قَصِ وَاِيْمَانِ اَوْنَا قَصِ اِيْتِ
 حَدَّثَنَا يَكِيْدُ بَيْتِ هَفْتَمِ دَر كَامِلِ الزَّيَّارَةِ از حضرت امام جعفر صادق آورده كه دُرُوْدِ مَر كَسِ حَاضِرِ قَبْرِ حَسَنِ نَزْدِ
 وَ زِيَارَتِ اَوْدَارِ كَرِ كَوِيْدِ تَا كَلَبِي كَرِ بَرَايِ دِي كَرِ تَحْوِيلِ نَا يَدِ كَا نَكُنَدِ كَوِ شِعْبَانِ مَتِ مَهْمَا اَوْنِ مَتِ شَعْبِ حَدَّثَنَا يَكِيْدُ
 بَيْتِ هَفْتَمِ اَللّٰهُ بِسَاءُ خُورِ آورده كه حضرت صادق دُرُوْدِ قَبْرِ حَسَنِ مَتِ زَرْعِ وَرَبِّتِ زَرْعِ بَاغِي اِيْتِ اَز بَاغِي اِيْتِ
 حَدَّثَنَا يَكِيْدُ بَيْتِ نَحْمٍ فَاضِلِ مَجْلِي دَر بَجَارِ اَلَا نُوَارِ مِي كَوِيْدِ از حضرت صادق كَرِ زَمِيْنِ كَعْبَرِ بَر خُورِ بِيَا لِيْدِ كَرِ مَهْمَا
 مَتِ چَمِيْنِ خَا نَهْ خِدَايِمِ وَ مَرَا خُورِ اَوْنَدِ مَتِ مَنِ خُورِ قَرَارِ دَاوَدِ وَ مَرْدَانِ اَز اَقْصَا اَبْلَادِ عَالَمِ مَوِي مَنِ مَوْنِدِ رُوِي اَوْنَدِ
 حَطَابِ اَز عَابِ بَر دَر كَا عَالَمِ شَدَايِ زَمِيْنِ مَر كَرَامِي نَزْدِ بَر خُورِ مَكْنِ وَ بَجَايِ بَشَرِ كَرِ فَضِيْلَتِ تُو وَ زَرِ فَضِيْلَتِ زَمِيْنِ
 كَرِ قَبْرِ حَسَنِ بَيْتِ شَلِ مَوْنِي بَيْتِ كَرِ بَرِيَا دُرُوْدِ وَا كَرِ كَرِ بَلَا سُوْدِ تَرَا بِيْعِ فَضِيْلَتِي سُوْدِ وَا كَرِ اَكْسَرِ كَرِ مَدِ كَرِ بَلَا مَوْنِ اِيْتِ
 سُوْدِ نَزْدِ تُو اَفْرِيْدَمِ وَ زَا نَ خَا نَهْ اَز كَرِ تُو بَدَانِ خُورِ مَبَا اِيْتِ مَكْنِي اَكُوْنِ خَاضِعِ وَ خَاشِعِ بَا شِ زَمِيْنِ كَرِ بَلَا اَوْلَا
 تُو اَدَاتِشِ دُو فَرِخِ غُرُوْ سَا نَمِ حَدَّثَنَا يَكِيْدُ بَيْتِ نَحْمٍ مَجْلِي مَر فَرِضِ بَيْتِ كَرِ حضرت امام محمد باقر دُرُوْدِ زَمِيْنِ كَرِ بَلَا
 بَيْتِ چَا بَرِ اِيْسَالِ مَشِ اَز كَعْبَرِ خُورِ مَعْلِي دُرُوْدِ وَ مَقْدِسِ وَرَبِّتِ دُرُوْدِ اِيْنِ اَز اَنِ مَشِ كَرِ بِيَا زِيْدِ عِلَا قِي رَا
 وَ بِيْحَانِ مَقْدِسِ بَيْتِ اَز اَزْهَرِ بَرِيْنِ بَعْدِ اِيْتِ شَبْتِ كَرِ دَا نَدِ دُو شَانِ وَ شِعْبَانِ حَسَنِ رَا دَر اَنِ جَايِ دِهْدِ وَ دُرُوْدِ مَوْدُوْدِيَا
 زَمِيْنِ اَز بَرِ زَرِ دُرُوْدِ زَمِيْنِ كَرِ بَلَا اَصُوْدِ دِهْدِ وَا رَا دُرُوْدِ شَعْبِ چُونِ كَرِ بَرِي كَرِ دَا نَدِ وَ بَاغِي اَز بَاغِي اِيْتِ شَبْتِ كَرِ دِهْدِ
 وَا دُو رِ تَقَابُلِ شَبْتِ چُونِ سَاءِ رُو شِي نَا بَشْدِ دَر مِيَا نِ تَا رَكَا نِ وَ شَعْبِشِ شِمْ اَهْلِ شَبْتِ رَا خِيْرَهْ كَرِ دَا نَدِ وَ كَوِيْدِ
 مَنِمِ اَنِ بَعْدِ مَقْدِسِ بَا رَكِ كَرِ خُورِ اَوْنَدِ بُو سَطِ وَ جُوْدِ مَقْدِسِ مَطْرُوْدِي وَ حُجَّهِ خُودِشِ حَسَنِ فَضِيْلَتِ دَاوِدِ اَبِي كَرِيْمِ عَلِيٍّ

و گرامی داشت در آب بهرین و فاضلترین نبندان و میکوترین جوانان اهل بیست حدیث میگذشتی کم ای پسر خود
آورده که حضرت رضا فرمود که از تربت من مأخوذ ندرید و بدان تبرک مجتهد و هر چیز تبرک و بهر تربت تبرک چنین خبر
خاک قبر حسین حرام است و خداوند مخصوص گردانیده شغای هر مردی را تربت حسین حدیث میگذشتی هم
ای پسر پسر خود گوید که حضرت صادق فرمود هر که از بنی دالمی رسد و او را کند خاک قبر حسین خداوند او را شغای هر
جز درک قرار داده حدیث میگذشتی هم و پسر پسر خود آورده که حضرت باقر فرمود خاک قبر حسین
شغای هر مرد و امان هر خوست و برای هر مطلب که بر داند کام روا میشود و فرمود هر کس خاک حرام است ناسد گشت
خیزد مگر خاک قبر حسین که اندکی به اندازه نخودی شغای هر مردی است حدیث میگذشتی چهارم
شیخ طوسی از معضل بن محمد بن الحیدر حدیث کرده که من با ابراهیم دینج مجاور بودم در مرض موت او را عیادت کردم
سخت آشفته بود و طلبی بر بالین او جای داشت افعال او در پیش کردم جوابی نداد بودم تا طیب برفت و مجلس از
سیکانه برداشته شد پس روی من آورد و گفت طلب کن از غذای نهان ما متوکل ما و انان کرد تا کبریا شوم و
حسین را شیار کنم و آثار آنرا محو دارم پس من با چند تن مکر با رفتم تا مکاه بدان اراضی رسیدیم و از پنج راه
خویشین بختیم و علایمان خود را دستور دادم که بتوبه قبر بگویند تا کاه غوغای عظیم بر جویت و علایمان
به دیدند و مرا از خواب بیدار کردند گفتند جماعتی در میان ما و قبر حسین در آمده و ما را بر خیم برود
همی دیند من از جای بر خیم و با ایشان رفتم و گفتم تا نیز با خسته جنگ شوید و ایشان را بر خیم جنگ از پیش برانند
علایمان تیرگانها بزه کردند و آنجا حجت تیر باران نمودند تا کاه دیدم که هر تیر که از گمان علایمان پرتاب میشود
هم بجانب ایشان بار میفتد و سید ایشان می نشستند و نشان این بر خیم همان تیرا از علایمان من از پای در آمدند
سخت تر رسیدیم و بگریزیدم و از آنجا مراجعت کردم و یقین دارم این خبر را به متوکل باز گویم مرا زنده کند و در این

سخن بود که غوغائی برخاست میگفت از غلامانش خبر آورد که مختصر متوکل را بقتل رسانیدند من به ابراهیم گفتم خداوند شتر
 متوکل را از تو بگردانید باین همه مرض او سستی شد من از تو او بیرون آمدم و او در همان روز بد را به او قرار دادم
 حدیث میگذردم در مناقب ابن شریک و ثوابت بسیار خود آورده است که چون متوکل آهلی دادند که او ظاهر بعید
 و اقوام کثیره از ارضی گریه را چون خانه خدا زیارتگاه قرار داده و زیارت قبر مطهر حسین می آیند مگر با شریکی
 روان داشت که آن قبر را آب در بندند و شیار کنند از هر علقه آب بر آن سوار نمایند این حکام زید مجنون و بدلول
 سفر کرده اند و انفرج بارگ را در میان آسمان و زمین ایستاده دیدند و آب نهر علقه را که بر آن قبر مبارک بسته بودند
 آب اجیران در گشته بر زمین ایستاده دیدند و قطره قبر مطهر راه کرده بعضی از آن مردم نگار متوکل را کرده نشان
 و ایمان بصاحب قبر مبارک آوردند و قایم آن سکر نیز چون چنین دید کفایت گرفت و ایمان آورد و زید را در این حکام
 دید که گفت ثانی ای شیخ از کجائی و چه کنی بر تو عرض کنم که مقول شوی زید گفت از اهل مصر چون شنیدم قبر حسین را
 خوانده شیار کنند بیش از طریق کرده بر این مرزین و آمدم آن سرباز قایل شد و پای زید را به لبه زد و گفت
 ای شیخ من گره بعد که زمین را شیار کردم در هر کجای قبر حسین بستم و در هر جا که در زیر بزم به ایستاده و گشته
 ماند و قطره بر قبر مطهر رسید زید بگریه و آن سرباز گفت اکنون نزد متوکل میرود و او از این امر را که شنید
 زید گفت من نیز با تو می آیم در این کار فرمایاری بنام پس هر دو تن نزد متوکل شدند و آن جناب که از قبر مطهر
 دیدار کرده بودند تکراره نمودند خشم متوکل در صورت اهل بیت افزون گشت و حکم داد تا سرباز را بقتل رسانید
 زید مجنون را اندوه بیشتر شد و چند روز از این دهستان گذشت و دیوانه و بهر بیش از در کوی و بازار در آمد مردان
 او را دیوانه و مجنونش نسبت نمودند و مرثیه در محبت حسین می میرود و مردم که او را حبس می آمدند خبر متوکل دادند
 او را که او را حاضر ساخته حکم به حبس نمودند شبی متوکل را چشم در خواب زخمه بود و صدای ناگهانی شنید

که در سر پائی روزه از خواب بگنجت و گفت زید را ز بند حبس رها کرد و تشریف کن و الا خداوندت دشمنش
 بجاگ و عمار داد و متوکل سخت تر رسید ولی توانی زید را از حبس رها کرد و تشریف کرد و گفت هر خواهش قدرت بکنی
 روا سازم گفت خواهشی مرا نیست جز اینکه قبر حسین را بمن که اری عمارت کنم و مردمان از زیارت آن بخوانم
 متوکل از دشتی که دشت پیروزیت پس زید شاد و فخر شده از نزد او بیرون شد و در امداد و مدد ان عبید داد
 و مردمان از زیارت قبر مطهر و عورت نمود و قبر مبارک را تعمیر و عمارتی ساخت حَدِیثُ مِکِیْدُ شَمِیْعُ
 بِسَاسِ خود آورده که عبید بن جراحانی گفت من بیرون مصری را که یکی از سر نهنگان لشکر متوکل بود دیدار کردم باروی
 که از چهره اش چهره کی و خونی را دیش میگرد و چون با او شنائی و سابقه دوستی داشتم به او گفتم این چه عجلت است که برآ
 رود داده داده جواب بمن داد بعد از چندی در لیس شده بعبادت او رفتم و او را قسم دادم که از بسیاری چهره و حال
 خود مرا آگاه دارد و گفت چون مرا بکنند میدهمی تو بگویم ولی گفتان کن مرا از متوکل فرمان رفت که به اتفاق
 ابراهیم دینج بکبر باشد و قبر حسین را محو سازیم شبانگاه رسوخه آرا در خواب دیدم فرمود بکبر بلا تهمی با ابراهیم
 مکند و فرمان بفرستم متوکل مثل ما بعد اوان بران در گردن من انجمن شدند و عمارت انجمنه تا بکبر بلا شدم و در
 امر متوکل گشتم نیم شبی رسوخه آرا در خواب دیدم فرمود من تو را بگفتم بکبر عمارت و جزای امر متوکل شود فقی و کرد
 آنچه کردی پس ربن غضب آورد و طعنه بر هر دو من زد و بر روی خنوا انداخت پس من بیدار شدم روی خود را
 دیدم و از چهره ام خون و حرک جاری بود حَدِیثُ مِکِیْدُ هُفَمُ در امانی طوسی از عبید بن راسیه
 معذره که گفت من بقصد زیارت قبر حسین رفتم بکبر که رسیدم چشم خود دیدم که کا و ما برای شیار دارند ام خبر
 حسین روان داشته اند و چون کا و ما بقبر مبارک میرسیم حرکت میکنند و هر چند ایشان را مانا نماند میروند
 و آسیب میرسانند قدمی پیش نمیکند شسته در راه میگردانند و از زمین و ثمالی مشتعا بیدند و مرا برای

یارت مجال نشد بی نیل مرام کریان بفرمودم ناکاه بانگ بود ناک ذلالتگری شنیدم کفتم صیت گفته فخرقل
 متوکل رسیده است حدیث یکصد و هشتاد و نهم فاضل مجلسی به بنیاد از ابن عقیله روایت کرده که یکی از لشکریان عمره
 در کربلا آب بنفشید و بوی حسین انشأت نمود که یا حسین بر من جواب خوشنوازی است آنحضرت فرمود خدو خدا را بکشد
 زار و دنیا و آخرت را وی گفت آن مرد آب میوشید و میرفشید و دل او از گشت خوردن آب تبرکیده و جان سپرد حدیث
 یکصد و هشتاد و نهم در مناقب ابن شتران شب از قسم بن اصبغ روایت نموده که مردی گفت از بنی دارم را دیدم که چهره او چون
 خریز بود کفتم تو را چه افتاده گفت من مردی از سپاه عمر سعد بودم بعد از کشتن حسین سپکا به محقق خبر در خواب دیدم که
 در آمد و مرا بوی جنم بتاخت و کوفتا بر خنم و انداخت و لاله بر هر دو من زد و من بین صورت و آدم و از
 همایکان او شنیدم که شبها تا سحر بیدار است و صدای خریز میناید و بدین حال جان سپرد حدیث یکصد و نهم
 فاضل مجلسی بسند خود آورده که در وقت اول شکران عمر سعد را یکی بخون مستلا شد و در بول و غایت مغیظه تا بمرد
 و یکی دیگر را آلت تناسل چنان بلند شد که چون ریشانی بر کمر خود میبست و گاهی بر کردن خود می آویخت و در میان
 و اطفال او را در کوی و بازار کوفه میزدند و آلت تناسل او را گرفته میکشیدند حدیث یکصد و نهم
 فاضل مجلسی از ابن عقیله روایت نموده که گفت روزی با جمعی در کربلا همی مردی را کرستم که ننی سفید داشت و چهره
 چون نوبه میکان بود مردم میگفتند این از آن مردم است در هجرای کربلا بوده و بوی خیرگاه حسین سنگ فی آخرت
 حدیث یکصد و نهم فاضل مجلسی این شتران شب از قسم بن اصبغ روایت نموده که گفت از یکی از لشکریان عمره
 دیدم که از خرد و چشم نا بینا شده کفتم تو را چه رسیده که نا بینا شدی من در شکر عمر سعد بودم بعد از شهادت حسین
 در خواب مردی بود ناک را دیدم بانگ بر من زد که بر خیز و بگو خدا را طلب میکنی من در خدمت او بودم و گفتم
 فیما بین گفته آنحضرت را بخور و دیدم که حربه بدست کرده و ملک از آتش بیای پستاده و گردی را گردن
 میزد

در نه می کند باز کردن نیزند من بر رسیدم عرض کردم یا رسول الله من ز صربی با شیره آردم و در تیره افکندم و در تیری پرتاب
 کردم رسول خدا فرمود آیا سوادش کثرت را افزوی مرا گرفت و از طشی که سرشار از خون بودم را کجول یافت کا چشم
 من قطره از آتش افکند یا میلی از آهن سرخ شده کشید چون از خواب بگشاید شدم از بر چشم کور بودم چنانچه مشاهده نمی
 حدیث یکصد و چهل و نهم فاعل محلی از عبد الله بن روايت کرده که شبی در سوق العروس از شهادت حسین
 سخن در میان بود گفتند هر کس در کربلا بود بعد از ابی طالبی گرفتار شد و کسی باقی نماند جز آنکه از خداوند بیلای گرفتار آمد و در
 حاضر بود گفت من در کربلا بودم و تاکنون هیچ رنجی و آلمی ندیده ام آنگاه به جوارت تا با انکشت اصلاح فسید چراغ کند
 آتش از شد چراغ را نشان رسید و دست باز و تن او را زد گرفت بر چند خواسته خارش باز نداشتند
 او را در محوطه آب انداختند از آب که خارج میشد بدن او را آتش فرو میگرفت بهین حال بوجت و قطعه خاکتر شد
 حدیث یکصد و چهل و نهم درستان الوعظین بسند خود از فضل بن زبیر روایت نموده که من در مجلس سدی که
 در شام تاگاه مردی داده شد و نشست از وی بوی قطران استنمام میشد سدی گفت مگر قطران فروش باشی گفت منم
 گفت این بوی از کجاست گفت من در کربلا بودم و شغل من بخاری بود و میخای چادر و کمر سحر و تیره که
 به ایشان میفروختم بعد از شهادت حسین رسول خدا را در خواب دیدم که حسین نیز در خدمت بود و علی سعایت میکرد
 حسین در دوستان او از من نیز عطفان بودم و خوشتر از آب شدم رسول خدا می فرمود تو آن کس نبی که دشمنان فرزند را
 حضرت کردی عرض کردم من را بی خیام ایشان میفروختم علی را فرمود او را از آن آب سعایت کن و علی قدمی بجای
 چون بیدار شدم سه روز بول من قطران بود آنکه قطران قطع شد و بوی آن بجای مانده و جهان حال جان بر
 حدیث یکصد و چهل و نهم در دنیا المعابر آورده که مردی از قبیله کند خود و منفر حسین را بر بود و بگوید
 و زرش گفت که این خود را از خون نبوی گفت از کیمیت گفت از حسین بن علی است که در کربلا کشته شد آن زن

بکویت و گفت وای بر تو حسین! و ابلق مریانی وجود از سرش میرانی بجه ای قسم دیگر که با تو زنا شوی بخوابم دست
 مردگندی خوشت زن را بادت لعل زبندش بر سار و در گرفت و جرات نمود و از مرقی گوشت خود بخت و بوی
 عفت و در گرفت و از مرقی جدا ساختند و بهایان رحمت و خشم در گذشت و با دلت بر وحدت میکشد چهل
 و منافق این هزار ثواب آورده از اصبغ بن نباته که گفت من در کوفه حاضر حضرت حسین شدم و عرض کردم ای سید من از تو
 بمن نباتی از اسرار الهی که لعین من افروزد شود و منوای اصبغ بی خواهی مخاطبه رسول خدا را در مسجد قبا با او بکر نظاره
 و من جراین اراده کرده بودم و آنحضرت پس از آنکه از منی خبر داد فرمود بخیز بر جاستم و منو چشم فرو گذار و از کن
 من چشم فرو بسته و باز نمودم خود را در مسجد قبا دیدم پس بروی من تمسبی فرمود و فرمود ای اصبغ آنچه خداوند باین
 و فرزند تراست از آنچه مسلمان بن داد و عطا فرموده بود انگاه و فرمود ما یم که ای که در زمانست علم کتاب و بیان و آنچه
 در کتاب خداست و بر دین ما در هیچ آورده آن علم نیست زیرا ما یم اهل سر خداوند و ما یم آل الله و سر رسول خدا
 پس من فرمود داخل مسجد شو چون داخل شدم رسول خدا را دیدم که دروای خویش را در بر دارد و در محراب نشایده و مرا
 مکریم که کریان عمر بن الخطاب را سخت گرفته و رسول خدا ای دشمنان خود را با ندان میکند و او بکر از محاط بسته
 میفرماید چه بد خلیفه که تو بودی لعنت خدای و لعنت من بر شما باد حدیث میکشد چهل ششم در عین المصنف
 سند حضرت صادق علیه السلام که فرمود مردم کوفه در قدرت امیر المومنین حاضر شده و از اما که صاحب قدرت است شکایت
 نمودند آنحضرت حسین را فرمود از پدر ایشان استفا که حسین بر جوبت و عرض کرد ای پدر کار معطل خیرت و ذل
 البرکات بوی ما آب لعنت ناکاه سجای بار بزه مرا کم گشت و با برانی شدید ما برین گفت چنانچه این وقت
 اعرابی از نوای کوفه در رسید گفت پست و بلند رفیق را امواج آب در گرفته است حدیث میکشد چهل هفتم
 در شرح شافیه و کتب دیگر که سبب خود آورده اند که جمعی از لشکر عبید بن زیاد شترهای از حسین را بکوفه و بکشتند

و یکدیگر که بسته بختند چون خفته تناول کنند گوشت آن مردمان ایشان سخت تر از سنگ خار بود اما چاره فرود گشته
 و بر خند و هر یک از ایشان که آب گوشت آن شر خورده بودند بمرات عظم گرفتار و هلاک شدند **حدیث یکم**
 هشتم در شرح شافیه مطرب که مردی از اموال منسوب به عبد بن حسین مقداری غفران با خود آورده چون بگفت
 تا بکار برد آتش گشت و او را بوخت و نعلش بخانه او در گرفت و جمله را بوزید و زنی از آن غفران طلبی کرد عرض
 بر من بآید آورد و معالجه نتوانست کرد مادر گشت **حدیث یکم** همچنین **نهم** در شرح شافیه آورده که از طریق
 حسین هر کس بر دزدان هر زن بدن خود را طیب خوشبوی که مبرور گشت و مرض خرام بگفت و همان را عرض گشت
 بود مادر گشت **حدیث یکم** پنجاه **یازده** در شرح شافیه برساند خود آورده که شرف و بختی زنی زواریا
 مطبرات بشارت آورد در کوفه بشارتی برای صاحب علی و او چون مردی از آن نزد او رفتش نزدیک بود بخود بشارت
 چون خبر بشنید و بعد قبول نه بشت و مقداری دیگر از آن زر که در نزد خود باقی داشت در پیش که بشت به او نمود و دید
 داشت خزان دنیا و آخرت در قتل حسین یافته **حدیث یکم** پنجاه **یکم** ناضل محلی برساند خود گوید که چون
 حسین در مکانی تاریک نشستی از فروغ حسین روشن و شعاع بخیر ما گشتی آن مکان روشن چون روز بود و مکر و دودمان حسین
 و خبر ما را که میرسد **حدیث یکم** پنجاه **دویم** در کتاب مدینه المعاصر از محمد بن جریر طبری سند فاریه
 صالح میرساند که خدمت ابی عبد الله رفته سر و در قتل از آنکه عزیمت کند فرماید عرض کردیم از ضعف مردم کوفه و آنجا بودیم
 که قلوب ایشان بانی امیه و ثمریه بانی ایشان بر شات حسین مایهت مبارک اشارتی بموی آسمان فرمود پس ابواب آسمان
 منفتح گشت و فرشتگان چند آنکه عدد ایشان را خبر خدای نداند از سطح زمین تا زیر عرش پر بودند و فرود گشته پس حسین
 فرمود اگر اتفاق تو را در اشیاء و تو از حوادث و ما چیز شدن ابر و ثواب بخود دشمنان خود را با این فرشتگان
 هلاک و ما بود عینم لکن مگفت بر من که قتل زول من و خواجگاه اصحاب من در کجاست و خبر فرزند من سید محمد

ایجاب را از کشته شدن علما بی نهایت حدیث میگوید چنانچه تیم فاضل محلی پسنده خود آورده که زهر بن العین در وقت
 ابی عبدالحسین حاضر بود آنحضرت فرمود ای زهر بنهشته باش که منهد و قتل من در کربلاست و خبر میدهم تو را که مرا با بشته
 میکشند و اهل البیت را با فرزندانم سید مجاهد با میری فرزندان من بگوید عزیز و دسرها را زهر بن قیس حل میدهد و برای من
 به امید عطا عازله و او را اعطیتی از زینب عاید نخواهد شد و بطریق آنحضرت خبر داده بود زهر بن قیس از عازله زینب
 بی بهره ماند حدیث میگوید چنانچه در مدینه المعاصره آورده اند بن فرید حدیث گوید که میکشید در وقت حسین
 از کربلا بکاف عراق کوچ دادیم چون نبرل قطع طایفه رسیدیم مکرر قیام شیری در غده بر آنحضرت پدیده شد چون نزدیک
 حسین فرمود چونست حال تو و حال مردم کوفه را چون دانستی عرض کرد ای ولی الله و لهای اهل کوفه با شتاب و عجز
 ایشان بر ثبات و خبر من رسید که عبید بن یزید از نصره مکوفه شد و اهل کوفه مسلم بن عقیل را تنها گذاشته و به
 عبید بن کوفه و مسلم بن عقیل را تنها گذاشته و یزید از این سفر قریح عزیمت فرمود و همه کسان بای مبارک
 حسین حیره میمالید و اسب از دیکان فرود میرفت و حسین دست مبارک بر پشت میزد حدیث میگوید
 چنانچه آنحضرت در مدینه المعاصره پسنده خود از عبید بن محمد روایت کرده که گفت آنحضرت ابی عبدالحسین را
 فرزندش علی که بر کوفه غلطی بود در آنجا فرستاد و او را بهش انکور کرد و حسین دست بر ستون مسجد زده و انکور و مروت را
 بر روی آورد و فرمود در نزد خداوند از برای دوستانت از این افزون خواهد بود حدیث میگوید چنانچه
 در مدینه المعاصره بنده این زهر مرید که در سفری خدمت آنحضرت ابی عبدالحسین بودم در زیر خلی حاکم فرمود آیدم آنحضرت
 کلماتی فرمود آن خلی تازه و برگ آورده و طلب تازه فرمود که بشت و همه بخورند حدیث میگوید چنانچه آنحضرت در کربلا
 نائب القابله بنده تمام این اصنع مرید که مردی از سپاه حسین کوفه را بلا اجازت بازگشته گفت چون حضرت عیسی
 بر سپاه حسین مستولی شد آنحضرت بر اسب مسنده بر پشت و آنکس فرات فرمود مردی از بنی امیاء که حافظ شاعر بود

تری بقصد آنحضرت در انداخت و بزخم بکین حلق مبارکش را جراحت نمود حسین عرض کرد پروردگار این امری را عفت
 عطش بجای در زمان عطش را دوستیافت قاسم راوی خبر میگوید که آن بودم که آب میخورد و فریاد میکرد در میان
 کینه که تشنگی مرا گشت و بگویند با خدای زمانی گذشت که مکش مانند شکم شتر بالا آمده و شکافت و آتش آگاه
 شد و او را بجد بخت حدیث یکصد و پنجاهم ابن جریر اثرب روایت میکند که مردی از قبیله کلب حدیثی را
 حسین گفت و او را و بر شدق آنحضرت آمد و فرمود خداوند تو را میراث کند و از عطش جان بسیاری در حال جان
 تشنه شد که بگشت آتشیدن آب عطش او فرو نمی گشت و خود را بغیرت افکند و آب می خورد و تا شکرش
 و در گشت حدیث یکصد و پنجاهم در ثاقب المناقب سند بسیار بن عبد الله بن ریحان که گفت که ای حسین
 ای بیک سفره ای فرمود آنحضرت شافتم و عرض کردم یا بن رسول الله صواب اینست که این جماعت طریقی معالمت
 بسیاری و کار چنان کنی که در دهرت حسن کرد فرمود ای عابد را درم ادر بر امری از جانب خسته بود و من امری را می
 هستم و بجز این امر خدا و رسول خدا اقامت امری کنم و اگر نمی چندی و خواهی اکنون رسول خدا و پدر امیر المومنین شد و خود
 حاضر سازم و لعین بر تو چاهل شود در این وقت دید حسین تنه آسمان شد و گوشتیم در آبی آسمان کشته شد رسول خدا
 و امیر المومنین و فاطمه و حسن و حمزه و جعفر فرود شدند من بخت بر رسیدم و از جای بگشتم رسول خدا حسین را بسید
 و روی مبارک بسوی من فرمود و گفت ای صابر آیا ترا آگاهی ندادم از امر قتل حسن و لعن قتل حسین تو نمونی و از ما
 سبزه باشی تا ما که می گردیم حسین سر تسلیم فرود آری و طریقی اعتراض بسیاری آنگاه فرمود ای عابد را در
 محل در آگاه معویه حسین و جای یزید قاتل او را دیدار کنی عرض کردم چگونه بخوانم پس ای مبارک بر زمین نشاند
 فرمود زمین شکافته شد و در آبی آسمان شد و دریا نیز شکافته شد زمین دیگر آسمان شد تا بهفت فوت زمین
 کوه هفت دریا و هفت زمین شکافته شد آنگاه دریا می آتش بهار کردید و دیدم و دیدم و دیدم و دیدم و دیدم و دیدم

و جمعی از شیاطین را که برسد بای آتش فرو بسته و عذاب میکنند و در این روز بخدا ملائکه موعظ جنم امر فرمودند و عذاب
 سازند و دیدم چاهی در آن دریای آتش دیدم تابوتی از چاه جدا کردند و سر آن تابوت تپش را گزیدند پنج نفر را در آن
 تابوت دیدم که یکی از آنها صغیر و دیگری عمر بن الخطاب بود عذاب ایشان شدید تر از عذاب اهل جهنم دیدم پس روئند
 فرمود ای جابر سر بردار چون برافروشم ابواب سحوات را گشاده دیدم و حجت اعلی را نظاره کردم و روئیدم بآنانکه
 در ملازمت او بودند صمود نمودند و چون نیتی از زمین فرار شده روئیدم بآنانکه در بحیثی که ای فرزند با من بی شصت
 بار روئیدم ای پسریت دن کنان بخدمت که روئیدم دست حسین را در دست داشت و روئیدم بمن فرمود ای جابر اینک فرزند
 من حسین است در زمین ابرو داشت بازده و بجا بده او باش و در کار او شک و شبهه نکن تا در شمار مؤمنان باشی جابر میگوید
 دیدم کانم نابینا بود اگر آنچه دیدم زیاده و کم گفته باشم حدیث مکیه شصت و در آقاب المناقب سند بحضرت رضا
 میرساند که محمد بن یسحاق میگوید سؤال کردم از حضرت رضا که حسین علیه السلام نه شده فرمود اگر بیا خداوند چاه
 فروشته از بندگان فرشتگان بوی او فرستاد و در روز عاشورا ایشان بحضرت او شافقت و عرض کردند خدا تو را
 سلام میرساند و میفرماید اگر خواهی اختیار کن دنیا و آنچه در دنیا است و تو را بر دشمنان چهره که ظلم و ایشان را در کج
 کرده ام حسین فرمود دنیا بخیرم و زنده گانی دنیا را نخواهم این هنگام فرشتگان بر او پروردگار شریفی آب روان
 نیاشامید و عرض کردند از این پس هرگز نشه نخواهی شد حدیث مکیه شصت و در آقاب المناقب از حضرت
 رضا حدیث نموده که چون از شدت عطش کار بر اصحاب حسین سخت شد و بحضرت او شکایت آوردند هم در این وقت
 خداوند کلی را بوی او فرستاد و عرض کرد خداوند سلامت میرساند میفرماید بامر انکشت خود از قنای خود خطی کنم
 تا اصحاب تو میراث بشوند لاجرم بحضرت بامر انکشت سبانه خطی کرد و در میان خط نری جاری شد که آب آن بخیته
 از شیر و شیرین تر از عسل بود و بحضرت بیاشامید و اصحاب اهل البیت بحضرت بیاشامیدند و فرشته صمود

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ أَنَّ الْقَابِ أَتَاهُ أَنَّ قَاسِمَ بْنَ حَسَنٍ قَالَ لِي يَا لَكَ عَمْرٍو نَزِمَ دَاوُدُ بْنُ عَفَانٍ
 شَهْرَهُ حَسِينَ أَكْمَدَ أَرْغَطُ نَبَالِيهِ دَاوُدُ عَمْرٍو زَكَوَارِخُ آبُ فَرْمُودَ بَخْتِزَتِ أَوَّلَهُ بَصِيرُ مَرْمُودَ خَاتَمُ خُزْدَرُ
 دَاوُدَ وَفَرْمُودَ دَرْدَانُ كَمَا أَرَادَ قَاسِمُ فَرْمُودَ كَمَا وَجَدَ حَسَنٌ دَرْدَانُ كَمَا أَتَى حَسَنُ آبُ بُوْدُوسَ سَرِيشْتَمُ بَرْدَانُ
 تَاخْتَنُ عَمْرُومَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ أَنَّ الْقَابِ أَتَاهُ أَنَّ قَاسِمَ بْنَ حَسَنٍ قَالَ لِي يَا لَكَ عَمْرٍو نَزِمَ دَاوُدُ بْنُ عَفَانٍ
 أَهْلُ خَاتَمِ آلِ كَلْبٍ بِأَلْكَانِ بَخْتِزَتِ رَسِيدُ حَسَنِ فَرْمُودَ خُزْدَانُ دَرْدَانُ قَاطِعُ فَرَايِدُ سَاعِي كَنْتُ كَمَا دَرِيَانُ شَكْرَانُ
 دَرَادُ وَابِئِ يَا لَكَ دَرْدَانُ جَرَاهُتِ رَسِيدُ وَبَارُزِي أَوَّلَهُ مَرْمُودَ وَبَهَانُ رَحْمَتُ وَجَرَاهُتِ دَرْدَانُ رُفُزُ مَرْمُودَ
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ أَنَّ الْقَابِ أَتَاهُ أَنَّ قَاسِمَ بْنَ حَسَنٍ قَالَ لِي يَا لَكَ عَمْرٍو نَزِمَ دَاوُدُ بْنُ عَفَانٍ
 وَطَرِيقُ مَرَجَتِ كَفْتَهُ دَرْعُ رَاهِ مَرْمُودِي عَطِيطِي يَا آيَنُ دُوْ جَارَشَدُ وَكَفْتِ أَيْ فَرْمُودَ ابْنُ مَصْطَفَى وَرَحْمَتُ خُوشِ
 فَرِيدُ نَسِيدُ كَمَا تَهَابِرُونَ شَدِيدُ وَفَقْدُ كَرْدَانِ رَا آيِبُ سَاوَدُ نَاكَاهُ حَسَنِ بُوِي أَوْ طَفُفَتْ شَدِيدُ وَفَرْمُودِي شَطِيطُ
 جَهْدُ ارَادَةُ مَرْمُودَ أَوْدُتْ رَا فَرَاشَتِ آبَرُ رُوِي حَسَنِ لَطْفُ زَنْدُ سَتَشُ لَرُكَارَشَدُ وَبَهَانُ اُخْرَشْتَه بَانَدُ دَرْدَانُ
 بَرُ آوَرْدُ وَبَجَايِ سَرْدُكْتِ چُونِ چَنِيدَ اَوْدَ اَعَاظِرَا عَمْتُ نَهَادُ حَسَنِ دَعَا فَرْمُودَ بِجَالِ اَوَّلُ بَارَشَدُ وَدَرْدَانُ حَسَنِ
 زَرْدُ رُوْمُودُ اَكْمَدُ وَهَمَلَانِي كَرَفْتِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ أَنَّ الْقَابِ أَتَاهُ أَنَّ قَاسِمَ بْنَ حَسَنٍ قَالَ لِي يَا لَكَ عَمْرٍو نَزِمَ دَاوُدُ بْنُ عَفَانٍ
 دَرْمَجَرِي رَايِ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَبَرْتِ وَكَبَشِدُ خَانِوَ چَاكُ خُزْدُ وَبَخْتِزَتِ لَعْنَتُ نَبَالِيهِ دَاوُدُ خُزْدَ فَرْمُودَ حَسَنِ دَرْدَانُ
 چُونِ اَلْكَرْتِ اَزَاكْمُزُ بَرِيدُ دَرْعُفَتْ شَدِيدُ وَفَرْمُودَ خُزْدَانُ دَرْدَانُ اَزَاكْمُزُ بَرِيدُ دَرْدَانُ اَزَاكْمُزُ بَرِيدُ دَرْدَانُ
 اَوَّلَاتِ اَمَثَارُ نَفَايِدُ رَاوِي كَوِيْدُ اَكْمَزُ لَعْنَتُ چُنْدُ اَزُ دَرْدَانُ دَرْدَانُ اَزَاكْمُزُ بَرِيدُ دَرْدَانُ اَزَاكْمُزُ بَرِيدُ دَرْدَانُ
 كَمَا اَمِنْ وَاقِفَةُ لَعْنَتُ بَنِي سَاعِدَةَ بُوْدُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمٍ أَنَّ الْقَابِ أَتَاهُ أَنَّ قَاسِمَ بْنَ حَسَنٍ قَالَ لِي يَا لَكَ عَمْرٍو نَزِمَ دَاوُدُ بْنُ عَفَانٍ
 كَمَا اَبْرَحْمُودُ فَرْمُودَ سَقْفُ بَرِيدُ عَلِي وَفَاطِمَةُ عَمْرٍو بُوْدُ وَبَخْتِزَتِ عَلِي وَفَاطِمَةُ حَسَنِ دَرْدَانُ اَزَاكْمُزُ بَرِيدُ دَرْدَانُ

رحمتی سق حجه ایشان بود و قهر حجه ایشان را بوی عرش که معراج و محلی است که دهبت و فرشتگان شیشه و الماس
 برایشان میگردند در هر صبح و شام یکبار در هر طرفه یعنی افواج ملائکه از حجه ایشان عبور شایسته قطع نمود و فوجی میگردند
 فوجی صوره میگردند عداوند مکشوف است برای ابراهیم علیه السلام و برایت که ویش او را از عرش را بدید و نیز واد
 محمد علی و فاطمه حسن و حسین را که میدیدند عرش را و از برای بوی خود بر عرش محقق و محبای میگردند و چنانچه
 در شب معراج رسول خدا را آسمانها در عرش علی را دید که در حجه خود نشسته و سر طرف آسمان برافراشته و بر او نازل
 از عرش سخن گفت و علی در حجه خود پیغمبر را میدید و با پیغمبر سخن میگفت حَدَّثَنِي بِكَيْفِكَ نَحْمُكَ
 مجلسی بنده خدا آورده که حسین هنگام عبور در کوی در بزم جاعلی از فقر او ماکین را دیدن نشسته و کی خوش کرده
 و شش تا پاره بر بزرگن افراشته و قدحی از آب نهاده و آن ناهنهارا در آب فرو برده تناول میانند چون این
 برایشان گذشت عرض کردند یا بن رسول الله ما ندیده و میسر فرماید حسین نزد ایشان نشست و از آن زمان
 لغتی بخورد و فرمود چنانچه دعوت شما را اجابت نمودم شایسته دعوت مرا اجابت کنید و ایشان را با خوش ببری
 آورد و فرمود طعام حاضر نموده ایشان بخورند و خویش با ایشان نیز بخورد و ایشان مستغنی و نمود حَدَّثَنِي بِكَيْفِكَ
 مجلسی بنده خود آورده که مردی اعرابی بمیدینه درآمد و از اجدادش سؤال کرد که کیت او را حسین و اهل بیته
 و کرامت که حسین در نماز است در برابر محضرت نبشت و اشاری در مدح محضرت بخواند حسین نماز سلام بار داد و بار سر
 شد و اعرابی را بخود برد و قبر را فرمود از مال حجه رزق تو چیزی باقی است عرض کرد چهار هزار دینار فرمود هر کس
 حاضر ساخت و آن نماز را در بروی ملغوف فرمود و از پس در بای اعرابی گذاشت چون اعرابی آنرا گرفت بخت
 و کبریت حسین فرمود ای اعرابی بقلبت عطای من گریانی عرض کرد بر این میگیرم که چه گویند این دست کریم در زیر خاک نهان
 بایده و فرمود ای اعرابی حق ما را از ما باز گرفته و ذکر عطای من و حق تو پیش از من بود حَدَّثَنِي بِكَيْفِكَ

این نیز اثربیه پسند خود آورده که بعد از شهادت ابی عبد الله عجلت در پشت شانه مبارکش اثری پیدا کرد و در سینه مبارک او
 که در آن کین چهار اثرات فرمود از جمله ای که آن را با نایبانی نام و طعام است که در شبها بر پشت مبارک بجای نایب فرماصل میکند
 که از صل آن این اثر باقی مانده حَدِیثُ مِکِیْدُ خَفِیًّا دَوِیْمُ در کمال الاذرا سند را به ابن عباس رسانید که علی کبر
 ابی عبد الله عجلت به آن کار فرستاد و معلم سوره حمد را بر او بیاموخت و وقتی علی کبر در خدمت حسین و آنست حمد نمود
 امر فرمود معلم را حاضر دارند معلم را حاضر خورش ساختند هزار دینار زر و هزار عدد دیار به او عطا فرمود و حمد آورده و آن
 معلم را از مر و اید الکنده فرمود باین عباس گوید عرض که نه این عطای بزرگ در خدمت این امیر قیل صلیت فرمود باین
 اعطای در مقابل آن خدمت بزرگ در حق معلم قیل است و او اعطای بزرگی در حق فرزندم علی نموده که این بدل قیل در مقابل
 اعطای او بزمین نمرد حَدِیثُ مِکِیْدُ خَفِیًّا دَوِیْمُ در کمال الزامه به پسند خود آورده که اول کسیکه لغت فرستاد
 قائل حسین را ابراهیم فصل بود و اعتراف از خود را به این وصیت میفرمود و عهد بسته که بر قائل حسین لغت ناید و بزرگ
 موسی بن عمران بر بنی اسرائیل وصیت نمود و عهد بسته لعن قائل حسین و بعد علی بن وصیت به است خود نمود حَدِیثُ
 خَفِیًّا چهارم در کمال الزامه به پسند خود آورده که حضرت امام جعفر صادق فرمود هر کس آب نبوت و تسکین حسین را
 یاد آورد و لعن کند قائل حسین را نمیشد در نامه عیسیٰ علیه السلام و زایل میکند از عیسیٰ علیه السلام و نمیشد
 از برای او صد هزار درجه و مثل این است صد هزار سنده آرد کرده و بر می آید خداوند او در روز قیامت شاد و حاضر
 حَدِیثُ مِکِیْدُ خَفِیًّا پنجم در عیون اخبار ارضا به پسند خود مطهر شده که حضرت خضاعید هم فرمود به این شب
 که ای پر شیب اگر خوابی که باشد برای تو ثوابی مثل ثواب شهیدان که در کباب حسین شهید شده و وقتی که حسین را
 بیاوردی بگوئی یا لیس گشت منعم فافوز خیر عظیماً و اگر خوابی در شب خدمت بروی بایستی لعن کن بر
 حسین حَدِیثُ مِکِیْدُ خَفِیًّا ششم در عیون اخبار حضرت رضا حدیث نموده که حضرت فرمود هر کس فضا

و شطرنجی دید حسین را بنظر آورد و لعن بر زید و آل برید و آل زبید را نمود خداوند گناهان او را اگر چند شاره سکه را
 آسان باشد بیاورد حدیث میگوید هفتاد و هفتم در عین بهشت خود آورده که رسول خدا می فرمود خداوند تبارک و تعالی
 و شگفتی را مانور فرموده تا آب چشم گریه کننده گان حسین را مانور دهد و با خواران بهشت بسیار تا عمر و ج کند به آب حیات
 تا بر طیب و عطر آن بغایه هزار چندان حدیث میگوید هفتاد و هشتم در عین بهشت خود آورده که خداوند تبارک و تعالی
 بجهت موسی خطاب فرمودی موسی ای من که بر حسین فرزند سغیر آخر از زمان بگریه یا کسی را بگریه یا خویش را بگریه بیاورد
 حرام بکنم جدا از آتش جهنم حدیث میگوید هفتاد و نهم در کتاب صابر الدجابت سند خود را به صاحبان بهشت و عت
 میرساند که سلمان فارسی گفت شنیدم از رسول خدا که در آسمان نامه علی نوشته که بر من حاضر شد و بر شهادت حسین تعزیت گفت و تسلیت
 و از اجراء و محل و مکان او در حضرت حق اخبار نماید و در بیت حسین ابوی من صلواتی آن ربی که حسین بن برز آن مصروع
 و در بیج و در افتاد و در این وقت رسول خدا در حق دشمن و قاتلین حسین زبان بدینا برآورد و عرض کرد آلهی خاندان من که در آن کی اگر حسین
 مرا خاد و هت و کیش انگش را که او را بکشت و در بر گیر از انگش که مرا از حسین بن بر گرفت و متع مکن بدین طلب میکند که دشمن حسین
 عبد الرحمن را می حدیث میگوید من از سلمان ابن حدیث شنیدم و دیدم که بعد از شهادت حسین دو عالمی بر طبقه مقربان بهشت
 شد و بزرگ ملعون بر آرزوی خودم آغوش گشت و در سال دوم از شهادت حسین ناله ها میخوردند و مستطاف میخفت و بانند
 او را مرده و جب سچان یافتند که سیاه تر از قیر و گندناک تر از قطران بود و میخکس کبد و و فریبی عفونت نزدیک تن
 شد و از مردم او بجای نماد که او را متابعت کند و با او طوبی اطاعت سپرد و دیدم قاتلین حسین را و کوفتی که در کربلا
 حاضر شده بودند مگر آنکه مجنون و مبرهن و مجنون و مکر از ابرص کشند و این طلیات در دو دمان ایشان بوارت بود
 حدیث میگوید هشتاد و یک در کتاب مناقب و ثلثات معبره دیگر که در آن موجب اطاعت هستند بعد از ملک بن کردی
 میرسد و او صاحب این نماید بود گفته است که من در قضای عیدم زیاد بقصر دارالاماره کوفه رفتم و دیدم که بر کوفه ای

کردم و روی به آن دو مرد آورده گفتم تا پس این شما و ظلمها را شما نمودید که ای که غضب خلافت نمودید و اکنون بچند عذاب
و بعد فرمودی پس هر که خواهی تو را بنایم ایشان را و کلمه فرمود من دیدم آن وادی را و کوههایش و آبهایش و کوههایش
عفو از آن تمام آن وادی عفو و استعفو بود و دیدم ابو بکر و عمر و معاویه و زید و عبدیه و زیاد و جمعی از قاتلان ابی عبدالمطلب را که بزرگوار
و بزرگوار ایشان را بنایم و نشان بدارن میباشتم که گرفتار عذاب و شکنجه های الیم هستند و ایشان هم ما را امید میدهند
میفرمود پس حضرت علی بن الحسین فرمود ای هر که بدهی حال آن دو نفر و قاتلین پدرم را که این کفر جاهلیت مژند
الحمد لله و آنکه که از موهبات و تقضیات الهیه و از توجبات و عنایات مقدره بر تقویر علویه با این مقدار توانستم
و موفقیت حاصل نمودم که به این مقدار از فضایل و مناقب کوشاره عرش رب العالمین حضرت ابی عبدالمطلب علیه الصلاه و السلام
جس و از ذکر آن این ورق را فرین و خود را قرین سرافزای و افتخار دین داشته و عطا کند که کانرا محط و اقام

یا حسین یا قاضی الحاجات ما	یا حسین یا سامع الدعوات ما
و افعی از قلب و نیات همه	کر چه آگاهی ز حاجات همه
خود تو دانی حاجت ما بمقال	نیت حاجت پیش اظهار سوال
رد امدت یکت حد ما شفا	لیک چون گفتی تو او دعوتی بها
با تو گویم فاش وارم آنچه راز	پس بدر کاهت کنم روی نیاز
بر جنابت ملتیم روی و عا	کر چه از بسیاری جرم و خط
عالم الامر و دستار العیوب	لیک هستی چون تو غفار الذنوب
سریه پیش از جرم خویش افکنده	خاصه ستار عیوب بنده است
تو آیدم تو شو تو به پذیر	ز آنچه کردم بر من از رحمت مگیر

خاصه چون من مجرمی از خوف بیم خاصه چون توشه رحمان و رحیم
 که بخوانی در برائے از درم باز درگاه خود بینی سرم
 خاتمه الکتاب بحون الله اللہ الوهاب

الحمد لله الذي اعطاني التوفيق بتأليف هذا الكتاب لتطير هذه الأوراق والبقا لي حتى رآيت
 مع فاتحه كلامي وخاتمة بياني سپاس يزدان پاک و خداوند سحر و افلاک پروردگار آب خاک
 که در ابتداءي خلقت لباس بشرتيم پوشانيد و بصورت انسانيتم آفريد و خيمه ماريه طيتم را از فضل طينيت اجداد و اطهار
 برشته داشت و در زمره دوستان و شيان مولى الموالى مولانا امير المؤمنين صلوة الله عليه قرار داد و بدین
 کرامت بپايم انجام و بدین خلعت عظمی ام مخمخ ساخت و این قدرت و توانايم داد که توانيم با فغان بصاعت
 و قلت استطاعت و عدم توانی و قدرت در دوره و زمانی که با هزاران هزار اختلافات و حوادث و تعارضات
 تصادف مينويد و انواع اختلال در پيشاني موش و هوس و انکار را فراهم نميدشت بچنين خدمت بزرگ شرف
 که بچکس راسبت نيافته و توفيق دست نداده موفق گردانيد که توانست اين کتاب مستطاب مبلون را بدون
 بيچگونه يار معين و معاون از کتب مختلفه مؤلفين شيعه و سنی عامه و خاصه که شايد تعداد آن کتب بدو هزار جلد رسيد
 و بعضی از اسامي و صاحبان آزاد مقدمه و فهرست اين مجموعه جسيم و برشته تجر و تالیف در آورد و این سنده
 بی بصاعت انجام اين خدمت و ادا کردن توفيق و سعادت را با این ضعف حال و خاطر پرمال و ناقص حال
 و فهم غلیل و دست و جوارح ذلیل که بقای عمر و زندگانی خویش را امید دارد و اثنای بنودم خبر مثبت آتيا
 و موهبت حق سبحانه و تعالی و توجبات الهیه هدی صلوة الله و سلامه و تحية على جميعهم منيانه زیرا چایکه عقاب پر پر
 از پشه لاغری چه خیزد و چایکه محمد شین فاضل و مؤلفین کامل که هر یک مد علم و دانش و فهم خویش در ایامی ملج

و قلمم افکار بودند و در کتب اخبار و نشر احادیث زحمتهای گشوده و مشقهای دیده و کتابهای تالیف و منتشر ساخته نتوانسته یا اگر
توانسته غفلت ورزیده و بهل انگاری که رسانیده اند در هیچ احادیث فضایل و مناقب مولانا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام پس این بنده بی بضاعت را که در روز آن قطره را با نم و در مقابل دریا و پشته را با نم و در پیش غنقا و ذره را با نم و در
آفتاب عالم آرا جز انجام این خدمت و تالیف این کتاب را از مواهب الطاف آفریده تو جبات و عنایات مقدسه
علویه بر مقصود بنایت در جو خود و انعم خدایم حمد الله ثم حمدا که در این خدمت غلمی را انجام و تحریر و تطبیق این مجموعه بفضل
بپایان رسانیده و کوی سعادت و سیک نامی را از این میدان پرست در بر آورده و خود را در روز بمکنان منتظر و سزاوار
د امید دارم بجان میت و اراده که در شوق و اعتماد و محبت شریف قدسی بوده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده ان الله عز وجل جعل حب علی بن ابیطالب فضیلا لا یحصى عدد و ها غیره فمن ذکر فضله من فضاء
مقر بها عفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و لو اقی القیمة بذنوب القیدین و من کتب فضله
من فضائل علی بن ابیطالب لم یزل الملیکة یستغفر الله له ما بقی لکتاب الایة سَم و من استمع لکی
من فضائله عفر الله له الذنوب الی الکتبها بالاسماع و من نظر الی کتابه فی فضائل علی بن ابیطالب
عفر الله له الذنوب الی الکتبها بالنظر و بالنظر الی وجهه علی بن ابیطالب عبادته و ذکره عبادته و سَم
عباده و مجاله عبادته و لا یصل ایمان عبدا الا بالولایة و لیس له من عُدائه که بر کس کتاب کند
فینتی از فضائل علی بن ابیطالب را تا رسانی که باقی است آن کتاب ملائکه استغفار میکنند برای صاحب آن خط
و کتابت تحریر این کتاب و تطبیق این اوراق باعث عذرا ن محاسنی و کما هم کرد و در کرات موت و حیات
و سؤال کمترین و عوالم بزرگ و در حشر و ثور و وقت رسیدن بحاج سجیدن نامه اعمال و گذشتن از ضراط
که تمام آنرا را راست و درست میدانم و عقاید ندیمم بر آن نهات و مناجاء به البقی مضاعف و شایسته

مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام بفضل عظم خود و سبکرم فرماید و باقی عمر را تقصیر آفرین بدوستی خود و اولاد طیبین و طاهرین
 که اندر دشتوایان دین معین سید برعلین مستند پائیده و پایدارم دارم **وَاللّٰهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ اُمُورِنَا خَيْرًا**
 محمد و آله علیه و علیهم السلام و اقیامات و در این موقع که تخریر این صفحات مشغول و از غایت و پامان رسانید
 تا لیفات خود خاطری شاد و از نایل شدن مقصود و آرزوی خود مرور و و نشود و دم داد غنایات و خوشبختی
 الهی سپاس گذاری می نمودم که با فدا این بضاعت و عدم استطاعت این توفیق و معادتم داد که تو انتم این
 کتاب منتخب را با پامان رسانم جمعی از دوستان اهل علم و ملاقات و عیادت آمده و پس از استفا^{را} ارا^حام
 تخریراتم مشغول گردید یکی از ایشان را که حاله و معاشرت با او داشتم و دانشا^{ست}ت منظم مرید می^{تی} عیادت
 کنیم پرداخت و بعد سر برداشت و خیره خیره بوی^م نظر میکاشت و از چهره خود حالت یاس^{نا} می^{آید}
 و علامت حیرت و کشفی نشان میداد و گاه گاهی دست بر دلت می^ود و لب خود را با دندان می^ود و
 سخنانی می^ود چون او را از فضلا و دانشندان شناخته میداشتم از این رفتار و سلوکش بفرز و رفتم که البته
 عیوبی در تخریرات و کتابت دیده و زحمت و خداتم را در ورقه و نوشته و مثنی^ا که دیده است قبلم^ب ضرب
 و عالم منتخب کرده پیشان^ه بپوش شافتم و زانو بر زانو در حضورش نشستم و در مقام پرسش و سوال
 برآمدم که این حالت آشف و کمرانی خاطر و کشفی را بی^ی شاید در مطالعه کتاب از صحبت اگر عیوب^ب فضا
 در تخریراتم بنظر آنان رسیده بازگویند تا در رفع آن بگویم و با احاطت و شتابانی ثانوا^{قص} آرا^{بر} فرستم
 سرزیر انداخته و جواب نداد من با خاطری لول^ل در حضورش نشسته بودم حاضرین که فوجان من متوجه شدند
 از جنابش درخواست نمودند که از مطالعات خود برده و آن مطلب بنفخته را اشکار دارند **چون کلام**
 حاضرین را بشنید سر برداشت و جمعی نموده چنین فرمود که من چیزی بود^ا اما این مجلس^ب خسته درس خودی^م

که چنین کتابی را شامعول تالیف نموده و ضارجات نما که درجس آوردی احادیث از کتب مختلفه شده اظهار تحمید و تمجید
 نموده من از تعریف و تمجید این کتاب و متاعیل و مشتاقی که دیده وقتی از اوقات شغف آثار ملاقات و تالیفات ما را
 العین ملاحظه نمایم تا آنکه در چنین پیش آمد نمود که در جوار این آقایان آثار ملاقات و چند خبره از کتاب
 مطالعه نمودم و هر از چند آنش از آنچه شنیدم بهتر و بالاتر دیدم و تصدیق نمایم که درجس کردن این احادیث
 با ذکر اسناد و راوی که صاحبان آنرا نوشته اند بهت جایز و رحمتی فراوان کشیده و خدمتی بزرگ نمایان
 بجای میسر رسانیده نموده اند و تاکنون برای هیچک از محدثین و مؤرخین از متقدمین و متأخرین شیعه یا غیر شیعه
 چنین اتفاق نیفتاده و شرفی نبوده که توانسته باشند همچو کتابی جامع در فضایل و مناقب مولای مصطفی
 امیر مومنان علی بن ابیطالب تالیف نمایند و هر یک بهم که کرده اند به اندازه وسع و توانائی خود تعدد و تکرار
 نموده متجاوز از پنجاه الی شصت حدیث نبوی نوشته باشند و گمانید مرحوم حجه الاسلام فاضل مجلسی اعظم
 مقامه که حقیقاً در آن کلام درجس اخبار و احادیث خانواده حضرت رسالت و تحریرات و تالیفات خود
 به وسعیه نموده و اعجاب بخروج داده و زحمات و خدماتش در نشر احکام دین پس و ترویج شریعت و تفسیر
 و سنن حضرت سید المرسلین و حتی البین ص برای هیچک از علما و فضلاء و محدثین و مؤلفین سابقه نداشته
 باز وقتی که تمهید کنین و بمران در آوریم باز تعدد و فضایل و مناقب امیر مومنان و عزت طاهره علیه السلام را
 به این پایه و میزان رسانیده مرحوم لسان اللک سید صاحب کتاب مجمع التواریخ که مورخی زبردست
 و مؤلفی تردست بوده و چندین جلد از کتب تالیفات خود را اختصاص به ذکر احوالات حضرت با
 و ولایت داشته اظهار داده و بهچرا سعی و اهتمام داشته در جمع آوری و فضایل و مناقب مولای مصطفی
 بعل آورده مع بذات قدرت پدید آورده که متجاوز از یکصد الی یکصد و پنجاه حدیث جمع نماید مرحوم حجه الاسلام

ناسید علی بحرینی اعلیٰ برتقا صاحب کتاب غایۃ المرام است که جامع ترین کتب شیعیان میباشد و برای اثبات و اثبات
 و امامت حقه در جمیع احادیث فضایل و مناقب امیر مومنان و ائمه هدی صلوات الله علیهم از طرق شیعی و سنی آنچه
 بقدر متنبه داشته بخرج داده است مع بذامیزان آیات و احادیثی که جمیع نموده از چهار صد مجلد تجاوز ننماید و دیگر
 کتاب به آیه الطالین که مرحوم شیخ محمد تقی کاشانی در اثبات ولایت مطلقه نوشته است فضایل و مناقب
 امیر مومنان را جمع نماید با اینکه کتابی جامع است به این میزان ننماید و دیگر کتاب المالی شیخ صدوق علیه السلام
 که مختصری بزرگتر فضایل دشته تعداد احادیث از یکصد به یکصد نجاه تجاوز ننماید و قس علی علی بن محمد بن حسین
 و در ایشان و دیگر که کتب عمده در جمیع احادیث فضایل و مناقب خانواده رسالت تألیف نموده و در حاکم
 کشیده اند بهیچک این قدرت و اسطاعت ممکن گردیده و از عهده بر نیامده اند که کتابی چنین جامع و
 تألیف و محبت خیر در آورند به اضافه مؤلفین سلف اگر تألیف کتابی چنین مدیواخته در محیط و جامعه بزرگان
 مینمودند که عقاید مذہبی آنجا محکم و شیعیان با عقیده بودند و علاقه مند فضایل و مناقب مولای مستیان ^{نمودند}
 رسالت داشته و ذکر آن و شنیدن آن را اعمال حسنه میدانند و مؤلفین چنین کتابی توفیق و دستانت میکردند
 و بعد نوع اسباب راحتی و آسایش او فراهم میداشته تا با فراغت حال و توفیق خیال با فکر و بهر وسیله
 کتاب خود را بخیر و خاتمه نماید و پس از خاتمه آن کتاب استقبال و با اعتقاد کامل و علاقه مندی وافر
 چون قرآن مجید لامیۃ الاقطار در مدون قطره وضو دست بر آن نمیکند بسته و برای طبع و نشر آن
 در ابعاد مسکن سبقت بر گیرد که مگر قند و مایع افق از در افروزی خود و طایفه خود میدانستند و با تمنا
 زیاد سعی و اتمام نموده آن را برای ابر و ثواب مجازاً و یا وقف عام در دسترس مسلمین و شیعیان نمیکند
 و با عکس تألیف کتاب شایسته و جامع واقع شده که اختلاف میان مدونان عقاید اسلام خود نموده

دین داین وند بخت پدران خود را گنجه پستی دانسته و کتب قدیمه و اخبار و احادیث را باطل فرض
 کرده خرافات میخوانند و خود را بخت شده عصر طلایی و تمدن میدانند و مردمان عمر قدیم را مورد تمسخر و تحقیر
 قرار داده بکرب ایل جامعه میخوانند پس در چنین دوره زمانی و معاشره معاصر بودن با چنین جامعه
 که هیچ گونه موافقت و همعانت با شما ننموده و در تالیف این کتاب حتی بر نشیدن قلم و آب خنک بدو
 مساعدتی ننموده و با این ضعف حال و کمال و عرشه دست و ترزل اعصاب و شتغال فراوان آوردن امر
 و موجودند داشتن وسایل کار و دادن مبالغی و وسیله برای تهیه و دست آوردن کتاب چه گونه بتالیف این کتاب
 پرداخته و بخت رسانیده اید شکفتی داشته و در بحر حیرت و تعجب متفرق گردیده مات و مبهوت بهمان
 حالی که مرادیده شما مضطرب ساخته بود لغبط قدرت و اهت استعانت شما بوی شما نظر و توجه و توجه
 بجال شکفت آوردن شما هم و دانستم بدون تفصیلات ربانی و عنایات سبحانی این عمل انجام پذیرفته و خاتمه
 نیافته است و در کمال این سعادت و انجام این خدمت نعمتی است از نعمتهای الهیه و رحمتی است از رحمتهای
 و موهبتی است از موهبتهای لاهوتیه که شامل حال سعادت مآل شما گردیده است و فرض میزنم از طرف
 خود و این آقایان حاضر در این موهبت عظمی شما تهنیت گویم و در این زحمات و خدمات بجا میروند
 قدر دانی نموده و سپاس گذاری نمایم و میدانم در این تهنیت و تقدیر و سپاس گذاری من ملکوتیان و مومنان
 با من هم زبان و مسموع و برای شما بمخافه حدیث سابق الله که طلب مغفرت نمایند چون آن فاضل و
 بیانات خود را به اینجای رسانیده گفتم پس آن حالت تا زود تمام که از چهره شما ظهور و هویدا میشد
 بود گفت بی حال تا زود نه در مورد تالیف و تحریر است تا بود که عبور و فراتر رفته که مرا تمام
 ساخته باشد بلکه نسبت بر زحمات و حالات شما بود که متاثرم ساخت که هنوز هم بهمان حال

باقی و باین وضعیات کنونی جامعه و عقاید باطله ایشان مرقع شدنی نیست گفتم چه میاید مختصری از آنرا
بیان فرمائید که استحضار حاصل نماید گفت میدانم اگر بگویم و در پرده مستور دارم فرید بر توش خیال و ^{خدا}
هوش رهبرش نماید و بدین لحاظ مجبورم جمله بالا اختصار بگویم چون دیدم این احادیث شریف بعد از آنکه
در کتابهای مسالین دراز در اوراق کتابها چون کوههای کربنها که در کعبه سیاهان بشد مخفی بوده و ^{شعاع}
و دوستان از مطالعه و درک فیوضات آن محروم و ندیده بودند از شعله و فروغ و انوار آن قلوب خود را
منور و روشن دارند و شما باین ضعف قوای جهانی و عیلی دست بافند این استطاعت مدون نظر ^{مدرک}
و استفاده و نبوی دامن بهت بر گراستوار کرده بار بجای افراد و مشتبهایی بی پایان مدون یار و ^{معین}
که قلمی را بی ثمر تراشیده یا آبی در دوات تحریر تا ریخته یا کتابی که مورد احتیاج جوید و در سرش شالوده
شود مفقوداً هر حدیثی از ورق و صفحه یک کتابی بدست آورده و استخراج نموده و کتابی چنین جامع ^{کلیه}
نداشته بایف داشته آید بامید و نیت اینکه بعد از اینها کتابت شما باقی بماند و شیخان از احادیث
شریف آن استفاده و استفاضه نمایند و من معاینه می بینم در چنین جامعه که چنین کتابی را ^{کشف}
و مذرات آنرا بجز آنست نسبت میدهند طولی نمیکشد که شیرازه آنرا از هم گسسته و اوراق آنرا بطلای
سرگردان و لواف کهر سفته و کا و زبان قرار میدهند چنانچه خود شما و آقا و این حاضر که را در ^{دعا}
که همین عمل را در باره کتب قدیمه مبذول داشته اند پس در چنین حالی چرا متاثر و متاسف کمال شما ^{بسیار}
و البته باین رخصاتی که کشیده اید و بمقصود اصلی و مطربت قلبی خود قایم گردید جای افسوس را در ادوار و ^{شما}
باین حال بنایت ترانی دارکان وجود خود بنیدارید و بعقیده و نیت پاک صادقانه خود ضللی راه دهید
و از رخصاتی که در جمیع این احادیث شریف کشیده بایوس و متاسف باشید زیرا که اوضاع کنونی امروز

این جامعه لطمه بر مقصد اصلی و نیت باطنی شما نمیتواند وارد آورد و خداوند قادر متعال برای امتحان
 داده و به اختیار خود گذاشته که چون اسبابی بجام بهر سوی بخوابند بمانند و هر میدان داریت بنایند
 و بهر میزان میتوانند بهوارستی و ثروت رانی بپردازند و بهر قدر قدرت دارند و مایل هستند در اعمال
 بقیه و افعال زیره از غنی و مکر معمول دارند و هر چه بخوابند سخنان لغو و بهیوده بپرازند و بهر قدر
 قادر و توانی دارند از مال یکدیگر بچاقول و بغیا بربایند و هر چه بتوانند باو نخوت و غرور در
 دماغ خود انداخته بصعفا و زیر و ستان عجب و کبر بفرروشند و از ظلم و ستم و سفاهی و بیساکشی و بی
 پروا دارند و از محاممت و مزاجبت با محارم خود اجتناب ننمایند و صیغه عقد و نکاح را منحوج و مناسبت
 و مزاجبت را بتامیل و رضایت طرفین مربوط دانند و پروکیان و زنان خود را با هر که بخواهند آرایش بکند
 و مساعد و کلو و سینه و سرین باز به اصبی و نامحرمان بنمایند و دختران خود را برای تحصیل تناری و رقص
 به آموزگار سپارند و پسران خود را بتحصیل علم موسیقی و تار و طبل و نوازند و آنچه نتوانند کذب و فرغ
 بهم بمانند و با مکر و قهقهه قوام داشته بیکدیگر بگویند و نام آرا سیاست گذارند و چنین را از راه
 مادران ساقط دارند تا فارع البال بعش و عشرت و شهوت رانی بگذرانند مروان از آنکه مروی
 ریش و سبکت کرده و خود را چون زنان بیارایند و زنان بلباس مروان درآمده و دخول و کباب
 شرکت نمایند و سپس این فجایع و قبیح اعمال که یکی از هزاران هزارش ناگفته است و زبان عاجز
 از تکرار آنست خود ستائی میکنند و متدن و تربیت شده عصر طلایی که میزدانم چه معنی دارد
 و فضلا و دانشندان سلف را از شاگرد خود شمرده و بجای حجاب میذارند معمرین را مکتوب
 خوانند و روی از ایشان بگردانند بلکه ایشان را مورد مسخره و نصیحت خود قرار دهند عفا

و مذایب آیاه و اجداد خود را در آئین دین اسلام کنه پستی خوانند و اخبار و احادیث حضرت ختمی مرتبت
و خاتمه رسالت را باطل و خرافات دانند و ذات مقدس الهی را منکر و اوضاع علکی و حوادث
گذشته و آینده را از عالم طبیعت دانند و با این خصایص و خفایا لکه ابرسیاهی را مانند که بجوی خوشید
تا بنده را گرفته و مانع از تابش نور و شعاع آن باشد و از این جدوگیری او نظام عیب و نقص برترش خورشید
وارد نخواهد آمد و طولی نخواهد کشید که ابرطلانی را بکنده و نور خورشید تجلی خواهد نمود و اگر این عناصر ضعیفه
از شر این کتاب فایده و رغبت و اقبال به احادیث شریف آن ندیده باشند یا روضه آرا خرافات
خوانند عیب و نقص متوجه آن نخواهد شد و لطمه بمقصود اصلی و نیت باطنی شما نخواهد رسید بقول
مه فاند نور و سک عو عو کند کی ز عو عو ماه ترک ضو کند غمتی بای حفظ و بقای آن لازم است
و یایی و ایم نماید که بعد از حوالت بدست عناصر پاک نیفتد که شیرازه آرا از هم گسسته و ادواتش را منهدم
و بر باد دهند چنانچه دیده و نبینیم ملبوسها کتب علوم قدیمه و احادیث و اخبار رفیع شریف بدست این
عناصر ضعیفه منهدم و هر ورقش که کفیه علوم فقیه است بدست عطار و اقبال است من هم برای حفظ
کتاب مطاب شریف که از ذکر فضایل و مناقب مولی الموالی امیر المؤمنین علیه الصلوٰه و السلام و صلوات
طاهره سلام الله علیها و فرزند بزرگوارشان جامع و محلی رفیع و مقامی منیع را در ادواتش
برضیاع و دوستان امیر المؤمنین علیه السلام فرض است فکر می خواهم نمود و بواسطی که حفظ و بقای آن
در آن باشد خواهم کوشید بعد از این بیانات مرا و ادع نموده با سایر رفقا رفته و من چون
سخنان آن فاضل دانشمند را متین و متقن دیده و انهدام و ضمدال کتابت خود را برای العین مشاهده
نموده سر برانوی غم و اندوه گذشته برای راه چاره چوئی بنگار اندر شدم که بجه و یایی خط و کتابت

این اوراق را محفوظ و مفاد حدیث سابق را شامل حال معصیت کار خود دارم اگر خواسته باشم بر حسب تعویض و بعضی از دوستان در صد و طبع آن بر آنه می راجع حق الطبع را بر من و نیز آن که می شود متحمل و طبع رسانیده و نشر دارم که چه از طبع و نشر آن نامی از خود در روایف مؤلفین کتب باقی خواهم گذاشت لکن از مقصود و مطلب اصلی و نیت اولیه خود باز مانده و خط و کتابتم پائیده و برقرار نخواهد ماند و شمول مفاد حدیث شریف مذکور محو تمام شده و با اینکه از اول عمر و عنقریب جوانی در لهو و لعب و دنیا پرستی و شهوت رانی سبزه و مثل آفران و امثال نخواسته ام نامی بنده و مقاماتی عالیه را فاخر کرده ام و گفتم نامی را شاعر خود ساخته ام بلندی نام که در مؤلفین بنام روم چرا بایدیم خواست و البته شرحی را که در احوالات مرحوم حجه الاسلام علامه و میر محمد علی کفنه و میگوید افغانه نخواهد بود که بعد از فوت در عالم خوابش دیدند و حدیثش رسیدند از عوالم آخرت پرسش نمودند جواب فرمود بعد از مرگ خطاب بن رسید که ای بنده ما برای با خود چه آورده عرض کردم آتشی عالمی و واقف که من عمر خود را در جمیع احادیث و اخبار خانوادہ رسالت بنوت مصروف و در اصول فروع و سنن دین مبین سید المرسلین تألیفات و تحریرات کثیره نموده و هدایاتی بزرگ در دین و جامعه مسلمین کرده ام خطاب شد این تألیفات و تحریرات در حقایق را که میگوئی در مقابل نام بلندی هست که برای خود باقی گذاشته برای ما چه آورده سه با انحال جایی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد با آن رخساری که آن فاضل و عالم را بانی کشید و آن کتب و تألیفات که ده کور بیت تجاوزت بیا و کار که شت فحط بچین خطابی شود این عبد ضعیف عاصی را با این بی بضاعتی چشم بنام و نشان و شتی از بی خردی و بوالهوسی است بنایدیم در طبع و نشر این کتاب آیم بلکه بایدیم جهد و کوشش نمود تا بهر وسیله شد کرد و محفوظ و از بقای خط خود مفاد حدیث شریف را درباره خویشین اجرا و عملی دارم با همین افکار

و اندیشه که راه چاره برایم سد و دور شد رحمتات و مهربوت بودم منظور نظم لرزید و بجا آوردیم
و صیای محرم نیز بشکر نهج مدیری خود را که در تحریرات و شرح حالات و گرفتاری بدت ترا که را رفیع
شد این سخن و بر آمدن حواجج اولاد و احفاد خود را و صیت میفرماید بعد از انتقال شدن بویای آن ^{بغیر}
و بنسب این توجه من از غنایات سبحانی و تفضلات بانی و ترحمات صاحب همین فضایل و مناقب مولانا
حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه با کمال فرح و نشاط و امید داری برای انجام و صیای
اعمال نجاب بر خسته و وضو گرفته و در کفایت ناز به نیت حاجت بجا آورده و متوسل بوجوه مقدس که
حضرت امام عصر صاحب الزمان روضی و ارواح العالین را بعد از کرده و مشغول بقضات این رباعی گردیم
یا صاحب الزمان ادر کنی یا فارس الحجاز ادر کنی یا اباصالح المهدی ادر کنی و لا تهلکنی
تا به افتاد پنج نوبت سه روز متوکیا چنانچه دستور جد عالی بفرموده بود عمل نموده و چون چندین نفر
از بنی اعمام خودم در شده اید و گرفتاریهای بزرگ عمل نموده و حاجت روا شده بودند این عهد عالی
امید دار و انتظار داشتیم راه فرج برآیم باز و وسیله برای حفظ کتابتم روشن کرده روزیم بعد از
بجواب فقه در عالم رویا خود را در درسه فنیضیه تم دیدم که با جناب فضایل و معارف اصاب و در ^{کمال}
ثقة الاسلام آقای شیخ محمد خا بر نانی سخاوتی که سمت مصابرت با این عبده عاصی دارند با اتفاق چند
نفر از اهل علم محصلین مقیم قم برای عقبه بوسیله پستیه مقدسه و راهی جلوی ایوان طلا و در شده ایم و
خدمت پستیه مقدسه بعضی با کمال ادب و آرامی پستیا و بعضی مشغول خدمت هستند و در وارد
و واردین به ایوان و صریح بقعه مقدسه مانع میباشند از شخصی پرسش نمودیم که در روایتی و ایوان چه
اشخاص هستند جواب گفت روز چهل فوت محرم میرزا ^{سید محمد} و محرم خلدن شین مولی بر

و آقایان دیگر حاضر شده اند برای زبانی خباب آقای شیخ محمد رضا ربانی دارد ایوان شده جلوس نمودند
 عبدعاصی هم در گوشه ایوان ایستاده و متوجه ایشان بودم در این حال یکی از خدام پتاه مقدسه نزدیک
 در ایوانم برخاسته و گفت مرحوم میرزا محمد تقی تورا میطلبید و بهم خبر بفرمایید خدام فرموده با حال او
 پیش رفته سلام گفتیم جواب شنیدم فرمود چرا در حوائج شده اید خود بوجای دوست من عمل نکنید تا بمقتضی
 و حوائج خود کامیاب گردید کتابی را که در جیب فضایل و مناقب جده بزرگواران امیر المومنین و صدقه
 جده ام حضرت زهرا سلام بر علیها تالیف نموده از حضور خباب آقای متولی باشی مکذبان تا اگر سر او
 دستند در حفظ و بقای آن امر دستور فرمایند باینکه کتاب بموقع درود صبح و ایوان بایستاده بی نصبت
 آزاد و سارق بسته زیر بغل در ایتم از سارق بسته برین آورده تقدیم خباب آقای متولی باشی نمودم آن
 بزرگوار احترام فرمود دوستی از بنده بگرفتند و کتوده چند ورق از اول و آخر آن ملاحظه فرمود و در
 اظهار تحسین و تمجید بر آمده مرحوم میرزا محمد جدم فرمود آری شیر را بچه همی مانند بدو الله از نهال
 بوستان فضیلت ثابالت این ثمر بخیده شود و باید دارای فضایل حمیده باشد تا چنین کتابی از ثای
 و بابت شایم قدردانی و شکر گذاری نماید که چنین اولادی در دودمان و قبیله خود دارد و بیا و کار
 که بنده اید من قدردانی نمایم و بسیارم نظر معصوم و مطلوب شایم محلی را در زاویه تفسیر ای
 کلاه داوودی او معلوم و این کتاب مبارک را در آنجا که بنده محفوظ دارند تا هر کس از شیعیان و دو
 بخواند و تفسیری بر آن داشته و مطالعه نماید و محل بجاخ نماید پس مدی مبارک بجا خباب آقای
 نایب نموده فرمودند محلی معلوم و این کتاب مبارک را محفوظ دارید چون فریادت خباب آقای متولی
 بر این غنچه شد مرحوم میرزا محمد جدم فرمود بیا لک کو در اباد تورا ای فرزند که بر این غنچه نال

کردیدی چنانچه من در تحریرات خود وصیت نموده ام گذر شد اید و محن خودتان بباد اومت به آن افکار
 شریف توسل بمقام مقدس سلطان حقیقی خود بیابید تا هم به اولاد و احفاد خود همین وصیت را
 تجدید و تاکید نماید تا بخواج خود فایز گردند و رفع شد اندوخته از ایشان شود فریاد ایشان
 به اینجی منقش شد از خواب بیدار شدم خاطرم از تئویش و خیال راحت و کسایش گرفت و شاد
 و شاد خاطر شده و چون خوابم را از رویای صادق و دهنسته در همان ساعت غم خود را خرم و بستم
 گرفتم هر چه زودتر رخت اقامت از طران بر بندم و مسافت به ارض اقدس قم نمایم و در حواله
 حضرت معصومه سلام تهر علیها رحل اقامت اندازم و آخر عمر را که چهار روز پیش یا کم باقی است
 در آن ارض مقدس مقیم و مجاور گردیده و در ک حضور بابر النور حضرت مستطاب ملاذات
 و الا نام و لمجا و الخواص و العوام معاضه الملمین و الاسلام کرام الماکین و الا نیام فخر سادات
 العظام صاحب الفضایل الشریفه و المناقب الرفیع و المنافع العلیه منبج الفضل بحر البند
 ظاهر الاصل مولانا الاعظم و مقتدا الملاحم لاقای ادام الله ظلّه العالی
 نموده و بمراسم و عنایات مبذوله ایشان چنانچه در خواهم نمایان شد بمقصود و مطلوب خود
 فاعیل و امیدوار کردم اللهم الا جعل عواقب امورنا خیرا محبتی محمد و آله الاطهار

رباعیات فی خاتمه الکتاب یعنی بعد ملک البواب

بسم تهر و رحمن و رحیم از چه مقدم
 کردیده بجز نامی و هست از همه مقدم
 مقصود از آن نقطه با چه که علی بود
 کردید بر اسم بجز نام مقدم

رباعی

کنج محمود بند کی علی است وز رز و سیم و کنج مستغنی است
این غلامی و بند کے اورا خوشتر از تحت و تاج پادشاهی است

رباعی

محمود در گاہ علی درہ غلام است با حب علی خون گش و جریان است
خرید علی فی و گش فکر و حیات جز نام علی فی و گش و دربان است

رباعی

محمود بود بندہ در گاہ علی اورا بہ از این علی نباشد علی
با این غلش خدای خواهد آمرزید ہر چند خرابی علی ندارد علی

رباعی

محمود غلامی علی کردہ شعار خوشتر تو از این شعار خیری شمار
میدان کہ از این شعار در ز شمار بر نار جہیم نبود اورا سرو کار

رباعی

محمود بر لقصی تو لا دارد وز دشمن و مغضش ترا دارد
با این دو صفت بعد مردن از نار و جہیم او چہ پرورد دارد

رباعی

محمود بر لقصی تو لا میکن وز دشمن او ز دل ترا میکن
اخراج ز دنیا چہ کند بیک از دوستیش بہشت ما را میکن

محمود غلامی علی را نکند راعی غیر از در آور و دیگر او نکند
 بگزید در این زمانه هر کس کس را محمود بخیر علی کسی را نکند

رباعی

محمود اگر بدل تو ایمان طلبه باید که بدل حب علی را طلبه
 ایمان یقین حب علی خواهد بود توحب علی طلب کر ایمان طلبه

رباعی

محمود بدل حب علی را دار است بی حب علی است آنکه مادر بخت
 آنکس که ضل منقطه بش پیدا شد اندر دل او حب علی از چه روا

رباعی

محمود کی ذره غلامی است علی غیر از در آور وی نیارده
 دایم زبان آورد او ذکر علی بی یاد علی او نکند هر نفسی

رباعی

محمود چه حب مرقض میورزد بر روی صراط از چه رویورزد
 باشد چه صراط مغوی حب علی با حب علی یقین نخواهد زد

رباعی

محمود غلامی علی کرده قبول مهر علیش بجان ددل کرده قبول
 با مهر علی بروز محشر بی شک این طاعت ناقص شود جمله قبول

محمود بود بنده درگاه علی
 کرشابی ملک این جهان شغبت
 محمود بحب متقی چون و ابست
 وارسته زدین شدن انفس گیتی
 محمود غلام در که شیر خد است
 کر بند ز بند او جدا نباشند
 محمود چه بنده در شیر حق است
 آری آبش آفتاب روز محشر
 محمود بود غلام شاه مردان
 بانبده کی و حبش مردش
 محمود بسینش چه از حبشیت
 ذکرش زبان بهیچ چون یاد علی
 محمود محب شاه مردان باشد
 علاج صفت اگر بدارش بنده
 محمود تو را لطف خدا شامش
 توفیق خدا تو را چه شد شام حال
 مین بنده کی اور است به از پادشاهی
 این بنده کی کی دبد به آن پادشاهی
 وارسته از خویش زدین وارست
 او گشت چه نفس پس زدین وارست
 وز خویشین اندر ره او محض فداست
 باز او بغلامی علی پاری جاست
 محفوظ چه لوئو اندر در صدف است
 در زیر لوی حمد ابوی الم است
 از حبش شمس بود بحکم حق و جان
 از نار و جهیم او نباشد ترسان
 و در شب و روز او چه بر آید علمیت
 بی شک که بهر ملیش یار علمیت
 او را بدل زبان شاخوان باشد
 باز او بسر دار شاخوان باشد
 کر حبش علی درون تو کامل شد
 حب علی و آل بدل حاصل شد

محمود بچشم دل علی را چه شناخت
 از خویش گدشت و خویش را نشناخت
 بیگانه ز خویش گشت و دیوانه او
 فرزند و عیال و خانان را گدشت
 محمود بجهت بایش یار علی است
 در جلد شادیش کند کار علی است
 باشد بجهت کار مدد کارش او
 کردی کند بغیر از بی خودی است
 محمود بدل مهر علی میکارو
 در سینه خود حُب علی میدارد
 در حین سؤال قبر از بھر جواب
 خبر نام علی زبان نخواهد آرد
 محمود بدل مهر علی را گدشته
 و همقان ویت و کار دیگر هسته
 از بحر وجود و ماء هسته دائم
 او را د آب و بار باشد تشنه
 محمود همه کار حجان را بگذشت
 در عرصه دل مهر علی را میگذشت
 پرورد بدل همیشه او حُب علی
 در عرصه محشرش ثمر خواهد داشت
 محمود بحر علی کسی را نشناخت
 جز بر در او در دیگر روی نشناخت
 شناخت چه از خویش و بیگانه گدشت
 و ز قامت خود لباس سستی نشناخت
 محمود ولای مرتضی چون داری
 از وحدت قبرا چه روم دار
 آید بریت بقبر مولای علی
 فرموده چنین بجا رفت همه دار
 محمود بکوی علی از خویش گدشت
 از خویش گدشت و هستی خویش گدشت
 فرزند و عیال و خانان را بگذشت
 از غیر علی هر آنچه را بود گدشت

رباعی

محمود ز نام کار بادست علی است	اوضاع جهان جمله سر انگشت علی است
در حُب علی ز بود و هستی کبدر	زیرا که بهت و بود مختار علی است
محمود توئی همیشه چون یاد علی	ذکر تو بود همیشه چون یاد علی
خوش باش از این جهان چه پروا	در جمله موافقت بود یار علی
محمود تو را عسر بود و زوال	منهای بجز خوشین و رز و بال
بی شک که ز بعد مرگت میگرد	هر روز و بالی که کنی جمله و بال
محمود مسافری تو زین دار فنا	رو آوری زین دار فنا بر عقب
بیا ز تبه توشه در آد سفر	از طاعت حق حُب علی است
محمود کلام حق بود یاد علی	طاعات بحق بود همه یاد علی
که طالب طاعتی بجز لیل و نهار	بر یاد علی باش و بخوان یاد علی
محمود بروزی که خطا می بخشند	تقصیر که او پادشاه می بخشند
خوش دار تو دل را که در آرزو	بر حُب علی مرتضی می بخشند
محمود تو را بقبر چون خاک کنند	آیند کمترین دستورات کنند
بر کوی جواش آن تو از حُب علی	تا عفو تو را نموده اگر او کنند
محمود بقبر چون کنند و خاک	ریزد بروی تو همه خاک و گل
آیند کمیز و میگرد از بجز سوال	از حُب علی تو باش اندم خوشدل

من مکنویم علی خد باشد	می مکنویم کز او جده باشد
اوست با حق و حق بود با او	این سخن قول مصطفی باشد
من میگویم علی باشد خدا	لیک میدانم کز او بنو جدا
هر که بنده من ایشان را دوی	اعولت و چشم خود سازد
محمود بدل هر آنچه بودش از خست	خز خب علی بدل سخنند
از خب علی بنو و اودل را پر	خدا کند در او چند و یک جای
محمود بدان خب علی را ایمان	میگیرد خب علی اردل جان
کز خب علی تو را نباشد در دل	بی شک که تو را هیچ نباشد
جز سوی علی نظر ندارد محمود	جز کوی علی گذر ندارد محمود
با خب علی گذر نماید ز صراط	چون برق و از او خیزد از محمود
همو تو را عمر رسیدت بخت	در معصیت و غفلت آن عمر
جبران گذشته کن در آینده عمر	تا عفو کند خدایت از هر عمر
محمود بخیر سوی علی نیت نکاش	جز بر در کوی علی نیت گذار
هر کس در بری رفت بد او اسو کا	جز او که بخیر غیر علی فی سر و کار
محمود بود غرق گناه یا موی	آورده بسوی تو پناه یا موی
از لطف بخیر نشین پناهش میدهد	باشی چه تو بش پناه گاه یا

رباعی

نام علی است تا که کرد و بدرون	با هر قسم که آید از سینه برون
هم قوت حیات من جگر و بدرون	آید چه برون بفرج ذات من
جز کوی علی که زنده دارد محمود	جز سوی علی نظر ندارد محمود
جز حب علی بدل ندارد محمود	از خلق جهان و حب دنیا رب
دارد زبان مدح علی لعن عمر	محمود صبح شام تا وقت سحر
بغضش سینه نه مگر بغض عمر	جیش بدل نه جز حب علی
احراج ز دل نموده حب دیگر	محمود بدل گرفته تا حب علی
کر راه دهد بسویش بچو	با حب علی جراد هر راه بغیر
کرده محمود میر شکر	بنده کی علی عمر نه
کر بار او رود چه صلاح	جان دهد لیک بنده کی نذر
حب علی میجو که از اهل تسنن	محمود اگر طالب ایمانی و دینی
یک ذره رخصت طلب است	بی حب علی میت بکفر و ایمان
کرده زبان عمر که از انام تلف	محمود زلفه غسل میت کف
امید شفاعت از شاه نجف	در زنده امروز محشر او را
رو بر غیر او نیارد	محمود بجز علی نخواهد
آن روی بخزد دیگر نخواهد	کر روی بغیر آورد او



گفتند گروهی که علی هست خدا
 در مذہب محمود نه این است و نه آن
 بر در که شاه نجف محمود سرانده خسته
 بجلولان مجنون صفت سر در بیا بیا
 با خلق جهان قیل و قال است مرا
 باشند چه مار و دل چه ابناء و دهر
 باشند مثل عقرب این خلق زمان
 ز خویش شناسند نه بیکانه نه دوست
 محمود در این خلق عجب غوغا میست
 مردم همه در فکر خود بار خورند
 این اهل زمان ز خویش و ز بیکانه
 بانیش زبان بیکدیگر خشم زنند
 منوخ شده مرآت زین خلق جهان
 اندر بر خلق زین دونا می مانده
 محمود در این خلق صفائی نبود
 زینان تو طمع مدار جز جو خفا
 گفتند گروهی بود این گفته خطا
 بل اوست یقین مثال مثال خدا
 در حبش و لو کشف جان در بدن کینه
 ز ابل و عیال و جان پر خسته پیداخته
 در صحبتش نه افتخار است مرا
 از سیکش نه استعار است مرا
 باشند بیکدیگر همه مش زان
 هلی مش بهم زنند باز خیم زبان
 امروز کر چه روز و انصافست
 اندر دشان نه رحم و نه انصافست
 طبعاً شده همچو عقرب حاره
 ایضا کمند بر خود و بیکانه
 معدوم شده وفا از این اهل زمان
 چون ماندن نام نعتا بیکانه
 اندر دشان مهر و وفائی نبود
 زیرا که بدل کس صفایشان نبود

اندر بر این خلق صفای مجو	و نذر دشن مهر و وفا هیچ مجو
باشد چه مار خوش خط خال همه	اندر دشن بخر جفا هیچ مجو
این اهل زمان ز خویش دور بکانه	طبعاً شده همچو عقرب حاره
باز خیم زبان بیکدیگر میزنند	حقاً گفته بر خود بیکانه
منوخ شده مروت زین صحران	مردم شده وفادار این اهل حور
اندر بر حسی زین دفا می ماند	چون با دم نام مرغ عفا بجان
دنیاست مثال یک مرداری	جمعند به او مکان لاشه خواری
دارند بیکدیگر سرش جنگ از نفع	محمود از او گرفته خوش بزاری
ای بار خدا یا بحق هست چهار	زمین فتنه و آشوب نگاهم میدار
ترسم که در این فتنه و آشوب زان	بر باد رود اطاعتم آخر کار
و عسر سحر بخود ندیدم خبر غم	یک غمخور و غمخور ندیدم خبر غم
بی غم کشیده ام من از دل غم	یک مہدم و مہزار ندیدم خبر غم
ای حجه حق امام عظم العرش	ای معنی خاص اسم عظم العرش
زمین فتنه و آشوب گرفتار غم	ای میر و والی معظم العرش
ای مخزن اسرار که اور کس	کس نیست ماجر تو پناه اور کس
در جنگ عقاب و هر مغرور من	ای شیر حق ای نور که اور کس

ای شافع محشر با علی اور کنی	ای ساقی کوثر با علی اور کنی
ناکفته بجال من تو هستی واقف	ای حیدر صفدر با علی اور کنی
ای سالم و مسلم و سلیم اور کنی	ای ناعم و منعم و نعم اور کنی
جانی نزار من تو هستی عالم	ای عالم و اعلم و علیم اور کنی
ای سالک راه مستقیم اور کنی	ای قاسم خبات و نعم اور کنی
از جور زمانه من کرد باب غم	ای کاشف ظلم و غم علی اور کنی
ای صاحب فوافعار ممکن مدد	زین فتنه و آشوب مران اور کنی
خوابند روی خود و کفندم قیاح	فی داور رحم مکر تو فریاد اور کنی
ای شاه سریر لافتی اور کنی	ای محرم اسرار آه اور کنی
دین میردوم زودت از جور خان	ای حامی دین مصطفی اور کنی
ای نقطه باد و بسمل اور کنی	ای نکتہ عاء و حوله اور کنی
در ششہ رحیر تم نذارم راہی	ای مصدق نفس کاملہ اور کنی
ای خسر ملک دین شہاہ بکف	ای رشتہ آفرینش جملہ اور کنی
جز مر تو محمود بی گشت و نیت	چتری کہ مر اور ابو دیش غور اور کنی

ای سلطان سریر لافتی و ای مسند نشین اور ناک بل اتی کہ ذات مقدست منزہ از صده و شائب
 و شان ذی شانت مجتوز از اندیشہ و ادراک ہر داناست جانی کہ حق سبحانہ و تعالیٰ جل جلالہ

در مقام مدحت برآید و در آیات سور قرآن مجید شصت و یک مرتبه مبارک که جلالتی در شأن
عالی شانت نازل فرماید و در خلوت سرای قدس در مقام قاب قوسین او ادنی بار رسول کرم خود
صلی علیه و آله و سلم با آن شریف تو مستحکم و بادست مبارکت هدیه رسول امجد خود دهد و کلمه شریف
لا اله الا الله را که اصل مبدء دین است شرط ولایت تو دارد و آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم را
در مقام شأن ولایت نازل فرماید و شرک تو را منکر خود و مبغض تو را مبغض خود خواند و فرمود
اگر جن و انس بدوستی و محبت تو متفق شده بودند جنهم را خلق میکنم و جبرائیل امین سپاسگزار
نماید و جو و مقدت را استاد و راهنمای خود خواند و در مدحیت زبان کشاید و گوید لافقی الا علی
لا سیف الا ذو الفقار و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شهادت و کفایت و شکست از اعدا و
جنگ بخاندن ناد علیاً مظهر العجائب مقبلاً عنک بالانوار نبوتت خواند و یاری از خود
مقدس طلبید و در غیبه خیم من کنت مولاه فعلی مولاه و دال من دالاه و عادم من أعاده و نصر
من نصره و افضل من خذله در شان ذیانت بفرماید و ضربت تو را در یوم الخندق تفضیل رعایت
نصرتین دهد و در فراق کندن اضمام از بیت پدر الحرام تو را حاصل و خود را محمول قرار دهد و در
ما خلق الله عقل اول در تحمید ذات مقدس در مقام ماع ففانک و ما ذکرناک برآید و در شانک
غیر جبارک و جل شانک و عظم شانک گوید این بنده بربانی که از خاکم و وجودی ندارم حق سپاس
و شکر و شایسته را چه گونه توانم گذارم پس در خود خوانم که زبان بر بندم و هتقدیر در مقام سپاس
و شایسته برآیم و شکر را که دارم که با عدم بضاعت و قدرت و استطاعت بکرم عمیم و فضل شمیم خود
استمدادم و فردوی و قدرتم بخودی تا توانستم و توانائی یافتیم این کتاب را به این مقام رسانیم

و تو عالم السوء الخفاتی و از کنون ضمیرم الهامی و میدانی که اراده و مقصودم از جسع فضایل و بیاض
 شریف و تالیف و نظیر این کتابم نه برای اسم و شهرت بوده که نامی از خود جز و مؤلفین سلفانی
 و شهرتی یافته یا شتم بلکه خواستم به این وسیله وجود لاشی معصیت کار پر کناه خود را در ظل لای مبارک
 کشیده باشم تا بحایت و عنایت وجود مقدس از سطوت و مؤلفات روز محشر و عوالم بزرخ
 مصون و محفوظ بمانم حالیا یا امان الخافین تو را بعلو ذات مقدس مراد امان و پناه خود دار
 و این تحفه ناقابل تخی دست را که بواسطه ذکر فضایل و مناقب تو قابلیت و ارزش بخشش را از
 هزار معاصی و گناهان را دارد و بعون و اعانت و عنایت و فضل خودت آزا بیایان آورده و
 فرغش از تست قبول فرما یا غایت آمال العارفين بمقام و شهادت و مطلوبیت حسنت مراد
 و آرزوی خود که عفو از معاصی و آمرزش از گناهان است نایل ساز یا بعون الخافین به اسیری
 و سوزنای دل غمدیده زینت سلام علیها در سكرات موت و قبر و عوالم بزرخ که خائف از آتیم اعانت
 و دستگیریم نما یا غیاث المستغین به اسیران شام و اطفال معصوم بی گنا هست در تاریکی قبر و
 جمالت قبرم را روشن میدار و بشهادت جو انات و الدین و ارحام و ذو الحقوق مراد ظل
 لوی خود پناه ده و از ایشان عفو معاصی و گناه میفرما و بدرجات عالیہ قدشان برسان
 و ذات مقدس خودت را از ایشان خوشنود و روح ایشان را از این عبودیه و پیاده خوشنود فرما

المنته بهد که بمقصود رسیدم از ختم کتابم کل مطلوب بحکم
 کردید کتابم همه مجموعه فضایل طالع شد از آن جرح شدن صبحم
 تمه الکتاب بعون الله الملك المنان و امداد القلی المستعان فی شان زدهم شهر ذیقعد الحرام
 سنه کثیر از صد هشت هشت قمری هجری مطابق کثیر از صد و بیست و هشت شمسی ۱۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
 وقوف شامدة
 قاض حان
 وعنايات مندة
 مولانا امام المسلمين على
 ابن ابي طالب امير المؤمنين
 وطش الطاف و مراحم معطفه اعلمت
 ملك الملوك جهان سلطان السلاطين مرعته وادبه
 شامدة جهان قطره امكان في الملك النان
 مظهر الايمان خليفه الرحمن قاطع البرهان شريك
 القرآن امام الانس والجان صاحب العصر والزمان السلطان
 ابن سلطان ابن سلطان و الامام بن الامام ابن الامام القائم بالحق و الهدى
 الى الصديق المطلق محمد بن الحسن الممجدى عليه التحيه و الشفاء و البراءة
 و ارواح العالمين له الفداء ابن كتاب مستطاب مبارك كه مشتمل بذكر
 آيات شرفه و آيات مجده و آيات ولایت و خلافت مولانا
 امير المؤمنين و اخاوت فضائل و مناقب و خطايا
 و اسمى و القام مبارك مخضرت من تاليف و تحرير
 الحمد لله الذي اعطاني التوفيق تفتيح و تحرير هذا
 الكتاب و الباقى حتى رايت مع
 فاجده الكلامى و خاتمه اليه
 في شهر ربيع
 الحرام سنة
 تسعة و مئتين
 هجری نبوی

